سراج التواریخ

ملا فیض محمد کاتب هزاره

جلد سوم (قسمت اول)

سراج التواریخ

ملا فیض محمد کاتب هزاره

سراج التواریخ

جلد سوم - قسمت اول

نویسنده: ملا فیض محمد کاتب هزاره

شناسنامه کتاب

نام .... سراج التواریخ (جلد سوم، قسمت اول)

نویسنده .... ملا فیض محمدکاتب هزاره

ناشر ....

نوبت چاپ .... اوّل زمستان ۱۳۷۰

تیراژ.. ۲۰۰۰

حروفچینی وصفحه‌آرائی .... قم- فرانَشر تلفن ۲۲۹۴۶

لیتوگرافی .... حمید تلفن ۲۳۵۲۸

چاپ.................... چاپخانه نمونه



ملا فیض محمد کاتب هزاره

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

پرستش پادشاه کارساز بی‌انبازی را سزاست که سوانح دهور واعوام از سلطنتش خبریست و وقایع شهور وایام از مکنتش اثری وجود هر موجود را پیرایه از اوست بود ونمود هر بست وکشود را سرمایه از او از درک ساحت مملکتش اوهام فحول قاصر واز فهم وسعت ملکتش افکار ذوی‌العقول عاثر[1] نه خیال را در بارگاه عظمتش راهی ونه حساب را در تعداد نعمتش انتهائی هر روز او را شأنیست ودر هر آنی احسانی روان بر فلک شوکت عزتش کشان بر زمین دامن رحمتش سرپادشاهان گردن فراز بدرگاه او بر زمین نیاز وستایش سالار انبیاء وتاج‌دار لی مع الله وآل واصحاب او را زیبا واحری است که از پرتو ماهچهٔ لوای نبوتش بسیط زمین روشن واز نور حدیقهٔ شریعتش ریاض خلد برین گلشن است محمد شفیع سیاه وسپیدکز او پشت برکوه دارد امید اما بعد چون بتائید قادر ذوالجلال وتیسیر میامن اقبال عد ومال خدیو فرخنده مآل ستوده خصال آرایندهٔ اریکهٔ جهانبانی برازندهٔ دیهیم گیتی ستانی شایستهٔ افسر وتخت شهریار جوان جوان‌بخت اعلیحضرت «سراج الملة والدین» که جهان را فتش در زیر نگین باد نگارندهٔ بی‌بضاعت وبندهٔ‌کثیرالخطای قلیل الاستطاعت فیض محمدکاتب را از ترقیم جلد اول ودوم کتاب میمنت انتساب سراج التواریخ نعمت فراغت حاصل گشت به مبارکی وسعادت وخرمی ومسرت به تحریر جلد سوم پرداخت.

۱- عاثر بمعنی لغزنده وبسر در افتنده.

ذکر سلطنت اعلیحضرت امیر کشورگیر امیرعبدالرحمن خان

این پادشاه ترقی خواه ملت و رونق افزای انتظام سپاه و رعیت شخص ششم از فرمان روایان فرقهٔ جلیلهٔ محمد زائی از شعبهٔ شجرهٔ پر ثمرهٔ بارکزائیست و از آنجاکه فراز ونشیب جهان را دیده وزحمات در محاربات کشیده وازکثرت گیتی نوردی چنانچه در جلد دوم بشرح رفت گرم و سرد روزگار را بسیار چشیده و تجارب بزم و رزم را نیکو حاصل کرده بروز پنجم ماه رمضان سال ۱۲۹۷ هزار ودوصد ونودوهفت هجری پابراورنگ جهانبانی نهاد واز تدابیر صائبه و مساعی جمیله که در تعمیر مملکت و ترتیب سپاه و تربیت رعیت بروی کار آورد افاغنه و مملکت ایشانرا عظمی در اقطار[۱] و وقعی[۲] در انظار دادکه انشاءالله تعالی خوانندگان این کتاب از اوصاف حمیده و افعال پسندیدهٔ او انکار ننموده بلکه در نظم و نسق مملکت داری و فرمان گذاری او تصدیق و اقرار خواهندکرد باری چون والا حصار کابل را انگلیسان از سبب قتل کیوناری خراب کرده بودند چندی بدروازهٔ سپید شیرپور جای گزیده ابتدای سلطنت وافتتاح حکومتش را بآراستن سپاه مصروف فرموده جوانانی راکه از سیمای ایشان آثار شجاعت هویدا بود همه روزه داخل فوج نظام نموده با وجود تهی بودن خزانه از زریک روپیه از تنخواه مقررهٔ امیر شیر علیخان مرحوم که در ماهی هفت روپیه بود افزوده آحاد و افراد پیادهٔ نظام را ماهانه هشت روپیه و سواره را بیست روپیه معین و مقرر فرمود ومقارن اینحال اعیان واشراف اطراف مملکت که از صدمات دولت انگلیس و دست‌برد وتاراج خود ایشان که ازسبب نبودن پادشاه دربین طوائف بپای رفته واز حمله و یورش همدیگر خسته شده بودند دسته دسته از راه اطاعت روبدرگاه نهاده درک سعادت تلثیم[۳] عتبهٔ علیا نموده هرکدام مفتخر و مخلع جانب مقام خویش باز میگشت واول تدبیریکه اعلیحضرتش بروی کار آورده اجرا فرمود این بودکه تمامت مردم افغانستانراکه باهم در آویخته و خونها ریخته بودند قدغن نموده بزبان مبارک راندکه تاکنون هرقتل و جرح و غارت و تاراجی که در میان قبائل سکنهٔ مملکت افغانستان واقع گشته پرسیده و شنیده نمیشود زیراکه عمری باید تاتصفیهٔ این امور راکرده دست از مهمات سلطنتی ومکالمات

۱- اقطار بمعنی اطراف.

۲-وقع بالفتح جای بلند و مجازاً بمعنی اعتبار و عزت.

۳- تلثیم، بوسیدن.

دولتی بازداشت واین متعسر[1] بل متعذر[2] است ولیکن پس از این روز هرکه مرتکب امر ناشایست گردد البته مورد بازخواست خواهد شد واز صدور اینحکم همهٔ منازعات و مناقشات که باعث کینه و عناد بود دفع شد و مردم افغان و هزاره و ترک و تاجیک که ازکین یکدیگر دل تاریک بودند وهرگز بخاطرها نمی‌گنجید که باهم نزدیک خواهند گشت از راه آشتی باهم درآمیختند ودر خلال اینحال از حضور فیض گنجور اعلیحضرت والا سردار عبدالرسول خان در جلال آباد وسردار محمد سرور خان در غزنین ونائب سلطان خان افشار در هزاره‌دای زنگی ودای کندی و محمد حسین خان فراری قوم جوانشیر در هزاره بهسود واحمدجان خان توخی در قلات و دلاور خان در هزارهٔ جاغوری و عبدالحق خان در نجراب وغلام قادرخان در پنجشیر وصاحب زاده میرآقا در خوست مأمور حکومت گشتند و همچنین در تمام ولایات و محالات حکام وعمال مقرر گردید. ودر ایام توقف دروازهٔ سپید بامر اعلیحضرت والا سرای میرزا محمد حسن خان دبیرالملک واقع محلهٔ مرادخانی را با آنکه گنجایش تمکن حرم محترم را نداشت برای رفع حاجت چندی مرمت نموده دیوان خانهٔ خاص و عام افراخته گشت بعد جناب قمر نقاب بانوی مشکوی سلطنت صبیهٔ مرضیهٔ میر عتیق‌الله خان مرحوم راکه از جانب مادر نسب او باعلیحضرت امیرکبیر می‌پیوست بعقد نکاح درآورده مراسم سور و سرور شاهانه بپای برده سرای مذکور را از تمکن خویش زیب و زینت داد زیراکه از دروازه سپید در انجا نقل مکان فرموده بامور سلطنت پرداخت و در دیوان خانهٔ عام که حال محکمه شرعیه است میر محمد حسین خان مستوفی‌الممالک را بااهل دیوان جای کارکردن داد.

وقائع سال هزارو دوصد ونود وهشت هجری و سوانح قندهار و هرات و غیره واقعات که بدانصوب رخ داد

وحضرت والا پس از سه ماه که بدارالسلطنهٔ کابل نزول اجلال فرموده تخت سلطنت آبائی خویش را زیب و زینت بخشید خواجه احمدی نام راکه از نوکران قدیمی بود از حضور مأمور تاشکند کردکه شهزادهای والاجاه را باسرادق حرم محترم از آنجا درکابل بیاورد چنانچه مشارالیه رهسپار منزل مقصود شده چندی در مزار شریف درنگ نمود بعد از آنجا راه برگرفته شرفیاب حضور شهزادگان رفیع مکان شده سعادت دست‌بوس حاصل کرد وپس از ورود او و میرزا عبدالحمید خان که در دیانت وسبقت خدمت منزلتی داشت وبه خدمت هر دو شهزادهٔ آزاده واهتمام خدمت اهل حرم

۱- متعسر، دشوار.

۲- متعذر، غیرممکن.

محترم مأمور بود از امر اعلیحضرت والاکه در باب حرکت کردن شهزادها واهل حرم محترم وخدمهٔ ایشان صادر شده بود بکافمان کبورناتر وفرمان فرمای ترکستان متعلقه دولت روس خبر داد واو امر والا را پذیرفته اول هر دو تن شهزاده را دعوت مهمانی کرده بزم شاهانه به تقدیم رسانید وهم افواج مقیمهٔ آنجا را با صفوف آراسته به قسم عرض بینی از ملاحظهٔ شهزادها گذارش داده بعض از کارخانه‌جات دولتی واقع آنجا را نیز از ملاحظه ومشاهدهٔ ایشان قرین تمکین ساخت بعد شهزادها واهل حرم را باعزاز واکرام جانب افغانستان رخصت داد وچند تن از افسران را با سوارن نظام جهت حفاظت وپاسداری با ایشان مأمورکرد وایشان از تاشکند جانب افغانستان راه برگرفته وازگذرکلفت ازنهرجیحون عبورکرده به میمنت ومبارکی در مزار شریف پرتو نزول افکندند ومحافظین دولت روس راکه با ایشان تا آنجا همعنان بودند رخصت مراجعت داده خود هر دو شهزاده با اهل حرم محترم شاهی وخدم وحشم خویش از مزار شریف مرحله پیمای کابل شدند ودر روز بیست وپنجم ماه رجب سال هزار ودوصد ونود وهشت هجری درکابل نزول اجلال فرموده تمام اعیان واشراف شهر وسپاه نظام مراسم پذیره بجای آوردند وشهزادگان رفیع مکان شرفیاب حضور اقدس گشته عز دست‌بوس حاصل کردند ودر خلال احوال مذکورهٔ این سال سردار انبیاء خان تایمنی که از سبب لشکر گماشتن سردار محمد ایوب خان قوم وقبیله‌اش را فروهشته چنانچه از پیش رقم گشت در یاغستان فیروزکوه پناه گزیده بود از جلوس میمنت مأنوس اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بر تخت امارت افغانستان ومراجعت سپاه دولت انگلیس در هندوستان آگاه گشته عریضهٔ مبنی بر اطاعت نگار داده باتفاق بعضی از مردم تایمنی وفیروزکوهی با قرآن شریف که همکنان در حاشیهٔ آن از راه معاهده مهر برنهاده بودند مصحوب خواجه مجنون نام چشتی در مزار شریف ترکستان نزد سردار محمد اسحق خان فرستاد وهمچنین محمد امین خان ویلنگتوش خان پسران خان آقای جمشیدی نیز از میمنه عریضهٔ به سردار مذکور نگار دادند واو عرائض مسطوره وکلام مجید را درکابل بحضور فیض دستور اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ارسال داشت ومقارن این حال سردار محمد ایوب خان با چهارده فوج پیادهٔ نظام وسواران نظامی وهراتی وغیره از هرات راه تسخیر قندهار برگرفته از قندهار غلام حیدر خان وقاضی سعد الدین خان با لشکر گران رهسپار مدافعهٔ او شدند ومقران این حال عرائض مذکوره وقرآن شریف که سردار محمد اسحق خان فرستاده بود به حضور اقدس والا رسیده فرمانی بنام سردار موصوف اصدار فرمودکه شخص دانستهٔ را با پنجصد سوار از ترکستان در علاقهٔ تایمنی وفیروزکوه بگمارد تا در آنجا رفته با مردم هر دو موضع در اطراف هرات شورش اندازد تا سردار محمد ایوب خان راکه عازم قندهارگردیده است دل از جای شده پا از داخل شدن قندهار باز دارد واو پس از وصول این حکم سردار عبدالقدوس خان راکه در تاشقرغان مأمور حکومت کرده بود نزد خود طلبیده فرمان را به وی نموده تکلیف بدین امر فرمود واوکه قدم به

مرحله بیست وهفت سالگی نهاده بود انگشت قبول بردیده نهاده التماس کردکه سردار محمد محسن خان با چیزی از فوج پیاده نظام وتوپخانه از قفایم به عقب‌داری مأمورگردد واو این خواهش سردار عبدالقدوس خان را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته امر والا نفاذ یافت که از قندهار لشکر شایان مأمور دفع سردار محمد ایوب خان وتصرف نمودن هرات ره‌نورد آن مقام گردیده است که کار سردار عبدالقدوس خان محض شورانگیزی در آن حدود است نه بسر هرات رفتن که از عقب او توپ وپلتن مأمور شود وسردار محمد اسحق خان از وصول این فرمان سه‌صد سوار با او همراه کرده در روز پانزدهم ماه شعبان سال ۱۲۹۸ هزار ودویست ونود وهشت هجری جانب هرات رهسپار ساخت واو از راه کاشان وسپید میدان وسرجنگل اسپ رانده از جبال دشوارگذر عبور کرده چون وارد سرجنگل شد نائب سلطان خان افشارکه به حکومت هزارهٔ دای زنگی ودای کندی مأمور بود محمد علم خان پسر خود را بامر پادشاهی به حکومت گماشته خود برکاب سردار عبدالقدوس خان پیوست وملازمت خدمت او را اختیارکرده از امر والا آگاهش نمودکه حکم اقدس شرف صدور یافته است که با چهار هزار سوار از مردم هزاره طریق خدمت سپارم چنانچه هر دو تن با هم مشغول فراهم نمودن سواران هزاره بودندکه سردار محمد ایوب خان با سپاه قندهار مقابل گردیده غالب وفتحیاب شده قندهار را متصرف گشت وسردار عبدالقدوس خان از شنیدن این خبر واینکه مردم هزاره را شورچشم وخیره‌سر می‌دانست سوارانی راکه به رکابش جمع گردیده بودند سر رشتهٔ داده واز خبر قندهار هیچ اظهار نکرده به سرعت وشتاب در بین مردم تایمنی وفیروزکوهی در آمده وبالای تایوره که سردار عبدالوهاب خان در تصرف داشت حمله برده او را با همراهانش محصور ساخت وپس از هفت روز آب را به سردار عبدالوهاب خان وقلعکیان بربسته کار را بر ایشان بغایت دشوار گردانید واو از در ضراعت قرآن شریف را به شفاعت نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده امان جان خواست واو عذر والتماس او را پذیرفته در حاشیهٔ قرآن مجید از وی رقیمهٔ عهد گرفت که پیرامون مخالفت نگشته قلعه را فروهشته به هر جانبی که خواهد برود چنانچه قلعه را در ماه رمضان تسلیم کرده با اهل وعیالش در مملکت ایران رفت وسردار عبدالقدوس خان قلعه و ولایت متصرفه را سپرد سردار انبیاء خان کرده مسموع گشت که سردار محمد حسن خان با لشکرگران بامر سردار محمد ایوب خان از راه پشت‌رود به عزم مدافعهٔ او رهسپار تایوره گردیده به تعجیل وشتاب خواهد رسید وهمچنین خوشدل خان لوی ناب با سردار عبدالسلام خان حاکم اسفزار ومیر عطا خان برکد وفتح الله بیک فیروزکوهی وغیره خوانین اسفزاری وادرس کنی با هفت بیرق پیادهٔ ساخلو ویک فوج پیادهٔ نظام ودو ضرب توپ وچند هزار سوار از هرات راه مدافعهٔ سردار عبدالقدوس خان برگرفتند واو سردار انبیاء خان را برای مقابلهٔ سردار محمدحسن خان گذاشته خود راه مقاتلهٔ خوشدل خان لوی ناب وسردار عبدالسلام خان برگرفت وجانبین در موضع تنگی پاسار باهم ملاقی شده محاربه سخت روی داد وسردار

عبدالسلام خان زخم برداشته با چهل تن از بزرگان رکابش دستگیر گشت ومابقی رو به هزیمت نهاده پیادگان ساخلو وپیادگان نظام با هر دو توپ در زیر رایت سردار عبدالقدوس خان قرار یافته ملازم رکاب شدند وچون از علاقهٔ هزاره دای زنگی فتح قندهار راکه سردار محمد ایوب خان حاصل کرده واو بسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان خبر داده واو یکصد وسی سوارهٔ نظام ودویست تن پیادهٔ ساخلو با دو ضرب توپ به معاونت فرستاده ونیز نگاشته بودکه سردار محمد محسن خان برادر خود را بایک فوج پیادهٔ نظام وشش عراده توپ متعاقباً می‌فرستم چنانچه معاونین اولین در این جنگ‌گاه به او پیوسته باعث نصرتش شده فتحیاب گشت خلاصه از حصول این فتح قوت ومکنتی یافته روی تسخیر بسوی هرات نهاد وسواران هزاره از شنیدن خبر تصرف نمودن سردار محمد ایوب خان قندهار را در غور از سردار عبدالقدوس خان رو برتافته با غنیمتی که از حربگاه موضع پاسار حاصل کرده بودند جانب مساکن خویش شتافتند وسردار عبدالقدوس خان که عزم هرات کرده بود سردار عبدالسلام خان را محبوساً نزد سردار محمد اسحق خان در مزار شریف فرستاده او به کابلش روان کرد وباقی اسیران را نظر به اینکه قوم‌دار وبا اعتبار بودند تسلی ودل‌جوئی نموده رخصت انصراف جانب اوطان‌شان داد.

ذکر توجه اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان جانب قندهار وفتحیات شدنش

چون سردار محمد ایوب خان داخل قندهار شده رایت تصرف بر افراخت بعزم اینکه مردم شهر واطراف را روی دل جانب خود کرده بمخالفت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان برانگیزد علمای شهر واطراف را انجمن ساخته در باب معاونت خویش ومحاربت با امیر موصوف فتوی خواست واز جمله آخوند زاده عبدالرحیم خان کاکری که معلم شهزاده عبدالله خان ولیعهد اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم بود با چند تن دیگر از علماکه در علم وفضل زبان زد روزگار ومعتمد صغار وکبار بودند فتوی دادندکه یاری دادن سردار محمد ایوب خان معاونت در دین است وپیکار ومصاف دادن با امیر عبدالرحمن خان ولشکریانش حفظ شریعت سید المرسلین زیراکه او را انگلیسان امیر خوانده وسردار محمد ایوب خان احرام جهاد بربسته چنانچه در محاربهٔ میمند سپاه دولت انگلیس را شکسته از پیش براند. الغرض از این فتوی تمامت مردم قندهار ونواحی آن انجمن گشته لکشر بی‌پا وسری در تحت رایت اوگرد آمده قوت ومکنت زیاد از برای او آماده واستوار گردید واز گیر ودار او اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان تکیه بر عون ونصرت کردگار کرده سردار احمد خان وپروانه خان راکه بامرکوتوالی وغیره امور مأمور بود بامیرزا عبدالحمید خان وقاضی

عبدالرحمن خان ومیر احمد شاه خان وغلام رضا خان ومحمد شاه خان تکابی که با مردم تکاب بامر حفاظت شهر اقامت داشت ومحمد افضل خان قرت وخان بابا خان جوان شیر ومهر علی خان مرادخانی را در تحت امر او بحفاظت شهر گماشته وخان محمد خان بابکر خیل وغیره را نیز مأمور پیش کاری شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان وشهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خان که از سمرقند جدید واردکابل شده بودند گذاشته ومیر ابوالحسن خان پسر میر محمد حسین خان را بدفتر داری شهزادگان سعادت توامان نامزد فرموده بعد از تهیه سامان سفر وفراهم نمودن لشکر ازکابل رهسپار قندهار شده در ظاهر شهر افواج قاهره را آمادهٔ جنگ ساخته با سپاه سردار محمد ایوب خان دچار پیکارگردید ومحاربهٔ سخت روی داده آخرالامر اختر طالع سردار مذکور را وقت زوال رسیده رودر بادیهٔ فرار نهاد واعلیحضرت والا فتحیاب گشته جنرال فرامرز خان را با هزار سوار بتعاقب اوگماشت وامرکردکه چون سردار محمد ایوب خان راه فرار جانب قاین وخواف وبا خرز اختیارکرده است تا سرحد رفته مکشوف داردکه اگر حاکم قائنات او را در ولایت محکومهٔ خویش جای زیستن وتوقف نداد فهو المراد والا حمله کرده او را در هر جاکه بیابد دستگیرش سازد وخود اعلیحضرت والا در ماه شوال سال ۱۲۹۸ هزار ودویست ونود هشت هجری قرین فتح وفیروزی داخل شهر قندهار شده ملا عبدالرحیم آخوند زادهٔ کاکری وملا عبدالاحد فوفل زائی که فتوی بر تکفیر سپاه کابل داده بودند بیاسا رسانید ودیگر مردم شهر واطراف را از الطاف شاهانه دل بجای آورد وسردار محمد یوسف خان را بحکومت فراه وپشت رود سرافراز نمود.

ذکر فتح نمودن سردار عبد القدوس خان هرات را

در اثنای حوادث مزبوره سردار عبدالقدوس خان که روی تسخیر جانب هرات نهاده بود در موضع شافلان رسیده از قندهار وشکست سردار محمد ایوب خان آگاه گشته خواست که تا قوت واقتدار شایسته نیابد وسردار محمد محسن خان که سردار محمد اسحق خان چنانچه مذکور شد از فرستادن او بالشکر بمعاونت وی خبر داده بود بدو نرسد آهنگ جنگ نکند چنانچه جانب مردم جمشیدی راه برگرفت ودر وقت طلوع آفتاب با جنرال عبدالرحمن خان وبرکدیارگل خان ومحمد خان رئیس هزارهٔ قلعهٔنو وبزرگان غوریان وکوهسان که با دو فوج پیاده وپنج ضرب توپ ودو هزار سوار روی ستیز بسوی او نهاده بودند دچارگشته با هم درآویختند وتا هنگام ظهر آتش حرب در التهاب واستوار مانده در پایان کار شکست به لشکر مخالف افتاد پشت به جنگ داده هزیمت یافتند ودر آن میان محمد خان رئیس هزاره از دست سردار مذکور زخمدارگشته وفتح نصیب سردار موصوف شد وچون شکست یافتگان باتن خسته وعنان گسسته داخل هرات شدند افواج مقیمهٔ آنجا

باتفاق میرعطا خان برکد روز دیگر از در پذیره بیرون شده در موضع داشان ویبچغی بسلام سردار موصوف واصل گردیدند واو احاد وافراد پیادگان نظام راکه هفت فوج وپراکنده شده بودند همه را جمع کرده مظفرانه روز چهاردهم ماه ذی قعده داخل قعلعهٔ هرات گشت ونامهٔ مژدهٔ فتح را مصحوب نور محمد خان بن نجف علی خان قزلباش حال ناظم[1] دربار هرات در قندهار بحضور اقدس والا فرستاد ودرین حال خوشدل خان لوی ناب و لاله محمد یوسف خان وقاضی ملا عبد السلام خان وغیره بزرگانیکه نمک‌خوار اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم وهواخواه سردار محمد ایوب خان بودند محمد موسی خان بن امیر محمد یعقوب خان را با خودها برداشته وعیال‌های سردار محمد ایوب خان را در بست کازرگاه گذاشته از هرات راه فرار جانب مشهد مقدس برداشتند ودر روز ورود سردار عبدالقدوس خان بهرات سردار محمد ایوب خان که از قندهار هزیمت یافته راه هرات برگرفته بود وارد ده مغلان اسفزار شده از توجه سردار عبدالقدوس خان جانب هرات آگاه گشته چنانچه از پیش اشارت رفت از آنجا رهسپار قاین وبرجند شد واعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان با آنکه جنرال فرامرز خان‌راباهزار سوار بتعاقب او گماشته بود بدان اکتفا نفرموده در روز دوازدهم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۸ هزار ودو صد ونود وهشت هجری سردار محمد یوسف خان حاکم فراه را فرمان کرد که سپاه نظام مقیم فراه را در هرات فرستاده خودش با خوانین آنجا بحفاظت سرحد مواظب باشد ونیز جنرال فرامرز خان راکه از تعاقب سردار محمد ایوب خان بی‌نیل مقصود مراجعت کرده بود امر شد که در فراه اقامت گزیند ومقارن اینحال سردار محمد محسن خان راکه با یک فوج پیاده ودو ضرب توپ از ترکستان رهسپار معاونت سردار عبدالقدوس خان شده پس از فتح هرات وارد آن بلدهٔ مینو نهادگشته بود حکم شد که با فوج وتوپیکه همراه دارد از هرات جانب مزار شریف مراجعت کند واو قبل از آنکه حکم والا پرتو وصول افکند در قندهار واردگشته درک سعادت دیدار حضرت والا نمود وسپاهی که با او همراه بود مأمور هرات گشت.

ذکر فتنه انگیزی سردار سکندر خان‌بن سردار سلطان احمد خان مرحوم وغیره سوانح هرات ودیگر مرز وبوم

در خلال واقعات مذکوره سردار سکندر خان از مشهد مقدس دامن زن آتش فتنه شده مکتوبی به بزرگان هرات فرستاده اغوا نمودن آغاز نهادکه برسردار عبدالقدوس خان شوریده او را از

۱- عبارت ناظم دربار هرات خط کشیده شده بود چون فرمانهای چند از خود اعلیحضرت سراج الملة والدین بنام ناظمی او نیز شرف اصدار یافته بود صحیح دانسته خطا محو آن حک شد فقط.

میان بردارند که خود او وارد هرات گشته بر مسند حکومت جد خویش متمکن شود واین مکتوب او بدست سردار عبدالقدوس خان افتاده او در قندهار بحضور اقدس والا فرستاد واز حضور سعادت دستور سردار مذکور را امر شد که متعلقان وهوا خواهان سردار محمد ایوب خانرا از هرات بیرون کرده یک تن را فرو نگذارد که در خفیه وعلانیه در آنجا باشد واو چون در وقت فتح هرات بابعضی از ایشان عهد کرده وقرار داده بود که از راه شفاعت عرض پرداز حضور اعلیحضرت گشته عفو تقصیر بخواهد بارسال عرایض وشفاعت خواهی پرداخت واز جمله سردار نور محمد خان سرتیپ راکه حکم مؤکد با خراجش صادر شده بود بشفاعت او از اخراج شدن عفو فرموده در هرات باز ماند دیگران همه از مملکت بیرون فرستاده شدند تاکه سردار سکندر خان مذکورکه تا این وقت مردم هرات را برخلاف اطاعت ذلالت کرده اغوا می‌نمود وازین در تیر مدعایش بهدف تمنا راست نیفتاد طریق دولت خواهی پیش گرفته عریضهٔ مشتمل بر نقائص وقبائح از بودن سردار نور محمد خان سرتیپ در هرات گسیل درگاه عالم پناه کرد واعلیحضرت والا از عرض او فرمان مؤکد صادرفرموده از خاک هرات اخراجش ساخت وپس از بیرون شدن او سردار عبد القدوس خان آخوند زاده نظام الدین خان را با دویست تن از سواران تراکمه واوز بکیهٔ آقچه ودو صدتن پیاده ساخلو ودر ضرب توپ قاطری مأمور باقامهٔ کوهسان نمودکه بحفاظت سرحد مواظبت نماید وحدود غوریان وکوهسان وغیره را پاسداری وحراست کند مقارن اینحال از حضور اعلیحضرت والا سالیانه صد تومان صرف سفره از خوان احسان پادشاهی اضافه از مواجب سر وسوار برای نائب سلطان خان افشار مرحمت گردیده سزاوار افتخار شد.

ذکر وصول نامه ورسول خان خوارزم در هرات

وهم در این هنگام ایشان میرزای قراول بیکی با نامهٔ از خان اورکنج وارد هرات شده سردار عبد القدوس خان فرستادهٔ مذکور را باعزاز واکرام نزد خویش توقف داده نامهٔ راکه آورده بود بحضور حضرت والا فرستاد وچون مشتمل بر بیزاری از دولت روس واطاعت خان بدولت افغانستان بودکه بمعاونت این دولت با دولت روس در آویخته کار اقدام خویش را بکمک لشکر افغان پیش برده بعد با ملت خود طریق انقیاد واتحاد سپرد از حضور اقدس والا در روز دوشنبه بیست ویکم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۸ هزار دویست ونود وهشت هجری سردار عبدالقدوس خان را فرمان شد که فرستادهٔ خان خوارزم را نیکو نوازش نماید اما بشیوه وروشیکه کس از آمدن او ونامهٔ خان آگاه نگردد زیراکه امور مکنونهٔ خاطر والا را دیگری نمی‌داند ومصلحت دانستن وفاش شدن ندارد واگر کسی بپرسد پاسخ دهدکه جهت تهنیت وتبریک فتح هرات هر آینه همسایگان نزدیک قاصد ونامه

ارسال می‌دارند چنانچه این شخص را خان خوارزم فرستاده است وهم خان موصوف را مژدهٔ وعده بوقت داده بسید رحیم خان وغیر بزرگان خوارزم نیزکه در عریضه با خان انباز بودند بر طبق نامهٔ خان نگار فرمود واین منشور مواحدت دستور را باد وتوپ ابرهٔ کشمیری ودو طاقه شال خلیل خانی ودو توپ کمخواب کجراتی مصحوب عبدالکریم خان چاپار در هرات فرستاده از آنجا حامل عریضهٔ خان با خود برده تارک خان را باوج اعتبار برافراشت.

ذکر نامهٔ کرنیل سنجان انگلیس
که در باب سردار محمد ایوب خان نگار داده است

در خلال احوال مذکوره نامهٔ کرنیل سنجان انگلیس از شالکوت بمطالعهٔ کارکنان حضور اعلیحضرت والا پیوسته نوشته بودکه جناب ویسرای بذریعهٔ تلگراف خبر داده است که حضرت والا را آگاه‌کنم از اینکه اعلیحضرت ناصرالدین شاه استدعای دولت انگلیس را درباب سردار محمد ایوب خان پذیرفته است که نه در خراسان توقف نماید ونه در سرحدات افعانستان اقامت گزیند چنانچه محمد موسی خان پسر امیر محمد یعقوب خان راکارگذاران دولت ایران از موضع جام پیش نگذاشته ورخصت مراجعت نیز نداده‌اند وچنانچه باید اعزاز واحترامش نیز ننموده زیاده بر یک شب مصارف مهمانی نسبت بدو نکرده‌اند فقط وحضرت والا ازین نامهٔ سنجان سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات را آگاه فرموده بعد عبداللطیف خان بن سردار میر افضل خان راکه در قندهار بود از راه اخراج نزد سردار محمد یوسف خان در فراه فرستاد واو بامر والا در طبس نزد پدرش که با سرتیپ نور محمد خان تا این وقت در آنجا بود روانه ساخت وخاطر خطیر جهان بان والا از خارخار خصم بکلی بپرداخت.

ذکر فتنهٔ سعدوی کروخیل
وبغی مردم نجراب وپنجشیر وتنبیه وتهدید آنان

چون سعدوی کروخیل موکب والا را جانب قندهار رهسپار دید چند تن از اشرار راکه پیشهٔ دزدی ورهزنی در نهاد واندیشه داشتند با خویش یارساخته به‌نَهب وتاراج قوافل تجار وغیره پرداخت وراه جلال‌آباد وکابل از جور وتطاول او مسدودگشته عبور قوافل وتجار محال ودشوار گردید وپروانه خان حارس دارالسلطنه بمشورت وصوابدید کارگذاران شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که قدم بمرحلهٔ نه سالگی نهاده واز این وقت تکیه بر چاربالش حکومت داده بود لشکر در مچلغو

گماشته قلعۀ او را خراب کرده مال ومنال واهل وعیالش را بحضور شهزاده آوردند وخود او از راه فرار درکوهستان هزار درخت ومنگل رفته با ملکان جاجی ومنگل در شرارت وطغیان همدست وهمداستان گشت ودوباره طریق رهزنی برگرفته فریق کاروانیان را غارت وتاراج کردن گرفت واز حضور شهزادۀ موصوف دوست محمد خان ومحمد اکرم خان صدباشی با پیادگان ساخلوکه در تحت رایت داشتند مأمور باقامۀ تیزین ومنزل جکدلک شدندکه بمحافظت راه ودفع سعدوودزدان جاجی ومنگل پردازند ومقارن اینحال عبدالرحیم خان برکد ازکابل فرار اختیارکرده پروانه خان بامر شهزاده سوار بتعاقب اوگماشته بدست نیامد ومالش ضبط دیوان گردیده عیالش در تحت نظر حفاظت در آمد وهمچنین تمامت اعیان بارگاه وافسران سپاه اعلیحضرت امیر شیر علیخان بدون اینکه تکلیفی از جانب پادشاهی بایشان فرموده شود طریق گریز برگرفته بعضی با احمال واثقال واهل وعیال وبرخی تهی دست از مملکت بیرون رفتند وهم در این وقت مردم پنجشیر سر از جیب تمرّد بر آورده غلام قادر خان حاکم را اول جواب داده پس از فتح قندهار بی‌زحمت لشکر بر خط فرمان سر نهاده با حاکم مذکور شرفیاب حضور شهزاده حبیب الله خان شدند وتسلی ودلجوئی یافته از راه مراجعت در پنجشیر رفتند وهم درین آوان مردم قریۀ پشۀ وپاراب سه درۀ نجراب بغی ورزیده به امیر عبدالحق خان حاکم از راه ستیز در آویختند واو را زخمدار ساخته چند تن از نجرابیان گرفتار همراهان حاکم شدند ودر پایان کار توان سرکشی را در نیروی بازوی خود ندیده بشفاعت قرآن مجید عفو تقصیر خواستند وبرعایت قرآن شریف مورد عفو گردیده اسلحه آلات خود را بکارکنان پادشاهی سپرده مطیع ومنقادگردیدند ومقارن این حال جعفر علیخان بیات سی هزار روپیه از باقیات مالیات سنۀ توشقان ئیل[۱] هزاره جات حصول کرده شرفیاب حضور شهزاده حبیب الله خان شده چند رأس اسپ از خود برسم هدیه پیش کشید وشهزاده اسپان او را در قندهار بحضور حضرت والا فرستاده خودش را بتحصیل وجوه بقایای شهر واطراف دارالسلطنه کابل مأمور فرموده نوازشش نمود.

ذکر گرفتن اتواپ پادشاهی را از پسران سردار شیر علیخان جاغوری

در خلال احول مذکوره که اعلیحضرت والا ازکابل نهضت فرمای قندهار شدند صفدر علیخان واحمد علیخان وغیره پسران ونبیرگان ومنسوبان سردار شیرعلیخان هزاره که از نمک‌خوارگی امیر شیرعلیخان مرحوم دم اخلاص وقدم خدمت واختصاص می‌زدند از ناصیۀ حال

۱- سال خرگوش.

ایشان مکشوف کارگذاران پایهٔ سریر سلطنت افتادکه راه اطاعت بر نگرفته گوش بآواز فتح وشکست سردار محمد ایوب خان بوده وعلاوه بر آن چشم آز بمال ضعفاء بازکرده مال ومنال هرکرا خواستند دست انداز بردند تا اگر سردار محمد ایوب خان مغلوب گردد در یاغستان هزاره شده دست مایه داشته باشند واز این امر باز علیخان برادر شیرعلیخان هر چند ایشانرا منع کرده از سیاست پادشاهی تخویف وتحذیر نمود نشنیده دست ازکاریکه پیشنهاد خاطر داشتند باز نداشتند تاکه سردار محمد سرور خان حکمران غزنین از عرائض باز علیخان پسر خود را با دویست تن از پیادهٔ سالخو ومردم الوسی تاجکیه وهزارهٔ محمد خواجه وچهار دسته وجیغتو ودو ضرب توپ مأمور جاغوری کرد چنانچه او رفته دو پسر ومادر سردار صفدر علیخان را بدست آورده دیگر خانواده وبنی‌اعمام وبرادران ومنسوبانش از سنگماشه گریخته در بین مردم هزاره پشهٔ پناه گزیدند وخود صفدر علیخان واحمد علیخان کرنیل برادرش را با مادر وهر دو پسرش وشش ضرب اتواپ قاطری که از اتواپ پادشاهی بامر امیر شیرعلیخان مرحوم بپدر ایشان تفویض شده بودند وسه صد وپنجاه وشش میل تفنگ باقور خانه که اینهمه را امیر مرحوم مذکور عنایت فرموده بود وبیست رأس مادیان وپنج راس قاطر وسیزده نفر اشتر از مال میرزا حبیب الله خان مستوفی که بنگاهداشت در نزد ایشان بودند همه را برداشته با خود در غزنین آورد وهمچنین یکهزار وهفتصد وچهل وهشت میل تفنگ دنباله پرودهن پر با سرنیزه وتوشدان از پیادگان سپاه نظام امیر شیرعلیخان مغفورکه با خود برده بودند از مردم اندری و وردک که در لشکر نظام ملازمت داشتند ودر وقت استیلای دولت انگلیس در مساکن خود شده بودند گرفته همه را درکابل حمل ونقل داده بسپاه نظام جدید داده شد ومقارن اینحال مردم نوروز خیل ترکی باتفاق ملک طوطی وملک حکومت ومیر ولی‌واکرووشیردل ونور الله نامان کوچی در شب بقلعهٔ نخعی هزارهٔ قراباغ ریخته هفده تن زنان ودختران مردم قلعه را با سیری بردند وحکمران غزنین بفرمان اعلیحضرت والاکه از عرض واستغاثهٔ هزارگان شرف صدور یافت اقدام در باز خواست کرده سه تن از ملکان نوروز خیل راکه بانی این امر بودند محبوس کرده روانهٔ قندهار ساخت وپس از تحقیق وجستجو چهار تن از زنانراکه در قندهار فروخته بودند با دو تن زن ویک دخترکه سردارگل محمد خان خریده بود بامر پادشاهی بشوهران وکسان ایشان سپرده شده ده تن دیگر دستیاب نگشت.

ذکر رو بر تافتن سید محمود کنری ومحمد اکبر خان لعل پوره وغیره از دربار معدلت وبارگاه سلطنت

وهم درحین توجه موکب همایونی از دارالسلطنهٔ کابل جانب قندهار سید محمودکنری واکبر

خان مهمند لعل پوره‌پا از طریق خدمت کشیده از ملازمت رکاب اعلیحضرت والا تقاعد ورزیدند وچشم انتظار براه فتح وشکست اردوی معلی که رهسپار قندهار گردیده بود داشته هر چند فرامین طلب بنام ایشان صادر گردیده بتوسط سردار عبدالرسول خان حکمران جلال آباد پرتو وصول افکند بگوش قبول جا،نداده بهانه همی‌آوردند وشرفیاب حضور اقدس نشدند وعیال و اطفال عصمت الله خان جبار خیل غلجائی نیز رو از دولت وسعادت برتافته با احمال واثقال جانب جبال یاغستان شتافتند واز این خیانت خسارت عائد حال‌شان گشته قلعه وملک ایشان تمام ضبط دیوان سلطنت گردید ومقارن این حال چند روپیهٔ یک مثقاله که بدارالضرب هرات بنام اعلیحضرت والا مسکوک ومروج گردیده وسردار عبدالقدوس خان ارسال داشته بود شرف گذارش از حضور فیض گنجور یافته مطبوع ومنظور افتاد وبا وجود اینکه بدار الضرب هرات سکهٔ زر رواج یافته وباج وخراج داخل خزانهٔ آنجا بقدر احتیاج می‌شد بفرمان اعلیحضرت والا دوازده هزار روپیه از ترکستان وچهل هزار روپیه از خزانهٔ رکاب وشش هزار روپیه از تحویلی سردار محمد محسن خان که از ترکستان با خود برداشته در قندهار نهاد همه را از راه حرم واحتیاط در هرات فرستادند.

ذکر مراجعت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان از قندهار به کابل

وآنگاه که اعلیحضرت والا بقرار رقیمهٔ کرنیل سنجان انگلیس که از پیش مذکور گشت از سردار محمد ایوب خان وتکاپوی وی آسوده خاطر شد چهار فوج پیاده نظام کابلی ودو فوج پیاده نظام قندهاری را با هزار سوار نظامی وتوپخانه وقورخانهٔ[1] شایان مأمور اقامهٔ قندهار فرموده سپهسالار غلام حیدرخان توخی را بسالاری ایشان گماشت وهم جنرال فرامرز خان را از فراه بفرمان طلب در قندهار خواسته با جنرال شیر محمد خان اندری وجنرال علی عسکر خان بیات در آنجا گذاشت وملا یوسف خان رستاقی را بکوتوالی شهر وملا سعد الدین خان را باخبار وآگاهی دادن کوائف واحوال‌دورونزدیک‌قندهار وبقضاوت محکمهٔ شرعیهٔ آن دیار سر افراز فرموده همه را لطف ونوازش نمود ودر روز پنجشنبه بیست وچهارم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۸ هزار ودویست ونود وهشت هجری رایات منصوره را از قندهار جانب کابل شقه کشا ساخته در ده خواجه پرتو نزول انداخت وسردار عبدالرسول خان حاکم جلال آباد را بایالت قندهار در غیابش گردن مباهات

۱- قور بمعنی جبه، سلاح.

برافراخته از فرودگاه مذکور فرمان حکومت آن بنامش شرف صدور یافت که بچاپاری[1] رهسپار قندهار شود وسردار عبدالغفور خان برادر او را مأمور حکومت جلال آبادکرد وهم در ده مذکور مهر دل خان ورحمدل خان نزکران اقدس شهریاری که در سمرقند بازمانده واز قفای اعلیحضرت والا برخصت کارگذاران دولت علیه روس روی بآستان معلی نهاده بودند واردگشته شرف رکاب بوس حاصل کرده هر یک بارجاع خدمتی سربلند شدند ومیرافغان نام فرستادهٔ سردار محمد اسحق خان که با عریضهٔ تبریک فتح قندهار از ترکستان ره نوردگردیده باریاب شده بود رخصت مراجعت یافت واعلیحضرت والا پای سعادت اِنتِماء بحلقهٔ رکاب حرکت نهاد.

وقایع سال هزار ودوصد نود ونه هجری

ودر روز جمعه دوم ماه محرم سال ۱۲۹۹ هزار ودوصد ونود ونه هجری قلات غلجائی را از وصول موکب همایونی رونق افزا فرموده چون در منزل مقر پرتو نزول افکند سید فقیر از تغییر احمد جانخان توخی بحکومت قلات وفضل الدینخان بحکومت مقر مأمورگردید ودر منزل نانی سردار محمد سرور خان حکمران غزنین از راه پذیره شرف رکاب بوس حاصل کرده مورد الطاف شاهانه شد وموکب سعادت کوکب همایونی از آنجا در غزنین پرتو وصول انداخته میدان زیر هر دو منار را از شرف ورودش مزین ساخت ودو روز درنگ فرموده سردار عبدالرسول خان که از جهت مأمور شدنش بحکومت قندهار بفرمان طلب از جلال آباد رهسپارگشته ودرکابل درک سعادت ملاقات شهزاده حبیب الله خان را نموده طریق قندهار برگرفته بود در روز توقف غزنین شرف دست بوس حاصل کرده از شرارت وعدم اطاعت سیدمحمودکنری واکبر خان لعل پوره وفرارکردن عیال ومنسوبان عصمت الله خان جبار خیل وبقید ضبط دراوردن ملک او داستانی بعرض رسانیده رخصت قندهار یافته ودر آنجا رفته بکار حکومت پرداخت واعلیحضرت والا از غزنین حرکت فرموده در روز پنجشنبه بیست ودوم ماه محرم سنه ۱۲۹۹ دارالسلطنه کابل را از وصول سعادت موصول زیب وآرایش داد ودر حین ورود موکب مسعود شهزاده حبیب الله خان وشهزاده نصرالله خان با سران لشکر واعیان شهر وتمامت بزرگان بوم وبرکه درکابل بودند در میدان کنار ده مزنگ مراسم پذیره بتقدیم رسانیدند واعلیحضرت والا دربارگاهی که پروانه خان بامر شهزاده حبیب الله خان از چوب در میدان مذکور برافراخته وبغایت مطبوع ساخته بود از اسب فرودگشته تمامت بزرگان را بزبان لطف ومرحمت پرسش حال وپژوهش احوال فرموده بعد در دولتخانهٔ شاهی که مهبط وآستانهٔ الطاف

۱- چارپار بمعنی نامه‌بر، نامه‌رسان، قاصد.

الهیست شرف وصول افکنده در باب یک لک ویازده هزار روپیه که از تاجران قندهار قرض کرده وبنام کارگذاران دولت انگلیس ایشانرا حواله داده بود فرمان کرد که جنرال میر احمد خان سفیر دولت خدا داد از وجوه قرار داد دولت مذکوره گرفته بتاجران برساند وچون انگلیسان وجوه قرارداد خود را قبل از وصول این فرمان بملا ابوبکر ده افغانی گماشتهٔ دولت خداداد سپرده بودند تاجران قندهار وجوه خود را بر طبق فرمان مبارک ومکتوب جنرال میر احمد خان سفیر از ملا ابوبکر گرفته بحق خود رسیدند.

ذکر گریختن سردار صفدر علیخان وکرنیل احمد علیخان از غزنین

وهم در ماه محرم مذکور صفدر علی خان واحمد علی خان پسران سردار شیر علی خان هزاره که در غزنین نظر بند بودند ازکردار خویش خوفناک گشته طریق فرار پیش گرفتند وحکمران غزنین سوار در تعاقب ایشان گماشته بدست نیامدند ویکتن سید از همراهان ایشان که بازمانده بودگرفته حاکم غزنینش ازبارهٔ بالا حصار فرود انداخته هلاک کرد وصفدر علیخان با برادرش داخل هزارهٔ جاغوری شده دستگیر گردید چنانچه دلاور خان حاکم آنجا هر دو تن را با بعضی از عیال واطفال ایشان که تا اینوقت در بین مردم جاغوری مخفی وپنهان مانده بودند در غزنین فرستاد وعیال سلطان علی خان پسر سردار شیر علیخان را با چند تن از نوکرانش نگاهداشته خود او را با برادرانش که بغزنین گسیل داشته بود بامر اعلیحضرت والا با احمد علیخان درکابل فرستاده صفدر علیخان را باعیالش در غزنین جای نشستن دادند وپس از چندی سلطان علیخان بدون اجازت ورخصت از راه خود سری در جاغوری رفته با نوکران خویش طریق مصاحبت ومجالست با دلاور خان حاکم پیش گرفت واوکه از خودسر رفتن سلطان علیخان آگاه نبود بالقا وتعلیم او مردم جاغوری را بسرباز علیخان که جانب پادشاهی بپهلو نشینی حاکم مأمور بود برانگیخت چنانچه ملکان هزارهٔ جاغوری از جور وتعدی باز علیخان عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شدند واز آنجاکه ضمیر منیر اعلیحضرت والا آینهٔ جهان نما ومحک امتحان هر نیک وبد بود از فراست حمل بالقاکرده حکمران غزنین را فرمان کرد که منسوبان صفدر علی خان را با خود او در جاغوری وغزنین نگذاشته همه را درکابل روانه دارد واوامر والا را معمول داشته صفدر علی خان وعیالش راکه با خود داشت درکابل فرستاد وسلطان علیخان از امر پادشاهی سربر تافته باعیال ونوکرانش در علاقهٔ هزارهٔ پشهٔ رفت وپس از وی دلاور خان حاکم جاغوری از سبب مواحدتش با سلطان علیخان از حکومت معزول شده محمد صدیق خان توخی از حضور اعلیحضرت والا بحکومت آنجا سرافراز گشت وپس از وصول او در سنگماشهٔ جاغوری باز

علیخان یکصد وبیست میل تفنگ از مال خود پسران سردار شیر علیخان که بکارگذاران دولت نسپرده بودند بدست آورده بتوسط حاکم مذکور روانهٔ حضور کرد واعلیحضرت والا با این سیاه چشمیها وخطا کاریها که ازپسران سردار شیر علی‌خان مشاهده فرمود از مراحم ملوکانه بند در پای ایشان نگذاشته بعزت باقامت کابل مأمور نمود.

ذکر عرض کردن سردار محمد اسحق خان در باب سردار عبد القدوس خان وپذیرفته نشدن آن

ودر خلال احوال مذکوره سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان بتحریک والتماس سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده استدعا کرد که سردار عبدالقدوس خان را درکار حکومت بمثابهٔ خود او مطلق العنان فرموده آید که هرچه خیر دولت ورونق مملکت باشد وبفکر خویش آن را نیکو داند از قوه بفعل آرد واز اجرا واهتمام آن بحضور اقدس والا آگاهی دهد واین عرض او بسمع قبول اصغا نگردیده حکم اشرف والا صادرگشت که او را درجه ومقام شما نیست واز خیالات شما تا مقالات او فرق وامتیاز بسیار است چنانچه شما را بحسن رأی وتمیز نیک از بد مثل خود می‌دانم که کار ترکستان را بشما واگذاشته‌ام دیگر حکام را همین قدر ومنزلت کافیست که خوب وبد امور را معروض حضور داشته دستوری بخواهند نه اینکه بفکر صواب یا خطای خود رفتارکنند وسردار محمد اسحاق خان از وصول اینفرمان لقب استیفاء را از میرزا سید آل خان سلب کرده خطاب سردفتر داده عریضه نگار حضور انور والا شد واز عرض او که مطبوع طبع گهر سنج والا آمد بزبان مبارک راند که مملکت افغانستان گنجایش مستوفیان متعدد را ندارد مناسب است که دفتر داران بزرگ بخطاب سردفتر وسررشته‌دار نام بردار شوند چنانچه از این وقت بزرگان اهل دیوان ولایات باین دو خطاب مخاطب گردیده نام استیفاء از افواه بیفتاد اِلّا میر محمد حسین خان که بلقب استیفاء بر حال ماند.

ذکر وصول عریضهٔ مخدوم قلیخان مروی بپایهٔ سریر سلطنت

وهم درین هنگام از عریضهٔ مخدوم قلیخان رئیس مرو بمسمع فیض مجمع والا رسید که ولایت مرو را بتوجهات شاهانه ضمیمهٔ مملکت افغانستان فرمایند واعلیحضرت والا در جواب اونگار فرمودند که علاقهٔ مرو از خاک مقبوضهٔ حالیهٔ افغانستان دور افتاده مردم آنجا را لازم است که با دولت روس ویا ایران باقتضای وقت سلوک ورفتار نمایند واین قسم عرائض از سبب آن درج این

خجسته تاریخ می‌شود که جهانیان بدانند که ملت اسلام در هر مملکت که باشند از مواحدت ومعاونت ملت خویش روی برنخواهند تافت وهم بفهمند که اعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان در اطفای اینگونه آتشها کوشش دارد اگر نه بر طبق اقتضای آرای اسلامیهٔ سکنهٔ ممالک خارجه رفتار نماید یک روز بدون پیکار وکارزار بسر نخواهدرفت وهمواره‌ابواب منازعه ومناقشه مفتوح خواهد گشت ومقارن این احوال کارگذاران دولت ایران سردار محمد ایوب خان را با تعلقاتش بامر ناصرالدین شاه از خواف در مشهد مقدس برده قراری از جانب دولت در مؤنتش نهادند وهم‌درین وقت اعلیحضرت والا از عرائض سردار عبد القدوس خان حکمران هرات که در باب خدمتگزاری وهواخواهی سردار انبیاء خان تایمنی معروض پیشگاه حضور انورش نموده بود باین نقیمه‌اش سربلندی بخشود که شما در دولت افغانستان برتبه وپایهٔ دوم شخص اول واول شخص سوم بوده صدق مقال شما با سوگند دیگران موازنه ومعادله خواهد داشت واز وصول این رقم مفاخرت موصول سردار انبیاء خان را نردبان اعتبار باوج افتخار رسید.

ذکر استمالت سردار ابراهیم خان بلوچ و واردات سیستان وقندهار وهرات که در این سال بپای رفت

وهم در خلال احوال مسطوره سردار محمد یوسف خان حکمران فراه بامر حضرت والا در استمالت سردار ابراهیم خان بلوچ اقدام کرده نخست به ارسال رسائل او را بشاهراه اطاعت دلالت نموده بعد محمد اکرم خان بابکر خیل را بخواهش خود اوکه تسلیتش کرده مطمئن خاطر سازد نزد او فرستاد وپیام داد که از راه راست دولت‌خواهی منحرف نگشته طریق اطاعت بسپرد واو ملک خان پسر خود را با تحفه وهدیهٔ شایان نزد سردار محمد یوسف خان گسیل داشته او روانهٔ حضور فیض گنجور والا نموده از شرف باریابی وعطای خلعت قرین مفاخرت گردیده رخصت مراجعت حاصل کرده نزد پدرش رفت وپس از اطاعت کردن سردار ابراهیم خان مذکور محمد اکرم خان که مهتمم امر مزبور بود از حضور حضرت والا بذریعهٔ منشور جهت تصفیهٔ بعضی امور که در بین مردم سیستان متعلقهٔ دولت ایران وبلوچیه وچخانسور وغیره رعایای دولت افغانستان رخ داده ویکی مال ومواشی دیگری را غارت وتاراج کرده بودند مأمور سیستان شد که با امیر علم خان حکمران قائن وسیستان رفع نزاع ودفع گفتگوی مال ومنال ومتاع منهوبهٔ جانبین راکرده قراری در ترفه حال رعاة طرفین گذارد تا دیگر مناقشه ومنازعهٔ روی ندهد چنانچه مشار الیه نزد امیر علم خان شده پس از فیصلهٔ منازعات واسترداد اموال منهوبات رعاة طرفین مداری بروی کار نهاد وامیر علم خان بازای این رفتار وکردار دوستانهٔ شهریار والا تبار میرزا ربیع نام تاجر را با تحف وهدایای شایسته از راه مودت

وموالات گسیل درگاه عالم پناه ساخت واو وارد دارالسلطنه کابل گردیده باریاب شد واز عطای خلعت شاهانه مفتخرانه مراجعت کرد وازین ملاطفات شاهانه که جاذب قلوب هر یک از خود وبیگانه است سردار شریف خان وسردار تاج محمد خان بلوچ سیستان از دولت ایران رو برتافته با تعلقات خود وارد چخانسور شدند وعیال واطفال خود را در آنجا با سردار شریف خان گذاشته درویش علیخان برادر زادهٔ او وسردار تاج محمد خان با سردار سلطان محمد خان متوطن موضع لاش وارد قندهار گردیدند واعلیحضرت والا از عرایض سردار محمد یوسف خان حکمران فراه وملا یوسف‌خان‌کوتوال‌قندهاربرحال‌سرداران‌مذکور آگاه گشته حکمران قندهار را فرمان کرد که هزار روپیه بدرویش علی خان از طرف دولت داده رخصت مراجعت چخانسور دهد که امور عیالداری خود را منتظم ساخته پس از زمستان در بهار شرفیاب حضور شود ودرباب سردار سلطان محمد خان لاشی امری نفرموده سردار تاج محمد خان را طلب کابل نمود چنانچه پس از اجرای این حکم اعلیحضرت والا ومشرف شدن سردار تاج محمد خان به تقبیل سُدّهٔ علیا امیر علم خان حکمران سیستان را رشک وحسد دامنگیر شده در پی چاره وتدبیر افتادکه مبادا تمامت بزرگان سیستان روی امیدبمأمن‌امن‌وامان‌افغانستان‌نهندوازاین‌معنی‌نقصی درکاروبار اوبدولت‌ایران روی‌دهد پس‌یک رأس اسپ عربی بسردار محمد یوسف خان حکمران فراه برسم هدیه فرستاده از نقائص ومعایب سردار تاج محمد خان که در نفس الامر او عاری ومبرا از آنها بود پیام داد وسردار محمد یوسف خان داستانی از مفاسد سردار تاج محمد خان بعرض کارکنان پایهٔ سریر سلطنت رسانیده مشار الیه درکابل نظر بند گشته فرمانی بنام حکمران قندهار شرف نفاذ یافت که محراب خان پسر سردار تاج محمد خان مذکور را با سواران خودش بقسمی روانه کابل نماید که بخود نداند زیرا که پدر وپسر هوای شور وشر انداختن را در سیستان بسر دارند وحاکم قندهار او را بوفق امر اعلیحضرت والا در کابل فرستاد وهمدرین هنگام عبدالهادی خان خسر زادهٔ سردار میر افضل خان را حکمران قندهار بفرمان شهریار والاتبار از راه اخراج در مملکت ایران روانه ساخت ومقارن این حال عزیز الله نام ترکمان فرستاده خان خوارزم با شش رأس اسب که برسم هدیه مصحوب او روانه کرده بود از راه تهنیت سلطنت شرفیاب حضور اقدس گشته از عطای خلعت وارسال هدایای پرقیمت که اعلیحضرت والا مرحمت فرمود از طریق افتخار رهسپار مراجعت گشت وبموطن خویش رفت.

ذکر مراجعت سردار محمد حسن خان از عربستان وشرح حال سردار عبدالقدوس خان

وهمدرین اوقات سردار محمد حسن خان بن سردار خوشدل خان مرحوم از طواف مکهٔ

معظمه بازگشته از راه بندرکراچی وشالکوت طی مسافت کرده چون وارد علاقهٔ فوشنج شد از عرایض واقعه نگاران آن محال بسمع مبارک والا رسیده فرمان کردکه ایام زمستانرا در قندهار بسر برده در بهار شرفیاب حضور معدلت دستور شود چنانچه بر طبق امر والا شرف اندوز سدهٔ علیا گردیده مورد الطاف شاهانه گشت ومقارن اینحال از عرایض کارکنان پادشاهی که در هرات بودند برگزارش امور سردار عبدالقدوس خان خاطر اقدس را استحضار حاصل گشت که مشار الیه ابواب فضول خرجی را بروی عموم انام گشوده بهرکس وناکس بر وفق هوا وهوس خویش بذل مال نموده ملتمس احدیرا رد نکرده خلعت وانعام داده از عطای مناصب غیر موقع ومناسب هر سری را سالاری وهر دری را درباری قرار داده است واز شنیدن این امور طبیعت غیور اعلیحضرت والا آشفته گردیده در روز هفتم ماه صفر سال ۱۲۹۹ هزار دویست ونود ونه هجری منشور معاتبت دستور بنام او از پیشگاه حضور صدور یافت که شما را در مهام ملک وانتظام سپاه همین قدر اختیار است که مداخل ولایت هرات را موافق ضابطهٔ سلطنت واندازهٔ مکنت مملکت بمصارف پادشاهی رسانیده ودر خرج آن علم کارکنان دولت را آورده درکم وکاست وظایف ومواجب احدی دخل وتصرف ننمائید وزیاده از پژوهش احوال سپاه ومأمور داشتن ایشان بخدمتی وپرسیدن از خطا وجنایتی که مرتکب شوند اختیاری در هیچ کار ندارید که تعلق بذات اقدس شهریاری دارد چنانچه اگر شما ودیگر حکام ولایات اختیار ادای مطلب وعطای منصب وافزودن تنخواه وبرافراختن بزرگان ملک وسپاه را داشته باشید پس کار ما چه خواهد بود باری از مقام نائب الحکومتی فراتر قدم نگذارید چنانچه اگر زمام اختیار را بکف شما می‌نهادیم سردار عبدالوهاب خان راکه معاند دولت است حاکم فراه وسردار نور محمد خان سرتیپ را مصاحب ومعاشر خود قرار می‌دادید فقط وهم در این روز احمد علیخان قزلباش که در سلک پیشخدمتان حضرت والا منسلک بود مأمورکوتوالی هرات شده فرمان عزل بنام احمد علی خان تاشقرغانی که سردار عبدالقدوس خانش به کوتوالی برداشته بود شرف صدور یافته در ذیل آن تنبیهاً سردار عبدالقدوس خان را ارشاد رفت که اگر شما اجرای امور را بر طبق دستورالعمل که از حضور بآن مأمورید بنمائید نیکو والاّ باعث خرابی ملک خواهد بود زیراکه هر چند رفتار وکردار شما از راه تقلید مطابق قواعد وقوانین دول خارجه باشد لکن خلاف تقاضای خاک وآب وهوای افغانستان است بنابراین تاکار بر طبق دستورالعمل باشد روزگار پایدار خواهد بود والا غرض جویان فتنه‌خویان خواهش‌های بیخردانه کرده در صورت روا داشتن حاجت ایشان بنیاد دولت بر باد رود ودر نپذیرفتن مقصد ایشان خاطر همه رنجه شود پس می‌بایدکه بدون صدور حکم والا امری را شامل نشده خود را نائب الحکومه دانید فقط ومقارن اینحال سواران المان ترکمان باراضی غوریان تاخته سرحد داران که سواران نائب السلطان خان افشار وغیره وآخوند زاده نظام الدین خان بودند بتعاقب پرداخته تمامت مال ومواشی راکه غارت کرده بودند متصرف گردیده یکتن از آلمانان را

کشته وسه تن را با اسب واسلحه دستگیر ساختند وازین معنی وهم از اینکه بعضی امور را نائب السلطان خان مذکور از راه خدمتگذاری عرض پرداز حضور اقدس شده بود اعلیحضرت والا یکثوب خلعت از ابرهٔ کشمیری ویکطاقه شال خلیل خانی مصحوب ابوالحسن نام فرستاده وحامل عریضهٔ او از طریق تفقد ونوازش ارسال فرموده سربلندش نمود ومقارن اینحال عباس خان قونسل دولت فخیمه انگلیس راکه در مشهد اقامت داشت سردار عبدالقدوس خان بامر اعلیحضرت والا خبر داده قاضی شمس الدین خان بن قاضی عبدالسلام خان را از ولایت باخرزکه پیشهٔ زراعت اختیار کرده بودکوچ داده ازقرب سرحد افغانستان دورکرد وهم از قصیدهٔکه میرزا محمد ابراهیم نام هروی المتخلص بکوهری در مدح اعلیحضرت والا گفته وارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود از حضور اقدس بعطای یکطاقه شال خلیل خانی وسال دوصد روپیهٔ کابلی مستمری بصلهٔ اشعار آبدارش مرحمت گشته مورد تحسین خسرو دانش نواز شد.

ذکر صدور امر اعلیحضرت ناصرالدین شاه در باب حفاظت سردار محمد ایوب‌خان

در خلال احوال مذکوره شاه ایران باستدعای دولت انگلیس بتوسط رکن الدوله تلگرافاً نیرالدوله حکمران خراسان را اعلام فرمودکه قراری کافی در مؤنت سردار محمد ایوب خان ومنسوبانش که مهمانان دولتند نهاده در حفاظت حرکاتش نیز مواظب باشدکه جانب افغانستان شده مصدر فتنهٔ نشود وازین امر میرزا یوسف نام خادم دولت خداداد بسردار عبدالقدوس خان حکمران هرات آگهی داده سواد خبر تلگراف را نیز جهت صدق رقیمه‌اش نزد او فرستاد واو بعزم اینکه رشته داد واتحاد را در بین دولت خداداد افغانستان ودولت علیهٔ ایران منوط ومربوط سازد نامهٔ مشعر برابر از دوستی واظهار یکجهتی مصحوب احمد علیخان کوتوال هرات در مشهد مقدس باشصت وپنج سوار فرستاد ونیرالدوله والی خرسان از رسالت او برکن الدوله خبر داده بامر واجازت او احمد علیخان را اعزاز اکرام نموده نیک بنواخت وپس از ارتباط وانعقاد رشتهٔ مودت واتحاد رخصت مراجعت هراتش داد واو مذاکره ومکالمهٔ خود ونیرالدوله را با شرح مجالستش که بپای برده بود همه را درکتابچه نگار داده با چهار ونیم گز ماهوت سلطانی ویک توپ کرک بجستانی ویکعدد قلیان بلور مکمل اسباب ونیمسیر بوزن کابل شیرخشت وهفت قطی چای لنقه از مال خود برسم ارمغان ارسال حضور انور نمود واعلیحضرت شهریاری سردار عبدالقدوس خان راکه بانی مبانی معانی دوستی دولتین افغانستان وایران شده احمد علیخان را در مشهد فرستاده بود مورد تحسین وآفرین فرموده احمد علیخان راکه با والی خراسان در پژوهش سامان دوستی دولتین جوابهای شگفت

وبدیع ونادرگفته وادارکرده بودکه از ارسال یکدست لباس از ملبوس خانهٔ خاص سرافرازش نمود واز هدیهٔ اوکه همه منظور شد چای لنقه مطبوع‌تر افتاد.

ذکر بغی هزارهٔ ترکمان وپارسا وشیخعلی وقتل چندتن از خدام دولت

در خلال وقایع مذکوره طوائف هزارهٔ ترکمان وپارسا ومنصور وبچهٔ شادی باغوای هزارهٔ شیخعلی سربرداشته از راه شرارت وطغیان میر غلام قادر خان حاکم خود را محصور ساختند وچند روز او را بتنگنای محاصره انداخته بعد چند تن از آقسقالان ایشان بتوسط ومیانه روی سید رضا نام سادات متوطنهٔ هزارهٔ شیخ علی از طریق کید ومکر طالب صلح شده بحاکم پیام دادندکه چند تن از قعله بیرون گشته قراری در مالیات دیوانی باما نهاده پس از آن راه اطاعت پیش گرفته بسلام آئیم ومیر غلام قادر خان که ازکید آنان آگاه نبود میرزا عبدالحمید خان سردفتر آن ولایت را با میرزا عبد الرشید خان پسرش که الحال کتاب خوان حضور پادشاهی است واز بست مالیات اراضی آنمردم بقرار دفتریکه با خود داشت نیک می‌دانست از قلعهٔ عبدالله سلطان که در آن محصور بودند نزد هزارگان فرستاد وصالح محمد خان کرنیل نظامی ونیک محمد خان پیشخدمت ضابط معدن سرب وعبدالنبی خانرا با هر دو تن پدر وپسر مذکوران همراه ساخت وچون ایشان از قعله بیرون شده خواستندکه باهزارگان در جائی نشسته سخن آغازکرده دفتر بازکنند هزارگان بر سر ایشان تاخته چهار تن را خون بریختند ومیرزا عبدالرشید خان که اجل موعودش نرسیده بود بقلعه گریخته دیگران کشته شدند وپس از قتل آنان روی یورش در قلعه نهاده قلعکیان همت بر مدافعت گماشته جنگ سخت روی داد وهزارگان پس نشسته همچنان بمحاصره پرداخته راه چاره را برقلعکیان مسدودکردند تا که اعلیحضرت والا مردم الوسی کوهدامن وکوهستان وغوربند وپمقان را با فوج شایانی از سپاه نظام وتوپخانه بسالاری سردار محمد هاشم خان جنرال بن امیرکبیر وسردار شمس الدین خان بن سردار عبدالغفور خان بتدمیر آن گروه شریر گماشت چنانچه ایشان رفته بسیار تن از هزارگان را بکشتند ویکصد وسی تن از اشرار نکوهیده کردار را با سید رضا نام مذکور دستگیر کرده با غل وزنجیر درکابل آوردند واز قضای مبرمهٔ الهی باران سخت باریده زندان بالای ایشان غلطیده هشتاد تن بمکافات کردار ایشان بزیر خاک وچوب بمردند وآنچه باقی ماندند اعلیحضرت والا بمراحم ملوکانه عفو تقصیر فرموده همه را با عیال واطفال ایشان در قندهار مأمور اقامت وپیشهٔ زراعت نمود وپس از انجام کار وگوشمالی اشرار هزارهٔ ترکمان وپارسا هزارهٔ شیخعلی که با آنها در شرارت متعهد وهمداستان بودند از راه سرکشی دست تاراج بمال تاجران ورهروان وغیره گشوده گردن از حلقهٔ اطاعت پادشاهی

بیرون کشیدند وسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان لشکر از مزار شریف گماشته محاربه شدید رخ داده صمد علیخان فراری از بزرگان سپاه پادشاهی با چند تن از احاد وافراد سپاهیان وجمعی از هزارگان کشته شدند ودر پایان کار مردم هزاره از در انابت امان جان خواستند وسر در قید کمند اطاعت نهاده ازکوه جهالت فرود شدند واعلیحضرت والا ده هزار روپیه دیه وجرم خون صمد علی خان حواله فرموده سردار محمد اسحق خان را بذریعهٔ منشور امر بر وصول آن کرد واو نظر بشقاوت وشرارت آن مردم نکوهیده خوییست وچهار هزار روپیه تحصیل کرده تحویل خزانه پادشاهی نمود ونیز یرغمال واسلحه والتزام نامه از ایشان گرفته قرارداد که بازاری در موضع تاله جهت خرید وفروش اشیاء ضروریه که مناسب حال قوافل ومترددین باشد بر پای داشته دزدان ورهزنان را بکارگذاران پادشاهی سپارند وبارگیر ولشکر الوسی در وقت حاجت مانند دیگر رعایا بدهند وسید جعفر راکه رئیس وبزرگ ایشان است اگر بخواهش خودش در مزار شریف نرود باعیال در آنجا بفرستند وعبدالحمید خان صدباشی را با محمد اسمعیل نام قزلباش ضامن شرایط مذکوره گرفته التزام نامهٔ موصوفه را با ضامنان مذبوران ارسال پیشگاه حضور اقدس نموده منظور نظر عاطفت گسترگشت چنانچه پس از آن سردار محمد اسحق خان یرغمال ایشان را در مزار شریف جا داده اسلحه آلات‌شان را تحویل قورخانهٔ پادشاهی کرد وکشندگان صمد علیخان را دستیاب نموده بیاسا رسانید وبزرگانی را از آن قوم شریر که طریق شقاوت نه پیموده بودند بعطای خلعت سرافراز گردانیده سید اشرف خان را بحکومت هزارهٔ شیخ علی نامزد ساخته با دوصد تن از پیادگان ساخلو وملکانیکه خلعت داده بود در تاله واقع هزارهٔ شیخعلی فرستاد وسپاه پادشاهی راکه مأمور تنبیه وتهدید آنقوم سرکش نموده بود طلب مزار شریف فرمود وسید جعفر را با عیالش خود مردم شیخ علی در مزار شریف فرستادند.

ذکر جشن وسور سرور ختنه کردن شهزادگان رفیع مکان وغیره واقعات آنزمان

وهمدرین هنگام بامر اعلیحضرت والا جشن شاهانه در باغ عالم گنج مرتب گشته تمامت اعیان واشراف شهر واطراف حاضر بزم سور وسرور گردیده از شنیدن ساز ونواز مغنیان هندی وایرانی وخوردن وآشامیدن انواع اغذیه واشربه وحلویات خسروانی متلذذ وشیرین کام شده فقرا ومساکین سکنهٔ شهر از نثار زرکیسهٔ امید مملو ساخته امر ختنهٔ شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان وشهزاده رفیع مکان سردار نصرالله خان بپای رفت وعلماء وسادات وغیره بتشریف خلاع فاخره از ملبوس خانه پادشاهی تن بیاراست ومبلغ بسیاری صرف این جشن میمون شد ومقارن اینحال

خدایارخان خان خوقندکه ازاستیلای دولت روس درخوقند وبرانگیختن دولت مذبوره نصرالدین خان پسر او را با مردم خوقند بر مخالفتش ناچار شده از راه التجا درارم برک رفته بحضور پادشاه روس عرض حال واستدعای فروگذاشتن خوقند راکرده عرضش پذیرفته نگشت ولاجرم در آنجا تمکن اختیارکرده بعد از چندی از واهمهٔ آنکه مبادا از دولت روس ایذا وآسیبی بوی رسد بهر قسمی که دانست و توانست از آنجا راه هجرت برگرفته واز نهر جیحون گذشته وارد مزار شریف شد واز ایشیک آقاسی شیر دلخان لوی ناب حکمران ترکستان التماس کردکه از اعلیحضرت امیر شیر علی خان استدعا واستجازت نمایدکه او را از راه کابل اذن حاصل شودکه پس از درک سعادت حضور امیر موصوف راه مکه برگرفته طواف بیت الله حرام را بجای آرد چنانچه او عرض پرداز حضور امیر شیر علیخان شده چون در آنوقت امیر موصوف را با دولت انگلیس مخالفت دست داده وبا دولت روس طرح وفاق اتفاق افتاده بود عرض او را نپذیرفته فرمان کردکه او را از راه ایران رخصت مکه معظمه نماید چنانچه مشارالیه از آن راه رفته ومناسک حج را بجای آورده بعد به تغییر لباس بازگشته در موضع خواجه کندی جای گزید ودر آنجا بحالت ناشناسی روز بسر می‌برد تاکه حضرت والای امیر عبدالرحمن خان رونق افزای تخت سلطنت افغانستان شد مشارالیه بتوسط حکمران هرات عرض پرداز پایه سریر سلطنت شده عریضهٔ خود را با یکقاب ساعت بسردار عبدالقدوس خان حکمران هرات فرستاد او ارسال پیشگاه حضور اقدس نمود واز حضور اعلیحضرت والا سردار عبدالقدوس خان را ارشاد رفت که از روز ورود او در هرات در روزی هشتاد وسه روپیه کابلی وکسری از خزانهٔ دولتی تا چندیکه بخواهش خودش در آنجا درنگ کند داده هر وقت که آهنگ شرفیابی حضور کند به اعزاز واکرام اوراازراه قندهار گسیل درگاه عالم پناه نماید واو پس از ورود در هرات وتوقف چند روز چون علیل وگرفتار تب مزمن شده بود از جهت تغییر آب وهوا وتفریح طبیعت از شهر هرات تبدیل مکان کرده وهم بعزم زیارت مزار حضرت صوفی اسلام درکرخ نقل نموده ودر آنجا ودیعت حیات سپرده مدفنش بامرقد منور حضرت صوفی صافی مجاور گشت وصورت قبر آن مرحوم از آجر وحجر بامر پادشاهی افراخته شد ولوح مزار وتاریخ فوتش در سنگ مرمر سپید مثبت گردیده پرداخته گشت وهمراهانش بفرمان طلب شرفیاب حضور گشته نزد بازماندگان مرحوم مذکور در تاشکند رفتند وهمچنین توقتمش بیک برادر بابا بیک شهر سبزی از تاشکند وارد مزار شریف شده سردار محمد اسحق خانش بامر اعلیحضرت والا اعزاز واکرام نمود ومقارن این حال سردار محمد حسن خان بن سردار خوشدل خان مرحوم که از مکهٔ معظمه مراجعت کرده چنانچه از پیش رقم گشت زمستان را در قندهار بسر برده بفرمان طلب شرفیاب حضور شده بود بحکومت غزنین مأمور گشته سردار محمد سرور خان از ایالت آنجا معزول شده درکابل آمد.

شرح حال سید محمود کنری واکبر خان لعل پوره ومیر بچه خان کوهستانی

ودر خلال احوال مذکوره برادر اکبر خان لعل پوره که سرباز زدن او وسید محمود خان کنری از درک سعادت شرفیابی پایه سریر سلطنت سابقاً مذکور گشت از راه عذرخواهی باریاب گردیده از نیامدن برادرش اکبر خان معذرت خواست که زهرش بکام ریخته از شرف بوسیدن عتبهٔ علیا محروم گردانیده‌اند بنابر آنم گسیل درگاه داشته است که پس از صحت یافتن از طریق استدعای عفو تقصیر حاضر پیشگاه سریر شده جبین ضراعت بخاک آستان ساید واعلیحضرت والا از مراحم ملکوکانه عفو تقصیر او را فرموده از راه دلجویی رخصت مراجعت نزد برادر مسمومش داد وهم عریضهٔ از میر بچه خان کوهستانی که از رواز دولت وسعادت برتافته بادیه گرد دشت حیرانی بود مشعر بر خواهش عفو تقصیر واجازت مراجعتش بوطن اصلی بتوسط سردار عبدالغفور خان حکمران جلال آباد بشرف مطالعهٔ والا پیوسته پذیرفته نگشت وحاکم مذکور را منشور هدایت دستور شرف صدور یافت که اعلیحضرت ما را اعتماد بر اعتذار وگفتار او نیست ونمی‌باشد وغلط می‌گوید ومنظورش ازین مذاکرات بجز از اشتباه انداختن کار پردازان دولت چیزی نیست زنهار از فریب ومکر او که دشمن است ایمن نباید بود واو از صدور این حکم داخل کوهستان شنوار شده بفتنه گرائید چنانچه مرقوم شده می‌آید انشاءالله تعالی وهم از عرض سید محمود کنری که همدست پیر محمد نام ملازمش بپایهٔ سریر سلطنت رسیده وعذر بدتر ازگناه خواسته بود در جوابش نگار فرمود که در هنگام خلوت بخانهٔ عم مکرمم سردار محمد یوسف خان دربارهٔ شما وتمام اهل اسلام چه چیز باقی ماند که گفته نشد وکدام تسلی بود که حاصل نگردید اگر سید ودیندارید بهمان عهد وپیمان وسوگند اعتمادکرده طریق خیرسکالی اسلام پیش‌گیر والا راه اندیشه خویش سپار وپس از وصول این منشور سید محمود که دامن ضمیرش از آلایش فتنه پاک نبود با حمید خان مهمند ومیر بچه‌خان کوهستانی وفیض محمد خان بابکر خیل مردم شنوار را اغواکرده فتنه برانگیختند واز سمر شدن این خبر حکمران جلال آباد را از حضور اقدس شهریاری ارقام واعلام رفت که سید محمود را ازکنر ومیر بچه خان وعبدالحمید خان برادر عصمت الله خان را از شنوار بدست یاری ایلجاری بیرون‌کشد ودرین امر سرعت وتعجیل نمایدکه باهم پیوسته ومتحد نشوندکه کار بفرستادن لشکر پادشاهی نکشد واو با سپهسالار غلام حیدر خان نخست از راه هدایت واستمالت بدون لشکر درکنر رفته ابواب مذاکره ومکالمه را با سید محمودگشوده هنوز سخن بجائی نرسیده بودکه مغل خان مهمند ساکن رودکامهٔ جلال آباد بتحریک سید محمود باز وبفتنه جوئی گشاد ودست بتاراج رعایای پادشاهی درازکرده اساس شورش نهاد وسپهسالار غلام حیدرخان با حاکم جلال آباد از حدوث این فتنه ترک هدایت سید محمودکرده از

جلال آباد لشکر برای دفع مغل خان خواسته روی سرزنش جانب او نهادند وهم سردار محمد سلیمان خان با سواره وپیادهٔ خود ونهصد تن سواره وپیاده از مردم خوگیانی بعزم سرزنش وگوشمالی مغل خان وارد موضع شکی شد ومغل خان از وصول افواج پادشاهی ولشکر الوسی خود را گرفتار تنگنای عسرت وپریشانی دید از راه فرار بکوه نادانی فراز شده در فتنه باسید محمود انباز گشت وچون از کار مغل خان کار پردازان دولت را بدون محاربت فراغت موقتی حاصل گشت بامر اعلیحضرت والا سردار حبیب الله خان بن امیرکبیر که با صد سوار نظامی ومیرزا محمد طاهر خان جهت نظم ونسق بعضی امور جلال آباد وممیزی رودهای آن مأمور شده بود وارد لمقان گردیده فوج پیادهٔ نظامی خوگیانی راکه با توپخانه وپیادهٔ ساخلو در آنجا بودند عرض دیده ومواجب داده جانب کنرگسیل داشت وهم جنرال ولی محمد خان با یک فوج نظامی از دار السلطنه کابل راه تنبیه وتهدید سرکشان برگرفته در جلال آباد فروکش کرد ومیر بچه خان از ورود عساکر پادشاهی در جلال آباد وتوجه افواج رکاب سپهسالار غلام حیدر خان ازکامه در جلال آباد وآنجا جانب سفیدکوه خوفناک گشته با همراهانش ازکوهستان شنوار جانب تیرا فرارکرد ودرین حال سید محمود افواج پادشاهی را ازکامه مرحله پیمای سفیدکوه دیده واز فوج پیاده وتوپخانه که از لمقان مأمورکنر شده بودند نیندیشیده بزرگان طوایف مهمند را از راه فتنه انگیزی نزد خود انجمن ساخته هنوز بکاری نپرداخته بودکه سردارگل محمد خان حاکم لمقان میرزا محمد شریف خان وکرنیل پاینده محمد خانرا با فوج دیگر از نظام وتوپخانه وجمعی از لشکر ایلجاری بعزم دستگیر ساختن عبدالحمید خان وعیال وتعلقات عصمت الله خان که درکاشمند پناه گزیده بودند مأمور آنجاکرد وایشان واردکوهستان کاشمندگردیده جنگ سخت رویداد وبسیار تن از جانبین مقتول ومجروح شده عبدالحمید خان وتعلقات عصمت الله خان از هیبت سپاه پادشاهی گریخته داخل کلمان شدند ومردم کاشمند پس از گریختن عیال وتعلقات عصمت الله خان که از راه ننگ افغانی در حمایت ایشان برخواسته وبا سپاه پادشاهی مصادف دادن ازکردار زشت خود نادم کردیدند واز طریق اطاعت نزد عبدالغفور خان حاکم جلال آباد آمده پس از عرض او ومنظور فرمودن اعلیحضرت والا شفاعت ویرا قراری درباب ادای مالیات وراه ندادن تعلقات عصمت الله خان درکاشمند با مردم مذکور نهاده اسلحه آلاتیکه از گریختگان درنزد آن گروه بودند همه را به کارگذاران دولت سپردند وسید محمود ازگریختن میربچه خان جانب تیراو اطاعت مردم کاشمند وپناه جستن عبدالحمید خان درکلمان هراسناک گشته سید مسعود وسید زکریا پسران خود را از راه عذر خواهی وعفو تقصیرگسیل پایه سریر پادشاه عذر پذیرکرد چنانچه هر دو تن شرفیاب حضور اقدس گشته عذر پدر ایشان پذیرفته آمد واز مراحم ملوکانه تسلیت یافته با قاضی محمد حسن خان کرمانی که اعلیحضرتش بدلجوئی واطمینان خاطر سید محمود مأمور فرمود از طریق مراجعت واردکنر شدند وسید محمود نظر بکردار خودش جرأت راه اطاعت پیمودن

نتوانسته قاضی محمد حسن خانرا بی‌نیل مرام مراجعت داد واعلیحضرت والا از نیرنگ او دل تنگ شده سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کردکه در تنبیه وتأدیب سید محمود ومغل خان مهمند وفیض محمد خان بابکر خیل پرداخته بنیاد فساد ایشان را براندازد وسپهسالار غلام حیدر خان با لشکر وتوپخانهٔ که در تحت رایت داشت روی بسوی موضع میتی که فتنه جویان مذکوره در آنجا بودند ورای مفسده میزدند نهاده‌جنگ بسیار سخت واقع گشت وخلق انبوهی از هر دو جانب مجروح ومقتول شده درپایان کارباغیان پشت‌بجنگ داده‌ازراه فرارآهنگ باجاورکردند ودرموضع میان‌کُلی رسیده‌درنگ نمودند ودرین محاربه‌اسپ سپهسالار دروقت تاختن‌ازروی سنگ‌لغزیده‌ازپهلو برسنگ افتاده پای سپهسالار برشکست وبا آن چین بر جبین نیاورده پس از انهزام خصم در جلال آباد مراجعت کرد وملا امیر الله پسر قاضی میر جمال که درین جنگ خدمت شایان بتقدیم رسانید از حضور حضرت والا بقضاوت طوایف مهمند سرافراز گشت وجنرال ولی محمد خان مأمور باقامه کنر شده سعید محمد خان بحاکمی ومیرزا احمد علیخان بسردفتری آنجا سر افراز گشته محمد بشیر خان بحکومت شنوار مأمور شده هرکدام بمحکمهٔ خویش رفت.

ذکر آهنگ سردار محمد اسحق خان در تسخیر میمنه ومذاکرات او با دلاور خان

در خلال احوال مذکوره سردار محمد اسحق خان عزم تسخیر میمنه را پیشنهاد خاطر ساخته در مجالس ومحافل ذکری از آن بلده وبتصرف آوردنش کرده تدابیر فتح آنرا اظهار همیکرد ودلاور خان والی میمنه که تاکنون راه اطاعت پیش نگرفته بود از عزم وارادهٔ سردار محمد اسحق خان آگاه گشته بقصد اینکه از مکنون خاطر او بخوبی علم حاصل کند چیزی از اشیاء نفیسهٔ آنولایت مصحوب ایشان خواجه واولیاء خان نامان برسم هدیه نزد سردار محمد اسحاق خان فرستاده از درکید پیام داد که هدیهٔ او را ارسال حضور انور نموده معروض داردکه هر امری را اعلیحضرت والا درباب میمنه قرار دهد معمول داشته‌اید واو هدیهٔ دلاور خان والی میمنه را با شش جلد پوستین که دو جلد التائی ودوجلد قره‌کلی ودو جلد قرساق بودند با شش قداق چای از خود بصحابت مهر علی شاه خان کرنیل وعریضهٔ از خویش بحضور اقدس فرستاد وازگفتار دلاور خان آگهی داده حکم والا شرف صدور یافت که ازین هدیه وفرستادهٔ او مفهوم می‌شودکه افواج پادشاهی را بچنین وسایل از رهسپار شدن جانب میمنه باز داشته کار خویش را راست کرده فتنهٔ برانگیزد اگر نچنین است فرستادگان او را روانه حضور دارد تا ازگفتار ایشان صدق وکذب والی را دانسته بروفق خاطر خواه در امور میمنه پرداخت شود واو فرستادگان والی را بدارالسلطنه روانه کرده ازگونهٔ احوال ومقال ایشان آثار خدع وفریب

ظاهر گشته فرستادگان او را رخصت مراجعت داده از قفای ایشان کلمات وعبارات ذیل راکه رقم می‌شود خود اعلیحضرت والا بقلم خویش مسوده فرموده برای سردار محمد اسحق خان ارسال داشت که تمامت رعایای ترکستان از طرف خود نقل این مسوده[۱] را برای دلاور خان وهم برای عموم مردم میمنه نگار دهند تا شاید بتدبیر کاری برآید وبخون ریزی وجنگ نگراید وآن اینست پادشاه ما پدر بر پدر حکمران وفرمان روا بوده واز روزگار سابق بآبادی مملکت وغمخواری ملت کوشیده ومی‌کوشد چنانچه درین جزء زمان محاسن امور از او بظهور رسیده ومی‌رسد که یکی از جمله پرداختن مملکت از ملت بیگانه است ودیگر محکم داشتن سرحد است که همه رابه‌لشگر استحکام داده سد سدید براه دول خارجه قرار نهاده است تا از متجاوزات ومتصرفات ملت بیگانه مملکت اسلام آسیبی ندیده ناموس دولت وملت محفوظ ومأمون از حادثات وصادرات باشند وبدعات سابقه راکه نسبت برعایا فوق الطاقه بود برانداخته محو فرمود ودر اطراف و ولایات کسانیراکه رو بخدا وپشت بستم دارند ورعایا را برادر وپیوند خود می‌داند مأمور حکومت نموده تا بعدالت رفتار نموده عیال واطفال ما باستراحت زیست وزندگانی کنند وبا اینهمه خودش خود را حامل بارگران سلطنت ساخته تن آسائی واستراحت را فروهشته همت بر ترویج دین گماشته شب وروز را بدون زحمت کار وپرورش ونوازش صغار وکبار بسر نمی‌برد پس دامن احسان چنین پادشاه را چگونه از چنگ امید رهائی دهیم وبا خصمش مردانه مصاف ندهیم وچنانچه هرکه با او طریق خلاف پوید اول بنصایح برادرانه اندرزش نموده بشاهراه هدایت دعوت کنیم اگر طریق اطاعت پیش نگرفته رهسپار وادی جهالت گردد هر آینه بدم شمشیر وطعن سنان با مخالف او سخن رانیم واینک شما مردم میمنه را می‌گوئیم که قبول امر ونهی پادشاه اسلام را نموده از راه راست اطاعت منحرف نشوید وبکشتن مسلمانان وتاراج مال واسیری عیال ایشان رضا نداده درانقیاد وپذیرفتن امر پادشاهی با ما همدست وهمداستان شوید تا باتفاق هم مملکت خود را محافظت کرده دست تصرف غیر را از جان ومال وناموس خویش باز داریم نه اینکه با هم درآویزیم وخونها ریزیم بهرحال قراریکه پادشاه خیر خواه رعیت وسپاه در امر میمنه گذارد شما ومیر شما از آن درنگذشته بپذیریدکه درینصورت ما همه عهد می‌کنیم وبر عهده می‌گیریم که پرده عزت شما دریده نشود والا بخداوند سوگند است که تا آنوقت دست از تاراج مال وتیغ از خون شما باز نداریم که یکتن زنده باشیم که حاجت به لشکر پادشاهی وزحمت سپاهی نشود فقط واین مسوده را بسردار محمد اسحق خان فرستاده نگار دادکه قطعات عدیده نوشته پس از مهر نهادن مردم ترکستان اگر علانیه فرستاده نتواند پنهان در مساجد ومعابر وشوارع بیندازد زیراکه چون مردم میمنه ونواحی آن خطوط مردم رعایای ترکستان را مطالعه

۱- نقل مسوده اعلیحضرت والا.

کنند هر آینه اگر شعور داشته باشند خیر وشر ونفع وضر پاداش خود را ملاحظه خواهند نمود وکار از زبان انجام شده به تیغ وسنان نخواهد کشید انتهی وهم بدینمضمون ودیگر عبارت منشوری از پیشگاه حضور بنام دلاور خان ومردم میمنه صادر فرموده سردار محمد اسحق خانرا ارشاد نمود که از جانب خود ایشانرا پیام دهد که اینک هدایت نامهٔ پادشاهی است که پرتو وصول افکنده شما را از صلح وجنگ ونتایج اطاعت وغوایت آگاهی می‌دهد که هر یک از دو امر را اختیار کنند ثمره ونتیجه‌اش را امیدوار باشند فقط وسردار محمد اسحق خان پس از فرستادن منشور مذکور ونامه‌های متعدده بر طبق امر حضور با چهار هزار تن از سواره وپیادهٔ نظام وتوپخانه واحشام ملکی از مزار شریف خیمه بیرون زده بعزم تسخیر میمنه تا معلوم شدن احوال میمنه کیان که چه جواب می‌گویند در سرپل درنگ کرده وسردار عبدالله خان توخی حکمران بدخشان وقطغن را نیز از حضور اقدس شهریاری حکم شد که پنجهزار سوار از مردم ملکی هر دو ولایت بمعاونت سردار محمد اسحق خان گمارد واو هنوز بفراهم نمودن سواران ایلجاری نپرداخته بود که محمد عمر خان رستاقی روی از دولت برتافته فراراً داخل علاقه بدخشان شده با سلطان ابراهیم خان در فتنه همدست گشت واز شورش ایندو تن سردار عبدالله خان از فرستادن سوار بیاری سردار محمد اسحق خان باز مانده گرفتار تنبیه وتهدید وپیکار بدخشانیان شد.

ذکر تنبیه وتهدید سرکشان بدخشان

تفصیل این اجمال اینکه چون محمد عمر خان رستاقی با سلطان ابراهیم خان بدخشی همداستان گشته از راه طغیان در بدخشان شورش آغاز کردند وسردار عبدالله خان بدفع آن فساد ورزیدگان پرداخته جمعیت ایشانرا پراکنده ساخت چنانچه از بیم جان فرار اختیار کرده در بخارا رفتند واعلیحضرت والا از پناه بردن فتنه جویان بدخشان در بخارا نامهٔ بپادشاه آنجا فرستاد ومیر موسی خان گماشته دولت خداداد که مقیم بخارای شریف بود نامهٔ مذبور را در قرشی بمطالعهٔ پادشاه بخارا رسانیده مورد اعزاز واکرام شد ودر باب فراریان بدخشان بر طبق نگارش حضرت والا مستظهر ومطمئن خاطر آمد زیراکه پادشاه ذیجاه بخار با او اظهار کرد که فراریان را از هر جا که وارد شده باشند در بخارا طلبیده ایشان را از شرارت ومعاندت باز داشته مواظب حفاظت شود که جانبی حرکت کرده مصدر فتنه وعنادی نشوند واز این سوی سردار عبدالله خان میر سلطان شاه وبابا خان بدخشی وشاه یوسف‌علی خان شغنانی راکه با محمد عمر خان رستاقی در مفسده وترکتاز انباز شده بودند گرفته با عیال ومنسوبان ایشان محبوس وروانه کابل کرد واز حضور اعلیحضرت والا میر سلطان شاه وبابا خان مأمور باقامهٔ قلات شده عیال وتعلقات شاه یوسف علیخان درکابل مقیم گردیدند

واینوقت سردار محمد اسحق خان که بآهنگ تسخیر میمنه چنانچه مذکور شد در سر پل درنگ داشت از عریضه مفتی محکمه شرعیه میمنه علم باحوال والی آنجا حاصل کردکه وی روز بحیله بسر برده قدم بشاهراه اطاعت نخواهد نهاد وبدون قهر وغلبه براه هدایت نخواهد شد وبخلاف این عریضهٔ مفتی مزبور عریضهٔ از دلاور خان والی که مشعر برکید وحیلهٔ چند بود همدست ایشان خواجه وطوره بیک بمطالعهٔ سردار محمد اسحق خان پیوست واو هر دو مکتوب راکه مخالف هم بودند ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود واعلیحضرت والا خوانین هرات ومیران هزارجات را با بزرگان فراه وپشت رود وسیستان متعلقه افغانستان جهت نظم ونسق بعض امور بفرمان طلب ذرکابل دعوت فرمودکه پس از ارتباط رشته مهام مملکت همکنان را با سواره وپیاده ایشان جانب میمنه گسیل دارد واز اینمعنی سردار محمد اسحق خان-را نیز بذریعه منشور آگاه فرمود وسردار محمد اسحق خان إز صدور این حکم والا فرستادگان والی میمنه راکه معطل بجواب عریضهٔ مذکوره داشته بود اعلام کرده رخصت مراجعت داد وایشان نزد دلاور خان از عزم اعلیحضرت والا در تسخیر میمنه داستانی بگوش هوش او رسانیدندکه تمامت مردم افغانستان را جانب میمنه گماشته دیاری[1] دریـن دیـار نـخـواهـد گـذاشت ودلاور خان از شنیدن این سخنان هراسان گشته نزدکس سردارمحمداسحق خان فرستاده پیام دادکه طاقت اقامت سپاه پادشاهی را در میمنه نداریم وببودن فوج در میمنه رضا نمی‌دهیم وده پانزده تن از کارگذاران دولت را می‌توانیم که جهت ارتباط رشتهٔ اطاعت وانقیاد در نزد خود جای اقامت داده در عوض چند تن خدمتکار باسم نکر از اقسقال زادگان با چند خانهٔ از اعیان برسم یرغمال روانهٔ مزار شریف نمائیم وسالیانه بیست هزار تُنکه بصیغهٔ خراج بکارگذاران پادشاهی سپرده زیاده برین متحمل تکلیفی نباشیم زیرا تعهد داک هرات را نمی‌توانیم ولیکن مکتوبات استمراریه را از میمنه در قلعهٔ نو وهرات واز آنجا را در سر پل ومزار شریف می‌رسانیم بشرط اینکه خود والی وپسرش از شرفیابی حضور اقدس والا وسردار محمد اسحق خان فارغ بوده درکابل یا مزار شریف طلبیده نشوند وسردار محمد اسحق خان فرستادهٔ او را از راه عتاب رخصت مراجعت داده پیام فرستادکه شما را شایان سؤال وجواب نمی‌دانیم واینقدرکه درنگ را جائز شمرده بمکالمه ومذاکره روز بسر بردیم محض آن بودکه خون مسلمانان ریخته نشود ومال ومتاع غربای رعیت تاراج وپایمال سپاه نگردد دیگر چیزی در خاطر نبود اکنون از قفای این پیام مترصد ورود افواج ظفر فرجام باشیدکه بسرعت وشتاب وارد آن مقام خواهند شد وکیفرکار بدکنشان را درکنار ایشان خواهند نهاد وچون کار بجنبش جیش ونرم گوئی بقهر وطیش[2] گرائید ناچار یوزباشی شاه مردان قل از در خیر سکالی ونیک خیالی

۱- دیار ساکن سرای.

۲- طیش اضطراب وبیقراری.

بعرض سردار محمد اسحق خان رسانيده اجازت خواست که در میمنه رفته دلاور خان وميمنه كيان را دلالت به اطاعت کرده سالیانه یک لک تنکه از خراج ملک بر ذمه او نهاده عبدالباقی خان را با پسر والی جبهه‌سای سدهٔ سنیه علیای سلطنت سازد وسردار محمد اسحق خان مسئول او را قبول نموده از سر پل در میمنه‌اش فرستاد واو در آنجا شده یک لک تنکه سالیانه بر ذمهٔ دلاور خان گذاشت از جمله بیست ودو هزار تنکه را با ده خانوار از اقسقالان برسم یرغمال وطوره بیك با خود نزد سردار محمد اسحاق خان آورد ودوباره بتحصیل وجه بقیهٔ مقرره وآوردن پسر والی مأمور میمنه شد وسردار محمد اسحق خان به همین قدر اکتفاکرده بامر اعلیحضرت والا از سرپل در مزار شریف مراجعت نمود واز آنسوی شاهمردان قل وارد میمنه شده باستدعای دلاور خان واتفاق طوره بیك عریضه نگار حضور سردار محمد اسحق خان گردید که بالفعل سردار سلطان احمد خان عوض پسر والی تشریف فرمای میمنه شده بعد پسر او باطمینان خاطر رهسپار پیشگاه حضور معدلت دستور گردد وسردار محمد اسحق خان این امر را بامر حضور والا پذیرفته سردار سلطان احمد خان را با اولیا خان واسفندیار خان وغیره در میمنه فرستاد و والی که از خوف کردار خویش هر دم بخیالی بود از فرستادن پسرش سرباز زده بزبان عذر والحاح خواستار شد که در زمان فرصت او را ارسال خدمت نماید وهم خودش پس از مراجعت پسر واداى زر مقرر شرفیاب حضور انور شود واین خواهش او از عرض فرستادگان سردار محمد اسحق خان منظور نظر عاطفت گستر اعلیحضرت والا شده دلاور خان از اندیشهٔ که در دل داشت آسوده گشت وبیست وهشت هزار تنکه از جملهٔ وجه مقرره که با وجه ارسالی سابقه او پنجاه هزار تنکه می‌شد همدست ایشان میرزا عثمان خان بن خلیفه الله ویردی وقاضی نعمت الله خان وخلیفه عصمت الله خان هواخواهان ومعتمدان خویش همراه سردار سلطان احمد خان وشاهمردان قل فرستادگان سردار محمد اسحق خان در مزار شریف فرستاده باقی امور میمنه موقوف بوقت دیگر ماند وهمدرین هنگام چند تن روسی با چند تن از مسلمانان بخارا بعزم زیارت عتبه علیای سلطنت وارد شغنان شده سردار عبدالله خان حکمران بدخشان اظهار ظاهر ایشان را بخلاف ارادهٔ باطن ایشان که علم آوری بحال حکومت ومملکت ورعیت افغانستان بود بفراست دانسته از راهیکه آمده بودند رخصت مراجعت جانب مملکت خود ایشان داد وازین معاودت آنان مکتوبی از جرنیف اسکی نام سرحد دار دولت روس مصحوب یکی از ملازمانش بسردار عبدالله خان رسیده او بامر اعلیحضرت والا چیزی با فرستادهٔ او اظهار نکرده وخرج راه داده رخصت مراجعتش فرموده ومقارن اینحال نائب عبدالشهید ومحمد بنی وعاشور وعلیمردان ولاله امیر سر غلانی ویعقوب میر شب وحاتم بیک وآقسقال ترسم بدخشی راکه محمد عمر خان رستاقی در وقت شورش وفرار کردن خویش که از پیش رقم شد مکتوب بدیشان فرستاده وترغیب به فتنه کرده ومکتوب او بدست سردار عبدالله خان افتاده بود همه را محبوس کرده باعیال ومنسوبان ایشان در

حضرت امام جای توقف داده میر سلطان مراد خان رئیس ولایت قطغن را امر کرد که در حفاظت آنان مواظب بوده مأکول وملبوسی بایشان بدهد که دیگر جانب شده مصدر فتنه وحادثه نگردند وهمدرین وقت میر سلطان مراد مذکور سه رأس اسب ویکجلد پوست شیر برسم هدیهٔ حضور والا وچندی از اشیای نفیسه باسم تحفهٔ حضور شهزادگان رفیع مکان وبانوی حرم محترم عفت توأمان مصحوب یوز باشی آدینه خان ارسال داشته همه مقبول ومطبوع افتاده یکطاقه لُنگی زری ویکثوب چوخهٔ کمخواب بعنوان خلعت از حضور اقدس شهریاری همدست یوزباشی مذکور از راه مرحمت برای او فرستاده شد.

ذکر سپهسالاری فرامرز خان
ومأمور شدن او از قندهار در هرات

در روز بیست ودوم ماه جمالی الاولی سال ۱۲۹۹ هزار ودویست ونود ونه هجری صلعم جنرال فرامرز خان که با سپاه نظام در قندهار اقامت داشت از حضور فیض گنجور والا بمنشور عاطفت دستور عطای منصب سپهسالاری رایت افتخار برافراشته ومأمور باقامهٔ هرات شده فصول هشتگانه ذیل از حضور اقدس جهت دستورالعمل برای او شرف نفاد یافت اول ۱ـ تا جائیکه خیر دین ودولت وآسوده حالی سپاه ورعیت باشد اطاعت حاکم وقت را لازم دانسته در اموریکه رأی حاکم با خیال او موافقت نداشته باشد حاکم را از اجرای آن بازداشته معروض حضور دارد تا اندیشه هر یک که صواب باشد حکم اجرایش صادر شود ۲ـ دوم افواج نظام کابل وهراتی وترکستانی راکه در هراتند درازای خدمت دولت از عطای نعمت پادشاه امیدوار سازد ۳ـ سوم افواج سه گانه مذکوره را چنان مهذب ومؤدب ساخته درکردار ورفتار ایشان ربط وضبط داشته باشد که بی‌اجازت وامر او توان سکون وحرکت نداشته باشند ٤ـ چهارم تمامت سپاه آنجا را فرمان شد که شمارا بسپهسالاری شناخته با آن عزل ونصب ارباب مناصب را در اختیار شما ندانند واز هر قرارکه امر والا صادر شود مشکورانه بپذیرند ۵ـ پنجم جنرال تیمور شاه خانرا با خود یک وجود ودوست وچون دو مغز در یک پوست دانسته در امور نظام نائب خویش شمارد ٦ـ ششم از افسران فوج ترکستانی هرکه را بر خلاف قانون نظام مشاهده کند معروض پایه سریر سلطنت نمایدکه طلب دارالسلطنه شود ۷ـ هفتم بخواهش وهوای نفس خویش واستدعای اهل غرض درکاری اقدام نکرده حق بگوید وحق بشنود زیراکه اگر گفتار خوب وزشت سپهسالار یکسان مسموع سمع جهان‌آرا نگردد اعتبار او چه خواهد بود واگر بگوش قبول جا داده شود ودر حقیقت خلاف واقع باشد او منفعل وشرمسار شده بد نام روزگار خواهد گشت ۸ـ هشتم کردار ورفتاری اختیار نکند که سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات ازکار

حکومت باز مانده ورود او را باعث عزل خویش از حکومت داند واو را حاکم ملکی وخود را سالار نظامی پندارد فقط وسپهسالار فرامرز خان در هرات رفته از قفای او دو لک وشصت هزار وچهارصد وسیزده روپیه کابلی از خزانه قندهار برای مواجب سپاه هرات بامر حضرت والا ارسال شده همچنین از خزانه کابل نیز فرستاده شد ومقارن این حال میر ابوطالب خان برادر میر محمد حسین خان مستوفی از حضور اقدس بسردفتری قندهار شرف افتخار حاصل کرده در روز پنجشنبه هشتم ماه جمادی الثانی سال ۱۲۹۹ هزار دویست ونود ونه هجری از دارالسلطنه کابل رهسپار قندهار شد.

ذکر تنبیه وتهدید قوم نور زائی دهراود وهزاره صحبت خان

وهم در خلال احوال مذکوره واین حال مردم نورزائی افغان علاقه دهراود وهزارهٔ صحبت خان که سر در قید اطاعت فرمان پادشاهی نیاورده ومرتکب بعض از امورکه در حوصله سلطنت نگنجد نیزشده پابه وادی نادانی نهادند چنانچه به استمالت وارسال نامه وکتابت سردار عبدالرسول خان حکمران قندهار رهسپار طریق فرمان پذیری نشدند واحمد شاه کلنکاری راکه حاکم قندهار بحکومت دهراودگماشت اطاعت نکردند وعذر نارضائی از حاکمی او بحاکم قندهار نوشتند و اوکه اطاعت مردم افاغنهٔ دهر او در ابدون محاربت مد نظر داشت احمد شاه خانرا معزول وناظر ولی محمد خانرا بحکومت آنجا مأمورکرد ونیز سرتیپ عزم الدین خان را با خاصه دارانش وچندی دیگر از خدمتکاران دولت در علاقهٔ هزارهٔ صحبت فرستاد وگفت تا بتواند آن مردم را سخن دلالت اطاعت کند واگر نشود به محاربت گرآید وازقفای عزم الدین خان یکفوج پیاده نظام وسه ضرب توپ وچند بیرق پیادهٔ ساخلو مأمور دهله کردکه شاید مردم هزارهٔ صحبت خان از سطوت ومکنت سپاه پادشاهی هراسیده طریق اطاعت پیش گیرند چنانچه هزارگان از ورود لشکر دولتی در موضع دهله خوفناک گشته چند تن از بزرگان ایشان چون محمد رسول خان ویوسف سلطان وعلی اکبر خان وشربت سلطان وعلی افضل خان ونائب زوار وعلی گوهر وقربانعلی ومحمدحسین ونیک محمد ومحمد کریم وغیره از راه اطاعت نزد حکمران قندهار شدند وچند دیگر که اندیشه خلاف در دل داشتند ببهانه سامان سفر رهسپار قندهار نگردیده گوش بآواز افغانان دهراود و هوش به بزرگان هزاره که بسلام حاکم قندهار آمدند نهادندکه هرچه از نفع وضرر عائد حال آنان شود تجربتی حاصل کرده جانب خیر خویش اختیارکنند ودرینحال مردم افغان دهراودکه اطاعت پادشاهی در نظر ایشان زشت می‌نمود از ناظر ولی محمد خان حاکم جدید خودها نیز ناراضی گشته شکایتها از جور وظلم او بحکمران قندهار نوشتند واو احمد جان خان برادر سپهسالار غلام حیدر خان توخی راکه پس از

عزلش از حکومت قلات در قندهار نزد برادرش میبود با لشکر شایانی از مردم ملکی قندهار به دهراود فرستادکه هر یك از حاکم ورعیت راکه بد باشد هدایت کند واو وارد علاقه دهراود شده افاغنهٔ قوم نور زائی سکنه آنجا را خلاف شریعت وسلطنت مشاهده کرده بملایمت ونرم‌گوئی ایشان را نصحیت نموده چند تن از بزرگان ایشان را از راه استمالت با خود در قندهار آوردکه هرگونه قراریکه حکمران قندهار درکار ایشان نهد معمول دارند وبیرون از آن چیزی وپشیزی بحاکم خود ندهد وحکمران قندهارعهدنامه مشتمل بر اطاعت حکومت وترک مخالفت امر سلطنت از ایشان گرفته رخصت مراجعت داد واین امر از عرض واقعه‌نگاران قندهار بگوش اعلیحضرت والا رسیده منظور نظر عاقبت منظر نگشت وسردار عبدالرسول خان حاکم قندهار را منسوب بخطا فرموده به وی نگار دادکه خطاکردهٔ زیراکه آنان عهدنامه داده خود را از دست کشیدند وبدون قهر وعنف هرگز براه راست اطاعت نخواهندگرائید واز آنجاکه ضمیر منیر والا آینه جهان نما بود آن فتنه اندیشان خالی از خرد به مجردی که پانهاد دهراود شدند عصیان ورزیده طریق طغیان پیش گرفتند وبا آنانیکه از هزارهٔ صحبت خان وگوش بآواز شور وطغیان بودند هم دست وهمداستان شده ناظر ولی محمد خان حاکم وبرادر زادهٔ مجید خان ومحمد جانخان نور زائی را از ضرب کلولهٔ تفنگ بقتل رسانیدند واز وقوع این قضیه سپاهیکه در دهله جای گزیده بودند بامر سپهسالار غلام حیدرخان که از قندهار بدیشان نگار داد رهسپار دهراود شده قتال وجدال سخت رویداد وپس از قتل وجرح بسیار مردم هزارهٔ صحبت خان که بزرگان ایشان از راه اطاعت چنانچه مذکور گشت در قندهار آمده ودر آنجا بودند از معرکهٔ کارزار خود را بیرون کشیده نزد صاحبزادگان ذاکرد پناه برده بتصدیق صاحبزادگان آنجا از قتل وتاراج در امان ماندند وهزارگانی که با مردم نورزائی در بغاوت همعنان بودند باافغانان از حملهٔ فوج پادشاهی خسته گشته قهراً سر بخط فرمان نهادند وپنجاه هزار روپیه جریمه بذمه گرفته امان جان یافتند واعلیحضرت والا بیست وپنج هزار روپیهٔ آنرا از مراحم ملوکانه بدیشان بخشیده بیست وپنجهزار آنرا تحویل خزانه نمودند وبانیان فساد را نیز بدست دادند بعد جان محمد خان که از حضور اقدس شهریاری مأمور ممیزی امور قندهار وجور وتعدی حاکم آنجا شده و وارد آن دیار شده بود بصلاح وصوابدید سپهسالار غلام حیدر خان ومیر ابوطالب خان سردفتر وملا یوسف خان کوتوال صاحب خان علی زائی را بحکومت دهراود مأمورکرده مجید خان ومحمد جانخان نورزائی راکه خدمت‌کرده وبرادر زادهٔ ایشان براه خدمت جان سپرده بود با فیضو خان وفضلو خان ومحمد یوسف خان همراه او معین نموده بزرگان هزاره راکه از پیش نامبرده شدند واطاعت ایشان بصدق پیوسته بود یکسر خلعت داده همه را با هم روانهٔ دهراودکردند وصاحب خان حاکم بزرگ فتنه جویان نایب اکرم راکه تا اینوقت بدست نیامده بود محبوس ساخته در قندهار فرستاد واز آنجا بدارالسلطنه ارسال شد.

شرح حال فتح الله بیک فیروز کوهی و میر سلیمان بیک هزاره دای کندی

در خلال واقعیات مذکوره از عرایض واقعه نگاران وکارداران دار النصرت هرات به مسمع فیض مجمع اعلیحضرت والا رسید که فتح الله بیک رئیس مردم فیروزکوه تاکنون ره نورد اطاعت نگشته از طریق جهالت مسکن خویش را فروهشته پناه گزین کوه شرارت شده است وسردار عبدالقدوس خان حکمران هرات سردار سعید محمد خان وسردار بهرام خان راکه هر دو تن همواره درکمین کین فتح‌الله بیک بودند برغم او رئیس مردم فیروزکوه قرار داده است فقط واعلیحضرت والا را این کار سردار عبدالقدوس خان پسند افتاده تمغای افتخار بنام آن دو تن سردار اصدار فرمود وفتح الله بیک از صدور این منشور رشک برده پس از چندی که روز بذلت گذرانیده چون وحشیان در کوه وکمر ره نورد بود از راه ندامت طریق انابت پیش گرفت وباتفاق سعید محمد مذکور وسربلند خان عریضهٔ مشتمل براستدعای عفو تقصیر خویش نگار داده نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده او روانهٔ حضورش کرد ونیز خواجه نورالله خان را از راه تسلیت ودلجوئی فتح‌الله بیک روان کرد واو نیاز بیک پسر خود را باعتماد خواجه مذکور نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده از آمدن خودش وعده بوقت دیگر داد وسردار عبدالقدوس خان پسر او را بموجب فرمان طلبیکه در ماه جمادی الثانی چنانچه از پیش بشرح رفت بنام بزرگان هرات وغیره ولایات شرف اصدار یافته بود با خوانین هرات بدار السلطنهٔ کابل فرستاد وفتح‌الله بیک که دلش میل اطاعت نداشت از روانه کردن پسرش بحضور اقدس والا زیاده تر رهسپر وادی جهالت شده در بین مردم چقچران آتش فتنه برافروخت ومردم آنجا را با هم در انداخته دوازده تن از ایشان مقتول ومجروح گشت ودر پایان کار فتح الله بیک تاب درنگ نیاروده فرار دشت ادبار گردید وسر بصحرای گمنامی کشیده ازینمعنی نیاز بیک پسرش مأمور باقامهٔ کابل ونظر بند شد ومقارن اینحال میر یوسف بیک هزاره دای زنگی که بامیرسلمان بیک هزارهٔ دای کندی عداوتقومی وهم چشمی داشت وهنوز میرسلمان بیک از طریق جهالت قدم باز نکشیده رهسپار اطاعت پادشاهی نشده بود با هم در آویخته جنگها کردند ودر پایان کار قادر خان برادرزاده نائب سلطان خان افشار که نزد محمد علم خان عم زاده‌اش رفته بود بامر پادشاهی میر یوسف بیک را معاونت کرده میر سلمان بیک را قلعه بند ساخت واو را در تنگنای محاصره انداخته هنوز قلعه را مفتوح نساخته بود که سردار عبد القدوس خان حکمران هرات عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده اجازت لشکر کشیدن از هرات جانت هزارهٔ دای کندی خواست واعلیحضرت والا که بریختن خون وتاختن مال رعایا اگر چه سر بخط فرمان نمی‌نهادند رضا نبود سردار عبدالقدوس خان را اجازت لشکر گماشتن نداده امر تنبیه وتهدید میرسلمان بیک را موقوف وحوالهٔ تدبیر فرموده چنانچه

محمدعلم‌خان‌افشارحاکم‌دای‌زنگی‌ودای‌کندی‌راباب‌زرگان هر دو طائفه که طریق اطاعت وخدمت می‌پیمودند چون محمد امیر بیک ایلخانی وحسینعلی بیک وعلیجان بیک وقاسمعلی بیک ویزدان بخش بیك وحسن بیك وسید رضا بخش ومرتضی بیك وابراهیم بیك وقنبر علی بیك بفرمان طلب در کابل خواسته همه را از الطاف شاهانه بعطای خلعت مفتخر ساخته نیك بنواخت واز جمله محمد حسن بیك راکه از امر والا در باب واگذاشتن چیزی زمین مزروعی بیکی از اقوامش سرباز زد از رفتن در ملك باز داشته باعیال وتعلقاتش مأمور باقامهٔ کابل نمود وسه چهار تن از پسران ونبیرگانش را بملازمت سوارهٔ نظام شاهی وپیشخدمتی دربار معدلت مدار تعیین خدمت فرمود ومحمد علم خان را باستدعای خودش نزد پدرش نائب سلطانخان افشار روانهٔ هرات ساخته وبعوض او محمد سعید خان قوشنجی را از مأموریت حکومت هزارهٔ دای زنگی ودای کندی بنواخت وبامیران مذکور در آنجا فرستاد ومیر سلمان بیک از مشاهدهٔ این نوازش رشک برده با تحفه وهدیه راه اطاعت پیش گرفته از درك سعادت عتبه بوسی سرافتخار برافروخته مورد مراحم ملوکانه شد.

ذکر ورود حسینعلی خان فرستادهٔ والی خراسان ومیر محمد ایاز خان فرستادهٔ امیر علم خان

وهمدرین هنگام حسین علیخان فرستادهٔ رکن الدوله والی خراسان از سبب هزار وپنجصد رأس گوسفندان مردم قرائی[1] که دوازده تن فراهی بتاراج آورده بودند وارد هرات شده از سردار عبدالقدوس خان حکمران آنجا التماس استردادکرد واو معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته حکم والا بنام سردار محمد یوسف خان حکمران فراء شرف نفاذ یافت که گوسپندان منهوبه را دستیاب کرده مسترد نماید چنانچه او بر طبق امر والا گوسپندان ودزدان راگرفته در هرات نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده او یکتن از دزدان راکه شبان رمهٔ مذکور را بقتل رسانیده بود بدار سیاست کشیده دیگران را در زندان هرات محبوس کرده گوسپندان را سپرد حسین علی خان نمود ومقارن اینحال میر محمد ایاز خان فرستاده امیر علم خان قائنی نیز حاضر دربار هرات شده از سردار عبدالقدوس خان استدعای عفو مالیهٔ زمین واقع قریه کلی کرد برات امیر علم خان راکه هزار وسه صد وهشتاد روپیه قران بود نمود واو بموجب صدور حکم اقدس والاکه در جواب عرضش نفاذ یافت بصیغهٔ معافی ومرفوع القلمی ثبت دفتر هرات کرده هر دو تن فرستادگان والی خراسان وامیر علم خان را از طریق نوازش خلعت داده مناسب حال والی وامیر علم خان هدیه وتحفه از خود مرحمت کرده با عزاز

۱- قرا نام طایفه یا نام جائست در خراسان.

واکرام رخصت مراجعت داد ودر خلال اینحال محمد ابراهیم خان ومحمد اسمعیل خان پسران حاجی حسین علیخان تاجر تربت عیسی خانی که در سال هزار ودویست وهشتاد وپنج هجری چنانچه در جلد دوم این نگارین نامه مرقوم گشت اعلیحضرت والا راکه از آن سرزمین جانب مشهد مقدس می‌گذاشت خدمت بسزا کرده بود از تلثیم[1] عتبهٔ[2] علیای سلطنت مستعد گشتند واعلیحضرت والا بازای خدمت حاجی مذکور پسرانش را نیک نوازش فرمود واز آنوقت تا حال که سال هزار سه‌صد وسی ودوی هجری وزمان تألیف این خجسته کتابست بآن دوتن وغیره نبیرگان حاجی موصوف که همه ساله شرفیاب زیارت سده سنیهٔ این سلطنت می‌شوند زیاده از یک لك وپنجاه هزار روپیه از دولت برده‌اند وهنوز آمده ومیبرند وهم مطابق این ایام لیسر نام روسی از راه جاسوسی وارد غوریان شده آخوند زاده نظام الدین خان سرحد دار آنجاباوملاقات کرده جانب خواف راه عبورش داد واین امر از عرض سردار عبدالقدوس خان بگوش داد نیوش اعلیحضرت والا رسیده چون معروض داشته بود که آخوند زادهٔ مذکور او را ایلچی دانسته راه عبور داده است مورد عتاب شاهانه شد چنانچه منشور تنبیه وتهدید از حضور والا بنام او بصدور پیوست که غلط کردید وخطای بزرگ نمودید که بدون امر واجازت ما شخص بیگانه را از سرحد اذن گذشتن دادید بارها ارقام وشما را اعلام فرموده‌ایم که احدی را از محال سرحد افغانستان مجال عبور ومرور ندهید مگر حاملین مکاتیب که بمثابهٔ فرستادگان خان خوارزم وحکمران خراسان وامیر قاین باشند چنانچه ایشان بقانون شایسته نزد شما آمده واعزاز واکرام مناسب دیده مراجعت کردند وشما اینقدر فهم ندارید که اگر ایلچی می‌بود وشما را قابل خطاب ومقابل سؤال وجواب خود نمی‌دانست واستعداد آن مقام را نداشتید می‌بایست مأمور شرفیابی حضور ما می‌بود نه از راه هرات بلکه از طرق دیگر بلاد رهسپار کابل می‌شد وشما که او را ایلچی پنداشته فروگذاشتید مکتوب نهانی وکلام زبانی او چیست وسر وکارش باکیست بهر حال چون عقل معینی از خود ندارید وآخوند زاده نظام الدین بدشعار چنان شما را ازکار دور ساخته پردهٔ اعتباررا از روی روزگار شما دور انداخته است که بمساعی جمیله وادلهٔ نبیله غبار جهل را از آئینه خاطر شما بمصقل تهذیب دور نتوانستیم جز اینکه شما را بفهمانیم که پس ازین احدی از روسی را اجازت نیست که بخاک مملکت افغانستان قدم گذارد واگر چنانچه حامل حجت وسندی باشد بدو گفته شود که در نقطهٔ سرحد علاقهٔ خود توقف ورزیده مکتوب وسند خود را ارسال دارد تا جواب خود راگرفته از جای توقفش بازگردد والّا باو گفته شود که از پادشاه خود اجازت نداریم که کسی بدون سند در سرحد گذاریم البته از شنیدن این سخن وممانعت نمودن از راهیکه وارد گردیده باشد

۱- تلثیم بوسیدن.

۲- عتبه چهار چوب دروازه.

مراجعت خواهد کرد واز مقولات آخوند زاده که عنان عقل بدست نفس داده وبا لیسر روسی بنیاد عبورش را در سرحد نهاده است گویا نافرمانی از شما بعمل آمده که دیگر اعتماد سرحدداری بر شما نمانده بدون اینکه در امور ملکی وعمل ودخل مالیات وحاصلات وداد دهی رعیت پرداخته ساختهٔ کار دیگر نمی توانید شد پس نمی توانیم که شما را دخیل اموریکه هرگز نمی‌دانید ونیک وبد آن را نمی‌فهمید بنمائیم زیراکه اخلاص وارادت چیزیست وفهم ودرایت چیزی من بعد درکارخانهٔ فیوس ومیگزین ومواجب سپاه نظام وانبار علوفه وگدام مداخلت نکرده رجوع همه را بسپهسالار فرامرز خان بدانید که باو سپردیم ونائب سلطان خان افشار را سرحد دارکوهسان وغوریان فرموده تمامت سواران هرات را بزیر رایت او قرار داده دو ضرب توپ قاطری وصدتن‌ازسواران‌نظامی‌نیزباو‌معین کردیم که سالارکل سواران هرات بوده متوجه امور سرحد وثغور باشد فقط وآخوند زاده نظام الدین را از سرحد داری معزول فرموده امر کرد که هرگز در غوریان نرود ودر شهر نیز بکارهای سرکاری مداخلت ننماید وهم از عرایض سردار عبدالله خان تیموری که در نقائص کارهای سردار عبدالقدوس خان نگار داده وبحضور اقدس والا رسیده بود او را ممیز محاسبات وبازپرس معاملات تعلقات سردار عبدالقدوس خان که بکارهای سرکاری گماشته بود مأمور نموده سپهسالار را محصل وجوه خیانات مقرر کرد.

ذکر شرارت مردم منگل ومأمور باقامهٔ کابل شدن بعضی ازبزرگان مملکت که‌داعیه بدخواهی دردل وهوای مخالفت درسرداشتند

در خلال واردات مذکوره مردم اسمعیل خیل منگل با سعدوی کروخیل که از دولت وسعادت روبرتافته چنانچه از پیش رقم گشت از راه فرار جانب کوهستان منگل شتافته بود در شرارت انباز شده شورش آغاز کردند وبا صاحبزاده میر آقا خان حاکم خوست بمحاربه گرائیده واو با مردم جاجی ورعایای علاقهٔ خوست پای مردی فشرده سعدوومنگلیان‌راازپیش برداشته داخل کوهستان منگل نمود ومردم منگل از سبب دشوارگذر بودن جبال قوی دست گردیده محاربات سخت بتقدیم رسانیدند واز جملهٔ باغیان مردم اسپین کند راه عبور جاجیان را تنگ گرفته سی تن از مردم جاجی را کشته وشانزده تن از بغاة مقتول شدند ودر پایان کار لشکر جاجی داخل شدن را درکوهستان منگل دشوار دیده بمساکن خود مراجعت کردند وحدوث این فتنه از عریضهٔ صاحبزاده میر آقای حاکم خوست بمسمع فیض مجمع اعلیحضرت والا رسیده ازکابل فوج نظام وتوپخانه با ایلجاری مردم اطراف مأمور آنولا گشت ومردم منگل از سطوت وهیبت فوج پادشاهی هراسید. بشفاعت قرآن وزنان مو سفید ایشان که نزد صاحبزاده میر آقا خان فرستادند امان جان یافتند مشروط باینکه سعدو

وغیره مفسدین را بدست داده دیگر پیرامون شرارت ومفسدت نگردند وهنوزکار منگل فیصل نشده بودکه مردم خوست تمرد ورزیده بمخالفت برخواستند واز دادن مالیات دیوانی سرباز زده طریق طغیان پیش گرفتند وصاحبزاده میر آقا خان با سپاه نظام وتوپخانه راه سرزنش آن مردم بدمنش برداشته با مردم صبری خیل بجنگید وهفتاد تن را از ایشان مقتول ومجروح ودستگیر ساخته فتحیاب گشت وهمه را بضرب تیغ مطیع ومنقادنموده مالیات دیوانی را تمام حصول کرد ودر اثنای مقاتله وپیکار سعد وفرصت یافته مبلغ بسیاری باسم مهمانی برای مردم چمکنی فرستادکه ایشان را اغوا کرده در فتنه با خود همراه سازد ومردم مذکور مهمانی او را نپذیرفته تیر مدعایش بر هدف تمنا راست نیامد وآخر الامر خودش گریخته برادر زاده‌اش گرفتار گردیده بغلطانیدن ازکوه بیاسا رسید ومقارن اینحال از هزار وپنجصد تن بزرگان تمام مملکت که بفرمان طلبیکه از پیش در ضمن احوال دلاور خان میر میمنه اشارت رفت وارد دارالسلطنه شده بودند اکثر پس از شرف بار یافتن وعطای خلعت وتعیین مواجب وتنخواه سر وسوار افتخار حاصل کرده رخصت مراجعت یافتند وبعضی چون گل محمد خان قوم جلال زائی اندری وعبدالقادر خان تاجیک غزنین وغیره که آثار فتنه از ناصیهٔ حال ایشان نمایان بود باقامهٔ کابل شدند وهم چنین برخی از بزرگان هرات وفراه وقندهار وغیره برای خدمت حضور در دارالسلطنه بامر اعلیحضرت والا مقیم شدندکه از آن جمله میر عطا خان بارکد ومحمد خان نظام الدوله ومحمد عمر خان نور زائی ومحمد عمر خان بارک زائی وسعد الدینخان قاضی قندهارکه بموجب امر جلیل القدر والا ملا عبد الشکور پسر خود را بقضاوت آنجا گذاشته شرف یاب حضور شده بود بودند واز تمامت مردم هزاره غلام محمد خان بن رجب علیخان را بمنصب صد سواری سرافرازی بخشوده درین اوان سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات که در باب بیرون کشیدن خادمان وهواخواهان سردار محمد ایوب خان بموجب فرمان پادشاهی اقدام نموده همه را سخت گرفت که از مملکت خارج شوند چند تن از ملازمان نظام در مزار خواجه عبدالله انصاری بست نشین شدند واز جمله داد محمد نام خود را بدست نداده بگریخت وسید عظیم شاه نامیکه در زاویهٔ خفا مقام گزین ودر مفسدت واغوای انام باندوختن کین روز بسر می‌برد وسردار عبدالقدوس خان بنابر نام سیادت مزاحم او نشده بود از عرض واقعه نگاران هرات بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده منشور معاتبت دستور بنام سردار مذکور شرف صدور یافت که چشم تمیز ندارید ومصلح را از مفسد نمی‌شناسید وهرکه می‌گریزد ویا فتنه می‌انگیزد واقف نمی‌شوید ودر وقت پرسیدن معروض می‌داریدکه اخراج می‌شوند زنهار سید عظیم شاه را بشناس ومدار مده ونظر بدین امور هرکه راکه عزل ونصب کرده‌اید همه غلط است ومدح وذم هرکس راکه می‌نویسید از غفلت وقباحت بعد ازین یکروپیه را بکسی ندهید ودر عین اختیار خود را بی‌اختیار پندارید وهمه واردات جزئی وکلی را از حضور دستور العمل بخواهید زیراکه از فضل خداوند بیمانندکه زمام مهام

خلق انبوهی از بندگانش را بکف اختیار ما نهاده ومانند پادشاهان عیاش بیدماغ واستراحت طلب نیستم که زحمت کار را دشوار دانم واز حالت ملک ومملکت بیخبر بوده‌ودیعت‌الهی را پاسداری وحفاظت وحمایت نکنم ودر خور جزء اخیر اینمقوله شوم.

شهی‌که پاس رعیت نگاه می‌دارد حلال باد خراجش که مزد چوپانیست
اگرنه راعیء خلق است زهرمارش باد که هرچه می‌خورد از جزیهٔ مسلمانیست

اگر چنانچه خواسته باشی هزاران کار را بادِ دلائل وبراهین التماس نمائی جواب سنجیده وپسندیده مطابق قانون سلطنت خواهی شنید ودرنگ در جواب نخواهی دید.

شرح حال مردم کتواز وخروتی وسلیمان خیل وناصری وغیره وقایع

در خلال احوال مسطوره مردم سلیمان خیل وناصری وخروتی ازکینهٔ دیرینه‌که در دل داشتند با هم در آویخته طائفهٔ سلیمان خیل بر موضع سکنای خروتی تاخته بسیاری از اشتران وگوسپندان را غارت‌کردند وشش تن از ساربانان وشبانان را نیز بکشتند ومردم خروتی سر روضه خبر یافته سر راه سلیمان خیل را تنگ‌گرفته اشتران وگوسپندان را تغلباً بازگرفته یکصد وبیست تن از سلیمان خیل را بکشتند وچهل تن از خروتیان‌کشته شدند واز صدور اینواقعه اعلیحضرت والا بزرگان هر دو طائفه را طلب‌کابل فرموده عداوت ایشان را بمصالحت فیصله نمود ودو ساله مالیات راکه تا این وقت نداده بودند بر عهدهٔ ایشان نهاده‌رخصت‌مراجعت داد وسمندر خان را جهت حصول وجه‌مالیات‌واسترداد اموال منهوبهٔ طوائف مذکوره با آنان همراه فرستاده بوی امرکردکه بصوابدید سردار محمد حسن خان حکمران غزنین امور مرجوعهٔ خود را انجام نماید چنانچه او سردار شیرین دل خان برادر خود را مأمور این خدمت‌کرد واو در علاقهٔ مقربا محمد رحیم خان وسید فقیر خان حاکمان کلات ومقر ملاقات نموده با هم رهسپارکتواز شدند ودر عرض راه از مکتوب سمندر خان‌که با مردم‌کتواز وخروتی وسلیمان خیل قرار داده بودکه بزرگان ایشان در غزنین نزد سردار محمد حسن خان رفته بر طبق تجویز او مالیات را ادا ساخته مال ومواشی منهوبه را بمالکانش بسپارند بر حقیقت حال آگاه گشته مراجعت‌کردند وبزرگان طوائف مزبوره بر وفق قراریکه با سمندر خان نهاده بودند وارد غزنین گردیده مالیات دو ساله را با اموال تاراج شدهٔ همدیگر وعدهٔ اداوردکردن داده مراجعت‌کردند وچون بمساکین خود بازگشتند تمرد ورزیده از قرار داد خود عدول نمودند چنانچه بیاید ومقارن اینحال میر یزدان بخش بن میر صفر قلیخان هزارهٔ بهسودکه با پسران سردار شیر علیخان جاغوری وصلت وخویشی داشت وپسران سردار مذکور چنانچه از پیش بشرح رفت باعیال ومنسوان ایشان در

کابل امر اقامت داده شد واو نیز با ایشان بود بنوعی رخصت حاصل کرده درکور علیادکه مسکنش بود رفته سر از جیب تمرد کشید ومحمد حسین خان حاکم هزارهٔ بهسود بـامر اعـلیحضرت والا بـا ششصد تن از پیادگان ساخلو ودر ضرب تـوپ ومـردم ایلجـاری هـزاره بـهسود او را در قـلعه‌اش محاصره نمود ومیر یزدان بخش تاب مقاومت در خود ندیده با سعید محمد برادر وغیره تعلقاتش در شب از قلعه بیرون شده از راه فرار در علاقهٔ سه پای هزارهٔ دای زنگی نزد میر محمد عظیم بیک بن علی زاهد که سربخط فرمان سلطنت نداشت رفته پناه گزید ومحمد حسین خـان هـر دو قـلعهٔ او را متصرف شده هفت تن از برادر وبرادر زادگان او راکه ازگریختن بازمانده بودند محبوس وروانهٔ کابل نمود وچهل تن از پیادگان ساخلو را بحفاظت قلعهائی اوگماشت واز رویداد این واقعه مردم وصی محمد هزارهٔ جرغی نیزکه فرازکوه جهالت گردیده وقلاع شانرا فوج پادشاهی آتش زده سوخته بودند ازراه انابت بازگشته طریق اطاعت برگرفتندوفوج وتوپیکه ازغزنین مأمورتنبیه تهدیدمیریزدان بخش شده بودند از عرض راه بغزنین بازگشتند ومقارن اینحال سه دستهٔ هزارهٔ جاغوری چـون طـوائـف پشـهٔ وشیرداغ وقلندرکه رهسپار تمرد وغوایت بودند بدلالت واستمالت باز علیخـان بـرادر سـرادر شـیر علیخان جاغوری سبیل اطاعت پیش گرفتند ومالیات اراضی خود را بتوسط جعفر علی خان بن باز علی خان به محمد صدیق خان حاکم رسانیدند وهمدرین اوقات از عرائض مردم بامیان وسیقان که بپایهٔ سریرسلطنت رسیده به مطالعه ساطعه حضرت والا پیوست میربدل بیک که درحق آن مردم ستم کرده بود از حکومت معزول ومیر محمد عثمان خان بحکومت وسردفتری آنجـا مأمـورگشت وهـم مـحب علیخان کشمیری از حضور اقدس بمیر شبی غزنین سرافرازگشت وسردار شیریندل خان که از رفتن در کتواز چنانچه مرقوم شد در مقر بازگشت بامر سردار محمد حسن خان حکمران غزنین جهت اصلاح نزاع هزاره وافغان که در وقت استیلای دولت انگـلیس بـا هـم درآویـخته وخونهـا ریـخته وزنـان ودختران را باسیری ومال ومنال همدیگر را بتاراج برده بودند وارد قلعهٔ گلستانخان هزاره شده پنج دختر از هزارهٔ چهار دسته برسم وصلت بطوائف مرجان خیل ودرانی قراباغ وترکی وخروتی وجلال زائی افغان داده قطع رشتهٔ منازعت کرده وهم شش دختر از هزارهٔ ناهورکه در حین تـوجه مـوکب همایونی جانب قندهارگوسپندان طائفه الوزائی وترکی افغان کوچی را تاخته وشبانان ایشان راکشته بودند با هزار وپانصد روپیه نقد وپنجصد وچهل رأس گوسپند گرفته بصاحبان رمه داد وهم گوسپندان تاراجی سادات سراب وهزارهٔ شاخه وعلاء الدینی راکه از مردم افغان غـارت کـرده بـودند گـرفته بمالکانش سپرد واز جملهٔ دختران یکتن صفیه نام راکه با وجه نقد مذکور برسم محصلی حاکم غزنین گرفته بود بامر اعلیحضرت والا پس باقربانش سپرد وازین روز بعد نزاع ومخالفت وعداوت افغان وهزاره رفع گشت.

ذکر استعفای سردار عبدالقدوس از حکومت هرات

چون فرامین عتاب آمیزیکه بشرح رفت از عرائض سردار عبدالله خان وعلی رضا خان پیشخدمت واحمد علیخان میرشب بذمایم ونقائص کارهای حکمران هرات حالی خاطر خطیر گردیده شرف صدور پذیرفته سبب خوف وی شدند چنانچه عریضهٔ مشتمل/بر استعفای حکومت هرات ومتضمن بر استدعای ترک امور دنیوی واختیارگوشه نشینی ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده در طبع انور والا ناگوار افتاد ومنشوریکه هادی مردان کار وحاوی برگفتار گوهر بار ودستورالعمل حکام روزگار است از حضور فیض گنجور بنام او شرف صدور یافت که دنیا دارای شما بسته باختیارات تامه در حکومت هرات نیست وآن درجه ومقام را ندارید که به مصالح امور دولتی وکارهای نازک سلطنتی رسیدگی وفهمیدگی داشته هر چه بکنید خالی از شوائب ایراد واعتراض باشد واگر ازینکه شما را در انجام مهام ملک وسپهسالار فرامرز خان را بانتظام سپاه نظام ونائب سلطان خان افشار را بحفاظت وحراست سرحد واحمد علی خان را بخدمات کوتوالی وخوانه داری منتخب ومأمور فرموده‌ایم آزرده گشته باشید همهٔ آنان ارباب اسباب پرده داری وحفظ آبروی شما اندکه بار شما را سبك وکار شما را از عیوب اصلاح وپاک فرموده‌ایم واز جانب ماکسری در عزت ونقصی در حرمت شما واقع نشده است وهمان خطاب نائب الحکومتی ومدخلیت درکارهای مملکتی وتوجه در مطالب دفاتر وحساب وتعلق در مقاصد شرائع وکتاب ومجالست باخوانین ولایت و وافدین[1] خارج از مملکت وبازپرسی برعایا ودادرسی رعای وحفظ آداب حکومت ونظم ونسق واجرای اوامر ونواهی شریعت بر شما اندک نیست اگر چشم بازکنی وفکری بانجام وآغاز نمائی کار مأمورین تمام دول روی زمین را بیرون ازین نخواهی دید که گاهی در یکجا کار کنند وهنگامی در دیگر منزل بار نهند وزمانی بنظم سپاه وآنی بنسق حال رعایا پردازند ودر جمیع احوال تغییری در حال وتبدیلی بمال ایشان راه نمی‌یابد وسزاوار خدمت ومستحق نعمت وطالب عزت وراغب خیر دولتند پس شما نیز بهمان خدمتیکه مأمورید وجههٔ همت گماشته خود را مضطرب نسازید وبگفتار غرض جویان از راه راست خدمت ومأموریت منحرف نگردیده امور مرجوعهٔ خویش را موافق قانون حکومت در محل اجرا آرید واینرا نیز بقسم نصیحت ورسم موعظت می‌نگاریم که اگر خواسته باشی دوست ودشمن را بشناسی ونیک را از بد تمیز دهی نظر بکردار وگوش بگفتارش کن اگر چنانچه شما را ترغیب وتحریص خدمت وصداقت نسبت بدولت واطاعت امر سلطنت کرده اندازهٔ خود را نیز نگاه دارد هر آئینه دوست خاص ودارای پاس واخلاص شما

۱- وافدین ایلچیان ومهمانان.

خواهد بود واگر بکلمات بی‌مغز ومذاکرات ظاهر نغز باطن شما را بلغزانند وراه خلاف نماید یقین بدان ونیك غور وخوض نما که در چاهت خواهد انداخت زیراکه از راه باطن شیطان راگواه خود ساخته کردار ورفتار شما را نسبت بدولت اگر نیك واگر بد باشد جلوه داده وتأسف نموده خواهدگفت که پاداش چنین وچنان خدماتت این بود پس چنین شخص بهلاکت شما راضی ودشمن ذاتیست وقاعده چنانست که مزد خدمت افزایش نعمت وعزتست نه بخشش مملکت واینقدر بدان وآگاه باش که در صورت شفقت ما نسبت بشما دیگری را نمی‌رسدکه منت ملاطفت ومرحمت بذمت شماگذارد چنانچه هرکه محتاج اینمعنی بوده وهست واگر اعلیحضرت ما از شما آزرده شوند البته همان دوستان شماکه داستانها در نزد شما رانند روی ارادت از شما برگردانیده معائب وذمائمی که هرگز مرتکب آن نشده باشید نسبت بشما دهند وکار مرغوب شما را معیوب بقلم آرند باری خود را فرزند ونوکر اخلاص‌مند دولت پنداشته از خیالات فاسدهٔ جوانی دوری گزیده در امور محولهٔ خویش بچشم وگوش وهوش بکوشید وحرف عالمیرا بمقابل لطف وقهر ما بهیچ بشمارید واگر چنانچه در بخت وطالع شما قصوری باشد هر آینه بخیال باطل وهوای فاسد محکم شده خود را عاطل ساخته درکابل خواهید آمد وبا برادران خود خواهید نشست ومورد تشنیع وملامت خواص وعوام خواهید شد فقط وهم از قفای این منشور ذات خجسته صفات اعلیحضرت والا تشریف فرما شدن خویش را جانب هرات تصمیم عزم نهاده سردار عبدالقدوس خان را خبر دادکه از سبب عدم درایت وقلت کفایت او نهضت فرمای آنولایت گردیده کار مملکت وامور سپاه ورعیت را راست کنند اما بشرطیکه از دیگر سوی گرفتاری بدولت روی ندهد وسردار عبدالقدوس خان از وصول این توقیعات موعظت آیات افسرده خاطر گشته خواست که خود سر رهسپر کابل شود واعلیحضرت والا قبل از آنکه او راه کابل ویا دیگر جانبی برگیرد در روز یازدهم ماه شوال سال ۱۲۹۹ هزار دوصد ونود ونه هجری صلعم ناظر محمد سرور خان را بنیابت شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان مأمور حکوم هرات فرمود واو در روز چهاردهم ماه مذکور ازکابل رهسپار آنجا شده روز دوشنبه هجدهم ماه ذیقعده وارد هرات گشته واعیان وبزرگان وافسران سپاه باافواج نظام استقبالش کرده پس ازگشاد دادن توپ تبریک اورادرارک هرات فرود آوردند وبعد از وصول او سردار عبدالقدوس خان با بعضی از عیال ومنسوبان خویش از راه فراه وقندهار جانب کابل رهسپارگشت ودر خلال احوال مذکوره سپهسالار فرامرز خان که حکام گماشتهٔ او را از محال او به وکروچه وغیره جهت بازپرس حساب ایشان درهرات طلبیده بود بعوض آنان برادر زادهٔ نائب سلطان خانرا در اسفزار وغلام جانخان فوفل زائی را دراوبه وپیر محمد خان جدید الاسلام را درکروچه و ولی محمد خان جمشیدی را درکرخ بحکومت مأمورکرده خود بنظم خو بنظم ونسق مملکت پرداخت.

ذکر مرمت حصار هرات وبنیاد قلعهٔ غوریان وعمارت چارباغ وغیره واقعات

مقارن واردات مذکوره سپهسالار فرامرز خان پس از فرستادن کرنیل ولی محمد خان درکابل که از راه فتنه شورش در بین سواران نظام انداخته بود وتبدیل کرنیل خیر محمد خان وکرنیل محمد خان افسران افواج ترکستان که با سردار محمد محسن خان چنانچه از پیش بشرح رفت وارد هرات شده تا اینوقت در آنجا بودند وفتنه جوئی بروی کار آوردند با سپاه فراه وگسیل داشتند هر دوتن را با افواج متعلقهٔ ایشان در آنجا ونقل دادن سپاه مقیم فراه در هرات بامر اعلیحضرت والا بترمیم حصار هرات پرداخته بمثابهٔ نخست درست کرد وهم عمارت چارباغ را برای دربار حکومتی بنیاد نهاده آباد ساخت وهمچنین قلعهٔ غوریان را احداث نموده غیر ازمصارف دولتی بصرف هشت هزار روپیه از رعایای آنجاکه طوعاً معاونت کردند بپرداخت وهشت کاروان سرائی بزرگ تجارتی در اندرون شهر برافراخت وبازای این خدمت که بپای برده شد مواجب ماهانهٔ سپهسالار وتیمور شاه خان نائب سالار از حضور انور والا افزوده گشت ودر اثنای امور مذکوره فتح‌الله بیك فیروزکوهی که شرح شورش وگریختنش ازپیش مسطور شد بدستیاری مردم میمنه موضع بندر را تاخته با مردم فیروزکوه طرح مقاتلت انداخت وبندر را متصرف گردیده باغوای او مردم چار صده نیز شورش آغاز کرده دست بقتل وغارت دراز نمودند چنانچه شیرجانخان برادر زاده عباس خان شاهسوند نوکر سردار عبدالقدوس خان راکه از راه هزاره‌جات در هرات میرفت بقتل رسانیده جمعی را از مردم هزاره که بعزم زیارت رهسپار مشهد بودند کشته واسیر گرفتند واز حدوث این فتنه اعلیحضرت والا برآشفته حکمران هرات را فرمان کرده که مردم اشرار نکوهیده خوی چارصده وفیروزکوه را تنبیه وتهدید نموده در تحت فرمان کند واو باارادهٔ سرزنیش آن مردم بدکنش بتدارک جنبش جیش پرداخت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی ومقارن اینحال میرزا محمد ربیع نام تاجر فرستادهٔ امیر علم خان حشمة الملک قاینی از فیض عتبه بوسی سدهٔ سنیهٔ علیا مستسعد گشته امیر موصوف راکه مشتمل بر اظهارات دولت خواهی بود با دو تخته قالین برجندی وچیزی زعفران وزرشک که برسم هدیه با خود داشته از حضور انور والا شرف گذارش داده درجهٔ منظوریت حاصل کرد چنانچه شش طاقه ابرهٔ کشمیری ودو طاقه پتوی سفید کابلی همدست او از راه مرحمت بامیر علم خان فرستاده شد وهمدرینوقت سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان مکتوب سردار عبدالقدوس خان راکه از هرات برای او فرستاده وبعضی شکوه وحرف‌های از اندازه خود زیاده نوشته بود نزد محمد سرور خان نائب الحکومهٔ هرات روان کرد واو ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده ازین مکتوب چون سردار عبدالقدوس خان واردکابل گشت بامر اعلیحضرت والا محبوس گردیده سپرد پروانه خان شد که سخت محفوظش بدارد

تا متنبه گردد.

ذکر عزل سردار عبد الرسول خان از حکومت قندهار و واقعات ولایات اندیار

چون به ممیزی جان محمد خان که از عرض واستغاثهٔ رعایای قندهار چنانچه از پیش اشارت رفت مأمور آنجا شده یك لك ونود ونه هزار ویك‌صد وشصت ویکروپیه از وجوه دولتی ومصادرهٔ رعیتی بر ذمهٔ سردار عبدالرسول خان ثابت شد از حکومت قندهار معزول گردیده بامر اعلیحضرت والا هشتاد وسه هزار وسه صد وهفتاد وشش روپیه ازو گرفته به ستم‌دیدگان رعیت داده شد واز وجه دولتی ده هزار وپنج‌صد وچهل وهفت روپیه از وی حصول گشته دیگر چیزی برای او نمانده باقی ده آینده گردید وبعوض او سردار نور محمد خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم از حضور اقدس والا مأمور حکومت قندهار شده در روز پنج‌شنبه بیست وششم ماه ذی‌الحجه سال ۱۲۹۹ هزار دوصد ونود ونه هجری وارد آنجا گردید وجنرال علی عسکر خان با فوج نظام وجان محمد خان ومیر ابو طالب خان بابزرگان شهرپذیره‌اش کرده با عزاز واکرام بارکش فرود آوردند وهمدرینوقت میرزا محمد کاظم نامی از قزلباشیهٔ قندهار قرآنی بخط کوفی نگاشتهٔ قلم حضرت امام حسن ابن علی کرّم اللهُ وجهه است ارسال حضور انور نموده درکتابخانهٔ خاص تحویل شد ودر خلال احوال مرقومه مردم پتان زائی از قوم اچک زائی تمرد ورزیده با سواران نظامی که جهت انجام خدمتی در آن نواحی گردش داشتند در آویختند وعلاء الدین خان دفعدار راکشته یکتن دفعدار دیگر ررا با یکتن از سپاهیان دستگیر ساخته محبوس نگاهداشتند وبقیهٔ سواران از راه فرار در فراه نزد سردار محمد یوسف خان شده او محمد اکرم خان وفیض محمد خان ومحمد امین خان نامان را با سواران فراهی بسرزنش آن ره‌نوردان صحرای گمراهی گماشته گوشمالی بسزا داد وسید محمود نام را با شش تن از بزرگان آن شرارت پیشگان پا بزنجیر درکابل فرستاد ومقارن اینحال سردار شریف خان سیستانی که در وقت عبور اعلیحضرت والا از سیستان جانب مشهد مقدس چنانچه در ضمن وقایع سال هزار ودوصد وهشتاد وپنج هجری در جلد دوم این کتاب رقم گشت خدمت وعزتی نسبت بذات اقدس کرده واین وقت از دولت ایران روبرتافته شرف بار درین دولت یافته بود بمبلغ شانزده هزار وششصد وشصت روپیهٔ کابلی مواجب سالیانه سرافرازگردیده ازحضور اقدس مأمور باقامه چخانسور شده از عطای خلعت سردارانهٔ فاخره ممتازگردید وهم دستورالعمل ششگانهٔ ذیل بخط ومهر پادشاهی زینت پذیرگشته بوی تفویض فرموده آمد ۱ـ اول تا زمانیکه تعیین حدود سیستان در بین افغانستان وایران نشود وسرحد داران طرفین نقاط فاصلهٔ بین را نشناسد اوکه با مردم سیستان معاندت ومغایرت اختیار

کرده است از موضع اقامهٔ خود تجاوز ومداخلت در هیچ زمین نکند واگر چه بداندکه فلان قطعهٔ از زمین وموضع بموجب نوشته وقرارداد عهد سلطنت اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم بتوسط کرنیل پالک انگلیس وسید نور محمد شاه خان وکیل امیر موصوف و وزیر دول خارجهٔ ایران در حصه وتقسیم افغانستان درآمده اجتناب از مداخلت را لازم داند زیراکه مقصود اصلی تجدید نوشته وقرارداد وروشن ساختن نقشه وخریطه تقسیم حدود سیستان در بین افغانستان وایران بر سبیلی مکنون خاطر است که نوشته وقرارداد مجدده وپیمان امور سرحدیهٔ دولتین علیتین سالهای دراز برقرار واستوار بماند اگر چنانچه نقشه وتقسیم‌سابقه را اصل صحیح ومأخذ منیع[1] می‌بود رعایای طرفین دست تاراج بمال یکدیگر دراز نمی‌کردند ۲ـ دوم هرگاه قوم وطایفهٔ یا شخص واحدی از مردم سیستان رجوع بدولت خداداد افغانستان کرده بسردار معزی الیه ملحق شود واز مردم متعلقهٔ امیر علم خان حشمة الملک باشدکه در جمع وجزو طومار رعایای سیستان تعلقهٔ افغانستان مندرج نباشد او را اختیار نیست که بی اجازت صاحب دولت افغانستان ایشان را بخود راه دهد باید صورت حال وکیفیت احوال وقصد وارادهٔ ایشان را معروض پیشگاه سریر سلطنت داشته مطابق امریکه از حضور شرف صدور یابد کارکند ۳ـ سوم اینکه کسانیکه از مردم سیستان متعلقه افغانستان متفرق وپراکنده در سیستان متعلقهٔ دولت ایران مسکن گزیده باشند خاصه قوم وتبار ومنسوبان خود سردار مومی الیه هر وقت بموطن ومقام اصلی خود باز آمده مقیم شوند او را لازمست که بتسلی ودلجوئی واطمینان خاطر ورفاه حال آنها بکوشد وشیوهٔ غم‌خواری وپرستاری را نسبت بایشان نیك بعمل آرد واگر احیاناً از طرف امیرقاین رد ومنعی درین باب بوقوع رسد ویا مرتکب فتنه وفسادی شود او را سزاوار نیست که بجنگ وپیکار گراید بلکه لازم داندکه امیر قایل را بنوشته وپیام از ارتکاب اسباب مغایرت ومخالفت ممانعت نماید واگر او نپذیرد صورت واقعه را بحکمران فراه واو بحکمران هرات اطلاع بدهد تا حقیقت ماجرا را بایالت خراسان از راه اظهار ابلاغ نمایدکه والی آنجا امیر علم خانرا از کردارش باز دارد ٤ـ چهارم سردار معزی الیه مأذون نیست که در سیستان متعلقهٔ ایران باقوم وطائفه وفردی ارسال ومرسول مکاتبات نماید واگر ازکسی نامهٔ بوی رسد اصل مکتوب را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده آنچه امر شود معمول دارد ۵ـ پنجم هر قضیه‌که اتفاق افتد وآگهی دادن آن بحضور ضرور باشد بکارگذاران پایهٔ سریر خبرداده آموروا‌خبار سرحدیه را از هر باب که باشد در پردهٔ خفا نگذارد و واقعهٔ راکه متعلق بحکمران فراه باشد در آنجا خبر دهد وخبری راکه ضرورت رسیدن بحضور داشته باشد بلامضائقه گسیل درگاه نماید ٦ـ ششم آبادانی که سردار موصوف در نهر جدید قلعهٔ فتح کرده چون زحمت بکار برده واخراجات نموده است وسرفراز خان وپسر ایام خان

---

[1] ـ منیع بلند ۱۲.

بلوچ دست مداخلت ومشارکت بدان دراز کرده‌اند رجوع رفع منازعه ودفع مناقشهٔ آن دو تن را نزد حکمران فراه دانسته در آنجا با ایشان فیصله کند فقط بعد سردار شریف خان رخصت یافته چون وارد چخانسور شد حقیقت او درنهر قلعهٔ فتح به ثبوت پیوسته سرفراز خان بامر پادشاهی در موضع چاه گی که موطن اصلی وی بود رفته امر شد که دیگر داخل خاک افغانستان نشود ومقارن اینحال غلام حسین خان بن سردار شکرالله خان از حضور انور برای تصفیهٔ منازعات ومناقشات طوائف جاجی ومردم اریوب ومنگل وغیره مأمور خوست شده برفع اسباب عداوت بین الطوائف پرداخته همه را اصلاح کرد.

وقائع سال هزار وسه‌صد هجری صلعم

چون مردم کتو از وزرمت از اقراری که مذکور گشت سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را بوعده دادن ادای مالیات ایشان که دولك روپیه می‌شد فریب داده از نزد او بمساکن خویش باز گشتند چند روزی سمندر خان راکه برای تحصیل وجوه مال دیوانی از حضور اقدس والا مأمور آنجا شده بود بلَیْتَ ولَعَلَّ معطل داشته در پایان کار از امر پادشاهی سرباز زده جوابش دادند واعلیحضرت والا از عرض حکمران غزنین که سمندر خانش آگهی داد واو عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد مطلع گشته در ماه محرم که سال سوم سلطنت با سعادتش بود سردار محمد محسن خان را از حضور مأمور غزنین فرمود که با حکمران آنجا وسواره وپیادهٔ نظام وتوپخانهٔ مقیمهٔ غزنین ومقروکلات واحشام وایلات آنولایات بسالاری خویش وسردار شیریندل خان راه سرزنش آن مردم بدمنش پیش گیرند واز قفای او برکد غلام حیدر خان بن سکندر خان اُروکزائی با صد تن از سواران نظامی از راه لهوکرد مأمور خوست شد که تا افواج غزنین ومقر وکلات ساز حرکت سازکرده اساس قتال آغاز نهند آن مردم بدخوی فتنه جو را بموعظت ونصیحت هدایت نماید واگر قبول اطاعت نکرده ودر جهالت محکم واستوار باشند همانا تا وصول لشکر دران بوم وبرگرفتار گفتار او شده فکری دیگر نیندیشند که کار را دشوار سازند وبا سپاه پادشاهی چنانچه بغی وزریده‌اند کینه آغازند چنانچه برکد موصوف وارد آنجا شده بشیوازبانی[1] وشیرین بیانی ملکان قوم صالح خیل را تسلی واطمینان خاطر داده بمواعید مراحم والطاف شاهانهٔ حضرت والا دلداری کرده رهسپار طریق فرمان برداری ساخت وعریضهٔ مشتمل براستدعای عفو تقصیر ومتضمن بر ادای مال دیوانی واطاعت وانقیاد امر ونهی سلطانی از طرف بزرگان مردم مذکور با عریضهٔ مشعر بر التماس شفاعت از جانب خود ارسال پیشگاه

۱- شیوا فصیح وبلیغ.

حضور اقدس نموده منظور نظر عاطفت گستر گشت چنانچه سردار محمد محسن خان را امر توقف غزنین صادر شد که در آنجا درنگ کرده نگران کردار وگفتار آن قوم که اظهار ایشان را چنانچه باید اعتباری نیست باشد تا بر طبق صدق وکذب وعده واقرار ایشان رفتار نماید وغلام حیدر خان برکد بتحصیل بقایای وجوه دیوانی واسترداد اموال تاراجی که آن مردم از یکدیگر غارت کرده بودند پرداخت ودر اثنای اینمقال احمد خان لکند خیل غلجائی ببهانهٔ امور زمینداری خویش که در علاقهٔ زرمت داشته در آنجا رفته باغوای آن مردم کوشش همی‌کردکه از دادن مال دیوانی واطاعت پادشاهی سرباز زده شورش آغاز کنند ودوباره کار بغاوت ساز نمایند وحکمران غزنین بشرارت او از مکتوب برکد غلام حیدر خان آگاه گشته مال وملکش را ضبط دیوان اعلا نمود وتمامت مردم اندری را ازین امر عنان اطمینان از دست رفته متوهم وهراسناک شدند وحکمران غزنین سلطان محمد خان بن صحبت خان جارچی را نخست در زرمت نزد احمد خان فرستادکه از راه استمزاج علم باراده ومقصد او آورد واو باسلطان محمد خان همان اظهار سررشتهٔ امور زمینداری خود راکه بهانه ساخته ودر آنجا رفته بودکرده دیگر چیزی مکشوف نداشت اما سلطان محمد خان از ناصیهٔ حال او آثار شرارت دریافته بغزنین مراجعت کرد وپس از وصول از حکمران غزنین تمامت بزرگان طوائف اندری را در غزنین طلبیده بتسلیات شافیه مطمئن الخاطر ساخت وازجمله ملادین محمدخان معروف بمشک عالم را که‌از سبب زندانی بودن عصمت الله خان جبار خیل وجنرال محمد جان‌خان وردک ومحمد افضل خان برادرش وغیره بزرگان خائف تر بود زیاده‌تر دلجوئی نمود چنانچه سردار شیر یندل خان برادر خود را با ملا عزیز ومحبعلیخان کوتوال از راه تسلیت نزد او فرستاد ودر وقت ملاقات او ملا دین محمد خان سبب رعب وخوف خود را در محل ابراز آورده اظهار کرد که‌سه‌هزارتن‌بدون‌خطاوخیانت‌وجفا وجنایت از بزرگان افغان وغیره که در وقت استیلای دولت انگلیس بمدافعت گرائیده در حمایت ناموس ومملکت اسلام زحمات شاقه بپای برده‌اند امروز در زندان کابل محبوس وباعث یأس وهراس ناس شده‌اند وبنابراین تمامت مردم که یکی از ایشان منم خود را در محل خوف وخطر پنداشته‌ایم فقط واین گفتار او پس از مراجعت سردار شیر یندل خان در غزنین از عریضهٔ حکمران آنجا بگوش حق نیوش اعلیحضرت والا رسیده منشور تسلیت دستور بنام ملا مشک عالم وغیره بزرگان طوائف اندری در روز چهارشنبه دوم ماه صفر از حضور انور بصدور پیوست که مردم مملکت افغانستان را عموماً وطوائف اندری را خصوصاً خادم دولت وخیرخواه سلطنت وپیرو شریعت حضرت پیغمبر ختمی رتبت می‌دانیم وبخرابی هیچ یك رضا نمی‌دهیم وحرکت مخالفانهٔ احمد خان را حجت الزام خلقی نمی‌سازیم زیراکه او نیز بجز از در اینددولت جائی وپناهی ندارد واینکه ملا محمد ۱
دین خان در محل اظهار او سه هزار تن محبوس سخن رانده وبیم وخوف خود ومردم را حواله بدان کرده است خلاف واقع شنیده وذکر بیموقع نموده چه اکثر زندانیان موافق امر خدا وشریعت شافع

روز جزا محبوسند واقل تا چند خطای روشن بروی ثابت نشده زندانی نگشته است چنانچه عصمت الله خان وغیره بزرگان فتنه‌جو بواسطهٔ سندات محکم ومکتوبات صحیح ومبرم که بدست افتاده محبوس گشته‌اند که ازین مسئله خود ملای موصوف وتمامت مردم عذر خواه بهانه طلب مسئول خواهند بود که آیا خدا ورسول وبزرگان دین وپیشوایان اهل یقین راضی بوده وهستند که پس از بیعت کردن گروهی از مسلمانان بامیری واطاعت نمودن ایشان او را در حالتیکه تمامت اسلامیهٔ مملکت بواسطهٔ وجود او از صدمات سپاه خارج مملکت ومعاند ملت در حفاظت بمانند وسر ومال وناموس ایشانرا حمایت کند چهار تن از جاهلان نا عاقبت اندیش وخانه سوزان امن وامان وایمان خویش برخیزند وفتنه در مملکت وخاندان سلطنت انگیزند پس خود منصف شوند وبدیدهٔ بصیرت دیده وبگوش هوش بشنوند ونیک بدانند که از روزیکه درین مملکت پای مراجعت نهاده‌ایم الحمد لله تعالی بمال وملك وثروت ومکنت احدی چشم طمع نگشوده ودهن آز نیالوده‌ایم و هزاران هزار روپیه از سبیل تخفیف وغیره برعایا عطاکرده بر وظائف سادات وعلماء آنقدر افزورده‌ایم که در هیچ عهد باین اندازه ثبت وظائف در دیوان سلطنت نبوده ونیست وبا این همه صرف همت ما هر چه هست در ترقی ملت وترویج احکام شریعتست چنانچه درین جزو زمان چه قدر شوکت در مسلمانی پدید آمده وبه چه اندازه بدیها بنیکی مبدل گشته وتاکدام پایه زنان مسلمانان در پردهٔ عصمت وجلباب عفت وحجاب حیا مستور گردیده فاسقان ودزدان ورهزنان ترک اعمال شنیعه کرده‌اند که در تمام ولایات ومحالات از بیم سیاست و وارسیدن بعرض واستغاثت داد خواهان علم امن وامان چنان بر پا وافراخته شده است که توان کسی نیست که اقدام بقتل احدی کند ویا مباشر امر خلافی شود واگر احیاناً شخصی مرتکب خطا وخیانتی شود فوراً شرعی را بفتوای علماء مطابق امر خدا ورسول جزا داده جنایت دولتی را یا بعقوبت ویاسا ویا بعفو ومواسا جزاو سزا می‌دهیم ودر فقرهٔ قتل شفاعت وضراعت قاتل را قبول نفرموده بامرکتاب الهی قصاص می‌فرمائیم واگر در شرع شریف از قصاص مبرا ودیت را سزا باشد دیهٔ شرعی از قاتل گرفته بورثهٔ مقتول می‌سپاریم وازینگونه وجوه دیناری را در خزانه نمی‌گذاریم واز شنیدن عرض ودادگوش فرو نبسته باز خواست مظلوم را از ظالم بوجهی نموده ومی‌نمائیم که کسی را من بعد قدرت وقوت ستم هرگز میسر نشود چنانچه سردار عبدالرسول خان حکمران قندهار را از سبب رشوت گرفتن معزول کرده مبلغ زیادی ازو گرفته بغربای رعیت سپردیم ودر همهٔ امور خدای غفور را شاکریم که بقدر طاقت بشریت در حفاظت وحمایت امانت الهی که بار سلطنت وکار حماست[1] عرض وناموس وخون ومال رعیت است کوشیده زحمت را برخود راحت می‌پنداریم واستراحت معیشت را ناگوار طبیعت می‌شماریم که ازین عزم واراده

۱- حماست، بمعنی بهادری وشجاعت.

اعلیحضرت ما هرکه بدخواهی ومخالفت را نسبت بدولت وملت خواستار شود هر آئینه سزاوار غضب کردگار وبعمل خویش گرفتار خواهد شد وبامرکتاب مستطاب رب الارباب خون چنین شخص هدر ومالش حلال خواهد بود فقط وسند مخالفت بدخواهانیکه در ضمن این نامه مذکور شد یکقطعه مکتوبی از محمد افضل خان ومحمد موسی نامان پسران عبدالکریم خان قوم صافی بودکه برای والدۂ ماجدۂ امیر محمد یعقوب خان که در اوایل سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در قلعه هوشمند خان مسکن داشت نوشته وبواسطۂ ضعیفۂ که نزد مشارالیها رفت وآمد داشت باو فرستادند که اعلیحضرت والا را در شکارگاه چمن بینی حصار بضرب گلولۂ تنفگ از پا درآورند وازین معنی سلطنت به پسر یا برادر امیر محمد یعقوب خان قرار یابد وآن ضعیفه مکتوب مذکور را بوالدۂ امیر محمد یعقوب خان نرسانیده بمعرفت میر محمد حسین خان مستوفی الممالک حاضر حضور اقدس والاکرد وآن دو تن را به خواهش محمد سرور خان ومیر عبدالقادر خان کوهستانی که از اعلیحضرت والا استدعای قتل ایشان راکردند بدست بزرگان کوهستان سپرده سنگسارکردند وهمچنین سردار نیک محمد خان محمد زائی وعصمت الله خان وبهرام خان جبار خیل علجائی وجنرال محمد جانخان ومحد افضل خان وردک وغیره بزرگان در حین توجه موکب همایونی جانب قندهار با هم معاهده کرده قرار دادندکه وجود اقدس راگزند رسانند ونوشتۂ پیمان وقرارداد ایشان بواسطۂ خادمان دولت بحضور اقدس والا رسیده تمامت ایشان گرفتار وزندانی شدند وبعد از زمانی بعضی مقتول وبرخی از مملکت خارج شدند وپس از ارسال توقیع رفیع مذکور برای ملا مشک عالم ومردم اندری سردار محمد محسن خان که جهت تنبیه وتهدید مردم زرمت وکتواز مأمور غزنین شده بود چون مردم مذکور بهدایت غلام حیدر خان برکد چنانچه رقم گشت اطاعت کرده سربخط فرمان نهادند بفرمان طلب از غزنین درکابل آمده شرف اندوز حضور شد ودر اواخر ماه محرم اینسال ستارۂ ذوذنب بزرگی که طول ذنب آن تخمینا چهل درجه فلکی بود بساعت دوی شب طلوع می‌کرد وتا اواخر ماه صفر مرئی بود.

ذکر توجه موکب همایونی از کابل در جلال آباد و واقعات محال خوست

در روز پنجشنبه پانزدهم ماه ربیع الاول سال ۱۳۰۰ هزار وسه‌صد هجری اعلیحضرت والا بعزم قشلاق ازکابل جانب جلال‌آباد نهضت فرما شده شهزادۂ آزاده سردار حبیب الله خان را درکابل برای امور حکومت گذاشته صاحب زاده غلام حیدر خان بن صاحب زاده غلام جان را به پیشکاری ومحمد اکبر خان پسر نائب کاظم ارباخیل را بخدمت ایشیك‌آقاسی کری اوگماشته راه برگرفت وپس

از نزول اجلال در جلال‌آباد باغ وزیر محمد اکبر خان مرحوم حال موسوم بباغ کوکب را محل استراحت وفرودگاه اقامت قرارداده تمامت سپاه رابا خادمان درگاه بکنار رود بزرگ جای فرود شدن فرمود ومقارن اینحال از عرائض واقعه نگاران علاقهٔ هزارهٔ جاغوری برجور وستم محمد صدیق خان توخی حاکم آنجا خاطر اقدس را استحضار دست داده فرمان عزل بنام او شرف صدور یافته پیر محمد خان پسر ناظر دین محمد خان بحکومت آنجا مأمور گشت وهم از عرض سردار محمد حسن خان حکمران غزنین اعلیحضرت والا را بر شرارت وقتل وغارت طوائف افغان خروتی وسلیمان خیل وناصری که از قرارداد واصلاح پادشاهی که قطع رشتهٔ معاندت ایشانرا چنانچه گذشت بمصالحت فرموده بود اطلاع حاصل گشت که از عهدیکه بامر والا در بین ایشان منعقد گشته بود عدول کرده دست بقتل رجال وغارت مال ومنال یکدیگر دراز نموده‌اند پس اعلیحضرت والا سردار محمد حسن خان را فرمان کرد که تمامت سواران ملکی را از طوائف افغان وهزاره وتاجکیهٔ غزنین وفوج پیادهٔ نظام هراتی وچهار ضرب توپ بسالاری سردار شیریندل خان برادر خویش مأمور کتواز نماید که در آنجا رفته بقلاع ملك خانکی واقوامش جای گزیده چشم براز وگوش بآواز طوائف سکانهٔ مذکوره نهند تا هر کدام راه خلاف پیماید جزای کارش بکنارش نهاده آید واگر از سطوت سپاه پادشاهی مرتکب فتنه وآشوبی نشود افواج قاهره نیز در آنجا اقامت نماید تا هیچیك از بیم لشکر دولتی بمفسده نگراید چنانچه سردار شیرین دل خان وارد آنجا شده ملك دوست محمد خان بن خانکی خان را با چند تن از بزرگان سلیمان خیل گسیل درگاه عالم پناه نموده فضل الدین خان حاکم مقر نیز بالشکر مردم علی خیل بامر اعلیحضرت والا از مقر زرمت وکتواز شده برکاب سردار شیریندل خان پیوست وهر دو تن با هم ملکان وبزرگان خروتی سر روضه وناصری مقیم علاقهٔ ترکی را از قفای بزرگان سلیمان خیل در جلال‌آباد فرستاد واعلیحضرت والا از بزرگان هر سه طایفه عهد نامه والتزام برترك معاندت وعقد مؤالفت گرفته رخصت مراجعت داد که دیگر پیرامون مخالفت همدیگر نگشته در طریق اطاعت سلطنت رهسپر باشند ودرین اثنا غلام محمد خان هزاره که حاضر اردوی معلی بود بدرود جهان کرده از حضور اقدس منصب صد سواری او بغلام حیدر خان پسرش مرحمت شده محمد اکبر خان پسر دیگرش با محمد نبی خان برادر زاده‌اش در سلك پیشخدمتان اختصاص یافته گل محمد خان بن ملك شیر گل خان غلجائی که شرح خدمت گذاری پدر مو صوفش نسبت بزمان شهزادگی که حضرت والا که با عم مکرمش امیر محمد اعظم خان مرحوم از ترکستان وارد کابل شده بود در جلد دوم مرقوم گردیده است از حضور انور والا بحکومت مردم ترکی سرافراز گشت وهم شهزاده آزاده سردار حبیب الله خان را فرمان حضور اقدس صادر شد که باغ پهلوان محمد نور واقع شمالی شهر را که حضرت والا در سال هزار ودوصد ونود ونه برای تعمیر واحداث ارك پادشاهی پسند کرده بود اساس ارك نهاده بتعمیر آن پردازد چنانچه شهزاده بامر حضرت والا صرف

خیرات و مبرات کرده و فاتحهٔ بنیاد نهادن ارک را خوانده بقرار نقشهٔ که از حضور والا برایش رسیده بود بتوسط معماران و بنایان بکار آن پرداخته آمد و درخلال این احوال محاربه دربین عبیدالله خان وحبیب الله وسعید خان ومردم امینی خیل وزیری که معاندت قدیمی داشتند رخ داده همچنین در بین ملك ومیر هزار نامان کامرانی سلطان خیل مقاتلت اتفاق افتاده چند تن مقتول ومجروح شدند واینقضیه از عرض سردار شیریندل خان بمسمع فیض مجمع والا رسیده جرم زیاد برایشان حوالت فرمودکه دیگر قوت جنگ ومکنت خرید اسلحه وتفنگ بایشان نماند وهنوز جریمهٔ آنان بوصول نیانجامیده بودکه سعدوی کروخیل که شرح فتنه وفساد وکینه وعناد او نسبت بدولت از پیش رقم گشت باگل علم نامی متفق شده در نواحی خوست در فتنه بازکرده تاخت وتاز آغاز نهاد وآخوند زاده یحیی خان از دست برد او خائف وهراسان گشته از سردار شیریندل خان که بالشکر درکتواز اقامت داشت معاونت خواست واو بدون صدور حکم پادشاهی کمک نفرستاده از شرارت سعدو واستعانت آخند زاده بکار پردازان حضور آگاهی داده ودوصد سوارهٔ نظام ازکابل بدفع سعد ومأمور خوست شدکه در تحت رایت جنرال کتال خان که با توپخانه وسپاه شایان در آنجا اقامت داشت قرارگرفته بامر او بمدافعهٔ اشرارگرایند وسعدو از وصول سواران نظامی توان درنگ را در خود ندیده از راه گمنامی فرارکرده پس درکوهستان منگل که محلی پناهش بوده رفت وبعد ازگریختن او لشکر الوسی رخصت جانب مساکن خود یافته سپاه پادشاهی درخوست مقیم گشت واز جملهٔ فتنه جویان ملاعین الدین وقدرت نامان که سعدو را در شرارت بازو ودر مفسدت نیرو بودندگرفتار شدند وجنرال‌کتال‌خان هر دو تن را با بزرگان قوم جدران ومنگل که باستمالت سردار غلام حسین خان اطاعت ورزیده بودندگسیل درگاه سعادت پایگاه نمود وآندو تن از عرض راه گریخته با سعدو آمیختند ودیگران حاضر سدهٔ علیا گردیده شرف بار حاصل کردند وبعهده گرفتندکه یاسعدو را بقسمی که بتوانند هلاك کنند ویا بقهر وغلبه از آن کوهستانش بیرون کشند واعلیحضرت والا بازای این وعده وعهد تمامت بزرگان جدران ومنگل را بعطای خلعت دلشاد ساخته رخصت مراجعت داد وایشان پس از وصول در مساکن خویش باتفاق لشکر پادشاهی وسالاری جنرال کتال خان وسردار غلام حسین خان راه تدمیر سعدو جانب کوهستان منگل برگرفتند واز دو جانب داخل جبال دشوارگذر منگل شده از طرفیکه سمندر خان رهسپار بود با مردم منگل که بزرگان ایشان خلعت پوشیده حاضر اردو بودند بمقاتله پرداخت وآن مردم پرخاشجوی بدخو لحاظ وپاس بزرگان خود را نکرده سخت محاربه کردند ودر پایان کار پشت بکار زار داده رو بگریز نهادند واز جانب دیگر سردار غلام حسین خان با چارصد تن از پیادگان ساخلو وپنجاه سوار نظامی ویکضرب توپ شیخون زده بیست ویکتن از منگلیان را مقتول وسی تن را مجروح ساخت وهمه را از پیش برداشته شصت قلعه را آتش زده بسوخت ودو هزار سر بز وگوسپند غنیمت گرفت ودرین محاربه یکتن از لشکر پادشاهی مقتول ودو تن زخم برداشتند ومردم منگل

ازين معركه رو برتافته با مردم مقبل وجاجی موضع اريوب وطوری علاقهٔ کرم از راه ننگ افغانی يکدست شده دست غارت بتاراج مال وقتل رجال مردم چمکنی از رعايای دراز کردند ومردم جدران نيز باايشان متفق وهمعنان گشته مال سردفترعلاقهٔ خوست راتاراج کردند وازجملهٔ مال ومنال تاراجی اودوهزارروپيه رالعل گل خان وميادادخان گرديزی صدباشی باقليلی ازاجناسش بتغلب از نزد منگليان وجدرانيان بازگرفته بصاحبش سپردند ومقارن اينحال منگليان برمردم صبری خيل حمله کرده ده تن از جانبين مقتول ومجروح گرديده مردم منگل هزيمت يافتندومردم طوری نيز بر تاجران زرمتی تاخته سی وسه رأس اسپ را به تاراج متصرف شده بعد بمردم جاجی ميدان حمله کرده هشت تن از جاجيان را مجروح ويکتن را مقتول ساخته هشت تن از طوريان کشته گشتند واعليحضرت والا از صدور اينواقعات برآشفته از شرارت وقتل وغارت مردم طوری که رعيت دولت انگليسند بکار گذاران دولت موصوفه برنگاشت که يا طوريان را از کردار ناهنجار ايشان باز دارند يا دولت افغانستان را در تنبيه وتهديد آنان مورد مذاکره ننمايند تاکار پردازان دولت افغانی دست ايذاو ضرر رسانی آن مردم نکوهيده خوی فتنه‌جو راکوتاه سازند ومنشور استمالت دستور ديگر بنام مردم مقبل ومنگل وجدران صادر فرموده که دست از شرارت بازداشته طريق اطاعت سپارند والا خود را عرضهٔ تيغ دمارانگارند ومردم طوری را پس از ايصال نامهٔ مذکوره کارگذاران دولت انگليس از شرارت وفتنه جوئی باز داشته مردم مقبل نيز از وصول فرمان والا ترك ضلالت نموده از راه اطاعت نزد سردار غلام حسين خان شدند وامر پادشاهی راگردن نهاده بزرگان جاجی ميدان را ضامن دادند وسردار غلام حسين خان همه راازعطای خلعت نواخته عهدنامه والتزام گرفت که ديگر رهزنی وضرررسانی بکسی نکرده اگر ايذا ونقصانی از ايشان بمسافران ورهروان وغيره برسد بضمانت مردم جاجی ميدان تاوان مال تاراجی وقيمت وبهای خلاع پادشاهی را با جريمه بدهند وپس از فيصلهٔ امر مردم مذکور ورخصت مراجعت يافتن وبازگشتن ايشان نزاع در بين مردم جدران وطوائف مندوزائی واسمعيل خيل بر قلعهٔ که جديد جدرانيان در سرحد علاقهٔ طوائف مذکوره احداث کرده بودند افتاده هر چند سردار غلام حسين خان ايشان را از مناقشه مانع گشت مفيد نيفتاد تاکه سمندر خان وميرك شاه خان را با صد تن از پيادگان ساخلو ومردم ايلجاری اسمعيل خيل و وشی از راه رفع نزاع بالای جدرانيان گماشت وجدرانيان ازسياه‌چشمی بمحاربه برخواسته چارتن‌ازمردم‌وشی واسعمیل خیل راکشته و زخمدار ساخته نه‌تن ازجدرانيان مقتول وشش‌تن مجروح شدند ودرپايان‌کار در قلاع خويش درآمده محصور گرديدند وسردار غلام حسين خان از صدور اينواقعه خود از قفای لشکر وارد آنجا شده مردم جدران از وی طالب امان وازکرده پشيمان شده پس از امان يافتن از راه اطاعت نزد او آمده سر بخط فرمان نهادند وسردار غلام حسين خان با جنرال کتال خان بزرگان ايشان را روانه حضور اقدس نموده چون تدمير سغدو واداي بقايای ماليات خود راکه تا اينوقت بکارگذاران دولت نداده بودند برعهده

گرفته عهد موثق نمودند همکنان از عطای خلعت نوازش یافته از حضور اعلیحضرت والا مرخص شده بمساکین خود بازگشتند وسعدو با همراهانش از اینقرار داد ومعاهده مردم مذکور خوفناك شده از راه فرار داخل جبال یاغستان شد ودرین وقت قلعهٔ جدید مشتمل بر بازار وحجره‌های بسیار جهت اقامه افواج پادشاهی بامر اعلیحضرت والا در علاقهٔ خوست احداث وآبادکرده شد واز آب شمل نهری باندازهٔ کفایت چهار هزار جریب زمین واقع اطراف اینقلعه کشیده باغ وبوستان نیکو وکشتزار دلجو آراسته گشت وسالیانه مقدار هفت خروار غله عوض حاصل زمین مردم مزبورکه ازین آب بعمل می‌آمد واز قلت زمین صالح الزراعت که تمام سنگستان بود زیاده بر مقدار مذکور عاید نداشت از حضور انور امر شد که از حاصلات اراضی جدیده صاحبان آب ببرند.

ذکر پذیرفته نگشتن عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان وسرکشی کردن مردم پنجشیر وتنبیه وتهدید ایشان بزجر وتدبیر

درحین توقف اعلیحضرت والا بجلال آباد سردار عبدالقدوس خان از زندان به پروانه خان که حافظش بود اظهار والتماس نمود که عیال وتعلقات اوکه در ترکستان وهراتند طلب کابل شوند واو بر وفق التماس سردار مذکور عرض پرداز حضور شده امر اعلیحضرت والا بنام پروانه خان شرف صدور یافت که او را همچنان محبوس داشته سخت محفوظ بداردکه فرار نکند وبزندان بان چیزی داده امریکه در دلش باشد بمحل اجرا نیارد ودر باب عیالش اینوقت حکمی صادر نگردیده بعد از چندی بفرمان طلب از ترکستان وهرات درکابل آمدند ومقارن اینحال ارباب جلال خان وارباب رحیم خان فراجغانی با هم درآویخته از این معنی مردم آنجا تمرد ورزیده از اطاعت پادشاهی سرباز زدند ومیر عبدالحق خان حاکم نجراب بکارگذاران حضور اقدس آگهی داده خواهش لشکر وتوپ کردکه انمردم راگوشمالی دهد واعلیحضرت والا هر دو تن ارباب مفسدت مآب را بفرمان طلب دعوت حضور فرموده حاکم نجراب را از صدور اینحکم اعلام نمودکه اگر آن دو تن از قبلهٔ امانی وآمال رو برتافته در مشرف شدن بحضور اهمال ورزند آنوقت لشکرگماشته وجود نابود ایشان از صفحهٔ روزگار برداشته خواهد شد والا فرستادن سپاه باعث زحمت وایذای رعایای آنمحال خواهد گشت واین در قانون سلطنت مقرون بوخامت است که بی سبب مشتی از ضعفاء بار نقمت را سزا آیند وهنوز این واقعه تمام وانجام نشده بودکه مردم پنجشیر سر از جیب بغاوت کشیده جان گل خان که از تغییر عبدالقادر خان حاکم سابقهٔ آنجا بحکومت مشغول ومأمور بود به تنبیه وتهدید پنجشیریان پرداخته پنجاه ویکتن از آن مردم شریر را در غل وزنجیر انداخت ومال ومواشی زیادی از قبیل گاو وگوسپند غنیمت پیادگان ساخلو شد وباغهای ایشان تمام قطع گردیده خانه‌ها ومساکن همه از صدمهٔ

آتش سوخته گشت واز جمله مردم پیکرائي از هیبت پادشاهی فرارکهسار شده پسر شفاعت خان از راه استدعای امان وشفاعت نزد حاکم آمده حاکمش در جلال‌آباد روانهٔ حضور اقدس والاکرد ومحمد سرور خان کوهستانی که از بغاوت مردم پنجشیر آگاه شده با هزار تن سواره وپیاده از قومش راه سرزنش جانب پنجشیر برداشته بود پس از رفع مجادله راه بدانجا نزدیك کرد چنانچه جانکل خان او را مکتوب فرستاده از دخولش در پنجشیر مانع گشت که رعایا پایمال نشوند واین نامه در موضع شتل به محمد سرور خان رسیده سواره وپیادهٔ راکه با خود داشته رخصت مراجعت داده خودش با سه‌صد تن از پیادگان که رخصت بازگشت نداشت در شتل درنگ کرد ومردم آنجا را بنابران که باغیان طائفهٔ پیکرائی را پناه داده بودند تماماً محبوس نموده زجر وتوبیخ زیاد بتقدیم رسانید وازکردارش که نسبت بآن مردم نمود بذریعهٔ عریضه باعلیحضرت والا آگهی داده افعالش منظور ومستحسن افتاد زیرا که جهال سکنهٔ جبال را بدون از ضرب چوب کردن پندار بزیر بار شریعت وحکومت در نیابد خلاصه جان گل خان حاکم پنجاه ویکتن محبوس کردگان خویش را مصحوب گل احمد خان رساله‌دار وگل حمید خان نامی درکابل نزد شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان فرستاده بامر شهزاده داخل زندان کابل شدند وچند تن دیگر از بزرگان پنجشیر که با بغاة انباز نبودند از راه نیاز وارد جلال‌آباد شده شرف بار حاصل کردند واز الطاف شاهانه تسلی یافته مراجعت کردند ومردم پیکرائی که رهسپار طریق گمراهی شده بودند سادات آن نواحی را شفیع سیئات خود ساخته از در انابت عفو تقصیر خواستند واو ملتمس ایشان را موقوف بامر حضور والا نموده پس از نفاذ حکم اعلی ایشان را بموجب صدور منشور در جلال‌آباد فرستاد واز حضور اقدس جریمهٔ که در خور سرکشانست بر ایشان حوالت گشته پس از وصول وجوه جرمانه از تقصیریکه کرده بودند معفو شده محبوسین ایشان رهائی یافتند وجان گل خان حاکم پس از سرزنش وگوشمالی بغاة پنجشیر بتحصیل مال دیوانی پرداخته با پنجصد تن تفنگ دست وصاحب زادگان وبزرگان مردم پنجشیر از بازارك که محل اقامتش بود حرکت کرده وارد قریهٔ تپه واقع در مشده مال دیوانی را حوالهٔ وصول نمود واز حوالهٔ او مردم عبدالله خیل کندی ورد از دادن مالیات سرباز زده حاکم با لشکرش داخل محل سکنای متمردین گردیده از طوائف چارگانهٔ هزارگان مقیمهٔ دره خواهش مالیه کرد وقوم هزاره بابا علی از مطالبهٔ او روی بسوی کوه جهالت نهادند وجانکل خان صاحب زادگان را با نادر خان وبهادر خان وحیدر خان نامان وبیادکانیکه همراه داشت بتعاقب آن گروه شریر گماشت وایشان هرچند بشاهراه هدایت دلالتشان کردند سودمند نیفتاده خود آنمردم به منازل ومساکن خویش آتش زده بسوختند وازکوه ضلالت فرود نگشته همچنان بجهالت محکم واستوار ایستادند وگماشتگان حاکم بی نیل مقصود مراجعت نموده در حین بازگشت مردم شرارت پیشه که در قلل جبل جای گزیده بودند دست بآلات جنگ برده لنکر خان وبهادر خان از بزرگان پنجشیر راکه طریق خدمت می‌سپردند با دو تن از پیادگان

ساخلو ویکتن از نوکران حاکم از ضرب گلوله تفنگ مجروح ساختند وهمچنین چند تن از پیادگان ایلجاری را جراحت رسانیدند وپس از دو روز حاکم وخادمان دولت سامان دما را شرار را سازکرده از راه پیکار روی بسوی آنمردم بدخوی نهادند وباغیان را از پیش برداشته بدرهٔ فراجغان درآوردند واز بازماندگان هر چهار طوائف هزاره ده هزار روپیه التزام گرفتند که اگر باغیان را در بین خود راه وجا دهند ملبغ مذکور را بر سبیل جرم بکارگذاران پادشاهی برسانند وحاکم مالیات تمامت دیگر درجات پنجشیر را حصول کرده در باز ارك بازگشت نمود ومقارن اینحال مردم درهٔ غسك نجراب نیز سرکشی اختیارکرده از دادن مالیات دیوانی سرباز زدند وصالح محمد خان که پس از عزل میر عبدالحق خان مأمور حکومت آنجا شده بود با پیادگان مردم ریزه کوهستان بر سر ایشان تاخته گوشمالی بسزا داده مالیات دیوانی را بوصول رسانید ودر خلال اینحال پادشاه خان احمد زائی که با سعدو طریق وداد واتحاد می پیمود گرفتار شحنهٔ عتاب پادشاهی شده بعوض اوکهندل خان از حضور انور والا ببزرگی شرف امتیاز یافت وپسران پادشاه خان از راه استشفاع باقرآن مجید نزدکهندل خان رئیس جدید التجا برده باستدعای او مورد عفو شاهانه گشته از بارگناه پدر خویش سبك دوش گردیدند ومقارن اینحال مردم سنکو خیل شنوار از اطاعت پادشاهی سربرافراشته طریق بغاوت برداشتند ومحمد حسین خان جوانشیر که جهت تحصیل مالیات وغیره خدمات مأمور آنجا شده بود از راه فرار وارد جلال آباد شده ودر روز سه شنبه بیست ویکم ماه رجب سال ۱۳۰۰ هزار وسه صد هجری شورش آن مردم نکوهیده منش را بعرض عاکفان سدهٔ علیای سلطنت رسانید واز حضور اقدس والا مأمور بازگشت بدانجاگردیده حکم والا شرف نفاذ یافت که در آنجا رفته فوج مقیم شنوار را از راه تأدیب آن قوم خسارت نصیب کوچ داده تنبیه وتهدید نماید واو با فوج نظامی وپیادهٔ الوسی نواحی جلال آباد وطوائف خوکیانی بر آنجماعت تاخته جمعی را از مرکب هستی بخاك نیستی انداخته مساکن ایشان را آتش زده تمام بسوخت وبقیهٔ آن شرارت پیشگان فرارکوی حرمان گشتند واراضی ومزارع ایشانرا بامر پادشاهی بمردم خوکیانی سپرده مراجعت کرد واز حضور انور مرخص هزاره بهسودکه محل حکومتش بود شده در آنجا رفت واز قفای او سپهسالار غلام حیدر خان با سپاه نظام وتوپخانه از عقب باغیان خسارت نشان طریق بآندره وجبال شامخهٔ که مردم سنکو خیل پناه گزیده بودند برگرفته مردم الوسی را از دو جانب امر بالا شدن بکوه نموده خود با صد تن پیاده از فوج اردل وصد تن از فوج چهاریاری وصدتن از فوج هراتی وصد سوار از فوج سواره هجده نهری ودو ضرب توپ قاطری از میان دره رهسپارگردیده محاربهٔ سخت روی داد وبسیار تن از مفسدین را خون بزمین ریخته بیست ودو تن از سپاهیان نظام مجروح ویك تن مقتول گشت ودر پایان کارگروه اشرار از راه هزیمت فرارکهسار ادبارگشته پناه گزین جبالی شدند که راه عبور نداشت چنانچه غلام حیدر خان راه پیش رفتن نیافته به لشکرگاه ده بالا بازگشت وبقیهٔ املاك آن مردم راکه به مردم خوکیانی مرحمت

شده واز تقسیم باز مانده بود در بین مردم تاجکیه بشبلاق قسمت کرد ودرین اثنا محمد شاه خان‌بن ایشیك‌آقاسی امیرجان بارك زائی از حضور حضرت والا بایشیك‌آقاسی کری حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان از تغییر ایشیك‌آقاسی محمد اکبر خان سرافرازی یافته از جلال‌آباد رهسپار کابل شده مواظب خدمات حضور شهزادهٔ موصوف گشت ومقارن اینحال ناظر نصیر خان از حضور مأمور لمقان شده میرزا محمد شریف خان حاکم ودفتری آنجا را فرمان رفت که باتفاق او پسران ملك‌بائی خان وصاحبزاده میر علم خان وجلندر خان ونبیرگان صوفی خان بایانی راکه درکوه نجیل جای گزیده ومال ومواشی رعایای پادشاهی را غارت کرده ومی‌کردند دست‌گیر ویا از آن کوهستان همه را بیرون نمایند وایشان داخل درهٔ نجیل شده تعلقات صوفی خان گریخته پسران ملك‌بائی خان وصاحبزاده میر علم خان وهمراهان او را دست‌گیر نموده روانهٔ حضورکردند واز حضور اقدس امر نظربند شدند وهم در این وقت مردم چغانسرای نیز از حکم پادشاهی سربرتافته گوشمالی بسزا یافتند ومقارن اینحال اعلیحضرت والا که انضمام ولایت با جاور را بمملکت متصرفه بانقیاد واطاعت مردمش مکنون خاطر داشت منشوری بنام صاحبزاده محمد سعید خان با جاوری صادر فرمودکه بزرگان آنولایت را از راه اتحاد قومیت افغانی گسیل پیشگاه سعادت پایگاه نماید که قراری بکار مردم آنولایت نهاده آید.

ذکر تشریف بردن اعلیحضرت والا از جلال آباد در ماما خیل

واعلیحضرت والا پس از ارسال فرمان‌طلب بنام بزرگان با جاور افواج منصوره راکه مأمور تنبیه وتهدید سرکشانی که به شرح رفت شده وفتحیاب گشته هرکدام بمقامی چون کنر وپشد وشیوه وجلال‌آباد وغنی خیل شنوار اقامت ورزیده بودند بمواضع مذکوره امر جابجا بودن فرمود خود با سپاه رکابی بعزم اینکه ایام تموز را در موضع ماما خیل علاقهٔ خوکیانی ییلاق نماید در اواخر ماه شعبان سال ۱۳۰۰ هزار وسه‌صد هجری لوای مراجعت از جلال‌آباد جانب کابل شقه‌کشا فرموده در موضع ماما خیل شرف نزول افکنده بار ییلاق گشوده واشتهاری نگار داده مصحوب آزاد خان مهمند نزد بزرگان با جاور فرستادکه اعلیحضرت ما را در ولایت با جاور بیرون از اجرای احکام شریعت حضرت خیر الانام وحفظ سرحد مملکت اسلام وآرامی ورفاه انام دیگر خیال ومنظوری نیست وبزرگی کسی را نسبت بقومش تغییر نداده پس از پذیرفتن اطاعت وگردن نهادن ایشان در زیر حکم سلطنت همچنان بوده اقدام در اجرای امور مذکوره را واجب شمرده علاوه بر آن تکلیفی از دولت بدوش ایشان نهاده نخواهد شد وپس از فرستادن این اشتهار ومشرف شدن خوانین با جاور بدربار معدلت مدار وخلعت وانعام یافتن وامر پادشاهی را پذیرفتن ومراجعت کردن ایشان در روز

چهارشنبه هجدهم ماه شوال اعلام ظفر فرجام از ماماخیل جانب کابل شقه کشا گشته سپهسالار غلام حیدر خان را پس از پرتو نزول افکندن درکابل فرمان کردکه با فوج پیادهٔ هراتی وچهار ضرب توپ از جلال‌آباد رهسپار ماما خیل شده اقامت گزیند وقعله وباغیراکه بامر اعلیحضرت احداث گردیده است با عمارات وخیابانهای آن پرداخته وافراخته سازد ومیر عطا خان برگه‌راکه در این وقت از سبب خدمات گوشمالی وسزادهی اشرار اطراف جلال‌آباد بمنصب جنرالی ارتقا یافته بود امر شدکه همچنان در جلال آباد متوقف بوده گوش باواز فتنه جویان نکوهیده خویان محال ومردم سکنهٔ جبال داشته باشد تا اگر باز مفسدهٔ آغازکنند ایشان را تأدیب نماید ومقارن این حال اسلحه آلاتی که از دولت انگلیس خریداری واز پیشاور جانب کابل حمل وجاری شده بود در عرض راه کابل وجلال‌آباد مردم مرجان خیل که با یار محمد وامیر محمد نامان درکوه اغز جای گزیده قوافل وبازرگانان را تاراج می‌نمودند تاخته از استواری ومدافعت محافظین که با اسلحه همراه بودند دست بردی نتوانسته بی‌نیل مقصد بازگشتند وهنوز تدبیر گرفتار ساختن آن شرارت پیشگان بروی کار نیامده بودکه باز مردم کوهستان شنوار باغوای پسران سکندر خان مصدر طغیان شده روی از اطاعت دولت برتافتند واز حدوث این فتنه سپهسالار غلام حیدر خان بامر اعلیحضرت والا از ماما خیل در جلال‌آباد مراجعت کرده جریده باصد سوار نظامی رهسپارکابل گردیده شرف اندوز حضور اقدس شد واز حضور دستورالعمل تنبیه وتهدید بغاة را حاصل کرده بلا درنگ آهنگ جلال‌آباد نمود واز جلال‌آباد بعزم گوشمالی مردم شنوار وغیره متمردین اشرار با سپاه کینه خواه رهسپارگشت وپسران سکندر از توجه لشکر پادشاهی خود را در ورطهٔ تباهی دید از راه فرار داخل کهسار طائفهٔ رحیم‌داد خیل مهمند شدند وعمرا خان از راه خدمت گذاری دین ودولت با مردم رحیم‌داد خیل که آن بدخواهان سلطنت را پناه داده بودند در آویخته خونها ریخته گشت ودر پایان کار عمرا خان ناچار شده ازکارگذاران دولت معاونت طلبید چنانچه بامر اعلیحضرت والا افواج قاهره از جلال‌آباد رو بدانسو نهاده مفسدین را گوشمالی بسزا داد وپسران سکندر فرار اختیارکرده از آن کهسار رهسپار بادیهٔ ادبار شدند ومردم شنوار پس ازگریختن اشرار مذکوره طالب امان شده در حاشیهٔ قرآن مجید وثیقهٔ عهد نگار داده وخاتم برنهاده بتوسط سپهسالار نزدکارگذاران پایهٔ سریر سلطنت فرستادندکه دیگر رهسپر فتنه وشر نگشته پا از شاهراه اطاعت بیرون نگذارند واعلیحضرت والا بپاس کتاب قادر دانا از خطا وگناه آن مردم در گذشته نظر باینکه ایشان را زبون سازد تا از جادهٔ اطاعت بیرون نروند جریمهٔ زیاد حوالت نموده بحصول رسانید ودر این بین مردم وزیری که شرفیاب حضور اقدس والا شده از عطای خلعت وانعام شادکام گشته حاکم وقاضی وعامل از دارالسلطنه با خود برده بودند در موضع أرکون مردم کابل خیل سدراه گردیده مأمورین پادشاهی را از در آمدن در بین وزیری بازداشته نگذاشتندکه به اجزای اوامر ونواهی الهی واحکام پادشاهی پردازند واین امر از عریضهٔ گماشتگان آنولایت که با بزرگان قوم

وزیری رفته بودند بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده مرقوم فرمود که در موضع ارکون درنگ کرده مترصد حرکت رایات جنگ باشند زیراکه حیله وری مردم وزیری از پیش دانستهٔ خاطر ما بود چنانچه با بزرگان آن مردم که حاضر دربار سلطنت شده بودند بکرات ومرات فرموده بودیم که اول رفته اقوام خود را دیده ومطیع ومنقاد ساخته بعد حاکم وقاضی برای اجرای حدود واحکام الهی وادای امور پادشاهی در آن ملك برده جای اقامت دهید قبول نکرده محض جلب منفعت وگرفتن خلعت کارگذاران دولت را با خود برده از اظهار وگفتار خلاف کردار خود شرمسار شدند واز آنجاکه آنمردم بیرون از رهزنی شعاری وبدون از فریب کاری ندارند هرگز رهسپار طریق اطاعت نشوند وهنگامیکه از این دولت بوی حرکت متصرفانه بسوی مساکن ایشان فایح گردد خود را به دولت انگلیس مطیع ومنقاد گفته مبالغ خطیر باسم انعام وتنخواه می‌گیرند وچون از طرف دولت مذکوره بنای اجرای احکام سلطنت گذاشته آید آوای شور وغوغای غزا بلند ساخته کوه بکوه تاخته دهل کوبان ویا چاریار گویان بغارت وتاراج پردازند وزمانیکه در هر دو دولت فریب ایشان کارگر نیفتد بکار اصلی وکردار جبلی خود که دزدی ورهزنی است پردازند پس بنابرآن لازم آمد که افواجیکه یک سال پیشتر از این بسالاری سردار شیریندل خان درکتواز مأمور اقامت شده وبرای این کار در آنجا آماده واستوارند مأمور سرزنش آن قوم بد منش شوند فقط وبا وجودی که فسخ عزم اعلیحضرت والا راکسی یاد نمی‌دهد ازگرفتاری در دیگر امورکار لشکرکشیدن بدانسو معطل مانده بتعویق افتاد.

ذکر واقعات ومذاکراتیکه درین سال بقندهار وچخاسور وغیره ولایت رخ داده بپای رفت

در خلال احوال مرقومهٔ اینسال که بشرح رفت سردار محمد یوسف خان حکمران فراه مکتوبی در باب استرداد اموال تاراجی مردم سیستان وعلاقهٔ چخانسور که رعایای دولتین افغانستان وایران مال ومواشی یکدیگر را غارت کرده بودند مصحوب سرفراز خان بارك زائی نزد پسر امیر علم خان قاینی فرستاده از حکم اقدس والاکه درین باب بنام سردار موصوف شرف صدور یافته بود بوی آگهی داد واو میرزا حسن نام سلطان پیاده نظام یعنی کبطان را در فراه نزد سردار محمد یوسف خان ارسال داشت که به رسم الوسی در بین جانبین اصلاحی کرده مراجعت نماید اما چون سردار محمد یوسف خان سیاههٔ مالی تاراجی طرفین را نزدکارکنان پایهٔ سریر سلطنت فرستاده بود نتوانست که بدون اجازت ودستور حضور اعلیحضرت والا رفع منازعه کند چنانچه عرض پرداز حضور شده حکم اقدس شرف صدور یافت که هر یك از رعایای دولتین بسوگند مال خود را از دیگری بازیافت نموده قطع رشتهٔ منازعه کند وچون فرستادهٔ پسر امیر علم خان قبل از وصول این حکم درنگ نکرده

بازگشته بود سردار محمد یوسف خان محمد عمر خان نورزائی را نزد امیر علم خان فرستاد پیام داد که بر طبق امر اعلیحضرت والا مال ومواشی جانبین راکه بتاراج رفته است مسترد نماید وامیر علم خان عذر رفتن خود را در مشهد نزد اعلیحضرت ناصرالدین شاه که از طهران بزیارت آمده بود بهانه ساخته در آنجا رفت ومحمد عمر خان بی نیل مقصود در فراه مراجعت نمود واسترداد اموال منهوبه همچنان معوق مانده بصاحبانش داده نشد ومقارن اینحال سردار محمدیوسف خان در باب اطاعت نمودن سردار ابراهیم خان بلوچ بدولت افغانستان که به تحریک امیر علم خان تا اینوقت سر بخط فرمان ننهاده بود مکتوبی بامیر علم خان فرستادکه او را از راه انقیاد باز نداشته اغوا نکند واوکه در مشهد رفته بود از نوشته وعزم سردار محمد یوسف خان با والی خراسان سخن در میان آورده حکمران خراسانش جواب دادکه دولت ایران را حق مداخلت در مملکت افغانستان نیست که رعیتش رااز اطاعت باز دارد واین مقولات از عریضهٔ سردار محمد یوسف خان گوشزد اعلیحضرت والاگردیده او را فرمان کردکه در تنبیه وتهدید سردار ابراهیم خان درنگ نکرده یا او را مستمال سازد ویا پایمالش نموده بنیاد وجودش را از بن براندازد وسردار محمد یوسف خان او را با خانجهان پسرش مکتوب کرده دعوت آمدن بفراه نمود وهم چند قطعه اشتهار مشتمل برکلمات وعبارات بیم وامید و وعد و وعید بنام کدخدایان مردم سکنهٔ چخانسور مسطور ومرسول نمودکه با سردار ابراهیم خان وپسرش رهسپار طریق اطاعت شوند واگر او سرباز زده روی ازکوی سعادت بر تابد معاونتش نکنندکه از توجه سپاه پادشاهی بر باد وتباه نگردند ومردم چخانسور از وصول اشتهارات موصوفه طریق اطاعت را پذیرا شده کدخدایان ایشان بتهیهٔ اسباب آمدن در نزد سردار محمد یوسف خان پرداختند وسردار ابراهیم خان از مشاهدهٔ این حال مضطرب احوال گشته پیش از آنکه کدخدایان رهسپار فراه شوند نائب صفر خان نامی را با دو تن ازکدخدایان که با او همراز بودند نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده ویکرأس اسپ وشش فردگاو وچند عدد بالشت آگنده از پر قو مصحوب ایشان برسم تحفه ارسال داشت ودر خفا با غوای کدخدایان پرداخته از اطاعت مانع شد وسردار محمد یوسف خان ازکید او آگاه گشته محمد صدیق خان بارگزائی ومیر عبدالرحیم خان سرتیپ را با فرستادگان او روانهٔ چخانسور نموده سردار ابراهیم خانرا از لشکر پادشاهی تخویف وتحذیرکرد واو پسرش را خواست که نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده حیلهٔ بروی کار آرد اما پسرش از امر پدر رو برتافته هنوز دیگر فکری بحالش نکرده بودکه نائب سفر خان وبنیاد خان با یکصد وپنجاه تن از کدخدایان مردم چخانسور همراه فرستادگان سردار محمد یوسف خان از راه اطاعت وارد فراه شده امر پادشاهی راگردن نهادند وسردار محمد یوسف خان همه را از عطای خلعت خوشدل ساخته با لشکری از پیاده وسوار رخصت مراجعت داده سپاه را در چخانسور وکده ونادعلی امر اقامت نمود وسردار ابراهیم خان از رو داد این معامله خود را در معرض خطر دیده از راه فرار نزد امیر علم خان

رفته قرار گرفت وپس از چندی ملک‌خان پسرش روی دل از او برتافته باعیال خویش در فراه نزد سردار محمد یوسف خان آمد واو بامر اعلیحضرت والا او را از خاک افغانستان بیرون کشیده نزد پدرش در سیستان متعلقهٔ دولت ایران فرستاد ودر این وقت میر معصوم خان که از راه استحکام دوستی واتحاد والی خراسانش گسیل درگاه عالم پناه نموده بود وارد فراه شده سردار محمد یوسف خان مقدم او راگرامی داشته نیک‌بنواخت ودر محفل ملاقات داستانی از جور وتطاول امیر علم خان که اموال رعایای سیستان وغیره محال متعلقهٔ افغانستان را بغارت برده بود بپای برد واو سیاههٔ تمامت اموال غارت شدهٔ دست مأمورین امیر علم خان راگرفته در مشهد نزد والی خراسان فرستاد که بمقام بازخواست برآمده امیر علم خان را ازکردارش باز دارد وحکمران مشهد محمد مهدی خان پیشخدمت را جهت فیصلهٔ امور مذکوره در قاین نزد امیر علم خان فرستاد واز این سوی میر معصوم خان فرستادهٔ والی خراسان بامیرزا ربیع نام تاجر نوکر امیر علم خان که چندی پیش از این چنانچه رقم گشت نیز از درک سعادت بساط بوس محفل حضور شرافت معرفت باکار پردازان پایهٔ سریر سلطنت حاصل کرده بود وارد دارالسلطنه شده شرف‌بار یافت واعلیحضرت والا در ضمن مذاکرات دوستانه که نسبت بدولت ایران با او بپای برد ذکری از اموال غارت شدهٔ رعایای سیستان متعلقهٔ افغانستان وایران نیز نموده بامیر معصوم خان فرستادهٔ والی خراسان قرداد که چون امر پادشاهی پس از صدور که خیر جمهور در آن منظور باشد نقض پذیر نیست بر طبق حکم که قبل از این شرف نفاذ یافته است می‌باید رعایای سیستان ایران در فراه نزد سردار محمد یوسف خان آمده مال منهوبهٔ خود را بسوگند بردارند وهمچنین مردم سیستان افغانستان نزد امیرعلم‌خان رفته دواب ومواشی وغیره اموال غارت رفته‌گی خود را بتصرف آرند وآنگاه که میر معصوم خان رخصت مراجعت یافته در خراسان رفت بر وفق قراردادی که اعلیحضرت والا با او نهاد سردار محمد یوسف خان بامر واعلام اقدس اعلی محمد عمر خان نور زائی راکه پیشتر از این نیز برای فیصلهٔ همین دعوی نزد امیر علم خان چنانچه از پیش مسطور گشت فرستاده وبی نیل مقصود مراجعت کرده بود نزد امیر علم خان مذکور فرستاد وامیر علم خان که مال مصادره را مائده خوان خویش می‌پنداشت باعذار یابسه امروز را در نزد محمد عمر خان وصاحبان مال ومحمد مهدی خان پیش خدمت والی خراسان بفردا بهفته وهفته را به ماه رسانیده صاحبان مال مأیوس گشته مراجعت کردند واز قفای آنان محمد عمر خان در فراه آمده محمد مهدی خان در خراسان رفته رفع مخاصمات وقطع مرافعات از قوه بفعل نیامد ومقارن این حال مردم اچکزائی از حکم پادشاهی سربرتافته با شکرالله خان کبطان وپیادگان نظام که همراه او مأمور آن نواحی بودند در آویخته فتنه انگیختند وحکمران قندهارکرنیل غلام حسن خان قزلباش را با سواران نظامی که در تحت رایتش بودند وجمعی از فوج پیادهٔ نظام مأمور تنبیه وتهدید آن فتنه جویان کرد وایشان از سطوت سپاه پادشاهی هراسان وازکرده پشیمان شده طالب امان گشتند واقبال خان

نورزائی ومحمد اعظم خان بارکزائی را از راه ضراعت بشفاعت نزد حکمران قندهار فرستادند واو نخست عذر ایشان را نپذیرفته مشروط بآن گذاشت که متعهد جریمۀ این خطا شده ضامن دزدان ورهزنان خود بشوند ودیگر بفتنه نگرایند بعد امان یابند والا جزای کار وسزای کردار ایشان را مترصد باشند ومردم اچکزائی متعهد قیود مذکوره شده حفاظت طرق را بر ذمه نهادند ودوازده هزار روپیه کفارۀ جنایت خویش بکارکنان پادشاهی رسانیده امان جان یافتند وهمدرین هنگام جنرال شیر محمد خان اندری دو صندوق کارتوس یعنی فشنگ را از قورخانۀ پادشاهی کشیده جنرال علی‌عسکرخان از این امر آگاه گشته او را ازکارش مانع شدکه هزاران هزار اسلحه وبخروار ها فیوز وقورخانه را از مال دولت در تصرف داریم اگر چنین امر ناشایست را ماکه افسران بزرگیم مرتکب شویم امید دولت بما واز ما بسپاه واز سپاه برعایا چه خواهد بود واز این گفتار او جنرال شیر محمد خان را ناگوار افتادگفتگوی هر دو تن جنرال بمشاجره انجامید تاکه هر یک آحاد وافراد سپاه نظامی راکه در تحت فرمان داشت امر بزدن وگزند رسانیدن یکدیگرکرده دو روئی در بین لشکر پادشاهی انداختند واین ماجرا از عرض واقعه نگاران قندهار بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده هر دوتن جنرال را بمنشور هدایت دستور طلب حضور فرمود وهم از حکمران قندهار حقیقت را استفسار نمود وآنگاه‌که ایشان حاضر سدۀ علیاگردیده شرف عتبه بوس حاصل کردند از مذاکرات جانبین وعریضۀ حکمران قندهار خطای جنرال شیر محمد خان بحضور اقدس ثابت گشته ازگمان افسری معطل وبا قامت کابل مأمور شده وجنرال علی عسگر خان نوازش ورخصت مراجعت قندهار یافته در آنجا رفت.

ذکر احداث باغ مسمی به منزل باغ قندهار وشرح حال مردم بادی زائی از قوم اچکزائی

وهم در این ایام منزل باغ قندهار به امر شهریار تاجدار اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان به فاصله سه هزار وهشت‌صدکام که تقریباً معادل است با نه‌هزار وپنج صد فیت از شهر قندهار احداث گشته موازی چهل جریب زمین را به مسافت مذکوره در جانب شرقی بلدۀ موصوفه برای غرس اشجار وطرح عمارات ودیوار باغ منتخب کرده بنیاد ونام آن را منزل باغ نهادند ودر عرض دوسال به صرف یك‌لك وبیست‌هزار روپیه انجام پذیرفت وعماراتش دلگشا وخیابان وچمن‌هایش فرحت افزا پرداخته گردید القصه در این هنگام حکمران قندهار میجر محمدکریم خان را با جمعیت شایان از پیاده ساخلو وغیره بتأدیب طائفۀ بادیزائی جزء فرقۀ اچکزائی مقیمۀ ریگستان که سر بخط فرمان نهاده بودند فرستاد واو بی‌خبرانه از راهی‌که اچکزائیان آگاه نشوند برایشان تاخته همه را سراسیمه

ساخت چنانچه از عدم فرصت دست به آلات محاربت نتوانستند برده در حیرت فرو ماندند ومیجر محمدکریم خان بزرگان آن قوم سرکش راگرفتار غل وزنجیر ساخته قلعه میر علم خان راکه در سرحد علاقهٔ شور آبك واقعست به پیادگان ساخلو استحکام داد ودر مواضع مستعده از عداد پیادهٔ ساخلو محافظ گماشته مردم مذکور را رشتهٔ اطاعت بگردن نهاده خود با محبوسین در قندهار بازگشت ودر خلال این حال هزارهٔ علاقهٔ چلکور سر از قید اطاعت بیرون کشید سواره وپیادهٔ مردم توخی با لشکر نظامی وپنج بیرق پیادهٔ ساخلو وشش عراده توپ به امر حکمران قندهار راه سرزنش آن مردم وحشی منش برگرفتند وگوشمالی بسزا داده رشتهٔ اطاعت را بگردن ایشان نهادند وچیزی از سپاه را در آنجا باز داشته مراجعت کردند وهم در این اوقات مسجد شاهی واقع گذر چوب فروشی کابل را اعلیحضرت والا اساس بر نهاده باهتمام غلام نبی خان نامی بصرف زر بسیاری به انجام رسانید چنانچه دوصد خروار آهن که نسبت بدیگر مصالح از قبیل آجر وحجر وچوب وگچ وآهك کمتر بکار برده شد بمصارف کمانهای رواق وگنبدها بکار رفت وبهمین قیاس مزد بنایان ومعماران ونجاران وفعله را بر مزیت همه می توان شمرد که تخمیناً به دو سه لك روپیه برسد.

ذکر حال سردار محمد اسحق خان وشرح احوال میمنه ودلاور خان والی آن

وهم در این سال سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان که از سرپل چنانچه در تضاعیف وقائع سال هزار ودوصد ونود ونه رقم گشت فرستادگان دلاور خان والی میمنه را رخصت مراجعت داده سید میر جانخان خوانین سوار را جهت وصول پنجاه هزار تُنکه دیگر از جملهٔ یك لك تُنکه بذمهٔ والی مانده بود با ایشان در میمنه فرستاده خود وارد شبرغان شده هفده رأس اسپ از کدخدایان پنج ده که نزد او بسلام آمده بودند خریده ده رأس آن را خاص حضور اقدس والا ودو رأس مخصوص شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان ودو رأس هدیهٔ شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خان ویکرأس از آن سردار احمد خان حاکم کابل ویک رأس ارمغان قاضی عبدالرحمن خان خانعلوم ویك رأس معرفی میزرا محمد نبی خان دبیر قرار داده با ساز وبرگ آراسته بکابل فرستاده واز حضور اقدس والا وشهزادگان ذیشان شرف گذارش یافته همه منظور افتاد وسردار محمد اسحق خان پس از فرستادن اسپان مذکوره کار شبرغان را راست کرده وارد اند خود شد ودر آنجا نیز نظم ونسق نهاده داخل مزار شریف گشت وبزم عروسی سردار محمد اسمعیل خان فرزند خویش را پیش نهاد خاطر ساخته پانزده هزار تُنکه از طرف قرین الشرف حضرت والا مرحمت گشته امر مذکور بسور وسرور انجام پذیرفت ومقارن این حال دلاور خان والیِ میمنه از وعدهٔ که داده وقراری که نهاده بود عدول

کرده بر خلاف اقرار واعترافش چند تن از بزرگان میمنه را با چند نفر اشتر وچند رأس اسپ گسیل درگاه عالم پناه نموده عریضهٔ متضمن بر ضراعت ومعذرت نیز مصحوب آنان ارسال داشت واعلیحضرت والا از این فسانه وفسون او برآشفته از راه عتاب منشوری نگار فرموده که جز اینکه اوقات خویش را بحیله وفریب گذرانیده ورود سپاه پادشاهی را در آنجا بلَیتَ ولَعَلّ معطل بدارد دیگر چیزی پیشنهاد خاطر ندارد وغافل است از این که پادشاه افغانستان وترکستان متعلقهٔ آن هر که باشد ناچار است که دست از حفاظت سرحد وثغور مملکت متبوعهٔ خویش باز نداشته هر چند زحمت کشد باید ولایات قریبهٔ سرحد را بدست آرد وحال آنکه میمنه بمثابهٔ بدخشان سرحد افغانستان است ودر وقتی از حکومت فرمان فرمای افغانستان بیرون خواهد بود که افغانستان فرمان روای مستقل نداشته باشد واکنون فرض است که میمنه بتصرف آورده شود زیراکه از عدم تصرف آن سرحد است کار سلطنت ومملکت چنانچه باید استحکام نپذیرد وچهل سال قبل از اینکه در تصرف حکمران جداگانه بوده وامراء افغانستان اعتنا بتسخیر آن نکرده‌اند از این سبب بوده که مکنتی مثل سلطنت حالیه نداشته وهمواره گرفتار پیکار خانگی بوده‌اند وحالا چنان نیست که او پنداشته است واینرا هرگز در خاطر جای ندهد که میمنه را دولت متصرف نخواهد شد واز همسایگان خطهٔ ترکستان اندیشه خواهدکرد وندانسته است که از حوصلهٔ قدرت وقوت ایشان بیرونست که خود را شامل خاك سرحد افغانستان کرده ودر چنین مذاکرات مداخلت نمایند واین نیز دور است که همسایگان خارجه والی میمنه را بشناسند یا طاقت داشته باشند که از شروط مربوط دولتی بگذرند وبکاری که هرگز دخیل نبوده ونتوانندکه مداخلت کنند مشارکت نمایند بهر حال اگر خود را بزرگ پنداشته وراه خلاف هواداری وفرمان برداری برداشته است از میر قطغن وبدخشان نیرومندتر نیست که ایشان اطاعت کرده واو بغاوت ورزد باری یا رهسپار اطاعت شده نزد سردار محمد اسحق خان آید ویا طریق پیشگاه حضور پیماید تا از مداخل آن ولایت حصهٔ جهت مؤنت او معین فرموده شود وپارهٔ بکارکنان سلطنت سپرده آید وسپاه پادشاهی در حوالی میمنه که سرحد است مأمور اقامت گرددکه مواظب حفاظت باشد وشهر میمنه در قبضهٔ اختیار خود او بوده عمل ودخل ولایت را بدون خودش دیگری نکند وسپاه دولتی در لشکرگاهی بجوار میمنه مقیم گشته آنچه از محصول ولایت که حصهٔ دولت قرار داده شود سال به سال برسد واگر این شروط بر خاطرش ناگوار باشد وخیره چشمی اختیار کند سزوار هرگونه عذاب خواهد شد فقط و در وقت ارسال داشتن این نامه اندرز ختامه دو صد سواره وصدتن پیاده از ترکمانان قره تاق بنواحی اندخود تاخته چند رمه ازگوسپندان مردم ییلاق گزین را بغارت برداشتند وعبدالغنی خان حاکم اندخود با دوصد سوار نظامی وجمعی از سواران اوزبکیهٔ ملکی تعاقب نموده در عرض راه بترکمانان رسیده جنگ سخت در پیوست وصد سوار وپنجاه تن پیاده از دزدان ترکمان را از دم تیغ گذرانیده چند تن را دستگیر ساخت وشانزده نفر

اشتر با چند رأس اسپ واسحلهٔ کشتگان بغنیمت گرفت واز همراهان عبدالغنی خان نه تن مجروح ویکتن مقتول گشته گوسپندان منهو به راباسرهای کشتگان برداشته مراجعت کرد واز رؤس مقتولین مناری در آن سرزمین برافراشته عبرةللناظرین ساخت ومقارن این حال گرفتاران مردم بدخشان که از شرارت ایشان بزندان وتحت حفاظت ایش محمد خان عم سلطان مراد خان میر قطغن بودند از زندان سرزده بیرون شده دست آزار باذیت مردم ایش محمد خان گشوده عیال ومنسوبان او ومردمش را از ضرب چوب وسنگ بخستند وسردار عبدالله خان حکمران قطغن وبدخشان زندانیان را به امر اعلیحضرت والا بمکافات کردار ایشان تمام بیاسا رسانید وهم در هنگام حوادث مذکوره فرامین عدیده از حضور اقدس والا بنام سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان وسردار عبدالله خان حاکم قطغن وبدخشان ومحد سرور خان نائب الحکومه هرات وسردار محمد یوسف خان حاکم فراه وسردار نور محمد خان حاکم قندهار وداد محمد خان حاکم جلال‌آباد که از تغییر سردار عبدالغفور خان بحکومت آن مأمور شده بود شرف صدور یافت که حدود متعلقهٔ حکومت خودهاراازصحاری بوادی ودشت وهامون وکوهسار وکشت‌زار وشوره‌زار ومرغزار وارض ممات[1] وقنوات ورودبار وچشمه‌سار با نقاط فاصله ودیهات داخله وخارجهٔ سرحدیه مفصل ومشروح در نقشه وخریطهٔ تشکیل داده ارسال پیشگاه سعادت دستگاه نمایند تا بامنای دول خارجه مرسول ودر خرائط ونقشه‌ها مرسوم گشته تعین حدود شده خاتم دولتی برنهاده آید که پس از امروز منازعه در باب ولایات سرحدیه بادول خارجه روی نداده زمان طویلی امرای افغانستان از دراز دستی غیره ایمن باشند واز روداد این امر و وقوع واقعات دیگرکار تسخیر میمنه بتأخیر افتاده موقوف بوقت فرصت ماند چنانچه مذکور می‌شود انشاء الله تعالی.

ذکر داخل شدن سردار محمد حسن خان نبیرهٔ وزیر فتح خان مرحوم در کوهستان منگل وفتنه انگیزی او

وهم در این هنگام سردار محمد حسن خان بن سردار محمد قلی خان داخل کوهستان جاجی ومنگل شده با سعدو هم عنان گشت ومردم آنجا را اغواکرده بفتنه برانگیخت چنانچه از امر پادشاهی سر بر تافته دست قتل وتاراج بمردم مسکین ومحتاج گشادند وجنرال غلام حیدر خان اورکزائی که با سپاه نظامی وتوپخانه در خوست اقامت داشت راه تدمیر آن گروه شریر برگرفته چون وارد قریهٔ ترك منگل شد بلادرنگ آهنگ جنگ کرده از آنجا تا دیهات سور وامان کوت وصبری وسیلاب حرب

۱- أرض ممات، زمین ناقابل کشت.

کنان راه سپرده تا وقت عصر از مقاتله دست باز نداشت وشب هنگام بفرودگاه مراجعت کرده مقام گزید وسردار محمد حسن خان وسعد و به آن مردم نکوهیده خوبر لشکرگاه شبیخون زده از ساعت هفت شب تا ساعت چهار روز دوم بازار جنگ گرم واستوار مانده دقیقهٔ از هر دو جانب درنگ دیده نشد وبیست ویك ساعت آلات پیکار به روی کار بود تاکه پنجاه تن از اشرار کشته گشته وزیاده بر صد تن زخم یافته در میدان کارزار افتادند آنگاه پشت به محاربه داده رو بهزیمت نهادند واز سپاه پادشاهی چهار تن مجروح گردیده پنج کس از فوج پیادهٔ هراتی ویکتن از پیادگان ساخلو مفقود شده معلوم نگشت وپس از حصول این فتح دیهاتی که بتصرف سپاه پادشاهی در آمدند آتش زده تمام بسوختند وسردار محمد حسن خان وسعد واز راه فرار داخل علاقهٔ تیرا شده قرار گرفتند ودر خلال این حال میرزا مستمند خان ومیرزا محمد طاهر خان بن میرزا محمد زمان خان ودیوان ارجی‌نام هندو از نویسندگان زیر دست میر محمد حسین خان مستوفی که از نقائص امور دیوان آگهی داشتند با هم متفق شده کمر بااستخفاف‌اوبستند وچون این امر را بدون دیگر دولتخواهان معتمد که گفتار ایشان بحضور اقدس والا سند باشد در نیروی بازوی خود نمی‌دیدند هر سه تن نزد قاضی عبدالرحمن خان خانعلوم شده که او را نیز با خود همدست ساخته برذمش نهادندکه سعد الدین خان پسر خود را بگمارد که تمامت اعیان وبزرگان بار را دیده وهمه را بمخالفت میر محمد حسین خان یکدل ویکجهت ساخته بعد سه تن مذکوره عرض پرداز حضور شوند واعیان وبزرگان راگواه عرض خودها ساخته ایشان تصدیق کنند تا خاطر اعلیحضرت والا را برقول اینان علم واطمینان حاصل گشته میر محمد حسین خان را در تحت باز پرس حساب آرد چنانچه بر طبق تدبیری که اندیشیده بودند امور مکنونهٔ خاطر خودها را ابراز دادند واعلیحضرت والا نخست مقال ایشان را حمل بر غرض ومدعا کرده بگوش قبول جا نداد بلکه امیر محمد حسین خان راکه از ینقضیه آگاه گشته هراسناك شده بود تسلیات شاهانه فرموده دل بجای آورد ومدعیانش از بیم آنکه مبادا ضرری از وی ببینند در پی چاره افتاده چند تن دیگر را نیز از نویسندگان دفاتر با خود یار ساخته از در حیلت با او طریق خلت ودوستی پیش گرفتند وپس از چندی از راه دوستی او را فریب داده مبلغ دو لك‌روپیه را از وجوه سائر بقسم سرقت از تحویل کردن بخزانه بازداشته با اتفاق او درکیسه‌های تصرف خودگذاشتند بعد بکارکنان پایهٔ سریر سلطنت که با خود یار وغم‌خوار ساخته بودند آگهی دادند واز آنجمله میرزا محمد نبی خان دبیرکه در این کار با ایشان مددکار بود بمسمع فیض مجمع والا رسانیده همکنان محبوس گردیدند واز جمله میرزا ابوالحسن پسر میر محمد حسین خان از حالت پدرش خبر یافته خو را بضرب تفنگچه مقتول کرد واز سبب خودکشی نمودن او پدرش از حبس رهاگشته دیگران همچنان در چاهیکه خود کنده بودند فرومانده وجوه سرکاری تمام از ایشان گرفته شد ومیر محمد حسین خان از استیفای دیوان اعلی معزول گردیده دفاتر پادشاهی منقسم بچهار سمت جنوبی وشمالی ومشرقی ومغربی

گردیده بچهار تن از نویسندگان معتمد سپرده شد واز جمله میرزامحمدزمان‌خان کابلی که میرزاخانشیرین‌خان دامادش از تلف کردن وجوه مذکورهٔ سایر بحضور اعلیحضرت والا آگهی داده بثبوت رسانید بسردفتری هر چهار سمت سربلند گشت ومیرابوطالب‌خان برادر میرمحمدحسین‌خان که بسردفتری قندهار سرافرازی داشت بذریعهٔ فرمان طلب کابل شد واو از عزل برادرش خوفناک گشته بگریخت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی

ذکر افزودن اعلیحضرت والا بر مواجب سردار عبدالله‌خان تیموری ومنسوبان او وعطا کردن منصب برگدی به زبردست خان وشرح حال فتح الله بیك وغیره واقعات هرات

وهم در این سال از عرض سپهسالار فرامرخان‌حسن خدمتگذاری وشیوهٔ صداقت شعاری زبردست‌خان کرنیل حالی رای والا شده بمنصب برگدی سرافرازی یافت وهم هفت هزار وپنج‌صد روپیهٔ قران بر اصل تنخواه سردار عبدالله‌خان تیموری که با خوانین هرات شرف عتبه بوس حاصل کرده تا اینوقت جهت بعض امور متوقف حضور بود مرحمت وافزوده گشته مجموع مواجبش ده هزار روپیهٔ قران معین گردید وهمچنین پنج‌صد روپیه گی قران براصل تنخواه دو تن برادرزادگان او اضافه گردیده مواجب هریك‌هزار روپیه قران شد ودیگر برادرانش‌که از خوان احسان پادشاهی چیزی نداشتند نیز هر یك‌بهزار روپیهٔ قران کامیاب گردیده دامن امید برآمودند وهشت هزار روپیهٔ خام تبریزی اضافه از اصل تنخواه محمدسرورخان نائب‌الحکومهٔ هرات مرحمت شده جمله ده‌هزار روپیه پخته کابلی مشخص گشت وچهل وشش تومان براصل مواجب وصرف خوان نائب السلطان‌خان‌افشار اضافه عنایت شده جمله چهار هزار وششصد وشصت وشش روپیه پخته کابلی ودو عباسی تعیین یافت وبیست وهشت تومان علاوه بر اصل تنخواه احمدعلی‌خان میرشب هرات مقرر شده مجموع مواجبش یکهزار وششصد وشصت و شش روپیهٔ کابلی ودو عباسی سالیانه ثبت دفتر گشت وپس از افزایش تنخواه سردار عبدالله‌خان وبرادرزادگانش از حضور اقدس رخصت هرات یافته امر شد که او وسردار انبیاء خان ومحمدخان نظام‌الدوله ویلنگ‌توشخان جمشیدی بزیردستی نائب‌الحکومه هرات اقامت گزیده به هر کاری که او مأمور کند بپردازند وهم جنرال‌غوث‌الدین‌خان از فراه به امر اعلیحضرت والا در هرات رفته بزیر دستی سپهسالار فرامرزخان بخدمات امور نظامیه پرداخت ومقارن این حال فتح‌الله بیک فیروزکوهی فتنه‌جوئی ومفسده‌خوئی وفرارکردنش از پیش بشرح رفت بمساعی جمیله وتدابیر حسنهٔ محمدسرورخان نائب‌الحکومهٔ

هرات از راه اطاعت پیش آمده طریق خدمت برگرفت ومال وملکش که ضبط دیوان سلطنت شده بود مسترد گشت ونیاز بیك پسرش که با خوانین هرات درکابل آمده چنانچه از پیش مذکور شد نظر بند گشته بود شرف ترخیص حاصل کرده بمسکن اصلی خویش واهل وعیالش واصل گشت وحکم اشرف والانفاذ یافت که هر یك از سردار انبیاء خان وفتح‌الله بیك راکه مردم فیروزکوه بمیل خاطر خویش ببزرگی خود بردارند بزرگ قوم بوده دیگری دعوی بزرگی نکند واین وقت نائب الحکومهٔ هرات نیاز بیك پسر فتح‌الله بیك راکه وارد مسکن خود شده بود در هرات طلبیده با محمد خان توخی ودوصد سوار از سواران گشادهٔ پدرش فتح‌الله بیك مأمور فیروزکوه نمودکه وجوه دیوانی را با اموال تاراجی مردم هزارهٔ دایزنگی از مردم فیروزکوه گرفته واسیران هزاره را نیز از دست ایشان رها دهند ومالهای منهوبه را بصاحبانش برسانند وایشان داخل فیروزکوه شده باتفاق شربت بیك خواهر زادهٔ تاتار بیك که قبل از این دو تن مأمور امور مذکوره شده بود از جمله موازی ششصدر رأس گوسپند وپنجاه رأس اسپ تاراجی وشانزده تن زائران هزاره که بعد از مراجعت مشهد ایشانرا از عرض راه اسیر کرده بودند چهارصد رأس گوسپند وسی رأس اسپ واسیران بدست آورده به امر پادشاهی نزد نائب سلطان خان افشار فرستادند واو نزد میر یوسف بیك هزاره در موضع لعل روانه کرده اسیران بمنسوبان واموال غارت شده بصاحبانش واصل گردیدند واعلیحضرت والا بازای این خدمت که نیاز به یك پسر فتح‌الله بیك از راه صداقت بتقدیم رسانید هزار روپیهٔ قران بر اصل تنخواه سرو دویست سوار فتح‌الله بیك که ده هزار روپیهٔ قران بود از طریق نوازش برافزود ودر خلال این احوال علی اکبر خان پسر امیر علم خان قاینی کدخدا پسند نامی را با چند تن دیگر از دزدان مواجب‌خوار خویش بسرقت ورهزنی گماشته رمهٔ گوسپندان کدخدا فقیرمحمدنامی را از موضع نادعلی تاخته بغارت برداشت ومردم نادعلی بتعاقب‌برخواسته باسیستانیان درآویختند ودو تن از ایشان راکشته یکتن از صاحبان گوسپندان نیز کشته گشته قلیلی ازگوسپندان راکه از آوای تفنگ وغوغای مردان جنگ رم کرده از رمه جدا افتاد بدست آورده مراجعت کردند وبقیهٔ رمه راسیستانیان‌بردندوهمچنین ابراهیم خان ومیرغیاث‌الدین‌نامان از نوکران پسر امیر علم خان عبدالحق نامی از تاجران قندهار را که نیل در بنجار فروخته باوجه نقد وجنسی که از آنجا برسم تجارت با خود برداشته مراجعت کرده بود غارت نموده تمام نقد وجنس را بجور متصرف شدند وبرین نیز اکتفا نکرده ابراهیم نام بروکی نوکر دیگر او یکصد وبیست نفر اشتر از علاقهٔ گرمسیر متعلقهٔ افغانستان‌بتاراج برده پنج یک آن را بیست وپنج‌نفر اشتر به پسر امیر علم خان داده باقی را خودش بتصرف غاصبانهٔ خویش درآورد واعلیحضرت والا از عرض کارپردازان علاقهٔ چخانسور بامور مذکوره واقف گردیده حکمران هرات را فرمان کردکه والی خراسانرا خبر دهدکه پسر امیر علم خان را از این گونه کردار ناسزاوار باز دارد وگرنه حوصله سرحد داران افغانستان نیز تنگ شده آهنگ جنگ خواهندکرد وفتنهٔ بزرگ واقع

خواهد گشت واگر چنانچه از این حادثات خبر نشویم ویا آگاه گردیده در صدد بازخواست برنیائیم امور ملك‌وممالکت چگونه نظم ونسق خواهد یافت واگر مسموع شده ازکارگذاران دولت ایران بپرسیم ونشنوند ومفاسد رهزنی را مقاصد مذاکرات هر دو دولت قرار دهند ونقش دوستی واتحاد صد ساله را در آب مغایرت ومخالفت اندازند نیکو نخواهد شد واز این طرف اگر بتلافی شرارت سیستانیان مردم رعیت آنحدود را اجازت غارت دهیم گویا عیبی راکه بر دیگری نپسندیم بر خویش پسندیده پنداریم بهر حال باز رجوع باز پرس وفیصلهٔ این امور بکارگذاران دولت ایرانست که فکر درست واندیشهٔ متین در ممانعت پسر امیر علم خان نموده از فتنه جوئی ومفسده خوئی بازش دارند فقط واز وصول مضمون این منشور حکمران خراسان محمد مهدی خان سرهنگ بن ابوالفتح خانرا در برجند فرستادکه اموال تاراجی پسر امیر علم خانرا مسترد نماید ونائب الحکومهٔ هرات ابوالحسن خان افشار را با او مأمور آنجا نموده امور مذکوره بقانون دولتی وشریعتی فیصله شد.

ذکر تخریب مصلای هرات وغیره وارداتیکه در آنجا دست داد

وهم در این هنگام امر تخریب مصلای هرات که در عهد سلطان حسین نبیرهٔ امیر تیمور کورکان مرحوم بغایت متانت واستحکام از حجر واجر بنیاد وآبادگشته وتا این وقت برپا واستوار بود از پیشگاه حضور اقدس شرف صدور یافته از صدمهٔ باروت پست شدکه در وقت محاصره ومحاربه پناهگاه خصم نبوده از آنجا رخنه در حصار هرات راه نیابد ودر این اثنا حکمران هرات را اعلام وارقام رفت‌که یك‌فوج از سپاه نظام وپنج‌صد تن پیادهٔ ساخلو وشش ضرب توپ وچهارصد سوار از سواران گشادهٔ آنجا وپنج‌صد سوار از مردم جمشیدی وپنج‌صد سوار از مردم هزاره که مجموع بدو هزار وپنج‌صد تن سوار وپیادهٔ پیکار وهزار تن فعلهٔ خدمتکار باشند بسالاری جنرال غوث الدین خان مأمور باقامهٔ بالامرغاب نماید وپس از جای گزیدن لشکر در آن علاقه هزار خانه از مردم جمشیدی وهزاره باعیال واطفال ورجال ومواشی ودواب ایشان کوچ‌ك‌داده در آن سرزمین ماوای کشت‌کاری ورمه داری برای ایشان معین کندکه آن سرزمین معمور شده باعث استحکام سرحد وثغور گردد وپس از رفتن جنرال غوث الدین خان ومقر جستن سپاه در آنجا فتح‌الله بیك‌فیروزکوهی‌که‌بامردم هزاره معاندت داشت بایلنك‌توشخان جمشیدی حکمران هرات را از فرستادن هزاره در بالا مرغاب بازداشته اظهارکردندکه هر دو طائفه در یکجا نمی‌توانند روز بسر برند بلکه از هم‌چشمی ومغایرت مذهبی با هم بخصمی گرایند واز این معنی آنجا آبادی نپذیرد واین معنی از عریضهٔ حکمران هرات حالی رای جهان آراگشته فرستادن خانواری را محول باستصواب فکر واندیشهٔ حکمران موصوف

فرموده او هزار خانه‌وار از مردم جمشیدی را بخواهش ورضای خود ایشان در بالا مرغاب فرستاده مسکن داد وچون در این وقت دولت روس بتسخیر سرخس که دولت ایران از مشهد لشکر گماشته بیرق تصرف واستحکام آنرا برافراشته بود تصمیم عزم نموده بتمهیدات تصرف آن پای استیلا پیش نهادواستیوارت‌نام‌نائب‌وزیرمختاردولت‌انگلیس‌ازعلاقهٔ‌خواف‌براه‌خفاجانب‌سرخس‌رهسپارشدکه از رادهٔ دولت روس علم حاصل کرده کماهی حال را بدولت انگلیس آگهی دهد که اندیشهٔ بمآل کار نماید اما قبل از ورود او در آنجا دولت روس لوای تصرف آنرا برافراشته او بی‌نیل مقصود داخل درهٔ کز شده مردم تراکمهٔ آنجا را هرچند اغواکرده ترغیب بشورش نمود فائده ندیده در مشهد رفت ونیم مردم ترکمان درهٔ کز حکم پذیر خان اورکنج کشته نصف دیگر رهسپر طریق اطاعت مخدوم قلیخان مروی شدند ومقارن این حال مکتوب مردم پنجده وایلات نواحی آن مصحوب قاصدی از خود آنمردم بنائب الحکومه هرات رسیدکه نامهٔ از حاکم مرو ورحمن ترکان بای اورکنجی بتوسط مردم یلتان برای مردمی پنجده بوصول پیوسته است که بزرگان ایشان نزد خان اورکنج شده فرمان پذیر او شوند ومردم پنجده وترکمانان سارق جواب لا ونعم را موقوف باستصواب رأی حکمران هرات داشته‌اند فقط ونائب الحکومهٔ هرات بصوابدید سردار عبدالله خان تیموری ویلنگ‌توش خان جمشیدی در جواب مردم پنجده وتراکمهٔ سارق مرقوم ومرسول نمودکه علاقهٔ پنجده از مضافات هراتست کسیرا مجال توسع در مداخلت آن نبوده ونیست وایشان از این مکتوب حکمران هرات فرستادهٔ حاکم مرو را بی‌نیل مرام بازگردانیده باباخان نام کدخدای علاقهٔ پنجده ومحمد یوسف بیک کرخی به حکم هرات پیام دادندکه مردم پنجده فرستادهٔ حکمران مرو را عذر نهاده وجواب دادندکه هر وقت خان اورکنج مرو را بایشان بسپارد آنوقت اطاعت او را پذیرا شوند ولیکن این امر هرگز وقوع پذیر نیست وپس از ارسال ومرسول مکاتیب مذکوره فتح‌الله بیك‌فیروزکوهی بخواهش خودش ومحمد سرور خان غوریانی بارادهٔ ابراز نقائص کار نائب سلطان خان افشار بتعلیم نائب الحکومهٔ هرات رهسپارکابل شده چون شرفیاب حضور اقدس والاگشتند داستانی از ذمایم وقبائح نائب سلطان خان افشار بعز عرض رسانیدند واعلحضرت والا عرض هر دو تن را بفراست وکیاست ملوث بغرض وتعلیم دانسته مأمور باقامهٔ کابل فرموده واز رفتن هرات باز داشت وحکمران هرات پس از رهسپار شدن آندو تن جانب کابل وامر توقیف ایشان امور شهر واطراف را به سپهسالار فرامرز خان محول داشته خود جهت استحکام سرحدات بموجب فرمانیکه قبل از این بنام او وسردار محمد یوسف خان وسردار نور محمد خان وسردار محمد اسحق خان وداد محمد خان حکمرانان فراه وقندهار وترکستان وجلال‌آباد چنانچه رقم شد شرف صدور یافته بودکه نقشهٔ سرحدات را بفرستند از هرات رهسپار غوریان گشت وقعلهٔ کهنهٔ آن جا را امر مرمت کرده قلعه جدید نیز احداث نموده ودر تمام مواضع مستعدهٔ سرحدات محافظ گماشته از جمله در هر برج از بروج یازده گانه که قلیج خان

برای اقامهٔ محافظ در عهد شاهجهان مغولیه تعمیرکرده ومتروك بود_ دو تن پیاده ویکسواره تعیین نمود وخمهای سفالین جهت آنها وعابرین در همهٔ بروج بنهادکه از آب بی نیاز باشند بعد درکوهستان مراجعت کرده مکتوبی مصحوب سید قاسم نامی بوالی خراسان در مشهد فرستاده پیام دادکه بعضی از بدخواهان دولت را مثل پسران عبدالله خان ناصری وداد محمد خان الکوزائی وغیره که در مواضع قریبهٔ سرحد افغانستان مسکن گزیده‌اند دور ساخته در ولایات بعیده جای دهدکه فتنهٔ در افغانستان حادث نسازند وخود از آنجا مراجعت کرده داخل هرات شد ورکن الدوله والی خراسان فرستادهٔ او را اعزاز واکرام کرده ومحصل گماشته پسران قاضی عبدالسلام خان وعبدالله خان ناصری واختر محمد خان میر آخور راکه از افغانستان فرارکرده در خاك ایران بقرب سرحد افغانستان سکنی گرفته بودند جانب ولایات بعیده کوچ داده سید قاسم خان فرستادهٔ حکمران هرات را رخصت بازگشت هرات نمود.

ذکر محصل گماشتن والی میمنه بتحصیل مالیات مرغاب وشرح حال مردم پنجده

وهم دراین آوان دلاورخان والی میمنه که از رهسپار نشدن افواج قاهره بدانسو آسوده خاطر گردیده ودولت راگرفتار دیگر مهام مملکت ونظم ونسق امور سلطنت دیده بود محصل جهت وصول مالیات قلعهٔ ولی واقع شش فرسنگی علاقهٔ مرغاب گماشته جنرال غوث‌الدین‌خان محصل او را نگذاشته پیام فرستادکه تا مرغاب صاحب نداشت وملک بی‌سرپرست بود مالیات آنرا والی میمنه می‌گرفت اکنون او را می‌بایدکه پا ازگلیم خویش پیش نهاده اندازهٔ خود را از نگهدارد اینراگفته قلعه را متصرف شد ودر این میان بزرگان تراکمهٔ سارق متوطنهٔ پنجده‌که فرستاده حاکم مرو ورحمن ترکان نام را جواب داده بودند از راه اطاعت در هرات نزد محمد سرور خان نائب الحکومه آمده ده‌یکهٔ شرعی ومال دیوانی را بر عهده گرفتندکه بکارکنان دیوان سلطنت برسانند ونائب الحکومه همه را خلعت عطا کرده رخصت مراجعت داد ومحمد عثمان خان را بحکومت آنجا نامزدکرده با ایشان همراه فرستاد واعلیحضرت والا از این رفتار وکردار مردم پنجده شگفته خاطر شده منشور ملاطفت دستوری بنام بزرگان آنجا چون قاضی امان کلدی وآق محمد خان وملا حاتم بیك ورحیم‌خان‌قوللر آقاسی وحسین خان وعوض مراد خان وچاری خان وبردی قلیج وغیره ارقام وارسال فرمودکه چهار یك‌مالیات وده یك‌شرعی علاقهٔ پنجده را حق کدخدایان دانسته ربع دیگرش را از آن علماء وسادات پندارند ونصف آن راکه دو ربع دیگر باشد حصهٔ بیت المال بشمارند وبر سبیل استمرار همه ساله بعمال وضباط دولت سپارند اما ایشان در ازای این احسان می‌بایست از دل

وجان سر بخط فرمان می‌نهادند کفران نعمت نموده روی از سعادت برتافته بتحریك مبعوثان دولت روس سر از قید اطاعت برآورده طریق مخالفت برداشتند چنانچه میر عثمان خان حاکم راکه بزرگان ایشان با خود برده بودند از علاقهٔ پنجده بیرون کشیده تمرد ورزیدند ونائب الحکومهٔ هرات لشکر گماشته بیست هزار گوسپند از انقوام خود پسند را از چراگاه با قراول باشی وتمامت شبانانش در هرات آورده بگروگان نگاهداشت وبرای آنمردم پیام دادکه تا ده یك‌شرعی را بر طبق منشور مذکور اعلیحضرت والاکه شرف صدور یافته است تمام نرسانند وسر بخط فرمان نگذارند گوسپندان بعوض عشر شرعی ضبط دیوان سلطنت گردیده مسترد نخواهد شد واعلیحضرت والا را از این امر استحضار دست داده حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان را ارقام وارشاد فرمود که سردار انبیاء خان ویلنك توش خان ودیگر بزرگان فیروزکوهی وجمشیدی وغیره را با مردم ایل والوس خود ایشان وسپاه نظام وتوپخانه مأمور پنجده نمایند که مردم آنجا را دلالت اطاعت کنند واگر فرمان پذیر نشوند همت بتدمیر ایشان گمارند وهم بعضی مردم فیروزکوه وچار صده راکه از سبب توقیف فتح‌الله بیك درکابل گردن تمرد برافروخته‌اند گوشمالی بسزا دهند چنانچه ایشان رستمعلی خان جدید الاسلام را با سواره وپیادهٔ نظام ودو ضرب توپ قاطری وسردار انبیاء خان ومردم قوم او وسواره هزاره نخست رهسپار چقچران ساخته یلنگ توش خان را بدون سپاه نزد مردم پنجده فرستادندکه ایشان را بشاهراه هدایت دلالت کند واگر طریق اطاعت پیش نگیرند آنگاه رستم علی خان از تنبیه وتهدید مردم چار صده وفیروزکوه فراغت حاصل کرده راه سرزنش مردم پنجده سپارد وچون رستم علی خان وسردار انبیاء خان در علاقهٔ چقچران فروکش کردند مردم فیروزگوه از هیبت ومکنت لشکر پادشاهی بی‌آنکه چیز بگویند از راه اطاعت وپذیره واردعسکرگاه شدند وامر پادشاهی راگردن نهاده بزرگان ایشان از عطای خلعت نوازش یافته وجوه دیوانی را ادا نمودند واز جمله عباس بیك وکدای نام چارصده اموالی راکه مردم ایشان بتاراج از زائران هزارهٔ مشهد مقدس متصرف شده بودند نیز مسترد کردند ورستم علی خان نظر بدشوار بودن عبور وگردش آن علاقه که تمام کوهسار وسنگ‌زار است بهمین قدر اکتفا نموده سواران هزاره را رخصت مراجعت جانب مساکن ایشان داد واز بزرگان مردم فیروزکوه وچارصده سند مکتوبی گرفت که محمد جان بیك راکه در شرارت وسرقت با دزدان شراکت داشت در بین خود راه نداده محافظ خانه‌هادرجایهای مناسب چون موضع پوزه لیج وآهنگران وغیره برافراشته طرق وشوارع را حفاظت نمایند وصد تن از پیادگان نظام را در چقچران جای اقامت تعیین کرده سردار انبیاء خان را برای تنبیه وتهدید وسرزنش محمد جان بیك وقومش که رو از سعادت اطاعت برتافته بکوهسار جهالت شتافته بود نیز در آنجا باز داشته خود با سپاه نظام وهر دو توپی که همراه داشت از راه رباط حرکت کرده مال دیوانی قبائل حونی را وصول نمود واین وقت مردم پنجده نیز از عزم توجه نمودن لشکر پادشاهی آگاه گشته باستمالت

یلنک توش خان تمسک جسته طریق اطاعت پیش گرفتند وبقراردادی که اعلیحضرت والا بدیشان مکتوب فرستاده بود گردن نهاده بتعمیل آن پرداختند وگوسپندان شان که در هرات بود مسترد گردیدند ومقارن این حال محمد رضا خان پسر محمد یوسف خان سرتیپ هزاره از دولت ایران رنجیده خاطر گشته از راه امید روی بسوی دولت افغانستان نهاده چون وارد کوهسان شد کار پردازان این دولت بامر اعلیحضرت والا راهش نداده از آنجا راه مراجعتش نموده بازگردانیدند.

ذکر فوت امیر زاده شمس الدین وبنیاد نهادن باغ شاهی جلال آباد ومطیع گشتن مردم فراجغان

در ماه ذیقعدهٔ اینسال که معادله‌اش با تاریخ هجری از اول به شرح رفت امیر زاده شمس الدین فرزند جگر پیوند اعلیحضرت والا را در سن دو سالگی مهد حیات تهی گشته غنچه نشگفته‌اش را درگلبن هستی از وزیدن باد اجل وقت خزان رسیده ازکنار دایه دهر رو برتافته در قلعهٔ هوشمند خان در جنب مضجع جدامجدش اعلیحضرت امیر محمد افضل خان بتنگنای لحد آرمید وهم در این سال دیوار حایط باغ شاهی جلال‌آباد بامر اعلیحضرت والا بنیاد نهاده شده در عرصهٔ دو پنج سال بصرف مبلغ بسیاری دیوار احاطه وحجرهای ضلع مغربی آن باعمارت رفیعهٔ شاهانه وگنبد دروازهٔ دخول وحجرهای بیرون آن پرداخته گشت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی وپس از آراستن چمن‌های ریاحین وخیابانها وفواره‌ها ودو حوض بزرگ در جانب شرق وغرب عمارت خاصهٔ پادشاهی واجرای نهر بزرگی در آن وغرس درختان نارنج وسرو وغیره در سال هزار وسه صد وپنج لوحهٔ ازسنگ مرمر تراشیده به فرازدروازهٔ عمارت مخصوصهٔ شاهی مقابل دروازه دخول باغ که در ضلع جنوبی واقعست نصب گردید ومبالغی که بانی این نگارین نامه یعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین در عمارات جدیده ومرمت عمارات قدیمهٔ آنهمه ساله صرف فرموده ومی‌فرمایند در جلد چهارم انشاءالله بشرح خواهد رفت واز جمله مبلغ دو لك وهشت هزار روپیه مصارف مرمت رنگ وروغن دروازها وروزنهای عمارات ومرمت سپید کاری دیوارهای آن در عرصهٔ شش ماه اول این سال که این نامهٔ خجسته را هنگام نگارش است بحساب آمده که می توان بتخمین قیاس مخارج کلیه آنرا از این نمود چون این آرایش وزیبایش بفرمان اعلیحضرت ستوده سیرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان دام دولته بپای رفته ومیرود بهمین قدر اشارت اکتفا ورزیده تفصیلش در تضاعیف وقائع سلطنت عدالت ثمر ذات اقدس خودش بشرح خواهد رفت ودر ماه ذی‌الحجهٔ سال ۱۳۰۰ هزار وسه‌صد هجری سراج الدین خان از حضور اقدس والا مأمور گوشمالی مردم فراجغان شد زیراکه ایشان باغیان درهٔ تپهٔ هزارهٔ پنج‌شیر را چنانچه از پیش مذکور گشت جا وپناه داده وبقرار التزامیکه

بکارگذاران دولت سپرده بودند از بین خود بیرون نکردند واو با مردم پنجشیر وریزه کوهستان رهسپار فراجغان گشته همچنین محمد شاه خان حاکم تکاب مأمور سرزنش مردم اسکین واشپی گردیده سردارگل محمد خان حاکم لقمان که از تغییر میرزا محمد شریف‌خان ومأمور شدنش بحکومت شنوار بحکومت آنجا سرافراز شده بود نیز بامر اعلیحضرت والا از جانب دیگر روی بسوی فراجغان نهاد واز همگنان حیدر خان حاکم نجراب پیشتر وارد زیر کتل شده بعد محمد شاه خان در رسیده با هم داخل فراجغان شدند ومردم آنجا از ورود لشکر سراسیمه ومضطرگردیده شروط التزامی راکه از پیش داده بودند بگردن نهاده عفو تقصیر خواستند ودیگران بالشکرهائی که همراه داشتند بلحاظ آنکه رعیت پایمال نشود هرکدام بمقام خویش مراجعت کرده محمد شاه خان با صد نفر درنگ نموده یرغمال وخانهٔ پنج روپیه جریمه از آن مردم گرفته همه را تحت فرمان در آورده وهمچنین مردم آتوب وجلگاه ونوبا وغیرهٔ لمقان که تمرد ورزیده مصدر شور وآشوب شده بودند مطیع گشتند.

وقایع سال هزار وسه صد ویک هجری علی‌ها جرها السلام

در ماه محرم اول این سال برادر امام حضور اعلیحضرت والا از هرات به عزم ملاقات برادرش رهسپار دارالسلطنه کابل شده چون شرف بار حاصل کرد در باب شانزده تن ازکارگذاران دولت که محمد سرور خان نائب الحکومهٔ هرات زمانی به او تعلیم وتلقین کرده بود داستانی بعز عرض رسانیده در روز هفتم ماه صفر منشوری که دستورالعمل حکام روزگار وشایان یادگار است به دست خط مبارك اعلیحضرت والا عبارتاً بنام حکمران هرات شرف اصدار یافت که احوالات زبانی راکه بی‌سند بواسطهٔ برادر امام حضورگفته بودید همه را بیان نمود وگفته بودیدکه همین شانزده نفر آدمان بیهوده‌اند ندانستم که سند بیهودگی‌شان را بدست دارید ویا نه بگفتهٔ اهل غرض هرات آنها را بد می‌گوئید دزدگفتن وبر بستن نیست ونمی‌شودکه به‌گمان کسی را بد یا خوب گفته شودکار دنیا داری این طور نیست که مظنه را پیشنهاد خاطر ودستورالعمل امور بکنید واز آنجمله در خصوص کوتوال گفته بودیدکه دزدی می‌شود آیاکوتوال شریك دزداست یا نه واگر شریك است کدام دزدی به شراکت او شده واگر نشده اینچه حرف‌است‌که‌سرقت را ازکوتوال بدانید واو بیکاره گفته شود وهمچنین در باب چبوتره اگر اجاره است وجه را در وقت قسط می‌رساند شما را بسیاههٔ او چه کار است که بشما بدهد شما مستحق حصول همان وجه اجارهٔ او می‌باشیدکه باز یافت دارید واگر امانی است بایدکه شما را از آمد ورفت مال‌التجاره خبر دهد وشما مرا اطلاع بدهید ونیز بدین منوال امور سرحدکه به دست نائب‌سلطان خان افشار است چه‌کم خدمتی از او صادر شده واز وقتی که بدست

اوست تا حال کدام بی‌قانونی نموده که اکنون از دست برادر زاده او امور سر حد اجرا نیابد خلاصه مردم هرات اراده دارند که سرحد به دست آدم شما نباشد که راه آمد ورفت ایشان بسته نشود ومردم قزلباش را بد دانسته قسم قسم حرف بشما می‌گویند وشما را چه شد که از عقل خود باز ماندید وزبان مردم زبان شما شده وبرادر قاری که امام حضور است می‌گوید در جمیع مجالس خلوت نزد نـائب الحکومه هرات حاضر می‌بودم واخبار نویسی هرات را می‌کردم وخادم دولت می‌باشم ازگفتار او به نظر من آدم فریبنده وشیطان وغدار آمده است وقواره‌اش بسیار خراب وناصواب است چه شد که برادرش امام حضور است پس این شخص که از خلوت شما خبر شود چنان است که در چارسوق به مصاحب خود فحش وناسزا گفته باشید زیراکه این شخص خود را نمی‌شناسد شما را چگونه شناخته خدمت خواهد کرد حیف بدین عقل وکاردانی آخر خدا نخواسته شما را خجالت روی خواهـد داد چنانچه حکایت یک مجلس خلوت شما وسپهسالار راکه با هم کرده بودید بیان کرده حیرانم ساخت وآن این است که با هم گفته‌اید که پادشاه ایران وارد مشهد شده اگر سوار آنجا را مأمور هرات کند لازم است که ما سوار خود را پیش از آنکه او سوار مقرر کند امر کنیم که جام وباخرز را تاخته وتاراج کرده در هرات بیاوریم ونیز گفته‌اید که قعله‌داری کرده احوال بکابل ارسال مـی‌داریـم وایـن آدم می‌گوید که من حاضر بوده این گفتگوها را می‌شنیدم وپیش هر دو نشسته بودم پس هرگاه فراست شما این طور شده باشد بدا بحال من که چه کنم شما خوب فکر بکنید که پادشاه ایران گاهی خیال این امر را می‌کند ویا کسی می‌گذارد که بکند عقل شما را چه شد که هر قدر می‌نویسم که همه شما یکـدل ویکجهت متوجه خدمت دین ودولت باشید وباتفاق خدمت کنید وشمایان راکه از بین کل مردم کابل برگزیده‌ام می‌باید نیکنامی برایم حاصل کنید نه اینکه شما از راه بی‌اتفاقی شخصیت خود را بالای یکدیگر بخرج برده همدیگر را برباد نمائید وبی‌شك بغیر از این کاری ندارید واین حرامیها که خود را دوست شما تراشیده‌اند همه غولان فریبنده‌اند اگر امری از امور دنیاداری شمایان خطا شد آن وقت خواهید دید که این دوستان شما چه قسم خدمت شما را می‌کنند از برای خدا ورسول او وارواح پاکان که بنقاضت بزرگی یکدیگر عالمی را بر باد ندهید وحال که شمـا بـالای فـیل حکـومت سـواریـد نمی‌دانید که مردم غریب چه حال دارد ودشمن چه دامهای تزویر را در راه شما پهن کرده وبه فریب شما را ازکار می‌کشد ودر ضمن آن کار خود را می‌کند باری این را از جائی نمی‌گویم که افسون ایشان تنها در دل شماکار واثر کرده بلکه از این رهگذر می‌گویم که با وجود دانستگی حال شما بدین منوال است پس کسانیکه نوبسر کار آمده ونوکیسه هستند حال ایشان چه خواهد بود آخر یکی از شما را بخون دیگری تشنه کرده اجرای کارهای خود را خواهند کرد وهشت ماه می‌شود که یکفقرهٔ حساب شما چند رنگ می‌آید که نه سر آن را می‌دانم ونه پایش را می‌فهمم چنانکه اول که وارد هرات شدید نوشتید که مالیات محالات اخراجات راکافی است وپس از چندی مرقوم نمودید که مـبلغ دو سـه

لك‌روپیهٔ قران اگر باشد امور این ولایت انجام می‌شود وهمچنین پس از چندی دیگر نوشتید که دوازده لك‌روپیه کمبودی می‌کند آیاکدام نوشته شما راست است باری به من معلوم شدکه سیاهه را بگفتهٔ میرزایان روانه داشته‌اید ویا سخن اول را میرزایان گفته‌وآخراخودملاحظه کرده‌ایدویا چوب انداز می‌گوئیدکه اینقدر وجه درکار است ومداخل افغانستان به شما خوب معلوم است وچه اخراجات غیر لازم است ازکجا شود ومرا چرا درست آگاه نمی‌کنیدکه اگر لازم باشد چیزی از نفری فوجی وغیره اخراجات کم کرده وجه زیاد آنرا برای شما روان کنم وهر وقت که بخواهید سر رشته نمایم می‌باید خوب ملاحظه کنیدکه مردم هرات در وقت حکومت سعید محمد خان بن وزیر یار محمد خان چه کارهاکه نکردند وبچه قسم حاکم مذکور خود را بکشتن دادند وچه چیزهاکه کردند ودروغهاگفتند پس خود شخص باید صادق وخدای جوی وراست وهوشیار در دل باشد وبحرام زادگی این قوم نظر نکند وبا خدای خود راست باشد وخود را از غدرکنار نماید تا خداوند از مرحمت خود بدلش نظر لطف نموده عقلش را بیفزایدکه نیکنامی دارین حاصل بدارد وچون شما را مثل فرزند خود دانسته‌ام می‌دانم که این اشخاص خواه از علاج وخواه ناعلاج خود را غم شریك‌شما ظاهر می‌سازند اما شما ایشانراکه بخیر وشر شما شریک نیستندندیم خود قرار داده حرف ایشان را به‌گوش خویش جا می‌دهید وحال آنکه خود شما خط دارید تا می‌توانید از احوال خودکسی را خبر نسازید وبقلم خود بنویسید زیراکه *یار را یاری بود از یار یار اندیشه‌کن* واین کلمات راکه نوشتم پند پدرانه است وهمهٔ عالم دشمن عزت یکدیگرند وبه هزارگونه حیله خود را دوست می‌تراشندکه مدعای خود را حاصل‌کنند چنانچه اگرکسی‌کسی را در نزد شما بد بگوید دوست او وباو می‌رساندکه خیال حاکم را نسبت بشما بد دیده‌ام واو ازاین حرف خائف‌گشته روز دیگرکه به دربار بیاید وشما بنا به سخنی‌که از اهل غرض شنیده‌اید اندك از او احترازکرده‌کمتر محبت می‌کنید وهمچنین هر یك‌شما از یکدیگر خوفناك‌گردیده بفرسنگها از هم دور می‌شوید وآن آدم از شما می‌گریزد بعد از آن شخص بدگو خدمت شما وزدن او را بگردن می‌گیرد وهمهٔ این هنگامها را مردم اهل غرض برای عزت خود برپا می‌کنند وشب وروز جد وجهد همین‌کار را دارند وخانهٔ عالمی را خراب می‌نمایند وخود را چنان خدمتکار بقلم می‌آورندکه مثل خودکسی را نمی‌دانند وهر ساعت دعای کرم‌کرم می‌کنند ودر وقت سواری زیر بغل حاکم وکاردار ویا رکاب او راگرفته بالای اسب نادانی سوار می‌نمایند ودر وقت حرکتش یا الله خیر می‌گویند ومکرر سر بگوش هر یک برده سخنی می‌گویند وجانب مدعی خود نگاهی کرده زهر خندی می‌کنندکه او پندارد بیخش را در نزد حاکم کنده است وهمچنین حکایات دوروغ در هر جاکه بدانندکه خبرش بدشمنش می‌رسد می‌کنند وخود را ستایش می‌نمایندکه حاکم مرا مثل برادر خود می‌داند وسپهسالار حرفهای از خودی با من می‌گوید وآباد نمودن وخراب‌کردن‌کار هرکس بدست من است وخواه در نزد حاکم یا دیگرکاردارکه نشست دعای بسیار می‌کند خصوص

برای من که خداوند امیرصاحب را سلامت داشته باشد خوب پادشا هست وبمن مهربان است وباینگونه سخنها ودعاها خود را ستائیده بگوش دشمن خود می‌رسانند واو ارا ازکاردار بواهمه می‌اندازند وکاردار دولت را در نظر مردم دیو مردم‌خوار بقلم می‌دهند ومی‌گویند که اگر من خیرخواهی نکنم روزی چند آدم خراب خواهدکرد واین کلمات را ازکثرت حرص وحسد وطمع وبخل باطن می‌گویند اما شما را لازم است که از مردم غیر دربار خود راکنار کرده وهمهٔ مردم را یک‌نظر دیده در جائی حرف بزنید که کسی نداندکه شما وهر حاکم که باشد ازخود اوست یا بیگانه وشماکارداران راکه در هرات مقررکرده‌ام می‌باید سر از یك گریبان برآورده ننگ وناموس مرا بکبر خود وچاپلوسی حرامزادگان زمانهٔ حال برباد ندهیدکه ننگ وناموس من باعث عزت شمایان است وهمچنین شماکه با عزت باشید عزت من است زیراکه مردم دولتها خواهندگفت که این طور آدمان کاریرا شناخته سرحددار مقررکرده است که کار هرات را اینگونه انتظام داده‌اند پس این عزت عاید من می‌شود وهم اقوام مردم افغانستان نیك‌نام می‌شوندکه آدمان کار دارند ودستورالعمل کار این است که اگرکسی از جملهٔ شما دست از جهل بر ندارد شما او را مخفی از مردم باتفاق نصیحت کنید واگر حرف شما را نشنید احوال بدسلوکی او را همهٔ شما بنویسیدکه فلان شخص نصیحت ما را نشنید تا علم من براستی در بدرفتاری او آمده دیگر آدم مقررکنم واو هم بدنام نشود وکار هم بر هم وخراب نگردد وکارکوچکتر ازکار اول باو داده شودکه از عهدهٔ آن برآمده بتواند اما قسمی نشودکه مردم بیگانه بداندکه خدمتکاران افغانستان بی‌آبرو می‌شوند ودول خارجه خواهندگفت که در افغانستان آدم نیست که سررشته وانجام کار را بتواند پس چه لازم که مرا وقوم افغانستان وخود را بدنام کنید واین نوشتهٔ مرا هفتهٔ یکبار به نظر دقت ملاحظه کرده مردم خدا را بشناسید باقی همهٔ امور خود را بخداوند دو جهان سپرده‌ام که مرا از بدنامی دارین نگاهدارد فقط.

ذکر فرار کردن سردار محمد ایوب خان از طهران وشرح حال والی میمنه

وهمدرین وقت سردار محمد ایوب خان بن اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم از مکتوبات دلاور خان والی میمنه که برای او فرستاده ترغیب ورودش را در آنجا نموده از یاری دادن خویش او را مژده‌هادادازطهران بدون رخصت واجازت کار پردازان دولت ایران با سپهسالار حسین علی خان وجنرال پرویز شاه خان وخوشدل خان لوی ناب وسردار محمد هاشم خان وقاضی عبدالسلام خان وعبدالله خان ناصری واحمد علی خان وغیره بزرگان وسه صد سوارکه همراه داشت بعزم میمنه راه مشهد برداشت وحاجی محمود نام خادم دولت افغانستان که مقیم طهران وازمردم آنجا

بود بذریعهٔ تلگراف در هند بکارگذاران این دولت خبر داده از آنجا بذریعهٔ عرض مکتوبی بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده نائب الحکومهٔ هرات را اعلام وارقام فرمودکه بحفاظت سرحدات پرداخته راه عبور او را از جانب میمنه بمردان کار استوار داشته مسدود نمایدکه داخل خاك افغانستان شده فتنهٔ حادث نسازد واو سردار عبدالله خان تیموری را ظاهراً جهت اعزاز واکرام میر معصوم خان فرستادهٔ والی خراسان که از حضور اقدس والا رخصت مراجعت یافته در هرات رسیده بود با او همراه کرده باطناً مأمور حفاظت سرحد کهسان ونواحی آن نمود وهم جنرال اللهداد خان را با فوج سوارهٔ ترکی جانب قلعهٔ کاه وانار دره گماشت وفوج سوارهٔ مقیم او به را در هرات طلبیده با تیمور شاه خان نائب سالار در موضع شبش تعیین کرد وسردار عبدالله خان را اجازت دادکه تمامت مکتوباتی را که از مشهد بذریعهٔ پست وداك در هرات می‌آیدگشوده مطالعه کند تا اگر نامهٔ از سردار محمد ایوب خان وغیره معاندان دولت باغوای بزرگی ویا قوم وقبیله باشد بدست آمده مخالف از مؤالف امتیاز یابد ونائب سلطان خان افشار را با سه صد تن از پیادگان نظام ویك فوج سواره که در غور اقامت داشت خبر داده تأکید بر حفاظت کرد وسردار محمد ایوب خان روز دهم ماه ربیع الاول سال ۱۳۰۱ هزار وسه صد ویك هجری وارد مشهد مقدس شده چون از حرکت خودسرانهٔ او بحکمران خراسان تلگرافاً خبر رسیده بودکارگذاران دولت ایرانش از رهسپار شدن بدیگر جانب بازداشته با وی بمکالمه ومذاکرهٔ دولتی پرداختند واز جمله میر معصوم خان که الطاف بیکرانهٔ اعلیحضرت والا را دیده واینوقت در مشهد رسیده بود با میرزا عباس ومیرزا یوسف نامان خادمان دولت افغانستان که در آنجا بودند مساعی زیاد بکار بردندکه همراهان ومعاونان سردار محمد ایوب خان خصوصاً خوشدل خان لوی ناب وحسین علی خان سپهسالار وپرویز شاه خان جنرال را از او کنارکرده از راه هرات روانهٔ پیشگاه حضور موفور السرور نمایند سودمند نیفتاد وایشان نظر به نمکخوارگی امیر شیر علی خان واحسانی که از او دیده بودند روی دل از سردار محمد ایوبخان برنتافتند حتی که چند نامهٔ مشتمل بر سؤال وجواب بنائب الحکومهٔ هرات فرستاده تسلیات وافره شنیدند نیز بگوش قبول جا ندادند تاکه همهٔ ایشان با سردار محمد ایوب خان نظر بندگشته مأمور باقامهٔ قوچان شدند ودر خلال این احوال دلاور خان والی میمنه که باعث حرکت مذکورهٔ سردار محمد ایوب خان بود بنا بر قرارداد خویش طریق فتنه انگیزی پیش گرفته شورش آغازکرد چنانچه بزرگان میمنه ونواحی آن را انجمن ساخته از همه عهد اعانت خویش واطاعت سردار محمد ایوب خان حاصل کرد و وثیقهٔ عهد را بسوگند استوار ساخته بعد جمعی را از راه ترکتاز مأمورکرزوان ودر زاب نموده دست بتاراج دواب ومواشی رعایای پادشاهی درازکرد ومقارن اینحال میرمحمد حسین خان والی سابقهٔ میمنه که نائب محمد علم خانش بعد از فتح میمنه درکابل فرستاده ودلاور خان را بامر اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم والی آنجا قرار داده واو تا این وقت درکابل بود از حضور اقدس والا بخلعت گرانمایه

ومـنشور حکومت میمنه سرافرازگشته بایرلیغیکه بنام خان تراکمهٔ قره وبزرگان سوباق و ارغون‌واذون وکفش وموچی وبیجاق وقبچاق واونغه چیت ومکریت وقرائی چارتکاب وکوزاب وشاگرد پیشه وبری سینه شرف صدور یافت که میر محمد حسین خان را والی وحاکم خودها دانسته باغوای دلاور خان رضا بریختن خون مسلمانان نشده بلکه او را دستگیر نموده باغل وزنجیر سپردکارگذاران دولت نمایند بترکستان بازگشته در سر پل نزد سردار محمد اسحق خان که از سبب سردار محمد ایوب خان از مزار در آنجا رفته بود شد وسردار محمد اسحق خانش اعزاز واکرام کرده در آقچه جای توقف داده برسم میهمانی از دولت برایش خرج معین فرموده بیدلخان را بمیهمانداری اوگماشت ومردم نواحی میمنه از اعزاز یافتن ودرنگ کردن او در آقچه آگاه گشته دسته دسته وفوج فوج از راه سلام نزد او در آنجا همی آمدند ودو لك تنگه برای مصارف میهمانان او بامر اعلیحضرت والا بوی مرحمت شد ودلاور خان بعزم آنکه سپاه پادشاهی را از توجه بجانب میمنه باز دارد بتوسط علی جان خان کارگذار دولت که از سبب قرارداد سابقهٔ او در میمنه رفته وتا اینوقت در آنجا بود باز ابواب ارسال رسائل را با سردار محمد اسحق خان گشوده طریق لابه وانابه پیش گرفت واز آنسوی لشکریکه بتاخت وتاراج کرزوان ودرزاب گماشته بود از سپاه نظام پادشاهی هزیمت یافته نفس بیك‌ایل بیگی از معتمدانش دستگیر شد واز صدور این واقعه پرده از حیلهٔ دلاور خان برداشته شده نیزنگ خویش را هدر دیده سوارانش را مأمور تاختن علاقه‌اند خودکرد چنانچه دو هزار گوسپند را غارت‌کرده عبدالغنی خان حاکم آنجاگوسپندان را از دست ایشان پس کشید وبار دیگر در اواخر ماه ربیع الثانی سال هزار وسه صد ویك‌هجری هزار وچهار صدگوسپند را مردم ترکمان تکه از نواحی اندخود بغارت برداشته عبدالغنی خان با سواره وپیادهٔ مردم اندخود از راه استرداد بتعاقب ترکمانان افتاده از قفای او سواران نظام مقیم آن حدود نیز برخواسته با هم وارد دولت آباد شدند وگوسپندان را با دزدان دچار نگشته بخواهش مردم دولت آبادکه از ستم دلاور خان به استغاثت وفریاد پیش آمدند دولت آباد را متصرف شدند ومیر محمد حسین خان نیز بامر سردار محمد اسحق خان آزاقچه برخواسته با متصرفین دولت آباد پیوست واز این امر مردم طائفهٔ علیکی وگلیم‌باف وزرشوی نیز از دلاور خان روی برتافته از راه اطاعت نزد میر محمد حسین خان آمدند وسردار محمد اسحق خان که از دیرگاه بامر اعلیحضرت والا بتهیهٔ اسباب تسخیر میمنه پرداخته وآلات محاربه را نیکو آماده کرده بود جمجمه قلعه را محل نزول سپاه قرار داده پنج‌هزار تن از آحاد سپاه وبیست وپنج تن از صاحب منصبان را با چهار صد وهشتاد بار اشتر جباخانه بدانسو رهسپار ساخت وامر کردکه سربند تکاب شیرین را نیك حفاظت کرده در وقت ورود خودش بموضع کته قلعه از آنجا ایشان واز طرف کته قلعه خودش راه یورش جانب میمنه برگرفته از دو جانب ره نورد پرخاش شوند وهم از حضور اقدس والا سپهسالار فرامرز خان مقیم هرات را ارقام واعلام رفت که دوهزار وپنج صد تن

پیاده وسوار از سپاه مقیمهٔ بالا مرغاب واتواپ آتشبار جانب میمنه رهسپار سازد وتأکید نماید که این سپاه ولشکری که از ترکستان رو بدانسو نهاده است یکدیگر را از موضع حرکت وفروذ خود آگاه نموده یك‌روز در حوالی میمنه فروکش کنند تا راه گریز دلاور خان ومیمنه کیان مسدود گشته دست ستیز ایشان ازکار باز ماند ومقارن این حال میر محمد حسین خان از دولت آباد ابواب مکاتبت با پسران توقتمش خان که براه‌نمائی بخت بیدار از نزد دلاور خان فرار ودر هرات بسایهٔ لطف پادشاهی قرارگرفته بودند بازکرده ترغیب حرکت بجانب میمنه نمود وحکمران هرات پس از ملاحظهٔ مکتوبات صادقانهٔ میر محمد حسین خان که بنام خود او وپسران توقتمش خان ارسال داشته ومی‌داشت ایشان را باطوره باز خان خلعت گرانمایه داده مأمور قلعهٔ ولی فرمود که در آنجا رفته وشورش انداخته دِلاور خان والی را با همراهانش در تشویش اندازند وهم از قفای آنان هزار وپنج‌صد تن از سوار وپیادهٔ نظام وجمعی از سوارهٔ‌کشاده وپیادهٔ ساخلو وشش عراده توپ وپنج‌صد سوار از جلگای هرات بسالاری یلنك‌توش خان جمشیدی مأمور آنجاکرد وایشان ازگرد راه در رسیده بقلعهٔ ولی فروکش نموده دست بتاراج مردم نواحی بعیدهٔ میمنه‌گشودند وپس از چندی از قلعه ولی برخواسته در منزل پیرك مترصد احوال افواج ترکستان درنگ‌کردند چنانچه سردار محمد اسحق خان مکتوب برایشان فرستاده پیام دادکه در روز سلخ ماه جمادی الثانی از دو سو وارد سرزمین میمنه شده کار را بتائید پروردگار یکسره کنند وخود با سپاه رو براه نهاده چون وارد منزل قورچی شد عبدالباقی خان منك‌باشی از جانب دلاورخان والی نزداو آمده پیامش راگذارده عفو تقصیر خواست واظهارکردکه شرائط وقراردادی راکه در سال پیش با دولت نهاده است به تقدیم رساند وسردار محمد اسحق خان که از مکائد چهار سالهٔ اوکه در این کتاب مذکور شده آمد نیك‌خبر داشت برنگاشت که پنج‌هزار مثقال طلای مسکوك بکارگذاران دولت سپرده ودر حوالی میمنه قلعهٔ وسیع ومنیعی جهت اقامت سپاه پادشاهی بنیاد وبدست یاری مردم میمنه ونواحی آن آبادکند ودر سالی پنج‌صد خروارگندم وجو برای علوفهٔ سپاه مقیم قلعهٔ موصوفه با مبلغ مذکور همه ساله بدهد البته امان خواهد یافت والا از ضرب تیغ افواج قاهره بجائیکه نمی‌خواهد خواهد شتافت وعبدالباقی خان همه قیود مذکوره را بر عهده‌گرفته با نامهٔ سردار محمد اسحق خان مراجعت نمود واین خبر از عریضهٔ سردار موصوف حالی رای اعلیحضرت والا شده در روز سیزدهم ماه رجب سال ۱۳۰۱ هزار وسه صد ویك‌هجری او را ارقام وارشاد فرمودکه حکومت میمنه تفویض میر محمد حسین خان شده هرگاه دلاور خان بیاید یا نیاید حکم پادشاهی باز نمی‌گردد لیکن اگر دلاور خان سبك‌سری وخیره‌چشمی نکرده میمنه را بکارگذاران دولت سپارد البته در امور مؤنت ومعیشتش قراری نهاده اسباب مایحتاجش آماده خواهد‌گشت والا بدین اظهارات اوکه از چهار سال در تحت مذاکرات است اعتماد نکرده جزا ومکافات اعمالش داده خواهد شد زیراکه سردار محمد ایوب خان را از

طهران مکتوبات فرستاده دعوت میمنه کرد ودواب ومواشی مردم اندخود را بتاخت واز پادشاه بخارا ودولت روس معاونت جست پس چگونه طریق دولتخواهی اختیار کرده سربخط فرمان پادشاهی خواهد نهاد واز صدور این حکم دلاور خان بدون از اطاعت راهی ندیده لاجرم در روز چهارشنبه بیست وپنجم ماه رجب مذکور از در ضراعت نزد سردار محمد اسحق خان شده زمین اطاعت ببوسید وافواج قاهره بی آنکه از شعلهٔ نائرهٔ جنگ تفته شوند وارد میمنه شدند وامر والا صادر شد که دلاور خان با عبدالباقی خان منگباشی ویزدانقل وچند تن دیگر از پیش کارانش بدارالسلطنه فرستاده شوند واز میر محمد حسین خان عهد نامهٔ مشتمل بر عبارت دولت‌خواهی وصداقت گرفته ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وخودش را بحکومت میمنه گماشته از حضور اقدس والا خلعت گران‌بهای حکومت برای او شرف ارسال یافت ویک‌صد وده رأس اسب از دلاور خان که در نزد مردم بود بامر سردار محمد اسحق خان درکابل فرستاده داخل اصطبل پادشاهی شد ودویست وپنجاه تن از سواران جمشیدی جهت حفاظت سرحد مأمور به اقامت تکاب لنگر گشت وقاری تاج محمد خان فراری به منصب جنرالی وسالاری افواج نظام مأمور به اقامهٔ میمنه مفتخر ومباهی گردید ودر ماه شعبان نقشهٔ چهاونی سپاه از پیشگاه حضور والا تشکیل یافته لشکرگاهی در جنب میمنه مشتمل بر حجرات کثیره برای زیست سپاه وانبار خانهٔ علوفه وجباخانه احداث گردیده بتعمیر آن پرداختند وپس از اندك زمانی دلاور خان وعبدالباقی خان وغیره معاشران ومصاحبان او را سردار محمد اسحق خان درکابل فرستاده از جمله نجیم بیک درزابی وحامد خان برادر زادهٔ محمد خان سرپلی ویزدان قل وامیر خان وایشیك آقاسی بیک مراد که در روز آمدن دلاور خان نزد سردار محمد اسحق خان با او از میمنه بیرون شده از عرض راه گریخته درکرکی رفتند دیگران رهسپارکابل گشتند واز قفای ایشان عیال واطفال ایشان درکابل آمده جای نشستن ومخارج زیستن از جانب دولت برای ایشان معین گشت وپس از همه آقسقالان میمنه با تحائف وهدایای شایسته شرفیاب حضور اقدس گردیده بخلاغ فاخره سربلندی یافته رخصت مراجعت حاصل کردند وسردار محمد اسحق خان نظم ونسقی به امور میمنه نهاده اولیاء خان را به امر اقدس والا بنیابت میر محمد حسین خان حکمران میمنه گماشته در مزار شریف مراجعت کرد واین وقت عبدالرسول خان عامل نهرآقچه معزول وبالتماس مردم رعیت آنجا عبدالغنی خان حاکم اندخود بعوض او مأمور شد وهمچنین عبدالغیاث خان از حکومت آی بیك‌معزول وبجایش نظام الدین خان فوفل زائی منصوب گشت وهم در این وقت میر ابوالقاسم خان برادر محمد حسین خان مستوفی که در حین عزل برادرش از سردفتری نظام ترکستان معزول شده وبخانهٔ خودش نظر بند بود ومیر ابوطالب خان برادر دیگرش که از قندهارگریخته واز حدود درفشان دستگیر شده در قندهار محبوس بود هر دو تن بفرمان طلب تحت الحفظ در دارالسلطنه آمدند وچندی ساقط از درجهٔ اعتبار بوده بعد هر سه تن برادران بکارهای

عمدهٔ دیوان سلطنت مأمور خدمت شدند.

ذکر شورش مردم منگل بتحریک پیردوست وسعدو وسرزنش آنقوم دغل

در خلال احوال اوایل این سال سعدو که در سال گذشته چنانچه مذکور گشت از هیبت لشکر پادشاهی فرارکرده داخل تیرا شده بود دوباره در میان مردم منگل در آمده به اتفاق ملك پیردوست احمد زائی طوائف منگل را اغواکرده رهسپارکهسارگمراهی ساخت چنانچه مردم چمکنی را با مردم منگل در انداخته چمکنیان قلاع خود را بقهر وغلبه او تصرف مردم منگل که با سعدو وملك پیر دوست متصرف شده بودندکشیده شورش بزرگ در بین طوائف مذکوره حادث شد وافواج پادشاهی مقمیهٔ آن نواحی طریق گوشمالی آن قوم شریر را برگرفته با منگلیان تبعهٔ سعدو وملك پیردوست در آویخته خونها ریختند وقلاع ایشانرا آتش زده بسوختند وجنرال غلام حیدر خان که با سپاه داخل کوهستان منگل شده قلاع ایشان را بسوخت از هجوم وازدحام آن مردم که اطراف اردوی او را بگرفتند راه بازگشت وطریق پیش رفتش مسدود شد چنانچه باستواری وخودداری پرداخته شب وروز بمدافعه ومقاتله مواظب گردید ومدت نه ماه چنان بزحمت ومشقت بسر بردکه در شبانه روزی چهار ساعت یاکم یا بیش در بستر استراحت نغنود تاکه در اوایل ماه رمضان اعلیحضرت والاّ از شرارت ملک پیردوست وسعدو وشقاوت آن مردم نکوهیده‌خو برآشفته سردار شیرین دل خان راکه از دیرگاه با سپاه وتوپخانه در زرمت بقلعهٔ ملك‌خانگی خان جهت تنبیه وتهدید مردم وزیری وسلیمان خیل وکتواز اقامه گزین بود ارقام واعلام فرمودکه از علاقهٔ زرمت وگردیز هر قدرکه از مردم الوسی شود فراهم کرده باسپاهی که همراه دارد طریق سرزنش منگلیان برگیرد وهم از دارالسلطنه لشکر شایستهٔ از سواره وپیادهٔ نظام مأمورگشت که در تحت رایت سردار شیریندل خان طریق خدمت بسپرند وهم سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را ارشاد نمودکه مردم اندری را با سوارهٔ گشادهٔ غزنین نزد سردار شریندل خان گسیل دارد وپس از وصول این حکم اقدس والاّ سردار شیریندل خان علاوه بر سپاه نظام‌که همراه داشت هزار وپنج‌صد تن از مردم الوسی طوایف مذکوره گردکرده از زرمت جانب منگل آمادهٔ حرکت شد واز آنسوی سردار محمد حسن خان حکمران غزنین دوهزار مرد پیکار از قوم اندری فراهم نموده با سوارهٔ گشاده نزد سردار شیرین دل خان فرستاده بعد از زرمت در رکاب او ره‌نورد منزل مقصود شدند وسپاه کابل وغزنین وخوست از سه طرف آهنگ جنگ کرده از یك‌جانب سردار شیریندل خان واز یک طرف سردار غلام حسین خان ومردم خوست از دیگر سوی جنرال غلام حیدرخان‌وجنرال‌کتال خان با سپاه نظام وتوپخانه رایت محاربه برافراشته

از جمله جنرال غلام حیدر خان قبل از آنکه دیگران مشغول محاربه شوند بیازده ساعتی روز شنبه ۱۸ رمضان در موضع لج منگل دچار پیکارگردیده هفت ساعت بازار قتال گرم واستوار ماند تاکه ظلمت شب حایل شده صد تن از منگلیان مقتول وسه صد تن مجروح گشته هزیمت یافتند واز لشکر پادشاهی شش تن مقتول ونه تن مجروح گردیدند واز منصب‌داران نظامی میرك شاه خان کشته گشته وچهار تن از مردم احمد زائی مقتول وچهار تن مجروح ویك‌تن از مردم حسن خیل وپنج تن از مردم جاجی‌اریوب کشته وصدتن مجروح شدند وعساکر منصوره فتحیاب گردیده تمامت قلاع ومساکن مردم منگل را آتش زده بسوختند وروز پنج‌شنبه بیست وسوم ماه رمضان دوباره مردم شکست یافتهٔ منگل با سعدو وملك پیردوست از راه مجادله پیش آمده بمقاتله گرائیدند وجنگ خفیفی کرده از طریق هزیمت رو بگریز نهادند ومردم منگل تاب مقاومت وتوان مقاتلت در خود ندیده طالب امان شدند ومردم طورکند را شفیع ساخته عفو تقصیر خواستند وبمیانه روی بزرگان مردم خوست سر بخط فرمان نهادند وبیست وپنج خانه‌وار مردم منگل وشانزده خانه‌وار مردم جدران که مجموع هشتاد ودو تن می‌شدند گروگان دادند ومالیات دیوانی وبقایای آن را بر ذمه نهادند که بکارگذاران پادشاهی برسانند وهم بعهده گرفتند که هزار وپنج صد تن با سلاح کارزار هر وقت که بکار دولت شود رهسپار خدمت سازند واموالیراکه بتاراج برده بودند همه را ردکردند مگر نود وشش میل تفنگ که از مال دولت غارت کرده وبسعدو وملك پیردوست سپرده بودند بدست نیامده دیگر همه را استرداد نمودند زیراکه سعدو همچنان منهزماً داخل تیرا شده وملك پیر دوست بکوی گمنامی وکوه بد سرانجامی رفته پناه گزید چنانچه عیال سعدو به واسطهٔ اوکه با بعضی از مردم رفاقت وآشنائی داشت گریخته در تیرا بسعدو پیوست وسید شاه خان کرنیل با چهار صدو سوارهٔ نظام از عقب عیال او تردّدی کرده چون از دست رفته بودند بی نیل مرام مراجعت کرد مگر محمد سرور خان حاکم چمکنی سی ویك‌نفر اشتر وغیره مال ومنال سعدو را بدست آورده سپرد جنرال غلام حیدر خان نمود وملکان طوائف پنج‌گانهٔ طورکند ضامن مردم منگل شده سند مکتوبی دادند که دیگر مرتکب فتنه وشر نشوند واگر مصدر مفسدهٔ گردند یك‌لك‌روپیه جریمه ایشان که ضامنند بکارگذاران دولت بدهند وهمچنین مردم بغل‌وارازراه‌اطاعت‌نزدسردارشریندل خان آمده عفو تقصیر خواستند وامر پادشاهی را بگردن قبول نهاده معفو گشتند الاّ ملك پیردوست که نظر بکردار خویش فرارکوهسار ادبار شده بود اطاعت نکرده همچنان مواظب افعال واعمال خود شد دیگران همه سربخط فرمان نهادند وافواج قاهره بخوست بازگشته سردار غلام حسین خان به فرمان طلب از آنجا به کابل آمده مستفیض عتبه بوس سده علیا گردید وبعوض او سردار شیریندل خان را منشور حکومت خوست مرحمت شد.

شرح اطاعت کردن وسربخط فرمان نهادن سه دستۀ جاغوری ومردم ارزگان

در خلال هنگام قتال مردم جبال توابع خوست ومردم منگل وسعدو وپیر دوست سردار محمد حسن خان حکمران غزنین به امر اعلیحضرت والا طریق استمالت طوائف پشۀ وشیرداغ وقلندر هزارۀ جاغوری برگرفته نخست استمالت نامۀ مصحوب سید علی نقی شاه بطوائف سه گانه مذکوره فرستاده از قفای آن غلام حسین خان بن گلستان خان ومحمد علی خان بن رجبعلی خان هزارۀ محمد خواجه وجیغتوی غزنین را با دو هزار وپنج صد تن از سواره وپیاده هر دو طائفه مذکوره ودو ضرب توپ ودویست تن پیاده ساخلو بسالاری ولی الله خان کرنیل گسیل کرد که اگر مردم سه دسته هزارۀ جاغوری بنامه اطاعت نکنند بقهر وغلبه ایشان را مطیع ومنقاد سازند وهم بنیاد خان هزارۀ مالستان را مکتوب فرستاده امر نمود که مردم هزاره مالستان را فراهم کرده مترصد وآمادۀ قتال مردم سه دستۀ مذکوره باشد ودر این حال مردم قلندر را سعادت یاور شده بمجرد وصول نامۀ سردار محمد حسن خان و ورود سید علی نقی بن شاه علی اکبر از راه اطاعت نزد پیر محمد خان حاکم جاغوری در سنگماشه آمده رشتۀ انقیاد بگردن نهاده مالیات دیوانی را بدادند ومردم پشۀ وشیرداغ هدایت نیافته به پشت گرمی کوهسار دشوارگذار بجهالت خویش استوار شدند تاکه لشکر پادشاهی وارد منزل اشتر سنگ پشۀ شده چون مردم آنجا مواضع مستعده را تنگ گرفته بودند لاجرم کرنیل ولی الله خان وبزرگان أیلجاری هزارۀ غزنین بآهنگ جنگ تمامت پیادگانرا امر بفراز شدن کوهها ئیکه مشرف برگروه باغیان بودند نمودند وهزارگان از مشاهدۀ این حال نیروی مقاتله را در بازوی خود ندیده از در معذرت پیام دادند که امر پادشاهی را پذیرنده ومال دیوانی را دهنده‌ایم ولیکن خائف از اینیم که که در صورت اطاعت گرفتار بند وزحمت خواهیم شد لهذا اگر چند تن از بزرگان اردو نزد ما شده تسلی واطمینان خاطر دهند البته خود را مأمون از خطر دانسته رهسپر اطاعت شویم چنانچه پیر محمد خان حاکم وسید محمد طاهربن سیداحمدسرابی وغلام حسین خان وملکان مردم محمد خواجه وجیغتو از اردو رفته ایشانرا تسلیت داده ازکوه جهالت فرود آوردند وهزارگان قلاعی راکه از پیادگان جنگی استوار ساخته بودند فروهشته حاضر لشکرگاه پادشاهی شده مطیع ومنقادگشتند واردوی پادشاهی سه روز در اشتر سنگ درنگ کرده نظم ونسقی در آنجا نهاده بعد با لشکر مردم قلندر که بتوسط سید علی نقی رهسپار اطاعت وحاضر اردو شده بودند از آنجا حرکت کرده قلاع اقوام ابراهیم سلطان پشۀ را نیز متصرف گردیده همه را بابطال رجال استحکام داده روی استمالت بسوی مردم شیرداغ نهادند وچون در موضع زین کر فروکش کردند مردم مذکور نیز بدلالت

وهدایت سید علی‌نقی پذیرای اطاعت گشته عبدالله بیک‌رئیس ایشان پسر وبرادر زادهٔ خود را با دو تن از بزرگان قومش بخواهش پیر محمد خان حاکم جاغوری گروگان داد وسپاه پادشاهی پس از انجام مهام آنجا واستمالت مردم دادی پشهٔ که تا این وقت درکوه بودند خدا بخش خان قلندر را ضامن جریرهٔ[1] مطیعان جدید هزارهٔ مذکوره گرفته مراجعت کردند ومردم ایلجاری هزارهٔ غزنین نیز مرخص مسکن ومأوای خود شدند ومقارن این حال نوروز علیخان پسر بنیاد خان با تحفه وهدیهٔ که در آنجا میسّر می‌شد از قبیل اسپان وبرگ‌ها وغیره شرفیاب حضور اقدس والا شده رقمهای خدمتانه مزین بمهر اعلیحضرت امیر محمد افضل خان مرحوم وامیر محمد اعظم خان مبرور از ملاحظهٔ حضور شرف گذارش داده تحف وهدایای او مقبول طبع جهان‌آرا گشته ارقامش نیز درجهٔ منظوری یافته از عطای خلعت نایل به مقصد خویش شده رخصت مراجعت حاصل کرد ومقارن این حال عریضهٔ مشعر بر اطاعت وانقیاد از بزرگان مردم ارزگان وسادات آنجا چون سید شاه یوسف وسید علی حسن شاه وشاه علیکك وسید شاه وسید کلب حسین وسید شاه مظفر وملك رجبعلی ونجف‌علی وداود خان وعلی محمد سلطان ومیرزا علی پناه وملك‌عزیز وعلی شیر وعلی نقی سلطان واحمد سلطان وعباس مهتر وعلی اکبر مهتر مصحوب سید عطا محمد نامی نزد پیر محمد خان حاکم جاغوری رسیده او ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود واز حضور قدس والا منشور تسلیت دستور بنام عارضین مذکوره شرف صدور یافته رجوع امر اطاعت ایشان را به حکمران قندهار نمود وفرستادهٔ ایشان را خلعت عطا کرده نزد حاکم قندهار فرستاد وهم او را فرمان کرد که کار مردم ارزگان را با بزرگان ایشان که طوعاً روی اطاعت بقبلهٔ امانی وامال نهاده‌اند راست کرده عشر شرعی بر ذمهٔ ایشان گذارد وهم حکم عام صادر فرموده خرید وفروش برده وپرستار را از قوم هزاره قدغن بلیغ کرد چنانچه کنیز وغلام گرفتن از مردم مذکور که تا این وقت مروج بود ممنوع گشت وهم در این اوان محمد جان بیك‌فیروز کوهی که شرح مفسدت وشرارتش از پیش مذکور گشت ازکردار ناهنجارش نادم وتائب گشته نزد حکمران هرات شده درجهٔ عفو وتقصیر یافت.

ذکر تشریف فرما شدن شهزادگان رفیع مکان از کابل به عزم قشلاق در جلال اباد

در زمستان این سال شهزادگان ستوده خصال سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان از حضور اعلیحضرت والا جهت قشلاق گزیدن از دارالسلطنه کابل مأمور جلال‌آباد گشته صاحبزاده

۱- جریره، به معنی گناه.

غلام حیدر خان ولاله عبدالحمید خان با چند تن دیگر از خدمتکاران که مستفیض بزم مرحمت نظم وسعادت اندوز مصاحبت محفل ملاطفت موصل حضور شهزادگان بودند هم رکاب شرافت انتساب ایشان مرحلهٔ پیمای آنجا شدند وقبل از پرتو نزول موکب خجسته کوکب هر دو تن شهزادهٔ آزاده بزرگان واشراف طوائف اطراف آن بلده را چون متوطنین درهٔ نور وکنرو پشد ومهمند وشیوه وشیکی وکامه وبهسود وقلعه تك وسرخ‌رود وشنوار وخوکیانی وغیره ارقام واعلام رفت که در روز ورود مسعود شهزادگان عاقبت محمود از راه پذیره در جلال‌آباد انجمن گشته مراسم استقبال بجای آرند چنانچه تمامت بزرگان شهر با سردار داد محمد خان حاکم وکوتوال وافسران نظام واعیان محال مذکوره با تحف وهدایا نقدینه وجنسینه از قبیل برنج وقند سیاه ودواب ومواشی چون اسب وگاو وگوسپند و وجوه صدقات ومبرات حاضر حضور شهزادگان شده مراسم پذیره به تقدیم رسانیدند وهمه وجوه نقد وجنس را پیش کشیده مورد الطاف شهزادگان گردیدند ومقارن این حال سپهسالار غلام حیدر خان به فرمان طلب از جلال‌آباد ره‌نورد کابل شده شرف دیدار شهریار آموزگار حاصل کرده پس از درك تعلیم وتلقین بعضی امور متعلقهٔ سپاه نظام رخصت مراجعت یافته بجلال آباد بازگشت ودر اثنای احوال مذکوره حاجی اسد خان گماشتهٔ دولت افغانستان سه لك روپیهٔ انگلیسی را از جملهٔ وجوه قراردادی دولت بر طانیهٔ عظمی تفنگ هنری‌مارتین که در افغانستان به پناه پروناوهٔ معروف است به امر اعلیحضرت والا خریده از هند به کابل فرستاده ودر این وقت مردم افریدی زخه خیل ومرجان خیل تاجران ورهروان عرض راه پیشاور وجلال‌آباد را تاخته ویك تن از سواران بدرقه لعل پورهٔ راکشته مال ومنال قافله را غارت کرده ونیز حاجیان خوقندی را زحمت رسان شده چند تن را زخمدار ساختند واز حدوث این فتنه داد محمد خان حکمران جلال‌آباد به امر اعلیحضرت والا به کرنیل واترفیلد نام کمشنر پیشاور مکتوب فرستاد که دزدان علاقهٔ متعلقهٔ دولت برطانیه را مکافات عمل داده از رهزنی باز دارد واگر نمی‌تواند اجازت بکارکنان این دولت بدهد که دزدان را سرزنش نماید وکمشنر مذکور حوالهٔ غارت وتاراج را به مردم سنگوخیل ومرجان خیل متعلقهٔ افغانستان کرده از روی التماس به حکمران جلال‌آباد نگار داد که تا موضع لندی‌کتل رهسپار گشته صدق وکذب مقولهٔ او ونسبتی راکه از سرقت به رعایای افغانستان داده است معلوم کند وحکمران جلال‌آباد بر طبق ملتمس او وارد لندی‌کتل شده بصواب دید سپهسالار غلام حیدر خان ومیر ثناگل خان ومحمد سعید خان جهت رفع اشتباه کارگذاران دولت انگلیس ودفع اتهام سرقت از مردم سرحدیهٔ متعلقهٔ دولت افغانستان به فراز لندی‌کتل محافظ خانه بنیادکرده از این معنی کمشنر پیشاور را آگهی داده او رجوع رد وقبول بنای محافظ خانه را بر زبر کتل مذکور بویسرای کشور هندکرده از خود لاونعمی نگفت واعلیحضرت والا از عریضهٔ حکمران جلال آباد برکنه مدعا آگاه گشته فرمان کردکه هر وقت گفتگوی دیگر قراول خانه‌ها چون مواضع هفت چاه وپایندی شاخ قطع شود اگر در باب محافظ خانهٔ

لندی کتل معطل بنوشتن واجازت خواستن از ویسرا صاحب بشود البته به او نوشته فرستاده خواهد شد اما اکنون از بنای این محافظ خانه هرگز دولت گذشتنی وکار آن را فروهشتنی نیست وپس از صدور این حکم حکمران جلال‌آباد محافظ خانهٔ مذکوره را بنیاد نهاده از راه دوربینی کارش را انجام نکرده مراجعت کرد وپس از چندی نقل مکتوب خود وسواد نامهٔ کمشنر پیشاور را به امر اعلیحضرت والا به جنرال میر احمد خان سفیر دولت افغانستان درکلکته فرستاد که از ملاحظهٔ ویسرای گذرانیده با او مذاکره کند که از یك‌طرف کارگذاران سرحدیهٔ دولت انگلیس نسبت دزدی وراهزنی را بمردم سرحدیهٔ متعلقهٔ افغانستان می‌دهند واز یك‌جانب در زمینی که به قرار این نوشتهٔ کمشنر پشاور حق افغانستان است از تعمیر محافظ خانه مانع می‌شوند وبا آنکه این محافظ خانه محض رفاه حال قوافل ورهروان منازل بنا شده دیگر چیزی که باعث خلل دولت وزلل رشتهٔ مودت باشد نیست از چه مانع می‌شوند وهنوز این مذاکره بپای نرفته بودکه دو هزار وپنج‌صد تن ازافریدیان موضع باز اروزخه خیل سد راه پشاور وجلال‌آباد شده دست غارت به مال تاجران ورهروان درازکردند وسه صد تن پیادهٔ ساخلو که در محافظ خانه‌های هفت‌چاه اقامت داشتند به مدافعت برخواسته بسیار تن از یغمائیان راکشته مابقی را از پیش برداشته هزیمت دادند وبرادر زادهٔ ولی محمد خیبری وپسر ملك‌خواص را دستگیر کردند وبجائزهٔ این خدمت سرتیپ پیادگان ساخلو از عطای خلعت شال وصدباشی ایشان از انعام صد روپیه‌که از حضور فیض‌کنجور والا برای هر دو تن شرف ارسال یافت در بین امثال واقران سربلند شدند وچون ازگرفتار شدن هر دو تن اسیر معلوم ومفهوم صغیر وکبیر گشت که دزدان ورهزنان از مردمان سرحدیهٔ متعلقهٔ افغانستان نیستند اعلیحضرت والا به مقام الزام برآمده بکمشنر پشاور ارقام فرمودکه شرارت وبی‌حیائی این قوم به این قرار وتغافل وتساهل سرحدداران دولت برطانیه به این مقام که راه ورسم بازخواست این گونه حادثات سرحدیه بکلی مسدود ومتروك است چنانچه هر قدر از جانب امارت افغانستان بکار پردازان دولت انگلیس ارقام وابلاغ شدکه دست وپای مردم توابع حکومتی خود را از دزدی ورهزنی کوتاه ساخته برشتهٔ سیاست بربندند بجائی نرسید واز اظهارات ما ثمری از نهال دوستی دولت موصوفه ندمید وچنان می‌نمایدکه افسران متعینه خیبر صورت وحقیقت امر را به آن دوست مشتبه ساخت اصل ومعنی را مستور داشته‌اندکه آن جناب باکورنمنت عالیهٔ هند در اهتمام آن نپرداخته‌اند اگر نه از حشمت وشأن دولت بهیهٔ انگلیس دور است که چاره مشتی از قطاع الطریق رعیت علاقهٔ خود را نکنند وامر سرحد را مغشوش بگذارند وعجب‌تر این که محافظ خانه سرآب لندی خانه راکه جهت آسوده حالی مسافران وراه نوردان بنا فرموده‌ایم گفتار دورغ خیبریان که مقصودشان عدم بنیاد این محافظ خانه است بگوش هوش کارگذاران دولت انگلیس جاکرده اسباب تعطیل از جانب ایشان به روی‌کار آمد اگرچه قراول خانهٔ مذکوره را بالضروره می‌سازیم وچاره نداریم که نسازیم وبنیاد ارادهٔ خود را خراب

نمائیم زیراکه اگر ساخته نشود باید دست از سرحدداری برداریم به هر حال شکـوه ازکـارگذاران دولت فخیمه داریم که از چه در نظم ونسق امور این دولت وآن دولت تفاوت می‌گذارند واز خیر طرفین می‌گذرند وسخن چهار نفر مفسد را معتمد می‌شمارند وامور ما را معطل می‌کنند فقط وپس از ارسال ومرسول عدیده در سرآب لندی خانه محافظ خانۀ به امضای دولتین بنیاد وآبادگشته دست دزدان از سرقت کوتاه شد وبعد از انجام کلمه وکلام مذکور هر دو تن شهزادۀ جلالت وساده که ایام زمستان را در جلال‌آباد بداد دهی ضعفای رعیت بسر بردند به فرمان طلب جاده پیمای کابل گردیده شرف دست بوس قبلۀ امجد خویش حاصل کردند وشهزاده آزاده سردار حبیب الله خان مأمور فیصله جزئیات سلطنت وغور رسی عرض چیان رعیت گشت ومقارن این حال از عزل سعید محمد خان بابا خان جوانشیر بحکومت کنر سرافراز گردیده همچنین از عزل محمد عظیم‌خان مهمندر ستم خان بکوتوالی جلال‌آباد ممتاز شد.

شرح حال کفار کتار وکنبیر وایذا واضرار ایشان نسبت به مسلمانان نواحی لمقان

در روز دهم ماه شوال سال ۱۳۰۱ هزار وسه صد ویك‌هجری صلعم جمعی ازکفرۀ سیاه‌پوش بسرحد علی شنك‌توابع لمقان تاخته ودر درۀ نجیل دو تن از مسلمانان راکشته ویک‌تن که خود را در آب انداخته زخمدار ساختند وروز را به منوال مذکور به سر برده در شب به دهی از دهات نجیل در خانۀ مرد مسلمانی ریخته هفت‌تن را شهید ویک‌تن را جریح ساختند وبدین خونخواری قناعت نکرده داخل علاقۀ دولت خیل گردیده چهارتن دیگر از مسلمانان را در آنجا نیز به شهادت رسانیده بعد به کوه برشدند واز این شرارت کفارکه بروی کار آوردند مردم اسلامیۀ درۀ نجیل وماس موت واسمعیل زاییء وغیره نواحی لمقان خشمناك گشته بسردارگل محمد خان حاکم آنجا خبر داده اجازت غزا وانتقام‌خون مسلمانان خواستند واو مسئول آن مردم را موقوف به امر اعلیحضرت والا داشته عرض پرداز پایۀ سریر سلطنت شده امر اقدس شرف نفاد یافت‌که سامان سرزنش آن قوم دون را سازکرده اسباب تنبیه وتهدید ایشان را آماده کنند واین وقت به تهیۀ آلات قلع مادۀ فساد آن بدکیشان پرداخته به محاربه نگرایند تاکه زمستان پیش آمده راه فرار آن قوم نگونسار از برف مسدود شود طریق تدمیر آن گروه شریر برگرفته ایشان را مستأصل سازند اما مردم شنوار شگیل بی‌آنکه اجازت حاصل کنند پنج‌صد تن مرد پیکار راه انتقام برداشته بکفارکتار وکنبیر حمله کردند وهمه را شکارآسا از پیش رانده در مغارات وسنگلاخها درآوردند وراه بیرون شدن وبازگشتن ایشان را مسدود نموده به کیفر خون چند تن از مسلمانان که مذکورگشت تمامت اشجار ایشان را قطع وزراعت

ایشان را تلف وآبادی ومساکن ایشان را خراب کرده بازگشتند ودر این میان مردم ماسموت که مسئول‌شان در باب غزای کفار بعهدهٔ تعویق تدبیری افتاد برآشفته سر از جیب تمرد بدر آوردند وباغوای محمد افضل خان نامی فتنه آغاز کردند واعلیحضرت والا مردم لمقانات را امر سرزنش آن مردم فساد اندیش کرده جزای به سزا دادند وهمه را در تحت اطاعت امر سلطنت آورده رشتهٔ انقیاد بگردن نهادند.

سواد ونقل دستور العملی که در خصوص تعیین سرحدات برای حکام ولایات سرحدیه از حضور اقدس والا شرف نفاذ یافت

چون تعیین حدود ونقاط فاصلهٔ مملکت افغانستان با دولت روس وایران پیشنهاد خاطر اقدس بود ودولت انگلیس خود را منصف قرار داده وکمیشن خویش را آماده ومهیای حرکت جانب سرحدات افغانستان ساخته اعلیحضرت والا را آگهی دادند لهذا در روز پنجشنبه ششم ماه ذیقعدهٔ سال ۱۳۰۱ هزار وسه صد ویك‌هجری دستور العمل ذیل جهت امور متعلقهٔ تعیین نقاط سرحدیه از حضور اشرف والا برای حکام ولایات سرحدیه شرف صدور یافت ۱ـ اول جماعه کمیشن دولت انگلیس که در تحدید حدود خود را منصف ومميز ودولت روس را با افغانستان مخالف ومعاند می‌دانند وهم مردم افغانستان را صاحب خانه وملك‌وذی‌حقوق وخود مختار خاك مقبوضهٔ خودش از هر طرف می‌شمارند پس هر زمین راکه دولت روس دعوی حقیت کند مردم افغانستان باید از یك کلوخ ونقطهٔ خود نگذرد ونگذارد زیراکه در آخر کلوخ دانه وکاه خواهد شد ونقطه طریق وراه خواهد بود وبنابران صاحبان دولت انگلیس نیز که مميز ومنصف حق وباطل مقررند نخواهند گذاشت که ادعای بیجای دولت روس موضع وموقع قبول یابد مگر در زمینی که دولت افغانستان را حق مداخلت نباشد واین هم بر دوگونه است یا علاقه ایست که از مداخلت دولت روس در آن خلل وزلل بسرحد هرات نمی‌رسد چون مرو وعشق آباد وغیره مواضع ویا احاطه‌ای است که بسرحد افغانستان ضرر ونقصان از مداخلت دولت روس می‌رسد مثل علاقهٔ یلتان که از یك‌جانب بمرو اتصال دارد واز جانب دیگر بعلاقهٔ پنج ده واینقسم مواضع را اگر کارگذاران افغانستان تصرف نکنند دولت روس را هم حق تصرفیت نباشد وبست وگشود این حرف متعلق بصواب دید امنای دولت انگلیس است زیراکه خدام دولت افغانستان را بدون از مکالمه در مواضع متنازع فیها دیگر چیزی لزوم ندارد وامضا وفیصله راکارگذاران دولت انگلیس با دولت روس به وجه معقول ودرجهٔ مقبول خواهندکرد واز فوائد دولت خودکه استحکام وانتظام سرحدات افغانستان است نخواهندگذشت.
۲ـ دوم چون دولت روس را باد غرور در دماغ پندار پایدار است وخود را قوی می‌داند وسرحدات

دولت ایران را از تصرف سرحد داران خراسان به همین زور وشور برده وخواهند برد وشاید مردم افغانستان را هم به نظر حقارت دیده طمع در سر حدات ایشان بنماید لهذا در این وقت کارگذاران دولت افغانستان لازم دانندکه قوت واستعداد افغانستان را بتائید قادر سبحان دانستهٔ آنها بکنندکه این مردم بسرحد خود آمادهٔ هر چیز هستند چه اگر جنگ پیش آید جنگ می‌کنند واگر بند وبست بعمل آید رشتهٔ گفتگو را مربوط می‌دارند ومغلوب وضعیف نیستندکه هر چه دولت روس اراده وعزم کند وادعا نماید پذیرا می‌شوند پس تکلیف کارگذاران افغانستان در امور خویش بیدار وخبردار بودن وافواج نظام را مستعد وآمادهٔ کار داشتن وچشم وگوش جانب مدعی نهادن وگذاشتن است که چه می‌کند وچه می‌گوید به هر حال می‌باید غفلت وبی‌خبری در خاطر ایشان راه نیابد وخود را به قسمی ساخته واستوار داشته باشندکه گویا مهیای محاربه ومجادله‌اندکه اگر از مقدرات ایزدی رشتهٔ سخن پیچ خورده بی‌اعتدالی از طرف مدعی بظهور آید آمادهٔ جنگ شوند واگرکار به مصالحه انجامد آراستگی وانتظام امور افغانستان باعث افزونی عزت واعتبار خدام دولت در نزد دوست ودشمن خواهد بود ۳ـ سوم هر قدر از سواران نظام‌که در هرات قیام دارند با سوارهٔ کشادهٔ آنجا وسواران جلگای آن وغیره کلاً در این مرحله حاضر کار ومستعد خدمت باشند تا در هر موضع‌که قراولی لازم گردد بقراولی پردازند ودر هر موقع‌که بدرقه بکار شود بدرقگی نمایند ودر هر منزل‌که چاپاری روی دهد بچارپاری اقدام‌کنند وهر جاکه لازم شود پیاده را به ردیف خود برداشته به سرکار رسانند وتا این گفتگو در بین است سواره وپیادهٔ نظام وملکی بعید از خدمت دین ودولت نباشند وهر قدر از سوارکه لازم حفاظت وبدرقکی جماعهٔ کمیشن باشند باید همراه آنها باشند ٤ـ چهارم هر حاکم و والی بحد وعلاقهٔ محکومه خویش خود به سر گفتگوی سرحدیه حاضر باشد وداخل در سخن ومتوجه بند وبست بوده تا جائی‌که سخت پیچ نیابد ومحل غبن وزیان نباشد همان است‌که امنای دولت انگلیس با دولت روس تصفیه وفیصله خواهندکرد ومشاورت ومصالحت ایشان راکه امضا نمایند قبول‌کنند ودر هر مقام‌که مناقضت روی دهد ونقصان کار ظاهر شود واولیای دولت روس اقوال منصفانهٔ کارکنان دولت انگلیس راگوش نکنند کارگذاران سلطنت افغانستان دامن ازگفتگو برچیده خود را بی‌اختیار اظهار داده صورت حال راکما ینبغی معروض حضور داشته جواب بخواهند وبدانچه مأمور شوند معمول دارند. ۵ـ پنجم سخنی‌که ازکارداران افغانستان در مجلس پرسیده شود ومنظور امنای دولت روس وبرطانیه از پرسیدن انکشاف رأی کارگذاران دولت افغانستان باشد اگر سخنان صاف وبیرون ازکنایه واشاره باشد وجواب‌کافی ودرست به فکر کارگذاران دولت افغانستان برسد عاقلانه جواب را در همان مجلس اداکنند واگر بطریق طنز ومغزدار بپرسند وزود جواب آنرا گفتن نقصان به روی کار آرد امروز را با قاضی سعد الدین خان مشورت کرده واطراف سخن را ملاحظه نموده عیب وهنرکار را سنجیده بعد از مشورت وصواب دید همدیگر بگویندکه در جواب گفتن اگر

مهلت خواسته شود عیب نمی‌کند وبعضی از سخنان را بر سبیلی آزادی که در جمیع دول مروج ودر بین قونسلان جاری است ادا کنند وبگویند که از روی ازادی گفتم تا آنرا در وقت حاجت حجت نسازند ۶ـ ششم قبل از ملاقات کمیشن دولت انگلیس با دولت روس علاقه پنج‌ده ومرغاب وباد غیس وغیره مواضع راکه لازم دانسته از نظر بگذارانند ونقشه بردارند چون منظور از حصول یقین وفهمیدن حقیقت هر سرزمین است ودر هر موضع ومحل مهندسی مأمور نقشه کشی خواهند کرد مانع نشده حفاظت ورسانیدن مصارف ایشان را با همراه کردن شخص محرم ومعتمد وبدرقه گماشتن وبجمیع حالات ایشان متوجه بودن را لازم ومتحتم حال خود یعنی خدام دولت افغانستان دانند که بند وبست پخته ودرست به روی کار آورند تا در هیچ امر نقص ونکث[1] روی ندهد ۷ـ هفتم سر خیلان وبزرگان رعایای هرات ومضافات آن وغیرها وترکستان وفراه وچخانسور مأمور ومأذون نیستند که بی‌اجازت کارگذاران دولت خود درك ملاقات وصحبت ورفت وآمد نزد مردم کمیشن کرده ونموده وداشته گفت وشنود کنند زیراکه مردم افغانستان کم‌شعور ودر سخن گفتن بی‌وقوفند وآن مردم طالب حرف وجالب مدعای خودند که یک سخن را از هزار نفر می‌خواهند جویا شده گفتگو نمایند ۸ـ هشتم اخذ جائزه وانعام را هیچیک از سرکردگان وبزرگان لشکر ورعیت از نقد وجنس که اهالی کمیشن بدهند جائز نشمارند چه داب وشیوهٔ آنان است که اگر خدمت جزئی احدی را بپسندند نام آنرا امداد گذاشته عطای خلعت وانعام را در ازای آن واجب می‌شمارند واین صله وجائزه وانعام هرچند در مذاق مردم افغانستان ظاهراً شیرین می‌نماید لکن در پایان کار تلخی بار می‌آرد پس بکلی راه داد وستد را مسدود وموقوف دانند ۹ـ نهم اهالی کمیشن کمخواب واقمشهٔ ابریشمینه وغیره اشیاء واسباب از قبیل ساعت ودوربین وتفنگ وتفنگچه با خود برداشته‌اندکه اگر لازم بدانند بمردم تراکمهٔ سارق وسالر متوطن علاقهٔ پنج‌ده برسم واسم خلعت بدهند در جواب امتناع وابا از عطای ایشان گفته شودکه اگر این زمین حد وعلاقهٔ افغانستان است رعیت را خلعت دادن چه فائده واگر از دیگری است در دادن خلعت ملحوظ کدام مائده است وحال آنکه مردم پنج‌ده باج گذار وخراج ده ورعیت فرمان بردار افغانستان می‌باشند چنانچه از جانب دولت افغان حکمران در علاقه مذکور مقیم ومأمور است ودو سال می‌شودکه قبول اطاعت کرده مالیه می‌دهند پس خلعت دادن باینان دیگر ایلات والوسات را نا امید می‌سازد وبا افکار دور ودراز می‌افتند باری از عطای خلعت خیری برای دولت ورعیت متصور نیست وهرگاه بند وبست مردم یلتان انعقاد یافته تعلق به افغانستان گرفت آن وقت از عهدهٔ پارچهای خلعتی مردم آنجا کارگذاران خود افغانستان می‌برایند شما را در خاك افغانستان تکلیف مخارج نیست و وقت اقتضای آنرا ندارد که به رعایای افغانستان از جانب دولت انگلیس خلعت داده

۱- نکث، شکستن عهد وپیمان.

شود اگر مصارفی را ضرور بدانند بصلاح وصواب دید جانبین خود اولیاء وامنای دولت افغانستان بذمه برمی‌دارند وامروز تکلیفی بر عهدهٔ دولت برطانیه نیست واین هم که داده شود از وجه نقد خود دولت مذکوره خواهد بود ۱۰ـ دهم چهار صد سوار ودوصد پیادهٔ نظام با دو ضرب توپ قاطری با حکمران هرات بپاس عزت وشکوه دولت رهسپار باشد واز فرودگاه کمیشن دولت انگلیس بفاصلهٔ بعیدی در همهٔ منازل بار بگشایند وهمچنین از سواران گشادهٔ هرات هر قدر که لازم باشد هم رکاب او ره‌نورد شوند ودر هر جاکه دو سه روز توقف روی دهد می‌باید سه هزار سوار به فاصلهٔ شش الی هشت گروهی اردو درنگ داشته باشند ودر روز حرکت بفاصلهٔ پنج گروه از قفای اردو را برگیرند که اگر بکار شوند دور وپراکنده نباشند وبه مجرد بلند شدن آواز با اصل اردو که پیش روست ملحق وانباز شوند. ۱۱ـ یازدهم سپهسالار فرامرز خان در شهر هرات بوده بیرون نشود زیراکه از خروج وحرکت وسواری او صورت لشکرکشی وپیکار در انظار از خود وبیگانه نمودار آید واینکه لشکر وتوپ با حکمران هرات حرکت می‌کنند دلیل بر حفاظت وبد رفکی کمیشن انگلیس بوده باعث بدگمانی وشورانگیزی نمی‌گردد. ۱۲ـ دوازدهم هرگاه در آخر کار اهالی کمیشن با حاکم هرات وترکستان وفراه وبزرگان هر یك از سه ولایت به رسم الفت وطور آدمیت واداى شکریهٔ خدمت تعارفاً چیزی داد ودهش نمایند وکارگزاران افغانستان را هم لازم شود که چیزی بدهند خالی از عیب دانند. ۱۳ـ سیزدهم در مخارج لازمه وضروریهٔ مضائقه روا نداشته امساك را جائز نشمارند واسراف را نیز نیکو نپندارند چه در این مرحله پنج روپیه بطریقی که از درجهٔ اعتدال بیرون نرود واز تفریط بدنامی به دولت راجع نگردد البته بیشتر بخرج می‌رسد پس اول استمزاج امنای دولت انگلیس را کرده بعد بچیزی که رأی آنان قرار بگیرد وخیر وفائده خواه در حصول نیکنامی وخواه در پیشرفت امور جهانداری داشته باشد بر خود تنگ نگیرند ۱٤ـ چهاردهم وقتی که واردکهسان شوند چون قرب هرات است حکمران هرات می‌باید بوجه نیکو مراسم ملاقات را با ایشان به تقدیم رساند وهم اگر التماس همراهی او را با اردوی خود نمایند جایز شمارد واگر بودنش را در هرات مستحسن پندارند فوراً سوار چاپار درکابل فرستاده جواب این امر را معطل به حضور اعلیحضرت والا بدارد ونیز اشخاص معمر صداقت‌کیش اخلاص اندیش در وقت مشخص ومعین‌کردن حدود با حکمران هرات حاضر باشند فقط وهمچنین از موضع چاه کی علاقهٔ سرحد بلوچستان که تعلق دولت انگلیس است تا فراه واز آنجا تاکوهسان که از مملکت داخلهٔ افغانستانند تمامت منازل حرکت وفرودکمیشن دولت انگلیس با مصارف لازمهٔ ایشان از حضور انور بقرار ذیل معین ومقرر شده با دستورالعمل فوق به حکمرانان فراه وهرات وترکستان شرف ارسال پذیرفت منزل اول از چاه کی بولو دوم یراب چاه سوم سابلی چهارم صالحان پنجم رباط ششم ملك ابراهیم هفتم سکالك هشتم خواجه علی نهم لندی دهم رودبار یازدهم اشکنك دوازدهم چاربرچک سیزدهم قلعهٔ فتح چهاردهم پدهای سلطان پانزدهم

ده‌کامران شانزدهم ده دادی هفدهم مقبرهٔ هابیل هجدهم تخت رستم نوزدهم جوین بیستم خشك‌رود واز آنجا منزل اول متعلق بخاك هرات کشك‌دوم کاریز سوم زهکن چهارم سنگ‌بر پنجم کاریز دشت ششم مندل هفتم شیربخش هشتم چاه‌کزك نهم پهره دهم رباط بی لب یازدهم کنار هری‌رود دوازدهم کهسان ودر هر یك‌از منازل سی ودوگانه مذکوره هشتاد سیر بوزن کابل آرد وسه صد وبیست سیر جو وسه صد وبیست سیرکاه وبیست سیر برنج وچهل رأس گوسپند وبیست سیر ماش وبیست سیر روغن زرد ویکفرد گاو وچهل قطعه مرغ ودو سیر قند وپنج پاو چای وشصت بار چوب وچهار صد مشك‌آب وده قلمدان شمع ودو سیر تمباکو ویکچارك چرس ویکپاو تریاك جهت صرف کمیشن دولت انگلیس که به امضای دولتین قرب هزار نفر منظوری حرکت یافته بود امر شد که آماده دارند ویك‌قطعه از دستورالعملی که آنفاً مذکور گشت از حضور اشرف والا تفویض قاضی سعد الدین خان شده جهت تعیین نقاط فاصلهٔ سرحدات مملکت افغانستان با دولت ایران وروس مأمور گشت ودر روز پانزدهم ماه ذیقعده با سردار محمد یوسف خان حکمران فراه‌که از عرض واستدعای خودش با کدخدایان چخانسور وخوانین فراه طلب کابل شده وبه تصدیق او تمامت اربابان وکدخدایان وخوانین همراه آمدگانش از عطای خلعت وتعیین تنخواه وسوارگشاده سرافرازگردیده وبعضی رخصت مراجعت یافته وبرخی با او درکابل بودند رهسپار قندهار شد وامر والا به شرف صدور پیوست که سردار محمد یوسف خان زیاده از حدود علاقهٔ متعلقهٔ خود باکمیشن دولت انگلیس سر وکاری نداشته از آغاز تا انجام تصفیه وتعین حدود را محول بقاضی سعد الدین خان داند وهم به فاصلها هر سه کروه چهار تن از سواران گشاده مأمور شد که در وقت ورود کمیشن دولت انگلیس مکتوبات ایشان را از راه قندهار وشالکوت ویا از راه‌کابل وپشاور تا سرحد افغانستان رسانیده بکارگذاران دولت موصوفه برسانند وسردار محمد یوسف خان با قاضی سعدالدین خان روز بیست وچهارم ذیقعده وارد قندهار شده خود او رهسپار فراه گشته قاضی سعد الدین خان از اظهار میرزا هاشم خان ملازم دولت انگلیس که گفت هنوز اهالی کمیشن در شالکوت نرسیده‌اند جهت تهیهٔ بعضی سامان سفرش که ازکابل برنداشته بود درنگ کرده روز شنبه بیست ونهم ماه ذیقعده از قندهار رهسپار منزل مقصود گشت که شرح ورود او در موضع نوشکی وملاقاتش با بارنس سرکردهٔ کمیشن دولت انگلیس ومذاکرات ایشان بعد از این بپای خواهد رفت.

ذکر واقعاتی که در ضمن سوانح مسطوره این سال رخ داده بانجام گرائید

از آنجمله اشتهارات عدیده وصندوقچه‌های متعدده بتعداد بلدان وامصار ومواضع حاکم نشینها وقریجات وقصبات تمامت مملکت با دیانت افغانستان از حضور اقدس شرف صدور وعز

آمادگی یافت که در هر یك از مواضع یکی از صندوقها راکه از حضور انور قفل انداخته وکلید همه تفویض میراحمد شاه خان شد نهاده مردم بی‌سامان وناتوان رعایای هر محال که از رسیدن بدارالسلطنه عاجز باشند ویا از سبب حاضر شدن برای دادخواهی گرفتار زحمت سفر شوند عرائض خود را از شقیکه به اندازهٔ در آوردن مکتوبات بر سطح فوقانی صندوق قرار داده شده است بیندازند تا ازکار روزگار خود باز نمانده از زحمت سفر وخرج ماحضر خویش تکلیف نکشند وامر اشرف به صدور پیوست که محافظی از پیادگان نظام متعلقهٔ محکمهٔ میرشبی دارالسلطنه با هر یك از صندوقها رفته ودر هر شش ماه یك مرتبه که در سالی دوبار باشد صندوقها را همان شخص نزدکارگذاران پایه سریر سلطنت حاضر آوردکه بواسطهٔ میر احمد شاه خان جواب عریضهٔ هر یك شرف نفاذ یافته بذریعهٔ داك بشخص عارض برسد واز ابداع این اختراع عادلانه دادخواهان رعایا وبرایا آسوده حال گشته از دست برد حکام وعمال ستم پیشه وزیردستان جور اندیشه در مهد امن وامان آرمیده مرفه‌الحال شدند واسم این صندوق از را مطابقت با مسمی صندوق عدالت نهاده امد ومقارن این حال جنرال‌غوث‌الدین خان باسواره وپیادهٔ نظام ودو ضرب توپ که در تحت رایت داشت از جائیکه برای امر مضطرب ساختن والی میمنه چنانچه از پیش به شرح رفت وتا این وقت اقامت داشت به امر پادشاهی رهسپار علاقهٔ پنج‌ده شده ودر آنجا گردشی کرده وعلم بحال آنمردم آورده ونظم ونسق بامور علاقهٔ مذکور نهاده حیدر قلیخان را با صد تن از پیادگان نظام وصد تن از سواران گشادهٔ هراتی جهت حفاظت سرحد در آنجا اقامت داده فتنه جویان مردمش را به رسم گروگان جانب مرغاب با عیال واطفال ایشان فرستاده امین الله خان را بحکومت آنجا مأمورکرد وبا هم وبقیهٔ سپاه وارد موضع مار وچاق شده از آنجا امین الله خان با پنجاه تن سواره وپنجاه تن پیاده غیر از سواران وپیادگان مذکوره در علاقهٔ پنج‌ده رفته بکار حکومت پرداخت ودر این بین ربکیل نك کو نك نام سیاح روسی با دو تن از خدمتکارانش وسه تن سواران ترکمان از ملازمان ساری خان حاکم یلتان که از سمرقند مأمور سیاحت آن سرحد وثغور شده بود وارد علاقهٔ سوختی گشت وجنرال غوث الدین خان از ورود او در آنجا آگاه گشته مردم آنجا را پیام داده ایشان را دستگیر ساخته امرکردکه نزد امین الله خان حاکم پنج‌ده برده باو نیز خبر دادکه سیاح مذکور را در خیمهٔ جداگانه جای دهد ومحافظ گماشته به تحقیق حال ومعلوم‌کردن خیالش پردازد چنانچه او از عثمان نام سمرقندی خادم او جویا شده بر سیاح بودن ومأمور شدنش به امر سیاحت آن سرحد مفهوم گشته بعد به اشارهٔ حکمران هرات از خاك افغانستان بیرونش کشید وهم یازده تن اسیر از مردم خواف ومحسن‌آباد تعلقهٔ دولت ایران را که گرفتار دست ترکمنان پنج‌ده بودند اطلاق وزاد راه داده در هرات فرستاد واز آنجا رهسپار دیار خویش گردیده از قیدگرفتاری واسیری نجات یافتند وهم در این وقت سردار محمد ایوب خان را با همراهانش بصواب دیدکارگذاران دولت انگلیس از قوچان در طهران نقل داده جای اقامت برای

ایشان معین کردند واز این امر بعضی همراهانش او را نظر بند دانسته از وی روی برتافتند واز جمله حاجی میرزا محمد باقر خانبن میرزا علی اکبر خان که با سردار شیر علیخان قندهاری ملازم بود واز نزد او براه آب شرفیاب مکهٔ معظمه گردیده پس از ادای مناسكحج از راه مملکت ایـران بـازگشته وارد مشهد مقدس شده بود با عبدالرحمن خان جنرال ومحمد ابراهیم خان بن بهرام خـان قـابوچی ومحمد حسن خان رسالهدار ومحمد باقر خان نام پنجسواری از سردار مذکور جدا شده روی امید به سوی قبلهٔ امانی وآمال نهاده چون فیضیاب بارگشتند هرکدام از حضور اقدس والا به اندازهٔ مقام خویش کیسهٔ آرزو از زر نقد وتقرر تنخواه برآمودند وحاجی محمد باقر خان بخدمت مکتوب نویسی حضور شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیبالله خان مأمور وسرافرازگشت وطریق خدمت همی سپرد تا که بمُرد وهم در این هنگام سردار عبدالله خان تیموری که مأمور پیشکاری حکمران هـرات بـود چنانچه از پیش رقم گشت از سبب جلب منافع وگرفتن رشوت به فرمان طلب شرفیاب حضور اقدس شد وپس از چندی که کسی از وی طالب حق خود نگشت از حضور مرحمت ظهور اقدس والا مأمور سنجش زیانات دیوان که از دست میر محمد حسین خان چنانچه مذکور شد روی داده بودگردیده از جملهٔ نویسندگانی که باعث این غبنها ومحبوس بودند میرزا مستمند خان در زنـدان بـمرد ومـیرزا محمد طاهر خان که از شوائب غدر پاك ظاهرگشت با سردار عبدالله خان به سردفتری دفتر سنجش ممتازگردیده چند تن از نویسندگان حسابدان بزیر دست او معین ومقرر شد ومقارن این حال چون بعضی عمارات ارك پادشاهی افراخته وپرداخته شده بود حضرت والا به مـیمنت وسعـادت در آن جای گزید وهم در تضاعیف سوانح مرقومه که به شرح رفت حکمران هرات یکرأس اسپ قطغنی با نامهٔ تهنیت بر حالی رکن الدوله به ایالت خراسان که از پیشگاه شاه ایران حکومتش در آنجا بر حال شده بود خواست که به رسم تبریكهم دست عبدالقادر خان افشار در مشهد نزد رکن الدوله ارسال نماید اما او از سبب فوت شدن نائب سلطان خان از رفتن مشهد بازمانده حسین علی خـان افشـار حامل نامه واسپ شده از رکن الدوله اعزاز واکرام یافته با جواب نامهٔ خلت ختامه در هرات بازگشت ومصارف تجهیز دفن وکفن وتعزیهٔ نائب السطانخان افشار مرحوم نظر به خدمتگذاری واخلاص شعاری او به امر اعلیحضرت والا از دولت عطا ومرحمت شد وبرادر زادگانش چون محمد امیر خان وعبدالقادر خان وقاسم علی خان از مأموریت ایشان بخدمات محولهٔ مرحوم مذکوراز حضور فیض کنجور سرافراز وممتازگشتند ومقارن این حال جنرال غوث الدین خان که ورودش در موضع مار وچاق آنفا به شرح رفت به امر اشرف والا بهاحداثقلعهٔ متینی در آن سرزمین پرداخت وبه اندازهٔ وسعت دو ثلث شهر هرات بلکه موازی سی جریب زمین را برای آن قلعه تعیین کرده بنیاد نهاده وجه مصارف حصار ودیوارهای حجرات آن بدون دیگر اسباب وآلات کار آمد یك لكروپیه از خزانه دولت بمیزان سنجش موافق آمده اهتمام کار تعمیر آن بر عهدهٔ میرزا محـمد کـریم خـان قندهـاری

گذاشته شد وتهیه وآماده نمودن تمامت اسباب تعمیر را جنرال غوث الدین خان به دوش گرفته قلعه را به انجام رسانید وهم در این اوان فرامین مؤکده بنام میران وبزرگان هزارهٔ دای زنگــی و بهسـود و دای‌کندی‌ومردم‌دولت‌یاردرباب‌ساختن‌سرک‌راه کابل وهرات شرف اصدار یافت وبه اندك زمان از حشر وازدحام طوائف مذکوره طریق وسیع وهمواری که عبور سپاه وتوپخانه بسهولت مـی‌شود ساخته وپرداخته گشت وبالفعل برود هیرمند وهری رود پل چوبین استواری ساخته شد وهم در این وقت از سبب آنکه گفتگوی علاقهٔ پنج‌ده ویلتان با دولت روس در میـان بـود مکـتوبی مشـعر بـر استحضار احوال هر دو موضع مذکور از وزیر مختار دولت انگـلیس کـه در طـهران اقـامت داشت مصحوب حاجی حسین نامی در سرحد هرات رسیده وسرحد داران افغانی بر طبق دستورالعملی که از جانب پادشاهی به دست داشتند حامل نامه را از عبور باز داشته نامه مذکور راکه بنام نائب الحکومهٔ هرات بود به دست یکی از سواران خود نزد نائب الحکومه فرستادند واو فرستادهٔ وزیر مختار را در همانجاکه رسیده بود امر توقف کرده پیام دادکه در این روزهاکمیشن دولت انگلیس پا نهاد خاك سرحدات افغانستان گشته وارد سرحد هرات وکهسان خواهند شد پس در همانجا بوده هر وقت که اهالی کمیشن وارد شده رهسپار پنج‌ده ویلتان شوند اگر بصلاح وصواب مقرون بود اجـازت داده خواهد شدکه بار دوی خود ملحق گشته احوال پنج‌ده ویلتان رابوزیر مختار نگار دهد وقبل از آن اجازت با نهادن بخـاك مـحدودهٔ افغـانستان نـدارد وایـن جـواب نـائب الحکـومه هـرات مـنظور اعلیحضرت والا نیز شد وهم در این خلال این احوال دو نامه از مستر بارنس نام انگلیس پـلتیکل اجنت شالکوت به حکمران قندهار رسیده نوشته بودکه هزار روپیه نقد از میرزا حیدر قلیخـان نـام قندهاری خادم دولت انگلیس بر ذمهٔ محمد عزیز نام پسر سـردار قـدوس خـان است بـرای او در شالکوت ارسال دارد وهم مالیات زمین مزروعی واقع قندهار او ومیرزا یعقوب علیخان برادرش‌را که هر دو تن به خدمت دولت انگلیس مواظبت دارندمعاف ومرفوع القلم نماید وحکمران قندهار بنابران‌که همهٔ حکام ولایات بدون عرض حضور وصدور امر والا اجازت گفتن چیزی ودادن پشیزی را ندارند هر دو نامهٔ مستر بارنس مذکور را ارسال حضور انور والا نموده حکم اقدس بنام او شرف اصدار یافت که هرگاه در ابتدای تخلیه قندهار معافی مالیات زمین مشار الیهما راکـارداران دولت انگلیس استدعا می‌کردند ومنظور نمیشد ایرادی بدولت افغانستان وارد نمی‌گشت چه جائیکه بعد از سهٔ چهار سال التماس عفو مالیات زمینداری آنانرا بکنند ودولت افغانستان معاف بدارد پس جای آنست که اعتراض کرده واین نکته[1] سنجیده گفته شودکه هرکه از مـردم افغـانستان خـدمت دولت وملازمت انگلیس را اختیار کند وکارگذارانش خط سفارشی بنگارند البته بـاید وابستگـان واقـوام

۱- نکته، سخن پاکیزه که پوشیده باشد وهرکس آنرا نداند.

اشخاص سفارش یافته به اعتماد آنان از قید حکم وفرمان حاکم وقت بیرون روند ومتحمل بار هیچ تکلیفی از امور اطاعت سلطنت نشوند واز این است که کارگذاران دولت بهیهٔ را قدرت نیست که در جمیع ممالك متعلقهٔ خویش حبه ودیناری از مال دولت را بر رعیت بگذارند ویا ببخشتند واگر چنانچه ملاحظهٔ قواعد اصلی نباشد در سال دوازده لك روپیهٔ انگلیسی از دولت بهیه بدولت افغانستان می‌رسدیک یا دو لک آن را هرگاه سفارش نمایند ودولت افغانستان به سفارش ایشان تقسیم کند مضایقه نخواهد بود امامدار امور سلطنت بسته بقواعدی است که رعیت وسپاه بر آن امضاکرده‌اند پس دولت از قواعد گذشته نمی‌تواند ومذاکرهٔ معاملهٔ آن دو تن میرزا با محمد عزیز خان شرعی است شخصی را وکیل خود قرار داده بر طبق امر شرع شریف رفع مخاصمه کنند فقط وهم در این باب پس از سؤال وجواب مکتوب کرنیل سنجان راکه خودش در خصوص همین فقره استکتاب نموده در وقت تخلیهٔ قندهار به سردار شمس الدین خان سپرده بود حاکم شالکوت سند قرار داده در محل ابراز آورد واعلیحضرت والا آن را نیز وقعی نگذاشته بفرمودکه سنجان کرنیلی از سپاه نظام بیش نبوده واختیاری که داشته در امور فوج ماتحت خودش بوده نه این که مخیر مملکت افغانستان بوده بلی چون از مردم قندهار ایذا وآزار بسیار دیده وشنیده است ناچار از این گونه خطوط برای رفع خستگی بسی نوشته وداده باشدکه قابل شنیدن نباشد.

ذکر ورود قاضی سعدالدین خان در نوشکی وشرح مذاکرهٔ او با پارنس انگلیس

چون قاضی سعد الدین خان به قراری که از پیش رقم گشت در روز بیست ونهم ماه ذیقعده از قندهار بیرون شد در روز پنجشنبه چهارم ماه ذیحجهٔ سال ۱۳۰۱ هزار وسه صد ویك هجری وارد موضع نوشکی گشته بابارنس نام انگلیس اجنت فوشنج ملاقی گردیده در خیمهٔ که برای او برافراخته بودند فرودگشت وبا هم در اندرون خیمه نشسته صحبت دوستانه با او در میان او رده از اعدادکمیشن که زیاده بر شش صدتن قرار داد نشده بود وایشان هزار تن بودند واز راهیکه بر خلاف طریق متعینه اختیارکرده رهسپار شده بودند بارنس را مسئول ساخت واو در باب ترك نمودن راه چاهکی واختیار کردن راه منزل شاه اسمعیل عذر بدان خواست که این راه نزدیك به محل مقصود است نه بر خلاف بهبود واز اعداد آحاد کمیشن بنابر مسئولیتش کاسته هشتصد تن را برای کمیشن برگزید وهم در این منزل آزاد خان بلوچ سه صد نفر اشتر که انگلیسان به طریق ابتیاع از او خواهش کرده بودند حاضر آورده بدون بها به رسم تعارف بدیشان سپرد وهم پسر نوروز خان خارانی که سر از حلقهٔ اطاعت دولت انگلیس بیرون کشیده وبه عزم غزا از اعلیحضرت والاکمك وامداد خواسته چونکه وقت

مقتضی نبود مأیوس شده بود طریق انقیاد پیش گرفت ودر بین حکایت ومذاکرهٔ متحدانه کرنیل رجوی افسر کمیشن از قاضی سعد الدین خان خواهش آن کرد که از اشتران بارگیر سیورسات که به کرایه حمل ونقل علوفه می‌نمایند صد نفر در منزل شاه اسمعیل وشش صد نفر در منزل خواجه علی برای برداشتن احمال کمیشن بگمارد تا از منزل مذکور موازی ششصد بار با اشتران حاملین آنها بخود قاضی سپرده شود که به هرات برساند ودر آنجا به وقت حاجت به مردم کمیشن سپارد زیراکه از اعداد اردو کاسته شده جماعهٔ اندك احمال را سالم برده نمی‌تواند واگر تعداد زیادی به حمل ونقل آن ره گرای شود مباد حادثهٔ روی دهد واو این مسئول کرنیل رجوی را بگوش قبول شنیده محمد فهیم خان راکه مأمور علوفه رسانی بود خبر داده در هر دو منزل اشترانی راکه کرنیل مذکور خواهش کرده بود حاضر نمود وهم سوارانی که از قندهار با قاضی سعد الدین خان رهسپار خدمت شده واکثر مریض گشته بودند پس از آگهی دادن او بکارکنان پایهٔ سریر سلطنت سردار محمد یوسف خان را ارقام رفته او بعوض سواران قندهاری از سواران گشادهٔ پشت رود وفراه با او همراه ساخت وهم در منزل مذکور کرنیل رجوی یك باب خیمهٔ دوتیهٔ با یك رأس اسپ ویله به رسم تعارف نزد قاضی سعد الدین خان حاضر کرده او بنا به دستورالعمل چارده گانهٔ که از پیش مرقوم شد نپذیرفته اظهار عذرانه کرده گفت که اکنون حاجت خمیه نیست زیراکه در تردد وگردش هر قدر که شخص ره‌نورد از بار سبك‌دوش‌تر باشد آسوده‌تر است واگر چنانچه پس از وصول در خاك هرات احتیاج افتاد از قلت تکاپو گرفته خواهد شد خلاصه از منزل نوشکی قاضی سعد الدین خان وکمیشن دولت انگلیس جانب قلعهٔ فتح واقع علاقهٔ چخانسور شدند که انشاء الله شرح ورود ایشان در آنجا به موقع خود ذکر می‌شود ومقارن این خال چهار صد تن از بزرگ زادگان طوائف درانی که با ذات اعلیحضرت والا قرابت ایلی ومواحدت قومی دارند به فرمان طلب حاظر پیشگاه حضور گشته یکفوج سواره نظام قرار داده شده موسوم برسالهٔ شاهی اول گردیدند وخدمت ملازمت رکاب سعادت انتساب وکشیك وپاسبانی ذات اقدس شهریاری چه در حضر وچه در سیر وسفر وایام بار وهنگام تفرج وشکار بر ذمت ایشان معین شده اسپ سواری با زین وستام وساز وبرگ تمام وکمر نقره وکریج بار وبند نقره وکلاه نظامی از پوست سوسار وتفنگچهٔ شش‌لوله وماهانه سی روپیه کابلی تنخواه وبدو تن یك‌نفر خادم از دولت برای ایشان مرحمت ومشخص گشت واز این الطاف بیکرانه شاهی تمامت مردم درانی سرافراز واز دیگر طوائف ممتاز شدند:

ذکر به غاوت مردم شکیالی ودره نور وغیره طوائف لمقانات تافراجغان

در ماه ذی حجه سال ۱۳۰۱ هزار وسه صد ویك مردم شکیالی ودره نور وماسموت ونجیل

وآتوب وجلگاه ونوبا به تحریك صفدر خان ناوکی واو به اغوای سیدمحمودخان کنری ومغول خان مهمند که از دیرگاه چنانچه سابقاً مذکور شد فرار وپناهنده کهسار شرارت ونکوهیده خصالی بودند تمرد ورزیده از همه پیشتر مردم شکیالی ودرهٔ نوری بر قلعهٔ شاهی واقعه درهٔ مذکور که از علوفه و آذوقهٔ دولت انباشته بود تاخته محافظین قلعه به مدافعت پرداخته دست تصرف وتاراج ایشان را باز داشته دو تن را دستگیر ودیگران را مغلوب ومنهزم ساختند چنانچه از راه فرار داخل کهسار وادبار شدند ودادمحمد خان حکمران جلال آباد هر دو تن اسیر راکه از آن مردم شریر دستگیر شده بودند به امر پادشاهی بدار سیاست کشیده عبرتاً للناظرین ساخت وافواج قاهرهٔ مقیمهٔ جلال آباد روی سرزنش جانب درهٔ نور نهاده دو ضرب توپ بقلعهٔ شاهی پیشتر فرستادند وهم خان بابا خان حاکم کنر وکرنیل محمدامیرخان بفرمانی که ازحضورانوردرروزشانزدهم ماه ذی حجه عزصدوریافت بالشکر نظامی ومردم الوسی کنر وارد قلعهٔ شاهی شدند وجنرال میر عطا خان نیز با فوج پیادهٔ هراتی وشش عراده توپ که در مزینه اقامت داشت وارد جلال آباد شده از آنجا با اتواپ مذکوره که در زیر فرمان عبدالرشید خان کرنیل بودند ره نورد درهٔ نورگشت وبا چهار صد تن از سپاهیان نظام ودو ضرب توپ ومردم ایلجاری که قبل از وی وارد قلعهٔ شاهی گردیده بودند پیوسته تدمیر گروه شریر درهٔ نور را تصمیم عزم کرد وملکان موضع متی راکه خواهش دستگیر نمودن ویا بیرون کردن سید محمود را کرده مشروط بعطای زر نموده بودند وهزار روپیه خان بابا خان حاکم کنر به امر اقدس والا داده مأمور سرزنش سید محمود که باعث این فتنه او بودکرد واز جانب دیگر محمد اکبر خان لعل پورهٔ با جمعی از مردم مهمند با صفدر خان ناوکی که شورش آغازکرده بود در قتال باز نموده از حضور وافرالسرور منشوری به نام او شرف صدور یافت که دست از پیکار تا آنوقت برندارد که جزای کار صفدر خان را درکنارش نگذارد ومقارن این حال سردارگل محمد خان حاکم لمقان که باغیان ماسموت ودرهٔ نجیل را چنانچه از پیش رقم گشت سزا داده روی تسخیر بسوی آتوب وجلگاه ونوبا وفراجغان که سربرداشته بودند نهاده هزیمت یافت واز این شکست خوردن او دوباره مردم ماسموت ونجیل در جرگهٔ فتنه دخیل گشته تمامت مردمان مذکوره از سر برداشتن یاران خود قوی دل گردیده آشوب بزرگ برپای شد واز حضور اقدس فرامین جداگانه بنام سردارگل محمد خان وجنرال میر عطا خان ومحمد شاه خان حاکم تکاب صدور یافته تأکید رفت که دست از پیکار وپا از میدان کارزار باز ندارند تا دمار از روزگار ایشان نکشند وهمچنین سراج الدین خان حاکم پنجشیر وغلام حیدر خان حاکم نجراب را ارقام واعلام فرمود که در روز یك شنبه بیست ویکم ماه ذی حجه از سه طرف به مخالفین فراجغان حمله کرده بازوی کین بگشایند واز جملهٔ حاکمان مذکوره حکام تکاب ونجراب وپنجشیر پیشتر از حاکمان جلال آباد ولمقان وکنر وافواج قاهرهٔ مأمورهٔ شکیالی ودرهٔ نور نه هزار وپنج صد تن مردم مسلح از علاقه جات محکومه خودها گرد آورده به روز مذکور از راه اسکین

وتپه ودرهٔ هزاره روی به سوی منزل مقصود نهادند واز سه جانب داخل درهٔ فراجغان شده دست قتل وتاراج از آستین برآورده بازوی کین بگشادند وداد مردانگی داده چند قلعه را بقهر وغلبه متصرف شده جمع کثیری از بغاة را مقتول ومجروح واسیر ساختند وما بقی از راه فرار داخل کهسار کفار سیاه‌پوش شده در شرارت باگروهی کفار همدوش گشتند وخدام دولت تمامت قلاغ ومساکن ایشان را آتش زده بسوختند ودر آنجا درنگ کرده به استمالت فراریان وهدایت مخالفین پرداختند وهمچنین محمد اکبر خان لعل‌پورهٔ که با صفدر خان ناوکی سرکرم مقاتله بود داخل کوهستان مردم بائی زائی شده با مغول خان مهمند که فرارکرده در آنجا قرارگرفته بود در آویخته سه تن از همراهان مغول‌خان را مقتول وشش تن را مجروح ساخته دو تن از متابعان خودش مقتول وسه تن زخمدار گشتند ودست از مقاتله باز نداشته همت بر محاربه گماشت تاکه مردم بائی زائی از دست برد او حال خود را در تباهی دیده طالب امان شدند وده روز مهلت خواستندکه مغول‌خان را از علاقهٔ خود بیرون کشیده تا موعد مذکور از قتل وتاراج ایمن باشند وپس از آن رشتهٔ اطاعت بگردن نهاده پذیرای حکم پادشاهی شوند ومحمد اکبر خان مسئول بائی زائیان را قبول کرده دست از جنگ بازکشیده مترقبانه درنگ کرد واز این امر مغول خان بی‌سامان گردیده برادر خود را با دوصد تن سواره وپیادهٔ تفنگ دست در موضع مزری چینه گذاشته خودش از بیم اینکه مبادا دستگیر شود از راه فرار در قلعهٔ کری در آمده پناه گزید وپس از دو سه روز در آنجا نیز توقف نتوانسته از راه بی‌قراری وعدم توان استواری وپایداری فرار وادی گمنامی شد وعیال واطفال ومنسوبان فیض طلب خان وشجاع خان وسید محمود کنری که روی از سعادت اطاعت امر سلطنت برتافته در مزری چینه جای گرفته بودند از گریختن مغول خان که نیروی بازوی امید ایشان بود شکسته خاطر وگسسته عنان شده جانب موسی خیل ومتی فرار اختیارکردند وآن کوهستان را از شور وفغان آرام وآسوده ساختند ورفع مواد فتنه آن مفسده جویان ورفتن وجود ایشان از خاك افغانستان وغیره غوائق کوهستان جلال‌آباد ولمقان تا فراجغان انشاء الله نگارش یافته می‌آید.

وقایع سال هزار وسه صد ودوی هجری صلعم

در روز اول این سال افواج پادشاهی که راه سرزنش وگوشمالی مردم شکیالی ودرهٔ نوری برگرفته بودند به محاربه گرائیده ده تن از باغیان را مقتول وهفت تن را مجروح ساخته دو تن از ایلجاریان لشکر دولتی کشته وچهار تن زخمدار گشتند وپس از آن در روز یکشنبه ششم ماه محرم جنرال میر عطا خان با افواج نظامی وتوپخانه حمله کرده ومردم شکیالی ودرهٔ نوری وغیره مردمی را که از راه یاری ومددکاری با ایشان همعنان شده بودند از پیش برداشته وبسیار تن را خون بریخته

رایت فتح برافراشت وقلاع ومساکن ایشان را آتش زده تمام بسوخت وروز دیگر با مردم بمبه کوت عزم رزم کرده در وقت آراستن صفوف جنگ چهار تن از بزرگان درهٔ نور سکنهٔ موضع مذکور قرآن شریف را بر سرگرفته از در انابت نزد جنرال میر عطا خان آمده به شفاعت و وساطت قرآن امان خواستند واو به رعایت کلام مجید امان داده به امر اعلیحضرت والاکه به نامش شرف اصدار یافت بزرگان ایشان را از طریق اطاعت ارسال پیشگاه حضور اقدس نموده پس از مراجعت ایشان دیهٔ خون کشتگان وکفاره زخمداران را با وجوه دیوانی حصول کرده همه را چنانچه باید مطیع ومنقاد ساخت وهمچنین سردار گل محمد خان حاکم لمقان مردم آتوپ وجلگاه ونوبا وجندول را سرزنش سخت نموده همه در مغارات کوه پناه گزین شدند واز آوازهٔ گوشمالی یافتن وفرارکردن آنان مردم فراجغان که از راه فرار داخل کوهستان کافرستان چنانچه از پیش مرقوم گشت شده بودند نیز از طریق اطاعت نزد حاکم تکاب آمده هفده تن گروگان داده سر بخط فرمان نهادند واو گروگانان ایشان را روانهٔ حضور اقدس نموده اعلیحضرت والا از طریقهٔ خطاپوشی وجرم بخشی همه را خلعت عطا کرده ایشان در ازای این احسان بر هر خانه پنج روپیه به اسم نعل بهاگذاشته ورخصت انصراف بازگشتند ومقارن اینحال جنرال میر عطا خان که در درهٔ نور چنانچه آنفاً مذکور شد نظم ونسقی نهاد از آنجا با افواج قاهره روی سرزنش بسوی قوم موسی خیل ومتی که سید محمود با عیال ومنسوبانش از راه فرار در آنجا رفته پناه گزیده بود آورده چون وارد علاقهٔ پشد شد یکصد وسی تن از بزرگان آن نواحی بتوسط ملک‌محی الدین خان موسی خیل وملک‌عظیم خان تیرائی وارد اردوی پادشاهی گردیده بخلاع وعطای میهمانی سرافراز وشادکام گشته مأمور قلع وجود سید محمود شدند وهمچنین چهل وچهار تن از مردم جبار خیل متی حاضر لشکرگاه شده ونوازش یافته وثیقهٔ اطاعت وانقیاد داده مراجعت کردند وسید محمود از مشاهدهٔ اینحال عاقبت خود را وخیم[1] دیده از آنجا با عیال وتعلقاتش راه فرار برگرفته در موضع غنم شاه واقع قرب ناوکی رفت واز خوف در آنجا نیز توقف نتوانسته روی امید بخاك مقبوضهٔ دولت انگلیس نهاد ودر نزدکارگذاران آن دولت بهیه برطانیه اظهار حال وخواهش نفقهٔ عیال کرد وایشان بلحاظ آنکه از این دولت رو برتافته وقوایم دوستی در بین دولتین قایم واستوار است بذریعهٔ مکتوب اجازت کفالت مسکن ومؤنت او را خواسته پس از حصول اجازت‌اعلیحضرت‌والاازنهر اتک‌ووزیرآباد بدان‌سوبرایش سکناوبقدر قوت لایموت‌ازدولت‌خود وظیفه دادند وپس از فرارکردن سید محمود محمد اکبر خان لعل‌پورهٔ که با سه هزار وپانصد تن پیاده ویکصد بیست تن سواره چنانچه از پیش اشارت رفت آهنگ جنگ صفدر خان کرده بود او راگرفتار پیکار ساخته در پایان‌کار صدر خان از خوف آنکه محمد اکبر خان بقوت ومکنت پادشاهی استظهار

۱- وخیم، دشوار وگران وبدگوار.

داشت خود راگرفتار نکبت وادبار دیده طالب امان شد وپیام دادکه اگر پادشاه جرم‌بخش وخطاپوش عفو تقصیرش نماید هر آینه برادر خود را ارسال پیشگاه حضور کند اما اعلیحضرت والا از عرض محمد اکبر خان اظهار او را آگاه گشته فرمان کردکه تا خود صفدر خان از راه اطاعت شرفیاب حضور نشود عذرش پذیرفته نخواهد شد واز صدور این حکم امر او بتعویق افتاده برخلاف او فتح الله خان ولداژ درخان ناوکی برهنمونی بخت بیدار رهسپار پایهٔ سریر سلطنت شده چون شرف بار حاصل کرد از عطای خلعت وانعام هزار روپیه نقد دلشادگشته استیصال صفدر خان را بر عهده گرفته رخصت مراجعت یافت وبا منشوری که در باب کمك‌وامداد او از حضور انور بنام بزرگان طوائف ابراهیم خیل وهلالخیل وبابکر خیل وچهار منك‌وغیره طوائف مهمند وسالار زائی وشاهی خیل شرف صدور یافت معاودت کرد وصفدر خان هم از عزت یافتن او حسد ورشك‌برده وهم از طریق ناچاری خاله زاده وبرادر خود را به محمد اکبر خان سپرده استدعاکردکه هر دو تن راگسیل درگاه عالم پناه نموده از طریق شفاعت عفو تقصیر او را بخواهد چنانچه پس از درك تلثیم سدهٔ علیا وشرف بار یافتن آن دو تن اعلیحضرت والا صفدر خان را امان داده محمد اکبر خان را اعلام فرمودکه دست از استیصال او باز دارد وموقوف بوقت دیگرگذارد تا معلوم شودکه ضراعت وانابت او چه نتیجه بار آرد آنگاه درازای اطاعت به او مرحمت ودرجزای ضلالت زحمت داده خواهد شد ودرخلال احوال مذکوره محمد حسین خان برادر جنرال وکیل خان از حضور اقدس والا به منصب سرتیپی متفتخر گشته از راه سرحدداری مأمور به اقامه ء منزل دکه گردید وسه صد تن پیادهٔ ساخلو جهت حفاظت سرحد وحمایت وبدرقکی قوافل در تحت رایت عزت او قرار داده شدکه از این سو قوافل تجار ومردم رهسپار را تابه نقطهٔ فاصلهٔ بین دولتین افغانستان وانگلیس به حفاظت رسانیده از آنجا تاجران ورهروان راکه بدرقهٔ دولت انگلیس آورده بدیشان می‌سپارد همراه شده به منزل دکه برسانندکه آسیبی از دزدان به مسافرین نرسد وهم این وقت که کار شورش مردم کوهستان جلال‌آباد ولمقان وغیره تا فراجغان چنانچه به شرح رفت آرام گشت مردم ایلجاری ایلات واحشام ولایات که در محاربات مسطوره حاضر خدمت بودند رخصت یافته به مساکن ومواطن خویش بازگشتند وپس از پراکنده شدن عساکر پادشاهی ورحل اقامت واستراحت انداختن ایشان در مواضعی که مأمور به اقامت بودند مردم وای گل از نور مقی یافته دوباره فتنه آغازکردند وچند تن از سپاهیان نظام را با کمیدان خوشدل خان که در بین آن مردم اقامهٔ حفاظتی داشتند بکشتند ودر این مفسده تمامت مردم کلمان وساو وغیره هم‌دست وهم داستان شدند واعلیحضرت والا از روداد این قضیه برآشفته حاکمان جلال‌آباد ولمقان وکنر راارقام وارشادفرمودکه دراستیصال مردم بدسگال آن جبال خود راباجنرال میر عطا

خان شریك وهمال[1] ساخته تنبیه وتهدید سخت نمایند چنانچه ایشان معاجلاً بکار پرداخته حشری از مردم نواحی جلال‌آباد ولمقان علاقهٔ کنر وغیره فراهم ساخته با اردوئی که در تحت رایت جنرال میر عطا خان بود پیوستند واو هزار تن از فوج پیادهٔ نظام وصد تن سواره نظامی وتمامت مردم ایلجاری را با خود برداشته هنگام عصر دچار مخالفین گشته بازوی کین بگشود وایشان را مغلوب نموده سنگرها وقلاع ومساکین مغلوبین را متصرف گشته وآتش زده تمام بسوخت وشب هنگام جانب لشکرگاه بازگشته چون ظلمت شب حایل گردیده دوست از دشمن امتیاز نمی‌شد در عین ره‌نوردی باغیانی که گریخته بودند تاریکی شب را معاون خودها پنداشته روی ستیز بسوی جنرال میر عطا خان نهاده وحشیانه حمله کردند وحضرت گل خان کرنیل پااز ره نور دیدن باز داشته به مدافعه گرائید ومردانه بکوشید تاکه کشته گشت وجنرال میر عطا خان از قتل او آگاه گردیده خشمناك رو برگردانیده پای شجاعت بیفشردوباغیانرااز پیش برداشته فتح حاصل کرده پاسی از شب گذشته وارد لشکرگاه شد ودر این شب بسیار تن از جانبین نقد عمر درباخت وباغیان از راه فرار داخل درهٔ ساو وکلمان شده هرچند جنرال میرعطاخان تسلیت داده استمالت نمود باغوا والقای نظام الدین خان که روی از دولت برتافته در آن کهسار قرارگرفته بود هدایت نشدند تاکه همه دستخوش قتل وتاراج شده مساکن ایشان از صدمهٔ آتش زدن خراب و ویران گشت ازکوه جهالت فرود آمده اطاعت ورزیدند ونظام الدین خان از آنجا فرارکرده در دیگر کهسار رفته روز بنکبت وادبار بسر همی برده آتش فتنه افسرده شد.

ذکر مذاکرات قاضی سعد الدین خان با افسران کمیشن انگلیس که از راه منصفی وممیزی مأمور تعیین حدود سرحد افغانستان شده بودند

چون قاضی سعد الدین خان از نوشکی چنانچه از پیش وعدهٔ ذکر آن داده شد باکمیشن دولت انگلیس حرکت کرده روز چهاردهم ماه محرم سال ۱۳۰۲ هزار وسه صد ودوی هجری وارد قلعهٔ فتح واقع علاقه چخانسور شد واز آنجا تا اینجا مذاکراتی که در بین او وافسران کمیشن دولت انگلیس بپای رفت این است که انگلیسان در باب موضع درشفتی از حق افغانستان گفته با او اظهارکردندکه غصباً در تصرف پسر امیر قاین است وهمچنین در موضع کهك بر زبان راندندکه دولت ایران از حد خود تجاوزکرده است وقاضی سعدالدین خان به مصداق اظهار آنان اثر نهر قدیمی راکه به خاك افغانستان وحال از خاك انباشته گشته است گواه حق افغانستان بودن آن ساخته به انگلیسان نشان داد

۱- هَمال، همتا وانباز وشریک ومانند.

وایشان از اثر نهر مذکور موثق تر از افغانستانش شمردند ونیز مکشوف داشتند که به اندازه دو فرسنگ از زمین نی‌زارکه آن طرف تخت شاه واقع است بر طبق نقشهٔ کلدس‌مت حق افغانستان است مگر از عدم تصرف کارگذاران افغانی در دست رعایای ایرانی افتاده است وقاضی سعد الدین خان در جواب این بیان انگلستان لب به پاسخ گشوده گفت از سبب شورش ونزاع خانگی امرای افغانستان تصرف آن در عهدهٔ تعویق افتاده است واین عدم تصرف مانع ملکیت نمی‌شود خاصه در وقتی که تعیین حدود به تمییز ممیزان دولت شود وانگلیسان این بیان او را تصدیق کرده ضمناً اظهار نمودند که از درآمدن این زمین بدست افغان چراگاه به مردم سیستان ایران نمی‌ماند اگر شاه ایران جهت زیست دواب ومواشی رعایای خویش از اعلیحضرت والا التماس واگذاشتن آن را نماید خواهش او بهدر نخواهد رفت واو در جواب این مقولهٔ اوگفت که ازگذاشتن وفرو هشتن آن پیش از اظهار آگاه نیستم اما اینقدر می‌دانم که در تعیین حدود وتشخیص خاك دولتین افغانستان وایران که کلدس‌مت معین کرده است اگر دولت ایران تجاوز را جائز شمارد واعلیحضرت والا مردم افغانستان را از پرخاش باز ندارد هر آینه قتال بزرگ روی خواهد داد واکنون از ممانعت اعلیحضرت او در تصرف دولت ایران مانده است وانگلیسان از راه دوستی به پاسخ این کلام او اظهارکردندکه چگونگی این حدود ونقاط را بوی سرای کشور هند آگهی داده بر وفق اجازت او وامر اعلیحضرت والا بنصب علایم وتعیین نقاط فاصلهٔ این حدود نیز پرداخته خواهد شد وهم در این منزل هزار روپیهٔ انگلسی از مردم گرمسیر که اشتران خود را به اهالی کمیشن کرایه داده واز عرض راه گریزانیده بودند به عنوان جرم گرفته به افسران کمیشن سپرد وهم در این وقت از عریضهٔ قاضی سعد الدین خان حسن خدمت گذاری وصداقت شعاری آخوند زاده فقیر محمد خان که چند نفر از اشتران ویك‌رأس اسپ کمیشن انگلیس راکه از غفلت خود ایشان مفقود شده واو دستیاب کرده وبا انگلیسان سپرده قبول جائزه وانعام ایشان را ننموده واداى تشکر ودعای دولت اسلام را به تقدیم رسانیده وپاسخ داده بود که ازکثرت احسان صاحب دولت خویش به چیزی احتیاج ندارم بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده مورد تحسین گشت واز این روز رفته رفته کار او بلندی گرفته منصب سرحدداری وحکمرانی آن ولایت را از دولت یافت چنانچه مذکور شده می‌آید انشاءالله تعالی وهم در این اوقات عرض سردار میر افضل خان مشتمل بر عفو تقصیر او واجازت خواستن مراجعتش از ایران در مملکت افغانستان به پایهٔ سریر سلطنت رسیده چون دخترش والدهٔ شهزاده عبدالله جان ولی عهد امیر شیر علی خان مرحوم بود امر اعلیحضرت والا را چنانچه در تضاعیف وقایع سال هزار ودویست ونود وهفت هجری به اواخر جلد دوم این نامهٔ فرخنده به شرح رفت بگوش قبول جای نداده از مملکت بیرون رفت پذیرفته نگشت ومقارن این حال ومطابق ایام ره‌نوردیدن قاضی سعد الدین خان باکمیشن دولت بهیهٔ انگلیس از قلعهٔ فتح جانب غوریان جنرال‌لمسدن نام انگلیس که از طهران به عزم مشاهدهٔ مواضع سرحدیهٔ هرات

رهسپار شده بود در روز پانزدهم ماه محرم وارد کهسان گشته بذریعهٔ مکتوب از حکمران هرات التماس شخصی که واقف حالات سرحدات باشد کرده خودش قبل از آنکه جوابی از حکمران هرات بدو برسد ازکهسان حرکت کرده روز هجدهم ماه مذکور در سرخس واصل گشت وحکمران هرات ولی محمد خان جمشیدی را با صد سوار نزد او فرستاد وهم جنرال غوث الدین خان راکه با سپاه نظام ودو ضرب توپ در موضع مار وچاق اقامت داشت مأمور علاقهٔ پنج‌ده کرد واز آن سوی از جانب دولت عظیمهٔ روس چهار صد سوار از سرخس کهنه راه برگرفته وارد پل خاتون شدندودو ضرب توپ با چیزی از سپاه نظام از جای دیگر وارد سرخس مذکور شده مقام گزیدند وهمچنین یك‌تن از افسران روسیه با هشت سوار به نقطهٔ سرحد پنج‌ده واردگردیده سرحدداران افغانیه ایشان را از در آمدن به خاك پنجده باز داشتند وروسیان متهورانه گفتند یا راه دهید یا به افسر بزرگ خود خبر داده به اجازت او داخل علاقهٔ پنج‌ده شویم وایشان دلیرانه پاسخ دادندکه اگر به افسر بزرگ خود خبر بدهید هم چون از جانب اعلیحضرت والا اجازت نیست نمی‌توانیم که شما را راه دهیم وروسیان از این جواب شگفت ناچار بازگشتند واین شخص معظم پلکونیك بودکه راه نیافته مراجعت کرد چنانچه جنرال غوث الدین خان به افسران سواران روسیه که وارد پل خاتون شده بودند مکتوب فرستاده پیام دادکه قراولان افغانیه در موضع صندوق کجن با قراول دولت روس دچارگشته واز ایشان تفرس پلکونیك راکرده جواب یافته‌اندکه او جانب پنج‌ده رهسپارگردیده واز ممانعت سواران افغان از آنجا بازگردیده جانب سرخس رفته واو ایشان را مأمور قراولی کجن مذکور ویك‌تن کبطان را جانب شرقی دریا امرگردش کرده است که حدود را بخود معلوم‌کند وایشان به جواب این مقال قراولان روسیه راگفته‌اندکه ماگماشتگان جنرال غوث الدین خان هستیم‌که شما را از تردد در غیر علاقه باز داریم ومی‌بایدکه از موضع حضرت امام پیشتر قدم نگذاریدکه مردم افغان از ایذا وآزار شما دست نخواهند کشید وهم به ایشان گفته‌اندکه جنرال غوث الدین خان با سپاه نظام وتوپخانه در پل خشتی وآق تپه مقام گزیده است وروسیان از شنیدن این سخنان قراولان افغان از کجن بازگشته واینقدرگفته‌اندکه از قفای لشکر خویش می‌رویم فقط وروسیان این نامهٔ جنرال موصوف راکه از مذاکرات قراولان دولتین افغانستان وروس آگاه گشته به روسیان مقیم پل خاتون نگار داده بود بلمسدن انگلیس که این وقت در سرخس بود نشان داده‌که ازکارگذاران سرحدیهٔ افغان شکایت‌کردند واو به‌کرنیل رجوی خبر دادکه با قاضی سعد الدین خانن سخن در میان آورده از وی التماس کندکه قراولان افغانیه را از درشت‌گوئی باز داردکه مبادا فتنه بار آرد واز این سوی قاضی سعد الدین خان در روز بیستم ماه محرم باکمیشن دولت انگلیس وارد منزل رباط واقع غوریان شدند وروز بیست وچهارم ماه مذکور حکمران هرات‌که جهت پذیرهٔ قاضی سعد الدین خان واعزاز واکرام انگلیسان از هرات بیرون شده بود در موضع زنده جان فرودگشته روز بیست وپنجم ماه مزبور قاضی

سعد الدین خان وکمیشن انگلیس نیز رهسپار آن موضع گردیده چون قاضی را در عرض راه تب عارض شد به امر حکمران هرات تخت روان سر راه او رفته به اعزاز واکرام وارد زنده جانش کرد ودر وقت وصول به منزل مذکور او وانگلیسان را پذیره نموده مقدم ایشان راگرامی داشت واو وقاضی سعد الدین خان با انگلیسان در خیمهٔ بزرگی که برای ملاقات افراشته شده بود نشسته ودر حین صحبت نقشهٔ حدود هرات را در بین گشوده باکرنیل رجوی از هر در وموضع ومحل سخن آغازکردند وبه موجب سندی که از جانب دولت با قاضی سعد الدین خان بود اظهار نمودندکه در موضع یلتان هیچ یك از روس وافغان می باید حق مداخلت نداشته باشد وکرنیل رجوی بی آنکه ایشان دلیل بیارند وگفتهٔ خود را به پایهٔ ثبوت رسانند خروج از بحث کرده گفت که امروز مکتوب لمسدن صاحب از سرخس رسیده نوشته است که کارگذاران دولت افغانیه در حدود پنج ده نسبت به همسایگان ایشان تندی وزیاده گوئی بسیار به روی کار آورده ومی آورند مبادا فتنهٔ حادث شود ومرقوم داشته که به حکمران هرات خبر بدهید که آنها را مانع شود واین همان مکتوب لمسدن بودکه آنفاً به شرح رفت الغرض ایشان جواب کرنیل رجوی پرداخته گفته که اگر قراولان افغانیه مانع نمی شدند هر آینه روسیان تا حالا داخل علاقه پنج ده می شدند وهرگاه روسیان از پندار واستکبار خویش جرأت وجسارت در پیش قدمی نمایند ما چه ملاحظه داریم که منع نکنیم چه اگر مانع نمی شدیم مثل سرخس که از تصرف دولت ایران کشیدند پنج ده را تصرف می شدند پس ناچار در وقت پانهادن دولت روس در پنج ده وغیره موضع نزاع وپرخاش واقع خواهد شد وحال آنکه امر اعلیحضرت والا شرف نفاذ یافته است که کارگذاران دولت افغانستان هم چنانکه پنج ده را در تصرف دارند متصرف بوده محکم بدارند واکنون که دولت روس از موضع یلتان تجاوزکرده تا موقع حضرت امام آمده‌اند به جنرال غوث الدین خان خبر داده می شود که با ایشان از راه مدارا رفتار کند ومواظب باشد که نزاع واقع نگردد ودولت روس را هم شما از مداخلت در علاقهٔ پنج ده باز داریدکه اقدام در آمدن به خاك آنجا نکنند واعلیحضرت والا از این که موضع یلتان در تصرف هیچ یك از طرفین نباشد نمی گذارد وپس از مذاکرات مرقومه کرنیل رجوی ملتمسانه اظهار کرد که چون زمستان کار کردن دشوار است کشك مرغاب را محل قشلاق اختیارکرده در بهار از آنجا شروع در تعیین حدود ونصب علایم فاصلهٔ مملکتین شود نیکوست وقاضی سعد الدین خان وحکمران هرات در جواب این اظهار او چیزی نگفته مجلس مذاکره ختم گشت وروز دیگر از آنجا با هم رهسپار منزل روزنك شده در این منزل چهار صد سوار نظام که در غوریان مقام داشتند به امر سپهسالار فرامز خان که به ایشان خبر وپیام داده بود از راه احترام قاضی سعد الدین خان واستقبال کمیشن انگلیس پیش آمده با سپاهی که در رکاب نائب الحکومه رهنورد بود ملحق گشتند وصفوف سلامی آراسته مراسم پذیره به تقدیم رسانیده یازده ضرب توپ جهت تبریك ورود ایشان در آن منزل گشاد دادند وچون فروکش کردند افسران کمیشن

انگلیس بتوسط قاضی محمداسلم خان وسردار محمد اسلم خان ملازم وخادم دولت خود ایشان از قاضی سعد الدین خان خواهش مجلس صحبت نمودند واو بنابر آن‌که در منزل نوشکی اسپ وخیمه موهوبهٔ ایشان را چنانچه مرقوم گشت ردکرده گفته بودکه اگر در سرحد هرات ضرور شد پذیرفته خواهد آمد به فراست دانست‌که این دعوت ایشان محض انعام واحسان چیزی خواهد بود قبول صلای ایشان راکرده مشروط به آن گذاشت‌که چیزی ندهند والا مجلس صحبت منعقد نخواهدگشت وانگلیسان به این گفتهٔ او انعام پذیرفتن اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم را درانباله وقبول کردن او میهمانی ایشان را اعتراض دوستانه آورده مجاب[1] شدند به اینکه او میهمان ودر مملکت دولت انگلیس بودکه بپذیرفت ودر اینجا ایشان میهمان ومملکت از افغان است واز میهمان چیزی گرفتن ناپسند جهانیان خلاصه پس از ارتباط شرط مذکور مجلس شکریه منعقدگشته مذاکرهٔ دوستان به پای رفت واز اینجا قاضی سعد الدین خان با افسران کمیشن وداع کرده جهت مشاهدهٔ علاقهٔ غوریان در آنجا رفت وانگلیسان با حکمران هرات ره‌نورد منزل کهسان شدند ومقارن این حال علیخانوف حاکم مرو با یکصد وپنجاه سوار از جانب شرقی ویك تن صاحب منصب دیگر با یك صد وپنجاه سوار از طرف غربی نهرمرغاب وارد موضع صندوق‌کجن شدند وهم فوج پیادهٔ دیگر از مرو در موضع حضرت امام آمدند وشش‌هزار تن از سپاه نظام با حکمران خیوه وارد مروگردیده بجای فوجی‌که مأمور حضرت امام شدند اقامت گزیدند واز این حرکت وفرود آمدن افواج دولت روس جنرال غوث الدین خان آگاه گشته به نائب الحکومه هرات نامه فرستاده پیام دادکه کمشن دولت انگلیس را بگویدکه روس را از اقدام در مداخلت به خاك افغانستان باز دارد وخودش معاجلاً جانب پنج‌ده راه برگیرد وپس از فرستادن این نامه وپیام خود جنرال موصوف از موضعی‌که اقامت داشت از راه حزم واحتیاط جانب موضع چشمهٔ سبز رو نهاد وسپهسالار فرامز خان را نیز آگهی داده کرنیل شاه مراد خان راکه با صد تن از پیادهٔ ساخلو در موضع مار وچاق توقف داشت ودو صدتن از پیادهٔ نظام مقیم مرغاب نزد خود طلبید ومقارن این حال قاضی سعد الدین خان که از منزل روزنك در غوریان رفته بودگردشی کرده وبازگشته در منزل کهسان به اردوی کمیشن دولت انگلیس ملحق شد وهم جنرال لمسدن از سرخس آمده بدیشان پیوست بعد در روز ششم ماه صفر ازکهسان با هم رهسپار چشمهٔ سبزکه جنرال غوث الدین خان نیز چنانچه گذشت وارد آنجا شده بودگردیدند وپس از حرکت ایشان ازکهسان سپهسالار فرامرز خان صد تن پیادهٔ مقیم آنجا را مأمور باقامهٔ کافر قلعه نموده صد تن از جملهٔ پیادگان چهار بیرق ساخلو راکه از قندهار جدید وارد هرات گشته بودند به جای صدتن مذکور درکهسان فرستادکه در زیر امر محمد امیر خان افشار بوده محافظ سرحد باشند ونائب

۱– مجاب، به معنی جواب داده.

الحکومه هرات از نامهٔ جنرال غوث الدین خان که به تقریب ذکر یافت وبدو رسید جنرال لمسدن را آگهی داده وفوج وتوپخانه راکه همراه داشت در غوریان نهاده خود با دوصد سواره نظام ویك‌هزار وهشتصد تن از سواران گشاده در روز چهارشنبه هفتم ماه مذکور به سرعت وشتاب ازکمیشن دولت انگلیس جدا شده از راه چشمهٔ سبز روی به سوی علاقهٔ پنج‌ده نهاد ودر خلال این حال جنرال غوث الدین خان مکاتیب شورانگیز بعلیخانوف فرستاده واو نیز جوابهای سخت نگار داده جانبین کار را نزدیك به مجادله ومقاتله رسانیدند اما حکمران هرات از مکابرات آن دو تن واقف گشته جنرال غوث الدین خان را تنبیه وتهدید نموده از درشت‌گوئی بازداشت وهم در این وقت قاضی سعد الدین خان را با جنرال لمسدن در منزل قلعهٔ مجنون مجلس مذاکره دست داده نامه جنرال غوث الدین خان راکه بنائب الحکومه فرستاده وچنانچه گذشت او را به امداد خویش خواسته بود بوی بنمود وجنرال لمسدن نامه را خوانده بعد گفت که ورود علیخانوف در علاقهٔ پنج‌ده به ارادهٔ جنگ از صحت دور است زیراکه لشکر روس اندك است وهم در سرخس باکارگذار آن دولت گفته شده که اگر افواج روسیه آهنگ پیشقدمی ومداخلت در خاك منازع فیه کنند افاغنه به مداخله ومحاربه خواهند گرائید وکارپردازان سرحدیهٔ این محال دولت روس بدنام ومورد انفعال خواهند گشت واین آوازه را علیخانوف از اغراض خود در افواه سمر می‌سازد که مردم سرحد بر او نشورند واینکه در موضع صندوق کجن وحضرت امام وارد شده‌اند منظور ایشان تهیهٔ علوفه وآذوقه است که برای کمیشن خود آماده کنند وبا آن دولت افغان را می‌باید که چشمش باز بوده مواظب استحکام سرحدات خود باشد زیراکه دولت روس پس از بازگشتن کمیشن دولت انگلیس از راه سرحدات ایران بهرات حمله خواهد کرد وقاضی سعد الدین خان بجواب پرداخته گفت که در استحکام سرحدات تا جائیکه مقدور اعلیحضرت والا ومردم افغانستان باشد مضائقه نخواهند کرد وبا آن همه جواب ده دولت بیگانه در باب هرات بلکه تمامت افغانستان دولت انگلیس است واو تصدیق کرده گفت آری دولت موصوفه جوابده وعهده برار دفع است ولیکن چون از هرات دور ودولت روس نزدیك است می‌باید مردم افغان تا رسیدن کمك دولت انگلیس سرحدات خود را نیك محافظت کنند تا پس از وصول لشکر دولت موصوفه با هم از بنادر دولت روس بر مملکتش بتازند واینك که مهندسان ومساحان مأمورین سرحدات شده‌اند از سبب آن است که مواضع تاخت وتاز را بالای دولت روس معین کرده بکارگذاران امارت افغانستان نیز نشان بدهند که ایشان اعلیحضرت والا را خبر داده قراری از احداث قلاع مستحکمه در مواضع مستعده بگذارد تا راه مداخلت دولت روس از افغانستان مسدود شود وپیشنهاد خاطر امپراطور روس این است که دولت انگلیس را به حرکات مترقبهٔ این طرف گرفتار ساخته بفراغت قسطنطنیه را از دست اسلام متصرف شود وتمام ترکستان راکه به تصرف آورده بعوض حصول این مطلب به دولت انگلیس واگذارد ودولت برطانیه بر این امر هرگز راضی نشده

ونمی‌شوند وقاضی سعد الدین خان این گفتار او را حمل بر تخویف وتحذیر مردم اسلام نموده گفت که دولت روس را از این اظهارات منظور اصلی تصرف کشور هند خواهد بود چنانچه افغانستان را باب الأبواب هندوستان می‌دانند که پیش‌قدمی کرده خود را بسرحد افغانستان رسانیده‌اند وجنرال لمسدن در جواب اینمقولهٔ قاضی سعد الدین خان که می‌بایست اعتراف می‌کرد چیزی نگفته دگر نوع سخن آغاز نموده گفت که منظور از این ملاقات آن بود که بدانم اعلیحضرت والاکدام مواضع را خیال دارند که حدود فاصله قرار داده شوند وکدام مواقع در تصرفش باشند قاضی سعد الدین خان در جواب این اظهار او گفت که بزرگان مرو وسرخس همیشه در تمامت سفر وحضر به خدمت وملازمت رکاب امرای افغانستان از طریق اطاعت رهسپار بوده‌اند وجنرال لمسدن تصدیق کرده گفت بی‌شك در ازمنهٔ سابقه چنین بوده واز این قبیل باید دعوی مشهد را نیز بکنید وبجواب این گفتهٔ او قاضی سعد الدین خان رطب اللسان گشت که قطع نظر از زمان ماضی بعیده بزرگان طوائف تکه واخل از جملهٔ مضافات هرات هم رکاب اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم به‌نزدیکی این‌زمان درکابل بوده ودر سفر انباله با مرحوم مذکور رفته‌اند چنانچه ایشان در زمرهٔ خوانین همرکاب او در پشاور از رفتن انباله باز ماندند ودبتی غلام محمد خان که اینك حاضر این کمیشن است میهماندار ایشان بوده که او وقاضی محمد اسلم خان از این امر واقفند لکن در این وقت ازکهالت وتساهل ودولت بریطانیه که جماعهٔ منصفین وممیزین را دیر فرستادند دولت روس در تصرف مرو وسرخس سبقت واقدام نمودند وجنرال لمسدن که این کلام را بشنید گفت از این ادعا بگذرید که هرگز مرو وسرخس در تصرف افغان داخل کرده نمی‌شود وقاضی سعد الدین خان در جواب این استبعاد او گفت که اگر چه سرخس کهنه ومرو واخل بقرار نقشهٔ خرائط واطلسها وجغرافیا تعلق به افغانستان داشت ولی از سستی ودیر رسیدن کمیشن دولت انگلیس به تصرف دولت روس در آمدند بهر حال اکنون خیال اعلیحضرت والا وتمام بزرگان طوائف افغان این است که اگر چنانچه مواضع مذکوره از تصرف دولت روس کشیده نشوند ضرور می‌باید از اصل خواجه صالح تا سرخس علائم فاصله در بین بیابان چول[1] وریگستان قرار داده وبه قرار نقشهٔ که در دست است نصب کرده تعیین حدود شود وجنرال لمسدن پاسخ داد که از سرخس ومرو واخل باید درگذشت که ممکن نیست از تصرف دولت روس خارج گردند زیراکه بند آب سرخس بالا است وروس رضا نمی‌دهد که بند آب زمینی که در دست دارد به تصرف افغان در آید بعد قاضی گفت که آنچه از روی مشورت بگوئید مأمورم که معروض پایهٔ سریر سلطنت دارم وچون مذاکره بدینجا رسید جنرال لمسدن روی سخن را به سوی دولت ایران نموده گفت که تمامت بروج قلیج خان متعلق به دولت ایران است چنانچه بکارگذاران

۱- چول، بیابان ریگزار وجائی که آدمی در او نباشد وکم عبور کند.

آن دولت گفته شده است که آنها را آباد ومرمت کرده محافظ بگمارند زیراکه این امر برای حفاظت سرحد افغانستان بسی نیکوست وقاضی سعد الدین خان بجواب این مقوله او گفت که آنچه از بروج قلیج خان در حدود ایران است بی ریب از دولت ایران خواهند بود وآنچه در حدود هرات واقعند به افغان تعلق دارند که به دولت ایران فرو گذاشته نخواهند شد وجنرال مذکور پاسخ داد که از بروج واقعهٔ علاقهٔ متعلقهٔ هرات وثیقه از دولت ایران گرفته می‌شود وقاضی او را مجاب نموده به اینکه مردم افغان قبول این معنی نکرده محافظ از خود خواهند گماشت واو از این جواب قاضی سعد الدین خان قدری ساکت شده بعد گفت اگر چه اعلیحضرت والا از مردم پنج ده عشر می‌گیرد اما در این وقت بلحاظ آنکه مردم آن علاقه ناراضی نشوند می‌باید بحضور اقدس عرض شود که به آن مردم تخفیف بدهد واین رانیز گفت که این سخن را محض دوستی از خود گفتم وبه این حرف که کاستن مالیه باشد از جانب دولت مأمور نیستم که اظهار کنم سخن ومذاکرهٔ هر دو تن بدینجا ختم گردیده با هم وداع کردند وروز شنبه دهم ماه صفر در منزل چمن بید قاضی سعد الدین خان را باکبطان ولیسو نام انگلیس صحبت دست داده از طرف جنرال لمسدن بقاضی اظهار کرد که او می‌گوید علوفه وآزوقهٔ زمستانی کمیشن را خود آماده می‌کنیم وی پاسخ داد که اعلیحضرت والا امر کرده است که تمام مصارف کمیشن را به رسم میهمانی از دولت افغانستان به خرج رسانیم وکپطان ولیسو زبان جواب گشوده گفت که جنرال لمسدن می‌گوید که در عهد اعلیحضرت امیر دوست‌محمد خان مرحوم از جانب دولت خود به اقامهٔ قندهار مأمور بودم ومخارجم را از کیسهٔ خود صرف می‌کردم در نزد او پذیرفته گشت حالا نیز متوقع همان منوالم که پذیرفته آید وقاضی سعد الدین خان جواب داد که آنوقت جنرال لمسدن سفیر دولت خود بوده اکنون میهمان دولت افغانستان است ودرین میهمان و وکیل فرق بسیار است وکپطان ولیسو این را شنیده گفت که در صرف کمیشن از خود دو فائده متصور است یکی رعایای اعلیحضرت والا آباد می‌شوند دیگر کارگذاران دولت روس در این حدود امداد وصرف زر کرده مردم را از خود خرسند ساخته ممنون ومشکور می‌نمایند لهذا سزاوار است که کمیشن انگلیس نیز از خود صرف زر وخرج کنند دیگر نقصان بخزانهٔ دولت افغانستان نمی‌رسد وهم رعایا از خرج کردن خود کمیشن خرسند وخوشنود خواهند شد وقاضی سعد الدین خان بجواب او گفت به دو لك روپیه بهای علوفه رعیت افغانستان معمور نمی‌شود در آبادی ایشان مبالغ خطیره باید صرف کرد واینك که دولت روس در مقابل است مصارف به دولت افغانستان لازم ومتحتم می‌نماید وهم خزانهٔ دولت از این گونه مخارج تهی نمی‌گردد واگر خالی باشد پر نمی‌شود وکپطان ولیسو تصدیق گفتار او را کرده دیگرهیچ نگفت ومکالمه بپای رفت تاکه عصر روز یکشنبه یازدهم ماه مذکور در منزل قلعه موری خود جنرال لمسدن درك ملاقات با قاضی سعد الدین خان کرده سخنان مذکورهٔ روزگذشته را در محل تکرار واظهار آورده قرارداد که به اعلیحضرت والا ولارد دفرن

صاحب ویسرای کشور هند آگهی داده بر طبق صواب دید وامر جانبین معمول دارند وپس از امضای این قرارداد قاضی سعد الدین خان به اظهار مطلب گرائیده در باب پل خاتون سخن آغازکرده گفت که در منزل کهسان اظهارکرده بودم وشما اقرارکرده و وعده داده بودند که از سرخس برای جناب وزیر دولت خارجه لندن خبر داده‌ام که روسی مرتکب تصرف پل خاتون شده‌اند باید از این جسارت بازداشته شود ومن گفته بودم که به اعلیحضرت والا اطلاع می‌دهم وشما معطل بجواب وزیر خارجه گذاشتید ایرا گفته منشوری که از حضور پیشگاه اقدس والا در باب پل خاتون شرف صدور یافته بود بوی نشان داد وچون مرقوم بود که بهر صورت که باشد روسیان پل خاتون را بگذارند او این حکم را خوانده اظهارکرد که وزیر خارجه نگار داده است که به امپراطور روس خبر دادم که در وقت ورود کمیشن دولت برطانیه بسرحد هرات چنین حرکت ناشایست ازکارگذاران امپراطوری صادرگردیده است اگر پل خاتون را واگذار نشوند سخن حدبخشی انجام نمی‌شود لهذا در این روزها سواران پل روسیه خاتون را واگذار خواهند شد وقاضی به ارادهٔ اینکه اصل سخن را معلوم نماید در جواب اوگفت که پس به حکمران هرات می‌باید خبر بدهم که بعد از فروگذاشتن روسیان پل خاتون را محافظ در آنجا مأمورکند وجنرال لمسدن که هنوز حقیقت حال معلومش نبود گفت شما محافظ مأمور نکنید زیراکه مردم شما مدتها است که از موضع کلران پیشتر نرفته‌اند قاضی در جوابش گفت که مردم ما از راه تاخت وتاز تا سرخس رفته‌اند وامراء وسلاطین سابقهٔ افغان که اکثر بندرات را بی‌حارس می‌گذاشته‌اند باعث عدم حقیت دولت ایشان نمی‌شود وعدم مداخلت ما در چنین مواضع از سبب اغتشاش وپرخاش داخلهٔ مملکت بوده چنانچه دربعض اوقات بادغیسات هم در تصرف سلطنت نبوده وکسی دیگر هم تصرف نشده واز این مقولات مستفاد می‌شود که رفته رفته وگفته گفته سند ودلیل نبودن پل خاتون از افغانستان بروی کار خواهد آمد چنانچه خود شما درکهستان اقرار بر بودن خاتون از افغانستان داشتید واو بگفتار قاضی سعد الدین خان اعتراف کرده از روی اقرارگفت که سخنان شما همه صحیح ودرست است کسی نخواهد گفت که پل خاتون از افغانستان نیست اما در این وقت به محض رفتن روسی از پل خاتون سواران افغانی در آنجا نروند که هتك حرمت امپراطور شده بروسیان دشوار می‌نماید اینراگفته از قاضی سؤال کرد که علاقه پنجده قبل از این مسکن کدام طائفه بود او مفصلاً شرح داد که در ازمنهٔ سابقه عطاؤ الله خان نام جمشیدی حال معروف بساق‌سنمانی در آنجا متوطن بوده واو از سبب ترکتازی ودست اندازی ترکمنان از آنجا بیرون شده طائفه ارساری آن علاقه را از بزرگان جمشیدی که صاحبانش بودند برای اقامت وزیست خود التماس کرده مسؤل ایشان قبول گشته قدری مالیه بعهده گرفته متصرف شدند وپس از دیری طائفه ارساری نیز از آنجا آواره وفراری گشتند وپس از آن در وقت استیلای دولت ایران بر سرخس مردم طائفه تکه از آنجا فرار اختیارکرده به مرو قرارگرفتند وطائفه سارق را به تغلب از مرو بیرون کردند واز ایشان

اندکی جانب ترکستان رفته اکثر در علاقهٔ پنج‌ده مأواگزیدند واز خان آقای جمشیدی استدعای توطن در آنجاکرده پس از پذیرفتن او سالیانه دوهزار طلای یک مثقالهٔ مسکوك یاکمتر به اسم مالیه بر ذمه گرفته ادای همی‌کردند وجنرال لمسدن تمامت این تشریح وتفصیل او را تصدیق کرده اظهارکردکه می‌باید برطبق همین گفتار از مردم سارق خط گرفته شود زیراکه در تفلیس پرنس وانداکاف کارساکاف شهزاده روسی حکمران تمام ترکستان از در منازعه با من گفت‌که علاقه پنج‌ده از مملکت افغانستان نخواهد بود تا در وقت گفتگوی سندی بخط ومهر آن مردم در دست باشدکه جواب دولت روس گفته شود واز این اظهار وبیان او قاضی سعد الدین خان امین الله خان حاکم پنج‌ده را با برادرش یلنکتوش خان مأمور خط گرفتن از مردم متوطنه پنج‌ده نموده ایشان به خط گرفتن پرداختند وروز دوشنبه دوازدهم ماه صفر اعلیحضرت والا حکمران هرات را فرمان کرده ارقام فرمودکه در هرات مراجعت کرده تا هنگام شروع بکار تعیین حدود دیگر امور هرات را نظم ونسق نهاده در استحکام آن پردازندکه اگر دولت روس اقدام مخالفانه نماید جواب جسارتش داده آید وهم امر اشرف نفاذ یافت که بهر یك از جماعه کمیشن دولت انگلیس که هشتصد تن بودند یك دست سراپا لباس نظامی ویك جلد پوستین ویك جلد پوستینچه ویك‌زوج جوراب ویك‌زوج دست‌کش وهر اسپی یك تخته سرکش که ازکابل فرستاده شده بود با یك‌ثوب کرتی از برك هراتی به رسم انعام بدهدکه در زمستان بجائی که قشلاق می‌گزینند از سرما آسیب نبینند واو بر وفق حکم اقدس والا همهٔ اسباب مذکوره را از هرات در اردو خواسته به محل اجرا آورد وهم به صحابت خادم سردار محمد اسحق خان‌که از راه درك احوال وارد اردوی حکمران هرات شده بود مکتوب برای او فرستاده پیام دادکه دوصد وچهل وشش باب خرگاه از حدود متعلقه میمنه فراهم نموده با علوفه وآذوقهٔ زمستانی کمیشن دولت انگلیس در علاقهٔ جارشنیه آماده‌کنند واو بر طبق مکتوب حکمران هرات سررشته وسامان درست در آنجا آماده ومهیاکرد ودر خلال احوال مذکوره یك تن از افسران کمیشن دولت انگلیس با پنج نفر خادم خویش به آهنگ نقشه‌گرفتن حدودکرخ واو به از اردو جدا شد ومقارن این حال اردوی‌کمیشن انگلیس وقاضی سعد الدین خان وارد منزل برج اراز خان شده سردار محمد اسلم خان خادم دولت انگلیس به قاضی مذکور اظهارکردکه چون فردا محل نزول در پنج‌ده است می‌باید افواج پادشاهی مراسم پذیره ورود جنرال لمسدن را به تقدیم رسانند وهنوز قاضی سعد الدین خان چیزی از لاو نعم با او نگفته بودکه مکتوب جنرال غوث الدین خان مشعر براجازت خواستن پذیره به قاضی موصوف رسیده اجازت دادکه سپاه نظام را با توپخانه چارصدکام از خیام ایشان دور صف آراسته در وقت وصول جنرال لمسدن بقرب فرودگاه هفده ضرب توپ جهت تبریك ورود اوکشاد دهد چنانچه در روز چهاردهم ما صفر جنرال مزبور باکمیشنش رو براه نهاده در منزل آق تپه جنرال غوث الدین خان بر طبق امر قاضی سعد الدین خان مراسم پذیره را به تقدیم رسانید ودر عصر این

روز جنرال لمسدن خواهش ملاقات با جنرال غوث الدین خان کرده واو بصواب دید قاضی سعد الدین خان با او ملاقی شده مراجعت کرد وروز دیگر جنرال لمسدن از راه بازدید در فرودگاه جنرال غوث الدین خان رفته پس از صرف طعام وختم کلام یك قاب ساعت به جنرال غوث الدین خان به رسم تعارف وانعام داده معاودت کرد وروز پانزدهم ماه صفر از آنجا رهسپار شده در پنجده کهنه فروکش کردند ودر روز شانزدهم ماه مذکور حکمران هرات نیز با دوهزار سوار در ده مذکور وارد گردیده تمامت بزرگان وآقسقالان پنج‌ده با امین الله خان حاکم ایشان حاضر فرودگاه گشته رسوم اعزاز واکرام بجای آوردند واز این وصول کمیشن انگلیس وحکمران هرات وقاضی سعد الدین خان در علاقه پنج‌ده علیخانوف ویزال روسی که باطناً بعزم تصرف علاقه پنج‌ده وظاهراً به اراده گردش تا دو فرسنگی علاقه مذکور وارد گردیده وهم از مردم آن حدود نسبت بخود بی‌اعتنایی دیده بودند بازگشته در جائی که اول فرود شده بودند اقامت گزیدند ودر روز هفدهم ماه صفر حکمران هرات با جنرال لمسدن بخیمهٔ خودش ملاقات کرده چون او اصرار درنگرفتن مالیات علاقهٔ پنج‌ده داشت به نائب‌الحکومه هرات نیز اظهار کرده گفت که مردم روس مالیه از رعایای مرو وغیره نمی‌گیرند می‌باید از این مردم نیز مالیه گرفته نشود تا روی دل ایشان به دولت روس نگشته به مردم یلتان ملحق نگردد واو بنا به امر اعلیحضرت والاکه از پیش شرف نفاذ یافته ونصف عشر را حصه دولت ونصف را بهرهٔ بزرگان و وظیفه خواران قرار داده بود گفتار جنرال لمسدن را نپذیرفت ودر این مجلس بر وفق استدعای او که از نائب الحکومه هرات وقاضی سعد الدین خان التماس کرد مصارف یکماههٔ کمیشنش را از موضع چارشنیه در مرغاب قبول کرده امر حمل ونقل دادند.

ذکر منشوری که از حضوراقدس والا درجواب مذاکرات قاضی سعدالدین خان وجنرال لمسدن شرف صدور یافت

چون مذاکرات مذکورهٔ قاضی سعد الدین خان وجنرال لمسدن از عرایض خود او خاطر نشان اقدس والاگشت در روز پنج‌شنبه بیست ودوم ماه صفر اجوبهٔ ذیل را نگار وارسال فرمود که اول در باب حملهٔ روسی به هرات وذمه بردار بودن دولت انگلیس دفع آن را من به شما اهالی کمیشن می‌گویم که چه قسم از خاك هرات بیرون می‌روید آیا کار به صلح وبند وبست دولتی وامضای دولتین روس وانگلیس وشهادت دول خارجه تمام وبر وفق‌شان دولت خود انجام نموده می‌روید ویا ناتمام ونادرست ومستعد خصومت می‌گذارید واگر تمام می‌شود پس بعد از فیصلهٔ گفتگوی ومحقق گشتن حقوق هر یك دولت روس را به خاك افغانستان چه تعلق وافغان را از حملهٔ او چه خوف وبیم وچرا دولت روس بچنان حرکتی که هیچ دزد ورهزن نکند اقدام نماید والبته نخواهد کرد

واگر ناتمام می‌مانید واز صلح بجنگ می‌رسانید ما را اصلاً از حرب با روس بیم وهراسی نیست ولی بی‌اسبابی وکم دولتی واندك سامانی افغانستان را چهار سال است که بار بار به دولت بهیهٔ انگلیس اظهارکرده همین روز راکه اکنون پیش آمده یاد داده ونشان بنشان چاره وعلاج را ظاهر ساخته‌ام تا حجت ذمه واری حملهٔ دشمن بیرونی را به من سپردند ومن سکوت‌کردم امروز هرچه پیش آید واز جهد وکوشش من حاصل شود مضائقه نخواهد شد اما از نقصان وقصوری‌که در امور واقع گردد در نزد نزدیك ودور تمام عالم به آن حجت‌که از دولت انگلیس در دست دارم شرمنده نخواهم بود دوم که گفته‌اند در معابر دولت روس قلاع محکم بنیاد شود راست گفته اما ساختن قلعه شرط دارد اگر امر تحدید وتعیین حدود صورت ارتباط گیرد ودولت روس در این وقت بحدود خود راضی وقانع شده خیال دست‌اندازی وپادرازی را به خاك افغانستان از سر خود دور سازد می‌شود که توجه بکار محکمه‌جات وبنای قلاع در سرحدات بنمائیم واینقلعه مختص خاك هرات نیست بلکه بخط مستقیم کنار رود جیحون چند جا مناسب قلعه ساختن وبه محکمه پرداختن است چنانچه دو سال قبل از این در هنگام توقف جلال‌آباد شرح این مقصد را مفصلاً بوی سرای هند اظهار داشته‌ایم واگر درکار حد بخشی مناقضت روی دهد فرصت ساختن قلاع بدست نخواهد آمد وهمانقدر خواهد شد که دست وپا زده بسر خانه ولب دروازهٔ خود با مدعی مقابله ومدافعه کنیم تا هرچه خدا بخواهد بظهور خواهد آمد سوم در باب ذکر قسطنطنیه رای من آن است که اگر دولت انگلیس را ضعیف نبیند بکار روم نمی‌پردازد وعقل باور نمی‌کند که اگر دولت انگلیس را شوکت واقتدار حاصل باشد دولت روس به روم حمله کند بلی هر چه سعی دارد در تصرف کردن حدود افغانستان وفتور انداختن هندوستان بکار می‌برد باید خیال خود را دور نفرستند زیراکه اراده وعزم امپراطور روس از خاك افغانستان وزمین هند بدیگر جانب نمی‌رود لهذا امنای دولت انگلیس هرچاره وعلاج که دارند درکار حدود افغانستان صرف کنند که اگر این حدود محکم شد قسطیطنیه[1] را سد سکندر وحصن آهنین خواهد بود چهارم که گفته‌اند روسی‌کی رضا خواهد شد که سراب سرخس که بالا دست روس است بدست افغان باشد خوب گفته ما هم می‌دانیم که آب زور رو ببالا می‌رود وامروز سرخس به تصرف ما نمی‌آید لکن از سرخس این طرف را آنها متصرف نشوند وبه همان زمین سرخس قانع باشند وپل خاتون را حد وسط مقررکنند که آن طرف پل تعلق آنها واینطرف تعلق افغان باشد تا قراول افغان بدین طرف پل حد خود را حافظ ونگهبان وقراولخانهٔ روس در آن طرف حد خود را حارس وپاسبان بوده که نه از آنها خللی به این طرف ونه از ما زللی به آن طرف برسد واگر چنانچه پل خاتون حجاب بین نشود وروس این طرف را حد ما وآنطرف را حد خود قرار ندهد از پل مذکور همیشه خلل وفتور در پنج‌ده خواهد

۱- چون از اصل نامه نقل شده لهذا قسطنطین قسطنطنیه نوشته نشد.

رسید ودور نیست که اسباب زد وخورد در بین واقع شود زنها را مرپل خاتون را سهل نگیرند که در صورت تساهل کار سخت خواهد شد پنجم در باب بروج قلیج خان واقعهٔ حدود هرات راضی نمی‌شویم که سوار محافظ ایرانی به اسم حفاظت متصرف باشد از خود حارس وپاسبان گماشته نمی‌خواهیم که این نام بر سرحد ما گذاشته شود که فلان موضع وحد افغان را دولت ایران محافظ ونگهدارنده است ودر باب زکوة پنج ده آنچه گرفته شده شده وآنچه گرفتنی است باید ترك وموقوف نشود که مردم آنجا خواهد گفت که روسی را در این وقت مقابل دیده دست از تحصیل عشر وزکوة کشیدند ونائب الحکومهٔ هرات که در آنجا است سرکردگان وبزرگان آنجا را تنخواه ومواجب وعلما را وظیفهٔ مناسب از همان عشر وزکوة خود ایشان مشخص کند زیراکه گرفتن وتقسیم کردن خوشنماتر است از نگرفتن ودست از تحصیل بازداشتن فقط وقاضی سعد الدین خان را نیز آگهی داد که این منشور مشمل اجوبهٔ مذکور را بجنرال لمسدن وکرنیل رجوی نشان داده نیك بفهماند که دولت روس پل خاتون راکه از سرخس کهنه دوازده فرسنگ دور واینطرف هری رود واقع است وسرخس کهنه را قبل از این گفتگو تصرف شده پل مذکور را از مضافات آن می‌شمارند وسرخس ناصریه بدان سوی رود هرات به فاصلهٔ نیم فرسنگ از سرخس کهنه واقع وبدست دولت ایران است چرا دولت روس تصرف نشد وپل خاتون با آنکه دوازده فرسنگ از سرخس مذکور دور است چگونه ادعای تصرف آن را دارند وقبل از پرتو وصول افکندن این جواب‌های معقول قاضی سعد الدین خان باکمیشن دولت بهیهٔ انگلیس وارد علاقهٔ مار وچاق با بزرگان کمیشن به تماشای قلعهٔ جدیدهٔ آنجا که ذکر احداث وسنجش اخراجاتش بیك لك روپیه با مساحت وسعت آن از پیش مذکور گشت رفته ویك راسته حجرهای آن را با نصف خانه‌های ضلع دوم وحصار ارك دویمش ساخته وپرداخته شده بود دیده پسند نمودند ودر وقت بازگشت جانب فرودگاه جنرال لمسدن از قاضی سعد الدین خان التماس با هم نشستن وسخن گفتن کرد واو مسؤلش را قبول کرده در خیمه با هم نشسته جنرال لمسدن مکتوبی متضمن شکایت فیض محمد خان رساله‌دار که مأمور مهمانداری کمیشن بود وکرنیل رجوی از دست او شکوه مرقوم نموده بود بقاضی سعد الدین خان بنمود ودرخواست عزل وتغییر او را از میهمان‌داری کرد واو چون از حقیقت خبر داشت که عطاء الله خان جمشیدی که نیز مهماندر وبدون اجازهٔ فیض محمد خان در خیمه مرك نام انگلیس از اجزای کمیش رفته وحکایت حال وحقیقت احوال بعض مواضع را با اوکرده ونموده وفیض محمد خان چند ضرب چوب باو رسانیده بود وهم ولی محمد خان جمشیدی را سقط وناسزا گفته ومردم او را از همین دشنام دادن آزرده ساخته است قاضی سعد الدین خان او را از مهمانداری بازداشته در باب عطاؤالله خان عذری نخواسته گفت کدام کار شما ناتمام مانده که عطاؤالله خان در اهتمام آن پرداخته انجام نماید وچرا سخنانی راکه اشتباه دارید ناپرسیده شخص بی منصبی رامرک نام انگلیس در خیمهٔ خویش طلبیده با او صحبت وحکایت

کند واز خود سری او فیض محمود خان که در منصب وعزت مقابل مرك مذکور است خود را بالا دست عطاؤالله خان دانسته تنبیه وتهدیدش نماید بهرحال حال آحاد وافرادکمیشن را رخصت واجازت نیست که از سپاه خویش جدا شده گاهی درکازرگاه وهنگامی در راه وبیراه آزادانه حرکت کنند وآسیبی از مردم افغان دیده دولت مورد سؤال آید ومقارن این مقاله ومقال نائب الحکومه هرات امور مهمهٔ کمیش دولت فخیمه انگلیس را انجام نموده نظم ونسقی درکار رعایای سرحدیه نهاده از مالیات سی وهشت نهر زمینداری آن مردم مبلغ سه صدو هشتاد دانه طلای یکمثقاله را بصیغهٔ بخشش وضع فرموده تمامت بزرگان ایشان را از عطای خلعت خرسند ساخت وعهد نامهٔ اطاعت گرفته یلنك توش خان را بجای امین الله خان برادرش که از دوروئی مردم آنجا ونکوهیده خوئی ایشان از حکومت پنجده استعفاکرده بود بحکومت گماشت وفوج پیادهٔ تحت رایت شاه مرد خان را با دویست سوار ودوصد پیادهٔ خاصه‌دار مأمور اقامت در موضع آق تپه کرد وصد نفر اشتر جهت حمل ونقل علوفه با ایشان همراه ساخت وبجنرال غوث الدین خان دستورالعمل دادکه نصفی از ایام ماه را در آق تپه توقف داشته نیم دیگر را در مرغاب بسر برد وخود در روز شنبه چهارم ماه ربیع الاول با قاضی سعد الدین خان وداع کرده از بالا مرغاب راه مراجعت جانب هرات برگرفت ودر وقت وداع جنرال لمسدن از وی وقاضی سعد الدین خان استدعاکردکه از افواج مقیمهٔ علاقهٔ پنج‌ده کاسته واز حملهٔ دولت روس ایمن باشند ونیز اگر جسارت وپیشقدمی کند از اندك بودن سپاه افغان در آنجا دولت مذکوره مورد ایرادگردد وایشان از وی سند مکتوبی خواستندکه در صورت کاستن سپاه اگر دولت روس حمله‌ور شود دولت انگلیس دفع ومنعش کند واو نوشته دادکه سرحدداران افغانیه در وقت گفتگوی تعیین حدود فروتن بوده قبل از حملهٔ روسیان جنگ را خواهان نشوند وبعد از حمله کردن ایشان بلا مضائقه ودرنگ افاغنه آهنگ مدافعه کنند مسئول نباشند زیراکه اینحملهٔ روس برخلاف عزم وارادهٔ امپراطور خواهد بود خلاصه نائب الحکومهٔ هرات در روز شنبه نوزدهم ماه مذکور وارد بلدهٔ هرات شده بنابخواهش جنرال لمسدن که سند قوی ونوشتهٔ مردم سارق را در باب پل خاتون که جزء مملکت افغانستان است از وی وقاضی سعد الدین خان طلبیده بود پس از ورود در هرات عبد الجبار بیك هزارهٔ قلعه نوی راکه شخص معمر ومحاربهٔ وزیر فتح خان مرحوم وحسن علی میرزای قاجار را در سال هزار ودویست وسی وچهار در دشت کافر قلعه بچشم سر دیده از حکومت افغان در پل خاتون وپنج‌ده وغیره نیك باخبر بود نزد خود خواسته از وی اظهارگرفت که برج پل خاتون بناکردهٔ قلیج خان تیموری است که نوکر وکارگذار حکمران هرات بود واو را در حیاتش ملاقات کرده بودم وچون مردم تیموری باج‌ده وخراجگذار هرات بوده وهستند در زمان سلطنت شاه محمود بن تیمور شاه سدو زائی همین قلیج خان زمام مهام خدمتکاری وسرحد داری بدست داشت ومواشی ودواب مردم تیموری در اطرف پل خاتون وکنار رود هرات چرایش می‌کردند وبرج آنجا را

قلیج خان موصوف برای دفع ترکتاز سارقین المان در جنب پل مزبور برافراخت فقط واین حکایت را بهمر عبدالجار بیك مذکور وخاتم جمع از بزرگان هرات وحضرت صاحب کرخ ختم نموده نزد قاضی سعد الدین خان فرستادکه بجنرال لمسدن بنماید تا در وقت مکالمهٔ پل خاتون سند شود وپس از مذاکرات مرقومه کمیشن انگلیس موضع بالا مرغاب را محل قشلاق زمستان اختیارکرده مسئول وی سرای کشور هند در باب مصارف کمیشن دولت انگلیس که تا این وقت از جانب دولت علیهٔ افغانستان به رسم میهمانی عطا می‌شد منظور ومقبول رأی اعلیحضرت والا شدکه ازخود صرف کنند اما بشرطی که علوفه وآذوقه را قاضی سعد الدین خان بجماعهٔ کمیشن رسانیده وبهای آنرا از کارگذاران دولت انگلیس گرفته به رعایای افغانستان که علوفه می‌دهند برساند وخود احاد وافراد کمیشن راه خرید وفروش با مردم رعیت باز نکنند ودر خلال این حال نائب الحکومهٔ هرات وسپهسالار فرامرز خان از استدعا وخواهش قاضی سعد الدین خان ورضا وایمای جنرال لمسدن فوج پیادهٔ قندهاری را از هرات جانب مرغاب گسیل نموده امرکردندکه از راه قره تپه وموری نخست وارد علاقهٔ پنج‌ده شده ومکنت وسطوت خویش را به مردم آنجا نشان داده بعد از همان راه بازگشته چهار صد تن را در موضع مارچاق ودو صدتن باقی را با دویست تن سوارهٔ ناظم ودو ضرب توپ قاطری بسالاری تیمور شاه خان نائب سالار در مرغاب جای اقامت دهند وپس از وصول سپاه در هر دو موضع مذکور شاه مرد خان کرنیل با فوج پیادهٔ که در تحت رایت داشت ودو ضرب توپ از اتواپ قاجاریه‌که از اعلیحضرت محمد شاه قاجار در وقت محاصرهٔ هرات باز مانده بود وچهار صد تن پیادهٔ ساخلو وصدتن سوارهٔ نظام ویکصد وپنجاه سوارگشاده در آق تپه وپل خشتی جای گزید ومحمد امیرخان‌افشار با سواران خویش بصواب دید قاضی سعد الدین خان وامر سپهسالار فرامرز خان در دهنهٔ ذوالفقار رفته صد سوار در آنجا گذاشت ودویست سوار دیگر راکه همراهش بود برای حمل ونقل مکاتیب وغیره امور نزد قاضی سعد الدین خان فرستاده خودش در هرات مراجعت کرده نزد نائب الحکومهٔ آنجا مشغول خدمات دیگر شد وهم جنرال الله‌داد خان که با سپاه نظام مأمور سرزنش وگوشمالی باغیان کوهستان چقچران شده بودکار آنجا را راست کرده از راه مراجعت وارد هرات گشت وبخدمات نظام داری سپاه مقیم هرات در نزد سپهسالار بپای ایستاد.

ذکر تعدیات وتجاوزات غالبانه سرحدداران دولت روس

در زمان ربیع الثانی سال ۱۳۰۲ هزار وسه صد ودوی هجری صلعم یکتن از افسران روسی با چهل وپنج تن سوارهٔ نظام وارد موضع دهنهٔ ذوالفقار شده محافظین آنجا مانع از مداخلت ایشان گردیده بنائب الحکومهٔ هرات خبر دادند واو فوراً بجنرال لمسدن انگلیس مکتوب فرستاده آگهی داد

ونیز محمد امیر خان افشار را با پنجاه تن از سواران نظام وچهل تن پیادهٔ ساخلو از راه معاونت نزد نگهبانان دهنهٔ ذوالفقار فرستاد ودر این حال صد سوار دیگر از سواران نظام دولت روس وارد سرزمین اویماق جرگشته چهل تن از سواران افغانیه راکه در آنجا محافظ بودند بعنف رانده آنجا را تغلباً متصرف شدند ودر وقت ورود سخنان درشت جنگ آمیز وخصمانه با سواران افغان گفته واینان که از جانب دولت ممنوع از درشت‌گوئی وزشت‌خوئی بودند بجز از حلم وملایمت جوابی نگفته از جائی که اقامت داشتند برخواستند وجنرال لمسدن از روداد این قضیه بذریعهٔ تلگراف خراسان در لندن خبر داده کرنیل رجوی را نیز امر کرده که نزد افسر سواران مذکورهٔ دولت روس رفته به ملایمت وچرب‌زبانی از عزم وارادهٔ دولت متبوعهٔ او علم حاصل کند وهم در جواب نامهٔ حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان که به قاضی سعد الدین خان فرستاده ونگار داده بودند که از جنرال مذکور بپرسد که درچنین اقدامات دولت روس آهنگ جنگ کنند ویاهنوز صبر را پیشنهاد ساخته درنگ نمایند واو این نامه را بجنرال لمسدن نشان داده وی گفت که تا زمان تقسیم وتعیین حدود می‌باید افاغنه با مردم روس بنرمی گفت وشنود نموده در محاربه اقدام ننمایند بلکه سرحد داران خود را آگاه کرده بفهمانند که هر چند سپاهیان روسیه از راه بهانه جوئی درشت‌گوئی کنند ایشان بستوده‌خوئی گفتار ورفتار نمایند ومقارن این حال بخبر تلگرافی که جنرال لمسدن بلندن داده بود از کارگذاران مقیمهٔ پطرز بورغ دولت روس تلگرافاً پرسیده شده از آنجا جواب صادر گشت که اندکی از سپاه نظام برای اطفای نائرهٔ مردم سکنهٔ سرحد که برافروخته شود از جانب دولت مأمور آن حدود شده عزم تجاوز را جزم ندارند وقبل از وصول خبر این تلگراف یکتن دیگر نیز از روسیان وارد موضع آق رباط شده سواران افاغنه او را مانع گردیده از آنجا مراجعت دادند چنانچه بسواران روس که وارد دهنهٔ ذوالفقار شده بودند ملحق گشته واین وقت خبر تلگراف از پطرز بورغ بدیشان رسیده به اندازهٔ دو تیر پرتاب توپ از دهنهٔ ذوالفقار دور رفته در دشت فروکش کردند وهمچنین تمامت مواضع راکه متصرف شده بدون از پل خاتون فروگذاشتند بعد جنرال لمسدن به علی خانوف نامه فرستاده پیام داد که پس از این بی‌ادبانه جسارت در حرکت مخالفانه نکند ودر این میان جنرال موصوف از رفت وآمد دوستانهٔ مردم پنج‌ده ومردم یلتان که با هم می‌نمودند حمل بر مخالفت ایشان نسبت به دولت افغانستان کرده به قاضی سعد الدین خان اظهار نموده که اگر اجازت اعلیحضرت والا باشد تمامت مردم سارق را بدولت روس سپرده از علاقهٔ پنج‌ده بیرون کنیم وبه جای ایشان التماس می‌کنم که حضرت والا از دیگر مردم افغانستان مسکن دهند واین گفتار واظهار او از عرض قاضی سعد الدین خان بگوش دادنیوش اقدس والا رسیده قاضی مذکور را منشور کرد که ممکن نیست که احدی از مردم سارق از پنج‌ده بیرون کرده شود زیراکه این امر خلاف مصلحت بل عین مضرت است ونیز نگار فرمود که این معنی را شاید جنرال لمسدن از اظهارات ایم‌وی‌لیسر روسی که در این وقت مقیم

لندن است بذریعهٔ تلگراف درك کرده که به او گفته واو بر ذمه گرفته و وعده داده باشد وما از اظهارات بی‌دلیل وحجت او غافل وبی‌خبر نیستیم وچنانچه او مردم تراکمهٔ سالر وسارق را به اعتبار اتحاد ایلیت باترکمانان تکه وغیره از رعیت روس پنداشته وخواهش امر مذکور را نموده وملکهٔ معظمهٔ علیا حضرت وکتوریا این خواهش او را بیجا دانسته گفته است که این امر پذیرفتنی نیست واگر جنرال لمسدن از حل این گونه مشکلات عاجز باشد بذریعهٔ تلگراف نائب السلطنهٔ هند را آگاه کند تا در وقت ملاقات ماکه در این روزها بخواهش والتماس کارپردازان دولت برطانیه عظمی نهضت فرمای راولپندی می‌شویم این سخن گفته وحل آن با اوکرده شود وهم در روز سه شنبه غره ماه جمادی الاول این سال بنا بر ظهور خدمت وبروز صداقت خاندان نائب سلطان خان افشار که خدمت‌گذاری واخلاص شعاری خود او از پیش بشرح رفت از حضور اقدس والا محمد امیر خان خواهر زاده وعبدالقادر خان وحسین علی خان بردار زادهٔ او مشمول مراحم ملوکانه شده یکصد وهجده تومان وپنج‌هزار دینار تبریزی مواجب نوزده تن سوار تعلقهٔ مغفور مذکور را از جملهٔ یکصد وسی وچهار تومان کابلی تنخواه سر او به محمد امیر خان ویك‌صد وپنجاه ویك تومان کابلی مواجب بیست تن از سواران هراتی او به عبدالقادر خان مرحمت وعنایت گشته حسینعلی خان را با ابوالحسن خان وغیره نزدیکانش امر شدکه در زمره ودستهٔ سواران گشادهٔ محمد امیر خان وعبدالقادر خان برضا ومیل خواطر خود ایشان که با هر یك از دو تن خرسند باشند رهسپار خدمت دولت شوند وهمچنین سی وشش تومان کابلی بر اصل تنخواه میرزا محمد اکبر خان مکتوب نویس حکمران هرات که پنجاه وهشت تومان بود افزون گردیده مجموع نود وچهار تومان مقرر وثبت دفتر گشت ومقارن این حال کمیشن انگلیس از بالا مرغاب که محل قشلاق زمستان قرار داده بودند جانب سرخس حرکت کرده به حکمران هرات آگهی داده التماس نمودند که در وقت گفت وشنود تعیین حدود سرحدیه حاضر محفل مذاکره آید چنانچه او مسئول انگلیسان را بگوش قبول جا داده سامان سفر سازکرد وسردار انبیاء خان تایمنی وسردار بهرام خان فیروزکوهی را با سواران هزاره واو یماقیه همراه برداشته از هرات برداشته از هرات رو بجانب کمیشن دولت انگلیس وسرخس نهاده رهسپار منزل مقصود گشت.

ذکر نهضت فرما شدن اعلیحضرت والا جانب را ولپندی ومحاربهٔ سرحدداران دولت روس با سرحدداران افغان

چون ارباب پارلمنت دولت فخیمهٔ انگلیس اعلیحضرت والا را از راه اتحاد ودوستی دعوت کشور هند کرده محل ملاقات شهر راولپندی را قرار دادند اعلیحضرت والا در روز پنج‌شنبه بیست

وچهارم ماه جمادی الاول سال ۱۳۰۲ هزار وسه‌صد ودوی هجری ازکابل به عزم راولپندی خیمه بیرون زد وشهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان فرزند ارجمند خویش راکه قدم به مرحلهٔ چهارده سالگی نهاده بود زمان نظم ونسق حکومت بدست داده وسردار شمس الدین خان بن سردار عبدالغفور خان را به پیشکاری ونیابت او سرافراز ساخته تمامت کارپردازان پایهٔ سریر سلطنت ومهام جمهور سپاه ورعیت وبازپرس امور دیوان ودادخواهان مملکت را بوی تفویض فرمود ومطابق این وقت تیمور شاه خان نائب سالار با سپاه وتوپخانه که همراه داشت داخل علاقه پنجده شده حکمران هرات که راه سرخس برگرفته بود وارد غوریان گردیده درنگ کرد ودر این اثنا یزدان قل دیوان بیگی دلاور خان والی سابقهٔ میمنه که فرارکردنش از پیش مذکور شد در او یماق جر ملازمت علیخانوف حاکم مرو اختیارکرده به اتفاق هم طریق اغوا وگمراه‌کردن مردم پنج‌ده وغیره پیش گرفتند وبارسال رسائل ونوید عطای جوایز روی دل همه را بسوی اطاعت دولت روس نمودن آغاز نهادند واز این سوی کارگذاران وخادمان دولت افغان در مواضع مستعدهٔ سرحدیه مقام گزیده گوش به آواز وچشم بترکتاز سرحد داران دولت روس نهاده استوار نشستند وسرحدداران دولت روس از استحکام وانضباط سرحدداران افغانیه رشك برده طریق مخالفت پیش گرفتند وبه امور محاربه انگیز پرداخته ساختهٔ امور خصمانه شده حرکات خودسرانه آغاز نهادند واین کردار ورفتار مخالفانهٔ آنان از غرائض قاضی سعد الدین خان در شهر جلال‌آباد مفهوم رأی حضرت والا شده از منزل اول که از آنجا جانب پشاور نهضت فرموده بود در روز دهم ماه جمادی الثانی به قاضی سعد الدین خان وافسران سپاه نظام سرحدیه نگار داده ارشاد نمودکه اگر چنانچه لشکر روس جانب پنج‌ده حرکت کند واز راه بهانه جوئی اقدام در جنگ نماید زنهارکه سپاه افغان آهنگ مدافعه نکرده آنجا را فروگذاشته در موضع مرغاب اقامت ودرنگ کنند زیراکه در صورت مقاتله وحصول فتح راه پیش رفتن وملك گرفتن ندارند ودر حالت شکست از آنجا تا هرات کار دولت را پست خواهند ساخت واز دست رفتن علاقهٔ پنج‌ده امر دولت روس رونق نخواهد یافت چه ایل والوس بیسر وسامانی را چند وقت شما محافظت وپاسبانی کردید وبضبط نیامد عیب ندارد وضررکار در عدم استحکام هرات ومیمنه است که از نااستواری این دو حصار رخنهٔ در امور مکنت واقتدار دولت پدید خواهد آورد لهذا میباید این دو شهر محکم واستوارکرده شوند ونیز جنگ در علاقهٔ پنج‌ده با دولت روس بهبودی وبرای وصول بمدعا سودی ندارد واگر دولت مذکوره علاقه مزبوره را متصرف شود خود را جانب مرغاب کشیده از آنجا نیز اگر اقامت دشوار شود روی بسوی میمنه آرند وآنجا را استحکام داده پایدار بنشینند وپس از ارسال این منشور اعلام سعادت فرجام را شقه گشا فرموده روز یکشنبه دوازدهم ماه مذکور در موضع علی مسجد پرتو نزول افکند وهم در این روز جنرال قام روف روسی نامهٔ مشعر بر اعلان جنگ نزد تیمور شاه خان نائب سالار فرستاده پیام دادکه یا موضع آق تپه را فروگذارد ویا آمادهٔ

پیکار شود ودر روز سیزدهم ماه که اعلیحضرت والا وارد پشاور شد وهنوز از نامۀ جنرال مذکور دیگر بزرگان مأمورۀ سرحد آگاه نشده بودند که با هم مشورت کرده آمادۀ کارزار شوند ویا آق تپه را فروگذاشته جواب پیام او را بگذارند وتیمور شاه خان که از بهانه جوئی جنرال موصوف علم نداشت بخیال آنکه چند روزی این نامه وپیام او بین خواهد داشت همت بر آراستن سپاه وپیراستن سلاح نگماشته از شدت باریدن باران همچنان آسوده خاطر نشسته بودکه ناگهان لشکریان روس سارقانه به آق تپه حمله کرده راه یورش جانب سنگر اردوی تیمور شاه خان پیش گرفتند وتاکه به نزدیك سنگر نرسیده بودند اگرچه گلولۀ تفنگ انداخته وپیش می آمدند اینان چون از مدافعه ومقاتله ممنوع بودند دست در آستین تحمل وسربه زانوی صبر وتفکر نشسته بکار نپرداختند وروسیان از عدم ممانعت اسلامیان دلیرتر شده پا پیش نهادند وبا آنکه باد از پیش روسیان بشدت در وزیدن بود متکبرانه راه به سنگر نزدیك کردند آنگاه اسلامیان ناچارگشته با آنکه تفنگ‌های ایشان همه دهن پربوده وازکثرت باران در وقت ریختن باروت در اندرون تفنگ با آب ممزوج شده خمیر می‌گشت دست بالات حرب برده مردانه بکوشیدند تاکه سه صد تن ازسپاهیان نظام اسلام باکرنیل شاه مرد خان ویك تن نویسندۀ سپاه وعلی اکبر خان سارجن فوج سوارۀ میر آقای اجیدن به درجۀ رفیعۀ شهادت رسیده هفتاد وسه تن ازسواره وپیادۀ نظام وتوپخانه زخمدارگشتند وشصت ویك رأس اسپ از ضرب گلوله سقط گردیده هفت رأس زخم یافتند وهشت تن از زخمداران دستگیر شده هشت عراده توپ که در پنج ده بودند به تصرف روس در آمدند آنگاه اسلامیان پشت به جنگ داده رو بهزیمت نهادند واز سپاه روس به قرار مکاتیب وقائع نگاران مرو وسرخس وعشق آباد وغیره زیاده بر هزار تن کشته گشتند وزخمداران راکه دستگیر شده بودند پس از التیام جراحات ایشان زاد راه داده مرخص نمودند ویك‌صد وچهار تن از ملازمان اتواپیکه روسیان متصرف شدند از راه هزیمت داخل هرات شدند ودر این روزکمیشن انگلیس که در موضع کلران بودند خود را از معرکۀ پیکار بکنار کشیده به تماشا ایستادند ودر وقت حرکت چهل ودو تن از افراد اردوی ایشان از شدت باران وبرودت هوا هلاك شدند وهمچنین سه تن از شکست یافتگان افغان جان سپردند خلاصه دولت روس علاقۀ پنج‌ده وآق تپه وحدود چمن بیدو چشمۀ‌سلیم وغیره را تغلباً وتغصباً متصرف گردیده روی تسخیر جانب آق‌رباط ودهنۀ ذوالفقار آوردند ومحمد امیر خان افشار سرحددار دهنۀ ذوالفقار مانع آمده آماۀ جنگ گشت واز حدوث این واقعه حکمران هرات با جنرال لمسدن انگلیس سخن رانده صلاح کار جُست واو پاسخ آورده اظهار کرد که می‌باید سرحدداران افغانیه دهنۀ ذوالفقار وآق رباط راگذاشته در حدود ومواضع نهال شانی وکاریز الیاس وقره تپه وخود چمن بید وقزل بلاق اقامت گزینند ودر این حال بعضی از مواضعی راکه روسیان متصرف شده بودند چون گفتگو در باب آنها نداشتند فروهشته سرحدداران افغانی به حفاظت آنها پرداختند واز جملۀ بزرگان سرحدیه یلنگ‌توش خان که با عیالش

در مرغاب بود بروز محاربهٔ مذکوره عیال خویش را بجاگذاشته از راه فرار وارد هرات شد وپس از فیصلهٔ این مقاتله فوج پیادهٔ هزاری وفوج ششصدی از قندهار به عزم حزم واحتیاط مأمور هرات شدند ودر خلال این احوال حکمران خراسان نیز قصد تصرف وتعمیر وحفر قنات موضع هشتادان را پیشنهاد خاطر ساخته دست بکارکاریز آنجا گشاد وسرحدداران افغان مانع گشته حکمران هرات به آصف الدوله والی خراسان نامه فرستاده پیام دادکه دست تصرف از آنجا باز دارد واوکه کارگذاران افغان را با دولت روس در جنگ مشاهده کرده بود دلایل چند بر مملوکیت آنجا بدولت ایران در جواب حکمران هرات نگار داد واعلیحضرت والا جنرال لمسدن را بذریعه منشور آگهی داده امرکرد که دولت ایران را ازکار وتصرف آنجا باز دارد واوکرنیل استیوارت را مأمورکرده او باکارگذاران دولت ایران مذاکره نموده تصفیهٔ منازعه را معطل بوقت فیصله تعیین حدود دولتین افغانستان وروس گذاشت وخود مراجعت کرده بکمیشن انگلیس ملحق گشت ومردم او یماق که درحین اشتغال نائره قتال مرغاب را فروهشته کوچیده بودند شکست یافتگان لشکر اسلام که در آنجا رسیده آهنگ توقف ورزیده داشتند از خالی بودن آنجا وبی‌سامانی خودها اقامت ودرنگ نتوانسته وارد هرات شدند واعلیحضرت والا در روز چهاردهم ماه مذکورکه روز دوم شکست اسلامیان از محاربهٔ روسیان بود با بزرگان وخدامی که همراه داشت بسواری ریل وارد راولپندی شد.

شرح مذاکراتی که اعلیحضرت والا در مجلس اول با جناب ویسرا صاحب لارددفرن نمود

در روز پنج‌شنبه شانزدهم ماه جمادی الثانی سال ۱۳۰۲ هزار وسه‌صد ودوی هری ویسرای کشور هندکه ازکلکته به عزم ملاقات اعلیحضرت والا وانعقاد رشتهٔ اتحاد وولا در راولپندی آمده بود مجلس بزرگ ومحفل سترگی آراسته حضرت والا را دعوت کرد وپس از ادای مراسم دوستانه با تمامت نوابان وراجگان هند وپنجاب وبزرگان افغان همرکاب والا جانبین برکریسهای شاهانه جای گزیده چون محفل آراسته گشت وسامان سخن پیراسته گردید اعلیحضرت والا بویسرا خطاب کرده فرمودکه وجود شما را بعینه وجود جناب علیا حضرت ملکهٔ معظمه وجناب مسترکلید استون وزیر اعظم انگلستان می‌دانم وشکر می‌گذارم وشاکر از اینم‌که آنچه را در چهار سال پیش اظهارکرده وگفته بودم وتاکنون باور نشده بود حال ظهورکرد ومن بحمد الله کاری نکرده‌ام‌که امروز از خجالت آن با دولت شما سخن گفته نتوانم وکسی‌که اینگونه زیست بلاانفعال کند البته شکر بر او واجب است ویسرا در جواب والا زبان گشوده گفت بسیار خرسند شدم‌که در این مجلس وابتدای سخن دوطغرا نامهٔ شما را بنام لاردرپن صاحب شنیدم ویك قطعهٔ آن‌که مشتمل بر ذکر احوال میرزا صادق نام مخبر

روس است در وقتی که به روم بودم بی‌کم وزیاد مطالعه کردم خطوط شما بسیار صاف وصریح در نظر من جای کرده واقتدار شما را در سخن خوب دانسته وتصدیق نموده‌ام اعلیحضرت والا زبان پاسخ گشوده فرمود من آنچه راکه شما امروز در آن سخن می‌رانید پیشتر دیده ودانسته واز روی دانستگی به امنای دولت شما آگهی داده‌ام که ذمهٔ من ازکسر وناتمامی کارها بری خواهد بود ویسرا گفت شما خود را بخوبی از احوال افغانستان واقف کرده‌اید حضرت والا فرمود بلی از احوال مردم افغانستان خوب خبر دارم وبه دولت شما خبر داده‌ام ویسرا به زبان تسلیم گفت مثل شما مرد شجاع ودلیر امروز کم موجود خواهد بود ومثل قوم شما قوم بزرگ وقوی ودلیر در عالم اندك است حضرت والا فرمود دلیری وشجاعت من بر خودم معلوم نیست وکاردانی بعقل است از عقل خود راضی هستم که تا امروز بکار قوم من آمده وخیر وبهبود امور ایشان را اختیارکرده از خداوند امیدوارم که خوبتر بکار قوم من خواهد آمد ویسرا گفت دولت افغانستان در میان دو دولت قوی وکلان افتاده لازم است که با یکی از دولتین به حکم ضرورت دوستی داشته باشد حضرت والا فرمود من هم همین معنی را بدرستی دانسته دوستی دولت شما را اختیار کرده‌ام ودر وقتی که ازکتل هندوکش گذشتم قصد من دوستی دولت شما بود ویسرا گفت تشریف آوردن شما بدولت ما ثبوت درستی قول ودلیل ظاهر بر دوستی ویگانگی است حضرت والا فرمود از دوستی دولت شما نفع تمام به قوم من رسیده ومی‌رسد لهذا برای منفعت قوم خویش دوستی دولت شما را اختیارکرده‌ام وامید می‌کنم که از برای منفعت قوم خود که با دولت شما ملاقات کرده‌ام دوستی بردوام باشد ویسرا گفت آنچه که شما در مدت دوستی خود به دولت ما اظهارکرده واز هرگونه احوال خبر داده‌اید من اگر در روم واگر در روس بوده‌ام با رأی شما موافقت داشته‌ام زیراکه از لندن نقل خطوط شما را به طور روزنامهٔ دولت برایم می‌فرستادند حضرت والا فرمود پس افتادن کار خود را در مدت چهار سال از مخالفت دو فرقهٔ وزرای شماکه مراد از لبرل وکنسر وی تو باشد میدانم که رأی یك فرقه با دیگر فرقه موافق نمی‌بود وجناب لاردرپن را ملامت نمی‌کنم و وزراء را هم نمی‌گویم که خیرخواه دولت خود نبودند البته احتیاط می‌کردند واز احتیاط بسیار سخن را بتاخیر انداخته بودند این است که مدت چهار سال کار پس افتاد و یسرا گفت گذشته گذشت تدبیر آینده ضرور است حضرت والا فرمودکار آینده بسیار سخت شده وگره که بدست گشوده می‌شود بدندان کشید در وقت تدبیر شما تأخیرگردید حال فرصلت تدبیر نیست ویسرا اظهار کردکه حال که دولت روس مهلت نمی‌دهد شما گذشته را یاد نکنید حضرت والا فرمود اختیارات افغانستان مثل کلاه نیست که از سر خود بردارم وباز بر سر خود بگذارم حکم من بر قوم من جاری است ولیکن دل قوم در قبضهٔ قدرت واختیار من نیست اینقدر می‌گویم که دوستان من البته بکاری که اقدام کنم متابعت می‌کنند وکل اقوام بر وفق رأی من حرکت خواهند کرد اما در وقتی که انتظام یابند حال که با شما دوست هستم وبخانهٔ شما از راه صدق ودوستی آمده‌ام پایدار است بگویم که مردم

افغانستان هنوز انتظام نیافته‌اند خصوصاً درین روزها که مدعی پیش قدمی کرده وسرحدات از سپاه محکم نشده ولشکرهای من بهرگوشه وکنار افتاده محافظ وپهره‌دار فتنه جویان افغانستان می‌باشند چنانچه لشکری که درکنر مقررکرده‌ام برای حفاظت سید محمود مقرر شده‌اند ولشکری که در بشبلاق افتاده پهره‌دار مردم شنوار می‌باشند ولشکری که همراه حیدر خان جنرال در منگل رفته بودند برای دفع فساد بدهای آنجا رفته بودند وبدخواهان مرا شما در پشاور جای داده بودید هر چه مردم را به فساد انگیخته‌اند از دست اینها است ودیگر سلسلهٔ بدخواهان که در ایرانند بقبض شما نمی‌باشند ومحبوس دست شما نیستند پس در مملکتی که این همه اسباب فساد باشد اگر دولت پختهٔ دوهزار ساله باشد بی‌نظم خواهد شد چه جای افغانستان ویسراگفت امروز تحقیق وصحیح است که روسی در قفقاز ومرو لشکر تیار می‌کند ودرکل دنیا با او جنگ خواهد بود اعتماد شما باید بدولت ما بوده باشد اعلیحضرت والا فرمود اعتماد من هست اما از خود من لکن از مردم افغانستان اعتماد بمرور حاصل می‌شود وآن در وقتیست که وحشت وخوف ورعب از دل ایشان برطرف گردد آنگاه می‌شود که اعتماد حاصل کنند ویسراگفت شما را ازکاغذی که در باب استحکام قلعهٔ هرات نوشته‌ام چه تدبیر واندیشهٔ صواب در خاطر است حضرت والا فرمود استحکام هراات را بلشکر خودش که مردم افغانند منظور دارید یا به لشکر خود ویسراگفت اگر شما امداد لشکری را قبول کنید امداد لشکری داده می‌شود حضرت والا فرمود من این سخن را با قوم خود صلاح نکرده‌ام نمی‌دانم که قوم من رضا می‌دهند یا نمی‌دهند ویسراگفت ازگفتار شما چنان معلوم می‌شود که از امداد لشکری پهلو تهی می‌کنید حضرت والا فرمود من از حرفی که با قوم صلاح نکرده‌ام جواب شما راگفته نمی‌توانم واز امداد لشکری شما پهلو تهی نمی‌کنم هرگاه مردم افغانستان ابتدای امداد را از دادن اسلحه ویراق وجباخانه وغیره لوازم ملاحظه کنند بعد امداد لشکری شما راکمك وقوت کار خود می‌دانند ومن می‌گویم که البته امداد لشکری شما لازم می‌شود که لشکر افغانستان ولشکر شما با تفاق در مقابل مدعی ایستاده جنگ کنند تا در هر جاکه لشکر افغانستان کم زور شودکمك از لشکر شما برسد وهرجا که لشکر شماکم قوت وناتوان گردند مدد از لشکر افغانستان داده شود مثل جنگ سواستپول[1] که لشکر سلطان ولشکر شما هر دو بودند ویسراگفت جنگ مردم افغانستان با روسی تنها نمی‌شود در بحر اسود وروم وغیره از هر طرف با او جنگها خواهد بود حضرت والا فرمود مثلاً این کلاه که بر روی چوکی افتاده من خواهش دارم که از من باشد شما خواهش داریدکه از شما باشد دیگری خواهش داردکه از او باشد ومنظور همه آن است که کلاه را از میان بربایند وقتی که یکی از سه نفر دست انداخته وکلاه را ربوده تصرف کرد دو نفر دیگر را دعوی بر سر چه چیز باقی ماند مدعا از میان

۱- اصل نسخه سپاستپول است.

رفت هرکس دامن چیده پای پس می‌کشد دوستان شما نیزکه رومی وجرمنی وغیر آنها بوده باشد اگر دست برد شما را بر روسی دیدند البته قدم پیش می‌گذارند والا پای خود را پس می‌کشند ویسراگفت شما می‌توانیدکه از جانب مردم افغانستان ذمه بردار شویدکه امداد لشکری ما را برای مدافعهٔ روسی قبولدار شوند حضرت والا فرمود مطلبی راکه به قوم خود ظاهر نکرده‌ام امروز به شما وعده دهم فردا مرضی قوم نباشد شما نمی‌گوئیدکه چرا خلاف وعده کردید آیا شما می‌توانید بی‌اطلاع دولت خود باکسی جنگ کنید ویسراگفت در باب امداد لشکری واستحکام هرات تکلیف بر شما نداریم اظهار ما محض از طریقهٔ دوستی است حضرت والا فرمود می‌دانم‌که تجویز شما نفع قوم من است اما بصلاح قوم کار می‌شود ویسراگفت شما چه مطلب دارید اظهارکنید وتدبیر مدافعهٔ روسی را چه صلاح می‌دانید حضرت والا فرمود هرگاه اسلحه ویراق واسباب ماکامل می‌بودند تدبیر مدافعهٔ روسی البته باسباب میشد وچون می‌داندکه اسباب نداریم کام‌یابی او از بی‌اسبابی ما خواهد بود ویسراگفت شما می‌توانیدکه هرگاه تفنگ رفل داشته باشید روسی را دفع کنید حضرت والا فرمود دفع راگفته نمی‌توانم اماکوشش می‌کنم آیا شماکه صاحب همهٔ اسباب هستید می‌توانید بگوئیدکه دفع روسی راکرده می‌توانیم ودرباب اسلحه اختیاردارید اگربدهیدخوب بدهید یابد بدهید رد نمی‌کنم واگر ندهید هم گفته نمی‌توانم زیراکه در دولت شما حق ندارم وخود برای دولت شماکاری نکرده‌ام که سزاوار خواهش باشم وقوم من نیز برای شما خدمتی نکرده‌اندکه حق قوم خود را از شما مطالبه کنم بلکه تا دیروز با شما دشمنی داشتند امروزکه دوست شده‌اند آنچه در عالم دوستی عطاکرده‌اید از مهربانی وپرورش است پس من زبان خواهش را ندارم ویسراگفت در هرات چه قدر توپ دارید حضرت والا فرمود سی ویك ضرب جلوی وپانزده ضرب توپ جنسی ویسراگفت تو بهای کلان دور زن هرگاه بشما داده شود می‌توانید در هرات برسانید حضرت والا فرمود ممکن است‌که رسانده شود زیراکه در دریای هیرمند کشتی‌ها از برای جسر ساخته شده توپ کلان می‌گذرد ویسراگفت شما راضی نمی‌شویدکه انجنیرهای ما پیش قلعه هرات قلعه‌های کوچك جنگی بسازند حضرت والا فرمود آیا ساختن قلعه‌ها روسی را از پیش آمدن ممانعت می‌کند ومی ترساند اگر جنگ شود فرصت ساختن قلعه‌هاکجاست ودر این موسم باران که خیمه‌های شما از تری خشك نمی‌شود دیوار گل چگونه خشک خواهدشدواگرجنگ نشود فرصت ازدست نمی‌رود وساخته خواهدشدویسراگفت شما خوب می‌گوئید احوال تل بنکیها چه طور است شنیده‌ام سرکوب ونزدیك قلعهٔ هرات است حضرت والا فرمودکه برداشتن تل‌بنکیها را بکارگذاران هرات امرکرده بودم لکن تپهٔ خاکی نیست پشته سنگی است‌که بزحمت بسیار برداشته می‌شود واز هرات دور است وگلولهٔ توپ که از تل بنکی انداخته شود از خاك ریز هرات نمی‌گذرد واز مصلا تفنگ بغل پراندرون هرات را می‌زند لکن حکم داده ام‌که در زیر بناهای مصلا نقبهاکنده‌اند هر وقت‌که مدعی پانهاد خاك هرات بشود نقبها را آتش

داده مصلا را هموار می‌کنند ویسرا گفت از استحکام هرات وتدبیر نقبها مصلا خرسند شدم حضرت والا فرمود که در حملهٔ بیجهت روسی بخاك افغانستان که پیشقدمی در سرحدات کرده ولشکر ما با لشکر او مقابل شده‌اند وصاحبان دولت بهیه از قرار خطی که حاضر وموجود است ذمه دار دفع می‌باشند چه تدبیر اندیشیده‌اند ویسرا اظهار کرد که جمیع دولت وملت ما آماده ومستعداند که در حملهٔ بی‌جهت روسی محاربات سخت وشدید در برو بحر با او سر کنند ونیز دول دیگر از هر طرف گریبان‌گیر او خواهند بود حضرت والا فرمود صحیح می‌فرمائید شما از عزت چهار هزار ساله گذشته نمی‌توانید وما از خانمان وهستی هشت هزار ساله گذشته نمی‌توانیم ودیگر دولتها که بدوستی ورفاقت ما وشما سر می‌جنبانند تا وقتی خواهد بود که امید بهبود داشته باشند وهرگاه امید بهبودی برای ایشان نباشد پای خود را پس می‌کشند ما می‌مانیم وشما ومن تا جاندارم کار می‌کنم ویسرا گفت فوج ما برای امداد شما موجود است ولکن نخواهیم گذاشت که داخل افغانستان شوند مگر خود التماس وخواهش کنید حضرت والا فرمود خیال شخصی خود من آنست که لشکر شما با لشکر من در روز جنگ یکجا باشند ومن در وقتی که این طرف می‌آمدم اظهار این سخن را با قوم خود نکرده‌ام وحال می‌بینم که روسی از پرده بر آمده واز مصالحه گذشته بجنگ پیش می‌آید والبته امداد لشکری شما را با قوم خود اظهار خواهم کرد ویسرا گفت حال که لشکر روسی با لشکر روسی با لشکر شما مقابل شده جنگ کنند مناسب نخواهد بود که کمیشن دولت مادر معرض ضرر وخطر بوده باشند رأی شما در باب آنها چیست که صدمه نرسد حضرت والا فرمود کمیشن شما از جای مقابله هر دو لشکر دورند و وقتی که مقدمه شود اگر لشکر ما فتحیاب شدند همانست که مردم کمیشن شما در امن وسلامت خواهند بود واگر لشکر ما هزیمت یافتن بقلعه هرات می‌آیند دو نفر از اهالی کمیشن شما با ده نفر ملازم در اندرون قلعه هرات داخل شده باقی به سمت غورات وسرحد هزاره‌جات خود را بکشند برای حاکم اندخود می‌نویسم که آنها را پناه بدهند تا لشکرها ازکابل وغیره حدود در غورات برسانم وآن لشکر از بیرون با مردم روسی جنگ بکنند وآسان نیست که روسی هرات را متصرف شود در وقتی که هرات بدست وزیر یار محمد خان وخرابه بود محمد شاه قاجار بچهارده ماه نتوانست هرات را تصرف شود و وکلای دولت روس وروم وفرانس ودولت شما همراه او بودند تا از هرات بیحصول مراد برگشت حال که قلعه هرات آبادتر از آن زمان ولشکر آماده وباقوت‌تر است وجباخانه وگدام فراوان فراهم آمده چه جای اندیشه وتشویش است که روسی تصرف خواهد کرد ویسرا گفت هرگاه مردم افغانستان لشکر ما را برای امداد خود قبول‌دار نباشند نفری کمیشن ما را چگونه در هرات محفوظ خواهند داشت سرکار والا فرمود مردم افغانستان را از لشکر بسیار شما واهمه وخوف دست می‌دهد که مبادا قصد مداخلت ملك ما را داشته باشند واز نفری اندك این توهم را نمی‌کنند که مداخلت بملك ما خواهند نمود می‌دانند که برای بهبود کار ما داخل خاك ولایت ما

شده‌اند البته بی خطر آنها را نگاه خواهند داشت ویسرا گفت من مصلحتهای شما را بتار برقی بدولت خود اطلاع می‌دهم وبا شما باز مجلس وملاقات خواهم کرد حضرت والا فرمود هر سخنی که در آن پیچ وگره پیدا می‌شود شما بلندن خبر می‌دهید واز چهار صد نفر وزرای دولت خود مشورت وصلاح می‌پرسید واحوال افغانستان را تنها از من می‌خواهید من با خدای خود راز خواهم گفت وصلاح امر خود را از حضرت او خواهم جست ویسرا بخنده ومطایبه گفت شما از ما صلاح بپرسید حضرت والا فرمود صلاح شما را قوم من پسند نخواهندکرد در امور خارجه بی مصلحت شما کار نمی‌کنم ودر امور داخلهٔ ملك خود بمصلحت شما کار ندارم ویسرا گفت من با سلطان روم وشاه روس مکـاتبه بسیـار کرده‌ام وهم کلام وهمزبان شده‌ام مثل شما راست‌گوی وسخن‌سنج ونکته‌دان کمتر مردی بروز خود دیده‌ام حضرت والا فرمود زحمتی که برخود متحمل شده‌ام از برای راحت ومنفعت قوم است والا شخصی که مثل من درد پای وتکسر اعضا داشته وجمیع عمر را مگر پنج‌سال حکومت افغـانستان بخوش طبعی وآزادگی بسر برده وشوق شکار وبحدکمال رسانیده باشدکه حکومت وسلطنت خود را بیك روزه تماشای شکار برابر نکند باید از این مملکت زود وبتعجیل بیرون نمی‌رفت چکنم که بار ننگ وناموس قوم پیش روی افتاده باید بردوش همت کشیده بمنزل برسانم فقط چون سخن بدینجا رسید از مجلس برخواسته هرکدام جانب مقام خود شد.

شرح مجلس دوم اعلیحضرت والا با ویسرا ومذاکرات ایشان

در روز شنبه هجدهم ماه مذکور ویسـرا از راه بـازدید وملاقـات در منزل سعـادت مـحفل اعلیحضرت والا واردگردیده شرف صحبت حاصل کرد ودر وقت مصاحبت ویسرا زبان تکلم گشوده گفت سؤال وجواب پریروز را در لندن برای دولت خود اطلاع داده بودم امروز بذریعهٔ تار برقی خبر آمد واز روی خبر تارکه صاحبان پارلیمنت حرف زده‌اند با شما سخن می‌گویم لشکر ماکه برای امداد شما در جنگ نمودن با روسی آماده وموجود است ولکن از این سخن که شما فرموده‌ایدکه من در این امر با قوم خود صلاح نکرده واطلاع نداده‌ام واعتماد قوم من امروز بر شما نیست مگر بمرور حاصل خواهد شد و وقتی که منافع شما نسبت به ایشان پی‌درپی ظهورکند وبه چشم خود مشاهده نمایند وبه بینند امید می‌کنم که اعتماد ایشان حاصل گردد همه صاحبان پارلیمنت در ورطهٔ حیرت افتاده‌اندکه لشکر ما را بسبب بی‌اعتمادی قوم شما در سرحدات ولایت شما راه نباشد وخـود شـما یعنی لشکر شما درکارهای خود شکسته وناتیار وناتمام باشند با این شکستگی ونیم درستی جنگ شما با مردم روسی بلا شك خرابی وبربادی افغانستان خواهد بود پس وقتی که شما خراب وبی آب

شوید وامداد لشکر ما را خواهش کنید آنوقت چاره وعلاج کار بر ما هم سخت ودشوار خواهد بود وشما خوب وسنجیده ودرست گفته‌اید که قوم افغانستان را بر ما اعتماد نیست وما بخطای خود اقرار داریم که چرا با مردم افغانستان جنگ می‌کردیم والبته بعد از جنگ به این فرصت کم اعتماد آنها بر ما حاصل نمی‌شود جنگ نمودن ودشمن کردن با مردم افغانستان خطای بزرگست که از ما صادر شده خوب نکردیم که با مردم افغانستان جنگ کردیم حضرت والا فرمود صحیح ودرست وبجا می‌گوئید که کارهای افغانستان سررشته نشده وشکسته وناتمام است ومن هم راست ودرست گفته‌ام وبراستی شما را خبر داده‌ام که اعتماد قوم من امروز بر شما حاصل نیست هرگاه شما را از حقیقت حال آگاه نکنم فردا در دوستی خود خیانت کرده خواهم بود وشرمساری خواهم برد ومن هرگز دوست خائن نیستم وعیب شرمساری را بر خویش نمی‌پسندم اما امید بخدا دارم که بسعی وکوششهای من کم‌کم اعتماد قوم من بر شما حاصل شود ودر دوستی با شما یك جهت باشند وتا امروز همین قدرکارکرده‌ام که این جمعیت ومردمی راکه با خود آورده‌ام وبا من دوستی واخلاص دارند شما را به چشم دشمنی نمی‌بینند ودوست می‌دانند از باقی مردم خود هم امیدوارم که بروم وبه دلائل نفع دوستی شما را باز بر آنها ثابت کنم ودلهای ایشان را بدوستی شما میل بدهم واگر چه شما بر خطای خود از جنگ ودشمنی با مردم افغانستان اقرار دارید من این خطای شما را عذر معقول وبجا ادا می‌کنم که سرکرده وامیر آن زمان خطا کره بودکه شما را بر حال قوم خود وخیالات ایشان واقف نساخته واز قوم صلاح ومشورت کار را نپرسیده بی‌اطلاع قوم بدوستی شما اقدام کرد وتعهد اموری را نمودکه رضای قوم در آنها نبود وخود نتوانست که تمشیت آن امور را بکند تا آدم دولت شما ضائع وتلف گردید وشما را علاج وچارهٔ هتك عزت خویش لازم افتاد وناچار آمادهٔ جنگ افغانستان شدید تا آب وعزت دولت خود را بجا کنید اگر چنانچه جنگ نمی‌کردید آب وعزت دولت شما بجا نمی‌شد هر چه کرده‌اید محض ناچاری ولاعلاجی بود ویسرا گفت پارلیمنت دولت ما هیچ راه چاره وعلاج را امروز نمی‌دانندکه چه‌کنند وکدام‌کار اختیار نمایندکه مدافعهٔ روسی از تصرف ولایات افغانستان بعمل آید ودولت وخانهٔ شما برباد نرود اگر جنگ روس با شما پیش آمد ومردم شما از ناتمامی کارهای خود شکست خوردند وملك شما را دشمن ما وشما قبضه کرد عزت دوت ماکه ذمه‌دار حفاظت ملك شما از دست‌اندازی دشمن خارجی هستیم برباد خواهد رفت وخواه‌نخواه جنگ ما با دولت روس باید بشود تا آنکه دولت خود را بر سر این کار تمام کنیم راه چاره وعلاج را از خود شما می‌جویند هر تدبیری که متضمن خیر وصلاح امروزه برجا ماندن عزت دولت ما وخانه وملك شما است خود شما بیان‌کنید وسررشته بدست ما بدهید تا بر آن عمل کنیم فکر ما بچاره وعلاج کار نمی‌رسد صواب دید شما را پادشاه و وزیر اعظم وباقی وزرای ما مسلم ومنظور می‌دارند حضرت والا فرمود دولت شما که امروز راه چاره وعلاج کار را از من می‌جویند ومرا دوست صادق ودانا شناخته ومصلحت‌دان

امور دولت خود ودولت من می‌دانند تدبیر صواب واندیشهٔ دوربین مقتضی این است که پاره وجزئی از اراضی ومواضع متنازع فیهای سرحدات افغانستان راکه الآن نزاع ما ومردم روس بر سر آنها حاصل است صاحبان کمیشن شماکه هم منصف وهم دوست دولت ما گفته می‌شوند برای روسی بگذارند ومن چنان می‌دانم که خاك ومسکن ترکمانیهٔ سارق را هیچ تصرف نشده‌ام وفی‌الحقیقت هنوز مردم ترکمانیهٔ سارق رعیت من نیستند وضبط وربط در امور آنها نکرده‌ام وطائفهٔ هستندکه هرگز دین واعتماد بخدا وعهد وپیمان ندارند وچنان می‌بینم که در وقت جنگ لشکر ما با لشکر روسی مردم مذکور از مال ودولت خود نگذرند وبواسطهٔ پایمال نشدن به روسی پیوسته از دولت اسلام خود روی گردان شوند پس بر سر خانه وجای گروهی که اینقدر بی‌دین وبی‌وفا باشند جنگ را با دولت بزرگ وکلان آماده شدن وخود را از ناتمامی کارهای خویش وعدم اسباب در عین شکستگی وبی‌سامانی خراب کردن ودولت دوست خود را با دشمن قوی پنجه گرفتار ساختن کار خردمندان نیست کمیشن خود را اذن بدهیدکه پاره از سرحدات متنازع فیها را برای عزت دولت روس که پادشاه کلان است بگذارد من که اهالی کمیشن شما را منصف ودوست خیرخواه خود قرار داده‌ام بر حصه وتقسیمی که با روسی بکنند وحد جدا نمایند راضی خواهم بود وامضا خواهم کرد مثلاً شخصی را مجبور کنندکه خنجر بر شکم او فرو برند وهنوز فرو نابرده مختارش سازندکه بقطع یك بند انگشت خود راضی می‌شود یا بنوك خنجرکه در شکم او فرو برند البته قطع بند انگشت برای او از پاره شدن شکم بهتر است از این نقص اندك نفع بزرگ زندگی را می‌باید واز آن صدمهٔ شدید روی حیات وزندگی را نخواهد دید وحال آنکه آنچه برای روسی گذاشته شود جزء سرحدیه متعلق خاك افغانستان نخواهد بود جزء زیادتی است که در دو سال قبل برای گفتگوی امروز ومایهٔ قرارداد مصالحه تصرف شده بودم حال از آن زیادتی بنابر خیر وقت می‌گذرم اگر کارهای من درست می‌بود ومردم من حرف مرا می‌شنیدند وغافل از اوضاع امروز نمی‌بودند ودولت شما را پیچیدگی معاملات مصر در پیش نمی‌بود وقت جنگ با دولت روس امروز بودکه مردم ترکستان زمین بوسیله دعا وآمین جنگ مردم افغانستان وروسی را می‌خواهند تا شور وفتنه عظیم برپا ساخته بلوای عام بکنند ودامن ملك خویش را از زیر پای روسی بکشند وشب وروز انتظار امر مرا می‌دارندکه کی وکدام ساعت آنها را اشارت کنم وفرمان غزا وجهاد را بدهم لکها نفوس بدشمنی روس آماده وتیارند ولی کار من ناتمام وشما را پیچیدگی معاملات مصر در پیش جنگ امروز را خیر نمی‌بینم وراضی بر مصالحه می‌شوم وشما انتقام خود را از مخالفان مصری می‌گیرید من هم کارهای خود را بمرحمت الهی وسعی وکوششهای خود در نصیحت قوم وتقویت دولت شما از امدادهای دوستانه می‌کنم وسرحدات را استحکام می‌دهم وقلعجات جنگی در سرحدات می‌سازم ودرستی کار افغانستان آنچه من می‌دانم هشت سال مهلت وفرصت می‌خواهد بعد از هشت سال اگر چه مردم ترکستان زمین بنوعی مغلوب

روسی خواهند شد که آن وقت مجال حرکت وشور وبلوا را نخواهند داشت وتصرفات روسی در ترکستان زمین خوب قایم می‌شود وامروز حکم می‌کنم که آن روز دست وپای مردم اوزبکیه بسته خواهد بود ولی خدا بخواهد کارهای افغانستان درست خواهد شد وناتمامی نخواهد داشت ودر مقابله دشمن بدرستی کار می توانند داد ویسراگفت از این تدبیر خردمندانه وصواب دید عاقلانهٔ شما همهٔ صاحبان پارلیمنت وامنای دولت ما از ورطهٔ حیرت برآمدند وگرهی که درکار افتاده بود به ناخن فکر شما باز شد بسیار رأی پسندیده ونیکو است امنای دولت ما بر این رأی وصوابدید شما البته کار می‌کنند اگر مردم روسی عزت خود را بهمین قدرکه شما راضی شده‌اید قدر شناختند ومصالحه در میان آمد بسیار خوب واگر قدر شناس خود نبودند وجنگ می‌کردند پس به حکم ضرورت جنگ ما وشما بالاتفاق با او خواهد بودودرخشکه ودریا با او جنگ می‌کنیم وشما را تنها در مقابل دشمن نمی‌گذاریم اگر چه جمیع دولت ما برباد برود باك نخواهد بود وبر این تدبیرکه الآن مدارکار را گذاشته‌اید امید می‌کنم که دولت روس راضی وخوشحال شود وبر امنای دولت ما سختیهای کار آسان شد وبر این تدبیر فکر واندیشه هیچکس از مردم پارلیمنت ما نرسیده بود تا اکنون بر شجاعت ودلیری وجوهر مردانگی شما اقرار واعتراف داشتم وچنان دانسته بودم که کار سلطنت وسپاهداری از دست شما خوب می‌آید درکار مشورت وصلاح وتدبیر امورکمتر توجه فرموده‌اید حال که چنین تدبیر درست ورأی مستحسن از شما مشاهده شد اقرار می‌کنیم که مثل شما یك نفر نهایت دو نفر مرد مدبر ومصالح شناس در دولت ما خواهد بود واگر بر یکنفر یقین برود در شخص دوم شك خواهیم داشت بسیار مدبر وکاردان هستید حال بهر نوعی که برای خود و اولاد ودوستان خود از ما عهد وپیمان می‌خواهید با شما معاهده می‌کنیم حضرت والا فرمود من که در دولت شما آمده‌ام خود را دوست شما می‌دانم واز دوستی شما چشم منافع برای اقوام خود دارم وبه تقویت دولت شما کارهای خود را انشاء الله تعالی درست خواهم کرد از همت ومردی ومصلحت‌دانی من دور بودکه برای دو پاره زمینی که زیادتی سرحدادت خرد به روسی ندهم وشما را با دولت مذکور به جنگ ونزاع گرفتارکنم وآب وعزت دولت شما را پاس نکنم وقدردان دوستی شما نباشم دوست صادق باید بخیر ومنفعت کار بکوشد وامری را اختیارکندکه ضرر به دوست خود نرساند مرا عهد وپیمان جدید با شما درکار نیست لفظ وقول شما را پسند ومعتبر می‌دانم شما هم قول ولفظ مرا در دوستی خود سند بدانید واگر می‌خواهید عهد واقرار دوستی خود را بخط خود نوشته به شما می‌سپارم ومن هرگز از دوستی شما ودشمنی روس برنمی‌گردم وبا او دوست نخواهم شد وبا شما دشمنی نخواهم کرد اگر دولت روس بحرف وسخن شیر علی خان قندهاری هتك عزت مرا نمی‌کرد ومرا از سمرقند بندی در تا شکند نمی‌برد وحرف شخصی راکه با من هیچ همسری نداشت ودر خاندان ما نوکر ومحکوم بود دربارهٔ من نمی‌شنید ممکن نبودکه از دوستی دولت او برمی‌گشتم بلکه از جانب او بقدم دشمنی جانب شما پیش

می‌آمدم بعد از آنکه پاس خاطر مرا نکرد وقدر نام ونشان مرا شکست واز خانهٔ او دل آزرده برآمدم وبا شما حرف دوستی آغازکردم ممکن نیست واز محالات خواهد بودکه دوستی شما را ترك نمایم ویسرا گفت دولت ما را بر دوستی وصدق گفتار شما اعتماد تمام حاصل است تا امروز پرورش وآبادی شما را دوستانه منظور داشتیم ومربی احوال شما تا یك حدی بودیم حال وجود شما را نصف اعضای دولت خود قرار داده‌ایم آنچه از خیر وخوبی وسلامتی بر وجود خود روادار هستیم بر شما نیز روادار می‌باشیم وظاهر است که از درد والم وشادی وفرح آنچه بر نیمهٔ اعضا برسد نیمهٔ دیگر را از درك همان کیفیت چاره وعلاج نیست وما از ملاقات شما بر جمیع آرزوهای خودکامیاب شدیم حال وقت اظهار شماست که هر مطلب ومرادی داشته باشید بیان بفرمائید تا خواهش شما را قبول کنیم سرکار والا فرمود خواهش من دوستی دولت شما واقرار شما براستی ودرستی قول من بود بعمل آمد دیگر خواهش ندارم وبر دولت شما تکلیف نمی‌گذارم واگر خود شما نظر بشأن دولت خویش حسن محبت ومهربانیرا از عطیهٔ چیزی که تقویت کار مردم افغانستان از آن حاصل شود به ظهور برسانید قدردان احسان دولت شما خواهم بود چنانچه دوازده لك روپیه سالیانه می‌دهد شکرگذار احسان شما هستم ومبلغ مذکور را با مالیات افغانستان یکجاکرده صرف تنخواه لشکری می‌کنم اگر منظور شما این باشد که لشکر افغانستان زیاده وجدید نگاهداشته شود وجه تنخواه جدید را ندارم واز مالیات افغانستان و وجه سالیانهٔ شما چیزی اضافه نمانده که ذخیره وخزانه داشتم باشم احوال ملك ودولت خود را از شما پنهان نکرده‌ام باقی اختیار دارید ویسرا گفت موازی پنج‌هزار تفنگ بغل‌پر با جباخانه فی‌الحال بطور هدیه وعطیه به شما داده می‌شود ودو هزار میل هنری مارتینی که شما به خریداری خواهش‌کرده بودید نیز با جباخانه زود خواهد رسید وچون سخن بدینجا قطع مذاکره‌کرد ویسرا جانب منزل خویش شتافت.

شرح مجلس سوم اعلیحضرت والا با ویسرا وذکر فقراتی که به محل اظهار پیوست

در روز یکشنبه نوزدهم ماه مذکور اعلیحضرت والا در منزل ویسرا تشریف برده پس از ادای آداب رسمی حضرت والا فقرات ششگانه ذیل را در محل اظهار وبیان آورد اول آنچه دست‌رس ما بوده باشد وبتوانیم که وقتاً فوقتاً چیزی وجه نقدی فراهم آورده اسلحه وجباخانه از دولت شما خریداری بکنیم باید تاجران معتبر اسلحه فروش دولت شما با ما آشنا ومعامله‌دار بوده باشند وبدون تکلیف اسلحهٔ که بکار داریم از تجار مذکور دستگیری بکند وسابقاً هم با جناب لاردرپن صاحب بهادر بذکر این مدعا پرداخته‌ایم وصاحب موصوف در انجام این مطلب بذریعهٔ

مکتوب خود وعده داده بودند دوم از دارالسلطنه کابل چند نفر کارگر هر فن را برای آموختن صنائع مقرر می‌دارم که در لندن رفته صنائعی بکار دولت خداداد افغانستان می‌رود وترقی وسامان دولت از آنها حاصل می‌گردد بیاموزند سوم چند نفر انجنیرهای قابل یعنی استادان تعمیر از دولت شما می‌خواهم که حاضر دارالسلطنه کابل شوند تا قلعه‌جاتی که بهر جا از برای استحکام سرحدات لازم می‌دانم ساخته شود چهارم چند نفر دانایان علم معادن یعنی استادان کان‌شناس از دولت شما می‌خوانم که حاضر دارالسلطنه بشوند وکوههای افغانستان راگردش کرده معدن هر چیز را پیدا کنند پنجم در باب توپهای بزرگ وکلان که برای استحکام قلعه ذکرانها بمیان آمده بود لازم وضرور است که از جانب شما مهربانی وسررشته شود تا بخاك افغانستان هر جا مقرر باشند برسند ششم اگر تکلیف شما آن باشد که لشکر جدید سررشته کنم مداخل افغانستان از مخارج همین لشکری که امروز دارم هیچ زیاد نمی‌ماند که لشکر دیگر ساخته شودِ گنجایش وامکان زیادتی لشکر از این مداخل که افغانستان دارد نیست واگر تکلیف نباشد من هم اراده ندارم که بدون جایداد لشکر را زیادکنم همین مداخل را به لشکری که ساخته‌ام خرج می‌کنم ویسراگفت این شش فقره اظهار شما را از روی تجویز وصواب جواب می‌گویم این راگفته جانبین قطع مکالمه کردند.

شرح مجلس چهارم اعلیحضرت والا با ویسرا وذکر سخنان ایشان

در هشت بجهٔ شب سه‌شنبه بیست ویکم ماه جمادی الثانی سال مذکور ۱۳۰۲ یك هزار وسه‌صد ودو اعلیحضرت والا بنابر دعوت ضیافت ویسرا بسواری کالسکه تشریف فرمای محفل میهمانی او شده چون او دو محفل یکی خاص ویکی عام ترتیب داده بود ودر محفل خاص جناب ویسرا وشهزادهٔ انگلستان وتمامت افسران نامدار یوربیین حضور داشتند حضرت والا در این محفل پرتو ورود افکنده برکرسی عزت جای گزید وجانب راست حضرت والا ویسرا ودر جانب چپ شهزادهٔ انگلستان هر یك برکرسی جداگانه قرارگرفته دیگر بزرگان وافسران در چپ وراست فروتر از ویسرا وشهزادهٔ انگلستان هرکدام به مقامی که داشت نشست وانواع اطعمه واقسام اشربه که بر سر خوان چیده وخوان بر روی میز گستریده بودند دست تناول بسوی مأکول ومشروب درازکردند وحضرت والا از مطبوخاتی که در آنها گوشت وروغن بود اجتناب واحتراز فرموده دست جانب هیچیك نبرد الا پارهٔ نان‌خشك وقدر بیضهٔ مرغ که با آب جوش داده بودند صرف کرده از دیگر چیز دهن نیالود ویوربیین شراب ناب را مثل آب همی نوشیدند ودر این حال ویسرابه حضرت والا عرض کردکه ما مردم خمر را در وقت طعام بجای آب می‌خوریم حضرت والا فرمود من آب را بجای خمر می‌نوشم خلاصه پس از صرف طعام وآشامیدن شراب همگی از جا برخواسته لب بدعای دوام دولت پادشاه خویش ودرازی عمر او بازکردند وحضرت والا نیز باین سخنان دعائیه ترزبان شده

فرمود که از خداوند ترقی وشوکت دولت شما را می‌خواهم که امروز با دولت دوستی کرده‌ام ودوستی من با دولت شما خاص از برای خود من نیست خیر ومنافع اقوام خویش را منظور دارم وچشم داشت من آن است که از این دوستی نفع تمام به اقوام من برسد پس دولت شما دیر پای ودراز بماند تا قوم من متمتع گردند حاضرین مجلس از این دعا بسیار فرحناك شده دوره ثانی بپا ایستاده زبان دعا را به این سخنان بازکردند که از خداوند سرسبزی نهال عمر جناب امیر صاحب افغانستان را می‌خواهم که با دولت ما دوستی کرد واز دوستی دولت ما آبادی قوم خود را منظور دارد وآبادی قوم او در همسایگی ما باعث استحکام وعزت دولت ماست ودر آبادی قوم او خرابی دشمن ما مندرج است وختم مجلس خاص به دعا شده حضرت والا وجناب ویسرا وشهزادهٔ انگلستان وتمامت افسران در محفل عام داخل گشته در این انجمن راجگان هندوستان ونوابان هر ضلع ومقام که انتظار ملاقات حضرت والا را داشتند یك یك به مقصد خویش رسیده مجلس به پای رفت وجناب ویسرا وزوجهٔ او حضرت والا را مشایعت کرده وعذر خواسته بجای خود برگشتند وحضرت والا به منزل خویش بازگشته شب را بسر برد فقط

شرح مجلس پنجم حضرت والا با ویسرا ومراجعتش جانب افغانستان

در روز چهارشنبه بیست ودوم ماه مذکور ویسرا دربار بزرگی ترتیب داده وحضرت والا را بواسطهٔ فارن سکرتری وسکرتر خاص خود ودو نفر مصاحبان خویش در یازده بجه روز مذکور خبر داده التماس کرد که در این محفل کل افسران یوربیین وراجگان هندوستان حاضرند واین محفل بزرگ برای شرف نزول افکندن والا منعقد گشته که در آن حرف اتحاد دولتین در بین حضرت والا و ویسرا مذکور شده انجام می‌یابد بنابران ورود مسعود والا را مترصد ومتوقع است وحضرت والا در ساعت مذکور با فرستادگان موصوفه ویسرا به سواری کالسکه جانب مجلس مزبور راه برگرفت وچون از دروازهٔ عمارتی که قرارگاه سرکار اشرف والا بود تا درب خیمه ویسرا لشکر وسپاه دورویه صف بسته ایستاده بودند بهر فوجی از سواره وپیاده وتوپخانه که در وقت عبور می‌رسید باجه نظامی بنواختن موزیك سلامی وتبریك سلامتی وجود مسعود والا می‌پرداخت ودر وقت وصول به حوالی خیمهٔ ویسرا وفرود شدن حضرت والا ازکالسکه بیست ویك ضرب توپ سلامی بگشادند وجناب ویسرا با شهزادهٔ انگلستان وسپهسالار افواج هند به قدم تعظیم تازیر سایبانی که بیرون خیمه برافراشته بودند پیش باز برخواسته با حضرت والا دست داده دست بدست هم نهاده داخل خیمه شدند وبر صفهٔ که در صدر محفل آراسته وسه کرسی زرین گذاشته بودند ویسرا به فرازکرسی میانه وحضرت والا برکرسی جانب راست وشهزاده بزیرکرسی طرف چپ ویسرا نشستند ودر زیر کرسی

شهزاده جانب چپ افسران یورپیین یعنی فرنگستان وفروتر از آنان راجگان هندوستان قرارگرفته در زیرکرسی حضرت والا به فاصلهٔ اندکی پیج کرسی از معتمدان حضور اشرف وفروتر از آنان توابان هر ضلع ومقام جای گزیدند ودیگر مردم عقب صف اول به ترتیب صف بستند وآنچه حضرت والا از روی تخمین فرمودند و ویسرا از روی یقین تصدیق کردند هزار وچهار صد نفر برکرسیها نشسته بودند خلاصه حضرت والا حضار مجلس را مخاطب ساخته فرمود خدا را شکر می‌کنم که اقوام افغانستان چندی قبل از این با دولت شما دشمن بودند وامروز به واسطهٔ من دوست شدند وعلامت دوستی این است که بدولت شما آمده‌ام وجماعتی ازاعیان‌وروشناسان هر قوم از اقوام افغانستان با من حاضرند وقول مرا در حضور شما تصدیق می‌کنند که اقوام افغانستان دوستی دولت شما را از صمیم قلب برای منافع وفوائد خویش اختیارکرده‌اند وبا دشمن دولت خود ودولت شماکه دولت روس باشد دشمنی دارند وهرگز دوست نخواهند شد زیراکه ضررهای بسیار از دوستی ودشمنی او متصور است فارن سکرتری صاحب این کلمات حضرت والا را ترجمه نموده به اهل مجلس فهمانیده جمیع مردم یورپیین از مرد وزن فخریهٔ ومباهات کردند وبوجد وذوق ونشاط بسیار در آمدند وکف مسرت بهم زدند دوباره حضرت والا فرمود حال که اتحاد ودوستی ما وشما بر عالمیان ظاهر شد وخبر این مجلس وشرح گفتار من امروز بکل دولتها وبگوش جمیع سلاطین عالم می‌رسد وباید در چنین محفل بزرگ آنچه من می‌گویم سرموئی در قول من خلاف نباشد وشما را نوید می‌دهم ومژده می‌رسانم که هرگاه در مملکت هندوستان فتنهٔ برای شما حادث گردد واختلالی در امور حکمرانی شما روی بدهد اقوام افغانستان می‌توانند وقدرت وقوت دارند که امداد دوستانه از حفاظت سرحدات هند به شما برسانند ورفع آن فتنه از دست شما با مداد دوستان شماکه اقوام افغانستانند بعمل آید واظهار این نکته تلافی آن عهد وپیمانیست که شما را در دفع فتنه دشمن خارجی دولت افغانستان برعهده مقرر است یعنی بر ذمه گرفته‌اید که هر دشمنی از دول خارجه قصد دست‌اندازی به خاك افغانستان کند دولت شما با دولت ما متفق وهمدست شده او را از میان بردارند وبه محض ختم این کلام باز جمیع مرم یورپ که در مجلس حاضر بودند ازکرسیها متحرك شده از وجد کف مسرت بهم زدند واز مشاهدهٔ این حالت راجگان هندوستان را طایر رنگ از رخساره پریده چهرهٔ ارغوانی ایشان زعفرانی شد ومقارن این حال تحف وهدایای بسیارکه برای پیشکش حضور اعلیحضرت والا ترتیب داده بودند در محفل حضور اقدس والا پی هم درآورده بیرون‌کشیدند وباز پس حاضرکرده بیرون بردند واز جمله شمشیر مکلل بالماسی را ویسرا طلبیده در نهایت تعظیم وآداب بدست اعلیحضرت والا داد وگفت چون ذات مسعود شما یکی از شجاعان روزگار شمرده می‌شود لایق می‌بینم که این شمشیر بیادگار از دولت ما در دست شما باشد حضرت والا در جواب کلام ویسرا فرمود من هم قبول کردم وانشاء الله تعالی گردن دشمن دولت خود شما را با این شمشیر خواهم زد از این فرمایش حضرت والا نشاط حاضرین

بساط آنقدر شد که به تحریر نمی‌گنجد وباز همهٔ حضار مجلس آواز برکشیده از مسرت کف برکف زدند بعد حضرت والا از کرسی برخواسته راه بازگشت جانب منزل خویش پیش گرفت وجناب ویسرا با شهزادهٔ انگلستان همراهی ومشایعت کرده از پیش کالسکه سواری حضرت والا برگشتند ودر وقت نشستن اشرف والا درکالسکه بیست ویك ضرب توپ وداع گشاد دادند وتمامت سپاه که همچنان حد بحد وجابرجا ایستاده بودند مراسم سلام ولوازم احترام را تا دروازهٔ عمارت منزلگاه شهر یاری به تقدیم رسانیدند دیگر سخنی در میان نیامده هفده هزار تفنگ پناه پر وپانزده هزار بغل پر وبیست وسه هزار میل دویست وسه بست دهن پر مجموع پنجاه وپنج هزار تفنگ وده توپخانهٔ پیلی وکاوی با قور خانه از خریداری حضرت والا وبخششی دولت انگلیس در این سفر به حضرت والا عنایت شده در ساعت ده از روز بیست وششم ماه جمادی الثانی بسواری عرادهٔ بخار از راولپندی نهضت فرمای دارالسلطنهٔ کابل گشت ودر ساعت پنج بعد از نصف النهار در پشاور پرتو نزول افکنده دو روز جهت سیر وتماشای شهر پشاور وعمارات ان درنگ فرمود ودر خلال این احوال کمیشن انگلیس از جسارت وپیشقدمی ومحاربت سرحدداران دولت روس اقامت را در موضع کلران دشوار دانسته کوچاکوچ در روز بیست وهفتم ماه مذکور وارد تیرپل هرات شده بفراز پشتهٔ درکنار جنوبی پل مذکور وجنب درخت‌زار ساحل هری رود فروکش کردند ومحمد سرور خان حکمران هرات با اردو وهمراهان خود جانب شمال پل مزبور وکنار رود مذکور فرودگردیده چند روز در آنجا درنگ کرد.

ذکر حرکت موکب والا از پشاور وشرف نزول افکندنش در کابل

در روز چهارشنبه بیست ونهم ماه مذکور اعلیحضرت والا از پشاور مرحله پیمای کابل گردیده روز غرهٔ ماه رجب رونق افزای لوارك گشت ودر این منزل نامهٔ مشعر بر صلاحیت وندامت از مقاتلت سرحدداران دولت روس باسرحدداران افغانیه از جانب چرناوسکی نام روسی حکمران سمرقند به شرف مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا رسیده جواب ملوکانه عز صدور یافت وروز چهارشنبه ششم ماه مزبور سنه ۱۳۰۲ شهر جلال‌آباد از شرف وصول موکب والا نور وضیاء یافته روز پنج‌شنبه چهاردهم ماه رجب تمامت اعیان وبزرگان شهر وافسران سپاه نظام با افواج نصرت فرجام از راه پذیره در چمن بکرامی صفوف استقبال آراسته در وقت وصول موکب سعادت موصول به محاذات سپاه نظام یکصد ویك ضرب توپ تبریك وشکرانهٔ صحت ذات نیکو صفات حضرت والا گشاد دادند وهمکنان از پژوهش حال وپرسش احوال خویش که حضرت والا به زبان مبارك نمودگردن تفاخر برافراخته از جمله هر دو شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان وسردار نصر الله خان بسعادت دست‌بوس نائل گشتند وپس از ادای دعای بقای عمر ودولت ودوام سلطنت که عموم ناس به تقدیم

رسانیدند حضرت والا در چوبترهٔ که در میدان سیاه سنگ واقع دامنهٔ تل مرنجان به امر شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان ساخته وپرداخته شده بود پرتو نزول افکنده پس از صرف چای وملاحظهٔ حلویات که هرکدام بنام خویش پیش کشید و وجوه خیرات نقدینه که بفقراء ومساکین بذل شده همه را از احسان وحلاوت بیان خرم وشادمان فرمود به مبارکی ومیمنت به سرای سلطنت نزول اجلال نمود ودر این وقت حکمران هرات ازکنار تیر پل حرکت کرده داخل شهر شد وجنرال قام روف روسی نیز پس از حصول فتح وتصرف علاقهٔ پنج‌ده وآق‌تپه وپل خشتی با علیخانوف از راه یلتان جانب سرخس بازگشت وده سوار در موضع موری وسی‌سوار در آق‌رباط محافظ گماشته خود در سرخس رفت.

ذکر ورود افواج دولت انگلیس از راه حزم واحتیاط در شالکوت

چون حضرت والا به وقت وداع با ویسرا در راولپندی اظهار واز وی التماس کمك کرده وهمچنین در منزل تیرپل جنرال لمسدن با محمد سرور خان حکمران هرات اظهار نموده بودکه چون دولت روس از راه نقض عهد وخلاف قرارداد دولتین خود وانگلیس بسرحد افغانستان حمله نمود واجب گشت که سپاه انگلیس از راه معاونت افاغنه وحفاظت مملکت افغانستان در این سرحد وارد شده بعزم مدافعهٔ دولت روس اقامت گزینند وتاکه نظم کامل در حدود هرات نهاده نشود جانب هند باز نگردند بنابراین پنجاه هزار تن لشکر با توپخانه وسامان درست از بلدان هند وسند وپنجاب به تعجیل وشتاب مأمور شالکوت شدندکه در آنجا آمادهٔ کار بوده هرگاه دولت روس آهنگ کارزارکند از راه قندهار وارد هرات گردیده ساختهٔ جنگ شوند وهم در این وقت جنرال لمسدن که هنوز با کمیشن دولت انگلیس در تیرپل بودکرنیل استوارت نام را با یك تن مهندس به اجازت کارپردازان هرات مأمور نموده باره وبروج ودرون وبیرون شهر هرات را پیمایش کردند ومواضع مرمت طلب را صلاح مرمت‌کردن داده اظهارکردندکه تل بنکیها وارک جدید وبروج وخندق وشیرحاجی[1] وخاکریز ومردکرد دیوار وابواب شهر را مرمت نموده محکم وآباد سازند ومنار مصلی وغیره عمارات آن راکه از آجر وحجر وگچ وصاروج افراخته است از بن براندازند وسر رشتهٔ امور مذکور را به حکمران هرات داده پس از دو روز جانب تیر پل مراجعت‌کردند ودر وقت خراب‌کردن منار مصلی وعمارات آن چون رواقها وکتیبه‌های آن تمام از سور وآیات بینات کلام مجید وفرقان حمید بود واز پرانیدن

۱- در اصل شهر حاجب بوده تخفیف یافته به شیر حاجی معروف گردیده است.

نقب‌ها فرو ریخته هتك حرمت قرآن می‌شد مردم شهر هرات را در طبیعت ناگوار بلکه مشاهده فرو ریختن کلمات آیات بینات سخت ودشوار می‌نمود بقیل وقال افتاده زبان بنفرین دولت انگلیس گشوده سخنها راندند که دولت مذکوره از دست خود ماکتابی راکه به آن ایمان آورده‌ایم استخفاف می‌کند وناچاریم که به پاس حرمت آن جان سپاریم نه اینکه بگذاریم که هتك حرمتش شود وحکمران هرات از خوف آنکه مبادا فتنه حادث گردد علمای شهر چون میان محمد عمر صاحبزاده وقاضی شهر ومیرکازرگاه وحاجی حوض کرباسی وخلیفهٔ او وغیره چند تن را انجمن ساخته فتوای خراب کردن مصلا را از ایشان خواست وایشان از سبب مشرف بودن منار مذکور بر شهر هرات وپناه جای خصم بودن عمارات آن و وصول ضرر از آن به مردم سکنهٔ شهر در وقت تصرف کردن دشمن فتوی بر تخریب آن دادند ومردم را خاموش ساختند واین امر هنوز به گوش دادنیوش اعلیحضرت والا نرسیده ودست به تخریب آن نبرده بودند که شهریار دین‌پرور حق شناس فرمان کرد که نردبان ساخته وکلمات آیات بینات را به قسمی ازکتیبه‌ها بردارند که بزمین نریزند وبه چادر وغیره برگرفته به دریا اندازند که پامال نشوند چنانچه برطبق امر والاکار را بپای بردند وهم بیست هزار خروار جو وگندم از خزانهٔ آنجا بوجه نقد از نواحی وتوابع هرات به امر حضرت والا خریده برای علوفهٔ لشکر آماده گشت که در وقت احتیاج به آذوقه محتاج نشوند وهم در این وقت خاصه داران متعلقهٔ بیرق محمود خان سرهنگ که از مردم ترکستان بودند واز محاربهٔ پنج‌ده هزیمت یافته جانب مساکن خویش راه برگرفته بودند سرحد داران میمنه ایشان را برگردانیده به امر سپهسالار فرامرز خان مأمور به اقامهٔ مرغاب شدند واز هرات صدباشی عبدالوهاب خان بسرکردگی آنان سرافراز گردید.

ذکر مصالحه دولت روس
ورهسپار شدن جنرال لمسدن جانب هند وغیره وقائع

پس از روداد واقعهٔ پنج‌ده کارگذاران دولت انگلیس از لندن باکارپردازان مقیمهٔ پطرزبورغ دولت روس راه گفتگو بازکرده دولت روس از حرکت خلاف وبی‌ادبانهٔ خویش ملزم گردیده کار از منازعه بمصالحه وتعیین حدود قرار یافت چنانچه بیاید انشاء الله تعالی ودر ماه رجب این سال جنرال لمسدن به فرمان طلب ویسرا رهسپار هند شده کرنیل رجوی از تغییر او مأمور تصفیهٔ منازعه وتعیین نقاط فاصلهٔ سرحدات هرات گشت چنانچه بیاید انشاء الله ودر ماه شعبان کدخدایان وبزرگان طائفهٔ جمشیدی با ایل والوس خودها از آوازهٔ اختیار صلح نمودن دولت روس آگاه شده از راه مراجعت واردکنار مرغاب شدند واین وقت سواران نظامی و ولایتی مقیمهٔ آنجاکه پراکنده شدند بودند نیز از آب عبورکرده بقلعه وچهاونی مرغاب در آمده اقامت گزیدند ومردم جمشیدی از ورود

وقرارگرفتن سواران مذکوره در آنجا ایمن ومطمئن گشته بکار فلاحت وپیشهٔ زراعت خویش پرداختند ودر این حال نامهٔ از افسر روسی که در پنج‌ده پای تصرف نهاده بود به مطالعهٔ امین الله خان سرحددار آنجا رسیده نوشته بودکه موضع شاه خلیل اولیاء وتنور سنگی را نقطهٔ بین وحد فاصلهٔ جانبین دانسته هرکدام از طرفین جانب دیگری از هر دو موضع مذکور تجاوز اختیار نکند واو این نامه را بکرنیل رجوی فرستاد به افسر روسی پیام دادکه نوشتهٔ شما را نزد منصف ومميزی که برای رفع منازعه از جانب دولت انگلیس مأمور است ارسال داشتم تا به امضای او اقدام در اجرای اینکار کنم واو از پیام امین الله خان ساکت گشته پا به دامن تأمل پیچید ودر خلال این احوال کدای وقاسم زرد نامان چار صده از شنیدن خبر فتح روسی وشکست سرحدداران افغان از موضع چقچران در علاقهٔ چارصده داخل شده فتنه آغازکردند ودست به تاراج مال ومواشی ودواب رعایای ترکستان دراز نمودند واز این شورش آن دو تن ومردم چار صده جنرال شربت خان مقیم میمنه آگاه گشته دانیال خان را با قلیلی از سپاه نظام بتدمیر آن مردم شریر گماشت واو از هرات نیزکمك طلبیده از استدعای او سپهسالار فرامرز خان سردار سعید محمد خان ونائب عبدالرحمن خان را با فوج ساخته از هرات گسیل کرد وسپاه پادشاهی از دو سو روبه آن مردم فتنه جوی نکوهیده خو نهاده گوشمالی بسزا دادند وقاسم زرد با چند تن دیگر قتیل دلیران نبرد شده بقیةالسیف راه فرار جانب جبال برگرفتند واز وقوع این واقعه مالیات محالات فیروزکوه به عهدهٔ تعویق افتاده حصولش به عسرت انجامید چنانچه حضرت والا سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدین خان را با چارصد سوارهٔ نظام از حضور مأمور خریدن علوفهٔ لشکر در غورات نموده امرکردکه مردم فیروزکوه را نیز تأدیب نماید واو با سواران مأموره ونجف علی خان اجیدن وعبدالمجید خان سارجن از راه هزاره‌جات رو بغورات نهاد.

ذکر نامهٔ لارد دفرن ویسرای کشور هند وجواب آن از حضور والا

در روز بیست ویك ماه شعبان سال ۱۳۰۲ هزار وسه صد ودوی هجری مطابق دهم ماه جون سنه هزار وهشت صد وهشتاد وپنج عیسوی نامهٔ از ویسرا بپایهٔ سریر سلطنت رسید نوشته بودکه دولت انگلیس از اجازت یافتن کرنیل استیوارت با یك تن مهندس جهت ملاحظهٔ شهر هرات بغایت خرسندگشته وبرای صرف ترمیم وتعمیر واستحکام آنجا به رضا ورغبت خود مبالغ زیاد خواهد داد بنابران امید است که صاحب منصبان وملازمان توپخانهٔ دولت انگلیس را نیز اجازت داده شودکه با افسران افغانیه هم دست بکار تعمیر وترمیم شهر ومواضع مستعده هرات پردازند واکنون چهار لك

روپیهٔ انگلیسی برای صرف این کار آماده وتیار واو را امر است که بکارگذاران افغانی بدهد ودر باب خرج کردن وجه تاکه کارگذاران دولت انگلیس خوب ندانندکه به چه قسم صرف می‌شود نمی توانند که کرنیل رجوی را اجازت بدهندکه وجه را به کسی بدهد پس بایدکارگذاران افغانی باکرنیل مذکور مشورت کرده در جمیع کارهای تعمیرات وتلافی مخارج رعایای محالات هرات بصلاح وصوابدید اوکارکنند وبه تفصیل بوی حساب دهند وهم او را آنقدر فرصت ومهلت باشدکه در مخارج اطمینان حاصل کند زیراکه اگر چنین نشود مردم آنجا نارضا می‌گردند می‌باید قیمت املاک وغیره به ایشان کامل وتمام برسد ونیز تا وقتی که بند وبست تازه وقوی بعمل آید احتمال است که در بین سرحدداران روسی وافغان نزاع ونفاقی رو دهد بنابران لازم است که دو تن از افسران انگلیسیه که یکی طبیب ویکی مهندس بوده پس از بازگشتن کمیشن چندی در مواضع قریبهٔ هرات وسرحد آنجا توقف کرده درگردش وسیر خویش آزاد باشند وقید موضع اقامت در یکجا برای ایشان نباشد فقط وحضرت والا درجواب این نامهٔ او ارقام فرمودکه در مخارج تعمیرات وبهای املاک رعایاکه جهت استحکام قلعهٔ هرات آباد وخریده می‌شوند هر قدر مبلغی راکه کرنیل رجوی تحویل وتسلیم کارگذاران ماکند شرط است که سند از صاحبان ملك ومال ومصالح تعمیر واجوره کار حاصل کرده مبلغ را مفهوم کرنیل موصوف نموده او وجه را مطابق سند سپردکارگذاران ما نماید وبی‌سند چیزی بکس ندهد ودر باب توقف دو نفر افسر مراد از چند چند روز مبهم است یا چند ماه وسال تا جواب سؤال مردم افغانستان که برای کدام امر مهم وچند وقت ماندنی انداز روی دانسگی وصریح گفته شودکه این دو نفر برای شهادت متوقفندکه اگر دولت روس پیشقدمی کرده جسارت به جنگ کند ایشان شاهد الزام او باشند وبدون اینکه زمان توقف ونتیجه وسبب اقامت ایشان را به مردم افغانستان بیان نکنیم پسند خاطر ایشان نخواهد شد باید سخنی گفته شودکه عقل این مردم قبول کند واگر آن دو نفر افسر ارادهٔ اقامهٔ دائمی را داشته باشند مبادا دولت روس هم خواهش وتکلیف این امر را بکندکه دو نفر افسر با ده نفر نوکر از دولت انگلیس در هراتند ما نیزکه با شما مصالحه کرده‌ایم باید دو نفر افسر وده نفر نوکر را از راه دوستی مأمور به اقامهٔ هرات نمائیم واین سخن کار مصالحه را به مجادله خواهد کشید ودر صورتی که وقت وزمان توقف گماشتگان شما معین باشد زبان بجواب روسی دراز خواهد بودکه گفته شودکه دوست من برای سررشتهٔ امری یکچند توقف گزیده بعد مراجعت می‌کند ودر خصوص آزادنه سیر وگردش آنها به شرط تقرر مجزیست اما بایدکه دور از احتیاط کار نکنند ودر وقت گردش سوارهٔ محافظ با آنها خواهد بودکه آسیبی به تحریك معاندین این دولت که در حدود قریبهٔ مملکت می‌باشند بواسطهٔ وعدهٔ پول بجان ایشان نرسد انتهی ودر خلال این احوال دو تن جاسوس از جانب دولت روس که یکی یهود ودیگری از مردم ایران بودگرفتار دست سرحدداران هرات گشته محبوس وروانهٔ قندهار شدند وهمه اهالی کمیشن دولت انگلیس که در تیرپل بودند از حکمران هرات

خواهش کردند که در سه فرسنگی هرات جای درنگ به ایشان داده شود واو سرباز زده گفت که از نزدیك بودن شما به هرات مبادا مردم اطراف بدگمان گشته فتنهٔ حادث شود وایشان این سخن حکمران هرات را پسندیده از عزمی که کرده بودند درگذشته بیوزهٔ کبوتر خان واقع شش فرسنگی هرات فرود شدند ودر روز بیست ودوم ماه رمضان از جانب مواحدت جوانب ملکهٔ معظمهٔ علیاحضرت وکتور یا قیصرهٔ سواد اعظم هند خطاب رفعت انتساب رئیس دلاور اعظم احترامی طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند با نامه که به دست‌خط علیاحضرت معظمه واین خطاب در آن مندرج بود با صندوقچهٔ ملفوف به مخمل ابریشمین بنفش از راه دوستی دولتین واتحاد جانبین بمطالعه ساطعهٔ اعلیحضرت والا پیوست که ترجمهٔ نامهٔ انگلیسی او به فارسی این است علیاحضرت ملکهٔ معظمه قیصرهٔ هند وکتوریا بفضل الهی ملکهٔ ممالك متحدهٔ برطن کلان وایرلند حامی دین وقیصرهٔ هند وشاهنشاه طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند بعالیجناب عبدالرحمن خان امیر افغانستان وحدود متعلقهٔ آن سلام می‌رساند که چون ما بدولت مناسب دانستیم که شما را رئیس دلاور اعظم احترامی طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند نامزد ومقرر سازیم لهذا بذریعهٔ خط هذا شما را خطاب رئیس دلاور اعظم احترامی طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند می‌دهیم وشما را مأذون ومجاز می‌کنیم که شما رتبهٔ مذکوره را نگاهدارید وبه حقوق جزئی وکلی که لازم وملزوم رتبهٔ مذکوره می‌باشد مستفید ومتمتع شوید به دست‌خط ما به دولت ومهر طبقهٔ مذکوره امروز یازدهم اپریل سنه ۱۸۸۵ عیسوی وسال چهل وهشتم جلوس میمنت مانوس فرمان هذا بصدور پیوست فقط وحضرت والا از وصول این خطابهٔ عظمی تمامت بزرگان مملکت را بذریعهٔ اشتهار مژده ونوید داده همهٔ مردم سکنهٔ ولایات وبلدانرا خرم وشادمان فرمود ومقارن این حال از عریضهٔ حکمران هرات بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که عموم مردم با هم می‌گویند که تعمیر وترمیم قلعهٔ هرات را دولت انگلیس از خود می‌کند واین امر بسی دشوار ودر طبائع ناگوار است وبا این مذاکرهٔ که مردم با هم دارند کرنیل رجوی از دادن وجه چهار لك روپیه کله‌دار انگلیسی که کرنیل استیوارت جهت مصارف ترمیم وتعمیر هرات سنجیده و ویسرا حوالهٔ آن را به نام کرنیل رجوی داده است تساهل ورزیده نمی‌دهد ومی‌گوید که نویسنده ومهندس دولت انگلیس پول را باید بدست خود با جوره‌کاران وصاحبان زمین که خریده می‌شود وبهائی مصالح واسباب کار آمد بدهند واز حضور اقدس منشوری در خصوص ندادن وجه وسخنان مذکورهٔ کرنیل رجوی در روز بیست وششم ماه رمضان بنام ویسرشرف صدور یافت وهم حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان را فرمان شد که اگر کرنیل رجوی وجه را تحویل کارگذاران دولت کرد خوب والا دولت افغان از وجه خود مواضع مستعدهٔ هرات را با ترمیم حصار آن آباد ومرمت می‌کند وحاجت بوجهی که اشتباه در خواطر مردم اندازد وبواسطهٔ آن کارداران دولت انگلیس در اندرون وبیرون هرات مداخلت نمایند نیست وپس از صدور این منشور کرنیل رجوی از جانب ویسرا تنبیه

وتهدید یافته یك لك وچهل وپنج‌هزار روپیهٔ قران که صرف شده بود سپرد کارکنان افغـانیه نـمود وهمچنین در اخیرکار دولك وپنجاه وپنج‌هزار روپیهٔ قران دیگر نیز اداکرد.

ذکر عطای منصب به‌افسران سپاه نظام هرات وغیره واقعات

در ماه شوال این سال منشور عطای منصب کرنیلی از حضور اقدس بنام علی محمد خـان کمیدان مقیم هرات شرف صدور یافت وهمچنین اکثر از افسران سپاه نظام هرات بمناصب ارجمند مفتخر وسربلند گشتند ومقارن این حال سه تن از سواران روسی سواران سرحـدیهٔ افغـان راکـه در صحراگردش می‌کردند دیده وسیرکنان به نزدیك خیمه‌های سرحدداران افغان آمده باارادهٔ افروختن آتش فتنه تفنگی جانب خیمه‌های اینان گشاده داده از تقدیرات ربانی گلوله آن بیکی از خود ایشان رسیده مجروح گشت وسواران افغانیه سبب ارتکاب این فعل را از روسیان پرسیده جواب شنیدندکه تقدیری این امر بوقوع آمده دیگر عزم وارادهٔ نبود پس روسیان را با زخمدار ایشان با خود برداشته بخیمه‌های خویش آورده آب وقلیانی داده ویك تن سوار از تبعهٔ میر آقای اجیدن را با ایشان همراه کرده به منزل وفرودگاه ایشان رسانیده خود مراجعت کرد واز صدور این واقعه کرنیل رجوی آگاه گشته از قاضی سعد الدین خان التماس کردکه به حکمران هرات ایما واشارت نمایدکه نامهٔ متأسفانه از رو داد این قضیه نگار داده از افسر روسیه پژوهش حال وپرسش این احوال نماید چنانچه بر طبق استدعای کرنیل رجوی امر مذکور بپای رفته افسر مذکور خرسند گردیده او نیز صدور امر مزبور را حوالهٔ تقدیر نموده نسبتی بسرحدداران افغان نداد وپس از واقعات مسطوره قاضی سعد الدین خان با کرنیل رجوی وکمیشن دولت انگلیس از جائی که توقف داشتند رهسپار موضع کهسان شده چـون وصول کمیشن دولت روس تعویق داشت کرنیل رجوی با یك تن کبطان بـه عـزم تـحصیل احـوال تلگراف ازکهسان طریق مشهد برگرفت واز قاضی سعد الدین خان التماس سوار محافظ کـرده او ابوبکر خان الکوزائی را با بیست تن سوار همراه اوکرد واو از عرض راه مشهد مکتوبی نزد قاضی سعد الدین خان فرستاده نگار دادکه تا ورودکمیشن دولت روس من در مشهد درنگ کرده اخبارات تلگرافیه راکه در باب تعیین حدود ونقاط فاصلهٔ سرحدیه باشدگرفته بعد مراجعت کنم وهم در این وقت قاضی محمد اسلم خان که از تغییر میرزا محمد تقی قندهاری بواقعه نگاری هرات از طـرف دولت انگلیس مأمور بود تبدیل شده بعوض او محمد حسین خان افشار مأمورگشته بعد از چندی محمد ابراهیم خان‌نام رساله‌دار از هند براه کابل وهزارجات مأمور این کار شده چون از ناصیهٔ حال او شرارت ظاهر بود بخواهش قاضی سعدالدین خان از قاضی محمد اسلم خان وصـواب جسـتن وگفتن او با انگلیسان بهاؤالدین خان رساله‌دار مأور واقعه نگاری هرات گردیده محمد ابراهیم خان

ومحمد حسین خان افشار داخل اجزاء وخدام کمیشن شدند ومقارن این حال مرک نام انگـلیس از اجزای کمیشن با دو تن مهندس جهت مشاهدهٔ ترمیمات وتعمیرات هرات به امر واجازت حضرت والا داخل شهر هرات شده کارهای انجام یافته را پسندیده در فصیل برج خاکستر جای نهادن سه ضرب توپ تجویز وبناکرده چون چهار لك وهفتاد وپنج‌هزار روپیهٔ قران تا این هنگام صرف مرمت هرات شده بود پنجاه هزار روپیهٔ کله‌دار انگلیسی بنام کارگذاران دولت خویش که در مشهد بـودند حوالهٔ گرفتن از آنجا وآوردن به هرات داده مراجعت کرد ودر اثنای این قضایا منشور علیاحضرت وکتوریا به کرنیل رجوی که در مشهد برای استحضار اخبارات تلگرافیه چنانچه آنفاً رقم شد رفته بود شرف وصول افکنده از خطاب کمشنری کمیشن که عوض جنرال لمسدن که چندی قبل جانب هند رفته بود بنام او صدور یافت مفتخر گشت چنانچه امر فیصلهٔ تعیین حدود سرحد افغانستان وروس به وی مفوض گردیده نقشهٔ حدود وحـصص از لنـدن بـرای او آمـده جـنرال لمسـدن از سـبب آنکـه کارگذاران افغانی را از تکمیل وآماده ساختن لشکر سرحدیه مانع شده بلکه سفارش کاستن کرده بود به سخافت[1] رأی منسوب گشته زیراکه اگر او افاغنه را از استحکام سرحد باز نمی‌داشت دولت روس فتحیاب شده علاقهٔ پنج‌ده وغیره مواطن ترکمانیهٔ سارق وسالر را متصرف نمی‌گشت.

ذکر عریضهٔ مردم سواد وبنیر ونقل منشور حضرت والا که به جواب آن شرف صدور یافت

در این هنگام عریضهٔ مشعر بر اطاعت وانقیاد واستدعای اینکه هر امری که از حضور اقدس شرف صدور یابد به تقدیم وتعمیل آن پردازند از حکمت خان ومواس خان ونجیب خـان وفـتح جنگ خان واول خان وکوجرخان و زوته خان وعباس خان ومحمد قاسم خان نامان وغیره خوانین ونمبرداران وملکان علاقهٔ بنیر واشرف خان ورحمت الله خان وعمرا خان ومحمد اکبر خان ونـور الدین خان وقاسم خان ومیر باز خان ومهتاب خان وابول خان وکلوخان وعبدالرحمن خان وعبدالله خان نامان سکنهٔ سواد به پایهٔ سریر سلطنت رسیده در روز بیست ودوم ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۰۲ هزار وسه صد ودوی هجری از حضور انور این منشور بصدور پیوست که عرض شما از راه دوستی ودولتخواهی وکمال دینداری ومسلمانی مصحوب محمد قاسم خان واحمد خان وهفت تن دیگر شرف وصول یافته از مطالعهٔ حضور عز گذارش پذیرفت نوشته‌اید که مترصد ومنتظر امر وارشاد حضرت والائیم که بهر خدمتی مأمور شویم در اجرا وانجام آن آماده وبپا ایستاده‌ایم خاطر ما را از

۱- سخافت، سستی.

حسن دینداری واستکمال ایمان واثبات ورسوخ اعتقاد شما اطمینان واعتماد لا یعد ولا یحصی حاصل گردیده حقیقت احوال خیر مآل شما بر ما خوب واضح وروشن است که اطاعت اولوالامر را به حکم خدا ورسول بر خود واجب گرفته از دائرهٔ احکام الهی چه در اوامر وچه در نواهی بیرون نمی‌روید پس بر شما مردم اعتماد واطمینان کامل حاصل است خداوند زیاده از این ارکان دین شما را مشید ومضبوط کناد که در این شیوه وشعار سرآمد ابنای روزگار خود باشید وحوادث واردات حضور ما ومملکت اسلام این است که در این روزها که فرستادگان شما باریاب شدند احوال مصالحهٔ دولت روس با دولت افغانستان بپایه سریر سلطنت رسید که در مواضعی که دولت مذکوره پیشقدمی کرده حق خود می‌دانست ومی‌گفت این اراضی تعلق افغانستان ندارد وحق مردم قطاع الطریق سالرو سارق ترکمانیه وحدود ایشان می‌باشد وامروزکه ایل ترکمانیه همه در تحت حکومت ما آمده باید این اراضی را متصرف شویم ونیازمند درگاه آله می‌گفت که این مواضع حق دولت افغانستان است اگر چه حکّام سابقه وامرای سالفه چشم عاقبت بینی باز نکرده وملاحظهٔ خیر اقوام را ننموده مواضع مذکوره را فروگذاشته‌اند که هرکس متصرف شده ومداخلت کرده است من که امروز خیرخواه قوم شما هستم نمی‌گذارم که اگر واگذار شوم گویا از خیر قوم درگذشته‌ام واگر همهٔ عالم بنزاع وجدال گرفتار شوند ومحاربات سخت بر سر این گفتگو در میان دولتها واقع گردد باکی نیست زیراکه دولت افغانستان ودیگر دول که دوست اویند مقدمه وجنگ را بهتر می‌دانند وننگ می‌پندارند که دولت روس ایلات ترکمان را لگدکوب کرده به خاک افغانستان نزدیك شود وبا او گفتگوی حدود ودعوی ثغور را بکند وچون رشتهٔ این گفتگو دراز شد برای استحکام شهر هرات پی‌درپی اتواب وافواج وهزاران بار جباخانه وبیست لك روپیه نقد در آنجا فرستادم وهم از طرف دولت انگلیس امداداً بیست وهشت ضرب توپ بزرگ باجباخانهٔ کامل عاید دولت افغانستان شد که آنرا نیز از راه قندهار در هرات روانه کردم وچهارصد تن توپچی برای اتواب مذکوره ازکابل براه هزارجات در هرات گسیل نمودم وسی‌هزار تن مرد پیکار مسلح فراهم وآماده کردم که بسرحدات هرات بگمارم از مشاهده ومسامعه این امور دولت روس را یقین کامل حاصل شدکه مردم افغانستان جنگ را با دولت مزبوره از جان ودل خریدارند ونیز تنها خود عزم رزم نمی‌کنند بلکه کل اسلام را با چند دولت دیگر از راه ننگ با او به جنگ می‌اندازند واز این واقعه آبروی دو هزار سالهٔ دولتش بخاک خواهد ریخت وعاقبت کار بخرابی خواهد انجامید پس ناچار اندیشهٔ صلح را در دل خود جای داده سلسله جنبان آشتی شدند چنانچه به توسط دولت انگلیس کار مصالحه را صورت رواج نهاده قرار دادند که از همهٔ آن مواضع پاپس کشیده از خاک پنج‌ده که نفس موطن ایل ترکمان سارقست جانب خاک افغانستان قدم پیش نگذارند ودولت انگلیس که در نقشهٔ حدودات فهم کامل داشت قبول تقسیم وفیصلهٔ حدود را به اجازت ما نموده به من اطلاع دادند که سخن باصلاح رسید حال اراده ومظور شما چیست وما

نوشتیم که منظور همان بود که حدود مملکت ما را روسی متصرف نشود حال که مقصد حاصل شد هر آینه صلح بهتر از جنگ است واز نوشتهٔ من وزرای دولتین روس وانگلیس عهدنامه نوشته حدود را در عهدنامه داخل کردند وثبت ودست‌خط نمودند وعنقریب صورت اتمام آن به حضور ما خواهد رسید وشرح مفصلهٔ آن را اشتهار خواهم فرمود واکنون شما را خاطر جمعی دادم که آسوده حال ومطمئن خاطر بوده به کمال خرسندی مشغول امور دینداری ومواظب استحکام اساس مسلمانی خود بوده باشید وچون رکنی از ارکان دین اطاعت وبیعت امام وقت است البته در این باب هرقدر مذاکره که با زیردستان وتعلقداران طوائف وقبائل خود داشته باشید واجب وضرور خواهد بود ونکتهٔ اصل همین است که به زبان شما جاری باشد وزیردستان شما قبول نصایح ومواعظ دلپذیر شما را بکنند ودر ترقی این احوال وانجام این مطلب انتظار مراسلات ومکتوبات شما را همه وقت دارم وکاری که ما بین ما وشما صورت اتمام واختتام یابد همین است که مردم شما مثل خود شما احکام الهی را بدانند واز قید بیعت واطاعت ما بیرون نروند وبا مخالف ما مخالف وبا موالف ما موالف باشند فقط.

شرح حال بنیاد خان مالستانی وشرارت یوسف علی نائب جاغوری

پس از آنکه نوروز علی خان پسر بنیاد خان هزارهٔ مالستان چنانچه از پیش رقم شد شرفیاب حضور اقدس والاگشته ومشمول عواطف خسروانه گردیده رخصت مراجعت یافت پدرش بنیاد خان چنانچه باید سردر خط فرمان ننهاده‌دراجرای احکام پادشاهی بلیت ولعل روز بسر بردن را پیشهٔ خود ساخت وسردار محمد حسن خان حکمران غزنین سید محمد تقی شاه علی اکبر مرحوم راکه نزد او شده رخصت رفتن در ناهور حاصل کرد امر نمود که از حال بنیاد خان واوضاع او ونسبت به اطاعت وغوایتش علم واستحضار حاصل کرده آگهی دهد تا برطبق کردار او از جانب دولت با او رفتار شود واو پس از ملاقات با بنیاد خان ودریافت احوال او به حکمران غزنین شرح حالش را در معرض بیان آورد که مردم مالستان سه رأس اسپ گزیده در وقت رهسپار شدن پسر بنیاد خان جانب دربار معدلت مدار پادشاهی برای پیشکش حضور اقدس نزد او حاضر آورده واو اسپان راکه شایان زین وستام شاهان است به اصطبل خویش آورده سه رأس اسپ دیگر که در خرام واندام پست‌تر از آنها بوده با پسرش ارسال حضور انور داشته است ونیز چهار هزار گوسپند از مردم مالستان بنام مالیهٔ سالانه گرفته از همه چهار صد گوسپند را بکارگذاران دولت داده دیگر همه را خود متصرف شده وهمچنین مال واسباب وخیام زیادی از پسران سردار شیرعلی خان جاغوری در نزد او می‌باشد که حق ضبط دولت دانسته از اظهارش انکار دارد وبهر صورت نصیحت واطاعت پذیر نیست ومکنت پادشاهی را از

هوائی که در سر دارد حقیر می‌پندارد ومقارن این حال در خلال احوال مذکورهٔ این سال پیر محمد خان حاکم جاغوری با بزرگان مردم آنجا به فرمان پادشاهی در غزنین نزد سردار محمد حسن خان حکمران آنجا آمده زیادت مالیات اراضی ایشان را بر وفق ممیزی وامضای ممیزانی که از جانب دولت مأمور شده بودند با روغن معمولی بر ذمه گرفته مراجعت کردند وچون به منازل خود رسیدند از جمله نائب یوسف علی نام قوم هیچه هفت تن از اقوام خود را به آتش ستم سوخته هلاک ساخت وازاین کار ناشایست او پیر محمد خان حاکم هزارهٔ جاغوری آگاه گشته با پیادگان ساخلو که در نزدش بودند ومردم الوسی علاقهٔ سنگماشه ودستهٔ آته ومسکه از راه سرزنش نائب یوسف علی داخل علاقهٔ هیچه شد واو از واهمهٔ کار ناهنجاری که کرده بود ابواب قلاع خود واقوام متعلقهٔ خود را بروی حاکم ولشکر پادشاهی بربسته بقلعه‌داری وجنگ پرداخت وحاکم مردم طائفهٔ مسکه را امر کرد که یورش برده بهر طریق که بتوانند قلاع آن شقاوت پیشگان بغاوت اندیشگان را متصرف شوند وقلعه کیان شب را بواسطهٔ شفیع ساختن قرآن وخواستن امان بروز رسانیده چون در روز ظاهر گشت که گفتار ایشان از در مکایده بوده یورش برده چند تن از باغیان ودو تن از مردم سنگماشه با سه تن از پیادگان ساخلو جراحت برداشته یک تن خاصه‌دار کشته گشت وچند قلعه وخانه را بقهر وغلبه متصرف شده وآتش زده بسوختند وشب هنگام پیرمحمد خان با مردم ایلجاری وپیادگان ساخلو بقلاع مردم مسکه بازگشته جای گزید واز روداد این واقعه به حکمران غزنین آگهی داده پیام فرستاد که از غزنین توپ قلعه‌کوب ارسال دارد که بدون توپ قلعهٔ نائب یوسف علی مسخر ومفتوح نمی‌شود وهم مال ومنال پسران سردار شیر علی خان که در نزد او است به تصرف در نمی‌آید وحکمران غزنین عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده از حضور اقدس اجازت فرستادن سپاه وتوپ خواست وحضرت والا فرمان کرد که حکمران مذکور مکتوب به مردم جاغوری فرستاده ارشاد نماید که خود ایشان در قلع مادهٔ فساد کوشیده رفع این غائله کنند چه اگر لشکر پادشاهی وتوپ مأمور سرزنش آن ره‌نوردان طریق گمراهی شود خشک وتر همه سوختند فرق مفسد ومصلح نخواهد شد پس دوست ورعیت مخلص آن است که قبل از مأمور شدن سپاه وتوپ کار را انجام ساخته به پیکار دولتی نرساند ومقارن این حال علی ظفر اختیار ومحمد حسین اختیار نامان بزرگان طائفهٔ مسکه از راه دوربینی وعاقبت اندیشی التجا بسید علی نقی شاه‌بن شاه علی اکبر برده پیام دادند که عذر بی‌گناهی ایشان را نزد حکمران غزنین بخواهد که مبادا پیر محمد خان حاکم ایشان را در جمع مفسدین به حساب آرد وآنگاه که سید علی نقی این پیام را به حکمران غزنین بگذارید او سید موصوف را با محمد یسین نام ملازم خود مأمور هزارهٔ جاغوری کرده از راه تسل مکتوبی به مردم مسکه فرستاده پیام داد که مصداق راست رفتاری وخدمت‌گذاری شما همین خواهد بود که نائب یوسف علی را بی‌زحمت پیر محمد خان ودیگر مردم جاغوری از قلعه کشیده سپرد کارگذاران پادشاهی نمائید وچون این پیام حکمران غزنین

وفرستادگانش به مردم مسکه رسید سیزده وجب برف بر زمین ریخته راه آمد وشد در ولایات جاغوری مسدود گشت و پیر محمد خان با مردم ایلجاری و پیادگان ساخلو از شدت سرما وکثرت برف اقامت را در بین مردم مسکه دشوار دانسته جانب سنگماشه مراجعت کرد و به زحمت ومشقت برف را بریده وارد آنجا شد وسید علی نقی با محمد یسین در همان حالت سختی ودشواری نزد نائب یوسف علی شده او را تسلی داده مطمئن خاطر ساخت وهم بزرگان طائفه مسکه جریمه ودیهٔ قتل یک تن خاصه‌دار را بادیهٔ خون آتش سوختگان بر عهده خود گرفته بنائب یوسف علی سند مکتوبی دادندکه هرچه حضرت والا سیاسةً جرم بگذارد تنها بر ذمهٔ او نگذاشته باتفاق قومی ادا سازند ونائب یوسف علی از این قرار داد تسلی یافته با سید علی نقی ومحمد یسین راه اطاعت جانب غزنین برگرفته وارد آنجا شد و وکلای مردم مسکه نیز از عقب او داخل غزنین گردیده به امر حضرت والا ششهزار روپیه جریمه ودیه قتل یک تن خاصه‌دار را بر ذمه گرفته رخصت مراجعت یافتند وحکمران غزنین سید محمد طاهر بن سید محمود سرابی را با صدباشی سعید علی خان جهت تحصیل وجه جریمه با ایشان همراه فرستاده نصف وجه جریمه را از مردم مسکه سفلی حصول کرده در مسکهٔ علیا سرگرم تحصیل نصف دیگر بودندکه ناگهان مردم سنگماشهٔ جاغوری از سختگیری میرزا فیض الله خان که در وقت ممیزی وجریب کشی خود قبل از قبولیت آن مردم ومنظوری یافتن بست جریبی از حضور انور مالیات اراضی ایشان راکرهاً وبه ضرب چوب حجت می‌گرفت که سند ایشان را نزدکارگذاران دیوان سلطنت حاضر ساخته خدمت خود را ظاهر سازد وهم حجت رعایا راگواه رضای ایشان نموده پرده بروی جور وستم خویش اندازد بشوریدند واز قلاع ومساکن خودکوچیده از راه فرار با عیال واطفال در علاقهٔ چهل باغتو رفته بکهسار آنجا پناهیدند واز این فرار اختیارکردن آنان مردم طائفهٔ اوقی وهود قول وقره ومسکهٔ محصلان پادشاهی راکه در بین ایشان مشغول تحصیل وجوه مالیات ودیه وجرمیکه آنفاً ذکر شده بودند وخود بر ذمه گرفته بودند همه را جواب داده سر از جیب تمرد برآوردند وحکمران غزنین به امر حضرت والا مکتوب فرستاده سبب سر برداشتن وشورش آغاز کردن ایشان را جویا شده ایشان جواب معقول نگفته بلکه بتحریک وتحریض[1] سلطان علی خان بن سردار شیر علی خان هزاره که با حیدر علی خان بردار زاده وغیره منسوبانش در میان مردم پشهٔ پناه گزیده بودند ازکوه جهالت فرود نگشته مردم پشهٔ وشیرداغ نیز باغوای آنان با باغیان همداستان شدند چنانچه امر تنبیه وتهدید آنمردم بعد از این در موقع خود مذکور شده می‌آید انشاءالله تعالی وهم در این آوان سید محمد تقی شاه بن شاه علی اکبر بدرود جهان‌کرده سپهسالار غلام حیدر خان توخی که به فرمان طلب جهت قطع محاسبات خود از قندهار درکابل آمده بود سی وهشت هزار ودو صد وسی

۱- تحریض، تیز گردانیدن وبرانگیختن.

روپیۀ قندهاری که از مالیات ملک برداشت کرده بود برذمه‌اش ثابت گشته فرار اختیار کرد وحضرت والا ازگریختن او برآشفته حکام ولایات را بذریعۀ فرامین جداگانه آگهی داده امر کرد که طرق وشوارع را نیک محافظت کرده اگر عبور نکرده باشد دستگیر نموده با به زنجیرش درکابل آرند واز جمله فضل الدین خان حاکم مقر عزم الدین خان سرتیپ راکه درکلات اقامت داشت آگهی داده او یک تن صدباشی را با پیادگان زیر دستش شباشب فرستاده پیر محمد خان برادر غلام حیدر خان را از خانه‌اش گرفته بکلات آورد وفضل الدین خان در موضع خاکه رفته مال ومتاع سپهسالار را ضبط کرد وخواجه محمد خان حاکم طائفۀ ترکی که سپهسالار را دیده وتعاقب کرده بود عیالهای او را در عرض راه کاکرستان دستگیر ساخته وزیر ونبو ناماں نوکران او نیز گرفتار ومحبوس شده بعد از زندان بگریختند وخود او از راه کاکرستان در هندوستان رفته وپس از دیری عرض پرداز پایۀ سریر سلطنت شده عفو تقصیر واجازت مراجعت افغانستان وزیارت عتبۀ علیای سلطنت خواست وحضرت والا عرض او را پذیرفته اجازت آمدن داد چنانچه او از هند رهسپار کابل گشته واز غزنین گذشته در منزل لوره بمرض درد پهلو فوت شد.

ذکر مأمور شدن محمد شاه خان ایشیک آقاسی حضور شهزاده حبیب الله خان بممیزی پشت رود

در تضاعیف وقائع اوایل این سال از عرائض واستغاثت رعایای پشت‌رود که از جور وتعدی وزیاده‌ستانی عمال وضباط نگار داده وبه گوش دادنیوش حضرت والا رسیده بود از حضور انور ایشیک آقاسی محمد شاه خان مأمور ممیزی وحق‌رسانی رعایای ستمدیدۀ آنجا شد چنانچه وارد آنجا شده اول مبلغ نه هزار روپیه راکه نک محمد خان حاکم از مردم توغی بمصادره[1] گرفته بود وبدلائل بر ذمۀ او ثابت گشت به چهارهزار روپیه مصالحه کرد وحضرت والا از عریضۀ وقائع نگار آنجا به این امر آگاه گشته توقیع عتاب آمیز بنام ایشیک‌آقاسی محمدشاه خان صادر فرمود که از غرض آلودی دور بوده به واسطۀ رشوت هزاران روپیه مال ضعفای رعیت را نزد زبردستان زیردست آزار نگذارید زیراکه *ترحم بر پلنگ تیز دندان*ستمکاری بود برگوسپندان* وباید چنان رفتار کنید که به نیک‌نامی وسرفرازی شرفیاب حضور گردیده از حسن کردار زبان زد روزگار شوید وهم او را امر

۱- مصادره، اصل معنی مصادره آن است که وجهی راکه بعوض سر کسی گرفته او را ازکشتن امان بدهند این وجه را مصادره می‌گویند وحال در جمیع وجوهی که بجور وستم گرفته شود این لفظ مستعمل است چنانچه درکتاب ردالمحتار است.

شدکه بیست وپنج‌هزار روپیهٔ جریمهٔ مردم دهراود راکه عفو وبخشش شده وملا یوسف خان‌کوتوال قندهار به مردم رعیت نداده است پس از حق رسانی مردم پشت‌رود در دهراود رفته وجه رعیت آنجا را در نزد هرکه ازکوتوال وغیره باشدگرفته به ایشان برساند واوامر ممیزی خود را نیک انجام نموده ورعایا را به حق رسانیده مراجعت کرد ومقارن این حال آقا سید احمد خان از حضور اقدس بسردفتری قندهار سرافرازگشته چون وارد آنجا شد رعایای تاجیکیه وهزارهٔ گیزاب که از جور وتعدی محسن خان هزاره نزد حکمران قندهار عارض شده وبه امر او جانبین در آنجا رفته بودند حکمران قندهار بزرگان رعایای مذکوره راکه حق به جانب ایشان بود خلعت داده مرخص کرد ومحسن خان را زجراً در قندهار نگاهداشت وآقا سید احمد خان شفیع او شده غلام حسن خان افشار را به حکومت گیزاب گماشته محسن خان هزاره را به شفاعت والتجا به پیشکاری او مقرر داشته از بودن در قندهارش نجات داد واو چون به خانه وجای خویش رسید پاس احسان ورعایت رایگان بدنام شدن وآزرده گشتن آقا سید احمد را نکرده دست تاراج به مال رعایائی که از ستمش عرض نموده بودند درازکرد ومردم رعایاکه از سبب غلام حسن خان افشار حاکم خودها مستظهر وقوی دل گردیده بودند به مدافعه برخواسته با او در آویختند وبرادرش‌کشته گشته خودش فرار اختیار نموده به قلهٔ کوهی پناه‌گزید ومال ومنالش تمام به تاراج رفت وحکمران قندهار از این واقعه آگاه‌گشته فوراً سوارهٔ بسیار مأمورکردکه مبادا فتنه بزرگ شود چنانچه سواران مأموره واردگیزاب شده محسن خان را طوعاً وکرهاً ازکوه فرود آورده با مردم آنجاکه با هم نزاع داشتند در قندهار آوردند وحکمران قندهارکه طبعاً خیرخواه دولت ورعیت بود در بین محسن خان وقومش منازعه را به مصالحه قطع کرده رعایا را رخصت مراجعت داده محسن خان را تا صدور امر والا در قندهار امر درنگ فرمود چنانچه به امر حضرت والا پس از چندی‌که مردم رعیت به او رضا نامه دادند رخصت منزل ومسکن خویش شده پا بدائره خدمت‌گذاری واخلاص شعاری نهاد وهم در خلال احوال مذکوره این سال مرض اسهال در قندهار حادث‌گشته مدت سه ماه وچند روز طول‌کشیده بعد از آن به فضل خداوند بی‌مانند دفع ورفع گردید وبسیارکس از نفوس سکنه شهر واطراف رخت هستی جانب دار بقاکشید واز آنجمله میرزا مدثر خان سررشته دار دفتر دوم قندهار از مرض مذکور وداع زندگی گفت ودر عین شدت واستیلای مرض مذکور حکمران قندهار نور محمد خان اچک زائی را با مردم سیاه سولی از جهت نزاع وعد اوتیکه با مردم بلوچ داشتند از راه رفع مناقشه مأمور شالکوت کرد لکن در این وقت که نائرهٔ مرض وباء برپا بود اجنت بلوچستان ایشان را اجازت داخل شدن به علاقهٔ شالکوت نداده از منزل چمن بازگردانید ومردم سیاه سولی از این امتناع او رنجیده خاطر شده به سرمردم بلوچ تاخته اشتران ایشان را غارت‌کردند وحکمران قندهار از این کردار آنان برآشفته چند تن از بزرگان آن مردم را محبوس فرمود وبه امر حضرت والا جریمه زیاد با اشتران مردم بلوچیه از آنهاگرفته گوشمالی بسزا

داده مال بلوچان را به صاحبانش ردکرد ومقارن این حال پسران سکندرکه روی از دولت برتافتن وبسوی جبال جهالت شتافتن ایشان از پیش در تضاعیف وقائع سال هزار ودویست ونود ونه به شرح رفت از راه ندامت با عمرا خان باجاوری که او را به شفاعت خویش برانگیخته بودند در جلال‌آباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده به استدعا واستشفاع او معفو گشتند.

ذکر عرض واستدعای خدمت نمودن اسلامیان دول خارجه وجواب حضرت والا که بنگارش رفت

چون در خلال احوال و وقوع واقعه پنج‌ده که دولت روس جسارت در محاربت کرد عرایض مردم اسلامیهٔ خوقند وسمرقند ویارکند وبخارا واورگنج از ممالک متصرفه دولت روس ومردم اسلامیهٔ پنجاب وسند ودیره‌جات وپشاور وسواد وبنیر وبا جاور وچترار از ممالک مقبوضهٔ دولت انگلیس به پایهٔ سریر سلطنت رسیده استدعاکرده بودندکه سرشجاعت از جیب اطاعت برآورده از راه جهاد با دولت روس اساس محاربت بنیاد نهند ومترصد امر وفرمانند وحضرت والا بنا بر آنکه امر مجادله بتوست امنای دولت برطانیه به مصالحه انجامیده بود در جواب همه جداگانه نگار فرمودکه البته تمامت گویندهٔ کلمهٔ طیبهٔ لااله‌الاالله محمد رسول الله در مقاتله با مخالفان ملت اسلام متفق وهم‌داستانند وغزا به امر خدا ورسول او صلی الله علیه وسلم از ضروریات دین قویم وصراط مستقیم است اهل اسلام را می‌بایدکه سر اتحاد واتفاق از یک گریبان بر آورده در چنین امورکه از فرایض دین است به مال وجان مضائقه روا ندارند واکنون که کار صلح پیش آمد صلاح در آن است که در هر جا باشند بیرون از اطاعت به همان دولت که تابعند دیگر راهی نپیمایند فقط وهم در این اوان بعد از تنبیه وتهدید وسرزنش مردم ساو وکلمان وغیره وگریختن نظام الدین خان وبرادرش از وایکل که از پیش مرقوم گشت پیادگان ساخلو جهت حفاظت آن نواحی وحدود وحراست طریق در قلعهٔ محمد باز نام صافی جای گزیدند وبه اموری که مأمور بودند اقدام کرده مواظب گشتند وچون اندک زمانی از فتنه وشورش آن مردم نادان گذشته چنانچه باید مطیع ومنقاد نشده بودند خاصه‌داران مقیم قلعهٔ مذکوره از عدم مهارت در فن سپاه‌گری ودوراندیشی هشت تن در قلعه برای پختن طعام مانده دیگران تمام در دیهات وسایه درختان پراکنده شدند ودر چنین حالت پسران محمد باز فرصت یافته داخل قلعه گردیده دروازه آن را بربستند واز خاصه‌دارانی که در قلعه بودند چهار تن خود را از دیوار قلعه به زیر انداخته سه تن دیگر پیش از آنکه پسران محمد باز دروازه را ببندند رو به دروازه نهاده دو تن از راه دروازه بیرون شده بگریختند ویک تن در اندرون قلعه مانده از ضرب گلوله تفنگ یک نفر از مردم صافی را جراحت رسانیده خودش کشته شد ومیرزا احمد علی خان سردفتر علاقه کنر

از این قضیه خبر یافته بکارگذاران پایه سریر سلطنت وسپهسالار غلام حیدر خان که در جلال‌آباد بود آگهی داده خود با سادات ورعایای کنر وپیادگان ساخلو که در نزدش طریق خدمت دولت می‌سپردند روی بسوی قلعهٔ محمد باز قوم صافی نهاده وقلعه را در محاصره انداخته به اتفاق قاضی امیر الله خان وسید غلام پادشاه وسید غلام حیدر پادشاه وسید عبدالوهاب ونوکران وهمراهان ایشان وپیادگان ساخلو بیست پایه نزدبان ترتیب داده روی یورش به قلعه نهادند ونردبانها را به دیوار قلعه راست کرده چون خواستند که صعود نموده قلعه را متصرف شوند دو تن از همراهان پسران محمد باز قرآن شریف را بر سر نهاده از قلعه بر آمده امان خواستند وایشان بپاس حرمت قرآن پا از بالا شدن بنردبان ودست از تصرف وکشتن وبستن قلعه کیان باز داشتند وسید غلام پادشاه با عمش در اندرون قلعه شده پسر بزرگ محمد باز را با سروپای برهنه طناب خجالت به گردن انداخته وقرآن کریم به روی هر دو دستش نهاده نزد میرزا احمد علی خان آوردند وقلعه کیان را نیز امان داده از راه شفاعت عریضهٔ به پایه سریر سلطنت فرستادند وقلعه را متصرف شدند وپسران محمد باز به شفاعت سیدان مذکوره از کشتن عفو گشته محبوس نگاهداشته شدند وپس از حصول فتح صدباشی فقیر محمد خان که خاصه‌داران دسته‌اش در حفاظت قلعه بی‌خبری وسستی کرده بودند محبوس درکابل خواسته شده بدار سیاست کشیده آمد وتمامت خاصه‌دارانش مورد عتاب شاهانه گردیده از ملازمت دولت موقوف شده تنخواهی که از ابتدای نوکر شدن خود برده بودند برای عبرت دیگر ملازمان دولت از راه سیاست بازگشته تحویل خزانهٔ عامره گردیده وهم در این هنگام بنا بر مفسدت وشرارت مردم شنوار که گاهی از مأمور شدن سپاه طریق اطاعت اختیار می‌کردند وکارپردازان سلطنت به تعمیر ملک وتألیف قلوب ایشان می‌پرداختند وچون فی‌الجمله احکام پادشاهی بالای ایشان جاری گشته محض اینکه پامال وخوار وزبون نشوند ومرفه‌الحال باشند افواج دولت به امر اعلیحضرت والا از بین ایشان مراجعت می‌کردند هنگامهٔ دیگر به روی کار آورده راه غوایت می‌سپردند لاجرم حضرت والا سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کرد که تا ملکان وبزرگان آغوز وده بالا چون امیر خان وپسر او وپسر یار محمدخان ونائب وغاشووزمان وطوطی وسید علی وسازمیر وشکر وایران ونبی وزیره وشاهزمان وبازمیر نامان با عیال واطفال ایشان به رسم گروگان به دست کارگذاران امارت نباشند مردم شنوار اطاعت اختیار نکنند لهذا می‌باید آنان را یرغمال گرفته نظم ونسق نیکو در آنجا نهاده اوامرواحکام پادشاهی‌را چنانچه باید رونق دهد ونیز ملک پاینده خان وملک عمرا خان قوم نیازی را نگه از راه اطاعت شرفیاب حضور اقدس شده بودند امر شد که نزد ملکان کلمان رفته شش تن پسران خال محمد وبهرام وکمال خان نامان راکه همیشه شرارت را پیشهٔ خود ساخته گاهی درکلمان وهنگامی در ساو وچتلا پناه جسته سپاه پادشاهی از مفسدهٔ آنان بی‌قرار وناآرام می‌شود می‌باید به اتفاق ملکان آنجا آنان را دستگیر سازند ویا جای پناه نداده در هر مکان که باشند کارگذاران دولت را

خبر دهند که ایشان راگرفتار ساخته آن مواضع را از فتنه ایمن کنند و پسران خال محمد خان از این امر حضرت والا آگاه گشته متوهم شدند وخویش را در ورطهٔ هلاکت دیده ناچار ملکان هروگی را شفیع ساخته از راه انابت نزد سردارگل محمد خان حاکم لمقان آمده عفو تقصیر خواستند وپنج صد روپیه جریمهٔ نکوهیده[1] خصالی وناپسندیده افعالی خود را داده رشتهٔ اطاعت به‌گردن نهاده عفو گشتند وهم چنین عیال‌های بهرام خان نیز نزد او حاضر گردیده استدعای مؤنت[2] کردند واو با وجود فتنه‌جوئی بهرام خان به امر اقدس والا به اندازهٔ کفایت معیشت ایشان از جانب دولت علوفه ولباس معین ومقرر فرمود واز آن سوی سپهسالار غلام حیدر خان اسامی مذکوره راکه حکم اقدس به‌گروگان گرفتن ایشان صادرگردیده بود بنا به مصلحت وقت عهد نامه وضمانت خط از همکنان گرفته عرض داشت حضور انور والاکرده استدعای اطلاق محبوسین مردم سنگو خیل را نیز نمود وکار او پسند ومطبوع طبع جهان‌آرا افتاده محبوسین را نیز امر رها دادن فرمود ومقارن این حال مردم سرورزائی[3] از دادن وجه جریمه وعشر شرعی سرباز زده با سپهسالار غلام حیدر خان طریق مجادله گشودند چنانچه بر قلعهٔ شاهی تاخته دواب ومواشی مردم قلعه را به تاراج بردند ودر پایان‌کار توان مقاتلت را با سپهسالار ولشکر پادشاهی در خود ندیده از طریق اطاعت پیش آمدند ورمه وگلهٔ مردم قلعهٔ شاهی را ردکرده مطیع ومنقاد شدند وهم در این هنگام کرنیل عطاؤالله خان از طرف دولت انگلیس عوض محمد افضل خان به سفارت افغانستان مأمور شده میان صالح محمد خان با بیست تن سوارهٔ نظامی به امر داد محمد خان حکمران جلال‌آباد وسپهسالار غلام حیدر خان از راه پذیرهٔ رسمی تا منزل دکه رفته او را با عزاز واکرام از آنجا در جلال‌آباد واز جلال‌آباد درکابل رسانیدند وهم در این سال آلات وادوات باسمه ومطبع به فرمان حضرت والا از هند درکابل رسیده در سرای مادر شیر علی خان قندهاری مطبع دولتی قرار یافته کاری چاپ جاری گشت‌وهم مولوی احمد جان خان قندهاری مأمور سررشته‌داری دفتر سنجش وفارغ خطی شده امر جریب‌کشی ومساحت اراضی واملاک رعایا را به روی کار آورده قرار بست جریب بر مالیات مملکت بیفزود وعشرگندم دیمه[4] را در خرواری دوازده سیرکه ده سیر آن حق بیت‌المال است ودو سیرش حصهٔ مواجب عمال وضباط او بر ذمهٔ رعایا نهاده وتکت نکاح پولی را از دختر بکر دوازده ونیم روپیه واز ثیبه شش ونیم روپیه‌که از اول دو واز ثانی یک روپیه حق ملائیکه خطبهٔ نکاح می‌خواند می‌باشند ویک قران قیمت تکت است وضع

۱- نکوهیده، بمعنی زشت ومذموم.

۲- مؤنت، کفالت وبرداشت بار عیال وغیره.

۳- سرورزائی، اصل نسخه سرور است بدون کلمهٔ زائی.

۴- گندم دیمه، مقابل گندم آبی.

اوست وهم چنین درصدی نیم روپیه در مال متروکهٔ میت ومعاملات داد وستد مردم سکنهٔ مملکت و وجه سرشماری دواب ومواشی ومحصول اشجار مثمره وغیره همه جدید بر روی روز آوردهٔ اویند وضبط اوقاف را نیز او کرده محصولش را برای امامان ومؤذنان مساجد ومصارف فرش وچراغ وغیره مسجدها قرار داد وارقام وظیفه خواران که از سلاطین پیش به نام علم وفضل وسیادت به دست هرکس افتاده بود واز دفتر پادشاهی می‌بردند چون اکثر از علم بهرهٔ نداشتند ورقم یکی از مرور زمان به دست دیگر افتاده بدون استحقاق مبالغی را از بیت‌المال می‌گرفتند همه را او تحقیقات وضبط کرده به مستحقین وجوه ارقام را با رقم جدید به مهر پادشاهی داده دیگر ان راکه سزاوار نبودند او موقوف کرد که اکنون مستحدثات او هریک دفتر جداگانه مرتب گشته است وچون امور مذکوره به تمامها موافق قانون سیاسی وشرعی بود منظور نظر کیمیا اثر حضرت والا شده جاری گشت وهم رسالهٔ اساس القضاة ورسالهٔ دستورالعل حکام وضباط را در باب رفع مخاصمات واجرای محاکمات او تألیفات کرده به چاپ رسانید واز این رهگذر چون نویسندهٔ بسیار بکار بود مردمانی راکه قبل از این در دیوان سلطنت راه نداشتند بر سرکار آورده دفاتر بسیار وضع شد وهم در این ماه ذی‌الحجة این سال مبلغ ششهزار روپیه از حضور اقدس والا برای پسر پادشاه بخاراکه از پدرش روبرتافته ودر پشاور قرارگرفته وعرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده وعریضه‌اش را با یک گلدان وگلاس برنجی ساخت کشمیر هدیةً بحضور فرستاده بود جهت صرف عمارتی که در پشاور احداث وآبادکرد عطا شد.

ذکر وصول نامهٔ ویسرا
در باب معاهدهٔ دولت روس به حضور انور والا

وهم در این ماه یعنی ذی‌الحجة الحرام سال ۱۳۰۲ هزار وسه‌صد ودوی هجری نامهٔ ویسرا از هند وعریضهٔ محمد سرور خان نائب‌الحکومه از هرات به شرف مطالعهٔ والا پیوسته هر دو تن به یک مضمون مرقوم ومعروض داشته بودندکه دولت روس به عهدنامهٔ که در بین او ودولت انگلیس قرار داده وخاتم نهاده شده بود وفا کرده دهنهٔ ذوالفقار وعلاقهٔ مار وچاق را فروگذاشته عهد را موثق نمود که در مملکت افغانستان مداخلت نکرده از حدودی که در عهدنامه مندرج است قدم پیش ننهد وحضرت والا مطمئن خاطر گشته توجهی که جانب سرحدات هرات داشت فروگذاشته همه دل متوجه نظم ونسق مملکت شد چنانچه سردار عبدالله خان حکمران بدخشان را فرمان کرده در مواضع سه گانه عقاب شین وجلغر متی واقع مقابل فیض‌آباد وزغرچی قلاع محکم ومتین جهت سپاه احداث وآبادکردکه در هر یک از قلاع مذکوره صد تن جای گزین شود وهمچنن سردار محمد اسحق خان

حکمران ترکستان قلعهٔ به امر حضرت والا بزبرتل عاشقان در میمنه برافراخته خندق چهاونی سابقه را حفرکرده عمیق ساخت ومقارن این حال منگباشی اسفندیار خان باجل موعود بدرود جهان کرده از حضور اقدس نظر به خدمت وصداقت او تنخواه سر وسوارش به بختیار خان برادرش مرحمت شده تنخواه سرو سوار او به برادر دیگرش عنایت گشت وهم در این سال نظرعلی بیک برادر میر سلطان مراد خان قطغن را ایام عمر سپری شده مرگ ویکاک نامان انگلیس از اجزای کمیشن جهت پیمایش کردن ونقشه گرفتن سرحدات ترکستان از راه میمنه وارد منزل مقصود گردیده از حدوداند خود تا خواجه صالح وبوساغه وخم آب رفته کاری که داشتند انجام نموده از راه آقچه وشبرغان وآبدان وخیرآباد در مرغاب بازگشته بکمیشن پیوستند وهم در این خلال احوال مذکوره بخواهش فارن سکرتر انگلیس وپذیرفته گشتن مسئول او در حضور اقدس والا نی آلایس نام انگلیس راه سیاحت ترکستان متعلقهٔ دولت چین را از طرف ولایت بدخشان برگرفته واز سرحدداران افغانیه عزت واحترام دیده جانب منزل مقصود خویش شتافت وهم در این اوان میر حسن خان رساله‌دار از حضور انور مأمور سرک وصاف ساختن راه خان آباد وبدخشان شده کار مذکور را برطبق دستوری که به او از حضور داده شده بود به انجام واتمام رسانیده وپل خمری را از آجر وحجر وآهک پخته وکماندار ساخته مراجعت کرده مورد تحسین حضرت والا شد.

ذکر وقایع سال هزار وسه‌صد وسه هجری صلعم

روز یکشنبه دوم ماه محرم سال هزار وسه‌صد وسه شهزادهٔ رفیع مکان سردار امین الله خان که ششمین فرزند اعلیحضرت والا است تولد یافته باعث انبساط خاطر اقدس گشت وهم در این وقت کمیشن روس به موجب قراردادی که در باب تعیین نقاط فاصلهٔ دولت خویش وافغانستان در عهدنامه نگار داده بود از جائی که اقامت داشت رایت حرکت جانب دهنهٔ ذوالفقار افراشت واز این حرکت کمیشن دولت مذکوره کرنیل رجوی که ازکهسان در مشهد رفته وچنانچه از پیش رقم گشت وعدهٔ بازگشتنش را از آنجا جانب کمیشن دولت خویش به ورودکمیشن دولت روس در سرحد داده بود روز پنج‌شنبه ششم ماه محرم از مشهد مقدس جانب هرات رهسپار گشت وقبل از ورود درکهسان چون اجزای کمیشن دولت روس مشتمل بر صد سوار بودکمیشن دولت انگلیس نیز صد سوار انتخاب کرده بهاؤالدن خان رساله‌دار راکه چندی قبل از این به وقائع نگاری هرات مأمورگردیده بود سرکردهٔ بقیهٔ کمیشن قرار داده با مستر مرک از راه لاش وجوین وحاشیهٔ مملکت افغانستان جانب شالکوت رهسپر ساختند وبه عوض بهاؤالدین خان دبتی غلام محمد خان را به واقعه‌نگاری هرات گماشتند ودر اثنای این حال به روز یک‌شنبه شانزدهم ماه مذکور سید میرکاظم خان با خالقداد خان برادر سردار عبدالله

خان تیموری از حضور انور والا بگدامداری هرات وتحصیل مالیات مردم فیروزکوه که سردار محمد عزیز خان چنانچه رقم شد نیز جهت خرید علوفۀ گدام وحصول بقایای مالیات مردم مذکور سرافرازگشته بود مأمورگردیده با صدتن سوارۀ نظام رهسپار هرات شد واز آنسوی کرنیل رجوی روز جمعه بیست ویکم ماه محرم واردکهسان شده از آنجا بنا به خواهش ویسرا واجازت حضرت والا با چند تن از افسران اجزای کمیشن که شهر هرات را ندیده بودند وپنجاه سوار ویک‌صد وپنجاه پیاده روی به سوی هرات نهاده وارد موضع سنگ بست گشت واز آنجا در روز شنبه بیست ودوم ماه مذکور براه افتاده چون بقرب هرات رسید حکمران هرات یک فوج پیاده ودویست سواره وسه ضرب توپ بسرکردگی یک تن جنرال ورستم علی خان از شهر به راه استقبال انگلیسان بیرون فرستاد چنانچه به فاصلۀ هزارگام از شهر دور رفته وصف کشیده ایستادند ونائب‌الحکومۀ هرات هم جهت استقبال از شهر بیرون‌شده پذیره بجای آورد ایشان را در باغ کارته فرود آوردند ودر روز بیست وسوم ماه مزبور حکمران هرات در عمارت چارباغ محفل ملاقات ترتیب داده تمامت اعیان واشراف شهر واطراف قریبه را در آنجا فراهم آورده کرنیل رجوی را دعوت ملاقات کرد وچون جناب معزی الیه وارد بزم مذکور شد ملاقات مرسوم به پای رفته وحکمران هرات تمامت بزرگان حاضرۀ مجلس را اسماً ونسباً یك یك به او معرفی نموده مجلس به آخر رسید واز آنجا کرنیل رجوی ویارانش برخواسته از راه ملاقات در ارک نزد سپهسالار فرامرز خان شده اعزاز واکرام زیاد دید وهمچنان او افسران ومنصبداران نظام را یک یك اسماً ورتبةً به او نموده به منصب هر یکش بفهمانید ودر این مجلس اسپ وشال وکرک وقاقمه وقالین وغیره به اسم تحفه وهدیه از جانب نائب‌الحکومه وسپهسالار پیش اوگذارش یافته مشعوفش ساختند وهم در این روز اینان نیز با بعضی از بزرگان ملکی وافسران نظامی در باغ کازته به بازدید او رفته او نیز به اندازۀ شأن کرنیلی خود تحفه وهدیۀ پیش کشیده بقیۀ مبلغ چهار لک روپیه انگلیسی راکه برای مصارف تعمیر ومرمت هرات دولت انگلیس وعده داده بود اداکرد ودر ضمن صحبت پنج لک روپیه را از حکمران هرات التماس نمودکه از مشهد جهت مصارف کمیشن حمل ونقل داده تحویل خزانۀ هرات کنم که عوض آن از خزانۀ ترکستان به‌کمیشن که باقی مانده‌اند بدهند وچون در آنجا به اندازه معاوضۀ مبلغ مذکور وجه نبود این مسؤل او درجۀ قبول نیافت ودر روز جمعه بیست وهشتم ماه محرم برکد سید شاه خان از حضور اقدس با سواران نظام رساله عباسی مأمور به اقامۀ غور شده مبلغی از خزانه کابل جهت مصارف امور ضروریۀ هرات با او همراه ارسال شد چنانچه وجه را در هرات رسانیده بعد در تایوره نزد سردار محمد عزیز خان رفته بخدماتی که مأمورگردیده بود اقدم کرد واز آن سو کرنیل رجوی با حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان وداع کرده با همراهانش از هرات راه سرحد برگرفته وارد موضع کلران شد وحکمران هرات نیز شهر را با اموراتش به سپهسالار فرامرز خان محول داشته از عقب او رهسپار

گردیده واردکهسان شد ودر روز دوشنبه غرۀ ماه صفر او ازکهسان وکرنیل رجوی ازکلران براه افتاده پی هم وارد موضع قزل بلاق واقع دهنۀ ذوالفقار گشته فرود شدند وارودوی حکمران هرات به فاصلۀ هزارگام دور از فرودگان کمیشن انگلیس فروکش کردند وروزسه‌شنبه دوم ماه صفر مطابق روز دهم ماه نومبر کمیشن دولت روس نیز وارد سرحد گشته در خلال این حال قاضی سعد الدین خان وکرنیل رجوی با هم ملاقی شدند ودر وقت صحبت کرنیل رجوی به قاضی سعد الدین خان التماساً اظهار کردکه می‌باید باگلبرک کمشنر دولت روس ملاقات کند ونیزگفت چون او به زبان جرمنی سخن می‌راندمی‌باید مستر مرک دربین هردوتن ترجمانی نمایدوقاضی سعدالدین‌خان مسئوال او را قبول کرده گفت که غیر از ترجمانی هم باید مرک حاضر باشد زیراکه بی‌صلاح وحضور یکی از شماکه در بین منصفید با هیچیک از روسیان ملاقات نکنم خلاصه به اتفاق مستر مرک نزدگلبرک نام روسی رفته با او ملاقات کرد ودر حین صحبت او از قاضی سعد الدین خان التماس ملاقات ثانوی کرده وی مسئول او را قبول نموده وعدۀ ملاقات را به ساعت یازده بجۀ روز جمعۀ پنجم ماه صفر داده از هم وداع کردند وآنگاه‌که قاضی سعد الدین خان در خیمۀخویش بازگشت کرنیل رجوی کسی نزد او فرستاده پیام دادکه فرداکمشنر روس حاضر می‌شود باید ما هم رفته تعیین نقاط وخط فاصلۀ دولتین را به او بنمائیم وهم در این روزکه روز سوم ماه صفر بود محمد حسین خان رساله‌دار بن رجب علی خان هزارۀ غزنین که در سپاه نظام انگلیس ملازمت داشت وبا چهل تن سواره وچهل تن پیاده ویک‌صد وده رأس قاطر بارکیر از شالکوت مأمور سرحد هرات شده بودکه بکمیشن ملحق شود وارد عباس آباد قندهارگشته وحکمران قندهار محافظ با اوگماشته به سرحد هرات رسانید وهم در این روزکرنیل رجوی بنا به پیامی‌که به قاضی سعد الدین خان فرستاده وقرار داده بودکه با چند تن افسر وانجنبر وهمچنین کمشنر روس با ایم یسار نام روسی که در زمان حکومت سردار عبدالقدوس خان به پای سیاحت تاغوریان آمده بود وارد نقطۀ سرحد شدند.

ذکر تعیین حدود وتنصیب بروج نقاط فاصلۀ دولتین افغانستان وروس

چون کمشنرین دولتین روس وانگلیس حاضر نقطۀ فاصله شدند قاضی سعد الدین خان نیز با ایشان ملحق گردیده برج علامۀ نقطۀ فاصله را موازی دو هزار وچارصدگام دور از دهن درۀ دهنۀ ذوالفقار جانب سرخس قرار داده در عرصۀ چهار ساعت نجومی برج این نقطه را از آجر وحجر وگچ برافراختند واز این علامه نهادن وخط فاصله قرار دادن ازکهسان تا موضع کمانه بهشت که شانزده

کروه مسافت است وتمامت آن در سوابق ایام واعوام[1] مأوای انسانی وچراگاه حیوانی وشامل اراضی وسراهای معمور وقصور نامحصور بوده به افغانستان متعلق گشته اکنون خراب وبیابان است وهمچنین سه برج دیگر به اهتمام محمد امیر خان افشار در آن حدود استوار وافراشته گشت وبعد از اتمام کار بده‌بجه روز جمعه پنجم ماه صفر نائب‌الحکومهٔ هرات نزد قاضی سعد الدین خان حاضر شده به ساعت یازده بنا به وعدهٔ ملاقاتی که بگلبرک روسی داده بود مستر مرک انگلیس نیز حاضر آمده بعد گلبرک کمشنر روس با دو تن سوارهٔ نظام وارد خیمهٔ قاضی سعد الدین خان شده مراسم ملاقات به تقدیم رسیده از هم وداع کردند وقاضی سعد الدین خان با حکمران هرات در روز یک‌شنبه هفتم ماه صفر از فیصلهٔ گفتگو وتعیین حدود مذکوره ونصب بروج در نقاط فاصله بذریعهٔ عریضه حضرت والا را آگهی داده پذیرفتهٔ خاطر انور گشت ودر روز دوازدهم ماه مذکور از عرض واستدعای سپهسالار فرامرز خان کمیدان ولی احمد خان از حضور انور والا به منصب کرنیلی مفتخر گردیده منشور عطای این منصب از حضور در هرات برای او رفت وهم در این روز بازمحمد خان بارک زائی که از حضور اقدس والا به منصب میر آخوری سرافراز شده مأمور هرات گشته بود وارد هرات شد ودر روز یکشنبه چهاردهم ماه صفر همه اعداد اردوی حکمران هرات وقاضی سعد الدین خان وکمیشن انگلیس از راه کلران جانب چمن بیدراه برگرفته وهر یک از حکمران هرات وقاضی سعد الدین خان وکمشنران روس وانگلیس با دوازده تن سوار از راه چول ولوط وآق رباط جهت تعیین حدود وتنصیب علامات روی بسوی چمن بید نهادند که پس از نصب علایم در حدود مواضع مذکوره در چمن بید باصل اردو ملحق شوند چنانچه از برج مذکوره دهنهٔ ذوالفقار تا چمن مزبور واقع بیست فرسنگی آن وحوض آچه تا روز شنبه بیست وهفتم ماه صفر بیست وچهار برج ساخته وافراشته گشت واز آنجمله در باب نقطه فاصله قرار دادن برز بر قلعه خرابه آق تپه در بین حکمران هرات وقاضی سعد الدین خان وکرنیل رجوی مذاکره ومکابره روی داده ایشان زمین ما بین قلعه خرابه چمن بید وقلعه خرابه قره تپهٔ کوچک راکه نیم فرسنگ در بین هر دو قلعه مسافت است از خاک افغانستان گفتند وکرنیل رجوی بقرار اظهار روسیان که از قره تپهٔ کوچک تا قره تپهٔ بزرگ که چهار فرسنگ مسافت دارد شهر خلیل وچهل دختران را بنابرآنکه مردم ترکمان زراعت می‌نموده‌اند از خاک روس وموضع مذکور را جای نصب کردن علامت گفته سخن جانبین به مشاجره کشید وآخرالامر گفتار کرنیل رجوی بر صواب مطابقت کرده این دو تن برای رفع انفعال خویش گفتند که از نصب نمودن علامت در این موضع بر سر آب نزاع واقع خواهد شد وکرنیل رجوی در جواب اینان گفت که من سند مکتوبی می‌دهم که جهت سقایت وآبیاری این اراضی کسی از افغانستان آب نخواهد

۱- اعوام، سالها.

مع‌القصه برج نشانرا در موضع مذکور بر افراشته با هم گفتندکه پس از این بدون مشورت وصوابدید واجازت هم دیگر تعیین حدود ونصب بروج کرده نشود واز این قدر گفتگوی جزوی کرنیل رجوی بویسرا آگهی داده اینان عرض پرداز حضور اقدس والا شدندکه کرنیل رجوی خود را صاحب اختیار وما را علوفه رسان وخدمتکار دولت خویش قرار داده در امور جزئی وکلی از ما نپرسیده کار تعیین حدود را جاری می‌سازد ودر خلال این احوال بروز سه شنبه غرهٔ ماه ربیع الاول در باب نصیر خان جنرال ومحراب خان جنرال وعلی محمد خان که درزمان شهزادگی حضرت والا چنانچه در جلد دوم این نامهٔ سعادت ختامه مذکور شد از راه ملازمت در فرار با حضرت والا تا بخارا یار ودر آنجا نزد پادشاه بخارا طریق خدمت وملازمت اختیارکرده بودند در این هنگام دو تن اول عیال وتعلقات خود را در آنجا گذاشته از راه امیدواری حاضر سدهٔ علیاگشته وحضرت والا ازکرمی که در جبلتش مخمر بود از بی‌وفائی ایشان هیچ نگفته مورد احسان ساخت ومحراب خان راکه بسبب وفور قرضش کارگذاران پادشاه بخارا نمی‌گذاشتندکه جانب افغانستان رهسپار شود از حضور اشرف والا قاضی سعد الدین خان را فرمان شدکه ازگلبرک نام کمشنرکمیشن دولت روس که در سرحد حاضر است استدعای فرستادن عیال وتعلقهٔ علی محمد خان ونصیر خان را با محراب خان وتعلقاتش بنماید چنانچه از التماس او همهٔ ایشان را از بخارا اجازت آمدن کابل حاصل گشته و وجوه قرض محراب خان از دولت افغانستان عطا وادا شده درکابل آمدند واز فیض ومرحمت حضرت والا با آنکه از راه بی‌وفائی روی از خدمت برتافته نزد پادشاه بخارا ملازمت اختیارکرده بودند محض لحاظ فرار شدن با اعلیحضرت والا نصیر خان ومحراب خان هر دو تن به تنخواه جنرالی بدون منصب آن سرافراز گشتند وعلی محمد خان با مواجب کافی بدیگر خدمات مباهی گردید.

ذکر شبیخون زدن مردم شکلی شنواری بر کفار کمبیر وبغی مردم کلمان وساو وغیره

در خلال احوال مذکورهٔ این سال مردم اسلامیهٔ شکلی[1] وچغان سرای علیا برکفارکمبیر شبیخون زده واز اوای تفنگ وشور وآشوب وغوغای جنگ کفارکتار خبر یافته از راه معاونت تاخته در شب تار با مسلمانان ساختهٔ پیکار شدند ودو تن از مسلمانان شهید وهفت تن زخمدار گردیده بی‌نیل مرام مراجعت کردند وازکفار چون شب وتاریک بود معلوم ومفهوم نگشت که چند تن کشته وزخمی شدند ومقارن این حال مردم کلمان وساو وغیره باغوای ۱ـ فیض محمد خان و ۲ـ رحمدل

۱- شکلی، معروف شکیالی ۱۲.

خان ۳ـ اعظم خان و ٤ـ حضرت شاه خان و ۵ـ فتح الله خان و ٦ـ احمد شاه خان و ۷ـ جان محمد خان نامان وفتح خان پسر سید احمد وعمرا خان وغیره که از دیرگاه در کوهستانات لمقان وجلال‌آباد چنانچه جابجا نگارش یافته آمد مصدر فتنه وفساد شده در پایان کار روی ادبار بسوی موضع کوتی نهاده نزد ملک لعل محمد نامی قرارگرفته بودند سر برداشته با ایشان شریک وانباز شدند وسپهسالار غلام حیدر خان که به امر اشرف والا با افواج قاهره از ماما خیل به عزم تنبیه وسرزنش مردم مذکور راه برگرفته بود وارد چارباغ لمقان شده از آنجا در روز هیجدهم ماه محرم روی ستیز جانب ساو وکلمان نهاد وهمچنین از دیگر جانب محمد شاه خان حاکم تکاب با دو هزار تن پیادهٔ مسلح از مردم تکابی وهزار تن از رمدم اشپی واسکین وکوتی وکوه صافی براه افتاد وسپهسالار غلام حیدر خان پیش از آنکه آهنگ جنگ کند استمالت نامهٔ برای مردم کلمان فرستاده پیام دادکه روی اطاعت بدرگاه عالم پناه سلطنت نهاده خون خویش را هدر وخود را در بدر نسازند وآن مردم نکوهیده خو نامه وپیام سپهسالار را وقعی نگذاشته ازکوه جهالت فرود نیامدند واز این امر حضرت والا برآشفته شش ضرب توپ قاطری بایک فوج پیادهٔ نظام ازکابل مأمور سرزنش آن مردم کم خرد بی‌شعور نموده تمامت قبائل واحشام پنج‌شیر ونواحی جلال‌آباد ولمقان را فرمان‌کردکه با مردم تکاب واشپی واسکین که وارد آن سرزمین شده‌اند ملحق گردیده دمار از روزگارگروه اشرار برارند واز همه پیشتر سپهسالار غلام حیدر خان در موضع چلمتی فروکش کرده مردم کلمان از ورود او در آنجا خوفناک گشته احمال واثقال خود را در تنگنای جبال‌کشیده چون سبکبار شدند بسپهسالار پیام فرار شدن خود را دادند وهم مردم دیوکل نظام الدین خان راکه از دولت رو برتافته درکوه جهالت جاگرفته بود در بین خود برده بفتنه گرائیدند ومقارن این حال مردم ساو پیام اطاعت وانقیاد نزد سپهسالار فرستادند واو پیام ایشان را قرین کید وشید دیده بی‌آنکه جوابی بگوید ویا استمالتی نماید با جنرال میر عطا خان وصدتن از سواران نظام جهت تعیین جای فرود شدن لشکر تا دهن درهٔ‌کلمان وسیه آب رهسپر شده مکتوبی به صحابت بزرگان قوم نیازی واروکی به مردم‌کلمان فرستاده پیام دادکه فراریان شرارت پیشگانی راکه در بین خود جا وپناه داده‌اند باگروگان از بزرگان خود در اردو آورده خویش را از پایمال شدن مأمون دانند وآنان در جواب دادندکه فراریان در بین ما نیستند ودر باب یورغمال یک تن ازکل وشل را جائز نمی‌شماریم که به رسم گروگان بکارگذاران پادشاهی سپاریم چه جای بزرگان‌که بگروگان داده شوند وسپهسالار غلام حیدر خان از این پیام آنان برآشفته دوباره نامه فرستاده پیام دادکه مالیات دیوانی وفراریان وگروگان هر سه امر را قهراً باید بکارکنان پادشاهی بسپارید والا مترصد ورود سپاه بوده منتظر تباه خویش باشید وچون این مذاکرات از عرائض سپهسالار به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید حکم اشرف بنام او شرف صدور یافت‌که ترک مکالمه‌کرده آهنگ جنگ‌کند چنانچه سپهسالار به ترتیب آلات وادوات حرب پرداخته نظام الدین

خان وعبدالله خان وغیره نکوهیده خویان فتنه جویان که درین مردم کلمان جای گزیده به آتش فساد دامن می‌زدند از ارادهٔ سپهسالار آگاه گشته از راه وایکل وچلس وارت وشماس روی فرار جانب باجاور نهادند ودر این وقت مردم شهر واطراف جلال‌آباد به سه‌صد تن پیادهٔ ساخلو به سرکردگی یک تن از حکام رودات آنجا در درهٔ نور به سید غلام پادشاه حاکم آنجا ملحق شده بالاتفاق از درهٔ مذکور حرکت کرده در موضع برکوت واقع قرب وایکل فرود شدند واز ورود این لشکر در موضع مذکور مردم وایکل وساو وکلمان که با هم متفق وهم داستان بودند بیم‌ناک گردیده خواستند که به حیلت امری را اختیارکرده سپاه پادشاهی را از حمله باز دارند اما از طرف لمقان که سپهسالار ره نورد بود راههای گریز را از اعداد سپاه نظام بروی باغیان بسته روز دوشنبه بیست ونهم ماه صفر از موضع چلمتی کوچیده در روز سه‌شنبه غرهٔ ماه ربیع الاول وارد سنگر قوم نیازی شد وبغاة را فرصت حیلت انگیختن نداده به مقاتلت وخون ریختن پرداخت چنانچه در روز چهارشنبه دوم ماه ربیع‌الاول بعضی از قلاع کلمانیان را به قهر وغلبه متصرف گشته باغیان از راه فرار روی بکهسار ادبار نهادند ودلیران سپاه تاشب هنگام پا از تعاقب بازنداشته بسیار تن از باغیان را خون بریختند بلکه شب را نیز به قتل وتاراج وستیز به روز رسانیدند وبامدادان نصف مردم ساوکه قبل برین چنانچه مرقوم گشت پیام اطاعت داده بودند با سلاح جنگ از راه سلام بدرب خیمهٔ سپهسالار حاضر آمدند وبا لشکر پادشاه در قتل وتاراج بغاة هم دست شدند واین روز را نیز به ریختن خون وغارت مال باغیان به شب رسانیدند تاکه قورخانه نزدیک به تمامی رسید سپهسالار سخت اندیشناک شد ودرحال عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت گشته قورخانه ازکابل طلبید واز حضور اقدس برای هریک از اعداد سپاه نظام دویست دانه فشنگ که هر واحدی بیست گانته کارطوس شود فوراً گسیل شد ولیکن قبل از وصول این قورخانه فتح حاصل گردیده در روز پنج‌شنبه سوم وروز جمعه چهارم ماه مذکور تمامت قلاغ وخانه‌های مردم کلمان از صدمهٔ آتشی که سپاه زدند بسوخت واکثرکشتگان نیز ازسبب آنکه زحمت ومشقت از ایشان به افواج قاهره رسیده بود به آتش قهر سوخته گشت ودر این جنگ چهار تن از فوج نظام وچهل تن مجروح شده چهل تن از افراد لشکر ملکی کشته وزخمدار گشتند وسپهسالارکه به امر حضرت والا عزم قلع واستیصال آن مردم را به کلی جزم کرده بود اکتفا به حصور فتح نکرده معابری که از جبال شامخه به جانب کاشمند بود همه را بابطال رجال استحکام‌داده راه عبور باغیان را بربست وپیادگان نظام را براه چتلا و وایکل نیز امر انسدادکردکه گروه بغاة طریق نجات را مسدود دیده گرفتار دست دلیران کارزار شوند چنانچه پس از انسداد وانضباط معابر تمامت سپاه به امر او راه جستجو بجانب کوه برگرفته از مغارات وسنگلاخات پنج پنج وده‌ده از بغاة را دستگیر کرده از دم تیغ همی گذرانیدند تاکه بروز پنجم ماه ربیع الاول دویست تن از متمردین مقتول به قلم حساب آمد غیر ازکشتگان دو روزگذشته که مدفون ومتواری نموده بودند چنانچه اعداد سپاه قبر جدیدی را شکافته ظروف مسین

وغیره مال واسباب از آن کشیده از راه طمع چند قبر تازهٔ دیگر را نیز بشکافند ودر هر قبر بیرون از چهارچهار وپنج‌پنج جسد کشتگان دیگر چیزی نیافته از نبش قبور جدیده دست باز داشتند واز حصول این فتح سردار دادمحمد خان حکمران جلال‌آباد برای رفع تصورات وتخیلات دیگر مردم کوهستانات جلال‌آباد که گوش به آواز فتح وشکست متمردین مذکوره وعازم شورش بودند بیست ویک ضرب توپ شادیانه گشاد داده همه را ساکت ساخت وپس از قتل وتاراج مذکوره مردم کاشمند وبرکوت وبمبه کوت ولام‌کند وستن‌که تا این وقت سربغاوت می‌جنبانیدند خوفناک گشته از راه ضراعت بقدم اطاعت پیش آمده در قلعهٔ شاهی واقع درهٔ نور حاضر لشکرگاه شده امان مال وجان خواستند وسپهسالار در این حال به ایشان لاونعمی نگفته بلکه بمواجههٔ ایشان سه‌صد تن از پیادگان نظام را با مردم ایلجاری تکاب ومحمد شاه خان حاکم آنجا امر به فرار شدن‌کوه‌کرده حکم دادکه تا یک تن را از متمردین درکوه به بینند وبیابند نکشند باز نگردند وخود با سپاه نظام وتوپخانه از فتح‌گاه مراجعت کرده درکلمان فروکش نموده اقامت گزید وبنه وآغروق را از سبب دشوار بودن عبور در موضع کژوک فرود آورده نه ضرب توپ را نیز در آنجاگذاشته نقل دادن نتوانست وچهار ضرب را به زحمات شاقه در لشکرگاه رسانیده بعد تمامت پیاده وسوار سپاه را به قطع اشجار ودرویدن زراعات وتخریب قلاع وتدمیر عقار آن مردم بدکردار گماشت ویک ضرب توپ را در بندری که بیم یورش خصم از آنجا بود مقرر داشت ومناصفهٔ مردم ساو راکه قبل از محاربه از راه اطاعت حاضر شده طریق خدمت سپرده بودند از عطای خلاع بنواخت وتنها بگرفتن عشر شرعی از ایشان اکتفاکرده بدیگر تکالیف‌شان نپرداخت وآنانی راکه پس از حصول فتح از خوف حاضر آمده طالب امان شده بودند امان داده باج وخراج ویرغمال برعهدهٔ ایشان گذاشت ومقارن این حال طره‌باز خان موسی خیل وملک حیدر برادر ملک اکبر چارباغی که طریق بغاوت سپرده بادیگر مفسدین دراغوای مردم سکنهٔ جبال روز بسر می‌بردند از رفقای خویش روی برتافته از راه انابت نزد سپه سالار حاضر آمده امان جان یافتند وهم بزرگان مواضع چتلا ومندال ولاج درک وشفه راکه بپای اطاعت پیش آمده بودند خلعت عطاکرده سیف الله خان نامی را با دو تن از بزرگان قوم نیازی وچهل تن مرد مسلح جهت تحصیل مالیات دیوانی با ایشان همراه‌کرده رخصت مراجعت داد وهم در این وقت محمد شریف خان‌که مأمور بست مالیات علاقهٔ کاشمند شده بود هشتاد وهشت میل تفنگ وهشتاد عقد توشدان نظامی از مال عصمت الله خان جبار خیل از انجاد ستیاب‌کرده نزد سپهسالار آورد واو تحویل میکزین دولتی کرد وهمچنین بزرگان وایکل وجانشه گل با سید غلام پادشاه که مأمور استمالت ایشان شده بود نزد سپهسالار حاضر آمده هجده میل تفنگ از مال خان مذکور وهفت میل از مال فیض محمد خان بابکر خیل اینان نیز با خود آورده تحویل میکزین پادشاهی شد وتمامت مردم درجات یاغستان پی‌هم از راه اطاعت نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده مطیع ومنقاد گشتند الا مردم‌کنده گل

که نزدیک کافرستان است همچنان پابند جهالت خویش مانده دیگران همه رشتهٔ اطاعت به گردن نهادند وتا روز شانزدهم ماه ربیع الاول فرمان پذیر سلطنت گردیده اراضی کلمان به امر حضرت والا به دویست تن پیادگان ساخلو که محافظ قلعهٔ شاهی ونواحی آن بودند سپرده شد وصاحبانش را در نهر شاهی جلال‌آباد مسکن داده آمد واز روز اوّل این محاربه تا انجام کار چهل وچند تن از سپاه نظام مجروح وشانزده تن مقتول گشته چهل وچهار نفر از مردم ایلجاری زخم دار وده تن کشته شدند وآنگاه که نظم ونسقی بروی کار آمده امور حکومت در بین آن مردم رواج گرفت بیست ودو نفر از مردم کاشمند وده تن از بزرگان وایکل وچهار تن از ستن ودو تن از مجکندول ودو تن از برکوت راکه مجموع چهل تن شوند با عیال واطفال ایشان به رسم گروگان سپهسالار نگاهداشته دیگران را رخصت مراجعت داد وسید غلام پادشاه را جهت حصول وجوه مالیات با ایشان همراه ساخت ودر این اثنا عیال واطفال نظام الدین خان که این آتش فتنه افروخته او وچند تن دیگر بود از درهٔ پیچ دستگیر پیادگان ساخلو از دستهٔ محمد شاه خان سرتیپ شده خود نظام الدین به قتل رسید ودر محاربات مذکوره هزار وهشت صد تن ازکشتگان متمردین به قلم حساب آمد.

ذکر منشوری که از حضور حضرت والا در باب تعیین حدود هرات شرف صدور یافت

چون در بین قاضی سعد الدین خان وحکمران هرات وکرنیل رجوی چنانچه از پیش رقم شد درباب نقطهٔ فاصله قرار دادن وبرج علامت برافراختن بزبر قلعهٔ خرابهٔ قرتپه وغیره مواضع گفتگو ومکابره دست داده وماجرا از عریضهٔ قاضی مذکور به حضور حضرت والا رسیده در روز جمعه هجدهم ماه ربیع الاول منشور ذیل بنام قاضی سعد الدین خان ومحمد سرور خان حکمران هرات از حضور سعادت دستور اقدس والا شرف صدور یافت که اگر چه کرنیل رجوی از خیر افغانستان بنا بر خیر دولت انگلیس نمی‌گذرد وراضی بنقصان مردم افغان نمی‌شود باز هم در برابر کمیشن دولت روس صاحب اختیار گفته نمی‌شود زیراکه اسم منصفی بسر دارد وخطوط ممیزی در بغل پس در چنین مقامات شماگفتگوی حقوق وحدود خویش را باکمیشنان هر دو دولت بدرستی وخوبی کرده سخن خود را بر مرکز حق قرار بدهید وآسان از سر یک بند انگشت زمین خود نگذرید وهمچنان کمشنر دولت روس برای صلح والتیام جراحت واقعهٔ پنج‌ده آمده که حد خود را معین وجدا نماید نه برای جنگ ونزاع اگر نه چنان بودی شروع به تعیین حدود نمی‌شدی وکمشنر دولت انگلیس برای تمیز حق وباطل آمده است به هر حال حق خود را برای دیگری نگذارید واگر جائی راکرنیل رجوی بحسب صلاح به شما بگوید که به دولت روس واگذارید به محض گفتهٔ او از حق دوکرور نفوس افغانستان

نگذشته عرضهٔ حضور بدارید وبدستوری که از حضور شرف صدور یابد معمول دارید وکرنیل رجوی هم خود را منصف قرار داده حاکم نخواهد پنداشت واز روی مصلحت اینطور حکم نخواهد داد فقط وهم در باب خمیاب با وجودی که در عهدنامهٔ موثقه ومورخهٔ سنه هزار وهشتصد وهفتاد وسه عیسوی که در عهد امیر شیر علی خان مرحوم تحدید حدود در بین دولتین روس وانگلیس شده وتا خواجه صالح در عهدنامه متعلق به افغانستان مرقوم ومندرج است والحال نیز بقرار همان عهد نامهٔ سابقه تجویز انجنیران خمیاب داخل خاک افغانستان آمد وکمشنر روس پذیرای این تجویز انجنبران انگلیس نشده بنابرآن کرنیل رجوی قاضی سعد الدین خان ونائب‌الحکومه را تکلیف آن کردکه از مردم بخارا استشهاد خط حاصل کنند تا در وقت گفتگو باکمشنر روس حجت افغان باشدکه علاقهٔ مذکوره از مضافات ترکستان متعلقهٔ افغانستان است نه از مضمومات اراضی مقبوضه ومتعلقهٔ روس وایشان بر وفق اظهارکرنیل رجوی سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان را خبر دادندکه از مردم بخارا استشهادنامه حاصل بدارد واو مکتوب ایشان را بپایه سریر سلطنت فرستاده از حضور اقدس دستوری واجازت خواست واعلیحضرت والا برای انتظام این مذاکره وکلام در روز دوشنبه بیست ویکم ماه ربیع‌الاول قاضی سعد الدین خان وحکمران هرات را باین منشور ارشاد واعلام فرمودکه عجب تکلیفیست‌که‌افسران کمیشن دولت فخیمهٔ انگلیس به شماکرده وشما آنرا به حکمران ترکستان رجوع داده‌اید مردم بخارا به چه واسطه وکدام رهگذر معتمد علیه دول عظیمه بوده‌اندکه حکام افغانستان در باب حق وحد مملکت خود از ایشان تصدیق واستشهاد نامهٔ ملکیت خود را حاصل می‌نمودند یا حالا حاصل نمایندهرگاه تصدیق حدود افغانستان موقوف بنوشته ومهر بزرگان بخارا باشد پس سند وتصدیق بخارائیان در مداخلت بکرکی وچارجوی وغیره مواضعی که اینطرف نهر جیحون واقعند چیست ودرآنی که حائل بین وفاصل خاک مقبوضهٔ دولتین افغانستان وروس نهر مذکور مقرر است هیچ بیننده ومهندس ومميز را مجال انکار واعتراض نیست ولیکن چون سالهای بسیار مواضع مذکوره در تصرف امیر بخارا بوده لامحاله امروزگفته نمی‌شودکه دست آویز مداخلت او چیست وبه مهرکدام سلسله وقوم استشهادنامه دارد پس حکمران بخارا ودولت خواهان روس هم گفته نمی‌توانندکه خمیاب چرا به تصرف امیر افغانستان در آمده اگر این حرف را آغاز وانشاء کنند سخن از سخن می‌زاید وبی‌شک قصه دراز می‌شود واگر چه اسباب وآلات حربیه وتدارکات لازمهٔ قتال سکنهٔ مملکت افغانستان در مقابل دولتهای بزرگ اندک است لکن بکثرت نفوس وهمت موفور که خداوند غیور این قوم را ارزانی داشته حکومت بخارا را همسر خویش پنداشتن وهمتراز ودانستن خود عیب وعار می‌دانند چگونه کمشنرین دولتین تصدیق مردم بخار را در حد معین این قوم سند ومعتبر می‌دانند زیراکه این سلسله وقوم بزرگی وعظمت مردم بخارا را هیچ وقت تصدیق ننموده ودر عرصهٔ یک صد وچهل وسه سال که دولت افغانیه متعلق بدرانی گشته هرگز مغلوب ومحکوم آنها

نبوده‌اند انصاف بکار است که چون دولت روس در صفحات ترکستان پانهاد وبسیاری از خاک اوزبکیه را متصرف گردید هیچکس متعرض آنها نشد وسند مداخلت از او نطلبید واز ما قطعهٔ زمین خود ما را تصدیق وسند می‌خواهد سند وتصدیق ما دم شمشیر تیز است وسخن ما آواز توپ وتفنگ ستیز واگر منظور کمشنر دولت انگلیس این باشد که ذمهٔ خود را از عهدهٔ مأموریت تحدید حدود زود فارغ بسازد ودر فرنگستان شهرت اندازد که بواسطهٔ اهتمامات کرنیل رجوی امر تعیین حدود دولتین روس وافغانستان بپای رفته فیصله یافت خود همین است که از شما تصدیق وشهود وحدود شما را طلبیده هر جا راکه موافق رأی آنها تصدیق بدست داشتید بر شما حد قرار می‌دهند وهر جا راکه نداشتید خواهند گفت که حد دولت روس است البته در این صورت فیصلهٔ امر مزبور بزودی خواهد شد لیکن اینرا بدانند ویقین کنند که مردم افغانستان قبول این قسم فیصله را نمی‌نمایند ومسلم نمی‌دارند وحدود خود را به دولت روس فرو نمی‌گذارند وهر چه از اندرون کار برآید چاره وعلاج ندارند که آن را پیش نبرند ودر خاتمهٔ این منشور حضرت والا به قلم خاص نگار داد که تأکید می‌شود که این مکتوب را بکرنیل رجوی بنمائید تا دانسته شده باکمیشن روس سخن بگوید که او بداند ما فی‌الضمیر من چیست فقط وهم در باب آب قاشان که داخل خاک افغانستان است ومحل ریختن آن در خاک مقبوضهٔ دولت روس قاضی سعد الدین خان وحکمران هرات نصب برج علامهٔ فاصله را در سرگاه آب مذکور رضا نداده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شدند واز حضور انور والا رجوع تصفیهٔ آن بویسرا شده آخرالامر بر طبق نقشهٔ که در بین امنای دولت روس وانگلیس در لندن تجویز یافته قرارداده شده بود حدود فاصلهٔ سرحدات هرات انجام پذیرگشته نصب بروج آن وتعیین حدود ترکستان را از سبب شدت سرمای زمستان معطل ببهارگذشتند بعد کرنیل رجوی از راه اظهار ممنونیت احسانی که ازکارگذاران افغانیه دیده واعزازی که از ایشان نسبت به او وکمیشن انگلیس به پای رفته بود در علاقهٔ بالا مرغاب بخیمهٔ حکمران هرات در شده پس از ملاقات واظهار امتنان در روز سه‌شنبه بیست ونهم ماه ربیع الاول با او وداع کرده او جانب چارشنبه راه برگرفت وحکمران هرات جانب دارالنصرت هرات بازگشت وکمیشن روس جانب پنج‌ده رهسپار شده سواران ترکستانی که مأمور بدرقکی کمیشن انگلیس بودند با پنجاه تن سواره وسی تن پیاده که از افواج نظام هرات ودر رکاب قاضی سعد الدین خان طریق خدمت می‌سپرند همچنان با ایشان رهسپر شده با حکمران هرات قرار دادند که پس از ورود در خاک میمنه سواره وپیادهٔ مذکوره را رخصت مراجعت دهند واز آنجا سواره وپیاده از سپاه نظام ترکستان بنهج مزبور با خود همراه بردارند واز آنسوی حکمران هرات وارد مرغاب گشته صدتن از پیادگان ساخلو جهت حفاظت در آنجاگماشته برای حراست قلعهٔ مار وچاق وحمایت سرحد وثغور صدتن پیادهٔ ساخلو از سپهسالار فرامرز خان طلبیده او صدباشی زرین خان را با دستهٔ پیادگانش از هرات جهت امر مذکور گسیل کرد واز دیگر جانب پس از وصول محمد سرور

خان نائب‌الحکومه در هرات قاضی سعد الدین خان باکمیشن دولت انگلیس وارد چارشنبه واقع سرحد میمنه شده سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان را آگهی دادکه برای کمیشن دولت برطانیهٔ عظمی ده روزه علوفه در دولت آباد وده روز در اندخود وپانزده روزه در خمیاب آماده ومهیا کند واو ناظر مهر دل خان برادر لالاکهندل خان را با پنجاه سوار ترکمان وبیست تن سوارهٔ گشاده از مزار شریف مأمور امر مسطورکرده امر نمودکه پنجاه سوار نظامی وپنجاه سوارگشاده از میمنه نیز نزد قاضی سعد الدین خان حاضر شده مشغول خدمتی که او بفرماید شوند واو پس از رسیدن این سواران، سواران هراتی را رخصت بازگشت هرات داد وهم در این خلال احوال مذکوره شخصی معتمدی با عریضهٔ از مردم اسلامیهٔ بلاد خوقند وخجند ومرغینان وشهر خان وعکه واند جان واوش ونمنکان وجمهور عساکر وایلات قبچاقیه وقرغزیه وارد دارالسلطنه کابل شده شرف بار حاصل کرد وبر طبق عبارات وکلمات عریضهٔ که از مردم مذکورر با خود داشت زبانی نیز بعز عرض رسانیدکه از محاربهٔ دولت روس در علاقهٔ پنج‌ده که با دولت افغان رخ داده است مردمان ولایات مزبوره بارسال رسائل وغیره وسائط و وسائل سلسله جنبان شیوهٔ مرضیهٔ اتفاق گردیده از راه اعانت دین با هم قرار داده ومراگسیل درگاه عالم پناه داشته‌اندکه باستصواب رأی رزین وخرد دوربین اعلیحضرت والا اگر امر فرمایند بر دولت روس بشورند تا از اندرون مملکت آنان واز بیرون سپاه افغان راه مجادله را با دولت مذکوره گشوده از دل وجان چنان بکوشندکه فتحیاب شوند ویا شربت گوارای شهادت بنوشند وحضرت والا نظر به اینکه بتوسط دولت انگلیس کار مقاتله به مصالحه انجامیده بود نقض عهد ومیثاق را خلاف وداد و وثاق[1] دانسته نخواست که دولت انگلیس راکه بنام دوستی دولت افغانستان سمر ومشتهر گشته است نزد دیگر دول خجل ومنفعل سازد چنانچه در جواب آن مردم ارقام فرمودکه مکنون ضمیر ما آن است که پیروان دین وملت اسلام چه در این صفحات وچه در آن ولایات قوت ومکنت یابند ومخالفان دین سید المرسلین مغلوب ومنکوب شوند وبهر سرزمین که اهالی اسلام پا نهادکردند دامان وگریبان برادران خود را از چنگ خصم بربایند واینرا صدق ویقین دانیدکه زمانی وآنی از اندیشهٔ کار وتدبیر احوال شما سلسله فارغ وآرام نیستم وهمیشه چشم غم‌خواری باز وگوش پرستاری بر آواز شما دارم تاکدام وقت فرصت دست دهدکه امر بهبود وکار نفع وسود شما را پیشنهاد خاطر ساخته بتقدیم آن پردازم وتا تمام شما مردم را در زیر رایت اسلام نبینم آرام نخواهم بودع دست از طلب ندارم تاکام من برآید واکنون فرستادهٔ شما را به مقتضای وقت ومصلحت روز رخصت بازگشت دادم تا موقع بروی کار آید ونامه شما بوصول پیوندد بعد هر چه خیر باشد صدور یابد وحالا منتظر همان وقت باشیدکه فرصت حاصل شود واین وقت دم نزده

۱- وثاق، محکمی واستواری.

مرتکب امری نشوید انتهی ومقارن این حال کپتان میت لین وکپتان تالییت نامان انگلیس که به امر کرنیل رجوی مأمور به آوردن نقشهٔ سرحدات ترکستان در نزد او شده بودند از هرات براه هزاره‌جات وبامیان وسیقان رهسپار ترکستان شدند واز عزم خود مکتوب فرستاده بسردار محمد اسحق خان آگهی دادند واو سید میر جان نامی را جهت راهنمائی نزد ایشان فرستاده او از جائیکه بدیشان پیوست تا آی‌بیک همعنانی کرده از آنجا کپتان تال بیت جانب خان آباد وبدخشان راه برگرفته کپتان میت لین داخل مزار شریف شده سردار محمد اسحق خان با آنکه شأنش برتر از آن بودکه در منزل او از راه ملاقات می‌رفت اما از راه میهمان نوازی به منزل او رفته ملاقاتش نمود واو در وقت صحبت اظهار فردا حرکت کردن خود را بسردار محمد اسحق خان نموده خواهش راه بلدی کرد واو مسئول او را قبول وهمان سید میر جان را جهت راه نمونی با او مأمور کردکه تا میمنه راه را به او بنماید وپس از ختم مجلس ملاقات کپتان مذکور از راه رتبه شناسی نزد سردار محمد اسمعیل خان بن سردار محمد اسحق خان رفته مراسم ملاقات به تقدیم رسانیده در منزل خویش بازگشت وروز دیگر از مزار شریف بیرون شده به راه بلدی سید میر جان ره‌نورد منزل مقصودگشت واز آنسوی کپتان تالییت تا علاقهٔ غوری راه پیموده از طریق بازگشت وارد مزار شریف شد وپس از درک ملاقات سردار محمد اسحق خان تا درهٔ مارمل رفته مراجعت کرد واز راه آقچه جانب کمیشن خویش مرحله پیماگردیده در حدود خمیاب چندی درنگ نموده بعد بکمیشن پیوست ومقارن این حال نی آلایس نام انگلیس که ذکر ورودش در بدخشان از پیش رقم گشت وارد خان آبادگردیده یک‌میل تفنگ ویک زین با یک قبضه کریچ افسری به رسم ارمغان نزد سردار عبدالله خان حکمران قطغن وبدخشان گذاشت وتا روز بیستم ماه ربیع الثانی در آنجا درنگ کرده روز بیست ویکم ماه مذکور آهنگ رستاق کرد ودر وقت وداع سردار عبدالله خان بازای ارمغانی که او داده بود دو توپ برک دای زنگی وهراتی ودو توپ قاقمهٔ ترکستانی از خود با دو رأس اسپ قطغنی از مال دولت بوی عطاکرد وهر یک از هشت تن همراهان او را یکثوب چوخه ویکدستار خلعت داده با هم وداع کردند واو از راه رستاق عزم شهر بزرگ کردکه تا هنگام برخواستن برف وباز شدن راه پامهر در آنجا درنگ کند ولیکن تا منزل خواجه غار رفته تبناک گشت وراه مراجعت جانب خان آباد برگرفته دوباره سردار عبدالله خان را ملاقات نموده از راه مزار شریف بکمیشن دولت خویش ملحق شد وهم در خلال این احوال میت لین وتالییت نامان انگلیس به اجازت کار پردازان دولت افغانستان دوباره به عزم سیاحت صفحهٔ ترکستان از راه چراس مرحله پیما شده پانزده تن از سواران نظام افغان وچهل تن سوار از نظام انگلیس با ایشان رهسپر گشتند وچهل وچهار رأس قاطر جهت نقل احمال خویش به‌کرایه گرفته تا سرحد اویماق اسپ گردش رانده ده تن از سواران افغانیه راکه همراه داشتند رخصت مراجعت داده پنج تن از سواران مذکوره را همراه گرفته بخلاف موعود ومنحرف از راه معهود وارد علاقهٔ هزارهٔ دای زنگی شدند وبا

محمد امیر بیک ایلخانی اظهار رفتن در بامیان کردند چنانچه پس از ورود ایشان در آنجا جان محمد خان حاکم دای زنگی از راه اعزاز میهمان نوازی خیمهٔ بزرگی مصحوب میر ایلخانی ومیرزا خدمت علیخان وچند تن از خوانین بامیان نزد ایشان فرستاده خودش از عقب آنان واردگردیده با ایشان ملاقات کرد وپس از ادای مراسم ملاقات با هم وداع نموده انگلیسان رهسپار ترکستان شدند ومحمد حسین خان رساله‌دار بن رجبعلی خان هزاره را تاکتل شبر امر رفتن کرده خود ایشان در ترکستان رفتند واو دو نفر دلیل راه با خود همراه گرفته تاکتل مذکور رفته مراجعت کرده به همراهانش پیوست.

ذکر منع فرمودن آصف الدوله والی خراسان مردم مشهد را از امور شنیعهٔ ایشان ونقل نامهٔ او ومنشور مواحدت دستور اعلیحضرت والا

وهم در اثنای وقائع مذکوره آصف الدوله والی خراسان به عزم انعقاد رشتهٔ اتحاد فرق متفرقه ومتضادهٔ ملت ستوده عقیدت اسلام مردم سکنهٔ مشهد را از ارتکاب بعضی افعال ذمیمه وبرخی اعمال قبیحه که دراواخر عشرهٔ اولای ماه ربیع الاول از قوه بفعل می‌آوردند قدغن بلیغ نموده مانع از اصدار جمیع اموری که خلاف مذهب حقهٔ حنیفه است گردیده بدوروب مساجد ومعابر اشتهارات عدیده آویخت ومیرزا یوسف خان خادم دولت افغانستان که در مشهد اقامت داشت در ذیل اخبارات خویش از صدور این حکم والی خراسان به حکمران هرات نوشت واو نامهٔ مبنی بر محاسن سیرت ومشعر بر محامد بصیرت والی خجسته عقیدت نگار وارسال داشته بتوسط میرزا یوسف مذکور از مطالعهٔ اوگذشته بجواب حکمران هرات بعد از القاب مرسوم بعینه این عبارات وکلمات را نگار داد امروز در تمام ایران مسلم است که دوستدار یکی از علمای خیلی با علم این مملکت شمرده می‌شوم بعلاوه آنکه از تمام رسوم دولتی وقواعد ملتی بصیرت واستحضار تامه دارم وتمام کتب از اول اسلام را از تاریخ وادب وحدیث وتفسیر وآنچه تعلق بعلم دین ومذهب است تاکنون همه را دیده ودارم که هیچیک از علمای مذهب ما آنها را ندیده وندارد وهنوز هم هر وقت که از انجام مهام مملکتی فراغت حاصل می‌کنم اعم از شب یا روز بمطالعهٔ کتب می‌پردازم ومادامی که در دارا الخلافهٔ طهران بودم در مجلسی که دوستدار می‌بود هر یک از علما با بودن دوستدار در آن مجلس قدرت تنطق وتنفس نداشت ودر خراسان نیز به همین طریق وسیره پیش رفته از خیلی چیزها مطلع وممنوع داشته‌ام که کسی قدرت نفس کشیدن ندارد زیراکه حضرات علماء جز دنائت ورذالت وعوام فریبی ومطلع نبودن از خیلی علوم هنری ندارند واز همین جهت است که این اختلافات در میان مذهب سنة وشیعه دست داده ونمی‌دانندکه اصل ومنشأ به کیست واصول این بواسطهٔ عدم

بصیرت ونداشتن علم وکتاب حاصل آمده است دوستدار هیچ وقت معتقد به سب اصحاب رضی الله عنهم نبوده وپدرم نیز نبوده معلمی داشتم خیلی با علم وسوادکه همه را ممنوع از این عمل شنیع می‌داشت آن هم نبود ائمه علیهم‌الصلوة والسلام هیچ وقت سب نکرده بلکه راضی نبوده‌ونیستند در هر جاکه بوده‌ام منع از سب اصحاب کرده وسابّ اصحاب را مردود بلکه واجب القتل میدانسته‌ام ومی‌توانم بگویم این اختلافات که بالفعل در میانهٔ ماها حاصل شده همین علت عمده است لاغیر والا اگر غیر از این می‌بود چرا مسیحیین اینطور بر ما غلبه می‌کردند مکرر همین فقرات را به خاکپای مهر[1] اعلای اعلیحضرت اقدس همایون روحنا فداه عرض کرده‌ام وهمه را تصدیق فرموده‌اند هزار لعنت خدا برکسی که سب اصحاب کند وبرکسی که این مردم عوام را از این عمل شنیع منع ندارد دوستدار بحول الله تعالی در خراسان این فقره را طوری بدلایل عقلیه ونقلیه ممنوع داشته‌ام که هرگاه خدای ناکرده بشنوم از احدی چیزی بروزکرده او را انواع تنبیهات متنبّه می‌دارم وامیدوارم که هر وقت در هرجا باشم این سیرهٔ مطلوبه راکه می‌دانم خدا ورسول وائمهٔ دین ما راضی‌اند از دست ندهم انشاء الله همین رسیله را خدمت با رفعت حضرت فرمان فرمای افغانستان دامت شوکته خواهید نگاشت یا عین همین رسیله دوستدار را خواهید فرستادکه خوب حالت وعقیدت دوستدار بر ایشان مکشوف گردد فقط وحکمران هرات این مکتوب را با نوشتهٔ میرزا یوسف وقائع نگار به پایهٔ سریر سلطنت فرستاده چون از مطالعه ساطعه مهر لامعهٔ اعلیحضرت والا شرف گذارش یافتند در روز جمعه سلخ ماه ربیع الثانی سال ۱۳۰۳ هزار سه‌صد وسه هجری نامهٔ که عباراتش دقایق معانی را بیان وکلماتش رموز وغوامض[2] مختلفهٔ فروع واصول را حجت وبرهان ونیکو تبیانیست از حضور وافرالسرو را قدس بخط میرزا محمد نبی خان دبیر نگارش یافته به توسط حکمران هرات که به نامش مرقوم ومرسول گشت در مشهد فرستاده شد وآن این است عالیجاه میرزا یوسف خان در ذیل اخبار خود نوشته بودکه جناب جلالت مآب آصف الدوله والی خرسان از حسن دیانت وپاک‌نیتی وخوش‌اعتقادی ورفع ودفع بدعات وانتظامی که در امور ملک وملت دارند ومی‌خواهند ملت اسلام با هم متحد باشند قدغن بلیغ ونافذ فرموده‌اندکه مردم عوام وجهال کالانعام آنچه در ارض مقدسه در ایام اوایل ماه ربیع الاول بکار جشن وسرور وآتش بازی اقدم می‌نموده‌اند ممنوع ومتروک ساخته‌اند ومفصل این مجمل آنکه چون اهل تشیع از اول ماه محرم تا آخر ماه صفرکه دو ماه باشد لوای تعزیهٔ آل رسول صلعم را بر پای داشته پس از دو ماه در روزهای اوایل ماه ربیع الاول انتقال عمر سعد را دانسته حجتی بدست آورده جهال ولاابالیان بعض حرکات ناشایست را مرتکب شده آتشبازی وسور

۱- مهر در اینجا به معنی آفتاب است.

۲- غوامض، باریکیها.

وسرور بعمل می‌آورند لهذا جناب مستطاب موصوف آن اعمال را موقوف ودر غرهٔ ماه مذکور اعلانها نوشته در مساجد ومعابر نصب کردند که اگر احدی مرتکب آن عمل شد بلوازم عقاب ونکال گرفتار خواهد آمد سراسر حالی رأی عالی شد وکلمات حقه آنچه بر زبان وبیان جناب مستطاب ممدوح جاری شده همه مستحسن ومعقول وموجب خوشنودی خدا ورسول ودین مبین اسلام را اصول قواعد وقواعد اصول است بلی سب اصحاب عالیمقام قطع نظر از آنکه تقربات روحانی وتعلقات جسمانی به حضرت حبیب سبحانی علیه افضل الصلوات والتحیات داشته‌اند چون بحسب ظاهر پادشاهان روی زمین وحدود الهی را حارس وامین بوده‌اند بعد از سالیان دراز وشمار هزار وسه صد وسه مشت جهال علیل راکه موران ذلیل وکوران بی‌دلیل‌اند البته نمی‌رسد وحال آنکه دین خدا را تاکنون از مجاهدات ایشان قوت وقوام وبیضهٔ اسلام را تا هنوز رونق وانتظامست واگر فرق اسلامیه را تباعد وتباین فروعیه حاجب ومانع سیر مقامات اصولیه نشود واز درک وفاق ترک نفاق کنند امید بحضرت هادی البریه هست که تا ساعت قیام وقیام ساعت روی زوال دولت نبینند وراه دیار ذلت نپویند وشاخ نخل عزت ایشان بباد حیله وتسویل[1] دشمنان دین خم وکاخ معمور دولت ایشان به آب اندیشه وتخییل مخالفان ملت منهدم نگردد چون جناب مستطاب ممدوح شطری از حسن عقیدت وکیش خود برشمرده‌اند بندهٔ درگاه ایزدی را نیز لازم افتادکه فصلی از باب سیرت وطویت[2] خود بر نگارم مقصد ومراد من امروز در خط حیات وزندگانی جز این نیست که هر جا نقطعهٔ اسلام است با نقطعه پهلوی خویش پیوسته چون خالهای خدائی بر عارض اتحاد ویگانگی همدیگر نشسته چشم زخم حوادث روزگار را دانهای سپند ودیدهای بدبین مخالفین اشرار را مهرهای چشم بند باشند جنبش این سلسله خانهٔ عدو را زلزله وجمعیت این قبایل پریشانی خصم را دلایل باشد هر دولتی راکه از در صلح وصلاح در آید دوستی ایشان را فوز عظیم داند وهر ملتی راکه برسر جنگ ونزاع برآید دشمنی ایشان را عذاب عظیم شناسد واگر این نشود وچنین نباشد عاقل صاحب بصیرت میداندکه انجام ومآل او چه خواهد بود نعم ما قال (اینست اگر بدایت عشق   از عاقبتش نعوذ بالله) در محافل بزرگ ومجالس سترگ همیشه این کلمات را برزبان رانده وفصلها از این آب وبابها از این کتاب خوانده وهنوز درکارم وروز وشب درگفتار وازکوششهای کاملهٔ خویش راضی وخدا را بر توفیق این عمل شاکرم که قبل از جلوس من در بین قبایل افغان وطوائف هزاره واقوام تاجیک وسلسلهٔ قزلباش خصومت وعناد بحدی بودکه بجای آب خون یکدیگر را می‌خوردند واز ساعت ورود من تاحال رشتهٔ ایتلاف‌شان با هم چندان مضبوط ومحکم وچنان با یکدیگر آمیخته ودر

۱- تسویل، بمعنی فریب وزینت دادن.

۲- طویت، نهاد وسرشت.

ساخته‌اند که گوئیا بر سر هم دل باخته‌اند وامید بجناب مقدس الهی دارم که رفته رفته وگفته گفته جمهور قبایل اسلام وتمامی امت حضرت خیرالانام را در افغانستان وایران وارض روم جانها به محبت یکدیگر مائل وغباری که از وزیدن باد تنازع در آئینه دل دارند به مصقل ینابیع زلال صافی اصول زائل گردد واز خداوند خود امید دارم که دوست هر سه دولت اسلام بدوستی ودشمن ایشان به دشمنی هر سه دولت شناخته وجدا شود ودوست را از طرف این سه دولت نتایج خیر ومنفعت ودشمن را سهام شر ومضرت برسد ومردم سکنۀ مملکت هر سه دولت درکاری که خشنودی خدا ورسول او باشد اقدام کنند وبه مردانگی وفرزانگی حارس وحافظ دین ودولت خود باشند فقط ومقارن این حال مستر مرک نام انگلیس وبهاؤ الدین خان رساله‌دارکه در وقت شروع به تعیین نقاط وخطوط فاصلۀ سرحدات هرات با پیادگان کمیشن دولت انگلیس چنانچه از پیش رقم گشت راه مراجعت جانب شالکوت برگرفته بودند تا سرحد بلوچستان ومنتهای خاک فراه راه پیموده بعد اردوئی راکه با خود داشتند رهسپار شالکوت ساخته خود ایشان از راه سیستان بازگشته به رکاب کرنیل رجوی پیوستند ودر اموری که بزیردستی او مأمور بودند اقدام ورزیدند.

ذکر تعیین حدود وتنصیب علایم نقاط فاصلۀ سرحدات ترکستان

چون هوا اعتدال یافته صولت برد بر شکست ورياحين سر از خاک برآورده صف بربست کمشنرین دولتین روس وانگلیس وقاضی سعد الدین خان که هر یک بمقامی از جهت شدت سرمای زمستان چنانچه مذکور شد قشلاق گزیده بودند به عزم نصب علایم سرحد هرات وفصل حدود ترکستان جانب منزل مقصود راه برگرفتند ونخست کرنیل رجوی وقاضی سعد الدین خان از چهارشنبه وحکمران هرات که نظم ونسقی در امور شهر واطراف نهاده درمرغاب رفته اقامت گزیده بود از آنجا روی بسوی موضع قراولخانه نهادند که بروج علامۀ نقاط فاصلۀ حدود مار وچاق وغیره سرحدات هرات راکه تعیین حدود شده ونصب بروج آن معطل مانده بود برافراخته بعد بتعیین حدود فاصلۀ ترکستان پرداخته کار را به انجام رسانند چنانچه همکنان وارد موضع قراولخانه شده در روز یکشنبه سلخ ماه جمادی الاول دیورند انگلیس وقاضی محمد اسلم خان از راه ملاقات در خیمۀ حکمران هرات شده پس از درک ملاقات از آنجا روی به‌سوی مار وچاق نهادند ودر عرض راه جهت آشامیدن چای از اسب فرود گشته سرگرم آشامیدن چای محبت وصحبت بودند که یک تن سوارۀ ترکمان نامۀ ازکمشنر روس آورده به دست قاضی سعد الدین خان داده بپا ایستاد واو بمواجهۀ قاضی محمد اسلم خان خادم دولت انگلیس نامه راگشوده مطالعه نمود نوشته بود که دو هفته مهلت کوچ

دادن بقیهٔ مردم قلعهٔ ولی بود و تاکنون که نکوچیده‌اند سببش را مرقوم دارید او پس از مطالعه نامه را به قاضی محمد اسلم خان داد که بدیورند بنماید بعد سوار شده در جلگای مار وچاق فرود آمدند ودر اینجا قاضی محمد اسلم خان به امر دیورند که نامهٔ مذکورهٔ کمشنر روس را به او بنمود نزد قاضی سعدالدین خان شده پیام او را بگذارید که درجواب کمشنر روس بنویسد که خواهش واظهار دوستانهٔ شما بجا ومنظور است واو بر طبق پیام او بکمشنر روس ارقام کرد وبه قاضی محمد اسلم خان فرستادهٔ دیورند نموده بعد مکتوب خود را با چیزی از حلویات که سردار محمد اسحق خان برایش فرستاده بود به صواب دید قاضی محمد اسلم خان مصحوب یک تن از خادمان خویش ویک تن از افراد کمیشن انگلیس نزد کمشنر روس ارسال داشت واو خرسند گشته کوچیدن مردم قلعهٔ ولی را مهلت داده به قاضی سعد الدین خان نوشت که به فرصت از آنجا کوچ دهند وکرنیل رجوی از این سؤال وجواب کمشنر روس وقاضی سعد الدین خان رشک وحسد برده هنگام شام روز دوم ماه جمادی الثانی قاضی محمد اسلم خان را نزد قاضی سعد الدین خان فرستاده پیام داد که ویسرای کشور هند ارقام واز این که کارگذاران افغانیه بی‌واسطهٔ کمشنر انگلیس با کمشنر روس سخن نرانند اعلامش فرموده است وهمچنین حضرت والا امر نموده است که وکیل افغانستان بی‌واسطهٔ کمشنر انگلیس در راه راست با کمشنر روس مذاکره ومکالمه نکند واکنون که شما راه ارسال ومرسول نامه ورسول را با کمشنر روس گشوده‌اید خلاف امر مذکور است می‌باید ترک اینگونه کردار را نموده مطابق نوشتهٔ ویسرا وامر سرکار والا رفتار نمائید ونیز گفت که مدعای کرنیل رجوی از این پیام این است که کمشنر روس باکارگذاران افغان ترک مکاتبت کند واگر احیاناً نامه بفرستد کارگذار افغان جواب ننوشته از عزم وخواهش کمشنر روس بکمشنر انگلیس آگهی دهد وهر چه او بگوید کارگذار افغان معمول بدارد وهر جوابی راکه صلاح وصواب داند به کرنیل مذکور گفته او بکمشنر روس بگوید وکارگذار افغان خودسرانه جواب کمشنر روس را نگوید زیرا که اگر این قید در بین نمی‌بود حاجت به آمدن کمیشن دولت انگلیس نداشت افغان وروس با هم تعیین حدود می‌کردند وقاضی سعد الدین خان چون به مشورت واشارت دیورند انگلیس چنانچه آنفاً مذکور شد جواب نامهٔ کشمنر روس راکه نگار داده وبصوابدید قاضی محمد اسلم خان با حلویات فرستاده بود قاضی مذکور را در خصوص این پیام کرنیل رجوی الزام کرد وبا آنکه ملزم شد دوباره لب گشوده به قاضی سعد الدین خان گفت که منظور کرنیل مذکور این است که راه ارسال مکاتیب در بین روس وافغان بکلی مسدود باشد وکمشنر روس راکمشنر انگلیس از این معامله باز خواهد داشت که بکارگذاران افغان هرگز چیزی ننویسد واکنون که این کار از روی سهو وراه خطا بروی روز آمده است کرنیل رجوی می‌گوید که خود شما به کمشنر روس بنویسید ویا پیام دهید که حکم حضرت والا بر ما شرف صدور یافته که کمشنر روس چیزی بشما ننویسد واگر بنویسد ما جواب ننویسیم وقاضی سعد الدین خان این گفتار قاضی محمد

اسلم خان را مسلم نداشته پاسخ دادکه گاهی این خواهش کرنیل رجوی را نپذیرم زیراکه او می‌خواهد ما را به دشمنی دولت روس برانگیزد اما این ماجرا را عرض پرداز پایه سریر سلطنت شده از حضور اقدس والا دستورالعمل خواسته بر طبق امر حضور رفتارکنم چنانچه مذاکرهٔ مذکوره را عرض داشت حضور اقدس نموده در روز سه‌شنبه بیست وسوم ماه جمادی الثانی این منشور بنام قاضی سعد الدین خان از حضور اقدس بصدور پیوست که از شنیدن این قصه ورأی واندیشه کرنیل رجوی که هیچ دوست در حق دوست این‌گونه خیالات شورانگیز وپرآشوب را نمی‌کند حیرت دست داد ومکشوف افتادکه کرنیل مذکور را حصول تجارب دنیوی وقاعده شناسی امور دوستی وفهم اصول علاقه ورابطهٔ دولتین که با یکدیگر همسایه وهر یک مستدعی فواید خود باشد اندک است وشاید سن جوانی وکم تجربگی او را بسر چنین گفتار آورده ویا در نفس الامر دوستی افغانستان را دائمی منظور ندارند وگرنه این کلمات راکه بوی دورنگی ومغایرت وحقارت دولت افغانستان را ظاهر می‌نماید بر زبان نمی‌راند بلکه در خیال نمی‌گذارنید بنابرآن لازم آمدکه کرنیل رجوی را آگاه کنم وخوب دانسته نمایم که پس از این پیرامون این قسم مذاکرات نگردد وچنین کلمات را به زبان نراند وقدر خود را با قدر دوست دولت خود بشناسد زیراکه از حقارت دولت ما حقارت دولت خودشان لازم می‌آید واز قدرشکنی ما قدر و وقار خودشان برهم می‌خورد زیراکه سزای حقارت، حقارت است وپاداش عزت حرمت بهرحال واجب افتادکه صاف گفته شودکه دولت افغانستان از برای حدبخشی وجود او را منصف ومميز ومیانجی قرار داده است نه صاحب اختیار هنوزکار این قوم ودوکرور نفوس به آنجا نرسیده که از ننگ ونام دولت وملت خود بگذرند ودولتی راکه بعد از دشمنی به واسطهٔ وجود امیر خود به ملاحظهٔ خیر وفوائد خود دوست گرفته‌اند ودر عالم دوستی می‌خواهند بطور مساوات وبرابری با او گذران دائمی داشته باشند واین را نمی‌خواهندکه صاحب اختیار خود قرار بدهند اگر جناب نائب‌السلطنه صاحب هند در مجلس اول ملاقات من وایشان در روالپندی این فقره اظهار کردهٔ مرا بدولت خود آگاه واخبار نکرده وبه امنای دولت خویش نرسانیده است پس فوائد آن ملاقات برای هر دو دولت نتیجه وثمره نخواهد داد من صریح گفتم که اگر مردم افغانستان خیر وفوائدکار خود را در دوستی دولت روس می‌دیدند محال بودکه با شما دوستی می‌کردند واکنون که خیر وبهبود امور خود را در دوستی دولت شما وبیگانگی دولت روس دیده‌اند محال است که از دوستی شما برکردند وبه دولت روس رابطه بهم رسانند واین نکته را چندان تکرار کردم که ویسرا تصدیق کرد ودر ضمن این نکته صدها نکته درجست که دوست دولت بهیهٔ برطانیه برای فوائد ومنافع دولت خود شده‌ایم نه اینکه مقهور ومجبور بوده‌ایم ودوستی را اختیارکرده‌ایم واعظم فوائد ماخود مختاری ماست کسی را برخود آقا وصاحب اختیار قرار نمی‌دهیم واگر جهانی برهم بخورد شأن و وقار دولت خود را برهم نمی‌زنیم وبا دولت روس که امروز به میانجی‌گری دولت

انگلیس صلح وآشتی دست داده احتمال می‌رودکه تا امر مصالحه برقرار است صدهاکاغذ ومکتوب درگفتگوهای سرحدیه وغیره برای سرحدداران ما بیابد وجواب برطبق سؤال برود واین سؤال وجواب ضروریست که دشمن را با دشمن وبیگانه را با بیگانه وسرحددار را با سرحددار در تمام آفاق ونقاط عالم اتفاق افتاده وکسی مانع کسی نشده همین قدر برخود لازم گرفته‌ایم که اعاظم امور خارجه را بی‌قید صلاح دولت انگلیس فیصله وتصفیه ننمائیم دیگر قید وتکلیف بر ما نیست وخود را حکمران مستقل مملکت وخود مختار دولت ومقتدر امور خود می‌دانیم وکرنیل رجوی که امروز کمشنر روس را از رقعه‌نگاری بنام کارگذاران این دولت منع می‌کند منع نکردن محاربه و واقعهٔ پنجده را چه عذر می‌آورد چرا مردم روس را در آن مقام به منع نمودن خویش از مقاتله باز نداشت که حالا از رقعه نویسی منع می‌کند بسیار خوب منع کندکه در قرنها یک رقعه از طرف کارگذاران روس متضمن مطالب سرحدیه باینطرف وبنام کارگذاران ما نیاید کاردار ما هم جواب نخواهد نوشت ولکن اگر بیاید وما قدرت جواب دادن را نداشته باشیم از جملهٔ محالات است هنوز مملوک دولت هند نشده وافغانستان را قباله نداده ونفروخته‌ایم که شعار راجگان هندوستان را اختیار کنیم ندانستیم که دیدهٔ انصاف وچشم تمیزکرنیل رجوی را چه چیز فروبسته که مردم افغانستان قبل از دوستی دولت انگلیس دشمنی خود را بپای بردند واز شأن وجبروت ومکنت آن ترس نخوردند تاکه دوستی را برای خیر ومنفعت وفوائد خود اختیارکردند وبا دولت روس قبل از مصالحه گریبان به گریبان جنگ نمودند وشمشیر زده کشتند وکشته شدند واز بزرگی وفراوانی سامان واسباب آن دولت باک وهراس نکردند وبیم ننمودند وبرمقدمه دلیرانه راه مقاتله پیمودند تاکه مصالحه دست داد واگر چنانچه صلح واقع نمی‌شد تا حال هزاران خون دیگر از طرفین ریخته وبا خاک آمیخته می‌گشت امروز ازکجا اینقدر ذلیل وذبون وتابع حکم کرنیل رجوی که وجودش را ممیز ومنصف کار خود قرار داده شده‌اندکه به کمشنر روس نوشته وسجل بدهندکه ما مملوک دولت هند ودرکارخود بی‌اختیار ومثل صوبه داری از صوبه‌داران کشور هند می‌باشیم وکرنیل رجوی بدین معنی بداند وآگاه باشدکه خیالاتش در حق این دولت خدا داد خوب نیست واقوام سکنهٔ افغانستان با دولت بهیهٔ برطانیه دوست صادقند نه مملوک ومتبوع با دولت روس آشتی کننده‌اند وصلح نماینده نه دوست ورابطه‌دار ونه در نظر بیگانه خود را ذلیل می‌سازدونه‌درچشم دوست‌ازخود خواربودن‌خودراقبول‌دارندبرای‌ازدیاد شأن‌وشوکت خود دوستی دولت بهیه را اختیارکرده‌اندکه از آن دولت نفع حاصل کنند ودر نظر بیگانه معزز ومحترم باشند نه از لاچاری ومجبوری واین اعراض راکه کرنیل رجوی در میان آورده وما وجود خود را بکلی از آنها بری وعاری می‌دانیم گویا تهمتی است که بر ما می‌بندد وخود ملاحظه کندکه کسی دوست خود را تهمت زده نمی‌خواهد باید از این خیالات غرض‌آلود بگذردکه مآل وعاقبت خوب ندارد ودولت روس بر این نکته خوب واقف وآگاه شده که دولت افغانستان اقتدار واختیار ذاتی را

در نفس خود دارند ضرور نیست که کرنیل رجوی این دولت را صوبه‌داری از صوبه‌داران هند قرار بدهد ومردم افغانستان خوب می‌دانند که مصالحهٔ روس را اعتبار نیست وصدها مقدسه هر وقت که باشد با او در نظر دارند وشأن وغیرت ایشان برنمی‌دارد که در عالم صلح وآشتی قدرت برجواب مطلب سرحدیهٔ او نداشته باشند وحال آنکه هیچ سؤال وجوابی نشده که افسران کمیشن انگلیس واقف وآگاه نبوده‌اند وکار بحسب صلاح ایشان نشده وبعد از این نیز نخواهد شد که بی‌اطلاع وصلاح آنها ودولت ایشان کار بشود زیراکه امور خارجه را در قید صلاح آوردن دولت بهیهٔ انگلیس برخود لازم گرفته‌ایم ومرد صاحب عهد از پیمان وقرارداد خود امکان گذشت ندارد فقط ودر ذیل این توقیع به قاضی سعد الدین خان نگار فرمود که این رقیمه را به کرنیل رجوی بدهد که خوب مطالعه نماید واگر حقیقت این مطلب را بدولت خود بخواهد نیز اطلاع بدهد انتهی خلاصه در ضمن این مذاکرات ومراسلات بکار نصب وبروج وفاصلهٔ حدود مار وچاق پرداخته وهمه جا برجی برافراخته عازم سرحد ترکستان شدند وشب را از شدت سرما وباریدن برف که به اندازهٔ یک فوت بروی زمین افتاد از راه پیمودن جانب ترکستان باز ماندند وروز دیگر که آهنگ رفتن کردند وهنوز راه برنگرفته بودند که کمیشنر روس بعض مواضع از خاک افغانستان را حق دولت خود گفته وکمشنر انگلیس گفتار او را مسلم داشته خواست که در انجاح مقصدش پردازد اما قاضی سعد الدین خان از اظهار او وعزم کمشنر انگلیس سرباز زده ازکوچ دادن بازمانده هر یک از هر سه تن به دولت خویش بذریعهٔ مکتوب خبرداده کار تعیین حدود را موقوف بجواب وامضای ارباب دول سه گانه گذاشتند وبنابرآن هرکدام به مقامی که بودند تا روز سه‌شنبه هشتم ماه رجب متوقف گردیده بعد به اتفاق هم بکار پرداختند چنانچه بیاید انشاء الله.

ذکر بنیاد نهادن عمارت باغ شاهی جلال‌آباد وغیره وقائع که در نواحی آن روداد وشرفیاب شدن سپهسالار به حضور اقدس والا

در خلال احوال مذکوره برگد عبدالسبحان خان مهندس هندی ملازم وخادم دولت افغانستان از حضور حضرت والا مأمور جلال‌آباد شده قصر سعادت حصر اندرون باغ شاهی جلال آباد وحجرات بیرون ودرون آنرا بنیاد نهاده در عرض سه سال بصرف زر بسیار انجام وآبادگشت چنانچه در صدر این خجسته کتاب اشارت رفت واز آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان بقراری که مذکور شد فتحیاب گشته پس از تحصیل مالیات ونظم ونسق امور آن مردم وگرفتن یرغمال از متوطنین درهای نیازی وغیره فراغت حاصل کرده در موضع کژوک کلمان قلعهٔ محکمی جهت اقامت محافظین

آنحدود بنیاد نهاده آباد نمود وارد ورا از دهن درهٔ کلمان کوچ داده در موضع سلطان غازی فرود آورد وجهت انتظام کار درهٔ نجیل در آنجا درنگ کرد که از مردم آنجا نیز یرغمال گرفته ومالیات را حصول نموده بعد مراجعت کند چنانچه چهل هزار روپیه از درک فروش مال ومواشی فراریهای با چیزی ازطلا ونقرهٔ زیور زنانه وپنجاه ونه هزار روپیه از وجوه جریمه ومالیهٔ مردم سرزنش یافتهٔ یاغستان ونود وهفت جلد کتاب وقرآن ودوصد وسی میل تفنگ ونه میل تفنگچه وشانزده قبضه شمشیر وشصت وشش قبضه سیلابه وغیره اشیاء بحصول رسانیده همه را ارسال حضور انور نمود بعد از موضع مذکورکوچ داده در موضع ده زیارت فروکش کرد وخودش به فرمان طلب طریق کابل برگرفته سپاه را بسرکردگی جنرال میرعطا خان مأمور به اقامه چهارباغ لمقان نمود وچون واردکابل گشته شرف بار یافت نظر بخدمتی که کرده بود مورد تحسین شد وچندی جهت بعض امور سرحدیه وغیره که از حضور اقدس دستورالعمل داده شد درکابل متوقف گردید ومقارن این حال در ماه رجب ۱۳۰۳ والدهٔ ماجدهٔ اعلیحضرت والا بدرود جهان فانی کرده رو بجنت النعیم جاودانی نهاد ودر مزار شوهر تاجدارش بجنب قلعهٔ هوشمند خان مدفون شده چون خود حضرت والا بدرد چشم گرفتار بود شهزاده والا جاه سردار حبیب الله خان مهین فرزند ارجمندش را مأمور فرموده او مراسم فاتحه خوانی وتعزیه‌داری ملوکانه از قبیل صدقات وخیرات وختم کلام الهی وغیره را به پای برد وحفاظ قرآن وقاریان فصیح زبان بر سر تربتش مأمورکرد واز آن سوی پس از رهسپار شدن سپهسالار غلام حیدر خان جانب کابل محمد خان بر طبق مکتوب او در روز سه‌شنبه غرهٔ ما رجب بامتابعان خویش راه علاقهٔ ساو پیش گرفت که بعضی ازمتمردین راکه با عیال واطفال در آنجا پناه گزیده از آمدن در نزد سپهسالار سرباز زده بودند اسیر ودستگیر نماید چنانچه در شب راه پیموده بوقت سپیدهٔ صبح وارد قلعهٔ علوی شد وازگرد راه یورش برده یکصد ودو تن از صغیر وکبیر وبرنا وپیر آن مردم شریر را دستگیر کرد وسه صد وبیست رأس بز وشصت وپنج فردگاو غنیمت بدست آورده روانهٔ عسکرگاه پادشاهی نمود ودر این اثنا پسر حاجی ملک تتار مزاری که با مردمش از سبب زیادتی حوالهٔ مالیه که زجراً وتنبیهاً اضافه بر مالیات مردم درهٔ نور بالای‌شان حواله شده بود بنای شورش نهاده محمد یوسف خان حاکم خودها را با فیض طلب خان ضابط جزیة الهنود وسه تن از نوکران ایشان در خانهٔ به میهمانی دعوت کرده ومحبوس نموده در موضع لودلام بردند ومردم لودلام را نیز با خود متفق ساخته بر سر قلعهٔ شاهی تاختند وملک عرب نام رعیتی را با پنج تن از پیادگان ساخلو پادشاهی مجروح ساختند وقلعه را متصرف شده خاصه‌دارانی راکه جهت حفاظت آن نواحی در اندرون قلعه مقام داشتند یکسر دستگیر کردند اما از ضرب گلوله افشانی سه تن خاصه‌دارنی که در دو برج واقع دوپشتهٔ مشرف بر قلعه اقامت داشتند درنگ را دشوار دانسته تمامت مواشی ودواب قلعه‌کیان راکه در اندرون وبیرون قلعه بودند برداشته با دستگیر شدگان با خود بردند ومیرزا احمد علی خان سردفتر

کنر از وقوع این واقعه عرض پرداز حضور انور شده خود با مردم سکنهٔ کنر و دویست تن پیادهٔ ساخلو که هفتاد تن از مردم خوکیانی و هفتاد تن از لمقانی و هفتاد تن از مردم کنر و با منصب‌داران خود دو صد و ده تن می‌شدند راه تنبیه و تهدید گروه بغاة برگرفت و آنگاه که وارد علاقهٔ نورگل شد حکم حضرت والا که در جواب عریضه‌اش شرف صدور یافت بوی رسید که اگر دفع این فتنه با مردمی که همراه دارد دشوار باشد از حاکم جلال آباد کمک بخواهد و هم از حضور اقدس حکمران جلال آباد را فرمان شد که او را معاونت نماید و از آن‌سوی باغیان نکوهیده خویان فیض طلب خان را با وجه نقدی که از جزیهٔ اهل هنود حصول کرده و در نزدش بود به شفاعت هندوان سکنهٔ مزار واگذار شدند و محمد یوسف خان حاکم را با خاصه‌دارانی که اسیر کرده در لودلام برده بودند از آنجا در مزار آورده بقلاع خود تقسیم کرده محبوس نگاه داشتند و میرزا احمد علیخان صد تن از مردم کاشکوت نزد خود خواسته مأمور به اقامت بنادر و مواضع مستعده کرده در این حال طائفهٔ صافی متوطنهٔ علاقهٔ چوکی به مفسدین پیام دادند که دل‌قوی دارند که در وقت پیکار با مردم دیوگل از راه امداد بسر وقت ایشان در رسند و مقارن این حال جمعی از بغاة در موضع سیاه سنگ بر قافلهٔ از مردم با جاور که علوفه بار داشتند تاخته و خاصه‌داران لمقانی و سرکانی با مردم الوسی آن نواحی خبر یافته بی‌آنکه از میرزا احمد علی خان اجازت بخواهند و یا به او اطلاع بدهند بعزم مدافعه روی بسوی دشت سیاه‌سنگ نهادند و هم میرزای مذکور جان محمد خان بدیالی راکه در این وقت با پسر عم سید غلام پادشاه و هشتاد تن پیاده الوسی از لمقان مراجعت کرده نزد او رسیده بودند جانب دشت مذکور رهسپار ساخت و جانبین در دشت مزبور رسیده یا مردم مزار و لودلام و غازی آباد که کاروان قافله‌را با بارهای ایشان تاراج و غارت کرده بودند در آویخته از اول ظهر تا هنگام عصر با هم زد و خورد نموده عظمت نام دهباشی از دستهٔ خاصه‌داران لمقانی مقتول و سه تن از اشرار بدکردار مجروح شدند و بیست و هشت فرد گاو را به دست آورده سپرد صاحبانش نمودند و در وقت غروب آفتاب گروه باغبان گماشتگان میرزا احمد علی خان را هزیمت داده از پیش برداشتند و از حصول این فتح چیره دست گردیده چندی روزانه به محاربه گرائیده شبانه در تنگنای جبال می‌در آمدند تا که قاضی ملا امیر الله خان چند تن از علمای نیک اعتقاد خجسته نهاد را از راه موعظت در مزار فرستاده به دلایل آیات محکمات قرآنی و قوانین مسلمهٔ دین مسلمانی و احادیث شریفهٔ نبی آخر الزمانی بغی را بر علمای مردم ثابت کرد و از این معنی لرزه در اندام شرارت اتسام ایشان افتاده بخود اندیشیدند که از این فتوی سرزنش بسزا خواهند یافت و روسیاه آخرت خواهند شد پس خواستند که طریق اطاعت پیوند و سبیل ضراعت[1] برگرفته از در انابت شفیعی برای شفاعت جویند اما آنانی که دامن بر آتش فتنه و فساد

۱- ضراعت، زاری کردن.

زده ومردم را بعناد برانگیخته بودند از واهمهٔ سیاست سلطنت به سخنان واهی وترهات افواهی ایشان را بسوی بادیه گمراهی رهنمائی کرده نگذاشتند که رهسپار طریق اطاعت وانقیاد شوند واز این سوی اعلیحضرت والاکارگذاران پادشاهی راکه در آن نواحی بودند فرمان کرد که بهر نوع که بدانند وبتوانند در تدمیر وتخریب بنیاد وجود نامسعود آن گروه غوایت نمود کوشش نموده در سفک دماء وغارت مال واسر زنان ورجال ایشان مضایقه روا ندارند وجنرال میر عطا خان را نیز ارشاد فرمود که هر قدر از فوج نظام که در خور واندازهٔ سرزنش مردم آن موضع ومقام باشد ومیرزا احمد علی خان از راه امداد طلب نماید از لمقان نزد او گسیل دارد وهم منشوری بنام آن مردم نگار داد که اگر دست از شور وغوغا باز داشته رشتهٔ اطاعت بگردن نهند وقبول اوامر ونواهی الهی وشریعت غرای رسالت پناهی راکرده حاکم پادشاهی را در بین خود جای داده در مواضع مستعده محافظ خانه جهت اقامت محافظین دولتی بنیاد کنند وخاصه‌داران راکه به اسیری برده‌اند رها دهند هر آینه از قتل وغارت سالم خواهند بود والا به مثابهٔ بغاة کلمان قتل وتاراج را آماده باشند واین رقیمه را میرزا احمد علیخان مصحوب ملک جان محمد بدیالی ومفتی ملا غلام محمد نورگلی نزد مردم مذکور فرستاده از تقدیرات حی قدیر بتدبیر راست نیفتاده شرائط مذکوره پذیرفتهٔ آن مردم بیهوده نگشت وجنرال میر عطا خان بر طبق امر والا وخواهش میرزا احمد علی خان یک فوج پیاده از سپاه نظام وچهار ضرب توپ قاطری بسرکردگی عبدالکریم خان کرنیل وفیروز خان کمیدان از راه معاونت نزد میرزا احمد علی خان فرستاد واز آنسوی مردم مزاری کسی نزد میرزا احمد علی خان روان کرده پیام دادند که قاضی امیر الله خان راگسیل دارد تا ایشان بواسطهٔ او از سیاست سلطنت تسلیت حاصل کرده بعد بپای اطاعت پیش آیند ومنظور از این پیام آن بود که قاضی مذکور را از سبب آنکه بغاوت را بر ایشان ثابت کرده فتوای حِلّ خون ومال ایشان را داده بود به بهانه گرفتار سازند اما میرزا احمد علی خان از مکائدهٔ آنان به فراست دانسته او را نفرستاده پیام که ایشان در قلعهٔ سعد الله آمده بعد قاضی در آنجا حاضر شده سخن راند ومردم مزاری از این پیام او تیرکید ایشان را بر هدف شید[1] راست ندیده بقلعهٔ مفتی محمد نعیم خان یورش برده او را در محاصره انداختند وکار را بمفتی محمد نعیم خان دشوار ساخته با او قرار دادند که قلعه را فروگذاشته جانب نورگل رهسپار شده بکارگذاران پادشاهی ملحق شود واو چون جز این چارهٔ نداشت لاجرم قلعه را بدانها گذاشته با عیال واطفال وتعلقاتش راه قلعهٔ سعد الله برداشت ودر آنجا رفته مسکن گزید واز این یورش که باغیان بقعلهٔ او آوردند ملک عرب نام باری زائی مزاری نیز که طریق خدمت دولت می‌سپرد وچنانچه مذکور شد در قلعه شاهی زخمدار

۱- شید، مکر وفریب.

گشته بود هراسناک گردیده قلعه خود را استحکام داده عیال واطفال خویش را در مأمن علیحده فرستاده با متابعان وتن زخمدارش بقلعه‌داری پرداخت ودر این وقت مغل خان که شرح شرارت ومفسدت وفرارکردنش از پیش مذکورگشت ازاین شور وغوغا آگاه‌گشته از راه عداوت دولت داخل مردم مهمند شد ومردم را اغواکرده عزم نمودکه نوزده تن از بغاة مزاری راکه در قلعهٔ خاص کنر محبوس وگرفتار دست خادمان دولت بودند حمله کرده بقهر وغلبه بدست آورده رها دهد ومیرزا احمد علیخان از این امر آگاه‌گردیده پیادگان ساخلو شنواری را امر کرد که با پیادگان محافظ محبوسین مذکوره ایشان را از راه شیوه در جلال آباد رسانیدند ومغل خان از امری که اراده کرده بود ناامیدگشت ودر این اثنا مردم بسیار ازاشرارمزار غله وحبوبات رعایا را از راه غارت تاخته وبا علوفهٔ خودها حمل دادند ومیرزا احمد علی خان یکصد وهفتاد تن از پیادگان ساخلو را سر راه ایشان مأمور نمود چنانچه‌ایشان رفته در شعب وقلل جبل راه آن مردم راگرفته کمین گزیدند وآنگاه که اشرار بی‌خبرانه در مقابل ایشان رسیدند دفعةً دست به آلات حرب برده ایشان را هدف گلولهٔ جانستان نموده با هم در آویختند وجنگ سخت واقع گردیده در عین گیرودار دوصد تن از پیادگان الوسی وتمامت خاصه‌دارانی که نزد میرزا احمد علیخان بودند آواز تفنگ جنگ را شنیده به امر او راه معاونت برگرفته چون نزدیک رسیدند باغیان که سرگرم مقاتله بودند ایشان را دیده دست از پیکار کشیده رو به فرار نهادند وایشان با هم پیوسته راه تعاقب برگرفتند ودو قلعهٔ بغاة را آتش زده بسوختند ودو قلعهٔ دیگر را متصرف شده تا عصر در اندرون آنها جای گزیدند بعد از سبب اندک بودن گلوله وباروت هر دوقلعه را فروهشته مراجعت‌کردند ودر این محاربه دو تن از پیادگان ساخلو مقتول وشش تن مجروح گشته از باغیان شش تن‌کشته وسه تن زخمدارگردیدند وپس از حصول این فتح فوج پیاده واتوابی که جنرال میر عطا خان چنانچه رقم گشت از چهارباغ لمقان بمعاونت فرستاده بود وارد نور گل واز آنجا داخل مزار شده در وقت فرود شدن زد وخوردی کرده یک تن از ملازمان توپخانه پادشاهی ودو نفر از ره‌نوردان طریق گمراهی کشته گشتند وپس از فرودگشتن وافراشتن خیمه‌هابازار جانبازی رواج گرفته متاع ترکتازی بروی کار آمد واز طلوع آفتاب تا یک ساعت پس از نصف روز نائرهٔ قتال شعله‌ور مانده در پایان کار اشرار رو به فرار نهاده نسیم فتح بر پرچم علم لشکر پادشاهی بوزید وپنج‌هزار تن از باغیان را از پیش برداشته متعاقباً داخل علاقهٔ لودلام شدند وتمامت قلاع آنجا را آتش زده بسوختند وباغیان منهزماً داخل علاقهٔ غازی‌آباد گشته ازگریختن باز ایستادند وآنگاه که این وقعات از عرض کارپردازان آن نواحی به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید از استصواب رأی رزین وخرد دوربین جنرال میر عطاخان را فرمان کردکه با تمامت سپاه وتوپخانه از چارباغ لمقان کوچ کرده براه شیوه در موضع ستن واقع درهٔ نور رفته واز آنجا راه غازی‌آباد برگرفته مردم آنجا را تنبیه وتهدید نماید وهمچنان رهسپار اریت وشماس شده قلع مادهٔ فسادکند وچون جنرال میر عطا

خان به امر حضرت والا راه برگرفته بنزدیک آن مردم شریر رسیده فروکش کرد چهار تن زنان خمیده قامت موسپید از طرف باغیان مزار ولودلام وغازی آباد قرآنها بسر گرفته از راه ضراعت وطریق انابت در عسکرگاه آمده قرآن را شفیع ساخته امان خواستند واز طرف مردم مذکور اظهار کردند که مالیات هفتاد وپنج خروار اراضی خود راکه ثبت دیوان سلطنت است اضافه تر از دو چند آن سالیانه مالیات یکصد وشصت خروار را بگردن قبول نهاده مالیات چهل خروار از زمین لودلام نیز می‌دهیم که مجموع دویست خروار شود واسلحهٔ پادشاهی راکه از پیادگان نظام وخاصه‌دار در وقت پیکار بدست آورده‌ایم مسترد می‌نمائیم وهرکه به حکومت نورگل مأمور شد از راه قرب وجوار به توسط اوامر ونهی شریعت سلطنت را در محل اجرا می‌آریم واز سبب بی‌سری ونامهذب بی قوم حاکم در میان علاقهٔ خود جای داده نمی‌توانیم زیراکه مباداکاری از دست جهال به روی روز آیدکه علاجش صعب ودشوار روزگار شود وهجده تن یرغمال‌که از مردم مزاری بدست کارگذاران سرکاری می‌باشند اگر منظور نباشند چونکه از بدست بودن آنها اندیشه نکرده سربرداشتیم دیگر یرغمال عوض آنها می‌دهیم واین اظهارات آنان از عریضهٔ جنرال میر عطا خان مفهوم خاطر اقدس والا گردیده حکم اشرف اصدار یافت که به این سخنان ومکیدت[1] آنان فریفته نشده بهر صورت که باشد وبتواند جمیعت ایشان را از غازی‌آباد متفرق وپراکنده ساخته بعد به تعیین مالیات زمینداری ایشان پرداخته ویرغمال از هر صنف گرفته در جلال‌آباد بفرستد ومصارف سپاه که در این حرکت بخرج رسیده از ایشان بستاند ومحافظ‌خانه‌هادر اندرون ملک ایشان بنیاد وآبادکند تا دیگر مرتکب حرکت خلافی نشوند واز نپذیرفتن امور مذکوره زنهارکه دست از قتل وتاراج‌شان باز ندارد وجنرال میرعطاخان شروط مسطوره را به توسط ملکان آن حدود از راه اتمام حجت برای آن مردم‌که در موضع اریت وشماس انجمن شده بودند پیام دادکه یا امور مذکور را قبول‌کنند ویا آمادهٔ قتل وتاراج باشند وایشان پاسخ دادندکه به سلام نیائیم وجز مالیات زمینداری خود راکه آنهم بتوسط سید غلام پادشاه‌که در بین مردم ما آمده ومالیه دیوانی را حصول‌کرده مراجعت‌کند دیگر تکالیف راهرگز نپذیریم وجنرال میر عطا خان از این جواب آنان برآشفته احمال واثقاق اردو را در قلعهٔ شاهی نهاده از راه ستن جیش در جنبش آورد واز ستن با چندتن از منصبداران سپاه را در لشکرگاه جابجاکرده جهت مشاهده راه عبور از لشکر دور شده طریق مرور سپاه وتوپخانه را بغایت صعب ودشوار دیده بازگشت ومردم الوسی را که از راه ایلیت وقومی بیاری ومددکاری افواج پادشاهی حاضر لشکرگاه بودند به ساختن راه عبور گماشته چهارصد تن از پیادگاه نظام را به فرازکوه صعود دادکه اگرگروه اشرار برکاریگران راه حمله کنندایشان‌به‌مدافعه گرائیده‌نگذارندکه آسیبی بدیشان برسانند وچون قبل‌ازعروج سپاه گروه باغیان

۱- مکیدت، کید وفریب.

سرهای کوه را گرفته واستوار نشسته بودند به مجرد رو به فرازکوه نهادن این سپاهیان آتش حرب شعله ور گشته وجانبین زد وخوردی کرده آخرالامر باغیان هزیمت یافته جاهای نشستن ومحکم داشتن ایشان به تصرف سپاهیان مذکور در آمدند بعد مردم ایلجاری درهٔ نور وامله وقعلهٔ شاهی بکوه برشده جای گزیدند وسپاهیان از فرازکوه راه مراجعت جانب عسکرگاه برگرفته سر دو تن از اشرار راکه کشته بودند بریده با خود آوردند وغیر از این دو تن دیگر کشته وزخمداری ازگروه اشرار دیده نشد اما از پیادگاه نظام دو نفر از فوج وردکی مقتول گردیده دو تن جراحت یافتند وبهاؤالدین خان کمیدان را نیز اندک اثر جراحت بر ران رسیده باقی سالم ومأمون برگشتند ومقارن این حال سی تن از بزرگان طائفهٔ شلوتی از راه اطاعت نزد میرزا احمد علی خان حاضر آمده خواستار حاکم شدند که باایشان بگمارد وا واین وقت فرستادن حاکم را صواب ندانسته معطل به مستأصل شدن بغاة غازی آباد گذاشته وایشان را تسلی وخرج راه داده رخصت کرد واز آن سوی جنرال میر عطا خان به میرزای مذکور خبر دادکه در روز ورود لشکر ظفر پیکر پادشاهی در غازی آباد او نیز وارد آنجا شود وپس از فرستادن این پیام به میرزای مزبور سپاه را حرکت داده در اناکل فروکش کرد ومردمی که در میان دره مقام داشتند در وقت فرودگشتن سپاه پادشاهی دست به آلات جنگ برده یک تن از پیادگان نظام را از ضرب گلولهٔ تفنگ مقتول ساختند وجنرال میر عطا خان دهن خمپاره را جانب ایشان گشاده چارصد تن از پیادگان نظام را نیز امر به گلوله انداختن تنفگ کرد ومردم آنجا تاب مقاومت نیاورده از راه هزیمت داخل علاقهٔ اریت شدند وپس از حصول فتح چند صد تن از پیادگان نظام بکوه برشده در مواضع مستعده جای گزیدند وروز دیگر تمامت سپاه راکوچ داده بفرازکتل اریت فرود آمد ومردم آنجا از وصول لشکر پادشاهی به موضع مذکورکه مشرف وبالا دست ایشان واقع بود هراسناک گردیده از راه انابت کس نزد جنرال میر عطا خان فرستاده پیام دادند واز در ضراعت عفو تقصیر خواستند وطالب امان شده استدعاکردندکه ملک جان محمد بدیالی را نزد ایشان بفرستدکه به تسلیت دادن او اعتماد نموده حاضر اردوی ظفر شکوه شوند چنانچه او ملک مذکور را با ملا راز محمد نامی ودو تن از ملکان درهٔ نور نزد مردم اریت فرستاد وایشان از فرستادگان جنرال میر عطا خان اطمینان خاطر حاصل کرده چند تن از بزرگان با چند تن از علماء وزنان موسفید قرآنهای شریف را شفیع قرار داده وبر سر زنان نهاده وارد لشکرگاه شدند ورشتهٔ اطاعت بگردن نهاده عذرخواه گناه خویش شدند الا ملک عظیم که در این وقت ازکوه جهالت فرود نگشته پس از چندی عقل رهبرش گشته از راه اطاعت نزدکارگذاران سلطنت آمده مطیع ومقناد شد وبتائید خداوند ونیروی بازوی دلیران سپاه ظفر پیوند علاقهٔ اریت وشماس در تصرف اولیای دولت در آمدند وافواج قاهره که در این هنگام ماهانه هشتصد خروار غله صرف ایشان بود یکجا داخل اریت شدند وآنگاه که واقعات مذکوره از عرض جنرال میر عطا خان گوش گذار حضرت والا شد حکم اشرف بنام اوصادرگشت که زنهار به قرآن شفیع ساختن این قوم

اعتماد واعتبار نکره تمامت بزرگان ایشان را پس از انجام کارکوچ داده با خود بیاورد ویک تن صاحب اعتبار را در ملک نگذارد ودر این اثنا میرزا احمد علی خان که به اشارت جنرال میر عطا خان چنانچه آنفاً مذکور شد از موضع لودلام راه غازی‌آباد برگرفته چون راه بدانجا نزدیک کرد دویست تن مرد مسلح از ساکنین غازی آباد نزد او حاضر گردیده واستدعای خدمت کرده او همه را مأمور به ساختن راه وصاف کرده گذرگاهاکه عبور نمودن از آنها دشوار بودکرده مقارن این حال شانزده تن دیگر از زنان ومردان سالخورده آن مردم هر یک قرآنی بسر گرفته از راه انابت پیش آمده وقرآن را شفیع ساخته طالب امان وعفو گناهان خود شدند واو همه را تسلی ودلجوئی داده با ایشان وارد غازی‌آبادگشت ودر آنجا قرآن‌ها راکه نزد او آورده بودند پیرهن وغلاف ساخته وبزرگان را خلعت دربرکرده از آنجا روی بسوی اریت نهاد وبا دو ضرب توپ از اتواپی که جنرال میر عطا خان با یک فوج پیاده از راه امداد نزدش فرستاده بود وعبدالکریم خان کرنیل فوج مذکور بفرازکتل برشده چند ضرب توپ برای ترعیب[1] مردم سکنۀ آن جبال گشاد داده بعد داخل موضع بانده شد وچون مردمش فرارکرده بودند سپاهیان نظام دربانده آتش زده بسوختند وروی بسوی هشتاد خانه‌وار دیگرکه بقرب فرودگاه لشکر مسکن ومأوی داشتند نهاده یک تن مرد ونه فردگاو بدست آوردندگاوان را ذبح کرده گوشت آنها را قسمت نمودند وهمچنین تمامت آبادانی آن مردم را تا اریت از صدمۀ آتش خراب ویباب ساخته چون همۀ لشکر بقریۀ اریت رسیدند پیام جنرال میر عطا خان به میرزا احمد خان رسیده که مردم اریت از راه اطاعت نزد خادم دولت حاضر آمده‌اند لشکری راکه همراه دارد از قتل وتاراج باز دارد واو بر طبق پیام جنرال میر عطا خان دلیران سپاه را از تاخت وتاز باز داشته ومواضع مستعده را به مردان کار استوار ساخته گوش به آواز جنرال میر عطا خان وسپاه ما تحتش نشست تاکه او نظم ونسقی بروی کار آورد همچنان پای تردد به دامن توقف پیچیده بعد به امر جنرال موصوف داخل شماس شده بتحصیل مالیات مردم جدید الاطاعت پرداخت وسرگرم انتظام مهام آن حدود بودکه مردم قوم صافی وسکنۀ دیوگل وبادیل از راه سرقت خلاع عیدی قاضیان ومفتیان آن ولایات راکه مصحوب سواران نظام کوتوالی از دارالسلطنه کابل ارسال شده بودند از عرض[2] راه غارت کرده یک تن از سواران کوتوالی را بکشتند ومقداری از جو راکه جهت علوفه اردو می‌بردند نیز تاراج کردند واز این حادثه لشکر پادشاهی که در آن نواحی بود آگاه گشته از قفای دزدان راه برگرفته درکوه شماس با ایشان دچارگردیده آتش جنگ شعله‌ورگشت‌وبسیارتن‌ازغنیم به قتل رسیده نه تن ازاعداد سپاه پادشاهی را حالت تباهی رخ داده بیست ونه تن زخمدار شد ودر پایان کار چیزی نتوانسته در

۱- ترعیب، بعین مهمله ترسانیدن.

۲- عرض، بضم عین بمعنی کناره وجانب.

لشکرگاه بازگشتند وچون این واقعه از عریضهٔ جنرال میر عطا خان گوش خراش حضرت والا شد حکم اشرف بنام او اصدار یافت که با وجود مشاهدهٔ حال همسایگان ایشان که ضائع وتباه گشت عبرت حاصل نکردند ضرور افتاد که پس از انتظام امور مردم اریت وشماس ومزار ولودلام وغازی آباد که سر بخط فرمان نهاده‌اند از راه چوکی رو بدان سو نهاده آن مردم راگوشمالی بسزا دهد چنانچه او ومیرزا احمد علی خان به تعجیل هر چه تمامتر نظم ونسقی درکارهای مواضع مذکوره نهاده وسید غلام پادشاه را مأمور حکومت آنهاکرده آهنگ تنبیه وتهدید آن مردم نمودند وچون موضع لودلام را مضرب خیام عساکر فیروزی فرجام ساختند مردم ایلجاری خوکیانی که هزار ودویست وبیست وشش تن بودند سه صد وبیست وشش تن باز مانده نهصد تن جانب مساکن خود رفتند وهمچنین مردم کامه وقوم جبار خیل وغیره که هزار وپنج صد تن بودند همه خود سرانه راه اوطان خویش برادشته تنبیه وسرزنش آن مردم معطل ماند چنانچه بیاید انشاءالله تعالی ومردمی که گریخته بودند خدمت ایشان بهدر رفته مورد دیگر سیاست نگشته بازخواستی از ایشان نشده عفو گردیدند.

ذکر حرکت کردن کمشنرین دولتین روس وانگلیس وقاضی سعد الدین خان وحکمران هرات از اقامتگاه خودها وبکار تعیین حدود پرداختن ایشان

وازآن سوی به قراری که وعدهٔ ذکر آن از پیش داده شده است جوابهای عرائض قاضی سعدالدین خان وکمشنردولت روس وانگلیس ازطرف صاحبان دول سه گانه در باب منازعهٔ که اتفاق افتاده وچنانچه مرقوم گشته آمد هر یک رجوع آن را به دولت خویش داده بود به ایشان رسید کمشنر روس در روز سه‌شنبه هشتم ماه رجب سال ۱۳۰۳ هزار وسه‌صد وسه هجری از موضعی که اقامت داشت حرکت کرده احمال واثقال کمیشنش را بذریعهٔ کشتی از آب مرغاب عبره[1] داده در موضع ماروچاق‌فرودشدوروزجمعه یازدهم ماه مذکور گونسرج نام روسی نیز از آب مزبور گذشته وارد قراول‌خانه شد وکارگذاران افغانی اعزاز واحترامش نموده مراسم ضیافت وملاقات به تقدیم رسانیده او در ختم یافتن مجلس یک‌دستگاه ساعت با تمثال جثه وصورت خود به رسم ارمغان وأب بزرگان تقدیم حضور حکمران هرات کرد واو اول نپذیرفت بعد باصرار بسیار قبول نموده مجلس به پای رفت وحکمران هرات نیز به ازای ارمغان او تمثال خود را با یک تخته پتوی کابلی ودو توپ کرک شکری رنگ ویک توپ برک هراتی ویک توپ برک دایزنگی به رسم هدیه در منزل او

۱- عبره: بمعنی عبور.

فرستاد وهم او دو دستگاه ساعت دیگر بخدمهٔ که علوفهٔ مرسومهٔ ضیافت به اهالی کمیشنش می‌رسانیدند داده ایشان نپذیرفتند ودر روز شنبه دوازدهم ماه رجب کونسرج موصوف با یک تن مترجم غفلةً داخل خیمهٔ حکمران هرات شده پس از ادای مراسم ملاقات در خیمهٔ خویش بازگشت ودر روزیك‌شنبه سیزدهم ماه مذکور بالاتفاق از مار وچاق کوچ داده کارگذاران هر سه دولت در موضع بوکن فرود شدند وحکمران هرات چند سوار از راه احترام با ایشان گماشته امر کرد که تا قلعهٔ ولی همراه بوده از آنجا مراجعت کنند وخود راه مرغاب برگرفت که از مردم افغان در آنجا مسکن ومأوای داده مأمور زراعت کند واز آنجا بر طبق ارشاد واعلام حضرت والا که بنامش شرف صدور یافت سپهسالار فرامرز خان را بذریعهٔ مکتوب آگاه کرد که یلنک توش خان ونیاز بیک ومحمد جان بیک وغیره بزرگان جمشیدی راکه با مردم کمیشن دولت روس وانگلیس به خلاف قرارداد دول سه گانه بخفیه سخنان خلل‌انگیز در همه جاگفته وتا این وقت بنا بر مصلحت بعضی امور حکمی دربارهٔ ایشان صادر نشده بود همه را محبوس نماید وامین الله خان را خود نائب الحکومه گرفتار ساخته در هرات فرستاد وسپهسالار فرامرز خان در روزچهارشنبه بیست وسوم ماه رجب یلنک توش خان ونیاز بیک ومحمد جان بیک ومحمود خان ومحمد ولی خان را در ارک هرات محبوس کرده نصرالله خان عم‌زادهٔ یلنک توش خان راکه با عیال وتعلقات امین الله خان از هرات جانب مرغاب راه برگرفته بود از قلعه نو بازگردانیده عیالهای همهٔ محوسین مذکوره را با نصرالله خان پیشتر از خود ایشان درکابل فرستاده خودشان را پس از قطع محاسبات زمان کارداری ایشان به محافظت کمیدان عبدالوهاب خان وبیست ویک‌تن پیاده وبیست ویک تن سوارهٔ نظام محبوساً درکابل روانه ساخت وهم جنرال غوث الدین خان را با دویست پیادهٔ ساخلو وصد تن سوارهٔ نظام از هرات گسیل مرغاب کرده امر نمودکه جهت رعب وخوف دادن مردم آن نواحی در آنجا اقامت گزیند وهم کار آن ولا را راست نماید وهم حیدر قلی خان را به استدعای حکمران هرات از راه تسلیت دادن مردم مرغاب در آنجا فرستاد ورسول خان نورزائی را با دستهٔ از سواران گشاده ونظامی عوض محمد ولی خان که محبوس وروانهٔ کابل شد به حکومت کشک گماشت ومقارن این حال فیض محمد خان اجیدن که چندی قبل از این جهت تنبیه وسرزنش قرار بیک فیروزکوهی به امر حکمران هرات در تکلب عالم وکوچه رفته بود او را با مردم طائفهٔ زی حکیم که در شرارت معاونتش می‌نمودند گوشمالی به سزا داده وقرار بیک را با بزرگان مفسدین دستگیر وپا به زنجیر در مرغاب نزد حکمران هرات حاضر نمود واو همه را محبوساً درکابل فرستاد واز آنسوی حکمران موصوف مردم جمشیدی را با مردم طائفهٔ زی حکیم از موطن اصلی‌شان کوچ داده در جلگای هرات فرستاد ودو هزار وچارصد خانوار از مردم فراه واسفزار وپشت رود وجلگای هرات که در باد غیسات بودند همه را از آنجا کوچانیده پانصد خانوار فراهی را در علاقهٔ قاشان جا داده مابقی را در مرغاب مسکن گزین فرموده واز آن سوی

کارگذاران هر سه دولت که به عزم تعیین حدود ترکستان رهسپار شده بودند در اواخر ماه رجب مابین کمشنر روس وانگلیس مذاکره دست داده کمشنر روس گفت که می‌باید خط فاصلهٔ دولتین روس وافغانستان ازکنار خاک قیصار ومیمنه کشیده وقرار داده شود تا چراگاه مردم آنجایها در لوط وبیابان واقع گردد وکرنیل رجوی پاسخ داد که هر آینه خط مفصلهٔ سرحدیه از کشتزار هر الکا که باشد به فاصلهٔ پانزده الی سی میل دورتردربیابان قرار داده شودکه مسافت هر دو پهلوی خط در بین اراضی معموره ومخروبه حائل وفاصل باشد تا چراگاه دواب ومواشی هر قوم وقبیله از رعایای طرفین بقدر کفایت حاصل گرددوکمشنرروس این گفته کرنیل رجوی را نپذیرفته گفت رجوع این امر را به امنای دولتین روس وانگلیس داده از اینجا تاکنار آب جیحون بدون تعیین نقطا وخط فاصله مساحت کرده از آنجا مقادیر را معین نموده حواله دولتین می‌نمائیم که از هر قرار صواب باشد فیصله داده شود وکرنیل رجوی گفت که در این صورت که رجوع تصفیهٔ حدود فاصله بدولت شود می‌باید کمیشن دولت انگلیس کوچ داده در خاک متعلقهٔ افغانستان وکمیشن روس حرکت نموده در خاک مقبوضهٔ دولت خود تا رسیدن خبر تعیین حدوداز نزدامنای دولتین توقف کنند وکمشنر روس این مقوله کرنیل رجوی را اول پذیرفته بعد به تصور امری سرباز زد وکرنیل رجوی زبان پاسخ از امتناع آوردن او گشوده گفت که اگر سخن در اینجا فیصله شود هیچیک را حرکت لازم نیست وکمشنر روس قرار دادن خط فاصله را به مسافت ده میل از زمین‌های مزروعی هر مقام دورتر رضا داد تا مقدار مسافت پنج گروه چراگاه مردم میمنه واندخود ودولت‌آباد خارج از حواشی زمین مزروعی در بیابان حاصل آید واین اظهارکمشنر روس راکرنیل رجوی مصلحة به قاضی سعد الدین خان گفته مشورت جست ونیز اظهارکرد که اگر این سخن کمشنر روس به گوش قبول جا داده نشود هر آینه بهانه به دست آورده حرکت کند ودرکنار رود جیحون فرودگشته حوالهٔ کار را بدولت نماید واز این امرکار به طول انجامد وقاضی سعد الدین خان عذر آورده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد واز حضور انور والا جواب صادر گشت که به کرنیل رجوی دستورالعمل داده شده که هر چه مصلحت داند به امضا رساند ومقارن این حال کرنیل رجوی مبلغ چهارده هزار روپیهٔ کله‌دار مصحوب شیر احمد خان[1] بن سردار نور محمد

۱-این شیراحمدخان درعهد امارت امیرمحمد یعقوب خان که سپاه دولت انگلیس کابل رامتصرف شده بود خدمات جاسوسی رااختیارکرده بسیارکس ازاقوام خویش وغیره مسلمانان سکنهٔ کابل را تهمت مقاتله در مواضعی که با لشکر انگلیس محاربه دست داده بود بسته به قانون مارشل لایعنی قانون عسکری که این قانون در وقت لشکر کشیدن به مملکتی جاری است وآن چنین است که عدالت را به یک سو نهاده محض اندک تحقیق شخصی را امر سیاست می‌کنند گرفتار سیاست می‌کرد چنانچه از این کردار خود منفعل قوم گردیده با لشکر دولت مزبوره درکشور هند رفته ومدتی زندگی کرده در سال هزار وسه صد وبیست ونه فوت گردیده اخلافش تا زمان تحریر وتألیف این کتاب در آنجا هستند.

خان حکمران قندهار که طریق خدمت دولت انگلیس می‌سپرد وکپطان نی الایس برای کرنیل لاک ایت نام سیاح که وارد صفحهٔ بدخشان شده بود ازکمیشن روانه داشت ونامهٔ سفارش از قاضی سعد الدین خان بنام سردار محمد اسحق خان گرفته بدیشان سپرد که سوار محافظ همراه‌شان گماشته در خان آباد برساند تا وجه را بسردار عبدالله خان حکمران قطغن وبدخشان سپرده رسید حاصل نموده مراجعت کنند که او بکرنیل لاک ایت برساند چنانچه سردار محمد اسحق خان بر طبق سفارش قاضی سعد الدین خان هر دو تن را با وجهی که همراه داشتند سالماً بتوسط سوار محافظ در خان آباد رسانیده وایشان وجه را رسانیده به مزار شریف بازگشتند واز دیگر جانب کمیشن دولتین روس وانگلیس وقاضی سعد الدین خان در روز غرهٔ ماه شعبان وارد موضع قصابه شدند وچون قبل از این در باب چراگاه کنار آب مرغاب وآبیاری کشتزار مردم خواجه علی متعلقهٔ دولت روس گفت وشنودی شده ودو تن مهندس از هر دوکمیشن مأمور تحقیق نمودن هر دو موضع مذکور گردیده بودند در منزل مذکور بکمیشن دولتین پیوستند واز روی تحقیقاتی که کرده بودند کمشنر روس حقابه وچراگاه موضعین را ضائع یافته ازکمشنر انگلیس التماس نمود که مقدار ومسافت پنج میل زمین بکنار آب مرغاب ویک میل در حدود قاشان از خاک محدودهٔ افغانستان رعایةً برعایای دولت روس فرو گذاشته بروج منصوبه تغییر داده شود که زراعت مردم خواجه علی را از عدم آب نقصان روی ندهد وسربند اراضی مردم سارق در تصرف افغان نباشد تا وقتی آب را منع کرده نزاعی واقع نشود وکمشنر انگلیس مسئول او را قبول کرده قاضی سعد الدین خان از قبولیت او سرباز زده در بین او وکرنیل رجوی ومستر مرک وقاضی محمد اسلم خان مذاکره ومناظره دست داده در پایان مکالمه رجوع قطع مناقشه را به صواب‌دید رأی رزین وخرد دوربین حضرت والا داده واز حضور اقدس در جواب عریضهٔ مشتملهٔ این فقرهٔ قاضی سعد الدین خان که معروض داشت نگارش یافت که از مسافت نیم میل زمین قاشان وپنج میل کنار آب مرغان وتغییر وتبدیل بروج فاصله از جائی بجائی دیگر پس از آنکه قطع شده وفیصله یافته وبروج نصب گشته باشد بنابر اشتباه مردم افغانستان وهتک حرمت دولت ایشان گذشته نمی توانیم ونمی‌گذاریم اما از التماس کمشنر روس که ازکرنیل رجوی کرده واو ازکارگذار دولت افغان استدعای قبولیت خواهش او را نموده من باب الرعایه آب را از مردم خواجه علی باز نمی‌داریم ولیکن بشرطی که در وثیقه نامهٔ تصفیه ومتعینهٔ حدود فاصله عبارة من باب الرعایه از التماس کمشنر روس وکرنیل رجوی بدون حقابهٔ مردم مذکور مرقوم ومندرج گردد تا در وقتی دولت روس حق وملک خود نشمارد چنانچه ایشان وارد دولت‌آباد شده مسافت نیم میل بروج حدود قاشان را از مواضعی که منصوب بودند امر تغییر دادن کردند ودر عصر روز جمعه نهم ماه شعبان کرنیل رجوی انگلیس وکرنیل گلبرک روس خط فاصلهٔ دولتین افغانستان وروس را از حد چارشنبه تا کنار رود جیحون چنین قرار دادند که از چارشنبه تا دولت‌آباد بکنار آب قیصار مسافت شانزده میل

ودر علاقهٔ دولت آباد بیست میل وبعلاقهٔ اندخود از بیست ودوالی بیست وچهار میل عرضاً در بیابان چول[1] چراگاه مواضع مذکوره معین کرده شود چنانچه بر طبق مقادیر مذکوره از اواخر اراضی مزروعهٔ مواضع مزبوره به مسافت میل‌های مسطور خط فاصله را معین داشته امر برافراشتن بروج کردند ودر عصر روز دوشنبه دوازدهم ماه شعبان وارد اندخود شده قاضی سعد الدین خان پس از فرود شدن بقرب اندخود بصواب دیدکرنیل رجوی تنها به ملاقات کرنیل کلبرک نام کمشنر روس رفته مراسم ملاقات به تقدیم رسانید وپس از آن کرنیل رجوی از قاضی سعد الدین خان التماس کرد که عبدالحمید خان حاکم اندخود را بفهماندکه در جای کرنیل مذکور رفته با او ملاقات کند وپس از آن کرنیل مذکور از راه بازدید نزد عبدالحمید خان رفته او احترامش نموده توپ سلامی گشاده دهد وقاضی سعد الدین خان مسئول او را مقبول کرده نخست حاکم مذکور به ملاقات کمشنرین رفته وبازگشته بعد کمشنر روس نزد او رفته توپ سلامی کشاده داده شد ودر وقت صحبت رسمانه عبدالحمید خان از یک رأس اسپ ویازده جلد پوست قره کلی ودو توپ قاقمه ودو توپ ابر بخارائی وسه توپ شاهی ویک طاقه شال خلیل خانی وچهار قطی نبات به رسم هدیه وتعارف نزد کمشنر روس نهاد واو منت پذیرگشته سخن از شجاعت ورشادت مردم افغانستان درمیان آمده کمشنر هر دو دولت تصدیق کرده چون مجلس ملاقات به پای رفت هرکدام راه منزل ومقام خویش برگرفت وروز دیگر از اندخود جانب خمیاب رهسپر شده کبتان بیکاک نام انگلیس ازکمیشن جداگشته بدون همراه ومحافظ به عزم سیاحت وقصد مساحت صفحهٔ بدخشان براه مزار شریف مرحله پیمای فیض آباد شد وآنگاه که وارد مزار شریف گردیده سردار محمد اسحق خان را از در ملاقات بدید او از رفتن در بدخشتانش بازداشته به وی گفت که بدون محافظ در آنجا رفتن از راه حزم واحتیاط بعید است که مبادا آسیبی بدو رسیده دولت افغان بدنام گردد واو گفتار سردار والا تبار را سزاوار پذیرفتن دانسته از جانب بدخشان عطف عنان کرد وراه پیمایش ساحل نهر جیحون اختیار نمود واین وقت کاریگران وبنایانی که مأمور افراختن بروج فاصله شده بودندازحد چارشنبه تا موضع دوکجی تامت بروج را ساخته ازکار بپرداختند وقاضی سعد الدین خان خطوط استشهاد وسنداتی راکه از اعیان وبزرگان آن محال چه از مردم متعلقه بخارا وچه از رعایای افغانستان در باب خمیاب وغیره مواضع بخواهش کمشنر روس که از پیش التماس کرده وبه دست آورده بود همه را به کرنیل رجوی سپرده واو از فارسی به انگلیسی ترجمه ونوشته کرده با خود برداشت واز اندخود راه خمیاب برگرفته از آنسوی پسر حاکم کرکی با جمعی از اهل خبرهٔ آنجا ومردم بوساغه وآقسقالان کرکی وبوساغه بنامهٔ طلب نزد کمشنر روس حاضر شدند ودر روز بیست وهشتم ماه شعبان مجلس گفتگوی خمیاب ومضافات آن

۱- چول، دشت بی‌آب را می‌گویند.

در خیمهٔ کرنیل رجوی منعقد گشته کمشنر روس با سه تن از اجزای کمیشن خود چوایم یسار وکپطان کیدونوف ویک تن ترجمان حاضر آمده کرنیل رجوی کمشنر انگلیس نیز میجرد یورند ومستر مرک وقاضی محمد اسلم مترجم را در خیمهٔ خویش نگاه داشته دیگران را بیرون کشید ومطابق کمشنرین دولتین روس وانگلیس عبدالغنی خان حاکم آقچه وکارگذار خمیاب وناظر نورالدین خان هر سه تن با قاضی سعد الدین خان داخل خیمهٔ کرنیل رجوی شده محفل مذاکره ومجلس مناظرهٔ هر نه تن آراسته گشت.

ذکر مذاکره ومباحثهٔ کارگذاران دول سه گانه در باب خمیاب ومضافات آن

چون امنای مذکورهٔ دول سه گانه روس وانگلیس وافغان با هم نشسته بزرگان متعلقهٔ بخارا واعیان رعایای آن محال متعلقهٔ افغانستان که از راه گواهی دادن حاضر آن موضع شده ودرخیمهٔ جداگانهٔ برای ادای شهادهٔ جای گزیدند شروع مذاکره دست داده خطوط استشهاد مطابق ادعای وکیل افغانستان افتاد چنانچه کمشنر دولت روس وتمامت بزرگان کرکی وبوساغه اقرار واظهار کردند که از سی وهشت سال خمیاب به تصرف رجال افغانستان بوده وهست وپس از این اقرار واعتراف کمشنر روس صورت ماجرا را هر چه گفته وشنفته شده بود بی‌کم وزیاد بذریعهٔ تلگراف بامنای دولت خویش خبرداده بعد به توسط ترجمان خود از عبدالغنی خان حاکم آقچه پرسید که آقچه مشتمل چند موضع ومحل است او ناظر نورالدین خان راکه نیکوتر واقف وآگاه بود برای جواب دادن پیش کرد ناظر مذکور جواب دادو پنج محال برشمرداول ۱ـاسحق آباد دوم ۲ـفتح آباد سوم ۳ـخان آباد چهارم ٤ـ خواجه صالح پنجم ۵ـسید آباد ونیز گفت که هریک از این محال شامل بلوکات بسیار است وکمشنر روس دوباره پرسید که از آن جمله تنها خواجه صالح مشتمل چند بلوک است او در جواب وی چهار بلوک گفته شرح دادکه اول خمیاب وآن شامل چهار جوی است چون چکش ودانی واسلام وجویبار وازاین جمله جویبارشامل پنج جوی است دوم فرقین وآن متضمن شش جوی است سوم آقجویه چهارم داتمارسی این هر دو بلوک مشتمل بر سه جویند وکمشنر روس پس از شنیدن بلوکات چارگانهٔ مذکوره پیر نظر خان منگباشی را نزد خود طلبیده خاتمش راکه براستشهاد نامه نهاده بود پرسید که این مهر توست وی جواب نعم گفته مسئول این سؤال گشت که چند سوار در زیر امر خویشتن داری او پاسخ دادکه پنجاه وچهار سوار دارم وبحفاظت حدود بوساغه وجرقدق وقره تپه وآلقدیم مأمورم وسی وشش سال است که به منصب مذکور نامزدم واز جانب دولت افغانستان خدمت حفاظت حدود مذکوره را دارم وپس از وی آلتی بای وصالح سردار نامانرا از بزرگان کرکی وبوساغه نزد خود طلبیده

از صدق وکذب گفتار منگباشی پیر نظر خان پرسیده ایشان مقولهٔ مذکورهٔ او را سراسر تصدیق کردند وپس از راست افتادن سخنان او باز سؤال کردکه این مواضع چراگاه دواب ومواشی کدام یک از طرفین است از ایشان جواب شنیدکه چراگاه طرفین است زیراکه علاقهٔ ماکم علف است وتا حدود تاشقرغان چارپایان ما از راه چرایش می‌روند واز مردم متعلقهٔ افغانستان نیز تا بسیار مواضع از ملک ما بچرایش می‌آیند وسر رمه گی بعاملان بخارا می‌دهند ودواب ومواشی ماکه در محال قره تپه وقاق تلی وآلقدیم وجرقدق از راه چرایش می‌روند سر رمه گی نمی‌دهیم ودر صورت تجاوز از مواضع مزبوره سررمهٔ بعاملان افغان می‌دهیم واز این گفتار آنان در ظاهر چنان نمودکه گویا در حدود موصوفه ایشان با افغان شراکت دارندکه سررمهٔ نمی‌دهند پس قاضی سعد الدین خان سکوت را حجت ثبوت گفتار آنان دانسته جهت رفع اشتباه زبان گفتارگشودکه شما را در این نقاط حق مداخلت ومشارکتی نبوده ونیست زیراکه هرگز قراول ومحافظ سرحدیهٔ بخارا پانهاد این مواضع نشده است واگر این نیست می‌باید مثل افغان که قلعهٔ درکنار جرقدق جهت اقامت سرحدداران خویش بنیاد وآبادکرده است از مردم بخارا نیز قلعه ویا محافظ خانهٔ می‌بود ودواب ومواشی شماکه در چراگاه این مواضع می‌آیند از عدم مشارکت مالیهٔ سررمه می‌دهید واز این مقولهٔ قاضی سعد الدین خان کمشنر روس متفکرانه از وی پرسیدکه از بنیاد نهادن افغان قلعهٔ جرقدق را چه قدر زمان است وی شش سال بجواب او گفته اظهارکردکه چون جرقدق محل اجتماع تراکمهٔ سارق است همیشه صد سوار جهت حفاظت مقیم آنجا بوده واکنون که قلعه بنیاد وآبادگشته به چهل یا پنجاه سوارکمال حفاظت حاصل است ونیز جرقدق زندان مجرمان دولت افغان است چنانچه قبل از این عاصیان بی‌نام ونشان را در خمیاب جای داده کسانی راکه فتنه‌جو ومفسده‌خود می‌بوده در جرقدق قید وزجر می‌نموده‌اند این سخنان قاضی سعد الدین خان بگوش هوش کمشنر روس اثرکرده از هر دو تن بزرگان کرکی وبوساغه پرسیدکه از چند سال خمیاب به تصرف افغان در آمده است ایشان جواب دادندکه سی وهشت سال است که افغان آقچه را متصرف شده خمیاب را نیز تصرف کرده‌اند وتاحال در دست دارد وقاضی سعد الدین خان این راشنیده گفت‌که جاجت پرسیدن نیست زیراکه تعیین حدود ما با بخارائیان از اینجا ظاهر است که سیزده سال پیش از این مبین گردیده چنانچه جری جهت فاصلهٔ حد جانبین حفر شده‌است‌وبخارائیان این مقوله قاضی سعد الدین خان را تصدیق کرده بعد کمشنر روس گفت‌که قبل از این درخیالم بودکه محافظ افغان در خواجه سالار اقامت داشته ونزدیک اینروزها مأمور به اقامهٔ این حدود شده‌اند زیراکه سرای قراول‌خانه در آنجاست وناظر نور الدین خان در جواب این گفته کمشنر روس گفت‌که محافظ ما همیشه در حدود مذکور بوده گاهی در خواجه سالار اقامت نداشته واینکه شنیده‌اید در آنجا سرای است دیواروجای‌سکناسواری نیست‌که جهت حفاظت در آنجا اقامت کند بلکه سرای نام جوئی است‌که در آنجا جاری است وچون سخن بدین جا

رسید قاضی سعد الدین خان کرنیل رجوی را مخاطب ساخته گفت که آیا کرنیل گلبرگ با وجود این قدر خطوط وسندات وشهود هنوز در شک خواهد بود او این کلام قاضی را بکرنیل کلبرک بلفظ انگلیسی ترجمانی کرد بعد گلبرگ گفت در این که خمیاب در تصرف افغان است شک ندارم ولیکن بطور ناواجب متصرف شده‌اند وقاضی سعد الدین خان بجواب پرداخته گفت به طریق واجب در تصرف ماست اما بتصور کرنیل کلبرک ناواجب قرار گرفته است واو پس از ترجمانی کردن کرنیل رجوی ودانستن این مقولهٔ قاضی سعد الدین خان گفت در این شکی نیست که خمیاب تعلق وخاک افغان است اما کرنیل رجوی زورآور است هر چه می‌گوید بگوید وسبب این تحقیقات که من می‌کنم این است که در سال ۱۸۷۳ هزار وهشتصد وهفتاد وسه عیسوی در عهدنامهٔ که در بین دولتین روس وانگلیس در لندن مرقوم گشته است خواجه صالح سرحد افغانستان قرار داده شده است وخمیاب از بخشش کریمانهٔ انگلیس است که از خاک افغانستان خارج نموده وقاضی سعد الدین خان به جواب این خطاب او گفت دولت انگلیس دوست دولت افغان است لیکن نه بطریقی که اختیار بخشیدن ملکش را داشته باشد واگر چنانچه کرنیل کلبرک می‌گوید بخشیده باشد به صلاح و صوابدید امیر افغانستان حواله خواهد کرد واین نیز مسلم نیست زیرا که کسی متصادم حال افغانستان نشده که از جهت دفع آن خمیاب را داده خود را از صدمه خلاص کرده باشد ونه دولت روس به دولت انگلیس التجا کرده به توسط او خمیاب را از امیر افغانستان خواهش کرده که او استدعایش را از راه احترام رد نکرده داده باشد ویا خمیاب زمین بی‌حاصل ریگستان بوده که امیر افغانستان را از حفاظت آن نقص وضرری می‌رسیده بنابرآن فروگذاشته است بهر حال اگر یکی از این وجوه در عهد نامه مرقوم باشد همانا گفتهٔ کرنیل گلبرگ اقرب بصحت خواهد بود والا خمیاب که از مضافات خواجه صالح است چگونه از آن جدا وبه خاک بخارا ملحق خواهد گشت واین بوضاحت مفهوم ومعلوم وگفته شد که خواجه صالح مشتمل چهار بلوک ویکی از بلوکات چهارگانهٔ آن خمیاب است وعقل نیز تقاضا وامضا می‌کند که اگر امیر افغانستان از خمیاب گذشته از خاک بخارا می‌پنداشت چرا واز چه پس متصرف می‌شد ومحافظ در آنجا می‌گماشت وکمشنر روس گفتار قاضی سعد الدین خان را تصدیق کرده گفت هیچیک از دلایل مذکوره درج عهدنامه مسطوره نیست چون رشته مذاکره به این عقده رسیده‌ایم یسار روسی متغیر گردیده دیورند انگلیس را مخاطب ساخته گفت دولت انگلیس در اینجا فریب خورده واز مدعا گذشته ودر باب شغنان و واخان به موجب عهدنامه مزبوره ما را از مدعا گذرانیده هر دو علاقه را داخل متعلقه افغانستان نموده دریاچه ینچه را حد فاصله قرار داده است وحال آنکه آن دو علاقه در آن وقت به تصرف افغان نبوده بلکه هر یک میر ورئیس جداگانه داشته وهمچنین در حین نوشتن عهدنامه در لندن خط مستقیم را به مستقیم از آن سبب تطبیق دادیم که چراگاه وکشتزار ایل تراکمهٔ سارق را داخل خاک مقبوضهٔ خود نمائیم اما از عدم وقوف فریب خورده اکثر

زمین‌ها که ایل مذکور زراعت می‌کردند از حد ما خارج افتاد چنانچه تا موضع بـاب اللـهی زراعت می‌نمودند وهر دو نهر خواجه علی وحسین علی تعلق به ایل سارق داشت واینک که در باب خمیاب بخطای خود معترفید ما نیز از خطای خود پشیمانیم ومیجر دیورند به پاسخ ایم یسار زبان گفتار گشوده گفت که درکتاب ما چنین که شما گفتید مرقوم نیست وهمان عهدنامه حاضر وموجود است اگر در کتاب شما باشد نوشتهٔ پسندیدهٔ خاطر خود شماست وچون طناب گفتگو بدینجا رسیده قطع مناظره شد مشغول صرف طعام گردیده پس از تناول غذا از هم وداع کردند وکرنیل کلبرک کمشنر روس از قاضی سعد الدین خان التماس ملاقات نموده پذیرفته آمد چنانچه با هـم ملاقـات کـرده صـحبت رسمانه به پای بردند ودر باب مذاکره ومناظرهٔ مذکوره پس از آنکه هر یک از امنای دولتین روس وانگلیس ازارقام گماشتهٔ خویش آگاه گشت ارباب پارلیمنت بکارگذاران هند خبردادند وباستصواب رأی مسترکلید ستون این امر را مسلم داشتند که از هند نامهٔ به اعلیحضرت والا نگار داده به حضور انورش ارسال دارند وتا بتوانند بدان سر راضیش سازند که از جویها ومواضـع مـذکوره درگـذشته بدولت روس فروگذارد تا او در باب خمیاب وخواجه صالح وخواجه سالار حرفی بر زبان نیارد واز هند بذریعهٔ تلگراف به ارباب پارلمنت جواب دادند که برای امیر افغانستان امـر مـذکور را مـرقوم می‌داریم اما اوگفتار ما را استوار ندانسته جوابهای معقول وکافی نگار خواهد دادکه اقوالش را هرگز اعتراض رو نخواهد داد وملزم نخواهد شد که آن مواضع وجویها را به دولت روس واگـذار شـود چنانچه نامه فرستاده جواب کافی وبا صواب شنیدند وحضرت والا از ارسال نامهٔ انگلیسان وجواب خودش که نگار فرمود قاضی سعد الدین خان را ارقام وآگاه نمود که از جویهائی که در معرض گفتگو است زنهار نگذشته وآب را بطریق عاریت وامداد دوستانه واحسان همجواری برای زراعت مـردم تراکمهٔ متعلقهٔ بخارا داخل وثیقه نامه نموده منت عطا از دولت افغانستان بردولت روس وانگـلیس گذارد واز ارسال ومرسول مکاتیب ورد وقبول سخنانی که مذکور گشت چندی رشتهٔ مذاکره وتعیین حدود فاصلهٔ ترکستان به تعویق افتاده بعد از این در محل وموقعش ذکر می‌شود انشاء الله تعالی.

شرح بغی وتمرد هزارهٔ پشهٔ وشیرداغ که وعدهٔ ذکر آن از پیش رفت

در خلال حوادث اوایل این سال مردم پشهٔ وشیرداغ که به اغوای سلطان علی خان بن سردار شیر علی خان جاغوری چنانچه از پیش اشارت شد سر از جیب تمرد کشیده رهسپار وادی ضلالت شدند سردار محمد حسن خان حکمران غزنین به امر حضرت والا سواره وپیادهٔ طوائف هزارهٔ محمد خواجه وجیغتو وچهار دسته را امر به رفتن جاغوری وتنبیه وتهدید آن مردم که از جهالت سربرداشته

بودند کرده از غزنین نیز صد تن پیادهٔ ساخلو ودو ضرب توپ جلوی وصدباشی محمد نظر خان وردک را به سرکردگی میر امام الدین خان کمیدان نظامی به امر دم طوائف مذکوره رهسپار منزل مقصود ساخت وسه صد وپنجاه تن سواره وپیاده از طوائف مذکوره که مؤلف این کتاب نیز حاضر بود در تحت رایت کمیدان مذکور جای گزیدده از راه تمکی ولومان وارد سنگماشه شدند ویک روز از سبب سواره وپیادهٔ مردم جاغوری که فراهم شده وهنوز در آنجا نرسیده بودند درنگ کرده روز دیگر با مردم چهاردستهٔ جاغوری رهنوردگشته ازکتل صعب ودشواری که میل وقنداق وچرخهای هر دو توپ را جدا جدا بر شتر حمل ونقل داده بگذاشتند ودر موضع جودری فروکش کرده از آنجا وارد چل باغتو شدند ودر اینجاکه موطن باغیان بود ومساکن خود را فروگذاشته بکوه برشده بودند یازده ضرب توپ جهت تخویف وترعیب متمردین گشاد دادند وچند روز در موضع مذکور درنگ نموده روز را مردم ایجلجاری غزنین به اسپ تازی به شب همی‌رسانیدند ودر حین توقف دوبار ابراهیم سلطان پشهٔ کلام آلهی را شفیع گناهان خود قرار داده از راه انابت نزد امام الدین خان کمیدان فرستاده باو وپیر محمد خان حاکم جاغوری وبرزگان هزاره پیام دادکه امر ونهی پادشاهی را بگردن گرفته مال دیوانی‌را ادا نمایم وایشان پیام او راکه در سه سال روی از دولت وسعادت برتافته از حکم سلطنت سرباز زده بود حمل برکید کرده جوابی که می‌بایست نمی‌دادند ودر اندیشهٔ آن بودندکه‌خود او را گرفتار سازند تا آتش فتنه بکلی خاموش گردیده سپاه دولت با استراحت هم آغوش آیند چنانچه در هر دو بار فرستادهٔ او را مراجعت داده پیام فرستادندکه تا خودش از طریق ضراعت حاضر اردو شده رشتهٔ اطاعت بگردن ننهند به پیام امان نیافته به تقل وغارت کارش انجام خواهد شد وبا او هنوزکار راست نگشته بودکه سلطان علیخان وعبدالعلی خان پسران سردار شیر علی خان وحیدر علی خان نبیرهٔ او از راه خواهش عفو تقصیر داخل اردو شدند وتسلی یافته به امر میرامام الدین خان از لشکرگاه در سنگماشه آمدند وعیال واطفال ایشان که پناهندهٔ آن جبال بودند واز واهمهٔ جان ازکوه خوف فرود نمی‌شدند منشور تسلیت دستور حضرت والا بنام ایشان شرف صدور یافته وسید محمد طاهر خان سرآبی فرمان مبارک را به ایشان رسانیده بعد تسلیت یافته وغلام محمد خان پسر پیر محمد خان حاکم را نزد خودها خواسته با او حاضر آمده راه سنگماشه برگرفتند واز آنجا درکابل آمده چون صفدر علی خان واحمد علی خان گریخته وازکوه بیک توت گرفتارگشته کشته شده بودند اینان چند روزی نظر بند گردیده بعد مشمول عواطف خسروی شدند وسرای نشیمن و وجه نقد وعلوفهٔ کافی از خوان احسان پادشاهی برای تمامت ایشان مرحمت شد وابراهیم سلطان از مشاهدهٔ روی اطاعت نهادن‌پسران‌ونبائروبنی اعمام سردار شیر علی خان بسوی دربار پادشاهی خود راگرفتار ورطهٔ تباهی دانسته باز قرآن الهی را شفیع خویش ساخته مصحوب علی رضا مهتر نامی از مردمش نزد بزرگان اردودو فرستاد واو قرآن شریف را بخیام کمیدان امام الدین خان وسیدان حاضرهٔ اردو

وبزرگان هزاره جدا جدا نزد هر کدام پیش کرده عذر گناه وعفو تقصیر وامان مال وجان خواست واظهار کرد که مالیات دیوانی را بر وفق زمان سلطنت امیر شیر علی خان مرحوم بکارگذاران دولت رسانیده از شاهراه سیاسیهٔ سلطنت پا منحرف نمی‌گذاریم وبزرگان هزاره عزنین وجاغوری از عذر والحاح فرستادهٔ ابراهیم سلطان ورعایت حرمت قرآن متأثر گشته با پیر محمد خان حاکم جاغوری مشورت نموده قرار دادند که یک تن را با فرستاده او َنــزدش روانه دارند تا از ناصیهٔ حال او درک نیک وبد احوالش را بنماید بعد برطبق مکنون ضمیر او کار کرده آید چنانچه چند تن بصوابدید بزرگان لشکر پادشاهی چون سید محمد قاسم ومحمد طاهر سیدان سرآب وغلامرضا خان نبیرهٔ گلستان خان هزاره وملک جمعه ومحرر این خجسته نامه تا زیر کتل شاه منصور که باغیان استحکام داده مترصد وآماده نشسته بودند رفته هنگام عصر ابراهیم سلطان از کوه جهالت فرود گشته از راه اطاعت به پای انقیاد نزد اینان آمد وبا هم نشسته در وقت مذاکره از شدت سرما آتش به هیزم‌ها زده در کنار آتش با هم سخن گفته چون روز بیگاه شده کاربجائی قرار نگرفته بوعدهٔ فردا از هم جدا شده هرکدام جانب مقام خویش راه بازگشت پیش گرفت وروز دیگر جانبین حاضر وعده گاه شده او را از دیگر خسارت وزیان تسلی داده مالیات دیوانی را بر ذمتش نهاده آسوده خاطرش ساختند چنانچه تسلیت واطمینان حاصل کرده با اینان از راه اطاعت داخل لشکرگاه شد ودو ساله مالیات را از جملهٔ سه سال که بر ذمهٔ مردمش مانده بود بر عهده گرفته از عدم استطاعت وقلت بضاعت که توان ادای سه ساله مالیه را نداشتند یک‌ساله را عذر خواست وبا یک تن از بزرگان مردم سنگماشه از اردو نزد مردمش بازگشت واردو از موضع چهل باغتو کوچیده در موضع قاف‌زار فرود گشت واز آنجا وارد اشترسنگ علاقهٔ پشهٔ شده از آنجا یک پسر ابراهیم سلطان را با مادرش به رسم یرغمال در سنگماشه روانه کردند که نزد نجات اوقی نام اقامت ورزند ودو تن یرغمال از بزرگان طائفهٔ شیرداغ گرفته بخدا بخش خان قلندر سپرده محصل به تحصیل وجه مالیات گماشتند وچون کار بدینجا رسید برف آغاز باریدن کرده سواره وپیادهٔ هزارهٔ غزنین رخصت مراجعت جانب مساکن خویش یافته راه بازگشت پیش گرفتند وپیادگان ساخلو با هر دو توپ وایلجاری مردم جاغوری جهت حصول مالیات نزد میر امام الدین خان کمیدان در بین مردم پشهٔ اقامت گزیدند وپیر محمد خان از راه تحصیل بقیهٔ وجه جریمه ودیهٔ قتل یک تن پیادهٔ ساخلو که در تضاعیف وقائع سال گذشته به شرح رفت داخل مردم مسکه شده به تحصیل بقایای مالیه و وجه جریمه پرداخت ومقارن این حال حکم جهان مطاع به‌نام کارپردازان هزارهٔ جاغوری شرف نفاذ یافت که ده هزار روپیه افزون از وجه مالیه ودیه به اسم نعل بها از مردم مسکه وپشهٔ وشیرداغ سیاسهٔ حصول نمایند.

ذکر بغی و تمرد مردم جاجی و جدران و تنبیه و سرزنش آن نکوهیده خویان

در تضاعیف وقائع مذکوره مردم جاجی وجدران تمرد ورزیده از حکم پادشاهی سربرتافته رهسپار طریق بغاوت شدند ومردم رعایای خوست ونواحی آن عزم تنبیه وتهدید آن بدمنشان را جزم کرده حاکم خوست از این ارادۀ مردم مذکور بسردار شیریندل خان آگهی داده استدعا نمودکه مردم زرمت را او فراهم کرده آمادۀ پیکار بدارد چنانچه او سه هزار تن مرد پیکار وبیست خروار علوفه از علاقۀ زرمت فراهم کرده بعد هر دو لشکر یک بدیگر پیام فرستاده موضع کوت واقع دو گروهی مسکن بغاة اسمعیل خیل را جای بهم پیوستن وبا متمردین در آویختن قرار دادندکه از آنجا به مردم درنجیل[1] جدران نیز جنگ آغاز کنند زیراکه از موضع مذکور تا دو مانده مسافت شش گروه وراه سهل‌العبور است چنانچه پس از قرارداد مذکور هر دو لشکر سردار شیریندل خان از راه اتمام حجت واهتمام اندیشۀ تلف نشدن مال وجان سپاه ورعیت مردم میرزائی وغلک وسهاک وابراهیم خیل متوطنین قرب زرمت را مکتوب فرستاده پیام دادکه یا سربخط فرمان نهاده طریق اطاعت پیش گیرند ویا تهیۀ آلات حرب نموده مترصد وصول مردان کار وآمادۀ پیکار باشند وآنگاه‌که این اعلام وپیام سردار شیریندل خان از عریضۀ خود او مفهوم خاطر اقدس والاگشت حکم مبرم از حضور انور بنام او شرف صدور یافته سرزنش وگوشمالی طوائف مذکوره را تا هنگام رسیدن زراعات ایشان معطل فرمودکه از قلت علوفه‌کار لشکر ابتر نشود ومقارن این حال چند تن از بزرگان مردم جداران سکنۀ شمل از راه اطاعت نزد سردار شیریندل خان آمده ویرغمال بر عهده گرفته وتسلیت یافته مطمئن خاطر مراجعت کردند واز جانب دیگر عبد الواحد خان حاکم وملا آقا محمد خان قاضی خوست وغیره بزرگان آنجا چون سیف الدین خان وصاحبزاده زکی الله خان وملا سید امین خان مفتی ومحمد حسین خان وافسران توپخانه وسپاه نظام ومنصبداران پیادگان ساخلو وسرکردگان سواران گشاده وبزرگان نواحی خوست ومردم ایلجاری طوائف مندوزائی وغیره‌که از صدور حکم والا ومعطل داشتن جنگ آگاه نبودند رو براه تنبیه وتهدید باغیان طائفۀ جداران نهاده بازارگیرودار را رواج دادند وبه حملۀ اول سه تن از جدارانیان مقتول ومجروح گشته چون ایشان در اندرون قلعه ولشکر پادشاهی در میدان بودندکاری از پیش نبرده پس خزیدند تاکه دو ضرب توپ قاطری وهشتصد تن پیادۀ ساخلوکه هنوز به جنگ نگرائیده در عسکرگاه بودند از غیرت بکمک برخواسته به اتفاق

۱- درنجیل. موضعی است در علاقۀ جدران.

پیادگان نظام وسواران گشاده روبه میدان حرب نهادند ودر این حال مردم دو قلعهٔ نو آبادی که بسر راه وبقرب مردم مندوزائی واسمعیل خیل واقعند از در اطاعت پیش آمده رهسپار طریق خدمت شدند وبزرگان سپاه هردو قلعه راشایان شأن رعیت ندانسته خراب کردند بعد باباغیان درآویخته ازطلوع آفتاب تا عصر کشش وکوشش مردانه نموده علاقهٔ ایلمر راکه محل سکنای هفتصد خانه وارو مشتمل برباغهای انار است مسخر کردند واز مشاهدهٔ این حالت گروه مخالفین پشت به جنگ داده رو به هزیمت نهادند واینان فتحیاب شده بیست دربند قلعه را آتش زده خراب نمودند وتمامت دواب ومواشی ایشان را بغارت متصرف شدند ودر این جنگ چهل تن از باغیان مقتول وصدتن مجروح گشته از لشکر پادشاهی شش تن از ایلجاریان کشته وزخمدار شدند وسپاه پادشاهی پس از هزیمت یافتن وپراکنده شدن باغیان از موضع ایلمر برخواسته روی ستیز جانب جداران زنی خیل نهادند واز گرد راه وارد آنجا شده مواضع مستعدهٔ مرتفعه راکه مشرف بر آن گروه فتنه‌خو بودند تمام فراگرفته به مردان کار استوار نمودند ومردم زنی‌خیل خود را گرفتار قتل وتاراج دانسته قرآن شریف را شفیع ساخته امان خواستند وایشان از راه احترام قرآن جاهائی راکه گرفته استحکام داده بودند فروهشتند وگروه فتنه‌جو از فروگذاشتن مواضع مستعده خود را از دم گلوله جان‌ستان کنار دیده به جنگ گرائیدند ودلیران لشکر نصرت اثر آستین رشادت بالا زده بیک حمله اشترار نکوهیده رفتار را از پیش برداشتند ودو قلعه را متصرف گردیده آتش زده بسوختند ودواب ومواشی ایشان را تمام غارت‌کرده هنوز دست بتاراج داشتند که دوباره زنان را قرآن بسر نهاده نزد دلیران کارزار فرستادند وطالب امان شده اظهار اطاعت کردن واینان بپاس قرآن عظیم الشأن دست از نهب وغارت بازداشته لیکن تمامت قلاع ایشان را آتش زده خراب وبیاب ساختند وچهار تن از بزرگان ایشان را یرغمال گرفته جانب چهاونی خوست راه بازگشت برگرفتند ودر این محاربه بیست تن از جدارانیان مقتول وچهل تن مجروح شده از لشکر پادشاهی یک تن دهباشی ودو تن پیادهٔ ساخلو از دستهٔ صدباشی عبدالحمید خان مجروح ودو تن مقتول گردیده یک تن دهباشی از دستهٔ سرتیب ارسلاح خان کشته ودو تن خاصه‌دار با یک تن بیرق‌چی زخمدار گشتند ودو تن از ایلجاریان قوم مندوزائی ولکند بقتل رسیدند وپس از انجام کار برای بازماندگان کشتگان از حضور حضرت والا سالیانه بیست روپیه نقد وبیست سیر کابل جواری مستمری مرحمت شده برای ورثهٔ مجروحین ده روپیه ومقدار مذکور جواری معین گردید وچون قبل از وقوع محاربه وحصول فتح کارگذاران دولت طرق ومعابر آنقوم شریر را با عداد رجال استحکام داده راه فرار ایشان را مسدود ساخته بودند هشتاد وپنج تن از مردان وشانزده تن از زنان آن نکوهیده خویان را دستگیر ومحبوس نمودند وآنگاه که وجوه مالیات ایشان با پانزده تن زن ومرد وقرآن شریف نزد عبدالواحد خان حاکم رسیده از در انابت عفو تقصیر خواستند محبوسین ایشان رها داده شدند واز جمله پانزده تن از مردم ایلمروکری را با چهار تن یرغمال مردم درنجیل

وچهل ودو تن از مردم مموزائی جدران مصحوب صدباشی عبدالحمید خان وسی تن پیادهٔ ساخلو بحفاظت روانهٔ کابل داشته دیگر مردم را تسلی داده پابرجا کردند وبه تحصیل مالیات پرداخته محصول اراضی ایشان را بر طبق مردم خوست ثبت دفتر ودیوان پادشاهی کردند وهم در این وقت معدن مس در یکی از جبال مچلغو واقع علاقهٔ خوست پدیدگشته چون مصارفش اضافه از مداخل آن به میزان حساب رفت متروک وفروگذاشته شد وهم در این هنگام بساکس بمهر وخط جعلی[1] گرفتار قید وزندان پادشاهی شده اعلیحضرت والا خود متوجه تحقیق این امر شده کمال عدالت وانصاف را به پای برد چنانچه از جمله ملا احد ولد ملا بیدک نام آخند خیل راکه مهر جعلی سعد وی فتنه‌جو را به محمد رحیم خان کبتان داده اقرارکرده بودکه این مهر را حریف نام تیمور خیل که با سعدو فرار است در موضع غزائی با من دچارگشته با اوگفتم که با دو سه تن معاندت وخصمی دارم اگرکاغذ سپیدی را به مهر سعد وبدست آورده وبه من داده می‌توانی هر آئینه خورسندت سازم واو این مهر سعدو راکه در پشاور جهت چنین امور مکیدت دستور منقر[2]کرده با خود داشت به من سپرد ومن بکار برده خصمای خود راگرفتار عتاب پادشاهی ساختم وکبتان مذکور مهر مزبور را نزد سردار شیرپندل خان حاضرکرده او ملای موصوف را سه صد روپیه زجراً جرم کرده عرض پرداز حضور اقدس والا شد واز عریضهٔ او حضرت والا را اطلاع دست داده سردار شیرپندل خان را بذریعهٔ منشور ارشاد واعلام فرمودکه بازپرس چنین امور در شیوه ودستور سلطنت بغایت سخت است نه جرم سه صد روپیه زیراکه چنین ملایان بی‌عمل در حقیقت شاگردان شیطانند نه استادان بندگان خالق سبحان وبسی فتنه‌ها بروی کار می‌آرند وخلق خدای را ایذا وآزار می‌رسانند پس او را محبوس وروانهٔ کابل داشتن از وجوب استحسانیست که زنده بودنش جمعی را موجب پریشانی وقانون سیاست را سبب پشیمانی واز صدور این حکم مبرم او را مقید ومغلول درکابل فرستاده بکیفرکردارش مقتول گشت ومقارن این حال مبلغ شصت ودو هزار روپیه از بابت وجود سرمرده حکمران غزنین بفرمانی که بواسطهٔ اهل دیوان شرف نفاذ یافت دو ساله که باقیمانده بود بالای مردم اندر حواله نمود وایشان از این حواله رنجیده آهنگ سرباز زدن وشورش نمودن کردند واین امر از عرائض وقائع نگار محال غزنین بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده حکمران غزنین را ارشاد وآگاه فرمودکه هر چند وجه نقد حصول شده باشد واپس به مردم اندر سپرده همان نوکر راکه ثبت دفتر است وبعوض آن وجه نقد به نام سرمرده قبول ومقررکرده‌اند جهت ملازمت سپاه نظام از ایشان بگیرد وحکمران غزنین بزرگان قوم اندر را طلبیده از صدور حکم والا خبر داده ایشان پذیرای نوکر دادن شده وجهی که داده بودند

۱- جعلی، بمعنی ساختگی.

۲- منقر، کنده شده.

پس گرفتند واین امرکه مجبورانه اجرا یافت در طبیعت غیور حضرت والا ناگوار افتاده بانیان فساد را طلب کابل فرموده محبوس نموده ومردم اندر از این قضیه وپارهٔ از دیگر امورکه در موقعش مذکور می‌شود سربرداشته تمرد اختیارکردند چنانچه بیابد انشاء الله.

ذکر شروع کردن وپرداختن بکار تعیین حدود ترکستان که کمشنرین روس وانگلیس وقاضی سعد الدین خان فروهشته واجرای آن را حواله بدول سه گانه داده بودند

روز نهم ماه رمضان سال هزار وسه صد وسه کرنیل رجوی نزدِگلبرگ کمشنر روس شده با او اظهارکردکه دیر است استشهادات وسندات را از ملاحظهٔ شماگذرانیده تاکنون جوابی نشنیدم آیا شک واشکال شما رفع گردیده یا هنوز اشتباهی باقیمانده وی جواب دادکه می‌باید یک یک تن از دول سه گانهٔ روس وانگلیس وافغان تا موضع کلیف رفته ودر آنجا از نهر جیحون گذشته از دیگر مردمی که در هر دو جانب نهر مسکن و مأوی دارند تا اینجا از حقیقت پرسیده بیایند تا اگر بیان آن مردمان نیز با خطوط استشهاد واظهار این کسان که حاضرند مطابقت وموافقت کند معمول داشته شود والا امر دیگر به روی کار آورده شود اما بشرطی که از مردم آنسوی آب شخص روسی پرسش کند واز این سوی مأمور انگلیسی پژوهش نماید واین گفتهٔ او راکرنیل رجوی مسلم داشته مستر مرک از کمیشن انگلیس وکپتان کامروف ازکمیشن روس عزم رفتن کرده قاضی سعد الدین خان را نیز آگهی دادندکه شخصی را مأمور نماید واو ناظر نور الدین خان راکلمات چند تعلیم وتلقین کرده همراه ایشان گماشت وصورت حال را معروض حضور انور داشت ودر خلال این حال بروز پنج‌شنبه چهاردهم ماه رمضان کرنیل لاکهارت که به عزم سیاحت کافرستان حال موسوم بنورستان وارد صحفهٔ بدخشان شده وسردار عبدالله‌خان حکمران بدخشان ازدخول کافرستانش بازداشته‌از موضع زیباک رهسپار چترار شده مسترنی آلایس نیز با او رفیق راه گشته جانب دیار خویش رفت وچون عریضهٔ مذکورهٔ قاضی سعد الدین خان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ والا شرف گذارش یافت در روز هفدهم ماه رمضان منشوری به نام او شرف صدور یافت که چون مدارکار ومبنای گفتار بر استشهاد نامه وغیره سندات است دلالت دارد بر اینکه دست دولت روس به خاک متعلقهٔ افغانستان نمی‌رسد ونمی‌بایدکه برسد وهمچنانکه از ابتدای کار تاحال در تعیین حدود خسارت وزیانی بدولت افغان روی نداده بعد از این نیز امید است که روی ندهد واین مکابره ومذاکره راکه کرنیل کلبرک روسی در باب خمیاب به میان ودر محل بیان آورده منظورش آن است که از سر نهر مرغاب وقاشان که داخل خاک افغانستان است سهل دانسته بگذریم وشما نیک بدانیدکه ازحصول مدعای خمیاب تا

گذشتن از مبدأ مجرای هر دو نهر مذکور تفاوت بسیار است چه اگر بالفرض پس از مکالمات بسیار پاره وقطعهٔ از مضافات خمیاب را بدست آرد هم نهر جیحون در بین حایلست دست وپای بیگانه به خاک افغانستان دراز نمی تواند شد ودر مرغاب وقاشان که سر آب را بدست آرد راه مداخلت را بهر سو باز می تواند ساخت پس در باب جویهای مذکور بسیار محکم واستوار بوده متوجه باشید که از دست نرود وبا آنکه کمشنر انگلیس هر دو نهر را بصوابدید مسترکلید ستون به دولت روس وعده داده واین گفتگو بذریعهٔ تلگراف از راه ایران بواسطهٔ کرنیل رجوی در لندی بمسترکلیدستون رسیده واو کرنیل رجوی را هدایت وارشاد نموده که نتیجهٔ آن سراپا فائدهٔ دولت روس است وامنای پارلیمنت لندن وقونسلان کشور هند برخلاف مسترکلید ستون اتفاق واظهار کرده‌اند که سپردن سر هر دو نهر مذکور به دولت روس باعث خللهای بسیار در سرحد هرات است ونیز پس از آنکه بروج فاصله افراخته شده وهر یک حصهٔ خود را دانسته است مطلب را عود دادن وسرهر دو نهر را بدولت روس سپردن خلاف تدبیروکسرشأن‌دولت انگلیس وموجب جرأت وجسارت دولت روس در مداخلت به خاک افغانستان خواهد بود وشما هم بسر مدعای خویش محکم باشید فقط ومقارن این حال فارن سکرتر بذریعهٔ عریضه از حضور انور والا استدعای دو لک روپیه برای مواجب ومصارف کمشن انگلیس کرده درجهٔ قبولی یافت چنانچه بر طبق نوشته وخواهش او دو لک روپیه از خزانهٔ کابل بمعرفت ملا اویس الدین خان قافله باشی بترکستان فرستاده وبه موجب رسید کرنیل رجوی از هند بطریق عوض بازیافت شد ودر روز پانزدهم ماه شوال کمشنران روس وانگلیس مجلس مذاکره آراسته در باب تعیین حدود به مکالمه پرداختند وپس ازگفت وشنود بسیار کمشنر روس گفت جز اینکه سرحد موضع سکونت محمد طاهر خان قرار داده شود دیگر جا را دولت روس قبول ندارد وچون از این ادعای کمشنر روس خسارت وزیان کلی بدولت افغانستان رو می‌داد چنانچه اگر این اظهاراو در این مجلس پذیرفته می‌گشت هر آینه محال خمیاب و والی واسلام وچکش وجویبار وبعضی از انهار قرقین از دست افغان میرفت لاجرم کمشنر انگلیس این گفتهٔ او را نشنفته رجوع امر را به دولتین روس وانگلیس دادند ودر خلال این احوال چند تن از بزرگاان ترک خوقند که با مردم قبچاق خویشی وقرابت داشتند وبا مردم قرغزیهٔ آنجا متفق وهمداستان شده بودند از راه طلب معاونت وارد خان آباد گشته از عزمی که پیشنهاد خاطر داشتند از قبیل مستعد باریاب گشتن واز حضور اقدس والا مدد خواستن وشورش در مملکت روس انداختن بسردار عبدالله خان اظهار کردند واو همهٔ ایشان راگسیل درگاه عالم‌پناه نمود وچون فیض یاب بوسیدن سدهٔ بارگاه انجم قباب شدند بعز عرض حضور اقدس رسانیدند که پناه به دولت خداداد آورده امید کمک وامداد داریم تا بمعاونت این دولت با دیانت با دولت روس در آویخته در ظل حمایت پادشاه اسلام قرار وآرام گرفته از جور وتعدی دولت روس که نسبت بما می‌کند خلاص شویم ودر این امر تمامت مردم اسلامیه

ماورالنهر با ما متحد ومتفقند چنانچه بعض بزرگان‌اند جان ویارکند نیز به عزم این مدعا تا منزل قوقر با ما همراه آمده از خوف دولت روس که مبادا واقف گشته آسیبی به ایشان رسانند وهم از شدت سرما وکثرت برف بازگشتند واعلیحضرت والا برانگیختن وبشورش انداختن مردم اسلامیهٔ ماورالنهر را باعث انفعال دولت انگلیس که کمیشنش از راه دوستی ومنصفی ومیزی وارد سرحدات افغانستان شده مجادله را به مصالحه فیصله داده بود دانسته نخواست که دولت موصوف را نزد دول معظمه خجل ومنفعل سازد پس همه را در اطاعت بدولت روس وسربرنتافتن از حکومت آن بازبانی که لازم باشد اندرز ونصیحت کرده واز عطای خلعت ایشان را نیک نواخته رخصت بازگشت داد وچون چند روزی فیصلهٔ تعیین حدود ترکستان طول کشیده عریضهٔ در این باب از قاضی سعد الدین خان نیز به پایه سریر سلطنت نرسید درروزجمعه پنجم ماه‌ذیقعده از حضور انور قاضی مذکور را ارقام واعلام رفت که ندانستم گفتگوی خمیاب بکجا رسید وکمشنران دولت روس وانگلیس با هم چه گفتند وچه کردند وچه قرار دادند وشما را بالفعل کدام کار سردست وچه گفتار ورد زبان است وچرا همه روزه بلاتقاطع دو دوسطر وچارچارکلمه از شما بحضور نمی‌رسد واز قواعدی که بر روی کار می نهند خبر نمی‌دهید که رأی کمشنر روس امروز چیست وگفتار کارگذار انگلیس با او مخالف است یا موافق ورأی خودت که چنین یا چنان است می‌باید جمیع واردات مرئیه ومشاهدات منظورهٔ موافقه ومخالفهٔ از خود وکمشنرین روس وانگلیس را مرقوم ومرسول حضور بدارید وچون نامهٔ از روی نوشته کرنیل رجوی از ویسرای کشور هند به پایه سریر سلطنت در این وقت رسیده بود نگار فرمود که از رقیمه ویسرا که به مطالعهٔ ما پیوست ودر آن مکنونات ومضمرات خاطر خود را در محل ابراز آورده چنین رقم طراز گردیده است که وکلای دولت روس کارگذاران افغانستان را به تعلق وتملق وفریب وسازش جانب خود میل داده‌اند گویا از نوشتهٔ ویسرا مفهوم میشود که برخاطر کارگذاران دولت انگلیس اطوار دوستانهٔ روسیان که با شما ظهور کرده وبا هم ملاقاتها نموده‌اید دشوار وبر طبیعت ایشان ناگوار افتاده است بنابران ضرور گشت که شما را آگاه کنیم که این مردم بنای ایراد واعتراض را نهاده ونمی‌خواهند که افغانستان را دول دیگر بچشم عزت واعتبار ببینند وبدوستی جانب افغانستان میل کنند واز دشمنی مردم آن محترز وبرکنار شوند پس در این میان بسی انضباط در حال خود نمودن وارتباط با احوال خود داشتن ضرور است ونیز احوط است[1] که سررشتهٔ کلیه را از مضمون جوابهای اعلیحضرت ما در مقابل سؤال‌های ویسرا در دست داشته باشید دیگر اینکه از نفس پارلیمنت ومکالمهٔ وزرای دولت انگلیس آنچه راکه خبر یافته آگاه گشته‌ایم این است که جناب دوست محترم و وزیر اعظم مسترکلید ستون اکنون جانب‌دار وترقی‌خواه دولت افغانستان است

۱- احوط، بمعنی غایت احتیاط.

واعلیحضرت ما را دوست صادق ودانا شناخته واتحاد و وداد ما را باعث قوام ودوام دولت خود می‌داند وحق این است که خوب دانسته وکرنیل رجوی ما را دوست دولت روس وبدخواه دولت انگلیس پنداشته زیراکه هر چه برای اولیای دولت خویش می‌نویسد سراسر شکست وزیان‌کار ماست وانگلیسانی که منظورات ایشان برخلاف رأی وزیر اعظم است گفتارکرنیل رجوی را ترجیح می‌دهند ودلایل وبراهین می‌آورند وچون او برادر فارن سکرتراست بواسطهٔ وی دیگر افسران را با خود متفق ساخته هر چه می‌نویسد وبه دولت خود آگهی می‌دهد از روی اتفاق دیگران است که طریق اختلاف با وزیر اعظم پیش گرفته‌اند چنانچه مضمون مکتوب مورخهٔ نوزدهم ماه شوال کرنیل رجوی که در پارلیمنت خوانده شده واحوال آن بما رسیده این است روسی که ادعا خمیاب را دارد وجناب وزیراعظم کلیدستون پاسخ بسنده بکورنمنت روس داده که این مقامی است که از سی و هفت سال در تصرف رجال افغان است به دولت روس فروگذاشته نمی‌شود آیا جناب ایشان چه چیز را ملاحظه کرده‌اند که این جواب را به دولت روس گفته‌اند واین زمین است که پنج هزار خانه‌وار از مردم ترکمان صحرانشین ییلاق گزین دارد که از آن چندان فائدهٔ به افغانستان نمی‌رسد وتقریباً بیست میل زمین مخروبه ومعمورهٔ خمیاب خواهد بود واگر بر سر اینگونه معاملات با دولت روس مخالفانه رفتارکنند جای افسوس است فقط پس از این کلمات کرنیل رجوی که مرقوم ودر پارلمنت مرسول داشته نیک مفهوم ومعلوم می‌شود که معاملهٔ افغانستان را به قسمی خراب وییاب می‌خواهد که هم زمینش را به دولت روس بدهد وهم مردمش را با آن دولت به مقاتلت ومحاربت اندازد می‌باید او را بشاسید واز وی بحذر باشید که هیچ‌گونه پانهاد صفحهٔ دوستی و وداد نخواهد شد ودر باب خمیاب مقولهٔ وزیر اعظم کلید ستون را منوط ومربوط دانسته استوار بدارید وهرگز از یک گز زمین نگذرید زیراکه فروهشتن وگذشتن از این مقام دشوار وباعث سستی کار است ونیز از عبارات رقیمهٔ مذکورهٔ او مکشوف افتادکه در هر جائی از سرحد این شخص زمین متعلقهٔ ما را جهت مدعای مزبورکه اشارت رفت به دولت روس پیشکش کرده ما را با او به جنگ می‌اندازد ولیکن شما اطوارکردار ورفتار خود را بنوعی به روسیان بنمائیدکه اگر چه با ایشان عهد وپیمان ورابطه وتعلق باطنی نداریم هم در خاطر نداریم که با ایشان از طریق خصمی راه بسپاریم وبه خلاف رسوم وقوانین همسایگی به مقاتلت وعداوت گرائیم وبا ایشان اظهار نمائیدکه سالهای بسیار همجوار نیک ایشان خواهیم بود وامیدواریم که ایشان نیز نسبت به شأن وبزرگی دولت خود خجلت وانفعال وزحمت وآزار همسایهٔ نیک خود را در دل قرار ندهند واگر دیگری بخواهد که از غرض ومدعای خود ما را با ایشان به مجادله برانگیزد تا هوش در سر وعروس مملکت وملکت[1] در بر داریم از مدعای غیر بیزاریم

۱- ملکت، بمعنی پادشاهی.

وهمچنین ایشان را هم فکر سلیم واندیشهٔ مستقیم نخواهد گذاشت که طریق نیک را ترک کرده راه بد اختیار کنند فقط وهم در تضاعیف احوال مذکورهٔ ماه شوال این سال مهین‌گوهر درج جلال وبهین اختر برج کمال شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان را با ماه سپهر عفت وعصمت صبیهٔ نیکو سجیهٔ عبد المجید خان بردار محمد عثمان خان شهید که شرح شهادتش در اواخر جلد دوم گذشت عقد مناکحت منعقد گشته جشن سور وسرور ملوکانه که مثل آنرا چشم ابنای زمانه ندیده به پای رفت وآن بانوی مشکوی عزت واحترام زیبندهٔ حجلهٔ اعزاز واکرام گشت واز آنسوی قاضی سعد الدین خان راکرنیل رجوی که از ارسال ومرسول نامهای مذکوره از جانب ویسرای کشور هند تنبیه وتهدید یافته حکم بازگشتنش طرف هند صادر شد بذریعهٔ مکتوب خبر داد که با مساحان طلب هند شده است واین را نیز نوشته بود که از راه راست ترین طرق جانب هند رهسپار گشته زود حرکت خواهد کرد زیرا که رجوع تصفیهٔ گفتگوی خمیاب به امنای دولتین که مقیم لندنند شده وآن طول دارد ورأی اغلب وی آن است که از راه کابل مرحله پیما شده درک سعادت ملاقات حضرت والا را نموده منظورات رأی انورش را در باب تعیین حدود ونصب بروج فاصله مفهوم گشته ورخصت حاصل کرده ره‌نورد کشور هند شده پس از ملاقات ویسرا طریق لندن برگیرد وقاضی سعد الدین خان پاسخش به خلاف این اظهاری که او کرده بود داده بنوشت که از دست رفتن خمیاب رفتن آقچه واز دست شدن آقچه ضائع گشتن تمامت ترکستان متعلقهٔ افغانستان بل هندوستان متصور است وخوب شد که خواهش کمشنر روس را ردکرده نپذیرفتید ودر باب مراجعت او نگار داد که بحضور انور والا اطلاع داده از هر راه خواه ایران خواه افغانستان که امر اشرف نفاذ یابد رهسپار خواهید شد وپس از این جواب قاضی سعد الدین خان دوباره کرنیل رجوی پیام داد که آیا مردم افغانستان از نصب بروج مفصلهٔ سرحدیه چه تصور خواهند کرد واین را نخواهند دانست که این بروج سدی است که دولت روس را از پیشقدمی نمودن جانب افغانستان باز می‌دارد واگر چه در ظاهر خود بروج سد راه نمی‌توانند شد اما باطناً فائدهٔ افراختن بروج در باز داشتن روس از جسارت وپیشقدمی این است که چون نقاط فاصلهٔ سرحد معین وبروج نصب شود ونقشه وخریطه کشیده ومهرهای دول بر آن نهاده آید وتمامت مردم لندن آن را دیده وآگاه گردند هر وقت که دولت روس از سرحد تجاوز نماید تمام دولت وملت فرنگستان تاب تأمل وتحمل آن را ندارند وهتک حرمت خود می‌دانند که بدفع دولت روس نپردازند گویا که قدم پیش نهادن دولت روس از بروج وعلایم نقاط فاصلهٔ سرحد اعلان جنگ او با تمام فرنگستان است پس تمام شدن امر سرحد متضمن این مطلب ومدعا است وروسیان که اشکالات واعتراضات گوناگون به روی کار می‌آورند مقصد ومردا ایشان تکمیل نیافتن وانجام نپذیرفتن امر سرحد است وقاضی سعد الدین خان با کرنیل رجوی ملاقی گشته در جواب این اظهار او لب بگفتار گشود که همچنین است اگر فکر دولت ما درک این فوائد را نمی‌کرد چرا امنای دولت انگلیس را منصف ومميز

تصفیهٔ امور سرحدیه قرار می‌داد وکرنیل رجوی خروج از بحث نموده گفت که منظور از مأمور شدن انجنیران دولت ما در بدخشان محض نقشهٔ حدود برداشتن وخریطهٔ مواضع مستعده را نگاشتن بودکه هرگاه خصم عزم تعدی و تجاوز نماید به امنای دولت انگلیس معلوم ومشخص باشدکه کدام نقطه از سرحد شایان حفاظت است دیگر مطلبی جز این نبود زیراکه دولت انگلیس مملکت افغانستان را سد سدید ودیوار حدید در بین هند وروس دانسته عزم تصرف آن را ندارد اگر دولت روس از سبب تسخیر هند ارادهٔ تصرف نمودن افغانستان را در دل داشته باشد خواهد داشت وقاضی سعد الدین خان سخنان او را جوابهای نیکو گفته از هم وداع کردند وهم در هنگام عصر این روز باکلبرک کمشنر روس ملاقی گشته او نزد قاضی اظهارکردکه کار تحقیقات اینجاکه بر عهدهٔ ما بود انجام یافته رجوع اتمام آن بدولت شدکه در آنجا فیصله شود وقاضی سعد الدین خان جواب دادکه الخیر فیما وقع بعد کمشنر روس گفت که امر اینجا تا زمستان فیصله خواهد شد قاضی در جواب گفت هر وقت که بشود خوب است وکمشنر روس در باب آمد ورفت مکاتیب خویشن استدعاکردکه بتوسط کارداران افغان جاری بود حال از راه چارجوی اجازت رفت وآمد داده شود وقاضی این امر را پذیرفته کمشنر روس خرسندگشته اظهار رضامندی از دولت افغانستان کرد وقاضی گفت از آدمیت خود شماست که چنین کارکوچک را بزرگ پنداشته اظهار امتنان می‌کنند واز مذاکرات مذکوره قاضی سعد الدین خان گفت که فقرات محبت‌آمیز ومودت انگیزی که در مجالس مواضع دولت آباد واندخود وخمیاب از جانب دولت خویش نسبت به دولت افغانستان با من اظهارکرده بودید همه را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته بجواب آن باین کلمات سرافرازگشته‌ام که با شما اظهارکنم که امروز هر یک از صاحبان دول معظمه که فطرت ارجمند وهمت بلند دارد خواهان ترفه حال وتسعید احوال خلائق که ودیعهٔ حضرت خالقند راغب وشاغل می‌باشدکه حفاظت دولت ومملکتش نیز در همین امر مضمر است واز جمله اعلیحضرت شاهنشاه با شعور امپراطور اعظم روس را نیز سزاوار است که همت خویشتن را صرف امن وامان بندگان حضتر یزدان ورفع انقلابات وحوادث زمان نماید تا دوستان را رابطهٔ دوستی وهمسایگان را ضابطهٔ همجواری بدولتش پایدار واستوار بماند واز جمله افغانستان را حق همسایگی مدام برقرار باشد زیراکه پس از انعقاد رشتهٔ موالات نقار واقعهٔ پنج‌ده که در خواطر مردم افغانستان جایگیر شده بود بکلی رفع گردیده حالا غبارکدورتی از آن دولت بآینهٔ ضمیر ندارندکه در صدد انتقام باشند وامید است که رشتهٔ حقوق همجواری ومحبت همسایه‌داری وحفظ مرتبه وشأن امپراطور اعظم مبرم ومحکم بوده سالهای بسیار استوار بماند وکرنیل کلبرک کمشنر روس از اظهار این کلمات قاضی سعدالدین خان ابراز بشاشت وبجهت کرده به توسط ترجمانش از قاضی سعد الدین خان التماس کردکه سواد این عبارات مودت علامات را بدهدکه نقلش راگرفته اصل آن را مسترد نماید واین راگفته از مجلس ملاقات برخواسته وپس از نقل کلمات مذکوره اصل آن را نزد قاضی

سعد الدین خان فرستاد ونیز این را پیام داد که از این تعطیلات وتحقیقات به خیال اولیای دولت خداداد افغانستان نرسد که دولت روس عازم آن است که دو سه فرسنگ زمینی را از حاشیه مملکت افغانستان متصرف خواهد شد ویا حقوق افغان را ضائع خواهد نمود ولیکن این همه کشش وکوشش را با دولت انگلیس دارد وقاضی سعد الدین خان در جواب این کلمات او سخنان شیرین اداکرده مجلس ملاقات به پای رفته ختم صحبت ومکالمات شد پس از آن کرنیل رجوی نخست کمیشن خویش را از خمیاب جانب مزار شریف کوچ داده خودش در روز سه‌شنبه نهم ماه ذیقعده راه شادیان پیش گرفت وقاضی سعد الدین خان نیز به التماس او همعنان رهسپار شادیان شد ومردم کمیشن که پیشتر ره‌نورد شده بودند در روز مذکور وارد مزار شریف شده مردم مزار ونواحی آن خودسرانه گوسفند ومرغ وروغن وغیره اشیا در فرودگاه کمیشن برده مالی راکه یک تنگه قیمت داشت انگلیسان چهار تنگه داده بازار گران‌فروشی رواج گرفت وچون سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان که مصارف کمیشن را به امر ولا می‌بایست برسیم میهمانی از مال دولت می‌داد از ماجرا آگاه گشته وسوار محافظ در اطراف کمیشن گماشته مردم را از فروختن ماکولات باز داشته هفت نفر از فروشندگانرا محبوس کرد وکرنیل رجوی از این معاملهٔ شکوهٔ سردار محمد اسحق خان را نزد قاضی سعد الدین خان نموده اظهار رنجیدگی کرد واین گله وشکوهٔ کرنیل رجوی از عرض قاضی سعد الدین خان حالی رأی والاگشته در روز سه‌شنبه شانزدهم ماه مذکور قاضی مزبور را بذریعهٔ منشور ارشادکردکه غرض‌جوئی کرنیل رجوی چشم انصافش را فرو بسته وچنان بخود پنداشته که کسی از اوضاع واطوارش نمی‌داند وسردار محمد اسحق خان بتکلیفی که از دولت به او شده طریق حفاظت اطراف کمیشن را پیش گرفته که کسی از اشیای خوردنی به مردم کمیشن نفروشد وهم زیانی از دزد وغیره به مال ایشان نرسدکه نام دولت سبک وپست نشود ومایحتاج اردو را از جانب دولت برساند اگر چنین نمی‌بود از ورودکمیشن انگلیس در آنحدود وشهرت حد بخشی بسی هنگامه بر پا می‌شد وزبان شکایت ایشان اگر باز وطناب عدم رضای ایشان از مزار وشادیان تا ایرلند دراز شود باکی نیست وهرکه بکار خویش داناتر است فقط ودر روز بیست ونهم ماه ذیقعده که یوم ورودکرنیل رجوی در مزار شریف بود سردار محمد اسحق خان برطبق دستور العملی که از حضور انور بنامش شرف صدور یافته بود به مراسم پذیرهٔ او پرداخته کرنیل افراسیاب خان را با دویست تن سوارهٔ نظام از فوج حیدری به استقبال گماشت وقاضی سعد الدین خان که پیشتر ازکرنیل رجوی وارد مزار شریف شده بود با سردار سلطان احمد خان وجمعی از سوارهٔ گشادهٔ ترکمان ودیگر افسران وصاحب منصبان تا سر نهر راه پذیره پیموده واز دروازهٔ تا شقرغان او را با یارانش هر یک کپتان ایت ومیجر دیورند ونواب حسن علی خان شیرازی وبهاءالدین خان رساله‌دار وقاضی محمد اسلم خان به اعزاز واحترام به شهر در آورده به دیوان خانهٔ عام پادشاهی فرودش آوردند وهمگنان با سردار

محمد اسحق خان مصافحهٔ رسمی کرده بکرسیها جای گزیدند ودر وقت قرارگرفتن برکرسیها هفده ضرب توپ جهت احترام ورودکرنیل رجوی گشاده دادند وپس از ادای مراسم پذیره هرکدام به مقام خویش رفته روز دیگرکرنیل رجوی سردار محمد اسحق خان را در جای خویش دعوت ملاقات کرده او به باعث آنکه مریض بود سردار محمد اسمعیل خان پسر خویش را پیش او فرستاد چنانچه او کرنیل رجوی را ملاقات نموده ویک بدیگری تحفه وهدیه تقدیم کرده مجلس صحبت به پای رفته سردار محمد اسمعیل خان بازگشت ومقارن این حال سعید نظر خان بن میر حکیم خان مرحوم از حضور اشرف والا به منصب کرنیلی فوج سواره نظام ترکی مفتخرگشته سردار محمد اسحق خان را فرمان شد که تنخواه ومواجب نظامی وملکی او را بر حال دانسته مواجب ملکی او را به عیالش برساند وتنخواه نظامش را صرف مؤنت خود او داند تا روزش بعسرت نگذرد وبقیهٔ احوال کرنیل رجوی با مراجعتش از راه کابل بهند بعد از این در موقعش مذکور می‌شود انشاء الله تعالی.

ذکر حمله نمودن کفار کمبیر بر مسلمانان آنجا وتمرد مردم نجیل وغیره حوادث

وهم در خلال این احوال پس از تنبیه وتهدید مردم اریت وشماش وغیره که از پیش رقم گشت هفتصد تن از مردم کفار سکنهٔ کمبیر که از هیبت وصولت سپاه پادشاهی منازل ومساکن خود را فرو گذاشته راه فرار برداشته بودند باکفار موضع وامه متفق وهمداستان شده بر مسلمانان سکنهٔ کمبیر تاخته ومسلمانان خبر یافته با پنجاه تن پیادهٔ ساخلو که بمحافظت آنجا قیام واقدام داشتند بسالاری صد باشی محمد حسن خان وهمعنانی مردم اوته پر وچغان سرای در موضع راون از راه مدافعه با ایشان دچارگشته به مقاتله پرداختند ونه تن ازکفار را بدار البوار فرستاده وملک سور نام کتاری را جراحت رسانیدند ویک تن سعد یک نام را ملا محمد صدیق نامی با سیری گرفته سپرد مسلمانان کتار کرده سفارش وتأکید بسیار نمودکه او را سالم نگهداشته اذیت وآزار نرسانند اما چون او در سال گذشته دین اسلام اختیارکرده ودر ایام کفرش دو تن سید از پیادگان ساخلو را شهید نموده بود محمود خان برادر زادهٔ ملک محمد اکرم خان او را مقتول ودو برادرش راکه از راه خفا به تجسس احوال او آمده بودند مجروح ساخت واز این امرکفار سکنهٔ کتار آگاه گشته سه صد تن آمادهٔ انتقام شدند وبه توسط مردم مأموند بالای مردم اسلامیهٔ کمبیر تاخته پنج نفر مرد ویکتن زن را از مسلمانان سکنهٔ راون مقتول کرده بازگشتند ومقارن این حال یک تن پیادهٔ نظام از فوج میان رحیم خان که از لمقان جانب اردوی مقیم کنر راه برگرفته بود در نواحی اسلام پور از ضرب گلولهٔ دو تن دزد دیوکلی کشته گشته ونگهبانان آنجا از شنیدن آواز تفنگ سبک از جا برخواسته خود را به قتل‌گاه رسانیدند ودزدان

فرارکرده ایشان تـعاقب نموده چون به کوه کندیر صعود دادند بشر نورانی نام دیوکلی را ازجـملهٔ دزدان مقتول ورفیقش را مجروح ساختند ودزد مجروح با دیگر همراهانش که پانزده تن وبر فرازکوه بودند پیوسته همکنان جان به سلامت بردند وهم در این اثنا مردم کوهستان نجیل واتوب وجلگاه ودرهٔ میل از سبب آنکه صاحبزاده گلاب شاه نامی فوت حضرت والا را در افواه سمر ومشتهر ساخت تمرد ورزیده سر از خط فرمان بیرون کشیدند واز راه سرکشی وبغاوت وارد نجیل شده سه چهار قلعه را متصرف شدند وهمه را از صدمهٔ آتش خراب ساختند واز صدور این واقعه مرد وزن سکنهٔ ته گل از غیرت به مدافعه برخواسته هفت تن از باغیان را اسیر وقـتیل سـاختند وایـن مـاجرا از عـرائـض کارپردازان آنجا به‌مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده سردارگل محمد خان را ارقام واحکـام فرمودکه به سرعت وتعجیل با لشکر از لمقان در نجیل رفته گـروه بـاغیان را گوشمـالی بسـزا دهـد وهمچنین حکمران جلال‌آباد را اعلام نموده که مردم الوسی نواحی جلال‌آبـاد را رهسپـار سـرزنش اشرار سازد وصاحبزادهٔ مذکور را طلب کابل کردکه بر طبق خبر مفسدت ثمرش جز اداده آید وسردار گل محمد خان به سرعت هر چه تمامتر مردم الوسی لمقان راگماشته ایشان را از پیش برداشته قلاعی راکه متمردین متصرف شده بودند به تصرف آوردند ویک تن از بغاة را مقتول ساخته شش تـن را دستگیر کردند ودیگران از راه هزیمت فرارکهسـار ادبـار شـده اسیران را سـردارگـل مـحمد خـان حکمران لمقان به فرمان حضرت والا بدار سیاست کشیده هلاک نمود وهم در خلال این حال ملک غلام صدیق نجیلی که در اول سرکردهٔ لشکر الوسی وجانب‌دار پادشاهی بود ودر عین شورش رو از دولت وسعادت برتافته با متمردین متفق وهمداستان گشت وبا جمعی از فتنه‌جویان ومحمد اکبر خان نجیلی پس از هزیمت یافتن باغیان در بدیاله بر سر درویش علی خان ملازم سردارگل محمد خان رفته از مردم آنجا خواستندکه او را بدست بدهند تا بقتلش رسانند وایشان سرباز زده با هم در آویختند ودوتن ازمفسدین ویک تن ازدولتخواهان کشته گشته یک تن جراحت برداشت وآتش فتنه شعله ورگردیده متمردین چیره دست آمدند چنانچه اطراف نشیمن ملک لعل محمد خان راکه از راه سرزنش در قلعهٔ کسوک با دویست وپنجاه تن جای گزیده بودگرفته به محاصره‌اش انداختند واز این حملهٔ اشـرار دوصد وپنجاه تن پیادهٔ الوسی که در موضع کوته وسه صد تن در دهن درهٔ کوپنان ودوصد تن در دهن درهٔ میل مترصد مقاتلت اقامت داشتند با هزار نفرکه مأمور مندول بودند آگاه گشته با مفسدین که هفت هزار تن وبدور قلعه بودند در آویخته چند تن را خون بریختند واز اعداد لشکر الوسی پادشاهی سه تن مقتول ونه تن مجروح شدند ودر پایان کارگروه اشرار پشت به جنگ داده رو به فرار نهادند ودواب ومواشی مردم آن نواحی را در حین گریز به تاراج بردند واز سمرگشتن این فتنه اخراجیان مردم کلمان که از سبب محاربات سابقهٔ ایشان که به شرح رفت در صفحهٔ بدخشان جای داده شده بودند از آنجاگریخته باگروه خسارت پژوه پیوسته به اندک فرصتی جمع کثیری فراهم شده به ازدحام

تمام بر سر مردم ساو تاختند وملک الیاس را با عیال واطفالش از دم تیغ گذارنیدند واز آنجا روی یورش به سوی قلعهٔ سرکاری آوردند ومحمد شاه خان کمیدان را با پیادگانی که از فوج نظام با خود داشت و پیادگان ساخلو که در اندرون قلعه جهت حفاظت آن نواحی قیام داشتند قلعه بند ساخته به محاصرهٔ انداختند وقبل از آنکه محصور شوند با بغاة در آویخته بیست ویک تن از پیادگان نظام مقتول ومجروح گردیده کپطان میر علم خان با سه تن از پیادگان نظام دستگیر گروه شریر شده صدباشی سکندر خان نیز کشته گشته یک تن صدباشی دیگر با شش تن از پیادگان ساخلو مفقود گردیده زنده بودن وکشته شدن ایشان معلوم نگشته مابقی بقلعه در آمده متحصن شدند ودر این وقت مردم نیازی وغیره که از راه معاونت ویاری قلعه کیان وارد قرب آن مکان شدند گروه شرارت پژوه که فراز ونشیب کوه را گرفته بودند سد راه عبور کمکیان گردیده از رسیدن بسر وقت قلعه کیان بازداشتند ومقارن این حال از چیره دستی گروه وحشی خصال مردم ساو نیز سربرداشته در شرارت با آنها یکدل ویک جهت آمدند وهمچنین ساکنین مواضع وایگل وجانشه گل وچتلا ولاچ درک طریق بغاوت پیش گرفتند واز اشتعال این نایره جنرال میر عطا خان آگاه شده پنجاه تن از مردم نیازی را به معاونت محصورین گماشت واینان نیز از ممانعت باغیان به قلعه کیان نرسیدند وجنرال میر عطا خان از ازدحام اشرار وکثرت جمیعت ومفسدت ایشان برآشفته صدتن از پیادگان نظام وصدتن پیادهٔ ساخلو بسرکردگی یک تن کپتان به معاونت گرفتاران قلعه رهسپار ساخته امر نمود که مردم الوسی دره وغیره را با خود برداشته بهر گونه که باشد خودها را به قلعهٔ محصوره رسانند وتمامت این شور وآشوب از عرائض جنرال میر عطا خان وغیره کارپردازان آن ولا بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده سپهسالار غلام حیدر خان راکه چندی قبل از این چنانچه از پیش مذکور گشت به فرمان طلب درکابل آمده شرف درک سعادت حضور انور داشت با دو فوج پیادهٔ نظام وشش ضرب توپ رخصت مراجعت داده رهسپار آنولا فرمود وهم جنرال میر عطا خان را فرمان کرد که یک فوج از افواج پیادهٔ نظام راکه در تحت رایت دارد بسالاری محمد امیر خان کرنیل وچهار ضرب توپ درکنر گذاشته خود با تمامت سپاه جانب باغیان راه برگیرد وایشان راگوشمالی بسزا دهد واو چون پیش از این کرنیل مذکور را با یک فوج پیادهٔ نظام ودو ضرب توپ ازکنر مأمور لمقان کرده بود به مجرد پرتو وصول افکندن حکم حضرت والا او را با فوج وهر دو توپی که همراه داشت از بین راه بازگردانیده ودرکنر اقامت داده خود ازکنر براه وایگل روی بسوی ساو وکلمان نهاده وهم از این سوی سپهسالار غلام حیدر خان وارد لمقان شده به تهیهٔ اسباب وآلات سرزنش وگوشمالی بغاة پرداخت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی.

ذکر بغاوت مردم باغران

وهم درخلال احوال مذکورهٔ این سال پراختلال مردم باغران باغوای میرخان نامی ازدادن غلهٔ کدام وانبار سرکاری به خریداری سرباز زده طریق بغاوت پیش گرفتند ومولا داد خان از نامه وپیام نائب نجیب الله خان از سر برداشتن آنان آگاه گشته عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شد وهنوز از حضور سیاست دستور والا امری بشرف صدور نه پیوسته بودکه مردم مذکور راه انابت برگرفته رشتهٔ اطاعت بگردن نهادند وپس از مطیع ومنقاد شدن ایشان حکم ایشان حکم والا بنام حاکم مزبور عز صدور یافت که این امر را سهل وآسان نشمرده کسانیراکه بانی فساد بوده ومردم را راه ضلالت نموده به امیر خان خود مردم باغران در دست کارگذاران دولت سپارند تا کیفر کردار ایشان درکنار ایشان نهاده آید که عبرتی برای دیگران باشدچنانچه مولا داد خان بر طبق امر والا جمعی از خوانین آن سرزمین را با مردم ایشان عقب مفسدین قوم خلوزائی وپیرزائی که رهسپار طریق گمراهی شده بودند گماشته وایشان چارتن از مفسدین طائفهٔ خلو زائی را با یک پسر وعم‌زادهٔ میر خان مجموع شش تن بدست آورده نزد مولا داد خان حاضر کردند واو همه را با زوجهٔ میر خان ودو پسر دیگرش که از این زن داشت از زمین داور دستیاب کرده محبوس نمود ومیر خان ازگرفتار شدن زن وفرزندانش آگاه گشته جمعی از علماء را شفیع خطای خویش ساخته از راه ضراعت واستعفای جنایت در منزل دهنهٔ ذو آب نزد مولا داد خان حاضر گردیده عفو تقصیر خواست واوکه از جانب سنی الجوانب پادشاهی مأمور بگرفتار ساختن او وغیره مفسدین شده بود محبوسش کرده با دیگر گرفتاران زنجیر عتاب سلطنت به محمد عمر خان حاکم باغران سپرده امر کردکه در زندان قندهار فرستد چنانچه او همه را بصحابت وحفاظت تاج محمد خان علی زائی وسواران گشاده تبعهٔ او رهسپار قندهار ساخت واو ایشان را تا موسی قلعه بحفاظت رسانیده ومحبوسین را در آنجا فروگذاشته خودش فرار اختیار کرد وگرفتاران پنجهٔ سیاست دولت بند از پاگشوده پراگنده شدند ومولا داد خان از ماجرا آگاه گشته بکوشش بسیار یک یک را دوباره گرفتارکرده روانهٔ قندهار نمود وهم محصل به خانهٔ تاج محمد خان که فرار نموده ومحبوسین را فروگذاشته بود گماشت که خود او را دستیاب کند چنانچه او وعیال واطفال خویش را در زیر عذاب وعقاب عتاب دیده وشنیده بپاس حرز ناموس نزد مولا داد خان آمده مقید ومغلول گشت وپس از صدور حکم والا عبرةً للناظرین والسامعین بدار سیاست کشیده شد ودر اثنای این غوغا مردم بارکزائی وعلیزائی را بسر قنوات واقعهٔ نوزاد پشت رود نزاع دست داده در خصوص حقابه با هم به منازعه ومناظره پرداختند وحضرت والا از عرائض جانبین استحضار حاصل کرده محض دفع ورفع نزاع قومی که منجر به فساد خانگی نشود قنوات متنازع فیها را از عین المال خویش خریدار شد چنانچه مولا داد خان حاکم پشت رود را وکیل خریدن آنها قرار داده مبلغ هفتاد

وشش هزار روپیه از خزانهٔ قندهار به قرار قیمت نهادن منصفین با یک تن مفتی از دارالقضای آنجا ویک تن تحویلدار وجه مذکور به امر والا نزد مولا داد خان فرستاده شد که از تمامت بزرگ وکوچک آن مردم وجه داده اصالةً و وکالةً و وصایةً قباله گرفته روانهٔ حضور بدارند ومردم مذکور چند تن از بزرگان خود را از راه انابت وضراعت گسیل درگاه عالم پناه نموده وایشان پس از درک سعادت تلثیم سدهٔ علیا وحصول شرافت بار اظهار توبه از نزاع ونفاق واقرار اجماع به اتفاق کرده اعتراف نمودند که اگر حضرت والا از خریدن اراضی وقنوات ایشان درگذشته عفو تقصیرات مامضی فرمایند هر آئنهٔ ذات اقدس را سبب دفاع تنازع دانسته دیگر پیرامون نفاق نگردند واگر تخلف ورزند مبلغ معینهٔ بهای قنوات واراضی خودها را از راه جریمه تحویل خزانهٔ عامره نمایند وحضرت والاکه به قلم عدالت چهرهٔ اتفاق را غازه ومزرع وفاق را همواره به آب جویبار سیاست سر سبز وتازه می‌فرمود قبول این معنی نمود واز خریدن زمین وکاریزهای هر دو طائفه درگذشت ومقارن این حال مردم کوچی طوائف درانی را بذریعهٔ اشتهار ذیل از حضور انور آگاهی داده شد که در باد غیسات ومرغاب رفته مسکن گزین شوند وآن این است که در این وقت امری راکه برای خیر ومنفعت اقوام خود از عرصهٔ هفت سال پیشنهاد خاطر دارم این است که می‌خواستم مرغاب وبادغیس را از مضافات هرات به قوم خود پرو آبادکنم که از عسرت معیشت یسرت حاصل کنند بنابران مواضعی راکه مردم ترکمان تاخت وتاراج نموده از این واسطه خراب وبیاب گذاشته شده است واکنون که آن مردم رشته اطاعت دولت روس را بگردن نهاده‌اند وزمینهائی که واقع باد غیسات وچراگاه مواشی ودواب ودر زیر آب نهر مرغابند ونیکو چراگاه حیوانی ودلجو محل سکنای انسانی می‌باشد واز حدود مقبوضهٔ دولت روس بواسطهٔ تعیین سرحد جداگردیده‌اندگویا برای مردم مالدار وزراعت کار صحرائی است خرم وعلف خیز ومأوائی است دلگشا وشعف‌انگیز ومردم بی‌زمین را معیشت گاهی است مینو رنگ وصاحبان دواب ومواشی را چراگاهی است مملو ازگیاه وگلهای رنگارنگ که خداوند از عنایت بی‌غایت خویش آن را بما مرحمت نموده پس شما مردم کوچی مال‌دار پشت رود قندهار را اعلام وارقام می‌شودکه از راه منفعت‌جوئی در آنجا رفته سکنا اختیارکنید وتقاوی چون گاو وتخم ومصارف راه وکرایهٔ بارگیر همه از دولت داده می‌شود ودیگر وجوه را به موهبت مجری دانسته تقاوی را از سال سوم ومالیات دیوانی را ابتدا از سال چهارم به قرار حوالهٔ اهل دیوان با مالیهٔ چاریک از دخل زراعت آبی وده یک از للمی سال به سال ادا می‌نمائید ودر این امر با هم مشورت وصلاح کرده هرگاه رأی شما قرارگرفت نزد حاکمان محال قریبهٔ خود شده مصارف وتوشهٔ راه گرفته رهسپار آن صوب شوید وبکار فلاحت بپردازید فقط وایشان قبول این معنی نکرده از صوابدید رأی رزین وخرد دوربین حضرت والا سرباز زدند وتاجو خان اسحق زائی که جهت این امر بفرمان طلب شرفیاب حضور اقدس گشته وحاضر بودکوچ دادن مردم مذکور را بر عهده گرفته مورد

الطاف شاهانه شد واو را حضرت والا دستورالعمل دادکه نخست نزد حکمران قندهار رفته واو بزرگان هر قوم را طلبیده ترغیب وتحریض نماید واگر بعضی از غرض‌جویان خلل اندازی کند معروض پایهٔ سریر سلطنت داردکه عقوبت‌کرده شود تاکسی از جرگهٔ ایلیت وقومی بیرون نگردد بعد از هر طائفهٔ حکمی بر طبق تقسیم کوچ دهد واز این دستور العمل سردار نور محمد خان حکمران قندهار وسردار محمد یوسف خان حکمران فراه را نیز فرمان شدکه در این کار با تاجو خان معاون ومددکار باشند وهم تمامت بزرگان هر قوم وقبیلت چون الهداد خان وقمر الدین خان ومحمد عثمان خان وشاه پسند خان قوم چوکازائی شعبهٔ مندین زائی سکنهٔ فراه ومیر افضل خان وشندو خان ومحمد اعظم خان ومحمد حکیم خان وعطا محمد خان قوم نورزائی وبلند خان کاکری وسیدال خان بختیاری وشیر محمد خان ونظر خان سینی وملا رحمن ومنارش خان وعظمت خان ونور محمد خان غلجائی چرایش کنندگان علاقهٔ زمینداور وملاتومان وسیف الدین آخندزاده وملا حمید ومحمد عظیم ونور محمد وملا مهر دل ومحی الدین وملکو وملا زعفران وفتح‌خان ومبین خان وسرور خان ومحمد ایاز خا وعطاء الله خان وفیض طلب خان مندین زائی قشلاق گزینان پشت رود را فرمان شده ارقام رفت‌که اگر بصواب دید تاجو خان رهسپار مرغاب وبادغیس گشتند فهو المطلوب والا بجبر واکراه فرستاده خواهند شد واز صدور این حکم حضرت والا پس از رخصت بازگشت یافتن ودر مواضع مذکوره رسیدن تاجو خان هزار وسه‌صد وشصت وسه خانوار را بدون تقسیم از اقامتگاه ایشان جانب بادغیس کوچ داده وارد هرات شدند واز هرات کرنیل دوست محمد خان فوج سوارهٔ نظام عباسی با چند دسته محافظه از پیاده نظام با ایشان مأمور شدکه همه را در بادغیسات رسانیده جابجا نماید وانگاه‌که از آب چقچران گذشته به اتفاق هم وارد آق‌گنبد شدند محمد اکرم نام ملازم میر افضل خان فرمانی از نویسندگان حضور در باب بازگشتن شانزده خانه‌وار از مردم زمیندار حاصل کرده وارد آنجا شد ودر نزد ناقلین فرمانرا خوانده چون مرقوم بودکه مردم کوچی زمیندار را حکم اقامت گزیدن در مرغاب وبادغیس نیست وتاجو خان‌که همه را بدون تشخیص وتحقیق از زمیدار وبی‌زمین کرهاً حرکت وکوچ داده بود همکنان باغوا والقای آخوند زاده محمد عمر خان علیزائی ومحمد شاه خان ونظام الدین خان بارک‌زائی وملا فیضوی غلجائی وسمندر خان اسحق زائی ومیر احمد خان علیزائی ومحمد اکبر خان نورزائی وغلام محمد خان علیزائی خودسرانه بازگشتند ومال ومواشی وزراعات مردم چقچران را تاراج وپایمال‌کرده روی بسوی پشت‌رود نهادند وحضرت والا از عرائض کارگذاران هرات واقف وآگاه گشته حکام قندهار وپشت رود وفراه وتاجو خان را فرمان کردکه اسامی مفسدین راگرفتار ساخته دست زجر وتوبیخ را از دیگران بازداشته مزاحم حال ایشان نشوند واز صدور این حکم اقدس والا مردم مذکورکه خود را ملامت شیوهٔ قومی وطریقهٔ اتفاق جمهوری دانسته مجرم وخطاکار می‌شمردند ازکردار خویش منفعل

وشرمسار گشته وبه توسط مولا داد خان حاکم پشت‌رود عفو تقصیر خواسته روی بسوی بادغیس نهاده مسکن گزین آنجا شدند وهشت تن فتنه انگیزان مذکوره را بدست حاکم موصوف داده او گسیل درگاه سیاسی پایگاه نمود ومقارن این حال بزرگان هزاره شره واقع محال تیرین به مساعی جمیله وهدایات نبیلهٔ میرزا حیدر قلی خان از قزلباشیهٔ قندهار که در علاقهٔ تیرین خدمت نویسندگی دیوان ودفتر داشت از سعادت راه اطاعت برگرفته سه هزار خانه‌وار طوعاً رشتهٔ انقیاد بگردن نهادند واز موطن اصلی خود برخاسته در حدود ایل کور وظفر عطار وقاسم بیک واقع انتهای هزاره‌جات سکنا پذیر گشته قلعهٔ بنیاد وآباد کرده بأمور رعیتی پرداختند ومیرزا حیدر قلی‌خان به امر حکمران قندهار سه تن از بزرگان ایشان چون حسن خان وممی اوقی ومیر محمد حسین بیک را خلعت فرستاده مکتوب تسلیت اسلوب نیز ارسال داشته ایشان دو رأس اسب تعارفاً به میرزای مذکور روان کردند وهمچنین طائفه پهلوان هزاره با میرزای مزبور راه مراوده وقبول اطاعت گشوده سر بخط فرمان نهادند واز این معنی حضرت والا میرزا حیدر قلی خان را مورد احسان فرموده تحسین وآفرین نمود وهم در این هنگام محمد اکبر خان مأمور فروش بادام ومقیم پشاور را از حضور اقدس فرمان شده کوتی وداکخانهٔ اسلامیه را در آنجا احداث وآباد کرد ومقارن این حال شورم کریشگر نام فرانسوی که در فن توپ وتفنگ سازی وغیره آلات حرب مهارت تامه داشت جهت اجرای کار کارخانه بخاری که در این سال بکابل احداث وماشینهای گوناگون به توسط مستر مذکور که از حضور مأمور کلکته شده واز فرنگستان بخواهش حضرت والا خریده ودرکابل رسیده بود وارد پشاور گردیده چون ملازمت این دولت را اختیار کرده بود مخارج او را محمد اکبر خان بادامی به امر واجازت حضرت والاکفایت نمود وکمشنر پشاور او را از رهسپار شدن جانب کابل باز داشته به اتفاق کارگذاران افغانیه اجازت آمدن او را به کابل از ویسرا خواسته بعدش روانه نمود وپس از تلثیم سدهٔ علیا وحصول شرف بار مقدم خدمت این دولت گشت وهم در این اوان میر ثنا گل خان از حضور معدلت دستور والا جهت فیصلهٔ امور خصمانهٔ طوائف شلمانی واتمان زائی افغان از رعایای دولت انگلیس وافغانستان مأمور پشاور شده چون وارد آنجا گشت از جانب دولت انگلیس ماهانه پنجاه روپیه چهرهٔ شاهی به رسم میهمانی برایش مقرر گردید واو اول نپذیرفته پس از حصول امر واجازت والاگرفته به توسط ملازم باربتن نام انگلیس که از راه پذیره در موضع جمرود ملاقاتش کرده بود وهم به التماس باربتن مذکور که در جایش بار سفر گشود کمشنر پشاور را ملاقات کرد واو در اندرون شهرش منزل داده رفع مخاصمهٔ هر دو طائفه را به صواب دید خویش وکارگذاران انگلیس بوجه نیکو به پای برده بازگشت وهم در این هنگام کارگذاران دولت انگلیس سردار ولی محمد خان بن اعلیحضرت امیرکبیر امیر دوست محمد خان مرحوم راکه از دولت اسلام رو برتافته در پشاور مقام گزیده بود به امر واشارت حضرت والا از آنجاکوچ دادهبارسکنایش را در هری‌پور بگشادند ودر

خلال این احوال که ذکر شد جی‌بی‌دی‌مون فرانسوی که در فن معدن شناسی عارف بود ومحمد اسمعیل خان منشی بذریعه عریضه استدعای ملازمت او را به دولت افغانستان از حضور اقدس والا کرده پذیرفته گشته واز حضور امر آمدن او بکابل صادر شده چون شرف بار حاصل کرد تنخواه زیادی برای او مرحمت گردید اما ازگردش وجستجوی او در جبال افغانستان چیزی از فلذات ظاهر نگردیده بلکه نقشهٔ وسعت مملکت وانهار وجبال وغیره را برداشته با خود برد دیگر فائدهٔ عائده دولت نگشت ودر این اثنا پسران محمود خان محمد زائی ساکن موضع تاجا وواقع ارغستان که رو از دولت وسعادت برتافته از راه جهالت جانب علاقهٔ کدنی شتافته از رحیم خان وصالو نامان قوم اچک زائی تسلی یافته در بین ایل والوس اچک زائیان پناه گزیده بود وموضع توبه واقع کنار آب کدنی متعلقه دولت انگلیس را قرارگاه دزدی ورهزنی قرار داده با چند تن از مفسدین طائفهٔ محمد زائی بنای تاخت وتاراج نهاد چنانچه پسر شمس الدین خان محمد زائی را با چهار تن از منسوبانش جراحت رسانیده دو رأس مادیانش را به غارت بردند وهمچنین راه شالکوت راکه گذرگاه خواص وعوام ومحل عبور قوافل تجار وغیره انامست گرفته هنگامه برپا ساختند وحکمران قندهار از این امر چند بار با میرزا محمد تقی خان وقائع‌نگار دولت انگلیس که در شهر احمد شاهی اقامت داشت اظهارکرده خواستار دفع این فتنه شدکه به کارگذاران دولت انگلیس خبرداده رفع این مفسده نماید واوگفتار حکمران قندهار را لا ونعمی نگفت تاکه برآشفته یک صد وپنجاه تن از پیادگان ساخلو مقیمه قندهار را بسالاری محمد عیسی خان سرتیپ از راه حفاظت شوارع[1] وطرق ومدافعت جماعهٔ سارق از قندهار رهسپارکدنی ساخت وایشان ازگرد راه داخل خیل رحیم خان شده هر دو رأس مادیان پسر شمس الدین خان راگرفته چون دزدان آگاه گشته گریخته بودند بدست نیامدند وایشان رحیم خان وپسرش را باخود برداشته داخل خیل صالو خان شدند وملک دوست محمد نبیرهٔ او را با شش تن از دزدان اچک زائی گرفتار نموده وهمچنین از دزدان قوم محمد زائی سکنه ارغستان شاهجهان نام وپهلوان نام پسرش را در غل وزنجیر انداخته همه را در قندهار فرستادند وحکمران آنجا آنها را در زندان عتاب وعقاب نگاهداشته عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد وحضرت والا از عریضه او طائفهٔ شیرزائی وانکی زائی شعبه بارک زائی راکه التزام نامه ده هزار روپیه داده وبر عهده نهاده بودندکه اوباشان ایشان را بدست کارگذاران پادشاهی بدهند ونداده دو صد رأس گوسپند را غارت کرده بودند ده هزار روپیه جرم حوالت فرموده وهم حکمران قندهار را فرمان کردکه دزدان متعلقه خاک افغانستان را بدار سیاست کشیده ودزدان سکنه خاک مقبوضه دولت انگلیس را محبوساً روانهٔ کابل نماید واو بر طبق امر والا وجه نقد جریمه را با عوض دو صد رأس گوسپند وشش رأس

۱- شوارع، جمع شارع بمعنی راه عام.

مادیان وهزار وپنج صد روپیه نقد نیزگرفته عوض بقیهٔ آن املاک همه را ضبط خالصه نمود ودزدانی راکه از رعایای افغانستان‌بودند با اشراری که قوم ایشان بدست داد در مسلخ عتاب بدار عقاب کشیده دزدان رعیتی انگلیس را بکابل فرستاد ومستر بارنس انگلیس نامهٔ به میرزا محمد تقی خان خادم دولتش فرستاده پیام دادکه به حکمران قندهار عرض کرده استدعای اطلاق محبوسین متعلقهٔ دولت انگلیس را از وی بنماید وهمچنین چند نامهٔ دیگر از چکامهٔ[1] خامهٔ اجنت بلوچستان وسنجان پی هم نزد حکمران قندهار رسیده چون او دزدان را درکابل فرستاده بود جواب مکتوبات ایشان را حواله به اعلیحضرت والا همی نمود تاکه از عریضهٔ حکمران قندهار شرح خواهش کارگذاران مذکورهٔ دولت انگلیس حالی رأی والاگشته نخست او را فرمان کردکه در جواب مکاتیب آنان از جانب خود نگار دهدکه دزدان مزبوره رها داده نمی‌شود همچنان اگرکارداران دولت انگلیس دزدی از مردم افغانستان راگرفتار سازند نیز رهاندهند وپس از اصرار وگفتار وارسال ومرسول بسیار ازکابل در قندهار فرستاده شده ضامن داده رهاگشتند وهم در این آوان فوج پیادهٔ نظام از مردم درانیهٔ قندهار به امر حضرت والا فراهم گشته همراه میرزا سید علی خان به فرمان طلب رهسپارکابل شده در نواحی غزنین تاراج دست مردم اندرکه سر از جیب تمردکشیده بودندگردیدند چنانچه رقم خواهد شد انشاء الله تعالی.

ذکر تشریف بردن حضرت والا از کابل بکوه‌دامن ورهسپار شدن شهزادگان رفیع‌مکان جانب لهوگرد وراه برگرفتن قاضی سعد الدین خان وکرنیل رجوی از ترکستان جانب کابل

درماه‌ذی‌الحجّه‌سال ۱۳۰۳ هزار وسه‌صد وسه هجری اعلیحضرت والا از مقر سلطنت اعلام ظفر فرجام را به عزم سیر وسیاحت کوهدامن وکوهستان کابل شقه‌گشا فرموده شهزادگان رفیع مکان سردار حبیب‌الله خان وسردار نصر الله خان رایات عالیات را به آهنگ شکار جانب لهوگرد آسمان ساو سپهر فرسا ساختند ودر موضع سپید سنگ سردار محمد عمر خان حاکم علاقهٔ لهوکرد از راه پذیره به شرف رکاب بوس هر دو شهزادهٔ آزاده مشرف‌گشته به هم عنانی سعادت واقبال از آنجا در قلعهٔ ملک حمید پرتو نزول اجلال افکندند وسه شب قلعهٔ مذکور را مهبط ضیاو نور ساخته از آنجا رونق افزای محمد آغه شدند ودو شب در آنجا درنگ کرده زمین مغول خیل را فرودگاه عز وجلال

۱- چکامه، بمعنی شعر وقصیده است مجازاً درنثر هم استعمال می‌شود.

فرمودند وپس از دو شب که در آنجا بعشرت ومسرت گذارانیدند وارد برکی راجان شده چندی رحل توقف انداختند ودر ایام درنگ محمد عمر خان حاکم لهوکرد شش رأس اسپ هراتی ویک توپ قاقمهٔ ترکستانی ودو توپ کرک ویک عدد گیلاس سه تکه وهفتاد رأس گوسپند تحفه وهدیهٔ حضور شهزادگان ثریامکان نموده ایشان پنج رأس اسب را به خود او بخشیده بقیهٔ هدیهٔ مذکوره را سپرد کارکنان حضور فرموده از قبولیت آن سرافتخار سردار محمد عمر خان را باوج عزت سودند واز آنسوی موکب سعادت کوکب همایونی داد دهان وسیرکنان وصید افکنان وارد بگرام شده آن سرزمین را از شرف نزول محمود وهبوط مسعود خرمی وتازگی بخشوده چندی درنگ فرمود چنانچه بازگشت حضرت والا از آنجا وشهزادگان والا جاه از لهوکرد پس از انصرام ایام توقف ایشان جانب کابل بشرح خواهد رفت واز جانب دیگر در روز یک‌شنبه ششم ماه ذی‌الحجه خبر تلگرافیه لاردایدس لی بکر نیل رجوی رسیدکه دولتین روس وانگلیس بدین امر متفق شده‌اندکه کمشنر هر دو دولت نمی‌توانندکه در باب تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد دوکجی ونهر جیحون با هم متفق الرأی شوند پس می‌بایدکمشنرین دولتین بازگشته فیصلهٔ این معامله در بین هر دو دولت بصواب دید رأی حضرت والا بخط مستقیم کرده شود وکرنیل رجوی از وصول اینخبر قاضی سعد الدین خان را بذریعهٔ مکتوب آگهی داده این را نیز نوشت که در این صورت حالت موجوده برقرار خواهد ماند ومراهم امر شده است که از نزدیک‌ترین راه‌ها جانب هند بازکردم واز این امر ویسرا باعلیحضرت والا نیز خبر داده است پس من اراده دارم که در عرصهٔ یکهفته راه مراجعت برگیرم چنانچه در روز شانزدهم ماه ذی‌الحجه از موضع شادیان که پس از درک ملاقات سردار محمد اسحق خان در آنجا رفته بود حرکت کرده در مزار بابا علی شیر رسیده چهار روز توقف کرد ودر روز بیستم ماه مذکور از آنجا راه برگرفته وارد منزل قلعهٔ تل گشته از آنجا ره‌نورد تاشقرغان وآی بیک گردیده دو تن مهندس از تبعهٔ خویش با یک تن از زیر دستان قاضی سعد الدین خان را مأمور نقشهٔ برداشتن حدود تاشقرغان وآی بیک کرد وخود با قاضی مذکور در روز یک‌شنبه بیست ویک ماه ذی‌الحجه وارد موضع بوکه شد ودو روز در آنجا درنگ کرده بعد با هم وارد منزل کورمارگشته در روز بیست وپنجم ماه مسطور با کمیشن ملحق گردیدند وچون وارد تاشقرغان شدند حاکم آنجا وآی بیک مراسم پذیره ولوازم تحفه وهدیه به تقدیم رسانیدند واز آنجا رهسپار گشته در منزل غزنی کَگ محمد حسین خان رساله‌دار بن رجبعلی خان هزاره راکه به امیران هزارهٔ دای زنگی قبل از این ملاقات دست داده وسخن‌ها رانده بود کرنیل رجوی بخواهش قاضی سعد الدین خانش از بیرون شدن کمیشن وبا مردم هزاره وغیره مکالمه ومذاکره‌کردن بازداشت وذکر ورود ایشان در موضع بگرام وشرف ملاقات یافتن ایشان با اعلیحضرت والا درکابل انشاء الله در موقع آن به شرح خواهد رفت.

ذکر واقعیات متفرقهٔ که در ضمن سانحات مذکورهٔ این سال رخ داده بپای رفت

در تضاعیف وقائع مسطورهٔ این سال که ۱۳۰۳ هزارو سه صد وسه هجری است مستر شورم کریشکر نام فرانسوی که از راه ملازمت واختیار خدمت دولت شرفیاب حضور حضرت والا شده برای خریدن اسباب وآلات کارخانهٔ بخاری که جدید به امر پادشاهی بنیاد نهاده شد از حضور اقدس مأمور فرنگستان گردیده بود تمامت ادوات موجودهٔ ابتدائیهٔ آنرا خریده حاضر آورد چنانچه کار اسلحه سازی از قبیل توپ وتفنگ وفشنگ وغیره سامان حرب که کارآمد دولت است اجرا یافت ورفته رفته ترقی پذیر شد تا اینکه کارخانهٔ نساجی وغیره به مساعی جمیلهٔ اعلیحضرت ترفع خواه ملت اعنی سراج الملة والدین والاکه بانی این کتاب است نیز آماده وموجودگشته سرگرم کار شده‌اند چنانچه مذکور شده می‌آید انشاءالله تعالی ومقارن این احوال میر ابوالقاسم خان که بعد از عزل میر محمد حسین خان بردارش از منصب استیفای دیوان اعلی از مزار شریف چنانچه از پیش رقم شد به فرمان طلب با عیال وتعلقاتش درکابل آمده بود بسر رشته‌داری دفتر تشخیص مواجب‌خواران دولت ومیرزا عبدالرشید خان بسردفتری سمت شمالی ومیرزا عبدالرؤف خان برادار زادهٔ میرزا عبدالرزاق خان مستوفی مرحوم به سرکردگی دفتر مغربی ونرنجن داس هندو بسررشته‌داری دفتر جنوبی ومیرزا محمد زمان خان بسردفتری جانب مشرقی از حضور انور مأمور ومفتخرگشتند تا هیچیک از طوائف سه گانه از دولت ناامید ومحروم نشود وهم در این وقت عبدالعلی خان هزاره مالستانی با محمد بنی خان برادر زاده‌اش که معاند بنیاد خان بودند از حضور اقدس برغم او بمقرری تنخواه وبزرگی مردم مالستان سرافرازی یافته امر شدکه سالیانه هزار روپیه اضافه از تنخواه مقرری ایشان اگر بنیاد خان رئیسی قوم را بدیشان وانگذارد به ایشان بدهد وبنیاد خان از دادن این مبلغ سر باز زده عرض پردار پایهٔ سریر سلطنت شدکه مردم مالستان زیاده بر مالیات اراضی خود طاقت وتوان دادن دیگر وجه را ندارند وهم مردم آنجا با لقای او بر طبق عرضش معروض حضور انور داشتند وچون مالیات مالستان در سالی چارصد رأس گوسپند وهر گوسپندی در آن وقت دو روپیه قیمت داشت وجمله هشتصد روپیه می‌شد وعبدالعلی خان ومحمد نبی خان اضافه‌تر از آن را به گردن گرفته بودند حضرت والا برآشفته حکمران غزنین را فرمان کردکه دو هزار روپیهٔ باقیماندهٔ دو سال قبل را با یک‌هزار روپیه وچارصد رأس گوسپندکه مجموع سه‌هزار وهشتصد روپیه شود از مردم مالستان وبنیاد خان بازیافت دارد وهم مرقوم فرمودکه این سالی هزار روپیه به رعیت تعلق ندارد بنیاد خان از خود بدهد وحکمران غزنین سید محمد طاهر سرابی را نزد بنیاد خان فرستاده از صدور حکم والا اعلامش نمود که اگر سرباز زند لشکرگماشته منهوب ومکوبش خواهندکرد واو از این امر خائف گشته هزار روپیه

را علاوه بر چارصد گوسپند بر ذمهٔ قبول نهاد و حضرت والا پس از استحضار ماجرا حکمران غزنین را فرمان کرده او را در غزنین خواسته نظر بندش کرد بعد پیر محمد خان بلوچ حاکم جاغوری را نیز به امر حضرت والا معزول کرده میرزا احمد علی خان از حضور انور به حکومت آنجا سرافراز گشت و شش ضرب توپ قاطری از راه حزم واحتیاط در جاغوری فرستاده شد تا اگر مردم مالستان سر تمرد بجنبانند گوشمالی داده شوند و هم یک فوج پیاده از کابل مأمور اقامهٔ غزنین شد و مردم مالستان از سعادت و یاوری بخت قبل از آنکه محصل حکمران غزنین وارد آنجا شود دو هزار روپیه و چارصد رأس گوسپند را در سراب بسید محمد طاهر خان رسانیده بازگشتند و حکمران غزنین بزرگان ایشان را در غزنین طلبیده سیاهه جزو مالیه دهی مالستان را از اظهار خود ایشان بگرفت و چون ششصد و شصت رأس گوسپند و یکصد و ده سیر روغن و یکصد و سی و هفت خروار و چهار سیر کابل گندم و پنج و نیم سیر پشم برهٔ سرخ موی به حساب آمد که همه ساله بنیاد خان می‌گرفت و از جمله چارصد رأس گوسپند را بکارکنان دولت می‌داد حکمران غزنین طالب همهٔ آن شده و هم بدان اکتفا نکرده میرزا فیض الله خان و جان محمد خان و رحمت الله خان نامان را با چند تن از ایشان از راه ممیزی مأمور مالستان کرد و چار تن را در غزنین به رسم گروگان نگاهداشت چنانچه پس از تحقیقات دوازده هزار روپیه را سالیانه مردم مالستان طوعاً قبول کرده و همه ساله می‌دهند و هم در این وقت مردم سلیمان خیل که با مردم خروتی و ناصری عداوت قدیمی داشتند و حضرت والا در سال هزار و سه صد هجری چنانچه گذشت در جلال‌آباد عهدنامهٔ ترک مخاصمه از ایشان گرفته بود نقض عهد مذکور را کرده بر مردم ناصری تاخته دوازده تن را به خاک هلاک انداخته نود و دو نفر اشتر و دو خانه را غارت کردند و کارگذاران پادشاهی مقیمهٔ کلات و مقراز جمله شصت و هفت نفر اشتر را از ایشان گرفته بصاحبانش سپردند و حضرت والا از عرائض واقعه نگاران آن نواح برکنه ماجرا آگاه گشته سردار شیریندل خان را فرمان کرد که شصت و سه تن از طوائف سه گانه را که بر عهدنامه مهر نهاده و بکارگذاران حضور داده‌اند رهسپار پایهٔ سریر سلطنت سازد و تا بازپرس نقض عهد ایشان کرده شود و این فرمان مصحوب سواران کوتوالی به قسم محصلی ارسال شد و از جمله طائفهٔ ناصری از امر پادشاهی سرباز زده سر از جیب تمرد کشیده زکوة اشتران خود را که از پیش اشتری چهار عباسی بود و در این وقت بر طبق نصاب شرعی دو عباسی افزوده مجموع دو روپیه حواله گشت اصل و اضافه هر دو را به غلام حیدر خان هزاره که از دیوان سلطنت مأمور وصول و حصول آن بود نداده بغی ورزیدند و او سی و نه نفر از اشتران آن طائفه را به قهر و عنف از عرض راه به تصرف آورده به قاضی علاقهٔ مقر سپرد که نگاهدارد و او اشتران را نگاهداشت تا که داخل اشترخانهٔ دولتی شد و بزرگان دو طائفهٔ دیگر با سواران کوتوالی حاضر غزنین گشته از آنجا در کابل آمده شرف بار حاصل کردند و چون طائفهٔ ناصری سر از کمند اطاعت بیرون کشیده بود حضرت والا از نقض عهدی که رخ داده بود

اندرز فرموده دیگر عتاب وخطابی نکرده همه را رخصت بازگشت داده امر کرد که آن طائفهٔ جافیه[1] را نگذارند که داخل خاک افغانستان شود چنانچه مردم ناصری از صدور این امر حضرت والا وکردار زشت ونازیبای خود خوفناک گردیده به دامان که محل قشلاق ایشان است رفتند واز کردار طائفهٔ مذکوره حضرت والا خشمناک شده حکمران غزنین را فرمان کرد که در ظاهر وباطن رشتهٔ ملامت دولت وملت به‌گردن طائفهٔ ناصری افتاده شما را سزاوار است که در فصل بهار که آن طائفه از ولایت دامان رهسپار مملکت افغانستان می‌شوند عرض داشت پایهٔ سریر سلطنت نموده از دخول در خاک متعلقهٔ این دولت باز دارد واگر خیره سری نماید در قتل وتاراج مضائقه نکند چنانچه ذکر بازداشتن از در آمدن آن طائفه به مملکت افغانستان مذکور می‌شود انشاء الله وهم در خلال این حال سردار محمد یوسف خان حکمران فراه عزم تصرف نمودن علاقهٔ چاهکی جزم کرده پنج‌صد سوار از چخانسور وپنج‌صد سوار دیگر از مردم گرمسیر جانب علاقهٔ مذکوره رهسپار ساخت چنانچه ایشان وارد آنجا گشته ازگرد راه حمله نموده قلعهٔ چاهکی را متصرف شدند وعلی خان بن سرفراز خان بلوچ که در اندرون قلعه جای داشت وسر تمرد می‌جنبانید از راه فرار نزد خان کلات نصیر رفته پناه گزید ومصطفی خان با بزرگان علاقهٔ چاهکی از طریق اطاعت در فراه نزد سردار محمد یوسف خان آمده تسلیت وخلعت یافتند وسرخیلی مردم آنجا به مصطفی خان مفوض گشته با ایشان قرار داده شد که محصول مال‌التجارة را که از راه چاهکی در سیستان متعلقهٔ دولت ایران وشالکوت متصرفهٔ دولت انگلیس آمد ورفتن می‌کند وتا این وقت علیخان حیف ومیل می‌نمود به کارگذاران دولت افغانیه بدهند واشتر وبزی که بنام سرخانهٔ به رئیس خود علی خان می‌دادند به مصطفی خان بدهند واز جملهٔ بزرگانی که در فراه آمده بودند لله خان را که از ناصیهٔ حالش آثار شرارت هویدا بود سردار محمد یوسف خانش نگاهداشته با او گفت که عیال وتعلقات خود را از علاقهٔ چاهکی در گرمسیر خواسته بعد نزد عیال خویش رفته در آنجا مسکن گزینند ودیگران را رخصت بازگشت داده او را پس از وصول عیالش درگرمسیر اجازت رفتن در آنجا داد وبقدرکفایت مؤنتش زمین به وی سپرد که زراعت کرده روز بسر برد وپس از نظم ونسقی که در علاقهٔ چاهکی نهاده شد نظام الدین خان نامی با بیست سوار گشاده از فراه مأمور حفاظت وسرحدداری آنجا شد وهم در این اوان محمد سرور خان حکمران هرات که بنیابت شهزاده آزاده سردار حبیب‌الله خان چنانچه از پیش رقم گشت مأمور حکومت آنجا شده بود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده اجازت زیارت سدهٔ علیا خواسته منظور نظر مرحمت گستر حضرت والا شد وپس از پرتو وصول افکندن حکم اقدس در هرات چندی او را مرض صرع از حرکت بازداشته در روز بیست وهفتم ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۰۳ هزار وسه‌صد وسه

---

[1] – جافیه، یعنی جفاکار وجفاکننده.

هجری احرام بند قبلهٔ حاجات شده با چند تن از علماء وسادات هرات چون میان محمد عمر خان صاحبزاده ومیر مرتضی خان میر کازرگاه ومیرزا محمد عمر خان بن حضرت صاحب کرخ وغیره که از سبب وظائف خود طلب کابل شده بودند که امتحان فقاهت خویش را نزد ملا سعید محمد خان معروف بکوسج وملا داد محمد خان وملا عبدالله خان وملا قطب الدین خان که از حضور اقدس مأمور این امر بودند داده به اندازهٔ فهم وکیاست وعلم ودرایت ایشان وظیفه از دولت ببرند رهسپار کابل شد وهم در ماه ذی‌الحجهٔ مذکور طوائف اندری چون مرجان خیل ولکند خیل وغیره از سبب حوالهٔ ده یک شرعی که از مالیات اراضی ایشان که به دولت می‌دادند افزونتر می‌شد بغی ورزیده عبدالکریم پسر ملا دین محمد معروف به مشک عالم راکه پدرش در شب پنج‌شنبه دهم ماه ربیع الاول این سال که هزار وسه صد وسه هجری است بدرود جهان کرده بود مقتدا ساخته بلکه پادشاهش خوانده به قصد تصرف رو به شهر غزنین نهادندوحکمران غزنین ابواب شهر را بر بسته از ضرب گلولهٔ توپ اندریان را از تصرف نمودن شهر باز داشت وایشان قلاع تاجکیهٔ اطراف شهر را گرفته مردم تاجیک را نیز با خود یار ومددکار ساختند چنانچه ابواب قلاع خود را بروی مردم اندری نبسته همه را جا ونان وآب داده خدمت همی‌کردند تا که سپاه پادشاهی به سالاری جنرال غلام حیدر خان ارک‌زائی ازکابل ومردم الوسی طوائف هزارهٔ محمد خواجه وچهار دسته وجیغتو از اطراف وتوابع غزنین مأمور شده مردم اندری را مخذول ومنکوب ساختند مردم تاجکیه نزدکارگذاران دولت عذر خود را بدان خواستند که مردم اندری قلاع ایشان را به قهر وغلبه تصرف کرده علوفه وآذوقه می‌گرفتند چنانچه مفصل این مجمل به تقریب مذکور می‌شود انشاء الله تعالی.

وقایع سال هزار وسه صد وچهار هجری نبوی صلعم

در روز پنج‌شنبه غرهٔ ماه محرم اول این سال نصرت اشتمال در باب دیهٔ قتل وجریمهٔ آن از حضور اقدس بر طبق تعداد بلدان وامصار وعلاقه‌جات ومحالی که حاکم نشین است اشتهارات عدیده مرقوم ومرسول گشت که از غرهٔ محرم سال هزار وسه‌صد وچهار هجری مطابق ایت‌ئیل ترکی عنوان فرمان وابتدای حکم را چنین دانند که هرگاه شخصی عمداً به قتل کسی اقدام نموده به قتلش رساند وبر قاتل ثابت شود باید به حکم شرع قصاصش کنند ودر صورتی که ورثهٔ مقتول متعدد باشند واز جمله یکی بدیت راضی شود یا قاتل را عفو کند چون به امرکتاب قصاص وکشته نمی‌شود ودیهٔ لازم می‌گردد حکم است که دیهٔ را فوراً در همین سال گرفته به ورثهٔ مقتول برسانند وهرگاه از روی سهو وخطا قتلی واقع شود می‌باید دیهٔ آن در سه سال گرفته شود وهرگاه در لشکری کسی از دست کسی کشته وحکم دیت بر اهل رایت گردد یا از مردم حرفه ورکسی کسی را بکشد وبر کسبهٔ آن پیشه

انداز دیت شود در سه سال هر سالی هزار ویکصد وشصت وشش روپیه ودو عباسی از اهل رایت وهم پیشگان قاتل که شرعاً عاقله گفته می‌شودگرفته شود واگر جرم لازم داشت به قدر استطاعت از شخص قاتل مقرراست که سیاسةً بگیرند لکن بعد ازکامل رسانیدن وجه دیت واگرکسی شریر ومفسد وبدکنش باشد وشخصی را به قتل رساند باید نظر به شرارتش مساوی دیة جریمه از وی حصول نمایند واگر بسیارتر شریر باشد از خود وقوم وتابعان ومنسوبانش دو چند وسه چند وجه دیت جریمه گرفته شود واین امر حکمی است که سیاسةً وجه جریمه را بر ذمهٔ قبول نهاده بدهند تا نیکان سکنهٔ مملکت آسوده بوده دست بدان ازگریبان زیست وگذران‌شان کوتاه باشند اینچندکلمه محض استحضار خواطر تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان بر سبیل اشتهار نگار داده ونشر فرموده شد وهم در این هنگام رسائل ناجیه واساس القضاة وهدایت الشجعان ونصایح الصبیان وشهاب الحساب به امر حضرت والا تألیف وباسمه شده در تمام مملکت متبوعه نشر شدکه به مسائل ضروریهٔ دین وامور جهاد وتهذیب اخلاق وادب وهندسه واعتقاد حقه اجمالاً بدانند وکانا وکامل ودانا وجاهل همه رهسپر اتفاق شده نیك را از بد امتیاز نمایند واز هر یك از رسائل جلدی از حضور انور والا به سردار عطاء الله خان لفتننت کرنیل بهادر سفیر انگلیس که مأمور اقامهٔ کابل بود داده شد واز آن سوی قاضی سعد الدین خان وکرنیل رجوی که با متابعان خود در روز بیست وپنجم ماه ذی الحجه سال گذشته چنانچه از پیش رقم گشت وارد منزل غزنی گگ شده بود همچنان راه پیموده روز غرهٔ مذکور ماه محرم در منزل چشمهٔ شیر واز آنجا در دهنهٔ غوری فرود شدند واز آنجا در روز سوم ماه مزبور بنابر تنگی راه خودکرنیل رجوی با سواران نظامی وهفت صد بار اشترکمسریت در موضع دهن کیان فرود شده درنگ کردوروزچهارم‌ماه کبتان‌کاتن‌که‌ازسبب‌مسطور بازمانده بود براه افتاده با کرنیل رجوی پیوست وهم در این روز سپهسالار غلام حیدر خان چرخی که از سبب بغاوت مردم ساو وکلمان چنانچه از پیش مذکور شد از حضور اقدس والا رخصت مراجعت یافته رهسپار لمقان شده بود در زمینی که ما بین بدیع آباد وبصرام واقع است فرود شد ودر روز دوشنبه پنجم ماه تهیهٔ اسباب حرب نموده در روز جمعه نهم ماه به محاربه پرداخت وهزار وهشتصد تن از بغاة را خون ریخته به قتل رسانید وهم در این روزکرنیل مکلین نام انگلیس که پس از جدا شدن مستر مرك وکبطان دلاسو در سرحد کشك وراه سپار شدن ایشان جانب دهنهٔ ذوالفقار به عزم دیدن شهر هرات رەنوردگشته بود وارد رباط غوریان واقع یك فرسنگی هرات شد وسپهسالار فرامرز خان رستم علی خان برادر حسبی خود را با صد سوارهٔ نظام به استقبال او گماشت وبا عزاز واکرامش آورده در باغ شهزاده ملك قاسم فرودش آورد ومراسم میهمانی را به وضع وآداب انسانی نسبت بدو به پای برد واز آن‌سوی سپهسالار غلام حیدر خان فتح یاب گردیده در روز یکشنبه یازدهم ماه محرم با افواج واتواپی که همراه داشت به عساکر درهٔ نور ولمقان پیوسته در یك لشکرگاه فرود آمد وچهل تن از مردان وزنان مردم کلمان را

دستگیر کرده دیگران از هیبت سپاه پادشاهی فرار کرده در درۀ پیچ قرار گرفتند ومردم ایلجاری نواحی جلال‌آباد ولمقان به امر سپهسالار به کوه برشده چند تن از باغیان راکشته سرهای ایشان را بریده در عسکرگاه آوردند بعد از موضعی که بودند کوچ کرده با تمامت سپاه وارد نجیل شدند واز آنجا تا این منزل صد تن مرد وزن اسیر گرفته صدتن دیگر از بغاة را در فراز ونشیب عرض راه بکشتند وجمعی که از خوف در خانهای تاریك پناه گزیده وسپاهیان نظام آتش زده تمامت آبادانی ایشان را بسوختند همه در زیر خاك از صدمه آتش سوخته وهلاك گشتند چنانچه اجساد ایشان در وقتی که سپاهیان به طمع مال خاك را دور می‌کردند از زیر خاك ظاهر می‌شد ونیز ده تن از متمردین را زیر دستان قادر جان عموی زاده سید غلام پادشاه از کوه کاشمند دستگیر کرده نزد سپهسالار فرستاد وهمچنین پنجاه تن دیگر نیز از این طرف وآن طرف دستگیر آحاد وافراد سپاه نظام شدند واز جانب هرات کرنیل مکلین که در باغ شهزاده ملك قاسم چنانچه گذشت جای داده شده بود در روز دوشنبه دوازدهم ماه محرم با سپهسالار فرامرز خان ملاقات کرده آداب مرسوم از جانبین به تقدیم رسید ودر اختتام مجلس ملاقات کرنیل موصوف یك‌میل تفنگ دو لولۀ دنباله پر با یك‌میل دوربین ویك عدد فیت[1] کمپاس به رسم ارمغان به سپهسالار داده او نیز در وقت وداع یك رأس اسپ ویك طاقه پتوی کابلی با یك توپ کرك هراتی ویك توپ برك دای زنگی ویك جلد پوستین کابلی هدیةً بوی داد ودر روز سیزدهم ماه مذکور کرنیل مزبور از هرات رهسپار مراجعت شده از منزل مویزك میرزا یعقوب علی خان واقعه‌نگار خادم دولت انگلیس ومقیم هرات راکه به مشایعت او تا آنجا رفت رخصت بازگشت داده چون خرج مسترمرك تمام شده بود مکتوب مصحوب او به سپهسالار فرامرز خان فرستاده چهار هزار روپیه قرض خواست واو بر طبق خواهش وی وجه فرستاده پس از وصول کرنیل مکلین در مشهد قرضۀ مذکوره را اداکرد واز جانب دیگر کرنیل رجوی که راه نورد منزل مقصود بود با قاضی سعد الدین خان در روز چهارشنبه چهاردهم ماه محرم در موضع چاریکار فرود شدند وقاضی سعد الدین خان به امر حضرت والاکه دبیر برای او نوشته بود از آنجا در بگرام پس رفته به شرف دست‌بوس مشرف گشت وپس از درك عز ملاقات وتوقف یك شب رخصت یافته از عقب کرنیل رجوی که رهسپارکابل شده بود راه برگرفته در موضع رباط به همراهان خود وکرنیل مذکور پیوسته واردکابل شدند وکرنیل رجوی در قلعۀ علی آباد به امر حضرت والا برای فرود شدن او آراسته بودند فرودگشت وآنگاه‌که حضرت والا واردکابل شدکرنیل مذکور باجازت اشرف والا به توسط قاضی مذکور درك ملات والا را در باغ بابرشاه حاصل کرده وپس از آن درکوتی باغچه ارك مبارکه بار دیگر شرف یاب ملاقات شده پس از توقیف چند روز از حضور انور والا رخصت یافته از

۱- فیت، جمع فوت.

راه جلال‌آباد وپشاور مرحله پیمای کشور هند شد وهم در این ایام شهزادگان رفیع مکان که به عزم تفرج وشکار در لهو گرد رفته چنانچه از پیش رقم شد در موضع برکی را جان شرف بخش نزول‌شده وهلال غره محرم را در آنجا دیده ده روزه درنگ فرمودند واز آنجا نهضت‌فرما وجاده‌پیما گردیده شیلان خیریهٔ روز عاشورا را در مغل خیل به آئین شهزادگان بزرگ به مسکینان ومحتاجان داده کام امیدواران خوان احسان خود را بنوعی که می‌بایست شیرین ساخته بسیار تن را اطعام فرمودند بعد رایات عالیات را از راه مراجعت جانب کابل شقه گشا ساخته در ایام اواخر عشرهٔ ثانیهٔ ماه محرم ماه به دارالسلطنهٔ کابل پرتو نزول انداخته سر وتن از غبار سفر بشستند.

شرح وتفصیل بغی مردم اندری که از پیش وعده ذکر آن داده شده آمد

در خلال احوال اواخر سال گذشته و واقعات مرقومهٔ این سال بحث سنجش قنوات مردم اندری وبست مالیات مزارع ومساقات[1] اشجار ایشان اتفاق افتاده حکمران غزنین به امر حضرت والا به تحقیقات امر مذکور پرداخته از بزرگان مردم مذکور جزو مالیه دهی اراضی ایشان را خواسته وبا دفتر پادشاهی تطبیق داده تفاوت کلی بروی کار آمده مکشوف گشت که از صد یکی واز بسیار اندکی مالیه ومحصول نداده وثبت دیوان سلطنت نکرده‌اند پس حکمران غزنین از ایشان خط اقرار والتزام نامهای شرعی گرفته قرارداد که اگر از قرار قلمداد خود ایشان که به دفتر پادشاهی داده وخاتم نهاده‌اند افزون از ده یك شرعی شود کامل به کارگذاران دولت رسانیده وجریمه نیز بدهند وایشان از چار چند وپنج چند شدن مالیات اراضی ایشان که می‌دانستند تفاوت کلی دارد واز جریمهٔ که خط دادند خوفناك گشته همداستان تمرد وسرکشی شدند چنانچه خودسرانه از شهر غزنین بیرون شده به عزم بغاوت وتهیهٔ اسباب مقاتلت به مساکن خویش رفتند وسردار محمد حسن خان حکمران غزنین از مشورت ومکیدت ایشان آگاه گشته یکی از خدمهٔ خود را با مکتوبات تسلیت آیات از قفای ایشان فرستاده همه را به غزنین طلبید وخوانین وبزرگان ایشان از وصول فرستاده ومکاتیب مذکوره در یك موضع انجمن شده چون عزم عناد در نهاد داشتند از آمدن در غزنین سرباز زده مصحوب فرستاده مزبور به حکمران غزنین پیام دادند که طاقت عشر شرعی را نداریم وازگرفتن آن هر آینهٔ طریق فرار می‌سپاریم باری اگر کارپردزان دیوان سلطنت بست مالیات سابقهٔ ما را نشکستانده چیزی اضافه‌تر ثبت دفتر نمایند البته خواهیم داد به شرط آنکه ده یك شرعی را طلب نشوند وحکمران غزنین از این

۱- مساقات، آب دادن را گویند که در فقه شریف بمعنی باغبانی است.

پیام اندریان ومکتوبات واقعه‌نگاران آثار بغی وتمرد را از ناصیهٔ حال آنان دیده ودانسته عرض داشت پایهٔ سریر سلطنت نمود وهم قبل از آنکه حکم اقدس در جواب عرضش شرف نفاذ یابد دوباره محمد اکرم نام نوکر خود را با نصیحت نامها نزد آن مردم فرستاده از طریق نیك خیالی وخیرسگالی همه را موعظمت وتسلیت کرده دعوت آمدن غزنین کرد وایشان بمضمون الخائن خائف از بیم آنکه مبادا ایشان راگرفتار سازد فرستادهٔ حکمران غزنین را بی‌نیل مرام مراجعت داده در ظاهر مصحوب او پیام فرستادندکه نزد احمد خان رفته به غزنینش می‌فرستیم‌که قراری بکار ومداری بروزگار ما نهاده آید واگر او قبول نکند نزد عبدالکریم خان پسر مشك عالم آخند زاده رفته او را وکیل قرار داده به غزنین می‌گماریم ودر باطن‌که به ارادهٔ سربرداشتن وهر یك آن دو تن راکه قبول‌کند به بزرگی باغیان برافراشتن در خاطر داشتند پس از این پیام دادن نخست نزد احمد خان رفته واو وعلی محمد خان داخل جرگه وجمعیت ایشان نشده همه را بدو الفاظ ردگفتند بعد نزد عبدالکریم خان رفته چون ملا زاده ومعتنابه[1] جمعی بود به سخنان چرب وشیرین ونوید پادشاهی فکرش را دزدیده از راه راست اطاعت اولی‌الامرش بیررون بردند وچون او را نردبان اغوا بالاکردند از آن میان فاضل خان اندرزی قوم خود را از دو تن یك تن سواره وپیاده امر فراهم شدن‌کرده به اتفاق دیگران سه سوار نزد مردم سلیمان خیل ومردم سکنهٔ زرمت وطایفهٔ ترکی فرستاده استدعای بغاوت واعانت کردند ودر این میان آخند زاده عبدالکریم بارادهٔ آنکه‌کارگذاران پادشاهی را بفریبد وکار سرکشی را راست‌کند نامهٔ نزد حکمران غزنین فرستادکه سنگ آسمانی بر سرما افتاده‌که تدبیر وعلاج رفع آن را نمی‌توانم بنمایم چنانچه اگر بگویم فقیر وبی‌قومم وبا برخی از طلبه درگوشهٔ مسجد نشسته دعای دوام دولت را می‌نمایم ومردم اندری‌که مفسدهٔ ایشان سمر ومشتهرگشته پند واندرزم را نپذیرفته گفتارم را بکنار می‌گذارند حضرت والا وکارگذارانش خواهند گفت‌که چه معنی دارد او استاد ومقتدای مردم می‌باشد وتمامت مردم اسلام سکنهٔ افغانستان از راه مقاتلهٔ دولت انگلیس بدور او انجمن شده بودند حالا چگونه مردم اندری بوعظ ونصیحت یا به دوستی وقوم‌داری او مطیع ومنقاد وپذیرای عشر شرعی نمی‌شوند باری اگر چه می‌توانم جواب بگویم‌که در این زمان رعایت حق استادی نیست زیراکه التفات پادشاه نسبت بما اندك شده وعزت ما برباد رفته وچشم داشت هرکس به مرحمت پادشاه است میدانم‌که حاجت خواستنم منظور نمی‌شود وهم اگر مردم را نصیحت وموعظت کنم رتبهٔ قبول نمی‌یابد اما به اندازهٔ وسع وطاقت‌کوشش می‌کنم واین را نیز می‌دانم‌که در صورتی‌که تکلیف بحدی رسیده‌که تحمل وطاقت را فرو برده پس بنابر چه وباعتمادکه رعیت را تسلیت نمایم وبه‌کدام نوع رعیت را از جانب پادشاه آسوده خاطر سازم وحال آنکه دشمنان دین اسلام از شرق تا

۱- معتنابه، به معنی شخص معتبر.

غرب دهان بازکرده‌اند که اسلام را فرو برند وما مردم در میان خانهٔ خود در بدری وخرابی را پیشهٔ روزگار بسازیم چه حالت است فقط وحکمران غزنین این مکتوب او را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده خودش را بذریعهٔ نامه در غزنین طلبید که آمده سررشته گرفته بعد رفته مردم اندری را دلالت وهدایت کند وآنگاه که غوایت مردم اندری شهرت گرفته عرائض حکمران غزنین ونامهٔ ملا عبدالکریم خان به مطالعهٔ ساطعهٔ والا پیوست در روز پنج‌شنبه پانزدهم ماه محرم حکمران غزنین را فرمان کرد که ازگرفتن ده یك که حکم خدا ورسول است زنهار دست برندارد که اگر قبول نکنند به امر خدا ورسول ملامت ومنکوب ومخذول شوند وهم از راه اتمام حجت به دست‌خط آفتاب نمط حضرت والا برای بزرگان مردم اندری شرف نگارش وعزار سال یافت که شنیدم شما راهی بخلاف شرع شریف اختیارکرده عشر شرعی را بگردن قبول نمی‌نهید ومی‌خواهید مردم رعیت را خوار وگرفتار ورطهٔ دمار[1] سازید از خدا ورسول او نمی‌ترسید که این خیال را بخاطر راه وجا داده‌اید برای شما می‌نویسم که این فتنه جوئی راست است یا دروغ تا اگر راست باشد تهیهٔ لشکر گماشتن کنم واز هر طرف فوج بالای شما گسیل فرمایم والا زود جواب بگوئید که چه خیال بدماغ شما جاگرفته است فقط واز آنسوی اشرار مردم اندری که بسامان حرب پرداخته وطرح کید به ارسال نامه وپیام انداخته بودند قبل از آنکه این منشور شرف بخش وصول گردد شورش آغازکردند ویك فوج پیادهٔ جدید طائفهٔ درانی راکه بدون اسلحه که از قندهار حسب الفرمان فراهم شده رهسپارکابل گشته بودند در موضع نانی یك منزلی غزنین تاراج کردند وهر چه از لباس واسباب وفرش وظرف وبارگیری که داشتند همه را غارت وپارهٔ از آحاد وافراد ایشان را دستگیر کرده نزد ملا عبدالکریم بردند وخطبهٔ سلطنت بنام او خواندند ودو تن راکشته غلام حیدر خان نبیرهٔ رجبعلی خان هزاره راکه با صد تن سواره‌اش وپیادگان ساخلو به امر حکمران غزنین به معاوت فوج مزبور ومدافعت بغاة اندری پرداخته بود مجروح ساخته چون سه ضرب شمشیر به او رسیده از اسپ به زمین افتاد دستگیر شده پس از چندی به توسط نائب کریم که با بزرگان اندری معرفت سابقه داشت ازگرفتاری رهاگردیده در خانه‌هاخویش رفته‌به التیام جراحاتش مشغول گشت ومحمد اکبر خان برادرش مردانه بکوشید چنانچه اکثر از سپاهیان فوج مذکور ازکشش وکوشش او از دستگیر شدن اندریان خلاصی یافته از راه فرار بعضی وارد غزنین شده واکثر از راه قوم رعنا خیل بازگشته داخل طائفهٔ محمد خواجهٔ هزارهٔ گردیدند وهمچنان به پای گریز جانب قندهار ره‌نورد بودندکه پسران ونبائرگلستان خان هزاره‌که پرورده نمك احسان دولت قوی شوکت بودند براسپ خدمت سوار شده سپاهیان را از حدود زردآلو علاقهٔ هزارهٔ چاردسته بازگردانیده باعزاز واکرام آب ونان ولباس داده اسباب والبسهٔ ایشان راکه بغارت رفته بود

۱- دمار، بکسر دال مهمله بمعنی هلاک.

تکمیل نموده با تمامت سواره وپیاده مردم محمد خواجه ایشان را همراه برداشته از راه سراب رو به غزنین نهادند وهمچنین سواره وپیادۀ مردم چهاردسته وجیغتوی هزاره فراهم آمده طریق خدمت دولت برگرفتند ودر روز سه‌شنبه بیستم ماه محرم بهیئت اجتماعی با سپاهیان تاراج شده در موضع جرمتو فروکش کردند وچون در این وقت مردم اندری تمامت قلاع تاجکیۀ غزنین را متصرف شده شهر را محاصره کرده وراه وصول لشکر الوسی طوائف سه‌گانه هزاره را به شهر غزنین مسدودکرده بودند مکتوب سردار محمد حسن خان حکمران غزنین به بزرگان هزاره رسیده در موضع جرمتو درنگ کردند وهم در روز بیستم مذکور حضرت والا از عریضۀ حکمران غزنین بجراحت یافتن غلام حیدر خان وخدمت نبائر گلستان خان هزاره دانسته توقیع فرمودکه انشاءالله به اولاد ودودمان غلام حیدر خان وذریۀ گلستان خان از دولت مرحمت واحسان خواهد شد چنانچه الطاف شاهانه که مبذول حال آندو وخانه واده شد در محلش مذکور می‌شود انشاء الله وهم مردم طوائف توخی وترکی وعلی خیل وسلیمان خیل ومردم خوست را فرمان کردکه در تحت رایت سردار شیریندل خان فراهم شده از هر راهی که سردار محمد حسن خان امر نماید حمله نموده مردم اندری راکه پسر مشك عالم را بپادشاهی برداشته وبخلاف امر خدا ورسول او لوای بغی افراشته وفوج پیادۀ جدید مردم درانی راکه از راه ملازمت وخدمت دین ودولت بدار السلطنت می‌آمدند تاراج کرده‌اند مخذول ومنکوب سازند واز جمله لعل گل خان گردیزی با هزار وپنج صد تن سواره پیاده آمادۀ پیکار شده نزد سردار شیرین دل خان قرار گرفت ودیگر طوائف بغی ورزیده روی از سعادت وخدمت دولت برتافتند چنانچه رقم شده می‌آید انشاء الله ودر روز چهارشنبه بیست ویکم ماه مذکور جنرال غلام حیدر خان با سه فوج پیاده ویك فوج سواره وشش ضرب توپ جلوی وسواران گشادۀ ترکستانی به امر حضرت والا از کابل جانب غزنین راه برگرفت واز آنسوی بغاة اندری با عبدالنعیم خان وعبدالظاهر خان ورحیم خان بردار جبار خان وعبدالرحمن خان که ایشان را میرلشکر غوایت اثر قرار داده بودند کسی نزد علی محمد خان بزرگ قوم مرجان خیل که در غزنین بود فرستاده از راه قومی دعوت همعنانی در شرارت کردند واو چون شیر محمد خان برادرش درکابل بود ونیز داد محمد خان برادر دیگرش در فراه نزد سردار محمد یوسف خان طریق خدمت می‌سپرد نتوانست بلکه نمی‌خواست که با اشرار اندری متحد وهمداستان شود عذر خود را به امر مذکور خواسته با بغاة همداستان نگشت هم در خلال این احوال منشی محمد نذیر خان هندی که به امر حضرت والا از راه ممیزی وسنجش ومساحت اراضی مردم علی خیل رفته بود از سربرداشتن مردم اندری آگاه گشته از ده‌کجه گریخته بزرگان علی خیل را پیام داده حافظ ومعین خواست وایشان او را در بین مردم علی خیل پناه دادند ومقارن این حال مردم ترکی که حضرت والا ایشان را فرمان کرده امر یورش بالای مردم اندری داده بود سر از خط فرمان کشیده باغوای شیرجان خان بن میر احمد خان ومموخان وسعید محمد خان وشیر محمد خان وملك

کوك کوچی حاکم پادشاهی را تاراج کرده نقد وجنس دولت راکه نزدش بود با مال ومنال خود او تمام به یغما بردند وهمچنین مردم علی خیل نیز باهم قرار دادند که اگر مردم اندری فتحیاب شدند ایشان نیز حاکم خود را غارت کنند والا آرام باشند اما آخرالامر شورش آغاز کردند وقبل از آنکه بشورند از راه حیلت ومکیدت عهدنامه وعریضه بذریعهٔ منشی محمد نذیر خان وعبدالرشید خان حاکم وملا محمد سعید خان قاضی وملا محمد مشکین خان مفتی وامیر محمد خان رساله‌دار وزیر آبادی با خط تصدیق ایشان به پایهٔ سریر سلطنت فرستادند وحضرت والا نیك وبد آن مردم را موقوف بذمایم ومحاسن کردار خود ایشان داشته چیزی نفرمود تا که مصدر شرارت شدند چنانچه بیاید وگروه نکوهیده خوی اندری آهنگ یورش بر شهر غزنین کرده از جمله امین خان لکند خیل به عزم اینکه راه آمد شد مکتوبات دولتی را بر حکمران غزنین وشهر قندهار مسدود نماید با دو صد سوار از راه زنجان وقول سبزی وخروار رهسپار شد که هم مکتوبات دولتی را از رسیدن به غزنین ورفتن به قندهار باز دارد وهم مردم وردك وغیره را اغوا کند ومردم مواضع مذکوره او را به ضرب گلولهٔ تفنگ از در آمدن در بین خود مانع شدند واو داخل علاقهٔ وردك شده در قلعهٔ عزیز وداراب وکمال با تمامت بزرگان طوائف هفت‌گانهٔ وردك پس از انجمن شدن ایشان به مذاکره پرداخته همه را دعوت بر بغاوت کرد و وردکان با وی قرار داده عهد در میان نهادند که هر وقت مردم اندری فتحیاب گردیده شهر غزنین را متصرف شوند ایشان روی یورش بکابل نهاده شورش بدارالسلطنه اندازند وتا آن وقت مترصدانه روز بسر برند واحمد خان شب را در قلعهٔ مذکوره بروز رسانیده واعزاز میهمانی از وردکان دیده بامدادان رهسپار مراجعت شد ومردم وردك که در قعلهٔ مذکوره گرد آمده بودند دهن تفنگ به آسمان از قفای او وهمراهانش شلیك کردند تا مردم بیگانه بدانند که ایشان اندریان را به ضرف گلوله تفنگ از پیش رانده از دخول در بین خود مانع گشتند ودر اثنای این احوال سواره وپیادهٔ اندری خود را به عزم یورش در قرب شهر غزنین رسانیده ده خواجه وده میرزا را متصرف گردیده در اندرون وبیرون حصار شور وآشوب انداختند چنانچه دیوار بست باغهای قریبهٔ شهر را سنگر قرار داده ودیوارها را شکافته شهر وشهریان را هدف گلولهٔ تفنگ ساختند وشهریان نیز از باره وبروج حصار بگشاد دادن تفنگ مدافعه پرداختن الغرض شهر راکه در تنگنای محاصره انداختند جمعی را به عزم انسداد راه لشکر پادشاهی که در روز بیست ویکم ماه محرم چنانچه گذشت ازکابل راه تنبیه وتهدید اندریان را پیش گرفته بود مأمور دهنه شیر وفراز پشتهای هر دو جانب آن کردند واز این سوی جنرال غلام حیدر خان با سپاه کینه‌خواه در روز سه‌شنبه بیست وهفتم ماه مذکور وارد منزل شش گاو شده اندریان راکه در دهنهٔ شیر وفراز تلال هر دو طرف آن در انسداد راه پرداخته واستوار ایستاده بودند زهر چشمی نشان داده در منزل مذکور فروکش کرد واز جانب دیگر سواره وپیادهٔ مردم هزاره محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو به امر حکمران غزنین از موضع جرمتو حرکت کرده در قیاق وکلبوری به

قرب قلاع مردم خوکیانی که با مردم اندری متفق وهمداستان شده بودند فرود شدند ومردم اندری از دو جانب خود راگرفتار ششدر حیرت دیده زبون ومضطر شدند چنانچه در وقت حرکت و وصول سپاه پادشاهی به قرب دهنهٔ شیر از واهمهٔ جان وهیبت لشکر نصرت توأمان راه را فروگذاشته جانب تأسن فرار اختیارکردند وچندی که در دشت تلخك زار بودند بکوه جانب شرقی آن فراز شده قرآن آلهی را از راه طلب شفاعت در عرض راه نزد غلام حیدر خان جنرال فرستاده عفو تقصیر وامان جان خواستند واو استدعای ایشان را نپذیرفته پیام دادکه شما قرآن خدا را سپر شرارت خود ساخته عزم داریدکه مردم مسلمان وپیروان پیغمبر آخرالزمان را فریب داده در بغاوت ناشکیب سازید دیروز فوج درانی را بهمین قرآن فریب داده تاراج کردید وبرخی را دستگیرکرده با خود بردید وملای شما پسر مشك عالم بعد از بیعت واطاعتش بامیر اسلام که رعیت و وظیفه‌خوار دولت بود چه گفته مصدر فساد می‌شد وخلقی را برباد می‌داد وبآن اکتفا نکرده به کدام حجت خطبهٔ امارت بنام خویش می‌خواند پس بنابرآن حکم بغاوت بر شما ثابت شد زیراکه پیرو وتابع ملای مذکور شدید واین پیام را فرستاده سی تن از پیادگان هر سه فوجی راکه همراه داشت بتعاقب فراز شدگان کوه زنجان گماشت چنانچه ایشان بکوه برشده پانزده تن از اشرار رامقتول ویك تن را دستگیر ساخته با خود در اردو آوردند وبقیة السیف از راه کاویان جانب تاسن گریختند وهم در این روز اشرار اندری از اطراف حصار غزنین برخاسته افواج قاهره وارد غزنین شدند وبامداد روز دیگر جنرال غلام حیدر خان ساز حرب ساز نموده قبل از طلوع آفتاب برگروه دور از راه صواب که بحشر وازدحام تام بقرب قریهٔ ارزو وشالیج مقام گزیده بودند تاخته وهزار تن از بغاة را بضرب گلولهٔ توپ وتفنگ وزخم شمشیر بخاك هلاك انداخته فتحیاب گشت وسرهای کشتگان را بریده در روز پنج‌شنبه بیست ونهم ماه محرم در کابل فرستاد چنانچه مناری از رؤس اشرار برای یادگار به امر شهریار والاتبار بر پشتهٔ واقع شمال شرقی چمن دراز پشته افراخته گشت وجمعه خان اندری با بسیار تن از اندریان زخمدارگشته مابقی رهسپار وادی فرار شدند وغلام جبلانی نام که سپهسالارگروه اشرار ونبیرهٔ ملا مشك عالم بود با دیگر بزرگان خسارت توأمان اندری وعیال واطفال ایشان از راه نانی غندر وبگریز نهادند وهم در این روز سواران بزرگان هزاره که مؤلف بیچاره نیز هماره وجاده پیمای خدمت بود از راه تبریك فتح وارد لشکرگاه پادشاهی واقع قرب قریهٔ اررو وشالیج گردیده سردار محمد حسن خان حکمران غزنین وغلام حیدر خان جنرال را تهنیت وتبریك فتح گفته رخصت مساکن خود شده رؤسای ایشان جهت حصول خط تصدیق خدمت در غزنین درنگ‌کردند وسپاهیان نظام با سواران اوزبکیه اکثری از قلاع مردم اندری را آتش زده بسوختند وبعضی از ایشان راکه از واهمهٔ جان به قنوات در آمده بودند آب را بندکرده بعضی را از صدمهٔ آب وبرخی را بیرون‌کشیده بکشتند وده تن دیگر از سرکردگان باغیان با عیال واطفال از راه فرار داخل علاقهٔ کاکری گشتند وپس از حصول فتح سردار محمد حسن خان با

جنرال غلام حیدر خان تا موضع سرده وگیرو رفته فراریان مردم اندری را بنامه و پیام تسلیت داده به مساکن ایشان بازگردانیده به غزنین بازگشتند ودر خلال احوال بغی و تمرد مردم اندری یك صد وسی تن از اشرار طوائف منگل نیز به عزم افروختن آتش فتنه با هم متفق شده در مواضع کوکان ومجلغو وراه آتی واقع وسط آب چکان ومچلعو مقام گزیده دست تاراج به مال ومنال مترددین گشودند وحضرت والا از شرارت ورهزنی آنها آگاه گشته حاکمان علاقه خوست ولهوگرد وبزرگان رعایای هر دو جا را فرمان کرد که اطراف آن نکوهیده خویان را گرفته وهمه را دستگیر ساخته آن نواحی را از وجود ایشان پاك سازند چنانچه مردم هر دو علاقهٔ مذکوره اطراف مواضعی راکه دزدان منگل جای گزیده بودند تمام فراگرفته وایشان خبر یافته در شب فرارکرده لوای امن برپاگشت.

شرح واردات لمقان
وتنبیه وتهدید بغاة نواحی کلمان

واز آنسوی سپهسالار غلام حید خان چرخی که پس از قتل وهزیمت مردم کلمان چنانچه از پیش رقم شد در نجیل لمقان فروکش ودرنگ کرده بود در روز پنج‌شنبه هفتم ماه‌صفر سال ۱۳۰٤ هزار وسه صد وچهارکه واقعات ماه محرمش بپای رفت به اتفاق سردارگل‌محمد خان حاکم لمقان سه فوج پیاده ومردم ایلجاری را از لشکرگاه برداشته پنج‌صد تن از مردم او زیین ولمقان ونجیل را مأمور جبل انجون وپنج‌صد تن دیگر را بکوه اشتر بالا امر صعودکردن که هر چند از باغیان را بیابند اسیر ودستگیر نمایند وایشان بهر دوکوه برشده چند فردگاو با چند رأس بز از مواشی ودواب اشرار را به دست آورده واز آدم هیچ ندیده شب هنگام نزد سردارگل محمد خان وسپهسالار غلام حیدر خان‌که با هر سه فوج پیاده در اندرون درهٔ نجیل فرود شده بودند بازگشتند ودر این شب که جمعه وهشتم ماه صفر بود افواج قاهره ومردم ایلجاری آتش افروختهٔ بغاة را دیده رو بروشنی آتش نهاده ابر آسا قلل کوه را تمام فراگرفتند وباغیان آگاه‌گشته مال ومواشی خود را فروگذاشته جنگ‌کنان خویش را از ورطهٔ هلاکت بیرون‌کشیدند وهفتاد تن مقتول وصد تن مرد وزن از ایشان دستگیر شدند وچهارهزار گاو وگوسپند وبز بدست ابطال[1] رجال افتادند واز لشکر پادشاهی بابو جان خان کمیدان مجروح گردیده یك تن از ایلجاریان مقتول وشش تن زخمدارگشتند وچون روز شد هشت تن از بزرگان کفار پشاکر که از ورود افواج قاهره در آنجا آگاه وخوفناك شده بودند در عسکرگاه نزد سپهسالار حاضر آمده خبر دادندکه مردم درهٔ میل از ترس پادشاهی مساکن خود را فروگذاشته در پشاکر جای گزیده‌اند

۱- ابطال، به فتح اول وسکون ثانی جمع بطل بمعنی دلیران.

وسپهسالار آنها را از راه کتل پته کال رخصت بازگشت داده سیف الله خان حاکم درهٔ نیازی را با مردم ایلجاری از راه درهٔ نیازی بالای بغاة گماشت واو رفته باباغیان در آویخته بیست وچهار تن از ایشان را خون بریخته شصت تن از مردان وزنان آن بدروشان را دستگیر ساخته مابقی از راه فرار جانب وادی ادبار رهسپار شدند وسیف الله خان اسیران را با خود برداشته مظفر ومنصور لوای مراجعت جانب عسکرگاه افراشت ومقارن این حال سه تن از اولاد واحفاد برکد معاذالله خان پسر ارصلاح خان جبار خیل که معاند دولت ومعاضد اهل جهالت بودند در وقت عبور از آب کنر گرفتار دست کرنیل محمد امیر خان گردیده بادیگر زندانیان ملحق شدند وهم در خلال قتال وجدالی که به شرح رفت حضرت والا میریوسف بیك وابراهیم بیك ومحمد امیر بیك ایلخانی ومحمد کریم بیك ویزدان بخش بیك وعلیجان بیك ورضا قلی بیك ومرتضی بیك وسید رضا بخش خان میران هزارهٔ دایزنکی را به عزم استمالت هزارهٔ یاغستان به فرمان طلب درکابل خواسته سر وتن همکنان را بخلاع فاخره آراسته با آنکه در غزنین وحلال آباد ولمقان وغیره ولایات آتش قتال چنانچه مرقوم شد شعله‌ور بود هیچ در خاطر راه نداده بروز هشتم مذکور ماه صفر فرامین موعظت آئین بنام میر محمد عظیم بیك وکلبی بیك وغیره رعایای قوم سه پای دایزنکی وملا علی شیر علی نظر اوقی وقاضی محمد عسکر وعبدالله معروف بابول مهتر طائفهٔ دایه وفولادهٔ حجرستان وبزرگان طوائف زاولی وسلطان احمد ومردم ارزکان وشوی وبوباش وغیره هزارهٔ یاغستان اصدار فرمود که چون شما مردم را مسلمان وپیرو قرآن وامت پیغمبر آخرالزمان می‌دانیم از راه اندرز ونصیحت می‌آگاهانیم که میر فیضك بیك واقبال بیك ومحمد رضا بیك سه پای متوطنین جبال غرب شمالی وشرق جنوبی نهر هیرمند به توفیق لطف پروردگار وتأیید بخت بیدار رشتهٔ اطاعت دولت را بگردن نهاده قرین سعادت شده‌اند واز شما تاکنون هیچ امری که مشعر به اطاعت وانقیاد باشد بروی روز نیفتاده است لهذا می‌نگاریم وغرض از نوشتن ما آن است که شما نیز به مثابهٔ آن سه تن ربقهٔ متابعت را برقبهٔ قبول نهاده مشمول امن وامان شوید پس در این وقت میران دایرانکی را محض انتظام مهام شما مردم طلب حضور فرموده کلماتی که لازم است مسطور نمودیم وهرچه راکه نوشتیم به آنها سپرده تعلیم وتلقینی که سزاوار حال وشایان احوال شما بود همه را القاکردیم وامر نمودیم که از طرف خود نیز برای شما نوشته دلالت وهدایت کنند که چون شما مردم را مسلمان می‌دانیم وبر مسلمانان اطاعت امیر اسلام واجب است وترك آن به امر خدا ورسول عصیان وطغیان را موجب پس نباید که سر از خط فرمان بیرون کشیده نام بغی را برخود ثابت کنید می‌باید چون دیگر طوائف هزاره فرمان پذیر گشته کار را بجائی نرسانید که بزور سپاه رهسپار طریق اطاعت شوید وآن وقت پرده از روی کار برداشته آید اینك میزان دایزنکی را از راه اتمام حجت گسیل داشتم که بزبان دوستی ومحبت و وعظ ونصیحت با شما سخن رانده واز الطاف ومراحمی که نسبت به شما داریم نیك فهمانده جواب بخواهند وشما نیز البته از روی عقل

ودوربینی امری راکه بدنیا وآخرت موجب ثواب باشد بروی کار خواهید آورد تا حاجت بلشکر گماشتن نشود وخود شما سپاه دولت اسلام باشید وهر عهد وپیمانی که این میران با شما در میان نهند موثق واز جانب دولت دانید زیراکه اختیار داده شده‌اندکه از هر قرار مداری بروی کار آرند وبا شما معاهده کرده لطف وشفقت نمایند ومواضعهٔ[1] آنها راکه خیر دولت وبهبودی شما باشد منظور وقبول داریم وقابل تصدیق وامضا می‌دانیم وهرگاه پذیرای اطاعت نگشته ازگفتهٔ آنها سرباز زدید همانا خود آنها شما را بقهر وعنف مطیع ومنقاد خواهند ساخت وما هم از این امر هرگز نمی‌گذریم تا شما را رعیت وخراج‌ده نسازیم وشما این وقت راکه از در لطف سخن می‌رانیم غنیمت دانید فقط واین فرامین راکه همه بیك مضمون عز صدور یافت از حضور اقدس تفویض میران دایرنگی شده وآنها نیز خواه به صلح وخواه به جنگ استمالت وهدایت واطاعت مردم یاغستان هزاره را بر عهده گرفته رخصت بازگشت یافتند وبه مساکن خود رفته فرامین مذکوره را چنانچه بیاید به مردم مزبور رسانیدند وهم در روز صدور فرامین هزاره‌جات حکمران غزنین زا از حضور مرحمت ظهور اقدس والا در باب فوج پیادهٔ مردم درانی که پس از تار ومار شدن مردم اندری وارد غزنین شدند امر وارشاد شدکه گسیل کابل نموده از آنجا تا روز ورودکابل کارگذاران هر دو جای نان وگوشت پخته از دولت به آنها داده آید وهم مردم هزارهٔ جاغوری راکه بذریعهٔ عریضه از حضور انور والا خواهش لشکرکشیدن بالای مردم اندری کردن بودند وحضرت والا عریضهٔ ایشان را بدربار عام خوانده گوش زد خواص وعوام نموده مردم اندری را لعنت ونفرین وطوائف جاغوری را تحسین وآفرین فرموده نوید ومژدهٔ احسان داد ومقارن این حال سردار محمد حسن خان وجنرال غلام حیدر خان دوست محمد خان کتوازی را مأمور نمودندکه راههای علاقهٔ کتواز را نیك محافظت نموده اگر فراریان مردم اندری از آنحدود عبور ومرور نمایندگرفتار سازد چنانچه او باز محمد خان بن میر احمد خان ترکی راکه ازکابل گریخته در نزد او رفته پناه گزیده بود نزد سردار وجنرال مذکوران آورده ایشان او را محبوس وروانهٔ کابل نمودند وهم در این هنگام میرزا عبدالرحیم خان ومیرزا عبدالعلی خان ومیرزا سکندر خان سردفتران بدخشان وخان آباد ورستاق وغیره از جهت قطع محاسبات ایشان به فرمان طلب درکابل آمده چون بیکارگی کرده بودند معزول شده از تغیر ایشان در روز جمعه پانزدهم ماه صفر سید خلیل شاه خان با پنج تن نویسندهٔ زیر دست به سردفتری خان آباد ومیرزا محمد ابراهیم خان با چهار تن نویسنده در بدخشان ومیرزا بلند خان در رستاق به منصب سردفتری سرافرازگشته ازکابل در مواضع مذکوره رفتند واز آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان که ورودش در اندورن درهٔ نجیل از پیش رقم شد در روز یکشنبه هفدهم ماه صفر از میان درهٔ مذکوره اردویش راکوچ داده در اخیر درهٔ مزبوره ودهن درهٔ

۱- مواضعهٔ، بمعنی قرارداد.

فراجغان به موضع تیمور حصار فرود آورد ودر اینجا مردم درهٔ نویا نزدش آمده اظهار اطاعت کردند واسلحه وآلات حربیهٔ خود را بر طبق خواهش سپهسالار تفویض وتسلیم خدمهٔ پادشاهی نموده سر بخط فرمان نهادند وهم در اینجا یکصد وسی خانه‌وار ازکفار سکنهٔ شاما حاضر اردو گردیده به شرف دین اسلام مشرف شدند وهمچنین هفتاد خانه‌وار ازکفار سکنهٔ درهٔ ژینا دین مبین اسلام را اختیارکرده رشتهٔ اطاعت به گردن نهادند ومقارن این حال مردم ترکی که مال عبدالمجید خان حاکم خود را چنانچه از پیش رقم گشت با وجه نقدکه از دولت در نزدش بود تاراج کردند ومحمد اکبر خان بن محمود خان جانب‌دار حاکم شده او را از چنگ اشرار مردم ترکی ومحمد نعیم نام وصدباشی محمد نذیر خان اندری خلاص کرده با خود در قلعهٔ بهلول خان بر دو اشرار مردم ترکی از قفای او لشکر کشیده به فاصلهٔ بعیدی از قلعهٔ مذکور رسیده به پای شرارت ایستادند تاکه احمد خان وپیر محمد خان نامان ترکی به رغم گروه اشرار با جمعی در رسیده طریق معاونت حاکم برگرفتند بعد جمعیت بغاة مأیوسانه بازگشتند وعبدالمجید خان با جانب‌دارانش عیال واطفال شیرجان خان وباز محمد خان پسران میر احمد خان وسعید خان وسلطان خان وشیرخان نوروز خیل را دستگیر کرده در غزنین فرستادند واز مشاهدهٔ این حالت صدباشی محمد نذیر خان اندری باخاصه‌داران تحت رایت خویش نزد عبدالرشید خان حاکم علی خیل رفته وهشت روز درنگ کرده چون از بغاوتش خبر نداشت چیزی نسبت بدو نگفته ونکرد بعد از راه فرار به بزرگان طایفهٔ اندری که فرار کرده بودند ملحق شد وحکمران غزنین دوازده تن زن وپسر ودختر وکنیز پسران میر احمد خان را پس از وصول در غزنین روانهٔ کابل ساخت واین وقت مردم علی خیل که شرح بغاوتش از پیش اشارت رفت اظهار مطلب کرده در خفا با مردم ترکی معاهده کردند وعبدالرشید خان حاکم آن مردم بفراست دانسته از عهد وپیمان هر دو طایفه به میرزا احمد علی خان حکمران هزاره جاغوری کماناً خبر دادکه آمادهٔ معاونت او باشد وحاکم جاغوری بنابر پیام کمانی او دو تن جاسوس در بین مردم علی خیل فرستاده مکشوف داشت‌که مردم هر دو طایفه واقعاً معاهده بغاوت کرده با هم قرار داده‌اندکه هزاره جاغوری ومردم توخی را نیز بهر وسلیه و واسطه که بتوانند در شرارت با خود یار ومددکار سازند ومیرزا احمد علیخان حاکم جاغوری چون مفسدت مردم مذکور نیك آگاه گشت بدون آنکه امری از پیشگاه حضور والا شرف صدور یابد دوازده هزار تن پیاده وسوار از مردم جاغوری آمادهٔ پیکار ساخته به سرعت وشتاب به سرکردگی میرزا محمد ابراهیم خان وجمشید خان بن باقر سلطان هزاره رهسپار نموده امرکردکه در درهٔ میزان واقع مقابل ومتصل طوائف ترکی وتوخی وعلی خیل رفته دایره کنند تا اگر مصدر فتنه شوند بتدمیر[1] ایشان گرایند ومکتوبی از طرف خود به مردم طوائف مذکوره فرستاده

۱- تدمیر، هلاک گردانیدن.

پیام دادکه اگر از جادهٔ اطاعت پادشاهی قدم بیرون نهاده طریق غوایت سپارند هر آینه مترصد قتل و تاراج باشند وپس از ورود لشکر جاغوری بدرهٔ میزان و وصول نامهٔ حاکم جاغوری بزرگان طوائف توخی وعلی خیل وترکی از اتحاد و موافقت مردم جاغوری مأیوس گردیده بلکه ایشان را قاتل جان وناهب[1] مال خود دانسته رشتهٔ شرارت ایشان گسیخته شد چنانچه از راه معذرت نزد حاکمان ایشان شده بزبان ضراعت عفو تقصیر خواستند وماليات ديوانی راكه از وقت تاراج نمودن عبدالمجید خان حاکم ترکی که از پیش به شرح رفت تا این وقت لیت ولعل کرده نداده بودند وعدهٔ رسانیدن داده سریخط فرمان نهادند وحضرت والا از عرائض کارپردازان والا به ماجرا آگاه گشته در روز پنج‌شنبه بیست ویکم ماه صفر مردم جاغوری را از صدور این منشور مرحمت دستور در بین رعایا وبرایا مفتخر ومشهور فرمودکه از اخلاص وارادت مردم جاغوری اعلیحضرت ما راکمال رضامندی وخرسندی حاصل است فقط وحاکم جاغوری پس از مطیع ومنقاد شدن طوائف سه‌گانه علی‌خیل وترکی وتوخی لشکر الوسی مردم جاغوری را رخصت بازگشت جانب مساکن ایشان داد ودر خلال این احوال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین تاقلعهٔ جهانگیر واقع علاقهٔ گیلان رفته مردم حادثه رسیدهٔ اندری وغیره راکه از بیم سیاست پادشاهی خویش را درگرداب تباهی می‌دیدند تسلی نموده ومفسدین اندری راکه فرار دشت ادبار شده بودند تجسس وتفحص قرارگاه‌کرده ومواضع نزول وفرود آمدن ودخول وخروج ایشان را نیك استحکام داده امرکردکه اگر دستیاب شوندگرفتار نمایند بعد راه مراجعت برگرفته روز دوشنبه بیست وپنجم ماه صفر وارد غزنین شد ومقارن این حال فضل الدین خان حاکم کلات حسام الدین خان صدباشی را با چندتن از پیادگان ساخلو به تعاقب اشرار طائفهٔ ترکی وغیره‌که فرارکرده بودن گماشته واو عیال واطفال متمردین را از علاقهٔ خاکه دستگیر ساخته در موضع تازی آورده بخیل لعل گل نام فرودکرد ومفسدین در شب به عزم تصرف واسترداد عائلهٔ ایشان حمله‌کرده با حسام الدین خان صدباشی در آویختند واو دو تن از ایشان را کشته وچند تن را زخم رسانیده یك تن از پیادگان ساخلو نیز جراحت برداشته بقیهٔ فتنه‌انگیزان بی‌نیل مرام بگریختند بعد صدباشی حسام الدین خان گرفتاران را برداشته درکلات آورد وبزرگان فتنه‌جویان اندری وترکی وغیره‌که در موضع مرعه واقع علاقهٔ هوتك فراهم شده بودند مردم آنجا را اغواکرده آتش فتنه برافروختند واز جملهٔ نواسهٔ مشك عالم آخند زاده مرحوم وشیر جان خان بن احمد خان ترکی وقوبی خان زیاده‌تر دامن زن نائرهٔ فساد شدند وحکمران قندهار از این فتنهٔ اشرار آگاه گردیده سکندر خان سرهنگ پدر جنرال غلام حیدر خان را با دو بیرق پیادهٔ ساخلو از قندهار ویك بیرق از خاصه‌داران مقیمهٔ علاقهٔ هوتك ودو بیرق خاصه‌دار مقیمهٔ کلات وصد تن سوارهٔ نظام

۱- ناهب، تاراج کننده.

وشش ضرب توپ قاطری به عزم استیصال آن مردم نکوهیده خصال مأمورکرده واین واقعه از عرائض حکمران قندهار به مسمع فیض مجمع والا رسیده در روز جمعه بیست ونهم ماه صفر غلام حیدر خان جنرال راکه در غزنین توقف داشت فرمان کردکه آمادهٔ پیکار اشرار شود چنانچه حرکت او از غزنین بدانسو به فرمان دوم حضرت والا مذکور شده می‌آید واز آنسوی سکندر خان سرهنگ واردکلات شده محمد اکبر خان وقوبی خان ومحمد زمان خان شاه علم خیل رو از انفاق باغیان برتافته از راه انابت نزد محمد اکبر خان حاکم هوتك شده از در ضراعت عفو تقصیر خواستند وهمچنین آقاجان خان اسحق زائی با چند تن دیگر از راه گمراهی بازگشته نزد حاکم مذکور آمدند واز این امر نفاق در بین اهل شقاق دست داده جمعیتی که در مرغه فراهم شده بودند سیل افتراق پیش گرفته پراکنده گشتند وبعضی از مردم تغر نیزکه در فتنه با دیگران انباز بودند راه مساکن خویش پیش گرفتند واز جمله میر حسن نام معروف زائی که سرحلقهٔ رهنوردان طریق گمراهی بود دستگیر گردیده در نزد حاکم هوتك محبوس شد ومحمد غیاث خان با خواجه محمد خان وهزار تن سواره وپیاده از راه خدمت دولت با بغاة علاقهٔ مرغه در آویخته سرگرم پیکار شدند تاکه مکتوب استمالت اسلوب از حکمران قندهار باشرار مرغه رسیده دست ازکارزار بازکشیدند وبزرگان سر برداشتگان از راه انابت نزد حکمران قندهار شده خواستار عفو تقصیر گردیدند وحوالهٔ جنایت وخطاکاری خود را بجور وتعدی ملا نجیب قاضی علاقهٔ هوتك نمودند وبه معرض اظهار رسانیدندکه او مبلغی از وجه نکاحانه را اول تحویل کارگذاران پادشاهی کرده بعد از شنیدن آوای شور وغوغای مردم اندری وجه را پس گرفته داخل علاقهٔ مرغه شد وبا محمد شاه خان هوتکی دمساز وانبازگشته فتنه آغازکرد ومبلغی را از وجه دولت باو داده بگرد آوردن مردم مرغه گماشت وخود در سوری رفته مردم آنجا را به مخالفت دولت برانگیخت وبر هر خانهٔ یکمن گندم جهت علوفهٔ بغاة اندازکرد وفتنهٔ بزرگ بروی کار آورد واو ماجرا را خدمت حکمران قندهار نگار داده وی عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد چنانچه حکمی که از حضور اقدس به شرف صدور پیوست در محلش ذکر می‌شود انشاءالله تعالی وهم در خلال احوال مذکورهٔ ماه صفر حکمران هرات که راه زیارت عتبهٔ علیا برگرفته بود واردکابل شده با علماء وفضلاء وسادات دارالنصرت هرات واطراف آن‌که بعضی بفرمان طلب وبرخی به عزم تقرر وظیفه وامتحان پایهٔ علم وکمال ایشان با او همراه آمده بودند شرف بار حاصل کرده میان عمر جان صاحبزاده وحاجی حوض کرباسی ومحمد یوسف خان بارك زائی ومحمد جان خان بن زرداد خان سرهنگ وفیض محمد خان بن تاجو خان اسحق زائی وحاجی میر یوسف ولاله یعقوب با دو تن برادرانش ونورالله خواجه چشتی ومیر سید محمد ومیر مرتضی ومیر عبدالرسول خواهرزادگان میرحامد ومقصود بیك وکریمداد بیك پسران فتح الله بیك فیروزکوهی که شرح افعال ناراستی ایشان از عرائض واقعه نگاران آنجا بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده بود نظربند محکمهٔ کوتوالی

گردیده روزی سه دفعه حاضری دادن برای ایشان حکم شد که پس از تحقیقات ومکشوف شدن صدق وکذب واقعه نگاران جزا داده شوند ویا مورد احسان ملوکانه آیند وپس از صدور این حکم در روز سه شنبه چهارم ماه ربیع الاول سال ۱۳۰۴ هزار وسه‌صدو چهار هجری جنرال غلام حیدر خان راکه مأمور شدنش در مرغه از پیش اشارت رفت از حضور والا فرمان شدکه از غزنین رهسپار علاقهٔ هوتك ومرغه گشته مکافات کردار اشرار آن نواحی را به‌کنار روزگار ایشان نهد واز جمله محمد اسلم خان توخی ونواسهٔ مشك عالم وشیر جان خان پسر میر احمد خان ترکی وغیره‌که مردم مرغه را اغوا نموده‌اند تا بتواند همه را دستگیر نماید وهم مردم ناوه راکه گوش بآواز شرارت آنها نهاده‌اند سزا دهد وهم از احوال سکندر خان پدر خویش که به عزم تدمیر مفسدین بداندیش راه آنصوب پیش گرفته است خود را آگاه ساخته به اتفاق وصوابدید هم دیگر قلع ماده فسادکنند چنانچه جنرال غلام حیدر خان از غزنین براه افتاده وبا افواج قاهره در ناوهٔ گیلان رسیده رحل اقامت انداخت واز آنسوی بزرگان مردم مرغه که نزد حکمران قندهار شده چنانچه آنفاً به شرح رفت عفو تقصیر خواسته واو عرض پرداز حضور انور شده بود نامهٔ دیگر مشتمل بر مضمون اطاعت نزد سکندر خان سرهنگ فرستاده اظهار هواخواهی کردند واو پذیرفتن استدعای ایشان را مشروط به آن داشته نگار دادکه اگر از در صدق مطیع ومنقاد دولتند بزرگان شرارت بنیان مردم اندری وترکی راکه در مرغه پناه گزیده‌اند گرفتار ساخته بکارگذاران پادشاهی سپارند والا خود را در ورطهٔ هلاك پندارند وبزرگان اشرار از این نامه وپیام سکندر خان وطریق اطاعت اختیارکردن مرغئیان آگاه گشته دوباره روی فرار بسوی علاقهٔ کاکری نهادند وبا عیال وتعلقات محمد شاه خان که از راه فرار در علاقهٔ توخی رسیده بودند ومردم ناوهٔ توخی سر راه آنها راگرفته خواستندکه دستگیر نمایند محاربه دست داده یك تن از نوکران محمد شاه خان مقتول وچهار تن مجروح گشتند وسه تن از مردم توخی زخمدار شدند ومردم بانوزائی طرفدار عیال‌های محمد شاه خان شده از چنگ دلیران توخی خلاص کردند وهم در خلال این احوال نیاز محمد خان ابابکر خیل که ازکردار ناهنجار خودش فرار دولت بهیهٔ انگلیس شده بود از شنیدن شورش مردم اندری وترکی وعلی خیل وهوتك وغیره‌که به شرح رفت هوای فتنه بکاخ دماغش جا گرفته درهری‌پور نزد سردار ولی محمد خان رفته مطالبه وجه معاونت کردکه از وجه او داخل افغانستان شده شورش در مملکت انداخته سلطنت را برای او حاصل نماید واو بنابرانکه‌کوه موقر را از بن برکندن آسانتر است از خلل در دولت پادشاه موقت انداختن تمنای او را واهی دانسته نپذیرفت واز نزد وی مأیوس گشته در پشاور نزد سردار عبدالخالق خان معروف بخالو خان شد تا از وی بر مرام خویش فائق شود او نیز استدعا وتمنای او را شاق دانسته بانجاح مأمولش نپرداخت واین امر از عرائض واقعه‌نگاران آنجا بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده در باب عموم فراریان فتنه‌جو وخصوص بزرگان طوائف اندری وترکی وهوتکی در روز ششم ماه ربیع الاول سردار عطاء الله خان

سفیر دولت بهیهٔ برطانیه ومقیم کابل را مکتوباً اعلام فرموده وماحصل مضمون آن را به جنرال میر احمد خان سفیر دولت افغانستان ومقیم کلکته ارقام فرمودکه چون مردم کاکری خود را منسوب به رعایای دولت برطانیهٔ عظمی نموده ومتعلق به آن دولت پنداشته‌اند چنانچه کارگذاران آن دولت بر وفق پندار آنها در علاقهٔ کاکری گردش ونشست وبرخواست دارند واقتضای دوستی واتحاد دولت انگلیس با افغانستان چنان است که فتنه‌جویان اندری وغیره راکه در آن علاقه جای گرفته‌اند گرفتار نموده تفویض کارکنان این دولت نمایند والاّ دولت افغان مجبور است که باید لشکر در آنجا فرستاده قلع مادهٔ فسادکند واز لشکر گماشتن وبا مردم مفسده‌خو لوای مقاتله افراشتن امر نانیکو بروی کار خواهد آمد ومردم افغانستان در اشتباه خواهند افتادکه مخالفین ما از چه رهگذر در علاقهٔ متصرف پنداشته دولت انگلیس جای گزیده فتنه می‌انگیزند فقط وعلاوه بر مضمون فوق مرقوم داشت که تا معلوم شودکه کارگذاران دولت انگلیس این بحث را جواب بگویند یا نگویند در هر دو صورت غرض از این نامه فرستادن اتمام حجت نمودن است زیراکه دولت افغان ناچار دفع بانیان فساد راکه در آن حدود پا نهاد شده‌اند می‌کند اگر نکند پیء هم ضرر ونقصان ایشان به مردم مملکت افغانستان می‌رسد چنانچه از آن جمله محمد شاه خان غلجائی پس از آتش فتنه افروختنش در حدود ترکی وعلی خیل وهوتك در پیوار وکرم نزد معاذالله خان جای گزیده مردم زرمت وجاجی را اغواکرده طبل بلوا می‌نوازند ودر صورتی که دولت انگلیس این گونه اشخاص را بدست ندهد البته لشکر افغان بدان مواضع گماشته می‌شودکه رفع مادهٔ فسادکند ونیز مسطور فرمودکه این مکتوب را از ملاحظهٔ کارگذاران دولت انگلیس بگذراند وهر چه از لا ونعم که بگویند معروض حضور نماید فقط وهم سیاههٔ اسامی مفسدین راملفوف این مکتوب درکلکته فرستاد تا انگلیسان همه را شناخته چارهٔ کار نمایند ومقارن این حال سردار محمد عمر خان وسردار احمد خان پسران امیرکبیر وسردار محمد امان خان بن سردار محمد زمانخان که از ناصیهٔ حال ایشان آثار مخالفت دولت هویدا گشت با عیال وتعلقات ومنسوبان خویش به امر حضرت والا راه اخراج جانب پشاور پیش گرفته وارد آنجا شدند وهم از حضور اقدس دو هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انگلیسی با یك جلد پوستنی سنجاب به رسم امداد به توسط محمد اکبر خان مأمور فروش بادام ومقیم پشاور به عبدالملك خان پسر امیر بخارا مرحمت شد وهم در این وقت الله‌یار سلطان کدخدای هزارهٔ قلعهٔ‌نو وحسن بهادر وکیل وبا به بیك وجهان بیك وشاه نظر بیك وباقی بهادرکه به فرمان طلب حاضرکابل شده بودند شرف بار حاصل کرده از جمله محمد خان نظام الدوله که از ناراستی خویش زندانی شده بود همچنان در تحت شحنهٔ عتاب مانده دیگران مشمول عواطف پادشاهی شدند چنانچه دویست سوارگشاده بر طبق سواران گشادهٔ هرات بدیشان مرحمت گشت وامر شدکه بهر صد خانه‌وار یك تن کدخدا قرار داده از هر ده خانه‌وار یك سوارگشاده نگاه دارند ومقارن این حال سیاههٔ خسارت وخیانت محمد سرور خان حکمران هرات

که باستدعای خودش چنانچه از پیش رقم گشت درکابل آمده شرفیاب حضور اقدس شده بود بواسطهٔ اهل دیوان بمطالعهٔ ساطعهٔ والا رسیده معاتب واز حکومت هرات معزول گشته مبالغ کلی بعد از ثبوت بالای او حواله شد ودر روز هفتم ماه ربیع الاول از حضور انور جنرال غلام حیدر خان را فرمان شد که چون جماعهٔ اشرار از علاقهٔ مرغه فرارکرده داخل وادی ادبار شده‌اند افواج قاهره را پس از انتظام مهام آن ولاکوچ داده در ایام زمستان به قلاع مردم تاجکیهٔ اطراف شهر غزنین که مردم اندری را مانع نشده جا داده بودند از روضه تاکشك وغیره مقام دهد وخودش شرفیاب حضور گردد وبعضی امور را دستورالعمل گرفته بعد رفته به تعمیل آن پردازد واز آنسوی پس از حاضر آمدن یکصد وسی تن ازکفار سکنهٔ موضع شاما در نزد سپهسالار غلام حیدر خان چرخی چنانچه از پیش به شرح رفت مردم درهٔ میل نیز از راه معذرت نزد او آمده به زبان ضراعت عفو تقصیر خواستند واو عذر ایشان را پذیرفته در روز هشتم ماه ربیع‌الاول اردو را از تیمور حصارکوچ داده در موضع رین فرود آورد وهزار میل تفنگ از مردم دره‌جات لمقان که تا زمان محارباتی که‌مذکورگشت سربخط فرمان‌نه‌نهاده بودندگرفته بدارالسلطنه فرستاد وبتدمیرگروه شریرکه بکهسار جهالت برشده بودند پرداخته بسیار تن را به پیش راهی مردمی که مستمال شده بودند دستگیر ساخته همه را در غل وزنجیر انداخت وبه انتظام مهام آن نواحی مشغول ومواظب گشته ونظم ونسقی بروی کار نهاده در جلال آباد بازگشت ودر خلال این حال حضرت والا را از عرائض جنرال غلام حیدر خان وسکندر خان سرهنگ برطوائف حال فراریان فساد پیشه اطلاع دست داده در روز یازدهم ماه ربیع‌الاول سکندر خان را ارقام واعلام رفت که از مردم بانو زائی که جانب داری عیال وتعلقات محمد شاه خان را نموده ازگرفتار شدن بازداشته‌اند بازخواست سخت نماید واز دیگرسو جنرال غلام حیدر خان افواج قاهره را از وسط درهٔ گیلان کوچ داده از راه مراجعت در دهن دره فرود آورد ودو تن را در علاقهٔ کاکری مأمور جاسوسی کرد که از عزم وارادهٔ وگفتار وکردار مفسدین که از طریق فرار در آنجا رفته مسکن گزین شده‌اند علم حاصل کرده او را آگاه کنند تا بر وفق مقصود هر چه بهبود باشد بروی کار آورده شود وهشت روز در قلعهٔ تاج واقع دهن درهٔ مذکور درنگ کرده بعد از آنجا با سپاه رزم خواه رو براه نهاده در اخیر علاقهٔ آب ایستاده فروکش نموده چند روز جهت انتظام مردم ترکی وغیره مکث نمود ودر خلال این حال مردم قلندر جاغوری که قبل از بغی مردم اندری نصف مالیات اراضی خود را رسانیده ونصف دیگر را وعدهٔ رسانیدن داده بودند نرسانیده بنابرآن میرزا احمد علی خان حاکم کس برای حصول آن فرستاده مردم مذکور پیام دادندکه تا خدابخش خان ولالا علیمردان هر دو تن بزرگ که پیر محمد خان سابقه حاکم جاغوری آنها را درکابل فرستاده است مراجعت نکند بقیهٔ مالیات ایشان بوصول نمی پیوندد چنانچه هر دو تن از حضور والا رخصت بازگشت حاصل کرده چون وارد سنگماشه شدند میرزا احمد علی خان دو رأس اسپ سواری به ایشان داده رخصت نمودکه به منزل خود رفته مابقی

وجه مالیهٔ دیوانی را برسانند ومردم مذکور از دادن وجه سرباز زده ایشان کس نزد حاکم فرستاده پیام دادندکه بدون زور وفرستادن لشکر این مردم سر بخط فرمان نمی‌نهند وحاکم در روز دوازدهم ماه ربیع الاول اسمعیل نام طائفهٔ بابه را با مردمش در علاقهٔ قلندر فرستاده خود نیز از قفای ایشان با دویست تن پیادهٔ ساخلو وجمعی از سوارکه همراه داشت رهسپارگشته در موضع گلزار رسیده توقف نمود ومردم چهار دستهٔ جاغوری آگاه گشته سواره وپیادهٔ ایشان ره‌نورد طریق خدمت شده جمع کثیری در موضع مذکور به حاکم پیوستند بعد خدابخش خان با لالا علیمردان وبختیاری نامان نزد میرزا احمد علی خان آمده از مردم ایشان پیام آوردندکه جمشید خان وبزرگان چهار دسته را بفرستد تا بقیهٔ وجه مالیه بایشان داده آید وحاکم استدعای ایشان را پذیرفته جمشید خان وبزرگان چهار دسته را فرستاده هر سه تن را نزد خویش نگاهداشت وقلندریان چون با هم قرار داده بودندکه ایشان را با خود متحد وهم داستان ساخته وهمچنان با مردم علی خیل وترکی که هنوز چنانچه باید سر در خط فرمان ننهاده‌اند نیز معاهده کرده شورش آغازکنند جمشید خان وغیره فرستادگان حاکم را یکیك بقلاع خسارت اوضاع خویش تقسیم نمودندکه هر یك را جدا جدا دیده با هم سخن رانند ومراد حاصل کنند واگر اندیشهٔ شرارت پیشهٔ ایشان را نپذیرند همه را بقتل رسانند وفرستادگان حاکم بواسطهٔ یکی از خود آن مردم بدنهاد از قرارداد ایشان آگاه گشته بهر وسیله وحیلهٔ‌که توانستند خود را از بین آن گروه شرارت پژوه بیرون کشیده نزد حاکم رسانیدند واو هر سه تن بزرگان آن خسارت توأمانان راکه نگاهداشته بود محبوس نموده در سنگماشته فرستاد ومردم قلندر از حبس بزرگان خود خبر یافته جمعیت کرده از راه ضلالت وارد قلعهٔ علی‌دادگشته به عزم مدافعه لشکر پادشاهی مستحکم جای گزیدند ومیرزا احمد علی خان حاکم در شب مردم چهار دستهٔ جاغوری را با پیادگان ساخلو امر یورش کرده جنگ خفیفی روی داده باغیان تاب مقاومت در خود ندیده قلعه را فرو گذاشته در تاریکی شب راه فرار برداشتند ولشکر مأمورهٔ حاکم قلعه را متصرف گردیده وآتش زده با علوفه وآذوقهٔ‌که دراندورن وبیرون آن بود تمام بسوختند واز تقدیر حی قدیر دو فوت برف باریده حاکم ولشکرش را از ستیزو آویز بازداشت چنانچه تنبیه وتهدید بغاة را فروگذاشته راه بازگشت جانب سنگماشه برداشته مردم چاردسته را باوطان ایشان رخصت رفتن داد وتدمیر گروه شریر را موقوف بوقت فرصت نمود واز آنسوی در روز بیست ویکم ماه ربیع الاول حضرت والا را از عرائض محمد اکرم خان حاکم هوتك وسکندر خان سرهنگ به شرارت واغوای قاضی ملا نجیب‌که بغاوت ومفسدتش از پیش به شرح رفت استحضار دست داده حاکم وسرهنگ مذکور را فرمان‌کردکه باتفاق فضل الدین خان حاکم کلات سوار وپیاده گماشته آن مفسد شریر را با عیال وتعلقاتش در هر جاکه بیابند دستگیرکرده در غل وزنجیرش اندازند وهم در خصوص مردم مرغه‌که از راه انابت پیش آمدن ایشان سابقاً مذکورگشت مسطور فرمودکه سهل ندانسته مفسدین ایشان راگرفتار ساخته آنقدر

جریمه بالای مردم مرغه حواله کرده حصول نمایند که تا پنجاه سال بعد از این به حال خویش نیایند ونیز از هر خانه یك میل تفنگ ویك قبضه شمشیر بستانند واگر کسی از خود نداشته باشد زجراً از دیگر جا بالای او خریده بگیرند ومردم تغرکه مستبصر گشته بدون دلالت رهسپار هدات واطاعت شده‌اند از هر خانه یکمیل تفنگ ویکقبضه شمشیر وپنج روپیه سیاسةً بوصول رسانند وایشان تعمیل امر والا پرداخته ومحصلان شدید گماشته مردم مذکور را سزای سخت دادن آغاز نهادند.

ذکر صدور اشتهار ملازمت اشعار بنام طوائف درانی وبغی مردم غلجائی تیرین

چون فوج منهوبهٔ درانیه وارد کابل شده از شرف مشاهدهٔ شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان عزگذارش یافته داخل فوج نظام شد نظر بتمرد وسرکشی طوائف غلجائی که به شرح رفت اشتهاری از حضور اقدس والا در روز بیست وهشتم ماه ربیع اول بنام طوائف درانی شرف صدور یافت که هر که از راه قومی وخدمت دولت وملت اسلام هوای ملازمت نظام را در سرداشته باشد نزد میرزا محمد جعفر خان نویسندهٔ میرزا سید علیخان امین نظام که در قندهار است وخود او با فوج پیادهٔ نظام درانی بارياب شده است حاضر شده نام خود را ثبت دفتر کند ومقارن این حال مردم غلجائی متوطنهٔ علاقهٔ تیرین از شنیدن تمرد وسرکشی دیگر غلجائیان که به شرح رفت به هوای اتحاد قومی از دادن مالات دیوانی سرباز زده محمد امین خان حاکم را جواب دادند وهر یکی از جمعیت ایشان مقدار چهل وهشت ومثقال باروت در مقابل قورخانهٔ پادشاهی آماده کرده آستین شرارت بالا زدند وحاکم هر چند ایشان را موعظت ونصیحت بر ترك غوایت نمود ازگروه شرارت پژوه بجز غبار فتنه که به‌آئنه خواطر دولتخواهان نشست دیگر چیزی ندید تاکه حاکم از قبول اطاعت ایشان ناامید گشته ناچار نامهٔ به مردم هزارهٔ متمکنهٔ آن حدود نگار داده معاونت خواست ومردم هزاره این امر را باعث بهروزی ومورث سعادت وفیروزی دانسته به آماده‌کردن لشکر الوسی پرداخته حاکم را پیام دادند که سر ومال وجان خود را صرف راه خدمت ودولت اسلام می‌نمائیم واز اثر[1] پیام وارد آن مقام می‌شویم ومردم تیرین از شنیدن این خبر غمین وحزین گردیده پا به دامن بیم وامید پیچیده گوش به آواز وچشم براه ابراز این آواز نهاده خاموش نشستند وحضرت والا از عرائض کارپردازان آنولا بر شرارت ومفسدت غلجائیان علاقهٔ تیرین حالی وآگاه گشته حکمران قندهار را فرمان کرد که بانیان فتنه وفساد آن مردم کج‌نهاد را بهر قسمی که بداند وبتواند گرفتار ساخته وبند در پای ایشان انداخته

۱- اثر، بمعنی نشان قدیم ومجازاً بمعنی پیاپی.

گسیل درگاه حقایق پایگاه نماید واو به رعایت آنکه حاکم علاقهٔ تیرین از مردم قزلباشیه بود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده عذر آن مردم را به این نکته خواست که چون حاکم آنجا شیعه است می‌خواهد مردم هزاره رانیکنام وافغان را بدنام وملوم خواص وعوام سازد وهم بر طبق عریضهٔ خویش مردم درانیهٔ آن علاقه را پیش خوانده شهادت نامهٔ از ایشان گرفته ارسال حضور انور والا نمود که سرکشی مردم غلجائی علاقهٔ تیرین دروغ وگفتار حاکم آنجا بیفروغ است وپس از ارسال داشتن این عریضه حاکم وبزرگان آن مردم را طلب قندهار نمود که آبی بروی کار غلجائیان آرد وعریضهٔ خود را بمحل صدق رساند وحضرت والا از عرض او حاکم وبزرگان قوم مزبور را به فرمان طلب درکابل خواست تا راست ودروغ بودن امر مذکور را به حضور مکشوف دارد چنانچه راستی گفتار حاکم وجانبداری نائب الحکومهٔ قندهار ظاهر شد چنانچه بعد از این نگارش یافته می‌آید ومقارن این حال مردم هزارهٔ میانه‌نشین که مناصفه در اودیهٔ سهل وهموار مسکن داشتند مالیات اراضی خود را داده ومناصفه که متوطن جبال بودند به پشت‌گرمی کوه جهالت از ادای وجه دیوانی سرباز زدند وهمچنین مردم الکو زائی شعبهٔ شمل زائی سکنهٔ ارغستان نیز محمد عیسی خان ونویسندهٔ علاقهٔ خود را جواب داده یك تن از خدمهٔ ایشان را جراحت رسانیده هر دو تن را به ضرب سنگ وچوب از میان خود بیرون کشیدند وحاکم با نویسندهٔ مذکور نزد حکمران قندهار شده داد طلبیدند واو پنجاه تن از سواران نظام را رهسپار ساخته امر کرد که بزرگان آن مردم را گرفته حاضر قندهار کنند وایشان در وقت ورود سواران مذکوره دهل جنگ نواخته آهنگ محاربه کردند ولیکن سواران پادشاهی ایشان را فرصت فراهم شدن ودست به آلات حرب بردن نداده بزرگان ایشان را گرفتار ساختند وبا خود برداشته همه را در قندهار آوردند وپس از اقرار خود ایشان برخطائی که کرده بودند سردار نور محمد خان حکمران قندهار جریمهٔ بسیار از آن قوم حصول کرده فتنه‌انگیزان را به امر حضرت والا محبوساً درکابل فرستاده مدتی زندانی شدند.

ذکر گفتگوی کارگذار دولت ایران درباب اقامهٔ واقعه‌نگار افغانستان در مشهدمقدس وغیره سوانح اینزمان

وهم در خلال احوال مذکورهٔ اواخر ماه ربیع الاول کارگذارا خرسان به امر اعلیحضرت ناصرالدین شاه میرزا محمد حسین خان خادمش را نزد میرزا یوسف خان واقعه نگار دولت علیهٔ افغانستان که در مشهد مقدس اقامت داشت فرستاده پیام داد که از شهر مشهد بیرون شده رهسپار افغانستان شود ویا همچنان که او در مشهد است یك تن واقعه نگار از دولت ایران در افغانستان جای اقامت داده شود واین ماجرا از عریضهٔ میرزا یوسف خان بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده نگار

فرمود که چون جمعی از بدخواهان دولت افغانستان در آنجا ودر دیگر مواضع مملکت ایران بخصمی این دولت جای گزیده‌اند بنابران لازم است که ازگفتار وکردار ورفتار وعزم وارادهٔ آنان واقف وآگاه باشیم وباموردا خلهٔ ایران کاری نداریم که دولت ایرن نیز باموراففانستان مداخلت کرده واقعه‌نگار در هرات مأمورکند وازاین جواب با صواب حضرت والا دولت ایران ساکت شده دیگر حرفی به میان نیاورد ومقان این حال جنرال غلام حیدر خان بفرمانی که در روز هفتم این ماه چنانچه از پیش رقم گشت بنامش شرف صدور یافت از قلعهٔ تاج با افواج ظفر نتاج حرکت کرده وارد غندی شهاب الدین شد واز آنجا در قلعهٔ زرین خان چوری خیل منزل کرده روز اخیر ماه ربیع الاول وارد غزنین گشت وبر طبق امر مندرجهٔ فرمان مذکور دو فوج پیاده را در اندرون شهر جای داده بقیهٔ سواره وپیاده را در قلاع مردم تاجکیه امر اقامت کرده خودش درکابل آمده شرف دست‌بوس حاصل کرد وچون بفرمان طلب برای دستورالعمل بعض امور خواسته شده بود چندی بحضور اقدس معطل گشت وهم در این هنگام چند تن ازکفار مشو که در تنگنای‌کوه‌مسکن‌دارند بالای مردم مشفه از درجات لمقان تاخته یکتن از مسلمانان را بخاك هلاك انداخته دویست رأس بز را بیغما بردند وسپهسالار غلام حیدر خان از این جرأت وجسارت کفار آگاه گشته مردم اسلام سکنهٔ مشفه را امر کرد که برکفار مشو از راه انتقام تاختن کنند چنانچه مردم آنجا به امر سپهسالار آمادهٔ کارزارگشته بتاختند وسی ودو تن ازکفار راکشته هشت تن زن ودختر وپسر اسیرکردند ومال ومواشی بسیار بغنیمت گرفته مراجعت نمودند واسیران را برسم ارمغان نزد غلام حیدر خان سپهسالار فرستادند واو هر هشت تن اسیران را با یك تن کنیز دیگر که کفار باندول پیشکش آورده بودند مصحوب عظیم نام ملازم خود روانهٔ پیشگاه حضور اقدس نمود وروز دوشنبه غرهٔ ماه ربیع الثانی سال ۱۳۰٤ هزار وسه صد وچهار هجری افواج قاهره راکه پس از فتح کلمان ودرهٔ نجیل وغیره چنانچه گذشت همراه برداشته بیرون شهر جلال‌آباد فروکش کرده بودکوچ داده در چهاونی واقع جنوب شهر جای داد ودر روز سه‌شنبه دوم ماه مذکور در باب تحصیل عشر شرعی واسترداد مال ومواشی مردم آن نواحی که مردم شنواری غارت کرده ومالیات اراضی خود را نیز نداده بودند عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده اجازت وصول مالیات واسترداد مال تاراج شده را خواست وچون از حضور اقدس اجازت برایش حاصل گشت اول مردم ده بالا را نزد خود در جلال‌آباد خواسته قرار بروی کار ایشان نهاده گل محمد خان حاکم مزینه را برای حصول وجه مالیات واسترداد مال مردم که غارت کرده بودند با ایشان فرستاد ومقارن این حال سی وسه تن از اشرار دره‌جات لمقان که ایشان را سپهسالار مذکور محبوس وروانهٔ حضورکرده بود سی ویك تن ایشان با امر والا بیاسا رسیده دو تن که اظهار بیگناهی کردند از قتل باز مانده حکم تحقیق دربارهٔ ایشان صادرگردیده چون اظهار ایشان بصدق انجامید از حبس رها شدند وهم در این هنگام خان اسمار از ضرب گلولهٔ تفنگچهٔ خادم خودش که بی‌واسطهٔ حرکتی بدست

قدرت وقضای حضرت اله صداکرده به وی رسید هلاك گشت وحضرت والا یك طاقه شال خلیل خانی نسج کشمیر ویك ثوب چوخهٔ کمخواب کجراتی وده طاقه لنکی زری پشاوری وده طاقه دیگر نیم زری وده ثوب چوخهٔ ماهوت نه مثقاله وده ثوب دیگر سادهٔ پهمك زری باسم تعزیت ورسم خلعت با منشور منصب خانی بنام طهماسب خان پسر مرحوم مذکور وبزرگان درهٔ اسمار از راه مرحمت درکنر به میرزا احمد علی خان فرستاده ارقامش فرمودکه اول از مردم اسمار بخود معلوم کند که بخانی وبزرگی او سر اطاعت می‌گذارند بعد اجناس مذکوره را برای او روانه دارد والا ندهد میرزای مزبور امر بزرگی او را بر طبق امر والا محقق ساخته بعد خلاع موصوفه را مصحوب غلام رضا خان عم ومحمد حسن خان برادر خویش در اسمار نزد طهماسب خان فرستاد واو سر وبر خود وبزرگان قومش راکه شایان احسان پادشاهی می‌دانست بیاراست ودر خلال این حال بنیاد خان هزاره که با عیالش به امر حضرت والا در غزنین اقامت داده شده بود پس از رسانیدن یازده هزار وپنجاه روپیهٔ مالیهٔ جدید علاقهٔ مالستان که قبل بر این چنانچه رقم شد هشتصد روپیه می‌داد بتوسط حکمران غزنین عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت گشته خواهش تنخواه نموده اجازت مراجعت مالستان خواست عرضش پذیرفته نگردیده فرمان شدکه پسر او در مالستان است هر وقت خدمتش نسبت به دولت ظاهر شد به اندازهٔ کفاف او تنخواه معین گردیده رخصت رفتن ملك داده خواهد شد والا در غزنین همچنان که هست باشد واز این سوی در روز دوازدهم ماه ربیع الثانی جنرال غلام حیدر خان را به دستورالعمل فقرات ذیل که به دستخط مبارک نگارش داد سرافراز فرموده رخصت غزنین نمود ۱ـ اول مردم اندری اسلحهٔ موجوده را از قرار هر خانه یك میل تفنگ ویك قبضه شمشیر بدهند وعوض آن وجه نقد گرفته نشود ۲ـ دوم اگر مردم خواجه خیل سکنهٔ علاقهٔ زرمت در فتنه وفساد با مردم اندری وترکی شامل شده باشند پس از تحقیق وثبوت اسلحهٔ ایشان گرفته شود ۳ـ سوم از مردم قول سبزی که در شمولیت ایشان با مردم اندری شکی نیست اسلحه گرفته شود ٤ـ چهارم جهت علوفهٔ سپاه از مردم اندری در هر روپیهٔ سه پا واز مردم تاجکیه که لشکر اندری را در قلاع خود جا وآب ونان داده‌اند نیم چارك از نرخ روز افزونتر خریده شود وهمچنین باقی اجناس را اضافه از نرخ روز بدهند تا نقصان مالی راکشیده دوباره شورش وسرکشی نکنند وبه مأمور شدن لشکر راضی نشوند ٥ـ پنجم وظائف علمای اندری وترکی هر چه برده‌اند تمام پس گرفته شوند وایشان سی تن وظیفه‌خوار دولت بوده‌اند ٦ـ ششم املاك وقنوات فرارشدگان ایشان به قوم ایشان فروخته وتحویل خزانه شوند ۷ـ هفتم هر قدرکه از آن مردم در وقت جنگ گرفتار ومحبوس شده‌اند هر یکی از هزار روپیه کمتر جریمهٔ ایشان را ندانسته واز صاحب استعداد ایشان اضافه تاکه ممکن شود حصول نماید ۸ـ هشتم املاك هزاره قراباغ به تلافی وپاداش خدماتی که به دولت کرده‌اند بخود ایشان سپرده شود لیکن از هزار روپیه پنجاه روپیه به رسم مژده ونوید مرحمت به دولت بدهند واین پنجاه روپیه را پس از رفع

حاصلات املاك خویش داده قبل از آن تکلیفی نسبت به ایشان نکنند ۹ـ نهم هر قدر زمین که از مردم لوهانی وخروتی واندری در قراباغ هزاره باشد ضبط خالصهٔ دولت شده دهقان آن از مردم هزاره بوده دیگر کسی جای نشود ۱۰ـ دهم خود جنرال غلام حیدر خان در غلاقهٔ تغر رفته قلعهٔ محکم ومضبوطی در نفس آن علاقه احداث وآبادکند ۱۱ـ یازدهم تاوان مال سرکار وفوج پیادهٔ مردم درانی ومیرزا سید علیخان واشتران بارگیر ایشان راکه مردم اندری تاراج کرده‌اند و وجه نقد مالیات علاقهٔ ترکی راکه مردم ترکی از نزد حاکم غارت کرده‌اند کامل بدهند فقط وجنرال غلام حیدر خان با این دستور العمل از حضور اقدس رخصت مراجعت یافته رهسپار غزنین شد ودر روز شانزدهم ماه ربیع الثانی دو قطعه مکتوبی که مشعر بربغی مردم غلجائی تیرین ومظهر بشرارت ایشان بود بواسطهٔ خدام دولت به پایهٔ سریر سلطنت رسیده چون حکمران قندهار چنانچه از پیش رقم گشت پرده بروی کار ایشان انداخت واز زیر باز خواست پادشاهی آن مردم را دور ساخت حضرت والا برآشفته حکمران قندهار را تنبیهاً ارشاد فرمودکه مخالفت وبغاوت آن طایفه بصدق بوده هرگاه آمادهٔ حرکت نمودن مردم هزاره را بالای خود نمی‌دیدند وپاسداری وحفاظت مردم درانی را مشاهده نمی‌کردند آیا مرتکب چه فتنه وفساد می‌شدند وشما نوشته بودیدکه حاکم آن مردم را بدنام می‌کند حاکم خوب دیده ودانسته بود خداوند آن مردم را شرمسار ساخت اکنون بزرگان آن مردم را با چند تن از مردم بامی زائی خواسته وبا حاکم مواجهه نموده بعد روانهٔ حضور بدارد تامکافات کردار ایشان داده آید چنانچه دیدند هر چه دیدند وهم در این هنگام قاضی سعدالدین خان از حضور اقدس به حکومت هرات مأمور شده سرافراز وممتازگشت وباکدخدایان هزارهٔ قلعهٔ نوکه به تنخواه وسوار چنانچه گذشت افتخار حاصل کرده بودند رهسپار هرات شدکه انشاء الله ذکر ورودش در آنجا به شرح خواهد رفت وهم در این هنگام بزرگان طائفهٔ بارگزائی که جایگیر وسیورغال ایشان از دیوان اعلی بازگشت وحواله شده بود از راه دادخواهی حاضر سدهٔ علیا شده باریاب گشتند وبنا به سبب بغاوت طوائف غلجائی چون اندری وترکی وعلی خیل وهوتکی وناصری وغیره که جابجا مذکور شده آمد ایشان از راه اتحاد قومی وشراکت سلسلهٔ نسبی مشمول عواطف خسروی گردیده جایگیرات ایشان برقرار وبرطبق سابق برحال گشت وایشان در ازای این مرحمت واحسان که می‌بایست سر ومال وجان خود را فدا وقربان این پادشاه حق شناس می‌کردند هزار ودوصد تن از فرزندان وبرادران وبرادر زادگان واقاربان خویش را بطریق فداکاری جهت ملازمت سپاه نظام نام بنام ثبت دفترکرده وثیقهٔ نامه بروز بیست وهفتم ماه ربیع الثانی نگار داده بکارگذاران پادشاهی سپردندکه هزار ودویست تن راکامل رسانیده واز غرامت فوت وفرار ایشان بقرار اندازی که کرده‌اند خود برآیند بعد حاجی گل خان که به منصب کرنیلی افتخار حاصل کرده بود با ایشان جهت جمع کردن وآوردن این نفری رخصت یافته رهسپار قندهار شد ودر روز بیست وهشتم ماه ربیع الثانی جنرال علی عسکر خان ملقب به سرکار که

در قندهار اقامت خدمت داشت بدرود جهان کرده پنج صد روپیه جهت تجهیز و تکفین آن مرحوم به امر حکمران آنجا از خزانهٔ دولت داده شده نعشش را در غزنین حمل ونقل داده دفن نمودند وهم در این ایام پنج تن از بزرگان کفار قوم او را متوطن قرب پریان علاقهٔ پنج‌شیر چون شویت وشتوا ودالی واوتا ودری نامان از راه طوع ورغبت حاضر دربار معدلت مدار پادشاهی شده رشتهٔ اطاعت بگردن نهادند واظهار کردند که جبراً تکلیف پذیرفتن دین اسلام بالای‌شان نشود وبجزیه اکتفا نموده زیاده از وجه مالیهٔ زمینداری وجزیه از ایشان گرفته نشود وحضرت والا از ترحم ملوکانه با ایشان قرار نهاده نگار فرمود که چون دخل زمینداری ایشان کفایت مؤنت ومالیهٔ دیوان سلطنت را با هم نمی‌کند مرفوع القلم باشند وبدون از هر خانه‌واری چهار روپیه جزیه دیگر چیزی وپشیزی ندهند وآنرا هم عوض نقد که خود ایشان رضا باشد جنس برسانند به این طریق که کنیز وبردهٔ نیکو صورت که در میان خود ایشان بزرگ زاده باشند چهارصد روپیه متوسط صورت متوسط زاده دوصد وچهل روپیه ماده گاو شیردار ده روپیه نرگاو بیست روپیه بز بزرگ شیردار دو روپیه کوچك ودو ساله را بیکروپیه بدهند وایشان این قرارداد را ازروی خوشی بر ذمهٔ قبول نهاده چون شمار خانواری ایشان معین نبود ممیز با ایشان مأمور گشته ورخصت مراجعت یافته بر طبق مأمور معمول داشتند وهمچنین چند تن از کفار وکیل خیل به عزم قبول جزیه واطاعت پادشاه اسلام احرام بند طواف قبلهٔ محتاجان انام شده راه دارالسلطنه برگرفتند ومردم پنج‌شیر سرراه بدیشان تنگ گرفته چهارتن را دستگیر کردند ومابقی گریخته جانب مسکن خود رفتند وحضرت والا ازاین امر بواسطه عریضهٔ واقعه‌نگار آنجا آگاه گشته بزرگان موضع سپید چهر وپریان چون میرخان وسلطان محمد ومحمدعثمان خسرو خیل وفقیر محمد وبابه شاه نامان راکه مرتکب امر مذکور شده بودند فرمان کرد که گرفتار شدگان کفار را بی‌شایبهٔ زحمت وکلفتی روانهٔ پیشگاه پایهٔ سریر سلطنت نمایند تا قرار دادی برطبق امر شریعت غرابکار ایشان نهاده آید وچون پنج‌شیریان بعادت مستمرهٔ که باکفار داشتند وجه گرفته ایشان را رها داده بودند این امرکه شرف صدور یافت بمأمول نه پیوست وهم در این وقت سپهسالار غلام حیدر خان به امر واشارهٔ پادشاهی محمد اکبر خان گردابی را با جمعیت شایان مأمور کرد که جمعی از اشرار راکه در موضع متی انجمن شده هوای فتنه‌انگیزی دارند چون موسی خان ومدثر خان وپسر وتعلقات سید محمود خان گرفتار سازد وهم ملك قاسم خان وملك محی الدین خان را با او همراه وهمعنان کرد وخوانین طوائف مهمند وبزرگان کوه بند را نیز مکتوب فرستاد امر کرد که با مردمان خویش راه قلع مادهٔ فساد جانب موضع متی پیش گیرند وچون ایشان بازدحام تام رهسپار شدند موسی خان ومدثر خان خوفناك گردیده بجز اطاعت خیری درکار خود ندیدند چنانچه بتوسط ملك محی الدین خان از راه انابت بسپهسالاری غلام حیدر خان پیام دادند که دست از اتفاق واتحاد سید کاظم خان بن سید محمود کشیده به دامن دولت زنیم واو را با مغول خان نامعقول که از دیرگاه آتش افروز فتنه وفساد

است از قبیلهٔ خویش بیرون کنیم وسید کاظم از این پیام آنان آگاه گشته در روز پنج‌شنبه غرهٔ ماه جمادی الاول سال ۱۳۰٤ هزار وسه‌صد وچهار با یکصد وپنجاه خانه‌وار از عشائر وتعلقاتش از موضع متی راه فرار جانب مردم بائی‌زائی برگرفت ودر آنجا درنگ نتوانسته در پشاور رفته به خانهٔ میرزا مچله چای کانانام فرودگشته از آنجا در حسن ابدال رفته نزد پدرش که قبل از این گریخته چنانچه رقم شد در آنجا جای گزیده بود قرارگرفت وپس از فرار اختیارکردن او مردم مهمندکه روی ستیز به سوی متی نهاده بودند آهنگ استیصال مغول خان کرده کار را بر او تنگ ساختند واو قرآن شریف را شفیع قرار داده از راه ضراعت نزد بزرگان مهمند فرستاده پیام دادکه از دولت وسعادت رو برتافته در شقاوت با او یار شوند وایشان پیام او را نپذیرفته دست به آلات جنگ بردند وبا هم زد وخورد همی‌داشتند تاکه ملك موسی خان‌که پیام اطاعت به سپهسالار چنانچه آنفاً مرقوم شد فرستاده وهنوز او جواب برایش نداده بود با ملك جافت نام به پای اطاعت نزد بزرگان مهمندکه با مغول خان سرگرم ستیز وآویز بودند شده ایشان هر دو تن را هم‌دست احمد جان خان طبیب که حال منصب برگدی اعزازی وپیشکاری شهزادهٔ آزاده سردار امان الله خان عین الدوله از پیشگاه حضور شرافت ظهور اعلیحضرت سراج الملة والدین نصیبش گشته در جلال‌آباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستادند واو به امر حضرت والا هر دو تن را نیك نواخته از تعیین تنخواه سرافتخار ایشان را در بین امثال واقران برافراخت واز این امر مغول خان تاب مقاومت در خود ندیده فرار اختیارکرد وعیال واطفالش که باز مانده بودند به امر پادشاهی از عقب او اخراج شدند واز آن سوی جنرال غلام حیدر خان که رهسپار غزنین شده بود در روز ششم ماه جمادی‌الاول وارد آنجاگردیده در روز هفتم ماه مذکور او وحکمران غزنین را فرمان رفت‌که بزرگان مردم ترکی را یکسر در غزنین طلبیده تاکه کار آن حدود بر وفق دلخواه انتظام یابد همه را نگاهدارندکه مصدر فتنه وحادثهٔ نشوند وایشان امر والا را معمول داشته بر طبق دستورالعملی که از حضور اقدس به جنرال غلام حیدر خان داده شده بود به حصول‌کردن وجه جریمه وگرفتن اسلحهٔ مردم اندری وغیره پرداخته به پای بردند ومقارن این حال چون میرزا احمد علی خان حاکم جاغوری یك تن ضعیفهٔ شوهردار را با یك تن دختر خوش رخسار باکراه وجبرنزد خود نگاهداشته به امری‌که نمی‌بایست‌کرد اقدام نمود وپانزده تن از نزدیکان آن زن که بزرگ ایشان حیدر اختیار نامی بودکمر به قتل حاکم بسته با ده تن پاسبانان اوکه از مردم هزاهٔ جاغوری بودند ودر شب بدور نشیمن‌گاهش پاسداری می‌نمودند متفق گشته در شبی بالای او ریخته با میرزا محمد ابراهیم نویسنده‌اش به قتل رسانیدند وشیرعلی مهتر شغله را با پسرش که از سبب دیگر مفسده محبوس بود واشرار مردم قلندر از زندان بیرون‌کشیده رها دادند ودیگر بزرگان مردم جاغوری چون میرزا حسین مهتر ومیر علی دریاب وخدا رحم سلطان وکریم بخش سلطان ودوست محمد اوقی ومحمد حسین مهتر وسلیمان وکیل وعلی ظفر اختیار ومحمد اکبر مهتر وغیره از وقوع این

واقعه به محب‌علی خان کتوال غزنین آگاهی داده اظهار بی‌خبری ولادخلی کردند واین حادثه از عرایض کوتوال مذکور وغلام حسین خان بن کلستان خان هزارهٔ محمد خواجه وحاکمان مردم ترکی وعلی خیل بگوش حق نیوش حضرت والا رسیده بزرگان مذکوره طوائف جاغوری را فرمان کردکه اگر از راه صدق وراستی اظهار بیدخلی در قتل میرزا احمد علی خان ونویسندهٔ او کرده‌اند همانا هوشداری نمایندکه قاتلان هر دو تن فراراختیار نکنند تا تحقیق فرموده شودکه خود آن دو تن دست به ناموس غیر درازکرده بمکافات عمل ایشان سزا یافته‌اند یاقاتلین در عین خدمتگذاری مردم جاغوری ورضامندی ما مصدر این حرکت شده می‌خواستندکه آن قوم را بدنام کنند تا در این صورت بازخواست بعمل آید وهم حکمران غزنین غلام حسین خان بن گلستان خان را به امر حضرت والا امر نمودکه در سنگ‌ماشه رفته صدق وکذب مردم جاغوری را مکشوف دارد تا بر طبق بصیرت وعدالت رفتارکرده آید واو تقاعد ورزیده محمد رحیم خان وشیر محمد خان برادر زادگانش برای تفتیش سانحهٔ مذکوره در جاغورری رفته باستدعای مردم آنجا در علاقهٔ لومان درنگ کردند تاکه سید علی نقی خان بن شاه علی اکبر که در این وقت بکابل بود از حضور انور والا مأمور شدکه با غلام حسین خان مذکور رفته امر مزبور را محقق بدارند چنانچه ایشان وارد آنجا شده مکشوف داشتندکه عریضه واطلاع دهی مردم جاغوری از در صدق بوده است بنابران امر بازخواست قتل حاکم ونویسنده‌اش به تعویق افتاده در این وقت امری از حضور والا عز صدور نیافت بلکه قاضی میر نعمت الله خان با فرستادگان حکمران غزنین وارد آنجا شده واز آنجا با غریضهٔ تمامت مردم جاغوری در وقت بغی دویمی تغر چنانچه بیاید انشاءالله تعالی درکابل آمده باریاب گشت ومردم جاغوری مورد تحسین وآفرین گردیدند وهم در این وقت عریضهٔ موخهٔ بیست ونهم ماه دسمبر سال ۱۸۸۶ هزار وهشتصد وهشتاد وشش عیسوی مستر شورم کریشکر فرانسوی که از حضور اقدس والا چنانچه گذشت مأمور خریداری اسباب شده درکلکته واز آنجا در پاریس رفته عرض پرداز شده بود به مطالعهٔ ساطعهٔ والا پیوست وچون معروض داشته بودکه پنج تن انجنیر قابل کار با بردارش برای خدمت دولت افغانستان نوکرگرفته اجازت آوردن می‌خواهم منظورگردیده در روز پنج‌شنبه هشتم ماه جمادی‌الاول محمد اکبر خان مأمور فروش بادام دولتی ومقیم پشاور را فرمان رفت که دوازده هزار روپیهٔ چهره شاهی انگلیس تحویل بنك دولتی کرده تأکید نمایدکه در پاریس بمستر شرورم کریشکر برساند تا سامان سفر خویش سازکرده از آنجا راه کابل برگیرد وهم مستر مذکور را سفارش رفت که یك تن داکترکه در فن طبابت ماهر باشد جهت خدمات حضور باخود بیاورد وهم در این هنگام میر احمد شاه خان از حضور انور والا به حکومت فیض آباد ومشهد بدخشان ومحمد اعظم خان به حکومت رستاق وملا ابوبکر خان ده افغانی با دوریش محمد خان قصاب کوچهٔ از نغیر عبدالصمد خان برادر حاجی اسد خان جهت خریداری اجناس واسباب کار آمد دولت مأمور بمبیء

شده هر واحدی دو هزار روپیه تنخواه از خوان احسان پادشاه سیاسی آگاه یافته رو به منزل مقصود نهادند ودر روز بیست یکم ماه جمادی‌الاول چهل وهشت تن از بزرگان چارمنکی واقع علاقهٔ باجاور که با صفدر خان ناوکی مخاصمه ومحاربه داشتند از راه اطاعت نزد میرزا احمد علیخان درکنر آمده از آنجا راه برگرفته روز بیست وچهارم در جلال‌آباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر شدند وبا او از در اطاعت سخن رانده رشتهٔ انقیاد به گردن نهادند وقرار دادندکه مالیات اراضی ایشان را به دیوان سلطنت برسانند واین امر از عریضهٔ سپهسالار حالی رأی والاگردیده یکطاقه شال خلیل خانی با یکثوب چوخهٔ کمخاب برای فتح الله خان برادر صفدر ناوکی که مردم چارمنکی او را به بزرگی خویش برداشته بودند با چهل طاقه لنگی زری وچهل ثوب چوخهٔ ماهوت برای بزرگانی که نزد سپهسالار آمده بودند از حضور مرحمت ظهور والا در جلال‌آباد فرستاده شده سپهسالار را ارقام رفت که از جانب خود مکتوب به صفدر خان فرستاده او را آگاه کندکه دست از بزرگی آن مردم بازداشته حق فتح الله خان داند واز آن سوی صفدر خان پس از آمدن بزرگان چارمنکی که فتح الله خان را به بزرگی برداشته بودند در جلال‌آباد نزد سپهسالار فرصت بدست آورده از راه رشك وحسد به علاقهٔ چارمنکی تاخته هفده تن را بکشت وچهار تن از همراهان خودش با يك‌رأس اسپ مقتول وسقط گردیده دیگرکاری از پیش نبرده خائبانه[1] بازگشت وبقیهٔ حوادث آنجا مرقوم شده می‌آید انشاء الله تعالی واز آن سوی جنرال غلام حیدر خان با حکمران غزنین که به تعمیل دستور العملی که از حضور اقدس چنانچه گذشت داده شده بود پرداخته سرگرم کار بودندکه مردم اندری دوازده تن از فتنه‌انگیزان خویش راکه بواسطهٔ ایشان دچار زحمت شده بودن گرفتار ساخته بکارگذاران دولت سپردند وحضرت والا به جائزهٔ این خدمت اقوام مفسدین فرارکردهٔ اندری راکه آنان را اغواکرده فرار نموده بودند بی‌خطا دانسته در روز بیست وهشتم ماه جمادی‌الاول رعایای طائفهٔ اندری را مشمول مراحم خسروی ساخته نگار فرمودکه نظر ترحم به شما انداخته مرحمت شاهانه را مبذول حال شما ساخته قدغن فرمودیم که املاك فتنه‌جویان واغواکنندگان شما مردم راکه فرارکرده‌اند به شما نفروخته ضبط خالصه نمایند وهم ازکسانی که نوکر دولت وگرفتار خدمت بوده ودر وقت فساد داخل زمرهٔ عناد نشده‌اند اسلحه طلب نکنند فقط.

ذکر فتنه انگیزی محمد شاه خان غلجائی در علاقهٔ مرغه

واز جانب دیگر محمد شاه غلجائی که پس از منکوب ومخذول شدن طائفهٔ اندری چنانچه از

۱- خائب، محروم.

پیش به شرح رفت فرارکرده این طرف آن‌طرف مردم را اغوا نموده به فتنه می‌انگیخت از جمله مردم مستمال شده قوم تغر را با مردم ناوهٔ ترکی دوباره از راه راست اطاعت بیرون کشیده در روز اول ماه جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۴ هزار وسه‌صد وچهار هجری با جمعی از مفسدین هر دو طائفهٔ موصوفه برخاصه‌دارانی که سکندر خان سرهنگ برای تحصیل وجه جریمه وگرفتن اسلحه مأمورکرده بود بتاخت وخاصه‌داران را از پیش رانده وجه واسلحهٔ که وصول کرده بودند همه را بگرفت واز این واقعه حکمران قندهار آگاه گشته بسرعت وشتاب دویست تن از پیادهٔ نظام را با قورخانه رهسپار ساخت که در علاقهٔ هوتك رفته به امر سکندر خان سرهنگ با متمردین آهنگ جنگ کنند ومقارن این حال مستر پاین نام ودو تن معدن شناس چینی ویك تن هندی که به منظوری امنای کورنمنت عالیهٔ هند برای ملازمت دولت علیهٔ افغانستان به خواهش حضرت والا شرف انتخاب یافته إز عریضهٔ جنرال میر احمد خان سفیر حالی رأی اقدس گشته بود در روز سه‌شنبه پنجم ماه جمادی‌الثانی محمد اکبر خان مأمور فروش بادام ومقیم شهر پشاور را فرمان شدکه بر طبق مکتوب جنرال مذکورکه به وی برسد مصارف زاد وراحلهٔ راه آنها را از آنجا تاکابل بدهد چنانچه آمدن آنها مرقوم گردیده می‌آید انشاء الله تعالی واز آنسوی فرامین موعظت آئین اندرز[1] آگین که مصحوب میران دای‌زنگی چنانچه از پیش رقم گشت از حضور حضرت والا برای بزرگان هزارهٔ که سردر قید اطاعت پادشاهی نداشتند فرستاده شده بود در این هنگام شرف بخش وصول‌گردیده آنانی‌که هوای جهالت در سرو ردای‌غوایت‌در برداشتند حاملین فرامین نصیحت آئین راکه میران دای زنگی فرستاده بودند بجای آنکه اعزاز واکرام می‌کردند ونظر به لطف ومرحمت حضرت والا شکرگذار می‌شدند همه را خوف وبیم نشان دادند وگوش برگفتار در بار وهوش بر اطوار معدلت شعار پادشاهی که بنگارش رفته بود ننهاده هرزه درائی ویهوه سرائی‌ها کردند الا علی نقی وعبدالله مهتر نامان بزرگان طائفهٔ فولادهٔ حجرستان که از راه انسانیت پیش آمده با فرستادگان میران دای زنگی اظهار اطاعت کرده بر زبان راندندکه برادران وپسران ما از ضرب تیغ این قوم شوم کشته گشته وخونها در بین ریخته شده که خسته جگر وخونین بصر گردیده‌ایم وبدون اینکه رایات نصرت آیات افواج قاهره پادشاهی شقه گشای میدان تباهی این قوم دون نشوند وما دو تن قلاع خود را پرداخته سپاه نضرت دستگاه را جا ندهیم هرگز این محرومان درگاه الهی سر بخط فرمان پادشاهی نخواهند نهاد پس ستوده آن است که لشکر پادشاهی وارد این بوم وبر شده به اتفاق هم همه را اگر اطاعت نکنند به قتل وغارت خسته وتباه سازیم وهمچنین محمد عظیم بیك بن علی زاهد سه پای دای زنگی به عزم اطاعت وانقیاد این عبارت را به عریضهٔ خویش نگار داده به توسط میران دای زنگی به پایهٔ سریر سلطنت فرستادکه هر

۱- اندرز، بمعنی نصیحت.

وقت مردم دایه وفولاده از راه نیك بختی پیش آمده رشتهٔ اطاعت به گردن نهند حضرت والا مرا نیز یکی از رعایا شمارند وهم اگر مصلحت قوم شد در اول بهار از نهر هیرمند عبور کـرده و میـران دای‌زنگی را که حاملان اندرزنامه و پیام پادشاه اسلام‌مند دیده وامر رعیّتی را بوجه دلخواه پذیرفته حلقهٔ اطاعت درگوش وغاشیهٔ عبودیت بردوش می‌نهم اما از مرحمت پادشاهی امیدوار خلعت هستم زیرا که دروازهٔ مسکن وموطن مردم دایه وفولاده می‌باشم که دروازهٔ تسخیر یاغستان هزاره بهمین یك سخن باز می‌گردد ومن خود را غلام وتابع امر وفرمان پادشاه اسلام وامت حضرت پیغمبر علیه‌السلام ومسلمان می‌دانم لیکن از آنجا که آبا واجدادم روی اطاعت از قبلهٔ انقیاد پـاشاهان سـلف تـافته و وسوسهٔ عصیان در بنیاد اعتقادشان راه یافته اذیت وآزار بسیار نسبت بصغار وکبار طـوائـف افغـان وهزاره از قوه به فعل آورده ومن نیز باقتفا و پیروی ایشان هرکس را ایذا ونقصان رسانیده‌ام که از این سبب پای جرأت در راه خدمت بدون تسلیت پادشاهی نهاده نمی‌توانم وهرگاه حضرت والایم غلام خویش ساخته خلعت نیك‌نامی بر دوش اخلاص کیش عقیدت انـدیشم انـداختـه از ورطـهٔ خـوف وهراسم بیرون فرمایند ومنصوب به منصب جلیلهٔ سرداریم نمایند امید است کـه خـون خـود را از رکاب ظفر انتساب دریغ ومضایقه نکنم وهر جا مهمی روی دهد بمدد ومعاونت زیردستان پایهٔ سریر سلطنت با تمام وانجام برسانم زیراکه می‌شود کاری که از سوزن ضعیف برآید نیزهٔ سـرافـراز از آن عاجز آید وامری راکه قلمتراش نحیف بپای رساند شمشیر آبدار از بریدن آن حـیران بمـاند وهـیچ خدمتکار اگر چه بی‌قدر وفرومایه باشد از دفع مضرتی وجل منفعتی بیرون نخواهد بود چنانچه خس خشکی که از خواری براه‌گذاری افتاده باشد می‌شود که وقتی بکار آمده از وخلالی سازند یاگوش را با آن از وسخ بپردازند فقط وشرح وصول این عریضه وبـه شـرف مطـالعهٔ حـضرت والا پـیوستن وجواب آن را نگار فرمودن در موقعش به پای می‌رود انشاء الله.

ذکر ورود قاضی سعد الدین خان در هرات وغیره واقعات

واز آن سوی قاضی سعد الدین خان که از حضور اقدس به حکومت هرات سرافـراز گشـته چنانچه گذشت راه آنجا برداشته بود در روز چهاردهم ماه جمادی‌الثانی وارد فراه شده روز پنج‌شنبه بیست ویکم ماه مذکور در هرات رسید وسپهسالار فرامرز خان به امر اعلیحضرت پادشاه دوست نواز دشمن گداز بزرگان شهر وسرکردگان سواران گشاده را با رستم علی خان برادر حسبی خـویش از راه استقبال در حدود منزل میر داود. پیش او فرستاده خود با افسران فوج وسپاه نظام وعلماء وسادات وتوپخانه و وضیع وشریف شهر تاکناری هری‌رود پذیره‌کرده بیست ویك ضرب توپ شادمانه گشاد

داد وپس از ورود در هرات به فرمانی که از حضور والا بنام قاضی سعد الدین خان حکمران آنجا در باب غلام جان صندوق‌دار محمد سرور خان حکمران سابقهٔ هرات شرف اصدار یافته بود که او را محبوس نماید واین فرمان در عرض راه به او رسیده سپهسالار فرامرز خان را آگهی داده واو غلام جان را نظر بند کرده بود سندات محمد سرور خان را از او وخانهٔ خودش گرفته به قرار سنجش میرزا جیلانی خان یك لك روپیهٔ کابلی که از مال دولت غبن کرده بود از او وفیض محمد خان بگرفت وهم در این وقت از عرض واستدعای سپهسالار فرامرز خان حضرت والا محمد امین خان بن حیدر خان بیات راکه فرار کرده بود عفو فرموده فرمان کرد که او را زاد راه وراحله داده روانهٔ کابل نماید که از خواهشی که کرده است ناامید نشود چنانچه مشارالیه شرفیاب حضور والا شده عمر خویش را به دعای دولت قوی شوکت درکابل به پای برد ومقارن این حال اعلیحضرت ناصر الدین شاه قاجار خود داخل تلگراف خانهٔ طهران شده والی خراسان را امر کرد که موضع هشتادان راکه قبل از این بواسطهٔ دولت انگلیس دولت ایران دست تصرف از آن بازداشته فیصله‌اش را معطل بتحدید حدود فاصلهٔ دولتین افغانستان وروس کرده بود از مردم افغان اگر در آن جای گزیده باشند بپردازد وسامان حرب ساز کرده آمادهٔ پیکار شود تا اگر افغانان رو بستیز نهند به مدافعه گراید واین امر از عریضهٔ میرزا یوسف خان واقعه‌نگار مشهد به مسمع فیض محمع والا رسیده بویسرای کشور هند آگهی داد که بوزیر مختار دولت انگلیس که مقیم طهران است خبر بدهد که بدانستکی وتدبر وتأمل جواب دولت ایران را بوجه صواب بگوید وچه از محاربه وچه از مکالمه صورت امر را معین ومشخص کند که هر چه قرار یابد بروی کار آید ودر پایان کار سخن بدان قرارگرفت که تاتعیین حدود در بین دولت ایران وافغانستان نشود هیچیك از جانبین در علاقهٔ هشتادان مداخلت نکند چنانچه منشی الله بخش نام نویسندهٔ کرنیل مکلین انگلیس از مشهد به عزم استکشاف اینکه از مردم کدام یك از مملکتین در آنجا جای گزیده است راه برگرفته وارد موضع هشتادان شد وچون سپهسالار فرامرز خان چند خانورا از بادیه نشینان مردم افغانستان راکه از راه چرایش دواب ومواشی خود در آنجا جای گزیده بودند بیرون کرده بود از مردم افغانستان کسی را در آن صحرا ندیده چند خانوار بادیه نشین مردم ایران راکه در آنجا بودند کوچ داده در خاك داخلهٔ مملکت متعلقهٔ دولت ایران فرودکرده از راه مراجعت روی بسوی مشهد نهاد وهم در خلال این احوال از عرائض خدمهٔ مقیم مملکت دولت فخیمهٔ عثمانیهٔ ترك به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که بنابر مخاصمهٔ دولت روس با دولت علیه ترکیه تمامت رعایای سکنهٔ مملکت بادیانت سلطان معظم چه پیروان مذهب حقهٔ اهل سنت وجماعت وچه شیعه ودیگر فرق مختلفه از راه اتفاق واتحاد طریق حفاظت مملکت وعرض[1] وناموس خویش وحمایت

۱- عرض، بکسر اول بمعنی آبرو.

دولت معظمه پیش گرفتند وطوعاً در صدی ده بر مالیات مَلك افزودند وهمهٔ سپاه نظام عهد موثق بستندکه در وقت جهاد مواجب از خزانهٔ دولت نگرفته برای دیگر مصارف حرب فرو گذارند وهم قاطبهٔ[1] نظامی وملکی عهدنامهٔ نگار داده به سوگندهای غلاظ وشداد موثق ومؤکد نموده به سلطان معظم سپردندکه در راه خدمت دین ودولت وحفظ مملکت بسر وجان ومال صرف نظر نکنند واز این اتحاد واتفاق مردم سکنهٔ دولت علیهٔ ترکیه دولت روس که عزم یورش جزم کرده بود در عقب زانوی نامیدی نشسته طریق مودت با دولت موصوفه پیش گرفت پس بنابران حضرت والا تمامت مردم مملکت افغانستان را بذریعهٔ اشتهارات عدیده از امر متفقهٔ مذکوره آگهی داده رسایل انتظامیه را نیز به قالب طبع درآورده انتشار داد وهم از اخبارات پولتیکل کاذبانه که به پایهٔ سریر سلطنت می‌رسید که دولت روس بر مملکت افغانستان حمله می‌کند از راه حزم واحتیاط در همان اشتهارات تمامت مردم مملکت با دیانت را تحریض وترغیب جهاد فرمود ومردم این مملکت نیز بر طبق مردم دولت عثمانی کمر شجاعت واتفاق بربسته عهد نامه‌ها ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمودند وجواب با صوابی که شرف صدور یافت در موقعش به شرح خواهد رفت انشاء الله تعالی واز جانب دیگر مردم تغرکه در مرغه باتفاق مردم هوتك باغوای محمد شاه خان غلجائی چنانچه از پیش رقم شد پیادگان ساخلو راکه مشغول وصول اسلحه و وجه جریمه بودند بیرون کشیده وجه واسلحهٔ وصول شده را پس گرفتند وحکمران قندهارکمك وقورخانه برای سکندر خان فرستاد در این وقت از عریضهٔ حکمران قندهار حضرت والا را استحضهار وآگهی دست داده در روز پنج‌شنبه بیست ویکم ماه مذکورکه در این روز قاضی سعد الدین خان وارد هرات شد چنانچه مذکور گشت حکمران قندهار را فرمان کردکه افواج قندهاری که جدید از هرات آمده ومعدودی از ایشان را از راه معاونت نزد سکندر خان فرستاده است تمام وکامل در علاقهٔ هوتك نزد سکندر خان سرهنگ گسیل نماید چنانچه وی امر والا را در محل اجرا آورده پیش از آنکه افواج قندهار بسکندر خان ملحق شود او در روز بیست وچهارم ماه جمادی الثانی از ناوهٔ سوری حرکت کرده در موضع دب فروکش کردکه روز دیگر داخل علاقهٔ مرغه شود واز ورود او در موضع مذکورگروه متمردین آگاه گشته به توسط ملاامیر نامی از ملکان سوری از جهالت روی برتافته طریق اطاعت پیش گرفتند ورشتهٔ انقیاد بگردن نهادند وهمچنین فضل الدین خان حاکم کلات مردم بغاة ترکی را تسلیت نموده از وادی ضلالت بسوی شاهراه اطاعت دلالت وهدایت کرده همه را در مسکن وموطن ایشان معاودت داد وکسانی راکه هدایت نشده ازکوه جهالت فرود نگشتند سکندر خان سرهنگ آهنگ جنگ با آنهاکرده بر موضع سرطور علاقهٔ سوری تاخته شش‌صد رأس گوسپند با پنج‌فرد گاو بدست آورده گاوان را به پیادگان

۱- قاطبه، بمعنی همگی وجملگی.

نظام داد وگوسپندان را نگاهداشته معطل به امر حکمران قندهار گذاشت واز جانب دیگر محمد عیسی خان حاکم ارغستان به قرار نامه وپیام سکندر خان سرهنگ که بدو فرستاده امرکرده بودکه باپیادگان ساخلو که همراه دارد وسواره وپیادهٔ مردم ادارهٔ حکومتش از راه تنبیه وتهدید بغاة نکوهیده سیر داخل علاقهٔ تغر شود داخل علاقهٔ مذکور شده کسی را از مخالف ومؤالف در آنجا ندیده متحیرانه در اندرون علاقهٔ تغر فرود گشت واز ورود وفرود آمدن او در آنجا چند تن از زنان ومردان پیر زمین‌گیر که باز مانده بودند نیز فرارکرده افتان وخیزان بکوه برشدند واو شب را بسر برده از سکندر خان سرهنگ اثری ندیده خبری نیز نشنیدکه درکجا هست وچه پیشنهاد خاطر دارد پس ناچار سنگری بدور اردوی خویش برافراخت وبامداد روز دوم چند تن از جاسوسان طائفهٔ هوتك بقرب سنگر آمده پیادگان ساخلو از سنگر بمحاربه برخاستند واز آواز تفنگ جانبین ندای جنگ بگوش مردم تغرکه بکوه وکمر جای گزیده بودند رسیده چون مور وملخ ازکوه بدور سنگر فرود گشتند وجانبین با هم درآویخته در عین گیر ودار سواره وپیادهٔ مردم ارغستان که با محمد عیسی خان همراه وهمعنان بودن پشت به جنگ داده رو بگریز نهادند ومحمد عیس خان نیز از راه هزیمت با پیادگان ساخلو بسنگر در آمده کشش وکوشش بسیار نمود تاکه خودش با شش تن از مردم درانیهٔ ارغستان که ازهریمتیان بازمانده در سنگر درآمده بودند وبسیاری از پیادگان ساخلو کشته شدند مابقی هزیمت یافته سنگر را بگذاشتند وپانزده تن از باغیان به قتل رسیدند واز سمرگشتن این خبر مردم طائفهٔ بارکزائی متوطنهٔ قرب ونواحی علاقهٔ هوتك وطوائف هوتك را از حضور اقدس فرمان رفت که بازدحام تام بغاة بدفرجام را از چهار جانب در میان گرفته دمار از روزگار ایشان برآورده قلاع وآبادانی ایشان را با خاك یکسان کنند وهم حکمران قندهار به فرمان شهریار والا تبار دویست تن از فوج پیادهٔ نظام طوائف درانی که حاجی گل خان کرنیل که مردم درانیه چنانچه از پیش رقم گشت بر ذمه گرفته بودند فراهم‌کرده بود با پنجاه تن دیگر از فوج دوم پیادهٔ نظام درانی وبیست تن از اردلیان خود را با پنجاه تن پیادهٔ ساخلو از دستهٔ صدباشی محمد حسین خان بسرکردگی کرنیل حاجی گل خان مذکور ومولا داد خان کبطان اردلیان خویش از قندهار جانب مساکن گروه اشرار رهسپار ساخت واز قفای ایشان کرنیل غلام حسنخان قزلباش با شش‌صد تن از سواره وپیادهٔ نظام ویك ضرب توپ دنباله‌پر از قندهار راه علاقهٔ معروف برگرفت ومقارن این حال مردم درانیه وقزلباشیهٔ قندهار را رگ غیرت وحمایت برخاسته بی‌آنکه تکلیفی از جانب دولت شود دسته دسته نزد حکمران قندهار حاضر گشته از راه معاونت سپاه دولت به زبان خدمت خواهش واجازت حرکت بالای اهل بغاوت کردند واو بنابر آنکه حکم والا هنوز برهسپار شدن مردم ملکی شرف صدور نیافته بود ایشان را از حرکت بازداشته معطل به صدور امر والاگذاشت وفرمانی که دراین باب از حضور اقدس بعز اصدار پیوست انشاء الله در موقعش به شرح می‌رود وهم در خلال این احوال سردار عطاء الله خان وکیل دولت

انگلیس که درکابل اقامت خدمت داشت برطبق مکتوب فارن سکرتر از حضور انور والا چند روزه رخصت یافته در پشاور رفت که بادیورند ملاقات کرده بعد با خود دیورند ویـا عـوضش شـخص دیگری همراه او درکابل آید ومقارن این حال میرزا میر عبدالصمد خان لشکر نویس ترکستان که از راه حصول رخصت به خانه‌اش درکابل آمده بود از فوت میرزا میرابوالقاسم خان بردارش که چهره نویس سپاه کابل بود به لشکر نویسی دارالسلطنه از حضور والا سرافرازگردیده میرزا میر ابراهیم خان برادرکهترش از تغییر او به لشکر نویسی ترکستان ممتاز شد ونظر به صداقت وتقدم خدمت میر مذکور مرحوم مواجبش به برادرش واز او به برادر کهترش عنایت گشت واز آنسوی بزرگان مهمند وموسی خان وجافت خان که قبل از این چنانچه گذشت کشیدن تعلقات مغول خان را بر ذمه گرفته بودند در شب بیست وپنجم ماه جمادی‌الثانی با مردم میر وخیل وباره خیل شمشا ومردم درهٔ توره خواه لشکر کشیده با مردم بند ومتی که هواخواه مغول وتعلقات او بودند درآویختند وششتن از هواخـواهـان مغول خان کشته وزخمی شده سه تن از دولت خواهان به قتل رسیدند ودر پایان کار غـالب آمـده هواخواهان مغول خان را هزیمت داده عیال وتعلقات مغول خان را از ملك بیرون کردند واز جانب دیگر مستر پاین ودو تن معدن شناس چینی ویك تن هندی که ذکر ملازمت دولت افغانستان اختیار کردن ایشان از پیش رقم شد وارد پشاورگشته در روز بیست وپنجم ماه جمادی‌الثانی که واقعه شب این روز آنفاً گذشت راه کابل برگرفته شرفیاب حضور اقدس شده هر یك به خدمت خویش مشغول ومواظب گشت وهم در این هنگام مردم ترکی وعلی خیل از شورش مردم تغرکه مذکورگشت آگاه گشته از راه مخالفت دولت کس نزد مردم جاغوری که ازکشته شدن حاکم ایشان نیز شنیده بودند بطمع افتاده فرستاده پیام دادندکه با ایشان متفق وهمداستان گردیده آتش فتنه برافروزند ومردم چاردستهٔ جاغوری که در قتل حاکم چنانچه از پیش به شرح رفت شریك نبودند جواب داده پیام فرستادندکه اگر سر از خط فرمان بیرون کشند هر آینه مردم جاغوری را از راه قتل وغارت خویش در علاقهٔ ترکی وعلی خیل رسیده دانند وآنگاه که حضرت والا از این مـاجرا بـواسطهٔ عـریضهٔ حکـمران غـزنین وعبدالرشید خان حاکم طائفه علی خیل آگاه گشت در شب جمعه بیست ونهم ماه جمادی‌الثانی جنرال غلام حیدر خان راکه مشغول گرفتن اسلحه و وجه جریمهٔ مردم اندری بود فرمان کردکـه بـا سپـاه کینه‌خواه ازغزنین رهسپار علاقهٔ مقر شود تا مردم ترکی وعلی خیل از هیبت لشکر پادشاهی نتوانندکه ره‌نورد طریق گمراهی شوند وهم دوفوج پیاهٔ پمقانی ورحمت خان را ازکابل جانب غزنین گسـیل فرموده امر کردکه این دو فوج با دویست تن از افواج مقیمهٔ غزنین که در تحت رایت جنرال غلام حیدر خان طریق خدمت می‌سپارند در غزنین اقامت نموده دیگران همه مرحله پیمای مقر شوند وهم بدستخط مبارك رقم کردکه این مردم که در بین غزنین وقندهارند اکثر بیرون از جادهٔ اطاعت خدا ورسول می‌باشند وبا ما وشما همیشه رایت غزا همراه وشقه گشا است واین مردم بی‌شك معین ویاور

مخالفین دینند وکفار را نصرت می‌دهند زیراکه از این فتنهٔ ایشان مخالفان دین خرسندیها می‌کنند ومی‌گویندکه مردم افغانستان در بین خود جنگ دارند و وقت آن است که حمله نموده افغانستان را بگیرند واز این گفتارکفار حیرانم که این مردم کی مسلمان خواهند شد فقط وهم در روز جمعه بیست ونهم ماه مذکور در جواب عریضهٔ قاضی میر نعمت الله خان قاضی جاغوری که به پایهٔ سریر سلطنت رسیده ومعروض داشته بودکه بدون چند تن قاتلان میرزا احمد علی خان حاکم که بعضی از ایشان را مردم جاغوری گرفتار ومحبوس کرده‌اند دیگر تمامت مردم جاغوری خواهان خدمت دولتند وبعضی از مردم علی خیل وترکی آمد ورفت دارند ومردم هزارهٔ جاغوری را اغوا کرده ورد قول شنیده ناامید همی‌روند از حضور اقدس نگارش رفت که نتیجهٔ سعادت ونیك بختی مردم جاغوری همین است که کشندگان حاکم خود راکه بعضی راگرفتار ومحبوس کرده‌اند مابقی را نیز به دست بدهند والا شریك قتل حاکم وشامل فساد مردم ترکی وعلی خیل خواهند بود وپس از پرتو وصول افگندن این نامه سعادت ختامه بزرگان چاردستهٔ جاغوری با سید علی نقی بن شاه علی اکبر مرحوم وسید محمد تقی خان مار قولی راه غزنین برگفتند که کشتندگان حاکم راکه گرفتار ساخته بودند به حکمران غزنین بسپرند وچون وارد علاقهٔ لومان شدند آوازهٔ شورش مردم ترکی وعلی خیل را شنیده از جملهٔ یکصد وپنجاه تن که رهسپار غزنین شده بودند چهار تن را با هر دو تن سیدان مذکوران نزد حکمران غزنین فرستاده دیگران از سبب بغی مردم علی خیل وترکی ومردم قلندر جاغوری که نیز با ایشان در شرارت یکدل ویکجهت گردیده بودند از موضع مذکور بازگشتند که با مردم چاردستهٔ جاغوری راه تنبیه وتهدید باغیان قلندر وطاغیان ترکی وعلی خیل برگیرند وهم حکمران غزنین هرچهار تن بزرگانی راکه نزدش حاضر آمدند تسلیت نموده ورخصت مراجعت داده امر کردکه لشکر الوسی چاردستهٔ جاغوری را آماده پیکار بایما واشارهٔ جنرال غلام حیدر خان که مرحله پیمای سرزنش طوائف ترکی وعلی خیل وهوتك است بکارپردازند وهم پسر بنیاد خان راکه خودش در غزنین چنانچه از پیش گذشت اقامت داده واز رفتنش در مالستان بازداشته بود با برادرانش مکتوب فرستاده پیام دادکه با مردم ایلجاری مالستان ومیر آدینه از راه امداد واستظهار مردم چاردسته جاغوری در موضع زردك رفته توقف نمایند تا مردم پشهٔ وشیرداغ جاغوری با اشرار قلندر یار نشوند وهمچنین مردم هزارهٔ محمد خواجه وچاردسته وجیغتو را امر کردکه در علاقهٔ لومان جاغوری رفته گوش به آواز وچشم بترکتاز مخالفین نهاده مترصدانه درنگ کنند چنانچه مردم مالستان بسرکردگی پسر وبرداران بنیاد خان ومردم طوائف سه گانهٔ هزارهٔ غزنین بسالاری غلام حسین خان بن گلستان خان ومحمد علی خان بن رجبعلی خان ومحمد علی خان برادرزادهٔ فیض محمد خان در موضع زردك ولومان برطبق امر حکمران غزنین رفته باهنگ کارزار استوار نشستند واز دیگر سوی محمد شاه خان غلجائی که مرحله پیمای طریق گمراهی بود با هجده تن سواره وچند تن پیاده که در علاقهٔ تغر رفته

آتش فتنه برافروخته بود زیاده‌تر در اغوای مردم آن اطراف ونواحی ساعی گشت وهمچنان شیرجان خان بن میر احمد خان ترکی با محمد اسلم خان شاه علم خیل وچهل تن سواره از راه ناوهٔ ترکی وبند سه کر[1] راه افروختن آتش فتنه واغواکردن مردم برگرفت ومقارن این حال بزرگان مردم توخی چون علیخان ومحمد غفور خان ومحمد اکبر خان وقدرت خان ومحمد ایاز خان وفیض محمد خان ومؤمن خان ولعل محمد خان ومحمد شریف خان ومحمد علم خان وشمس الدین خان ومرجان خان وبدر الدین خان ومیرگل خان وشیر احمد خان ومحمد امین خان وشیرگل خان ویار محمد خان وملا صالح محمد خان وکاکا خان ومحمد اکبر خان ولالا خان وملك محمد خان وجلال خان وخواجه بلند خان وامیر محمد خان ومحمد عثمان خان ورحمت خان وملا محمد خان واختر محمد خان وایاز خان وگل خان از راه خدمت وهواخواهی دولت عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده استدعای خدمت وفراهم شدن جمعیت خویش کردند واز حضور والا فرمان رضا ترحمان شرف صدور یافته برطبق امری که بیش از این بنام ایشان بصدور پیوسته بود حکم شدکه با لشکر ایل والوس خویش راه تدمیر باغیان پیش گیرند واز آنسوی مردم ترکی وعلی خیل مردم مسکه وده مرده وحوت قول هزارهٔ جاغوری را اغواکرده با مردم قلندر هزاه دو سنگر متین بدهن درهٔ اخیر علاقهٔ نیران جاغوری در موضع رسنه برافراشته در یکی باغیان هر دو طایفهٔ افغان ودر دیگری باغیان طوائف مذکورهٔ هزاره جای گزیده استوار نشستند واز این سوی جنرال غلام حیدر خان در روز یکشنبه دوم ماه رجب سال ۱۳۰٤ هزار وسه‌صد وچهار هجری از غزنین رهسپار شده روز چهارم ماه مذکور در منزل موشکی فروکش کرده روز ششم ماه را در منزل کوی آئین بسر برد وهم در ینروز هر دو فوج پیاده که ازکابل چنانچه از پیش مرقوم شدکه رهسپار غزنین گردیده بودند وارد آنجا گشته با دویست تن پیادهٔ نظام که جنرال غلام حیدر خان به امر والاگذشته بود پیوسته مقیم غزنین شدند ومقارن این حال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین به عزم اینکه مبادا طوائف چارگانهٔ ناصری وخروتی ودفتانی ومئی خیل کوچی باغوای مفسدین ترکی وعلی خیل واندری رهسپار وادی ضلالت وشرارت شوند بنام بزرگان هر چهار طایفه مکتوبات جداگانه نوشته نزد سردار شیریندل خان فرستادکه باغوای اشرار از جادهٔ اطاعت عدول نکرده بخلاف فرمودهٔ خدا ورسول با مردم ظلوم جهول همداستان نشوند وسردار شیریندل خان مکتوبات بردارش را نزد دوست محمد خان سلیمان خیل فرستاده او بطوائف چارگانه ناصری وخروتی ودفتانی ومئی خیل رسانیده دیگران از شاهراه هدایت رو برنتافته طایفهٔ ناصری که از پیش چنانچه مرقوم گشت از دادن باج وخراج سرباز زده از آمدن در افغانستان منع شده بودند با بغاة یکدل ویکجهت گشتند وچون سه خطا یکی نقص عهدی

۱- یحتمل که بلفظ افغانی بند سه‌غر یعنی سه کوه باشد.

که در جلال‌آباد با حضرت والاکرده بودند دوم باج وزکوة شرعی را چنانچه گذشت نداده از راه تمرد در خاك دولت انگلیس رفتند سوم با اشرار ترکی وعلی خیل وهوتکی یارگشتند از ایشان به صدور وثبوت پیوست در روز هفتم ماه رجب تمامت حکام وبزرگان ولایات را از حضور اقدس والا فرمان رفت که آن مردم شریر را در مملکت نگذارند که داخل شوند ومنفعت آب وعلف افغانستان را به مثابهٔ سلف ببرند بلکه اگر از راه خفا داخل شوند در هرجا بیابند دستگیر وتاراج واسیر نمایند وهم در این روز بدستخط حضرت والا برای مردم چهار دستهٔ هزاره جاغوری که از سبب قتل حاکم ایشان هنوز خائف بودند وعریضهٔ خوفناکی ایشان به پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعه اقدس شرف گذارش یافت مرقوم گشت که شما مردم را از روز ورود خود در افغانستان تا امروز چه پرورشها که ندادیم وچه احسانها که نکردیم از آنجمله مردم افغان که قاطبةً[1] شما را بدمیدیدند وشکار خود می‌دانستند وعیال واطفال شما را با ملك ومال شما بخیال خویش در بین خود تقسیم کرده بودند بر سر شما ایستاده شده بطوری مربی حال وجانب دار احوال شما شده وهستیم که از مردم افغان بمزدور وچوپان شما آسیبی نرسید ومردم هزاره هم برای دولت اسلام خدمت کردند چنانچه بزرگان مردم دای زنگی وادی کندی بامر من رفته وبسر رشتهٔ که دادیم هرات راگرفتند وحالا نیز اگر من امرکنم آیا مردم هزارهٔ دای زنگی ودای کندی وبهسود وعلاقهٔ غزنین شما را می‌گذارند که سر مخالفت بالاکنید وهرگاه بکنید مردم هزارهٔ خودشما شما را تمام می‌کنند وچون از طرف ما در حق شما دل بدی وبی‌مهری واقع نشده واز شما نیزکم خدمتی سرنزده به محض اینکه چند نفر به قتل حاکم اقدام کرده‌اند همهٔ شما خود را پریشان نسازید وخوف نداشته باشید وبه ورود این خط من خود را از باغیان ترکی وعلی خیل جداکرده نزد غلام حید خان جنرال حاضر شوید که سررشتهٔ کار شما راکرده بر طبق امر او رفتار نمائید ونیز کشتدگان حاکم ومیرزای او را از دست نگذارید که بیرون شود بهر حال برای چند نفرکه مخالفت کرده‌اند از تمامی شما طائفه گذشت نداریم ونمی‌خواهیم که بدنام وخراب وبرباد شوید فقط وهم سردار محمد حسن خان حکمران غزنین وجنرال غلام حیدر خان را ارقام وارشاد فرمودکه مردم جاغوری حاضر می‌شوند شماکار را بایشان سخت نگرفته تکلیف را شاق نسازید که بالفعل کشندگان حاکم را تمام بدست بدهند زیراکه پنج نفر از هر دسته البته باقاتلان حاکم رابطه وپیوند قومی خواهند داشت در این وقت نازك از دست ایشان بر نمی‌آیدکه مفسدین را دست بسته به شما بسپارند اکنون همین قدرکافی است که این طایفه را به هر قسم که بدانند از اشرار ترکی وعلی خیل جدا سازند وتفرقه در بین ایشان بیدازند زیراکه چون روی مردم جاغوری از بغاة ترکی وعلی خیل گشت وایشان تنها ماندند برباد می‌شوند واگر این‌طور نشود وبا هم متفق شوندکار صعب

۱- قاطبه، به معنی همگی.

ودشوار می‌گردد وهم در خلال احوال مذکوره از وصول عرائض اتفاقیهٔ اتحادیهٔ تمامت مردم افغانستان وترکستان متعلقه آن به پایهٔ سریر سلطنت که بجواب اشتهارات موافقت آیات ارسال داشته بودند از حضور اقدس این منشور شرف صدور یافت وبه مثابهٔ اشتهار در تمامت ولایات وامصار رفت که ما هم از خداوند دین شما را محکم وایمان شما را مبرم ودولت شما را پایدار وملت شما را با اعتبار ودست تسلط بیگانگان ومخالفان را از دامن ملك ومال وتصرف اهل وعیال شما کوتاه می‌خواهیم ودر راه خدا قسمی از مجاهده را از شما منظور داریم که صلاح امور دنیا وآخرت شما را شامل باشد وتاکه عرصه تنگ نشود ومرحلهٔ سخت رخ ندهد وآنچه در خزانهٔ دولت اسلام موجود است صرف نشود تکلیف دیناری را بر احدی روا دار نیستم که از مال خود داخل خزانه کند یا بر مالیات ملکش بیفزاید وبا دولت روس که علی‌الظاهر مدعی افغانستان ومطمح نظرش هندوستان است محاربت کردن وکار را از پیش بردن جز به جان وهمت ومردی وشجاعت میسر نمی‌گردد بنابر آن امروز آنچه بفکر واندیشه من جای گرفته همین است که مردم افغانستان از بیست تن یك تن را نوکر وخادم ملت نام نهاده گسیل نقطهٔ سرحد بنمایند ومخارج عیال او را نوزده تن دیگر بدهند وچیزی برای خود او نیز عنایت کنند وآرد در سرحد از دولت برایش مرحمت می‌شود ودر هر سال به ترتیب از قرار قرعه در سرحد از راه عوض دیگری رفته شخص اسبق جانب خانهٔ خود بازگردد ودر این صورت بسال بیست ویکم اگر زنده باشد بنوبت بشخص اولی می‌رسد واین چنین اتفاق که از ملت ودولت بروی کار آید خصم از جرأت وجسارت حمله ویورش باز می‌ماند انشاء الله تعالی فقط واز آنسوی جنرال غلام حیدر خان با سپاه کینه خواه در روز هشتم ماه رجب از منزل مقر کوچ کرده در موضع ضابط فرود آمد وقشلاق وخانهای بعضی از مفسدین راکه از راه فرار سر بوادی ادبار کشیده بودند آتش زده بسوخت ومکتوبات تسلیت آیات بسرگشتگان کوی جهالت فرستاده از راه اتمام حجت دعوت اطاعت کرد وبعضی که شرارتش کمتر بود از نامه ومکتوب او هدایت شده طریق انقیاد پیش گرفته در منزل وخانهٔ خویش بازگشت واز آن جمله مردم جاغوری از رقیمهٔ دستخطی حضرت والاکه آنفاً به شرح رفت وبه توسط سید علی نقی وسید قاسم وغلام حسین خان بن گلستان خان به غلام علی خان جاغوری رسیده واو به مردم مسکه وحوت قول وده مرده که با مردم ترکی وعلی خیل متفق گردیده چنانچه از پیش گذشت بسنگر بغاوت جای گزیده بودند رسانیده هزارگان به مجرد مشاهده ومطالعهٔ عبارات مرحمت آیات رقیمهٔ مذکوره دل بر اطاعت نهاده به مردم جاغوری که طریق خدمت وهواخواهی دولت می‌سپردند پیام دادند که دو تن از مردم طائفهٔ انگوری راکه از دیگر مردم جاغوری برتری دارند در سنگر بفرستند تا برسم گروگان نزد ایشان بوده دو تن از ایشان نزد دولتخواهان شده واطمینان حاصل کرده بعد از راه اطاعت با هواخواهان دولت ملحق گردند وایشان دو تن را بر طبق خواهش آنان در سنگر فرستاده هنوز سخن در میان بود که غلام حیدر خان جنرال در

روز پنج‌شنبه سیزدهم ماه رجب بارگیر سپاه را با عبدالغنی خان کمیدان ودویست تن پیاده وصدتن سوارهٔ نظام مأمور کرد که از قلاع مخالفین که در اطراف اردوی ظفر شکوه واز وجود گروه شقاوت پژوه خالی بودند کاه در لشکرگاه بیاورند چنانچه ایشان رفته مشغول حمل ونقل کاه گشتند که ناگهان بغاة شرارت نهاد افغان وهزاره بر سر ایشان تاخته با هم در آویختند وجنگ سخت روی داده یکصد وهفتاد تن از متمردین کشتهٔ تیغ دلیران میدان کین گشته وسر سه تن از کشتگان را بریده با خو در عسکرگاه آوردند وسرها را بنوك نیزه زده درکنار فرودگاه سپاه نصب نمودند ونیز ملك فتح خان مانجر خیل وملك مهر علی علی‌خیل هر دو تن را از حرب‌گاه دستگیر کرده بامر جنرال غلام حیدر خان بدهن توپ بربسته بکشتند واز آوای توپ که آن دوتن را پاره پاره ساختند در آن نواحی ولوله وآشوب انداختند واز سواران وپیادگان نظام یکتن سوار راگلوله تفنگ بانگشت دست رسیده یکتن پیاده راگلوله بگوشت ران فرو رفته جراحت خفیف یافته دیگر گزندی ندیدند وپس از حصول این فتح جنرال غلام حیدر خان بسنگریان هزاره وافغان نامه فرستاده پیام داد که بدو روز دیگر کار مردم علی خیل وترکی وهزاره راکه از سنگر بیرونند یکسره کرده روز سوم افواج قاهره را بالای سنگر رسیده دانند وایشان از این نامه وپیام قرین یأس وهراس گردیده شیر جان خان بن میر احمد خان ترکی راکه بانی فساد بود از میان خود بیرون کشیدند واو در تاریکی شب راه فرار برگرفته دو رأس مادیان سواری همراهانش بدست کشکچیان اردوی نصرت شکوه افتاده وراه بیرون شدن نیافته ناچار در سنگر بازگشته دوباره به سنگریان ملحق گشت ودر این وقت سربلند خان وشهسوار خان وغیره بزرگان طائفهٔ توخی که از پیش نام بنام مذکور گشت با یکصد وبیست تن سواره وشش صد تن پیاده از راه خدمت وارد اردوی ظفر شکوه شدند واز آنسوی سکندر خان سرهنگ که از قتل محمد عیسی خان که از پیش رقم شد آگاه گشته وراه مرغه برگرفته بود در روز سه شنبه نوزدهم ماه رجب بسر ناوهٔ تغر رسیده باگروه مخالفین که نه هزار تن مرد پیکار بودند دچار گردیده بازارکارزار رواج گرفت وهزار وپنج صد تن از اشرار به قتل رسیده سرهای همه را بریده در قندهار فرستاد وحکمران آنجا مناری به یادگار از سرکشتگان برافراخت واز سپاهی که با سکندر خان همراه بود هشتاد تن مقتول ومجروح گشتند وقنداق توپ برشکسته بقیة السیف اشرار پشت بجنگ داده رو بگریز نهادند وبا عیال واطفال خودها بکوهی که در ناوهٔ سوری ومرغه واقع است برشده پناه گزیدند واز این امر سکندر خان سرهنگ وغلام حسن خان کرنیل به حکمران قندهار آگهی داده استدعای لشکر بسیار کردند که از سپاه اندك تمام اطراف کوهی که مخالفان جای گزیده‌اند حصار داده نمی‌شود چنانچه اگر از یك جانب روی یورش به کوه نهاده فراز شوند ایشان از سه جانب دیگر فرار کرده بدیگر کوه برآیند ودر این صورت کار بطول می‌انجامد وهم در روز مذکور که نوزدهم ماه رجب بود حاکم علاقهٔ مزینه را مردم کرکری جواب داده از وجه مالیات دیوانی سرباز زده ندادند واو در جلال‌آباد نزد

سپهسالار غلام حیدر خان شده ماجرا به وی گفت واو حاکم را بازگردانیده امر کرد که بقایای مالیات را به مدارا ومواسا حصول نماید وبا مردم درشت‌خوئی وزشت‌گوئی نکند وهم محمد گل خان که خیرخواه رعیت وخادم دولت بود از حال مردم مذکور آگاه گشته بی آنکه سپهسالار ویا دیگری مأمور استمالت آن مردمش نماید خود سر از راه نیك سکالی در مزینه رفته آن مردم را بذریعهٔ مکتوب نزد خود خواست که نصیحت واندرز نماید وایشان گوش به عبارت مکتوب او نداده نزدش نرفتند تاکه خودش در قلعهٔ تهانه رفته ملك مدد وملك شاه رسول نامان راکه از مردم مزبور وبرای امری در آنجا آمده بودند گرفته محبوس کرد وده تن از نگاهبانان تهانه را با صدباشی ایشان سه تن پیادهٔ دیگر با خود همراه برداشته خواست که هر دو تن محبوس را در مزینه آورد اما در عرض راه مردم حسن خیل شنواری سکنه کرکری خبر یافته بالای او تاخته جانبین دست به آلات حرب بردند ومحمد گل خان با اسپش که بر آن سوار بود جراحت برداشته چند تن از همراهانش نیز مجروح شدند وهر دو تن محبوس را از دست داده با تن زخمدار رو بمزینه نهادند وگروه مخالفین قرین فیروزی گردیده قلعهٔ تهانه را محاصره کردند واز طلوع آفتاب تا نصف روز حرب را بر پای داشته چهار تن از حارسین قلعه راکشته ودو تن را جراحت رسانیدند بعد دیوار قلعه را سوراخ کرده به قهر وغلبه داخل قلعه شدند ومحافظین قلعه از روزنی که در دیوار دیگر جانب قلعه بود بیرون شده جنگ کنان راه موضع شاه علی علاقهٔ خوکیانی برگرفتند وچند میل تفنگ ایشان بدست شنواریان افتاده راه همی پیمودند تاکه مردم شاه علی خوکیانی به مدافعه برخاسته زخمداران حافظان قعله را با تن خسته درخانه‌های خودآوردند ودر عصر این روز سپهسالار غلام حیدر خان از مکتوب محمد گل خان که بدو فرستاده بود بر صدور این واقعه آگاه گشته فوراً محمد شاه خان کمیدان را با دو صد تن پیادهٔ نظام ودو عراده توپ بسرکردگی عبدالکریم خان وبهاول خان از جلال‌آباد بدان سوی گسیل کرد وامر نمود که اگر قلعهٔ تهانه به تصرف خصم باشد درکرکری فرود نگشته در مزینه بار بگشانید والا درکرکری فرود شوند وایشان در شب راه پیموده چون بامداد بفراز پشتهٔ مزینه رسیدند قلعه را در تصرف غنیم دیده در مزینه وارد شده توقف کردند چنانچه سرزنش وگوشمالی آن مردم شریر بعد از این در موقعش تحریر می‌شود انشاءالله تعالی وتقدس.

ذکر صدور منشور ملاطفت دستور بنام میر محمد عظیم بیک سه پای وعلی نقل مهتر وابول مهتر وقاضی عسکر فولاده

وهم در خلال قتال وجدال مذکوره عرائض میر محمد عظیم بیك وعلی نقی وابول مهتر هزارهٔ یاغستان که ذکر فرستادن عرائض ایشان به پایهٔ سریر سلطنت از پیش رقم گشت از مطالعهٔ مهر لامعهٔ

حضرت والا شرف گذارش یافته با آنکه در علاقهٔ ترکی وعلی خیل وتغر وشنوار آتش حرب شعله‌ور بود واکثر سپاه کابل وغزنین وقندهار وجلال‌آباد با اشرار گرفتار ناورد وپیکار بودند عزم ثابت ورأی ثاقب حضرت والا را هیچ اندیشه روی نداده در روز پنج‌شنبه بیستم ماه رجب میر محمد عظیم بیك را ارقام وارشاد فرمود که آنچه از بدیهای گذشته یادکرده ونوشته‌اید که حرف بازخواست دامن‌گیر احوالم می‌باشد راست مرقوم داشته‌اید ولیکن بسیار شنیده باشید وهرکس گفته باشد که بندگان ما بدیهای هیچ طائفه راکه قبل از جلوس میمنت مأنوس مرتکب شده باشد بازخواست نفرموده ونمی‌فرمایند زیراکه اگر این گفتگو به میان می‌آمد چندین هزار قاتل بدست ورثهٔ مقتول پس از ثبوت شرعی قصاصاً کشته می‌شد پس اعمال سابقه وافعال سالفهٔ شما را ما نمی‌پرسیم وآینده شما مرتکب امر زشتی نخواهید شد وخدمت آتیهٔ شما تلافی ضلالت گذشتهٔ شما را خواهدکرد ومنصب وخطاب سرداری شما راکه از دولت استدعاکرده‌اید تعلق بکار وخدمت وصداقت خود شما دارد وما از خدا می‌خواهیم که مثل شما مردی در نزد ما خدمت دین ودولت خود را ظاهر کند ونزد خدا ورسول وخلق نیك نام گردیده از دربار پادشاهی رتبهٔ بلند وپایهٔ ارجمند حاصل کند اگر شما طریقهٔ چاکری وعبودیت را می‌دانید ومی‌نگارید که می‌شود از سوزن ضعیف کاری برآیدکه نیزهٔ سرفراز از آن عاجز آید واز خس خشکی می‌شایدکه در وقت خلالی ساخت بن دندان وچرك گوش را بدان پاك نماید ما نیز بحمدالله تعالی رسوم وآداب سلاطین نامدار را نیك یاد داریم که دوستان وخادمان را تربیت ونوازش نمائیم تا بتوانند خدمت کنند وبچوگان همت گوی سبقت از همکنان بربایند وامروز کار دین ودولت اسلام بحدی طالب ارتقا است ومرد میدان نام وننگ را بکار داردکه اگر بتواند از چوب خشك بقول عوام آدم می‌تراشد چه جائی که مثل شما مردان کار به پای اطاعت داخل جرگهٔ خدمت دولت شوند البته آب ونان وعزت واعتبار مفت ایشان خواهند بود واگر شما تمرد وسرکشی اختیارکنید هر آئینه ظاهر است که دشمنان دین که درکمین کین‌اند فرصت بدست آورده عزت ودولت شما اهل اسلام را ضائع وبرباد خواهند ساخت بهرحال صدق دانید ویقین پنداریدکه شما را بکار داریم وخوب ودرست پرورش می‌نمائیم وهر چه شایان شأن شما باشد اغماض ننموده در حق شما اجرا می‌فرمائیم زیرا شخصی که خود را امیر اسلام ومربی انام ومروج دین وشریعت حضرت پیغمبر علیه‌السلام بداند البته با چون شما مردان مسلمان خوبی واحسان را پیشنهاد خاطر ساخته وضع نیکو واطوار شایسته وتربیت بایسته را پیشهٔ خود می‌سازد وآنچه راکه از قهر وعتاب وشدت شتاب ما شنیده باشید نیست مگر بر باغیان دولت ودشمنان ملت که نفاق را بهتر از اتفاق دانسته شما قوم را سالهاکافر می‌گفتند وخرید وفروش دختر وپسر شما را جائز وحلال می‌شمردند باری بخاطر آسوده ودل مطمئن نزد میر یوسف بیك رفته محمد امیر بیك ایلخانی را نیز خواسته با ایشان کار اطاعت وخدمت خود را راست ساخته روانهٔ حضور نمائید انشاءالله بر طبق قبولیت وقرارداد آن دو تن خلعت

لطف ومهربانی به شما فرستاده وشما از همانجا پس بجای خود رفته کار خویش را راست کرده طریق خدمت پیش می‌گیرید فقط وهم محمد امیر بیك ایلخانی ومیر یوسف بیك را فرمان رفت که بزرگان هزارهٔ یاغستان را خبردار عاقبت کار ساخته ایشان را بفهمانید واز دشمن داخله وخارجه نیك بدانانید که خصم خارجه خود ظاهر است که هر دولت در مداخلت با افغانستان جسارت کند دشمن است وخصم داخله همین اشرار افغانستانند که ما را نمی‌خواهند که با مردم هزاره رابطه واعتماد داشته باشیم وایشان را قوم والوس خود دانسته شریك دولت نمائیم چنانچه درگوشه وکنار هر روزه بغی وفساد اختیارکرده دچار نکبت وادبار می‌شوند بنابرآن می‌باید که آن مردم بطوع ورغبت خویش راه خدمت پیش گرفته واسلحه برداشته خود را مرد بسازند وزنهارکه ایشان را سخت نگرفته بخیال خود ایشان گذارند تا بخاطر ایشان نرسد که برایشان تکلیف شاق می‌گذاریم وهم ابول مهتر وعلی نقی مهتر وقاضی عسکر بزرگان هزارهٔ حجرستان را در جواب عریضهٔ ایشان نگار فرمود که البته در دین وایمان وسخنان خودکه نوشته‌اید محکم واستوار خواهید بود واطاعت پادشاه را چنانچه معروض داشته‌اید واجب وضرور خواهید دانست وهر امری راکه میر محمد عظیم بیك اختیارکند با او موافقت خواهیدکرد تا دشمن خارجه بداندکه پنجهٔ اسلام قوی وبازوی ایشان یکی است واز آنسوی چون فتنه وفساد مردم ترکی وعلی خیل وتغر وهوتك از عرائض جنرال غلام حیدر خان وسکندر خان سرهنگ وغلام حسن خان کرنیل گوش خراش حضرت والا شد در روز بیست ویکم ماه رجب حکمران قندهار را فرمان رفت که مردم درانی وفارسی راکه کمر بیاری دین ودولت بسته‌اند از عزم وارادهٔ ایشان باز نداشته تا پنجاه هزار تن مرد پیکار جانب موطن ومسکن مردم اشرار هوتك وتغر رهسپار سازد تا آن مردم را قتل وتاراج کنند واز آن جمله امرکردکه هر واحدی از لشکر دارانی راکه با حضرت والا نسبت قومی دارند از روز حرکت تا وقت مراجعت ایشان روزی یکعباسی که در ماهی ده روپیه کابلی شود نقد از خزانه بدهد وهم دو هزار سوار جرار از مردم قطغن وبدخشان درکابل خواسته شدکه بهر جانبی که بکار شود بر سبیل ایلغار ترکتازکند ومردم هوتك از ازدحام لشکرگرفتار بیم وحذرگشته در روز چهارشنبه بیست وششم ماه رجب سه تن از زنان پیر زمین‌گیر را سه جلد کلام خداوند قدیر بر سر نهاده از راه طلب عفو تقصیر نزد سکندر خان سرهنگ وغلام حسن خان کرنیل ونور محمد خان اچك زائی فرستاده امان جان خواستند وایشان بپاس حرمت قرآن آن مردم شریر را امان جان داده مکتوب تسلیت اسلوب روان کرده پیام دادندکه ازکوه جهالت فرودگردیده در مساکن خویش جای گزینند وبانیان فساد ومرتکبان کینه وعناد را بدست کارگذاران پادشاهی دهند وایشان از این نامه وپیام اینان مطمئن خاطرگشته بزرگان طائفهٔ بائی زائی از راه اطاعت امر پادشاهی نزدکرنیل غلام حسن خان حاضر شده او همه را تسلیت داده دعوت بمراجعت مساکن ایشان کرد چنانچه از دلجوئی او همهٔ طائفهٔ مذکوره بازگشته در منازل خویش جابجاگردیده قرارگرفتند وهم

در این روز یعنی چهارشنبه بیست وششم ماه رجب از حضورانور والا سپهسالار غلام حید خان را در باب باغیان واشرار شنوار که قلعهٔ تهانهٔ پادشاهی را چنانچه از پیش رقم گشت قهراً متصرف گردیده بودند فرمان رفت که میر عطا خان جنرال را با سپاه نظام از جلال‌آباد جانب شنوار رهسپار سازد تا باتفاق فوج سابقه قعله را بضرب گلولهٔ توپ پست کرده دمار از روزگار اشرار شنوار برآرد ومقارن این حال چند تن از افغان علی خیل وترکی وهزارهٔ جاغوری که روی از دولت وسعادت برتافته در موضع رسنه چنانچه از پیش گذشت سنگری بودند قرآن الهی را شفیع خطایا وجنایات خود ساخته از راه انابت در لشکرگاه نزد جنرال غلام حیدر خان آمده جبین ضراعت بخاك مغفرت سودند واو ایشان را امان جان داده غبار معصیت را از چهرهٔ احوال‌شان بآستین تسلیت پاك ساخت ونامهٔ استمالت شمامهٔ مصحوب باز محمد خان واختر محمد خان وامیر محمد خان وغیره با آنانیکه حاضر آمده بودند برای مردم علی خیل وترکی فرستاده پیام دادکه باطمینان خواطر روی از وادی ضلالت برتافته به مساکن خویش مراجعت کرده طریق اطاعت سپارند وهمچنین ملا محمد رضای طائفهٔ اوقی وغیره بزرگان طوائف پاتون وهوت قول هزاره که بدلالت وهدایت میر عبدالعلی بن محمد تقی شاه از راه انابت نزد جنرال مذکور حاضر شده بودند تسلیت یافته مراجعت کردند ودوباره چند تن از بزرگان جاغوری راکه طریق خدمت دولت می‌سپردند چون علی رضا مهتر وزرداد خان جماعه‌دار وکلب حسین مسکه وکلبرضای چوب بدره[1] زار وسلیمان وکیل وملا محمد علی داود وغلام رضای زیرك وصالح مهتر از طوائف بابه ومسکه وهیچه وخوردك زائیده میر عبدالعلی را با خود آبرودار نزد جنرال آورده طالب اجرای احکام پادشاهی شدند واو تمامت دولخواهان هزاه را خلعت ورخصت مراجعت داده بپاس خاطر ایشان ره‌نوردان دشت ضلالت را نیز زیاده تسلیت کرده دل بجای آورد ودر این حال حیدراختیار وشربت مهتر وغلام حسین خوشه وابول مهتر ونائب خداداد سنگماشه که میرزا احمد علی خان حاکم را چنانچه گذشت به قتل رسانیده واز واهمهٔ جان در سنگر باغیان علی خیل وترکی در آمده با ایشان متحد وهمداستان شده بودند امثال واقران خود را مخلع وممتاز دیده قرآن شریف را مصحوب سید علی نقی شاه نزد جنرال غلام حیدر خان فرستاده عفو تقصیر خواستند واو بپاس احترام قرآن امان جان داده نامهٔ تسلیت برای ایشان فرستاد وهم میر عبدالعلی را بامر حضرت والا مأمور حکومت جاغوری کرده ولی محمد خان صدباشی وسید علی خان وشجاع خان صدباشیان را با سه‌صد تن پیادهٔ ساخلو وقورخانه با او همراه در سنگماشهٔ جاغوری فرستاد وپس از ورود او در آنجاکشندگان حاکم سابقهٔ جاغوری با آنکه جنرال غلام حیدر خان تسلیت نامه بدیشان مصحوب سید علی نقی فرستاده اطمینان خاطر داده بود نظر بکردار ناهنجار خود فرار اختیارکرده

۱- چوب بدره زار اسم موضعی است در جاغوری هزاه.

بعضی بکوه چهل باغتو وبرخی بکوه ماگو برشده پناه‌گزیدند وجنرال غلام حیدر خان چند تن را امر کردکه آن شقاوت پیشگان راگرفتار سازند ولی ایشان را دستیاب نتوانسته بی‌نیل مقصود مراجعت نمودند وباقی مردم علی خیل وترکی وبغاهٔ هزارهٔ جاغوری همه از جنرال غلام حیدر خان استمالت یافته از راه اطاعت به مساکن خود بازگشته جابجا شدند وجنرال موصوف ازکار طوائف مزبوره فراغت حاصل کرده مردم ایلجاری افغان وهزارهٔ غزنین راکه همراه داشت‌جانب مساکن ایشان رخصت داده خود با سپاه نظام وتوپخانه از موضع ضابط ره‌گرای ناوهٔ ترکی شده روز بیست ونهم ماه رجب در موضع سنکی رسیده فروکش کرد.

ذکر فتنهٔ نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان

وهم در خلال اختلال مذکورهٔ این سال نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان وباز محمدخان‌بن سردار فیض محمد خان مرحوم با چند تن دیگر از فتنه‌جویان افغانستان‌که فرار وادی ادبار بودند آویزهٔ شورش مردم غلجائی را شنیده از پشاورگریخته در ایام ماه رجب وارد علاقهٔ تیراه شدندکه مردم سکنهٔ جبال سرحدیه را اغواکرده آتش غوغا در افغانستان برافروزند چنانچه نزد ملا ولی الله تیراهی شده باتفاق اوکس نزد مردم منگل فرستاده پیام دادندکه از راه تمرد انجمن گشته خوست را بتازند وهم دو تن تیرین وپیرنامان ساکنان بلند خیل قوم وزیری راکه از راه شرارت نزد نور محمد حاضر شدند هر واحدی را پانزده روپیه انعام داده در علاقهٔ تیراه آوازه انداخت‌که سردار ولی محمد خان پدر وشیر علی خان خالویش باتفاق نیاز محمد خان بابکر خیل او را از پشاور در آنجا گماشته‌اندکه مردم سرحد را با خویش یکدل ویکجهت ساخته رخنه بکار سلطنت افغانستان اندازد چنانچه بر طبق مقالش مکتوبات آنان را بنام تمامت بزرگان مردم‌کوهستان برآورده بیکان یکان نشان همی‌داد وهم افواه ساخت‌که هر قدر وجه بکار شود پدرش سردار ولی محمد خان بلادرنگ می‌فرستد وبه این ترهات ملا ولی الله خان را فریفته نواسهٔ او را برای خود ودختر خود را بنواسهٔ او نامزد زناشوییء کرد وهم از تیراه کس نزد ملك درنام وحسن علی نام قوم طوری که از اقوام مادر سردار ولی محمد خان پدرش بودند درکرم فرستاده با مردم آنجا طرح مراوده انداخته با ایشان قراردادکه هر قدر از اسلحه وآلات حرب بکار شود ازکرم در تیراه برای او برسانند وپس از چند روز ملا ولی‌الله نور محمد خان را ازگفتار وکردار ورفتارش حمل برسفاهت وجهالت‌کرده نواسهٔ خود را بطلاق از وی بستد واو را با یارانش از علاقهٔ تیراه امر بیرون شدن‌کرد واو عرصه را تنگ دیده با پسر سردار محمد شریف خان وباز محمد خان ومحمد شاه خان غلجایی وسعدوی کروخیل که با وی همراه بودند وطریق عداوت دولت می‌پیمودند مشورت‌کرده با هم قرار دادندکه بعضی در علاقهٔ

وزیری وبرخی درکهسار شنوار شده مردم را از دو سو بفتنه برانگیزند وعبدالواحد خان حاکم خوست که از ورود ایشان در تیراه آگاه گشته وعرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده بود بامر حضرت والاکه بنام او شرف صدور یافت ملك امر الدین وملك عظمت نامان ساکنان موضع لندر وصادق خوست را در تیراه ومیرزا محمد حسن نامی را در بلند خیل از راه جاسوسی فرستادکه از عزم وارادهٔ نور محمد خان ورفقایش خبر باز آرد چنانچه احوال مذکوره را بر طبق واقع ایشان آورده از عریضهٔ عبدالواحد خان حالی رأی والاگشت ونور محمد خان با همراهانش از تیراه جانب شنوار وعلاقهٔ وزیری راه غوایت برگرفتند چنانچه شرارت وفتنه‌انگیزی ایشان مذکور می‌شود انشاء الله تعالی وهم در خلال احوال مذکوره از حضور انور والا محمد اکبر خان مأمور فروش بادام ومقیم پشاور را فرمان رفت که درکابل آمده قطع محاسبات خویش نماید واز تغییر او عبدالخالق خان مأمور فروش بادام شده در پشاور رفت ومحمد اکبر خان که پنجاه هزار روپیه را تلف کرده بود هزاسناك گشته ودرکابل نیامده فرارکرد ویك تن بردارزداهٔ خویش را از هول بازمانده درکلکته رفت وپیادهٔ پولیس یعنی کوتوالی شهر پشاور در حجرهٔ او شده دو زوج یخدان وچهار پایه کرسی که چوکی می‌گویند ویك میز چوبی ویك تخته قالین کهنه در اندرون منزلگاه او دیده درب اطاقش را قفل زده وآنگاه که این امر از عریضهٔ کارکنان دولت افغانستان مقیمین پشاور بگوش حق نیوش حضرت والا رسیده این بیت را ارقام وبرای کارگذاران دولت خویش در پشاور ارسال فرمود

اشك ریای زاهدان ریخت بخانهٔ خدای　　　قحبه به مسجد افکند طفل حرامزاده را

واو درکلکته رفته بتوسط جنرال میر احمد خان سفیر عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده عفو تقصیر خواست وحضرت والا برادرش را از قندهار طلبیده نزد او فرستاد وبازپرس حساب او را حوالهٔ جنرال میر احمد خان فرموده در آمدن ونیامدن بافغانستان مختارش نمود واز سرگذشت سمرقند ودیگر مواضع که در هنگام مسافرت در بین او وحضرت والا رویداده واحسانها دربارهٔ او کرده بود مکتوب فرموده یك یك کردار ورفتار واطوارش راکه نتیجه بخش حسن وقبح شیوهٔ آدمیت وشیمهٔ نامرضیهٔ سفاهت بود نگار داده بیادش آورد ودر پایان کار پنجاه هزار روپیهٔ کلدار درکلکته بر وفق اظهار واقرار خودش ثابت گشته در قندهار از خویش وتبارش بحصول پیوسته تحویل خزانهٔ عامره شد ودر اثنای این مقال که مردم بائی زائی چنانچه مرقوم گشت نزدکرنیل غلام حسن خان حاضر شده سر در قید اطاعت نهادند ملا خانجهان نام نیزکه بانی فتنه بود از مشاهدهٔ مردم مذکور متنبه گشته بتوسط یاسین نامی بکرنیل غلام حسن خان پیام اطاعت ارتسام فرستاده خودش در روز دوم ماه شعبان سال ۱۳۰٤ هزار و سه‌صد وچهار هجری در بین طوائف طون زائی واسحق زائی در آمده از امان یافتن وسربخط فرمان نهادن طائفهٔ بائی زائی با بزرگان هر دو طائفه سخن رانده همچنان که مردم

را اغوا بسوی ضلالت وغوایت کرده فتنه آغازیده بود القا[1] باطاعت نمود که شاید هدایت نمودن خویش را نزدکارگذاران دولت خدمتی قرار داده تلافی معصیتش بنماید اما مردم مذکور گفتار او را آلوده باغراض خودش دانسته جوابش دادند که ایشان اگر ره گرای اطاعت وانقیاد شوند باختیار خویش طریق انابت پیش خواهند گرفته نه بدلالت وهدایت او وا و از اندیشهٔ که کرده بود مأیوس گردیده از خوف کردارش نتوانست که نزدکرنیل غلام حسن خان حاضر شود پس همچنانکه بود ره‌نورد وادی ضلالت شد چنانچه مذکور شده می‌آید ودر خلال این احوال بروز سوم ماه شعبان غلام محی الدین خان نوادهٔ نائب امین الله خان لهوگردی از حضور اقدس والا به حکومت کشم بدخشان سرافراز شده در آنجا رفت وهم سید جعفر خان کنری مأمور حکومت خنجان شد وهم در این روز سید شاه خان برگد راکه از سبب آوازهٔ کاذبهٔ حرکت دولت روس بالای افغانستان که در اخبارها طبع ونشر می‌شد از راه حزم واحتیاط مأمور به اقامهٔ میمنه شده بود فرمان شد که رهسپار کابل شود وهم سردار محمد خان حکمران ترکستان را ارقام وارشاد رفت که سرحد وثغور را نیك استحکام داده مترصد حرکت دولت روس باشد تا اگر ره گرای جرأت وجسارت شده روی یورش به سوی افغانستان نهد در مدافعه وممانعهٔ اوکشش وکوشش نمود نگذاردکه پا پیش گذارد وانشاء الله از این سوی نیز به مجرد حرکت دولت مزبوره دو لك مرد مسلح جنگجوی پرخاش‌خو از غازی ونظامی می‌توانیم که بسر وقت سرحدداران برسانیم اما دور اندیشی وعاقبت بینی را از دست نداده درگسیل کرده سپاه بسرحدات در افواه آوازه انداخته سمرسازدکه افواج را از جهت گرما برای ییلاق چارماهه از بلخ ودیگر بلادکوچ می‌دهد که از حرارت هوا آسیبی نبینند وهم خودش ببهانهٔ ییلاق گزینی رهسپار سرحد شودکه دولت روس نداندکه ما از جهت استحکام سرحدات لشکر راکوچ داده‌ایم زیرا اگر بداند عزم حمله کردن راکه نداشته باشد هم حمل بر خوف ورعب دولت افغانستان کرده جسورانه حرکت می‌کند باید ما ملزم نباشیم وبدون آن اگر حمله کند وما با او در آویزیم وخونها بریزیم ملامت دول معظمه نمی‌شویم وآنوقت اگر مردم اسلامیهٔ ماوراءالنهار وغیره راکه همواره عرایض ایشان به مطالعه پیوسته وهمیشه مقتضی شورشند وما منع می‌کنیم بغزا برانگیزیم مورد ایراد جهانیان نخواهیم بود فقط وهم در این هنگام شهسوار خان قندهاری کشانی که بامر حضرت والا در کرمان وقائنات مملکت ایران برای خریدکلاه کرکی ونمدی جهت سپاه نظام رفته بود مکتوبی از راه خدمت گذاری واخلاص شعاری دولت انگلیس واظهار شکرگذاری از دولت موصوفه ملفوف نامهٔ میرزا میرهاشم نام خادم دولت مزبوره بکارگذاران مقیمهٔ شالکوت فرستاد وچون از راه قندهار روان کرده بود از داکخانه بدست حکمران قندهار افتاده ارسال پیاهٔ سریر سلطنت کرد واز حضور

۱- القاء، بمعنی تعلیم وتلقین.

اشرف والا در روز جمعه پنجم ماه شعبان حکمران قندهار را ارقام فرمود که (زاهدزبی سرمایگی کردست ودر صد جاگرو دین بدنیا داده را ایمان شیطان برده‌را)در ذیل این بیت برنگاشت که شخصی را مأمور خرید کلاه کرده حساب شال وکلاه خرید کردهٔ او را قطع وفیصله نموده در شالکوتش بفرستد تا از مامولش محروم نگردد واوقدرت الله نام خادم خود را مأمور امر مذکورکرده امر حضرت والا را معمول داشته از قوهٔ بفعل آورد واز آنسوی جنرال غلام حیدر خان که کار مردم علی خیل وترکی را با بغاة هزاهٔ جاغوری راست کرده چنانچه گذشت وارد منزل شینکی شده بود از آنجا سپاه راکوچ داده در روز جمعهٔ مذکور وارد ناوهٔ گیلان شده در قلعهٔ مرتضی خان فرودگشت ومفسدین فتنه آگین از ورود او در آنجا باو قرین گردیده از آنجا فرارکرده در علاقهٔ تروه[1] قرارگرفتند وجنرال غلام حیدر خان در روز یکشنبه هفتم ماه شعبان از قلعهٔ مرتضی خان با اردو رهسپار شده در موضع جعفر دائره‌کرد وهم در روز مذکور اشتهارات عدیده بلفظ افغانی وفارسی در باب بغی وتمرد بعضی از مردم غلجائی از حضور انور والا شرف اصدار وعز ارقام یافته برسبیل انتشار در تمامت ولایات وامصار ارسال شد که همهٔ خواص وعوام متمردین وباغیان دین حضرت سیدالمرسلین را بدانند وبشناسند وآگاه شوند که اسباب سرزنش وگوشمالی ایشان بروی کار آمده واز فضل خداوند بیمانند آلات دمار ایشان آماده واستوارگردیده وکار از آن گذشته که دیگر طریق مدارا با آن قوم بیمواسا پیش گرفته شود زیراکه پس از این اکرمداراکرده شود کسر شأن ملت ونقصان دولت خواهد بود بنابر آن بر ذمت همت خویش لازم شمرده‌ایم که تخم فساد را از عرصهٔ مملکت افغانستان چنان برچینم که کبو ترکنجد را تا بسالیان دراز این گیاه ناچیز نروید وکسی نام افغانستان را جای بغاة نگوید فقط واز آن سوی جنرال غلام حیدر خان در روز چهارشنبه دهم ماه شعبان با افواج قاهره وارد علاقهٔ احمد شاه خیل شده چون اردو فرودگشته جابجاگردید خودش با جمعی از سوارهٔ نظام راه درهٔ سوری که مردم سعادت کم درکوه مشرف بر درهٔ مذکوره مقام گزیده بودند برگرفته وچیزی از دواب ومواشی بغاة را با چند تن از مردان وزنان ایشان غنیمت واسیر کرده در لشکرگاه آورد ونامهٔ مبنی برهدایت واستمالت نوشته واسیر آن را رها داده مصحوب ایشان به متمردین شرارت قرین فرستادکه طریق جهالت وضلالت را فروگذاشته از در اطاعت بمنازل ومساکن خویش مراجعت کنند وبیهوده بتلف مال وجان خود راضی نشوند وایشان که بجز از ضراعت وانابت چارهٔ نداشتند ناچار سبیل اطاعت برگرفته ازکوه شرارت فرودگردیده در مساکن خویش قرارگرفتند وهم در خلال این اختلال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین از مکاتیب جواسیس علاقهٔ زرمت وکتواز وغیره مواضع از گردش مفسدین اندری وهمراهان نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان واغواکردن ایشان مردم

۱- بلفظ افغانی ترویست وبصیغهٔ جمع بمعنی زمین‌های شور است.

آن نواحی را آگاه گشته با دویست تن از سواران نظام و پیادگان ساخلوی گردیزی که بامر حضرت والا در غزنین رفته اقامت گزیده بودند وحیدر خان کمیدان وپنجاه تن پیادهٔ نظام به عزم گرفتار ساختن اشرار از غزنین جانب زرمت وکتواز رهسپار شده کوهستانات مردم سلیمان خیل و وزیری را پیموده چون مفسدین از روآوردن او به آن سرزمین خبر یافته از راه گریز به دیگر جانب شتافته بودند کسی را از معاندین دولت ندیده روز یکشنبه چهاردهم ماه شعبان وارد علاقهٔ علی شیر خیل ترکی شده جهت تسلیت مردم ترکی وغیره امور متعلقهٔ دولت در آنجا مکث کرد واز آنسوی چون مردم هوتك به مسکن ومأوای خود قرارگرفتند مردم تغر متزلزل گردیده قرین یأس وهراس شدند چنانچه مرقوم شده می‌آید واز جانب دیگر سپهسالار غلام حیدر خان که جنرال میر عطا خان را چنانچه از پیش گذشت با سپاه کینه خواه مأمور شنوارکرد پس از وی خودش نیز بامر حضرت والا بالشکر نظام وتوپخانه از جلال آباد در مزینه رفته چون از سفك دماء وقتل واسر عبید واماء[1] بغایت هراس داشت نخواست که بی تأملانه خونها ریخته شود نخست استمالت نامه فرستاده بغاة را دلالت اطاعت نمود واز قفای نامه از مزینه کوچ داده در موضع ده بالا فروکش کرد ولشکریان بتلف کردن زراعات مردم آنجاکه بکوه جهالت بالا شده بودند پرداخته همه را علف دواب ومواشی ساختند وسواران نظام بامر سپهسالار بالای متمردین که نامهٔ مذکورهٔ او را بدرشتی وزشتی جواب دادند تاخته نه تن اسیر با یك رمه گوسپند نزد او آوردند وسپهسالار اسیران را محبوس وگوسپندان را داخل رمه‌های پادشاهی کرد ومقارن این حال عریضهٔ امانی الملك مهتر چترار مشعر بر عجز وانکسار واطاعت وانقیاد با یك بهله بارشکاری وچهارده تن برده ویك تخته شالکی کاشغری مصحوب نسب علیخان خادمش به پیشگاه حضور اقدس والا رسیده شرف قبولیت یافت وفرستاده‌اش را بجای خوش فضایی منزل داده به رسم میهمانی خرج برایش مرحمت شد وهم دراین وقت نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان که از راه فتنه‌جوئی داخل کوهستان سرحد شده بود چنانچه گذشت مردم را اغواکرده فتنه می‌انگیخت از تمرد وسرکشی مردم شنوار خبر یافته مکتوبی بشنواریان فرستاده پیام دادکه در شرارت وغوایت خویش محکم واستوار بوده او را با جمعیت مردم مموزائی وآفریدی پس از دو سه روزی به معرکه کارزار رسیده دانند واین مکتوب او بدست سپهسالار غلام حیدر خان افتاده بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده نامهٔ به مردم شنوار نگار دادکه زنهار بواهیات وترهات نور محمد خان فریفته نشوندکه او پسر همان شخص است که با وجود یاری ومددکاری سپاه دولت انگلیس نتوانست کاری از پیش برد وقوم وقبیله شاهی راکه او نیز بیك واسطه از اعمام خاندان شاهی یاد می‌شود بدنام ساخته بدی خویش رابه یادگارگذاشت وهمچنان بود تاکه راه فرار جانب کشور هند برداشت وکمر به تخریب

---

۱ - عبید جمع عبد بمعنی بنده واماء بکسر اوّل جمع آمه بمعنی کنیز.

دولت اسلام بربست وبهر سرزمین که او مکین باشد باکی نیست وهر طائفهٔ که او را راه داده قرین ومعینش شودگویا خود را به چاه مذلت انداخته گرفتار نکبت خواهد ساخت چنانچه مردم تیراهی او را از میان خود بیرون کشیده از عزمی که داشت بجز روسیاهی حاصلی نکرد وپس از فرستادن این نامه در موضع ده بالا قلعهٔ محکمی بامر والا احداث نموده جهت اقامت سپاه باندک زمانش آبادکرد ودر روز سه‌شنبه شانزدهم ماه شعبان از عرض واستدعای سپهسالار غلام حیدر خان حکم اشرف والا عز صدور یافت که اراضی وکشتزار اشرار شنوار را به مردم خوکیانی ومهمند وتیراهی سکنهٔ رودکوت سپرده در سه چهار جا قراولخانه متین بنیاد وآبادکنندکه در هر یك از آنها صد تن پیادهٔ نظام جای گزیده برای سرزنش اشرار شنوار استوار بنشیند ومردمی راکه زمین شنواریان را متصرف می‌شوند آگاه نمایدکه تا دو سال مالیهٔ دیوانی را نداده بعد از آن بقرار پیمایش ومساحت اراضی رود خوکیانی مالیه بسته دو ثلث آن را بکارگذاران پادشاهی رسانیده یك ثلثش را مرفوع القلم شمارند وهم در این روز یعنی شانزدهم ماه شعبان فرستادهٔ میر چترار رخصت بازگشت یافته از حضور انور والا به خلعت گرانمایه پایهٔ افتخار حاصل کرده دو طاقه شال خلیل خانی ودو طاقه لنگی زرین ویك ثوب چوخهٔ ابرهٔ کشمیری ویك ثوب چوخهٔ کمخواب گجرانی وچهار چوخهٔ شاهی وچهار ثوب چوخهٔ ابر بخارائی مصحوب او برای میر چترار ویکطاقه شال خلیل خانی ویك طاقه لنگی زری ویك ثوب چوخه کمخواب گجرانی ودو ثوب چوخه شاهی برای شاه الملك پسر وی از راه مرحمت ارسال شد ودر باب انعقاد رشتهٔ ازدواج یکی از دو صبیهٔ او با شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که عرض واستدعا کرده بود چون دو ساله وسه ساله بودند پذیرفته نگشت ومقارن این حال نامهٔ از باربتن نام انگلیس کمشنر پشاور در باب ناایمنی راه درهٔ خیبر بسرتیپ محمد حسین خان سرحددار مقیم قلعهٔ منزل دکه رسیده او نزد سپهسالارش فرستاد واو پنجاه سوار وصد تن پیاده از تبعه محمد اکبر خان لعل پورهٔ نزد سرتیپ مذکور امر رفتن کردکه در تحت حکم او بوده از راه بدرقگی قوافل ومسافرین را تا سرحد متعلقهٔ دولت انگلیس برسانند تا آسیبی از دزدان ورهزنان نبینند وهم سه زوج راویه با سه رأس یابو جهت سقایت ایشان مأمورکرده چون هیچیك از بزرگ وکوچك کارپردازان ادارهٔ مملکت بدون امر اقدس والا اختیاری در هیچ امر نداشت وهمهٔ امورکلیه وجزئیهٔ سلطنت را خود والا امر واجرا می‌فرمود پس از مأمورکردن سواره وپیادهٔ مذکوره در روز هجدهم ماه شعبان سپهسالار موصوف عرض پرداز حضور والا شده شرف منظوریت حاصل کرد وهم در این روز سردار محمد حسن خان حکمران غزنین که وارد علاقهٔ علی شیر خیل ترکی شده بود مردم آن نواحی را هدایت وارشاد نموده وتأکید برگرفتار ساختن مفسدین فرموده واحمد خان بدین خیل وبزرگان مل خیل ترکی رانامه‌هافرستاده تأکید کردکه موضع اوشلان راکه واقع پایان آب‌بند وراه آمد شد مفسدین است نیك محافظت داشته باشند تا احدی در آن حدود رفت وآمد نکنند وخود از آنجا راه برگرفته در

روز هجدهم ماه مذکور وارد شال خیل وروز نوزدهم ماه مزبور در قلعهٔ میری با یزید خیل رسیده ومردم آنجا را هدایت وارشاد وتعلیم وتلقینی که در باب گرفتار ساختن ودر اندرون مملکت نگذاشتن مفسدین درکار بود کرده بعد راه مراجعت جانب غزنین برگرفت وهم در این هنگام مردم ناصری که از راه جهالت داخل وادی خودسری گردیده با بغاة ترکی وعلی خیل وهوتکی وغیره انباز ودر ساز مخالفت دولت هم آواز شده بودند از کردار ناهنجار خود نادم وپشیمان گشته نامهٔ بسردار محمد حسن خان حکمران غزنین وجنرال غلام حیدر خان نوشته عفو تقصیر واجازت آمدن درمملکت افغانستان خواستند وایشان به توسط همدیگر مکتوب آنها را از راه اطلاع دهی بپایهٔ سریر سلطنت فرستادند واز حضور حضرت والا در روز نوزدهم مذکور ماه مسطور برای مردم ناصری این منشور شرف صدور یافت که چون من از راست گفتن وسخن راست وحق را پنهان نداشتن چاره ندارم وبا هیچ طائفه وقومی به زبان زمانه سازی متکلم نشده‌ام بنابران شما را از حالات خودتان ومکنونات خاطر خویش خبر می‌دهم که اگر شما قوم قدردان وجنود پادشاه اسلام وغمخوار مسلمانان افغانستان می‌بودید کار شما باینجا نمی‌کشید که آمدن شما را در مملکت افغانستان نه خیر دولت اقوام سکنهٔ این مملکت ونه خیر خود شما می‌دانستم در اول حال که وارد مملکت افغانستان شدم ابتدا بکاری کردم که خیر دولت وملت اسلام در آن مضمر بود وآن این بود که به لحاظ متحد ومتفق شدن اقوام وطوائف سکنهٔ مملکت افغانستان که با هم عداوت ودشمنی داشتند در اتحاد واتفاق ایشان پرداختم وچندین طوائف را با هم یکدل ویکجهت ساخته رشتهٔ موافقت را ارتباط دادم تا نوبت به شما ومردم خروتی وسلیمان خیل رسیده در ماه شوال سال ۱۳۰۰ هزار وسه‌صد هجری بزرگان هر سه طائفه را در جلال‌آباد طلبیده بزلال صافیهٔ نصایح مشفقانه غبارکینهٔ دیرینه را از دامن خاطر ایشان شستم چنانچه عهد نامه‌ها در بین خود نوشته به هم دیگر وبما دادید ومتعهد به خدا ورسول او وقرآن مجید شدید که خلاف عهد وپیمان خود رفتار نکنید ودر صورت خلاف‌جوئی اقرار بر جریمه نمودید ودر عهد نامه خود که بما داده‌اید نوشته‌اید که هرگاه شخص واحد یا جمع متعدد از مایان دزد وبدکار وبدخواه دولت شود ونصیحت ما را نشنود او را با دست وگردن بسته بحاکمی که از جانب پادشاهی مأمور باشد بسپاریم تا شعلهٔ آتش بدکاری او دامن اعتبار ما را نگیرد وپس از این عهد ومیثاق من مطمئن وآسوده خاطر وخرسند شدم که چه نیکوکاری شد که در بین سه طائفه از طوائف افغان که چندین آدم کشته وهزاران مال ومواشی تلف گشته بود رشتهٔ صلح ودوستی انعقاد پذیرفت وتا یکسال شما آرام وما فارغ بال بودیم بعد بامور ناصواب پرداخته اسباب نقص عهد را ازگوشه وکنار بروی کار آوردید تاکه در سال ایت ئیل ۱۳۰۳ هزار وسه‌صد وسه از دادن زکوة شرعی سرباز زده عامل زکوة را جواب دادید وبا او به محاربه ونزاع برخاستید وبدان اکتفا نکرده بر مردم سلیمان خیل تاخته پانزده تن از ایشان را بخاک هلاک انداخته شصت نفر اشتر را بغاوت بردید

واز این امر عریضهٔ مورخهٔ ماه ذیقعدهٔ سال ۱۳۰۳ هزار وسه‌صد وسه مردم مذکور از راه دادخواهی رسیده ایشان را از انتقام‌کشیدن منع فرموده چند تن از بزرگان شما وآنها را طلب حضور نمودم که به قسمی گفتگوی جانبین را از هم بگذارنم که دوستی وصلاحیت طرفین نگسسته برقرار بماند وبزرگان سلیمان خیل به فرمان طلب سر را قدم ساخته شرفیاب حضور شدند وشما نافرمانی کرده نیامدید ونقض عهد ونکث میثاق را بدو خطای بزرگ ودیگر چندین خطایا ظاهر کردید ومردم اندری وترکی وضع ناشایست شما را دیده وشنیده با دولت مخالفت آغاز کردند وبحرکات جاهلانه وخیالات مفسدانه گرائیده کردند هر چه کردند ودیدند آنچه دیدند واکنون اگر چه شما از موافقت ومواحدت آن اهل ضلالت انکار دارید اما از سمر ساختن وشهرت دادن آنها یا از ظهور احوال خود شماست که در تمامت مردم افغانستان مشتهر گردیده که طائفهٔ ناصری با مفسدین ترکی واندری وهوتکی سخن دوستی وراه یکجهتی در میان دارد واین خبر آتش غیرت را بکانون ضمیر تمامت مردم افغانستان شعله‌ور ساخته وبا هم می‌گویند که مردم کوچی راکه هشت ماه رعیت دیگر دولتند واز سال چهار ماه را از راه چرایش مال ومواشی خودها باین حدود می‌آیند چه هوای باطل در سراست که از پله برآمده با دشمنان خانگی ما رفتار دوستی می‌کنند پس وقتی که کار باینجا رسیده باشد شما را از داخل شدن در مملکت افغانستان چه حاصل وما را از راه دادن شما غیر از نقصان چه منفعت پس بهتر این است که نه شما داخل ملک وسرحد ما بشوید ونه مردم هر قومی که شما را بد می‌دانند بدشمنی شما برخیزند وبی سبب خونها ریخته شود امروز امر شما از آن گذشته که باظهارات انابت آیات شما اعتماد کنم ومردم اطراف ونواحی شما هم اسباب خصمی شما را آماده کرده‌اند که به مجرد مداخت شما در خاک افغانستان بمحاربه می‌پردازند وما نیز نظر بحرکات شما ایشان را فرمان فرستاده وعده داده‌ایم که به‌لشکر ایشان را معاونت کنیم چنانچه لشکر در هر سرحد گسیل نموده وهم از هر طرف خواسته‌ایم که ایشان را با شما محاربه روی دهد سپاه پادشاهی از راه صدق وعده به کمک ایشان برسد زیراکه خلاف وعده کردن غلط است خصوص از پادشاه که از یک خلاف وعده کردن بسی معائب بروی خویش آوردن وبیادگار گذاشتن است واگر نام پادشاهی را از خود دور کرده خلاف وعده نمایم چندین قوم را باید از خود آزرده بسازم وآزرده ساختن آنها سخت وراه ندادن شما بسیار آسان است ونفع شما اگر چه زکوة بدهید قلیل است وضرر شما کثیر وخطرات چند در آمدن بافغانستان برای شما متصور است بنابران بنقصان اقوام خود وبغارت رفتن مال ومنال شما رضا نیستم وخیر را در همین امر ملاحظه کرده‌ام که در افغانستان نیائید وفتنه وفساد را هر دم ازگوشه وکنار بر خود آماده واستوار نسازید دیگر اینکه مالدار مردم نفس افغانستان نیز زیاد شده علف مملکت خود را خود بکار دارند وبر شما نمی‌گذارند در افغانستان مردم کوچی قدغن است که نیایند وسوداگر ایشان اگر از راه پشاور در کابل

بیایند منع نیست دیگران زنهار نیایند وهرگاه بزور وزبر دستی آمدند هر چه از دولت بینند از خود دانند فقط وهم در این روز یعنی روز نوزدهم ماه شعبان جنرال غلام حیدر خان که وارد علاقهٔ احمد شاه خیل هوتکی شده وچنانچه گذشت مردم هوتکی را استمالت نموده جابجا کرده از آنجا راه برگرفته بود داخل علاقهٔ مرغه شده مردم اسحق زائی وطون زائی را پیام داد که چهارده تن دستگیر شدگان خدمهٔ پادشاهی را رها داده خود ایشان نیز از کوه جهالت فرود شده از راه اطاعت جانب مسکن وموطن خویش مراجعت کنند والا آمادهٔ قتل وغارت باشند وایشان که بیرون از انقیاد راه نجات نداشتند پیام او را الهام غیبی وانعام لاریبی دانسته فوراً هشت تن ازبارکزائیان وسه تن میرزا ودو تن سوارهٔ نظام ویکتن دیگر از مردم ایلجاری را که در وقت محاربه وقتل عیسی خان حاکم هوتک که از پیش به شرح رفت دستگیر نموده وتا این وقت نگاهداشته بودند نزد جنرال غلام حیدر خان فرستاده خود ایشان نیز با اهل وعیال از راه غوایت بازگشته در مساکن خویش قرار گرفتند وهمچنین عبدالمجید خان حاکم ترکی سه تن احمدگل ماما وملک غفار وملک گلی نامان را نزد مردم طوائف قجر خیل ومحمد خیل وخواجه خیل ومانی خیل سکنهٔ ناوه فرستاده استمالت نمود وایشان نیز که سوده وخسته شده بودند طریق ضلالت فروگذاشته از راه اطاعت به مساکن ایشان بازگشتند وشیر جان خان ترکی کس نزد ایشان فرستاده از اطاعت بسوی ضلالت دلالت کرد وملک گلی فرستادهٔ عبدالمجید خان حاکم با دو تن همراهان خود فرستادهٔ او را دو زخم شمشیر رسانیده باز گردانید ومردم گیلان نیز بی‌آنکه کسی دلالت وهدایت کند بازگشته به مساکن اطاعت وانقیاد جای گزیدند ودر روز بیستم ماه شعبان ملک غوثو نام بائی زائی که سر در بیابان گمراهی نهاده با اشرار اندری وترکی وغیره در فتنه‌انگیزی یار ومددکار بود از اطاعت کردن قومش مفسدین شرارت آگین را گذاشته نزد جنرال غلام حیدر خان آمد واویش نظر بند نگاهداشت وهمچنین هر روزه چهار نفر پنج‌نفر از اقوام غلام قادر خان وخانجهان خان گرفتار دست دلیران سپاه می‌شدند وهم در این روز یعنی بیستم ماه شعبان یک رمه گوسپند وبیست فردگاو از مردم اسحق زائی هوتکی که از آمدن در مساکن ایشان سرباز زده ورهسپار کوهسار جهالت بودند با دو تن ضعیفهٔ جوان از خیل غلام قادر وخان جهان بدست سپاهیان نظام افتاده هر دو تن ضعیفه را غلام حیدر خان جنرال باختر محمد خان بن رفو خان ترکی سپرده امر کرد که در نزد عیال خویش نگاهدارد تا پردهٔ عفت ایشان دریده نشود وهم مقارن این حال بزرگان مردم وزیری وعلاقهٔ داور از راه اطاعت نزد عبدالواحد خان حاکم خوست آمده واو عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده از حضور اقدس والا در روز مذکور او را فرمان شد که با بزرگان مردم مذکور رشتهٔ بند وبست اطاعت ایشان را بر وفق صواب انعقاد داده معروض بدارد وچون آنمردم بدون از خلعت وانعام گرفتن ودولت را فریب دادن دیگر امری را در نهاد ندارند پس از حصول مدعایشان همچنانکه بودند راه غوایت پیموده اطاعت ننمودند القصه چون مردم

علاقه‌جات گیلان وناوه وسوری از راه اطاعت پیش آمده چنانچه گذشت سربخط فرمان نهادند کسانی که از بزرگان طوائف اندری وترکی وهوتکی وغیره مردم را اغواکرده بفتنه می‌انگیختند قرین یاس وهراس گشته با دیگر فتنه جویان چون سه تن پسران محمد افضل خان وشش تن از ملکان شرارت نشان وعبدالله خان بن میر علم خان ودو تن پسرانش ومحمد شاه خان وملا دین محمد خان احمد زائی وسه تن همراهان او وغلام قادر خان تغر وچارصد خانه‌وار قوم او وغیره از راه فرار داخل علاقهٔ کاکر شدند وحضرت والا جنرال غلام حیدر خان را ارقام واعلام فرمودکه هر چند از بزرگان باغیان که فرار نکرده در مساکن خود باز مانده باشند چون کار جمعیت وملک از دست ملک پریشان وتمامت مردم خانه ویرانست می‌باید از دست نرفته همه گرفته ومحبوس شوند وپس از حبس آنها اسلحه آلات حتی چاقو وکارد را نزد آن مردم نگذاشته تمام را اخذ وقبض نماید ومقارن این حال که هنوز سه روز از اطاعت نمودن وانقیاد ورزیدن مردم گیلان نگذشته بودکه مفسدان اندری وشرارت پیشگان ناوهٔ ترکی وشیرجان خان بن میر احمد خان مردم گیلان را دوباره اغواکرده روی غارت وتاراج بسوی عبدالرشید خان وعبدالمجید خان حاکمان ترکی وعلیخیل نهادند ودر بین راه آگاه گشتند که عبدالرحمن خان بن سردارگل محمد خان باز وجه وخدمه‌اش ازکابل رهسپار قندهار ونزدیک این دیارگردیده است پس نخست از عرض راه بالای او تاخته خود وعیال وخادمانش را اسیر ودستگیر ساخته در ناوه فرستادندکه شاید عیالهای بعض ایشان که درکابل محبوس وگرفتارند بواسطهٔ او وعیالش رهاگشته بدیشان برسد بعد او را رها دهند وپس از فرستادن او از راه تاراج وارد اقامتگاه حاکمان مذکوران گشته میرزا علاء الدین خان عامل علاقهٔ علی خیل راکشته ودو هزار ودوصد روپیه نقد از عبدالرشید خان حاکم عوض بهای دو رأس مادیان شیر جان خان که در هنگام رفتن او از راه رسنه جانب سنگر بغاة علی خیل وترکی وبعضی از هزارهٔ جاغوری چنانچه از پیش رقم گشت بدست سپاهیان نظام تحت رایت جنرال غلام حیدر خان افتاده بودند قهراًگرفته راه علاقهٔ مقر برگرفتند وهر دو تن حاکم مزبوران جان خود را غنیمت دانسته از راه فرار وارد غزنین شدند وپس از صدور این واقعه حضرت والا جنرال غلام حیدر خان را در روز پنج‌شنبه بیست وپنجم ماه شعبان فرمان کردکه زنهارکار را سهل ندانسته تمامت اسلحهٔ آن مردم شریر را بر طبق حکمی که سابقاً اصدار یافته است با جریمهٔ زیادگرفته همهٔ ملکان را محبوس نموده درکابل بفرستد زیراکه بزرگان غلجائی هوای پادشاهی در سر دارند تا دهن ودندان ایشان نشکند هرگز مطیع ومنقاد نشوند واگر مردم کاکر عبدالکریم پسر ملا (مشک عالم) اندری را با دیگر شرارت پیشگان که پناه بایشان برده‌اند بدست ندهند پس از وصول فوجی که از هرات رهسپار آن سرزمین شده است دمار از روزگار مردم کاکر نیز بکشد وهم بدستخط خاص نگار فرموده که در علاقهٔ تغر قلعهٔ بزرگی باندازهٔ گنجایش چهار فوج پیاده وهشتصد تن سوارهٔ نظام ودوازده ضرب توپ ودویست تن پیادهٔ ساخلو وانبار خانهٔ غله

وقورخانه ومریض خانه بغایت متانت بنیاد نموده آبادکندوخانه‌هایش را تمام از خشت گنبد ساخته بپردازد وهم مرقوم داشت که شما می‌خواهید عذر آن مردم را نموده پرده بروی کار ناهنجار ایشان بیندازید من اینطور بند وبست سست را قبول ندارم چنانچه لشکر از هرات خواسته‌ام که دهن ودندان آنها رابشکنانم وتا مردم کاکری پسر مشک عالم ودیگر اشرار راگرفتار ساخته بدست ندهند من از قتل وتاراج ایشان دست بردار نیستم شما مردانرا چه شده است که بازخواست را چنین سهل گرفته‌اید هرقدر لشکرکه بکار شود پی هم از هر طرف خواسته می‌فرستم زیراکه اگر جنگ ما با دولت روس اتفاق افتد این دشمنان خانگی کار را خراب می‌کند می‌باید ناخن وپنجه نداشته باشند که کسی را به آن بتوانند رنجه سازند هوش کنیدکه بازخواست را سهل نگیرید واین خط مرا همهٔ منصبداران یکجا شده وخوانده جواب بنویسید فقط وهم در خلال حادثات مذکوره هفت تن از سواران نظام ویک تن توپچی ویک تن کبطان که از جنگ‌گاه گریخته درکلات رفته بودند وکبطان از نزد فضل الدین خان حاکم آنجا فرار اختیارکرده دیگران را محبوس وامر ایشان را موقوف به حکم حضرت والاگذاشته بود حسب‌الامر اقدس والا هشت تن را مصحوب حاجی گل خان کرنیل که فوج دوم پیادهٔ نظام طوائف درانی را فراهم کرده پس از این زمان از قندهار رهسپارکابل ساخت بدار السلطنه فرستاده بیاسا رسیدند ومحمد افضل خان رساله‌دارکه از معرکهٔ کارزارگریخته با محمد شاه خان وامیر خان سرکردگان اشرار پیوسته بود معدوم الاثرگشته بدست نیامد وهم پس از قتل میرزا علاء الدین خان که مذکورگشت احمد جان خان بردار سپهسالار غلام حیدر خان توخی مرحوم که شرح حالش از پیش گذشت که ازکابل گریخته بود به عزم وارادهٔ اغواکردن مردم آنحدود وبه فتنه برانگیختن ایشان داخل علاقهٔ شاه جوی واقع عرض راه مقر وقندهار شده جنرال غلام حیدر خان از این امر خبر دارگشت چنانچه کرنیل غلام حسن خان را با چهار صد سوارهٔ نظام از لشکری که در تحت رایت داشت جانب شاه جوی گماشت واحمد جان خان از ره‌نوردیدن او بجانب موضع مذکور خبر یافته از راه فرار جانب دیگر شتافت وجنرال غلام حیدر خان نیز از سبب قتل میرزا علاءالدین خان وشورش مردم ناوکی که آنفاً مذکورگشت از جائی که فروکش کرده بود با سپاه ظفر همراه کوچ کرده وارد منزل‌گاه شد واز آنجا براه افتاده تمامت افواج قاهر که در موضع متعدده طریق خدمت می‌سپردند بامر او در موضع لوارکی واقع غندان وشنکی که سرحد مردم هوتک وبندر مردم توخی وسر راه مرور وعبور مردم ناصری وکاکری است جمع آمده یکجا فروکش کردند وهم در خلال اختلال مذکوره نور محمد خان وهمراهانش که از علاقهٔ تیراه چنانچه گذشت دو حصه شده چند تن راه اغوا جانب وزیری وچند تن طرف کرم وشنوار ومردم منگل برگرفته بودند در اخیر ماه شعبان وارد علاقهٔ بلند خیل وزیری وکرم گردیده مرد اسپین گند وزیری را از در فتنه‌انگیزی دیده یکصد وپنجاه تن از قوم ملک رحمت شاه خان وزیری با ایشان کمر مفسده بربسته با سلاح جنگ نزد نور محمد خان قرارگرفتند

وعبدالواحد خان حاکم خوست از نوشته میرزا محمد حسن نام خوستی که او را به جاسوسی نور محمد خان وهمراهانش گماشته بود باین امر خبرگشته لاجرم مصحوب ملک قیوم وشیخ امیر خان نامان وغیره وزیریان که در این وقت بنزدش بودند ببزرگان طوائف سکنهٔ علاقهٔ وزیری پیام داده همه را نزد خود در خوست طلبید چنانچه چهل تن سواره وپنجاه تن پیاده از بزرگان قوم وزیری نزد او حاضر آمده مصارف ایشان را برسم میهمانی از جانب دولت مقررکرد وایشان سربخط فرمان نهاده عهدنامه واقرار دادند که عامل از طرف پادشاهی مأمور علاقهٔ وزیری شده عشر شرعی وحاصل کان آهن را حصول نماید وهم یورغمال از مردم آنجا درخوست روان کند وهمچنین مردم داور قرارداد مردم وزیری را بر ذمهٔ قبول نهاده همگنان بعهده گرفتن که نور محمد خان وهمراهانش را از ملک بیرون‌کشیده با ایشان شریک فتنه نشوند واز آنسوی عبدالرشید خان وعبدالمجید خان حاکمان ترکی وعلی خیل که از دست برد مفسدین اندری وترکی ومردم ناوکی چنانچه مذکورگشت روی فرار جانب غزنین نهاده بودند در روز جمعه سوم ماه رمضان سال ۱۳۰٤ هزار وسه‌صد وچهار وارد غزنین شده فرمان عزل حکومت بنام آن دو تن از حضور اقدس والا بصدور پیوسته منشور حکومت بنام میرزا محمد اسمعیل خان نویسندهٔ مالیات مردم ترکی که در وقت حملهٔ بغاة بالای حاکمان مذکوران داد مردانگی داده بود شرف صدور یافت ودر روز شنبه چهارم ماه رمضان سردار محمد حسن خان حکمران غزنین با چهارصد تن از فوج پیادهٔ چاریاری ورحمت خان کرنیل وپیادگان ساخلو گردیزی وصد تن از پیادگان فوج جدید ودو صد تن سوارهٔ نظام وچهار ضرب توپ جلوی راه علاقهٔ ناوکی برگرفت وهر دو تن حاکمان معزول شده راکه از نیک وبد آن مردم واقف بودند جهت امتیاز حال خوب وزشت آن مردم با خود همراه برداشت اما از سبب درد زحیر وپیچش شکم مدت نه روز از راه پیمودن باز مانده توقف مریضانه گزید.

ذکر حمله ویورش نور محمد خان بر قلعه خوست

واز جانب دیگر نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان وباز محمد خان بن سردار فیض محمد خان وسعدوی کرو خیل وچک نام دزد چند تن دیگر که داخل کوهستان سرحد شده ومردم را بفتنه برانگیخته بودند در روز سه‌شنبه هفتم ماه رمضان با جمع کثیری بالای عبدالواحد خان حاکم خوست تاخته آب را از قلعهٔ که حاکم در اندرون آن جای داشت بازداشتند واو خود را مغلوب ومقهور پنداشته از راه فرار در موضع غلنک منگل رفته پناه گزید وقلعهٔ خوست باد وعراده توپ پادشاهی وغیره اسباب وسامانی که در قلعه بود تمام به تصرف نور محمد خان وهمراهانش در آمد واز صدور این واقعه سردار شریندل خان آگاه گشته لعل گل خان را با دویست تن از سواره

وپیادهٔ مردم گردیزی مأمور استحکام مواضع مستعده وحفاظت تهانهٔ واقع میرزکه کرد وهم مقارن این حال پیر دوست خان احمد زائی که در اوایل حال با سعدو رهسپار طریق گمراهی بود وپس از زمانی بتائید بخت بیدار رفاقت او را فروگذاشته طریق خدمت دولت برداشت چنانچه دوست محمد نام بردار زادهٔ خود را بی‌آنکه کسی از هواخواهان دولت او را امرکند با صد تن پیادهٔ مسلح از راه خدمت ویاری دولت به حفاظت تهانهٔ مذکوره گماشت ودر خلال این احوال تلاقی اشرار با خادمان دولت سعادت آثار در قلعهٔ مهر دلخان اتفاق جنگ سخت رویداد وهفتاد تن از تابعان عبدالواحد خان وشش تن از پیروان نور محمد خان کشته گشته در پایان کار لشکر عبدالواحد خان حاکم خوست مغلوب گردیده چون مردم الوسی بودند از راه هزیمت جانب مساکن خویش رفتند وعبدالواحد خان نیز فراراً داخل مردم اسمعیل خیل شده ودر آنجا درنگ نتوانسته دوباره در غلنک رفته پناه گزید وسعدو با اشرار نکوهیده‌خو او را تعاقب نموده عبدالواحد خان را از غلنک نیز بیرون کشیده در بین مردم موضع متون در آورد واز آنجا نیز چون او را دل از جای شده بود گریخته در بین مردم محمود خیل پناه برد وسعدو همچنان از قفای او به آهنگ گرفتار ساختنش وارد باقر خیل وصبری شد وتمامت مردم اسمعیل خیل ومحمود خیل باستدعای عبدالواحد خان بدفع سعدو برخاسته با هم در آویختند وسعدو چیره دست گردیده یاوران حاکم را از پیش برداشته غالبانه روی بسوی قلعچهٔ باغ که مردم شمل به حفاظت آن قیام داشتند نهاد وقلعه را ازگرد راه به محاصره انداخته از صبح تا شام بازار گیرودار راگرم ساخته چون گلوله وباروت قلعه‌کیان تمام گشت همراهان سعدو دیوار قلعه را در شب بی‌آنکه از ضرب گلوله منع شوند سوراخ کرده به قهر وغلبه داخل قلعه شدند وتمامت قلعه‌کیان راکه دویست تن بودند از دم تیغ گذرانیده اسلحه آلات ایشان را تمام غارت کردند وروز دیگر عبدالواحد خان دست وپائی زده با مردم اسمعیل خیل که همراه داشت ومردم مندوزائی قوم تنی که جدید به عزم کمک او رسیدند به محاربه برخاسته وبا هم ساز جنگ به آواز درآورده شصت تن از تبعهٔ او وسی تن همراهان سعدو از ضرب گلوله وشمشیر کشته وبه خاک وخون آغشته گشتند وعاقبت الامر پای ثبات عبدالواحد خان ویارانش لغزیده دست از جنگ کشیده پشت به پیکار داده و رو به فرار نهادند واز راه هزیمت در موضع درک طائفهٔ تنی رسیده نفس بازکشیدند ودرکوهستان تنی آرمیده با مردم آنجاکه چارصد تن وهمه مسلح در نزد حاکم بودند قرار دادکه مترصد ومنتظر افواج قاهره بوده چون نزدیک شوند از دو سو حمله کرده گروه اشرار را از میان بردارند اما بخلاف تدبیر ایشان عبدالوهاب خان سرتیپ وشهداد خان وعبدالحمید خان صدباشی که از راه دیگر رهسپارکمک او شده بودند از ره‌نوردی ایشان نورمحمد خان وسعدو خبر یافته ودلیرانه تاخته در وقتی که ایشان نزدیک پناهگاه رسیده بودند ازگرد راه در رسیده بازارکارزار رواج گرفت وعبدالواحد خان نیز عزم پیکارکرده نائرهٔ قتال از دو سو بشدت شعله‌ورگشت وچهار روز هنگامهٔ حرب برپا واستوار مانده در روز پنجم نور

محمد خان وسعدو با مردم مهرعلی خیل منگل ووزیری وتیراهی که اغواکرده همراه داشتند هزیمت یافته از راه گریز جانب علاقهٔ صبری شتافتند وبسیار تن از ایشان دستگیر هواخواهان دولت گردیده یکصد وشصت تن از جماعهٔ عبدالواحد خان کشته وزخمی شدند وپس از هزیمت یافتن مخالفین عبدالواحد خان هرواحدی ازکشتگان را پنج روپیه برای تکفین وهر یکی از زخمداران را دو نیم روپیه جهت مرهم جراحتش عطا نموده مردگان را دفن نمود وحضرت والا از عرائض سردار شیرین دل خان وعبدالواحد خان وغیره خادمان مقیمهٔ آنجا برین قضیه آگاه گشته در روز پنج شنبه نهم ماه رمضان سید اصغر خان کرنیل را با دو فوج پیاده وشش عراده توپ ازکابل مأمور رفتن خوست کرد ودر روز یازدهم ماه مذکور بدستخط مبارک خویش بسردار شیریندل خان مرقوم ومرسول داشت که احوال حاکم خوست خوب به شما معلوم است می باید هزار تن مرد جنگی از راه امداد نزد او بفرستید که تا رسیدن لشکر کابل او را حمایت نماید واز آنسوی سردار محمد حسن خان حکمران غزنین که به عزم اطفای نائرهٔ شور وشین مردم ناوکی چنانچه مرقوم گشت رهسپار شده ازسبب مرض پیچش شکم از راه پیمودن باز مانده بود صحت یافته در روز سیزدهم ماه رمضان رهنورد منزل مقصود گشت ودر روز هفدهم ماه مذکور وارد قلعهٔ باز محمد خان ترکی گردیده درنگ کرد وهم در این روز سید اصغر خان کرنیل با سپاه واتواپی که با خود داشت وارد قلعهٔ سرخ شده سردار شیریندل خان عطا محمد خان پسر خود را درگردیز جهت انتظام مهام ملکی گذاشته خود با اردوی کرنیل سید اصغر خان همراه گردیده از قلعهٔ سرخ راه نورد دیده در موضع شالی خیل قوم احمد زائی با هم فرود شدند واز آنجا چون روی به سوی منگل نهادند چهار هزار مرد پیکار مسلح به سلاح کارزار از مردم سکنهٔ زرمت برکاب ایشان پیوستند واز آنسوی نور محمد خان به مردم منگل پیام داد که عبدالواحد خان را با دست وپای بسته بدو سپارند ومنگلیان برای وی جواب فرستادند که شما دزد خسارت مزدی هستند وما تاکنون از ننگ آنکه در بین ما آمدید طریق مخالفت دولت پیش گرفته بروی سپاه پادشاهی ایستاده شما را بخادمان سلطنت ندادیم پس چگونه عبدالواحد خان راکه رهسپار خدمت دین ودولت است بتو خواهیم سپرد ومقارن این سؤال وجواب عبدالواحد خان نیز سه هزار مرد جرار آماده کرده عزم کرد که بالای نور محمد خان وهمراهانش تاخته وجود ایشان را نابود سازد اما او از نزدیک شدن سپاه کابل ومردم ایلجاری زرمت خوفناک گردیده قلعهٔ خوست راکه از راه هزیمت داخل صبری شده واز آنجا دوباره بقلعهٔ مذکور بازگشته بود در شب آتش زده بسوخت ومال ومنالی که در قلعه بود همه را با خود برداشته با همراهانش راه تیراه برگرفت ومردم تیراهی و وزیری که به عزم خلاص کردن یکتن ملای مردم مقبل که در خوست محبوس بود با او همراه آمده گرفتار پیکار شده بودند از موضع سندی منگل از او وهمراهانش جداگشته راه موطن خویش پیش گرفته پراکنده شدند وشانزده رأس قاطر که سعدو از مال تاراجی قلعهٔ خوست بارکرده جانب تیراه رهسپار ساخته

بوداز عرض راه بدست گل نور وحضرت نور و محمد اکبر نامان افتاده بسردار شیرینددل خان سپردند واو ایشان را تحسین کرده از اندیشهٔ اینکه مبادا نور محمد خان وهمراهانش از راه مغالطه در تیراه نرفته مردم منگل را دوباره اغواکنند نامهٔ از طرف بزرگان زرمت که با چهار هزار تن مرد خونخوار در رکابش بود بعموم مردم منگل نگار داده وخاتمهای ایشان را بران نهاده ارسال داشت که به ایشان از در صدق جواب بفرستند که چه اندیشه دارند واز راه اطاعت وغوایت کدام یک را می‌سپارند وپس از وصول این نامه هفده تن از بزرگان طوائف خجوری وایوب خیل ومیاکی وجانی خیل ومنگل جواب فرستادند که ما مردم مطیع امر ونهی پادشاه اسلام وباخصمای دولت در صدد انتقامیم فقط وهم در خلال احوال مذکوره نامهٔ مورخهٔ بیست وسوم ماه می مطابق روز سیزدهم ماه رمضان از علیخانوف حاکم مرو به قاضی سعد الدین خان حکمران از شکایت مردم یهودیهٔ آنجا رسید که یهودان سکنهٔ مرو از نوشتهٔ مردم یهودیهٔ هرات که به ایشان رسیده دریافته‌اند که حکمران هرات حکم نموده است که از مردم یهودیهٔ هرات را هر قدرکه در مملکت دولت روس باشند خبر بدهند که اگر تا دو ماه از راه بازگشت به خانه وجای خود رسیدند فهوالمطلوب والا تمامت هستی ومملوکات ایشان ضبط وعیال واطفال ایشان اخراج ومساکن ایشان خراب وتاراج می‌شود وهرگاه این امر راست ومطابق واقع باشد پس در طریقهٔ مملکت‌داری وفرمانگذاری بغایت قبیح وفضیح است وحکمران هرات بنابر آنکه این امر بواسطهٔ تکت یعنی رقعهٔ را هداری که جدید طبع ونشر شده ومردم مملکت افغانستان که تاکنون آزادانه هر طرف که می‌خواستند می‌رفتند این امر را دشوار خصوص یهودیهٔ هرات ناگوار پنداشته بودند در جواب او نگار داد که این گفتار واظهار سراسر دروغ ومانند چراغ کذب بی‌فروغ است وامری که از طرف دولت صادرگردیده است این است که تاجران ومسافرانی که در مملکت روس وایران وغیره می‌روند از محکمهٔ کوتوالی سند دولتی حاصل کرده بروند تا اگر آسیب وضرری در ممالک خارجه یا داخله به ایشان برسد دولت در صدد بازخواست شده ایذا وآزار ایشان را بپرسد که ایمن باشند دیگر چیزی امر نشده ونه چشم طمع دولت بسوی مال کسی باز است ونه دست اذیتش جانب احدی دراز فقط ومقارن این حال کرنیل حاجی گل خان از قندهار با فوج پیادهٔ درانی که جدید به طریق انداز قومی ملازمت اختیارکرده بودند ومبلغ یک لک وهشت هزار روپیه کابلی که حکمران قندهار برای مواجب سپاه نظام تحت رایت جنرال غلام حیدر خان بدو سپرده بود از قندهار رهسپار شده روز هجدهم ماه رمضان واردکلات گردید وهم کمال الدین خان رساله‌دار که با صد تن سوارهٔ نظام جهت آنکه این وجه را در اردو برساند بامر جنرال غلام حیدر خان از لشکرگاه راه برگرفته بود در روز مذکور واردکلات شده بحاجی گل خان مکشوف داشت که اگر وجه را تا هنگام شام‌وعسکرگاه‌می توان‌رسانید خوب والا درکلات نگاه دارد که مبادا در شب از دست اشرارکه نائرهٔ فساد را در اشتعال آورده‌اند حادثهٔ بروی کار آید واو از اظهار رساله‌دار

مذکور وجه را از فرستادن در اردو بازداشته بذریعهٔ مکتوب اول از جنرال غلام حیدر خان مشورت خواسته بعد باستصواب رأی او وجه را ازکلات بارکرده در لشکرگاه رسانید وتفویض جنرال مذکور کرده خود راه کابل برگرفت وبا فوج جدید واردکابل شده شرف بار حاصل کرد.

ذکر فتنهٔ تیمور شاه خان نائب سالار در هرات

وهم در خلال احوال مذکوره تیمور شاه خان نائب سالار سپاه نظام هرات که هوای فتنه در سر داشت از شورش مردم اندری وترکی وعلی خیل وهوتک وفساد نور محمد خان در خوست وشرارت مردم شنوار وغیره که به تحریر در آمده وهنوز نائرهٔ قتال در اشتغال بود فرصت بدست آورده از راه خفا به سردار محمد ایوب خان بن اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم وسردار محمد هاشم خان بن سردار محمد شریف خان که با چندی از خادمان معتمد امیر مذکور چنانچه از پیش به شرح رفت از راه عداوت ودشمنی فرار مملکت ایران شده در طهران قرار داشتند پیام فرستاده با ایشان قراردادکه بهر طوری که بدانند وبتوانند خود را در هرات برسانند وروز ورود خود را مشخص دارند تا در همان روز وی سپاه نظام را اغواکرده لوای بلوا برافراخته شهر هرات را بدیشان سپارد وایشان روز هجدهم شوال را روز ورود خود در هرات قرارداده بوی جواب فرستادندکه اگر بر مرام فائز شوند او را سپهسالار اول افغانستان شمارند واز تقدیرات خداوند بی‌مانند تیمور شاه خان هجدهم ماه رمضان فهمیده چون افواج پیادهٔ هزاری اندری وفوج سعید محمد خان وفوج خاکی وفوج قندهاری همه را از دیرگاه اغوا کرده قرار داده بودکه سپهسالار فرامرز خان راکشته شهر هرات را غارت کنند وبه سردار محمد ایوب خان سپرده رهسپار خدمت او شوند چنانچه در روز هجدهم ماه رمضان بخیال اینکه سردار محمد ایوب خان در این روز وارد هرات می‌شود فوج پیاده هزاری اندری که به سبب بغاوت قوم ایشان آزرده دل وافسرده خاطر بودند در شورش از دیگر افواج سبقت کرده آهنگ قتل سپهسالار فرامرز خان نمودند ویساولان وچوب‌داران وغیره خادمان او به مدافعه برخاسته آلات حرب بکار افتاد واز طرفین چند تن مقتول ومجروح شده آخرالامر بلوائیان سپهسالار را آسیبی نرسانیده روی تاراج بقورخانهٔ دولتی نهادند وتفنگ وفشنگ یعنی کارطوس وغیر اسباب حرب را از قورخانه بغارت برداشتند وروی غارت به شهر وبازار نهاده فوج پیادهٔ خاکی که با فتنه‌انگیزان معاهده کرده بودند از ایشان رو برتافته لوای مدافعت افراشتند ودست تاراج ایشان را بازداشته همت برمقاتلت گماشتند چنانچه گروه اشرار دست بردی نتوانسته خائبانه جانب چهاونی که محل اقامت ایشان بود بازگشتند وچون اثر وخبری از سردار محمد ایوب خان ندیدند ونشنیدند ناچار روی فرار جانب قندهار نهادند وجنرال الهداد خان وبرگد زبر دست خان ونظام الدین خان وقاضی ملا حسین

خان وخلیفه محمد حسین خان وخوانین سواران گشاده فارسی وافغان کشش وکوشش مردانه به تقدیم رسانیدند وخود تیمور شاه خان طریق فرار جانب مملکت ایران پیش گرفته در موضع شبش دستگیر عطا محمد بیک شبشی گردیده سواران او وی را در هرات آورده به امر قاضی سعد الدین خان وسپهسالار فرامرز خان او را ازکنار شهر عبور داده در او به برده به محافظت نگاهداشتند ومحمد اخلاص خان کمیدان با سلطان محمد خان نواسهٔ ارسلاح خان غلجائی که نیز فرار اختیارکرده بودند در موضع شافلان دستگیر شدند وقاضی سعد الدین خان وسپهسالار فرامرز خان گرفتار شدگان مذکوره را به محافظت غلام محمد خان بن ولی محمد خان جمشیدی ومیر یوسف بیک کرخی رهسپارکابل ساخته رحمت الله بیک وسیفور بیک برداران فتح الله بکی ومیر داؤد پسر میر حامد راکه از سبب شرارت ونامهٔ که بسردار محمد ایوب خان نوشته دعوت آمدن به هرات کرده واز دیرگاه محبوس بودند با ایشان همراه فرستادند ونیز بیست ویک تن از سواران ترک محافظ قرار دادند وپس از رسیدن ایشان درکابل تیمور شاه خان واخلاص خان وسلطان محمد خان را چون افسران فوج بودند سپاهیان نظام سنگسارکردند وسی ودو تن دیگر از بلوائیان راکه سپاهیان نظام ومردم هرات دستگیر کرده بودند چندی محبوس نگاهداشته از جمله یک تن راکه قندهاری بود افسران فوج قندهاری جهت رفع اشتباه اولیای دولت که ایشان را به شراکت وانبازی اهل غوایت نسبت ندهند هدف گلولهٔ تفنگ نمودند واز جانب دیگر برگد عبدالاحد خان که با ودو عراده توپ وچیزی از سوارهٔ نظام به تعاقب بلوائیان برخاسته بود چند تن را دستگیر کرده باقی بهئیت اجتماعی از راه گمراهی روی بسوی مردم هوتک وترکی که هنگامه آرای میدان شقاوت وروسیاهی بودند آوردند وخالقداد خان با سوارگشادهٔ اسفزار وغلام محمد خان با سواران او به وخواجه محمد خان با سواران مردم کوچی آدرس کنی ورحمدل خان با سواران علاقهٔ شهرک واسمعیل خان برادر سردار انبیاء خان با سواران تکاب آشنان که به اتفاق حاجی داد محمد خان وتمامت سواران گشادهٔ جلگای هرات همعنان برگد عبدالاحد خان رهنورد تعاقب گردیده بودند نیز سی تن از اشرار راگرفتار ساخته باقی را در موضع بغرستان در آورده به محاصره انداختند وتاج محمد خان جدید الاسلام جراحت برداشته به تخت روانش نشانیده در هرات فرستادند وتا اینجا تعدادگرفتار شدگان اشرار به نود وهشت تن رسیده به فرمان اشرف والاکه بنام سردار انبیاء خان واسمعیل خان برادر او شرف اصدار یافت همه را به اتفاق یک صد وپنجاه سوار تبعهٔ خویش پیش انداخته راه کابل برگرفتند وایشان به موجب حکم اقدس منزل به منزل از اعداد ایشان کشته ودر زیر خاک وگل کرده آنچه راکه ازکشتار باز ماندند درکابل رسانیده تمام کشته گشتند ودیگر اینکه در بغرستان دچار تنگنای انحصار شده بودند به حرکت مذبوحی دست وپائی زده از منزل هلاکت خود را بیرون کشیده راهی که در دل داشتند پیش گرفتند ومقارن این حال گل احمد خان کرنیل که با هر دو فوج لهوگردی وفوج عبدالرشید

خان کرنیل از هرات به امر حضرت والا راه تدمیر مردم شریر هوتکی وترکی را برگرفته بودند در منزل خاشرود بزور نوزدهم ماه رمضان از رقیمهٔ سپهسالار فرامرز خان که برای او نگار داده بچارپاری فرستاده وتأکید راه گیری کرده بود از بلوای اشقیای فوج پیادهٔ هزاری اندری آگاه گشته مصمم راه گیری شد ولیکن گروه اشرارکه از بودن او در عرض راه راست قندهار خبردار بودند طریق بیراهه اختیارکرده به وی دچار نشدند ولیکن مولا داد خان حاکم پشت رودکه محمد عمر خان عامل باغران را جهت فیصلهٔ حسابش درگرشک خواسته بود از حادثهٔ هرات واقف شده بلاتوقف در باغرانش فرستاد واو به مجرد ورود در آنجا با مردم باغران سر راه بر بلوائیان تنگ گرفته جانبین آهنگ جنگ کردند ومعاذ الدین وسعاد الدین پسران ملا شیر محمد خان خلو زائی با غرانی پای مردی فشرده مقتول ودو تن زر داد ومحمد صدیق نامان مجروح شدند وپنج تن از بلوائیان راکشته وشش تن را زخمدار ساختند ومجروحین با شانزده تن دستگیر گشته دیگران روی به جبال هزاره‌جات نهاده ازاین منزل جان به سلامت بردند ویک تن از ایشان در قندهارگرفتار آمده چهار تن را میر غلام رضا بیک بن اسمعیل خان‌هزاره دستگیر ساخته سه تن از زخم‌داران ایشان در علاقهٔ تیرین و دو تن در دهراود بدست افتاده همه را با پانزده میل تفنگ بغل‌پر در قندهار فرستادند وحضرت والا برای کسان کشته شدگان مردم باغرانی که خویش را در راه دین ودولت قربانی کرده بودن هر یک از مادران مقتولین را سالیانه دوصد روپیه‌گی وبرای هر یک از مجروحین سه صد روپیه‌گی از روزکشته وزخمی شدن آنها به طریق مستمری مرحمت وعنایت فرموده ستار الدین برادر علاء الدین راکه هنوزکوچک بود مژده ونوید آن دادکه پس از وصول بسن بلوغ شرفیاب حضورگردیده از مأمور شدن به خدمتی کامیاب آیند وآنگاه که‌جماعهٔ بلوائیان از موضع باغران گذشته در علاقهٔ دروان رسیدند عزم الدین خان سرتیپ مقیم علاقهٔ دهراود آگاه گشته مردم هزاره وچارچینه را جمع کرده امر نمودکه سر راه ایشان راگرفته نگذارندکه پای گریز بدیگر جانب گذارند وخود صد تن پیادهٔ ساخلو ومحمد کریم خان نورزائی وچند تن از بزرگان مردم دهراود وپیادگان الوسی روی بسوی دروان نهاد وهم مردم تیرین را خبر داده امر کردکه راه عبور بلوائیان را نیک محافظت نمایندکه از آنحدود مرور ننمایند وهم در این وقت حکمران قندهار نیز دو صد تن سوارهٔ نظام از سواران میر آقای ناب یعنی اجیدن ودویست تن پیادهٔ نظام از قندهار مأمور علاقهٔ دهله‌کرد وتمامت این استحکامات وتدبیرات با تقدیر موافقت نکرده ازکهالت وجانب داری عزم الدین خان سرتیپ که از راه قومیت بامردم توخی سکنهٔ دهراود نخواست که بلوائیان مضمحل ومستأصل[1] شوند چنانچه راه گریز را بایشان نشان داده وراه را نگرفته از آن حدود سالم گذشنند و در علاقهٔ میزان به قلعهٔ ولی خان شاه علم خیل

۱ـ مستأسل یعنی از بیخ برکنده شده

رسیده پناه گزیدند واحمدگل خان کرنیل که قبل از ورود ایشان در قلعۀ مذکوره دو صد تن سوار از مردم درانی را با دویست تن پیادۀ نظام مأمور انسداد راه کرده بود با ایشان دچار نشده آنگاه که بقلعۀ مزبوره درآمدند از قفای ایشان در رسیده قلعه را به محاصره انداختند و ولی محمد خان از چهار صد تن سواره وپیادۀ درانیه ونظام که در دور قلعه دائره کرده بودند هیچ در خاطر راه نداده با هفت تن سوار از قلعه بیرون تاخته شکست به محاصرین انداخت وهمه را از پیش برداشته از قلعه دور ساخت وسه تن را از دم تیغ گذرانیده دلیرانه فتح حاصل کرد وپس ازگریختن درانیان وسپاه نظام با بلوائیان از قلعه بیرون گردیده از راه فرار با اشرار هوتکی وترکی وغیره همعنان ومددکار گشت وچون حوادث مذکوره از عرائض حکمران قندهار وغیره هواخواهان دولت سعادت آثار بگوش حق نیوش والا رسید حکمران قندهار را ارقام وارشاد فرموده عزم الدین خان سرتیپ خاین را با یک پسرش در قندهار خواسته محبوس کرد وهم یک پسر دیگرش راکه در فوج عبدالرشید خان منصب کپطانی داشت بزندان فرستاده در پایان کار هر سه تن را روانۀ کابل نموده کیفرکار ومکافات کردار خود را یافتند وزخمداران ودستگیر شدگان که مردم باغران گرفتار ساخته درگرشک نزد مولا داد خان فرستاده بودن او همه را بامر حضرت والا بیاسا رسانید واز جانب دیگر چون افواج قاهرۀ پادشاهی قدری از مردم اشرار ترکی وهوتکی دور شده چنانچه از پیش رقم گشت از سبب فتنۀ شیرجان خان وهمراهانش روی بسوی ناوکی نهادند پادشاه کی خان وارد علاقۀ شنکی شده همت باغوای مردم آنجا گماشت اما مردم فریفتۀ ترهات او نگشته با او به مجادله برخاستند چنانچه یک تن از مردم شنکی مقتول وشش تن مجروح شدند واز همراهان پادشاه کی خان نیز یک تن به قتل رسیده هفت تن جراحت یافتند بعد پادشاه کی از آنجا خائبانه بیرون شده داخل علاقۀ گیلان گشت واز این سوی سردار محمد حسن خان حکمران غزنین وکرنیل رحمت خان که در روز هفدهم ماه رمضان چنانچه از پیش رقم گشت وارد قلعۀ باز محمد ترکی شده بودند از آنجا رهسپار گردیده در روز نوزدهم مذکور ماه رمضان که گذشت وآن روز دوم بلوای فوج اندری در هرات بود وارد علاقۀ مقر شدند ودر این اثنا شیر جان خان واحمد جان خان برادر سپهسالار غلام حیدر خان توخی دوباره باراده اغواکردن مردم داخل علاقۀ شاه جوی شده علوفه وآذوقه سپاه پادشاهی راکه در آنجا گذاشته رهسپار ناوکی گشته بودند غارت کردند وغلام حیدر خان جنرال آگاه گردیده بهلول خان را با سوار نظام مأمور سرزنش آن دو تن کرد وایشان از مأموریت او خبر یافته قبل از وصول او در شاه جوی از آنجا فرار کردند وبهلول خان در موضع خاکه رسیده ازگریختن آنها آگاه گشته مراجعت کرد ودر عرض راه بازگشت تبناک گردیده در قلعۀ محمد افضل خان درنگ نموده سواران نظام راکه همراه داشت رخصت داده به اردو پیوستند وخودش را سواران مردم هوتک از قلعۀ مذکوره گرفتار ساخته بدست امیر خانش سپرده واو محبوس کرده با خود در بین اشرار برد وجنرال غلام حیدر خان باستصواب

آرائی دیگر افسران چون سرهنگ سکندر خان پدر خود وسربلند خان کرنیل فوج پیادهٔ اردل وغلام حسن خان کرنیل سوارهٔ نظام وعبدالغنی خان و ولی الله خان کرنیلان دیگر افواج پیاده در روز بیست وسوم ماه رمضان هزار ودویست تن پیاده از تمامت افواجی که همراه داشت برگزیده با دویست تن سوارهٔ نظام ودو ضرب توپ ودو صد تن پیادهٔ ساخلو وچیزی از سواران اوزبکیه با خود همراه گرفته از راه تفحص وتجسس باغیان که بداند درکجا مقام دارند مرحله پیما شد وچون به حدود واز خوا وراه دامان رسید درکنار رود ژیژکه جانب شرق واز خوا وطرف جنوب تروه واقع است جمعی از مفسدین ترکی وناصری را دیده دو صد تن سوارهٔ نظام را پیش رو لشکری که همراه داشت قرار داده خود از قفای ایشان راه برگرفت وانگاه که وسواران هراول نزدیک جماعهٔ اشرار رسیدند ایشان به مدافعه برخاسته به محاربه گرائیدند ودر عین گیرودار بقیهٔ سوار نیز ازگرد راه وارد حرب‌گاه شده دلیرانه دست به آلات جنگ بردند وتا سه ساعت نجومی بازارکارزار راگرم ساخته سه صد تن از بغاة را به خاک هلاک انداخته چارتن را دستگیر نمودند ورمهٔ گوسپندان وگلهٔ گاوان واشتران ایشان را تمام به غنیمت گرفته اشرار را از پیش برداشتند وانگاه که فتحیاب شده مفسدین پشت به جنگ داده واکثر از مقتولین ومجروحین خود را برداشته رو بگریز نهادند ایشان شصت تن ازکشتگان راکه باز مانده بودند سر بریدند واز سپاه پادشاهی شش تن مقتول وسی‌تن مجروح گردیده دیگران مظفر ومنصور بازگشته از رؤوس کشتگان در موضع زرین خیل ناوهٔ ترکی مناری بیادگار افراشتند واز آن سوی محمد حسن خان مستأجر ناوه بهلول خان راکه امیر خان چنانچه گذشت گرفتارکرده وبه احمد جان خان سپرده بود سی هزار روپیه حجت داده از نزداو خلاصش کرد وبا خود برداشته کوه بکوه وکریوه به کریوه از بیراهه در اردو رسانید واز جملهٔ کشتگان یکی عبد الغنی خان برادر عبدالله خان سرخیل قوم ناصری بود ودر همین روز بیست وسوم ماه رمضان پس از حصول فتح مذکور جنرال غلام حیدر خان غوثو نام شریر راکه با هشتاد وپنج تن از مردم ترکی وشانزده تن از مردم سلیمان خیل وخروتی ویک تن از مردم ناصری از ابتداء تا این وقت بدفعات گرفتار دست دلیران کارزار شده بودند به حفاظت وپا به زنجیر روانهٔ کابل نموده دوباره رو به مقاتله نهاد ودر درهٔ نعمتی وشنغر هنگامهٔ قتال را برپاکرده هزار تن دیگر از مخالفین را به قتل رسانیده صد تن اسیرگرفت وبقیة السیف هزیمت یافته از راه‌گریز جانب وادی ضلالت شتافتند وچون روز بیگاه شد جنرال موصوف شب را در وادی بسر برده بامداد روز بیست وچهارم ماه رمضان سواران نظام را مأمور سربریدن کشتگان گروه لئام نموده امرکردکه هم سر ببرند وهم هزیمتیان اشرار را معلوم نمایندکه درکجایند تا بالای ایشان تاخته زمین را از لوث وجود ایشان پاک ساخته از شرارت ومفسدت ایشان بیاسایند وایشان چارصد وپنجاه سر از اجسادکشتگان جدا ساخته باقی راکه از تابش وحرارت آفتاب بغایت بوی‌ناک گشته بودند بریدن نتوانسته در لشکرگاه بازگشتند واز حال شکست یافتگان نیزکه معلوم کرده بودند به جنرال غلام

حیدر خان آگهی دادند که محمد شاه خان در علاقهٔ کاکر وشیر جان خان واحمد جان خان واسلم خان وامیر خان وغیره در علاقهٔ تروه قرار گرفته‌اند وسرهای کشتگان را بامر جنرال مزبور در قرب قلعهٔ کتال خان توخی مناری ساخته بپرداختند ودر این وقت سردار محمد حسن خان حکمران غزنین راه تسلیت مردم ترکی وهوتکی برگرفتند واستمالت نموده از دلجوئی او اطمینان خاطر حاصل کرده یک بعد دیگر به مساکن خویش باز همی‌گشتند ودر اثنای هدایت واستمالت مردم مذکور محمد انور خان بردار خود راکه با مردم ایلجاری درانی وفارسی قندهار رهسپار خدمت شده در اردوی جنرال غلام حیدر خان قرار داشت نزد خود طلبیده وپس از ملاقات رخصت مراجعتش نزد جنرال غلام حیدر خان داد ودر روز بیست وچهارم ماه مذکور رمضان که سواران نظام مشغول قطع کردن رؤوس کشتگان بودند برادر شیر جان خان ترکی که روزگذشته هزیمت یافته هزار تن از همراهانش را قتیل وصد تن را اسیر دیده بود عبدالرحمن خان پسر سردارگل محمد خان راکه گرفتار شدنش از پیش به شرح رفت به قتل رسانیده وشیر جان خان عیال آن مظلوم را با سریه‌هایش خود متصرف شده وباکی از ایام عدهٔ ایشان نکرده روی خود را در نزد صاحب شریعت سیاه نمود وآن مظلومه‌ها را پس از تصرف شدن با خود در چشمهٔ بید برده از آنجا در موضع پنکی علاقهٔ کاکر رفت ویک تن ازکنیزانش را به سلطان محمد نام قوم ناخیل ویک تن را به برادر شیر نام نوروز خیل ویک تن را بمرجان نام قوم ناخیل داده یک تن را با عیال وسریه‌هایش خود نگاهداشت واین سرگذشت سردار شهید را غفار نام نوکرش که بچشم سر دیده وگریخته بود یک یک نزد جنرال غلام حیدر خان برشمرده گفت که شیر جان خان قبل از قتل او در حیاتش نیز جبراً بازوجهٔ او در یک بستر می‌خفت وهم در خلال احوال مذکوره از روز ورود سپهسالار غلام حیدر خان در موضع ده بالای شنوارکه از پیش رقم گشت تا روز بیست وچهارم مذکورکه روز شهادت سردار مزبور است بیست وچهار تن از اشرار شنوار بدفعات گرفتارگشته همه به امر او بگلکاری قلعهٔ جدید ده بالا روز بسر همی‌بردند واز جمله یک تن راکه در اخیر گرفتار گشت چون یک تن از خدام دولت را جراحت رسانیده بود سپهسالار بدهن توپ بسته از صدمهٔ آتش باروت پاره پاره ساخت وهم در این روز چند تن از مفسدین شرارت قرین شنوار در موضع جو دره بالای خاصه‌داران تحت رایت شهباز خان وپیادگان مردم خوکیانی وغیره که به حفاظت راه قیام داشتند تاخته وایشان به مدافعه برخاسته دوازده تن از اشرار را شربت ناگوار مرگ چشانیده پنج تن را جراحت رسانیده سرهای کشتگان را بریده نزد سپهسالار آورده خود ایشان آسیبی ندیدند وهم در خلال قتال وجدال مذکورهٔ ماه رمضان میر حیدر خان از سررشته‌داری داکخانهٔ اسلامیهٔ پشاور معزول شده طلب کابل گشت واز حضور اقدس والا میرزا فقیر محمد خان مأمورکار مذکورگردیده در پشاور رفت ومقارن این حال سردار ولی محمد خان که از دیرگاه در هری‌پور وپشاور اقامت داشت از شرارت نور محمد خان پسرش که درخوست ونواحی آن چنانچه مرقوم گشت آتش فتنه برافروخته

بود بایما واشارهٔ حضرت والا او راکارگذارن دولت انگلیس با عیال واطفال وتعلقاتش در امرت سرمسکن ومأوای دادند ودر تحت حفاظت نظر آوردند وهم سردار محمد ابراهیم خان بن امیر شیر علی خان مرحوم را با عیال وتعلقاتش از پشاور بیرون کرده در حسن ابدال جای دادند واز این ماجرا سردار خالو خان وزوجه‌اش که دختر اعلیحضرت امیرکبیر وفرار پشاور بودند وراه عداوت با دولت می‌سپردند هراسناک گشته مال ومنالی که همراه داشتند بخفیه کشید از راه خفا از شهر پشاور بیرون شده در حدود یوسف زائی مسکن گزین گردیدکه مبادا چون سردار ولی محمد خان تحت‌نظر بشوند وهم در خلال این احوال با وجود اشتعال نائرهٔ قتال وجدال بنا به امری که از حضور اقدس بنام جنرال غلام حیدر خان چنانچه از پیش رقم گشت بصدور پیوسته بودکه درعلاقهٔ مرغهٔ تغر قلعهٔ متینی احداث وآبادکند واو با سکندر خان پدرش موضع شنکی راکه تاناوهٔ لوارکی واقع علاقهٔ غندان طائفهٔ توخی دوکروه وتاناوهٔ سوری چهارکروه وتاکلات هفت‌کروه وتاکوه علاقهٔ تغر یک‌کروه وتا دهن ومیان واخیر ناوهٔ ترکی دوازده وسیزده وبیست کروه وتا علاقهٔ کاکر بیست وپنج کروه مسافت دارد وهم بندرگل اطراف ومحل عبور ومرور مردم ناصری است پسندیده پس از عریضه نمودن ومنظور فرمودن حضرت والا قلعهٔ در موضع شنکی بنیاد نهاده بکار آن پرداختند وهم دراین هنگام مردم ترکمانیهٔ علاقهٔ پنج‌ده از خط فاصله قدری پا پیش گذاشته بسرچشمهٔ که بخاک افغانستان واقع است برای چرایش دواب ومواشی ایشان فرودگشته قرارگرفتند واز جمله مقصود بای نامی جهت زیادکردن آب دست بکارچشمهٔ مذکوربرده ومیرمحمدحسین خان والی میمنه آگاه گشته سرحدداران را بذریعهٔ مکتوب خبر داده امر بازداشتن ازکار چشمه وبیرون کشیدن آن مردم را از خاک متعلقهٔ افغانستان کرد وسرحدداران ایشان را به شدت ودرشتی از موضعی که ییلاق گزیده خارج نموده در خاک متعلقهٔ دولت روس فرستادند ومقصود بای که چیزی صرف پاک کردن چشمه نموده بوداز راه دادخواهی نزد حاکم پنج‌ده شده خواهش مصروفات خویش کرد واو نامهٔ مشتمل این عبارت که به رعایت دوستی وهمسایگی بدی از تعلقداران افغان ندیده ونخواهیم دید نگار داده مصحوب دو تن از ترکمانان نزد میر محمد حسین خان والی میمنه فرستاده استدعای مصارف مقصود بای را بروی کار آورد واو هر دو تن فرستادگان حاکم پنج‌ده را محبوس کرده بدرشتی پیام داد وهم سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان را از ماجرا آگهی داده از سبب درشتی که کرده بود معاتب گشت وبامر او فرستادگان حاکم پنج‌ده را رها داده عذر تقصیر خواست وهم وجه مصارف مقصود بای را بامر حضرت والا ادا نمود واز آنسوی در روز بیست ونهم ماه رمضان چند تن از بزرگان بابکر خیل که در فتنه با نور محمد خان وسعد وانباز ودخیل بودند در موضع پتان نزد سردار شیرین دل خان حاضر آمده اظهار انابت وقبول اطاعت کردند وهم در معرض بیان آوردند که دویست وبیست خانوار از تعلق مهر دل خان شریر قوم لکند وپنج صد وپنجاه خانوار از علاقهٔ متون تعلق سعید علی ومحمد اکبر

وقاضی عبدالرحمن ومحمد امین وصورت نامان وپنج‌صد خانوار از مردم صبری وکوه مل خیل وغیره وسه صد خانوار تعلق پسر حاجی نام از راه فرار بکهسار حسن خیل قوم وزیری وغلنک منگل برشده پناه‌گزیده‌اند وسردار شیریندل خان پیش آمدگان را نیک نواخته تسلیت دادواندرزنامه‌هابرای کوه برشدگان نگار داده مصحوب ایشان بهر یک از مردم تورگند واسپین گند فرستاده پیام دادکه به مساکن خویش مراجعت کنند وهنوز ایشان رهسپار اطاعت نشده بودند که ملا علاؤالدین که اشر[1] مفسدین بود از مکتوبات تسلیت آیات سردار شیریندل خان خوفناک گشت که مردم اغواکرده شدهٔ او ودیگران راه اطاعت دولت پیش گرفته مباد او را بدست خدام بارگاه سلطنت سپارند با عیالش گریخته در موضع تنگ منگل پناه گزید ومقارن این حال نور محمد خان وسعدو وچک نام دزد وغیره مفسدین شرارت قرین دوباره داخل علاقهٔ صبری شده چندی از دزدان مردم صبری ومنگل را با خود یار ومددکاری ساخته وبا هم قرار دادندکه پس از فراهم شدن دزدان وانجمن گشتن راه زنان به لشکر پادشاهی از یکسو شبیخون زده از دیگر سو بیرون شوند تا سپاه با هم در آویخته بشب تار خون هم بریزند وملا علاؤالدین مذکور نیز با آنان همعنان گشت وسردار شیرین دل خان از جملهٔ مفسدین عیال وتعلقات تیمور شاه راگرفتار رشته وسلسلهٔ زنجیر ادبار ساخته ذکور ایشان را محبوس وروانهٔ کابل کرد واناثیهٔ را درگردیز فرستاد وهم قاضی محمد افضل خان راکه از ناصیه حالش آثار معاندت دولت وعلامات معاضدت اهل شرارت هویدا بود وبا اشرار طریق موافقت می‌پیمودگرفتارکرده بکابل فرستاد واز این گرفت وگذار سردار شیرین دل خان واستواری وهوشیاری سپاه جرأت حمله وشبیخون نتوانسته از فسادکدهٔ خویش بیرون شده با یارانش سیل گمنامی جانب تیراه پیش گرفت وسردار شیریندل خان باستحکام مواضع عبور ومرور اشقیاء پرداخته همه جا را از اعداد مردان کار محکم واستوار نموده از آن جمله لعل گل خان گردیزی را با دویست تن از پیادگان فوج چاریاری ومردم الوسی گردیز وزرمت به حفاظت تهانهٔ[2] میرزکه گماشت وخود بتسلیات عاقلانه وهدایات بخرادانه تمامت مردم آن کوهستان را رام نمود.

شرح حال خسران مال مردم هوتکی وترکی وغیره

وهم در خلال حوادث مذکوره کرنیل گل احمد خان که به امر حضرت والا چنانچه از پیش رقم گشت با دو فوج پیادهٔ نظام از هرات جانب علاقهٔ هوتکی وترکی راه برگرفته بود در روز عید

۱- اشر، شریرترین.

۲- تهانه، بهای هندی محافظ خانه.

سعید فطر سال هزار وسه صد وچهار وارد قندهار گشت واز آنجا به سرعت وشتاب راه‌نورد علاقهٔ شنکی شد واز آنسوی مردم ناوکی وغیره که باغوای مفسدین اندری وترکی چنانچه در تضاعیف واقعات ماه شعبان نگارش یافت سر بوادی غوایت نهاده واز دست جنرال غلام حیدر خان خود را به باد هلاک ودمار[1] داده وسر به وادی ادبار کشیده بودند باز دامن به آتش فتنه زده روی ستیز جانب معروف که موطن مردم درانی است آوردند ومقارن این حال بلوائیان فوج هزاری مردم اندری که از هرات روی گریز جانب علاقهٔ هوتکی نهاده بودند وچنانچه از پیش اشارت رفت سی وپنج تن از ایشان در روز بلوا در هرات کشته گشته وشصت تن از عرض راه فرار گرفتار دست سواران گشادهٔ هراتی شده وسی تن در تنگی بغرستان به قتل رسیده وبیست وپنج تن دستگیر مردم باغران وغیره گردیده ما بقی در میزان به قلعهٔ ولی محمد خان وارد شدند واو را پس از شکست دادن مردم درانی سرکرده قرار داده از قلعه برآمده دست بگرفتن سرخانهٔ مردم آن نواحی درازکردند وسردار نور محمد خان حکمران قندهار از این امر آگاه گشته بذریعهٔ نامه حکمران غزنین را خبر داد واو کرنیل فیض محمد خان را با چهارصد تن سوارهٔ نظام مأمور منزل النک رباط کرد که در آنجا رفته همت بر حفاظت راه عبور مفسدین گماشته اقامت ورزد وهم در این وقت جنرال غلام حیدر خان که مردم ناوکی را چنانچه گذشت گوشمالی به سزا داده وقراری بکار دیگر مردم آنجا نهاده از ورود بلوائیان فوج اندری در علاقهٔ میزان خبر یافته وراه کلات برگرفته بود با سپاه رزم خواه وارد آنجا شد وکرنیل گل احمد خان نیزکه با دو فوج پیاده ویک فوج سواره از قندهار راه آنجا برگرفته بود در علاقهٔ میزان رسیده به عزم دفع اشرار فروکش کرد وبزرگان فتنه‌جویان اندری وترکی وغیره چون محمد اسلم خان واحمد جان خان و ولی محمد خان ومحمدکریم خان وشیر جان خان وامیر محمد خان وعبد الله خان با محمد اکرم خان ومحمد نذیر خان وعبدالله خان وشهزاده نام ومحمد صدیق خان واحمد خان نامان افسران فوج بلوائی اندری که با هم پیوسته وچپ وراست ترددات مخالفانه می‌کردند از ورود افواج قاهره درکلات ومیزان خوفناک گردیده پا بدامن ناامیدی پیچیدند ونامهٔ مشتمل بر عفو تقصیر نگار داده با قرآن شریف نزدکرنیل گل احمد خان وکرنیل عبدالرشید خان مصحوب خلیفه ملا عظیم نام ساکن خان خیل فرستادندکه (خدا) و(رسول) و(کلام مجید) را شفیع ساخته استدعا داریم که بهر نوعی که بدانند امری را با ایشان قرار دهند که باعث زیستن ایشان بوده شب خود را بروز رسانند وایشان جواب فرستاده پیام دادندکه بجز از اطاعت نمودن پادشاه واز راه انابت آمدن در لشکرگاه ورفتن بحضور اقدس والا دیگر چاره نیست که بروی کار شما آورده شود وچون گروه اشرار بنا بکردار ناهنجار خود از عفو پادشاهی ناامید بودند از این پیام قرین یأس وهراس گردیده بکاریکه

۱- دمار نیز بمعنی هلاک است.

پیشنهاد خاطر داشتند پرداختند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی.

ذکر فرار کردن سردار محمد ایوب خان از طهران وخائب باز گشتنش از هرات

وهم در خلال احوال مذکوره ماه شوال سردار محمد ایوب خان بن امیر شیر علیخان مرحوم که هزیمت یافتنش از قندهار ورفتنش در مملکت ایران از پیش مرقوم شد بنا به وعده وقردادادی که با تیمور شاه خان نائب سالار افواج نظام هرات در میان نهاده بود واو بروز هجدهم ماه رمضان بامید وصول سردار مذکور فتنه برانگیخته خاک بدنامی وسیه روئی بر سرش ریخته دید آنچه دید وی که روز مذکور راموعدگریختنش از طهران دانسته با فتح محمد خان قندهاری وامیر محمد خان خسرزادهٔ خویش وجنرال تاج محمد خان بن ارسلاح خان غلجائی وجنرال ولی محمد خان وردک وبرگد احمد نور خان ومحمد اعظم خان قوم سهاک ومیر بچه خان کوهستان که شرح فتنه‌انگیزی او در نواحی جلال‌آباد سابقاً گذشت واز آنجا در نزد او رفته بود وغلام جان نام غلام بچه وکرنیل میر علم خان وسلطان محمد خان آبدار وجمعه خان ارغندابی وعثمان غنی نام خاصه‌دار قوم احمد زائی وغیره که مجموع نوزده تن می‌شدند فرار اختیارکرده از ارقام واقعه نگاران آنجا قبل از ورود او بسرحد هرات قاضی سعد الدین خان حکمران آنجا وسپهسالار فرامرز خان را آگهی دست داده رجبعلی خان رساله‌دار بیکتوتی را با سوارهٔ نظام وصالح محمد خان ونائب خداداد ودولت بیگ غوریانی وپسر عطاء الله خان ساق سلمانی ویعقوب بیگ هزاره را با سواره گشاده از هرات به عزم راه گیری ودفع او گماشتند واز جملع رجبعلی خان رساله‌دار با سوارانش پیشتر از همه بقرب فرودگاه سردار محمد ایوبخان رسیده واو سواران را دیده بفراز پشتهٔ برشده تا خواست که سوار اسپ فرار شود رجبعلی خان با سوارنش ازگرد راه در رسیده اطراف پشته را دائره آسا بگرفت وبه عزم دستگیر ساختن سردار نامدار استوار ایستاد واو عرصه را تنگ وپای چاره را لنگ دانسته ناچار (قرآن شریف) راکه با خود داشت شفیع فرستاده پیام دادکه بپاس حرمت (کلام مجید) او را واگذارد تا طریق گمنامی سپارد ورجبعلی خان جواب دادکه خود را از قتل در امان دانسته با وی راه هرات پیش گیرد واز آنجا درکابل نزد حضرت والا شده ترک معاندت وآواره گردی‌درظل حمایت ورأفت پادشاهی روز بسر برد واو از این جواب که در طبیعتش ناصواب می‌نمود مرگ را بر اطاعت ترجیح داده بگشاد دادن تفنگ پرداخته آهنگ جنگ کرد ومردانه بکوشید تاکه ظلمت شب پرده بروی کارش کشیده سه تن از همراهانش به قتل رسید وبه معاونت ویاری تاریکی شب بصد رنج وتعب راه گریز یافته بی‌تابانه جانب وادی ادبار شتافت ودر وقت فرار از سراسیمگی شمشیروکمربند

ودوربینش را فروگذاشته با همراهانش طریق گریز برداشت واز یاورانش جدا افتاده یک رأس اسپ سواری خود را غلام علی نام رساله‌دار برعایت شهزادگی که اسپش از ره‌نوردیدن باز مانده بود از قفایش در رسیده بعوض آنکه می‌باید گرفتارش می‌ساخت به او داده آوازه انداخت که او را جراحت رسانیده اسپش را با خود برد خلاصه سردار والا تبار وهمراهانش بزحمت ومشقت بسیار از بیابان چول[1] جان به سلامت گذارنیدند واز جملهٔ همراهانش میر علم خان کرنیل وسلطان محمد خان آبدار وسلطان محمد خان بن محمد اسلم خان ارغندابی وعثمان غنی نام دستگیر سواران گشاده ونظام گردیده دیگران گرفتار دام تقدیر نشدند وشمشیر وکمربند ودوربین سردار نامدار را سواران هراتی ونظامی نزد قاضی سعد الدین خان وسپهسالار فرامرز خان آورده ایشان با دستگیر شدگان وغلام علی نام که اسپش را بسردار مذکور داده ومحبوس گردیده بود درکابل به حضور اقدس فرستادند وهم در اثنای این حادثه که مردم اشرار روی تاراج جانب علاقهٔ معروف چنانچه گذشت نهاده بودند مردم الوسی آن علاقه که از روی خدمت‌گذاری حاضر اردوی پادشاهی بودند رخصت بازگشت جانب مساکن خویش یافتند که دست تاراج اغیار را از مال ومنال ایشان باز دارند چنانچه با باغیان مردم تغر وناصری که وارد علاقهٔ معروف شدند در آویخته خون بسیار تن از ایشان را ریخته همه را مخذول ومنکوب ساختند وایشان جز اینکه اکثر خود را به قتل دادند دیگر کاری از پیش نبرده بی‌نیل مرام روی به سوی بادیهٔ ناکامی نهادند ومقارن این حال از حضور اقدس والا برای بزرگان طائفهٔ مهمند باستدعای سپهسالار غلام حیدر خان که شرحی از خدمت‌گذاری واخلاص شعاری ایشان معروض داشته بود ده طاقه لنگی زری وبیست طاقه نیم زری وپنجاه طاقه لودهیانهٔ وبیست طاقه شال مرینهٔ وده ثوب چوخهٔ ماهوت پنج مثقاله وچهل ثوب چوخهٔ پهمک زری وپنجاه ثوب ساده به صحابت همزه خان قافله باشی ارسال جلال‌آباد شده امر والا بنام سپهسالار شرف اصدار یافت که هر یک از بزرگان مردم مذکور را باندازهٔ شأنش از طرف دولت عطا نماید چنانچه او همه را خلعت داده ممنون احسان حضرت والا ساخت.

ذکر فرار کردن جناب آخوند زاده نجم الدین

وهم در خلال وقائع مسطوره جناب ملا نجم الدین آخوند زاده که از در پارسائی مرجع شیخ وشاب بود روزی حاضر محفل سعادت موصل حضرت والا شده ونظر به احترامی که از حضور انور نسبت به او به تقدیم رسید وبامر اقدس به قرب نشستنگاه شاهی جای نشستن گزید در بین مذاکرات

۱- چول بمعنی بیابان ریگزار که آدمی در آن نباشد.

شاهانه که با وی بزبان لطف بپای رفت اجازت زیارت شهزادگان ثریا مکان بندگان والا شان سردار حبیب الله خان وسردار نصر الله خان که در عمارت جهان نما واقع کنار قریهٔ هندگی حال موسوم به چهل ستون که بامر شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان بنیاد نهاده شده واین وقت هر دو بردار در آنجا ییلاق داشتند حاصل کرده اینرا نیز استدعاکرده رخصت یافت که پس از درک شرف ملاقات هر دو تن سردار چندی در قراباغ کوهدامن شده بکابل بازگردد چنانچه از محفل حضور اقدس والا راه بیرون شدن برگرفته در عمارت مذکور شرفیاب حضور شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان وشهزادهٔ سعادت توأمان سردار نصرالله خان شد وپس از استفاضهٔ ملاقات هر دو تن شهزاده بنام رفتن قرباغ کوهدامن ازآنجاراه‌برگرفته از عرض راه شهر وعمارت مزبور بنابر آنکه بعض حاسدینش او را واهمه نشان داده بودکه حضرت والااش گرفتار بند وزندان خواهد فرمود فرار اختیارکرد واز راه جبال وارد موضع میدانک شنوار شد ودر این وقت نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان وباز محمد خان بن سردار فیض محمد خان نیزکه از حدود خوست ومنگل چنانچه از پیش رقم شد راه فرار جانب وادی ادبار برگرفته واز شورش مردم شنوار خبر یافته داخل طائفهٔ سنکو خیل شده بودند ورود جناب ملا نجم الدین را بمأمول خویش قرین دیده باز محمد خان از راه امیدواری نزد او شده التماس دعای نصرت کرد واو نظر بشرارت وی که کوه گرد معاندت دولت بود بعوض آنکه دعای نصرت در مفسدتش می‌نمود نفرینش کرده گفت که خداوندت مخذول ومنکوب کندکه با پادشاه اسلام ستیزه‌داری واو خائبانه بازگشته برفیقش نور محمد خان پیوست وملا صالح محمد نام ایشان را با همراهانش به آتش فتنه افروختن نگذاشته مردم سنکو خیل شنوار را تهدید وترعیب[1] نموده از میان بیرون‌کشیدند وایشان از آنجا ناامیدگردیده در بین مردم سه پای در آمدند وملای مذکور مردم سنکو خیل راکه بغی ورزیده بودند دلالت وهدایت باطاعت نموده وسه تن از بزرگان ایشان را چون آزاد خان ومستمند خان وکاشف خان با خود نزد سپهسالار غلام حیدر خان آورده بزبان شفاعت خواهش عفو تقصیر ایشان راکرده عفوگردیدند وسر بخط فرمان نهاده رهسپار اطاعت شدند ومقارن این حال حادثهٔ مهلکهٔ وبا در پشاور عارض گشته سپهسالار غلام حیدر خان آمد شد مسافران را بامر حضرت والا قدغن کرده عابرین را از ورود در نواحی جلال‌آباد بازداشت واز آنسوی ملا نجم الدین آخوند زاده مردم اشرار شنوار راکه در نزدش انجمن شده خواهش یاوری کردند اندرز ونصیحت نموده بدیشان گفت که سر از خط فرمان پادشاه اسلام بیرون کشیدن خود را شرمسار دنیا وآخرت ساختن است واین پند را به مردم اشرار شنوارگفته چون نشنیدند طریق بیرون شدن از میان انقوم دون پیش گرفته جانب لعل‌پورهٔ کوچک رفت چنانچه بقیهٔ سرگذشت آنجناب وعرض پرداز شدنش بحضور

۱- ترعیب، ترسانیدن.

اقدس والا در موقعش ذکر می‌شود انشاء الله تعالی ودر این اثنا سردارگل محمد خان حاکم لمقان عیال واطفال واحمال واثقال سردار محمد شعیب خان بن اعلیحضرت امیرکبیر راکه خود او به تقریب بدورد جهان کرده بود به امر حضرت والا از لمقان درکابل وحضرت والا همه را تعزیت گفته تسلیت داده بنواخت.

ذکر بغاوت مردم شرارت وعداوت نهاد فیروز کوه

دراین اثناکه هنوز شورش مردم شنوار وفتنهٔ نور محمد خان ومردم هوتکی وترکی ومفسدین اندری وبلواکردن و وارد شدن فوج هزاری در علاقهٔ هوتک و ورود سردار محمد ایوب خان در سرحد هرات وگریختن ملا نجم الدین ازکابل چنانچه باید به انجام نرسیده کار مملکت از شورش انتظام نگرفته ومردم آرام نشده بودکه مردم نکوهیده خوی فیروزکوه نیز سر از جیب تمردکشیده بغی ورزیدند ودست تاراج بمال ومواشی ودواب مردم کوچی طائفهٔ درانی که مأمور اقامهٔ بادغیسات هرات شده بودند درازکردند چنانچه پسران محمد جان بیک وسید ال بیک با پنج‌صد سوار تاخته هشت تن ازکوچیان قوم درانی راگشته ونه هزارگوسپند ویکصد وپنجاه نفر اشتر و شصت رأس مرکب ویک تن ضعیفه را از ایشان بیغما بردند ویک‌صد وده سوار هراتی وفراهی که به بدرقگی همراه ایشان ره‌نورد بودند نتوانستندکه فیروزکوهیان را از تاراج باز دارند ومردم کوچی بی‌تابانه از رود هرات گذشته در حدود شهرک وعلاقهٔ تایمنی مقام گزیدند ویکهزار ودوصد رأس گوسپند ایشان را آب نهر هرات ببرد وفیروزکوهیان عنان باز نکشیده تا شهرک تعاقب‌کرده دو رمهٔ دیگر را از آنجا بغارت بردند وافغانان به مدافعه برخاسته پسر محمد جان بیک وپسر سیدال بیک را با هفت تن دیگر بکشتند آنگاه فیروزکوهیان رو از غارت برتافته جانب مقام خویش شتافتند واز این امر حکمران هرات خبر یافته ایشان مجنون خواجه راکه آن مردم نسبت باو اخلاص وارادت داشتند وبا نامهٔ موعظت ونصیحت شما مه نزد باغیان فرستادکه شاید بپاس احترام واندرز او بشاهراه هدایت واطاعت قدم نهاده از راه غوایت وضلالت بازکردند وهم چهار صد تن پیادهٔ نظام از فوج سعید محمد خان را با چهار ضرب توپ قاطری از قفای او رهسپار فیروزکوه ساخت تا اگر مردم فیروزکوه باندرز خواجهٔ موصوف ره‌گرای طریق اطاعت نشوند به ضرب گلولهٔ توپ وتفنگ جنگ ایشان را گوشمالی بسزا دهند واز قفای این فوج رستم علی خان بردار حسبی سپهسالار فرامرز خان نیز با دویست تن سوارهٔ نظام راه تدمیر آن گروه بدفرجام برگرفت واز آن سوی مردم شریر فیروزکوه نصیحت‌پذیر نگشته همچنان بر جهالت خود محکم واستوار ماندند ودو صد سوارهٔ دیگر از افغان وهزاره نیز از عقب رستم علیخان بامر حکمران هرات راه معاونت پیش رفتگان برگرفت وخیره

چشمي مردم فيروزكوه بالاگرفته مردم سعد اللهي وباب اللهي نيز درگمراهي با ايشان يار ومددكار شدند ومقارن اين حال جنرال غوث الدين خان كه از ديگر طرف رهسپار تنبيه وتهديد گروه اشرار شده واز تاخت وتاز ايشان انديشناک گشته بود دل بخوف داده از هرات كمک خواست وحكمران هرات با سپهسالار فرامرز خان بقيهٔ فوج پيادهٔ سعيد محمد خان را با صد تن سوارهٔ نظام وصد تن پيادهٔ ساخلو ويک ضرب توپ ودويست تن سوارگشاده بسالارى برگد زبردست خان نزد جنرال موصوف فرستادند وهم در خلال اين اغتشاش واختلال قاضى سعد الدين خان حكمران هرات محمد اسلم خان برادركرنيل محمد اكرم خان خسرزادهٔ خود را از سبب فتنهٔ برادرش كه در وقت بلواى فوج اندرى مرتكب شده بود دركابل فرستاده وهم سيد دوست محمد نام مشوانى واقعه‌نگار هرات راكه از مراوده ومكاتبهٔ عطا محمد بيک شبشى كه نائب سالار تيمور شاه خان را در وقت فرار كردنش جانب ايران چنانچه از پيش گذشت گرفته وخدمت نمايان بدولت كرده بود با معاندين سلطنت كه فرار مملكت ايران بودند به حضور حضرت والا خبر داده بود به فرمان طلب از راه خسارت خويش كه تهمت برخادم دولت بسته بود بكابل آمده نخست محبوس وپس از چندى رها شده شرف افسانه خوانى حضور اقدس والا را دريافت وآخرالامر بواسطهٔ ديگر خسارت كه نسبت به دولت مرتكب شده بود دوباره گرفتار شكنجهٔ عتاب كردار خويش گشته در زندان بمرد واز آن سوى مردم اشرار فيروزكوه از مشاهدهٔ افواجى كه از چار جانب رهسپار تنبيه وتهديد ايشان شده وراه نزديک كردند سراسيمه گرديده با عيال واطفال خويش راه فرار پيش گرفته در موضع كوچه وچون پناه گزيدند واز دارالنصرت هرات بتوسط محمد كريم خان چاپار به سردار محمد اسحق خان حكمران تركستان نيز خبر داده شد كه از مزار وميمنه لشكر بتدمير گروه شرير فيروزكوه كه در هر دو موضع مذكور جاى گزيده‌اند بگمارد كه ايشان را از هر طرف راه چاره مسدود گرديده ره گراى اطاعت شوند چنانچه حكمران تركستان لشكر شايانى مأمور نموده هنوز بسر وقت كار نرسيده بودند كه احمد گل خان سرتيپ با پنجاه تن پيادهٔ ساخلو كه جهت حفاظت آن حدود در موضع كوچه اقامت داشت با پناه گزينندگان فيروزكوهى به محاربه گرائيده چون همراهانش اندک بودند جاى اقامت خود را فرو گذاشته از راه هزيمت وارد موضع خيرخانه گرديده درنگ كرد واشرار فيروزكوه ظفر يافته در هر دو موضع مذكور خالى از وجود غير جاى گزيدند ودر اين وقت فوجى كه از هرات طريق كمک ويارى جنرال غوث الدين خان برگرفته بود به وى ملحق شده از همه پيشتر سردار بهرام خان با سواران گشادهٔ خود داخل كوچه شده مخالفين را مغلوب ومخذول ومنكوب ساخته از پناه گاه ايشان قهراً بيرون كشيده خود متصرف گرديد ودر پايان كار اشرار فيروزكوه از عسرت وپريشانى بستوه آمده طالب امان شدند وپس از حصول تسليت مطمئن خواطر كشته به مساكن خود بازگشتند وسر به خط فرمان نهاده پذيراى امر ونهى پادشاهى شدند ورستم على خان با فوجى كه همراه داشت

بازگشته در موضع او به توقف کرد تا اگر امری روی دهد بدفع آن گراید ومقارن این حال خواهر سردار محمد ایوب خان که در خانهٔ پسر میرکازرگاه بود با پسر بزرگ عمر جان صاحب زاده ودختر سردار میر افضل خان بامر اقدس والا از هرات در ایران نزد برادران ایشان فرستاده شدند وهم در این وقت از تغییر فضل الدین خان حاکم کلات که در وقت شورش مردم هوتک وتغر از خدمت دولت باز مانده وهم ضعیفهٔ جدیدالاسلام از اهل هنود راکه نزد او بدادخواهی آمده شب نزد خود نگاهداشته واز عریضهٔ قاضی آنجا بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده معزول شده بود غلام سرور خان به حکومت کلات مأمور شد وهم در روز سه‌شنبه چهارم ماه ذیقعدهٔ سال ۱۲۰٤ هزار ودویست وچهار هجری نور احمد خان بن جنرال امیر احمد خان سفیر دولت افغانستان مقیمی کلکته از حضور اقدس والا به منصب کرنیلی توپخانهٔ قندهار سرافرازی یافته رهسپار آندیار شده قدم به خدمت دولت نهاده روز بسر همی‌برد وهم عریضهٔ از تاریخ روز مذکور از حکمران قندهار بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته میر سلطان خان کوتوال کابل که باعث آن امر شده بود به غایت معاتب گشت وآن بعینه این عبادات بودکه محض خوف از حضرت کبریا وتوکل بذات او تعالی وخوشنودی شافع روز جزا عرض می‌شودکه مردم سکنهٔ شهر قندهار از ایذا وآزار وگرفت وگذار میرزا سلطان محمد نام نویسندهٔ محکمه کوتوالی گرفتار آه وفغان گشته صبح ومسا از خالق ارض وسما سایل نجاتند وطالب ممات واز آنجمله سه سال است که واشا نامی از صرافان اهل هنود باجل موعود جهان را بدرودکرده وکسی بکوتوال کابل خبر داده که سی هزار روپیه از قیمت هجده هزار دانه طلای بخارائی مال سید نور محمد شاه خان صدر اعظم عهد امیر شیر علی خان مرحوم که باو فروخته در نزدش باقیمانده بنابران ازکوتوالی کابل حکم صادرگردیده که از زن وفرزند واقربای واشا نام مذکور حصول نمایند چنانچه میزا سلطان محمد پسر وتعلقات او را محبوس نموده واز این معنی تمامت اهل هنود قندهار بدرب دربار آتش افروخته دود آه را بآسمان افراخته‌اند وهر چند محصلان کوتوالی از جانب حکومت امر برخاستن شد نشنیدند وتمام تاجران شهر از هندو ومسلمان شهادت بکذب وافترای این امر داده به محل صدق نپیوست تاکه مایملک گرفتاران را تمام فروخته ده هزار روپیه به حصول پیوسته تحویل خزانهٔ کوتوالی شد وهمچنین حکم ضبط مال وملک سید دوست محمد شاه از محکمهٔ کوتوالی کابل رسیده وهمهٔ استعداد او راکارکنان کوتوالی قندهار ضبط کرده وباکتفا بآن ننموده زن ودختر سید مذکور را با پنج تن از زنان نزدیکان او از خانه کشیده در سرای بندی خانه برده واز جمله زوجهٔ او را در شکنجهٔ زحمت وعذاب انداخته زجر وتوبیخ زیاد بروی کار آورده‌اند واز صدور این امر واهمه بر دیگر زنان مستولی شده سه تن از ایشان چادرکهنه بسر انداخته از راه خفا حاضر دربار عام شده گریه کنان داد طلبیدند بنابران بعز عرض حضور اقدس نگاشته آمد واز حضور انور والا حکم رهائی گرفتاران مذکوره شرف اصدار یافته نائب میر سلطان خان کوتوال

کابل مورد عتاب شاهانه گشت واز این گونه امور بود که در پایان کار به مکافات کردارش که نسبت بصغار وکبار ادارۀ مملکت بروی کار آورد بدرخت آویخته شده جزای اعمالش را دریافت چنانچه در موقعش مذکور می شود انشاء الله.

ذکر به مکافات کار خویش گرفتار شدن بلوائیان فوج اندری

در روز پنج‌شنبه ششم ماه ذیقعده جنرال غلام حیدر خان وکرنیل غلام حسن خان وغیره صاحب منصبان وافسران افواج منصورۀ نظام که از پیش به شرح رفت راه سرزنش وگوشمالی مفسدین هوتکی واندری وترکی وناصری که قرآن نیز فرستاده طالب امان شده بودند برگرفته در موضع دب با هم دچارگردیده نائرۀ حرب شعله‌ورگشت ومحمد اکرم خان کمیدان فوج بلوائی کشته گشته باقی همراهانش هزیمت یافتند وشصت تن از ایشان گرفتار دست دلیران سپاه ظفر همراه گردیده همه را سربریده رؤوس ایشان را در قندهار وسرکمیدان مذکور را روانۀ دارالسلطنۀ کابل نمودند وآن حدود را از وجود عنود ایشان پاک ساخته ازکار ستیز وآویز بپرداختند واز اعداد سپاه ظفر همراه در این جنگ‌گاه یازده تن جراحت یافته دو تن از سواران فوج سوارۀ ترکی با محمد حسین خان صدباشی به قتل رسیدند وسکندر خان سرهنگ باکرنیل غلام حسن خان وسپاهی که در تحت رایت داشتند ودو ضرب توپ باجازت ورخصت جنرال غلام حیدر خان در قندهار بازگشته بخدمتی که از پیش مأمور بودند مواظبت ورزیدند وهم جنرال غلام حیدر خان با لشکر نصرت اثر که همراه داشت از موضع دب بازگردیده در قلعۀ جدید موضع شنکی که احداث آن از پیش رقم گشت اقامت ورزید وبقیۀ مفسدین اندری وترکی وهوتکی وناصری دیگر نیروی انجمن شدن ومردم را اغواکردن در زبان وبازوی خود ندیده فرار وادی گمنامی گردیده پراکنده شدند وهم در خلال اختلال مذکورۀ این سال عمارات عالیۀ که در خور وشایان شأن پادشاهی است در موضع پمقان بامر حضرت والا به مهندسی برگه عبدالسبحان خان هندی احداث ودر عرض دو سال آباد شد وانگاه که فتحیاب گردیدن سپاه پادشاهی در موضع دب از عریضۀ جنرال غلام حیدر خان وغیره سران وافسران لشکر ظفر پیکر به مسمع لطف مجمع حضرت والا رسید به دست خط مبارک خویش همه را تفقد وتلطف فرموده نگار داد که برخورداران سپاه از افسر وسپاهی در حفظ الهی باشند واز این خدمات نمایان خدا ورسول از شما راضی است زیراکه نیکان افغانستان در دول خارجه از سعی وکوشش شما نیکنام شدند ومرا نیز نیکنام ساختید واز خداوند بی‌مثل ومانند نیکنامی دنیا وآخرت را برای شما می‌خواهم فقط وپس از حصول فتح هشتاد ودو تن دیگر از اشرار ناصری وکاکری وتوخی راکه گرفتار شده وتا این وقت در اردو محبوس بودند در قندهار فرستادند ومقارن این حال کرنیل سربلند خان که با فوج

پیادۀ نظام تحت رایتش در علاقۀ معروف قیام داشت با محمد صدیق خان کبطان وآخوند زاده عبدالکریم خان بزرگان اشرار هوتکی وتغر را از راه استمالت وتسلیت مطمئن خواطر ساخته نزد خود طلبیدند وایشان را دل بجای آورده پذیرا ساختندکه مال تاراج شده مردم درانی راکه غارت کرده‌اند تمام بدهند واگر دوباره مصدر خطا شوند هفتاد هزار روپیه بصیغۀ جریمه بکارگذاران دولت برسانند واز این اقرار خودسند مکتوبی داده بازگشتند وبه مساکن خویش آمده قرار گرفتند وسر بخط فرمان نهادند.

ذکر شرف باریافتن فرستادن بزرگان علاقۀ بنیر

در روز شنبه دوازدهم ماه ذیقعده سه تن عالم خان وهاشم خان وصحبت خان نامان فرستادگان بزرگان علاقۀ بنیر با عریضۀ از جبار خان وامیر خان وغیره بیست وهشت تن رؤسای مردم آنجا حاضر درگاه عالم پناه شده باریاب گشتند وچون عریضۀ ایشان مشعر بر سپاه وتوپ خواستن وگوشمالی دادن مردم با جاور وغیره ومطیع دولت افغانستان ساختن آنها بود حضرت والا ایشان را رخصت بازگشت داده بزرگان بنیر را نگار فرمودکه تا جمهور مردم اسلام آن حدود ونواحی عهدنامه بدست ما ندهندکار ایشان باندیشه وخیال راست نمی‌گردد زیراکه بدون پیمان وعهدنامه چون دولت انگلیس دوست این دولت است نگران حال ومتوجه خوبی احوال ایشان نخواهد شد والا آنها را راهی وما را ادعائی در پیش است که گاهی مداخلت در امور آن مردم بخواهیم کرد فقط وهم در این اوقات پسرگل محمد خان جلال زائی اندری وپسرگل زارخان میر خیل وملا محمد سعید خان قاضی کلات گرفتار دست ولات دولت گردیده از حضور اقدس والا سی تن از سواران نظام مأمور گشته هر سه تن را با غل وزنجیر به پایه سریر سعادت مصیر سلطنت حاضر آورده تحویل شحنه‌عتاب وزندان عقاب شدند ودر روز بیستم ماه ذی‌قعده مردم منگل متوطنۀ این طرف تهانۀ میرزکه شرح شرارت ومفسدت ایشان از پیش گذشت بر لشکر ایلجاری حمله کرده از هنگام ظهر تا شام بازارکارزار راگرم ساخته وقت شام‌که تاریکی شب حایل دم تیغ خون آشام گشت راه بازگشت برگرفته دو تن از ایشان مقتول ودو تن دستگیرگردیده مغلول شدند واز مردم ایلجاری تنگی باغ ومحمود خیل وگربز وتینی ودرک چهل وپنج تن مقتول وچهل وشش تن مجروح شدند ودر پایان کار چون عساکر فیروزی مآثر پادساسی تمام اطراف جبال منگل را حصار داده وراه گریز منگلیان را از همه جهت مسدود ساخته بودند وحکم حضرت والا شرف اصدار یافته بودکه تاخر من هستی شان را بباد فنا ندهند ودمار از روزگار ایشان برنیارند دست از پیکار برندارند منگلیان را راه چاره تنگ گردید لاجرم آهنگ اطاعت کرده ترک جنگ نمودند واز جمله مردم خوست‌که باخصمای دولت چون دو مغز در یک پوست

بودند به هدایت واستمالت سردار شیرین‌دل خان ازکوه جهالت فرودگشته طریق اطاعت پیش گرفتند وبه مساکن خویش بازگردیده مقام گزیدند وسردار شیرین دل خان برادر وپسر هر یک از بزرگان ایشان را ظاهراً بنام نوکر وباطناً برسم یورغمال نگاهداشته بمژده ونوید ملازمت حضور اقدس والا همه را دل بجای آوردکه روانهٔ دارالسلطنه همی‌کند ومردم منگل نیز حالت درک سعادت آنها را دیده وشنیده بزرگان ایشان چون ملک قاضی وگل امیر و وزیر وصاحبخان ولعل میر نامان با سی تن از بزرگان موضع غلنگ منگل به توسط قاضی عبدالرحمن وسعید علی متونی از راه ضراعت بعزم اطاعت نزد سردار شیریندل خان آمدند وهرکدام یک یک تن از برادر وبرادر زادگان خود را به مثابهٔ مردم خوست بسردار شریندل خان دادند وقرآن مجید را حجت ترک معاندت دولت قرار داده بمواجهٔ بزرگان خوست وجدران و وزیری وغیره عهد وپیمان در میان نهادندکه مرتکب امری که بخلاف امر ونهی سلطنت باشد نشوند ونیز اقرار واعتراف نمودندکه هرگاه دیگر مردم منگل از اطاعت امر پادشاهی سرباز زده پسران وبرداران بزرگان خود را برای ملازمت وخدمت دولت ندهند ایشان از پیش وسپاه پادشاهی از قفاکار را بدیشان تنگ نموده بدم تیغ همه را آشنا سازند وسردار شیریندل خان همه را بسخنان چرب وشیرین دل بدست آورده رخصت مراجعت داد وخود بانتظام مهام مردم آن مقام پرداخت.

ذکر ورود داکتر اومیر انام دندانساز در پشاور وشرح حال ملا نجم الدین رح

در روز یکشنبه بیست وسوم ماه ذی‌قعده داکتر اومیر انام دندانسازکه ملازمت دولت افغانستان را اختیارکرده رهسپار خدمت شده بود وارد پشاورگردیده ومیرزا عبدالخالق خان مأمور فروش بادام به امر حضرت والا تهیهٔ سفر او را نمود باعزاز واکرام ره‌نوردکابل ساخت وشرفیاب حضور اقدس گشته به خدمت محولهٔ خویش پرداخت وهم عریضهٔ مورخهٔ روز مذکور سپهسالار غلام حیدر خان‌که در باب جناب آخندزاده ملا نجم الدین نگـــار داده خواهش وقوف گریختن یا برخصت واجازت وارد شدنش را در آنجاکرده بود از شرف مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته ارقام رفت‌که ملای موصوف بدون اجازت وبیرخصت از راه فرار وارد آن دیار گردیده می‌باید مترصد حال واحوال او بوده متوجه باشدکه مرتکب فتنه شده حادثهٔ بروی‌کار نیارد ومقارن این حال نور محمد خان‌که روی فتنه چنانچه از پیش گذشت بسوی مردم سه پای نهاده بود وارد موضع لدم واقع اخیر درهٔ نیازیان شده ومردم سه پای وشه خیل وعبدالخیل بدور او انجمن شدند واو هر پنج تن را در روزی یک روپیهٔ انگلیسی داده به بزرگان هر یک از طوائف سه گانهٔ

مذکوره صد روپیه انعام عطاکرده ایشان را مژده ونوید همی داد وهمی‌گفت که از مردم افریدی جمعی را نوکر نگاهداشته از شما نیز ملازم گرفته در ماهی دوازده روپیهٔ انگلیسی بهر واحدی می‌رسانم وسی لک روپیه با خود حاضر دارم وآن مردم فریفتهٔ این ترهات و واهیات او شده اینقدر بخود نیندیشیدند که حمل ونقل اینقدر مبلغ بدون صدها راحله متعسر بل متعذر است واگر کاغذ نوت انگلیسی ومنات روسی باشد هم در آن محال وجبال به پشیزی وچیزی نگیرند ونخرند بهرحال مردمی که بدورش گرد آمده بودند بگفتارهای کاذبهٔ او اعتمادکرده تصمیم عزم کردند که طوائف سه گانهٔ عبدالرحیم خیل وعبدالخیل وسنکو خیل را نیز در فساد وعناد با خود متحد ومتفق ساخته آتش فتنه برافروزند ولیکن ملا محمد رسول نام شنواری از طریق دینداری در بین طوائف مذکوره در آمده بزلال صافیهٔ ینابیع نصیحت وموعظت ایشانرا از مؤالفت وموافقت نور محمد خان ویارانش بازداشت چنانچه ازگفتار سعادت آثار ملای مذکور نفاق در بین آنانی که دل بهمراهی نور محمد خان داده بودند پا در دائرهٔ ایشان ننهاده بودند افتاده منجر به مناقشه گشت واین گفتار وکردار نور محمد خان از رقیمهٔ ملای مزبور به سپهسالار غلام حیدر خان مکشوف افتاده او عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شد چنانچه بقیه احوال نور محمد خان وحکم حضرت والاکه دربارهٔ او شرف صدور یافت در جای وقوعش رقم می‌گردد ومقارن این حال از عریضهٔ تاجوخان اسحق زائی رئیس مردم کوچی مأمورهٔ بادغیس هرات که بغارت رفتن مال ومواشی ایشان از دست مردم فیروزکوه سابقاً به شرح رفت گوش زد حضرت والاگشت که در موسم بهار وتابستان بدون از آب مرغاب آب شیرین دربادغیس دستیاب نمی‌شود که انسان وحیوان در آنجا زیست بتوانند وهم پشه ومگس اشتران را تلف می‌سازد به هیچ گونه مردم مالدار در آنجا مقام گزیده نمی‌توانند وسرحد آنجاکه چراگاه خوبی است زیاده بر توطن دویست خانه‌وار وسعت وگنجایش ندارد واگر از مردم غیر مالدارکه در تابستان از مگس ودر زمستان از برف ویخ دواب ومواشی ایشان چون اندک‌اند ودر خانه جای می‌گیرند سقط وتلف نمی‌شود مسکن داده شوند نیکوست وحضرت والا در جواب این عریضه ارقام فرمود که مردم‌کوچی نتوانستند حریف میدان نبرد چارتن از مردم بی‌پا وسر فیروزکوه شوند پس چگونه در وقت پانهادن دولت روس بآن حدود همت بر مدافعت خواهند گماشت بنابران مردم مالدار در بادغیس سکنا وقرار داده نمی‌شود هر جاکه می‌روند بروند تا دواب ومواشی ایشان را مگس وخود ایشان راکیک در نفس کشیده نکشد فقط وپس از این روز مردم مذکور در زمستان به ییلاقات میمنه وترکستان ودر بهار وتابستان در هزاره‌جات رفت وآمدکرده ایذا وآزار بسیار به مردم رعیت هر دو ولایت از قبیل تاراج مال وتلف زراعت وقتل نفس وغیره می‌رسانند وچون حکومت درصدد بازخواست می‌برآید از آنجاکه کوچی وخانه بدوشند از یک موضع کوچیده در دیگر جا فروکش نموده از راه مغالطه خود را بدست نمی‌دهند واگر احیاناگرفتار شوند پول بسیار به حکام داده خویش

را خلاص کنند.

بقیهٔ احوال جناب ملا نجم الدین آخوند زاده و نور محمد خان

در روز سه‌شنبه سوم ماه ذی‌حجه سال هزار وسه صدو چهار هجری پس از وصول عرائض سپهسالار غلام حیدر خان به پایهٔ سریر سلطنت وشرف گذارش یافتن از حضور اقدس والا سپهسالار را ارقام رفت که در باب نور محمد خان وملا ولی الله تیراهی هرامری راکه صواب داند در محل اجرا آرد وملا نجم الدین که در لعل‌پورهٔ کوچک اقامت گزیده والبته ورود نور محمد خان از تیراه در شنوار به تحریک او خواهد بود لهذا می‌باید سوار گماشته او را از خاک افغانستان بیرون کند یا گرفتارش ساخته محبوس نگاهدارد ومقارن این حال عریضهٔ جناب ملا موصوف بشرف مطالعهٔ حضرت والا پیوست که مجبوراً فرار اختیار کردم که مبادا حضرت سلطانی بگفتهٔ حاسدان وغرض جویان مثل دیگر مفسدینش دانسته به قتل رسانند ویا بزندان سپارند چنانچه مردم ظاهر بین ساخته واز خیالات کاذبه بهم بافته بودند که داعی هوای شاهی در سردار دو راه بغاوت با پادشاه واجب الاطاعت خواهد سپارد وحال آنکه پس ازگذشتن شصت سال زندگی با وجود عدم اولاد وعیال چگونه بقباحت این افعال بر نمی‌خورد وبدان اقدام می‌نمود فقط وحضرت والا برای او مرقوم فرموده مرسول داشت که شما را این حد ومرتبه نبوده ونیست وهر چند اهل غرض گفته باشند هم احتمال وگمان سروری وبزرگی وبرتری بر شما نخواهد رفت واگر چنانچه شما را این مرتبه ومقام حاصل می‌بود چرا در وقتی که امارت افغانستان معطل وتخت بی‌وارث ومردم افغانستان بی‌سر وامیر بودند این قبا بر قامت شما راست نیامد حالاکه پای ما در میان واز فضل قادر سبحان رشته امارت مستحکم وکار سلطنت منتظم است ازکجا ارباب غرض اینجامه را براندام شما راست می‌آوردند کار هر بافنده وحلاج نیست اگر خود بر نفس خویش این گمان راکرده باشید جای شک نخواهد بود چنانچه فرارگردن شما برهان آن است که خود را چیزی قرار داده وغافلید از اینکه *ابو مسیلمه کرد عوی نبوت کرد جز این چه سودکه خوانند خلق کذابش گرفتم آنکه به شب کرمکی همی تابد چه جای آنکه برابرکنی به مهتابش* خیالات شما این پرده‌های وهم پندار را در نظر شماکشیده والا شما را می‌دانستم که قدرت وتوان اینگونه افعال را ندارید اما وقتی که حاضر محفل حضور شدید با شما از در لطف ومهربانی مکالمه ومخاطبه فرمودیم وخود شما باغیان را لعن وطعن گفته دشنام دادید پس چه روی دادکه گفتار شما باکردار شما راست نیامد وبقول خدای عزوجل عمل نکردیدکه می‌فرماید لم تقولون مالا تفعلون این اندیشه غلط که شما را به قتل می‌رساندیم یا زندان می‌سپردیم وقتی در خاطر شما خطور می‌کردکه دسترس بر شما نمی‌داشتیم مدتی در شهر بودید وباز

بحضور آمدید واز محفل حضور رخصت رفتن در جای نور چشمان کامکاران سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان خواستید وبه عزت از مجلس برخاسته مرخص شدید آیا کدام لشکر جن وملک حارس ونگهبان شما بودکه کارگذاران دولت خداداد درگاه وبیگاه قبل از ملاقات وبعد از آن شما را گرفتار نمی‌کردند هیچ در اندیشه وخیال ما وتعلقداران ما نگذشته وراه نیافته بودکه بی‌سبب شما را بندی وگرفتارکنیم اگر اهل غرض است از پهلوی خود شما برخاسته واگر اندیشه باطل است از خاطر خود شما سرزده چنانچه با دعوی عارفی وپارسائی واهل اللهی گریختید واز دربار پادشاهی روی برتافته رفتید زهی معرفت وایقان که بالاف هدایت وارشاد داخل طائفهٔ باغیهٔ شنواری شدید وکردید هر چه کردید بر همه عالم مکشوف وظاهر گشت که خیالات شما دیگرگون بود وخداوند ما را از ملامتی نسبت به شما بی‌حجت ظاهری متصدی ضرر ونقصان شما می‌شدیم محفوظ داشت وخوب شد که از فرارکردن شما را شناختیم وهم شناخته خلق شدید حال خیر شما را در بودن بداخل مملکت افغانستان نمی‌دانیم بهتر آن است که در ولایت خارجه بروید وهرگز توقف یک شب را بآن حدود جائز ندانید چه اگر در مملکت افغانستان باشید جمعی از لشکر ورعیت دربارهٔ شما بدگمان شده مبادا به شما ضرر برسد وبودن شما ناچار ضرر ونقصان را عاید حال شما می‌سازد پس در هرکجا باشید بسم‌الله قدمی برداشته از آن حدود برآئید خود وما را آسوده خاطر نمائید باقی هر اعمال وافعالی که در خیال داشته باشید خداوند بیدار وشحنه در بازار است فقط واو پس از پرتو وصول این منشور از لعل پورهٔ کوچک برخاسته در علاقهٔ سواد مشهور به صوات رفته جای گزید واز آنسوی نور محمد خان که در بین سه پای در آمده چنانچه به شرح رفت ملا محمد رسول نام مردم را از اتحاد واتفاق او باز داشته نفاق در میان ایشان افتاد وسپهسالار غلام حیدر خان از مکتوب او بر ماجرا واقف گشته باستحکام مواضع مستعده پرداخت چنانچه فوراً صد تن از پیادگان ساخلو که با سپاه نظام در تحت رایت داشت با دو ضرب توپ از ده بالا در بشبلاق فرستاد وهم دویست تن از سواران نظام با ایشان همراه کرد واز قفا ایشان دویست تن دیگر از پیادگان ساخلو وصد تن پیاده از مردم ایلجاری رهسپار ساخت که به حفاظت معابر[1] وشوارع مواظبت بوده مترصد عبور ومرور نور محمد خان وهمراهانش باشند تا اگر از راه فتنه انگیزی وارد آن حدود شود با او درآویخته از فساد بازش دارند ویاگرفتارش سازند وهم دویست تن پیاده از مردم مهمند تعلقه محمد اکبر خان لعل پورهٔ را مأمور منزل دکه کرد که با سه‌صد تن پیادهٔ ساخلو مقیمهٔ آنجا پیوسته مترصد ورود نور محمد خان اقامت ورزند ونور محمد خان که با همراهانش از سبب نفاق طوائف سه گانه عبدالرحیم خیل وعبدالخیل وسنکو خیل افسونش در اغواکردن آنها کارگر نگردیده به سرعت وشتاب راه تیراه برگرفته واز آنجا نیز بواسطهٔ همچشمی

۱- مَعابر جمع معبر به معنی جای عبور ومرور وشوارع جمع شارع به معنی راه عام.

ومعاندت خانگی مردم تیراه که باغوای ملا ولی الله عمل نکرده ترک یاری ومددکاری او را نمودند خائبانه با سعدو وهشتاد تن دزدان نکوهیده خو دوباره روی بسوی شنوار نهاده بود در بین مردم عادل خیل در آمده مردم شنوار که اینگونه کردار ورفتار ناهنجار را از خداوند خواستار بودند نزد او انجمن گردیده عزم اشتعال نائرهٔ پیکار جزم کردند وسپهسالار غلام حیدر خان از ورود او در آنجا خبر یافته عبدالکریم خان کمیدان را که در مزینه بود با دویست تن از پیادگان نظام که در نزد او اقامت داشتند وجمعی از مردم ایلجاری امر کرد که در بشبلاق رفته با پیشنگان ملحق شود وهم ملا محمد رسول را دوباره نزد مردم سنکو خیل فرستاد که بهرحیله و واسطه که بداند وبتواند نگذارد که آن مردم با نور محمد خان متفق وهمداستان شوند واو در بین مردم سنکو خیل رفته باتفاق ملک آزاد خان مردم مذکور را که چند روز قبل از این نور محمد خان از میان ایشان ناامید بیرون شده بود اندرز وهدایت کرده با ایشان قرارداد که از راه اطاعت وخدمت دولت نور محمد خان را بقهر وقسر[1] از میان طائفهٔ عادل خیل بیرون کشند وایشان این امر را بر عهده گرفته کمر باخراج او از حدود شنوار بربستند چنانچه بیاید انشاءالله تعالی ومقارن این حال در شب دهم ماه ذیحجه زنان مردم مندین زائی که اراضی واملاک ایشان به مردم خوکیانی وغیره چنانچه از پیش به شرح رفت بامر اقدس والا داده شده بود از راه انابت نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده به زبان ضراعت عفو تقصیر مردان خود را خواسته طالب امان گشتند وچند فردگاو که باسم قربانی با خود آورده بودند پذیرفته نگردیده لکن از طرف سپهسالار تسلیت ودلجوئی یافته بازگشتند ودر روز عید سعید مردان ایشان نیز حاضر آمده به زبان انابت ومعذرت طالب خدمت شدند که بآب اخلاص وصداقت غبار عصیان وطغیان را که کرده بودند بشویند وسپهسالار مسئول ایشان را به گوش قبول شنیده همه را امیدوار احسان شهریار جرم‌بخش آمرزگار ساخت وبا ایشان قرارداد که آنگاه موطن ومسکن ومزرع شما مسترد خواهد گشت که با مردمی که نور محمد خان را در شرارت یار ومددکار شده‌اند در آویخته وخون ایشان را ریخته خدمتی نسبت بدولت به تقدیم رسانند وایشان نیز به مثابهٔ مردم سنکو خیل این معنی را بر عهدهٔ قبول نهاده بخرمی وخوشدلی رخصت مراجعت یافتند واز این سوی حضرت والا به قانون مستمره نمازعید رابا تمامت مردم سکنهٔ شهر واطراف که حاضر دارالسلطنه بودند درچمن کنار شمال شرقی بالاحصار بجای آورده وپس از شلیک یکصد ویک ضرب توپ شادمانهٔ عید بسلام خانهٔ عام پرتو نزول افکنده تمامت بزرگ وکوچک افسران نظام وبزرگان عموم انام را از ماکولات ومشروبات غیر حرام وفواکه وحلویات متلذذ وشیرین کام فرموده پس از ورود مسعود در دیوان خانهٔ خاص اطفال بزرگان شهر وخادمان اخلاص شعار را از عطای پنج الی ده وبیست دانه طلا وحلویات کیسه امید

۱- قسر، حرکت خلاف طبیعت.

برآمود[1] وهیچیک را از خوان احسان مستمر محروم نفرمود ومقان این زمان چهل تن از بزرگان مردم سنکو خیل که ملا محمد رسول دلالت وهدایت براطاعت دولت کرده بود با نصف مردم حیدر خیل ورحیمداد خیل وچهار تن از بزرگان عادل خیل نیزکه نور محمد خان در بین مردم ایشان بود نزد سپهسالار حاضرآمده ازاخلاص وصداقت خواهش خدمت کردند وسپهسالار بروفق مردم مندین زائی عفو تقصیرات همکنان را مشروط به بیرون کردن نور محمد خان از میان مردم عادل خیل گذاشته اینرا نیز بر عهدهٔ ایشان نهادکه مساکن کسانی راکه با او یکدل ودر فتنه یکجهت شده‌اند آتش زده بسوزند وایشان که شوق خدمت از صدق در سرداشتند کشتن نور محمد خان را بر ذمت همت خودگرفته شب شانزدهم ماه ذیحجه را وعدهٔ قتل او با سپهسالار قرار دادند وهم در این ایام میان گل نام پسر ارشد احمدگل صاحب صوات به مرض وبا بدورد جهان کرده سیدکاظم بن سید محمودکنری را نیز از مرض مذکور در حسن ابدال اجل موعود در رسیده جسدش را از آنجا در علاقهٔ متی نقل داده در قبرستان اجدادش به خاک سپردند وسپهسالار غلام حیدر خان پس از آنکه بزرگان حیدر خیل وسنکو خیل ورحیمداد خیل وعادل خیل را از عطای خلعت دل بجای آورده قتل نور محمد خان وسوختن اماکن همراهانش را وعده گرفته رخصت مراجعت دادگل محمد خان حاکم مزینه وسردار محمد عزیز خان بردار سردار شمس الدین خان را نیزکه خواهش خدمت کردند با ایشان همراه فرستاد وایشان رفته در موضع چل گزی بجای پسران عمرا خان مترصد فرصت محاربت فروکش کردند تاکه شب موعود پیش آمده از جملهٔ بزرگانی که وعده قتل نور محمد خان را به سپهسالار داده بودند شیرزی نام عادل خیل با چند تن دیگرکمر به قتل او بسته در شب سه شنبه شانزدهم ماه ذی‌حجه دلیرانه راه برگرفت ونزد یک قلعهٔ که نور محمد خان در آن‌جا گزیده بود رسیده بقسمی که دانستند وتوانستند خود را بقرب خوابگاه اوکشیده دهن دوازده میل تفنگ را جانب اوکرده گشاد دادند واز قضا یکی باو نرسیده گزندی نیافت واز آواز تفنگ مردم عادل خیل بدون از چهار تنیکه نزد سپهسالار آمده قبول اطاعت کرده بودند تمام به معاونت نور محمد خان که با او همداستان بودند برخواسته باشارهٔ او خانهٔ شیرزی مذکور را آتش زده بسوختند وخود شیرزی گریخته بده سرک رفته پناه گزید وبواسطهٔ مردم آنجا از آسیب نور محمد خان ویارانش مأمون ماند ودر پایان کار مردم علی شیر خیل از راه یاری نور محمد خان با مردم مندین زائی به محاربه گرائیده دو تن از جانبین کشته شده آتش فتنه افروخته گشت چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وهم در این آوان مردم کفار قریهٔ پنج‌شیر شبیخون زده هجده فردگاو از مردم هزارهٔ متوطنهٔ آنجا را بغارت بردند وخواجه محمد خان فوجدار درهٔ مذکور با مردم ادارهٔ حکومتش راه انتقام برگرفته یازده تن ازکافران راکشته وشش تن از پسران ودختران

۱- برآمودن بمعنی پرکردن.

ایشان را اسیر گرفته با خود آوردند واسیران را که چهار تن کنیز ودو تن برده بودند سراج الدین خان حاکم پنج‌شیر از نزد غزاة خریده تحفه وهدیهٔ جنابهٔ مستطابهٔ حرم احترام شاهی نمود وهمچنین مردم سفید چیر پنج‌شیر بر قریهٔ لی نرکفار تاخته سه‌صد رأس بز وگوسپند وسیزده فرد گاو ودو تن دوشیزه بالغه با دو تن پیر زمین‌گیر به غنیمت واسیری گرفته پانزده تن را بکشتند واز جمله یک تن جاریه را به سراج الدین خان حاکم به رسم سوغات دادند واو جهت امری در کابل آمده تحفهٔ حضور انورش نمود ومقارن این حال که نائرهٔ فتنه در شنوار باشتعال بود چند تن از دزدان ورهزنان قوم کروخیل بامر سعدو که خودش بانور محمد خان سلسله جنبان طغیان بود در نواحی تیزین آمده به عزم دزدی ورهزنی جای گزیدند ومردم بابکر خیل از این امر آگاه گردیده رهسپار گرفتار ساختن ایشان شدند وآنها خبر یافته از نواحی تیزین برخاسته فراراً جانب سعدو شتافتند وهم در این هنگام سردار عبدالقدوس خان که از هرات آمده چنانچه گذشت خانه‌نشین گردیده وپس از چندی مشمول مراحم شاهانه گشته از حضور انور باهتمام صندوق عدالت سرافرازی یافته مأمور گشت که عرایض مردم ولایات وبلدان بعیده را که در سال دو دفعه بذریعهٔ صندوق مذکور بپایهٔ سریر سلطنت می‌رسد از شرف مطالعهٔ والاگذارش داده هر امری که عز صدور یابد باجرای آن پردازد چنانچه او از اینجا اندک اندک اعتبار یافته در پایان کار به منصب ایشیک آقاسی دربار معدلت مدار وحضور شهریار تاجدار معزز گشته گردن افتخار برافراخت.

ذکر فرار کردن سردارم محمد ایوب خان بار دوم از طهران وخود را به دولت انگلیس سپردن او

وهم در این آوان از اخبارات وقائع‌نگاران مقیمهٔ طهران که طریق خدمت دولت افغانستان می‌سپردند خبر عزم سردار محمد ایوب خان بکارگذاران دولت سعادت آیت رسیده از آنجمله قاضی سعد الدین خان حکمران هرات به مجرد سمرگشتن این خبر درویش محمد خان بن لاله اسمعیل خان را با یک رأس اسپ ودو توپ کرک ویک توپ برگ هراتی ظاهراً به عرض یک میل تفنگ که کرنیل مکلین انگلیس از پیش به وی داده بود از هرات در مشهد فرستاد وباطناً او را تعلیم کرد که نزد میرزا یوسف خادم دولت افغانستان جای گزیده از عزم وارادهٔ سردار محمد ایوب خان وغیره فراریان بزرگان افغان که در مملکت ایران هستند علم حاصل کرده به وی آگهی دهد وپس از رفتن او در مشهد فرارکردن سردار محمد ایوب خان با چند تن خادمانش از طهران مشتهر گردیده کرنیل مکلین از فرار کردن وروی به سوی افغانستان نهادن او به میرزا یعقوب علیخان خادم دولت انگلیس که در هرات بخدمت واقعه‌نگاری اقامت داشت برنگاشت واو به قاضی سعد الدین خان حکمران آنجا اطلاع

داده وی فوراً باستحکام سرحد وثغور وانسداد راه عبور سردار مذکور بجانب افغانستان پرداخت چنانچه بنامه محرمانهٔ به سردار محمد یوسف خان حکمران فراه وسردار نور محمد خان حکمران قندهار خبر داد که به حفاظت سرحدات گرائیده غافل از ورود سردار محمد ایوبخان در خاک افغانستان نشوند واز آنسوی سردار نامدار مذکور وارد علاقهٔ خواف گشته خبر ورودش در آنجا به حکمران هرات رسید واو به سرعت هر چه تمامتر فیض محمد خان را با صد تن سوارهٔ نظام وپنجاه‌تن سوارهٔ گشاده ومیر اسمعیل خان از هرات رهسپار دفع او ساخت چنانچه میر اسمعیل خان در حدود خواف رفته کمین گزید وجنرال اللهداد خان در موضع منو بانتظار ورود سردار محمد ایوب خان استوار نشست واز آنجا تا دهنهٔ ذوالفقار وپل خاتون را نیک در زیر حفاظت آورد وخالقداد خان مأمور حدود اسفزار گشت که از آنجا تا ولایت قاین حارس باند وحیدر قلی خان جمشیدی راه حفاظت حدود قلعهٔ گاه وانار دره برگرفت وجنرال غوث الدین خان حدود بادغیس وغیره مواضع متعلقهٔ خود را در تحت حفاظت گرفت وسردار محمد ایوب خان وارد خواف شده بود جرأت داخل شدن در خاک افغان را نتوانسته واز استحکام معابر نیروی پیش آمدن را در خود ندیده ناچار از آنجا در مشهد نزد کرنیل مکلین رفته خود را به دولت انگلیس سپرده از ایران برفتنش در هندوستان رضا داد وکرنیل مذکور مژده ونوید این امر را بذریعهٔ مکتوب به حکمران هرات داده او عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده در شام روز پنج‌شنبه نوزدهم ماه ذی‌حجه حینی که حضرت والا در بیکتوت میهمان شهزادهٔ آزاده فرزند ارجمند برومندش سردار حبیب الله خان بود عریضهٔ او بشرف مطالعهٔ اقدس پیوسته از خارخار فتنهٔ سردار مذکور خاطر انور آرمیده گشت ومقارن این حال احمد نور خان برگد قوم بابری که از سردار محمد ایوب خان جدا افتاده بود بامید ورود او در هرات داخل جلگای هرات گشته در قریهٔ بغنی غلام محمد خان بن ولی محمد خان جمشیدی قصد گرفتن او راکرده با هم در آویختند وغلام محمد خان از دست او به قتل رسیده آخر الامر خود او را نیز رجب علی خان رساله‌دار وسواران نظام که با او همراه بودند کشته جسدش را در مرکز سقف گنبد چارسوق هرات آویخته عبرةً للناظرینش ساختند وهم در خلال واقعات مذکوره مناشیر استمالت تأثیر حضرت والا که بنام میر محمد عظیم بیک سه پای هزارهٔ دایزنگی وغیره چنانچه از پیش گذشت شرف اصدار یافته بود بتوسط میر یوسف بیک ومحمد امیر بیک ایلخانی وابراهیم بیک سرجنگل به ایشان رسیده واز همه مردم یاغستان که فرمان بنام ایشان رفته بود میر محمد عظیم بیک نامهٔ بمیران مذکوره فرستاده پیام داد که هر آینه پذیرای اطاعت وجاده پیمای طریق انقیاد سلطنت می‌باشم اگر چنانچه دیگر مردم هزاره که تاکنون سربخط فرمان ندارند از اطاعت پادشاهی سر بتابند وافواج قاهره رهسپار تنبیه وتهدید آنها شوند سر را قدم ساخته باتفاق سپاه ظفر همراه تاجان در تن ورمق در بدن داشته باشم به خدمت بکوشم ومیران موصوفه این نامه وپیام او را با عریضهٔ از خودها ارسال پایهٔ

سریر سلطنت نمودند وحضرت والا از راه چاکر نوازی وذره‌پروری به قلم خاص نگار فرموده میران راکه واسطهٔ این کارکرده بود اعلام نمودکه شما از طرف من مأموریدکه با او سخن رانده و امیدوار احسان دولتش ساخته وتسلیت داده مطمئن خاطرش نمائیدکه خلعت وخطاب سرداری را به شرط خدمت وظهور صداقت سزاوارخواهدبود واکنون می‌بایدعهدو پیمان اطاعت ازاوبسوگندخداورسول ودوازده امام گرفته ارسال حضور نمایند وانشاء الله تعالی رقم وخلعت سرداری برای او مرحمت می‌شود وباعث سرافرازی ونیکنامی شماکه واسطهٔ کار او هستید نیز خواهد شد زیراکه ما خدمتکار بکار داریم والبته خدام را سرافرازی بکار است فقط وپس از پرتو وصول افکندن این رقیمهٔ سعادت شمیمه جان محمد خان حاکم دایزنگی وهر سه تن میران هزاره که مذکور شد با فرمان مهر لمعان دستخطی حضرت والا راه علاقهٔ سه پای برگرفتند ومیر محمد عظیم بیک از این امر آگاه شده طریق استقبال برداشت وبه فرازکتل چرخ واقع ابتدای علاقهٔ سه پای با جان محمد خان حاکم وهمراهانش ملاقی گشته عهدنامهٔ اطاعت مرقوم وبتحلیف خدا ورسول وقرآن مجید ودوازده امام رضوان الله علیهم که حضرت والا رقم فرموده بود مؤکد ساخته بدیشان سپرد واظهارکردکه اول رقم وخطاب سرداری از پیشگاه حضور فیض گنجور اعلیحضرت شهریاری بنامش شرف صدور یابد وهم مسماة شاه ناز آغه خواهر محمد عظیم بیک بن آقا حسین بیک که اینوقت برادر مذکورش بواسطهٔ امری گرفتار زندان کابل است از مرحمت حضرت والا بحبالهٔ ازدواجش در آید بعد بواسطهٔ اعتبار رقم وخطاب سرداری که حضرت شهریاری او را مفتخر ساخته بنوازد رهسپار طریق خدمت شود وایشان مأمول او را قبول نموده بوی گفتند یا راه شرفیاب شدن حضور اقدس والا برگیرد ویا مالیات اراضی متعلقهٔ خود را بکارگذاران دولت سپارد واو بایشان قراردادکه پس از روز سیزدهم ماه محرم احرام بند قبلهٔ امانی وآمال گشته جبین ضراعت بعتبهٔ علیا سوده تلثیم سدهٔ سنیه به تقدیم خواهد رسانید چون سخن بدینجا رسیده گفتار ایشان بپای رفت جان محمد خان حاکم او را با همراهانش از البسهٔ خویش خلعت عطاکرده از هم وداع کردند ودر روز بیست ونهم ماه ذی‌الحجه ماجرا را معروض پایهٔ سریر سلطنت نمودند چنانچه امری که از پیشگاه حضور اقدس شرف نفاذ یافت در موقعش رقم می‌گردد انشاء الله تعالی.

ذکر صدور منشور ملاطفت دستور بنام بزرگان هزارهٔ جاغوری

وهم در این آوان عریضهٔ از بزرگان هزارهٔ جاغوری منبی[1] بر اظهار خدمت وعدم مداخلت در

[1] - منبی بتقدیم نون بربامشتق از نباء بمعنی خبراست یعنی خبردهنده واینکه به تقدیم بابرنون می‌خوانند غلط است.

قتل میرزا احمد علی خان حاکم ایشان به پایهٔ سریر سلطنت رسیده از شرف مطالعهٔ حضرت والا گذارش یافته از حضور ساطع النور فرمان رفت که شرح ارادت ودولتخواهی خود را از ابتدای بغی طائفهٔ اندری وترکی وغیره معروض داشته وگواه خدمات واخلاص خودها جنرال غلام حیدر خان وقاضی میر نعمت الله خان وسید علی نقی شاه وسید قاسم وغلام حسین خان ونور محمد خان پسر ونبیرهٔ گلستان خان راکه خادمان دولتند یادکرده وخویش را از سه طائفهٔ دیگرکه مرتکب فتنه وشر شده بودند جدا وبیدخل نگاشته‌اید سراسر حالی رأی ما شد واگر چه تصدیق خدمات شما مشروط بر تحقق وادای شهادت اسامی مذکورهٔ فوق بودکه جویا می‌شدیم ولیکن چون ختم کلام خود را بسوگندکرده اعتراف نموده‌ایدکه به خدا وپنج تن آل عبا قسم است که ما مردم چاردسته جان فشانی وخون ریختن خود را در راه دین ودولت فرض می‌دانیم اطمینان کامل دست داده سوگند شما را راست واز روی صدق ویقین دانستیم زیراکه انوار خمسهٔ طاهره را ضامن دولتخواهی واخلاص شعاری خود قرار داده‌اید جای اعتماد واعتبار است که سرهای شما برباد برود از دامن خدمت وصداقت وهواخواهی وغم‌شریکی دولت دست بر نمی‌دارید چراکه بسیار سوگند بزرگ یادکرده وکسانی را ضامن اطوار وکردار خود قرار داده‌ایدکه آیهٔ مباهله وتطهیر بر قدر ومنزلت وبزرگواری ایشان وغیره اهل بیت دو شاهد عدل وگواه صدقند پس یقین بدانیدکه خاطر ما را بر شما اعتماد قوی حاصل شد وشما را نیز امیدواری به دولت خداداد بیشتر از پیشتر بوده باشد فقط وهم چندتن از بزرگان ایشان راکه باتهام قتل حاکم محبوس بودند از زندان بیرون کشیده وهمه را خلعت عطا فرموده رخصت رفتن به مساکن ایشان داد ومقارن این حال علیخان پسر سرافراز خان بلوچ که گریختنش از موضع چاهکی از پیش به شرح رفت وسردار محمد یوسف خان حکمران فراه نظام الدین خان را با بیست سوار به حفاظت موضع مذکور گماشته بود واو نزد خان کلات نصیر پناه گزیده وی بلحاظ قومی از رهگذری که جدید با دولت انگلیس رشتهٔ اطاعت را انعقاد داده بود به معاونت وی واسترداد چاه کی برخاست وبکرنیل سنجان مقیم شالکوت مکتوب فرستاده خواهش کردکه چاه کی را از تصرف افغان کشیده به وی سپارد واو را بازای آن مطیع وچاکر دولت انگلیس شمارد وکرنیل سنجان به میرزا محمد تقی خادم دولت خویش که در قندهار به خدمت واقعه‌نگاری مأمور بود مرقوم نمود که ازکارگذاران دولت افغانستان التماس نمایدکه چاه کی را بعلیخان بلوچ واگذارند واگر ابا نمایند به ویسرای کشور هند آگهی داده خواهد شدکه با امیر صاحب افغانستان مذاکره ومکالمه نموده چاه کی را مسترد نماید ومیرزا محمد تقی خان این مکتوب او را نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده او ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا در مقام جواب برآمده ارقام فرمودکه اولیای دولت افغانستان وکارگذاران آن از این که علاقهٔ چاه کی خاک افغانستان است نمی‌گذرند وکرنیل سنجان را از خبر دادن به ویسرا مانع نمی‌شوند زیراکه در صورت آگهی دادن به او مناقشه ومنازعهٔ که بخاطر

داشته باشد از آلایش غل وغش مداخلت غیر خوبتر پاک می‌گردد.

ذکر صدور رقم عنایت دستور از حضور انور بنام خانکی خان

وهم در خلال احوال مذکوره اعلیحضرت والاکه حق خدمت را ضائع نمی‌ساخت وهرکدام از چاکران را بقدر شأن واندازهٔ لیاقت می‌نواخت خانوادهٔ خانکی خان مرحوم ومهتر موسی مغفور قوم سلیمان خیل را از عطای این رقم مرحمت شیم سر تفاخر برافراخت چون جدا مجد بزرگوار مایعنی امیرکبیر خلد آشیان اعلیحضرت امیر دوست محمد خان با شما سلسله وخاندان اختیار مواصلت فرموده‌اند خورد وبزرگ شما سلسله را عزیز وغم‌شریک خود می‌دانیم وهستید وعزت واعتبار ومواجب وتنخواهی که از دولت خداداد برای شما مقرر است می‌خواهیم که دایم وجاوید باشد بنابران می‌نگاریم که میرزا محمد خان را بجای پدرش دوست محمد خان مرحوم رتبهٔ خانی دادیم واگر چه بسن کوچکست منزلهٔ بزرگی برایش مقرر ومرحمت فرموده محمد عظیم خان عم اعیانی او را پیشکار ونائبش در خدمات دولت مأمور ومنتخب داشتیم پس بر جمیع شما سلسله واجب ولازم است که او را حقیر وخوار ندانیدکه در نظر فیض اثر مرحمت گستر بزرگ است وفرزند آسا پرورش او را مد نظر ومنظور خاطر انور داریم وبراووپیشکارش نیز واجب ولازم است که مردان خاندان خود را چون پهلوان خان ومهتر ادریس خان ومهتر خضر خان وغیره با خود یک وجود وغم‌شریک بدانندکه در ما بین بقدر ذره غبار دو رنگی ونفاق برنخیزد زیراکه اگر نفاق ورزیده از راه اتفاق برگشتند خدمات دولت معطل گردیده یکی گرفتار عداوت وهمچشمی دیگری خواهد شد وآن وقت ما نمی‌توایم که منصب وعزت را بجائی بگذریم وبگوئیم که از دست شما سلسله وخاندان خدمتی که بکار دین ودولت آید بر نمی‌آید واگر برادر یا برادرزاده وعمو زاده با هم مخالف شدند حکم عقل این است که به‌کار ما هم نخواهند آمد پس همهٔ شما را امر بر اتفاق واتحاد می‌نمائیم ونیز بر حال ماندن عزت واعتبار شما را منظور داریم که نام شما در نزدکل الوسات نیک باشد فقط بحمد الله تعالی که این سال به پای رفت واکثر از بد خواهان دولت ومفسدین ملت مخذول ومنکوب گردیده جزای اعمال خویش دیدند.

وقایع سال هزار وسه‌صد وپنج هجری که از بدو جلوس میمنت مانوس تا ابتدای این سال هفت سال وسه ماه وبیست وپنج روز قمری از سلطنت حضرت والا گذشته بود

در اوایل این سال یعقوب علی ومحمد طاهر ومحمد علی نامان پسران سید احمد از سادات سراب غزنین که قلعهٔ محکم شش برجهٔ احداث وآبادکرده وبا وجود هیبت پادشاهی دم از خودسری وخودنمائی زده با غلام حسین خان بن گلستان خان هزاره در خصوص امر مستأجری مردم سراب به محاربه گرائیدند واز این معنی وهم از جهت آنکه دست تطاول وتعدی به مال ومنال عموم رعایا خصوص مردم کوچی افغان درازکرده بی‌باکانه تاراج می‌کردند ومردم را ایذا وآزار می‌رسانیدند از حضور انور والا سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را فرمان رفت که ایشان راگرفتار ساخته به کابل فرستد ومال وملک ایشان را ضبط خالصه کند چنانچه او محب علی خان کوتوال را با محمد دین صدباشی وجمعی از پیادگان ساخلو شباشب از غزنین مأمور سراب کرده قلعه ومال ومنال سیدان مزبوره را ضبط نموده صدباشی مذکور از راه ضبط کردن قلاع ومال ومتاع ایشان که در ناهور بودند رفته آنها را نیز در قید سیاههٔ ضبط آورد ویعقوب علی که در این وقت جدید به کابل آمده بود محبوس شده محمد علی راگرفتار ساخته محبوساً به کابل فرستاد وعیال واطفال ایشان نیز طلب کابل شده پس از مدتی از حبس رها گردیده مأمور باقامهٔ دارالسلطنه شدند وبعد از چند سال یعقوب علی ومحمد طاهر درکابل از مرض وبا فوت شده محمد علی با عیالش از راه فرار در مشهد رفتند ومقارن این حال در روز سه شنبه دوم ماه محرم جنرال غلام حیدر خان دو بیرق پیادگان ساخلوگردیزی راکه از وقت بغاوت مردم ترکی وعلی خیل وغیره تا این وقت در تحت رایتش ره‌نورد خدمت بودند به مکتوب پروانه خان نائب سالارکه برای او نگار داده بود از قلعهٔ شینکی همراه فرستادهٔ اوکه حامل مکتوب مذکور بود وهم یک رأس اسپ سرخنک که حضرت والا از اسپان اصطبل خاصها شاهی جهت سواری جنرال موصوف همدست وی از راه مرحمت ارسال فرموده بود روانهٔ کابل کرد وهم افواج پیادهٔ جدید درانی که از قندهار مرحله پیمای کابل شده بودند در روز دوم مذکور ماه مزبور وارد منزل مقرگردیده از آنجا ره گرای دارالسلطنه گشته واز حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان گذشته در سلک سپاه نظام منسلک شدند ودر روز چهار شنبه سوم ماه محرم هفت تن از بزرگان طایفهٔ خجوری وهفت تن از مردم مهر علی خیل وچهارده تن از قوم ایوب خیل وهفت تن از مردم کمال خیل وپنجاه تن از احاد وافراد وسط الحال طوائف مذکوره باتفاق ملک قاضی نام وکل میر پنج تن از

بزرگان وسی تن از اواسط[۱] الوصف والشأن مردم غلنک که از راه اطاعت پیش آمده وچنانچه در تضاعیف وقایع سال گذشته به شرح رفت تسلیت یافته مراجعت کرده بودند از طریق انابت نزد سردار شیریندل خان حاضر گشته وقرآن‌مجید وسادات را شفیع عفو تقصیر خود ساخته به زبان ضراعت خواهش مغفرت کردند وسه رأس گوسپند به رسم تعارف پیش کشیدند وسردار شیریندل خان با سید اصغر خان کرنیل ومحمد ناصر خان وعلی محمد خان کمیدانان سپاه نظام وفیض محمد خان رساله‌دار ایشان را تسلی واطمینان خاطر داده عهدنامهٔ مؤکد بسوگند فرقان حمید گرفته با ایشان قرار نهادند که جز از راه اطاعت طریقی نپویند وهواخواه دولت را دوست بوده با خصم سلطنت سخن موافقت نگویند ودر روز پنج‌شنبه چهارم ماه محرم ملا ولی الله نام تیراهی که باعث تمام فتنه وآشوبی که از پیش رقم شده آمد بود باجل موعود بدورد جهان کرده دو تن از مریدان او که برای ادای نمازجمعه‌های در بین مردم منگل جای گزیده بودند بامر حضرت والا که بنام سردار شیریندل خان اصدار شده بود از بین مردم مذکور اخراج شدند وهم در این روز ملک صورت نام متونی با علم گلنام مکنی که از راه فرار در کوهستان منگل رفته قرار گرفته بودند نیز بتوسط آنانی که آمده تسلی یافته بودند نزد سردار شریندل خان حاضر آمده جبین ضراعت به زمین اطاعت سودند وسردار شریندل خان تمامت یکصد وبیست وچهار تن از بزرگ وکوچک مردم منگل راکه نزدش آمده بودند خلعت عطاکرده بعضی را باسم نوکر دولت نزد خود نگاهداشته باقی را رخصت مراجعت مساکن ایشان داد واعیان ایشان را با پسران وبرادرزادگان اشان که بنام نوکر نگاهداشته بود بکابل فرستاده اندکی را نزد خود نگاه نمود ومقارن این حال سید شیر محمد نام خوستی وبردار ملک قاضی که مأمور تسلیت واستمالت ملا علاؤالدین وبزرگان جانی خیل شده بودند با قاضی میر هاشم خان وپسر قاضی عبدالرحمن متونی همراه گلدین نام برادر ملا علاؤالدین وکمال خان عمزادهٔ او وهشت تن از مریدان ملای مذکور وپنج تن از بزرگان جانی خیل ونور الله جاجی میدان ودهباشی گلباز خوستی وشهداد ومیر نامان صبری که تا این وقت ره‌نورد وادی جهالت بودند از راه انابت قرآنها بسرگرفته حاضر مجلس اطاعت شدند ودو رأس بز نزد سردار شیریندل خان با خود حاضر آورده به زبان معذرت عفو جنایت خویش خواستند وهمه تسلی یافته مطمئن الخواطر گردیدند وخود ملا علاؤالدین که تمارض[۲] کرده وقراداده پیام فرستاده بودکه پس از صحت یافتن با بزرگان جانی خیل نزد سردار شیریندل خان حاضر خواهد شد وسبب تمارض او این بود که با بزرگان جانی خیل چشم انتظار به نیک وبد شدن حالت بزرگان مئی خیل که از آنجا به حضور انور والا فرستاده شده بودند نهاده از

۱- اواسط جمع اوسط یعنی وصف وشأن ایشان اوسط است.

۲- تمارض خود را بتکلیف مریض نشان دادن.

آمدن در نزد سردار شیریندل خان به بهانهٔ تب داشتن سر باز زد وآنگاه که بزرگان مئی خیل از حضور مرحمت ظهور اقدس والا به عطای خلعت کردن تفاخر برافراخته وزندانیان ایشان خلاصی یافته وبزرگان وبزرگ زادگان درجهٔ اول از مردم منگل که شرفیاب دربار معدلت مدار شده بودند با بزرگان درجهٔ دوم بنام ملازمت دولت درکابل نگاهداشته شده تنخواه وخرج ولباس برای ایشان معین گردیده بزرگان درجهٔ سوم رخصت بازگشت داده شدند ملا علاؤالدین وبزرگان جانی خیل از راه اطاعت نزد سردار شیریندل حاضر گشته سر به خط فرمان نهادند چنانچه بیاید ودر خلال احوال مذکوره ملا خلیل آخوندزاده که دست بیعت واطاعت به حضرت والا داده وراه تدمیر خان جندول که از انقیاد سرباز زده بود برگرفته بود در موضع میان کلی بالای خان موصوف تاخته با هم در آویختند ومحاربهٔ سخت روی داده آخرالامر شصت تن از همراهان ملا خلیل مقتول ومجروح گشته از آن جمله دو تن از مریدان ملا دین محمد مرحوم معروف به مشک عالم اندری بودند که به قتل رسیدند وملا خلیل پشت به جنگ داده رو به مسکن خویش نهاد واز حالت هزیمتش عرض‌پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده در ذیل عریضه‌اش این عبارت را نیز رقم کرد که هر چند مغلوب شدیم ولیکن چه قبل از آن وچه حالا وپس از این تمام شیران بیشهٔ اطاعت ودلیران پیشهٔ خدمت کمر بیعت پادشاه اسلام چست بسته ودرست ایستاده‌اند ورشتهٔ بیعت را بایمان مؤکد منعقد کرده درگفتار وکردار خویش استوارند وتاجان دارند همت بر استیصال خان جندول که رو از سعادت اطاعت برتافته است می‌گمارند وبه مصداق این نوشته‌اش چند تن از علماء وبزرگان آنجا راگسیل درگاه عالم پناه نمود که دست بیعت درکابل بحضور اقدس داده ورشتهٔ اطاعت را بگردن نهاده بازکردند چنانچه ایشان شرف بار حاصل کرده پس از بیعت راه مراجعت برگرفتند وهم مقارن این حال عریضهٔ جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی ومحمد امیر بیک ایلخانی ومیر یوسف بیک لعل ومیر ابراهیم بیک سرجنگل به پایهٔ سریر سلطنت رسیده حضرت والا را بر مکالمه ومذاکرهٔ ایشان در فرازکتل چرخ بامیر محمد اعظم بیک سه پای که از پیش رقم گشت اطلاع دست داده نگار فرمود که امر خلعت ورقم سرداری میر احمد عظیم بیک راکه رهسپار طریق اطاعت وخدمت دولت گردیده است تلقی به قبول نموده منظور کردیم فقط وامر مناکحت خواهر محمد عظیم بیک را محول به میران مذکوره فرمود مرقوم داشت که خود آنها برضا ومیل خواطر اقوام وعشایر دختر رشتهٔ مزاوجت را اگر بخواهند انعقاد دهند والا حکمی دخترکس بکسی داده نمی‌شود وجان محمد خان از صدور این حکم والا میر محمد عظیم بیک سه پای را آگهی داده نزد خود طلبید واو اول مکتوب فرستاده وعدهٔ آمدنش را در موضع برکرداد وثانیاً پیام فرستاد که پس از روز سیزدهم محرم رهسپار درگاه عالم پناه شده از تلثیم سدهٔ علیا دامن امید خواهد آمود چنانچه شرفیاب حضور شدن او مرقوم شده می‌آید انشاء الله تعالی وهم در این اوان از عرائض واقعه‌نگاران ولایت ترکستان بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده که میر

دولت خان اند خودی ومیر محمد عظمی بیک درزابی دل به فرارکردن نهاده وبا هم قرار داده‌اندکه از راه ضلالت روی بوادی جهالت نهاده در مملکت مقبوضۀ دولت روس روند وهم میرزا محمد رضا نام نویسندۀ جنرال غلام حیدر خان وردک که سردار محمد سرور خان بن امیر محمد اعظم خان مرحوم را چنانچه در اواخر جلد دوم به شرح رفت به قتل رسانیده از راه فرار در بخارا رفت ونویسندۀ مذکورش باز مانده این وقت در سلک خادمان سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان منسلک است ودر مجالس ومحافل دم از بدخواهی می‌زند ونیز کرنیل تاج محمد خان که در سابق اعزاز واحترامی از دولت داشت واین هنگام معزول وزاویه گزین خمول می‌باشد راه بدخواهی نسبت بدولت می پیماید وهم نجم الدین خان جنرال که دخترش شرف همخوابی با سردار محمد اسحق خان دارد ودراوایل حال یک پسرش از طرف دامادش حاکم آقچه وپسر دیگرش حاکم اندخود بود واین وقت در تحت حساب دادن ایام حکومت ایشان در آمده‌اند واهل دیوان به پاس خاطر سردار محمد اسحق خان تضییع وغبن مال دولت را از ایشان بواجبی نمی‌پرسند پس حضرت والا در روز سه‌شنبه نهم ماه محرم سردار محمد اسحق خان را فرمان کرده دیگران را به کابل طلبید ودر باب نجم الدین خان وپسرانش نگار فرمودکه اعتماد بر خسر وخسرزاده نیست زیراکه پسران میر جهاندار شاه که با حضرت والا نسبت خسرزادگی دارند چه بدیهاکه نکردند زنهارخبردار احوال ایشان بوده واقف افعال‌شان باشدکه از آنها بهره نخواهد دید وهم در این احیان شاه ابوالفیض خان دروازی وشاه محمود خان برادر اوکه روی امید به سوی بارگاه مرحمت پایگاه نهاده بودند وارد خان آباد شده از سردار عبدالله خان حکمران قطغن اعزاز واکرام دیده چندی به رسم میهمانی در نزد او درنگ کردند ومقارن این حال فتح محمد خان که از حضور اقدس والا مأمور احداث محافظ خانه‌های عرض‌راه پنج‌شیر واندراب شده بود در مواضع مستعده بروج مشیده برافراخته راه تاخت وتازکفار را از جانب مردم پنج‌شیر مسدود نمود ودر هر یک از محافظ خانه‌ها چندتن حارس گماشته مراجعت کرد وهم در روز نهم مذکور ماه محرم دویست تن از مردم اروک زائی وآفریدی علاقۀ تیراه که باغوای ملا ولی الله رفیق نور محمد خان کشته رهسپار وادی گمراهی بودند روی دل از او برتافته با ملا بشر نام از راه انابت نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده اظهار عجز وانکسار واستدعای عفو تقصیرات خویش کردند وهمچنین صد تن دیگر با صاحب شیر نامی از درضراعت نزداو حاضر شده بکلام آلهی دست سوگند نهاده با سپهسالار قرار دادندکه پا از شاهراه اطاعت بیرون نگذاشته هر امر ونهیئی که از مصدر جلال پادشاهی شرف صدور یابد از تعمیل آن سرباز نزده در محل اجرا آرند واز احکام پادشاهی که رواج دهندۀ اوامر ونواهی آلهی است روی برنتابند وپس از این قرارداد سپهسالار بر عهدۀ ایشان نهاد که اول خدمتی که به تقدیم رسانند این است که عیال واطفال سعدو را از تیراه بیرون نموده در بین خود نگذارند وفرار شدگان افغانستان راکه روی از سعادت ودولت برتافته مرحله پیمای کوی

شرارت ومفسدت‌اند چه از افغانستان وارد شوند وچه ازکشور هند وغیره مواضع قدم در علاقهٔ تیراه نهند راه اقامت وجای درنگ بایشان ندهند ومنسوبان نور محمد خان را ازگردش وآمد شد آن نواحی باز دارند واگر وارد شوند مال ومنال ایشان راگرفته خود ایشان راگرفتار بند ونکال سازند وایشان همهٔ امور مذکوره را بر ذمهٔ قبول نهاده رخصت بازگشت یافته در مساکن خود رفتند ومقارن این حال مستر پاین انگلیس که از راه ملازمت شرفیاب حضور اقدس شده در سلک خادمان دولت شرف انسلاک یافته بود از حضور انور والا جهت خریداری آلات وادوات لازمهٔ کارخانهٔ بخاری که هنوز چنانچه باید تکمیل نیافته بود مأمور لندن گشته در روز پنج‌شنبه یازدهم ماه ملا ابوبکر گماشتهٔ دولت ومقیم هند را فرمان رفت که چهار لک وهفتاد هزار روپیهٔ انگلیس عوض بهای اسبابی که مستر مذکور برای دولت می‌خرد تفویض او کرده خودش نیز با وی در لندن رفته مترقب ونگران خریدن اسباب او وبها دادنش باشد تا منقصتی بروی کار نیاید و وجه بهدر نرود وهم مستر پاین را در خصوص دوازده هزار روپیه انگلیس که به موجب فرمان چنانچه از پیش رقم گشت از تحویلی ملا ابوبکر خان موصوف به مستر شورم کریشکر فرانسوی جهت امر مزبور داده شده واو پنج نفر دیگر را نیز برای ملازمت دولت افغانستان نگاه داشته شرف منظوریت یافته و وجه تحویل بانک دولت انگلیس گردیده بود که باو برسانند واو نسبت باخلاصش که بدولت افغانستان داشت مفقود الاثر گردیده هر چند تفحص وتجسس به پای برده شد پدید نگشت وکیل قرار داده امر کرد که وجه مذکور را از بنک دولتی باز یافت نموده به مصرف بهای ادواتی که می‌خرد برساند ودر خلال این مقال کارپردازان دولت انگلیس بایمای حضرت والا از سردار محمد ابراهیم خان ابن اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم ومیرزا مرحوم ومیرزا حبیب‌الله خان مستوفی قوم وردک وشاه محمد خان وسید محمود کنری وغیره که رو از دولت تافته ودر هند رفته هر یک تنخواهی از دولت انگلیس یافته بودند التزام نامه گرفتند که اگر پیرامون امری که خلاف دولت افغانستان باشد بگردند یکساله تنخواه خود را جریمه بدهند وایشان این امر را پذیرفته سند دادند.

نقل منشوری که بنام ملا ولی الله تیراهی شرف صدور یافت

وهم در این وقت اوان ملا ولی الله تیراهی که عریضه‌نگار حضور اقدس والا شده وخودش چنانچه از پیش گذشت در روز چهارم این ماه بدرود جهان کرد وعریضه‌اش قبل از وصول خبر فوتش به مطالعهٔ ساطعهٔ انور والا پیوسته در روز دوشنبه پانزدهم ماه محرم که روز یازدهم رحلت او بود بعینه این منشور بنام او شرف صدور پذیرفته ارسال شد مکشوف خاطر درایت مآثر آخوند صاحب نیک

اعتقاد وخوانندهٔ سواد مسئله حشر ومعاد بادکه در سال گذشته پسر شما حاضر آمده نامهٔ بیعت واطاعت شما را به مطالعهٔ ما رسانید نوشته بودیدکه شما را امیر خود ومسلمانان خوانده‌ایم ونیز نامهٔ خود را مشحون از وعد و وعید ومشمول مضمون. (من یطع الامیر فقد اطاع الله ومن یعص الامیر فقد عصی الله) داشته بودید وپسر شما را به عزت وحرمتی هر چه تمامتر رخصت مراجعت دادیم وآخر الامر بیعت واطاعت شما نتیجه وثمرهٔ آن را بروی کار آوردکه نور محمد خان پسر سردار ولی محمدخان وسعدوی دزد را بخود راه داده ایشان را یاری ومددکاری نمودید وراضی شدیدکه به سرحد مملکت دولت اسلام اختلال وفتور ونقصان وقصور از دست ایشان به صدور پیوندد چنانچه کار خوست از شرارت ایشان پراکنده گشت ومال جمعی از مسلمان وهندو بتاراج رفت وخون بسا کس ازگویندهٔ کلمهٔ طیبهٔ (لا اله الا الله محمد رسول الله) به خاک ریخت تاکه لشکر ظفر پیکر پادشاهی بدان نواحی رسیده مفسدین فتنه‌جو گریخته شرمساری وروسیاهی دنیا وعقبی حاصل کردند وباز بخانهٔ شما در آمدند وعقد فساد بستند وتاحال که در بین مردم شنوار قرار دارند مردم را نمی‌گذارندکه از راه ضلالت بسوی هدایت برگردند ع ای باد صبا این همه آوردهٔ توست آیا در روز حساب جواب حضرت رب الارباب وصاحب شریعت وکتاب را چه خواهید داد دنیاگذشتنی وآنچه در ویست زود فروهشتنی است وزود خواهد بودکه به معرض خطاب وعتاب در آمده مکافات کردار خویش دریابی واما ما را تا دست مشیت الهی به سلطنت وفرمان روائی برداشته وبحمایت خلقی از بندگانش گماشته است از دشمنان هرگز باک نداریم واین مشت خاک راکه در بیغوله ومغاک شب در جائی وروز بجائی می‌گذرانند صرصر قهر پروردگار چنان از صفحهٔ روزگار خواهد ربودکه غباری از آن به آینهٔ خاطر ما نخواهد نشست وطرفه‌تر این که در نامه مجددهٔ خویش که به حضور رسیده نگار داده‌ایدکه شما امیر مسلمانان جهانید به شرط عدالت و وصلت ودوستی من با نور محمدخان دروغست آیا او وسعدو هر دو تن دشمنان دولتند یا نه که داخل تیراه شدند واز آنجا بخوست آمده فتنه‌هاکردند وباز بتیراه شدند شما را قدرت وتوان آن نبودکه یا در مرحلهٔ اول ویا در مرتبهٔ دوم ایشان راگرفتار می‌ساختید ویازده از میان خود بیرون می‌کردید ودر این مسئله اگر عذر آورده بگوئیدکه قوت گرفتارکردن وزدن ایشان را نداشتم پسندیده نیست زیرا استعداد آن را داشتنیدکه با جمعیت شایان بر مردم طوری سکنهٔ کرم تاخته ازکثرت ایشان نیندیشیدید واز نور محمدخان وسعدو بیم وهراس نمودید باری جزای کار وکردار شما را بحضرت آفریدگار واگذار شدیم هر چه می‌خواهد بکن شاهد نبی حاکم خدا است فقط وچون این منشور پس از فوت او شرف صدور یافت بهدر رفته بابی از تنبیه غافل وارشاد جاهل بروی روز نیاورد وهم در این احیان از عریضهٔ سردار محمد عمر خان بن امیرکبیرکه اخراج المملکت شدنش از پیش به شرح رفت حضرت والا را بر عسرت وپریشانی او آگهی دست داده در روز دوشنبه بیست ودوم ماه محرم برای او ارقام

فرمودکه درکار شما جای حیرت است زیراکه تا به خانه و ولایت خود آرام وآسوده‌اید تیشه به پای خود می‌زنید وهنگامی که دور می‌شوید وزار وزبون می‌گردید یاد آسایش وطن می‌نمائید وسردار احمد خان وسردار حبیب الله خان برداران شما وسردار محمد امان خان که با شما قرار نوشتهٔ خود شما نقاضت وعداوت دارند جای شبه نیست چه درکابل نیز مخالف شما بودند ودر وقت اخراج فرمودن آنها چون از عداوت ایشان نسبت به دولت خبر داشتید اظهار نکرده بنابران شما را نیز با وجود مخالف بودن با آنها امر بیرون رفتن کردیم حالا شما را راه آمدن بدارالسلطنه می‌دهیم به شرط آنکه خود را بلحاف بیمار نپیچانیده لوازم یکجهتی وغم شریکی را از دست ندهید فقط وهم در ماه محرم مرض وبا در قندهار حادث گشته بسیارکس از اجل رسیدگان را رهسپار دیار عدم ساخت وهم یکصد وپانزده تن ازگرفتار شدگان اشرار طوائف ترکی وعلی خیل وهوتکی وغیره که به محافظت فوج پیادهٔ جدید فوفل زائی درانی در ماه مذکور از قندهار رهسپار شده بودند روز پنج‌شنبه دوم ماه صفر واردکابل شده از جملهٔ گرفتاران قاضی هوتکی فوراً بامر حضرت والا بدار سیاست کشیده شده طومار جنایت دیگران از قندهار به فرمان طلب درکابل رسیده هر یک مکافات کردار خویش را دیدند وفوج موصوف را شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان عرض دیده لباس وسلاح نظامی وتنخواه مرحمت فرموده در سلک سپاه نظام منسلک ساخته نام بنام ثبت دفتر نمود ومقارن سوانح مسطوره کپطان بیت ومیجر بیکاک نامان انگلیس با محمد حسین خان رساله‌دار بن رجب علی خان هزارهٔ غزنین که در هنگام تعیین حدود سرحدات هرات وترکستان از اجزای کمیشن دولت انگلیس بودند واز مواضع بروج فاصلهٔ دولتین افغانستان علم وآگهی داشتند وچهل تن سواره وچهل تن پیادهٔ نظام بامر حضرت والا از شالکوت براه قندهار رهسپار ترمیم بروج وعلایم سرحدیهٔ مذکوره شدند وصد رأس قاطر حماله با خود برداشتند ودر روز جمعه سوم ماه صفر وارد منزل عباس‌آباد شده حکمران قندهار محافظ با ایشان گماشته امرکردکه تاگرشک رسانیده از آنجا تا ولایات متعلقهٔ هرات حاکم پشت‌رود محافظ با ایشان همراه کند واز آنسوی قاضی سعد الدین خان حکمران هرات به منشور سعادت دستورکه از حضور فیض کنجور والا بنامش شرف صدور یافته بود جنرال غوث الدین خان راکه از وقت بغاوت مردم فیروزکوه‌که از پیش رقم گشت تا حال در آنجا اقامت داشت در هرات خواسته ملا عزیز خان برادرش را جهت انجام مهام مردم فیروزکوه از هرات در آنجا فرستادکه جنرال موصوف را با مأمورین دولت انگلیس همراه‌کرده ره‌نورد ترمیم بروج سرحدیه نماید وآنگاه که انگلیسان وارد منزل اسفزار شدند وجنرال غوث الدین خان نیز در هرات رسید هشت روزه علوفهٔ جماعهٔ انگلیسان را در مواضع دهنه ذوالفقار وقره تپه وچهل دختران ورباط قاشان مهیا وآماده ساخته اشتران بارگیر نیز تجهیز ومهیاکرده باتفاق میرزا یعقوب علی خان خادم دولت انگلیس ومقیم هرات جنرال مکلین را در مشهد بذریعهٔ نامهٔ آگهی داد واو در روز بیست وهشتم ماه اکتوبر سنه ۱۸۸۷

میلادی نامهٔ مبنی بر تشکر ومنت گذاری برای حکمران هرات فرستاده این را نیز التماس نمود که بدون از مواضع مذکوره هم اگر علوفه لازم داشته باشند حکمران کشور هند اطلاع خواهد داد که آماده شود وهم نوشت که مکاتیب هر دو تن کپطان ومیجر را به حفاظت در سرحد مشهد وشالکوت برساند وحکمران هرات این نامهٔ جنرال مکلین را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده از حضور اقدس والا استدعای دستورالعمل کرد چنانچه امری که از پیشگاه حضور شرف صدور یافت در محلش رقم می‌گردد انشاء الله.

ذکر ازدواج با مسرت وابتهاج دختر خجسته اختر ملک لندی خان با شهزادهٔ سعادت وساده حبیب الله خان وشرح حال ملا علاؤالدین که از پیش اشارت شد

وهم در این اوان دختر عفت سیر ملک لندی خان منگلی که بخواهش واستدعای او عز منظوریت وشرف مقبولیت ازدواج مهین گوهر درج جلال وبهین اختر برج کمال شهزادهٔ نیکو خصال ستوده افعال سردار حبیب الله خان را از حضور مهر ظهور حضرت والا دریافته بود سردار شیریندل خان را فرمان شد که امر خیر عروسی شهزاده را بخوشی ومسرت وخرمی وبهجت بپای برد وبرسم رواج عمومیهٔ افغانی این عرس وشادمانی را بانجام واتمام رساند وچن تن از زنان کهن سال بزرگان آنجا را با آن بانوی مشکوی سعادت به محفل عفت ومحمل عصمت برنشانیده رهسپار حجلهٔ اعزاز واکرام سازد ومقارن این حال ملا علاؤالدین که از پیش اشارت رفت بزرگانی راکه شرفیاب حضور اقدس گردیده مخلع وسرافراز بازگشتند دیده عهدنامهٔ مشعر بر اطاعت وانقیاد به حاشیهٔ کلام معجز نظام رب العباد نگار داده وخاتم بر آن نهاده مصحوب دویست تن از بزرگان واعیان جانی خیل قوم منگل که وعدهٔ آمدن نزد سردار شیریندل خان داده بودند نزد او فرستاده وسردار موصوف پس از وارد شدن وقرآن مذکور را نزد وی ماندن آنها همه را بدین کلام دل به جای آورد که حضرت والا قلم بر جرایم تمامت مردم خوست ومنگل کشیده خطای ایشان را بخشیده است پس چرا ملا علاؤالدین خویش را قرین یأس وهراس ساخته از اولیای دولت معترض ومجتنب است می‌باید بمراحم ملوکانهٔ حضرت والاکه شامل حال عموم رعایا وبرایاست نظر کرده بدون خوف وخطر از راه اطاعت در مسکن وموطنش باز آمده مقر جوید وبزرگان حاضر آمده که از تسلیات سردار خجسته اطوار اطمینان حاصل کرده بودند لب به پاسخ گشودند که چون ملا علاؤالدین در بین ما پناه‌گزین شده است سزاوار چنان دانستیم که نخست به زبان ضراعت وبیان شفاعت استدعای عفو خطایای او راکرده آنگاه که معفو گردد از در معذرت پیشش آورده رشتهٔ اطاعت دولت را در گردنش اندازیم وسردار شیریندل

خان این اظهار ایشان را تحسین و توقیر نموده بعد کسانی راکه شایان خلعت بودند تن به عطای خلعت آراسته وسعید خان مین زائی وقاضی عبدالرحمن متونی وقاضی میر هاشم خان وشیر محمد خان را با ایشان همراه کرده رخصت مراجعت دادکه باتفاق هم ملا علاؤالدین را تسلی داده ومطمئن خاطر ساخته با خود بیاورند چنانچه ایشان او را در روز بیست وهفتم ماه صفر با خود برداشته وهفت جلد کلام الله را بر سر او وشش تن دیگر جهت شفاعت گذاشته نزد سردار شیریندل خانش آوردند وپس از آنکه عذر وعفو تقصیرات او را خواستند خودش بزبان عجز والحاح از سردار شیریندل خان استدعا کردکه نخست باکرنیل سید اصغر خان از پیشگاه مرحمت پایگاه حضرت والا عفو سیئات او را خواسته بعد برادر وعم زادگانش را با چند تن از اقربانش بدارالسلطنه فرستد وخودش را از سبب ضعف ونقاهت تا ماه حمل از رهسپار شدن جانب کابل معذور ومعارف داردکه انشاء الله پس از نوروز عالم افروز خودش احرام بند قبلهٔ انام ومرحله پیوند مطاف خواص وعوام گشته شرایط تلثیم سدهٔ علیای سلطنت را به تقدیم رساند وسردار شیریندل خان به ملاحظهٔ اینکه ملاکلاب الدین وبزرگان طائفهٔ وزیری از سبب معلوم شدن نیک وبد احوال او قدم از پیش آمدن وسر بخط فرمان نهادن باز داشته بودند مسئول او را بگوش قبول جا داده خلعتش عطاکرده وعیال ومنسوبانش را از تنگنای جبال منگل خواسته بعد خودش را رخصت بازگشت داده در منزل و مسکن خویش جای آسایش گزید وبرادر وبنی اعمامش را با بزرگان جانی خیل درکابل فرستاده از حضور فیض گنجور حضرت والا بعطای خلعت وشرف ملازمت دولت سرافرازی یافته بعضی که شایان رخصت بودند بازگشتند ومقارن این حال ملک یار محمد خان داوری که با خان محمد خان پسرش از راه اطاعت پیش آمده نزد سردار شیریندل خان طریق خدمت می‌سپرد از جملهٔ ده هزارتن مردم سکنهٔ علاقهٔ داور سه هزار تن را نسبت تعلق بخود داده وپنج‌هزار روپیهٔ کابلی مالیهٔ اراضی مردم متعلقهٔ خود را بر ذمهٔ قبول نهادکه بر طبق دیگر رعایا بکارگذاران پادشاهی برساند وسردار شیریندل خانش خلعت ورخصت مراجعت داده باوی مواضعه[1] نهادکه رفته بزرگان مردم علاقهٔ خود را حاضر آورده پس از تسلیت وخلعت ورخصت مراجعت یافتن ایشان وجه مالیه را وصول نماید وهم تسلیت نامه‌ها مصحوب او بدیگر بزرگان علاقهٔ داور فرستاده دعوت اطاعت کرد.

شرح حال بدخواهان دولت که در هرات بودند وراه عداوت می‌پیمودند

وهم در خلال احوال مذکوره از عرائض واقعه‌نگاران دارالنصرت هرات وغیره کارپردازان

۱- مواضعه به معنی قرارداد.

وهواخواهان دولت علیه حضرت والا را بر خسارت وعداوت بعضی از مردم هرات که بدخواه دولت بودند وراه عداوت می‌پیمودند وبرخی به فرمان طلب درکابل آمده ونبذی[1] هنوز در هرات اقامت داشتند در روز دوشنبه بیست وهفتم مذکور ماه صفرکه روز آمدن بزرگان جانی خیل وملا علاؤالدین در نزد سردار شیریندل خان بود چنانچه گذشت آگهی دست داده بتوسط نائب میر سلطان خان کوتوال قاضی سعد الدین خان حکمران هرات را فرمان شدکه در خصوص مال دولتی وبعضی از مردم بداندیش فسادکیش هرات که طریق فتنه در پیش دارند چون میر ابراهیم که عمامهٔ معرفت بسر وردای ارادت مردم در بر دارد واز هرات به فرمان طلب درکابل آمده وپانزده هزار روپیه کابلی از مال بدخواهان دولت که فرار مملکت ایرانند بر ذمهٔ او ثابت گردیده وسند داده که به خزانه برساند واز زندان در خفا به بازماندگانش نوشته که مال‌التجاره نقدینه‌اش را از شهر هرات بیرون کشند واین مکتوب بدست کارپردازان پایهٔ سریر سلطنت افتاده از مطالعه ساطعه گذشته وحق به مرکز قرارگرفت که وجه از او گرفته شود واول سی‌هزار روپیهٔ قران را حصول نموده سیاههٔ باقی را نزدکارداران حضور بفرستد وهمچنین غلام محمد سلطان یعنی کبطان که از شرارت ومفسدت خویش طلب کابل شده ویک لک روپیهٔ قران به محمد سرور خان سابقه حکمران هرات وعده داده خواهش کردکه روز دیگر وجه را از او گرفته به کابلش نفرستد واز این سبب وهم از سبب آنکه مکتوبش که برای سردار محمد ایوبخان فرستاده ترغیب آمدنش در هرات کرده به دست افتاده است او را روانهٔ کابل نماید وهم ایوب نام جهود راکه نقدینهٔ سردار محمد ایوبخان را در تصرف دارد رهسپارکابلش سازد وعلی اکبر خان مغول راکه مال احمد علیجان به قرار نوشتهٔ سردار عبدالله خان تیموری در نزد اوست نیز روانهٔ کابل کند وشهنواز خان تاجرکه رفیق وشریک تاج محمد خان بن ارسلاح خان غلجائی است نیز روانهٔ دارالسلطنه کند وهم عبدالباقی پسر ایشیک اقاسی محمد زمان خان راکه پدرش درکابل واو در بست خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه پناه گزین شده بود امر شدکه روانهٔ حضور نماید واو چندی در بست بسر برده آخرالامر خود را از مناره بزیر انداخته پهلو وپایش شکسته رستم علی خان برادر حسبی سپهسالار فرامرز خان او را با تن خسته وپشت وپهلوی شکسته گرفته بعبد القادر خان خسرش سپرد وپس از صحت یافتن از نزد اوگریخته خسر وعیالش محبوس شدند وهم ملا سنجر را حکم شدکه ماد ومنال بسیاری از فراریان در نزد اوست نیک مواظب باشدکه پنهان نکند وتمام به تصرف دولت آید ونیز امر شدکه تومانی دو روپیه اضافه از وجوه مذکوره حصول کرده شودکه تنخواه ومواجب محصل ونویسندهٔ که مأمور این امرند از آن داده آید ومقارن اینحال کارگذاران خراسان لوی ناب خوشدل خان بن شیردل خان لوی ناب مرحوم وسید ال خان وعزیز محمد وروح

---

[1]- نبذی به معنی بعضی وپارهٔ.

الله خان خادمان سردار محمد ایوب خان راکه در مشهد بودند بامر اعلیحضرت ناصر الدین شاه که جنرال مکلین انگلیس از وی استدعا کرده بود از مشهد در طهران فرستادند که از آنجا براه بغداد شریف با سردار مذکور رهسپار کشور هند شوند چنانچه بیاید انشاءالله تعالی ودر اثنای این مقال سربلند خان بن محمد اکبر خان فوفل زائی وغلام محمد خان بارک زائی که در چشمهٔ منو از جمع سواران گشادهٔ جلگای هرات در وقت ورود سردار محمد ایوب خان در آنجا به سلامش رفته قوی دلش ساخته ودر هرات محبوس گشته بودند اقوام واقارب خود ایشان خواستار قتل ایشان شده سنگسارکردند وشربت بیک راکه سر مخالفت می‌جنبانید سپهسالار فرامرز خانش بدهن توپ بربسته پاره پاره کرد ودر ضمن وقائع مسطوره شمشیری که نادر شاه افشارش به کمر می‌آویخت وازگردش روزگار بدست محمد جان بیک فیروزکوهی رسیده واز او رستم علی خان گرفته به کمر می‌بست وپس از چندی آنرا به سپهسالار فرامرز خان وشمشیر موسوم باژدر را به قاضی سعد الدین خان حکمران هرات داده بود از عرایض واقعه نگاران آنجا به مسمع فیض مجمع والا رسیده هر دو شمشیر را از ایشان به حضور طلبید وسپهسالار فرامرز خان یکصد وهفتاد مثقال طلا صرف بار وبند شمشیر نادر شاه که اسباب سابقه‌اش نیست ونابود گردیده بود کرده به صحابت محمد حسن خان نامی ارسال پیشگاه حضور اقدس والا نمود وهم در این هنگام چند قطعه مکتوب از میرزا دوست محمد نام هروی که مشتمل بر ذمایم وقبایح سلوک ورفتار میرزا جیلانی نام سردفتر هرات ومتضمن بر محاسن سیرت ومحامد سریرت قاضی سعد الدین خان حکمران آنجا بود به میرزا غلام حیدر خان بردارش که محرر حضور شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصر الله خان بود رسیده وبواسطهٔ او تقدیم کارگذاران حضور اعلیحضرت شهریاری شده از شرف ملاحظهٔ اشرف گذارش یافته حضرت والا حمل بر تعلیم وتلقین قاضی سعد الدین خان کرده فرمان نمود که او را تحت الحفظ از هرات درکابل فرستاده در آنجا نگذارد که از بودنش در آنجا فتنه بار آرد وهم حکم شد که پسر محی الدین راکه نسبت خسرزادگی به حکمران هرات داشت وبا سردار محمد ایوب خان فرار شده از راه هند درکابل آمده به شفاعت قاضی سعد الدین خان معفو گردیده وحضرت والا او را از بردنش با خود در هرات منع فرموده واو به خلاف امر والا در هراتش برده و وی در آنجا جاده‌پیمای بدخواهی نسبت به دولت گشته بود تاکید رفت که ره‌نوردکابلش سازد واگر از آمدن درپایتخت سرباز زند به سپهسالار فرامرز خانش سپارد که اخراجش کند ومقارن این حال قاضی سعد الدین خان بامر اقدس والا که شرف نفاذ یافته بود که برادران میر یحیی را درکابل روانه دارد ایشان را بدربار حکومتی طلبیده پیام داد که حاضر بار شوند تا سخنی بدیشان گفته باز پس روند واز جمله میرافضل برادر او به مضمون الخائن خائف که ازکردارش هراسناک بود وبدل ناپاک پاسخ داد که حالا عصر است و وقت آمدن حصر فردا حاضر خواهد شد واین را وعده داده در شب هر دو تن برادران میر یحیی با یک تن برادر زادهٔ خود

ویک تن دیگر که بدخواه دولت بودند رهسپار فرار شده طریق مشهد برگرفتند وبا یک تن دیگر از معاندین دولت که به تغیر لباس از مشهد رهسپار هرات بود گرفتار دست سرحدداران کوسویه وکافر قعله گشته در هرات زندانی شدند ودر خلال احوال مذکوره کرنیل ایت نام انگلیس که از راه مملکت ایران مأمور ترمیم وتنصیب بروج فاصلهٔ سرحدیهٔ هرات شده بود وارد مشهد مقدس گردیده از آنجا براه زورآباد ودهنهٔ ذوالفقار رهسپار گشته وارد قره تپه شد وحکمران هرات که ملا عزیز خان را چنانچه از پیش رقم گشت در فیروزکوه فرستاده وجنرال غوث الدین خان را در هرات طلبیده بود که بانگلیسانی که از راه قندهار مرحله پیمای سرحد هرات شده ودر اسفزار رسیده بودند مأمور سرحد کند مکتوب فرستاده امر کرد که نزد کرنیل ایت در قره تپه رفته تا رسیدن جنرال غوث الدین خان مصاحب او باشد واز آنسوی کپطان بیت ومیجر بیکاک که از منزل اسفزار رهسپار منزل مقصود بودند از راه اردوان خود را بکرنیل بیت رسانیده بوی ملحق شدند وچون ملا عزیز خان وارد گردیده با کرنیل بیت ملاقات کرد اویک میل تفنگ دو لولهٔ شکاری ویک میل تفنگچهٔ شش لوله با یک قطی نسوار میناکار ویک گلاس آبخوری به رسم ارمغان به ملا عزیز خان عطا کرده او همه را نزد حکمران هرات فرستاد ودر پایان کار اولیای دولتین افغانستان وانگلیس بروج نقاط فاصله را که خراب وهی رمیم[1] کالتراب شده بودند بدینگونه قرار داده انجام نمودند که یک جانب رودکوشک تا حدود چهل دختران سرحد دولت روس بوده وجانب دیگرش تا قره تپه متعلق افغانستان باشد وورود قاشان تا نوره شیخ وخود توره شیخ هر دو طرفه حق افغان بوده فروتر از آن متعلق به روس باشد چنانچه بر طبق این تحدید نصب بروج وعلائم[2] را نموده بپرداختند ورفع منازعه کرده مناقشه را دور ساختند ومقارن این حال میر محمد عظیم بیک هزاره که با جان محمد خان حاکم دایزنگی وعدهٔ آمدن وجبین ضراعت به خاک آستان معلی سودنش را پس از روز سیزدهم ماه محرم داده بود از راه وفا به وعدهٔ خویش پیش آمده شرف عتبه بوس سدهٔ علیا حاصل کرد وحضرت والا یش نیک نواخته از عطای خلعت فاخره وخطاب سرداری سربلندش ساخت وبا وی قرارداد که پس از انجام مهام هزاره‌جات تنخواه سر وسوار سردار انبیاء خان تایمنی بدو مرحمت شده با وی همدوش خواهد شد واو این احسانات حضرت والا را فراموش کرده در پایان کار چنانچه بیاید تمرد ورزیده بجزای اعمال ناشایست خویش رسید وکیفر[3] کردارش را دید آنچه دید.

۱- هی رمیم آنها مانند استخوان پوسیده شده کالتراب مانند خاک گشته بودند.

۲- علایم جمع علامه به معنی نشانها.

۳- کیفر به معنی مکافات.

ذکر مراجعت جنرال غلام حیدر خان وحکمران غزنین از حدود ترکی وعلی‌خیل وهوتکی وبه منصب نائب سالاری مفتخر کشتن جنرال موصوف

وچون کار قلعهٔ شنکی که در ماه رمضان سال گذشته به فرمان حضرت والا احداث گشته وبا خندقش که شش ذرع عرض وچهار ذرع عمق دارد پرداخته شده وخاک آن را در اندورن دیوارش انداخته حصارش در زیر خاک مستور گشت وهم کار بغاة طوایف ترکی وعلی‌خیل وهوتکی به پای رفته نظم ونسقی بروی کار آمد جنرال غلام حیدر خان به فرمان مورخهٔ روز سیزدهم ماه ربیع الاول که بنام او از حضور انور شرف نفاذ وعز ارسال یافت فوج پیادهٔ نظام تحت رایت صوفی محمد افضل خان را با صد تن از سواران نظامی در قعلهٔ شنکی گذاشته خود با بقیهٔ سپاه در روز هجدهم ماه ربیع الاول راه بازگشت جانب غزنین برگرفت وهمچنین سردار محمد حسن خان حکمران غزنین از علاقهٔ ترکی در روز نوزدهم ماه مذکور رهسپار بازگشت شده هر دو تن پی هم در روز بیست وچهارم وبیست وهفتم ماه مزبور وارد غزنین گردیدند وجنرال غلام حیدر خان سپاه را در زیر هر دو منار غزنین که از تعمیرات زمان بهرام شاه غزنوی است فرود آورده خود به فرمان طلب درکابل آمده از شرف دست‌بوس حضرت والا مستعد گردیده به مکافات خدماتی که به تقدیم رسانیده بود از حضور فیض گنجور مرحمت ظهور والا به منصب جلیلهٔ نائب سالاری مفتخر ومباهی گشته رخصت بازگشت غزنین حاصر کرده ودر آنجا رفته به خدمات نظام‌داری خویش پرداخت وهم در این هنگام جواب نامه ورقعهٔ جنرال مکلین که از مشهد در باب عِلوفه ورسانیدن مکاتیب انگلیسانی که مأمور سرحد هرات شده بودند نزد حکمران هرات فرستاده واو چنانچه گذشت ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود از حضورانور بروفق دوستانه وطبق خواهش جنرال موصوف به‌نام حکمران هرات مرقوم ومرسول گشت ودر اثنای این سوانح احمد علی خان خزانه‌دار هرات معزول وعبدالجبار نام خوافی از مردم هرات از تغیر او به سعی میرزا جیلانی خان سردفتر هرات مأمور خزانه‌داری شد وشانزده هزار روپیهٔ قران از سنجش میرزای مذکور بر ذمهٔ احمد علی خان باقی افتاده واز آن جمله هشت هزار روپیه را طلا وغیره جای داد نموده هشت هزار روپیه پای‌گیر اوگشته به فرمان طلب درکابل آمده وجه ذمه‌گی خود را تحویل خزانهٔ عامره نمود وهم در این هنگام رکن الدوله از حضور اعلیحضرت ناصر الدین شاه مأمور ایالت خراسان گشته وارد مشهد مقدس شد وازاین امر حضرت والا آگاه گردیده دو تخته پتوی سپید کابلی وپنج قطعه الوان پشمی نسج کشمیر که مساوی دو توپ باشد از حضور به پارسل داک نزد حکمران هرات فرستاده امر کرد تهنیت وتبریک نامه از طرف خود مرقوم وبا اشیای

موصوفه نزد میرزا یوسف خان خادم دولت افغانستان در مشهد مرسول دارد چنانچه از انجام این امر والی خراسان شکرگذار وممنون دولت افغانستان شده مکتوب مفاخرت اسلوبی از وصول این هدیه وعطیه به حکمران هرات نگار داد وهم در این اوقات از عرائض نگارندگان واقعات خان آباد بگوش صدیق نیوش حضرت والا رسید که سید عمر نام برادرزادهٔ سید افضل عم سید محمود کنری که از راه فرار در حسن ابدال پنجاب رفته اقامه ورزیده است نزد سردار عبدالله خان حکمران قطغن رتبهٔ احترام ومرتبهٔ اعزاز واکرام دارد وهم مشغول کار عریضه‌خوانی حضور حکمران مذکور می‌باشد ودر دیگر امور حکومت نیز مداخلت می‌کند وحضرت والا او را به فرمان طلب درکابل خواسته از راه اخراج در حسن ابدالش فرستاد وهم در روز سه شنبه بیست وهفتم ماه ربیع الاول که روز ورود سردار محمد حسن خان در غزنین بود چنانچه گذشت منشوری از حضور انور به نام سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان به صدور پیوست که آقا رحیم بیک وموسی بیک ومحمود بیک بزرگان فتنه‌جویان طائفهٔ قبچی وپرانچی راکه از سبب یاری دادن وحمایت کردن بغاة مردم فیروز کوه گرفتار دست جنرال شربت خان شده واو در مزار شریف فرستاده محبوس گشته بودند روانهٔ کابل نماید چنانچه او هر سه تن را درکابل فرستاده در زندان سیاست بمردند وبار عصیان را با خود بگور بردند ودر خلال امر مذکور عریضه ومکتوبی از تمامت سادات وبزرگان مردم طوری سکنهٔ کرم نزد سردار شیریندل خان رسیده مرقوم داشته بودند که شنیدیم شما درکرم آمده فیصلهٔ گفتگوی اموال تاراج شدهٔ ما ومردم جاجی را با شخصی که از طرف دولت انگلیس مأمور گردیده از پشاور می‌آید می‌نمائید واز این امر ما مردم مستبشر گشته امیدوار شده‌ایم واز حضرت والا واطاعت با سعادتش رضامند وخرسندیم ومی‌خواهیم که حاکمی از جانب سنی الجوانب اعلیحضرتش مأمور علاقهٔ کرم گردیده اوامر ونواهی پادشاهی را در محل اجرا آرد وچون ما مردم نظر به حقوق سابقه خود را خادم وچاکر دولت اسلام میدانیم در هنگامی که معاذ الله خان به حکومت اریوب مقام داشت به همین طریق اظهار حال وبیان احوال خود را باو نوشتیم وتاکنون سعادت یاور ورهنمون ما نگشته فرجی بروی کار نیامد وحالا که مردم کرم از طرف دولت انگلیس جواب یافته مأیوس شده‌اند پرداختن کارگذاران دولت مذکوره را نسبت بخود ملحوظ خاطر ندارند وناگوار می‌پندارند امیدوارند که قرار ومداری از جانب دولت اسلام بکار وروزگار ایشان نهاده آید واگر مأمول ایشان بحصول نیانجامد این امر را مستور داشته در محل ابراز وانکشاف نیارد وسردار موصوف عریضه ومکتوب ایشان را به پایهٔ سریر سلطنت فرستاده از مطالعه مهر لامعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته سردار شیریندل خان را ارقام واعلام رفت که مردم کرم راست می‌گویند همیشه از این قبیل اظهارات کرده ومیل خاطر ومرضی باطن وظاهر خود را به اطاعت ومتابعت ما ظهور وبروز داده‌اند اما چون بسر رشته وارشادی که عز نفاذ یافته است کار ورفتار نکرده‌اند همچنان معوق ومعطل مانده وامری که از حضور بنام

ایشان شرف صدور یافته بود این است که چون دولت انگلیس کرم را در عهد امارت امیر محمد یعقوب خان از مملکت افغانستان جداکرده بود روزی که ماوارد شدیم در باب آن ناچار سکوت اختیارکرده طناب سخن را با دولت مزبوره در محل پیچ وتاب نیاوردیم زیراکه تصرفات واختیاراتش در آنجا جاری بودند بنابران ما این خواهش را نداریم که کرم را از دولت انگلیس خواستار شویم یا در اندرون آن علاقه دخل وتصرف وتعلق پیداکرده خود را غرض‌آلود بشمار آریم اگر خود آن مردم عاقبت اندیش وبه فکر پاداش کار خویشند وما را غم‌خوار روزگار خود می‌دانند می‌باید به دولت انگلیس اظهارکنندکه افغان واز قدیم رعیت وتابع پادشاه افغانستان بوده‌ایم اکنون نیز اطاعت دولت افغان را اختیار می‌کنیم ودر وقتی که خواهش نمودیم که علاقهٔ کرم از افغانستان جدا باشد از سبب آن بود که از امیر شیر علی خان مرحوم وکارکنان او انواع عقاب وعذاب دیده بودیم ومی‌دانستیم که بدتر از او از اولاد واعقاب او ستم بر ما خواهد رسید واینک که آن اسباب از میان رفته وافغانستان در دست اقتدر امیری که غم‌خوار تمام احشام واقوام افغانستان است قرارگرفته به رضا ورغبت خویش راه اطاعت جانب اوِ پیش می‌گیریم ودر این صورت دولت انگلیس هم قبول کرده خوب خواهد گفت وچون مردم کرم ابراز مطلب را بنهج مذکور نکردند واز طرف ما هم خواهش غرض‌آلود در میان نبود امور ایشان همچنان درهم وپریشان ماند هر چه هست از دست خود ایشان است حالا هم هرگاه بهمین قرارکار کنند نیکو ودور ازگفتگو خواهد بود فقط وسردار شیریندل خان از مضمون این منشور به مردم کرم مکتوب فرستاده آگهی داد وایشان جرأت اظهار را باکارکنان دولت انگلیس نتوانسته همچنان مانده تا حال رهسپار اطاعت دولت موصوفه‌اند ومقارن این حال در روز یازدهم ماه ربیع‌الثانی ملا محمد حسن نام هروی ومقیم مشهد مقدس به استدعای حکمران هرات به قاعدهٔ علم جفر از احوال آتیهٔ سردار محمد ایوب خان سؤال کرده مستحصل آن چنین به ظهور آورد که بسم الله تعالی شانه ربیع الثانی واحد عشر من شهر حال مآل کار ایوب بر دشمنی خود باقی در نهایت شدت به تحریک و وعدهٔ[1] شخص دیگری ولی خیالات او از محالات است مخذول ومنکوب خواهد شد وبا شخصی که محرک او است خیانت کلی خواهد نمود وبه سبب این خیانت به حبس ابدی گرفتار خواهد شد والتجا بدولت ابد مدت امیر صاحب خواهد نمود ودر باب حرکت او از ارض اقدس بزودی معلوم نیست تا سی وشش روز احتمال دارد وبعد از حرکت محبوس ابدی خواهد شد وبافغانستان به هیچ وجه من الوجوه او را تسلط وسلطنتی نخواهد بود آرزوی محال است که نموده وعاقبت امر او بغیر خذلان وپریشانی وحبس چیزی نخواهد بود فقط وحکمران هرات این

۱- شخص دیگر ایما به جنرال مکلین است که او را بوعده ونوید آنکه در مملکت افغانستان شرکت خواهد داد بفریفت.

محصلۀ جفریه راگسیل درگاه عالم پناه نموده استدعای ملازمت او را بدون اقتضای خودش به این دولت نمود وحضرت والا نگار فرمودکه اگر سؤال او مطابق جوابش نتیجه داد هر آئینه صله وجائزۀ داده می‌شود وهم از مشهد در هرات خواسته وظیفۀ برای معین خواهد شد فقط وهم در این ایام انگلسانی که از راه نصب وترمیم بروج وعلامات سرحدیۀ هرات چنانچه گذشت وارد آن سرحد وثغور شده ازکاری که مأمور بودند بپرداختند از مرغاب عازم خاک میمنه گشته از آنجا رهسپار بلخ گردیدند وناظر نورالدین خان که بامر سردار محمد اسحق خان جهت علوفه رسانی ایشان راه برگرفته بود در موضع چهارشنبه بانگلیسان پیوسته ملا عزیز خان که بامر حکمران هرات با آنان همراه بود از وصول او به هرات بازگشت وانگلیسان دو حصه شده نصف با محمد حسین خان هزاره که در نظام منصب رساله‌داری داشت از راه‌کابل عازم پشاور شده ونصف دیگر از راه ایران در مشهد رفته از هر دو راه وارد مقامگاه اصلی و وطن فعلی خودگردیدند ومقارن این حال سردار محمد عظیم خان هزاره که شرفیاب حضور انور گردیده چنانچه گذشت به عطای خلعت وخطاب سرداری مفاخر ومباهی گشته بود از حضور اقدس رخصت مراجعت حاصل کرده یازده قطعه منشور سعادت واستمالت دستور بنام بزرگان طوایف یازده گانۀ هزارۀ یاغستان که تا اینوقت سربخط فرمان نداشته چون طوایف عنایت خان. وحاجی. وباسی. وپنج پای. ومیرآدینه. وحاجی خان. ودولت وعزیزواسکه. وسلطان احمد. وزاولی وارزکان. وصحبت خان. وغیره چون شوی. وبوباش. ودای چوپان. وزردک. وقلندر. وپشۀ. وشیر داغ. چون محمد عسکر قاضی ومحمد یوسف وعلی پناه ترخان وحسین زوار وملا نجات وکلب حسین مهتر وتاج محمد سلطان وملا علی شیر وعلی نظر اوقی وملا شیر علی وکلب حسین ومیرزا علی وغیره بیک مضمون از حضور پرنور والا شرف صدور یافت که در این وقت عالیجاه عزت آگاه صداقت نشان سردار محمد عظیم خان را بخت وسعادت رهبری کرده شرفیاب دربار معدلت مدارگردید واز حضور عنایت ظهور برتبۀ جلیلۀ سرداری شرف امتیاز یافته با کمال سربلندی وافتخار وعزت واعتبار مرخص شد ولازم وضرور افتادکه شما را نیز به تعلیقۀ رفیعه معزز ومخصوص داشته حقیقت ما فی‌الضمیر وپیشنهاد خاطر مرحمت تخمیر خود را در محل ابراز وانکشاف آریم وبنگاریم که حضرت مالک الملک متعال که وجود ما را مرتبۀ سروری ومنزلۀ پادشاهی کرامت فرموده محض برای نظم بلاد وآسایش عباد وترفه حال رعایا وترقی احوال برایاست پس بنابران بر ذمت همت خویش قرار داده‌ایم که تمامت مردم سکنۀ مملکت افغانستان را از افغان وهزاره وقزلباش وتاجیک وهندو به چشم لطف ومهربانی والتفات دیده غم‌خوار روزگار ومربی کاروبار همه بوده ناظم امور نزدیک ودور ایشان باشیم واگر فرق گذاشته افغان وهزاره را که هر دو اهل یک قبله وامت یک پیغمبر(ص) وپیرو یک کتابند از یکدیگر جدا بدانیم البته در روز حساب نزد صاحب دین وکتاب منفعل ولاجواب خواهیم بود پس هر آینه شما سلسله وقوم را مثل

افغان وافغان را مثل شما قوم والوس ودوست ورعیت خود می‌دانیم وهمچنانچه غم‌خواری شما را از طرف خدا ورسول او بر ذمهٔ خود فرض می‌پنداریم حق خدا ورسول راکه زکوة ملک ومال است از شما گرفتن وداخل بیت المال مسلمانان کردن وآن را صرف ترقی وشوکت دین وملت ودولت اسلام کردن واجب می‌شماریم وترک فرض و واجب را نمی‌توانیم وتا اینجا سخن از شرع وکتاب گفته واز قوانین سلطنت وجهانبانی وآئین ملوک ومملکت‌داری نیز شمهٔ شما را واقف وآگاه می‌کنیم اینکه آیا در نفس ولایت ومملکت هیچ سلطان وپادشاهی خواهد بودکه مشت خانوار ضعیفی سکنی داشته نام خود را یاغی بگذارد وایشان را طاقت وقدرت باشدکه گردن دعوی پرخطر برافرازند وپادشاه غفلت کرده وغیرت ننموده وایشان را رعیت ومطیع ومنقاد نسازد واین نام بد را از صفحهٔ ملک خود بکلی محو ومعدوم نکند چون نبوده ونیست لاجرم از اراده وخیالی که داریم اول به لطف ومرحمت وتسلیت وشفقت شما سلسله وقوم را دلالت بر اطاعت وهدایت به متابعت می‌فرمائیم اگر نشد به قهر وشدت ولشکرکشی وسرزنش وگوش شما را مالیده در تحت فرمان می‌آریم وبدن مقوله خدای عالم عالم وحاکم ورسول مقبول شاهد وگواه است که از عزم خودگذشت نداریم ومردان خصوص پادشاهان را لفظ وقول معتبر است چه جای آنکه سوگند یادکنند وسوگند ما برای صدق پنداشتن شماست که فریب وبازی نخورید وتصورنکنیدکه از این گونه سخنان بسیار شنیده‌ایم که گفته ونکرده‌اند ما خبری راکه دادیم وسخنی راکه گفتیم می‌کنیم پس اختیار بخود شماست که از راه آدمیت واسلامیت ودین‌داری واتحاد ملت به قدم صدق وصفا پیش می‌ائید وما را از حرکت صواب‌انگیز شغب‌آمیز خود راضی ومسرور می‌سازید ویا لشکرهار ظفر اثر را از هرکنار وهر طرف وهر راه وهر در جانب وادی تنبیه وتهدید خود می‌کشانید وعالیجاه سردار محمد عظیم خان را نیز در این باب زبانی سفارش کرده‌ایم که شما را بسیار دلالت ونصیحت کند واین شفقت نامهٔ اندرز ختامه را مصحوب او برای شما فرستادیم که بزبان نیز شما را بگوید واز امروز تا نوروز وعدهٔ ما وشماست ودر ابتدای سال اودی‌ئیل ترکی شمسی افواج قاهره را از هر طرف مأمور می‌داریم که مستعد وآماده باشند ونظر باحوال واطوار شما داریم که چه می‌کنید آیا خود را نزد خدا ورسول او نیکنام وسرخ روی دولت وملت اسلام می‌سازید یا طریف بغاوت وضلالت پیش‌گرفته تمرد می‌ورزید بهر حال در هر راهی که شما قدم نهادید من نیز آمادهٔ اقدام آنم فقط واین‌نامه‌هاراسردار محمد عظیم خان با خود برداشته رهسپار دیار خویش گشت وقبل از وصول این‌نامه‌های موعظت‌شمول جمشید خان بن محمد باقر سلطان جاغوری که از راه دیگر بامر حضرت والا طریق استمالت وهدایت مردم سکنهٔ ارزگان وشوی وبوباش وقلندر وپشهٔ وشیرداغ وغیره برگرفته بود بزرگان مردم مذکور را دیده ودلالت نموده با ایشان که بمحض نصیحت او پذیرفتار اطاعت شدند قراردادکه یک فوج پیاده ویک فوج سوارهٔ نظام از مردم قزلباش ومردم الوسی هزارهٔ محمد خواجه وچهار دسته وجیغتوی غزنین با چهار دسته

هزارهٔ جاغوری که همواره راه اطاعت وخدمت دولت پیموده ومی پیمایند داخل ملک ایشان شده در اجرای امور پادشاهی پردازند وهرکه سرباز زند بتنبیه وتهدیدش پردازند ولیکن تا زمان ورود لشکر پادشاهی در آن بوم وبر این قرارداد را مخفی ومستتر دارند که مبادا بعض فتنه‌جویان ناخن زن فتنه وشر گشته مردم را اغوا نموده از اطاعت وانقیاد باز دارد وجمشید خان قرارداد مذکور را با این امر از ایشان عهدنامه گرفته مؤکد به سوگند خداوند بیمانند وپنج تن بزرگوار ساخت که در وقت وصول لشکر پادشاهی هرکه پانهاد هدایت وارشاد ایشان نشود بجبر واکراه در راه اطاعتش آرند وهم تمام هزارهٔ یاغستان را بدون محاربه فرمان پذیر ومطیع ومنقاد سازند وکسانی راکه شریر وسرکش باشند از راه یورغمال بنام ملازمت دولت درکابل فرستند وآنگاه که این قرار داد وعهد ومیعاد از عریضهٔ جمشید خان بگوش پرهوش حضرت والا رسید ارقام واعلام فرموده برای جمشید خان نگار نمود که ما نیز به قرار خواهش آن مردم کارکرده به همان مصلحتی که خود ایشان دیده رفتار می‌نمائیم فقط وجواب مردم هزاره انشاء الله تعالی در محلش رقم شده می‌آید ودر خلال این احوال عریضهٔ (سی ال‌کریس ماخ) معدن شناس انگلیس به شرف مطالعهٔ حضرت والا پیوسته چون اقتضای ملازمت وادعای خدمت دولت افغانستان راکرده بود عرضش پذیرفته گشته در روز پانزدهم ماه ربیع الثانی فرمان طلب به نام او صادر شد چنانچه آمدن وشرف بار یافتن او مذکور می‌شود انشاء الله.

ذکر تشریف فرما شدن حضرت والا از کابل جانب جلال آباد

وهم در این هنگام حضرت والا به عزم قشلاق وارادهٔ انعقاد رشتهٔ وفاق مردم سکنهٔ سواد مشهور به صوات وبنیر وباجاور ودیر وطائفهٔ سالار زائی وغیره که همواره دامن زن آتش فتنه ونفاق بودند ودر مواضع متصرفهٔ دولت انگلیس از راه سرقت حمله نموده آسیب وضرر می‌رسانیدند شهزادهٔ والا جاه سردار حبیب‌الله خان را جهت انتظام مهام سلطنت ودادرسی سپاه ورعیت درکابل گذاشته در روز هجدهم ماه ربیع الثانی اعلام معدلت اتسام را با جمعی از افواج سواره وپیادهٔ نظام وخدام خلوصیت وصداقت ارتسام که تعداد همه به دوازده هزار تن می‌رسد جانب جلال آباد شقه گشا فرموده چون کار عمارت اندرون باغ شاهی چنانچه باید تمام نگشته ودر خورشان ونشیمن حضرت والا انجام نیافته بود در باغ وزیر محمد اکبر خان مرحوم حال موسوم بباغ کوکب نزول اجلال فرموده تمامت سپاه وخدام بارگاه وچاکران درگاه را بکنار رودخانه وحول وحوش باغ مذکور امر فرود شدن کرد وپس از نهضت فرمائی ومرحله پیما شدن حضرت والا شاه ابوالفیض خان وشاه محمود خان دروازی که از دیرگاه وطن مألوف ایشان را از سبب مخالفتی که با پادشاه بخارا داشتند

فروگذاشته از راه انتقال در خوقند رفته جای گزیده بودند ودر این وقت از رهگذری که با حضرت والا در هنگام مسافرت واقامتش در آنجا سلوک ورفتار آدمیانه به تقدیم رسانیده چنانچه گذشت روی امید به سوی درگاه عالم پناه نهاده ودر خان‌آباد قطغن رسیده به رسم مهمانی توقف گزیده بودند واردکابل شدند وشرفیاب حضور شفقت ظهور نواب مستطاب شهزادهٔ گردون وساده گردیده عز ملاقات حاصل کردند واز قبل او به مصارف میهمانی نائل گشتند تاکه از عریضهٔ آن مهین‌اختر برج کمال وبهین گوهردرج جلال شهریار دریا نوال را از ورود آنها درکابل اطلاع دست داده منشوری بنام وی از حضور اقدس شرف صدور یافت که مصارف ایشان را بر وفق دلخواه وطبق زیست گاه وبیگاه وشایان شأن ایشان معین دارد تا بعد از بازگشت جلال آباد قرار درکار ومداری بروزگار ایشان نهاده آید چنانچه باید انشاء الله تعالی وهم در این احیان عبدالواحد خان حاکم خوست از حکومت آنجا تغیر یافته پس از شرف بار یافتنش چون طریق خدمت را بصداقت پیموده بود بکار پیشخدمتی دربار معدلت مدارکه از پیش داشت از حضور انور والا بر حال گشت وهم در خلال وقائع ماه ربیع الثانی این سال نور محمد خان اچک‌زائی که مبالغی از نقد وجنس قومش را در وقت جمع‌آوری احاد وافراد فوج پیادهٔ نظام درانی به مصادره گرفته بود واز عرایض وقائع‌نگاران قندهارکه ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بودند آگاه گشته قبل از آنکه حکمی در این باب از حضور حضرت والا نفاذ یابد متوهم وخوفناک شده از راه فرار در شالکوت رفت وحکمران قندهار به فرمان شهریار تاجدار مادر وعیال ومال ومنال او را از بیرون شهر قندهار در اندرون آن حمل ونقل داده در تحت شحنهٔ نظر در آورده به حفاظت نگاهداشت وهم میرزا میرعثمان‌خان به‌سردفتری‌دفترروزنامچهٔ‌دارالسلطنه‌سرافراز وکامیاب گشت‌وهم در ماه مذکور محمد حسین بیک بن یوسف بیک لعل‌هزاره دای زنگی ومحمد نعین بیک بن مهدی بیک سرجنگل ومهر علی بیک بن محمد امیر بیک ایلخانی هزارهٔ مذکور به شرف پیشخدمتی‌حضوراقدس والا مشرف شده برای هر سه تن وخدمهٔ ایشان مواجب وتنخواه از خوان احسان پادشاهی به قدرکفایت معین گردید وچون در پایان کار از شرارت بسیار محمد امیر بیک ایلخانی ومحمد حسین بیک مذکور فتنه بروی روزگار مردم هزارهٔ دای زنگی وغیره حادث شد چنانچه بیاید تمرد ورزیدند محمد حسین موصوف ومهر علی مزبور بیاسا رسیدند ومقارن این حال عریضهٔ عبدالخالق خان پسر جناب مرحومی آخوند صاحب صوات به شرف مطالعهٔ ساطعهٔ مهر لامعهٔ والا پیوسته چون استدعای استرداد مال ومنال ملا نجم الدین آخوند زاده راکه در وقت فرار کردنش باز مانده بود نموده بودند در روز جمعه بیستم ماه جمادی الاول حضرت والا مال ومتاع او را به پاس خاطر آخوند صاحب صوات وپسرش امر حمل ونقل فرموده در باب اقامتش درکابل که خواهش کرده بودند پذیرفته نگشته امر اقدس به صدور پیوست که در صوات همچنانکه هست مسکن گزیده زنهار پانهاد نواحی جلال‌آباد وکابل نشودکه بواسطهٔ او مبادا مردم جبال مصدر فتنهٔ

شده با دولت انگلیس که با این دولت طریق دوستی می پیماید به محاربه گرایند ودولت را متهم به تحریک ایشان نمایند واز این معنی انگلیسان راه مذاکره با دولت بگشایند.

ذکر بردن انگلیسان سردار محمد ایوب خان را از ایران در هندوستان

وهم در ماه جمادی الاول سردار محمد ایوب خان راکه از خواف چنانچه گذشت در مشهد نزد جنرال مکلین انگلیس رفته وخود را به او سپرده اختیاردارکارش ساخته بود ظاهراً بنوید این که پارهٔ از افغانستان را دولت انگلیس به او سپارد وباطناً جهت حصول مرام ومقصد خود ایشان که از بودن او در هندوستان بافغانستان در محل اجرا آرند از مشهد مقدس براه طهران وبغداد شریف رهسپار دیار هندش کردند چنانچه با همراهانش که در طهران بودند وهم از مشهد قبل از این بعضی را که در آنجا بودند چون لوی ناب خوشدل خان وغیره در طهران فرستاده بودند در هند بردند وپس از حرکتش جانب نیشابوررسیدنش در بغداد شریف مکتوب سردار محمد موسی خان بن امیر محمد یعقوب خان از آنجا در منزل طرق واقع دو فرسنگی مشهد مقدس بسردار محمد اکرم خان معروف بکاکو جان بن سردار فقیر محمد خان مرحوم که جهت امری در مشهد بازمانده بود رسیده چون نوشته بودکه تا ورود او در بغداد از رفتن در هند باز ایستاده‌اند می‌باید به سرعت وشتاب خود را برساند او از وصول این مکتوب معاجلانه ره‌نوردگردیده بدیشان پیوست ودر هند رفت ودر خلال این حال از عریضهٔ میرزا بیضا خان مقیم مشهد مقدس که از اظهار ملا احمد وجهانداد ورضا نامان به واسطهٔ جعفر علی نام ملازم نائب میر سلطان کوتوال مرقوم وبه پایهٔ سریر سلطنت مرسول داشته بود به مسمع عدالت مجمع والا رسید که چهل‌هزار روپیه از حفیظ الله خان لهو گردی که معاند دولت است نزد حاجی رجب نام تاجر هراتی است وسرمایهٔ تجارت او همین وجه است وحضرت والا حکمران هرات را فرمان کردکه حاجی مذکور را محبوس وتمامت مایملک منقول وغیرمنقولش را ضبط نماید وپس از تحقیق چون مکشوف گشت‌که‌از معاندت تهمت بروی بسته‌اند حاجی مذکور را رها ومال ومتاعش را مسترد فرمود ومبلغ مزبور را سیاستاً از مظهرین موصوفین حکم حصول نمود ومقارن این حال مکتوبی از ترخانوف نامی در خصوص راه دادن اشیای تجارتی دولت روس در افغانستان به حکمران هرات رسیده واو ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده چون از مطالعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت امر اقدس به صدور پیوست که در این وقت راه داده نشود و آنگاه که راه موالات مفتوح گردیده هر یکی از دولتین از دیگری‌مطمئن خاطر گردد ورشتهٔ عدم مداخلت طرفین در مملکت یکدیگر مرتبط ومستحکم گردد مال التجارهٔ دولت مذکوره در افغانستان اجرا داده آید

چنانچه پس از ارتباط رشتهٔ وداد راه تجارت باز شده مال ومتاع دولتین در مملکت جانبین در رفت وآمد افتاد ودر خلال این مقال قدم نام فیروزکوهی با الله ویردی نام پسر عاشورکه بامر شبانی مردم طایفهٔ سوقتی سکنهٔ پنج‌ده متعلقهٔ دولت روس اقدام داشت الله ویردی رفیق خود راکه درکار چوپانی با او انباز بود کشته هزار رأس گوسپند راکه در تحت رعایتش بود با خود را بالا مرغاب آورد وآروز وامان نامان از صاحبان گوسپندان نزد قایم مقام جنرال غوث الدین خان حاضر آمده دادخواست واو قدم نام مذکور را محبوس کرده پنج صد وشصت گوسپند را از وی گرفته بدیشان سپرد وایشان نزد علیخانوف شده از نرسیدن چهار صد وچهل رأس بقیه گوسپندان خود شکایت واز ماجرا حکایت کردند وهم از عثمان نام سوارهٔ گشادهٔ اسفزاری که محرک امر مذکور بود داستانی به پای بردند وعلیخانوف به حکمران هرات نامه فرستاده طالب بقیهٔ گوسپندان ودیهٔ قتل الله ویردی نام شد واو عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده از حضور اقدس والا فرمان شدکه بقیهٔ گوسپندان را از محمود خان سرهنگ وصدباشی زرین خانه سرحدداران زجراً حصول کرده به صاحبان‌شان رسانند زیراکه این امر بواسطهٔ ایشان رخ داده اگر نه چگونه دراول آگهی ندادند ودیهٔ خون مقتول مذکور چون قدم نام قاتلش در زندان فوت شده بود به هدر رفته وعثمان نام را حکمران هرات از اسفزار خواسته وگوسپندان را بر طبق امر حضرت والا به حصول آورده به صاحبان ایشان رسانید چنانچه رسید نامچه از ترخانوف حاکم پنج‌ده مبنی بر اظهار خرسندی وامتنان به جنرال غوث الدین خان رسیده قطع رشتهٔ مذاکره ومناقشه شد ودر خلال این احوال پسران خان آقای جمشیدی که بواسطهٔ معاندت وبدخواهی ایشان نسبت بدولت گرفتار مکافات کردار ایشان شده بودند با عیال واطفال ایشان به فرمان طلب از هرات درکابل آمده بقدرکفایت معیشت ومؤنت ایشان نقد وجنسی از دولت با مسکن اقامت برای ایشان مرحمت گشت وتا سال هزار وسه‌صد وبیست وشش هجری درکابل روز بسر برده چون از مراحم ملوکانهٔ پادشاه جرم‌بخش خطاپوش اعلیحضرت سراج الملة والدین که جهان مکرمتش در زیر نگین باد قلم عفو بر جرایم جمیع خطاکاران دولت کشیده همه را مشمول عواطف خسروانه فرموده مطلق العنان ساخت در سال مذکور چنانچه در سوانح اعلیحضرت ممدوح مذکور مسطور خواهد گشت از شرارتی که در نهاد داشتند عبدالرحمن نام نبیرهٔ خان آقا با سید احمد بیک وبرادر او ترک عزت وسعادت کرده از راه شقاوت بگریخت وبه دولت روس رفت وهم در خلال مقال واحوال مذکوره سکندر خان سرهنگ را اجل موعود در رسیده از مرض ذات الصدر وتب مزمن که عارض حال او شده وجیش نام طبیب اهل هنود معالجش بود سود وبهبودی ندیده در روز چهارشنبه بیست وسوم ماه جمادی الثانی داعی حق را لبیک گفته بدرود زندگانی کرد وچون عمر گران مایه‌اش را صرف خدمت دولت نموده طریق صداقت پیموده بود سردار نور محمد خان حکمران قندهار با همهٔ افسران سپاه نظام واعیان وبزرگان شهر در سرای نشیمن‌گاه او حاضر آمده

وغسلش داده بکفنش پیچیدند وتابوتش را نزد پسرش نائب سالار غلام حیدر خان در غزنین فرستاده پنج صد روپیه از خزانهٔ دولت جهت صدقات وغیره امور لازمه دادند وجسدش را پس از وصول در غزنین به مزار یکی از اولیاء الله دفن کردند ومقارن این حال در اوایل ماه رجب این سال که وارداتش از ماه محرم رقم گشته آمد بهاول خان وگلزار خان وعبدل محمد خان پسر فاضل خان اندری که از ابتدای روز بغاوت ایشان تا این وقت رهنورد شرارت ودربدری بودن از عسرت وپریشانی که دچار حال وروزگار ایشان گردیده وزار وزبون شده بودند از راه انابت بی‌آنکه کسی را شفیع خطایای ایشان سازند نزد سردار محمد حسن خان حکمران غزنین حاضر آمده به زبان ضراعت عفو معصیت خواستند واو کردار ایشان را به حضرت آفریدگار واگذاشته چند تن از بزرگان افغان راکه اعتماد بایشان داشت ضامن گرفته وضمانت خط شرعی ایشان راکه مشتمل بر اطاعت وترک شرارت ومفسدت بود ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده منظور نظر عاطفت‌گستر پادشاه جرم‌بخش خطاپوش گشته در روز بیستم ماه رجب از پیشگاه سریر معذرت‌پذیر منشور عفو تقصیر دربارهٔ فراریان شریر بصدور پیوست ومرقوم رفت که هر که از مردم فتنه‌جویان نکوهیده خویان طوائف اندری وترکی وعلی‌خیل وهوتکی وغیره که فتنه‌ها انگیخته وخاک مذلت بر سر خود بیخته هزاران خون مسلمانان را ریخته‌اند چون در توبه در نزد کردگار باز است همه را راه آمدن داده وضامن گرفته ایشان را با خطوط ضمانت‌شان روانهٔ کابل نمایند تا پس از ظهور صداقت وصدور اخلاص وارادت که از ناصیهٔ حال ایشان مشاهده گردد بخدمتی از خدمات دولت مأمور گردیده املاک ایشان مسترد شود چنانچه کسانی که به شرف عتبه‌بوس مشرف شدند بعضی قبل از آنکه اخلاص وارادتش معلوم کارگذاران پایهٔ سریر سلطنت گردد باجل موعود بدورد جهان نموده مابقی مشمول عواطف خسروی گشته املاک واراضی همکنان بخود وبازماندگان ایشان از راه مرحمت مسترد شده دیگر پیرامون خطا وغلط نگشتند وهم در این احیان شیر علی نام ساکن شغلهٔ هزارهٔ جاغوری که چندی دیگر از اشرار را به قتل میرزا احمد علی خان که از پیش به شرح رفت اغوا ورهبری کرده به قتلش رسانیده تا این وقت کوه گرد دربدری بود با پنج تن دیگر از شرکاء وانبازانش گرفتار سید عبدالعلی خان حاکم جاغوری گشته او همه را درکابل فرستاده بزندان سیاست بمردند وهم در خلال این احوال جماعهٔ انگلیسان که مأمور ترمیم بروج فاصلهٔ سرحد هرات شده وبرخی پس از اتمام کار از راه کابل ونبذی از راه مشهد رهسپار دیار خویش گردیده واز آنانی که طریق مشهد برگرفته بودند بعضی از راه قندهار طریق شالکوت اختیارکرده بود واردکوشک نخود ومنزل یخچال گشته چون مصارف نقدینه وغیرهٔ ایشان باتمام رسیده بود مولا داد خان حاکم پشت‌رود مردم عرض راه را امر علوفه دادن کرده پس از وصول ایشان در شالکوت سندات ایشان را به مردم رعیت داده آزوقه گرفته بودند در مشهد نزد جنرال مکلین انگلیس فرستاده و وجه حاصل کرده به مردم رعیت رسانید ودر خلال این حال حکم والا در

باب ضبط وربط اوقاف ادارهٔ مملکت افغانستان که بنام بزرگان دین ورهروان طریق صدق ویقین وقف شده بودند به صدور پیوست که همهٔ اراضی ودکاکین وباغهای موقوفه را ضبط دیوان نموده ودفتر جداگانهٔ بنام دیوان اوقاف قرار دهند تا مداخل همه صرف وظائف علماء وسادات ومساجد ومزارات شده کسی حیف ومیل نکند وهم در این وقت مولوی غلام رسول نامی از متوطنین دیرهٔ غازی خان که خود را در نسب قریشی می‌گفت واز چهار سال در مدرسه هرات به تدریس طلاب اشغال داشت وازکردار ورفتار وگفتار او آثار جاسوسی هویدا ودر انظار آشکار شده حاکم هراتش سوار محافظ گماشته از راه قندهار در شالکوت فرستاده به حضور انور والا آگهی داده این امر مستحسن افتاد.

ذکر تصفیه وفیصلهٔ گفتگوی علاقه هشتادان که از دیرگاه در تحت مذاکره بود

وهم در خلال واقعات مسطورهٔ این سال که ۱۳۰۵ هزار وسه‌صدو پنج هجری است در بین امنای دولتین ایران وانگلیس که ممیز ومنصف دولتین افغانستان وایران قرار داده شد در باب هشتادان که از دیرگاه سخنش در میان بود جنرال مکلین انگلیس با ناظم الملک ایران از راه تصفیه وفیصلهٔ آن وارد خواف شدند وجنرال مذکور از آنجا مکتوب فرستاده به حکمران هرات آگهی داد که علوفهٔ ده روز را در موضع هشتادان مهیا وآماده کند چنانچه او ده روزه علوفه وآذوقه را در آنجا آماده ساخته وجنرال غوث الدین خان راکه این وقت از دیگر امور فراغت حاصل کرده در بادغیس رفته وبکارهای مرجوعهٔ خویش پرداخته بود در هرات طلبیده او را با میرزا محمد عمر خان کرخی وسنداتی که در باب هشتادان بدست آورده بود رهسپار آنجا ساخت وجمعی از سواره وپیادهٔ نظامی وملکی را با ایشان همراه کرد وچون جانبین از راه اصلاح ذات البین در روز دهم ماه شعبان وارد علاقهٔ هشتادان شدند در مجلس مذاکره با هم نشسته سخن آغازکردند ورشتهٔ گفتگو بدرازا کشیده جنرال مکلین اصل سجل ونوشتهٔ راکه حسن خان شاملو در باب املاک واراضی مضافات مشهد وهرات متملکهٔ خود نگار داده بود وجنرال غوث الدین خان آن را حجت دولت افغانستان دانسته بود درخواست نمود وچون سجل مذکور مفقود شده بود وجنرال غوث الدین خان با آنکه آن را سند قوی می‌دانست از حاضر کردنش عاجز گردیده وعده داد که اگر یافته شود حاضر آورده خواهد شد وغیر از آن هر چند دلایل وبراهینی که مثبت حقیقت افغانستان بود وجنرال غوث الدین خان در محل بیان آورد جنرال مکلین آن را فروهشته سند دیگر وقوی‌تر مطالبه همی‌کرد تاکه از عریضهٔ حکمران هرات که جنرال غوث الدین خان بذریعهٔ مکتوب به وی آگهی داده واو عرض‌پرداز پایهٔ سریر

سلطنت شد حضرت والا را بر تمامت ماجرا اطلاع دست داده ارقام وارشاد فرمودکه جنرال مکلین سند را به مدعای خود یا به مقتضی ایرانیان قبول نمی‌کند ودر هر دو صورت می‌باید تمام سندات را درکابل بفرستدکه با حکمران‌کشور هند قطع وفیصلهٔ این امرکرده سود واز آن سوی جنرال مکلین نیز صورت امر را بامنای دولت انگلیس نگاشته رفع منازعه ودفع مناقشه را معطل بامضا وجواب آنان‌کرد وخودش از سبب حرارت هوا همراهانش را در آنجا گذاشته تا رسیدن جواب رقیمه‌اش از نزد ویسرا درکوهستان بزک رفت چنانچه بیاید انشاء الله.

ذکر مراجعت موکب سعادت کوکب حضرت والا از جلال آباد

وحضرت والاکه در روز هجدهم ماه ربیع الثانی به عزم قشلاق ازکابل چنانچه گذشت تشریف فرمای جلال آباد شده بود در هنگام توقف سعادت موقفش بآنجا تمامت امور نزدیک ودور مردم سرحدیه وکوهستانات را بوجه دلخواه نظم ونسق داده وقراری بکار همه نهاده وسپاه وخادمان درگاه را سه‌ماه از تنخواه سال ایشان نقد از خزانهٔ رکاب مرحمت فرموده به زبان ملاطفت بیان راندکه این سه ماهه مواجب به خلاف مستمره از آن پیشتر از زمان اجرا عطا شدکه هیچیک از آحاد وافراد لشکر وخدام اخلاص سیر از نابردن سوغات در نزد اهل وعیال وخویش وتبارش منفعل وشرمسار نگردد وهم بازماندگان ایشان‌که چشم امید بوصول و ورود مسافران ایشان دارند نا امید ومحروم نگردیده فرحناک وشادمان شوند وخلاصه سپهسالار غلام حیدر خان در روز جمعه غرهٔ شعبان یک روز قبل از حرکت موکب همایونی تمام احمال واثقال اردوی ظفر شکوه را از مقابل عمارت چهل ستون از نهر جلال‌آباد عبور داده روز شنبه دوم شعبان اعلام سعادت احتشام موکب محمدت‌کوکب از باغ وزیر محمد اکبر خان مرحوم براه لمقان در اهتزاز آمده در موضع چارباغ نزول اجلال فرموده در این منزل سردارگل محمد خان ولد سردار محمد صدیق خان نواسهٔ سردار کهندل خان مرحوم‌که حکمران لمقان بود چنانچه باید از عهده‌کار حکومت لمقان بیرون نشده بود لهذا معزول‌گردیده محمد خان نظام الدولهٔ هراتی چنانچه بیاید بعوض او به حکومت لمقان مأمور گشت وجمیع اردو راکه بدوازده هزار تن منتهی می‌شد از روز حرکت از جلال آباد تا روز ورودکابل برنج وگوشت وروغن وشمع وقند وچای وچوب از جانب دولت عطا فرموده حبه ودیناری ازکیسهٔ هیچیک بخرج نرفت بلکه از همان علوفهٔ راه هرکدام مقداری‌ازهر چیز در خانهٔ خویش برد چنانچه در این سفر مرحمت اثر محرر احقرکه از راه قندهار جهت تحصیل در لاهور رفته واز آنجا براه پشاور وارد جلال‌آبادگشته با یکی از پیشخدمتان دربار فیض آثارکه جعفر علی خان بن باز علی خان جاغوری باشد مصاحب ویار بود از آنجا تاکابل از این انعام عام متلذذ وشیرین‌کام آمد ودر روز

یازدهم ماه شعبان مطابق چهارم ماه ثور شمسی دارالسلطنهٔ کابل از پرتو نزول شهریار با حشمت وتجمل رونق تازه وزینت بی‌اندازه یافت ودر این هنگام بروز بیست ودوم ماه مذکور موافق روز پانزدهم ماه ثور ومطابق پنجم ماه می انگلیسی درکابل اکثر ازحصه‌های افغانستان مقدار دو فیت برف باریده در هیچ چیزی از زراعات واشجار آسیبی نرسانیده بلکه ملخ راکه در ولایت قطغن نازل‌کردیده بود رفع کرد ودر خلال این حال کارگذاران دولت انگلیس مقدار دو هزارگام از منزل چمن واقع دامنهٔ غربی جبل کوژک که نقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وانگلیس است تجاوزکرده به جانب منزل کدنی از آهک نشان اساس وبنیاد عمارت نمودند وحکمران قندهار از این امر باجنت بلوچستان نگار داده استفسار حال نمود وهم در روز بیست وهفتم ماه شعبان عرض‌پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده چون نشان مذکور در حدود متعلقهٔ دولت موصوفه بود دیگر ذکری بمیان نیامد وهم در این هنگام مساحان دولت انگلیس بسرکردگی محمد یعقوب نام صوبه‌دار وامر واجازت اعلیحضرت شهریار والا تبار داخل علاقه پشت‌رود شده از راه کتل بادام وارد زمین کزسر گردیده نقشه ومقدار طول وعرض وحدود اربعهٔ آنحدود را به پیمایش جغرافیائی برداشته ونگاشته از آنجا رهسپار مواضع تیزنی وموسی قلعه وشهرکهنه زمینداور وروشن‌آباد وسرکند وشهرک وکوشک ونوزاد شده ومنزل به منزل مساحت کرده بازگشتند و وارد ناوهٔ لندی واقع علاقهٔ زمینداور گردیده از آنجا ره‌نورد دهنهٔ دوآب شده مرحله به مرحله خریطه ونقشهٔ تمامت آن نواحی راگرفته از راه قعلهٔ کز وشورکی درگرشک فرود آمدند واز آنجا براهی یخچال ره گرای قندهار شدند ودر همه جا مولا دادخان حاکم پشت‌رود علوفه وآذوقه بایشان رسانیده در پایان کار سندات ایشان را نزد سردار محمد یوسف خان حکمران فراه فرستاده واو به حکمران هرات ارسال داشته وجه بهای همه را او از جنرال مکلین مقیم مشهد مقدس باز یافت نمود وهم در این وقت بزرگان علاقهٔ ترنک ومیزان مکتوبی مبنی بر جور وستم وبه مصادره مال گرفتن مهمند خان نام حاکم ایشان نگاشته وبدرب سرای نشیمن‌گاه آقا سید احمد سردفتر قندهار در خفا انداخته استدعای دادرسی کردندکه ایشان به حکمران قندهار رسیده واستغاثت نمی‌توانند واو مکتوب ایشان را نزد حکمران قندهار برده وی کسانی راکه خاتم بران نهاده وحاضر قندهار بودند طلبیده خواست که از راه دادرسی بازخواست کند لیکن ایشان از واهمهٔ این که مبادا غور ایشان نشده وحاکم ایشان از این امر آگاه گردیده خانمان ایشان را تاراج نماید از نوشته مذکوره انکار نمودند وچون در رقیمهٔ مذکوره میرزا علی گوهر نام سردفتر سمت شرقی قندهار را شریک وانباز مهمند خان حاکم قرار داده بودند پس از انکار آنان میرزای مذکور آقا سید احمد خان راکه مکتوب مزبور را به حکمران قندهار رسانیده بود فحش وناسزاگفته از مجلس بیخودانه برخواسته بیرون شتافت واین ماجرا از عریضهٔ حکمران آنجا بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده فرمان شدکه هر دو تن رهسپارکابل شده مهمند خان را محبوس با خود بیاورند تا در پیشگاه حضور

نیک را از بد امتیاز داده احیای حق و اماتهٔ باطل فرموده آید چنانچه آمدن آن دو تن درکابل بارویداد مهمند خان در محلش رقم می‌گردد انشاء الله وهم در این هنگام بیست خانوار از تراکمهٔ سالورکه به سرقت ورهزنی معروف ومشهور بودند ودر موضع دولت‌آباد مسکن داشتند وقبل از فتح میمنه در زمان دلاور خان والی آنجاکه شرح حالش از پیش گذشت از دولت‌آبادکوچیده در موضع بادقاق رفته اقامت ورزیده بودند چند تن از سواران تراکمهٔ سالور متعلقه دولت روس در شب آمده از راه خفا آنها راکوچ داده با خود برداشتندکه ببرند وداخل ایل والوس خودکنند واز این معنی سواران میمنه آگاه گشته به تعاقب برخاستند ودر خارج از خاک متعلقهٔ افغانستان بدیشان رسیده ایشان احمال واثقال خود را از پشت راحله فرود آورده بدور خود به مثابهٔ سنگر برچیده به مدافعه گرائیدند تاکه یک تن از سواران میمنه مقتول ودو رأس اسپ محمد زمان خان پسر میر محمد حسین خان والی وپسر نفس بیک منگباشی مجروح گشته ودو تن از ترکمانان به قتل رسیده سواران میمنه کاری از پیش نبرده بی‌نیل مرام بازگشتند واین ماجرا از عریضهٔ مورخه سلخ ماه شعبان سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده بکارگذاران دولت انگلیس نگار فرمودکه با حاکم پنج‌ده این معامله را به قطع وفیصله رسانند تا بعد از این هیچیک از دولتین افغان وروس مداخلت در رعایای یکدیگر نکنند اگر نه مردم ماوراء النهر از جهتی‌که رشته اخوت اسلامی را با افغان مرتبط می‌دانند البته باطاعت امیر اسلام راغب ومایل خواهند بودکه دولت افغان به خلاف حقوق بین الدولی ایشان را به شورش برانگیخته دعوت بر اطاعت خویش‌کند ولی چون این قاعده در بین دول متروک واین راه مسدود است افغان بر خلاف همه نمی‌گشاید وروس را نیز لازم است‌که نگشایدکه رشتهٔ فتنه دراز ودر منازعه باز خواهدگشت ومقارن این حال سردار محمد اسحق خان از حدوث تب نزلی بستری شده سلطان احمد خان ایشیک آقاسی دربارش‌که از وی نقار خاطر داشت فرصت یافته راه فرار برداشت وجمعی از سواران مقیمهٔ مزار شریف به تعاقب برخاسته واو را نیافته بی‌نیل مقصود مراجعت نموده مال ومتاع او هر چه بود ضبط دیوان سلطنت‌گشت وهم در این اثنا میر محمد حسین خان مستوفی سابقه‌که بامر حضرت والا در وقت اعتلای لوای سعادت التوای موکب همایونی جانب کابل جهت قطع محاسبات در جلال‌آباد باز مانده وحساب عمال وضباط ورعای را با اهل دیوان فیصله نموده به حضور اقدس اطلاع داده بود به فرمان طلبی‌که در روز سه شنبه سوم ماه رمضان به نام او شرف اصدار یافت درکابل آمده شرف دست‌بوس حاصل‌کرد وهم در این ماه سپهسالار غلام حیدر خان بزرگان مردم سه‌پای وغیره مردم شنواری راکه جدید از اغوای نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان‌که خائبانه از میان ایشان بیرون رفت آرمیده باطاعت گرائیده بودند نزد خود خواسته در باب تعیین مالیات ومزارع ومساقات ایشان سخن در میان آورده ایشان در محل اظهار آمده جواب گفتندکه نخست کشتزار وچشمه‌سار ورودبار را مشاهده کرده بعد مالیهٔ هر یک از

صاحبان زمین را بنام خودش ثبت دفتر ودیوان سلطنت نماید واو این گفتارشان را مقرون به صواب دانسته چند تن از مساحان مهندس را مأمورکردکه از املاک طائفهٔ مندین زائی در پیمایش آغازکرده همچنان پی هم همه را بانجام رسانند وخود با بزرگان حاضر آمده وپنجاه سوار وچهارصد پیادهٔ نظام راه موضع چل‌گزی برگرفت ودر آنجا بقیهٔ بزرگان مردم شنواری وپشهٔ که در وقت توقف حضرت والا به جلال‌آباد باریاب نشده بودند نزد سپهسالار ستوده کردار حاضر آمده هفده هزار روپیهٔ کابلی باسم مالیهٔ اراضی مردم حیدر خیل وپشهٔ ورحیمداد خیل بر ذمهٔ قبول گرفتند که در هر سال بکارگذاران پادشاهی برسانند ودر اثنای این مقال تعلقات پسر یار محمد خان مفسد وپسر میرا خور که در موضع مامند اقامت گزیده ودو تن از ایشان فرار پشاور بودند ونور محمد خان بقیهٔ ایشان را برای اغوا نمودن مردم در درهٔ نیازیان گماشته بود چنانچه ایشان باین اقاویل کاذبه که دولت انگلیس سردار محمد ایوب خان را از ایران به عزت واحترام در هند آورده‌اند که بافغانستانش بگمارند ترغیب بفتنه وتحریض به مفسده می‌نمودند وخودش نیزکه از بین مردم سه‌پای خائب وخاسر بیرون گردیده شب در جائی وروز در جائی راه شرارت می‌پیمود وسپهسالار غلام حیدر خان که در پی استیصال او وهمراهانش افتاده بجستجوی اقامتگاه او که درکجاست روز به سر می‌برد شاه زمان نامی راکه از مردم سنکو خیل بوعده ونوید جائزه برگماشت که بهر حیله و واسطهٔ که جای نور محمد خان را بیابد وبتواند او را به قتل وهلاک رساند تافتنه آرمیده گردد ویا از آن حدودش بیرون کند واو خود را بجائی که نور محمد خان در شب می‌خسپید رسانیده باکسانی که همراه داشت هفت تفنگ بجانب او گشاد داد ودست قضا گلوله‌ها را از وی ردکرده آسیبی بدو نرسیده ومتعاقب این امر سپهسالار غلام حیدر خان جیلانی نامی را نزد خود طلبیده ودو هزار روپیه باو نیز بطریق جایزه وانعام وعده داده وچهارصد روپیه نقد عطاکرده رهسپار قتل نور محمد خانش ساخت واو شب هنگامی در موضعی که وی مقام داشت رسیده وبزیر دیوار خانهٔ که شب را در آن بروز می‌رسانید نقب زده واز باروت براگنده آتش زده دیوار وسقف آن را از صدمهٔ آتش باروت خراب وپست‌کرد اما چون نور محمد خان در آن شب بجای دیگر میهمان بود ضرری که می‌بایست بدو برسد نرسید وزوجه ومادرزنش که در آن خانه بودند بآتش سوخته هلاک گشتند وهمچنین پیر محمد خان بردار زادهٔ سردار ولی محمد خان که در موضع مانده واقع قوم عادل خیل واردگردیده ودرکوه اقامت گزیده از راه شرارت مردم را دلالت بر غوایت می‌کرد سپهسالار موصوف بزرگان عادل خیل راکه جهت بست مالیات اراضی‌شان نزدش آمده بودند به زبان عتاب ایشان را خطاب کرده گفت که شما مردم هرگز ره‌نورد جادهٔ صداقت واطاعت نمی‌شوید اگر چنین نیست پس پیر محمد خان را چرا گرفتار وقلعهٔ سکندر راکه او در آن سکنی وقرار دارد خراب ومسمار نمی‌کنید وایشان از راه ظهور راستی این امر راکه سپهسالار بزبان آورد بر عهدهٔ همت گرفته رهسپار طریق دمار پیر محمد خان شدند وسپهسالار

علی خان نام بشبلاقی را به امیر ثناگل خان از قفای آنان گماشت که صدق وکذب ایشان را در خفا معلوم نمایند وایشان که از در صدق راه برگرفته بودند با تمامت مردم عادل خیل مرحله پیمای تدمیر پیر محمد خان گردیده با وی در آویختند وکشش وکوشش مردانه کرده روز را بستیز وآویز به شب رسانیدند وپیر محمد خان چاره را حصر دیده در تاریکی شب به هزارگونه رنج وتعب به کوه بر شده بگریخت ودو میل تفنگ ویک میل تفنگچه ویک تخته پتوی کابلی با دو طاقه کلاه ویک زوج بوت وسه ثوب کوت از سراسیمگی بجای او مانده بدست مردم عادل خیل افتاد وایشان همه را نزد سپهسالار فرستاده مورد تحسین وبا صدق قرین گشتند ومقارن این حال از عریضهٔ محی الدین وجافت نامان که سر بخط فرمان داشتند بگوش حق نیوش حضرت والا رسید که ملک موسی ومدثر نامان باخان ناوکی وعمرا خان جندول متفق ومتحد گردیده با مردم ما به محاربه گرائیده ودر هشت جا باطراف بعیدهٔ مسکن وموطن ما قلاع وبروج برافراخته ما را مضطر ومتعسر ساخته‌اند وحالا بتوسط وپاس ولحاظ مردم بابازائی یکماهه دست از قتال وغارت مال ما باز داشته‌اند اگر چنانچه از طرف دولت معاونتی بما نرسد هر آینه پس ازگذشتن یک ماه حمله کرده ما را در تنگنای اضطراب واضطرار دچار خواهند ساخت وحضرت والا سپهسالار غلام حیدر خان را ارشاد وارقام فرموده اعلام نمود که دست تطاول وتعدی آنان را ازگریبان روزگار اینان که رهسپار طریق اطاعتند بازدارد چنانچه از پیامی که او برای ایشان فرستاد ترک عنادکرده مصدر فتنه وفساد نشدند بلکه چند تن از بزرگان اوتمان خیل سکنهٔ باجاور چون حاجی میر زمان وآخوندزاده ابوبکر وصاحب زاده محمد سعید بتوسط سپهسالار عریضهٔ مشعر بر اطاعت ومبنی بعهد وپیمان ومظهر بر سوگندهای غلاظ وشداد به پایه سریر سلطنت فرستاده چون از حضرت والا خواهش لشکرکرده بودند که به معاونت ویاری سپاه پادشاهی که رهسپار آن کهسار شود علاقهٔ باجاور را به مددکاری همدیگر در تصرف اولیای دولت آورده مردمش را مطیع ومنقاد امر ونهی سلطنت سازند واعلیحضرت شهریاری از این عرض واستدعای ایشان سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان وارشادکردکه اسامی مذکوره را با چند تن از دیگر بزرگان نزد خود خواسته امری راکه بهبود دولت وملت باشد با ایشان قرار داده معروض حضور بدارد تا قراردادی بروی روزگار نهاده آید ومقارن این حال در روز سه‌شنبه دهم ماه رمضان شاه ابوالفیض خان وشاه محمود خان دروازی که شرفیاب حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان شدن ایشان از پیش به شرح رفت در عمارت پمقان که حضرت والا اقامت ییلاق داشت باریاب گردیده حضرت والا از در مرحمت وراه مکرمت شاه ابوالفیض خان را به تنخواه سه‌هزار روپیه سالیانه وشاه محمود خان را بدو هزار روپیه سالیانه سرافرازی بخشوده دامن امید ایشان را برآمود وهم محمد خان نظام الدولهٔ هزارهٔ قعله‌نو هرات راکه از دیرگاه نظر بند بود مشمول عواطف خسروانه نموده وقلم عفو بر نامهٔ عصیان اوکشیده به عطای شمشیر وکمر باربند طلا وخلعت فاخره

وحکومت لمقان وشش هزار روپیه پخته تنخواه سالیانه کردن مفاخرتش را در بین امثال واقران برافراخت وهم سی الکریس باخ نام معدن شناس انگلیس که ذکر اختیار نمودن ملازمت دولت افغانستان از پیش گذشت واردکابل گشته در ماهی چهار صد وچهل روپیهٔ انگلیسی که سالیانه پنج‌هزار ودوصد وهشتاد روپیه شود در وقت باریافتنش از حضور انور والا باسم تنخواه برای او مرحمت گشت ومأمور دریافت کردن معادن فلزات شده در جبالی که احتمال معادن داردگردش کرده چیزی از مهارت اوکه در این فن داشت بروی روز نیامد الا اینکه نقشه سهول[1] وجبال واودیه[2] وقفار[3] وانهار را برداشته با خود برد دیگر فائدهٔ عاید دولت نگشت وهم در این وقت میرزا امیر محمد خان از تغییر میرزا محمد داود خان از عزل کرنیل ولی محمد خان مأمور سررشته‌داری پست یعنی داکخانه شده بود بسررشته داکخانهٔ کابل از حضور اقدس سرافرازگردیده بکار آن اقدام کرد واز آنسوی چون کار جلال‌آباد انجام یافته ونظم ونسقی در نواحی وجبال آن حاصل شد جنرال میر عطا خان به فرمان طلب از آنجا در روز پنج‌شنبه بیست وششم ماه رمضان راه برگرفته شرف عتبهٔ‌بوس سدهٔ علیا حاصل نمود وهم نسب علی خان خادم وفرستادهٔ میر چترار با یازده سوار از اتحاد و وداد واردکابل گشته باریاب شد وچهارتن پرستار با دو تن برده نیک‌رخسار ویک بهله شنقار ویک بهله شاهین ویکرأس اسپ که برسم تحفه وهدیه حضور فیض گنجور والا با خود آورده بود پیش کشیده همه مطبوع طبع جهان‌آرا آمد وفرستادهٔ مذکور مورد شفقت واحسان پادشاهی گشت ومقارن این حال میران هزاره دای زنگی وادی کندی چون یوسف بیک ومحمد امیر بیک ایلخانی وعلیجان بیک تخت وابراهیم بیک سرجنگل وسلمان بیک بن حسن سردار به فرمان طلب درکابل آمده وشرفیاب‌بارگردیده حضرت والا در باب استمالت واطاعت مردم هزارهٔ یاغستان که فرامین هدایت آگین چنانچه از پیش به شرح رفت مصحوب سردار محمد عظیم خان برای ایشان فرستاده بود وایشان قبول اطاعت کرده خواهش فوج پادشاهی کرده بودند که هرکه فرمان‌پذیر نشود به معاونت این فوج بتدمیرش کوشند سخنان مرحمت بیان بامیران مذکوره گفته وقرارداد که بر طبق خواهش آن مردم ایشان همعنان سپاه نصرت همراه داخل کوهستان هزاره شده هرکه را از راه اطاعت پیش آمده سر بخط فرمان نهد نوید احسان از طرف دولت باو دهند وهرکه سرباز زده بجهالت وعوایت گراید تنبیه وتهدیدش نمایندااما هنوز حضرت والا بکار نپرداخته لشکر نگماشته بودکه تقدیر نقش دیگری بروی تدبیرش آورده شیطان سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان را اغواکرده رهسپار تمردش ساخت وکار تسخیر

۱- سهول جمع سهل که یکی ازمعانی آن زمین هموار است.

۲- اودیه جمع وادی.

۳- قفار، بیابانها.

هزاره‌جات معطل بوقت دیگر گشت چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وهم در این وقت بروز دوم ماه شوال مردم پشهٔ بدون صدور امری سر از جیب تمرد برآورده طریق بغاوت برگرفتند وسه تن از پیادگان نظام راکه برای کاری از راهی میرفتند بی‌هیچ گناهی بکشتند واز این امر سپهسالار غلام حیدر خان آگاه گشته فوراً مردم متوطنهٔ قریبهٔ علاقهٔ متمکنهٔ آن مردم را بتنبیه وتهدید ایشان گماشت وجنگ سخت روی داده دلاور خان ومقام خان نامان با چند تن دیگر از هواخواهان دولت کشته گشته در پایان کار گروه اشرار از بیم اینکه افواج قاهره معاجلا حاضر میدان پیکار گردیده دمار از روزگار ایشان برآرند ناچار پشت به جنگ داده از راه هزیمت روی بسوی کهسار فرار نهادند واز این فتنه وگیرودار شهریار والاتبار از عریضهٔ سپهسالار آگاه شده حکم قتل صادر فرمود وهم امر کرد که اراضی واملاک ایشان را پس از قتل وتاراج به مردم مهمند داده وجود نامسعود ایشان را از آن سرزمین نیست ونابود کنند وسپهسالار از صدور این امر چون جنرال میر عطا خان چنانچه گذشت با اکثر از افواج نظام درکابل آمده در جلال‌آباد ونواحی آن اندکی از سپاه مانده بود عرض‌پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده دو فوج پیاده استدعا نمود که بر طبق امر حضرت والا بتدمیر آن قوم شریر پردازد ولیکن بواسطهٔ تمرد وسرکشی سردار محمد اسحق خان بعقدهٔ تعویق افتاد ونسب علیخان فرستادهٔ میر چترار که با عریضهٔ او در باب استجازت خریدن اسپ از ولایت قطغن وتحفه وهدیهٔ که به شرح رفت شرفیاب حضور انور شده بود رخصت بازگشت یافته در خصوص خریدن اسپ به تحریر پیوست که دولت افغانستان را هزاران اسپ برای توپخانه وسپاه نظام وغیره سامان واسباب بکار است واین قدغن نمودن فروش اسپ گاهی نقض وکسر ندارد که کار داخلهٔ مملکت معطل شده مردم این مملکت را اجازت فروختن اسپ به مردم خارجه داده شود اما یکطاقه شال خلیل خانی نسج کشمیر ویکطاقه لنگی زرین نسج پشاور با یکثوب چوخهٔ کمخواب ویکثوب چوخهٔ ابرهٔ کشمیری وهشت ثوب چوخهٔ ابر بخارائی وشاهی درازای هدیه وتحفهٔ او مصحوب فرستادهٔ مذکور از حضور فیض گنجور والا برای میر مزبور مرحمت ومرسول گشت وهم یکطاقه شال خلیل خانی با یکطاقه لنگی زرین پشاوری ویکثوب چوخهٔ کمخواب مخصوص شاه الملک پسر میر موصوف فرستاده شده وهم در این وقت میرزا سید احمد خان ومیرزا علی گوهر خان که فرمان طلب بنام هر دو تن ومهمند خان حاکم ترنک ومیزان چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود هر دو تن اولین مطلق العنان وسویمین محبوس وبا محافظ وپاسبان واردکابل شدند ودر خلال این احوال بروز سه‌شنبه پانزدهم ماه شوال در خصوص تعلقات وبازماندگان شاه ابوالفیض خان وشاه محمود خان دروازی که خود ایشان از خوقند چنانچه رقم گشت درکابل آمده از خوان احسان پادشاهی کامیاب گشته وآنها در آنجا باز مانده بودند از حضور اقدس برای کارگذاران دولت روس نامهٔ مودت ختامهٔ مرقوم رفت که محمد یحیی خان وکامل خان ومحمد عمر خان ومحمد ولی خان پسران شاه ابوالفیض خان وعبدالله

خان و ولی محمد خان وعبدالعزیز خان ابنای شاه محمود واحمد خان بن حامد خان ورحمن قل خان وهمراه خان ومحمد یوسف خان ومحمد یعقوب خان خواهرزادگان ابوالفیض خان وشاه محمود خان که ما را با ایشان ارادت سابقه ومحبت سالفه چه در آن جا وچه در درواز بوده بنابرآن ایشان آن رشته را تازه ساخته وباب تعلق وراه اخلاص را بدینجانب گشوده ومشمول عواطف پادشاهی گردیده‌اند واستدعا وخواهش دارند که ایام ضعف وپیری وهنگام کهولت وزمین‌گیری خود را پنج‌روزی اگر حیات عاریت وفاکند ومرگ امان دهد در سایهٔ رأفت این دولت بسر برده واز زحمات تردد تحصیل امر معاش فارغ باشند واین مسؤل ایشان را به سمع قبول جا داده می‌نگاریم که چون دولت علیهٔ روس بر خواص وعوام وجمهور انام سکنهٔ ترکستان متعلقهٔ خودش مشفق ومهربانست هر آینه افسران وصاحب منصبان مقیمهٔ آنحدودش اگر ازمکنون خاطر ما آگاه شوند راضی خواهند شد که آنان از آنجا حرکت کرده با پدران خود ملحق شوند زیراکه تشتت وتفرقهٔ ایشان باعث رنجوری ومهجوری وحزن وملال جانبین خواهد بود وامید قوی چنان است که تکت راهداری بایشان داده رخصت اینولا فرمایند واز حقوق دوستی وهمجواری که در بین هر دو دولت مرعی است رهسپار ایندیارشان سازند فقط واین نامه را بحامد خان وچند تن از نوکران ایشان چون ملا ولیمحمد وعبد الکریم وناصر علی شاه ومحمد ومحمد سلیم ومحمد رحیم نامان که با هر دو برادر مذکوران همراه آمده بودند سپرده رهسپار خوقند فرمود که همه بازماندگان وزنان وپسران ایشان را از آنجا درکابل آرند چنانچه ذکر ورودشان درکابل نگارش یافته می‌آید انشاء الله تعالی وهم در خلال احوالی رقم پذیرفته آمد سردار محمد ایوب خان که با تعلقاتش چنانچه گذشت از مملکت ایران براه دریای شور واردکشور هند شده ودر راولپندی قرارگرفت در ماهی ده هزار روپیهٔ انگلیسی برای خود او وده هزار دیگر جهت سردار محمد هاشم خان وسیزده هزار برای جمیع منسوبان وخدمتکاران ایشان که مجموع در ماهی سی وسه هزار ودر سالی سه لک ونود وشش هزار روپیهٔ کله‌دار شود باسم تنخواه از طرف دولت انگلیس معین ومقرر گشت ومبلغ معینه هر یک از خدام ایشان که از سیزده هزار روپیه مذکوره نام بنام تعیین گردیدبعداز این تحریر خواهد شد انشاء الله تعالی شأنه العزیز.

ذکر صادر شدن فرامین طلب بنام حکام بعضی ولایات ونیامدن سردار محمد اسحق خان از اندیشهٔ فتنهٔ که در دل داشت

در روز دوشنبه بیست ویکم ماه شوال که حضرت والا در موضع پمقان اقامهٔ ییلاق داشت سردار محمد یوسف خان حکمران فراه وسردار محمد حسن خان حکمران غزنین ومیر بدل بیک حاکم سیقان وکهمرد دو سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان ومیر محمد حسین خان والی میمنه

ومحمد اکرم خان حاکم هوتک وسردار عبد الله خان حاکم قطغن وسردار سلطان مراد خان میر آنجا را از حضور اقدس والا جدا جدا فرمان طلب صادرگشت که می خواهیم در این اوقات خجسته واحیان شایسته شما را از درک سعادت حضور ما وما را از ملاقات شما بهجت وسروری حاصل شده پس از چند روزه حلاوت دیدار از راه بازگشت مرخص ورهسپار شوند وپس از پرتو وصول این منشور مسرت دستور بعضی ره‌نورد بساط بوس حضور موفور السرور گردیده شرف بار وعز دیدار حاصر کرده وبرخی هنوز ساز سفر ساز ننموده بودکه سردار محمد اسحق خان سر از جیب تمرد وتنمر[1] برآورده بغی ورزیدکه انشاء الله نگارش یافته می‌آید وهم در روز پنج‌شنبه بیست وهشتم ماه شوال سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان را فرمان رفت که میرزا مولا نقل سرپلی ومیرزا قل محمد ومیرزا محمد حسن ومیرزا محمد نبی ومیرزا فرمان شاه مزاری ومیرزا عبدالرحیم ومیرزا گنجه خان آی بیکی ومیرزا محمد رجب آقچهٔ ومیرزا سید جان تاشقرغانی را اگرکار داشته باشند یا نباشند روانه کابل نماید وپس از شرفیاب حضور شدن ایشان اگر قابلیت کاری داشته باشند مأمور آن خواهند شد والا باز خواهندگشت واز قفای این فرمان ملا اویس الدین خان قافله‌باشی بامراقدس شهریاری چهل وسه توپ الوان وهفتاد ونه توپ صحن سپید وهشتصد وپنجاه ونه توپ ململ ودو خروار وشصت ونه سیرکابل چای ودو صد وهشتاد وچار ونیم طاقه لنگی وچهل وپنج توپ صحن زردویکتوب الپاکه دوتوپ کشنکری وچهل وپنج توپ جینکری وششصد نودو نه دانه پیالهٔ چای‌خوری حمل داده مصحوب عبدالوهاب نام نوکر خود در ترکستان فرستادکه به معاوضهٔ اجناس مذکوره وبهای آنها اسپ جهت دولت خریده درکابل آرد وکارگذران ترکستان بامر سردار محمد اسحق خان که خیال پادشاهی در دل داشت از تمامت آن اشیاء محصول گرفته از اسپانی که در بدل آنها برای دولت خریده شدند نیز محصول بوصول رسانیدندکه گویا مال دولت دانسته دو چند محصول گرفتند وهم درخلال این حال از حضور اقدس سردار مذکور را با سردار عبدالله خان حاکم قطغن فرمان شده تأکید رفت که معابر رود جیحون را محافظ گماشته نیک حراست نمایندکه گوسپند وگاو واسپ واشتر وغیره اجناس تجارتی را از محال ترکستان وقطغن وبدخشان در مملکت روس برده نفروشند واین امر را قدغن بلیغ دانند زیراکه در صورت عدم انسداد این راه در امور زیست ومعیشت مردم افغانستان نقص روی داده عسرت‌بار آرد وهرکه در حالت امتناع از راه خفا مرتکب فروش اسپ وگوسپند وغیره اشیاء داخلهٔ مملکت در ولایات خارجه بشود از بزرگان واقسقالان آن بازخواست شدید بعمل آرند ومقارن این حال غلام حیدر خان نائب سالار بامر شهریار سپهر وقار جهت احداث

۱- تنمر بمعنی پلنگی کردن.

قعلهٔ متین ومعقل[1] حصینی در علاقهٔ مقر از غزنین با چهارصد تن سواره وچهارصد تن پیادهٔ نظام ودو ضرب توپ قاطری رهسپارگردیده از جمله صد سوار را در منزل موشکی گذاشته وصد سوار را در قراباغ بازداشته چون وارد مقر شد صد سوار دیگر را مأمور منزل شنکی نموده وچهل سوار را در اطراف مقر بقر اولی گماشته مابقی را با هر دو ضرب توپ با خود نگاه داشت تا اگر مردم ناصری ودرد رسیدگان علی خیل وترکی واندری آهنگ فتنه وقصد وی کنند ودر هر موضع که حمله نمایند از منزل موشکی تا مقر وشنکی سواران مأموره آمادهٔ پیکار بوده یکی بسر وقت دیگری رسیده معاونت همدیگر کنند وخود در موضعی که مابین اختر خیل واقع ویک دهنه قنات جانب شمال ویک دهنه طرف جنوب آن جاری است بکنار راه بزرگ پادشاهی در روز چهارم ماه ذیقعده اساس قلعه را نهاده وچهار فردگاو ذبح کرده گوشت همه را به فقراء داده دست بکار برد وامور انجام واتمام آن را مردم ترکی وعلی خیل بگردن طوع ورغبت خویش گرفته تا عرصهٔ یک ماه که کار آن تا یکجائی رسیدنائب‌سالار غلام حیدر خان بقیهٔ آن را بردمهٔ اهتمام حاکم آنجا گذاشته به غزنین مراجعت کرد وهم در این ایام سردار عطا محمد خان بن سردار شیریندل خان بالقا وایما وترغیب چند تن از غرض‌جویان که با ملا محمد افضل خان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ گردیز عناد داشتند شرحی از قبایح افعال وذمائم اعمال او معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته از عرض او حضرت والا به فرمان طلب درکابلش خواسته به زندانش فرستاد ودر پایان کار چون مکشوف افتاد که به مکتوبات ومواهیر جعلی او را متهم ساخته در محبس انداخته‌اند از حضور اقدس والا از قید رها وبه قضاوت گردیز بر حال گشته در آنجا رفت وعطا محمد خان را با وجود نسبت قرابت قومی که با حضرت والا داشت از شیوهٔ عدالت بیست وچهار سیلی برویش امر زدن‌کرده رخساره‌اش را نیلی ساخت وبه تحقیر از دربارش بیرون کشیده فرمود که در خانهٔ خویش نشسته سوار اسپ نشود ومقارن این حال سردار محمد یوسف خان حکمران فراه به فرمان طلبی که در روز بیست ویکم ماه شوال چنانچه گذشت به نامش اصدار یافته بود مولا داد خان حاکم پشت‌رود را قایم مقام خویش قرار داده راه کابل برگرفت وهم حکمران غزنین وارد پمقان شده شرف بار حاصل کرد وسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان که در دل عناد وآهنگ فتنه وفساد داشت از آمدن درکابل سرباز زده تمارض نموده به بهانهٔ تبدیل مقام از مزار شریف در شادیان رفته از در مکایده عریضه‌نگار حضور اقدس شده استدعای فرستادن عبدالفتاح خان طبیب را بنمود وحضرت والاکه از مکیدت او آگاه نبود نگار فرمود که هر وقت شرفیاب ملاقات گردد معالجهٔ مرض او خواهد شد وطبیب مذکور را نفرستاد ومقارن این حال سردار عبدالله خان حکمران قطغن بامر اقدس والا جای احداث قعلهٔ جهت اقامهٔ حاکم در موضع

۱- معقل، جای محکم.

فلول واقع وسط اندراب وخوست وخان‌آباد وتالقان وغوری وبغلان وفرخار وبدخشان برگزیده واساس نهاده خود در روز هفدهم ماه ذیقعده به فرمان طلبی که بنامش شرف نفاذ پذیرفته بود احرام بند قبلهٔ مقصود گردیده به عزم تلثیم سدهٔ علیا راه برگرفته وارد منزل شورآب شده جهت ترتیب وتنظیم بعضی از امور وتهیهٔ اسباب واشیای هدیه وتحفهٔ حضور درنگ کرد واین وقت بهاؤالدین خان عم‌زادهٔ ملا اویس الدین خان قافله باشی از حضور حضرت والا مأمور ضبط وربط سایر تاشقرغان شده ازکابل ره‌نورد آنجا گشت ویار محمد خان ضابط آنجا از مأمور او تغییر یافت وهم میرزا عبدالمجید خان به سردفتری ترکستان مفتخر گردیده با محمد اکرم خان دفعه‌دار که به تحصیل وجوه دولتی مأمور شد از حضور انور شرف ره‌نوردی یافته ازکابل در مزار شریف رفت وبه مجرد ورود او در آنجا سردار محمد اسحق خانش که‌ازشادیان مراجعت کرده بود بغایت اعزاز واکرام کرده سنوات گذشته وآیندهٔ دیوان مملکت را ازنظامی وملکی تفویض وی کردکه گذشته را بازپرس نموده حال وآینده را در محل اجرا آرد وهم از سواران وپیادگان نظامی جمعی را به زیردست محمد اکرم خان گماشت که وجوه بقایا راوصول نماید.وخود به خلاف عزم وارادهٔ که در دل داشت تهیهٔ اسباب واشیای هدایای حضور انور را نیز بر عهدهٔ میرزا عبدالمجید خان نهادکه او مهیا وآماده سازد تا با خود درکابل آورد واز اجرای همهٔ امور مذکوره در روز بیست ویکم ماه ذیقعده بذریعهٔ عریضه حضرت والا را از راه ظاهر آگهی داده از اموری که در ضمیر داشت مطمئن خاطر ساخت ودر باطن در تهیهٔ اسباب تمرد وسرکشی پرداخته بموامرت ومشاورت چند تن از معاشرین ومصاحبینش لاله کهندل خان را از راه اغواکردن مردم ملکی ونظامی در میمنه فرستاده ظاهراً مکتوبی مصحوب او به میر محمد حسین خان والی آنجاکه فرمان طلب بنامش شرف نفاذ یافته بود فرستاده پیام دادکه با لاله کهندل خان رهسپار مزار شودکه با هم راه‌کابل پیش گرفته آیند ودر باطن چون از وی بیم داشت که در بغاوت متابعتش نکند لالهٔ مذکور را تعلیم وتلقین نمودکه بهر حیلهٔ که بداند وبتواند او را با خود آرد واگر سرباز زده عذری پیش نهد به قتلش رساند وهم افسران سپاه نظام میمنه را در مزار شریف نزد خود خواسته شربت خان جنرال را با خویش متفق وهمداستان ساخت وباغوای مردم میمنه وافواج مقیمهٔ آن مأمورش نمود واز آنسوی لاله کهندل خان وارد میمنه گشته نامه وپیام سردار محمد اسحق خان را به میر محمد حسین خان رسانید واوکه ازکنه کار آگاه نبود پاسخ دادکه تحائف وهدایای حضور والا را آماده‌کرده بعد وارد مزار شده با سردار والا تبار رهسپارکابل خواهد شد واو به تعلمی که سردار محمد اسحق خانش کرده بود به بهانهٔ اینکه سردار موصوف به سرعت وشتاب عازم‌کابل ومترصد وصول اوست وهم تحفه وهدیهٔ او را نیز سردار رفیع مقدار مهیا می‌کند نگذاشته با خودش در مزار آورد وسردار محمد اسحق خانش دلالت بر بغاوت وعداوت دولت ومعاونت ومعاضدت خویش‌کرده واو نظر به حقوق واحسان دولت‌که مبذول حالش بود از قول وفعل سردار نامدار سرباز

زده بگوش قبول نشنید وسردارش محبوس کرده به زندان عتابش فرستاد واز این امر واغواکردن شربت خان جنرال مرافواج میمنه را فتنهٔ که سردار محمد اسحق خان تاکنون مستتر وتهیهٔ ادوات آنرا مد نظر داشت مکشوف ومشتهر گشت چنانچه در وقت محبوس گردیدن میر محمد حسین خان در مزار شریف از آنسوی شربت خان مذکور قرآن شریف راکه سردار محمد اسحق خان مصحوب او نزد افواج قاهرهٔ مقیمهٔ میمنه فرستاده بود خواست که به مردم سپاه نشان داده همه را بروی کلام معجز نظام خالق انام فریفته اغواکند اما قبل از آنکه او از راه فتنه‌انگیزی دست بکار برده اسباب خون ریزی واسلام‌کشی بروی روز آرد محمد شریف خان بن میر محمد حسین خان از حبس پدرش آگاه گشته باتفاق منشی عوض بدل خان وابوالفیض خان کمر بدفع این فتنه بربسته مردم سپاه را با خویش متفق وهمراه ساختند وآنگاه که جنرال شربت خان پای خسارت به میدان شرارت نهاده زبان اغوا برگشود وسپاه ظفر همراه را دلالت بر غوایت کرد مردم میمنه وتمامت سپاه که سعادت واقبال هم بازوی ایشان بود به تحریک واشارهٔ پسر والی ومنشی عوض بدل خان وابوالفیض خان بر جنرال مذکور بشوریدند واو را باکمیدان عبدالصمد خان چهار تن از میمنه کیان که در فساد او همعنان بودند گرفتار ساخته وغل ورنجیر در پا وگردن هم‌کنان انداخته در هرات فرستادند وهم چنین در مزار شریف تمامت افسران سپاه نظام مقیم آنجا از افعال واعمال سردار محمد اسحق خان روی برتافته از دست وی کشته گشت وهمهٔ امور مذکوره و واردات مزبوره از عریضهٔ مؤرخه بیست ونهم ماه ذیقعده میرزا سید خلیل شاه سردفتر قطغن در عمارت ییلاقیهٔ پمقان بگوش سراپا هوش حضرت والا رسیده درگسیل داشتن افواج قاهره پرداخت چنانچه عنقریب مذکور شده می‌آید انشاء الله واز آنسوی سردار نکوهیده خوی با محمد اسمعیل خان پسرش لوای غوایت التوا برافراشته خادمان سلطنت وهواخواهان دولت چون میرزا عبدالمجید خان وغیره را محبوس کرده در زندان شرارت به پهلوی والی میمنه انداخته از مزار رهسپار تاشقرغان شدند واز آنجا خودش با فوج پیادهٔ مزاری رهسپار قطغن گشته پسرش را بازگذاشته راه قطغن برگرفته وارد خان‌آباد شد واز آنجا فوج پیادهٔ مزاری ویک فوج دیگر را با چهار ضرب توپ ودو فوج سواره که هشتصد تن باشد از راه معاونت مأمور قلعهٔ شش برجه کهمرد که نجم الدین خان خسرش را باستحکام آن امر کرده بود نموده علوفه وآذوقه ایشان را امر کرد که بر راحلهٔ الو وبیکار بارکرده منزل به منزل برسانند ومقارن این حال میر احمد شاه خان حاکم فیض آباد بدخشان از راه اطاعت نزد او آمده به زبان نیاز آداب نماز بجای آورد واو گفتار متملقانه او را حمل بر غرض کرده نخست با میرزا محمد امین خان وچند دیگر محبوس کرده قصد کشتنش نمود وبعد به شفاعت سردار سلطان مراد خان که با سردار نامدار از تن وجان یکدل وهم‌عنان شده بود از قتلش درگذشته به سواران نظامش سپرده امر کرد که از نهر جیحونش گذرانیده رها دهند وخود بازگردند واز این سوی حضرت والا از عرائض خدمهٔ آن حدود بر ماجرا آگاه گردیده در روز

ششم ماه ذیحجه سردار عبدالله خان حاکم قطغن راکه رهسپارکابل شده بود واز حال او ومیر احمد شاه خان وسلطان مردا خان هنوز آگاه نشده فرمان کردکه در اندراب درنگ کرده باتفاق هم ومردم ملکی ونظامی در موضع نهرین انجمن گشته آمادهٔ پیکار شوند واز جانب هرات قاضی سعد الدین خان حکمران آنجا با سپهسالار فرامرز خان نیز آگاه گشته رستم علی خان را با دویست تن سوارهٔ نظام مأمور میمنه کردند وهم دویست سوار از سواران گشاده مأمور باقامهٔ شهرک نمودند وسه‌صد سوار دیگر را با ملا عزیز خان برادر جنرال غوث الدین خان که خودش از جهت فیصله منازعه علاقهٔ هشتادان در آنجا بود ومحمود خان سرهنگ وسواران گشاده افغانیهٔ هرات که در مرغاب اقامت داشتند وسواران هزارهٔ به سرکردگی جلال الدین خان از قفای رستم علی خان راه میمنه برگرفتند وهمچنین حیدر قلی خان جمشیدی با چهار صد سوار دیگر از همه پستر راه میمنه پیش گرفت ومیر اسمعیل خان نیز با ششصد سوار دیگر از هرات مأمور شدکه از علاقهٔ کوشک تا چهارشنبه واقع ابتدای خاک میمنه را در زیر حفاظت داشته مستعدکار وآمادهٔ پیکار باشد وتمامت سوارانی‌که مذکور گشت بدو هزار وسه صد تن منتهی می‌شدند واز جمله ملا عزیز خان وسرهنگ محمود خان وجلال الدین خان‌که راهسپار میمنه شده وهنوز در عرض راه بودندکه سپاه مقیمهٔ اندخود از راه جانب داری سردار محمد اسحق خان حاکم وقلعهٔ اندخود را در محاصره انداخته بودند از رونهادن ایشان بجانب میمنه دور قلعه وحاکم اندخود را فروگذاشته ودست ازیاری سردار محمد اسحق خان برداشته به سپاه میمنه پیوستند ومقارن این حال قاری تاج محمد خان‌که بامر سردار محمد اسحق خان طریق اغوای افواج میمنه را پس ازگرفتار شدن شربت خان جنرال برگرفته بودکه شاید ایشان را به مکر وحیله از راه خدمت دولت برگردانیده گمراه کند وارد منزل بلچراغ شده سواران مذکورهٔ هرات باکارپردازان میمنه با وی درآویخته وسه تن کبطان با سه تن سوارهٔ نظام از همراهان او را دستگیر کرده مابقی را از پیش برداشتند چنانچه از راه هزیمت یکسر اسپ گریز رانده به سردار محمد اسحق خان پیوستند وایشان مظفر ومنصور وارد میمنه شده افواج میمنه به پذیرهٔ ایشان ورستم علی خان برخاسته توپ استقبال گشاد داده مراسم پذیره وشادیانهٔ ورود ایشان را نیک به جای آوردند واز جانب کابل در روز ششم مذکور ماه ذیحجه که سردار عبدالله خان را چنانچه گذشت فرمان درنگ نمودن در اندراب رفت سید شاه خان برگد با هشت صد سوارهٔ نظامی ومیران هزارهٔ دای زنگی وادی کندی‌که با جان محمد خان حاکم خوداز جهت بند وبست هزارهٔ یاغستان چنانچه از بیش به شرح رفت درکابل آمده تا این وقت نرفته بودند از راه سرچشمه وبامیان بامر حضرت والا راه برگرفت‌که با تمامت سواران هر دو طائفه مذکورهٔ هزاره رهسپار ترکستان شود وهمچنین کرنیل محمد یونس خان وکرنیل محمد ناصر خان وعطا محمد خان ومیان رحیم خان وعبدالحکیم خان ومحمد عمر خان افسران سپاه نظام با یک فوج پیادهٔ هفت صدی وپنج فوج پیادهٔ ششصدی ودو فوج سوارهٔ نظام وپنج توپخانه‌ازراه‌چاری‌کا

جانب قطغن رهسپار شدند واز جانب دیگر در خلال این اختلال جنرال مکلین که وعدهٔ فیصلهٔ منازعهٔ علاقه هشتادان را با ناظم الملک ایرانی وجنرال غوث الدین خان معطل به جواب ویسرا داده ونموده در موضع بزک رفته بود روز سه‌شنبه بیست وهشتم ماه ذیقعده وارد فرودگاه گماشته گان دول سه گانه شده با جنرال غوث الدین خان روز یکشنبه سوم ماه ذیحجه را وعدهٔ مذاکره با مأمور ایرانی قرار داده واو از این وعده واظهار جنرال مکلین حضرات شکیبانی ونائبان کهسانی را جهت گواهی احضار نموده به حکمران هرات خبر داد که کلان خان مهمند ومحمد علم خان غوریانی را نیز که هر دو تن ازکماهی حال آگاهند تا روز موعود روانهٔ هشتادان نماید واو معاجلاً ایشان را از هرات در آنجا فرستاده در روز مذکور مجلس مذاکره را آراسته با هم برنشستند وناظم الملک کارگذار دولت ایران صورت دعوی خویش را مکتوباً ابراز داده در پیش همگنان نهاد که جانب شرقی نقشهٔ او از سنگ دختر تا در بند شور آب وغربی آن ازکوه‌آباد وکرات وفرزنه را با دو طرف آبریزهای هشتادان که دیهات وعمارات با خرزاست وامی نمود به جنرال مکلین سپرد وهمچنین جنرال غوث الدین خان نقشهٔ افغانستان را بنمود که از جانب شرق محدود بود به شورآب واز طرف غرب بکرات وکوه فرزنه وکرمه که اراضی دو طرفهٔ آنها خاک افغانستان می‌باشد ودر تصرف دارد وجنرال مکلین نقشهٔ ایرانی را بدست جنرال غوث الدین خان واز افغانی را بناظم الملک داده از جانبین طالب دلایل وبراهین شد واول جنرال غوث الدین خان حجج وبراهین خویش را به پای برده ناظم الملک به زبان هیچ نگفته بنوشت که هرگاه وکیل دولت افغانستان در صورت حال دعوای خود فرزنه وکرمه راکه در قبض وتصرف دولت ایران است داخل و سنگ دختر وشورآب را خارج نمایند مأمور نیستم که دیگر در این مجلس بنشینم واگر فرزنه وکرمه وچاه قلعه را از دعوای خود خارج وشورآب وسنگ دختر را داخل نمایند گفتگو می‌نمایم وجنرال مکلین نیز تصدیق نوشتهٔ او راکرده بر زبان راند که فرزنه وکرمه وچاه قلعه هر سه مواضع داخل حدود متنازع فیها نیست وشورآب وتیرکشت وسنگ دختر داخل است واگر غیر آن باشد در فیصله کردن مأمور نیستم وحال خیر دولت افغان را در همین می‌بینم که بیش از این سخن بطول نیانجامیده قطع شود وجنرال غوث الدین خان جواب این مقوله را سه روزه از جنرال مکلین مهلت خواست وماجرا را به حکمران هرات نگاشته او ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت وامر فیصله معطل به حکم حضرت والاگشت چنانچه بیاید انشاء الله تعالی واز این سوی سید شاه خان برگد که در روز ششم ماه ذیحجه بامیران هزارهٔ دای زنگی ودای کندی وافسران سواران نظامی که در تحت رایتش بودند چون میرآقا خان ومحمد جان خان ودوست محمد خان ومحمد حسن خان ونور علی خان وسید حسن خان ازکابل براه سرچشمه وبامیان روی جانب ترکستان نهاده بود در ارغنده دو ساعت از اسپ فرودگردیده پس از نماز ظهر راه برگفت ودر ساعت دوازده ونیم شب وارد منزل سرچشمه شده از آنجا به صلاح وصوابدید میران هزاره وافسران سوارهٔ نظام که

همراه داشت میر آقا خان را با جان محمد خان حاکم دای زنگی وصد تن از سواران نظام بلا درنگ پیشتر از همه ره‌نورد ساخت وامر کرد که یکعنان اسپ رانده ودر شب وروز مکث نکرده به ساعت سه از شب هشتم ماه مذکور که قریب صبح باشد خود را در بامیان برسانند ودر روز شب وصول سید شاه خان به منزل سرچشمه حضرت والا دو هزار روپیه مصحوب میر بدل بیک برای مصارف راه او فرستاده به وی رسانید بعد از سرچشمه راه برگرفت ودر روز هشتم ماه مزبور حضرت والا نائب سالار غلام حیدر خان را نیز فرمان کرد که با سپاه رزم خواه که در تحت رایت ظفر همراه دارد از غزنین راه ترکستان برگرفته در بامیان بسید شاه خان ملحق گردد چنانچه سید شاه خان روز دهم ماه ذیحجه وارد بامیان شده ونائب سالار غلام حیدر خان که جنگ را با خصم دولت بجان خریدار بود به سرعت از غزنین ره‌نورد ترکستان گشته سپاهی که ازکابل براه غوری مأمور شده بود در روز مذکور وارد منزل تتمدره گردیده راه همی پیمود وهم یک لک روپیه از خزانهٔ کابل بامر حضرت والا براه پنج‌شیر حمل کرده رهسپار نقل شد که در اندراب به اردوی شجاعت خو در رسیده هم رکاب باشد ونائب سالار غلام حیدر خان روز چهاردهم ماه مذکور در رباط طائفهٔ وردک فرود گشته روز پانزدهم از آنجا راه برگرفت وهم در این روز تمامت عساکر قطغن وبدخشان از مردم ملکی ونظامی نزد سردار عبدالله خان در اندراب حاضر آمده در زیر لوای او مرحله پیمای خدمت دولت شدند ومقارن این حال پانزده قطعه مکتوب سردار محمد اسحق خان که بخوانین کوهستان وکوهدامن کابل وپنج‌شیر نگار داده ومصحوب سرتیپ شمس الدین خان فرستاده بود که مردم محال مذکوره اطاعت او را اختیار کرده با اولیای دولت کار محاربه سازکنند همه بدست سردار عبدالله خان افتاده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وچون هریکی ازنامه‌های مذکوره بنام یکان یکان از خوانین کوهستان وکوهدامن وپنج‌شیر که او را به پیام امیدوار ساخته بودند بود حضرت والا همه را در آتش انداخته بسوخت وهم در این وقت مردم ملکی ونظامی میمنه وغیره اطراف ترکستان را از راه حزم واحتیاط فرمانهای جداگانه همه بیک مضمون رفت که مواظب ومراقب حال سردار محمد اسحق خان وهواخواهان او بوده در هر جاکه دچار ایشان شوند زنده نگذارند ومال ومتاع ایشان را غارت کنند واز آنسوی سردار محمد اسحق خان که در خان آباد علم تصرف افراشته بود چیزی از سواران رکاب خویش را از راه ترکتاز در نواحی اندراب که سردار عبدالله خان فروکش کرده بود گماشته با سواران قراول او که مشغول حافظت اطراف بودند دچار گردیده از راه هزیمت نزد سردار محمد اسحق خان بازگشتند وهم عمال وضباط اندراب که سردار موصوف همه را از عطای خلعت ومژده احسان ومرحمت که پس ازکامیاب شدن بایشان عنایت خواهد کرد بخود رام ساخته بود از وی روی برتافته نزد سردار عبدالله خان شدند ودر این اثنا محمد سرور خان پیشخدمت دربار معلی از پروران حال موسوم بجبل السراج با سه هزار تن سواره وپیادهٔ مسلح از مردمش وسراج الدین خان حاکم پنج‌شیر با مردم

ایلجاری پنج‌شیری از راه معاونت به سردار عبدالله خان پیوسته تعداد لشکر او ربهفده هزار تن مرد پیکار رسیده قوت وحشمتش افزون گشت ودر روز شانزدهم ماه ذیحجه فوج پیادۀ هزاری لهوگردی به سالاری جنرال عبد الوکیل خان بامر حضرت والا از قفای سپاه سابقه خیمۀ معاونت ازکابل جانب ترکستان بیرون زدوازجانب دیگر نائب سالارغلام حیدر خان در روز مذکور ازکتل خوک‌کشته عبور کرده در موضع سرمۀ ناهور فرود شده واز آنجا در روز هفدهم ماه مزبور وارد سبز آب هزارۀ بهسود گردیده منزل به منزل طی مراحل کرده در بامیان به سید شاه خان برگد پیوست وهم سه هزار سواره ودو هزار پیاده ازمردم هزارۀ دایزنگی ودای‌کندی با جان محمد خان حاکم ومیر آقا خان ومیران ایشان که از منزل سرچشمه چنانه به شرح رفت از سید شاه خان جداگشته برای فراهم نمودن این لشکر رفته بودند بنائب سالار غلام حیدر خان وبرگد سید شاه خان پیوسته غیر از این سپاه دوازده فوج پیاده وشش فوج سوارۀ نظام وسی وشش عراده توپ در بامیان انجمن شدند ودر خلال احوال مذکوره سید شاه خان از بامیان کوچیده وارد سیقان شده سواران نظام را مأمور آق رباط کرد واز آنسوی جنرال نجم الدین خان خسر سردار محمد اسحق خان وقادر خان سر عسکر ومیر دلاور خان که با پیادۀ ساخلو وسوارۀ نظامی وملکی در قلعۀ شش برجه واقع کهمرد به عزم راهگیری سپاه کابل اقامه داشتند باستحکام قلعۀ مذکوره پرداخته وخندق عمیقی بدور آن کنده به مردم هزارۀ شیخ‌علی وتاتارکس فرستاده دعوت بریاری ومعاونت خویش کردند وایشان سرباز زده پیام دادند که تیغ بغاوت بروی پادشاه اسلام نخواهیم کشید ومقارن اینحال ولی شاه بیک وفقیر بیک پسران سعید محمد خان دوآبی از راه معاونت دولت در سیقان نزد سید شاه خان آمدند ودر خلال این حال محمد قاسم نامی پس ازگرفتار شدن سرتیپ شمس الدین خان حامل مکتوبات سردار محمد اسحق خان که برای بزرگان کوهستان وکوهدامن وپنج‌شیر مصحوب او فرستاده واو محبوس وروانۀ کابل شد چند نامۀ دیگر از سردار موصوف را بنام بزرگان مواضع مذکوره با خود برداشته رهسپار منزل مقصود گشت ودر خنجان گرفتار دست خادمان دولت شده به صحابت وحفاظت دو تن از سواران نظام از آنجا در چاریکار فرستاده آمد وبیاسا رسید وهم عبدالرشید خان برادر جنرال عبدالوکیل خان که با سی وپنج تن از خدمۀ دولت بامر حضرت والا راه غور بند وشیخ علی برگرفته بودکه به قسم جاسوسی کم وکیف احوال را مطابق واقع نگار دهد در روز هجدهم ماه ذیحجه وارد غوربند شده متعاقب او یکهزار وشصت ویک تن از مردم ملکی نجرابب که اسلحۀ سرکاری داده شده مأمور حفاظت کتل چاردرگردیده بودند وهم امر شده بودکه اگر دیگر خللی درکتل مذکور نباشد بلا درنگ آهنگ تاله وبرفک هزارۀ شیخعلی کنند چنانچه ایشان کتل را از زلل وخلل پاک دیده به عزم تاله وبرفک وارد غوربند شده به عبدالرشید خان پیوستند ومقارن این حال از عریضۀ جنرال غوث الدین خان که در باب معاملۀ هشتادان به حکمران هرات فرستاده واو چنانچه گذشت ارسال پایۀ سریر

سلطنت داشته بود حضرت والا را بر مذاکرهٔ ناظم الملک وجنرال مکلین آگهی دست داده در روز نوزدهم ماه ذیحجه از حضور حضرت والا برای حکمران هرات ارقام وارشاد رفت که از دستور العمل این نکته البته جنرال غوث الدین خان غفلت واهمال نخواهد کرد وسخن همان است که او را سررشته داده شده که در جائی که حق نداریم وحقیقت آن را ثبوت نمی‌توانیم می‌باید چیزی اظهار نکنیم وجائی راکه حجت وسند ملکیتش موجود است می‌شاید که وانگذاریم بهرحال سخن را تعطیل نداده قطع وفیصلهٔ این منازعه رابنمایند زیراکه این گفتگوی ما باکارگذاران ایران ما را از دیگر امور نزدیک ودور بازمی‌دارد واز آنسوی جنرال مکلین که جنرال غوث الدین خانش سه روزه وعدهٔ جواب داده وماجرا را به حکمران هرات فرستاده واو روانهٔ حضور اقدس نموده بودکه این منشور بجوابش رفت چون چند روز از موعد مذکورگذشته دیر شد قبل از وصول این حکم والا چگونگی حال را به ویسرا نگار داده فیصلهٔ منازعه را معطل باستصواب رأی وجواب امنای دولت انگلیس گذاشت چنانچه از نوشتهٔ او که در هند فرستاد مکتوب فارن سکرتر به پایهٔ سریر سلطنت رسیدکه از زبان درازی وبلند پروازی جنرال غوث الدین خان در باب موضع ومحلی که سند وحجت قوی وبرهان قطعی حقیت آن را ندارد وزبان مباحثه می‌گشاید اولیای دولت ایران نزد امنای دولت انگلیس شاکی شده‌اند بنابران اطلاع داده شدکه جنرال موصوف از سخنی که سود وبهبود دولت نباشد بازداشته آید تا منقصتی بروی کار نیاید وجواب این مکتوب فارن سکرتر در موقعش مرقوم خواهدگشت انشاءالله تعالی وهم در روزنوزدهم مذکور حضرت والا به دستخط خاص سید شاه خان راکه وارد سیقان شده بود در باب حرکت ودرنگ وقواعد ترک شتاب وآداب جنگ نگار فرمودکه از ورود شما در سیقان خدایار وظفر همعنان باد ومی‌بایدکه همه تن هوش بوده روی بدیگر سوی ننهید وتا افواج دیگر با نائب سالار غلام حیدر خان از بامیان وارد سیقان وبا هم معاضد وهم‌عنان نشوید زنهار بی سر وسامان دودیدن را اختیار نکنیدکه تمام امور ودستور حرب تدبیر وتمهید است نه شتاب وتردید[۱] وهم‌در این روز مردم تاتار سکنهٔ دوآب وروئی وغیره را تا سرباغ وچبچل اندرز نامه‌های عدیده از حضور اقدس رفت واز خدمات ماضیهٔ ایشان واحسانات سابقهٔ خویش یکیک بیاد همکنان داده ترغیب وتحریض به معاونت افواج قاهره نمود وهم پنج قطعه اشتهار هدایت آثار بنام مردم طوائف وسکنهٔ سنک چارک وجوی باری وزاری وامرخ وکجن وسرپل شرف اصدار وعزار سال پذیرفت که چون اسحق سراپا نفاق وارمنی‌زادهٔ بد عهد بی‌میثاق طریق عداوت وشقاق پیش گرفته وگردن اطاعت ازکمند متابعت دولت بیرون کشیده ونوکر دولت روس شده بارائت[۲]

۱- تردید بازگردانیدن وباز آوردن وزبون وفاسدگردانیدن.

۲- ارائت، نمودن ونشان دادن.

وتحریک او مرتکب تمرد وسرکشی گردیده است عزم جزم کرده‌ایم که لکها نفوس از مردم اسلام را آماده نموده بر او وبهرکه مربی ومحرک اوست حمله ویورش کنم وتا این روز غیر از سپاه نظام که بیست هزار مرد خون آشامند هزاران مردکارزار از دیگر مواضع ومقام از هر راه جانب آن بوم وبر رهسپر ساخته‌ام سی‌هزار تن دیگر از سپاه وافسر نظام درکابل حاضر وآماده دارم که پیاپی گسیل می‌نمایم تا بیاری حضرت باری روز روشن را بر آن سیه‌دل شب تاری سازند پس شما را لازم است که آن ارمنی زاده را زده از ملک بیرون کنید که سرخ‌رو وسرافراز دنیا وآخرت شوید ودر این وقت بروز بیستم ماه ذیحجه سید شاه خان وجان محمد خان حاکم دای زنگی از سیقان راه کهمرد برگرفته ومیران هزاره را با سواران ایشان مأمور درهٔ صوف کرده شب را در دهن درهٔ کتل دندان شکن بسر برده روز بیست ویکم ماه مزبور داخل علاقهٔ کهمرد شدند ومیران دای زنگی که ره‌نورد درهٔ صوف گردیده بودند موضع ولیشان راکه مردمش رو از دولت وسعادت برتافته با سردار محمد اسحق خان یکدل ویک جهت گشته بودند به قهر وغلبه متصرف شدند وتمام دواب ومواشی ومال ومتاع ایشان را غارت کردند وچپ وراست تاخته مظفر ومنصور روی تاراج بامر سید شاه خان به سوی بوینه قره وکشنده نهادند ومقارن این حال عزیز نام کلانتر مکتوبی از جنرال نجم الدین خان وقادر خان سرعسکر به میر بدل بیک وعبدالرحیم بیک پسرش وسیف الله بیک مشتمل بر استدعای معاونت واغوای ایشان رسانیده وایشان‌روی‌ازکوی سعادت برنتافته کلانتر مزبور را با نامهٔ که با خود داشت نزد سید شاه خان وجان محمد خان حاضر کردند وایشان او را به رسم بزغاله تازی که داب سواران مردم ترکستان است به سواران اردو سپردند وایشان او را به تاختن اسپ یکی از دیگر ربوده پاره پاره کردند وپس از این آثار وشکونهای فتح دثار نائب سالار غلام حیدر خان با لشکر جراری که همراه داشت در روز بیست وچهارم ماه ذیحجه وارد منزل سوخته چنار شد ومقارن این حال افواجی که در قطغن رهسپار منزل مقصود بودند با شش عراده توپ وارد خنجان گردیده دستور العملی در باب حرکت وسکون وهبوط وفرود شدن به منازل از حضور انور بدیشان رسیدکه مراقب حال خصم بوده واز حرکات وسکنات سپاه مأمورهٔ راه بامیان استحضار واطلاع حاصل کرده هر روزی که لشکر سمت بامیان وارد منزل خرم شود ایشان داخل غوری شوند تا از هر دو سوی در یک زمان با خصم روبروی گشته طرح مقاتله اندازند که یک بدیگری نتوانند یار ومددکار شوند وپس از وصول این دستورالعمل محمد سرور خان جبل السراجی وسراج الدین خان حاکم پنج‌شیر مواضع مستعده را بابطال رجال استحکام داده خود ایشان با بقیهٔ مردم وبزرگان صالح اولنکی وهورتی وشتل وبازارک پنج‌شیر وکوهستانی چون لنکر خان وبهادر خان ومحمد رحیم خان وسرکرده امیر محمد خان وسرکرده دین محمد خان ومنصور خان ومیرداد خان ونجات خان وعبدالله خان وسیف الله خان وصمد خان محمد خان وخرم وملک وعبدالرحمن ومحمد نبی ومحمد اکبر وطوره خان ومحمد

شفیع وامیر خان وعین الله وملک جی ومحمد حسن وعزیز بیک ومحبت خان وکلا بیک ومحمود خان ومحمد تقی وسر فراز وزیدالله وعزیز خان ومحمد حکیم وقلندر خان وبهرام شاه ومحمد خان ومحمد اسلم ومحمد نور ومیرکلان در مواضع بنو وپشتها وزرد اسپان وبرم واقع خوشدره با محمد هاشم خان ایشیک آقاسی وسالار سپاه پیشرو لشکر سردار محمد اسحق خان دچار پیکار شده با هم در آویختند وبه طرفه العینی غنیم را از پیش برداشته شانزده تن از ایشان را خون هلاکت بریختند وبسیار تن را جراحت رسانیده دوازده تن را دستگیر کرده اسپ وسلاح بسیار بدست آوردند وخود محمد هاشم خان نیز زخم برداشته از راه هزیمت به سردار محمد اسحق خان ولشکرش پیوست ومحمد سرور خان با سراج الدین خان پس از حصول فتح از لشکری که همراه داشتند چارصد تن را در خوشدره ودویست تن را در موضع دوشی جای اقامت وحفاظت داده مضفرانه اقامت ورزیدند وآنگاه که حصول این فتح از وصول عریضهٔ محمد سرور خان وسراج الدین خان به پایهٔ سریر سلطنت رسیده حضرت والا را آگهی دست داد از راه مرحمت برای بزرگانی که ذکر شده نام بنام خلعت فرستاده شد وهم مقارن این حال اسد الله خان ومیرزا مرهم خان وملا غلام خان وشاه ولی بیک وعبدالرحمن میر هزار وبختیاری خان وعلیخان بیک ومحمد علی خان وفتح محمد خان ومیرزا حیدر علی خان وغیره بزرگان هزارهٔ شیخ علی با جمعیت ایل والوس خودها غیر از مردم تاله وبرفک که باغوای سید علی گوهر پذیرای اطاعت سردار محمد اسحق خان شده بودند در غوربند نزد عزیز خواجه خان حاکم آنجا آمدند ومجموع پیاده وسوارهٔ هزارهٔ شیخعلی ومردم غوربند به شش هزارتن مرد مسلح رسیده ایشان عزیز خواجه خواست که باتفاق ایشان بالای مردم تاله وبرفک تاخته قتل وتاراج کند اما حضرت والا فرمان کرده از تاختن بازداشت که تا نیک وبد رفتار وکردار اشرار تاله وبرفک بروی کار آمده مکشوف نگرددکه با لشکر باغیه یار می‌شوند ویا باولیای دولت مددکار می‌آیند بعد بر طبق اختیار آنان بکار پردازد وهم در اثنای این گیر ودار چهل خانه‌وار از قوم کفار کیلمی بتوسط عبدالوکیل خان چهل خانه‌وار ازکفار قوم کتور پذیرای اطاعت شده قبول جزیه نمودند وهم مقارن این حال یکنفر کپطان بامر سردار محمد اسحق خان از راه جاسوسی واردکوهستان کابل شده از نوشتهٔ حاکم استالف نائب میر سلطان خان کوتوال به ورود او خبر ومستحضر گردیده شیر محمد نامی را فرستاده او را با دو رأس اسپ ویک میل تفنگچه گرفتار ساخته درکابل آورده محبوس زندان سیاستش نمود وهم در این هنگام کرنیل ادنی نام انگلیس کمشنر پیشاورکه در باب اختلال واغتشاش ترکستان وبغی سردار محمد اسحق خان که به خیالش از تحریک وترغیب روس می‌نمود بذریعهٔ مکتوب از حضرت والا استدعای کماهی حال نموده از حضور اقدس در روز بیست وپنجم وبیست وهفتم ماه ذیحجه پی هم دو نامه بر طبق وارداتی که به شرح رفت برای او شرف نفاذ وعز ارسال یافته اطمینان خاطرش داد.

ذکر فتح قلعهٔ شش برجه

واز جانب بامیان نائب سالار غلام حیدر خان وسید شاه خان برگد با سپاه ظفر همراه قبل از وصول دو فوج پیادهٔ که سردار محمد اسحق خان از خان‌آباد چنانچه گذشت رهسپار معاونت قلعه کیان شش برجه ساخته بود در روز بیست وهفتم ماه ذیحجه راه به قلعهٔ مذکوره نزدیک کرده وجنرال نجم الدین خان را با پسر شاه‌پسند خان وقادر خان سرعسکر که با چند دسته پیادهٔ ساخلو وجمعی از سواران تاتاریه که در اندرون قلعه جای داشتند به محاصره انداختند وسواران مذکوره تاب درنگ را درخودندیده ازراه فرار آهنگ دشت سپید کردند ودویست تن سوارهٔ نظام که اقامت حفاظت در باجگاه داشتند نیز از دیدن سواران تاتاریه که راه گریز می‌پیمودند دل از دست داده از باجگاه برخاسته فرارکردند چنانچه دویست تن سوارهٔ نظام از راه قراولی تا باجگاه بامر سید شاه خان برگد رفته اثری از سواران مقمیهٔ آنجا ندیده در دشت سپید به حدود قلعهٔ سرخ با سواران قراول سپاهی که جانب‌دار سردار محمد اسحق خان بودند دچار کارزار گردیده غالب شدند ومحمد امین بیک برادر محمد رحیم بیک سیقانی با دو تن خالوی خود از هواخواهان دولت کشته گشت ومخالفین مغلوب ومنهزم گردیده تا مد رودشت سپید در تصرف خدام سلطنت آمد وعلوفه وآذوقهٔ غنیم که به عزم قلعهٔ ششبرجه راه می‌پیمود وتا قعلهٔ دوآب شاه‌پسند رسیده بود تمام غنیمت سواران قراروول مذکور شد ومقارن این حال میر درویش بیک تاتار دوآبی با میرزا شریف ومیرزا عصمت الله خرمی وبرادر زادهٔ میرزا صوفی وخوشی بیک وغلام حسین بیک وهشت تن از بزرگان تاتار از راه اطاعت نزد غلام حیدر خان نائب سالار آمدند واو ایشان را تسلی داده دل بجای آورد وهم عبدالرحیم بیک بن بدل بیک را از راه حزم واحتیاط در سیقان وسیف الله بیک را در دوآب وحبیب الله بیک برادر او را با صدتن پیاده وسوار درکهمرد مأمور اقامت وحفاظت کرد وهم سید شاه خان پس از تصرف کردن واستحکام داده مواضع مذکوره حاکمان آی بیک وتاشقرغان را مکتوب فرستاده پیام دادکه طریق اطاعت پیش گرفته دست از یاری سردار محمد اسحق خان بردارند والا افواج قاهره را رسیده شمارند ودمار از روزگار خویش کشیده دانند وپس از ارسال داشتن این نامه وپیام در روز بیست وهشتم ماه ذی‌الحجة الحرام باتفاق نائب سالار غلام حیدر خان وکرنیل حاجی محمد گل خان وکرنیل عبدالحی خان وجان مُحمد خان حاکم دای زنگی با تمامت سپاه نظام روی تسخیر به سوی قلعهٔ شش برجه نهاده وچهار هزارگلوله از دهن اتواپ صاعقه بار بدیوار آن زده‌رخنه‌هاانداختندوقلعه

کیان خود را دچار دمار[1] دیده امان جان خواستند وایشان جنرال نجم الدین خان ومحمد هاشم خان پسر شاه‌پسند خان وقادر خان سرعسکر را با منصبداران پیادگان ساخلو گرفتار ومحبوس کرده دیگران را تمام امان دادند واسحله آلات‌شان راگرفته خود ایشان را با هرسه تن محبوس مذکور وغیره به صحابت وحفاظت صد تن از سواران هزاره روانهٔ کابل نمودند وپس از فتح قلعهٔ مزبوره نائب سالار غلام حیدر خان از آنجا راه پیش رفتن برگرفته در منزل دوآب دایره کرد ومیران هزاره چون یوسف بیک ومحمد امیر بیک ایلخانی وابراهیم بیک وعلیجان بیک وحسین علی بیک وسید شاه رضا بخش ورضا قلی بیک ویزدان بخش بیک وغیره میرزادگان که با سواران ایشان موضع ولیشان را چنانچه گذشت تاراج کرده روی غارت جانب درهٔ صوف وبوینه قره وکشن ده نهاده بودند تا موضع زنبق وهاجر تاخته وخود را از مال ومواشی ومتاع ودواب مردم آن مواضع که رو از دولت برتافته اطاعت سردار محمد اسحق خان را پذیرفته بودند گرانبار ساخته از آنجا بامر غلام حیدر خان نائب سالار رهسپار منزل باجگاه شدند ومقارن این حال سردار محمد اسحق خان که در خان‌آباد متصرفانه جای گزیده بود سواران تبعهٔ خویش را امر محاربه کرده با محمد سرور خان کوهستانی به مقاتله پرداخته هزیمت یافتند وتاب دست او را نیاورده از راه شکست روی ستیز به سوی فرودگاه اردوی سردار عبدالله خان نهادند وسواران لشکر او رهسپر مدافعت گشته بسیار تن از ایشان را بکشتند وشانزده تن را دستگیر نموده مابقی را هزیمت دادند واکثر از اسلحه آلات‌شان را باغنیمت گرفتند ونامه سردار محمد اسحق خان که برای محمد هاشم خان پسر شاه‌پسند خان قبل ازگرفتار شدن او در قعلهٔ شش برجه نگار داده ترغیب به قلعه داری واستواری کرده واو از وی جویای منزل جای سردار عبدالله خان شده بود از بین اموال واسباب سواران منهوبه ومغلوبهٔ مذکوره بدست آمده سردار عبدالله خانش ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت واز این مکتوب بعضی از اموری که پیشنهاد خاطر سردار محمد اسحق خان بود خالی رأی حضرت والا شده سخافت[2] رأی او مکشوف افتاد که کامیاب نخواهدگشت وپس از حصول این فتح سردار عبدالله خان با سه فوج پیادهٔ هزاری وهفتصدی وششصدی نظام ودوازده عراده توپ وچارصد تن سوارهٔ نظامی وسه هزار مرد پیکار از مردم کوهستانی که با محمد سرور خان رهسپارکارزار بودند وهفت هزار تن از دلیران پنج‌شیری وغوربندی که با سراج الدین خان حاکم پنجشیر وایشان عزیز خواجه حاکم غوربند وبزرگان ایلات واحشام طریق خدمت دولت می پیمودند در روز ورود سپاه ظفر همراه راه بامیان به منزل خرم بر طبق امری که از حضور انور والا چنانچه گذشت بنام همکنان شرف اصدار یافته بود داخل علاقهٔ غوری شده

۱- دمار، بکسر اول بمعنی هلاک.

۲- سخافت بمعنی سستی.

باستحکام مواضع مستعده پرداختند.

صدور جواب نامهٔ ویسرا که از تغییر خود به حضور انور خبر داده واز حادثهٔ درد پای اقدس که عاید ذات قدس سمات گشته جویا شده بود به نگارش رفت

چون در اواخر ماه ذیقعده درد پا که از مرض داء الملوک یعنی نقرس عاید ذات شوکت سمات حضرت والا شده وهم ویسرای کشور هند تغییر یافته بذریعهٔ مکتوب دوستانهٔ مورخه روز هجدهم ماه آگست سال هزار وهشتصد وهشتاد وهشت میلادی مطابق روز نهم ماه ذیحجهٔ سال هزار وسه‌صد وپنج هجری از تغیر یافتن خود وسرگذشت سردار محمد ایوب خان به حضور اقدس خبر داده جویای درد پای حضرت والا شده بود در روز بیست ونهم ماه مذکور نگارش یافته ارسال کشور هند شد که دوستدار تفرس[1] عارضهٔ نقرس سرکار ما را فرموده واظهار تأسف نموده‌اند بحمدالله عارضهٔ مذکوره مدفوع است واگر چه در هر سال چند روزی از این عارضه دوستدار زحمت می بیند ولیکن مرض خوفناک نیست معالجه آن بوجه نیکو می‌شود وزود مواد نزلات قطع می‌گردد ودر باب سردار محمد ایوب خان که شرحی نوشته‌اید که هر چند از آوردن او وهمراهانش در هندوستان اخراجات بسیار بر مالیات هند وارد آورده است چون محض از برای فوائد آن مهربان به عمل آورده شده در طبیعت اولیای دولت انگلیس گوار است زیراکه ظاهر است که مضر فوائد آن مهربان بودکه مشارالیه برافغانستان مجدداً حمله می‌نمود وبا تلاش وحمایت روسیان در آن وقت به هیچکس زیاده از آن مهربان اصلیت این امر ثابت نشده بود چنانچه از اظهارات آن مهربان در این باب مترشح می‌شود مگر به دوستدار اطلاع رسیده است که افواه مبالغه‌انگیز که ایوب خان در این ملک انعقاد نموده وفراریان نارضامند افغانستان بدورش فراهم آمده بگوش آن مهربان رسیده بخوبی یقین نمایندکه موافق خواهش ما این نیست که سردار مذکور حرکتی نمایدکه مخالف طبع آن مهربان باشد و وقتی که وکیل آن مهربان یعنی جنرال امیر احمد خان مقیم کلکته کیفیت این امر راکه سردار محمد ایوب خان فراریان افغانستان را ترغیب نموده است که با او ملاقات نمایند بیان نمود با وجودی که می‌دانستیم که هرگاه سردار مذکور این قسم کار روائی را اختیار نماید طبعاً بآن مهربان زحمت خواهد رسانید پس او را بصراحت دانانده‌م که این قسم کار روائی به شما داده نخواهد شد وبعد از آن سردار محمد ایوب خان به عزلت روز می‌گذراند وچون مطلب خاص دوستدار از خواستن او به هندوستان این بودکه آن مهربان زیاده‌تر بر تخت افغانستان استحکام نماید ومردم آن مملکت از شورش

۱- تفرس، به فراست دانستن.

وآشوب آرام باشد پس یقین بدانندکه بند وبستی راکه برای فوائد آن مهربان شده نخواهدگذاشت که بوجهی من الوجوه مبدل به بند وبستی که مضر آن مهربان باشد دانستهٔ دوستدار شد واز روی یقین واعتماد می‌نگارم که آن مهربان وجمیع اولیای دولت بهیه را دوستدار هم‌عهد خویش ونفع رسان خود را اولاد واهالی مملکت خود می‌دانم واین امر بدیهی است که چون من دوست صادق دولت بهیه هستم وخواهم بود بدخواهان مرا هرکس که باشد اولیای دولت بهیه به چشم خصمی ومعاندت خواهند دید واز صفای خاطر من بودکه آنچه درباب دربار داری سردار محمد ایوب خان شنفته بودم در دل خود جای ندادم وبرای وکیل خود نوشتم که گوش‌زد امنای کورنمنت عالیهٔ هند بکند تا بدانند که دوستدار ما فی‌الضمیر خود را از امنای دولت موصوفه پوشیده نمی‌دارد وغبار نقار در خاطر خویش نمی‌گذارد وخبر مذکور را اگر بیش یاکم مبالغه‌انگیز یا غیر آن هرچه بدوستدار رسیده بود تکیلف دوستدار ابلاغ نمودن واظهارکردن بودکه اگر باشد منافی مصلحت است واکنون‌که مدار زندگانی او بر عزلت وترک مجالست با فراریان بدخواه دولت افغانستان قرارگرفته البته دوستدار را از برای فوائد مردم افغانستان تسلی وتسکین خاطر حاصل است واینکه مرقوم داشته‌اندکه در آخر دوستدار را اجازت بدهندکه آن مهربان را متیقن بنمایم که دوستدار وجه دانستن این امر را داردکه جانشین دوستدار در استحکام روابط کمال دوستانه چه دولتی وچه شخصی بآن مهربان همچنین خواهش‌مند خواهند بود چنانچه دوستدار بوده است واین دوستدار جانشین آن مهربان را مثل آن مهربان خیرخواه دولت افغانستان ودوست خود می‌دانم زیراکه دوستی من با دولت بهیهٔ انگلیس مثل ریاستهای داخلهٔ هندوستان نیست که اگر فرمان فرمای هندوستان کار را بر وفق منافع ظاهری آنهاکرد خوب والا به چشم تعصب جانب او نگران خواهند بود دوستی واتحاد من با دولت بهیه دائمی است واز اغراض نفسانی خودگذشته مصالح اتحاد ویکرنگی هر دو دولت را اصول مراد قرار داده‌ام پس وقتی که پایهٔ موالات باین‌درجه برسد هر یک از امنای آن دولت که فرمان فرمای هند باشد در نظر دوستدار وجود واحد خواهد بود لهذا جانشین آن مهربان را مثل خود آن مهربان خواهم شناخت وخود آنجاب را هرکجا تشریف داشته باشد مثل امروزکه در هند نشسته وغمخوار امور افغانستانند مربی ومعاون خود در مصالح فوائد هر دو مملکت خواهم دانست فقط وهم در خلال احوال مذکوره چون جنرال مکلین ازگفتار جنرال غوث الدین خان چنانچه گذشت برای ویسرای کشور هند مکتوب فرستاد فیصلهٔ امر هشتادان را رجوع به دولت داد جنرال غوث الدین خان از آنجا در هرات بازگشته مأمور مرغاب شد واز آنجا بنابر اختلالی که از سبب بغی سردار محمد اسحق خان روی داده بود راه میمنه برگرفته بامور نظام داری آنجا مواظب گشت وهم ناظم الملک وجنرال مکلین که با جنرال موصوف قرار داده بودندکه تا هنگام قطع منازعه وفیصله ورفع مناقشهٔ هشتادان هیچیک از دولت افغان وایران در آن مداخلت متصرفانه نکند از راه مراجعت در مشهد رفتند وپس از بازگشتن

مأمورين هر سه دولت مكتوب مورخهٔ بيست ونهم ماه ذيحجهٔ ويسراى كشور هند مطابق روز بيست وهفتم ماه دسمبر سنه هزار وهشتصد وهشتاد وهشت ميلادى از نوشتهٔ جنرال مكلين كه از موضع هشتادان براى او در هند فرستاده بود به پايهٔ سرير سلطنت رسيد كه در مراسلهٔ مطابقهٔ روز پنجم ماه دسمبر سنه هزار وهشتصد وهشتاد وشش ميلادى خود اعليحضرت شهريارى راضى شده ونوشته‌اند كه صاحب منصبى از دولت انگليس از راه مميزى ومنصفى براى تحقيقات حالات سرحد هشتادان بنوعى كه معاملهٔ متنازع فيه ما بين افغانستان وايران فيصله شود مقرر گردد چنانچه بعد از آن آگهى داده شدكه اعليحضرت شاه ايران نيز همينطور بمفصل[1] ثالثانه در اين معامله راضى شدند واين بودكه جنرال مكلين براى تحقيق نمودن ضرورى مأمور ومقرر گشت وتحقيقاتى كه فيصله شده بودكه بشود به وجوهات چند در چند ملتوى شد مگر آن مهربان واقفندكه چهار ماه مى‌شودكه جنرال مكلين با وكيل آن مهربان و وكيل اعليحضرت شاه ايران به مقام هشتادان ملاقات نمودودر اين شک نيست كه آن مهربان را از حالات واقعات اطلاع داده باشد واز مكتوبات جنرال مكلين كه بدوستدار رسيده معلوم مى‌شودكه فريقين دعوائى پيش كردندكه حصهٔ از آنها تا قابل اعتبار بود وكيل ايرانى دعوى بكل جلگاى هشتادان وجميع اراضى تا بكوه سند سنگ[2] دختر طرف مشرق نمود وايماى حق براى توسيع دادن دعوى خود طرف مشرق آن هم ظاهركرد ونيز اينكه هر مسئله كه بيرون از هشتادان بطرف شمال وبه جانب جنوب پيش شود رأى خود را اول قايم نمايد علاقهٔ كه اول از طرف افغانستان دعوى آن شد مشتمل بركلوخ وپرده واراضى هشتادان بودكه وكيل آن مهربان خواست كه تحقيقات بهمين قطعات محصور باشد مگر بسبب دعوى زياد ايرانيان وكيل وموصوف بعد ازان از طرف افغانستان دعوى فرزنه وگرماب وديگر جاها را نمودكه علاوه از بودن آنها در تصرف ايرانيان به فاصلهٔ در طرف مغرب سرحدى واقع است كه صاحب منصبان آن مهربان بآن افسران برطانيه نشان داده بودند در رأى جنرال مكلين كوشش فيصله نمودن سرحد هشتادان قبل از اينكه قطعهٔ زمينى كه هر يک فريق دعوى آن را پيش مى‌كند معين شود بى‌فائده است واين هم بى‌فائده است كه دعاوى راكه ظاهراً ثبوت آن نمى‌شود قبول نموده شود پس اول كارى كه بايدكرده شود اين است كه قطعهٔ متنازع فيه معين شود وكار روائى آينده نسبت بآن قطع باشد دوستدار چنين خيال داردكه دربارهٔ سرحد شمالى وجنوبىء زمين متنازع فيه بحثى نيست اين اطراف به سبب بندهاى كوه بخوبى معلوم است يعنى كوه سنجتى بطرف شمال وكوه كداونه به طرف جنوب مى‌باشد واشكال در محدود نمودن حد مغربى ومشرقى است وبه سبب كار روائى وكلاى ايرانى وافغانى اين اشكال زياد شده

۱- مفصل به‌كسر صاد فيصله كننده وثالثانه اشارت به مأمور دولت انگليس است.

۲- لفظ سند در اينجا ربط ندارد اما چون در اصل مكتوب بوده تغير داده نشد.

است تحقیقاتی که جنرال مکلین بر سر موقع نموده است او را بر این واداشته است که تجویز پیش کند که تحقیقات منحصر بدان قطعه زمین باشد که حدود آن به تفصیل ذیل است یعنی طرف شمال کوه سنجتی طرف مشرق سنگ دختر وکوه بلخر به طرف جنوب کوه‌بندکداونه وطرف مغرب خطیکه از بندکوه بند کداونه متصل ونزدیک سر چشمهٔ قنواتی که اراضی هشتادان وکلوخ وپرده را آبیاری می‌کند به کوه سنجتی می‌رود دوستدار بر جنرال مکلین اعتماد دارد که قطعهٔ متنازع فیه را بصحت محدود نموده است وبدوستدار ضروری معلوم می‌شود که اگر باید تنازع فیصله شود فریقین بدین تحدید حصهٔ قطعهٔ متنازع فیه راضی شوند لهذا دوستدار از آن مهربان خواهش دارد که تحدید حدود قطعهٔ متنازع فیه را منظور نمایند وبه صاحب منصبان خود هدایت جاری فرمایند که از دعوی خود بر فرزنه وگرماب ودیگر جایهای بیرون آن دست بردار شوند دوستدار به وزیر مختار علیا حضرت مقیم طهران تحریر می‌کند واز وی خواهش می‌نماید که رضای دولت ایران را هم بدین حاصل دارد دوستدار صرف اینقدر می‌خواهد ایراد نماید که آن مهربان مطمئن باشند که از طرف جنرال مکلین نسبت به فوائد آن مهربان بخوبی لحاظ کرده خواهد شد ودوستدار شکی ندارد که بشرطی که تحقیقات منحصر باشد بحدودی که بیان آن بالاگذشت صاحب موصوف بزودی قابل این خواهد شد که رأی خود را برای احکام حسب شرایط منظور شدهٔ آن مهربان ودولت ایران پیش دوستدار بفرستند دوستدارکمال پاس ولحاظ که نسبت بآن مهربان دارد ظاهر می‌سازد وخود را دوست صادق آن مشفق می‌شمارد فقط وحضرت والا نقل این نامهٔ ویسرا را به حکمران هرات فرستاده به خط خاص نگار داد که بیهوده دست دراز نکند واگر لازم مذاکره ومکالمه باشد حرفی ندارد والا بیجاگوئی را واگذارد ودر پایان کار پس از ارسال ومرسول مکاتیب بسیار نقشهٔ تحدید حدود هشتادان باین قسم از ویسرای کشور هند به پایهٔ سریر سلطنت رسیده قرار یافت که زیادتی حصه زمین واقع دشت هشتادان وقنواتی که آبهای آنها در اراضی زائده میریخته که از دهنهٔ شورآب طرف زمینهای کافر قلعه جاری است بافغان داده شده قنواتی که جانب شمالی دشت مزبور در میان جبال وتپه‌ها واقعند وآب آنها حصهٔ اندک از زمین دشت مذکور را آب می‌دهد بایران متعلق گردیده حضرت والا امضای فوق را منظور فرموده تقسم وتحدید مذکور بر قرار واستوار آمد وهم در این هنگام شبانان تراکمهٔ متعلقهٔ دولت روس رمه‌های خود را در موضع رختاب متعلقهٔ دولت افغانستان آورده وسرحد داران ایشان را مانع شده ایشان یکتن از سواران سرحدداران افغان راکشته ویک تن عوض جک نامی از شبانان دستگیر اینان گردیده در هراتش فرستادند وآنگاه که این مجادله از عریضهٔ حکمران هرات به مسمع فیض مجمع والا رسید حکم اقدس شرف نفاذ یافته حکمران مذکور را ارشاد رفت که گرفتار شدهٔ موصوف را تا وقت ادای دیت خون مقتول سرحددار مزبور نگاهداشته بحاکم پنج ده مکتوب فرستاده پیام دهند که باید قاتل دیهٔ مقتول را اگر بآلت غیر جارحه

به قتل رسانیده باشد برساند والا به محل قصاص آورده خواهد شد وحکمران هرات از این قضیّه جنرال مکلین را در مشهد خبر داده هنوز از طرف او احوالی بر وی روز نیامده بودکه مکتوب علیخانوف حاکم مرو به حاکم کلران رسیدکه تمامت حکام شما می‌دانندکه قرار داده ومواضعه نهاده شده است که از رعایای دولتین افغان وروس یکی بطرف دیگری نظر مداخلت نکنند وپا در علاقهٔ یکدیگر ننهند وسرحدداران افغانیه بخلاف قرارداد مذکوره نه رأس گوسپند وهشتاد روپیهٔ قران دو دو رأس مرکب از چوپانان ترکمانان گرفته بنابران نزاع در بین رخ داده واز روی داد این قضیه نزاع کنندگان متعلقه دولت روس گرفتار زندان تجاوزات خویش شده‌اند واز جمله عوض جک نام که گرفتار زندان هرات گردیده است چون در منازعت مشارکت نداشته وبی‌خبر از فتنه وشر است می‌باید رها داده شود وحاکم کلران این مکتوب او را نزد حکمران هرات فرستاده او در جوابش نگار دادکه نه رأس گوسپند را سرحدداران نگرفته شایدگرفتار شدگان عذر خطاکاری خود را بآن خواسته باشندکه یعنی ایشان از سبب گوسپندان خویش طریق مجادله با سرحدداران افغان پیش گرفته گویا مجرم وزیانکار نیستند اگر نه این اظهارشان اصل ومأخذ ندارد وروپیه ومرکب اگر راست باشد البته در وقت پرخاش از ترکمانان باز مانده خواهد بودکه عوض جگ نام را بر آن سوارکرده فرستاده باشند وهم حاکم کلران را اعلام کردکه مرکب‌ها را اگر از ترکمانان باشند مسترد نماید وهم عرض جک نام محبوس را نزد ملا عزیز خان فرستاده پیام دادکه بکارگذاران دولت روس سپرده خواهان دیهٔ خون مقتول مزبور شود واویش بترخانوف سپرده وی از زندان روسی گریخته آنگاه‌که این ماجرا از عریضهٔ حکمران هرات بگوش حق‌نیوش حضرت والا رسید فرمان کردکه چون قاتل از محبس روسیان گریخته یا از عهدهٔ دیهٔ مقتول برآیند ویا قاتل را بدست بدهند وآخر الامر مطابق این حکم اقدس دیه از فتنه‌جویان تراکمه بوصول پیوسته بورثهٔ مقتول داده شد وهم دراین اوقات عبدالحمید نام سرحددار دولت انگلیس با چند تن از پیادگانی که همراه داشت از نقطهٔ سرحد بلوچستان متعلقهٔ دولت انگلیس به عزم حمل ونقل دادن ریک از خاک سرحد متعلق افغانستان علاقهٔ قندهار تجاوز کرده وسرحدداران افغانی مانع گردیده‌کار به پیکارکشیده واز این قضیه حکمران قندهار آگاه شده باجنت‌بلوچستان‌نگار داده ازکماهی حال خبردارش ساخت وهم عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت گشت وحضرت والا حکمران قندهار را ارقام واعلام فرمودکه اگر چه ممانعت از برداشتن وبردن مشت ریگی را از بیابان قباحت واز شیوهٔ شناعت است اما زنهار نگذارندکه ریگ از خاک متعلقهٔ افغانستان بردارند تاکارگذاران دولت انگلیس بدانندکه مردم افغان برای بردن مشت ریگی از بیابان بشور وفغان برمی‌خیزند تا چه رسد به حفاظت سرحد داخل مملکت خلاصه این قضیهٔ جزئیه منجر به مناقشه گشته در پایان کار باعث مجادله وپیکار سرحدداران شد چنانچه چند تن از جانبین زخم برداشته دو تن از انگلیسان با عبدالحمید مذکور ظاهراً بنام عیادت زخم داران وباطناً به عزم مکشوف

داشتن جراحات که مهلکند یا خفیف نزد مجروحین افغان آمده وبهریک از ایشان وجه نقدی برسم مرهم بها داده وعبدالحمید را از حرکتش که پانهاد خاک در سرحد افغانستان شده بود رشتهٔ التزام بگردن نهاده بازگشتند وچون خط دوستی با دولت انگلیس در میان ونزاع بمشت ریگ بیابان بود حضرت والا باکارپردازان دولت موصوفه نه پیچیده طناب مکالمه را ببرید ومقارن این حال میر لقمان بیک کاشانی را سعید احمد نام حاکم بلخاب از راه هواخواهی وجانب داری سردار محمد اسحق خان تاراج کرده مال ومتاعش را تمام غارت نمود واو بازوجهٔ خویش جریده وتهی دست طریق فرار پیش گرفته داخل علاقهٔ هزارهٔ دای زنگی شده وزوجه‌اش را در آنجا به خانهٔ یکی از دوستانش گذاشته خود درکابل آمده باریاب گردید وحضرت والایش از عطای صد روپیه نقد ویک میل تفنگ ویک رأس اسب سواری با زین ویراق وخلعت سراپا نواخته رخصت مراجعت داده مأمور ساخت که با دیگر میران هزارهٔ دای زنگی ودای کندی که رهسپار خدمتند طریق ترکستان برگرفته ره‌گرای معاونت شود وهم دیگر میران را فرمان کردکه هرکه را میر لقمان بیک نسبت بخصمی دولت دهد چون از حالت نیک وبد مردم آن نواحی واقف است گرفتارش سازند وهم جان محمد خان حاکم دای زنگی را فرمان کردکه پنج‌صد روپیه برای مصارف زوجهٔ او بدهدکه بخرج مؤنت رساند وهم میرانی راکه داخل مضافات ترکستان شده به ترکتاز چنانچه از پیش گذشت پرداخته بودند از حضور اقدس ارقام وارشاد رفت‌که حدود متصرفهٔ خصم را تاخته زیر وزبر بسازند واز قتل وغارت سر ومال ایشان مضائفه روا ندارند واین را نیز مرقوم فرمودکه سه سال قبل از این سردار محمد اسحق خان از دست چند تن شما مردم‌که فتنه جوئی داشتند بفغان رسیده داد وفریاد او پیاپی به حضور میرسید تاکه چارهٔ بدکنشان خود را خودکردید وبدست حاکم دادید حال‌که او خود را مخالف ما ودشمن دین اسلام وقاتل شما مردم قرار داده وهم شما را قاتل خود می‌داند وشما هنوز طرف او نگاه می‌کنید ویا جانب لشکرهای ظفر پیکر می‌بینیدکه با او چه می‌کنند می‌باید شما مردم بمردانگی یا علی مددگفته حدود او را زیر وزبر سازید ویکجا را تاراج کرده دیگر جا را قتل وغارت کنند وروز خود را عبث نگذرانیدکه پس از عید خنابستن مستحسن نیست وپس او وصول این حکم میرم مردم هزارهٔ دای زنگی کاری راکه می‌بایست کرده وخدمتی راکه می‌شایست به پای بردند وهم در خلال احوال مذکوره شربت خان جنرال وصمد خان کمیدان وطوره خان منگباشی والمار نام قراول بیکی وکمال الدین خان ایشیک آقاسی وامیر بیک میمنهٔ که هر شش تن چنانچه از پیش گذشت در وقت اغواکردن افواج مقمیهٔ میمنه‌که ملازمان توبخانه وفوج دوم کابلی وفوج اول ترکی وفوج چاریاری ودویست سوارهٔ نظامی از فوج رضوی وپنجصد تن پیادهٔ ساخلو بودند گرفتارگشته محبوساً در هرات فرستاده شده بودند در علاقهٔ مرغاب هر شش تن را بامر سپهسالار فرامرز خان گشته وسرهای ایشان را پوست برکنده وازکاه آکنده در هرات فرستادند واز آنجا روانهٔ کابل کردند فقط.

وقائع سال نهم سلطنت حضرت والای امیر عبدالرحمن خان که مطابق است به سال هزار وسه‌صد وشش هجری که از بدو جلوس میمنت مأنوسش هشت سال وسه ماه وبیست وپنج روز به پای رفته است

ودر اول این سال فرخ فال نائب سالار غلام حیدر خان که قلعهٔ شش برجه را فتح کرده چنانچه گذشت در منزل دو آب فرود گشت سه فوج سواره وپیادهٔ نظام وچهار ضرب توپ که به امر سردار محمد اسحق خان وسالاری آخوندزاده نظام الدین از خان‌آباد به عزم معاونت نجم الدین خان راه قلعهٔ شش‌برجهٔ کهمرد برگرفته بودند در منزل دشت سپید رسیده واز فتح قلعهٔ مذکور وگرفتار شدن جنرال نجم الدین خان ویارانش آگاه گشته خائبانه بازگردیدند واز جانب دیگر میران وسواران هزاره که مردم ولی‌شان را تاراج کرده وچهل تن را از ایشان کشته وبه پاس قرآن شریف که شفیع ساخته امان جان خواستند ما بقی را فروگذاشته از قتل وغارت ایشان درگذشتند وهمه را با خود معاون گرفته چنانچه به شرح رفت روی تاراج به سوی درهٔ صوف وبوینه قره وکشن‌ده نهاده بودند همه جا را غارت کرده فتحیاب شدند ومقارن این حال در روز دوم ماه محرم سال ۱۳۰۶ هزار وسه‌صد وشش هجری کرنیل سید مؤمن خان با فوج پیادهٔ اردل بامر حضرت والا راه خنجان برگرفته ازکابل ره‌نورد منزل مقصود شد وجان محمد خان حاکم ومیران هزاره وارد باجگاه گردیده در روز سوم ماه مذکور از قره کتل عبور نموده وارد دواب شدند واز آنجا بامر نائب سالار غلام حیدر خان بازگشته باردوی پادشاهی پیوستند وروز چهار ماه محرم تمامت سپاه راه بامیان که سرگرم ره‌نوردی بودند دردوآب به لشکر نائب سالار غلام حیدر خان یکجا شدند واز جمله سواران هزاره راه زیرکی برگرفتند ودر روز هفتم ماه محرم حضرت والا از عرائض افسران نظام بر جلادت ورشادت سواران هزاره آگاه گردیده برای میران هزاره نگار فرمود که جای همت وشجاعت بود ومی‌بایست که از مردم هزاره به ظهور می‌رسید وبعد از این نیز خواهد رسید وانشاء الله تعالی پس از این اعتماد واطمینان ما وشما مردم در بین بیشتر حاصل خواهد بود واز حرکت شما وبه تعجیل وسرعت بر سر مقصد رسیدن وخدمت خود را ظاهرکردن بسی خرسند شدیم وهمین را از خداوند می‌خواستیم که سواران هزاره جداگانه از دیگر افواج خدمت کنند خوب شد که طریق خدمت وصداقت شما جدا ظاهر گشته بروی روز افتاد اکنون کسی نمی‌تواند که خدمت شما را بخود نسبت دهد واز خداوند خواستاریم که سزاوار هزار تحسین وآفرین وبا سعادت قرین باشید ومقارن این حال سردار عبدالله خان سید عظیم وسید اکرم نامان را از سادات بامیان مأمور بلخ ومزار شریف کرد که مکتوباتی راکه از حضور اقدس والا فرستاده وامر

شده بود که از راه خفا در مساجد ومعابر وشوارع ومواضع اجتماع عوام بلخ ومزار وغیره بیندازند وبازکردند که مردم سکنهٔ آن بوم وبراز فریب سردار محمد اسحق خان سرباز زده باوی معاون نشوند چنانچه هر دو تن امر مذکور را بر طبق مسطور به پای برده بازگشتند وبه سردار عبدالله خان این را نیز خبر آوردند که محمد اسمعیل خان پسر سردار محمد اسحق خان بای یک دسته از پیادگان ساخلو در مزار اقامه دارد وخود اوکه در خان آباد است مهیای فرار می‌باشد وهم سواران میمنه با محمد شریف خان پسر میر محمد حسین خان والی براند خود ونواحی آن تاخته پسر جنرال نجم الدین خان را بر خاک هلاک انداخته بلدهٔ اندخود را متصرف شده‌اند وسردار عبدالله خان از شنیدن این خبر قوی دل گردیده رهسپر منزل مقصود گشت ومقارن این حال سواران هزاره که جانب موضع زیرکی رو نهاده بودند وارد آنجا شده دوست محمد خان ونظر محمد خان کرنیلان سپاه نظام که با دویست سوارهٔ نظامی ویک ضرب توپ ویک بیرق خاصه‌دار که در قلعهٔ درهٔ صوف اقامت حفاظت داشتند فرار اختیارکرده وپیادگان ساخلو که پای فرار نداشتند از سواران باز مانده از راه اطاعت نزد میران هزاره آمدند وسواران محمد امیر بیک ایلخانی ومیر علیجان بیک وغیره سواران سردار محمد اسحق خان راکه راه فرار برگرفته بودند تعاقب کرده وچهار تن از ایشان را قتیل وشش تن را اسیر ودستگیر ساخته اسیران را نزد نائب سالار غلام حیدر خان فرستاده مظفر ومنصور بازگشتند ودر این حال سپاه ظفر همراه پادشاهی از منزل دوآب کوچیده در موضع روئی فرود شدند واز جانب دیگر دویست تن سوارهٔ نظام از تبعهٔ سردار محمد خان که در موضع نهرین جای حراست گزیده بودند از هیبت وصولت دست‌برد سپاه نصرت همراه تاب اقامت نیاورده ره‌نورد بادیهٔ ذلت شدند واز جمله ایشیک آقاسی دربار سردار محمد اسحق خان که از دست هواخواهان دولت از پیش جراحت برداشته بود یکسر فرار صحرای گمنامی گشت ومقارن این حال سردار محمد اسحق خان چندی از سواران اوزبکیه را از حدود بغلان امر حرکت داده مأمور خنجان نمود وهم جان محمد خان کرنیل فوج پیادهٔ حیدری را با محمد عظیم خان مهمند وچندی دیگر از دولتخواهان که در نزدش محبوس بود به قتل رسانید وسواران مأمورهٔ خنجان او درکتل مرغ با سواران پادشاهی که سالار ایشان محمد یوسف خان بن نائب شیر خان ونائب بابا خان ونائب سعید محمد خان اندر آبی ومجموع هفتاد تن سواره بودند دچار پیکارگردیده هزیمت یافته بیست تن از ایشان کشته گشته چند تن دستگیر شدند مابقی از راه فرار نزد سردار محمد اسحق خان بازگشتند واو از مشاهدهٔ این حال وکثرت ابطال رجال که از هر سو رو بجانب او وترکستان نهاده بودند تاب اقامت خویش را در خان‌آباد ندیده راه فرار جانب تاشقرغان برگرفت ومیر سلطان مراد خان که با او متعهد وهمعنان گردیده نیز با چند تن از خدمهٔ خویش راه گریز جانب ماوراء النهر پیش گرفت وهواخواهان دولت پس از فرارکردن سردار محمد اسحق خان ومیر سلطان مراد خان دو ضرب توپ از توپهای سردار مذکور راکه از هول جان در قندز

فروهشته بود متصرف شده از آنجا در خان‌آباد نقل داده جای گزیدند وحبیب الله خان نام شش انگشت راکه از یاوران سردار محمد اسحق خان بود گرفتار ساخته محبوس نمودند وچون خاک قطغن از لوث وجود مخالفین پاک گشت مردم تاتار وحبش سکنهٔ نواحی بامیان وغیره که مترصد نیک وبد حالت سردار محمد اسحق خان بسر می‌بردند از وی مأیوس گردیده در منزل خرم از راه اطاعت نزد نائب سالار غلام حیدر خان آمده صد رأس گوسپند وچهار رأس اسپ پیش کشیده وتسلیت یافته بازگشتند بعد نائب سالار از آنجا رهسپار شده در منزل سارباغ فرود آمد ودر این منزل جان محمد خان حاکم دای زنگی بامیر یوسف بیک وغیره میران هزاره از تاخت وتاز بازگشته بلشکر پادشاهی ملحق شدند واز آنجا در روز دهم ماه محرم حرکت کرده با سپاه ظفر همراه وارد آی بیک گردیدند ویک بیرق پیادهٔ ساخلوکه بامر سردار محمد اسحق خان در آنجا به حفاظت قیام داشتند سر بیرق را به سلام نائب سالار غلام حیدر خان فرودکردند واو اسلحهٔ همه راگرفته خود ایشان را مطلق العنان ساخت که در هر جا می‌خواهند بروند وچند روز جهت استحضار احوال سردار عبدالله خان که اینوقت با اردویش در خنجان بود در آی بیک درنگ نموده مردم اطراف ونواحی آنجا را از راه استمالت تسلیت داده دل بجای آورد وهم از این منزل برگد سید شاه خان نامهٔ مصحوب محمد عظیم نام قوم تاجیک به علی جان خان حاکم تاشقرغان که پیشتر نیز مکتوب کرده بود فرستاده پیام داد که فریب سردار محمد اسحق خان را نخورده طریق ضلالت نپیماید واو قبل از وصول سردار مزبور در تاشقرغان از آنجا گریخته در موضع صیادان گرفتار دست هواخواهان سردار خسارت توأمان گردیده هر دوکوشش را ببریدند حضرت والا پس از فتح ترکستان چیزی از خوان احسان خویش برای او مستمری مرحمت ومعین فرمود الغرض در هنگام توقف نائب سالار غلام حیدر خان وافواج قاهره در آی بیک ودرنگ سردار عبدالله خان با سپاهی که در تحت رایت داشت بخنجان سید علی گوهر با مردم افغان وهزارهٔ سکنهٔ علاقهٔ شیخ علی وپنج قوم وغیره که رو از دولت وسعادت برتافته با سردار محمد اسحق خان یکدل وهم عنان شده بودند از راه یاری او در موضع موسوم بکود علاقه دوشی که موضع صعبی است گرد آمده راه عبور عساکر پادشاهی را سدوار انسداد داده استوار ایستادند وسردار عبدالله خان کرنیل محمد یونس خان را با یک فوج پیادهٔ نظام ویک فوج سواره ودو ضرب توپ ومردم سکنهٔ علاقهٔ خنجان به سالاری جنرال عبدالوکیل خان وسید جعفر خان مأمور سرزنش سید علی گوهر نام نانیکو سرانجام نمود وایشان حمله کرده سید علی گوهر بداختر را با همراهانش که در انسداد راه قیام واقدام داشت که از پیش برداشته مغلوب ساختند وعلاقهٔ دوشی را نیز متصرف شده مواضع مستعده را استحکام داده مترصد قتال وجدال مقام گزیدند وهمچنین مله خان رساله‌دار داخل تالقان شده با متعلقین وبازماندگان سلطان مرادخان که خود او فرار کرده بود درآویخته خون پنج تن از طرفین بخاک هلاک ریخته گشت ودر پایان کار عم‌زادهٔ سلطان مراد خان پشت به پیکار داده

رو به فرار نهاد وامام قل بیک وبابا بیک از جماعهٔ تالقانیان گرفتار گردیده مله خان رساله‌دار هر دو تن را در تحت حفاظت انداخته وآخرالامر با عیال واطفال ایشان وغیره بدخواهان دولت که گرفتار سلاسل ادبارگردیده بودند درکابل آمده مدتی بسر بردند وبعضی فوت شده برخی با دیگر نظر بندان در بدو سلطنت اعلیضرت سراج الملة والدین که جهان مکرمتش در زیر نگین باد مرخص اوطان خود شدند که انشاء الله قوانین عدل وداد وغیره محاسن امورکه در مملکت وسلطنتش نهاد در جلد چهارم این فرخنده کتاب به شرح خواهد رفت خلاصه سردار عبدالله خان به فرمان مورخهٔ روز سه‌شنبه یازدهم ماه محرم که از حضور محمدت دستور حضرت والا بنامش شرف صدور یافته پرتو وصول افگند محمد سرور خان جبل السراجی را با پیادگان مردم کوهستان بحراست خنجان گذاشته وسراج الدین خان حاکم پنجشیر را با مردمش در اندراب گماشته خودش با سپاهی که همراه داشت از خنجان وجنرال عبدالوکیل خان از علاقهٔ دوشی رهسپار ترکستان گردیده در روز یکشنبه شانزدهم ماه محرم در آی بیک باردوی نائب سالار غلام حیدر خان وبرگد سید شاه خان پیوستند واز آنسوی سردار محمد اسحق خان که از خان‌آباد چنانچه گذشت ره‌نورد تاشقرغان شده بود از راه اجرم اسپ گریز رانده وارد آنجا گردیده تنگی تاشقرغان را بافراشتن سنگر استحکام داده سردار محمد اسمعیل خان پسر خویش را با قاضی مزار شریف ودو فوج پیادهٔ نظام باقامهٔ آقچه مأمورکرد وتاج محمد نام کاکری را از ملازمانش در شبرغان فرستاده ومیرزا عبدالمجید خان وحاجی نور محمد خان را به مثابهٔ میر محمد حسین خان والی میمنه که در وقت حرکتش جانب خان‌آباد در هجده چمن بدست مظفر خان میمنه داده وکشته بود بکشت ومقارن این حال رستم علی خان که با هشتصد تن سوار وسه‌هزار ودویست تن پیادهٔ نظام وسواران گشادهٔ هرات در میمنه اقامت حفاظت گزیده بود از جمله سواران گشادهٔ هرات ومیمنه را به سالاری ملا عزیز خان وسرهنگ محمود خان مأمور ترکتاز محال متصرفه سردار محمد اسحق خان وگماشتگانش نمود واز قفای ایشان دیگر سوار وسالار را نیز امر رفتن کرد که قانون تتابع وتوالی[1] سپاه از دست نرفته یکی بعد دیگر منزل به منزل هبوط وفرود شده قاعدهٔ یساق[2] را فرو نگذارند واز جانب دیگر نائب سالار غلام حیدر خان وجنرال عبدالوکیل خان وبرگد سید شاه خان وجان محمد خان حاکم دای زنگی با سپاه رزمخواه که همراه داشتند از آی بیک طبل کوچ نواخته روز نوزدهم ماه محرم در موضع حضرت سلطان فرودگشته لشکرگاه ساختند وسردار محمد اسحق خان نیز جنرال محمد حسین خان هزارهٔ جاغوری را با چند تن دیگر از افسران سپاه نظام وتوپخانهٔ با انتظام ولشکر خون آشام از تاشقرغان باهنگ جنگ مأمور موضع غزنیگگ کرد چنانچه

۱- تتابع وتوالی، پی در پی رفتن.
۲- یساق بمعنی مهم وتیاری جنگ ونیز بمعنی دیوان ودربار از لغات ترکی.

او مواضع مستعده را نیک استحکام داده وبنیاد محاربه را محکم نهاده استوار نشست ودر خلال این احوال اعلیحضرت والا از عرائض هواخواهان دولت که در محال قطغن طریق خدمت می‌سپردند از رفتن سردار محمد اسحق خان در تاشقرغان آگاه گشته جنرال میر عطا خان را با دو فوج پیادهٔ نظام وشش عراده توپ ازکابل براه پنج‌شیر وکتل خاواک امر رفتن در قطغن فرمودکه چون آنجا از وجود سپاه مخالف ومؤالف تهی گردیده مبادا فتنه از دست رعایا حادث شود در آنجا اقامت ورزیده‌کار قطغن راکه از دست سردار محمد اسحق خان خرابی گرفته است راست وآبادکند اما او به سبب امری معطل گردیده چنانچه بیاید هم رکاب حضرت والا مرحله پیما شد وهم کسانی راکه از راه موافقت او با دولت مخالفت ورزیده‌اند گرفتار سازد وهم در خلال این احوال ایشان عزیز خواجه حاکم غوربند با مردم ملکی علاقهٔ مذکورکه همراه داشت بر قلعهٔ خیر الله بیک هزارهٔ شیخ علی که رو از سعادت واطاعت دولت برتافته بود تاخته واو توان اقامت وتاب محاربت در خود ندیده قلعه را فروگذاشته باکسانش اول فرار اختیارکرده بعد راه چاره را مسدود دیده ازدر ضراعت وانابت نزد ایشان عزیز خواجه حاضر آمده بتوسط او از حضرت والا عفو تقصیر خواستند وآنگاه‌که شهریار جرم بخش خطا پوش ایشان را امان جان داد ایشان‌کمر خدمت دولت در رکاب حاکم مذکور بربسته ره‌نورد طریق اطاعت شدند وپس از استمالت واطعت مردم قلعهٔ خیرالله بیک ایشان عزیز خواجه با جمعیت خویش راه چار در را پیش گرفته با مردم علی جم وپنج قوم هزارهٔ شیخ‌علی که خریطهٔ مکاتیب دولتی را از ملازمان پست‌خانه‌گرفته وبه اغوای سید علی گوهر روی از اطاعت برتافته چنانچه گذشت در علاقهٔ دوشی قبل از این از دست کرنیل محمد یونس خان شکست یافته بودند زبان استمالت بیان باندرز ونصیحت گشوده دعوت براطاعت کرد واز جانب دیگر میرزا حیدر علی خان واسدالله خان وابوالمعجن ومرهم بیک ومولا داد بیک وعلی جان وغلام علی وعلی‌محمد وعبدالرحمن وعلی داد ونظر علی وطاهر قلی نامان از بزگران پارسا وترکمان با جماعت ایل والوس ایشان راه تدمیر هزارهٔ مذکورهٔ شیخ‌علی برگرفتند وآنگاه‌که به فرازکتل ورسندان رسیدند مکتوبی از سید یاقوت شاه خان غوربندی نیز بدیشان رسیدکه با چهارصد سواره وپیاده از مردم غوربند راه تاله برگرفته ومردم دولت بیک بهدایت ودلالت او رشتهٔ اطاعت بگردن نهاده پذیرای امر پادشاهی شده‌اند وایشان ازاین نامهٔ سید موصوف مشعوف[1] پذیرفتن اطاعت پادشاهی گردیده خود را بر مرام فائز[2] دیدند ومقارن این حال بزرگان طائفهٔ علی جم وآش خواجه به دلالت واستمالت ایشان عزیز خواجه از راه ضلالت بازگشته نزد سید یاقوت شاه خان‌که نسبت ارادت واخلاص داشتند حاضر آمده در رکاب او رهسپار

۱- مشعوف بمعنی شائق وشوق‌مند.

۲- فائز بمعنی بهره‌مند.

خدمت شدند بعد سید موصوف وبزرگان ترکمان وپارسا ومردم شیخ‌علی که اطاعت ورزیدند با هم پیوسته از قفای سردار عبدالله خان مرحله پیمای خدمت دولت شدند وآنگاه که کوائف مسطوره از عرائض دولت خواهان مذکور به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید در روز چهارشنبه نوزدهم ماه محرم که روز فرود شدن عساکر نصرت مآثر چنانچه رقم گشت در منزل حضرت سلطان بود از حضور اقدس اولیای دولت را ارقام واعلام رفت که اگر مردم علی جم وآش خواجه از در صدق سخن رانده وراه خدمت پیمودن اختیار نموده باشند همانا سید علی گوهر ونبیرگان سید شاه سعید را گرفتار ساخته بخادمان سلطنت سپارند والا ازکید ومکر ایشان ایمن نبوده مترقب کردار ورفتار ایشان باشند ومقارن این حال محمد سور خان جبل السراجی دویست تن از پیادگان کوهستانی راکه همراه داشت عوض دویست تن پیادهٔ که مأمور اقامهٔ موضع دوشی کرده وسردار عبدالله خان آنها را با خود برده بود در آنجا به حفاظت گماشت وهم در این وقت دو هزار تن از پیادگان ریزه کوهستان به لشکر سراج الدین خان حاکم پنج‌شیر که به عزم تدمیر سید علی گوهر وبغاة هزارهٔ شیخ‌علی در تل میرغازی جای گزیده بود پیوستند واز این استحکامات واقامت افواج قاهره در مواضی مستعدهٔ موصوفه افراسیاب خان که با پنج‌صد سوار نظامی وملکی در موضع بزدره اقامت داشت وهفتصد سوار در موضع نهرین بود سواران تبعهٔ افراسیاب خان را دل از جای شده بی‌شایبهٔ حادثهٔ از موضع بز دره خود سرانه ره‌نورد فرار شده با سواران گشاده پادشاهی که در آن نواحی بودند در عرض راه فرار دچار پیکار گرفتار کارزار شدند ومردم پنج‌شیر وکوهستان به معاونت برخاسته گروه مخالف را از پیش برداشته مغلوب ومنتشر ساختند.

ذکر محاربهٔ غزنیگگ وفرار کردن سردار محمد اسحق خان

در روز پنج‌شنبه بیستم ماه محرم جنرال محمد حسین هزاره که در تنگی تاشقرغان فروکش کرده ودر مواضع مستعده را با عداد سپاه کینه‌خواه استحکام داده بود بامر سردار محمد اسحق خان که به عزم رزم از تاشقرغان وارد آنجا شده وبه فراز پشتهٔ خیمهٔ خویش را افراشته بود صفوف جنگ بیاراست واز این سوی سپاه پادشاهی دو حصه شده نائب سالار غلام حیدر خان وسید شاه خان با افواجی که تحت رایت داشتند ازکنار آب آی بیک راه میمنه برگرفته وسردار عبدالله خان با جنرال عبدالوکیل خان وسپاهی که همراه داشت طریق میسره پیش گرفته پشت به مشرق ورو به مغرب هر دو حصه روی ستیز به سوی خصم نهادند وسپاه سردار محمد اسحق خان در حالت بی‌خبری از نائب سالار حیدر خان وافواج تحت رایت او قوت وحملهٔ خود را بجانب سردار عبدالله خان وعبدالوکیل

خان مصروف داشته جنگ سخت در پیوست وپنج هزار تن از جانبین به خاک هلاک افتاده آخر الامر سپاه سردار مذکور غالب وسپاه تحت رایت سردار عبدالله خان وعبدالوکیل خان مغلوب گردیده فوج پیادهٔ اردل سربیرق سلامی جانب سردار مزبور فرود کرده کسان سردار نوید فتح ومژدهٔ سلام کردن فوج اردل را باو رسانیده در این حالت نائب سالار غلام حیدر خان اتواب نصرت مآب را جانب سردار مذکور گشاد دادن آغاز کرد واو از مشاهدهٔ این حال سراسیمه گشته اسپ فرار پیش خواسته بر زین هزیمت برنشست ویکی از خادمانش عنان اسپ او را گرفته مانع از فرارش گشت وگفت که فوج اردل سلام کرده وفتح حاصل گردیده عنان بازکش واو پاسخ دادکه اگر فتح حاصل شده وفوج اردل سلام کرده است پس این گلوله باریدن توپ از چیست این راگفته وتفنگچه خود را بدست گرفته خطاب کرد که مخواهی مرا دستگیر خصم سازی بگذار که راه فرار برگیرم چنانچه او عنان اسپش را فروگذاشته تازیانهٔ گریز بر اسپ زده از میان برفت ودر عین فتح ادبار را یارگردیده بگریخت ونائب سالار غلام حیدر خان ازگرد راه در رسیده بر بنه وآغر وقش محافظ گماشت ومقارن اینحال افواج او مال ومنال اردوی سردار عبدالله خان را تاراج کرده با دل شامان جانب لشکرگاه خود مراجعت کرده بسیار تن گرفتار دست محافظین بنه شده مابقی با سپاه نائب سالار غلام حیدر خان شب را بپاس وهراس بسر برده بامدادان سالار خود را گریخته یافته ناچار در تحت رایت نائب سالار غلام حیدر خان قرار گرفته اطاعت ورزیدند وسپاه پادشاهی که خویش را در معرض تباهی دیده رهنورد بیابان بی‌سر وپائی شده بودند مال ومتاع همه از دست رعایای عرض راه غارت وتباه گشت وسردار عبدالله خان با جنرال عبدالوکیل خان وغیره هزیمتیان تا موضع برج گل جان که چند منزل است عنان گریز باز نکشیدند واکثر تاکابل وجاریکار ولهوگرد وغزنین رسیدند واز جمله دویست تن پیادهٔ نظام قندهاری روی گریز از راه درهٔ صوف بسوی یکه اولنک هزارهٔ دای زنگی نهاده ومحمد رضا نامی با مردم درهٔ صوف دست غارت باسلحه والبسهٔ ایشان درازکرده وسپاهیان هزیمت یافته پای مدافعت فشرده شش تن از مردم درهٔ صوف وهجده تن از ایشان به قتل رسیدند وازکشتگان درهٔ صوف دو تن ملا فقیر ومحمد مراد نامان نوکران میر بدل بیک بودند خلاصه با هزارگونه رنج وتعب از درهٔ صوف گذشته در حدود نرگس بیست وسه تن از هزیمتیان را مردم پنجاب هزارهٔ دای زنگی با سی میل تفنگ دولتی وسی عقد توشه‌دان نظامی وبیست سرنیزهٔ تفنگ وچهل ویک کده کار طوس وسه قبضه سیلابه ویکقبضه حربه وسه رأس اسپ ویکصد وسی وهشت روپیه نقد از رفتن بازداشته در بامیان نزد احمد علیخان خزانه‌دار سابق هرات که بامر حضرت والا جهت فراهم نمودن لشکر الوسی در اول مرحله وولولهٔ شورش سردار محمد اسحق خان ازکابل بهزارهٔ دای زنگی ودای کندی وبامیان رفته بود فرستادند واو سپاهیانی را بکبطان آقا جان خان که در بامیان اقامت حفاظت داشت سپرده اسپان و وجه نقد واسلحهٔ ایشان را نزد خود نگاهداشت وپس از صدور امر حضرت والاکه بنامش

توقیع رفت همه را با سلاح ومال ومتاع ایشان درکابل نزد نائب سالار پروانه خان گسیل کرد واکثر از وجه خزانهٔ دولت با اسلحه ومال ومنال سپاه پادشاهی که از راه هزیمت رو به فرار نهاده بودند از دست رعایای عرض راه واز بیگانه وآشنا بغارت وتاراج رفت ونائب سالار غلام حیدر خان پس از حصول فتح تا تاشقرغان سردار محمد اسحق خان را تعاقب کرده هنگام عصر در لشکرگاه بازگشت وجنرال محمد حسین خان هزاره با یکتن افسر دیگر از تخته پل گرفتار دست خدام دولت گردیده کرنیل افراسیاب خان که از موضع بزدره چنانچه گذشت گریخته وحاضر این حرب‌گاه شده بود گرفتار ومحبوس گشت وافواجی که از راه غوری با سردار عبدالله خان وجنرال عبدالوکیل خان به عساکر منصورهٔ راه بامیان چنانچه از پیش رقم گشت پیوسته بودند ازگریختن هر دو تن سالار مذکوران رو به هزیمت نهاده وخرانه وقورخانهٔ دولتی راکه با خود داشتند غارت کرده از راه گریز تا برج گل جان وچاریکار رسیده چون سردار عبدالله خان وجنرا عبدالله خان در برج مذکور ازگریختن باز ایستاده بودند ایشان نیز ازگریختن بازایستادند واز افواج نظام در این جنگ سی ودو سوار از سواران تحت رایت میر آقا خان مفقودالاثر گردیده زنده ومردهٔ ایشان به مشاهده نیفتاده خود اوکشته گشت وباقی کشتگان طرفین چنانچه گذشت پنج‌هزار تن به شمار رفت وپس از حصول فتح نائب سالار غلام حیدر خان در روز جمعه بیست ویکم ماه محرم با هفت فوج پیاده وچند فوج سوارهٔ نظام وتوپخانهٔ با هیبت واحتشام داخل تاشقرغان شده برگد سید شاه خان این روز را درنگ کرده اسباب واحمال واثقال وبنه وآغروق سپاه سردار محمد اسحق خان راکه در لشکرگاهش بود همه را فراهم ومحافظ گماشته از قفای نائب سالار غلام حیدر خان وارد تاشقرغان شد واز جملهٔ کشتگان خادمان دولت یکصد وبیست ونه تن از سواره وپیادهٔ نظام در حساب آمده دیگر همه از لشکر الوسیی بودند خلاصه در روز بیست وسوم ماه محرم مژدهٔ فتح خود ونوید فرار سردار محمد اسحق خان را از تاشقرغان بذریعهٔ عریضه به پایهٔ سریر سلطنت دادند وسردار مذکورکه از حربگاه راه فرارگرفته بود عیال واطفال خویش وپسران ومنسوبانش را بکمال وحشت ودهشت برگرفته از معبر پته کیسر از نهر جیحون گذشت وبدولت روس پناه برد ونائب سالار غلام حیدر خان کرنیل فیض محمد خان توخی وکرنیل میر افغان بن میر عبدالسلام خان استالفی راکه با دو فوج پیادهٔ نظام وشش ضرب توپ جلوی یک ضرب توپ قاطری بامر سردار مغلوب مذکور در موضع ده‌دادی اقامت داشتند مکتوب فرستاده امرکردکه از آنجا رهسپار مزار شریف شوند وخودش نیز با سپاهی که در تحت رایت داشت از تاشقرغان راه برگرفته وارد مزار شریف شد وافواج مقیمهٔ آنجا بیست ویک ضرب توپ پذیره گشاد داده باعزاز واکرام تام در شهرش فرود آوردند واو پس از وصول سپاه ده‌دادی وهر دو تن کرنیل مزبوران در مزار شریف بایشان اظهارکرده گفت که اگر بخدمت دولت راضی وشاکر نباشند اسلحهٔ دولتی را سپرده در مواطن ومساکن خویش روند وایشان لب بدعا وثنای حضرت والا وبقای دولت

گشوده از ترک ملازمت دولت سرباززدندونائب‌سالار که سپاه ظفر همراه تحت رایت خویش را در موضع بابا قنبر فرود آورده بود این دو فوج را با اتواپی که همراه داشتند در جانب راست لشکرگاه خود جای فرود شدن معین کرد ومال ومتاع وسرای میرزا امیر محمد خان بن میرزا سید ال خان راکه با سردار محمد اسحق خان طریق خدمت سپرده واز راه عداوت دولت با او فرارکرده بود ضبط نموده برادرش را محبوس کرد وهمچنین تمامت آنانی راکه با سردار مذکور در بغاوت همداستان وبعداوت دولت همعنان وره‌نورد طریق طغیان شده بودند مأخوذ داشت وهم هشت هزار روپیه که از سردار محمد اسمعیل خان بن سردار محمد اسمعیل خان در خزانه‌اش بازمانده برداشته نتوانسته بود تحویل خزانهٔ عامره کرده کتاب مکتوبات ومراسلات واحکام پادشاهی راکه سردار محمد اسحق خانش شیرازه و وقایه‌کرده باصندوق تفنگ او بجایش مانده بدست نائب سالار افتاده بود ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وجسد میرزا عبدالمجید خان راکه طریق خدمت دولت می‌سپرد وسردار محمد اسحق خانش کشته بود از شبرغان نقل داده در صحن روضهٔ مزار فیض آثار حضرت شاه اولیاء دفن کرد ونعش میر محمد حسین خان والی میمنه راکه نیز از سبب خادم وصادق بودنش نسبت بدولت به قتل رسانیده بود بالتماس محمد شریف خان ومحمد زمان خان پسرانش در میمنه فرستاده در قبرستان نیاکانش بخاک سپرد وملا محمد نام برگد از هواخواهان سردار محمد اسحق خان راکه از راه فرار مرحله پیمای صحرای حرمان شده گرفتار دست خدام دولت گردیده بود بیاسا رسانید وپس از انجام امور مذکوره در معابر وشوارع وسرحدات محافظ گماشته مواضع مستعده را بوجه شایسته استحکام وانتظام دادن آغاز نهاد وسید شاه خان برگد را از راه تسلیت دادن ودل بجای آوردن رعایا وبرایای محال آقچه وخمیاب وغیره که از اطاعت نمودن سردار محمد اسحق خان در خوف واضطراب بودند مأمور مواضع مذکوره کرد واو بذریعهٔ مکتوب مردم تراکمهٔ آقچه وخمیاب وغیره نواحی را به مساکن ایشان بازگردانیده وسوران‌گشادهٔ ایشان را از سرتیپ الی منگباشی خلعت داده نیک بنواخت وتمامت سواران را از مراحم ملوکانهٔ حضرت والا خوشدل ساخته نوید مرحمت داد وراه شبرغان برگرفته کار مردم آنجا را نیز راست نموده همه را خوشحال ومرفه الاحوال‌کرد وهم بوسایل و وسایط صفدر نام فراش سردار محمد اسحق خان را روی دل جانب خدمت دولت مایل نموده تنخواهی برای او معین کرده قراردادکه مدام از حرکت وسکون وگفتار وکردار سردار وعزم واراده‌اش که در ماوراء النهر چه خیال دارد بنگارد وهم ناظر نور علی نامی را مأمور این امرکرد و قربان بیک سرتیپ وامیر خان ایل بیگی ومیرزاگل خان وایرش خان بن رستم خان راکه در افرختن آتش فتنه با سردار محمد اسحق خان یار بودندگرفتار سلاسل واغلال ساخت ونائب سالار غلام حیدر خان پس از مأمورکردن سید شاه خان برگد را بامور مذکوره میرزا سید علی خان راکه از سادات قزلباشیهٔ کابل واین وقت در مزار شریف متوطن بود ودختر پری‌پیکر ماه منظری داشت از طمع آنکه او را بحبالهٔ ازدواج خویش

درآورد بسر دفتری ترکستان گماشت واز این گماشتن او بر مرامش فیض یاب گردیده دختر مذکوره را بعقد مزاوجت درکشید وسید جعفر خان راکه سردار محمد اسحق خانش در زندان انداخته بود به حکومت آقچه مأمورکرد واز آنسوی سردار موصوف با تعلقات ومنسوبانش وارد شیرآباد از مصافات بخاراگردیده وحاکم آنجا او را از رفتن بازداشته در تحت حفاظت نگاهداشته معطل بامر واجازت امیر بخارایش گذاشت وامیر مذکور از عریضهٔ حاکم مزبور بر حال او آگاه گشته او را نزد خویش در بخارا طلبید وسردار محمد اسمعیل خان پسر او با ملا عزت الله خان قاضی مزار شریف وناظر نور الدین خان وپسران جنرال نجم الدین خان ومیرزا غلام رسول خان داخل خاک متصرفهٔ دولت روس شد وعیال ایشک آقاسی محمد هاشم خان که خودش با سردار محمد اسحق خان فرار کرده بود دستگیر اولیای دولت گشت ومقارن این حال افواجی که از قتال ومعاونت سردار محمد اسحق خان اعتزال[1] گزیده بودند نزد نائب سالار در مزار حاضر آمده واو اسلحهٔ پادشاهی را از همه گرفته خود ایشان را معطل به صدور امر والاگذاشت وافواجی راکه با سردار محمد اسحق خان یار واز راه شرارت رهسپار کارزار شده بودند همه را بگل‌کاری وراهسازی وغیره خدمات گماشته در ماهی سه سیر وسه چارک گندم از انبار غلهٔ دولت برای قوت وخورش هر واحدی معین داشت وهم در خلال این احوال جنرال غوث الدین خان که از موضع هشتادان چنانچه گذشت در هرات بازگشته از آنجا رهسپار میمنه شده بود پس از ورود او در آنجا رستم علیخان افواج میمنه را در تحت رایت او گذاشته خود با دویست تن سوارهٔ نظام وصد تن سوارگشاده از سواران هرات از آنجا جانب سرپل ره‌نورد شد وپس از ورودش در آنجا ولی محمد خان جمشیدی را با سوارانش مأمور اقامت اندخود کرده میر اسمعیل خان را در آقچه وحیدر قلیخان را در شبرغان وحاجی داد محمد خان را در خمیاب گماشت که در حفاظت مواضع مذکوره مواضبت ورزیده خدمات پادشاهی را هرگاه روی دهد بانجام رسانند وخود از سر پل وارد مزار شریف گردیده بزیردستی نائب سالار غلام حیدر خان به خدمت دولت اقدام نمود ومقارن این حال سردار عبدالله خان وجنرال عبدالوکیل خان که از راه بی‌ثباتی چنانچه گذشت در روز محاربهٔ غزنیگگ فر نموده در برج گل جان منفعلانه قرارگرفته بودند با فرارکنندگانی که در چاریکار ازگریختن عنان کشیده بودند به فرمان طلب مورخهٔ روز سه‌شنبه بیست وپنجم ماه محرم درکابل آمده جبین خجالت بر خاک آستان سلطنت سودند واز انفعال به مواجههٔ حضرت والا عرق شرمساری برناصیهٔ حال همکنان جاری گردیده عذرهای بدتر از خطا خواستند چنانچه پس از این در ضمن اشتهاری که شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان بامر حضرت والا در تمامت بلدان وامصار انتشار دادکلمات عذر سمات خجلت آیات ایشان نگارش یافته خواهد

۱- اعتزال، گوشه گیری.

آمد انشاء الله الملک المنان.

شرح مذاکرهٔ سردار شیریندل خان با مستر اودنی نام انگلیس

در خلال احوال مذکورهٔ ماه اول این سال که سردار محمد اسحق خان چنانچه به شرح رفت نائرهٔ خسارت وشرارتش را در اشغال آورد مستر اودنی نام انگلیس جهت فیصلهٔ قتال وتاراج مال ومنالی که در بین مردم طوری سکنهٔ کرم وطوائف وزیری ومقبل وجدران ومنگل رویداده بود از جانب کارکنان دولت انگلیس مأمورگشته در موضعی که سردار شیریندل خان جای مذاکره قرارداد با او ملاقات کرده به مذاکره پرداختند ونخست مستر مذکور مردم کرم راکه از رعایای متعلقهٔ دولت موصوفه‌اند مخاطب ساخته گفت که سیاههٔ اموال تاراج شدهٔ خود را حاضر کنند تا فیصله داده آید وایشان بنابران که در ده روز اول ماه محرم لوای عزای حضرت سیدالشهداء امام حسین رضی الله عنه را برپای می‌دارند وعده نهاده قرار دادن که در روز یازدهم ماه مذکور سیاهٔ جزو مال ومتاع خود را خواهند آورد ومستر اودنی مسئول ایشان را قبول کرده امور سه گانهٔ ذیل را بایشان بازداشت که از تعدیات مردم مقبل و وزیری که نسبت به مردم طوری کرده باشند چون سر بر خط فرمان هیچیک از دولتین افغانستان وانگلیس ندارند از آن دو طائفه پرسیده نمی‌شود وهم چنین اگر خسارات مردم جاجی وخوستی راکه به مردم سکنهٔ کرم رسانیده تا روز موعود حاضر نیاورند شنیده نمی‌شود وستمی که از مردم طوری به رعایای افغانستان رسیده باشد بازخواست به عمل می‌آید واین کلمات را مستر مذکور از برای معانی بسیاری که در خاطر داشت وگفتارش دال بر آن است بر زبان راندکه مردم مقبل و وزیری از عدم بازخواست شکرگذار دولت انگلیس شده در وقتی اگر بخواهند کمند اطاعت آن دولت را بگردن نهند ولی غافل از این که تمامت مردم افغانستان چه سکنهٔ سرحد وچه متوطنهٔ داخلهٔ مملکت همه از نارضا بودن وعریضه‌ها به پایهٔ سریر سلطنت فرستادن مردم طوری وغیره اهالی اسلام که سر بر خط فرمان دولت موصوفه دارند واستدعا وخواهش اطاعت دولت افغانستان ونپذیرفتن حضرت والا از عهدی که در بین دولتین انعقاد یافته واقف وآگاهند که جای اجرای سخنان پلتیکل نیست پس چه محل اغواکردن خواهد بودکه مستر مذکور یا دیگری مساعی خویش را بکار برد خلاصه پس از وعده دادن مردم کرم وبه پای بردن مستر اودنی سخنان سه گانهٔ مذکورهٔ خویش را هرکدام به مقام خود بازگشتند وروز سوم این مذاکره سردار شیریندل خان باستدعا والتماس مستر موصوف از راه ملاقات در منزل او رفته وبازدید رسمی به تقدیم رسیده بعد مستر مزبور به سردار شیریندل خان گفت که طومار اموال تلف شده مردم طوری در روز موعود خواهد

رسید شما سیاههٔ اموال به تاراج رفتهٔ رعایای افغانستان را بنمائید که نقل آن گرفته شود واو از سبب آنکه در وقت مأموریت آخوند زاده عبدالرحیم از طرف قرین الشرف حضرت والا وشهزاده سلطان‌جان نامی از جانب کارگذاران دولت انگلیس که جهت تصفیهٔ همین گونه مرافعات مأمور شده با هم ملاقات کرده بودند وآخوندزادهٔ مذکور سبقت در نمودن سیاههٔ مال غارت شدهٔ رعایای افغانستان کرده ومردم کرم چند چندان سیاههٔ او بروی روز آورده آخرالامر مبلغی از رعایای افغانستان بنام زیان خویش گرفته بودند عذر خواسته به مستر اودنی گفت که چون مردم متعلقهٔ افغانستان پراکنده واز هم دور سکنا دارند یکجا فراهم شدن وسیاهه دادن ایشان مشکل است پس در هر روز سه چهار نفری که بتوانند حاضر آیند هر آئینه مال ومتاع منهوبهٔ[1] خود را سیاهه می‌دهند تاکه چند فقره فراهم گردد آنگاه در میان وبه معرض بیان آورده خواهند شد ومردم طوری که یکجااند وپراکنده نمی‌باشند می‌باید اول به فیصلهٔ کار آنها پرداخته وقطع کرده آید ومستر اودنی این گفتهٔ سردار شیریندل خان را پذیرفته لب به تکلم گشود که پنج‌فقره از مردم طوری ورعایای افغانستان که در قید سیاهه آمده باشند لازم می‌نماید که دست به فیصلهٔ آنها برده شود وهم اظهارکردکه جای قطع دعوای طرفین در منزل من خواهد بود سردار شیریندل خان گفت در این تمنا اکراهی نیست اما اگر فقرات مردم طوری در جای شما وفقرات بعضی از رعایای افغانستان در اقامتگاه من قطع گردد مضایقه نخواهد بود وتمام این گفت وشنود جانبین در عرصهٔ چهل دقیقه به پای رفته سردار نیکوکردار در جای خویش بازگشت وآنگاه‌که موعد مردم طوری بسر رسیده سیاههٔ اموال تلف شده ایشان را نزد مستر اودنی حاضر آوردند واو دستخط نموده به سردار شیریندل خان سپرد وی سیاهه رعایای افغانستان را دستخط کرده به مستر مذکور داد موعد رفع مناقشه را در روز بیست وچهارم ماه محرم نهاده از هم جداگشتند ودر روز مذکور به مذاکره پرداختند چند روز جانبین مساعی جمیله بکار برده کاری که می‌بایست بشود از قوه به فعل نیامد تاکه هر یک از جانبین رجوع امر را بدولت خویش کرده استدعای فیصله نمود وکار به تعویق افتاده مستر اودنی از توان انفصال برنیامده همچنان باز مانده طلب پشاور شد.

ذکر شرارت فتنه‌جویان مفسده‌خویان غلجائیان عرض راه جلال‌آباد

چون خبر بغاوت سردار محمد اسحق خان که به شرح رفت سمر گشته در اطراف واکناف

۱- منهوبه، غارت شده.

مملکت منتشر گشت بازار اهل فتنه وشر رواج گرفته هرکدام از طراران وراهزنـان کـه در مغـارات وزوایای خسارت منکوبانه روز ناکامی بسر می‌برد روزگار را بکام خیال بداندیش خویش دیده در هرگوشه ومقام دست شرارت پیوست را بایذا وآزار انام درازکرده ترکتاز آغاز نهاد از آنجمله محمد شاه وخدابخش نامان قوم غلجائی ساکنان حصارک عرض راه کابل وجلال آباد در اواخر ماه محرم که هنوز خبر شکست سردار مذکور در افواه سمر نگشته بود بر سواران نظامی کـه ره‌نـورد طـریق خدمت ونیکنامی بودند با جماعهٔ از اشرار حمله نموده غازی خان دفعدار را با چهار تن از سواران نظام بیست ویکم ودوازده رأس اسپ از طرب اول فوج سوارهٔ هجده نهری دستگیر وغارت کرده بیغما بردند وسپهسالار غلام حیدر ان که با سپاه نظام در ده بالای شنوار مقام داشت آگاه گشته فوراً سه‌صد تن از مردم الوسی آن نواحی را با بزرگان ایشان وصدتن پیاده ساخلو بسرکردگی شهباز خان صدباشی وحمید خان ومحمد سرور خان جبار خیل گسیل کرد که گروه اشرار راگوشمالی بسزا داده گرفتاران واسپانرا از ایشان باز ستانند اما قبل از وصول گماشتگان سپهسالار به محل مقصود سواران وپیادگان نظام که در منزل جکد لک به حفاظت قیام داشتند به معاونت غارت شدگان بـرخـواسـته غازیخان وهمراهانش راکه گرفتار دست اشرار شده بودند با اسپانی که به تاراج رفته بودند بازگرفته جماعهٔ خسارت پیشگان فرارکرده به کهسار چپراز سلسلهٔ سپیدکوه بـرشدند ومقـارن ایـن حـال از عریضهٔ مورخهٔ بیست وسوم ماه محرم نائب سالار غلام حیدر خان وبرگد سید شاه خان که در روز دوشنبه دوم ماه صفر شرف وصول حضور سعـادت مـوصول حـضرت والا را دریـافت حـضرت همایونی را از حصول فتح محاربهٔ غزنیگگ بشارت وبشاشت وشادمانی دست داده در همین روز بذریعهٔ اشتهارات فتوح اشتمالات تمامت امصار و ولایات را مژدهٔ خـرمی داده اعـلام خـرسندی فرمود ودر همه جا شلیک شادمانه ورسم چراغان به پای رفت واز آن جمله منشوری راکه مشتمل بر نوید این فتح مسرت دستور بود مصحوب دو تن از سواران نظام به سپهسالار حیدر خان فرستاد ودر آنسوی کتل لته بندکه مشرف به موضع سه بابا ومقابل آب تیزین است جماعتی از اشرار آن نواحی با هر دو تن بریدکه حامل این نوید بودند دچارگردیده البسه واسلحهٔ ایشان را را با اسپ و خریطهٔ مکاتیب گرفته ومکتوبات پادشاهی راکه بانامهٔ مژدهٔ فتح در آن بود همه را خوانده وپاره‌کرده به باد شرارت وبی‌باکی دادند واز این دست اندازیهای آن مردم شریر بودکه در این وقت شش لک روپیه انگلیسی وپنج‌صد صندوق کارطوس تفنگ هنری مارتینی از وجوه عطایای سالیانهٔ دولت انگلیس که با قورخانه وفیوز از راه امدادگسیل افغانستان نموده واز پیشاوربه معرفت عبدالخالق خان مأمور فروش بادام دولتی حمل وبه جانب کابل نقل داده شده بودند سپهسالار غلام حیدر خان بامر حضرت والاکه بنامش شرف اصدار یافت سوارن بسیاری از فوج نظام به خلاف قانون مستمره از راه بدرقه گماشته از سرحد افغانستان تاکابل رسانیده وجه را تحویل خزانـهٔ عـامره وکـارطوس وفـیوز را بـه

قورخانه سپرده در شنوار بازگشتند وهم دراین هنگام به فرمانی که در وقت بغی سردار محمد اسحق خان بنام حکمران قندهار شرف اصدار یافته بود هفت لک وپنجاه هزار روپیهٔ قندهاری که معادل است به چهار لک وبیست هزار روپیهٔ کابلی از آنجا با فوج پیادهٔ هزاری قندهاری در روز ششم ماه صفر رهسپار کابل ساخته مقارن این حال میرزا سید احمد خان ومیرزا علی گوهر خان که در خصوص مردم معروف علاقهٔ قندهار با هم درپیچیده چنانچه گذشت به فرمان طلب درکابل آمده بودند چون خطائی نسبت به دولت از ایشان صادر نگردیده بود هر دو تن بکار خویشتن بر حال گشته از حضور انور شرف رخصت قندهار یافته رهسپار آن دیار شدند وهنوز در آنجا نرسیده در راه بودند که خزانهٔ مذکوره درکابل رسیده از عریضهٔ حکمران قندهار حالی رأی والاگشت که یک لک وهفده هزار روپیهٔ قندهاری از درک تکرار شمار حیدر علی خان بالا حصاری خزانه‌دار قندهار ومیرزا زمان خان ومیرزاامان الله خان که حساب او را می‌نمودند غبن وتفاوت بروی کار آمده است بنابران حضرت والا میرزا سید احمد خان را فرمان کرد که ازکار قندهار معزول است زیراکه مبلغ مذکور را از غبن او ومیرزا امان الله ومیرزا علی گوهر پنداشت وهم مرقوم فرمود در هر جائی از عرض راه که این حکم به وی پرتو وصول افکند در قندهار نرفته مراجعت کند ودر خانهٔ خود بنشیند واز عزل او سدانند نام هند وبرادر نرنجن داس از حضور اشرف والا بسردفتری قندهار افتخار حاصر کرده ودر آنجا رفته بکار مرجوعهٔ خویشتن پرداخت وهم در این هنگام جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی که با سواره وپیادهٔ هزاره در موضع بعید از جای جنگ غزنیگگ اقامت داشت واعداد هزیمت یافتهٔ افواج نظامی راکه راه گریز می‌پیمودند دیده سرآسیمه با ایشان در فرار یارگشت واز دست مردم بی‌سر وپای عرض راه اسپ ولباس وسلاحش به غارت رفته با تن عریان وارد موضع موسوم به سر قول شده از آنجا بذریعهٔ عریضه از حضور حضرت والا استدعای لباس کرد وحضرت والا به دستخط خاص ارقامش فرمود که آفرین بر شما جنگ ناکرده شکست می‌خورید واز ما خلعت می‌خواهید قاعده وقانون جهان همین است که هرکس هزیمت یابد باید خلعت بپوشد بسیار خواهش پسندیده وبجاکرده‌اید فقط وهم در خلال احوال مذکوره مردم تاتارکه در وقت ورود غلام حیدر خان در منزل دوآب شورشی کرده هشت تن را در بین خودکشته وبزرگان ایشان نزد نائب سالار از راه معذرت حاضر آمده وعفو تقصیر خواسته وتسلیت یافته ساکت شده بودند در وقت هزیمت یافتن افواج قاهره از محاربهٔ غزنیگگ که مردم هزاره وسوارهٔ نظام راه فرار برگرفتند دوباره باتفاق مردم حبش ره‌نورد شرارت وشقاق گشته قریهٔ اندراب را تاراج کردند وهم شکست یافته‌گان را غارت نموده از اسپ واسلحه والبسه عاری ساختند وبه مکافات این کردارکه از قوه به فعل آوردند یک لک وشصت هزار روپیه سیاسةً بامر حضرت والا جریمه از ایشان حصول نموده تحویل خزانه کردند واز جملهٔ هزیمت یافتگان سپاه دولت سه صد تن از فوج پیادهٔ قندهاری غیر از آنانی که در بامیان چنانچه

از پیش به شرح رفت که سپردا احمد علیخان پیش‌خدمت شده بودند از راه هزارهٔ دای زنگی روی گریز بسوی قندهار نهاده وجان محمد خان حاکم هزارهٔ مذکور با میران دای زنگی همه را از گریختن بازداشته در بامیان با خود برده نگاهداشتند وهمچنین بیست تن دیگر را از هزیمتیان تحت رایت سردار عبدالله خان برگردانیده بگریختن نگذاشتند ودویست وسی تن دیگر از فوج هزیمت یافتهٔ قندهاری داخل علاقهٔ یکه اولنک هزارهٔ دای زنگی شده میر یوسف بیک وعلیجان بیک وابراهیم بیک که ایشان نیز از راه هزیمت وطریق گریز وارد آنجا شده بودن ایشان را سد راه فرار گشته از ره‌نوردیدن بازداشته وباعزاز واکرام تام همه را در بامیان نزد جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی که پا ازگریز بازکشیده از موضعی که رسیده بود در آنجا رفته اقامت داشت فرستادند وایشان که از ترس جان دل به فرار نهاده بودند از بامیان نیز گریخته دوباره روی فرار جانب قندهار آوردند وباز میران مذکوره قصد برگردانیدن آنها را نموده ایشان دست بآلات حرب برده یک تن از تبعهٔ میر علیجان بیک را مقتول ویکتن دیگر را از نوکران او ویک تن از پیروان میر ابراهیم بیک را مجروح ساختند ودر پایان کار تن به عجز در داده ومیران موصوفه ایشان را با وجودی که مزاحم خویش دیدند چون از اعداد سپاه پادشاهی بودن همه را برسم میهمانی عزت واحترام نموده دعوت طعام کردند واز جمله سی وشش تن حاضر خوان نان‌گردیده دیگران باز نه ایستاده راه فرار جانب قندهار برگرفتند.

ذکر ولایت با سعادت شهزادهٔ آزاده سردار عنایت الله خان

در روز جمعه سیزدهم ماه صفر وجود مسعود عاقبت محمود بهین گوهر درج اقبال ومهین اختر برج افضال شهزاده سپهر وساده سردار عنایت الله خان از لطف ومرحمت قادر متعال آفتاب آسا از افق اجلال طلوع نموده باعث انبساط خواطر احباب سلطنت ومورث نشاط خواص وعام سکنهٔ مملکت گشت واز فیض تولد این مولود مسعود عالمی از ایثار ونثار نقد وجنس کیسهٔ امید برآمود وهم در این روز فیروز سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را از حضور انور والا فرمان رفت که چون از بدو جلوس میمنت مأنوس تا الآن هر چند ملاحظه ومشاهده فرمودیم غیر از صداقت واخلاص ودولت خواهی امری دیگر از مردم هزارهٔ محمد خواجه وچهار دسته وجیغتو بروی کار نیامده بنابران یکفوج پیادهٔ ششصدی از هر سه طائفه بتوسط محمد اکبر خان پیشخدمت که از حضور مأمورگردیده فراهم نموده در سلک افواج نظام انسلاک وانتظام[1] دهد تا طوائف مذکوره از نانی که

۱- انسلاک وانتظام در رشته کشیدن.

در خوان احسان پادشاهی موجود است بهره‌یاب شده محروم نباشند چنانچه شرح فراهم شدن وبکندک قرباغی موسوم‌کشتن این فوج مذکور می‌شود انشاءالله تعالی ومقارن اینحال فرخنده مآل میرزا سید خلیل شاه خان سردفتر خان‌آباد ومیرزا محمد امین خان ومیرزا بلند خان‌که از پاکی نهاد امر سردار محمد اسحق خان راگردن ننهاده واو عزم قتل ایشان راکرده در پایان‌کار به شفاعت‌کسی از دوستان ایشان‌که نزد سردار مذکور عزت واحترامی داشت ازکشتن نجات یافته از نهر جیحون بدانسوی بر سبیل اخراج فرستاده شده وحاکم قبادیان ایشان را بنابر آنکه خادمان دولت واخلاص کیشان پایهٔ سریر این سلطنت دوست‌نواز دشمن‌گداز بودند اعزاز واکرام‌کرده باحترام تام نگاهداشت وپس از فرارکردن سردار مزبور ایشان از قبادیان مرحله پیمای مزار شریف شده ومیرزا زمان نام بن میرزا عبدالغفور خان راکه واقعه نگار سردار موصوف بود واحوال رویدادکابل را برایش نگار می‌داد وآخرالامر از راه خدمت‌گذاری در ترکستان رفته نزد او قرار داشت وبا وی طریق فرار برداشت تسلیت داده با خود همراه‌گرفته واز نهر جیحون عبور نموده در روز هجدهم ماه صفر وارد مزار شریف شدند ونائب سالار غلام حیدر خان هر یکی از ایشان را صد روپیه باسم میهمانی عطا کرده واز جمله سید خلیل شاه خان را تکلیف رفتن خان‌آبادکه در آنجا رفته به خدمت محولهٔ خویش قیام واقدام ورزد واو رفتنش را در آنجا بامر حضرت والا حواله‌کرده عذر خواست بعد میرزا بلند خان را مأمور خان‌آبادکرده شرح حال مذکوره را عریضهٔ نگار داده به پایهٔ سریر سلطنت فرستاده چنانچه امری‌که از حضور انور والا در جواب این عریضهٔ او شرف صدور می‌پذیرد در موقعش مذکور شده می‌آید انشاء الله تعالی.

ذکر نهضت فرمودن حضرت والا از کابل جانب ترکستان

وهم در این وقت شفاعت نامهٔ از نائب سالار غلام حیدر خان باستدعا والتماس جنرال محمد حسین خان هزاره‌که شرح حالش از پیش‌گذشت بنام میرزا محمد نبی خان دبیر رسیده چون از وی خواهش‌کرده بودکه در محل وموقعی‌که حضرت والا منبسط خاطر بوده‌کدورتی در باطن وظاهر نداشته باشد بزبان عجز والحاح عفو تقصیر او را از پادشاه جرم‌بخش خطاپوش صغیر وکبیر استدعا نماید واو نامهٔ مذکوره را از مطالعهٔ ساطعهٔ مهر لامعه شرف‌گذارش داده منشوری از حضور سعادت دستور بنام نائب سالار مزبور شرف صدور یافت‌که تازمان ورود موکب درخشنده‌کوکب همایونی به اشد حفاظت محبوس نگاهدارد بعد هر امری‌که دربارهٔ او پیشنهاد خاطر خطیر باشد از قوه به فعل خواهد آمد ومقارن این حال از عریضهٔ میرزا عبدالرشید خان‌که بامر حضرت والا جهت تهیهٔ علوفه وآذوقهٔ سپاه همرکاب سعادت انتساب والا در منازل ومراحل عرض راه غوری رفته وآماده‌کرده بود

حالی رأی جهان پیراگشت که راه آراسته وعلوفه آماده وپیراسته است پس از استماع این خبر خدیو رعیت پرور عدالت‌گستر شهزادهٔ جوان بخت سردار حبیب الله خان را به حراست تخت سعادت رخت درکابل گذاشته در روز نوزدهم ماه صفر اعلام ظفر فرجام را به عزم انتظام مهام ترکستان ازکابل براه چاریکار وغوری با دو فوج پیاده به سالاری کرنیل فرهاد خان ودو توپخانه قاطری ودو فوج سواره رساله شاهی ویک فوج سواره خود اسپه وجنرال میر عطا خان که مأمور قطغن شده ومعطل گردیده بود جانب مزار شریف شقه‌گشا وآسمان‌سا فرمود ودر منزل چاریکار چند تن از افراد سپاه نظام راکه در وقت محاربهٔ غزنیگگ خزانه وقورخانه را تاراج کرده وگرفتار شده بودند بدهن توپ بربسته پاره پاره فرمود ومابقی هزیمتیان را امرکردکه تنخواه ایشان از روز اول ملازمت ایشان سیاسةً گرفته وبه خزانه سپرده شود تا دیگری از سپاه نظام اینگونه امور را مرتکب نیایند ودر خلال این احوال میر احمد شاه خان حاکم فیض‌آباد وبدخشان که شرح حاضر شدنش نزد سردار محمد اسحق خان وفرار واخراج نمودنش جانب ماوراء النهر از پیش گذشت در آن بوم وبر پادشاه بخارا از حال او خبر یافته چون چاکر درگاه وملازم اخلاص سیر بارگاه گردون پایگاه این دولتش می‌دانست چهارصد تنگه ودو رأس اسب سواری از راه مرحمت برای او فرستاده دعوت بخارایش کرد وچندی بعزت واحترامش نگاهداشته بعد بخواهش خود او رخصت بازگشتنش جانب قبلهٔ امانی وآمال دادکه انشاءالله درک سعادت رکاب بوس نمودن او در محلش رقم خواهد شد واز این سوی موکب همایونی در روز دوشنبه بیست وسوم ماه صفر در موضع تتمدره پرتو نزول افکنده از اینجا در باب دو فوج پیادهٔ نظام وچهارده عراده توپ ودویست سوارهٔ نظام که نائب سالار غلام حیدر خان به سالاری کرنیل رحمت خان از مزار شریف برای حفاظت رهسپار خطهٔ بدخشان ساخته بود او را فرمان کردکه تا وقت ورود موکب محمود همایونی در علاقهٔ غوری افواج واتواپ مذکوره را از راه پیمودن باز داردکه از چگونگی حال محال قطغن وبدخشان کارکنان حضور را علم حاصل شود از نگاه هر امری که به شرف صدور پیوندد معمول خواهند داشت واز آنسوی سردار محمد اسحق خان که رفتنش در بخارا مجملاً رقم گشت مفصلش اینکه چون فرمان طلب پادشاه بخارا در شیرآباد به وی رسید تمامت همراهان خویش را از پیش رانده راه وادی پریشانی بایشان نموده خودش با بیست وپنج سوار از خاصانش که از همعنان داشتن ایشان گریز نداشت عیال وتعلقات شرعیه‌اش را نزد حاکم شیرآباد گذاشته راه بخارا برداشت وسردار محمد اسمعیل خان پسرش که بامید اعانت وامداد نزدکارگذاران دولت روس شده واز عزمی که در دل داشت محروم ومأیوس گردیده ناچار راه بازگشت سپرده در شیرآباد به منسوبان پدرش پیوست وخود او در بخارا رفته از ارادهٔ که پیشنهاد خاطرش بود هیچ به صدور نپیوسته چندی نان وآبی راکه پادشاه بخارا برای او معین فرمود غنیمت شمرده روز نکبت بسر همی‌برد وهم در خلال این احوال مردم سلیمان خیل از شنیدن شورش

ترکستان وروی نهادن حضرت والا ازکابل بدانسوی فرصت یافته ورخ از سعادت اطاعت برتافته ترکتاز آغاز نمودند واشتران مردم کوچی طائفۀ ترکی را غارت کرده چند تن را به قتل رسانیدند واز صدور این فتنه وشور حضرت والا از عرض راه ترکستان شهزادۀ آزادۀ رفیع مکان سردار حبیب‌الله خان را فرمان فرستاده نگار داد وهم حاکم علی خیل وترکی ومیرزا محمد خان بن دوست محمد خان را ارقام واعلام فرمود که در بازخواست این حادثه اقدام نموده دیه وجریمۀ اعدادکشته شدگان را مطابق امر شریعت وسیاست سلطنت به حصول رسانند واشتران منهوبه را به صاحبانش مسترد نمایند وهنوز بازپرس این قضیه در محل اجرا نیامده بودکه دوباره شصت سوار از مردم سلیمان خیل در علاقۀ ناوۀ تغر تاخته وبا هم به مقاتله پرداخته دو تن از سواران سلیمان خیل وشش تن از مردم ناصر به قتل رسیده دواب ومواشی بسیاری به غارت بردندکه انشاء الله تنبیه وتهدیدی که بامر شهزادۀ سپهر وساده در خصوص این فتنه به پای رفت در موقعش به شرح خواهد رفت ومقارن این حال در روز بیست وهشتم ماه صفر حضرت والا سواد اشتهار ذیل را بذریعۀ داک به شهزاده والا شأن سردار حبیب الله خان فرستاده اعلام وارقامش فرمودکه درکابل وغیره بلدان و ولایات اعلاناً نشر فرماید وآن این است که بر خواطر مردم سکنۀکابل و ولایات مملکت ذی دیانت مخفی مبادکه طومار شهدای غزنی گگ را نائب سالار غلام حیدر خان به پیشگاه حضور حضرت قبله من و مرجع اهل اسلام فرستاده وایشان پس از ملاحظه اصل طومار دستخطی نائب سالار موصوف را برای من ارسال داشته‌اندکه عددکشتگان محاربه غزنی گگ را به تمامت رعایا وبرایا اعلان نموده آگاه‌کنم‌که از تمام توپخانه سه تن واز فوج اول اردل سیزده تن واز فوج دوم اردل بیست وپنج‌تن واز فوج چهار یاری پنج‌تن واز فوج هراتی پانزده تن واز فوج بارک‌زائی یازده تن واز فوج الکوزائی پانزده تن واز فوج محمد ناصر خان‌کرنیل پنج‌تن واز فوج نورزائی هشت تن واز فوج حیدری هفت تن وازافواج سواره چهار تن واز متفرقه بیست ودو تن مجموع یکصد وبیست ونه تن کفن پوش غیرت گردیده ولشکری که جنگ نکرده وروی خصم را ندیده از راه غارت وتاراج خزانه وبنه وآغروق سپاه خود را بوادی هزیمت انداخته وچارۀ روسیاهی وعلاج گمراهی خود را جز این ندیده به زبان رانده‌اندکه بسیاری از لشکر ما به معرض قتل رسیده وخصم را غالب وچیره‌دست دیده ناچار از حرب‌گاه هزیمت یافته روی بسوی وادی فرار نهادیم وبهرجاکه رسیده‌اند بهمین‌کلام زبان رانده ودر اکثری از دلها شک را راه داده‌اندکه اگر فتح حاصل می‌شد این سه هزار تن چگونه رهسپار فرار می‌گشتند اکنون از عدد کشتگان می‌دانیدکه هزیمت ایشان محض نامردی وبددلی وقیام نمودن وبرپا واستوار ایستادن فاتحین صرف غیرت دین وحمایت ایمان بوده است لاغیر پس خوشا به حال آنانی‌که به مردی مرده نام نیک بردند وسه یک از مواجب سالیانه همه باولاد واحفاد ایشان تا دوام دولت عنایت شد وکسانی زنده‌اند تنخواه‌شان افزون وبنام بهادری ونشان مردانگی سرافراز خواهند بود واین یکصد

وبیست ونه نفرکه از جان گذشتند هزاران خون فاسد باغیان را بخاک ریختند ونام خود را زندهٔ جاوید نمودند *زنده همان است بر هوشیار* آنکه بمیرد به سرکوی یار* فقط وشهزادهٔ سعادت وساده این اشتهار را مطابق امر شهریار تاجدار نشر فرموده تمامت مردم سکنهٔ مملکت را آگاه نمود تا بدانندکه از پنج هزار تن که در معرکهٔ کارزار مذکور چنانچه گذشت رهسپار سرای جاوید شدند چهار هزار وهشتصد وهفتاد ویک تن از سپاه غنیم بوده‌اند ودر این اثنا از عریضهٔ شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که بامر حضرت قبله امجدش کابل را حارس ورعیت را حافظ بود شرحی از جور وستم نائب میر سلطان خان بگوش دادنیوش حضرت والا رسیدکه آن ستم پیشه وجوراندیشه دست آز به مال ومنال جمعی از مردم شهرکابل واطراف درازکرده آنانی راکه کسان وخویشاوندان ایشان از راه ملازمت دولت ویا طریق حرفت وکسب معیشت وتحصیل مؤنت در ترکستان رفته اقامه گزیده‌اند گرفتار عقاب وعذاب نموده ومال ومتاع ایشان راگرفتن آغازکرده واز این فعل شنیع وکار قبیح او شهزادهٔ ممدوح آگاه گشته او را به حضور خویش طلبیده ازکردار ناهنجارش سبب پرسیده او به عرض شهزاده رسانیده‌که حضرت والا در وقت نهضت‌فرما شدنش جانب ترکستان این راز را بگوش حق‌نانیوش او گفته امر بگرفتارکردن کسانی که خویشان ایشان در ترکستانند کرده است وشهزاده از این امر در شگفت مانده از قبایح افعال وذمایم اعمال او آگهی داده وبه خط خاص خویش شرحی از جور وتعدی آن خدا ناشناس معروض حضور انور داشته واین را نیز نگاشته است‌که هنوز حضرت والا در صفحهٔ ترکستان پرتو نزول نیفگنده ونیک وبد وخوب ورد مردم آنجا را معلوم نکرده است که با سردار محمد اسحق خان متحد وهمداستان بوده‌اندکه خویشان ایشان مأخوذ شوند یا نه وحضرت والا توقیع منیع بنام شهزاده رفیع مقدار اصدار فرمودکه بدون از امر مشکوخان بن سرور خان لوهانی در باب دیگری حضرت والا به میر شب مذکور هیچ نگفته وامر نکرده است پس آن ستم گستر جور منظر را ازکردارش بازداشته بدون صدور امر والاکه بنام خود شهزاده نفاذ یابد او را نگذاردکه در امری اقدام کند واز این عریضهٔ شهزادهٔ ممدوح وصدور امر اقدس خلقی از ستم میرشب مزبور محفوظ گردیده در مهد امن وامان آسائیدند.

ذکر صدور امر والا در باب اشرار مردم شنوار

در روز هشتم ماه ربیع الاول ازعرض راه غوری حکم اقدس والا در باب بغاة مردم شنوار بنام سپهسالار غلام حیدر خان شرف اصدار یافت‌که تا اواخر این ماه قلل جبل موطن ومحل شنواریان را برف گرفته راه‌گریز اشرار را مسدود خواهد نمود پس باید پروانه خان نائب سالار دو فوج پیادهٔ نظام ودو هزار تن از ایل واحشام مردم تکاب ازکابل رهسپارکوهسار شنوار سازدکه دمار از روزگارگروه

بدکردار نکوهیده اطوار برآرد وزنهار فریب قرآن فرستادن وامان خواستن آن مردم شریر را نخورد که هرگز بیرون از دم شمشیر وطعن سنان سر بخط فرمان نمی‌نهند وره‌نورد طریق اطاعت نمی‌شوند ومقارن این حال مغول نامعقول که از دیرگاه در بادیه گمنامی مجهول بود از توجه حضرت والا جانب ترکستان وشورش سردار محمد اسحق خان که به شرح رفت مأمولش را مقرون به حصول پنداشته از راه اغوا داخل علاقهٔ مردم مهمند شده ده بده وخانه به خانه گردش کرده از راه ننگ افغانی زبان اغوا باز وهر یک را دعوت بر شرارت وترکتاز همی‌کرد وهمچنین نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان که از دیرباز فتنه طراز بود وشب بجائی وروز در ماوائی بسر می‌برد در این هنگام از شنوار بر طبق عادت مستمره‌اش که از پیش به شرح رفت از شنوار به عزم برانگیختن فتنه رهسپار تیراه گشت ودر عرض راه مردم علاقهٔ چمکنی با او دچار گردیده با هم در آویختند واحمال واثقال او را غارت کرده از پیش برداشتند واو خائبانه از میانه جان به سلامت برد وهم مردم مهمند از مکتوباتی که سپهسالار غلام حیدر خان برای ایشان ارقام وپیاپی ارسال می‌نمود مغول را از میان خود کرهاً وزجراً بیرون کشیدند واو منفعلانه راه دیار ادبار پیش گرفت ودر خلال این حال مردم شنوار با هم معاهده کرده بسوگندهای غلاظ وشداد قرارداد خویش رامؤکد ساختند که احدی از راه اطاعت نزد سپهسالار نشود وهرکه از این معاهده عدول کند دو صد روپیه بنام جرم قومی از وی به حصول رسد وسپهسالار نیز تهیهٔ سامان حرب کرده وعلوفه وآذوقه برای هر دو فوج نظامی که نائب سالار پروانه خان به فرمان حضرت والا از کابل گسیل شنوار می‌نمود نیز مهیا وآماده ساخت بعد عرض‌پرداز حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان شده استدعای فرستادن هر دو فوج مذکور راکرد چنانچه رهسپار شدن فوج بامر شهزاده واهتمام پروانه خان ازکابل در موقعش مذکور خواهد شد انشاءالله تعالی ومقارن این حال از تغییر میرزا احمد علی خان میرزا عباس خان از حضور شهزادهٔ موصوف بسردفتری کنر معزز گردیده ازکابل در آنجا رفته مواظب خدمت شد.

موقوف شدن تنخواه ومواجب نبایر[1] اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان مرحوم

وهم در روز هشتم مذکور ماه ربیع الاول که سپهسالار غلام حیدر خان را در خصوص سرزنش مردم شنوار فرمان رفت تنخواه نبایر وخاندان امیر محمد اعظم خان مغفور راکه نود وشش هزار وهفتصد وشصت وسه روپیه کابلی وثلث یک روپیه بود حضرت والا از سبب بغی سردار محمد

۱– نبایر جمع نبیره بمعنی نواسه.

اسحق خان بن امیر موصوف موقوف فرموده اهل دیوان را فرمان کرد که بایشان حواله ندهند وهم خود ایشان را امر اخراج از مملکت نمود وهم در اثنای واقعات مذکوره نامهٔ ملا محمد سعید خان قاضی مقر وملا عبدالرحیم مفتی ومحمد حلیم خان وپائنده خان وسیف الدین خان وفیض محمد خان بزرگان طائفهٔ ترکی که در وقت بغاوت طوائف ترکی وعلیخیل وغیره که از پیش گذشت برای مردم هزارهٔ جاغوری فرستاده وایشان در همان هنگام به غلام حسین خان بن گلستان خان هزاره که با سواره وپیاده طائفهٔ محمد خواجه در تحت رایت نائب سالار غلام حیدر خان که هنوز منصب جنرالی داشت طریق خدمت دولت می‌سپرد داده بودند واو تا این زمان در نزد خویش داشت ارسال پیشگاه حضور انور نمود وچون برای سرکشان مردم جاغوری نگار داده وخاتم نهاده بودند که به قرآن خداوند سوگند که سرهای خود را قربان شما خواهیم نمود چرا وسواس کرده لشکر خود را پس برده یاری ما را نکردید اگر لشکر شما از راه معاونت ما پیش آید هر آئینه بعضی از لشکر منافقین چون مردم محمد خواجه وچهار دسته وجیغتوی هزاره که با اردوی پادشاهی طریق صداقت می‌سپارند از واهمهٔ جان راه بازگشت جانب مساکن خود پیش خواهند گرفت زنهار در آمدن خود تساهل وتکاهل نورزیده زیراکه با پادشاه دشمنی کرده‌ایم حضرت والا از این نامهٔ بزرگان مذکورهٔ طائفهٔ ترکی در روز سه‌شنبه هشتم مزبور ماه مسطور که تنخواه خاندان امیر محمد اعظم خان را موقوف نمود نائب سلطان خان کوتوال کابل را ارقام واعلام نمود که از بزرگان مندرجه نامه موصوفه هر که بدست آمده وگرفتار زندان باشد نوشتهٔ خودش را نشان داده وپس از اقرار والزامش بیاسا رساند زیراکه خود ایشان به دشمنی پادشاه اعتراف کرده وبه حکم خدا ورسول قتل را بر خود واجب نموده‌اند پس باید زنده نباشند وزنده در وقتی می‌بودند که این سند از خود آنان بدست نمی‌افتاد حالا باید به مکافات کردار خویش گرفتار عذاب پروردگار شوند وهم مقارن این حال پروانه خان نائب سالار به فرمان مورخهٔ دهم ماه ربیع الاول که بنامش شرف اصدار یافته پرتو وصول افگند صد تن از پیادگان نظام سپاه کابل جهت گرفتار ساختن اشرار مردم هزاره شیخ‌علی وترکمان وپارسا که در وقت بغی سردار محمد اسحق خان چنانچه از پیش به شرح رفت جاده‌پیمای فتنه وغوغا شده بودند از دارالسلطنه مأمور باقامهٔ علاقهٔ شیخ‌علی کرده رهسپار آنجا ساخت وایشان در آنجا رفته باموری که مأمور بودند پرداختند.

ذکر ورود مسعود حضرت والا در غوری

واز این سوی موکب سعادت کوکب حضرت والا در روز هجدهم ماه ربیع الاول بدهنهٔ علاقهٔ غوری پرتو نزول افکنده وفرامین تسلیت آئین به عموم مردم سکنهٔ محال قطغن وبدخشان اصدار

فرموده همه را بنوید مراحم ملوکانه دل بجای آورد وروز بیستم ماه مذکور زمین علاقهٔ مسطور را از شرف نزول اعلام ظفر فرجام قرین حصول اجلال فرموده دراینجا میر احمد شاه خان که شرح حالش از پیش رقم گشت با سید خلیل شاه خان سردفتر خان آباد که از امر نائب سالار غلام حیدر خان عذر خواسته رفتنش را در آنجا معطل بامر والاگذاشته از مزار شریف راه استقبال موکب سعادت واقبال اشتمال والا را برگرفته بود فیض رکاب بوس حاصل کرده واصل امانی وآمال خویش شده سید خلیل شاه خان بامر حضرت والا بسردفتری خان آباد بر حال گشته در آنجا رفت ومیر احمد شاه خان بملازمت رکاب مرحمت انتساب اختصاص یافت وهم کرنیل فرهاد خان با یک فوج پیادهٔ هزاری از سپاه رکاب شفقت انتساب همایونی ودو ضرب توپ قاطری وصد سوار از سواران فوج سوارهٔ هجده نهری از حضور اقدس شرف مأموریت قطغن وبدخشان وغز اقامت تالقان یافته از غوری رهسپار آنجا شد وهم نور محمد خان اجیدن مقیم خان آباد را فرمان رفت که چهار ضرب اتواپی راکه در آنجا اند با توپچیانش حمل ونقل داده در تالقان به تحت رایت کرنیل فرهاد خان قرارگرفته مواظب خدمت باشد ومقارن این حال سید یاقوت شاه خان بن سید زمرد شاه خان دو آبی از خدمتی که در وقت بغی سردار محمد اسحق خان وطغیان سید علی گوهر ومردم نکوهیده سیر هزارهٔ شیخ علی به تقدیم رسانیده بود مورد احسان پادشاهی شده به منصب ده سواری مفاخر ومباهی گشت وهمچنین سید احمد شاه به منصب پنج سواری سرافراز گردیده وهم در خلال این حال سلطان مراد خان میر قطغن که شرارت وخسارت واز راه فرار در ماوراء النهر رفتنش از پیش به شرح رفت ودر آنجا با پسر بزرگ جنرال نجم الدین خان متفق وهمعنان گردیده در سمرقند رحل اقامت وخسارت انداخت وسردار محمد اسحق خان که عیال وتعلقاتش را در شیرآباد گذاشته چنانچه رقم گشت به فرمان طلب در بخارا رفته وآب ونانی به رسم میهمانی برایش معین گردیده بود پس از چند روز رخصت یافته با منسوبانش بازگشته در قرشی جای غربت گزید وده تن از فراشانش از نزد او فرارکرده در مزار شریف نزد نائب سالار غلام حیدر خان آمده رهین تسلیت شدند وهم در این اثنا چند تن از افسران وسپاهیان نظام که بالقا اغوای غلام حیدر خان بن محمد حسن خان نواسهٔ صدر الدین خان المشهور بصدو خان نواسهٔ حاجی درویش خان بن حاجی جمال خان است چنانچه شرح حال حاجی جمال الدین خان المشهور به حاجی جمال خان در ذیل زمان سلطنت اعلیحضرت احمد شاه درانی مرقوم گردیده که سردار محمد اسحق خانش بذریعهٔ نامه به فتنه برانگیخت با هم عهد نهاده قرار دادند که نائب سالار غلام حیدر خان را بهر حیلهٔ که بدانند وبتوانند از ضرب گلولهٔ تفنگ به قتل رسانند واو از این معاهده وقرارداد ایشان آگاه گشته همه را درزندان انداخت.

ذکر فتنهٔ مردم راغ وشهر بزرگ وپساکوه وغیره

در خلال احوال مذکوره پسر میر شجاعت خان وغیره میرزادگان قطغن وبدخشان که در فتنهٔ سردار محمد اسحق خان روی از دولت برتافته در مفسدت با او همعنان شده وبه امیر سلطان مراد خان از راه فرار در ماوراء النهر رفته بودند به ترغیب وتحریص او از راه طغیان در قطغن وبدخشان بازگشته ومردم مواضع راغ وشهر بزرگ وپساکوه را اغواکرده با پنج هزار تن مرد پیکار روی یورش جانب رستاق نهاد وعبدالغفار خان دفعدار سواران نظام با افسران توپخانه وفوج پیادهٔ نظام وپیادهٔ ساخلوکه در آنجا اقامت داشتند ومیرزا امیر محمد خان نویسندهٔ دفتر رستاق ومیرزا تاج محمد خان نویسندهٔ گدام ومحمد غازی خان وشیر محمد خان وامیر محمد خان نامان به مدافعه برخاسته جنگ سخت در پیوست ودو صد وپنجاه تن از اشرار قتیل دست ایشان گشته شصت تن دستگیر گردیده از جماعهٔ دولتخواهان عبدالغفار خان دفعدار ویکتن صدباشی از پیادگان ساخلو ودو تن از سواران نظام ودو تن از توپچیان ودو تن از پیادگان نظام به قتل رسیدند ودر عین گیر ودار آقسقال محمد صالح خان ساکن شهر بزرگ با چند تن دیگر وپسر آقسقال محمد شریف خان چاه آبی دست از مال ومنال خویش شسته وبه پاس خدمت سلطنت از جان وعیال گذشته از راه معاونت خدام ودولت قشلاقهای میر بهادر راکه سر مخالفت برداشته بود غارت کرده وآتش زده بسوختند واز این دست برد آنها جماعهٔ که روی ستیز بر ستاق نهاده سرگرم محاربه بودند دل از دست داده شکست یافتند واز راه گریز در جبال شامخه برشده قرار گرفتند.

ذکر نامه وهدیهٔ تهنیت وتبریک فرستادن شهزاده حبیب الله خان بو یسرا

وهم در این هنگام لارد لیستدون از جانب ارباب پارنمنت دولت قوی مکنت انگلیس به خطاب ویسرائی وفرمان روانی کشور هند مفتخر ومباهی گشته واردکلکته شد وشهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان بامر حضرت والاکه بنامش شرف اصدار یافته پرتو وصول افکند بر طبق نامهٔ حضرت همایونی که در وقت مأموریت لارد دفرن از تغییر لاردرپن به کلکته نامه فرستاده تهنیت ویسرائی او را داده بود نامهٔ تبریک خطاب ویسرائی او را نگار فرموده با هدیهٔ رسمی در روز بیست وسوم ماه ربیع الاول از راه دوستی برای او فرستاد ومقارن این حال کورنمنت کشور هند بذریعهٔ مکتوب از جنرال امیر احمد خان سفیر دولت افغانستان ومقیم کلکته التماس نمودندکه سه تن مساح

ازکشور هند یکی براه بلوچستان جانب سرحد مملکت ایران ویکی از حد چمن تا علاقهٔ معروف قندهار ویکی از سرجلگای ژوب علاقهٔ کاکر در میان سلیمان خیل وعلاقهٔ زرمت غزنین می‌گذرند واین مساح که جاده پیمای راه زرمت است درکرم باز خواهد گشت واین خواهش کورنمنت موصوف از عریضهٔ جنرال مذکور حالی رأی والاگردیده در روز جمعه بیست وپنجم ماه ربیع الاول از علاقهٔ غوری جنرال امیر احمد خان را فرمان فرستاده اعلام کردکه بارباب کورنمنت عالیهٔ هند از جانب خود بگویدکه مساحان مذکوره را اجازت عبور داده نمی‌شودکه در چنین وقت که حضرت والا از مقر سلطنت جانب ترکستان نهضت فرما شده است داخل خاک افغانستان شوند واگر داخل مملکت افغانستان نشده درخاک متصرفهٔ دولت خودگردشی کرده بازگردند مختارندکه مساح مأمور می‌دارند یا نمی‌دارند وهم نامهٔ دیگر به دستخط خاص در جواب رقیمهٔ ارباب کورنمنت که به حضور اقدس والا رسیده بود نگار فرمودکه در این وقت که ویسرای کشور هند تغییر وتبدیل یافته ومن هم برای سررشتهٔ سرحد روس عازم بلخم واینکه از قلت مایحتاج ودخل افغانستان افسوس خورده‌اید هرگز خود را از این حرف پریشان نسازیدکه در افغانستان همه وقت سرگردانی نصیب من است وجای شکوه از روزگار نیست برابر دسترس کار خواهم کرد زیراکه هرکه مدعی افغانستان باشد میداندکه این کارهاکه از وقتی به وقتی می‌ماند سهل‌انگاری از طرف کیست من گاهی مورد طعن روس نخواهم شد چراکه می‌دانندکه اگرکاری نتوانم از نداشتن مایحتاج است واین سخن عیب من نیست البته کسی که ذمه‌بردار اخراجات افغانستان شده بدنامی بجانب او باز خواهدگشت ومن بقدر دسترس کار خواهم کرد اگرکسر وکمبودی روی دهد در نزد اهل دانش ذمهٔ من از عیب بری خواهد بود.

گر نگهدار من آنست که من می‌دانم شیشه رادر بغل سنگ نگه‌می‌دارد فقط

ودر خلال این مقال سردار شیریندل خان ملک ارسلاح خان مموزائی را باچک نام دزد تیراهی که در اصل نامش محمد سرور ودر اوائل فتنهٔ نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان که از پیش جابجا به شرح رفت رفیق شفیق او بود وآخرالامر بدلالت واستمالت سردار مذکور از وی دل برتافته طریق اطاعت دولت برگرفت مأمورکردکه بهر حیله و وسیلهٔ که بدانند وبتوانند نور محمد خان راکه از دیرگاه راه شرارت می‌پیماید ودر بین کوهستان سرحد گردش کرده مردم را اغوا می‌نماید به قتل رسانند وهم پنج‌هزار روپیه به مردم جاجی وعده داده ایشان را امرکردکه نور محمد خان را هلاک ساخته مبلغ موعود را بجائزهٔ قتل او بستانند اما او آگاه گشته ا راه بازگشت درپیشاوررفته‌واز آنجا نزد پدرش شتافته دیگر قدرت وتوان فتنه وفساد نیافته در زاویهٔ گمنامی قرارگرفت ومقارن این حال منشوری از حضور اقدس بنام میران هزارهٔ دای زنگی که در وقت هزیمت سپاه پادشاهی از محاربهٔ غزنی گگ چنانچه گذشت در مساکن خود رفته بودند شرف صدور یافته مصحوب احمد

علیخان پیشخدمت که از بامیان حاضر اردوی معلی گردیده فیض رکاب بوس حاصل کرد برای ایشان فرستاده شد که میر علیجان بیک با چهل سوار ومیرابراهیم بیک با سی سوار وسلمان بیک با سی سوار ورضا قلی بیک با بیست سوار وحسینعلی بیک با ده سوار ویوسف بیک با چهل سوار ویزدان بخش بیک با چهل سوار ومحمد امیر بیک ایلخانی با چهل سوار مجموع دویست وپنجاه سوار همراه خویش در اردو حاضر آمده ملازم رکاب سعادت انتساب باشند وایشان پس از وصول این منشور شرافت موصول چند روزی جهت تهیهٔ سامان سفر از رهسپر شدن بازمانده دوباره حکم اقدس عز نفاذ یافت که اگر به سرعت وشتاب حاضر خدمت وملازمت رکاب عزت انتساب شدند فهو المطلوب والا ایشان از منصب میری معزول وبجای یکان یکان دیگری منصوب خواهد گشت وایشان بر طبق امر والا رهسپار خدمت گردیده حاضر رکاب سعادت انتساب شدند.

حرکت موکب با سعادت همایونی از غوری جانب تاشقرغان

از این سوی حضرت والا پس از درنگ یازده روز در علاقهٔ غوری در روز پنجشنبه دوم ماه ربیع الثانی اعلام ظفر اتسام را جانب تاشقرغان شقهٔ گشا وآسمان‌سا فرموده از عرض راه محمد نبی نام یارکندی حامل عریضهٔ مردم یارکند راکه در خصوص اطاعت نگار داده واستدعای معاونت کرده بودند در روز هشتم ماه مذکور از منزل آی بیک رخصت بازگشت داده روز نهم در تاشقرغان نزول اجلال فرمود ودر روز دهم ماه مذبور پروانه خان نائب سالار بامر شهزادهٔ سپهر وقار سرادر حبیب الله خان که از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه از پیش گذشت بنامش شرف اصدار یافته بود دو فوج پیاده از سپاه نظام به سالاری کرنیل ولی احمد خان ازکابل جانب شنوار جهت تنبیه وتهدید اشرارگسیل نمود وهم در خلال احوال مذکوره عبدالمجید نام با جاوری با یکنفر حکاک ناپاک مهر حضرت والا راکنده ویک طغرا فرمان بنام عمراخان چندول ویک قطعه برات هزار وچهار صد روپیهٔ انگلیسی بنام عبدالخالق خان مأمور فروش بادام دولتی که در پشاور اقامت داشت مهر کرده ومبلغ مذکور را از او بگرفتند واو برات را به پایهٔ سریر سلطنت فرستاده چون مشارالیه جهت ثبوت مدعای خویش یک طغرا فرمانی را به همان خاتمی که برات حوالهٔ مبلغ مذکور نهاده بود نزد عبدالخالق خان موصوف ظاهر کرده چون خاتم بروات حضرت والاکوچک ومخالف خاتم فرامین واحکام بودوی در اشتباه افتاده فرمان را نزد شهزاده ابراهیم میر شب پشاور برده واو عبدالمجید نام را طلبیده در جستجوی وتتبع سه حلقه انگشتر که در فص یکی اسم حضرت والا ویکی نام عمرا خان ودر یکی نام عظیم الله نامی منقر بود ازکیسهٔ شرارت وخسارتش بیرون آورده نزد دبّتی کمشنر پیشاور

فرستاد واو هر دو تن را در زندان مقید ساخت وآنگاه که این امر از عریضهٔ عبدالخالق خان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید در روز سیزدهم ماه ربیع الثانی از حضور اقدس جنرال امیر احمد خان را ارقام واعلام رفت که اگر از این دو تن مراسم بازخواست بعمل نیاید گلهٔ دوستانه ازکارکنان دولت برطانیهٔ عظمی خواهد بود زیراکه بسی مفسده در بین مردم جهال سکنهٔ جبال آن محال از این مهر جعلی بروی کار آمده خواهد بود واگر چه خطوط دولتی را بخط خاص صحت وامضا کرده ومی‌کنم وهم کار پردازان حضور نقل همه را سراپا ثبت دفتر می‌نمایند باز هم سیاست نمودن آن دو تن از اهم امور است که می‌باید در محل اجرا آورده شود وبکارکنان دولت موصوفه مذاکره نموده فیصله گردد چنانچه مطابق امر والا رفع این خدیعه بروی روز افتاده عبرت برای عموم ناس حاصل گشت ومقارن این حال شهزادهٔ آزادهٔ ستوده افعال سردار حبیب الله خان که به فرمان حضرت والا دو فوج پیاده را چنانچه رقم شد به سالاری کرنیل ولی احمد خان گسیل شنوار فرمود وهمچنان حکم والاکه در باب دو هزار تن از مردم تکاب در شنوار فرستادن شرف اصدار یافته بود شهزاده ممدوح باستصواب رأی برگد امیر محمد خان هزار میل تفنگ دو بست انگلیسی دهن پر با چهار علم نصرت پرچم از میگزین دولتی برای مردم ایلجاری مردم تکاب فرستاده محمد شاه خان حاکم آنجا را فرمان کردکه دو هزار تن پیاده را آماده کرده از راه لمقان وجلال‌آباد مأمور شنوارکند واز این سوی هر دو فوج پیاده که ازکابل رهسپار شده بودند به سرعت وشتاب راه نوردیده در روز چهاردهم ماه ربیع الثانی باردوی سپهسالار غلام حیدر خان که در ده بالای شنوار قرار داشت ملحق گردیدند ودر خلال این حال کرنیل ولی محمد خان از غدر وخیانتش که نسبت به دولت از وی صادرگشت واز آن جمله در حینی که مهتمم پستخانه بود وخریطهٔ داک ومراسلات راگشوده مطالعه می‌نمود واز این کردار او حضرت والا آگاه گردیده واز دیگر جنایات نیز ملزم ساخته گرفتار سلاسل واغلال سیاستش فرموده مال ومتاعش را تمام ضبط دیوان عتاب کرد ومقارن این حال از عریضهٔ وقائع نگار مشهد مقدس به مسمع صدق مجمع حضرت والا رسیدکه چهار لک وپنجاه هزار روپیهٔ کابلی را از مال دولت محمد سرور خان حکمران سابق هرات به آقا محمد علی نام صراف مشهدی به رسم تجارت داده واز جمله پنجاه هزار روپیه را از نزد صراف مذکورگرفته باقی در نزد او مانده است وحضرت والا شهزاده حبیب الله خان را امر تحقیق فرموده واو نائب میر سلطان کوتوال را امر نموده وی کاکا فیض محمد نام ناظر محمد سرور خان راکه از سبب اینگونه امور در زندان مقید بود نزد خود خواسته از اقرار واظهار او این مبلغ ومبلغ گزافی از دیگر درکات را قلمدادگرفته به حضور انور والا فرستاد وحضرت والا اکتفا باظهار واقرار فیض محمد مزبور نکرده خواست که ستم واقع نگردد والدهٔ عالم بی‌بی نامی را در خفا بروز شانزدهم ماه ربیع الثانی فرمان کردکه نزد زوجهٔ محمد سرور خان شده صورت امر را محقق دارد تاکسی راکارگذاران پادشاهی بی‌موجب نیازارد چنانچه او از زوجه محمد سرور خان

محرمانه جویاگشته به ثبوت پیوست که وجوه اقراری فیض محمد مذکور صحیح ومطابق واقع است بعد مال ومنال وسر او متاعش تمام به عوض وجوه دولتی ضبط دیوان سلطنت گشت.

ذکر شرارت وبغاوت مردم در نامه

وهم در خلال مقال مذکوره مردم در نامه سر از جیب تمردکشیده بغی ورزیدند وشهزاده سپهر وساده سردار حبیب الله خان نائب سالار پروانه خان را امر نموده وی قورخانه ازکابل نزد حاکمان نجراب وپنج‌شیر فرستاده این را نیز خواست که به تجویز شهزاده یک فوج پیاده نیز مأمور نماید وشهزاده معطل بامر والاگذاشته بذریعهٔ عریضه از حضور اقدس اجازت فوج گماشتن خواست وحضرت والا امر لشکرگماشتن را محول برأی صواب نمای شهزاده رفیع مکان فرموده نگار دادکه هر چه را خودش نیکو داند به محل اجرا آرد وشهزاده‌که میل خاطرش در رفاه حال عموم رعایا مصروف بود سپاه نظامی را از سبب پایمالی آن مردم شریر موقوف داشته صاحب زاده غلام حیدر خان را از راه نیک خیالی وخیر سگالی به هدایت واستمالت آن قوم وحشی سیرت‌گماشت وایشان قبل از وصول صاحب‌زادهٔ مذکور با مردم کوهستان ونجراب که بامر شهزاده رهسپار دمار آن گروه بدکردار شده بودند در آویخته وخون چند تن از همدیگر را بخاک هلاک ریخته در پایان‌کار مردم درنامه پشت‌بکارزارداده رو به فرار نهاده پناه گزین کهسار ادبار شدند تاکه صاحب زاده غلام حیدر خان وجنرال کتال خان به فرمودهٔ شهزادهٔ رفیع مکان وارد آنجاگردیده وهمه را تسلیت داده ودل بجای آورده به مساکن ایشان بازگردانیدند وبانیان فساد را از بین ایشان‌گرفتار ساخته با خود درکابل آورده نایرهٔ عناد را خاموش کردند وهم در اثنای این اختلال میرزادگان بدخشان که باتفاق پسر میر شجاعت خان چنانچه از پیش رقم‌گشت روی یورش بسوی رستاق نهاده وهزیمت یافته بکهسار ادبار برشده بودند دوباره آتش افروز فساد شده ره‌نوردکینه وعنادگشتند وعزیز محمد خان رساله‌دارکه در رستاق اقامت داشت مکتوب بکرنیل فرهاد خان‌که جدید با یکفوج پیاده وارد تالقان شده بود فرستاده با همراهان خویش اجازت یورش بالای مردم موضع دونک‌که با میرزادگان در شرارت یار شده بودند از وی خواستند واو این امر را معروض حضور انور داشته از پیشگاه حضور در روز شانزدهم مذکور ماه ربیع الثانی کرنیل فرهاد خان را ارقام رفت‌که سپاه مقیمهٔ رستاق را اجازت دهد که رهسپار موضع دونک وشهر بزرگ شده قلع مادهٔ فسادکنند وهم افواج مقیمهٔ فیض آباد را فرمان شدکه رو بدانسو نهاده بامر میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر بدخشان کار ورفتارکنند ومکافات افعال واعمال اشرار را درکنار ایشان نهند وهم توقیع رفیع شرف نفاذ یافت‌که اگرکمک بکار شود دویست تن پیاده وصد تن سواره از سپاه تحت رایت کرنیل فرهاد خان راه معاونت برگیرند وپس از

وصول احکام مذکور عبدالله خان کمیدان با فوج مقیم رستاق راه سرعت وشتاب جانب موضع دونک برگرفته با باغیان دولت به محاربه گرائید ودوبار با هم ساز پیکار نموده در هر بار اشرار را مغلوب ساخته وبسیار تن را به خاک هلاک انداخته آنسرزمین را از لوث وجود ایشان پرداخته طبل فتح بنواخت وسی تن از ایشان گرفتار دست دلیران میدان جنگ گشت وهم یک تن از سواران نظام متوطن استالف که از راه جهالت نزد پسر میر شجاعت خان شده بود میرزا محمد ابراهیم خان چهار تن سوار گماشته او را با دست بسته حاضر آوردند وهمچنین دو تن از پیادگان ساخلو ویک تن بیرقچی را که در روز قتال زاویه گزین نامردی وانفعال شده بودند گرفتار ساخته با سی تن اسیر که ازگروه شریر دستگیر گردیده بودند رهسپار حضور انور ساخت ومقارن این حال دو تن از سواران ترک که جهت حصول مالیات دیوانی در قریهٔ از مضافات فیض آباد رفته بدست مردم قشلاق خنجی افتاده هر دو تن را نزد میرزادگان برده با اسپ واسلحه وتفنگچهٔ شش لولهٔ دولتی بدیشان سپردند وایشان هر دو تن را محبوس کرده اسپ وسلاح وغیره متاع ایشان را تمام گرفتند ومیرزا محمد ابراهیم خان پس از حصول فتح مذکور وشکست باغیان هر دو تن را قهراً پس آورده واسپ وسلاح ایشان را سه چند بهای همه زجراً وسیاسةً از مردمی که ایشان را بمیرزادگان داده بودند وصول نمود ودر خلال این اختلال چند تن از سواران اوزبکیه هفت تن از مهتران اسپان سواران نظام تحت رایت جان محمد خان رساله‌دار راکه جهت حمل ونقل چوب در عنبرکوه رفته بودند گرفته ودو تن را جراحت رسانیده هفت رأس یابو راکه با خود داشتند بغارت بردند ودر این وقت سه صد سوارهٔ نظام که به فرمان حضرت والا از مزار شریف راه خان‌آباد قطغن برگرفته بودند وارد آنجا شده بامر کرنیل فرهاد خان نزد محمد یوسف خان حاکم رستاق شدند واو باتفاق این سواران وسپاه مقیم آنجا طریق سرزنش میر شاه عالم خان کرنیل که با جمعی از بغاة در شهر بزرگ جای داشت وهنگامه آرای فتنه وفساد بود برداشت وهم میرزا محمد ابراهیم خان را در فیض آباد مکتوب فرستاده از حرکت خود جانب شهر بزرگ خبر داد واو سواره وپیادهٔ مردمی که مغول ویفتل را از راه معاونت به کمک اوگسیل نمود چنانچه قتال وجدالی که با اشرار بروی کار آمد در موقعش رقم می‌شود انشاء الله تعالی.

ذکر پذیرفته گشتن استدعای سردار محمد اسحق خان در باب اقامتش به سمرقند

در روز یکشنبه هفدهم ماه ربیع الثانی چاریکؤف نام روسی از راه خدمت دولت خویش جهت امری وارد قرشی شده وروز هجدهم ماه مذکور سردار محمد اسحق خان از در ملاقات نزد او شده ودر خلوت بغیاب منسوبانش مذاکرهٔ دوستانه کرده ودر ضمن صحبت از وی خواهش نمودکه با

عیال ودویست تن از تعلقاتش در سمرقند جای اقامت داده شود وچاریکوف استدعای او را بگوش قبول شنیده بعد از خلوت‌گاه در جای خویش بازگشت ودر هنگام عصر این روز چاریکوف نیز از راه بازدید روی به سوی منزل او نهاده واو قبل از ورودش سردار محمد اسمعیل خان پسرش را با تمامت همراهانش امر لباس رسمی پوشیدن کرده به قانون نظام در پیش رو واطراف خویش صف کشیده به پای ایستادن فرمود تاکه چاریکوف با یکتن دیگر از روسیان نزد او وارد گشته واو همراهان وافسران همعنان خود را باو معرفی کرده در پایان کار میرسلطان مراد خان زبان التماس گشوده استدعا نمودکه درکنار نهر جیحون او را جای ومسکن دهد وچاریکوف اینمسؤل او را موکول بامر ایمپراطور روس داشته تا صدور منشور او در قرشی امر اقامت کرد وآنگاه که این کلمات از عریضهٔ واقعه نگار ماوراء النهر بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید جنرال امیر احمد خان سفیر را ارقام فرمودکه انشاء الله نقل این اعلام در موقعش صورت ارتسام خواهد پذیرفت.

ذکر تفنگ گشاد دادن یکتن از پیادگان نظام جانب حضرت والا

در روز بیستم ماه ربیع الثانی حضرت والا از تاشقرغان به عزم زیارت مزار شاه مردان اعلام نصرت توأمان را جانب مزار شریف شقه گشا فرموده وپس از پرتو وصول افکندن در آن بلدهٔ ارم مانند در حینی که حضرت والا به کرسی عزت واحترام نشسته صفوف سپاه نظام از پیش روی آفتاب خوی اقدس می‌گذشت یکتن از سپاهیان نظام از مردم هرات به مجردی که در مقابل حضرت والا پانهاد از میان صف تفنگ سنای در[1] راکه در دست داشت جانب حضرت والاکرده گشاد داد واز قضای مبرم آلهی در این وقت که آن مرد ودسینهٔ بی‌کینه اقدس را هدف گلوله ساخته انگشت خسارتش را جانب مشت کشید حضرت والا برای حرف اداکردن جانب یکی از اهل محفل میل فرموده اندکی خم گشت واز این واسطه نقطهٔ که از وجود مسعود والا را آن ابتر در نظر گرفته بود از گلوله تفنگ منحرف کشته وگلوله بر مرکز کرسیئی که اعلیحضرت والا بر آن نشسته ومقابل سینهٔ بی‌کینه‌اش بود خورده وبر یکی از غلامان که بقفای سعادت انتمای والا برای خدمتی ایستاده بود رسیده زخمدارش ساخت ونائب سالار غلام حیدر خان که پیش روی صف ودر پهلوی آن تردد داشت آن سپاهی روی سیاه را فوراً به ضرب کریچی که به کمر حمایل داشت هلاک ساخته از میان برداشت وتمامت افسران سپاه نظام از این چستی وچابکدستی نائب سالار خائف وهراسان شدندکه

۱- سنای‌در در افغانستان مشهور به بغل پر است.

از این کاری که او بروی روزگار آورد مبادا به شراکت وانبازی آن سپاهی متهم ومنسوب آیند چنانچه همکنان او را به سخافت رأی نسبت داده وقعش ننهادند وحضرت والا متأسفانه برخاسته داخل روضهٔ متبرکه شده شرایط ومراسم زیارت مزار فیض آثار حضرت ولی کردگار را به تقدیم رسانیده چاکران درگاه سلطنت وهواخواهان بارگاه دولت به هزاران رأس از مواشی ودواب وکیسه‌ها از زرناب به شکرانهٔ صحت وجود مسعود والا به رسم تصدّق پیش آورده نثار ذات قدسی صفات نموده فقراء ومساکین را دامن امید برآمودند وحضرت والا ترک بازگشتن به سوی تاشقرغان فرموده در مزار شریف رحل اقامت انداخته در انتظام مهام دولت ونظم ونسق احوال مردم دور ونزدیک آنموضع ومقام پرداخت ومقارن این حال نیاز محمد نامی از پیادگان نظام سید نظر شاه خان کبتان را از ضرب گلوله جراحت رسانیده پس از تحقیق به ظهور پیوسته مکشوف افتادکه این دو تن سپاهی از سبب مباشرت در چرس کشی مرتکب چنین جسارت شده‌اند بنابران از حضور اقدس حکم به نفاذ پیوست که هر که از اعداد سپاه نظام مباشر فعل حرام چرس کشی باشد از جرگه نظام خارج شود ودر این حال سی تن از یاران ومعاشران شخصی که حضرت والا را آماج گلوله تفنگ ساخته وبواسطهٔ مصاحبت او گرفتار شده بودند مصحوب نور محمد خان دفعدار سواران نظام ترکی وسواران محافظ مأمور هرات گشته سپهسالار فرامرز خان را فرمان رفت که از هر یکی هزار روپیهٔ قران سیاسةً جریمه گرفته اگر استطاعت نداشته باشد از اقوام واقاربش حصول نموده بعد از حبس رها دهد چنانچه او وجه جریمه را با هر تومانی دو روپیه به رسم محصلی که مجموع شانزده هزار وپنجصد روپیهٔ کابلی می‌شد تحصیل وتحویل خزانهٔ پادشاهی کرده مجرمان را از قید رها داد ودر این اثنا از عرائض واقعه‌نگاران هرات بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که هفت هزار روپیه از زوجه سردار محمد اسحق خان به رسم تجارت در نزد یحیی نام یهود ساکن هرات است وحکم والا شرف نفاذ یافته تمامت مال ومتاع او که کتمان اینوجه راکرده به کارگذاران دولت اظهار نکرده بود ضبط دیوان سلطنت گشت وخودش نیز محبوساً درکابل آورده شد وهم میرزا علی گوهر برادر میرزا افضل که برادرش نویسندهٔ پست‌خانه ترکستان واز بغی سردار محمد اسحق خان آگاه شده خبر نداده وگرفتار شده مواجبش بازگشت گردیده واو دو هزار روپیه باسم قرض خویش بنام میرزا علی گوهر برادر مذکورش در هرات حواله داده وانکارکرده بود تمامت مایملک هر دو برادر به عوض مواجبی که در سالها از دولت برده بودند ضبط دیوان اعلی شد وهم در این هنگام سید خلیل شاه خان سردفتر قطغن وبدخشان میرزا محمد ابراهیم خان راکه گرفتار دفع میرزادگان بدخشان وغیره اشرار بود جهت قطع حسابش از فیض‌آباد در خان‌آباد طلبید واو از سبب گرفتار بودنش در تنبیه وتهدید اشرار بدخشان که از پیش اشارت شد نیامده عرض داشت حضور انور نمود وحضرت والا در روز بیست وچهارم ماه ربیع الثانی سید موصوف را فرمان کرد که این چه سفاهت وبی‌خردی است که در چنین حالتی که

میرزا محمد ابراهیم خان گرفتار ستیز وآویز میرزادگان وفتنه‌جویان بدخشان است وامور آنجا مختل وکار معطل وسپاه پادشاهی بی‌افسر سرگرم کارزار ورهسپر پیکار می‌باشد واز حضور پیاپی فرامین استمالت آئین بنام میرزا محمد ابراهیم خان شرف نفاذ وعزار سال می‌یابد که آن مردم را چنان وچنین هدایت واستمالت نماید ویا تنبیه وتهدید کند وشما او را نزد خود می‌طلبید زنهار بی‌اصدار حکم حضور او را ازکارش بازندارید فقط ومقارن این حال کرنیل فرهاد خان که ورودش در تالقان از پیش به شرح رفت تمامت مال ومتاع میرسلطان مراد خان راکه روی از دولت وسعادت برتافته از راه فرار در قرشی رفته محل اقامت گرفته بود با مال ومنال خواجه محمد امین وغیره اشراری که با او رهسپار فرار شده بودند ضبط کرده فراریان راکه در ماوراءالنهر با سلطان مراد خان رفته بودند بنامه وپیام هدایت واستمالت نموده دعوت بازگشتن جانب مواطن ومساکن ایشان‌کرد چنانچه از جمله گل میرزا نامی با چند تن ومحمد لطیف پسر محمد شفیع یساول وشمس الدین خادم سلطان مراد خان بنامه وپیام کرنیل موصوف از راه انابت ودر ضراعت نزد او آمده عفو تقصیر خواستند واو محمد لطیف وشمس الدین نامان را جهت وانمودن ودریافتن نقد وجنس سلطان مراد خان وهمراهانش که در نزد بعضی از مردم آنجا مخفی بود نزد خویش نگاهداشته دیگران را رخصت اقامت در مساکن ایشان داد وآنگاه که امور مذکوره از عریضهٔ کرنیل فرهاد خان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید حکم اشرف نفاذ یافت که یک تن را از جملهٔ باز آمدگان جهت تفتیش وجستجوی مال فراریان نزد خویش نگهداشته دیگران را روانهٔ پیشگاه سریر سلطنت نماید واو همه راکه در مساکن خویش جای گزیده بودند رهسپار مزار شریف ساخته وبواسطهٔ یک تنی که نگاهداشته بود مال ومتاع سلطان مراد خان وغیره روی تافتگان دولت را دریافته ضبط نمود وهم رئیس ورسج راکه بزرگ هزار خانوار ودو برادرش با سلطان مراد خان فرارکرده ومردم ورسج از واهمهٔ بازخواست پادشاهی او را از بین خود بیرون کرده بودند گرفتار نموده روانهٔ مزار شریف ساخته به خدمات محولهٔ خویش پرداخت.

ذکر ولادت با سعادت شهزادهٔ رفیع مکان سردار حیات الله خان

در روز دوشنبه بیست وپنجم ماه ربیع الثانی بامر حضرت سبحانی فروزنده اختر کامرانی شهزاده حیات الله خان برجیس آسا از افق سپهر جلال طلوع نموده از ولود مسعودش عالمی کام امید از شهد احسان دولت آلوده دامن آروز از زر نثار برآمودند وهم در این وقت افواج مقمیهٔ رستاق که راه سرزنش وگوشمالی میرزادگان بدخشان را چنانچه گذشت جانب شهر بزرگ پیش گرفته بودند از جمله محمد یوسف خان حاکم رستاق جمعی از مردم ملکی راکه با عبدالغفار خان جماعه‌دار سوار

نظام جهت حفاظت شوارع وطرق وحراست اطراف مأمور باقامهٔ شاه دره کرده بود میرزادگان فتنه‌جو تاخته از همراهان عبدالغفار خان ارباب شریف وچند نفر دیگر را دستگیر ساخته خود جماعه‌دار مذکور را از پیش برداشتند چنانچه او منهزما با یارانش داخل رستاق شد وسپاه نظام که به سالاری نور محمد خان اجیدن وعزیز محمد خان رساله‌دار وغیره منصبداران ودویست تن سوارهٔ نظام ولشکر الوسی ومحمد غازی خان که ره‌نورد شهر بزرگ واین وقت در موضع ملوان دایره کرده بودند از هزیمت عبدالغفار خان آگاه گشته در روز بیست وششم ماه ربیع الثانی به سرعت هر چه تمامتر رو به شهر بزرگ نهادند ودر زیر سفیدکتل مردم شهر بزرگ از راه اطاعت حاضر لشکرگاه شده جبین انابت بخاک ضراعت سودند وبزرگان ایشان که از طریق جهالت فرازکوه ضلالت شده بودند بنامه وپیام در منزل ومقام خود بازگشته جای گزیدند وهواخواهان دولت و ره‌نوردان طریق خدمت پس از سر برخط فرمان نهادن مردم شهر بزرگ روی پرخاش جانب راغ نهادند وآنگاه که در موضع زرک فرود شدند مردم مواضع چوگان وپساکوه وبارخم کس نزد بزرگان سپاه فرستاده بزبان انابت امان جان خواستند وایشان بی هیچ قید وتکلیفی همه را امان داده به سخنان ملایم دل به جای آورده به منازل ومساکن ایشان بازگردانیدند وایشان ساختهٔ اطاعت گشته بازای این احسان به حمل ونقل علوفه وآذوقهٔ اردوی پادشاهی پرداختند وشاه عالم خان کرنیل هجده نهری جامهٔ امیدش را بنیل فلاکت آلوده دیده با عیال واطفال خویش از راه داونک بی‌نیل مقصودی که در دل داشت راه فرار جانب ماوراء النهر برداشت ونصر الله نام بردارش با یکصد وپنجاه سواره وپیاده از راه ریسمان جانب راغ به سراغ میرزادگان شرارت توأمان رفت وسپاه پادشاهی وارد شهر بزرگ گردیده بغاة شقاوت نهاد از اطاعت مردم آنجا وگریختن کرنیل شاه عالم خان وبردارش دل از دست داده روی فرار به سوی صحرای ادبار نهادند واز جانب دیگر میرزا محمد ابراهیم خان در روز بیست وهفتم ماه ربیع الثانی چهار صد تن پیادهٔ ساخلو وصد تن پیادهٔ نظام ودو ضرب توپ قاطری را از فیض‌آباد به سالاری سلطان محمد خان سرهنگ وعبدالله خان کمیدان توپخانه نخست جانب شهر بزرگ رهسپار ساخته بعد از ورود لشکر پادشاهی در شهر بزرگ وروآوردنش از آنجا جانب راغ آگاه گشته لشکر فیض آباد را نیز از عرض راه امر رفتن بسوی راغ نمود وهم گرفتار شدگان اشرار راکه در نزدش محبوس بودند نزدکرنیل فرهاد خان فرستاد واز جمله سه تن از سپاهیان نظام راکه با باغیان در فتنه همعنان گردیده گرفتار دست میرزای مذکور شده بودند با محافظ در مزار تشریف به حضور انور والا فرستاد ومقارن این حال علی مردان شاه ومهرو خان نامان که از راه بغاوت فرار ماوراء النهر شده بودند با دسته وجماعهٔ از سواره وپیاده داخل علاقهٔ وخان شده وخواجه نظر محمد خان با همراهانش ومردم آنجا به مدافعه برخاسته واشرار نکوهیده کردار از رهسپار شدن ایشان خبر یافته از وخان فراراً جانب زیرکتل چترار شتافتند واز آنجا بذریعهٔ نامه وپیام از میرزا محمد ابراهیم خان عفو تقصیر وامان جان

خواستند واز جانب دیگر نائب عاشور خان وخانی از قفای آنها به عزم دستگیر کردن ایشان راه برگرفته وایشان از این خبر یافته قبل از انکه جوابی از میرزا محمد ابراهیم خان حاصل کنند از بیم گرفتار گشتن دست نائب عاشور خان سراسیمه گردیده راه فرار جانب چترار اختیار کردند وهم در این هنگام میر محمد حسین خان وبرادر دیگر میر احمد شاه خان هر دو تن از حضور انور والا بنیابت برادر بزرگ ایشان که تا وقت بغی سردار محمد اسحق خان و ورودش در خان آباد چنانچه از پیش رقم گشت به حکومت فیض‌آباد قیام داشت مأمور آنجا گردیده امر شد که تا زمان ورود خود میر احمد شاه خان در آنجا امور نزدیک ودور آنجا را انجام نموده انتظام دهند اما در پایان کار میر احمد شاه خان ازگرفتاری در خدمات حضور فیض گنجور حضرت والا از رفتن در فیض‌آباد بازمانده نتوانست که ره‌نورد آنجا شود ودر خلال این حال افواج قاهره که روی سرزنش اشرار بدمنش جانب راغ نهاده بودند ازگرد راه وارد آنجا گشته باغیان از هیبت سپاه پادشاهی حال خود را در تباهی دیده راه فرار جانب بخارا اختیار کرده آن نواحی از لوث وجود شرارت نمود ایشان پاک گردیده دولت خواهان از خارخار فتنه آرمیدند.

ذکر فتنهٔ اشرار شنوار که با سپهسالار غلام حیدر خان کارزار داشتند

وهم در خلال احوال مذکوره چنانچه از پیش به شرح رفت که دو فوج پیادهٔ نظام بامر شهزادهٔ سعادت فرجام سردار حبیب الله خان به سالاری کرنیل ولی احمد خان ازکابل ودو هزار تن مرد پیکار از نجراب وتکاب به سالاری محمد شاه خان حاکم ایشان رهسپار شنوار شده ودر موضع ده بالا به عساکر پادشاهی پیوستند چهل تن از اشرار شنوار از راه کهسار در موضع پچر علاقهٔ خوکیانی سارقانه تاخته ودر شب هنگامی به قلعهٔ زین گل نام خوکیانی ریخته خود او را جراحت رسانیده مال ومواشی ودواب مردم قلعه را تمام غارت کرده به یغما بردند ومردم علاقهٔ پچر آگاه گشته از راه تعاقب مرحله پیما شده در عین ره‌نوردی با اشرار دچار گردیده با هم درآویختند وپنج نفر از دزدان زخمدار شده پنج نفر گرفتار دست متعاقبین گردیدند چنانچه گرفتار شدگان را نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر کرده واو هر پنج نفر را بدهن توپ بربسته از صدمه آتش توپ پاره پاره ساخته آوای شور وآشوب بگوش مخالفین انداخت وهمچنین هر روزه دو دو چار چار از بغاة قوم عادل خیل گرفتار دست دلیران کارزار گشته تعداد گرفتاران اهل بغی وطغیان به دویست تن رسید ومقارن این حال از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان شرح خدمت‌گذاری واخلاص شعاری بهاء الدین المشهور به بهاوالخان کمیدان که در محاربات مواضع اریت وشماش وکلمان تردادت مردانه وکوششهای دلیرانه نموده وبپای برده بود بگوش حق نیوش حضرت والا رسیده منشور منصب جلیلهٔ کرنیلی از حضور اقدس

بنام او شرف اصدار وعز ارسال یافت ومقارن این حال در روز ششم ماه جمادی الاول حضرت والا که شرح ملاقات جاریکوف روسی را با سردار محمد اسحق خان وسلطان مراد خان در موضع قرشی چنانچه از پیش رقم گشت از عریضهٔ واقعه نگار آنجا مسموع گردیده جنرال میر احمد خان سفیر ومقیم کلکته را ارقام واعلام فرمود که از ملاقات ومذاکرات ایشان با چاریکوف نام روسی بکارگذاران دولت انگلیس آگهی دهد تا از خداع وفریب نمودن آنان با دولت روس آگاه باشند ومقارن این حال نامهٔ سردار محمد اسحق خان که از تاریخ ابتدای بغاوتش نگار داده ومصحوب غلام قادر خان حاکم آی بیک با بعضی از اجناس واشیای نفیسه برسم تحفه وهدیه نزدکبور ناتر روس در تاشکند فرستاده واز نزد منشی او که راه بدمنشی می‌پیمود بدست اولیای دولت افتاده در روز هشتم ماه جمادی الاول به مطالعهٔ ساطعهٔ انور والا پیوسته از حضور اقدس ما حصل نامهٔ او برای جنرال امیر احمد خان سفیر عز نگارش یافت که امنای دولت برطانیهٔ عظمی را آگاه کند که سردار محمد اسحق خان نامهٔ بکبور ناتر تاشکند مرقوم وبا تحفه وهدیه نزد او مرسول داشته است که بامر ایمپراطور اعظم در وقت استیلای دولت انگلیس برافغانستان ما را در تاشکند خواسته مأمور برفتن افغانستان نمود ودر ترکستان متعلقهٔ افغانستان برادرم محمد سرور خان کشته گشت تاکه از یمن توجه ایمپراطوری مملکت افغانستان را متصرف شدیم وعهدی راکه امیر عبدالرحمن خان با دولت روس کرده بود نقض نموده با دولت انگلیس متحد شد ومن به عهد خود واثقم که بواسطهٔ همین وثوق عهد ودوستی دولت روس امیر مذکور قصد خرابی مرا نمود ومأمورین دولت روس راکه از راه خریدن گاو گوسپند وغیره در بلخ می‌آمدند مرا امر به ممانعت آنها می‌کرد ومن به خلاف امر او مانع کسی از مأمورین دولت روس نشدم وهم اعزاز واکرام مساحان مأمورهٔ تعیین حدود فاصلهٔ سرحدیهٔ دولت موصوفه را اقصی الغایت به تقدیم رسانیدم که البته خود ایشان در محل اظهار وبیان آورده خواهند بود پس آبادی وخرابی خود را از همین ارتباط خویش با دولت روس می‌دانم وبامید آن به دولت روس ملتجی شدم که در چنین وقت از اسلحه وغیره آلات حرب معاونتم کند وکبور ناتر جواب این مکتوب او را نداده اما زبانی برایش پیام فرستاد که بدون امر واجازت پادشاه خود اسلحه وسامان جنگ وکمک داده‌نمی‌توانم ومتعرض افغانستان نمی‌شوم ونه افغان مزاحم ما می‌شود فقط وهم مقارن این حال روزی فارن سکرتر انگلیس از جانب ویسرای کشور هند به ملاقات جنرال امیر احمد خان سفیر افغانستان رفته در وقت صحبت از حادثهٔ تفنگ گشاد دادن یک تن سپاهی به جانب حضرت والاکه از پیش به شرح رفت به زبان آورده گفت که این واقعه مشابه بواقعهٔ پادشاه روس است که از مردم نحلهٔ[1] خودش نسبت بدو به ظهور پیوست واو هزاران تن را خون ریخته آرامی

۱- نحله، در اینجا بمعنی مذهب باطله است.

حاصل نکرد تاکه وزیر اعظم دولتش از راه مدارا برخاسته ودو سال است که طریق تسلیت پیش گرفته از در احسان مرهم گذار جراحات قلوب مفسدین شده کسانی راکه از ایشان گرفتار زنجیر سیاست گردیده بودند از قید رها داده همه را دل به جای آوردکه شاید تسکینی حاصل شود ودر این معامله یحتمل که حضرت امیر افغانستان مردم سپاه راکه با سردار محمد اسحق خان یکدل ویک جهت بوده در خلایا ملاکلمات خوف انگیز بر زبان رانده باشد وایشان خود را مورد زجر وعتاب دانسته این حادثه را بروی کار آورده باشند واین شخص یکتن نیست بلکه بسیارکس خواهند بودکه امیر صاحب می باید به زودی از دل مردم سپاه ورعیت رفع بیم وهراس نماید تا آسوده حالی برایش حاصل آید وآنگاه که این کلمات فارن سکرتر از عریضهٔ جنرال امیر احمد خان سفیر حالی رأی آفتاب ضیای عالم آرا گشت برای او وکارگذاران دولت انگلیس فرمان رفت که از طرف ما نسبت به عموم سپاه ورعایا آنقدر احسان بروی روز آمده که شرح آن در اخبارات تمامت دول خارجه مندرج ومنتشر گردیده است که جای هیچ اعتراضی نیست وهمچنان نسبت به رعایا نیز مراسم عدالت به پای رفته که حاجت شرح وبیان ندارد واگر چنانچه در بعضی از مواضع ومواقع کسی راکه مفسد وشریر بوده زجر وسیاست فرموده‌ایم محض دفع شر اندک برای نفع بسیار بوده که بروی کار آورده‌ایم نه اینکه بخواهش نفسانی وهوا جس شهوانی خویش طریق عنف[1] وسیاست بی موجب پیموده‌ایم که باعث بیم وهراس مردم می شد واینواقعه که اتفاق افتاده نیک دانسته‌ام که به تحریک مردم خارجه بروی روز آمده شخص بی نام ونشان گرفتار عمل چرس را بنوید جایزه اغواکرده است نه داخله زیراکه سپاهی مذکور از اعداد وافراد سپاهیانی بودکه فتحیاب شده بودند البته اگر این عمل از افواج مقیمهٔ بلخ صادر می گشت از فتنه ومفسدهٔ مردم داخله واغوا والقای افسران ایشان دانسته می شد چون مشارالیه آدم پست فطرت وفرومایه واز قوم تاجیک سکنهٔ هرات بود مرتکب این امر شد ومکشوف گشت که به تحریص وترغیب مردم خارج از مملکت بوده ودر این مقولهٔ خود از احوال و واردات هرات که آرزومند بسیار دارد شواهد نیکو دارم که به یقین می رسانندکه باعث این امر بوده وهست با وجود آن چون سپاهی مذکور ضایع گشت حقیقت امر مخفی ومستور ماند ورنه سخن همین است که مسطور گشت فقط وهم در خلال این احوال سید محمد شریف نامی از سادات مدینهٔ طیبه که از راه بلوچستان وسیستان وارد هرات شده وپس از ملاقات با سعد الدین خان حکمران آنجا سفارش نامهٔ از وی بنام سردار نور محمد خان حکمران قندهار حاصل کرده وارد آن دیارگشت واو بواسطهٔ نامهٔ او وپاس اسم سیادت ورعایت مدینهٔ شریفه که خود را منسوب به آن موطن پاک وانمود منزل منزه وروزی سه روپیهٔ کابلی از خزانهٔ دولت جهت مصارفش معین فرمود تاکه در روز آدینه با مردم بسیارکه در دور او

۱- عنف، سختی ودرشتی.

انجمن گردیده بودند صلوات گویان از راه بازار داخل مسجد جامع شهر شد وپس از ادای فریضهٔ جمعه بر منبر صعود نموده بخلاف قانون مقرره ومستمرهٔ شرع مطهر خطبهٔ که قبل از نماز موقع ادای آن بود قرائت نمود واز منبر فرود شده تمامت حاضرین مسجد دست او را بوسه همی‌زده واز هجوم وازدحام عوام نوبت بوسیدن دست او باندک کس بزحمت مسیر می‌گشت وپس از آنکه از مسجد بیرون شد حکمران قندهارش از فعلی که بروی کار آورد مسئول ساخت واو عذر خواسته طالب عفو تقصیر خویش شد وآنگاه که حضرت والا را از عریضه حکمران قندهار بر حال سید مذکور آگهی دست داد در روز نهم ماه جمادی الاول حکمران موصوف را ارقام واعلام فرموده منبه نمودکه تعجب است که به عمر نود سال رسیده ونیک وبد را بسیار دیده وگرم وسرد روزگار را چشیده بازهم فریفتهٔ اینگونه اشخاص شده محض اظهار ومجرد دیدارش روز سه روپیه برای مصارف او تعیین می‌نماید واکنون او را می‌باید از راهیکه وارد افغانستان گردیده امر بازگشتن فرماید واو پس از وصول این حکم سید مذکور را از راه بلوچستان امر معاودت کرده رقیمهٔ به وی دادکه اگر از راه پشاور به عزم زیارت عتبه علیای سلطنت آهنگ کابل کند محافظین طرق وشوارع مزاحمش نشده واگذارندکه وارد دارالسلطنه شود واز این امر شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان از عریضهٔ حکمران قندهار استحضار حاصل کرده بنابر موثق ومؤکد داشتن حکم والا سرحدداران ونگهبانان راه پشاور را فرمان فرستاده آگاه فرمودکه سید موصوف را از رهسپار شدن بجانب کابل باز دارندکه واردکابل نشود واو از خیالی که در ضمیر داشت قدر خویش را شناخته راه دیار خود پیش گرفته روی به سوی کابل ننهاد وهم مقارن این حال ده تن مسلمان ویکتن منشی از اهل هنود وچند تن سوارهٔ نظام باجازت حضرت والاکه کارگذاران دولت انگلیس استدعاکرده بودند از شالکوت براه قندهار وهرات جهة اقامت مشهد مقدس وخدمت جنرال مکلین قونسل دولت مذکوره با سفارش نامهٔ از اجنت بلوچستان بنام کارپردازان دولت افغانستان راه برگرفته وارد قندهار شدند واز آنجا به بدرقگی سواران افغانیه درهرات واز هرات سالماً در مشهد رفتند ودر خلال این احوال میر ابوطالب خان از حضور فیض گنجور حضرت والا به سردفتری آقچه ومحمود خان بیگلر بیگی به حکومت آنجا ومحمد سرور خان به حکومت سرپل وناظر نصیر خان به حکومت اندخود ونوروز خان بمیرشبی تاشقرغان سرافراز وممتازگردیده هرکدام به مقام مأمورهٔ خویش شده بانتظام مهام پرداختند.

ذکر تنبیه وتهدید نمودن سپهسالار غلام حیدر خان اشرار شنوار را

وسپهسالار غلام حیدر خان که روز خدمت در تنبیه وتهدید مردم شنوار چنانچه از پیش رقم

گشت بسر می‌برد در روز دوشنبه نوزدهم ماه جمادی الاول با دلیران سپاه نظام از لشکرگاه راه تدمیر اشرار را برگرفته به ساعت یازدهٔ شب بیست وسوم ماه مذکور روی یورش جانب درهٔ ننگس نهاده تا هنگام بامداد دوازده کروه راه‌نوردیده ازگرد راه دست قتل وتاراج به مردم عادل خیل درازکرد وچهل وپنج تن از اشرار را از ضرب تیغ آبدار رهسپار دیار عدم ساخته یکصدو چهل تن زن ومرد وپسر ودختر دستگیر نمود واز سپاه پادشاهی یکتن از مردم الوسی تکاب ویکتن از پیادگان نظام تحت رایت کرنیل ولی احمد خان به قتل رسیده یک تن دیگر از مردم تکابی اندک زخم یافته دیگر آسیبی به ایشان نرسید واکثر از اسلحه ومواشی ودواب ومتاع واسباب اشرار نکوهیده کردار را غارت نموده تمامت قلاع ایشان را آتش زده بسوخت وپس از حصول فتح احمال واثقال سپاه راکه در لشکرگاه گذاشته راه تدمیر باغیان را برداشته بودند حمل ونقل داده به درهٔ آجین فرود نمود وخود با لشکر طریق استیصال جهال علاقهٔ پشهٔ وحیدرخیل برگرفت وآنگاه که داخل درّهٔ پشهٔ شد مردم حیدر خیل رشتهٔ اطاعت بگردن انابت نهاده از در ضراعت نزد سپهسالار حاضر آمده به زبان معذرت واستکانت[1] عفو تقصیر خواسته سر بر خط فرمان نهادند چنانچه امور پادشاهی که در بین آن مردم جاری گشت با شرح حال دیگر فتنه‌جویان در محلش رقم می‌شود انشاءالله تعالی.

ذکر مقالاتی که در باب قلعهٔ چمن کارگذاران افغانستان وانگلیس بزبان قلم آوردند

در خلال وقایع مذکوره نامهٔ مورخهٔ هجدهم سپتمبرسنه ۱۸۸۹ میلادی کرنیل سند مند نام انگلیس که منصب چیف کمشنری بلوچستان نیز داشت به حکمران قندهار رسیده واو روانهٔ حضور اقدسش نمود چون نوشته بودکه از پیشگاه نواب کورنر جنرال به امضای اجلاس قونسل رسیده که بآن دوست مرقوم بدارم که جناب ممدوح یک جهتی عمال مملکت افغانستان را قدردانی می‌فرمایند چنانچه خریطهٔ داک را تا قلعهٔ چمن می‌رسانیده‌اند لکن این امر محقق نیست که حد حکومت افاغنه تا قلعهٔ چمن باشد علی‌الخصوص در سرزمینی که تا فرسنگها هیچ آبادی در آن نباشد ونیز به آن دوست اظهار می‌کنم که اینجانب وپلیتکل[2] اجنت شالکوت و فوشنج چند سال است که تا مواضع بسیار واقع آن طرف چمن اختیار حکومت داشته‌ایم اگر چه جناب ویسرای کشور هند افسوس زیاد خواهند خورد که از استدعایش آن دوست سرباز زده انکار کند باری بوجوه مذکوره

۱- استکانت، فروتنی وعاجزی

۲- پلیتکل، در هرجاکه آمده است بمعنی قرار ومدار دولتی است.

اتحاد رأی نمی‌فرمایند که حد علاقهٔ افغانستان تا دیوار قلعه چمن است زیراکه در قطعهٔ زمین خراب مشکل است که سرحد صحیح دو مملکت ملحق یکدیگر قائم واستوار شود لهذا جناب موصوف تصور می‌فرمایند که سرحد مملکت مقبوضهٔ انگلیس تا آنجاست که شاه راه قندهار به زمین هموار ملحق می‌شود واین موضع به مسافت نه میل از قلعهٔ چمن فاصله دارد وحالاکه حکمران هند بنیاد اجرای ریل را جانب چمن نموده است بسیار متعسر است که اختتام ریل گادی به نقطهٔ زمین محدودهٔ ناهموار متصل چمن استوارگردد بنابراین قرار داده شده که ایستادگاه ریل قدری فروتر از قلعهٔ چمن که زمین هموار و وسیع باشد اساس آن نهاده آید در روز بیست وهشتم ماه جمادی الاول از حضور خیریت دستور حضرت والا حکمران قندهار را ارقام وارشاد رفت که در جواب نامهٔ اجنت بلوچستان بنگارد که خاص قلعهٔ چمن حد متعینهٔ فاصلهٔ قندهار وفوشنج است ومردم افغانستان از روزی که کارگذاران دولت انگلیس باراضی بلوچستان دست تصرف درازکرده‌اند قلعهٔ چمن را نقطهٔ فاصلهٔ دولتین دانسته وشناخته‌اند واین امر را چنان استوار می‌دانند که هرگاه باندازهٔ یک ذراع کارکنان دولت انگلیس از قلعهٔ مذکوره که در نفس الامر موطن ومسکن قوم اچک زائی افغان است جانب قندهار تجاوز ومداخلت نمایند با این که زمین مخروبهٔ بیکاره است موجب اختلال وصول کارکه معاهدهٔ دولت انگلیس با اقوام مملکت افغانستان است می‌شود زیراکه آن این است که مداخلت ظاهری وباطنی به خاک افغانستان ننمایند واگر چنانچه کارکنان انگلیس بخواهند در اینطرف متصل قلعهٔ چمن ایستادن‌گاه ریل بسازند هر چند اندک ومختصر باشد در طبیعت مردم افغانستان دشوار وناگوار می‌افتد وتزلزل وتردد در بنیاد اعتماد ایشان که نسبت به دولت انگلیس دارند راه می‌یابد وآنچه که نوشته که در قطعهٔ زمین غیر معمور وآباد مشکل است که سرحد صحیح دو مملکت ملصق ملحق به یکدیگر قرار واستوارگردد جواب گفته می‌شود که اگر تحدید حدود مابین افغانستان وروس به توسط منصبداران انگلیس در قطعات زمین غیرآباد وریگزار وبیابان بی‌آباد معین شده وعمودها ومنارها ونشانها نصب گردیده پس چگونه قلعهٔ چمن که حد معین قندهار است واز غایت اشتهار احتیاج به اظهار ندارد نقطهٔ فاصله نباشد ونیز مخفی نماند که از حضور انور والا در ذکر این مسئله ارشاد این معنی به من رسیده است که قبل از واقعهٔ شورش سردار محمد اسحق خان چند تن منصبدار بزرگ را از دولت انگلیس جهت انتظام کلیهٔ امور ومهام درکابل طلبید که از اینگونه سخنان چون تحدید حدود قندهار وبلوچستان داخل آن امور بود اما واقعهٔ مذکوره مانع اجرای خیالات سرکار والا واولیای دولت انگلیس گردید اکنون امید می‌کنم که پس از فراغ وانجام مهام ترکستان وبازگشت حضرت والا به دارالسلطنه کابل دوباره توجه به مقصد کلیه نموده چند تن از افسران بزرگ انگلیسیه را طلب کابل فرماید واز این قسم مکالمات ومذاکرات در میان آید آن وقت البته قابل انتصام آن موضع ومقام خواهد بود ومی‌باید که کارکنان دولت انگلیس تا آن زمان امری را

که باعث تشکیکات وشبهات مردم افغانستان باشد مرتکب نشوند واگر واضح تر تسلیت بخواهند این است که[1] در باب بردن ریک از زمین مخروبهٔ علاقهٔ تعلقهٔ قندهارکه بی‌اجازت حضرت والا کارکنان انگلیس اقدام نموده‌بودند هر آینه به خواطر خواهند داشت که چه‌قدر بر مزاج افغانان بد افتاده نزاع رخ داد وکار به مقاتله وکشتارکشید پس پیشکاران دولت انگلیس که در خاک بلوچستان از طرف دولت خویش مأمور انتظامات علاقه‌جات خود ایشان هستند وضعی را در باب مردم افغانستان اختیارکنند که روز به روز دلهای ایشان به دوستی دولت انگلیس مایل گردد نه اینکه اسباب رنجش پیش آمده متنفر گردند وفراتر از همه نه شما در ذکر مطالب سرحدیه مأموریدکه با من مکاتبه ومذاکره نمائید وجواب بخواهید ونه من مأمورم که جواب بنگارم زیراکه سرحدداران را در بین دولت سخن گفتن اختیار نیست این حرفی بودکه خود ویسرای سابقهٔ کشور هند با سرکار والا اظهار نموده آیا اگر نائب‌السلطنهٔ جدید در موقعی که خود بداند اظهارکند جواب خواهد یافت ومن که نائب‌الحکومهٔ قندهارم جواب خواهم داد پس آنچه از این باب اظهارکرده‌ام که شما را آگاه‌کنم که از حد معینه تجاوز وسبقت اختیار نکنیدکه اختیار یک کلمه را در خصوص فیصلهٔ یک قدم ندارم فقط وپس از وصول این نامه با جنت بلوچستان وبه توسط او بدیگرکارگذاران دولت انگلیس اجنت بلوچستان را ایما به آن نمودندکه نشیب دامنهٔ کوه کوژک را تا حدی که سنگ‌زار است سند ملکیت دولت انگلیس قرار داده به حکمران قندهار نگار دهد وهم نامهٔ در این باب از ویسرای کشور هند به حضور اقدس والا رسیده شرف گذارش یافت که دولت انگلیس را به حدود قندهار ونقطهٔ فاصلهٔ خاک افغانستان دخلی نیست اما در نقطهٔ تعلقهٔ خود بنیاد ایستادن‌گاه ریل نهاده آباد می‌کند واز وصول این نامه حضرت والا حکمران قندهار را ارقام وآگاه فرموده امرکردکه با چهل تن از مردان کار وبزرگان روزگار رهسپار نقطهٔ فاصلهٔ دولتین شده تحدیدی که لازم باشد نموده از قوه به فعل آرد وهم نقشهٔ جبال وسهول[2] وصحاری وقفار را[3] بوجه پسندیده برداشته روانهٔ حضور نماید تا اگر موضعی که کارپردازان دولت انگلیس برای تعمیر ایستگاه ریل اختیارکرده‌اند از خاک افغانستان بیرون ومتعلق خود ایشان باشد زبان گفتگو کوتاه گردد چنانچه در پایان کار مطابق این امر شهریار والا تبار در جائی که خارج از خاک افغانستان است ایستیشن ریل آباد واستوارگشت وهم در این وقت حیدر علیخان بالا حصاری خزانه‌دار قندهار بدرود جهان کرد.

۱- از پیش به شرح رفته است.

۲- سهول، جمع سهل بمعنی زمینهای هموار.

۳- قفار، جمع قفر بمعنی بیابانها.

ذکر مستمال ساختن سپهسالار غلام حیدر خان اشرار شنوار را

ودر خلال احوال مسطوره سپهسالار غلام حیدر خان که راه درهٔ پشهٔ وحیدر خیل برگرفته بود تمامت اشرار کهسار شنوار را تا روز جمعه هفتم ماه جمادی الثانی به مساعی جمیله وتدابیر حسنه مستمال ساخته از راه اطاعت بزرگان ایشان را در لشکرگاه حاضر آورد واز جمله مردم طائفهٔ سنکو خیل ومردم درهٔ نیازیان از اطاعت برکران وهمچنان با جهل توأمان مانده دیگران همه مطیع ومنقاد گشتند ویورغمال ومصارف سپاه پادشاهی وجریمهٔ خطاکاری وروسیاهی خود را بر عهده گرفتند که بدهند ونیز قرار دادند که بانیان فساد وره‌نوردان کینه وعناد را به دست کارگذاران دولت سپارند چنانچه چهل تن از حاضر آمدگان وبزرگان مردم پشهٔ با چندتن از دیگران به معرفی خود ایشان که مفسد وشریر قرار دادند در زیر حفاظت در آمدند وشصت تن از بزرگان طوائف مندین زائی وحیدر خیل ورحیمداد خیل را یورغمال گرفته مردم عادل خیل وبادین زائی را رخصت بازگشت داده امر کرد که بزرگان خویش را از راه یورعمال پیش آرند ومالیات دیوانی وجریمهٔ شرارت وعصیان همکنان را نیز حواله نموده محصل گماشت وخود با افواج قاهره راه تدمیر مردم شریر درهٔ نیازیان وسنکو خیل برگرفت وپس از ورود در موضع مقصود با اشرار آهنگ مقاتله نموده محاربهٔ سخت رخ داد وبیست وپنج تن از سپاه نظام وچهل تن از سواران وپیادگان ایل واحشام تکاب ونجراب وغیره که ره‌نورد خدمت دولت بودند کشته وزخمدار گشته ازگروه مخالف جم غفیری هدف گلوله وطعمهٔ شمشیر شدند وبقیة السیف پشت بکارزار داده روی ادبار به کهسار انکسار نهادند واز راه خسارت جانب علاقهٔ تیراه شتافتند ولشکریان بامر سپهسالار غلام حیدر خان قلاع ومساکن اهل خسران را آتش زده تمام بسوختند واز دواب ومواشی ومال ومتاع ایشان غنیمت بسیار بدست آورده مظفر ومنصور به لکشرگاه بازگشتند بعد سپهسالار ستوده کردار مکتوبی به مردم تیراه فرستاده پیام داد که چون با پادشاه اسلام در ملت متحد ودرایلیت وقومیت واحداند مخالفین دولت را که در آنجا پناه گزیده‌اند اگر اطاعت کنند وره‌نورد انقیاد شوند هر آینه به پاس خاطر تیراهیان از مکافات کردار ناهنجار ایشان درگذشته امان جان داده خواهد شد که به مسکن وموطن ایشان باز آیند والا دیگر لشکر ازکابل خواسته آن سرزمین را پایمال سپاه کرده دود از نهاد دوست ودشمن خواهیم برآورد وپس از فرستادن این نامه مژدهٔ فتح را معروض پیشگاه خلافت نموده به تعمیر قلعهٔ که گنجایش اقامهٔ دو فوج پیاده ویک فوج سواره ویک توپخانه را داشته باشد در شنوار پرداخته بنیاد نهاد.

ذکر طلب حضور شدن کارگذاران خطه بدخشان وقطغن وغیره وقایع آن ولایت مینونشان

در روز سه شنبه یازدهم ماه جمادی الثانی میزرا سید خلیل شاه خان سردفتر قطغن را با آقسقالان اوزبکیه از حضور اقدس فرمان طلب صادرگشت که دفتر مالیات آن ولایت ومحالاتش را با خود برداشته حاضر مزار شریف شود که مالیات اراضی وعقار آن دیار بر وفق صواب وطبق سنجش وحساب ثبت دیوان سلطنت گردد وهمچنین آقسقالان محال بدخشان رابا قاضی ومفتی ورئیس فیض‌آباد وبرادرکهتر میر احمد شاه خان که چندی قبل از این از حضور انور چنانچه گذشت مأمور بدخشان شده بود فرمان طلب رفت که به معرفی او نیک وبد مردم بدخشان حالی رأی والا شده هر یک که شایان احسان باشد به اندازهٔ شأنش مشمول عواطف خسروانه گردد وهرکدام که از ره‌نوردان صحرای شرارت وطغیان باشد به کیفرکردارش مکافات یابد وآقسقالان رستاق وچاه آب وپساکوه وشهر بزرگ وزیباک واشکاشم وکران وانجمن ومنجان وجرم وارکو وکشم ومشهد ودرائیم وتیشکان وبهارک وزرده وسرغیلان و وخان ویفتل را جداگانه فرامین طلب نفاذ یافت که رهسپار دربار معدلت مدار شوند وهم نائب محمد امین خان دستهٔ اول تحت رایت سلطان محمد خان را با خانشیرخان صدباشی که سردار محمد اسحق خان نامه به هر دو تن نگار داده واز راه دوستی واعتماد ایشان را ترغیب باغوای سپاه ورعایاکرده وآن نامه بدست دولتخواهان افتاده بود اینوقت به مطالعهٔ ساطعه والا پیوسته فرهاد خان کرنیل را ارقام وارشاد شده او بامر اقدس با محمد عمر خان خوستی ویکتن خادم او هر چهار تن را به حفاظت سواران نظام گسیل درگاه عالم پناه نمود وامر والا در باب امین وخان شیرین به صدور پیوست که از روز ملازمت ایشان تا وقت خسارت وخیانتی که بروی کار آورده‌اند مواجب خود راکه از دولت برده‌اند مسترد نماید ومحمد عمر خوستی با نوکرش محبوس زندان سیاست گردیده برادر خواجه موسی خان که از امور مذکورهٔ ایشان به کارکنان حضور انور آگهی داده بود از عطاء خلعت ورخصت مراجعتش جانب مسکن خویش سرافرازگشت ومقارن این حال منگباشی مراد نام میمنهٔ که بانو دو نه تن سواران خود در تحت رایت پسر ایشیک آقاسی محمد سرور خان بامر اقدس قرارگرفته مأمور به اقامهٔ تالقان شده بود وارد آنجاگردیده کرنیل فرهان خان پذیره‌اش نموده مراسم استقبال ولوازم احترام به پای برد ودر روز بیستم ماه جمادی الثانی میرزا طیب خواجه نام نویسندهٔ سایر تاشقرغان عهد سلطنت اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم از عریضهٔ نائب میر سلطان خان میر شب کابل که با یکقطعه خط ومهر شیر دل خان لوی ناب مرحوم

اسمی محمد حسن خان کرنیل که در باب دوازده بار اشتر نیل نگار داده وبه دست او افتاده واو به حضور اقدس فرستاده بود طلب حضور انور شد که از وی تحقیق این امر شده وجه قیمت آن در نزد هر که بوده گرفته وبه خزانه سپرده شود چنانچه در موقعش مذکور گشته می آید انشاء الله تعالی در روز بیست وهفتم ماه جمادی الثانی ملا شاهمردان قل به خطابت اندخود وملا محمد نیاز بـه قضـاوت شبرغان وملا امام ویردی به خطابت بیرون شهر مذکور وسید عماد الدین به خطابت اندرون آن وملا سید جلال به قضاوت قلعهٔ نو وملا عبدالکریم بافتای آنجا وملا سید میرزا وملا اسمعیل ورسـجی بافتای تالقان وملا شهباز بامر خطابت آن وملا ظهیر الدین فرخاری بریاست محکمهٔ شرعیهٔ آن وملا بابا نظر تالقانی بکتابت سجلات وفیصلهٔ مرافعات شرعیهٔ آنجا ومحمد یوسف خان بن نائب شیرخان بیک به حکومت حضرت امام وامیر محمد خان قوم موسی خیل به حکومت اشکمش وجبل داغ وفلول ونهرین وجلگای اشکمش وحسن تال وصالح محمد خان به حکومت طائفهٔ بنگی وسبحانی وکیسه برو مردم متفرقهٔ چاریکاری وپـنج‌شیری وافغـان وهـزاره وده مـرده وخنجـانی وسـرخـابی وقندزی که در آنجا توطن گزیده‌اند وتیمور شاه خان چاریکاری به حکومت طوائف حاجی بـچه وتوقز توقماق وکیجنه وبرق وماندره‌چی وهزارهٔ موطنهٔ چال از حضور انور سرافراز وممتاز گشته هر کدام به موضع ومقام مأمور خویش رفتند وحکام تاشقرغان وشبرغان وآقـچه وانـدخود وسـرپل وسنگچارک چون محمد عمر خان وسعید محمد خان ومحمود خان ومحمد انور خان ومحمد سرور خان وسرانداز خان ومیرزا عبدالعزیز خان دفتری سنگچارک که محبوس دست سردار محمد اسحق خان شده وبعضی از حاکمان مذکوره که جدید مأمور حکومت شده وبرخی از سابق حاکم بود تغییر نیافته همکنان به حکومت ونویسندگی ایشان بر حال ماندند وهم در این وقت مردم سکنهٔ اندخود بیست وپنج هزار تنگه به رسم هدیه که به توسط نصیر خان پدر حاکم خود فـراهـم نـموده بـودند مصحوب خواجه بابا جان نامی روانهٔ پیشگاه مرحمت پایگاه حضرت والاکرده مطبوع ومقبول طبع جهان آرا گشت.

ذکر وصول نامه وهدیه فارن سکرتر به شهزاده حبیب الله خان

وهم در این هنگام ویسرای کشور هند بازای نامه وهدیهٔ که شهزاده آزاده سردار حـبیب الله خان ازکابل چنانچه گذشت برای او فرستاده بود فارن سکرتر را ارقام وارشاد نمود کـه یک دست بساط چای که اسباب وادوات آن از نقره باشد با نامهٔ مودت وموالات ارسال حضور مکرمت دستور شهزادهٔ مذکور نماید واو در روز هفتم ماه مارچ سنه ۱۸۸۹ میلادی مطابق چهارم ماه رجب سنه ۱۳۰۶

هجری نامهٔ برای شهزادهٔ سپهر وساده مرقوم وبا یکدست ظرف نقرهٔ مخصوص آشامیدن چای مرسول پیشگاه سعادت پایگاه شهزاده نمود واو اول از وصول این نامه معروض حضور شفقت ظهور والد ماجدش داشته بعد بامر حضرت والا نگار فرمودکه دوست مهربان محبت ومراودت بنیان فارن سکرتر صاحب بهادر را واضح خاطر خلعت مظاهر باد مراسلهٔ دوستی سلسلهٔ مورخهٔ چهارم رجب سنه ۱۳۰۶ هجری مطابق هفتم مارچ سنه ۱۸۸۹ میلادی به شرف ملاحظهٔ دوستدار موصول وآنکه از پرتو ورود افکندن نامهٔ من وتحایفی که مشمول آن بود جناب جلالت مآب فخامت نصاب نائب السلطنهٔ بهادر کشور هند مسرور شده است ومراسم تشکر محبت شعاری ودوست داری را به زبان آن دوست مهربان ادا ساخته قدردانی فرموده است باعث انبساط خاطر گردید ومقدار هدیهٔ مشفقانه که از جانب تفقد جناب جانب محتشم الیه بطور نشان دوستی ومهربانی ارسال شده بود رسید وبر مراتب محبت بیفزود انشاء الله تعالی ابواب مواحدت دایمی در بین دولت بهیه واعلیحضرت قبلهٔ اشرف اعظم دوستدار وسلسلهٔ فرزندانش باز وگلهای محبت و وداد در ریاض خاطر جانبین شگفته ونسایم صدق وصفا مدام در اهتزاز خواهد بود فقط. ومقارن این حال دولت روس از اقامت حضرت والا در مزار شریف ونشراخبارات متیقن گشت که روی یورش جانب ماوراء النهر نهاده اعلام ظفر فرجام را بسوی بلاد اسلامیهٔ آنجا شقه گشا خواهد فرمود پس به قونسل خویش که در مشهد مقدس اقامت داشت آگهی داده او از راه حصول علم به جنرال مکلین قونسل دولت انگلیس که دوست این دولت است اظهارکرده وهم ویسرای کشور هند بذریعهٔ تلگراف از او جویا شد او عرض پرداز حضور ملاطفت دستور حضرت والا شده استفسار حال واستدعای انکشاف اراده وخیال شهریار ستوده خصال نمود وحضرت والا در روز یکشنبه هفتم ماه رجب جنرال مکلین را ارقام فرمودکه احوال تلگرافیه از ویسرا رسیده وآن مهربان بدوستار فرستاده دانسته شدم واین کلمات را که در جواب تلگراف او رقم می‌گردد فوراً بذریعهٔ تلگراف به ویسرا خبر دهدکه من هرگز این اراده را در دل ندارم که با دولت روس اقدام محاربه نمایم که نتایج آن باعث مخاصمهٔ دولتین روس وانگلیس گردد پس بدون حرکت خلاف دولت روس وانحراف او از معاهدهٔ که دولت انگلیس در عدم مداخلتش به سرحدات افغانستان با او قرار داده چگونه منازعه بروی کار آرم واز روز ورود ما در بلخ امری که خلاف قواعد وقرار ومدار دولت وسلطنت باشد از سرحدداران روس به ظهور نرسیده وبالفرض اگر حرکتی صادر شود به آنجناب اطلاع داده خواهد شد ودر خاطر من جا نگرفته که در خاک مسکونهٔ اوزبکیهٔ ترکستان متعلقهٔ دولت روس مداخلت کنم خاطر جمع داردکه به عقل وعاقبت بینی کار کرده مرتکب امری که نتیجه‌اش وخیم باشد نخواهم شد فقط ومقارن این حال سپهسالار غلام حیدر خان که پس از سرزنش اشرار شنوار چنانچه گذشت به تعمیر قلعهٔ جدید پرداخته بود از جهت دور بودن آب از محل اقامت سپاه اردو راکوچ داده در موضع سرو بی‌بار اقامت گشاد وپس از

ورود لشکر در این مقر جمعی از مردم چار پدر جهت مشاهدهٔ قلاع ومساکن مخروبهٔ خود ازکوه فرو شده وسپهسالار آگاه گردیده به عزم دسگیر نمودن ایشان جماعهٔ از سواره وپیادهٔ نظام را از راه خفا امر رفتن کرد چنانچه ایشان رفته وکمین کرده مترصد ورود اشرار استوار نشستند وآنگاه که مخالفین در قرب کمین‌گاه رسیدند دفعةً بر سر ایشان تاخته یازده تن را بخاک هلاک انداخته پسر ملک مدد خان را دستگیر ساخته نزد سپهسالار آوردند واو از این دستبرد دلیران سپاه وانتظاماتی که در آن حدود کرده وبروی کار آورده بود همه را در روز سه‌شنبه نهم ماه رجب معروض پیشگاه حضور انور نموده مورد تحسین وآفرین گشت وهم بزرگان متوطنان آن مکان راکه در وقت شرارت وطغیان مغول خان که از پیش به شرح رفت جا وآب ونان به او داده ومعاونتش کرده بودند تمام گرفتار سلاسل واغلال ساخت وچون از خارخار اشرار شنوار آسوده جان ومطمئن خاطر شد محمد شاه خان حاکم تکابراکه با سواره وپیادهٔ آنجا ونجراب با سپاه پادشاهی طریق خدمت می پیمود رخصت بازگشت داده رهسپار محل حکومتش نمود وهم در خلال احوالی که مسطور ومذکور گشت فوج پیادهٔ هزاری قندهاری که در تحت رایت کرنیل سربلند خان قرار ودر شیرپور مقام داشتند باغوای چند تن از فتنه‌جویان مفسده خویان آهنگ بغی کرده وبرگد امیر محمد خان را سقط وناسزاگفته اسباب شورش بروی کار آوردند واز این امر نائب سالار پروانه خان شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان را خبر داده در وقت اظهارش به عرض شهزاده رسانید که آحاد وافراد فوج مذکور راکه باعث فتنه بوده‌اند می‌باید در معرض مؤاخذه حاضر ساخته جزای عمل ایشان را در بغل ایشان نهد وشهزادهٔ عاقبت اندیش که همواره نظر به پاداش امور بیگانه وخویش داشت وبی تأملانه در هیچ امری اقدام نمی‌کردگفتهٔ پروانه خان را خالی از خلل وعاری از علل ندانسته به خط خاص خویش اندرز نامهٔ نگار داده به فوج مذکور فرستاد وروز دیگر که سه‌شنبه وروز قواعد جمهور سپاه نظام بود شهزاده سعادت اراده بعادت مستمره داخل شیرپور شده وفوج مزبور را عتابانه خطاب فرموده به مواجههٔ تمام افواج قاهره بدیشان گفت که در این وقت که حضرت والا در ترکستان تشریف دارند شماکه قوم من هستید از چه مباشر فتنه شده دامن به آتش مفسده می‌زنید باری اگر چنانچه دیگری محرک فته شود شما را لازم می‌نماید که از راه قومی وایلیت راه تنبیه وتهدید برگرفته او را سرزنش نمائید نه اینکه خود شما آتش افروز فتنه گشته مرا با خود در نزد پادشاه اسلام وجمهور انام بدنام کنید وفوج مذکور از این گفتار دربار شهزاده سمعاً وطاعةً گفته وزبان بدعا وثنای سرکار والا در دولتش گشوده وشهزاده را نیک ستوده به عرض رسانیدند که ما همه بندگان حلقه بگوش وغاشیهٔ عبودیت بر دوشیم وبیرون از راه خدمت واطاعت دولت در هیچ امری نکوشیم وچون سخن بدینجا رسید شهزاده همه را تسلیت داده اشراری راکه باعث شورش شده بودند از خود ایشان طلبیده وایشان هجده تن راکه مصدر فتنه بودند از میان فوج خود بیرون کشیده به خادمان شهزاده سپردند وشهزاده ایشان را محبوس وروانهٔ ترکستان

کرده حضرت والا مکافات کردار ایشان را بکنار ایشان نهاده شهزاده را تحسین وآفرین فرمود ومقارن این حال شخصی از جهال سکنهٔ جبال داخل اردوئی که درکنر اقامت داشت شده ویک تن کپتان پیادهٔ نظام را جراحت رسانیده از میان فوج جان به سلامت برد وکرنیل محمد امیر خان از وقوع این امر هزار پنجصد روپیه سیاسةً بر مردمی که پنج‌صد گام از لشکرگاه مقام داشتند جریمه حواله کرده بوصول پیوست که دیگری چنین جسارت نکند.

شرح حال عمرا خان جندول وخان دیر وغیرت خان

ودر خلال احوال واختلال مذکوره عمرا خان جندول علاقهٔ باجاور که راه مراوده با دولت انگلیس بازکرده با مسلمانانی که در آن نواحی مسکن ومقام داشتند به تحریک کارکنان دولت مذکوره عداوت طراز بود با خان علاقهٔ دیر که هواخواه دولت وملت اسلام بود در موضع بر دل در آویخته وفراوان خون همدیگر را ریخته آخرالامر خان دیر پشت به جنگ داده بگریخت وغیرت خان از راه یاری او به معاونتش برخاسته وی نیز مغلوب گشت وهر دو تن پس از هزیمت یافتن خود را زبون وعمرا خان را قوی وچیره دست دیده ناچار از در اطاعت نزد او شدند واو غیرت خان را در جندول نزد خود برده هزار ودویست میل تفنگ سه‌رخ دهن پر انگلیسی وسی میل دنباله پر هنری مارتینی از نزداو گرفته املاکش را تمام در ضبط خویش در آورد وهمچنین سه قلعهٔ متین ومعقل[1] حصین را داخل متملکات خود نموده هجده میل تفنگ پناه‌پر وچند رأس اسپ نیز گرفته بقیهٔ املاکش را بخودش واگذاشت وآنگاه‌که این امر از عرائض واقعه نگاران آن کهسار بگوش هوش شهریار ملک‌گیر رسید از بی‌اتفاقی طوائف افاغنهٔ سرحدیه بغایت متألم ومتأسف گشته ازگرفتاری درنظم ونسق ترکستان تنبیه غافل وارشاد جاهل نفرموده مکتوباً نیز هدایت وارشادی در باب رفع فتنه وفساد ایشان ننمود.

منبه ساختن حضرت والا حکمران هرات را در باب پذیرفتن امری مکلین

وهم در این اوقات مصطفی نام قوچانی با محمد صادق نامی جهت امری از مشهد مقدس ره‌نورد هرات شد وجنرال مکلین قونسل انگلیس او را جاسوس وگماشتهٔ قونسل دولت روس پنداشته سعد الدین خان حکمران هرات را به توسط خادم دولت انگلیس که در هرات اقامت داشت

۱- معقل، محکمه جای.

مکتوب فرستاده خبر داد که مصطفی نام ورفیقش را بی‌آنکه ضرر وآسیب رساند ویا محبوس کند زیاده از یک شب در شهر هراتش نگذاشته به قسمی جانب مشهد رهسپار سازد که نداند که بواسطهٔ پیام مکلین او را از هرات بلادرنگ بازگردانیدند وسعد الدین خان بر طبق امر وپیام جنرال موصوف میر شب را امر کرده او را به مجرد ورودش در هرات گرفتار کرده بامدادانش به جانب مشهد باز گردانید واین ماجرا از عریضهٔ خود حکمران هرات بگوش سراسر هوش حضرت والا رسیده در روز دوشنبه بیست ودوم ماه رجب او را بذریعهٔ منشور انباه[1] وآگاهی فرمود که بدکرده این امر غلط وحکم بی‌معنی مکلین را قبول نمودی معلوم شد که او ترا احمق شناخته هر چه امر کند بجا می‌آری می‌بایست در جواب او می‌گفتنی اگر جاسوس روس است واز او خلل به دولت ما می‌رسد چرا ما را از قیدکردن وسزا دادنش منع می‌کنید واگر نیست از چه امر بیرون کردنش می‌نمائید بهر حال من بعد اینگونه سخنان را ناسنجیده در محل سؤال وجواب مَیاور واگر نوکر مکلین هستی ترا بشناسیم که هر چه او می‌گوید مثل وحی آسمانی می‌دانی حیف از این مسلمانی فقط وهم در این وقت مهر مهر آثار فرامین واحکام پادشاهی راکه تاکنون رایج وجاری بود وبعضی از فسادپیشگان خسارت اندیشگان چون عبدالمجید نام که از پیش رقم شد وغیره نقل آن را ساخته در نزد مردم کوهستانات که اکثر امی وبی سواداند جهت جلب منفعت وسلب مضرت خویش بکار برده بودند موقوف فرموده در روز مذکور ماه مزبور مهر جدید را اجرا فرموده فرامین واحکام را بدان مزین ومشرف نموده تمامت حکام ولایات را به سبیل اعلان ارقام وارشادکرد.

ذکر حصول وجوه مصادره[2] و وجوه دولتی از نزد غابنان مملکت

وهم در خلال احوال مذکوره محمد حسین نام نوکر میرزا خواجه محمد خان عرض بیکی سابقهٔ دربار معدلت مدار پادشاهی هفت هزار وچهار صد وده روپیه نقد وچیزی جنس از جملهٔ چهل هزار روپیه که به معرفت او از مردم دادخواه گرفته بود از درک رشوت ملکان لمقان وپسر جنرال محمد زمان خان وردک ونور محمد سرآسیائی وناظر خدو ومردم هزارهٔ بهسود بالای آقایش ثابت کرده بامر حضرت والا حواله وامر شدکه از وی حصول کرده به صاحبانش برسانند وهم در روز سه شنبه غرهٔ ماه شعبان از حضور اقدس شهزادهٔ والا شأن سردار حبیب الله خان را فرمان شدکه محمد

۱- انباه، آگاه نمودن.

۲- مصادره، مال را حکمی وبه زور گرفتن.

حسین مذکور را از راه عدالت به حضورش طلبیده بقیهٔ چهل هزار روپیه راکه ادعای ثبوت نموده برهان بنماید تا بی‌موجب ایذا وآزار بخواجه محمد خان نرسد وهم خود او را بگوید که مستحق تنخواه و وجه مهرانهٔ فرامین واحکام‌که حضرت والایش مرحمت فرموده بوده دیگر چه حق رشوت گرفتن داشت‌که از دادخواهان ومستمندان ولایات وجه‌گرفته درکیسهٔ آزش می‌انداخت وهمش آگاه کند‌که خیانت او مکشوف گشت پس هر قدر وجه‌که بر ذمه‌اش ثابت شود می‌باید اداکند چنانچه ثابت شدگی را رسانیده وبی‌سند از ذمه‌اش مستردگشت وهمچنین بیست وهفت هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انگلیسی‌که حاجی اسدخان وعبدالصمد خان برادرش در وقت مأموریت ایشان در بمبئی از وجوه بهای اسباب وآلات خرید دولتی وبهای نلهای چودنی‌که برای امور پادشاهی خریده ودزدیده بودند حواله شدکه بدهند وعبدالاحد خان پسر عبدالصمد خان‌که پدرش فوت شده بوداز دادن وجه سرباز زده همه را منسوب به عمش حاجی اسد خان نمود وحضرت والا از راه عدالت‌که ستم واقع نگردد هر دو تن را مأمور محکمهٔ شرعیه نمود تا شرعاً بر ذمهٔ هر یک قرارگیرد وجه دولت را ادا نماید اما عبدالاحد خان در نزد قاضی از دعوی خود بیزاری جسته باتفاق عمش وجه را بمدارا ومرور زمان تحویل خزانهٔ عامره نمود ومقارن این حال هشت تن از سواران که از افشارکابل ودر محاربهٔ غزنیکک تکاهل ورزیده راه بیغیرتی نوردیده بودند وحضرت والا ایشان را محبوس فرموده با دیگر مجرمین روانهٔ‌کابل کرده مردم افشار راکه قوم ایشان بود فرمان فرستاده مختار نمودکه نظر بالطاف شهریاری نسبت به قوم وقبیلهٔ آنها وخصارت شعاری ایشان هرگونه‌که لازم شمارند به مکافات‌کردار ایشان طریق سیاست سپارند وافشاریان از این امر اقدس والا چند بار نزدکارگذاران پادشاهی حاضر گشته خواستار شدندکه بدست ایشان سپارند تا بیاسا رسانند ولکن چون در حقیقت هفده تن وهمه باسم افشارگرفتار شده بودند ودر فرمان هشت تن مندرج بودندکارگذاران دولت جرأت نتوانستندکه از هفده تن هشت تن را بافشاریان سپارند پس استدعای افشاریان به محل اجابت نرسیده در پایان‌کار هر هشت تن مذکورهٔ افشار را با دوازده تن دیگر از دیگر مردم که سزاوار یاسا بودند حضرت والا جان بخشیده از هر یک هزار روپیهٔ جریمه‌گرفته از حبس رها فرمود ودر خلال این احوال ملا ابوبکر نامی‌که با ده تن از مریدان خویش در وقت طغیان سردار محمد اسحق خان از باجاور وارد خوات وردک شده ومردم را برخلاف دولت اغوا نموده به فتنه برمی‌انگیخت از عرایض واقعه‌نگاران آنجا حضرت والا را آگهی دست داده همه را با چهار تن از بزرگان علاقهٔ خوات محبوس فرموده ملای مذکور با پنج تن از مریدانش در زندان ودیعت حیات سپرده بقیه بعضی باجل موعود بمردند وبرخی پس از دیرگاه رها شده جان به سلامت بردند وهمچنین از بزرگان ترکی وعلی خیل‌که نامهٔ ایشان راکه به مردم جاغوری فرستاده وغلام حسین خان هزاره به حضور انور ارسال داشته حکم اقدس چنانچه گذشت به قتل ایشان صادرگردیده بود از جمله قاضی فیض الله خان‌که گرفتار وزندانی بود به یاسا

رسیده دیگران هنوز بدست نیفتاده بودند که مکافات عمل خویش را می‌دیدند ومقارن این حال ودویست بیست وشش تن از هزیمت یافتگان محاربهٔ غزنیگک که جنگ راندیده از راه بزدلی به فرار گرائیده وپس از ثبوت بامر حضرت والا محبوساً به کابل فرستاده شده بودند بر طبق حکمی که از حضور اقدس شرف نفاذ یافت از روز اول ملازمت ایشان تا روز هزیمت از آواز توپ وتفنگ محاربت غزنیگک مواجب ایشان تمام به وصول پیوسته بعد هر یک دو تن ضامن به مواهیر محکمهٔ شرعیه به کارکنان پادشاهی داده از زندان بیرون شد وهم در این وقت میرزا محمد یوسف خان قوم تاجیک غزنین که بکار دفتر فارغ خطی مأمور شده بود عریضه نگار حضور اقدس والا شده استدعای مواجب سردفتری نمود وحضرت والا بخط خاص از مزار شریف برای او رقم فرمودکه

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادرکه کارکرد

شما مزدور تحریر خود می‌باشید تنخواه سررشته‌داری داده نمی‌شود ومقارن این حال سید یعقوب علی ومحمد طاهر نامان پسران سید احمد خان سرابی که بواسطهٔ حیله جوئی کرنیل ولی محمد خان که خسارتش نسبت به دولت از پیش به شرح رفت نظر بندکابل شده بودند عیال وبازماندگان ایشان نیز از غزنین به فرمان طلب درکابل آمده اقامت گزیدند وتا آنگاه که هر دو تن زنده بودند درکابل جای داشتند وپس از فوت ایشان با محمد علی شاه نام برادر واحمد علی نام پسر یعقوب علی از راه خفاگریخته در مشهد رفته در آنجا فتنه‌ها بروی کار مشهدیان آوردند وهم در این وقت مستر پاین نام انگلیس که خدمت وملازمت دولت افغانستان را اختیارکرده واز حضور اقدس والا جهت خریدن آلات وادوات کارخانهٔ بخاری در فرنگستان رفته بود با دو تن انجنیر از مردم انگلیس وداکترگره نام ودوازده تن مستری از مسلمانان سکنهٔ هند واردکابل شده بکار توپ وتفنگ وفشنگ وغیره آلات جنگ وصنائع جدیده دست بردند وهم در خلال احوال مسطوره برادرکهتر میر احمد شاه خان از فیض‌آباد بدخشان ومیرزا سید خلیل شاه خان از خان آباد با آقسقالان هر دو ولایت به فرمان طلب چنانچه از پیش رقم گشت رهسپار مزار شریف شده بودند شرفیاب حضور انور والا گردیده از حالت فتنه‌جویان قطغن وبدخشان که واقعاً علم داشتند یک یک بعز عرض رسانیدند وحضرت والا پس از حصول علم میر محمد حسین خان برادر میر احمد شاه خان ومیرزا محمد ابراهیم خان را در روز سه‌شنبه غرهٔ مذکوره ماه شعبان فرمان کردکه ۲۹ بیست ونه تن از مردم راغ ویفتل راکه از سبب مشارکت در بغاوت ومعاونت میرزادگان از پیش گرفتار ومحبوساً روانهٔ مزار شده بودند اکنون از اظهار بردار میر احمد شاه خان که بمواجهٔ آنها به پای برد شرارت وخسارت ایشان بروی روز افتاد بنابران عیال وبازماندگان همه را از آن بوم وبر رهسپر غوری نمایندکه بعد از وصول آنها در آنجا خود ایشان از مزار رهسپارگردیده وبا هم پیوسته درکابل بروند وایشان هشت تن از مردم راغ بودندچون آدینه وصفر محمدو محمدنظرو دولت محمدو محمدشریف وعبدالرحمن وسه تن از مردم

متفرقه بودند چون مراد محمد وقربان وملا صوفی وچارده تن از یفتل علیا وسفلی بودند چون محمد نیاز وعاشور محمد ومحمد یعقوب ونظر محمد ومحمد شاه وشاه منصور وقربان محمد وشرف بیک وبرات وکدای محمد وخسپله ومحمدکریم وبابا شیر وآدینه وآقسقال یادگار وآقسقال یوسف وارباب محمد امین وفاضل بیک که هر چهار تن آخرین پس ازگریختن میرزادگان به سبب مواحدت ومعاضدت با ایشان گرفتار دست هواخواهان دولت شده روانهٔ مزار شریف گردیده بودندجمله پس از وصول بازماندگان ایشان در غوری از مزار شریف بامر حضرت والاکه اصدار یافته با محافظ جاده پیمای غوری گشته از آنجا با بازماندگان‌شان جانب کابل راه برگرفته چون وارد دارالسلنه شدند مصارف ومسکن از جانب دولت بایشان عنایت شد وهم در روز غرهٔ مذکور ماه شعبان حکم اشرف در باب دوازده بار اشتر نیل شیردل خان لوی ناب که از پیش اشارت رفت صادر شده دوازده هزار ونه‌صد وشش روپیهٔ کابلی ودو ثلث روپیه به قرار نرخ مروج وقت از نزد تجاری که به شراکت فروخته بودند پس از ثبوت واقرار خود ایشان بوصول پیوست ومقارن این حال در روز هشتم ماه شعبان حضرت والا تمامت سردفتران ونویسندگان دیوان اعلی راکه وعدهٔ اتمام واقرار انجام جمع وخرج مداخل مملکت را با خلاصهٔ آن داده بودند به دستخط خاص ارقام واعلام فرمودکه وعدهٔ که داده برذمه نهاده بودند نزدیک شده هوش کنند که تا جمع وخرج وخلاصهٔ مملکت را تمام ننمایند ومطبوع وپسند ما نشود یک روپیه بنام تنخواه از ملک نگیرند واگر گرفته بودند یکی را صد زجراً وسیاسةً حکم است که پس بدهند فقط وهم در خلال احوالی که رقم شده آمدکندک یعنی فوج پیادهٔ نظام قراباغی که در ماه صفر حکم اقدس چنانچه گذشت عز اصدار یافته بود به توسط محمد اکبر خان پیشخدمت دربار معلی از مردم هزارهٔ غزنین به قرار بست مالیات اراضی ایشان فراهم آمده واردکابل شده واز حضور فیض کنجور شهزاده حبیب الله خان شرف گذارش یافته در سلک سپاه نظام منسلک گردیده وفوج پیادهٔ پنج‌شیری وفوج بهلولی از مردم پنج‌شیر وتاجیکیهٔ غزنین نیز در همین اوقات داخل سپاه پادشاهی گشتند وهم در این حال شصت وشش تن از فوج پیادهٔ قوم نورزائی دورانی که در قلعهٔ شنکی اقامت داشتند بلواکرده ودر قندهار گرفتار زنجیر ادبار شده بودند به فرمان طلب از آنجا با سواران محافظ از راه غزنین وکابل رهسپار مزار شریف گردیدند واز جمله بیست ودو تن در عرض راه فرارکرده ودو تن فوت شده مابقی وارد مزار شریف گردیده بامر حضرت والا به مکافات عمل خویش رسیدند وهم در روز هشتم مذکور ماه شعبان سعید حسن خان مهمند از حضور مرحمت دستور حضرت والا به منصب ایل بیکی طوائف عرب سکنهٔ سرپل وعرب سیاه خانهٔ بلخ وگوسپندداران هجده نهر وقوم دولت‌زائی مفتخر ومباهی گشته از عطای خلعت گران بهای شال وچوخهٔ ماهوت سربلندی حاصل کرده راه خدمت مرجوعهٔ خویش پیش گرفته بکار پرداخت ودر روز پنج‌شنبه یازدهم ماه شعبان نظر نام پنجاه باشی معروف ببرجک از حضور اقدس شهریاری به

منصب ده سواری نایل گردید ماهانه چهل روپیه برای خود او وبیست روپیه برای هر یک از سوارانش معین گشت ومأمور محال کرکی وچارجوی وبخارا وموطن تراکمه شد که واقعات وحرکات وسکنات ودرنگ آهنگ پردازان دولت روس وپادشاه بخارا را بر سبیل اخبار بکارگذاران حضور نگار دهند واز مأموریت او باین کار میرزا تاج محمد واقعه نگار محال مذکوره به فرمان مأمور وقایع نگاری سمرقند شد وهم ملا فیض محمد پسر نیاز محمد نامی از تعیین ماه بیست وپنج روپیه تنخواه ومأموریت اخبار اندرون شهر بخارا از حضور والا افتخار حاصل کرده در آنجا رفت وهم در این هنگام ازکثرت باران سیل خون آشام ازکهسار تا شقرغان برخاسته اکثر دکاکین ومساکن ومزارع وباغهای تاشقرغان را خراب ساخت وده تن از مردم آنجا را نیز سیلاب ربوده از جمله یکتن هلاک ودیگران سالماً بیرون شدند واز جانب دولت تخفیف در مالیات دیوانی ایشان مرحمت شد وهم باغ جهان نما بامر حضرت والا در عیدگاه بلدهٔ مذکوره احداث گشت.

ذکر مذاکرهٔ کارگذاران دولت ایران در خصوص وقایع نگار افغانستان

وهم در این اثنا از جانب کارپردازان‌پای تخت‌دولت‌ایران‌کارگذاران خراسان را در باب میرزا یوسف خان ومیرزاایبضاخان واقعه‌نگاران وخادمان دولت افغانستان که در مشهد مقدس برای امر مذکور اقامت داشتند امر شد که آن دو تن بواسطهٔ سردار محمد ایوبخان وغیره سرداران افغان که از راه معاندت دولت افغانستان فراراً داخل مملکت ایران شده جای گزیده بودند تاکنون به خواهش صاحب دولت موصوفه در مشهد گذاشته بودند حال که سردار مزبور با منسوبانش خود را به دولت انگلیس سپرده است ایشان را از مشهد بیرون کنند وچون کارگذاران خراسان ایشان را امر بیرون شدن کردند ایشان عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده در ذیل عرض خود از عزم وحرکت اعلیحضرت ناصرالدین شاه از طهران در روز بیستم ماه شعبان جانب مشهد نیز اخباراً بکارگذاران حضور آگهی دادند واز حضور اقدس حکمران هرات را منشور ومرقوم رفت که از جنرال مکلین انگلیس ومقیم مشهد بپرسد تا محرک این امر وسببش را دانسته وشناخته بعد گفته شود که تکلیف گماشته ما چیست ولیکن اینقدر می‌دانم که اینگونه تحریکات از غرض جویان است زیراکه می‌خواهند شخصی راکه بنام خادم دولت افغانستان در مشهد است نباشد وهمین قدر رابطه که در بین افغان ومردم ایران باقی است که گاهگاهی به سلام مسلمانی یکدیگر را یاد می‌کنند وتعارف وپیام ظاهری را به تقدیم می‌رسانند از میان برخاسته ابواب دوستی وهمجواری قطع نظر از اتحاد وشرکت ملت مسدودگردد تا اگر سخنی در امور همسایگی روی دهد مردم افغان را قدرت سخن بزبان راندن خودش نباشد وبه

زبان دیگری مکنونات ضمیر خود را اظهارکند ویا می خواهند که آدم افغانستان را پیچ وتاب داده از اختیارات دولت خودش مأیوس وبخود مألوف ومأنوس سازند که از نیک وبد حالات افغانستان بایشان خبر داده در اسوله واجوبۀ که در بین ایران وافغانستان اتفاق افتد بسررشتۀ آنها کارکنند بهرحال باید آدم افغانستان در ارض اقدس مقیم ومستقیم باشد واگر چنانچه دولت ایران باقامت خادم دولت افغانستان در آنجا راضی نمی‌بود در این چند سال انکار وامتناع می‌نمود وحال آنکه یقین دارم که راضی وخرسند است اگر غیر راضی باشد یا نباشد از این مطلب نمی‌گذرم فقط وحکمران مذکور را امر واعلام فرمود که از جانب خود بوالی خراسان بنگارد که اهل غرض برابطۀ اتحاد دولتین افغانستان وایران راضی نمی‌باشد اما الحمدالله بر اقتدار واختیار ایرانی وافغانی کسی دست تغلب واستیلا ندارد پس چرا بنیاد محبت و وداد سالفه را جانبین سست بگذارند ومحکم‌تر از نخست ندارند وهم سه‌رأس اسپ قطغنی نژاد از اسپان خاصۀ پادشاهی با پنج قطعه الوان پشمی نسج کشمیرکه هر یک برنگی چون نخودی وبادامی ودارچینی وگلنار وخاکی ممتاز وجمله چهل ونه ذرع بود از مزار شریف نخست مصحوب درویش محمد خان به حکمران هرات حکم ارسال فرموده امر کردکه اسپان وقطعات الوان را با نامۀ خویش بوالی خراسان فرستد وهم امر نمود که جل وسرکش وافسار اسپان را از ماهوت وغیره اجناس نفیسه از مال خود ساخته روانۀ مشهد نماید ودر ثانی به سبب أمری چند روزی اسپان مذکوره از رهسپار شدن بازمانده مصحوب باقر خان نامی از مزار شریف ره‌نورد هرات گردیدند ودر خلال این حال از عریضۀ شخصی که بذریعۀ صندوق عدالت از فراه به پیشگاه سعادت پایگاه حضرت والا رسیده از شرف مطالعۀ ساطعۀ اقدس عزگذارش یافت حالی رأی جهان‌آرا گشت که چند تن از حواله‌داران وغیره منصبداران وسپاهیان فوج پیاده مزاری وسواران نظام مقیمه دار الرفاه فراه در هنگام بغی سردار محمد اسحق خان سخنان فتنه‌انگیز شورش‌آمیز در میان فوج به زبان رانده دامن شرارت بآتش فساد می‌زدند واز جمله عباس خان جماعه‌دار وغلام حیدر خان کبتان ومحمد یونس خان حواله‌دار ویار محمد خان حواله‌دار وسکندر وباز محمد وملا سعید احمد نامان افزونتر از دیگران راه شقاوت پیموده آحاد وافراد سپاه را اغوا به شورش می‌نمودند وحضرت والا قاضی سعد الدین خان حکمران وفرامرز خان سپهسالار هرات را فرمان کرد که جماعۀ مذکوره را از فراه در هرات طلبیده رهسپار مزار شریف سازند چنانچه پس از وصول ایشان در آنجا حضرت والا هر هفت تن را به فرستادن زندان سیاست زجر وتوبیخ فرمود ومقارن این حال الله یار خان باخرزی که معرفت وآشنائی سابقه با حضرت والا داشت یک قبضه قمۀ غلاف مرصع از طرف محمد رضا خان پسرش به رسم هدیه وتعارف حضور مودت دستور شهزادۀ شرافت وساده سردار حبیب الله خان ارسال پیشگاه مفاخرت دستگاه والا نموده از حضور اقدس برای شهزادۀ ممدوح عز ارسال یافته تحویل اسلحه‌خانه خاص وی شد واز آنسوی قبل از وصول

نامه وهدیه حکمران هرات که آنفاً به شرح رفت به رکن‌الدوله والی خراسان از نامهٔ کرنیل استیوارت نام انگلیس قائم‌مقام جنرال مکلین حکمران هرات را آگهی دست داد که اگر چه دولت ایران قرار داده است که میرزا یوسف خان ومیرزا بیضاخان از مشهد بیرون شوند باز هم مهلت غیر مجددی[1] داده شده‌اند وکرنیل مذکور این نکته را از آن در نامهٔ خود مسطور نموده بودکه گویا وزیر خارجهٔ دولت انگلیس به رکن‌الدوله والی خراسان نوشته بخواهش او فعلاً مهلت داده شده‌اند تا منت خود را بگردن دولت افغانستان بیندازند اگر نه در نفس‌الامر خود والی خراسان از راه ارتباط رشتهٔ اتحاد و وداد دولتین افغانستان وایران که پایدار واستوار گردد عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت ایران شده درخواست نمود که چون موکب اعلیحضرت شاهی پس از بازگشتن خراسان عازم سیاحت فرنگستان است سزاوار نیست که خادمان دولت افغانستان از مشهد بیرون رفته قطع سلسله وداد شود وناصرالدین شاه این خواهش رکن‌الدوله را درست ومربوط دانسته رقم فرمود که حالا متعرض خادمان دولت افغانستان نشده هر امری راکه خود رکن‌الدوله وناظم الملک مصلحت وصواب دانند دربارهٔ خادم افغانستان از قوه به فعل آرند واین ماجرا از عرائض وقایع‌نگاران مملکت ایران مکشوف کارگذاران دولت افغانستان گشته از حقیقتش مفهوم گردیدند که بیرون نکردن خادمان افغانستان از خیرسگالی ونیک خیالی رکن‌الدوله بر وی کار آمد است نه از دیگری ومقارن این حال از عریضهٔ میرزا یوسف خان مذکور به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که قونسل روس بنیاد عمارت در اندرون شهر مشهد به خاک طوس نهاده ونیز در افواه سمر ومشتهر است که کلیسائی هم احداث وآباد می‌سازد وحضرت والا متأسفانه این بیت را مناسب حال ایرانیان نگار داده ارسال فرمود

باش تا صبح دولتش بدمد   کین هنوز از نتیجهٔ سحر است

وآنگاه که نامه اسپان والوان هدیهٔ حکمران هرات در مشهد به رکن‌الدوله رسید به حکمران هرات نامه فرستاده پیام داد که میرزا یوسف یا دیگری از طرف دولت افغانستان در مشهد بوده همچنین شخصی از جانب دولت ایران نیز در هرات مأمور وقایع نگاری باشد تا رشتهٔ مودت وموالات هر دو دولت مستحکم گردیده در مذاکرات رجوع بغیری نشود واین امر از عریضهٔ حکمران هرات بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده مطبوع طبع جهان‌آرا افتاده حکمران هرات را فرمان کرد که از طرف خود بوالی خراسان بنگارد که حضرت اقدس والا خواهش دولت ایران را بزبان قبول لبیک گفته که باید دولت موصوفه تا وقت بازگشت شاه ایران خادمش را از راه خفا در هرات گماشته وپس از مراجعت شاه باقتضای وقت ومصلحت زمان علانیه وآشکار در آنجا بوده باشد وچون زبان

۱- یعنی مهلت جدید بعد از مهلتی که داده شده داده نمی‌شوند فقط لمؤلفه.

مذاکره مکالمه را بدینجا رسانید وقایع نگار افغانستان بی‌ممانعت در مشهد جای گزیده دولت ایران بواسطه وملاحظهٔ خیر خویش کسی را در هرات نفرستاد.

ذکر مأمور شدن وقائع نگار خفیه در قندهار و آغاز گفتگوی سرحد سیستان

در روز بیست ودوم ماه شعبان با آنکه میرزا شیر محمد نامی از تعلقداران قاضی سعد الدین خان از دیرگاه برای وقائع نگاری خفیه در قندهار اقامت داشت بی‌آنکه او تغیر بیابد عبدالله نام پسر ارباب خلیل فوشنجی از حضور اقدس والا به وقائع نگاری خفیهٔ قندهار شرف مأموریت حاصل کرده از مزار شریف در آنجا رفت ودر یکی ازخانه‌های خائنان دولت که ضبط دیوان سلطنت شده بود جای گزیده بکار خویش مواظب گشت ومقارن این حال میرزا زینل نامی به عزم حصول باج وخراج رمه‌داران وبادیه نشینان موضع گردن ریک وزره بامر علی اکبر خان سرتیپ بن امیر علم خان قاینی راه برگرفته ودر بادیه وصحرا گردشی کرده ودر موضع شق النهر طراقو که از نهر هیرمند در زمانی کشیده واراضی بسیاری را آبیاری می‌نموده‌اند رسیده وآثار عمارات قدیمه راکه در زیر آن بوده ملاحظه ومشاهده کرده متأسفانه در خاطر جای دادکه نهر از خاک انباشته ومسدود شدهٔ مذکور را مجدداً جاری ساخته وطرح عمارات انداخته به تعمیر آن سرزمین بامر دولت پردازد وگیلان خان بارگزائی با صدباشی ارسلاح خان سرحدداران دولت علیهٔ افغان که در قلعهٔ فتح واقع علاقهٔ چخانسور اقامت داشتند ازگردش و ورود زینل نام مذکور در آن حدود آگاه گشته دهباشی مهر دلخان را نزد او فرستاده پیام دادندکه بی‌اجازت وخودسر ازکدام رهگذر داخل خاک متعلقهٔ افغانستان شده است تا بر طبق جواب او هر امری که صواب باشد اختیارکنند واو از پیام اینان جانب سیستان عنان بازگردانیده از آنجا باینان مکتوب فرستاده به خلاف عزم وحرکتش آگهی دادکه جهت مشاهدهٔ خط فاصلهٔ افغانستان وایران در آن حدودگردشی نموده بازگردیده دیگرکاری پیشنهاد خاطر نبوده است وحالاکه سرحدداران افغانیه مانع شدند می‌باید خود ایشان خط فاصلهٔ دولتین را برای العین ملاحظه نموده معین دارندکه مناقصت ومناقضتی بروی روز نیاید وهرکدام مقام وموضع خود را دانسته اقدام در مداخلت خاک دیگری ننماید وپس از وصول این مکتوب او از نوشتهٔ محمد رضا خان بن کمال خان بلوچ که به مولا داد خان حاکم پشت‌رود وقایم‌مقام سردار محمد یوسف خان حکمران فراه‌که به فرمان طلب درکابل آمده واین وقت در ترکستان هم رکاب حضرت والا رفته در آنجا بود فرستاد خلاف گوئی زینل مزبور مکشوف هواخواهان این دولت شد زیراکه در نامهٔ او مرقوم ومندرج بودکه میرزا زینل در موضع گردن ریگ وزره از راه باج ستانی واردگردیده چون مردم

رمه‌دار وبادیه نشین آن حدود را از قوم افغان ومقیم خاک خود ایشان دیده بی نیل مقصود مراجعت نموده بامیر علم خان اظهارکرده است که مردم رمه‌دار سیستانی تمام به‌گردن ریک وزره رو نهاده باج نمی‌دهند می‌باید نهر طراقو جاری شودکه مردم سیستان در اطراف ونواحی آن مقام گزیده باج ده وخراج‌گذار باشند وامیر علم خان از این اظهار اوامر باجرای نهر طراقو کرده است خلاصه از مجارای مسطور حکمران قندهار آگاه گشته فیصلهٔ منازعه را به آخندزاده فقیر محمد خان سرحددار چخانسور حواله نمودکه به محل اجرا آورده بانجام واتمام رساندکه انشاء الله تعالی شرح قطع وفیصلهٔ آن در موقعش ذکر می‌شود.

ذکر تصمیم عزم کردن حضرت والا در تسخیر هزاره‌جات ومأمور فرمودن قاضی در آقچه

در روز بیست وپنجم ماه شعبان ملا اولیا قل خان عرب وملا حبیب الله خان از حضور اقدس بامرقضاوافتای آقچه سرافراز گردیده ملا حق نظر خان به محرری وملا فضل ظاهر خان به منصب رئیسی دارالقضای آنجا مفتخر گشته وبه خلاع مستمره مباهات حاصل کرده از مزار شریف در آنجا رفتند ومقارن این حال بعضی از بزرگان سرزمین باغیه هزاره چون علی اصغر مهتر واقبال علی وکلب حسین خان زاولی ومحمد عسکر قاضی ساکن حجرستان وعلی نقی مهتر وغیره فرامین اندرز ونصیحت آگین استمالت آئین پادشاهی راکه مصحوب سردار محمد عظیم خان سه پای چنانچه از پیش گذشت فرستاده شده بودند وهمه را بهر یک از بزرگان هزاره رسانیده تمامت ایشان از راه فخر ومباهات روی دل بسوی اطاعت نهاده بارادهٔ اینکه مبادا مردم ایشان ازکمند انقیاد سلطنت سرباز زده شرمسار شوند عرض پرداز حضور انور والا شده استدعای گسیل فرمودن سپاه وتوپخانه‌کردند تا هر که از امر ونهی دولت رو برتابد به یاری ومعاونت ایشان مطیع ومنقاد سازند وحضرت والاکه از فتنهٔ طوایف اندری وترکی وعلی‌خیل وکوهستان منگل وشنوار ولمقان ونور محمد خان وسردار محمد اسحق خان وغیره‌که از بدو جلوس میمنت مأنوسش تا این وقت‌که از سنین وشهور وایام سلطنتش نه سال قمری وچهار روز سپری شد واز سال ماهی واز ماه هفتهٔ واز هفته روزی واز روزی شبی بدون قتال وجدال اشرار وبغاة وجهال بسر نبرده فراغت حاصل کرد از وصول عرائض بزرگان هزاره امری راکه از دیرگاه پیشنهاد خاطر عاطر داشت موفق به مأمول پنداشته عزم تسخیر هزاره‌جات را جزم کرده در روز هشتم ماه رمضان حکمرانان غزنین وقندهار وپشت‌رود وسیقان وکهمرد چون سردار محمد حسن خان وسردار نور محمد خان ومولا داد خان ومیر بدل بیک راکه در اطراف شرقی وجنوبی وشمالی کوهستان هزارجات به حکومت قیام داشتند از حضور اقدس فرمان رفت‌که از هر

طرف دو تن مرد هوشیار راست کار مأمور نمایند که داخل جبال هزارجات شده مقدار مسافت وسهل وصعوبت ومنحنی ومستقیم طرق ومواضع حرکت وفرود سپاه وتنگی وفراخی راه وجمعیت مردم سکنه‌اش با معمورات ومطمورات[۱] ایشان دیده ودانسته همچنان منزل به منزل طی مراحل کرده در مزار شریف حاضر پیشگاه سعادت پایگاه خلافت شوند تا به وجه صحیح وطبق واقع حضرت والا را اطلاع دست دهد که ازکدام راه با چه‌قدر لشکر وسامان عبور نموده رهسپر تواند شد چنانچه مأمور کردن حکام مذکورهٔ راه شناس را در کوهستان هزاره وپس از پرتو وصول افکندن این فرامین در محلش به شرح خواهد رفت انشاءالله تعالی وهم در این وقت حکم تعمیر پل نهر مرغاب از حضور اقدس بنام جنرال غوث الدین خان که در میمنه اقامت داشت شرف نفاذ یافت ومقارن این حال سپهسالار فرامرز خان به فرمانی که بنامش شرف اصدار یافته بود دویست وسی وچهار تن از بزرگ زادگان بلوکات هرات را برای ملازمت در سپاه نظام از آنجا رهسپار ترکستان ساخته چون وارد میمنه شدند جنرال غوث الدین خان همه را به قانون نظام سر وتن بیاراسته ره‌نورد مزار شریف نمود وهم هر یکی را ده روپیه خرج راه داد وآنگاه‌که وارد مزار شده شرف بار حاصل کردند حضرت والا چهل ویک تن از ایشان را در فوج پیادهٔ نظام از عطای منصب کپتانی وکوت حواله‌داری مفتخر ومباهی ساخته هفده تن را به منصب چهار سواری بنواخت ویک صد وهفتاد تن دیگر را به منصب دو نیم سواری سرافراز فرموده از جمله شش تن راکه خردسال بودند به وعده ونوید مرحمت پس از رسیدن بسن بلوغ خوشحال نمود وهم سواران گشادهٔ سابقه هرات راکه روز خدمت بسر برده بودند امر کرد که خوانین ده سواری همه ساله هشت سوار سان داده مواجب از ده سوار ببرند وپنج سواری چهار سوار عرض[۲] داده تنخواه پنج سوار حواله بگیرند ودر خصوص سواران جدیده نیز بر طبق سواران سابقه حکم شد که حکام وعمال بیک منوال بدانند.

ذکر شرارت و ترکتاز مردم فتنه طراز طوائف وزیری وناصری وسلیمان خیل

در خلال احوال مذکوره مردم کابل خیل وزیری دو هزار وهشتصد رأس گوسپند در عرض راه‌وانه از مردم کوچی علاقهٔ کتواز را به تاراج برده هزار ودویست تن مادیان سوار جرار از مردم ناصری فراهم گردیده با هم عهد وسوگند نهاده قرار دادند که از راه تاراج بر مردم کتواز تاخته همه را

۱- مطمورات، خرابه‌ها.

۲- در اینجا بمعنی سان دیدن است.

غارت کنند وهم سیزده هزارگوسپند دیگر راکه مردم خروتی وناصری از پیش غارت کرده وشش تن را مقتول نموده در تحت بازخواست حکومت بودند واحکام پادشاهی را از خودسری که در جبلت دارند در محل اجرا نیاورده از استردادگوسپندان ودیهٔ مقتول‌ها سرباز همی‌زدند تاکه مهتر یعقوب نام کتوازی ازراه دادخواهی حاضر دربار معدلت مدار پادشاهی گردیده بعز عرض رسانید وحضرت والا در روز شانزدهم ماه رمضان شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان را فرمان کرد که به مقام بازخواست برآمده احیای حق واماتهٔ باطل نماید چنانچه شهزادهٔ ممدوح از راه عدالت به بازپرس ستم متعدیان پیشه جهالت پرداخته بذریعهٔ فرمان از سردار شیریندل خان ماجرا را بپرسیدوهنوزکار بجائی نرسیده بودکه چهارصد سوار از مردم سلیمان خیل سکنهٔ کتواز جانب موضع شنکی وسرخی راه غارت برگرفته دویست تن از ایشان در جایی کمین گزیده دویست تن دیگر بر مردم ناصری که عروسی را از خانه پدر نزد شوهرش می‌بردند تاخته با شمشیرهای آخته با هم در آویختند ودوازده تن از ناصریان راکه با جمازهٔ عروس همراه وهمعنان بودند خون هلاکت بریختند وهم عروس را از رفتنش در خانهٔ شوهر مأیوس گردانیده با خود بردند ومردم ناصری از این حادثه آگاه گشته به عزم دفن مقتولین راه برگرفتند وبا دویست سوارهٔ که از سواران سلیمان خیل کمین گزیده بودند دچار گردیده چهادره تن کشته شدند ومردم ناصری سکنهٔ موضع دروازه کی آگاه گردیده سه صد سوار راه انتقام درنوردیده دویست تن سوار مذکور سلیمان خیل را یکجا سربریدند واسپ وسلاح ایشان را تمام به یغما بردند وچون این قتال وجدال ازامر حضرت والاکه درباب منع مردم ناصری از آمدن در ممکلت افغانستان از پیش چنانچه گذشت صادر شده بود بروی روز افتاد زجر وتوبیخی که لازم می‌نمود بروی کار نیامد ومقارن این حال در روز بیستم ماه رمضان محمد اسمعیل خان حاکم ترکی وعلی‌خیل از عریضهٔ واستغاثهٔ رعایاکه جور وستم او به گوش دادنیوش حضرت والا رسید از حکومت معزول شده در تحت بازپرس حسابش در آمد وهم در این وقت کمر مخصوص شهزادهٔ خادم نواز خصم گداز حبیب الله خان که یکصد وبیست مثقال طلا وزن آلات وادوات آن بود از نزد قربانعلی خان افشارکه از منصب آبداری شهزاده افتخار داشت مفقود گردیده بلکه معاشرین ومصاحبینش دزدیدند وشهزادهٔ آزاده با آنکه حکم اقدس بنامش صدور یافت که در مقام تجسس وتفتیش بر آمده سارق راگوشمالی بسزا دهد اما شهزاده از بلند خیالی ونیک سگالی که تا دستیاب شدن دزد بعضی از خدامش گرفتار می‌گشت ودزد معلوم نبود بمدلول (لا تزر وازرة وزر اخری)[1] کسی را مزاحم نشدکه مبادا بی‌گناهی گرفتار آید وهم در این وقت سردار شریف خان بلوچ که از سیستان روی امید به این دولت آورده واز خوان احسان پادشاهی چنانچه از پیش گذشت آرزویش حاصل

۱- برنمی‌دارد هیچ بار بردارندهٔ بار دیگری را.

شده بود بدرود و وداع جهان نمود واز آنسوی چون فرمان گماشتن راه شناس حضرت والا در قندهار پرتو وصول افکند سردار نور محمد خان حکمران آنجا سید شاه نجف نام ساکن چهار دهنه ومحمد جان نام کندکانی قوم قزلباش را از قندهار در روز غرهٔ ماه شوال رهسپار ارزگان نموده امر کرد که از ابتدای خاک سرزمین هزارهٔ باغیه تا انتهای آن همه جا را نیک دیده ومشاهده کرده راه وبیراه وگذرگاه لشکر وانبوهی مردم آن بوم وبر را نوشته خود را به حضور انور رسانند وهمه را به عرض رسانند که موسم خوبی به آن مردم گذشت وموقع سرکوبی آن قوم شریر رسید وچون همواره از راه تجارت در هزاره‌جات رفت وآمد داشتند بعضی از اشیاء راکه در بین مردم هزاره رواج فروش داشت چون نخ وسوزن وکبریت آتش افروز وغیره با خود برداشته ره‌نود منزل مقصود شدند ومقارن این حال در روز دهم ماه شوال از اجارهٔ کدخدایان علاقهٔ چخانسور که مالیات دیوانی آنجا را از نزد سردار محمد یوسف خان حکمران فراه به مقدار چهار هزار خروار در عهده گرفته وخط اجاره داده بودند آخندزاده فقیر محمد خان حاکم وسرحددار چخانسور را از حضور اقدس ارقام واعلام رفت که کدخدایان آنجا مقدار مذکور را بر ذمه نهاده‌اند در آینده می‌باید که او حسن عاملی وکاردانی خود را بروی روز آورده بی‌ایذا وآزار رعایا باضافه‌تر از آن رساند یعنی که آن علاقه را از کثرت ضیعت[1] واجتماع رعیت معمور نموده مداخلش را به پایهٔ اعلی رساند نه اینکه دست آز به مال ضعفاء دراز کرده به تیشهٔ ستم اساس حصار جمعیت ناس را تراشیده پراکنده سازد وهم در این اثنا پس از وصول حکم والا که بنام مولا داد خان قایم مقام حکمران فراه در خصوص راه مدخل ومخرج هزارجات شرف نفاذ یافته بود وی محمد عمر خان ویار محمد خان نامان را از راه غور مأمور کرده هر دو تن را القاء نمود که سهل وصعب راه هزاره‌جات را پیموده ومعبر ومدخل اردوی پادشاهی را مشخص ومعلوم ساخته در مزار شریف به عز عرض حضور انور والا رسانند.

شرح سوء اراده وعزم ملا میر محمد نام قوم تاجیک ساکن ریزه کوهستان

در خلال احوال مذکوره از عریضهٔ واقعه نگار علاقهٔ تکاب بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید که هشت تن از طالبان علم وادب در موضع شکوت تکاب مشغول تحصیل سنن وآدابند واز نزد ملا میر زاجی نام استفاده می‌نمایند وروزی در محفل مباحثهٔ علمی سخن را بامارت وخلافت

۱- ضیعه، زمین قابل کشت وزراعت.

منجر ساخته وهر کدام در تفسیر آیهٔ کریمهٔ (اطیعوا الله واطیعو الرسول و اولی الامر منکم) اشهب[1] بحث را تاخته از جمله ملا میر محمد ولد مرجان نام قوم تاجیک ساکن ریزه کوهستان بزبان خسارت بیان خویش راند که چون امیر صاحب سریر حال آخندزاده عرفان وساده ملا نجم الدین را اخراج المملکت ساخته است اگر خدایش بدست من دهد هر دو چشم او راکشیده وبدستش داده از راه تشهیر در شهر وبازارش گردانیده به بدنامی شهیر عالمش می‌گردانم تا دیگر هیچ پادشاهی چنین شخص پارسائی را از ملک بیرون نکند ودیگران از این بیان او برآشفته وسقطش گفته در محل اظهار آوردند که چون تو خفاش ضعیفی را نمی‌سزد که باکوری ظاهر وباطن ارادهٔ قلع وخسف آفتاب در دل راه دهی دیگر اینکه ملا نجم الدین خود روی از دولت برتافته از طریق غیر سعادت فرار کرده جانب خارج مملکت شتافت نه اینکه از پادشاه زجر وتحقیر یافته از ملک بیرون رفت باری اگر چنانچه پادشاهش اخراج کرده باشد ما ضعفا را بجز از دعای ابقای دولت واصلاح حکومتش دیگر امر وارادهٔ نمی‌شاید زیراکه مدلول این مقول بزرگان وعرفاء را پیشنهاد خاطر خویش داشته دیگر راهی در باب امیر وپادشاه اسلام پیش نگیریم که (لاتذلوا رقابکم بترک طاعة سلطانکم لان السلطان العادل بمنزلة الوالد الرحیم فاحبوا له ماتحبون لانفسکم واکرهوا له ما تکرهون لانفسکم فان کان عادلاً فاسئلو الله ابقاءه وان کان ظالماً فاسئلوا الله اصلاحه لان صلاح حالکم فی صلاح سلطانکم)[2] واوکه دلش از زیغ وکینه آکنده بود در جواب این گفتار دیکران گفت که عجائب خانه درکابل بنیاد نهاده بت پرستی می‌کند چه اسلامیت داردکه پادشاه اسلامش خوانده شود وعلاوه بر آن سران غازیان راکه با لشکر انگلیس مصاف داده بودند تمام را سر برید وایشان در جواب گفتند که غازیان را به قتل نرسانیده بلکه بهرجا سرفتنه‌جوئی که دید ببرید ودر رخنهٔ ملک چید وحضرت والا در روز سیزدهم ماه شوال شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان را فرمان کردکه این طالب هوا جس نفسانی وراغب وساوس شیطانی را بدست آورده محبوس زندان اراده وعزیمت خودش سازد تا دیگری از اینگونه ساز مخالف ننوازد ومقارن این حال میرزا ربیع نام تاجر قاینی که قالینهای فرمایشی حضرت والا را در قاین وبرجند بر طبق امر وخواهش اقدس ساخته وپرداخته با یک میل تفنگ دو میلهٔ شکاری ویک دست فرش قالینی نسج برجند وپنجصد مثقال زعفران ودویست روپیه قران از طرف امیر علم

۱- اشهب، اسپ سرخ رنک راگویند.

۲- ترجمهٔ مقولهٔ عربی در ورطهٔ خزی وخواری میندازید خود را به سبب اطاعت نکردن پادشاه خود از برای آنکه به تحقیق پادشاه عادل به منزلهٔ پدر مهربان است پس دوست دارید از برای او آنچه راکه دوست می‌دارید برای خود وبد دانید از بری او آنچه راکه برای خود بد می‌پندارید پس اگر عادل باشد سؤال کنید از خدا بقای او را واگر ظالم باشد بخواهید از خدا اصلاح او را زیراکه بدرستی صلاح خود شما منوط به صلاح پادشاه شماست.

خان قاینی به رسم تحفه وهدیه وصدقهٔ ردگلولهٔ تفنگ که از ذات معدلت صفات حضرت والا به یکسوی جسته سمندر نام غلام بچه را خسته بود آورده از شرف پیشگاه حضور فیض کنجور گذارش داده تمام مطبوع ومقبول طبع جهان‌آرا گردیده بهای قالین‌های خود او را نقد داده در روز چهاردهم ماه شوال رخصت مراجعتش فرمود ودو توپ ابرهٔ کشمیری ودو تخته خز ظلماتی ودو توپ کمخواب بنارسی ودو توپ الوان کشمیری مصحوب او برای امیر علم خان عطا وارسال نمود وهم در خصوص میرزا زینل نام که با سید هاشم نامی چنانچه از پیش گذشت در سرحد نهر طراقو آمده وگردشی کرده بازگشته وبه امیر علم خان وانموده بودند که نهر مذکور حق دولت ایران است آخند زاده فقیر محمد خان را از حضور انور امر واحکام رفت که از جانب خود به سرتیپ علی اکبر خان بن امیر علم خان مکتوب فرستاده پیام دهد که موضع طراقو ونهر آن به قرار تحدید وتعینی که گلدسمت انگلیس باسید نور محمد شاه خان صدر اعظم عهد امارت اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم و وکیل دولت ایران نموده‌اند حق وتعلق افغانستان است واو بر طبق امر والا نامهٔ نگار داده مصحوب موسی خان نامی نزد علی اکبر خان فرستاد وعلی اکبر خان بی‌آنکه جوابی بگوید یا بنویسد فرستاده آخندزاده فقیر محمد خان را از راه مراجعت بازگردانید وفیصلهٔ این امر معطل بوقت دیگر ماند چنانچه بیاید انشاءالله تعالی وهم در این هنگام محمد اسمعیل خان بن محمد تقی خان جوانشیر حاکم سابق چاریکار شبی میرزا عبدالحسین خان بن میرزا محمد زمان خان را در خانه خویش دعوت کرده طومار سیاههٔ او ومیرزا عبدالرحمن خان ونویسنده‌اش راکه از زمان حکومت خویش در دست داشت جهت قطع حسابش باهل دیوان نقل کرد که اصل آن را نزد اهل دیوان برده فیصلهٔ حساب نماید ونقل آن را نزد هویش نگاهدارد واین امر از عریضهٔ وقایع‌نگار کابل بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده در روز بیست وچهارم ماه شوال بدست‌خط خاص قضا اختصاص فرزند ارجمند جان پیوندش شهزاده حبیب الله خان را ارقام واعلام فرمود که او را محبوس نموده طومار دستخطی او راکه نقل نموده با اصل آن مقابل کند اگر تغییر وغبنی ظاهر گردد به سرعتی هر چه تمامتر به حضور آگهی دهد که این میرزایان قوم قزلباش بسیار چشم سفید شده‌اند باید که برادر میرزا محمد طاهر خان در دهن توپ بسته وپرانیده شود که از حد گذارنیده‌اند هوش کنید که این میرزایان قزلباشیه شما را بازی ندهد فقط اما در پایان کار بیرون از نقل نمودن طوماری از روی دیگر طومار غدر وخیانتی ظاهر نگردیده از حبس رها شد وبسر رشته‌داری دفتر میمنه مأمور گردید چنانچه بیاید وهمچنین اکثر از عمال وضباط این قوم به تفریق زمان در شکنجهٔ محاسبه گرفتار گشته غبن وخیانتی به روی روز نیفتاده از سیاست امان همی یافتند واین چنین جزئیات راکه ثبت کتاب می‌نماید محض آن است که جهانیان از واقفیت واستحضار این پادشاه کارآگاه نیک بدانند که از حال فرد فرد مردم سکنهٔ مملکت افغانستان واندرون خانه‌های ایشان خبر داشت وساعتی از روز وشب را بدون اجرای امور سلطنت

مهمل نمی‌گذاشت ومقارن این حال در روز بیست وپنجم ماه شوال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین به فرمانی که بنامش شرف نفاذ یافته بود چنانچه گذشت سید باباشاه وسید عبدالوهاب وسید محمد نبی نامان از سادات سکنهٔ هزاره را براه مالستان وحجرستان در هزارجات باغیه گماشت که به مثابهٔ فرستادگان حکمران قندهار وپشت‌رود از حالت مردم هزارهٔ علم حاصل کرده ودر مزار شریف رفته به عرض باریافتگان حضور اقدس رسانند که سپاه پادشاهی در هنگام راه تسخیر نوردیدن به جانب هزارجات از صعب وسهل راه ومواضع حرکت وفرودگاه خود را نیک دانسته دچار زحمات ومشقات نشود ومقارن این حال در روز سوم ماه ذی‌القعده فوج پیادهٔ اردل وفوج پیادهٔ چاریاری وفوج پیادهٔ کابلی معروف به فوج جدیدی وچهار ضرب توپ قاطری ودویست تن از سواران نظامی ترکی به سالاری برگد رحمت خان بامر حضرت والا از راه مبادله مرحله پیمای میمنه شدند وافواج مقیمهٔ آنجا به فرمان طلب راه معاوضه جانب مزار شریف برگرفتند وهم در این وقت ملا صوفی خان قاضی فیض آباد بدرود جهان کرده در روز دوازدهم ماه مذکور میان فضل قادر نام جلال‌آبادی بجای او از حضور انور والا به قضاوت بدخشان مأمور گردیده در فیض‌آباد رفت وهمچنین ملا عزیز نام وردک با ملاگل نام خروتی مأمور افتای محکمهٔ شرعیهٔ سنگچارک شده ملا محمد یونس نام لهوکردی به منصب قضاوت آنمقام مقضی المرام گشت وملا محمود کته خیل به قضاوت آقچه وملا سعید احمد نام ساکن نرخ میدان بافتای سر پل وملا درویش جلال‌آبادی به قضاوت خان‌آباد وملا عبدالله وردک به قضاوت تالقان وملا برهان الدین قوم صافی بافتای رستاق سرافرازگشته همکنان از عطای خلاع عمامه وچوخهٔ ماهوت افتخار حاصل کرده بمواضعی که مأمور شده بودند رفته به فیصلهٔ مخاصمات ومرافعات شرعیه پرداختند ودو تن دیگر که به قضاوت وافتای مزار شریف مواظب بودند بر حال مانده تغییر نیافتند ودر خلال این احوال که مرقوم گشت میر ابوطالب خان برادر میر محمد حسین خان مستوفی سابق که در اوایل این ستوده کتاب عزل او و از دیوان اعلای استیفاء به شرح رفت از سر رشته‌داری حرم محترم شاهی بنابه خیانتی که در مال ومتاع آن بانوی مشکوی عفت وحیاکرده بود معزول گردیده از مزار شریف بامر حضرت والا راه کابل برگرفته میرزا محمد یوسف خان قوم تاجیک غزنین راکه بسررشته‌داری دفتر فارغ خطی مأمور وهنوز مواجب سررشته‌داری را چنانچه گذشت نبرده بود فرمان شدکه حساب او وجان محمد خان خزانه‌دار را نیک سنجیده نقض وزیانی که بروی کار آورده باشند در محل ابراز آرد چنانچه از علم آوری وتحقیق وتفتیش او مبلغی بر ذمهٔ میر ابوطالب خان ثابت گشته املاک او را حرم عصمت توأم بعوض بقایای وجه خویش خریده قبالهٔ شرعی گرفت.

ذکر دوباره آتش فتنه افروختن میرزادگان بدخشان

در خلال واقعات مسطوره میرزادگان شرارت توأمان بدخشان که از هیبت سپاه پادشاهی چنانچه گذشت فرار وادی گمراهی شده بودند دوباره از خاک بخارا بازگشته به تحریک میرکولاب مردم خلاشک واقع ساحل نهر جیحون ونوشهر را از راه اغواکوچ داده با خود بردند وهم ده‌باشی غلام نام گماشتهٔ محمد یوسف خان حاکم رستاق راکه جهت خدمات دولتی در آنجا اقامت داشت با خود متفق وهمداستان ساختهِ نصر الله نام میرزاده را در بین مردم ده‌دنگ ومراد علی نامی را با چند تن از اشرار در بین مردم صده ویالور از راه اغواگماشته لوای شورش افراشتند وشبی در موضع انجیر از مضافات چاه آب تاخته وبا مردم آنجا طرح جنگ انداخته قتل وجرحی بروی کار آوردند ومحمد شریف خان چاه‌آبی از بیم خرابی خانهٔ خویش درتاریکی شب راه فرار پیش گرفته بصد رنج وتعب در بین مردم رعایای آن نواحی در آمده پناه جان گزید ودر چنین حالت مردم پاردریا وده دنگ باغوا وترغیب وتحریص آنانی که در بین ایشان در آمده همه را به فتنه برانگیختند از راه ینکی قلعه با خواجه بهاء الدین راه شرارت برگرفتند واز اشتعال این نائره قتال فرهاد خان کرنیل آگاه گردیده علاءالدین خان رساله‌دار را با صدتن از سواران نظام مأمور باقامت وحفاظت کنار نهر جیحون کرده نور محمد خان را نیز آگهی دادکه سواران تحت رایت خویش را مأمورکنار نهر جیحون وچاه‌آب کند تا مردم آن نواحی از دست برد اشرار دراضطراب نیفتد وهمچنین محمد یوسف خان حاکم رستاق منگباشی دولت بیک را با چهل سوار به حفاظت کنار جیحون گماشت ودر عین این گیرودار حقداد خان حاکم موضع وخان بدورد جهان کرده دیگر کارپردازان آن کرد ونواح بامر والقای حضرت والا بمیرکولاب نامه فرستاده پیام دادندکه میرزادگان فتنه‌جوی نکوهیده خوی به یاری ومددکاری او روی شورش بدینسوی نهاده فتنه آغازکرده‌اند اگر چنان نیست واو امداد نکرده است پس چگونه از حدود متعلقهٔ او عبورکرده باعث شر وشور شده‌اند بهرحال می‌باید زبان شکوه وشکایت را در رهسپار شدن لشکر جانب سرحد وآن نواحی بربندد ونگویدکه سپاه افغان او را پامال وتباه کرد وگروه اشرار از تعیین سواران مذکوره در مواضع مستعده وکنار نهر جیحون خود را خوار وزبون دیده در بیغولهٔ گمنامی خزیدند وآقسقالان قطغن وبدخشان که شرح طلب حضور شدن وشرف بار یافتن ایشان از پیش گذشت از حضور انور والا رخصت مراجعت یافته وارد موطن ومسکن خویش شدند واز جمله ارباب صاحب نظر نام شغنی که با چند تن دیگر از شغنانیان از شرفیاب شدن حضور انور تقاعد ورزیده بود با میرزادگان خسارت نشان یار ومددکارگردیده باز ترکتاز آغاز نمودند وحضرت

والا از عرائض خدام مقیمهٔ آنجا باین شور وغوغا آگاه گشته بفوراً چهار بیرق پیادهٔ ساخلو را که در فیض آباد اقامت داشتند فرمان کرد که از راه معاونت فتح محمد خان حاکم زیباک مرحله پیما شده باو ملحق شوند وهم میر محمد حسین خان برادر میر احمد شاه خان آقسقالان بدخشان راکه از حضور اقدس رخصت بازگشت یافته وارد منازل خود شده بودند با مردم ایل والوس ایشان رهسپار شغنان ساخته چند میل تفنگ با فشنگ به فتح محمد خان فرستادکه خود را از دستبرد مخالفین محافظت نماید واز آنسوی باغیان شغنان عیال واطفال اثقال خود را از بیم سپاه پادشاهی جانب موضع غند وبرتنک کشیده مردان ایشان در حدود سنگ سوراخ جای گزیده مترصد پیکار نشستند ومقارن این حال نائب عاشور محمد خان وقاضی غلام نبی خان که با چند تن از بزرگان علاقهٔ وخان چون ارباب مبارکشاه وارباب غلام حیدر وارباب آمان بیک وارباب طلابیک وارباب تماشا وارباب مذهب شاه از راه هواخواهی دولت حاضر پیشگاه دربار معدلت پایگاه شده بودند حضرت والا همه را از عطای خلعت سراپا نواخته رخصت بازگشت وخان داد وهم سید شاه خان برگد را به مکافات خدماتش که به تقدیم رسانیده بود به منصب جلیلهٔ جنرالی سرافراز فرموده فرمان سفارش بنام او اربابان مذکوره را مرحمت نموده او را مأمور بدخشان کرد وامر نمود که از مزار شریف با دو فوج پیاده ودویست سوار نظام راه بدخشان برگرفته کار آن ولایت را راست کرده نظم ونسقی بروی کار وروزگار رعیت وسپاه نهد وهم نائب عاشور محمد واربابان موصوفه را با خود در فیض آباد برده از آنجا در وخان رساند وهم کرنیل فرهاد خان را فرمان فرستادکه با دو فوج پیاده وصد سوار مقیم تالقان ویک فوج پیاده مقیم رستاق وتوپخانه راه فیض آباد برگیرد واز جملهٔ افواج مذکوره که با خود می برد صد تن را در تالقان گذاشته صد تن دیگر راکه از پیش به حافظت حدود خواجه غار وحضرت امام گماشته است بر حال دارد وهمچنین جنرال کتال خان را فرمان شد که با یکفوج پیاده ویک فوج سواره از دارالسلطنهٔ کابل راه بدخشتان پیش گیرد وهمه این استحکامات وگسیل فرمودن سپاه برای آن بود که مبادا شورش میرزادگان وغیره به تحریک دولت روس باشد ومناقشهٔ داخله منجر به محاربه خارجه گردد وقوای حربیه در آنجا آماده نبوده توهینی[1] بروی کار آید خلاصه شورش میرزادگان اشرار در افواه سمر گشته کارگذاران پادشاهی راه تدمیر آن گروه شریر وحفاظت خویش پیش گرفته از جمله میرمحمد حسین خان از افسران سپاه ومقیم راغ محافظ جهت حمایت خود خواسته وایشان صد تن سواره وصد تن پیادهٔ نظام با دو ضرب توپ قاطری وصد تن پیادهٔ ساخلو از راه حمایت نزد او فرستادند وهم در این وقت صد تن سوارهٔ گشادهٔ درهٔ صوف تحت رایت شرف علیخان سرتیپ نیز بامر حضرت والا از مزار شریف جاده پیمای اقتفای جنرال سید شاه خان شده مقارن این حال میر

۱- توهین، سست شدن.

محمد حسين خان كه لشكر الوسی فيض آباد ونواحی آن را چنانچه گذشت رهسپار شغنان نموده بود پس از وصول كمكيان سپاه راغ از فيض آباد حركت كرده در موضع بهارک واز آنجا رهسپار منزل مقصودگرديده در موضع چاكران با صد تن از سواران اشرار دچارگشته وهشت تن از ايشان راكشته دوازده تن را دستگير نمود وباقی هزيمت يافته جانب موضع جرم شتافتند وحاكم آنجا سواران نظام راكه در نزدش بودند مأموركرده شش تن را از دم شمشير گذرانيده ده تن راگرفتار ساخته با غل وزنجير آوردند واز خادمان دولت كسی ديگر را در هر دو موضع آسيب نرسيده در اينجا مير آخور محمد رجب خان را جراحت رسيده بقيهٔ سواران اشرار توان كوشش وگردش را در خود نديده راه فرار جانب شغنان اختياركردند ومردم عرض راه اكثر از سلاح واسپان ايشان را غارت كرده به زحمت ومشقت زياد زنده جان بشغنان رسيدند ومير محمد حسين خان اسپ وسلاح آن نكوهيده‌خويان را بهركه گرفته بود واگذاشته خودش هيچ نگرفت ودر خلال اين اختلال فتح محمد خان حاكم زيباک كه راه تدمير گروه شرير را چنانچه گذشت برگرفته بود با چند تن در قلعهٔ اشكاشم در آمده نخست مردم قلعه با او حلف كلام مجيد در ميان نهاده يكشبانه روز از راه معاونت ومعاضدت او با مفسدين مصاف داده در نصف شب دوم روی از دولت وسعادت برتافته وقرآن را قدر ومنزلت نشناخته فتح محمد خان را دستگير ساخته به مفسدينش سپردند وايشان او را با خود در شغنان برده از آنجا بدرواز فرستادند ودر اثنای اين گيرودار تيمور شاه خان بردار اكبر خان خواجه نظر نامی را از هواخواهان دولت در نهر جيحون انداخته غرق كرد ومردم وخان كه بر خلاف مردم شغنان بودند وراه خدمت دولت می پيمودند ازگرفتاركردن وفرستادن فتح محمد خان در درواز آگاه گشته بالعل بيک خان پسر نائب عاشور محمد خان كه هنوز باجنرال سيد شاه خان در راه وبه خانه‌اش نرسيده بود وناظر حق داد خان كمر به خدمت دولت بسته به مدافعهٔ اشرار برخاستند وقلعهٔ پنجه را استحكام داده به حفاظت زكوة بيكی كه در اندرون قلعه جای داشت پرداخته به عزت واحترامش نگاهداشتند تا به مثابهٔ فتح محمد خان حاكم زيباک گرفتار دست اشراربی باک نشود وازاين سوی سيد شاه خان جنرال با سپاهی كه در تحت رايت داشت واز مزار شريف چنانچه گذشت رهسپار بدخشان شده بود با نائب عاشور محمد خان وارباباب وخان در روز بيستم ماه ذيقعده وارد علاقهٔ شغنان شده محافظ بالای زراعات مردم آنجا گماشت كه هر چند علم بغاوت برافراشته از راه جهالت جانب تنگنای ضلالت شتافته‌اند زراعت ايشان تلف وعلف دواب وستوران سپاه نشود وگروه اشرار از ورود سيد شاه خان جنرال در آن ديار خوفناک گرديده از راه فرار در موضع روشان رفته پناه گزيدند ودر موضع صدويج كه سنگر شديد افراشته بودند قيام ورزيدند وسيد شاه خان چهار صد تن از پيادگان نظام را با دو ضرب توپ مأمور صدويج نمود كه خصم را بكوبند لكن اشرار نكوهيده كردار از توجه دليران كارزار سنگر را فروهشته فزار كهسار شدند ودر موضع يال دربند پناه گزيده استوار نشستند ومقارن اين حال مير

درواز فتح محمد خان را از حبس بازکرده رهائی داد واو از راه کولاب وارد فیض‌آباد شده از آنجا در رستاق نزد محمد یوسف خان شتافته از آنجا حاضر رکاب سید شاه خان گشت واز نزد او به فرمان طلب در مزار شریف فیضیاب حضور انور والا گردیده مشمول عواطف پادشاهی شد وهمچنین محمد اسمعیل خان پسرکوچک نائب عاشور محمد خان که در سلک غلام بچه‌گان حضرت والا اختصاص داشت واز حضور مرحمت ظهور اقدس شرف رخصت خانه یافته از عرض راه گرفتار مفسدین شرارت آئین گردیده وایشانش نزد سرحددار دولت ختایئی فرستاده بودند واو برعایت غلام بچه‌گی حضرت والا مصحوب چارتن از مردم قرغز نزد پدرش دروخان فرستاده سالماً بخانه‌اش رسانید وسید شاه خان جنرال مدبرانه به قلع وقمع مادهٔ فساد پرداخته در هر جاکه سنگر افراخته بودند یورش برده محاربات سخت نموده بسیاری از اشرار را طعمهٔ تیغ آبدار وهدف گلولهٔ توپ وتفنگ آتشبار ساخته جریح واسیرکثیر بدست آورد تاکه مخالفین دولت ومفسدین آنولایت مستأصل[1] گردیده از راه هزیمت بدر واز رفتند وهمه محبوس وگرفتار میر آنجاگشته از افروختن آتش فتنه باز ماندند وپس از حصول فتح سید شاه خان جنرال آسوده خاطر به نظم ونسق ولایت پرداخته وبا مردم روشان وشاخ‌دره وبارتنگ طرح تسلیت انداخته همه را بتدبیر دل بجای آورده در منزل ومقام ایشان بازگردانید وسه بیرق از پیادگان ساخلو با صد تن سواران فوج نظام حیدری وصد تن از فوج پیادهٔ میان رحیم خان ودویست تن از فوج پیادهٔ هزاری به سالاری فرهاد خان‌کرنیل مأمور اقامهٔ روشان نموده خود با بقیهٔ سپاه داخل فیض‌آباد شده جای گزید واز جانب میمنه‌که برگد رحمت خان باچیزی از افواج قاهرهٔ مزار شریف به رسم مبادله چنانچه گذشت راه برگرفته بود روز بیست ویکم ماه ذی‌القعده وارد آنجا شده سپاه مقیم آنجا در مزار شریف آمده اقامت خدمت نمود ومقارن این حال مردم ناصری‌که از شرارت وخسارت خود ایشان چنانچه از پیش به شرح رفت بامر حضرت والا از آمدن در مملکت افغانستان ممنوع گردیده بودند باشاره وایمای سردار نور محمد خان حکمران قندهارکه در خفیه‌اش دیده به تعلیم او داخل خاک افغانستان شده با القاش عریضهٔ مشتمل بر استدعای عفو تقصیر باکلام معجز نظام حی قدیر ارسال پایهٔ سریر پادشاه عذرپذیر نموده به زبان ضراعت[2] وبیان استکانت[3] عفو تقصیر خواستندکه با وجود روسیاهی وعصیان روی امید بسوی درگاه پادشاه ذی‌الجود والاحسان نهاده وخدا ورسول وقرآن او را شفیع سیآت خود قرار داده امید عفو داریم وحضرت والا از وصول اینعرض واستدعای مردم ناصری وعریضهٔ حکمران قندهار به

۱- مستأصل، از بیخ برآمده شده.

۲- ضراعت، تضرع وزاری.

۳- استکانت، عاجزی وفروتنی.

فراست دریافت که این امر به تعلیم وایمای حکمران قندهار بروی کار آمده وگرنه مشتی از صحرا نوردان را چه توان وقدرت آن است که پا بر حکم پادشاهی نهاده مرتکب مناهی شود واگر از راه انابت عفو عصیان وطغیان خود را می‌خواستند همچنانکه بودند از خارج مملکت عریضه‌نگار شده واجازت حاصل کرده داخل مملکت می‌شدند نه اینکه بخلاف امر پادشاهی اول در ملک در آمده بعد عریضه می‌فرستادند بهرحال در روز بیست وسوم ماه ذی‌القعده بخط خاص حکمران قندهار را ضمناً تنبیه وآگاه نمود که از بی‌خبری شما حاکمان بسیار به عذاب شده‌ام بغضب پروردگار گرفتار شوید که هرگز از خواب غفلت بیدار نمی‌شوید ومرا شب وروز از گفتار وکردار خود آرام نمی‌گذارید از خداوند روزگار شما را تباه می‌خواهم حالاکه مردم ناصری به ملک داخل شد مرا خبر کردید لعنت خدا بر بی‌خبری شما بادکه نه آدم در نزد شما بود ونه اسپ اینچه معامله وچه کار دانیست که اطراف مملکت همه از دست شما حاکمان خراب وبرهم است زیراکه اگر من یکطرف را می‌گیرم شما از طرف دیگر خراب می‌کنید پس معلوم است که یکمرد در قوم من نمانده وتمام خنثای مشکل شده حیف صد حیف وهزاران افسوس باین روزکه شما خانواده دارید پس من چکنم البته اراده حق تعالی بخرابی شما قوم محمدزائی رفته خواهد بودکه اینگونه کار می‌کنند ومن ناامید شده بودم وحالا روز به روز ناامیدی من زیاد می‌شود ونظر به بی‌فکری وبی‌خبری شماکه می‌بینم امور تمام مردم در ترقی است واز شما قوم محمد زائی در تنزل از این بی‌خبری‌هاکه در دل ودماغ مردم محمد زائی جای گرفته عاقبت بخیر باد اما من همه ایشان راگدا وبی‌سر وسامان می‌بینم ومعلوم می‌شودکه زوال خاندان محمد زایی قریب آمده است زیراکه هشتاد ساله مرد ایشان برابر شانزده سالهٔ دیگر قوم فکر وعقل ندارد تا چه رسد بجوانان این قوم استاد فرموده است

زبسکه مردم اهل زمانه مدهوشند جهان بخانهٔ صورت کشیده می‌ماند

این قوم محمد زائی از بسیاری کبر وبخل وحسد وخود پرستی وتن آسائی برباد فنا خواهد رفت وحال‌که مردم ناصری داخل ملک شدند باید عذر ایشان را بروی قرآن خدا قبول کنم چنانچه بزرگان ایشان را طلبداشتم هوش کنیدکه مردم آن نواحی از حکمی که در ممانعت مردم ناصری بآمدن افغانستان کرده بودم همراه آنها محاربه ومقاتله نکنند زیراکه خود شما از بی‌عقلی ایشان را راه داده خبر نشدیدکه راه ایشان را از در آمدن بخاک افغانستان مسدود می‌کردید زنهار در داخل مملکت آهنگ قتال نکنیدکه در فتنه باز می‌شود وطناب فساد دراز هر آینه بزرگان ایشان که حاضر شدند بند وبست کامل وگرفت وگذاری لازم بروی کار خواهم آورد فقط وهم در این روز مناشیر[1] ممانعت تقریر استمالت تأثیر بنام سردار محمد حسن خان حکمران غزنین وبزرگان طوائف توخی وترکی وعلی

۱- مناشیر جمع منشور بمعنی فرمان.

خیل وهوتکی وناصری وغیره با اشتهارات عدیده از حضور انور والا شرف نفاذ یافته از مزار شریف به شهزادهٔ خیراندیش عدالت کیش سردار حبیب الله خان درکابل فرستاده شد که همه را مصحوب سوار نظامی به هر یک از اسامی که بنامش نگارش یافته برساند که ترک مجادله ومقاتله کرده بزرگان ایشان رهسپار سدهٔ علیا گشته قراری درکار همه که خونهای زیاد ریخته واز راه منازعه به قتل نفس وغارت مال یکدیگر در آویخته‌اند نهاده آید واز جمله مردم ناصری که نظر بکردار خویش خائف بودند چهار تن از فرومایگان بی‌خانمان را بنام بزرگان خویش در مزار شریف فرستاده وحضرت والا نظر بقلت درایت ایشان هر چهار تن را امر نگاهداشتن کرده مردم ناصری را فرمان رفت که آدمان با درایت وفهم وکیاست روانه دارند واین فرمان را پس از پرتو وصول افکندن درکابل شهزادهٔ آزادهٔ سردار حبیب الله خان به صحابت محمد اکبر خان برادر صوفی محمد افضل خان نزد مردم ناصری فرستاده وایشان معروض داشتند که همان چهار تن اگر دانشمند واگر بی‌دانشند وکیل مطلق تمام قوم ناصراند چنانچه اگر پرورش واگر سرزنش از جانب دولت بر ذمت ایشان نهاده شود تمام قوم پذیرنده است وهم عهدنامهٔ در بیاض صفحهٔ قرآن مجید نگاشته مصحوب محمد اکبر خان گسیل درگاه مرحمت پایگاه شهزادهٔ معارف وسیاسی آگاه سردار حبیب الله خان نمودند واو ارسال حضور لامع النور حضرت والا داشته به پاس احترام کلام ایزد علام منظور نظر عاطفت گستر گشت وقرار ومداری که بروی کار وروزگار طوائف مذکوره نهاده شد انشاء الله تعالی در موقعش رقم می‌گردد ومقارن این حال نور محمد خان پیشخدمت باشی را موقوف نوکری فرموده غلام حسین خان بن سردار شکرالله خان رابجای او پیشخدمت‌باشی مقرر کرده از عطای این منصب سرافرازش ساخت وهم در خلال وقایع مذکورهٔ ماه ذیقعده سردار میر افضل خان جد مادری شهزاده عبدالله خان ولیعهد امیر شیر علی خان مرحوم که با دخترش از راه فرار در مملکت ایران رفته ودر علاقهٔ خواف از مضافات خراسان جای زیست گزیده بود بدورد جهان نموده برحمت خداوند بی‌مکان واصل گشت وهم در این هنگام سی‌هزار وهشتصد وپنجاه وهشت روپیه کابلی از درک حیف ومیل کردن صابون ازکارخانهٔ دولتی بر ذمهٔ غلام حیدر خان بن رجب علی خان تاجر که ضابط کارخانهٔ مذکور بود با قرار واعتراف خودش ثابت گشته از دیوان سلطنت حواله شد که بکارکنان پادشاهی برساند وچون نامبرده بامر حضرت والا با اردوی معلی در ترکستان رفته در مزار شریف بود عرض‌پرداز حضور خاقان خادم نواز شده شرحی از افلاس خویش به پای برد وحضرت والا نظر به آنکه تاجر زاده وخواهرش در حبالهٔ ازدواج امیر شیر علیخان مرحوم بود وجه مذکور را بوی ببخشود واز این احسان حضرت والا شهزادهٔ جوان بخت سردار حبیب‌الله خان پس از مراجعت ترکستانش نیز نوازش فرموده در هیچ چیزش محتاج نگذاشت اما او که منصب خانه سامانی بوستان سرا را داشت پس از ارتحال این پادشاه لک بخش چون آن سرای مینوجا اقامتگاه خاصش بود بامر اعلیحضرت سراج الملة والدین محل دفنش قرار داده شده

قبل از آنكه عمارتش را تغيير داده قبهٔ بنياد نهد غلام حيدر خان مذكور كه اكثر از اشياء واسباب مخصوصهٔ آن قصر سعادت حصر محولش بود وسرقت نمود شبی نفت بدر وديوارش ريخته آتش زده بسوخت وسقف آن نيزكه از آهن روغن زده مسقف بود تمام سوخته گشت واز اين خسارتی كه او بروی كار آورد اعليحضرت سراج الملة والدين بينی‌اش را امر بريدن كرده ديگر سياستش نفرموده بهمين قدر اكتفا نمود مفصل مرحمت اين پادشاه معارف آگاه نسبت بدو وشرح اين خسارت او در جلد چهارم بموقعش رقم خواهد شد انشاء الله تعالى وهم در خلال اين حال سيد جعفر خان كنری حاكم غوری به فرمان واجب الاذعان حضرت والاكه بنامش صادر گرديده مصحوب بيست تن از سواران گشاده به وی رسيد بيست وسه تن از سادات سكنهٔ علاقهٔ هزارهٔ شيخعلی چون شاه غلام ولد سيد اسمعيل وشاه مسافر ولد سيد جابر وشاه سكندر بن سيد قلندر وسيد احمد بن شاه علی صفر وشاه توكل بن سيد ميرزا وسيد طاهر بن سيد شادعلی وسيد شاهنشاه بن سيد خان بابا وسيد عسكر برادر سيد طاهر مذكور وسيد صفدر بن شاه بيضا وسيد امير شاه بن شاه الماس وسيد حسن بن سيد جابر مزبور وسيد مسافر بن سيد عطاء الله وسيد اكرم بن سيد مهدی وسيد زمرد بن سيد اكرم وسيد غيبی شاه بن سيد محمود وسيد داراب بن سيد حاتم وسيد فقير بن سيد محمود وسيد توكل بن سيد ميرزا وسيد اسمعيل بن سيد كنجعلی نامان راكه در وقت طغيان سردار محمد اسحق خان از راه هواخواهی او مرحله پيمای بيدای[1] گمراهی شده مردم هزاره شيخعلی را به فتنه برانگيخته بودند گرفتار ساخته به صحابت سواران مزبوره وحفاظت تامه رهسپار مزار شريف نمود وهمچنين كارپردازان قطغن بيست ويک تن از نوكران ومنسوبان مير سلطان مراد خان راكه عداوت وخسارتش نسبت به دولت از پيش رقم گشت گرفتار سلاسل واغلال نموده با عيال واطفال ايشان كه غير از گرفتاران سابق شصت وهفت تن می‌شدند به فرمان حضرت والا دركابل فرستادند كه به فلاحت وزراعت روز بسر برند چنانچه اينان وتمامت كسانی كه عصيان به دولت كرده گرفتار اعمال قبيحهٔ خويش بودند در عهد سلطنت پادشاه عدالت آئين جرم‌بخش خطاپوش اعليحضرت سراج الملة والدين از مراحم ملوكانه قلم عفو بر جريدهٔ سيهٔ همه كشيده رخصت بازگشت موطن اصلی يافتند چنانچه شرح مهربانی وعطوفت اين پادشاه رحم دل ظلم گسل نسبت بآنان وعامهٔ سكنهٔ مملكت افغانستان در جلد چهارم اين كتاب نگارش خواهد يافت انشاء الله ومقارن اين ايام مردم سكنهٔ سپيد چهر ودشت ريوت حمله كرده چند تن از كفار جزيه ده سكنهٔ موضع‌گر را به قتل رسانيده يک تن از زنان ودو تن از مردان ايشان را دستگير كرده با خود اسير آوردند وشير محمد خان خواست كه گرفتاران را گرفته جانب مسكن‌شان بازگرداند اما آورندگان آنان از خواهش او سرباز زده يک تن جاريه ديگر را با ضعيفهٔ مذكوره به رسم

۱- بيدا، بيابان.

تعارف نزد سراج الدینخان حاکم سابق پنج‌شیر که این وقت به حکومت اندراب قیام داشت فرستاده هر دو تن مرد را نگاهداشتند تاکه از عریضهٔ واقعه‌نگار آنجا حضرت والا را باین ماجرا اطلاع دست داده نخست از سراج الدین خان بذریعهٔ منشور پرسیده پس از اظهار صداقت آثار او مردم آنجا را فرمان ممانعت عنوان معاتبت بیان ارسال فرمودکه آن دو تن را به منزل ایشان رسانیده دیگر مرتکب چنین امر نشده به مردم کفاری که جزیه می‌دهند ایذا وآزار نرسانند والا مورد عقاب وعذاب خواهند گشت وبعد از وصول این امر هر دو تن گرفتار شده رهائی یافته دیگرکسی مزاحم آن مردم نگشت وهم در این هنگام حضرت والاکه فتح کافرستان را از دیرگاه مکنون ضمیر منیر وپیشنهاد خاطر خطیر داشت چند تن از جدید الاسلامان چون در محمد ومحمدداد ومحمد رفیق وعلی شیر و ولی محمد وشهباز نامان را از عطای تنخواه نوازش فرموده در روز اول ماه ذی‌الحجه مأمور جبال کافرستان نمودکه راه وگذرگاه سپاه را با جمعیت مردم کفار وموضع ومحل اقامت ایشان نیک مشاهده کرده کم وکیف آن جبال شامخه را به سراج الدین خان حاکم اندراب رسانند واو را امر شدکه معروض پیشگاه حضور نماید تا در وقت لشکرگماشتن ولوای تسخیر کافرستان افراشتن از مضایق[1] ومزالق[2] آن کوهستان بخوبی دانسته سران سپاه را آگهی داده شودکه در راه نور دیدن ومحاربت کردن دچار زحمت ومشقت نشوند وهمچنین محمد حسن ومحمود وقمر الدین وملا ولی محمد بن لتو از مردم کتاری را بالنکک دین وگوهر خان برتنینی جدیدالاسلام براه بلدی احمد دین بن ملک جان محمد هروکی وعزیز محمد وچهار تن از نوکرانش از حضور مأمور فرمودکه نزد سید شاه خان جنرال شوند تا او بتوسط ایشان علم بر معابر ومسالک جبال کافرستان حاصل کرده معروض پیشگاه حضور نمایدکه لشکر به تسخیر آن کوهستان مأمورگردد چنانچه ذکر فتح وتسخیر آن در محلش خواهد شد انشاء الله تعالی وهم‌در این ایام جنرال کتال خان که با سپاه از کابل چنانچه گذشت راه قطغن وبدخشان برگرفته بود وارد فرخارگردیده به فرمان شهریار والاتبار در آنجا اقامت گزید ودر خلال این احوال کرام چیف اسکی طوره نام افسر روسی به عزم سیر وسیاحت کافرستان وارد علاقهٔ درواز گشته بذریعهٔ مکتوب از سید شاه خان جنرال اجازت داخل شدن خود را درکهسار موطن کفار خواست واو مسئول او را بگوش قبول جا نداده از دروازش امر بازگشتن نمود چنانچه بی‌نیل مرام در مقام خویش رفت وسید شاه خان اسلحه وآلات حرب مردم سکنهٔ محال بدخشان را بامر حضرت والا تمام گرفته به قورخانهٔ پادشاهی سپرد ودو هزار روپیهٔ کابلی از سبب یک ضرب توپ قاطری که در محاربهٔ سردار عبدالله خان بامیرزادگان بدخشان شکافته نیست ونابود شده بود از مردمی که با آنان

۱- مضایق، جاهای تنگ.

۲- مزالق، جاهای لغزش.

طریق شرارت سپرده بودند زجراً وسیاسةً گرفته تحویل خزانهٔ دولتی نمود وهم در این هنگام سلامخانهٔ عام بامر حضرت والا در مزار شریف بنیاد ودر اندک زمان آباد شد ودر باغ مسافر خان مناری جهت گشاد دادن توپ نصف النهار افراخته گردیده قلعهٔ متین وحصن حصین در موضع ده دادی احداث گشته به مدت چندی آباد شد واز آنسوی سردار نور محمد خان حکمران قندهار بنا بر مذاکرهٔ که در باب موضع ایستادن گاه ریل واقع چمن باکارگذاران دولت انگلیس از پیش اتفاق افتاده به شرح رفت در روز چهارم ماه ذی‌الحجه از قندهار رهسپار آنجا شده چون در موضع قناة مردم نورزائی واقع متصل راه آهن رسیده فرودگشت باکارگذار بلوچستان ملاقات کرده ونقشهٔ آن حدود را برداشته مراجعت نمودونقشه‌را ارسال حضور انور کرد واز این رفتن وبازگشتن او مردم طائفهٔ اچک‌زائی به تصور اینکه دولت انگلیس باجازهٔ او جای ایستادن ریل را در چمن احداث وآباد می‌کند وحضرت والا آگاه نیست از راه غیرت ملت وخدمت دولت چون همه کوه گرد و وحشی صفتند واز قرارداد دولتی آگاه نیستند ره‌نورد مزاحمت کارگذاران دولت انگلیس گشته در تاریکی شب دزدآسا به دور قلعهٔ چمن رفته وقلعه وقلعه‌کیان را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته نزد یک صبح راه بازگشت برگرفته در سنگلاخها پنهان همی‌شدند وافسری که از جانب دولت انگلیس در اندرون قلعه جای داشت از دست‌برد مردم اچک زائی به تنگ آمده از حکمران قندهار التماس دفع ورفع ایذا وآزار آن قوم همی‌کرد واو جواب همی نوشت که مردم افغان را خودکارگذاران دولت انگلیس نیکوتر می‌شناسند که چندگامی که برای ایستادن گاه ریل پیش نهاده‌اند در طبیعت افغانان ناگوار افتاده دست به آزار وایذای انگلیسان گشاده‌اند خلاصه شبی اچک زائیان قلعه را آماج گلولهٔ تفنگ نموده یک تن از پیادگان نظام را زخم مُنکر[1] رسانیدند تاکه انگلیسان به ستوه آمده بذریعهٔ مکتوب کمشنر بلوچستان از حکمران قندهار خواهش ملاقات کردکه شاید به صلاح وصوابدید او امری را پیش گرفته از زحمت رسانیدن مردم اچک‌زائی قلعکیان چمن بیاسایند اما از این خواهش او حضرت والا به واسطهٔ عریضهٔ حکمران قندهار آگاه گردیده او را فرمان کردکه در جواب کمشنر بلوچستان بنگاردکه ملاقات اول من در خصوص موضع ایستادن‌گاه ریل بامر واجازهٔ حضرت والا بروی کار آمد اکنون نیز اگر امری در بین دولتین روی دهد وامر حضرت والا شرف نفاذ یابد ملاقات واقع خواهد شد والا در باب تفنگ زدن افغانان که معلوم نباشنددولت‌مسئول نیست زیراکه این گونه امور را از سبب رضا نبودن به پیش قدمی نمودن کارگذاران دولت انگلیس از قوه به فعل می‌آورند وتعلیمی نیست بلکه مردم افغان به مقتضای فطرت وجبلت خودکار ورفتار می‌کنند واگر تفنگ زنندگان راکار پردازان دولت انگلیس بشناسند واز رعایای افغانستان باشند البته مراسم زجر ومنع به

۱- زخمِ منکر بمعنی زخم کاری ونایاب.

تقدیم می‌رسد وآنگاه که این نامهٔ حکمران قندهار بکماند یک بلوچستان رسید سکوت اختیارکرده دیگر اظهاری ننمود ومقارن این حال محمد ابراهیم خان نام اجاره‌دار را در قرب قلعهٔ چمن شب هنگامی کشته وتمام مال ومتاعش را به غارت برده واجنت بلوچستان چند تن از اچک زائیان راکه شامل قتل او نبودند به‌کمان گرفتار ساخته نزد محمد یعقوب خان حاکم کدنی فرستادکه بازخواست نماید واو بنابرآنکه در شریعت مطهر قاتل گفته نمی‌شدند همه را رهائی داده هیچ نپرسید ودر خلال احوال مرقومه ذات کامل الصفات شهزاده آزاده سردار حبیب الله خان را تب عارض شده وپس از شش هفت روز خداوند تبارک وتعالی نعمت صحت بخشوده فقراء وایتام از صرف صدقات که بانوان حرم وسرخیلان خدم وحشم بذل نمودند دامن امید برآمودند ودر روز عید سعید اضحی ارکان دولت وبزرگان مملکت وافسران نظامی وملکی شهزاده آزاده ممدوح را بنابر اظهار اطباء از رفتن در عیدگاه بازداشته بامر او شهزادهٔ والاگهر سردار نصر الله خان بردارکهترش در نمازگاه عید تشریف برده وبا تمام وضیع وشریف نظامی وملکی نماز عید را اداکرده پس از شلیک توپ مرسومهٔ مستمره در سلام خانهٔ عام عز نزول افکنده به قانون مقرره بزرگان شهر ومنصبداران ملکی ونظامی را از شیلان پادشاهی وانواع حلویات کام آرزو بیالودند وهم در این ایام محمود خان حاکم آقچه از تب محرقه بدرود جهان کرده در روز پانزدهم ماه ذی‌الحجه شیر محمد خان برادرش از حضور انور والا به حکومت آنجا سرافرازگردید وهم در این وقت محمد شریف خان بن میر محمد حسین خان مرحوم والی میمنه که پدرش در خدمت دولت از دست سردار محمد اسحق خان چنانچه گذشت کشته شد از حضور حضرت والا به عطای خلعت ومنصب ایالت میمنه سرافراز ودر بین امثال واقران ممتاز گردیده در روز بیست ودوم ماه ذی‌الحجه با چند تن از یارانش وبزرگان میمنه که از فیض تلثیم سدهٔ علیا مستسعد شدند چون سلطان خان ومیرزا ابوالفیض خان وسرتیپ عوض بدل خان وکته بیک قرائی وطوره بیک وبهرام بیک ویوزباشی عنایت‌الله ومنگباشی دولت بیک و وزیر بیک ومنگباشی سعید مراد ومنگباشی وایشیک‌آقاسی ابر نام وعبدالرسول محرم ومحمد مراد نسقچی ویوزباشی یماق هزاره ویوزباشی سعدیار وقاضی عبدالصمدوغیره شرف ترخیص حاصل کرده رهسپار میمنه شد وهمه‌راامـرنمودکه‌یک یک تن ازپسریابرادروبرادرزاده خویش رابه‌رسم گروگان روانهٔ حضور اقدس بنمایند تا بواسطهٔ این گروگان مصدر فتنه ومرتکب طغیان نشوند واز دولت باندازهٔ شأن هر یک مواجب وخدمتی که کفایت مؤنتش را بنماید واز عهده برآید معین نموده آید ومحمد زمان خان پسر دیگر میرمحمد حسین خان از عرض محمدشریف خان برادرش که با او نقاضت داشت وآسوده‌اش نمی‌گذاشت بامر اقدس مقرر اقامه کابل گردیده عوض بدل خان منشی وبابا جان خان ومنگباشی نفس بیک وحضرت قل بیک وداد خواه وافضل بیک ویوزباشی سعادت قل وایشان خان وخلیفه صالح خواجه وایشان مقیم خان وخلیفه محی الدین وخلیفه معین شاه که در وقت بغی

سردار محمد اسحق خان در میمنه سر اتحاد با او جنبانیده بودند از رفتن آنجا بازداشته شده عیال واطفال ومنسوبان ایشان از میمنه به فرمان طلب در مزار شریف آمده از آنجا مأمور به اقامهٔ کابل گشتند وهمچنین محمد اعظم خان پسر دیگر والی میمنه وعبدالله خان بن محمدکریم خان واولیا قل واسفندیار بیک ویوزباشی مله ومیر حکیم خان ودادخواه خیر آبادی وبابا مراد اندخودی وسعادت بیک وطوره بیک قرائی با پسر وبرادرش ویار لقب بیک وصاحبداد بن علیمردان ورحمدل بن عطا گل بندری که به رهبری وساوس وشیطانی وهوا جس نفسانی درحین بغاوت سردار مذکور فتنه برانگیخته مردم میمنه را دلالت بر غوایت کرده مصدر شرارت شده بودند به فرمان طلب از میمنه وارد مزار شریف گردیده از آنجا بامر حضرت والا باعیال وخانمان ایشان به تحت حفاظت درکابل آمده اقامت گزیدند از جمله بابامراد اندخودی روز خویش را در یکی از حجرات مدرسه شاهی به تحصیل علم دینی بسر برده پس از دیرگاه بنیابت قضاوت محکمهٔ شرعیه کابل ممتاز وسرافراز گردیده ودر اوایل جلوس میمنت مأنوس اعلیحضرت سراج الملة والدین از حضور فیض کنجورش به قضاوت مزار شریف عز مأموریت حاصل کرده از آنجا پس از چندی به سبب امری با عیالش طلب کابل شده از حضور شهریار تاجدار ممدوح به منصب قاضی عسکر مفتخرگشت چنانچه شرح حالش در ضمن وقایع اعلیحضرت موصوف در جلد چهارم این کتاب به تفصیل رقم خواهد گردید ودر اینجا چون نامش در زمرهٔ بدخواهان دولت برده شد به همین قدر اکتفا ورزیده آمد ومقارن این حال در روز بیست وسوم ماه ذی‌الحجه حضرت والاکه به پاس احترام کلام حضرت الهٔ بزرگان طوائف ناصری وترکی وعلی خیل را به فرمان طلب به حضور اقدس خواسته بود وچنانچه از پیش به شرح رفت طائفه ناصر چهار تن از بی‌نامان دنائت نشان را روانهٔ حضور انور نموده بودند از راه ترحم ملوکانه ملک سرور وملک شادی خان وملک عطا محمد وملک شهزاد خان وملک میر محمد وملک نیک محمد را فرمان کرد که هرگاه ازکردار زشت خود خسته ونادم شده وخدا را می‌شناسیدکه او تعالی پس از اطاعت خود واطاعت رسول خود اطاعت پادشاه اسلام را بر مسلمانان فرض ساخته است البته اعتقادی که به قرآن دارید راه خلاف چنانچه تاکنون پیموده‌اید نخواهید پیمود ومن نیز به پاس حرمت قرآن شریف که شفیع قرار داده به حضور فرستاده‌اید شما را در سایهٔ حمایت دولت که دولت اسلام است راه وپناه می‌دهم پس به خاطر آسوده چند تن از بزرگان خود راگسیل درگاه عالم پناه بنمائید تا قرار بکار شما نهاده ورخصت مراجعت داده زود بازگردانم وچون مهرمهر آثار را چنانچه گذشت تغیر داده به مهر جدید فرامین واحکام را مزین می‌فرمود برای رفع اشتباه آن مردم به دستخط خاص نام مبارک خویش را در جنب مهر سعادت آثار رقم کرد وهم حکمران غزنین را سفارش وتأکید فرمودکه بزرگان طائفه ناصر را پس از ورود ایشان در غزنین با شخص صادق درست وراه بلد نیکو وچست رهسپار مزار شریف سازد وهم مقارن این حال محض دفع مرافعات

ومخاصمات شرعیه وداد وستد در معاملات عمومیه از قبیل قرض وبیع وشرا در اموال موروثهٔ مردگان فی صد نیم روپیه از حضور اقدس درکل مملکت افغانستان مقررگشت که قضات ولایات ومحالات متروکات مردگان را در بین ورثهٔ ایشان بر طبق حصص شرعی تقسیم وحصهٔ هر یک از وارثان را معین نمایند وصدی نیم روپیه را برای مواجب قاسم مال‌المیراث از ورثه گرفته تحویل خزانهٔ دولت کنند تا دعوی در بین ورثه روی نداده هرکدام حق خود را بداند وهم مواجب شخص قسیم بر خزانهٔ بیت المال نقض وارد نکند وهمچنین در سایر معاملات از قبیل حجت وموهبت وتملیک وقباله وطلاق ونکاح ودعوی وابرا وغیره در مطبع دولتی امر باسمه شده دفتر جداگانه باسم صکوکات قرار داده شدکه پس از نوشتن درکاغذهای دولتی دعوی در بین مردم روی نداده صدی نیم روپیه محصول معین گشت ودر سندات غیر از داد وستد از قبیل ضمانت خط واعلام شرعی وتعلیقهٔ رعیتی وغیره از یکشاهی الی یکعباسی محصول گذاشته شد ورفته رفته از اضافه گیری عمال وضباط محصول اینگونه صندات بیکروپیه واضافه‌تر از آن رسیده است زیراکه همان وجه اضافه از قرار داد دولتی که عمال وضباط می‌گرفتند از روی اجاره بر محصول افزوده شده تاکفایت مواجب وظیفه‌خواران این دفتر به وجه ایسر میسر گردد وهم در ایام عشرهٔ ثالثهٔ ماه ذی‌الحجه محمد سرور خان حاکم سرپل جهان را وداع کرده محمد حسن خان الکوزائی از حضور فیض گنجور والا بجای او مأمور حکومت آنجا شد وهم در خلال احوال مسطوره مکتوبی از ملا جانان وملا میر مهدی نامان مفتیان محکمهٔ شرعیهٔ علاقهٔ تکاب که از راه عداوت دولت به سردار محمد ایوب خان نگار داده در هند فرستاده بودند به دست هواخواهان سلطنت افتاده به حضور اقدس والا رسید واز پیشگاه عدالت پایگاه در روز بیست وپنجم ماه ذی‌الحجه کارگذاران دارالسلطنه را ارقام واعلام رفت که هر دو تن مفتی را درکابل طلبیده خط ایشان را با خط نامهٔ مذکوره مقابل نموده اگر هر دو خط مثل هم باشند زجر وتوبیخ نمایند تا دیگری از نمک‌خواران دولت مرتکب اینگونه ضلالت نشود خصوصاً ملایان وسیدان که از این نوع امور بسیار از ایشان به منصهٔ ظهور می‌پیوندد ومقارن این حال سید نجف ولد سلطان شاه که مردم هزاره‌اش نیک پنداشته واعتقادی باو داشتند با محمد خان نام تاجر قوم قزلباش که از سبب تجارتش در هزارجات با بازرگان هزاره معرفت تامه داشت وحکمران قندهار چنانچه گذشت مأمور تحقیق طرق وشوارع[1] هزارجات کرده بود وسید بابا شاه وسید عبدالوهاب وسید بنی نامان گماشتگان حکمران غزنین وعبدالرسول خان سدوزائی وعبدالنبی نام قوم بروتی مأموران حاکم بشت‌رود وارد مزار شریف شده باریاب گشتند وحضرت والا به لحاظ آنکه راه‌ها وگذرگاهای

۱- شوارع، جمع شارع شارع راه عام راگویند.

هزارجات را نیک علم آورده ونقشهٔ سهل[1] وصعب[2] آن کوهستان را با مواضع هبوط ومنازل حرکت وفرود بر طبق مقصود از شرف ملاحظهٔ اقدس گذارش دادند هر یک را در ماهی سی وشش روپیه تنخواه معین فرموده ملازمان ایشان را هر واحدی دوازده روپیه مواجب مقرر نموده امر کرد که ماه به ماه از خزانه نقد اخذ نمایند وهم در این ایام شهزادهٔ شرافت وساده سردار حبیب الله خان به فرمانی که از حضور اقدس بنامش شرف اصدار یافت غلام حیدر خان را با شکل تعمیر قلعهٔ در کتل پیوار فرستاده امر کرد که قعلهٔ در آنجا باندازهٔ صد تن پیادهٔ نظام بنیاد نهاده آباد کنند تا عابرین سبیل را سبب امان بوده از تطاول وسرقت مردم سکنهٔ آن جبال محفوظانه عبور ومرور نمایند وهم کسی از اشرار فساد پیشهٔ عناد اندیشهٔ داخل مملکت مرتکب خطا وجنایتی شده نتوانند که از آن راه در خارج مملکت رود واو رفته قلعهٔ بامر شهزادهٔ آزاده در کتل پیوار احداث وآباد کرده بازگشت وپس از آن جمعی از مواجب‌خواران دولت مأمور به اقامت آنجا شده در حفاظت راه مواظب گشتند ودر خلال این مقال سربلند بن قاسم نام قوم خروتی یازده تن از اهل هنود سکنهٔ دیرهٔ اسمعیل خان را بواسطهٔ ضمانت خط که بکارگذاران دولت انگلیس داد که پس در مساکن ایشان برساند با شانزده هزار روپیه چهرهٔ شاهی انگلیسی مال‌التجاره با خود برداشته در علاقهٔ گیلان آورد که مالاً ومتاع خود را فروخته بعد با او مراجعت کنند اما هندوان مذکوره تا زمان بازگشت مردم کوچی افغان متاع ایشان را تمام نتوانستند که به فروش برسانند ایشان بازمانده وسربلند نام مذکور برفت تا که هندوان مزبوره مال خود را تمام فروخته و وجوه آن را حاصل کرده راه دیرهٔ اسمعیل خان پیش گرفتند وملک مقرب خان نامی ازمردم سلیمان خیل مبلغی ازایشان‌گرفته برعهده‌نهادکه در دیره برساند وبا ایشان همراه گردیده بیدرقکی او ره‌نورد شدند ودر منزل سوم که در اخیر علاقهٔ واز خواه رسیده فرود شدند خود ملک مقرب خان با آنکه از متعلقین باز محمد خان نوادهٔ خانگی خان نمک‌خوار خوان احسان دولت بوداز حکومت‌نهراسیده‌مردم سلیمان‌خیل سکنهٔ‌نواحی آن‌منزل رابرانگیخته وباایشان‌متفق‌گشته‌هندوان را تمام‌کشته وبیست‌هزارروپیه نقد وچهارده رأس مرکب‌ایشان راغارت کردند وکتابچهٔ سیاههٔ جزو مال‌التجاره ایشان را در آتش انداخته بسوختند واین مردم از اینگونه افعال ذمیمه بسیار کرده ومی‌کنند.

وقایع سال هزار وسه‌صد وهفت هجری مطابق سال دهم از سلطنت با صولت حضرت والا که مراد سال دهم است

در روز سوم ماه محرم از عریضهٔ سردار شیریندل خان حضرت والا را بر حال ملک رحمت

۱- سهل، هموار.

۲- صَعب، سخت ودرشت.

شاه خان وزیری که با عیال واطفال وچند سوار از منسوبانش روی امید به سوی این دولت آورده ودر خوست نزد سردار مذکور قرارگرفته واو برایش از خزانهٔ دولت به رسم میهمانی خرج معین کرده بود اطلاع دست دادکه مضطرب وپریشان احوال است واز عدم استعداد به عسرت روز بسر می برد پس بنابر عرض سردار موصوف از حضور فیض کنجور مرحمت دستور سردار مزبور را ارقام رفت که مدعای آمدن وکفایت نکردن مصارف متعینهٔ او را معروض دارد تا قراری در امر معیشت ومؤنت روزگارش نهاده آید چنانچه مراحمی که از حضور اقدس مبذول حال صداقت اشتمال او گشت در محلش رقم خواهد شد انشاء الله تعالی وهم در این احیان بروز نهم ماه محرم قاضی میر جمال الدین خان پشدی را در مزار شریف ایام عمر سپری شده چون متورع وحق‌شناس بود باعث تأسف وتحسر حضرت والاگشت وهم میر یوسف بیک هزارهٔ دای زنگی راکه با سوارانش چنانچه گذشت با دیگر میران هزارهٔ مذکور وسواران ایشان از راه خدمت هم رکاب سعادت انتساب شهریار سپهر مرتبت در مزار شریف رفته بود اجل موعود در رسیده بدرود جهان کرد وحضرت والا منصب میری او را با خلعت گران بها به محمد حسین بیک پسرش که در سلک پیشخدمتان دربار معلی منسلک بود مرحمت وعنایت فرموده نیک بنواخت وهم در این هنگام شهزادهٔ رفیع مقدار سردار محمد عمر خان از بطن یکتا صدف دریای سیادت وبانوی مشکوی حرم محترم سلطنت صبیهٔ میر عتیق الله خان نبیرهٔ میر واعظ مرحوم که شرح حالش در جلد اول این فرخنده کتاب به تضاعیف وقایع عهد سلطنت شاه محمود گذشت بروز پنج‌شنبه نوزدهم ماه محرم متولد گشته دامن آرزومندان شهر مزار شریف از زرنثار آموده گردیده خلقی متلذذ وکامیاب گشت ومقارن این حال محمد سرور خان حاکم سرپل فوت شده محمد جبار خان الکوزائی از خوانین هرات از حضور انور والا به حکومت آنجا سرافراز گشت وهم میر اسمعیل خان هراتی به حکومت بامیان امتیاز یافته دویست تن از پیادگان فوج نظام جدید راکه در آنجا اقامت خدمت داشتند امر شدکه هر وقت میر اسمعیل خان رهسپار خدمت هزارجات شود در تحت رایت او طریق خدمت برگرفته به عوض آن دویست تن از پیادگان سپاه نظام مقیم کابل ره‌نورد بامیان شده اقامت گزینند ودر خلال این حال از عریضهٔ عطا محمد نامی بگوش راست نیوش حضرت والا رسیدکه دوازده هزار دانه طلای مسکوک بخارائی با دیگر سندات داد وستد میرزا حبیب الله خان مستوفی عهد امارت امیر شیرعلی خان مرحوم به توسط حاجی ملا محمد عمر خان ده افغانی در ده افغانان بخانهٔ خلیفه عبدالله نام در زیر خاک پنهان‌کرده است وحضرت والا نائب میر سلطان خان کوتوال کابل را فرمان فرستاده امر کردکه تحقیق وتفتیش نموده صدق وکذب این امر را معلوم‌کرده معروض حضور بدارد تا بر طبق واقع حکم شده بی‌خطا وجنایت به‌کسی آزار واذیت نرسد واو خانهٔ خلیفه عبدالله راکاویده سی وچهار دفتر از دفاتر ادارهٔ مملکت افغانستان زمان کارداری مستوفی مذکور را با سندات بسیار وتکت‌های محصول دولتی وقباله‌جات وغیره برآورده

از طلاکه وجه نقد بود هیچ بروی روز نیفتاد وخلیفه عبدالله پس از ابراز دفاتر وسندات مذکوره نزد میر شب مزبور اظهار واقرارکردکه ملا ابوبکر خان وحاجی محمد عمر خان برادر او این دفاتر وسندات را در خانه وی نهفته‌اند بعد نائب میر سلطان خان عرض‌پرداز حضور اقدس شده بامری‌که از پیشگاه خلافت دستگاه بنامش شرف اصدار یافت دفترها وسندات را در سراچهٔ بیرون عمارت حرمسرای ارک مبارک در حجرهٔ انداخته دروازه‌اش را قفل زد وخلیفه عبدالله را در زندان مجرمان مقید ساخت ودر پایان‌کارکه به صدق انجامیده به ثبوت پیوست‌که هر دو برادر موصوفان مباشر این امر بوده‌اند محبوس گردیده پس از مدتی رهائی یافتند واین امر از آن درج کتاب شدکه از قبل اینگونه امور هزاران به صدور پیوسته وبدون ثبوت احدی مأخوذ ومزجور نگشته است تا مطالعه‌کنندگان این کتاب نیک بدانندکه همه از روی عدالت و وفق شریعت در محل بازپرس آمده است نه اینکه حضرت والا بستم زجر وتوبیخی دربارهٔ اینگونه مردم امر نموده است واگر چنانچه بازخواست نمی‌فرمودگویا اسم سلطنت ضایع بود.

ذکر سرزنش وگوشمالی مردم اشرار شنوار که از دیرگاه رهسپار طغیان بودند

وسپهسالار غلام حیدر خان‌که از دیرگاه چنانچه گذشت دچار پیکار اشرار شنوار بود در روز بیست وپنجم ماه محرم با هشتصد تن از دلیران سپاه رزم خواه وجمعی از مردم شنوار وتیراه‌که جدید رهسپار اطاعت شده بودند روی ستیز به سوی درهٔ نیازیان‌که مردم سکنه‌اش ره‌گرای تمرد وطغیان شده بودند نهاد وجماعهٔ دیگرکه نوسر بر خط فرمان نهاده وعیال واطفال خود را ازکوه جهالت براه اطاعت فرود آورده در مساکن خویش قرارگرفته بودند نیز با سپهسالار رهسپار تنبیه وتهدید اشرار شدند وبالاتفاق یورش برده مردم‌کرموخیل وچهار پدر راکه سر از قید اطاعت سلطنت بیرون‌کشیده بودندکبک‌آسا از جنگلها وسنگلاخها وسوراخها بیرون نموده واز پیش رانده به فرازکوه بازارکه موطن قوم افریدی ومسکن مردم سنکو خیل است بالاکردند وخود سپهسالار غلام حیدر خان با دو عراده توپ وپیادگان نظام از قرای درهٔ نیازیان پیشتر قدم نهاده‌گروه باغیان دیگر از خلال جنگلها او را با سپاهیانی‌که همراهش بودند هدف‌گلولهٔ تفنگ ساخته یک رأس اسب سواری سپهسالار ستوده کردار راکه محمد اسلم خان اچکزائی بر آن سوار بود از ضرب‌گلوله سقط ساختند ودو تن از توپچیان را جراحت رسانیده دو تن از ایلجاریان قوم مندین زائی راکشته یک تن از این قوم را با یک تن از شنواریان‌که جدید ره‌نورد اطاعت شده بودند ویک تن از مردم رودکوت زخمدار نمودند وملک افغان نام از قوم چار پدر ودو تن از مردم‌کرمو خیل به قتل رسیده دیگران تاب اقامت وتوان

محاربت در خود ندیده روی فرار به سوی موطن مردم کوکو خیل افریدی نهادند ومحمد زمان خان بن ملک عبدالله نور خان کوکوخیل که با چهل تن در اردوی سپهسالار حاضر بود از این سوی وملک امین خان برادرش از جانب مساکن مردم کوکوخیل قدم پیش نهاده گروه بغاة را به قهر وعنف مانع گردیده نگذاشتند که در میان مردم کوکوخل پناه گزین شوند چنانچه عرصه را بر خود تنگ دیده ناچار از حدود بازار به پای فرار خود را بیرون کشیده به آن روی کوه که خارج از موضع بازار است رفته پناه گزیدند بعد مردم کرموخیل از راه انابت کس نزد سپهسالار فرستاده به زبان ضراعت پیام داده عفو تقصیر خواستند که از مردمی که سر بر خط فرمان نهاده مطیع ومنقاد شده‌اند ضامن داده دیگر پیرامون شقاوت نگشته بجز اطاعت راهی نمی پیمایند وسپهسالار باندیشهٔ اینکه مبادا سه چهار صد تن از مردم خونخوار افریدی با ایشان یار شده در شرارت وسرقت مددکار شوند ناچار مسئول ایشان را بگوش قبول جا داده پیام فرستاد که از بزرگان قوم کرمو خیل ضامن داده بعد به اطمینان خواطر به منازل ومساکن بازگشته جای گزینند واز صد خانوار مردم چارپدر که در سال گذشته از راه شقاوت فرارکرده در بازار قرارگرفته بودند قبول ضمانت نکرده یرغمال خواست وآنانی که ضامن دادند باز گردیده به مساکن خویش جای گزیدند وامر صد خانوار مردم چارپدر معطل بوقت دیگر ماند ودر خلال این مقال در روز بیست وهفتم ماه محرم محمد سعید خان صاحب‌زادهٔ باجاوری از طرف صفدر خان ناوکی وملک خالاخان وحاجی میر زمان خان واقوام سالار زائی وشمو زائی به رسالت نزد سپهسالار آمده اظهارکرد که ایشان هواخواه دولتند واو راکه فرستاده‌اند خواهش آن دارند که در این وقت که فرصت میسر است از جانب دولت لشکر شایانی مأمور وره‌نورد علاقهٔ باجاور شود تا به معاونت ویاری ایشان باجاور ضمیمهٔ مملکت افغانستان چنانچه بوده است بشود واگر فوج بسیار رهسپار نگردد دو فوج پیاده که با محمد اکبر خان لعل پوره ومحمد اکبر خان گردابی مأمور شوند هم در تدمیر عمرا خان وتسخیر باجاورکافی است واگر باجاور در قرارداد دولتی متعلق به دولت انگلیس باشد امر دیگر است که لشکرگماشته نخواهد شد وسپهسالارگسیل داشتن سپاه را معطوف وموقوف بامر واجازهٔ حضرت والاگفته در باب باجاور او را تسکین خاطر دادکه از مضافات افغانستان است دولت انگلیس درکار آن مداخلت نمی‌کند زیراکه راه دوستی در بین دولتین باز است گاهی دست تصرف بمواطن افغانانی که مطیع ومنقاد یکی از طرفین نیستند به محض اسم افغانیت دراز نخواهد کرد وصاحب‌زادهٔ موصوف با این جواب از نزد سپهسالار بازگشته وخوانین واقوامی که او را فرستاده بودند در باب عدم مداخلت دولت انگلیس در علاقهٔ باجاور مطمئن خواطر شده سکوت اختیارکردند وسپهسالار خجسته کردار پس از مراجعت فرستاده مذکور تا روز سلخ ماه محرم کار اشرار شنوار را راست کرده وهمه را مطیع ومنقاد نموده با اردوئی که در تحت رایت داشت لوای بازگشت افراخته در قلعهٔ که جدید جهت اقامت سپاه نظام بامر حضرت والا ساخته وپرداخته بود بار

اقامت گشوده رحل توقف انداخت ومقارن این حال در اوایل ماه صفر منشی غلام مرتضی خان نام قندهاری که کارکنان دولت انگلیسش از شالکوت باجازت حضرت والا براه قندهار مأمور باقامهٔ مشهد مقدس کرده بودند از نقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وانگلیس عبورکرده وکارپردازان این دولت محافظ وبدرقه با اوگماشته باعزاز واحترام تا نقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وایرانش رسانیدند واین منشی غلام مرتضی خانیست که کتاب مؤلفه منشی سلطان محمد نام هندی راکه مدتی به حضور اقدس والا بکار مکتوب نویسی پایهٔ عزت واعتبار داشت وآخر الامر بدون صدور امری به مدلول(الخائن خائف) روی از دولت وسعادت برتافته زنی راکه از مردم کابل بعقد نکاح در آورده بود فروگذاشته از راه فرار در قرارگاه اصلی خود رفت وکتاب پندنامهٔ دنیا ودین حضرت والا راکه از زمان صباوت خویش تا روز حرکتش از خوقند جانب افغانستان و ورودش در خطهٔ بدخشان به قلم خاص رقم ودر مطبع کابل باسمه وطبع فرموده بود از فارسی به زبان انگلیسی نقل کرده یک جلد قرارداد و وقایع افغانستان راکه از اعداد مردم شنیده وهم خودش را از دربار پادشاهی از خادمان حضور مسموعاً اخذکرده بود جلد جداگانهٔ نوشته مبالغ خطیر ازاین دوکتاب حاصل کرد تاکه هر دو جلدکتاب مؤلفهٔ او در مشهد بدست منشی مذکور افتاده از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده تاج التواریخش نام نهاد وما جلدی راکه درکابل چاپ شده بود چون از روی خط خاص حضرت والا بود جابجا در جلد دوم این کتاب ثبت نموده جلد دومش راکه سند صحتش بدست نبود نقل نداده به حالش گذاشتیم مع القصه در هنگام رهنوردیدن منشی غلام مرتضی خان از راه قندهار وهرات جانب خراسان منصبداران فوج پیادهٔ قوم فوفل زائی از طوائف درانی که در قعلهٔ واقع موضع شنکی اقامت خدمت داشتند از امری که در بین پیادگان نظام روی داد با هم در آویخته آهنگ خون ریختن کردند وزد وخوردی نموده ساز بلوا نواخته فتنه آغاز نمودند واین شرارت ایشان از عرایض کارگذاران آنجا بگوش سراسر هوش شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان رسیده حکمران قندهار وغیره خادمان دولت را فرمان کردکه بانیان فساد ومرتکبان عناد راگرفتار سلاسل واغلال ساخته جانب کابل رهسپار نمایند اما قبل از پرتو وصول افکندن این منشور سیاست دستور شهزادهٔ ممدوح میرزا علی گوهر خان وغیره هواخواهان دولت مانند محمد صدیق خان کرنیل ومحمد عمر خان کمیدان را با چند تن از فتنه‌انگیزان گرفته در قلات بردند واز آنجا در قندهار فرستاده پس از وصول حکم شهزادهٔ موصوف درکابل فرستادند وبقیهٔ فوج مزبور بامر شهزادهٔ آزادهٔ مذکورکه بنام ایشان شرف صدور یافت از شنکی کوچ کرده ایام زمستان را در غزنین قشلاق گزیدند ودر خلال احوال مسطوره میرزا عبداللطیف خان نبیرهٔ میرزا عبدالغفار خان مرحوم که مدار المهام نادر شاه افشار بود وپس از وی اولاد واحفادش در خدمت سلاطین سدوزائی واواخر ایشان در نزد وزیر فتح خان مرحوم عمرگذرانیده بودند در سلک مکتوب نویسان حضور مرحمت ظهور شهزادهٔ ستوده

افعال حمیده خصال سردار حبیب الله خان عز انسلاک یافته تاکنون بیست وهفت سال است که روز خدمت بسر می‌برد ومقارن این حال آحاد وافراد فوج پیادهٔ نظام قندهاری در مزار شریف کمر بدزدی وتاراج مال ومتاع مردم نواحی مزار بسته وشب هنگام از لشکرگاه بیرون شده خانه‌های ضعفای رعیت را بغارت همی‌بردند واین امر از عرائض واظهارات کارکنان حضور معدلت دستور بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده تمامت افسران سپاه نظام را امر کرد که تمامت افواج قاهره را در نصف روز ونصف شب حاضری دیده هر یک که غالب باشد مؤاخذه نمایند وبدین اکتفا نکرده جاسوسان معتمد در خفیه نیز تعیین فرمود که مبادا افسران سپاه اغماض ولحاظ کرده کسی را گرفتار نسازند واز این امر حضرت والا دست دزدان کوتاه گردیده مردم خانه‌دار در مهد امن وامان آرمیدند وپس از چند روز حضرت والا را بر چنین حاضری دادن افراد سپاه رحم مستولی گشته عفو فرموده امر نمود که به قانون مستمره حاضر قواعدگاه شده ومشق نموده حاضری بدهند ورخصت شوند وچون این حکم استراحت بخش از حضور اقدس شرف نفاذ یافته اعداد سپاه از حاضری دادن نصف شب خود را فارغ دیده مطمئن خواطر شدند در شب اول چند تن از فوج پیادهٔ الکوزائی چون طور محمد ومحمد نور واورنک وسالار وگل محمد وعلاؤالدین ومحمد عمر ومحمد اکبر وغفور ومحمد کریم وعبدالحق وشاه محمد نامان راه سرقت پیش گرفته یکتن از مسافران راکشته ودو تن را جراحت رسانیده مال ومتاعی راکه آنها با خود داشتند غارت کردند وبامدادان از خونی که بدامن بعضی از ایشان آلوده شده بود گرفتار گردیده باظهار خود ایشان هر دوازده تن محبوس شدند وحضرت والا هر یکی را پنج‌هزار روپیه قندهاری که مجموع شصت هزار روپیه شود سیاسةً جرم فرموده حکمران قندهار را فرمان کرد که وجه این جریمه را از ایشان تحصیل نموده تحویل خزانهٔ عامره کند ولیکن از هر واحدی دو هزار روپیه قندهاری جمله بیست وچهار هزار روپیه بوصول پیوسته از عرض والحاح واستدعای اقربای دزدان مذکوره سی وشش هزار روپیه دیگر را حضرت والا عفو فرمود ودر خلال این احوال ناظر قربانعلی خان صندوق‌دار جنسی که از نوکران همسفر سمرقند حضرت والا وعمر خود را در خدمت به صداقت صرف کرده بود بروز سیزدهم ماه صفر بدرود جهان کرده بامر حضرت والا در صحن زیارت‌گاه حضرت شاه اولیا کرم الله وجهه مدفون شد ومصارف تعزیه‌داری وفاتحه‌خوانی رسمی آن مرحوم از دولت به خرج رفت ونظر به خدمت واخلاص او همت علیخان برادرش را حضرت پادشاه خادم نواز به منصب صندوق‌داری جنسی سرافراز فرمود ودر این هنگام بعضی از منصبداران افواج مقیمهٔ جلال‌آباد نامهٔ به سردار محمد ایوب خان در هند فرستاده وپیام دادند که خود را در باجاور رسانیده از ورودش در آنجا ایشان را آگاه کند تا تمامت سپاه جلال‌آباد را اغوا کرده از راه خدمت در نزد او حاضر گشته در تحت رایتش قرار گیرند بعد لوای سلطنت برافراخته به معاونت ایشان در مملکت گیری پردازد واین امر از عرائض واقعه‌نگاران

جلال‌آباد به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده بیهوده‌اش دانسته هیچ نفرمود تا که فوج پیاد گاگره که در علاقهٔ کنر اقامت داشتند در وقت مواجب گرفتن خواهش تنخواه ده ماهه نموده نویسندگان نظام راکه مواجب داده ثبت دفتر می‌نمودند به سنگ وچوب زده هنگامه آرای بلوا شدند وسپهسالار غلام حیدر خان از این امر آگاه گردیده هم روزه خود را از قلعهٔ جدید شنوار در کنر رسانیده بیست وسه تن از بلوائیان را محبوس کرده سه تن دیگر که قبل از وصول او در کنر رهسپر فرار شده بودند بدست نیامدند وحضرت والا از عریضهٔ سپهسالار بدین امر خبردار گردیده در اشتباه افتادکه مبادا راه مکاتبت افسران نظام با سردار محمد ایوب خان مفتوح گشته عریضهٔ واقعه نگاری که در این خصوص به حضور رسیده راست باشد پس میر ابوالقاسم خان سردفتر تشخیص را فرمان فرستاده اعلام فرمودکه آدمان هوشیار تجربه کار از راه خفا در جلال‌آبادگسیل نموده راستی وکژی این ماجرا را از روی یقین معروض حضور بدارد تا علاج واقعه قبل از وقوع فرموده آید واو محمد گل خان جبار خیل متوطن سرخ رود جلال‌آباد را با میرزا احمد علی خان که دیرگاه بسردفتری کنر مأمور بود به طریق جاسوسی ازکابل رهسپار آن دیار ساخت چنانچه هر دو تن وارد آن وطن گردیده هر چند تجسس وتفتیش کردند از مکتوب افسران نظام که بسردار محمد ایوب خان فرستاده باشند دیگران را پاک ومبرا دیده وشنیده الامیجر امیر محمد نام ساکن چکری راکه با ارادت نام برادر ودو تن پسرش مرتکب امر مذکورگردیده بودگرفتار ساخته با بلوائیانی که سپهسالار محبوس نموده بود روانه مزار شریف نمودند ومیرابوالقاسم خان بواسطه همین یک حکم جاسوس گماشتن در جلال آبادکه ازحضور انور بنامش شرف اصدار یافته مدبرانه بپای برد حضرت والا از حسن کاردانی او اکثر واقعه نگاران داخله وخارجهٔ مملکت را بزیردستی وی محول ومرجوع فرمود وتا دم واپسین این کار را باکار دفتری که داشت نیک بسر برد واز جمله زیردستانش محمدگل خان جبار خیل وکسانی که منسوب باو بودند واز جهت اطلاع دادن گفتار وکردار وعزم ورفتار بدخواهان دولت که در هند به تحت حفاظت دولت انگلیس اقامت داشته ودارند مأمور آنجا شدند از حضور انور والا به عطای پنج هزار روپیه مواجب مسترهٔ سالانه افتخار حاصل کردند وهمچنین صاحبزاده انس نام مقیم موضع شرکر با پنج‌نفر پسران وبرادر زادگانش از مردم پشاور بواقعه نگاری آنجا مأمور گردیده هزار وچهارصد وشانزده روپیهٔ انگلیسی تنخواه سالیانه برایش معین گشت وهم در خلال احوال مسطوره پاینده محمد خان برادر ونوروز علی خان پسر بنیاد خان هزارهٔ فولادهٔ سکنهٔ مالستان که خودش از دیرگاه چنانچه گذشت در غزنین نظربند شده در آنجا بود اربابان مالستان را به تعلیم وپیام بنیاد خان که شاید فراياد خاطر کارگذاران دولت آمده قراری در روزگارش نهاده شود اغواکرده از دادن مالیات دیوانی سرباز زده سر از جیب تمردکشیدند وغلام علی خان بن درویش علی خان عم‌زاده بنیاد خان که با هم معاند بودند با خدای نظر خان نام برادر دیگر بنیاد خان از راه دولتخواهی که مبادا در شرارت

از ایشان محسوب شوند به حکمران غزنین خبر داده خواهش لشکر پادشاهی کردند واو بذریعهٔ عریضه اجازت گماشتن فوج وتوپخانه از حضور اقدس والا خواسته در روز نوزدهم ماه صفر فرمان قضا توامان بنام او شرف اصدار یافته در فرستادن ونفرستادن سپاه خودش را مختار فرمود وامری را که او اختیارکرده به پای برد در موقعش رقم خواهد شد انشاء الله تعالی اما قبل از پرتو وصول افکندن منشور مذکور حضرت والا در غزنین وبکارپرداختن حکمران آنجا سید عبدالعلی خان بن محمد تقی شاه حاکم جاغوری طریق خدمت برگرفته با پیادگان ساخلوکه همراه داشت ولشکر ایلجاری هزارهٔ جاغوری از سنگماشه روی به سوی مالستان نهاد ومحاربه دست داده سید عبدالعلی خان با لشکرش در قلعهٔ غلام علیخان وخدای نظر خان محصورگردیده مالستانیان شرارت نشان غالب وچیره دست شده او را در تنگنای محاصره انداخته اطراف هر دو قلعه را سخت محاصره نموده در پایان کار به معاونت غلام علی خان وخدای نظر خان وجمعی دیگر از مردم مالستان که جانب دار ایشان بودند از محاصره برآمده پائنده محمد خان وسه تن از مفسدان اربابان راگرفته محبوس ساخت وهر چهار تن را به صحابت وحفاظت سرتیپ نظر محمد خان وبیست تن از پیادگان ساخلو از مالستان جانب سنگماشهٔ جاغوری رهسپارکرده امر نمودکه از آنجا در غزنین برده با بنیاد خان ملحق کند ومیر نبی خان با شیر علی خان بزرگان طائفهٔ باغوچری هزارهٔ جاغوری به حمایت محبوسین برخاسته به قهر وقسم هر چهار تن را از دست سرتیپ مذکورگرفته پس در قرب قلعهٔ پنج برجهٔ واقع مالستان رسانیدند وبه مجرد وصول در آنجا سید عبدالعلی خان را با یاران وهمراهانش که در اندرون قلعهٔ مذکوره جایگزیده بود محصورکردند وزد وخوردی دست داده آخرالامر سید عبدالعلی خان تاب مقاومت وتوان مقاتلت ومداخلت در خود ندیده قلعه را فروگذاشته مغلوبانه از راه هزیمت در قلعهٔ غلام علی خان وعبدالعلی خان پسران درویش علی خان که طریق خدمت دولت می‌سپردند در آمده متحصن گشت وحکمران غزنین از ارقام کارپردازان آنجا بدین ماجرا آگاه گشته سید علی نقی شاه عم سید عبدالعلی راکه مردم هزاره از سبب سیادتش نیک می‌دیدند وبه گفتار وکردارش اعتماد داشتند رهسپار هزارهٔ جاغوری ساخته نامهٔ به مردم جاغوری که محبوسین دولتی را از دست سرتیپ نظر محمد خان تغلباًگرفته ودر مالستان برده آتش خواموش شده فتنه را دوباره برافروخته بودند مصحوب او فرستاده او از سیاست پادشاهی خوف وبیم زیاد در دل ایشان انداخت وهم برنگاشت که به کفارهٔ این خطیهٔ خود در مالستان رفته سید عبدالعلی خان را از تنگنای محاصرهٔ باغیان برآورند وهم مردم هزارهٔ محمد خواجه وچهار دستهٔ غزنین راکه اواخر مواطن ایشان به مالستان وجاغوری متصل وملتصق است امرکردکه با سواره وپیادهٔ خود باتفاق سادات سراب راه تدمیرگروه شریر سکنهٔ مالستان وجاغوری برگیرند ومحب علی خان کوتوال غزنین را نیز بامر شهزادهٔ عاقبت اندیش سردار حبیب الله خان در سنگماشهٔ جاغوری فرستادکه قلعهٔ سنگماشهٔ سردار

شیر علی خان جاغوری را از وجود قاطنین[1] وساکنینش بپردازد تا فوج پیادهٔ فوفل زائی که از موضع شنکی در غزنین آمده جای گزیده‌اند مأمور باقامهٔ آنجا وگوشمالی اشرار شوند وچون مردم جاغوری از نامهٔ مذکورهٔ حکمران غزنین که بایشان رسید ومأمور شدن سپاه پادشاهی ولشکر الوسی آگاه گشته وعاقبت کار خود را وخیم دیده قبل از وصول سپاه با جمعیت شایان راه مالستان برگرفته سید عبدالعلی خان حاکم وعبدالعلی خان را با عیال واطفالش از قلعه کشیده به حفاظت سید علی نقی شاه که نو وارد آنجا شده بود سالماً در جاغوری فرستادند وخود به تنبیه وتهدید باغیان مالستان پرداخته در تنگنای محاصره انداختند وهم سید علی نقی شاه عبدالعلی خان را با عیال ومنسوبانش وسید عبدالعلی خان برادرزادهٔ خویش در جاغوری رسانیده به عزم اطفای آتش فتنه در مالستان بازگشت ومقارن این حال پنجاه تن سواره از هزارهٔ ناهور غزنین وپنجاه تن از سواران گشادهٔ غلام حیدر خان هزارهٔ جیغتو بامر حکمران غزنین وارد مالستان شده در پایان کار پاینده محمد خان برادر ونوروز علی خان پسر بنیاد خان توان پیکار را در خود ندیده باستمالت سید علی نقی شاه اکتفاکرده ودلالت وهدایت او را برهان اطاعت خویش قرار داده از راه انابت پیش آمدند ومالیات دیوانی را چیزی داده وچیزی بر ذمه نهاده رهسپار انقیاد شدند ولشکر جاغوری به مواطن خود بازگردیده سید علی نقی در غزنین مراجعت کرده امور مالستان منتظم گشت وهم در خلال اختلال مذکوره بروز نوزدهم مذکور ماه صفر که فرمان حضرت والا در باب اشرار مالستان چنانچه گذشت بنام حکمران غزنین شرف اصدار یافت از عریضهٔ غلام حسین خان بن حبیب الله خان جوان شیر که با پدر وعمش امیر محمد خان بنان خانشیرین خان وسپهسالار حسینعلی خان سپاه منصور ونائب نور محمد خان ومنشی میرزا محمد حسن خان وتمامت منسوبان ایشان وغیره قزلباشان کابل که خادم وهواخواه اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم بودند ودر وقت توجه حضرت والا از ماوراء النهر جانب تختگاه آبائی خویش ازکابل فرارکرده وبا سردار محمد ایوب خان از ایران در هند آمده عرض‌پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده استدعای اجازت بازگشتن درکابل وپیوستن به بازماندگانش کرده بود حضرت والا را بر حال او آگهی دست داده به فرمان طلب اجازت آمدن درکابل مرحمت فرمود واو پس از پرتو وصول افکندن منشور اقدس والا از لاهور احرام بند قبلهٔ امانی وآمال گشته شرف تقبیل سده علیا حاصل کردکه انشاء الله مشمول عواطف ملوکانه شدنش مذکور خواهدگشت وهم در خلال وقایع این ایام جنرال میر احمد خان سفیر دولت افغانستان درکلکته بدورد جهان کرده در سرهند شریف مدفون شد از حضور اقدس کرنیل ولی احمد خان پسر مرحوم مذکور مأمور خدمت مزبور شد وهم در روز مذکور ماه صفر عمرا خان جندول که مدام از بادهٔ گلگون خون مسلمانان نواحی باجاور خود را

---

[1] ـ قاطنین بمعنی ساکنین.

شیرین‌کام پنداشته زهرآشام بود با جمعی راه تصرف قلعهٔ بارون واقع اسمار اختیارکرده شب هنگام بدور قلعه کمین گزید که در بامدادان که قعله گیان باب قلعه راگشاده راه بیرون شدن گیرند حمله کرده قلعه را متصرف شود واز این عزم وارادهٔ او طهماسب خان اسماری آگاه گردیده ماجرا را به سپهسالار نگارش نموده آگاهش کرد اما قبل از وصول نامهٔ او واختیارکردن سپهسالار امری راکه دافع نفاق ورافع اضرار شقاوت وشقاق باشد در وقتی که قعله کیان دروازه راگشوده خواستند که به عادت مستمره بیرون خرامیده هرکدام پی کاری روند تبعهٔ عمرا خان از راه تصرف رو به دروازهٔ قعله نهادند وقعله کیان بچستی وچالاکی به قلعه در شده دروازه‌اش را به به بستند واز برج وبارهٔ حصار از دهن تفنگ آتشبارگلولهٔ مدافعه انداخته پانزده تن از لشکر عمرا خان را جریح وقتیل ساخته از اطراف قلعه پراکنده ساختند وعمرّا خان به عزمی که کرده بودکامیاب نگردیده خجالت‌ناک بازگشت وازاین گونه حرکات نفاق انگیزانهٔ او بودکه مردم سکنهٔ جبال سرحدیه را آزرده‌دل ورنجیده خاطر ساخته با جاور را دولت انگلیس تصاحب کرد ومردم خون خوارکوهستان آن نواحی که می‌بایست معاونتش کنند یاری نکرده بلکه از نبودنش در باجاور خرسند شدند چنانچه حرکات او تا وقت روی امید باین دولت آوردن ونانی از خوان احسان پادشاهی یافتن وجهان را وداع کردنش جابجا رقم شده می‌آید انشاء الله تعالی وهم در خلال سوانح مذکوره جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی که از خجلت وانفعال گریختنش که از محاربهٔ غزنیگک چنانچه گذشت جنگ را ندیده وآواز توپ وتفنگ را نشنیده محض افواه شدن خبر شکست سپاه نصرت اثر از جائی که اقامت داشت فرارکرده وسلیح[1] وسلیبش[2] را مردم عرض راه گرفته وتمارض[3] کرده خود را بخط دماغ منسوب ساخته واز عرض واستدعای خودش درکابل آمده بود عرض‌پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده شرحی از صحت یافتن خویش معروض داشته استدعای حکومت هزاره مذکور را بنمود وحضرت والا عرض واستدعایش را به سمع قبول اصغا نفرموده ازکابلش به ترکستان طلبید چنانچه به فرمان طلب در مزار شریف رفته از تقبیل سدهٔ علیا مستفیض گشت ومقارن این حال از عرض واستغاثت رعایای هزارهٔ جاغوری داستانی از ستم وبیغوری سید عبدالعلی خان حاکم آنجاکه از سبب بغاوت برادر وپسر بنیاد خان وخلاص کردن بزرگان طائفهٔ باغوچری ایشان را از دست سرتیپ نظر محمد خان چنانچه گذشت ابواب ظلم راگشوده انواع تعدیات بروی کار آورد بگوش دادنیوش شهزادهٔ ذره‌پرور رعیت نواز سردار حبیب الله خان رسیده چون بی‌اجازت وامر واجب الاطاعت حضرت قبلهٔ امجدش با آنکه

۱- سلیح بمعنی مسلح وسلاح دار.

۲- سلیب، کسی راگویند که اسلحه وجامهٔ او را از وی گرفته باشند.

۳- تمارض خود را به تکلیف مریض نشان دادن.

جمیع امور دولت ومملکت مفوضش بود محض صلاحیت حال سعادت اشتمالش در عزل ونصب حکام وعطای منصب افسران نظام مبادرت نمی‌نمود وعرض کرده مطابق امری که از پیشگاه حضور شرف صدور می‌یافت عمل می‌نمود عرض‌پرداز حضور معدلت دستور حضرت والا شده بامر اشرف سید عبدالعلی خان را از حکومت هزارهٔ جاغوری معزول وسعید محمد خان کوهستانی را به حکومت آنجا مأمور فرمود.

ذکر نپذیرفتن مردم ناصری شرائطی را که حضرت والا قرارداد

واز آنسوی وکلای مردم ناصری که در مزار شریف حاضر گردیده وفرش وظرف وجامهٔ خواب ونان وآب از دولت برای ایشان معین شده بود پس از وصول عریضهٔ قوم مذکور چنانچه گذشت که ایشان وکیل مطلق‌اند وهر چه راکه بذمهٔ قبول بگذارند در محل اجرا خواهند آورد شرف‌بار حاصل کرده حضرت والا با ایشان قرار داده بر عهدهٔ قوم ناصر نهادکه از هر ده خانوار یک خانه که درصدی ده خانوار باشد یرغمل داده ودر محال قطغن بامر زراعت وفلاحت گماشته مابقی بعادت مستمره همه ساله در مملکت افغانستان از راه چرایش دواب ومواشی خود رفت وآمد کنند و وکیلان ایشان خوشبختانه اقرارنامه بکارکنان حضور اقدس داده مردم ناصری از این قرارداد سرباز زده بگردن قبول ننهادند واز راه بازگشت در موسمی که همیشه می‌رفتند در بنون ودامان رفتند وحضرت والا برآشفته در روز بیست ونهم ماه صفر حکمرانان غزنین وقندهار را فرمان کرد که در هنگام رو نهادن آن طائفه با سپاه نظامی ولشکر الوسی سد راه ایشان شده اگر قبول شرائط مذکوره را نمودند مانع از داخل شدن در خاک افغانستان نشوند والا ممانعت نموده نگذارند که پا در اندرون مملکت گذارند چنانچه حکمران غزنین غلام حسین خان بن گلستان خان هزارهٔ محمد خواجه را با غلام حیدر خان بن غلام محمد خان هزارهٔ جیغتو وصد سوارهٔ گشادهٔ او وسه‌صد تن سواره وپیادهٔ مردم محمد خواجه وچهار دسته وجیغتو امر کرد که آماده بوده در وقت کار رهسپار ممانعت مردم ناصری شوند ومحمد اسمعیل خان حاکم وردک را نیز ارقام نمود که با سواره وپیادهٔ مردم وردک ره‌نورد منزل خدمت دولت شود چنانچه راه برگرفتن اینان ومرحله پیماگشتن حکمران غزنین در موقعش رقم گشته می‌آید انشاء الله تعالی ومقارن این حال چند تن از جهال سکنهٔ چوکی ودیوگل که فرار جبال شده بودند از راه انابت نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده جبین ضراعت بخاک اطاعت سودند واز اظهار ایشان که تا خود در آنجا نرفته نظم ونسقی نگذارد اشرار آن کهسار رهسپار اطاعت وانقیاد نخواهند شد در روز غرهٔ ماه ربیع الاول از موضع شنوار عریضهٔ در مزار

شریف فرستاده اجازت رفتن از آنجا در علاقهٔ چوکی ودیوکل خواست که انشاء الله صدور اجازت حضرت والا ورفتن او در آنجا به موقعش ثبت خواهد شد وهم در این اوان منشی دوست محمد خان هر وی که با میرزا غلام حید خان برادر زاده‌اش از خیانتی که در ضرابخانهٔ هرات کرده از سبب غبن یکی هر دو تن محبوس شده بودند وجه ذمه گی خود را بکارکنان پادشاهی رسانیده از زندان خسارت بامر حضرت والا بیرون گردیده میرزا دوست محمد خان در سلک منشیان حضور اقدس شرف انسلاک یافته میرزا غلام حیدر خان به منصب مکتوب نویسی شهزادهٔ آزاده سردار نصر الله خان بر حال گردیده مفاخر ومباهی گشت وهم در این اثنا سردار محمد سرور خان حکمران سابق غزنین در مزار شریف بدورد جهان کرده متروکاتش به مسمات جهانتاب بیگم دخترش که به او تملیک شرعی کرده بود از حضور انور مفوض شده دیگر ورثهٔ مرحوم مذکور را فرمان ممانعت از تصرف صادر گردیده امر شد که مزاحم مخدرهٔ مستورهٔ مذکوره نشوند ومقارن این حال محمد تقی نامی از ترکان تبریز که سی‌هزار تومان به قرار اظهار خود او که یک لک وپنجاه هزار روپیه کابلی باشد از وجوه دولتی ایران از درکات تحصیلی ابواب جمع خود تلف کرده واز راه فرار شرفیاب دربار محاسن مدار این دولت شده وحضرت والایش از عطای دوصد روپیه زاد راه او را نواخته امر فرموده بود که براه پشاور از مملکت افغانستان بیرون رفته از آنجا در هر ولایت که بخواهد برود واو که ملجا ومناصی بجز از این درگاه برای خویش نداشت دوباره شرف اندوز حضور سعادت دستور شهزادهٔ ثریامکان سردار حبیب الله خان شده او نیز باقتضای امر حضرت والا پنجاه روپیه توشهٔ راه عنایت فرموده به صحابت وحفاظت سوارهٔ نظام در پشاورش فرستاده از مملکت بیرون نمود ومقارن این حال حاجی ریحان خان نامی از حضور اقدس به خطاب مستطاب حاجی باشی حجاج ترکستان مخاطب گشت تا بواسطهٔ او خط راهداری دولتی گرفته وزاد وراحلهٔ سفر هر یک که کامل نباشد او آماده کرده در ذهاب وایاب متوجه ساز وبرگ سفر همکنان باشد که از نابلدی در اضطراب نیفتاده عسرت وپشیمانی نکشند واز این روز اکثر حجاج ترکستان داخله وخارجه وغیره بلحاظ ترفه حال وفراغت بال از راه کابل رهسپار آمد ورفت بیت الله الحرام گشته مناسک حج بجا می‌آوردند وضرر وآسیب ندیده مبالغ گزافی از دولت وابرار[1] ملت به ایشان مرحمت وعنایت می‌شود که از این گونه عطیات دعای زهاد وعباد وحجاج در حق این دولت علیه وملت نجیبه همواره باوج اجابت متصاعد خواهد بود انشاء الله تعالی ودر خلال این احوال بروز دهم ماه ربیع الاول حضرت پادشاه سیاست آگاه مبلغ چهل ونه هزار وپنج‌صد وشانزده روپیهٔ کابلی وچهل فلوس از پنج یک مواجب نهصد وبیست ویک تن سواران گشاده هرات که در اوقات بغی وتمرد سردار محمد اسحق خان بامر

۱- ابرار، نیکان.

هواخواهان دولت مأمور خدمت وحفاظت‌اند خود شده واز رفتن در آنجا سرباز زده بودند زجراً نقص فرموده امرکاستن نمود واز جمله مواجب یکصد ونود ودو تن سوارهٔ که در حدود قرنقول از مضافات اندخود مراسم خدمتگذاری به تقدیم رسانیده واکثر مقتول ومجروح شده بودند از این تنقیض مواجب معاف گردیدندوهم‌درخلال این حال میرزا عبدالله نامی که مسکن ومقامش معلوم نبود خریطهٔ چرمی آکنده از مکتوبات جعلی با خود برداشته ونام ونویسندهٔ میرزا محمد نبی خان دبیر را با لقا وتعلیم بعضی از اعیان وباریافتگان درگاه عالم پناه که با دبیر معاندت داشت بر خود نهاده از مستحفظین طرق وبنادر خود را بی‌زحمت پرسش بگذرانید تا شاید کدام یک از مستحفظان راه از نام او وخریطهٔ مکتوبات که بی‌مهر دولتی با خود داشت پس از عبور او ومرورش بجانب ایران به حضرت والا آگهی داده از این معنی میرزا محمد نبی خان دبیر گرفتار عتاب وعقاب پادشاهی گردد اما آن مفسد مکیدت خو وکافر کلمه گو در علاقهٔ مرغاب گرفتار دست سرحدداران شده ایشان در هرات نزد قاضی سعد الدین خانش فرستادند ودر نزد او نیز خود را خادم دبیر گفته حقیقت را بنهفت وحکمران هرات او را نگاهداشته از اظهارش برای دبیر برنگاشته معلوم کرد که گفتارش خلاف حقیقت است پس محبوس وگرفتارش ساخته او را با ناظر یوسف علی نامی که مجرم دولت بود به صحابت وحفاظت یار محمد خان اسحق زائی وفضل احمد خان وحسین قلی خان افشار ومحمد یوسف خان بارک زائی از هرات هر دو تن را در مزار شریف به حضور اقدس فرستاد وپس از وصول در آنجا میرزا عبدالله به مکافات کردارش سزا یافته ناظر یوسف علی خان داخل زندان مجرمان شد ومطابق این ایام پیمانه عمر میراسمعیل خان هروی حاکم بامیان لب‌ریزگشته از جهان بدار جاودان رفت ومقارن این حال در روز غرهٔ ماه ربیع الثانی سید عباداللّه وسید رحمت الله وسید عبدالعزیز وسید شهسوار وسید محمد قلی نامان از حضور دانش ظهور حضرت والا براه خفا مأمور وقایع نگاری عشق آباد وچار جوی متعلقهٔ دولت روس گردیده هر واحدی را در ماه بیست روپیه تنخواه معین گشت وهم‌چنین نصر الله خواجه بن قلیچ خان اندخودی بی‌آنکه مأمورین مذکورین بدانند به وقایع‌نگاری خفیهٔ مرو وعشق‌آباد وسرخس چارجوی سرافرازگردید تا یکی از حالت دیگر با خبر نبوده هر چه بنگارند سوانح اتفاقیه متساویه راکارگذاران حضور موثق دانسته موضع نشمارند و وقایع مختلف فیها را مستدرک دانند وهم در این روز برای سید عطا خان وبابا خان نامان که از طرف سید حسن نام میر آب اندخود به وقایع‌نگاری چارجوی واورگنج قیام واقدام داشتند وجهت ملاجان ومحمد شریف نامان که از جانب مرادبای نائب حاکم اندخود مأمور واقعه‌نگاری مرو بودند از حضور انور والا ماه بیست روپیه تنخواه مقرر گشت ومقارن این حال محمد علم خان نامی با دویست تن پیادهٔ نظام وصد تن سواره بامر حکمران هرات راه حکومت جانب غور برگرفته یکتن قاضی ودو تن مفتی نیز جهت فیصلهٔ مرافعات شرعیه با او همعنان گشت ودستورالعمل مالیات و وجوهات

وفروعات آنجا را چون جدید عمل ودخل می‌شد وهنوز چنانچه باید ثبت دیوان سلطنت نشده بود میرزا جیلانی خان سردفتر هرات نگار وباو داده نقلش را ارسال حضور انور نموده منظور نظر فیض گستر گشت ومقارن این حال از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که استدعای اجازت حرکتش را از شنوار چنانچه گذشت کرده بود که از آنجا در موضع چوکی ودیوکل رفته کار آن نواحی را راست کند حضرت والا را آگهی دست داده اجازت حرکت مرحمت فرمود چنانچه مشارالیه از شنوار حرکت کرده در روز بیست ودوم ماه ربیع الثانی واردکنر شده در روز بیست وپنجم ماه مذکور بیست وپنج تن راکه از بلوائیان فوج مقیم کنر چنانچه گذشت گرفتار کرده وآتش فتنه را خاموش نموده بود پا به زنجیر گسیل کابل ساخت وهم در این ایام دادمحمد خان حکمران جلال‌آباد را از اجل موعود جریدهٔ حیات در پیچیده به رحمت حق واصل گشت وحضرت والا شهزاده بیدار بخت سردار حبیب الله خان را از مزار شریف فرمان کرد که اگر سردار شاد محمد خان از پیری ضعیف وناتوان نشده باشد وکار حکومت را اجرا بتواند مأمور فرماید وشهزادهٔ خادم‌پرور فیض‌گستر او را طلب حضور مرحمت ظهور خویش نموده چون او اظهار توانا بودن را در خدمت دولت کرده بعرض رسانید که راه خدمت دین ودولت را در حالت توانائی وناتوانی پیمودن سرمایهٔ امانی وآمال بودن است شهزاده‌اش به حکومت جلال‌آباد سرافراز وممتاز فرموده نیک بنواخت وهم در این اوان برگد نور محمد خان افسر فوج پیادهٔ لهوکردی که از سبب امری موقوف نوکری شده بود فرار اختیار کرده عیال واطفالش بامر حضرت والا درکابل آمده از دولت مصارف مؤنت ایشان مقرر ومعین گشت تا به عسرت روز بسر نبرند ودر خلال این احوال بروز دهم ماه جمادی الاول محمد شاه خان از حضور فیض کنجور حضرت والا به حکومت آقچه سرافراز گردیده میرزا عبدالعزیز خان نویسندهٔ سابق سنگچارک که سردار محمد اسحق خانش چنانچه گذشت از سبب هواخواه بودن او نسبت بدولت محبوس کرده بود به سردفتری میمنه ممتاز گشت واز آنسوی مردم صافی ودیوگلی که سرفتنه جنبانیده بودند از ورود سپهسالار غلام حیدر خان درکنر که آنفاً به شرح رفت آگاه گشته از بیم جان راه‌انابت برگرفته از در اطاعت نزد سپهسالار حاضر آمده جبین ضراعت به خاک معذرت سوده عفو تقصیر خواستند واو همه را عفو نموده واز تسلیات شافیه دل بجای آورده باندازهٔ توان واستعداد مالیات دیوانی را بر عهدهٔ ایشان نهاده وامر کرد که بعمال وضباط جلال‌آباد برسانند وایشان انگشت منت بر دیدهٔ قبول نهاده مطیع ومنقاد شدند ومقارن اینحال مردم مهمندکوه وملک زمان عیسی خیل از راه معاونت ملک غیرت نام که صفدرخان ناوکی وملک موسی ومدثر نامان باغوا والقای مردم خارجه باو طرح منازعه ومقاتله انداخته بودند یورش برده قلاع ملک موسی را متصرف شده وآتش زده همه را بسوختند واز وقوع این امر هواخواهان ملک موسی ومدثر همه با ملک غیرت متحد گردیده باتفاق نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر شده خواهش آن کردند که ملک غیرت به بزرگی وسرخیلی ایشان مفاخر

ومباهی گردد وسپهسالار مسئول ایشان را بگوش قبول جا داده نام بزرگی مردم مهمندکوه وقومش را بر او نهاده همه را خرم وخرسند ساخت ومقارن این حال فرستاده محمد شریف خان وصاحبزاده محمد سعید خان وملک خالا خان که چندی قبل از این نیز چنانچه گذشت کس فرستاده از سپهسالار برای سرزنش وگوشمالی عمرا خان جندول معاونت خواسته وجواب معقول شنیده بودند دوباره نزد سپهسالار آمده خواهش اجرای تمنای اول ایشان را بنمود واو عریضه نگار حضور اقدس والا شده وفرستادهٔ آنان را رخصت بازگشت داده وعدهٔ کمک دادن را به صدور امر والا نهاد وحضرت والا از این عریضهٔ سپهسالار بنامش در روز چهاردهم ماه جمادی الاول نگار فرمود که آن مردم از نفاقی که در دل دارند بیرون از دروغ سخنی بر زبان نرانده واز اول تا کنون راه راست هرگز نپیموده‌اند که یقین بگفتار ایشان حاصل شود وقراری در امور روزگار ایشان نهاده آید پس سزاوار آنست که کار ایشان را بخود ایشان واگذاشته در نیک وبدکردار ایشان کارکنان دولت مداخلت نکنند تا پاداش گفتار وکردار ساقط از اعتبار خود را دیده جزای افعال واعمال خویش دریابند چنانچه به مضمون ارباب الدول ملهمون چنین شد که حضرت والا فرمود ونوشت ورفته رفته دولت انگلیس باجاور را متصرف گشت ودر خلال این اختلال مردم مهمند پلکونک[1] روسی وارد ساحل رود جیحون شده خواست که نهری برای مردم تراکمهٔ سکنهٔ علاقه کرکی در اراضی متعلقهٔ افغانستان احداث وجاری نماید وآقا جان خان رساله‌دار که در سرحد اقامت حفاظت داشت همت بر ممانعت گماشته نگذاشت که جوی جدید حفر کند وپس از منع کردن او از عزم خویش پهلو تهی کرده در وقتی که از جانب دولت مسئول گشت از احداث وحفر نمودن جوی جدید انکارکرده در مقام گفت وشنید اظهار نمود که برای گردشی در آن صحرا پا نهاده دیگر مدعا نداشته است واین امر از عریضهٔ واقعه‌نگار آن حدود به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده در روز بیست وهفتم ماه جمادی الاول کرنیل ولی احمد خان سفیر ومقیم کلکته را فرمان کرد که از این ماجرا ویسرای کشور هند را آگاه کند تا او سفیر دولت انگلیس ومقیم پطرزبورغ را خبر داده کارگذاران دولت روس را از این گونه اقدامات بازدارد که مبادا فتنهٔ حادث شده خجالت بارآرد وهم مقارن این حال از عریضهٔ وقایع‌نگار مشهد مقدس بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید که میرزا رمضان علی نامی از مردم قندهار ملازمت وخدمت دولت روس را اختیارکرده به عزم جاسوسی رهسپار اندرون مملکت افغانستان شده است که طرق وشوارع وجبال وسهول افغانستان را با شرح حال مردم سکنه‌اش معلوم کرده بازگردد ومفهوم کارگذاران دولت روس کند وحضرت والا در روز ششم ماه جمادی الثانی تمامت سرحدداران مملکت ذی دیانت را ارقام واعلام فرمود که جاسوس مذکور را از راه مداخلت در خاک افغانستان عبور نکند.

۱- پلکونک، منصب است نه نام.

ذکر تمرد ورزیدن و به مکافات کردار خویش رسیدن هزارهٔ شیخ علی

ومقارن این حال مردم هزارهٔ شیخ علی که از سبب گرفتار شدن چند خانوار سادات نکوهیده کردار ایشان که از پیش نام بنام به شرح رفت از دولت آزرده دل ورنجیده خاطر شده بودند ودر میان خود که نصفی شیعی مذهب وآقا خان محلاتی[1] مشرب ونیمی سنی وحنفی مذهب بودند در باب سیدان مذکوره وامر دیگر که در بین قومی اتفاق افتاد از در معاندت با هم در آویخته وعبدالله خان حاکم ایشان بدفع نزاع برخاسته خواست که جانبین را زجر وتوبیخی نموده باصلاح آرد وجرم زیاد چون بارگران برعهدهٔ ایشان نهاد محصلان برای حصول وجه جریمه گماشت وآن طائفهٔ وحشی صفت که خرد معینی نداشتند که عریضه‌نگار حضور شهریار تاج‌دار شده عفو تقصیر می‌خواستند وشاید که پادشاه جرم‌بخش خطاپوش باندازهٔ توان باری بدوش ایشان می‌نهاد این را نکرده از جهالت طریق ضلالت پیش گرفته ره‌نورد بغی وطغیان شدند ومحصلان حاکم را جواب داده روی ستیز به سوی اقامتگاه عبدالله خان نهاده با او وصدباشی محمدکبیر خان وخاصه‌دارانی که در تحت رایتش بود در آویخته ایشان را از پیش برداشته در قعلهٔ اقامت‌گاهش در آورده متحصن ساختند وسید جعفر خان حاکم غوری آگاه گردیده نود تن پیادهٔ مسلح به سلاح ملکی از مردم طائفهٔ نیک پی هزاره از راه نصرت ومعاونت عبدالله خان حاکم در شب سه‌شنبه چهاردهم ماه جمادی الثانی در موضع تاله وبرفک رسانیده در اندرون قلعهٔ که حاکم مذکور متحصن بود جای گزید واین فتنه از عریضهٔ حاکم مذکور بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده در روز پانزدهم ماه مذکور یک فوج پیاده ویک فوج سواره از سپاه نظام مقیم مزار شریف را با توپخانه بتدمیر آن قوم شریر گماشت وهم عبدالرحیم بیک وحبیب الله بیک وغیره بزرگان سکنهٔ علاقهٔ کهمرد را با عبدالغفور خان حاکم دوآب وسید جعفر خان حاکم غوری که هنوز از شامل شدنش در جنگ حضرت والا را آگهی دست نداده بود ومحمد سرور خان حاکم خنجان را فرمان فرستاده امر کرد که با ایل واحشام مردم سکنهٔ محال مذکوره راه سرزنش آن قوم بدمنش برگرفته به سرعتی هر چه تمامتر قبل از وصول لشکر وتوپخانهٔ که از مزار شریف رهسپر آنجا گردیده‌اند خود را به عبدالله خان رسانیده اشرار بدکردار را از دور او پراکنده سازند وایشان به تهیهٔ لشکر پرداخته هنوز رهسپر منزل مقصود نشده بودن که یک تن از نوکران محمد سرور خان حاکم خنجان که جهت خدمات دولتی در موضع دوشی اقامت داشت بامر

۱– محلات نام قریهٔ از مضافات شهر قم ایران است که در سه منزلی جانب جنوب تهران واقع است.

او پیشتر از دیگران با سه‌صد تن از مردم آنجا وبقیهٔ مردم نیک پی روی شتاب به سرعت سحاب جانب هزارهٔ شیخ علی نهاده ازگرد راه بر بغاة حمله کرده واشرار پای ثبات فشرده خادمان دولت را از پیش برداشته مغلوب ومنهزم ساختند واکثر از اسپان والاغهای[1] سواری وبارگیر ایشان را با اسباب وسامانی که با خود داشتند متصرف شده غارت کردند وپس از این واقعه آن قوم شوم عریضهٔ به حضور اقدس والا فرستاده به قلم مغالطه از در مکایده[2] نگار دادند که ما در بین خود نزاع قومی داشتیم ودر او امر ونواهی سلطنت هیچ ابا وامتناعی بروی روز نیاورده حاکم ما را متهم ساخته ناچار با او درآویختیم واینک امید عفو تقصیر داریم که حضرت پادشاه جرم‌بخش عذر پذیر قلم عفو بر جریدهٔ اعمال ماکشیده به مراحم ملوکانه دل بجای آرند وحضرت والا از این عریضه واستدعای آنها عبدالله خان راکه گرفتار تنگنای محاصره بود فرمان عزل فرستاده وبرزگان اشرار را نیز از بزرگی قوم عزل فرموده سید جعفر خان حاکم غوری را فرمان کرد که عبدالله خان حاکم وآحاد رعایای هزارهٔ شیخ علی راکه تا اینوقت در میان قوم نام بزرگی داشتند با خود در مزار شریف آورد که به حضور نیک وبد جانبین سنجیده ومراسم تحقیقات بجای آورده شود تا هرکدام که آلوده به عصیان باشد باندازهٔ گناه سزا داده آید اما اشرار نکوهیده کردار قبل از پرتو وصول افکندان این منشور چون خود را ازکثرت جنایت وخطا سزاوار عفو ترحم پادشاه نمی‌دانستند تن به مرگ داده رو به ستیز نهادند وبا تبعهٔ محمد سرور خان حاکم خنجان وسید جعفر خان حاکم غوری وغیره که بامر حضرت والا از راه تنبیه وتهدید اهل طغیان ویاری ومددکاری عبدالله خان وارد آنجا شده بودند به مقاتله ومحاربه گرائیدند وحضرت والا از شنیدن این خبر برآشفته سراج الدین خان حاکم اندراب را فرمان کرد که با لشکر الوسی آنجا به سرعت وشتاب راه تدمیرگروه شریر هزاره شیخ علی برگیرد وهم سپاه نظامی که در دهنهٔ غوری مقام داشت به فرمانی که از حضور انور شرف صدور یافت حرکت کرده جانب هزارهٔ شیخ علی رهسپر شد وهم جنرال کتال خان راکه با فوج پیادهٔ غزنوی در خان‌آباد اقامت داشت فرمان رفت که راه سرزنش جانب هزارهٔ بدکنش مذکور برگیرد چنانچه وصول عساکر فیروزی مآثر در آنجا واستیصال آن قوم فساد پیشهٔ عناد اندیشه در محلش مرقوم می‌گردد انشاء الله وهم در روز پانزدهم مذکور ماه جمادی الثانی که از مزار شریف سپاه کینه خواه نظام راه تدمیر هزارهٔ شیخ علی برگرفت شهزادهٔ آزادهٔ گردون وساده سردار حبیب الله خان به فرمانی که از عریضهٔ خودش از حضور اقدس بنام سعادت فرجام او شرف نفاذ وعز اصدار یافته بود محمد اکبر خان بن غلام محمد خان را به منصب کرنیلی ومحمد جعفر خان عم او را به منصب کمیدانی وغلام رضا خان نوادهٔ گلستان خان

۱- الاغ، درازگوش.

۲- مکایده، با یکدیگر فریب کردن.

وکلب حسین خان بن شاه حسین خان هزارۀ محمد خواجه ومحمد زمان خان بن تاج محمد خان هزارۀ چهاردسته وغلام حیدر خان ولد حسن خان وقنبر علی خان بن سلیمان خان هزارۀ جیغتو واحمد علی خان بن مرتضی خان بزرگ زادگان طوائف سه گانه هزارۀ غزنین را به فوج پیادۀ قراباغی که از طوائف مزبوره بامروالا وانداز قومی در سلک افواج نظام شرف انتظام یافته بود به منصب کبطانی مفتخر فرموده ششتن از ملک‌زادگان هر سه طائفه را از عطای صوبه‌داری سرافراز نموده واز جمله یک تن را به منصب سارجنی ومیرزا یوسف علی خان را به منصب میجری مفاخر ومباهی ساخته همه را بنواخت.

ذکر شرارت مفسدین منگل وشرح مواجب خدمۀ سردار محمد ایوبخان

در خلال احوال مذکوره چند تن از دزدان قوم منگل برتاجران قوم احمد زائی که از راه تجارت درر پشاور می‌رفتند تاخته ونه تن از احمد زائیان را به خاک هلاک انداخته پانزده تن را مجروح ساختند ودوازده هزار روپیۀ نقد ودیگر اجناس وسامان سفر ولباس همه را غارت کردند واز منگلیان یکتن مقتول ویک تن زخمدار گشته دیگر آسیبی ندیدند وچون در جبال دشوارگذر سرحد مسکن دارند وهم شناخته نشدند از طرف حکومت نیز مأخوذ نگردیدند ومقارن این حال از عریضۀ وقایع نگارکشور هندکه با اهل دیوان دولت انگلیس طرح رفاقت داشت واز احوال آن ولا به حضور انور می‌نگاشت وهم تمثال شصت وهشت تن از خدمۀ سردار محمد ایوب خان را به صنعت عکس‌گیری به دست آورده با مواجب هرکدام که نام بنام از دولت انگلیس می‌برد به حضور اقدس فرستاد حضرت والا را آگهی دست دادکه میر اکبر خان میدانی ومیر حیدر خان ویار محمد خان کاکری ساعت‌ساز ماه ده روپیه ولاله غلام جان سپاهی قندهاری ماه صد روپیه بهرام خان تکابی ومحمد خان سپاهی هر یک پانزده روپیه محمد اکرم خان پانزده روپیه ملا محمد بن بهرام خان تکابی ده روپیه خواجه سیف الدین خان از مردم چهار دهی کابل بیست روپیه میر بچه خان کوهستانی یکصد وبیست روپیه واز این مواجب ماهانۀ او بنابر عنادی که با خوشدل خان لوی ناب داشت وبا او پرخاش کرده بودکاسته کمتر از مقرری به وی داده می‌شد عطا محمد خان سیقانی پانزده روپیه امان الله خان برادر جنرال تاج محمد خان که منصب پیشخدمتی سردار محمد ایوب خان داشت هفتاد روپیه نائب غلام حیدر خان خواهرزادۀ سپهسالار حسینعلی خان از خود او مواجب گرفته ازدولت مقرری نداشت محمد عالم خان بن خان محمد خان لمقانی چهل روپیه پیر محمد خان نوکر سردار امیر محمد خان وامین الله خان برادرزادۀ تاج محمد خان بن معاذ الله خان هر یک هفتاد

روپیه قاضی نور الدین خان برادرزادهٔ قاضی عبدالرحمن خان خانعلوم افغانستان صد روپیه برادر خسر سردار محمد ایوب خان شصت روپیه سردار محمد خان محمد زائی از سرداران کابل هفتاد روپیه محمد یوسف خان بن صفدر علی خان برادر سپهسالار حسین علی خان شصت روپیه محمد شریف خان خسر زادهٔ جنرال تاج محمد خان شصت روپیه خود جنرال مذکور هفت صد روپیه شیر محمد خان برادر امیر محمد خان خسر زادهٔ سردار محمد ایوب خان صد روپیه مبین خان ترکی سی روپیه محمد عالم خان کمیدان از مردم قندهار هجده روپیه آغر خان برادر بهادر خان میدانی بیست روپیه امیر محمد خان خسر سردار محمد ایوب خان نهصد روپیه عبدالخالق خان پسر عبدالقادر خان سیاه دوصد وبیست روپیه سردار شیر محمد خان از سرداران کابل هشتصد روپیه یار محمد خان سپاهی پانزده روپیه عبدالله خان قندهاری چهارده روپیه عبدالحکیم خان برادرگل علم خان بیست روپیه ابراهیم خان قوم وردک بیست روپیه رؤف خان برادر غلام غوث خان بیست روپیه جنرال تاج محمد خان بن میر آخور علی محمد خان صد روپیه الله بخش نام نوکر یکی از انگلیسان که محافظ ونگران حال سردار محمد ایوب خان بود تمثالش در آینهٔ عکس آمده خوشدل خان لوی ناب یکهزار وپنجاه روپیه پسر سردار شیر محمد خان وجان محمد خان کمیدان قندهاری هر یک بیست روپیه گل محمد خان برادر محمد عالم خان بن محمد خان چهل روپیه سکندر خان برادر خوشدل خان لوی ناب پیشخدمت سردار محمد ایوب خان هفتاد روپیه کپطان کاردن نام انگلیس که صورتش در عکس آمده از خدمهٔ سردار محمد ایوب خان نبوده شاه محمد خان صندوقدار سردار محمد ایوب خان سه صد روپیه ایشیک آقاسی محمد اکبر خان عمزادهٔ لوی ناب خوشدل خان یکصد وبیست روپیه سردار فتح محمد خان نهصد وپنجاه روپیه پسرش با پدر خویش به همین مواجب شریک بود خیر الله خان کرنیل از قوم وردک سی روپیه سپهسالار حسین علی خان هفتصد روپیه جنرال میر فقیر خان پنجاه روپیه عبدالوهاب خان قابوچی شصت روپیه کرنیل امیر محمد خان کاکری چهل روپیه میرزا غلام غوث خان پنجاه روپیه دو تن پسران حسین علی خان سپهسالار هر یک صد روپیه ویک تن نوکر او بیست روپیه جنرال ولی محمد خان وردک صد روپیه حیدر خان لالهٔ سردار محمد ایوب خان شصت روپیه ارسلاح خان تکابی بیست روپیه گل محمد خان فوفل زائی صد روپیه میر افضل خان سپاهی قندهاری سیزده روپیه محمد عمر خان سپاهی قندهاری هجده روپیه خالوی سردار محمد ایوبخان که از قوم مهمند بود از خود سردار موصوف ماهی صد روپیه مواجب داشت محمد میر خان کاکری سی روپیه محمد اکرم خان برادر خوشدل خان لوی ناب وسلطان محمد خان قندهاری نوکر محمد اکرم خان بن سردار فقیر محمد خان مرحوم ومحمد افضل خان قندهاری هر یک صد روپیه سلطان محمد خان اسحق‌زائی چهل وپنج روپیه مجموع پنجاه وچهار تن از نوکران سردار محمد ایوب خان در ماهی هشت هزار وهفتاد وسه روپیهٔ چهره شاهی

انگلیسی غیر از مواجب خود سردار مذکورکه از پیش به شرح رفت از دولت برطانیهٔ عظمی می‌برند وحکمی که دربارهٔ بازماندگان اسامی مذکوره که در افغنستان بودند از حضور اقدس شرف نفاذ یافت در محلش رقم خواهد شد انشاء الله تعالی وعکس ایشان راکه از هند به حضور اقدس رسیده بود بکارکنان حضور سپرده نگاهداشت ومقارن این حال از عریضه واستدعای محمد ایوب خان بن امین الدوله خان نبیرهٔ شجاع الدوله خان قاتل شاه شجاع مرحوم به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که از پدر خود ناراضی وپریشان حال است اجازت مراجعت درکابل برایش مرحمت شود وحضرت والا در روز شانزدهم ماه جمادی الثانی برای او نگار فرمودکه دامن دولت انگلیس را عروة الوثقای امانی وآمالش دانسته محکم بگیردکه از دامن دولت افغانستان وسیع وطویل تر است وپس از این باکارگذاران حضور اقدس باب سوال وجواب مسدود نموده جسارت در عریضه فرستادن وکتابت نکند وهم در روز شانزدهم مذکور ماه مزبور امر انور والا راکه در روز بیست وهفتم ماه گذشته در باب پلکونک روسی بنام سفیر افغانستان شرف نفاذ یافته واو بفارن سکرتر از رقیمهٔ حضرت والا خبر داده بود شهزاده روس از راه سیاحت واردکلکته شده ویسرای کشور هند به استقبال او در ایستگاه ریل تشریف برده مکتوب حضرت والا راکه از فارسی بانگلیسی ترجمه کرده وبا خود داشت باو وانمود نموده وی بکارگذاران دولت خود از خودسری وبیهوده گردی پلکونک مذکور خبر داده ایشان تمامت سرحدداران دولت خویش را مانع از مداخلت در خاک افغانستان شدندکه دیگر مرتکب اموری که دولت مسئول گردد نشوند ومقارن این حال از تغییر میرزا فقیر محمد خان سررشته‌دار داکخانهٔ اسلامیه پشاور میر محمد علی خان از نبایر واحفاد میر محمد ابراهیم مشرف که شرح حالش در جلد اول به تضاعیف وقایع عهد سلطنت تیمور شاه سدو زائی گذشت از حضور انور مأمور سررشته‌داری پست‌خانهٔ مذکور شد وهم در این هنگام بروز بیستم ماه جمادی الثانی حکم اقدس در باب بازماندگان خدمهٔ سردار محمد ایوب خان که از پیش نام بنام با مبلغ مواجبی که از دولت انگلیس داشتند به شرح رفت بنام نائب میر سلطان خان کوتوال کابل شرف نفاذ یافت که از روی تحقیق ومطابق واقع منازل ومواطن تمامت منسوبان وبازماندگان ایشان را جسته ویافته در هر جاکه باشد البته عیال واطفال ومال ومنال نیز از بعضی آنها در نزد برخی از ایشان خواهد بودکه چون معاند وبدخواه دولتند می‌بایدگرفتار وضبط شوند تا راه مکاتبه ومراودهٔ جانبین مسدودگردیده فتنه بار نیارد ومیر شب مذکور این حکم حضرت والا را چون ذات اقدس در ترکستان وبمزار شریف تشریف داشت سند جور وتعدی خویش ساخته ودام ستم بسرجمعی از بیچارگان انداخته جم غفیری راگرفتار زندان عقاب نموده واخراج المملکت وضبط کرد وتا امروزکه از جلوس میمنت مأنوس پادشاه ترقی‌خواه معارف آگاه اعلیحضرت سراج الملة والدین والا دوازده سال وده ماه ویازده روز به عشرت ومسرت وکامرانی وفرمان روائی وداد دهی وخادم نوازی وعدالت طرازی بسر رفته

است اکثر از خادمان سردار والاتبار محمد ایوب خان وغیره که در ایران وپنجاب وهندوستان راه معاندت این دولت سپرده روز بدخواهی بسر می‌بردند از مراحم والطاف این پادشاه جرم‌بخش وخطاپوش به مراجعت وطن اصلی ومسکن فعلی[1] خود افتخار حاصل کرده هر کدام به مناصب ارجمند وخدمات برومند وتنخواه وافر وبهرۀ متکاثری متلذذ وکامیاب گشته‌اند چنانچه روز به روز عزت واحترام یافته بر مرام نایل گردیده براوج اکرام ارتقا می‌یابند که انشاء الله شرح حال هر یک وپایۀ افتخار حاصل کردنش از طرف دولت در جلد چهارم این کتاب استکتاب[2] خواهد پذیرفت ومقارن احوال مذکوره ملا درویش محمد نام کابلی از حضور انور والا جهت فروش پوست قره‌کلی مأمور بخارا شده در آنجا رفت وبامر مزبور مواظب گشت.

ذکر تمرد مردم چارصده واموری که باعث طغیان آن نکوهیده خویان شد

وهم در این هنگام سهراب بیک وملا عیسی نامان از بزرگان مردم چارصده بی صدور امری از مزار شریف گریخته از حضور اقدس حکمران هرات را فرمان رفت که هر دو تن دستگیر کرده باغل وزنجیر ارسال حضور انور نماید واو محمد علم خان بارک زائی ومحمد امیر خان افشار را با سواران گشادۀ ایشان که یکصد وبیست سوار می‌شدند از راه گرفتن آن دو تن گسیل کرد اما قبل از وصول این سواران ملا عیسی را حاکم سرپل گرفتار ساخته سهراب بیک ازگرفتار شدن او دل از دست داده با برزو بیک که خادم دولت بود از راهِ انابت وارد میمنه شده از آنجا بامید شفاعت او راه مزار شریف برگرفته هنوز شرف بار وعز دیدار حضرت والا را حاصل نکرده بود که حاکم سرپل شانزده تن از سواران نظام را در چقچران نزد صدباشی عبدالعزیز خان فرستاده سیزده تن از یاران سهراب بیک مذکور راکه رفقای ملا عیسی نیز بودند گرفتار نموده ودر سرپل آورده در زندانی که ملا عیسی بود جای داد ودر اثنای این گرفت وگذار حسن بهادر هزارۀ قلعۀ نو بدرود جهان کرده حضرت والا طبل وعلم وسوارگشاده‌اش را به پسر بزرگ او تفویض نموده از مرگ پدرش دل بجای آورد واو را نواخته محمد اسمعیل خان برادر سردار انبیاء خان را از جهت فیصلۀ حساب حکومتش که در موضع تایوره حاکم بود تغییر داده امر کرد که در هرات رفته نزد اهل دیوان محاسباتش را به پای برد واز آنسوی حاکم سرپل که درگرفتارکردن بزرگان مردم چارصده چیره‌دست شده بود مکتوبی به سید قاسم خان

۱- مسکن فعلی، جائی که انسان برای زیست خود در آنجا اقامت نماید.

۲- استکتاب بمعنی نوشتن.

حاکم ماق وچار صده فرستاده پیام دادکه شریف وفاضل وعزیز نامان وغیره کسانی راکه با ملا عیسی وسهراب بیک در نیک وبد افعال انباز وشریکند گرفتار ساخته در سر پل بفرستد تا رهسپار مزار شریف شوند واز قفای این مکتوب محمد اکبر خان پسر خود را نیز با چند سوار نظامی مأمورکرد که اسامی مذکوره را با اشرار طائفهٔ رضا سرکه باغوای ایشیک آقاسی حیت محمد وغنیمت بیک وملا سهراب وشرف الدین وموسی وعزیز بیک نامان چار صده چندی قبل از این با چهار تن از محصلان دولتی که مشغول تحصیل وجوه مالیات وغیره بودند در آویخته هر چهار تن را گرفتار ساخته وسرطعینان افراشته محبوس دست حاکم مذکور شده واز این واسطه ملا عیسی وسهراب بیک که از پیش به شرح رفت از مزار شریف گریخته بودند همه را باعیال واطفال ایشان از آنجاکوچ داده جانب سرپل رهسپار سازد خلاصه پس از وصول فرستادگان حاکم سرپل وپسرش نزد سید قاسم خان حاکم ماق وچار صده خواستندکه اسامی مزبوره را جانب سرپل حمل ونقل دهند از این معنی مردم طائفهٔ زی هند و ورضاسر سرفتنه جنبانیده با سید قاسم خان حاکم وسواران فرستادهٔ حاکم سرپل وپسرش در آویخته خون حاکم مذکور را با دو تن از سواران مزبور به خاک هلاک ریختند وگرفتاران راکه طلب سرپل شده بودنداز زندان برآورده بعد نصف مردم ماق از بیم جان جانب درهٔ فلاخر ونیمی در درهٔ خرنج کوچ داده پناه گزیدند واز صدور این واقعه محمد امیر خان افشار ومحمد علم خان که با یکصد وبیست سوار چنانچه گذشت از هرات به عزم گرفتار ساختن سهراب بیک وملا عیسی رهسپار شده ودر موضع او به درنگ کرده بودند بامر حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان راه تدمیر گروه شریر مردم چار صده برگرفتند ومقارن این حال آخند زاده فقیر محمد خان حاکم چخانسور که به فرمان طلب شرف اندوز پیشگاه حضور اقدس شده بود رخصت مراجعت یافته وحضرت والا ایش در باب حفاظت سرحد سیستان وزیست وگذرانش با کارگذاران دولت ایران به زبان مبارک تعلیم وتلقینی چند فرموده ودستورالعمل سرحدداری وحکومت را مکتوباً نیز به وی مرحمت نموده امر کردکه از راه هرات مرحله پیمای چخانسور شود چنانچه بر طبق امر والا از مزار شریف راه برگفته وارد آن ولا شد وبامور مرجوعهٔ خویش مواظب گشت ودر خلال این حال که هواخواهان دولت وخادمان امور سلطنت مشغول اطفای نایرهٔ اختلال چهار صده وشیخ علی بودند چنانچه گذشت وتتمهٔ آن بعد از این مرقوم خواهد گشت از عریضه وطوامیر اتمام کار سررشته‌داران اهل دیوان که مواجب همه ونویسندگان ایشان از سبب ناتمامی کار وساختن خلاصهٔ بودجهٔ مملکت معطل بانجام خلاصه شده بود به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که کار خلاصه را انجام واستدعای اجرای تنخواه ایشان راکرده‌اند وحضرت والا در روز چهارم ماه رجب ارقام فرموده تمامت اهل دیوان را از راه تنبیه وتهدید باین عبارات اندرز آیات اعلام نمودکه طوامیر وجرایدکاری که کرده ومهر ودستخط نموده گسیل درگاه عالم پناه نموده بودید از ملاحظهٔ ما شرف‌گذارش یافته علم اجمالی

حاصل شد ولیکن امتحان کار شما محض اظهار وساختن شکل طومار بمعیار قبولیت موافقت نمی‌کند زیرا که بعضی کار خود را تمام وبرخی نزدیک انجام ونبذی ناتمام نگار داده به عرض رسانیده‌اید وخویش را در باب معطل فرمودن مواجب این سال واجب الترحم والرعایه در محل اظهار آورده‌اید بنابران لازم آمد که با شما چند کلمه به زبان قلم سخن رانده احوال حال شما را فهمانده از منظورات خویش واقف وآگاه کنم که در وقتی که بافغانستان سه دفتر قرار دادم وتمامت شما داخل کاردفتر بودید لکها روپیه در ملک باقیمانده لکوک دیگر از غبن وخیانت وسرقت شما عاید خزانهٔ دولت نگشته درکیسهٔ شخصی شما افتاد واز بیم آنکه مبادا دزدی شما ظاهر شود خلاصهٔ هیچ سال را کامل کرده شیرازه نبستید وهر قدر سعی نمودم وجد وجهد بکار بردم که امور دفتر از دست شما منتظم گردد انتظام نپذیرفت پس ناچار آن را تغییر داده دفاتر را تفریق نهاده دوباره تفویض شما نمودم واز شما که در هر دو حالت سه دفتر بودن وتفریق فرمودن بدست شما دادم اقرار مکتوبی نیز گرفتم که کارهای کهنه گی را پاک ونوی را نظم ونسق دهید وزود ازکارگذشته فارغ شده درکار آینده خلل واقع نسازید که نقصان دولت ومنفعت شما بروی کار آید وشمابه عرض رساندید که اگر نویسنده بسیار باشد البته می توانیم که کار کهنه گی را از خلل پاک ساخته نوی را نظم ونسق نهاده خلاصهٔ عاید مملکت وخرج آن را بسازیم واین اظهار شما را ظاهراً خالی از غرض دانسته نویسندهٔ بسیار بزیردستی هر یک از سررشته‌داران داده شد ومواجب یک سردفتر ونویسندگانش چنان معین ومقرر گشت که کسی گاهی در افغانستان اینقدر مواجب از دولت نبرده وهمان قدر تنخواهی را که میرزا عبدالرزاق خان مستوفی مرحوم با جمیع نویسندگانش داشته بلکه اضافه‌تر از آن بیک سردفتر ومحررهایش دادم که از چندین دفتر وسرکرده ونویسندگان آن لکها روپیه تنخواه اهل دیوان به قلم آمد واگر چنانچه تنخواه ایشان بادخل مملکت معادله شود ده یک بل پنج یک واز رهگذری نصف آن مواجب اهل دیوان خواهد بود وبا این پس از تفریق کار وصرف مواجب بسیار نیز حرکتی که باعث پیش رفت امور وخیر ومنفعت جمهور باشد بروی روز نیفتاد وزحمت نمی‌کشید وکار نمی‌کنید ودر این اثنا که کار تفریق شده کسر ونقصان زیاد از مواجب اهل دیوان بدولت رخ داد از اغوای کسانی که به تفریق دفاتر مملکت افغانستان رضا نمی‌دادند بلکه از اغراض شخصی خویش آرزو وتمنا داشتند که باز بیک مستوفی کار دیوان تفویض شود کار نکرده فریفتهٔ فریب ایشان شده آنقدر بی‌باکی وغفلت کردید که بسالها از خلاصهٔ دخل وخرج مملکت افغانستان نام ونشانی به میان نیامد وازکارهای گذشته هیچ پاکی حساب ظاهر نگشت واحدی نگفت که کار یکسالهٔ افغانستان پاک شد تا چه رسد به خلاصهٔ چند ساله الغرض هر قدر شما را نصیحت کردم سودمند نیفتاد وپندم بگوش شما جای نگرفت وروز بروز غفلت واهمال را زیاده بر زیاده عادت خود قرار داده بیمار دیدن وبازار رفتن وحمام‌گردن وخویش وقوم را باز دید نمودن بهانه وعذرکار نکردن نهاده هوای سرد وگرم را

مانع کار تراشیدید واز این گونه بهانه وحیله جوئی ها بظهور آوردید تاکه ناچار گردیده شما را در قید حاضری در آورده وقت معین کردم واز روی تنبیه وتهدید وتأدیب وتهذیب شما را امر کردم که اگر غیر حاضر شدید از تنخواه شما کسر میشود نیز چون روز شما از درکات مردم آزاری وتنخواه وافر سرکاری بسر همی رفت پاک نکرده با ادعای مسلمانی از خداوند پاک شرم ننمودید چنانچه از دفتر که روی به خانه می‌نهادید چون محبوس که از زندان رها شود مشعوفانه قدم می‌زدیدوچون از خانه به سوی دفتر رهسپر می‌شدید چون زندانیان دلگیر می‌رفتید که گویا شما راکرهاً وزجراً به زندان می‌برند وهیچیک امری راکه پیش رفت کار باشد اختیار نکردید وبا خود نگفتید که کار به گردن ما افتاده باید انجام پذیرد نه از هتک اعزاز واحترام خود ترسیدید ونه آزرم وحیا کردید که از این بیکارگی نام پدران ودودمان ما بد وپست می‌شود ونه غم روز آیندهٔ خود را خوردید که رفتار وکردار ما آخر مزاج پادشاه را متغیر ساخته لاجرم از مردم دیگر ممالک سر رشته‌دار واهل کار خواهد خواست باری نه خلاصه ساختید ونه از حساب گذشته بپرداختید ونه بقایای ملک را براستی ودرستی نشان دادید این را نمی‌گویم که کار نکردید کار نموید اما بر طبق دلخواه من ننمودید که از شما راضی وخرسند می‌شدم آخر از شما مردم که در دیگر قلم کار بدست دارند وامین ووزیر ودبیر ومعتمد پادشاه ورعیت می‌باشند چه می‌کنند آیا از صداقت مواجب بیت‌المال مسلمانان‌را خورده خدمت می‌کنند یاخود را مسلمان پنداشته حق پادشاه ورعیت را حیف ومیل می‌نمایند ودل‌خوش می‌دارند بهرحال نمی‌دانم که از چه در این دولت با آنکه سالهای بسیار پدران شما وخود شما به عزت روز بسر برده عمر صرف کردید حال بی‌دیانتی وکج روی را پیشه کرده از غیرت اسلامی وحمایت همدینی وحفاظت ننگ ونام خود را بیک سو نموده واز همه صرف نظر کرده کمر بخذلان خود ونقصان دولت وخرابی رعیت بسته‌اید واین نیز مسلم است که در تمام عالم از شما امین‌تر ومعتمدتر کسی نیست وبه‌مردی وغیرت ملت کار دولت خود را در هر جا که هستند از صداقت می‌کنند نمی‌دانم شما مردم چه دین وآئین دارید وچرا پاداش کار وعاقبت روزگار خود را ملاحظه نمی‌کنید واین امر راکه شما اختیار کرده‌اید آخر پردهٔ عزت شما را پاره خواهد کرد ودست شما را از کار دولت کوتاه خواهد ساخت وده سال است که دفتر ودیوان بدست شماست اکنون در این طومار بعضی از سه سال وبرخی از چهار سال ونبذی بیشتر وجماعهٔ کمتر سخن از تمامی کار جمع وخرج ها اداکرده خدمات خود را نشان داده‌اید وحال آنکه درازای سررشته وقرارداد من وتعهدات شما ونظر باینکه از چند سال کار بدست شماست اینطومار شما را جواب نمی‌گوید وبه محض اظهار وگفتار چگونه مطمئن خاطر شوم وآن خلاصه‌ها راکه می‌گوئید تمام شده درکجاست واز چند سال جواب می‌گوید من در سال لوی‌ئیل هزار ودویست ونود وهفت هجری داخل افغانستان شده زمام مهام مملکت را بدست گرفته‌ام وحال آخر سال اودی‌ئیل وماه هفتم از سال هزار وسه صد وهفت هجری قمری است که شما بعضی از قوی‌ئیل

وبرخی از پیچی‌ئیل ونبذی از میان وجمعی از پای کار خلاصۀ دخل وخرج را نشان داده‌اید که اگر وسط کار را از شما بپذیرم ابتدایش راازکی بپرسم وپایان آن راازکی معلوم کنم خلاصه من شما را امین قرار دادم شما خیانت کردید ومن شما را شریک دولت ساختم شما خود را بیگانه قرار دادید من می‌گویم که وجوه دولت خود را در ملک باقی نگذارید وهمه را فراهم نموده مواجب خود را نقد از خزانه ببرید شما درکار خود تا آنجا بی‌خبر وحیرانید که گمان می‌برید امیر ما تنخواه ما را نمی‌دهد ورایگان بالای ماکار می‌کند واین قدر فکر ندارید که سپاهیان دولت شما را ماه به ماه نقد از خزانه تنخواه می‌دهم شما را چگونه گرسنه وبی‌نان می‌گذارم عزم وارادۀ من آن است که شما شریک خزانۀ پادشاهی بوده در ملک هیچ باقی نگذارید وتمام داخل خزانه شده تنخواه شما پیشتر از دیگر مواجب‌خواران برسد واگر وقتی کم خرج شوید از خزانه وجه گرفته محتاج دکان‌دار وکسبۀ اهل بازار نشوید اینچه خیال خام است که بدل جای داده می‌گوئید که پادشاه مواجب ما را معطل کرده نخواهد داد واین را تصور نمی‌کنید که من امیرشما هستم چند از ملک ودولت شما بخرج خود واولاد خود رسانیده‌ام که برای شما چیزی باقی نمانده باشد که باعث عسرت معیشت شما گردد ومنظور از این سعی وکوششی که من دارم صرف اجرای احکام شریعت مطهر حضرت ختمی مرتبت است که حق بیت‌المال ضایع نگردیده جهت حفاظت ناموس ملت روزی بکار آید وآلات حرب فراهم شده سپاه بسیار مرتب گردد تا مدافعت خصم بوجه دلخواه در محل اجرا آید نه اینکه مال یک ملت صرف آرزوهای چند تن از اهل مملکت که در حقیقت وشریعت برای ایشان حرام است برسد ومواخذۀ آخرت شود آری سبب معطلی تنخواه این است که آن را در نفس الامر ضامن ومحصل کار قرار داده‌ام که زودکارهای مرجوعۀ خود را تمام وانجام نموده عز سربلندی وافتخار حاصل کرده خدا ورسول او را ومرا از خود راضی ساخته مواجب خود را یکجا برده از راه حلال صرف مؤنت خود بکنید وحق دوکرور نفس ملت نجیبه را به حرام نخورید وتا پارسال تنخواه را برده‌اید همین یکسال که معطل شده دیگر امری نیست بجز جهت محصلی ودرستی وتمامی کار شما پس خدا نکند که بی‌عزتی وخرابی شما ملحوظ ومد نظر باشد بلکه از خداوند شما را امین وصادق وراست‌کار وراست‌گفتار وحلال‌خوار می‌خواهم واکنون از شما نظم ونسق تمامیت کار شما را طالبم وآن نیست مگر خلاصۀ جمع وخرج بودجۀ[1] مملکت وخلاصه‌ها را از سال لوی‌ئیل تاکنون که اودی‌ئیل است ده ساله تمام وانجام می‌خواهم واگر اودی‌ئیل بالفعل ساخته نشود تاسیچقان ئیل باید کامل وتمام وپرداخته گردد بعد از آن خدا بخواهد خودم درسال آینده درکابل آمده کارهای شما را ملاحظه می‌کنم وخلاصه‌ها را تسلیم شده بهریک از شما بخط خاص خویش سند فراغت ازکار ورضانامه می‌دهم وشما شروع در

۱-بودجه سیز بمعنی خلاصه است.

کار جدیدکه روی می دهد می نمائید ومن مایل وراغب نقصان وعیب کار شما نیستم همهٔ کلماتی را از راه نصیحت به شما نوشتم وگرنه تنخواه شما موقوف وبریده نیست امانت است که به شما خواهد رسید اگر امروز بدست شما نیاید فردا آمد نیست اما خدا را حاضر دیده کارها را شب وروز ندیده تمام کنیدکه ناتمام هیچ نماند ودر بین ما وشما دوباره سخن پیچ نخورده از شما شکایت نکنم وتمامی وپاکی حساب وساختن خلاصه‌های شما شما را بکلی نیک نام وستوده فرجام سازد زیراکه تمام مردم افغانستان شما را دزد وخاین می‌گویند ودر دل جای داده‌اندکه اهل دیوان از سبب آن خلاصه‌ها را تمام وانجام نمی‌کنندکه باقی در ملک بماندکه بدون باقی بازار دزدی ایشان رواج نمی‌گیرد ودر صورت خلاصه ساختن برای دزدیدن چیزی در ملک نمی‌ماند وراه سرقت مسدود می‌شود پس اینچه قباحت وملامت است که به حالت شماست که جمیع طوائف واقوام این قبای بدنامی را بر قامت شما راست کرده‌اند ودر ساختن خلاصه زبان مردم نسبت به شما بسته شده نیکنام می‌شوید ودولت مرد نیکنامی وعزت مرد است شما هرکدام دعوی عقل وفراست را دارید کدام عاقل وصاحب تمیز از عزتش گذشته که شما بگذرید این عبارات را از آن نوشتم که بقیهٔ کار خود را تکمیل نموده انجام نمائید وقتی که من رونق افزای کابل شدم کارهای شما را سراپا می بینم احیاناً اگر از مزار شریف حرکت کرده در دیگر طرف مملکت چندی برای امری رفتم ونظم ونسق ولایتی وجائی را منظور داشتم همانا از حضور شخصی را مأمور می‌کنم که کارهای شما را پرسیده وخلاصه‌ها را دیده مرا آگاه کند در هر جاکه باشم حکم اجرای مواجب شما را می‌کنم وازاین طومار که ارسال داشته‌اید نمی توانم تنخواه شما را اجرا دهم زیراکه دو عیب را لازم می‌آرد اول ندانسته ونفهمیده بکاری که علم ندارم تصدیق کرده خواهم بود واین تصدیق بی‌تحقیق راگاهی نمی‌کنم دوم ظاهر می داردکه مواجب شما را محض رنجش خاطر معطل داشته‌ام وبه مجرد مشاهدهٔ طومارکار شما آن رنجش برطرف وزایل گشت واین دو نکته نیست بلکه در وقتی تصدیق کار شما خواهد شدکه خلاصه‌ها راکامل بسازید واز ملاحظهٔ من بگذرد پس در آن وقت تنخواه شما جاری وامر دادن خواهد شد اکنون از روی مصلحت حکم اجرای تنخواه شما را ندادم واینک در خاتمهٔ کلام بازشما را تأکیداً نصیحت می‌کنم که دولت وکار را از خود بدانید وبا دولت غم شریک شوید من‌که یک کرور وهشتاد وچند لک روپیه مالیات مملکت را بدست وقلم شما جمع کرده به لشکرهای دولت خود شما مردم می‌رسانم البته در تنخواه شما هم خاطرگران نمی‌شوم وشما را شایان مواجب ومراحم وعزت ونوازش می‌دانم اما شما را خداوند هوش وفراست مراحمت فرموده هدایت کندکه عزت خود وقدر مرا ضایع وفراموش نکنید فقط واین اندر زنامهٔ شاهانه را بسردار والاتبار ستوده اطوار خجسته کردار حمیده رفتار صدق گفتار شهزاده حبیب الله خان درکابل فرستاده امرکردکه تمامت اهل دیوان را از وضیع وشریف به سلام خانهٔ عام طلبیده نزد ایشان قرائت فرماید واز جملهٔ دفاتر پادشاهی مواجب

میرابوالقاسم خان سردفتر تشخیص ومیرزا محمد یوسف خان سردفتر فارغخطی ومیرزا محمد طاهر خان سردفتر روزنامچه ومیرزا محمد یوسف خان امین نظام را با همهٔ نویسندگان ایشان که کارهای محولهٔ خود را بر وفق امر حضرت والا تمام وانجام کرده بودند اجرا فرموده فرمان کرد که بگیرند وشهزادهٔ سپهر وساده ممدوح پس از پرتو وصول افکندن آن اندرز نامهٔ پدرانه ونصایح ومواعظ مشفقانهٔ شاهانه را که هیچ پدر نیک تمیز فرزند عزیزش را از زمرهٔ فرمان دهان تاکنون نکرده ونخواهد کرد بر طبق امر قبلهٔ امجد وکعبهٔ اشرفش در محل اجرا آورده سراپا قرائت فرمود وبزرگان وخوردان اهل دیوان در خاتمهٔ قرائت آن دعا وثنای زیادگفته وپادشاه وشهزادهٔ معارف آگاه را نیک بستودند ورخصت بازگشت یافته از حضور شهزاده جانب دفاتر خویش شتافتند ولیکن کار را پریشان‌تر ودولت ورعیت را حیران‌تر ساخته با آنکه میر محمد خان حسین خان مستوفی خلاصهٔ دوساله ازکار چهار سالهٔ خویش راکه قلم استیفا در دست داشت تمام وکامل کرده وپرداخته وسال سوم را از تحریر برآورده قبل از میزان کردنش در تضاعیف کارهای سال چهارم جلوس میمنت مأنوس معزول شده بودکار خلاصه را تمام نکردند وهمان خلاصهٔ دو ساله راکه او انجام داده وپس از عزلش در تحویل خانهٔ دفاتر پادشاهی نهاده بود نیز در معرض عرض واظهار نیاوردندکه مبادا خلاصهٔ همه ساله را دولت از ایشان بطلبد خلاصه پنبهٔ غفلت درگوش زده وچشم از احسان پادشاه پوشیده کار خلاصه را نظر به کم وکاست شدن عمل ودخل مملکت عذر آورده انجام نکردند تاکه نوبت اریکه آرائی وفرمان روائی به پادشاه ترقی‌خواه با داد ودین اعلیحضرت سراج الملة والدین رسیده قلم عفو وبخشش بر بقایای مملکت که تقریباً بهفت‌کرور روپیه میرسید واز روی سنجش بروی روز افتاده بود درکشیده به محضر عام زبان شفقت بیان گشوده تمامت اهل دیوان را مخاطب ساخته فرمود که: از خطا وخلل وعصیان وزللی که ایشان کرده‌اند ازگذشته گذشتم ودر آینده خلل انداز کار دیوان نشده دست آز به مال دولت ورعیت دراز نکنند واز این فرموده اعلیحضرتش تاکنون که سال سیزدهم سلطنت کثیر المنفعت اوست بهمین یک سخن که برزبان مبارک رانده اهل دیوان را چون آینهٔ ضمیر منیر خویش از غبار غدر وخیانت پاک دانسته کسی راگرفتار باز پرس حساب نفرموده اما اهل دیوان هر امری راکه بروی کار آورده وهر فعلی راکه به‌پای برده‌اند، چه از صداقت وخدمت وچه از غبن وخیانت انشاءالله در جلد چهارم جابجا وسراپا ثبت این کتاب خواهد شد چه این فرقه را.

اگر یک‌جو بدل انصاف بودی — نبودی نیم ارزن در جهان رنج

ذکر صدور منشور ممانعت مردم ناصری که از شرائط دولت اعراض کرده بودند

چون مردم ناصری از شروطی که حضرت والا با وکلای ایشان در میان نهاده وقبول کرده سند مکتوبی داده بودند سرباز زده چنانچه گذشت در دامان رفتند حضرت والا از این مکائدهٔ آن قوم شریر بر آشفته شهزاده والا جاه سردار حبیب الله خان را در روز هفتم ماه رجب فرمان کرد که بزرگان قوم سلیمان خیل راکه جهت امری درکابل به نزدش حاضرند آگاه کند که بیدار وخبردار ممانعت مردم ناصری از در آمدن بافغانستان بوده در وقت ونهادن ایشان از دامان بسوی افغانستان استوار وآماده پیکار باشند تا اگر شرائط مقرره را قبول نکرده از راه خیره چشمی داخل خاک افغانستان شوند دمار از روزگار ایشان برآورده مانع گردند وهم یک فوج پیاده ویک فوج سوارهٔ نظام ازکابل رهسپار غزنین نماید که در آنجا اقامت گزیده فوج پیادهٔ فوفل زائی با حکمران غزنین ره‌نورد علاقهٔ ترکی شده در انسداد راه عبور مردم ناصری بکوشند وهم در روز مذکور حکمران غزنین وقندهار راکه قبل بر این در وقت رفتن مردم ناصری در بنون ودامان امر شده بود دوباره فرمان تأکید فرستاده نگار داد که با فوج پیادهٔ فوفل زائی ومردم الوسی افغان وهزاره از غزنین واز قندهار رهسپار ممانعت مردم ناصری شوند ودر صورت عدم قبولیت شرائطی که از حضور بر عهده وکیلان آن قوم نهاده شده مانع از در آمدن بخاک افغانستان گردند وهم فرمانی مصحوب ملا پاینده محمد هوش خیل وشادی خان بهرخیل وعطا محمد خان یحیی خیل وملک سردار داودخیل فرستادگان قوم ناصری که شرفیاب حضور انور شده وقرآن را شفیع با خود آورده بودند بنام میرباش ومیر حیدر وسردار واولیا خان وعبدالله خان مهترکل قوم ناصری وخان بهادر واولیاء وشهزاده ودین محمد نامان بزرگان قبایل قوم موصوف چون یحیی خیل وهوش خیل وغیره وشیر وبابر ولمر[1] ومحمد یار وشهباز ونیاز محمد وحبیب‌الله ومدد نامان برزگان شادی خیل وداودخیل از قبایل قوم مذکور نگار فرموده ارسال نمود که فرستادگان شما حاضر مزار شریف شده شرف بار حاصل کردند واز طرف قوم ناصری پیام اطاعت وانقیاد اداکرده به زبان معذرت خواهش عفو تقصیرکردند ومن هر چهار تن را از مراجعت باز داشته برای شما به عبارت وزبان افغانی وپارسی نوشتم وشرائطی چند در آن درج کردم ودرکابل به فرزند کامکار سعادت اطوارم سردار حبیب‌الله خان فرستادم واو مصحوب محمد اکبر خان برادر صوفی محمد افضل خان نزد شما ارسال داشت وشما پس از ملاقات با فرستادهٔ مذکوره مکتوب

۱- لمر، بلفظ افغانی آفتاب راگویند.

وقرآنی را خاتم بر نهاده همدست او نزد فرزند ارجمندم روان کردید وچون ازکابل در مزار به حضور رسید قرآن شریف ونوشتهٔ شما دیده شد واز شرائطی که درج فرمان بود هیچ درج نبود وهم عهد وپیمان اطاعت وانقیادکه می‌بایست در حاشیهٔ صفحهٔ از صفحات کلام مجید نگار می‌دادید نگار نداده در دو ورق خارج از فرقان حمید نوشته وچند مهر نهاده بودیدکه نام ونشان صاحبان مهر نیک شناخته ودانسته نشدکه کدام یک بزرگ وکدام قبیله هست پس عریضه وعهدنامهٔ شما راکه بیرون از شرائط مقررهٔ من وخلاف اصل منظور وسراپا غدر نما وخیانت پیرا بود سودمند ندانسته وبا فرستادگان شما مکالمه ومذاکره کرده رخصت مراجعت دادم واین را لازم شمرده صریحاً ارقام فرمودم که اگر گذران شماکه عبدالله خان وبزرگ قوم ناصری می‌باشید در همان موضعی که از راه قشلامشی در زمستان می‌روید می‌شود پس نیکوتر آن است که در سایهٔ حمایت دولت انگلیس روز بسر برده خیال آمدن افغانستان را در دل راه ندهید زیراکه من از نفعی که شما بدولت افغانستان برسانید گذشته چشم اعتماد بربستم چه آمدن شماکه از راه دوستی وغم شریکی نباشد یک ضرر عاید دولت وده اضرار واصل سر ومال وعیال واولاد شما می‌گردد پس در این صورت چه قدر زحمت کشیده تمامت اقوام واحشامی راکه آمادهٔ مخاصمت شما ومترصد فرصت قتل وغارتند از دست برد قتال وجدال ممانعت کنم ونگران حال ومآل شما ودشمنان شما باشم وحال آنکه هیچ عاقلی به ضرر خویش وایذای دیگری بلا سبب راضی نخواهد شد واگر چنانچه گذران شما در خاک مملکت متصرفهٔ دولت انگلیس نشود وگشایش عقود امور شما منحصر بآمدن در افغانستان باشد پس یقین دانسته وآگاه باشیدکه بدون اینکه از ده خانه یک خانه واز صد ده واز هزار صد خانه‌که همه صاحب ثروت ودر نزد قوم معتمد باعتبار باشد وبهر چهل خانه یک خانه از بزرگ زادگان وسرخیلان که اجرای امور خانه‌واری زیردست خود را بتواند به رسم گروگان به دولت ندهید واز طرف دولت در زمین پرآب وعلفی چون ولایت قطغن موطن ومسکن داده نشوند هرگز این عقدهٔ لاینحل گشوده نخواهد گشت ومن نیز نخواهم گذشت تا خانه‌وار مذکور در اقامتگاه خود مسکن گزیده از زراعت کاری ومالداری خود محظوظ وکامیاب شوند وملحوظ دولت را بروی کار آرند وبهتر از محل سکنای خود دیگر جائی را به شمار نیارند ودر آنجا اگر تقاوی برای اجرای امور فلاحت وزمین جهت غرس وزراعت بخواهند از دولت عنایت می‌شودکه هر قدر دواب ومواشی فراهم کنند تنگی نکرده به وسعت در آن چرایش وگردش کنند وهم هر قدر بخواهند زراعت نمایند زمین قابل الزراعت داشته باشند تا به خوشی روز به سر برده خرسندانه عمر بگذرانند وزمینی که برای سکونت وزراعت ایشان از دولت مرحمت می‌گردد از شرکت وملکیت غیر خالی خواهد بودکه خود همان خانوار آب وعلف

وریع[۱] ودخل آن را صرف خود ودواب ومواشی خودکرده به یسر وسهولت زیست کنند واز ظهور شفقت وملاطفت دولت راضی وشاکر باشند وآن خانوار باعث اطمینان خاطر من ومورث اعتماد قوم خود خواهند بود زیراکه از توطن ایشان در آنجا با خود می‌گویم که اینقدر خانوار از قوم خویش در ولایت قطغن که بحاشیهٔ مملکت افغانستان وساحل نهر جیحون جا ومأوای داده‌ام البته ایمن می‌باشم پس آمدن شما در افغانستان واز ده خانه یک خانه را بمن دادن ومن ایشان را در قطغن جای سکنا وزیست قرار نهادن دلیل ظاهر غم‌شریکی شما با دولت واعتماد وتسلی من با شما خواهد بود واینکه این خانه‌وار را از صاحب ثروتان وبزرگان با استعداد وشأن می‌خواهم منظور آن است که مردم همسایهٔ خارجه بدانند وببینند که اینقدر خانوار از قوم افغان که تمامت ایشان آدمان درست وبا عزت وثروت وضیعتند[۲] واز شجاعت و وطن‌پرستی زمین خود را بجان خریدارند وکسی جرأت آن را نتواند که وطن ومسکن ایشان را متصرف شود واز این رهگذر این خانوار بازوی با نیروی دولت وپروبال مکنت سلطنت خواهند بود وخانوار زبون وزار بار خاطر دولت وشما خواهند شد وبار خاطر را نه شما روا دار شوید ونه من قبول‌کار می‌شوم باری اگر آمدن خود را در افغانستان به شروطی که رقم شد قبول کنید هر آینه من نیز قبول دارم والا نیائیدکه از آمدن شما یک ضرر به دولت وچندین ضرر به شما روی خواهد داد این آخرین سخن من است که در حالتی که به قدم صداقت واطاعت داخل این مملکت شوید دشمنیهای سابقهٔ شما که با قوم سلیمان‌خیل وغیره در میان بود تمام دفع ورفع خواهد شد ومبدل به مودت وموالات خواهد گشت واز این نیز آسوده‌خاطر باشید که من خیرخواه شمایم نه بدخواه باقی اختیار دارید ودر باب تقاوی ومدد خرج که به این خانوار داده می‌شود تا چهار سال خواسته وگرفته نمی‌شود پس ازگذشتن چارسال مالیهٔ دیوانی سال پنجم با وجه تقاوی چهارساله سال به سال به مدارا مطالبه می‌شود واز آبی چار یک ودیمی ده یک همه ساله می‌دهید فقط وامری که پس از پرتو وصول افکندن این منشور از صدور پرشرور مردم ناصری به ظهور پیوست در موقعش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی.

ذکر قتل قاضی شهاب الدین خان جوانشیر ویک تن نوکر او

در خلال احوال مذکوره شبی خرم‌دل خان بن سردار شیریندل خان که خط سیاه چون هالهٔ ماه بر بناگوش وگرد رخسارش دمیده بود قاضی شهاب الدین خان جوانشیر را از راه میهمانی در سرای

۱- ریع بمعنی دخل وحاصل.

۲- ضیعة، زمین کشت وزراعت.

خویش دعوت کرد واو با یک تن نوکرش نزد وی شده هر دو تن از دست میزبان موصوف ومحمود نام لالهاش به ضرب گلولهٔ تفنگ به قتل رسیده وخرم‌دل خان گرفتار پیادگان محکمهٔ کوتوالی گشته لالهاش گریخته بدست نیامد وشهزاده والا جاه سردار حبیب‌الله خان نائب میر سلطان کوتوال راکه در این وقت بامر حضرت والا از سلم اعتبار واعتماد خویش فرودگردیده در تحت بازپرس حساب بود طلب حضور عدالت دستورش نموده از عطای یکدست خلعت ویکعقد کمر ویک میل تفنگچهٔ شش لوله که از لباس خانه واسلحه خانهٔ خاص خویش بوی عنایت فرمود دل بجای آورده امر نمود که محمود نام لالهٔ خرم‌دل خان را بهر حیله و واسطهٔ که بداند وبتواند دستیاب کرده در شکنجهٔ عتابش گرفتار سازد واو بامر شهزاده آزادهٔ سپهر وساده ممدوح او را بدست آورده گرفتار سلاسل واغلالش ساخته ودر زندان عقاب وعذاب انداخت واز وی سبب قتل قاضی مذکور را جویا شده از اظهارش به حضور فیض گنجور سردار رفیع مقدار نگار دادکه قاضی مزبور با آقایش مباشر فعل زشت لواطت شده از آن کار نازیبای خویش سزای قتل یافت وهمچنین خرم‌دل خان فعل مذکور را باعث قتل او اظهار داده این را نیز در اظهارش بیفزودکه قاضی موصوف العیاذبالله در نزدش سب اصحاب کبار سید ابرار را نموده به قتل رسیده وشهزادهٔ گردون وساده ورثهٔ مقتول مسطور را با قاتلانش در محکمهٔ شرعیه فرستاده فیصلهٔ امر را رجوع به شرع مطهر داد وجلال الدین خان پسر اکبر قاضی مقتول با دیگر کبار وصغار ورثهاش نظر باینکه از آبا واجداد نمک‌پرورد خوان احسان دودمان این سلطنت بودند ریختن خون او را اگر چه به قصاص شرعی بود مذموم شمرده دست ودامن به خون قوم پادشاهی نیالوده ببخشودند وهر دو امر از عریضهٔ شهزادهٔ رفیع مقدار به مسمع فیض مجمع شهریار سپهر وقار رسیده مناسب حال قاتل ومقتول مذکوران این کلمات را به شهزاده نگار دادکه اظهار هر دو تن آقا ونوکر بسیار متین وبجاور است ومطابق یقین است زیراکه هرکه بجای کسی میهمان شد به تلافی احسان میزبان وشکریهٔ نعمت او باید سب اصحاب کبارکند وصاحب‌خانه عوض اعزاز واکرامی که رسم جهانیان است ونسبت به میهمان به تقدیم می‌رسانند باید او را از ضرب گلوله به قتل رساند واین نیز درست است که سر وکار بد عملی وفاحشه کاری در بین دو نفر مشروط برضای طرفین است البته در معاملهٔ بین‌الطرفین چیزی کسر ونقصان رو داده که قضیهٔ کشته شدن مشتری از دست بایع اتفاق افتاده است که در حقیقت لعنت خدا به خرم‌دل وقاضی هر دو باد اگر قاضی از مفسده خوئی وهرزه گوئی وبیجاکردی مجتنب بوده شب وروز خانه به خانهٔ از خود وبیگانه رفت وآمد نمی‌کرد چرا بدینگونه کشته می‌شد واگر خرم دل بنامردی وبد عملی عادت نمی‌داشت چرا مباشر ومرتکب این حرکت می‌گشت وکار او به فضیحت ورسوائی می‌کشید هر چه به قاضی رسید وهر چه باین بدبخت برسد مکافات کردار خود ایشان است.

ذکر منشوری که در جواب عریضهٔ نواب قمر نقاب خواهر خجسته سیر حضرت والا شرف صدور یافت

وهم در خلال واردات مذکوره از عریضه جناب نواب قمر نقاب مخدرهٔ مستوره زوجهٔ سردار محمد عزیز خان برادر سردار محمد اسحق خان که با حضرت والا نسبت خواهری داشت شرحی از عسرت معیشت او و اخراج المملکت شدن شوهرش که از پیش رقم گشت بگوش دادنیوش شهریار غمگسار[1] رسیده در روز چهاردهم ماه رجب از حضور اقدس بنام آن پرده‌نشین مشکوی عفت واحتجاب استکتاب رفت که خواهرا اظهار پریشان حالی از معطلی تنخواه خویش کرده بودید بنابران لازم شد که چند سخن با شما گفته وابراز حالات نهفته شود وآن این است که از مال وملک ودولت واسباب ثروت شما خسی راکسی نگرفته بل هوسی درگرفتن آنها ندارد واگر چه به فکر شما رسیده باشد که برادر از من آزرده شده واز روی غضبی که کرده مال ودولتم را بغصب خواهد گرفت وبحمدالله من غاصب مال ومتاع هیچیک از خود وبیگانه نیستم واین اندیشهٔ بیجا را در خاطر خود جا نداده ونخواهم داد اما این رنجش وملال وقطع محبت ظاهری من نسبت به شما سببها دارد که یک یک می‌شمارم ومی‌نگارم که شوهر شما سردار محمد عزیز خان وبرادرانش را سالهای پدری وبرادری کرده از راه مهربانی پرور شها نمودم وسردار محمد اسحق خان وبرادرش محمد عزیز خان را به مثابهٔ پدر وبرادر بزرگ که فرزند وبرادر کوچک را می‌پرورند در بغل وکنار خویش بپروریدم بلکه در تربیت وپروریدن ایشان زحمت لالکی راکشیدم وتا بهوش وتمیز خود رسیدند نیز در هیچ وقت مراسم غمخواری رانسبت بایشان ترک نکردم چنانچه تا در خانهٔ خود وبه عزت واحترام بودیم شریک دولت وحرمت بودند و وقتی که در ملک غربت به مسافرت افتادیم همچنان لب نانی راکه از خانهٔ بیگانه یافتم از ایشان دریغ ومضایقه ننمودم وهمچنین پدر[2] مرحومم پدر[3] ایشان را در تمامت عمر پرورش ونوازش همی‌کرد وبنام پدر من صاحب نام ونشان شد ودر زمرهٔ پسران معتبر ومعتمد جد امجدم امیرکبیر به حساب آمد واگر نام پدر خلدمقرم بر سر او نمی‌بود اسم او راکسی به زبان نمی‌آورد بهرحال به اعتبار پدرم شناخته ونام‌آور شد وآنگاه که پدرم به جوار رحت یزدانی وبهشت جاودانی پیوسته از دار فانی رحلت نمود مملکت وسلطنت برای من که وارث وفرزند ارشدش بودم ونیز ملک را به شمشیر خویش گرفته بودم به میراث ماند ومن عمّ خود را پدر انگاشته با آنکه لیاقت

۱- غمگسار، مرادف غمگزار است زا وسین تبدیل یافته افادهٔ معنی گذاشتن وخوردن کند چنانچه این کلمه دلالت بر غمخوردن وغم را دفع کردن کند وکسار ده گذشته ورفع شده راگویند.

۲- پدر، حضرت والا امیر محمد افضل خان مغفور.

۳- پدر ایشان امیر محمد اعظم خان مبرور.

نداشت سزاوار پادشاهی دانسته زمام امارت را بدست او دادم وشمشیر پدرم را به کمرش بسته به تخت سلطنت برنشانده خود در حضورش به پای خدمت ایستادم تا زمانی که ملک ودولت را از عدم قابلیت واستعداد در باخته روی پناه به من نهاد ودر چنین حالت اگر دیگری به جای من می‌بود از وجود او درگذشته به فکر استحکام کار خود می‌شد وبه او می‌گفت که از دعوی سلطنت گذشته ودر گوشهٔ نشسته آنچه بدهم بخور وبپوش ومن ترک اینگونه آروزها نموده باز به چشم امیری جانب او دیده از راه معاونت در رکابش لشکر کشیدم ورهسپار مقابله ومحاربهٔ عیم امیر شیر علی خان مرحوم شدم ومرا در امور جنگ به فکر خودم نگذاشته بی‌اندیشگی‌ها بروی کار آمده از عدم موافقت تدبیر باتقدیر هزیمت یافته ره‌نورد صحرای غربت شدیم ودر عرض راه بگوش خویش شنیدم که بصالح نام خوستی گفت که الحمد لله اگر من زار زبون بودم عبدالرحمن را نیز مانند خود دیدم با اینگونه گفتار وکرداری که او داشت باز تا داخل خاک ایران شدیم از خدمتش صرف‌نظر نکردم وپس از آنکه از هم بخواهش خویش جدا شدیم از تقدیر حی قدیر من جانب مملکت دولت روس شتافته او در خاک ایران جهان را وداع کرد وپسرانش را به همان نانی که در نفس‌الامر حاصل دریوزه گفته می‌شد با خود شریک وانباز ساختم وافسوسها از فوت پدر ایشان خورده با خود می‌گفتم وخود را تسلی می‌دادم که اگر چه پدر وغمخوار ندارم پسران عمم که با خود دارم واینقدر ایشان را پرورش داده ونوازش نموده‌ام هر آئینه بازوی منند واز وجود ایشان شکرگذار بودم تا زمانی که خداوند باز ملک ودولت را به من عطا ومرحمت کرد سردار محمد اسحق خان را بجای پدرم در ترکستان حکم روا ساخته سردار محمد عزیز خان را با دو برادرش نزد خود چون فرزند نگاهداشته در تربیت وپرورش ایشان مضائقه روا نداشتم وفرقی در بین ایشان وفرزندان خود شهزاده حبیب الله خان وشهزاده نصر الله خان نگذاشتم ونتیجه وثمرهٔ تمامت احسانم که از ایشان دیدم همین بودکه بروی روز آورده از روی کفران نعمت بغی ورزیدند پس باین طریق احسان واینگونه خسران پیوند من با ایشان محال عقلی وفرضی است که هرگز صورت پذیر نیست ونخواهد شد ومانند اولاد امیر شیر علی خان مرحوم اخلاف این عم نیز در عداوت ومخالفت من واولادم خود را مشهور ومعلوم ساختند وهیچ فرق در بین این دودمان نگذاشتند مگر اولاد امیر شیر علی خان را من پرورش نکرده وسالها نوازش ننموده بودم بلکه بر سر ملک ومال با هم جنگیده داستانها به پای برده شدکه از این قسم ستیز وآویز در بسیاری خاندانهای سلطنت واقع شده مگر اینطورکه بازای احسان بدی ودر حذای[1] دوستی ودشمنی نمایدکم اتفاق افتاده پس به‌کدام امید ودلیل ونوید پیوند پذیر خواهد گشت وچقدر عمر دیگر داشته خواهم بود تا از این احسان که نسبت بایشان کرده بودم زیاده‌تر احسان کنم که ایشان از من راضی

۱- حذاء بکسر اول وتقدیم حا بر ذال بمعنی برابری ومحاذات.

شوند وبالفرض اگر ایشان راضی شوند من چگونه اعتمادکنم که اعتماد از میان رفته وعداوت وعناد استحکام پذیرفته اگر چه شرارت وخسارت را سردار محمد اسحق خان بروی کار آورد بلکه تنها او مرتکب این ضلالت نشده غرض جویان رویش را سیاه کردند برادرانش نیز به حساب کار ناصواب او رفتند واگر شما بگوئید که برادرانش با او رابطه ومراودهٔ باطنی ندارند ونداشتند وبا هم برادر اندر بودند وبر علاوهٔ آن من نامزد سردار محمد اسحق خان بودم واو را ایجاب وقبول نکرده سردار محمد عزیز خان را بر طبق امر شرع شریف پذیرفته گرفتم که این نقاضت هم با مخالفت برادر اندری سبب عداوت دیگر شد من می‌گویم که برادر اندر بودن مانع رابطهٔ قلبی واتحاد حقیقی نیست چنانچه شما خواهر اندرم می‌باشید اگر در روز امتحان از من گذشتید یا گذشته توانستید ویا من بتوانم که بگذرم لاجرم ایشان نیز از برادر خود خواهند گذشت ودر باب نامزد بودن شما به سردار محمد اسحق خان که او را نگرفته خود را باعث معاندت برادران بگوئید این غیرت راکسی از قوه به فعل می‌آورد که ما در پاک دامن می‌داشت وحال آنکه مادرش ارمنی بود غیرت را از وی به میراث نداشت که از امر شما از سردارمحمد عزیز خان می‌گذشت ومیراث مخالفت راکه داشت نیک ظاهر کرده به عمل آورد پس هر چند می‌دانم سردار محمد عزیز خان بی‌گناه است اما برادر سردار محمد اسحق خان است واز برادر بودن او بیرون نمی‌رود چنانچه شما از خواهر بودن من خود راکشیده نمی‌توانید واین نامراکسی از شما برداشته نمی‌تواند پس به این دلایل اثر برادری از آنها زایل نخواهد گشت واز برادری هم نخواهندگذشت وشما به چه قرار زندگانی خود را بامن به سر می‌برید اگر چنانچه بخواهید زن سردار محمد عزیز خان بوده خواهر من باشید جمع ضدین هرگز فراهم نمی‌آید واگر بخواهید خواهر من باشید واو شما را زن خود بداند همان صورت ضدیت باقی است باید یا خواهر من شوید ویا زوجهٔ شوهر خود همچنانکه بوده‌اید باشید ودر صورتی که زن او باشید واز وی نگذرید شما را باز نمی‌دارم ونمی‌خواهم که از وی سرباز زنید بهر طرف که میل خاطر دارید همان را اختیارکنید ومن باشد رضا شما را عقب شوهر شما به خرسندی وخوبی ودرستی وسامان سفر وزاد وراحلهٔ راه جاده پیما می‌سازم وباو می‌رسانم واز تنخواهی که دارید در هندوستان سالی هشت هزار روپیه کابلی به شما می‌دهم چه خواهرم گفته می‌شوید وامروزکه من صاحب دولت وسلطنتم لب نان خود را از شما دریغ نمی‌کنم واگر پادشاهی ودولت نمی‌بود بگدائی می‌بایست شما را شریک نان خود می‌نمودم وحال که از فضل وکرم لایتناهی آلهی همه چیز موجود است البته تنخواه سالیانهٔ شما در همانجا می‌رسد در صورتی که پسر سردار محمد امین خان وبرادر سردار می افضل خان را در هندوستان تنخواه می‌دهم شما را چگونه نخواهم داد اینقدر حق بر من دارید که در دولت وغربت بنانم شریک باشید واگر از سردار محمد عزیز خان گذشته خود را خواهر من بدانید پس مرا تسلی حاصل بدارید که چه قسم از او می‌گذرید وپیوند قبلی شما با من مربوط ومستحکم می‌گردد زیراکه

گفتار ظاهر را اعتبار نیست وسوگند از شما برای حصول تسلی خویش نمی‌خواهم فعل وعمل شما را ملاحظه می‌کنم که بیزاری از شوهر و واسطهٔ قلبی با برادر چیست ومن افسوس می‌خورم که چرا در وقت اخراج کردن سردار محمد عزیز خان از مملکت افغانستان برضای طرفین ومطابق امر شرع شریف طلاق شما را از او نگرفتم واکنون هم اگر بدانم که طلاق شما برضای او وروپیه میسر می‌شود پنجاه هزار روپیه از عین المال خود صرف کرده طلاق نامهٔ شما را از او می‌خرم وچون این امر به قرار امر شرع انور میسر نمی‌گردد لاجرم شما بکار خود مختارید اگر مراکه برادر شمایم بکار دارید خانه‌ام خانه خود شماست. واگر میل شما جانب شوهر باشد راه شما باز است ومانعی نیست فقط واین عبارت را به قلم خاص در خاتمهٔ کلمات مسطوره نگار دادکه از برای شما می‌نویسم که آسوده خاطر باشید والله وبالله سوگند به خداوند یادکردم که این کلمات راکه در این رقیمه نگار فرموده‌ام دروغ نیست وبرفتن از شما آزرده نمی‌شوم وبنابران شما را مخیر ساخته‌ام که در هند بروید یا نروید هر دو به من یکی است وبرفتن از شما آزرده نمی‌گردم فقط وجناب نواب مستورهٔ مسطوره پس از پرتو وصول افکندن این منشور دوباره اقدام به عرض کرده معروض پیشگاه حضور مرحمت ظهور انور داشت وبرنگاشت که از سایهٔ هما پایهٔ لطف وایه[1] برادر نام آورم کناره وگذشته نمی‌توانم وبا شوهرم مراوده ومکاتبه نکرده قطع علاقه نموده با وی سر وکاری ندارم برایم برادری چون وجود مسعود شهریار دادگستری موجود نخواهد شد وهرگز از این خیال نگذشته اگر خاک شوم دست از دامن پاک برادر نخواهم کشید فقط واز شرف مطالعهٔ والاگذشتن این عریضه از حضور اقدس شهزادهٔ والا جاه سردار حبیب‌الله خان را فرمان شد که تنخواه سال گذشته واین سال او را از راه مرحمت بدهد که در امور معیشت ومؤنت خود عسرت وذلت نکشد وشهزاده بر طبق امر والا مواجب او را اجرا وادا فرمود.

ذکر رساله مولفهٔ لیکهر نام هنود که در توهین ملت اسلام تألیف نموده بود

در خلال احوال مذکوره از عریضهٔ چند تن علمای اهل اسلام سکنهٔ امر تسر چون ملا محمد تاج الدین ومولوی خدابخش وملا عبیدالله وملا غلام رسول وملا غلام دستگیر وملا غلام رسول حنفی وملا غلام الله وملا سید میر حسین وملا سید امیر شاه وملا احمد الدین وملا غلام محمد وملا حافظ غلام محمود ومولوی احمد شاه وملا احمد الله وملا حافظ عالم الدین وملا رحمعلی وملا بزرگ شاه وملا احمد بخش وملا محمد نظام الدین ملایان عامه وخاصه حضرت والا را آگهی دست

۱- وایه، مرادف با یا بمعنی چیزی لازم و واجب ومحتاج الیه وبایست وضرور۱۲.

دادکه لیکهر نامی از فرقهٔ هنود رسالهٔ در توهین ملت وتفریق مذهب اهل اسلام بحیز تألیف ومحضر مناظره حاضر آورده دلایل وبراهینی که روی هم چیده بود در محل ابراز نهاده خواست که علمای ملت نجیبهٔ اسلام را الزام نماید وچون حجج[1] او سراسر افسانه واز قبیل کلمات کلیله ودمنه بود وایشان جوابی راکه گفتند کسی نشنوده استدعای اطفای این نایرهٔ پر ولوله را از حضور اقدس نموده‌اند وحضرت والا به فراست دانست که اینگونه مباحثات ومناظرات معاندت خیز مخالفت‌انگیز به تحریک وترغیب دولت انگلیس در بین فرق مختلفهٔ که رعیت او باشند برای حصول مآرب دولت مذکوره اتفاق افتاده بروی روز می‌آیند پس به ملایان مزبوره در روز چهاردهم مذکور ماه رجب ارقام فرمودکه در مملکتی که زبان درگفتار آزاد باشد ودر تحت استبداد نبوده خارج از حکومت اسلامی نیز باشد باب سؤال وجواب درگفتار ناصواب با آنگونه مردم‌گشودن در نزد خرد مذموم است چنانچه شیخ سعدی شیرازی می‌فرماید.

زجاهل حذرکردن اولی بود ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ که او خوار دنیا وعقبی بود

بنابران سکوت زیبا وچیزی نگفتن سزاست با وجود آن چونکه اکثریه اهل هنود مقیم هندوستان در باب مذهب حقهٔ اسلام زبان‌درازی را از حد گذشتاندند بعد از مراجعت سفر ترکستان ۱۳۰۸ عطاؤاله خان سفیر دولت برطانیه مقیم کابل را به سلامخانهٔ عام از وخامت عاقبت این فقره مطلع فرمودند چنانچه در محل آن ذکر خواهد شد.

ذکر سرزنش هزارهٔ شیخ علی که تمرد ورزیده وافواج قاهر به تدمیر ایشان مأمور شده بودند

واز آنسوی افواج وعساکر نظامی وملکی به فرمان حضرت والاکه از پیش به شرح رفته از هر جانب راه تدمیر قوم شریر هزارهٔ شیخ علی را برگرفته از جمله سراج الدین خان حاکم اندراب با هزار وپانصد سواره وپیادهٔ ملکی در روز هفدهم ماه رجب از محل حکومتش رهسپار سرزنش گروه اشرار شد ومقارن این حال فوج نظامی که در دهنهٔ غوری اقامت داشت راه تدمیر آن قوم شریر برداشته چون وارد موضع شلکتو شد مکتوب سید جعفر حاکم غوری بافسران این فوج رسیدکه در تاله وبرفک علوفهٔ سپاه ودواب دستیاب نشده افواج پادشاهی در اضطراب خواهد افتاد بنابران می‌باید که درنگ را به شتاب ترجیح داده واز راه نوردیدن بازایستاده بذریعهٔ عریضه از حضور اقدس استدعای علوفه وآزوقه کنند وایشان نوشته او را مقرون به صواب دانسته در موضع شلکتو توقف

۱- حجج، جمع حجت بمعنی دلیل وسند.

نموده عرض پرداز پیشگاه پادشاه خادم‌نواز شدند وحضرت والا از عرض واستدعای آنها شش تن از سواران گشادهٔ اوزبکیه را با پنجاه تن از سواران ایشان مأمور علوفه رسانی کرده حوالهٔ مقدار ششصد ونود وپنج خروار آرد وجو وبرنج بامقداری‌از روغن واعدادی ازگوسفند وغیره باسم مردم مواضع بامیان وکهمرد وسیقان وتاتار وحبش وخرم وساراباغ وغوری ودوشی وگیلکی وخنجان بایشان سپرده از مزار شریف رهسپار تحصیل آن ساخت وامرکرد‌که به سرعتی هر چه تمامتر علوفه را از مواضع مذکوره در تاله وبرفک حمل ونقل دهند ودر خلال این حال در روز بیست وچهارم ماه رجب چند تن از لشکر ملکی مردم غوری وخنجان جهت حصول علوفه راه موضع دهنهٔ دادو برگرفتند ومردم هزارهٔ شیخ علی آگاه گشته سر راه ایشان را تنگ گرفته کمین گزیدند ومحمد سرور خان حاکم خنجان از عزم وارادهٔ باغیان خبر گردیده با هزار تن از سواره وپیاده از قفای جویندگان آزوقه راه امداد برگرفت وقبل از وصول او در محل مقصود آنانی که جهت علوفه رفته بودند قلیلی از اردو غیره از موضع دهنهٔ دادو برداشته روی مراجعت جانب اردو نهاده چون به نزدیک کمین گزیدگان هزاره رسیدند دفعةً هزارگان حمله کرده ایشان را از پیش رانده وغارت کرده همی‌رفتند که محمد سرور خان بسر وقت ایشان رسیده هزارگان از وصول او هراسیده بکوه غوایت برشدند وحاملین علوفه با محمد سرور خان سالماً راه اقامتگاه خود پیش گرفتند واز این صعود نمودن هزارگان درکوه سید جعفر خان حاکم غوری‌که با چیزی از لشکر در موضع اسمته جدا افتاده بود راه عبور را مسدود دیده از دستبرد هزاره در تنگنای محاصره جای گزید ودر این اثناگروه بغاة از قفای محمد سرور خان که ره‌نورد اقامتگاهش بود حمله کرده او را با یارانش هزیمت داده ویارانش را به قلعهٔ از قلاع آن حدود در آورده به محاصره انداختند واز جمله خود محمد سرور خان که از سراسیمگی به‌کوه برشده بود از مشاهدهٔ این حال بددل گردیده لرزان وترسان با دل هولناک از راه کریوه ومغاک فرارکرده افتان وخیزان کوه به‌کوه راه همی‌نوردید تاکه چند تن از اشرار هزاره که از قفای او راه تعاقب برگرفته بودند به وی در رسیده یک تن از نوکرانش راکه با او رهسپار فرار بود دستگیر نموده بازگشتند خلاصه خود او راه اقامتگاه خویش همی‌پیمود ولشکرش چنانچه گذشت گرفتار تنگنای محاصره گشت ودر چنین حالت که او ره‌نورد گریز بود چندی از هزارگان دوچارش گردیده دست ستیز از آستین جلادت برآورده شش تن از همراهانش را به‌قتل‌رسانیده‌برادرش‌رازخم زده خود او را با دو تن از نوکرانش وچندی دیگر گرفتار ساخته از راه بازگشت با خود در سنگر نزد دیگر هزرگان نکوهیده سیر بردند وبا وجود آنکه سید جعفر خان حاکم غوری وعبدالله خان حاکم هزارهٔ شیخ علی ولشکریان محمد سرور خان را جابجا در محاصره انداخته بودند نظر به پایان کار کرده محمد سرور خان را با دیگر گرفتاران پس از رسیدن در سنگر رها داده یک نفر از نوکران او را با دو تن از بزرگان مردم نیک پی که هواخواهدولت وگرفتار اهل ضلالت شده بودند برسم گروگان

گرفتار شدگان خویش نگاهداشته با محمد سرور خان وعده نهادند که پس از اطلاق محبوسین گروه شرارت آئین آن سه تن را نیز رهائی دهند وبا او گفتند که ما از کمند اطاعت وانقیاد سربرنتافته از حوالهٔ یک لک روپیه جریمه که توان ادای آن را نداشتیم علم سرکشی برافراشتیم که شاید از صدور شور وغوغای ما حضرت والا آگاه گشته عفو تقصیر فرماید واین عذر بدتر ازگناه را با او اظهارکرده به زبان عجز والحاح از وی استدعا کردند که عرض پرداز حضور مرحمت ظهور اقدس شده به زبان شفاعت خواهش عفو عصیان وطغیان ایشان را بنماید چنانچه محمد سرور خان پس از اطلاق ورهائی یافتنش عریضه نگار حضور انور والا گردیده چون این اظهار گروه اشرار خلاف اظهار اوایل حال بغاوت اشتمال ایشان بود چنانچه گذشت حضرت والا حمل بر مکیدت ایشان کرده نپذیرفت واز آنسوی سراج الدین خان حاکم اندراب که با هزار وپنج صد تن سواره وپیاده چنانچه رقم گشت به سرعت وشتاب راه تدمیر گروه شریر هزارهٔ برگرفته بود در روز بیست ونهم ماه رجب وارد تاله شده از این ورود او ونزدیک رسیدن دیگر افواج قاهره هزارهٔ شیخ علی اطراف قلاعی راکه عبدالله خان وسید جعفر خان در آنها جای انحصار گزیده بودند فروگذاشته از راه فرار در درهٔ علی جم که پناهگاه قرار داده بودند رفته پناه گزیدند ومقارن این حال از تغییر میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر بدخشان که شرح خدمتگذاری او در تضاعیف فتنه وآشوب میرزادگان آنجا از پیش به پای رفت میرزا غلام حسین خان از حضور اقدس به سردفتری آنجا سرافراز گردیده او به فرمان حضرت والا در کابل آمده به تحت بازپرس محاسبهٔ زمان سردفتر بودن خویش افتاد وهم محمد خان نظام الدوله حاکم لمقان بدرود جهان کرده از حضور فیض کنجور حضرت والا محمد ابراهم خان به حکومت آنجا مفتخر گشت واز آنسوی افواج پادشاهی آهنگ تباهی وعزم شبخون بردن بر راه‌نوردان طریق گمراهی یعنی هزاره شیخ علی کرده در شب ششم ماه شعبان یک فوج پیاده ودویست تن سوارهٔ نظام با یک ضرب توپ وپنج صد تن از لشکر ملکی راه یورش جانب قشلاقی که از بغاة هزاره ودرتنگی تناو واقع بود برگرفتند وهزارگان از عزم وارادهٔ دولتخواهان آگاه گشته قبل از وصول ایشان از قشلاق مذکور راه فرار جانب کهسار ادبار پیش گرفتند واینان ازگرد راه در رسیده با دل تفته قشلاق را از وجود اهل شقاوت وشقاق خالی یافته صد رأس گوسپند که از اشان باز مانده بود بدست تصرف سواران وپیادگان نظامی وسی‌رأس گوسپند با دو رأس اسپ بدست مردم ملکی اندرآبی افتاده از عزمی که در دل داشتند مأیوس گردیده با آه وافسوس بازگشتند وبامداد شب مذکور کرنیل دوست محمد خان وکمیدان عبدالصمد خان وکرنیل غلام حیدر خان وارسلاح خان با فوج پیادهٔ نظام ترکی ودو عراده توپ ودویست تن سوارهٔ نظام روی یورش به سوی مساکن قوم بدمنش کرمعلی از هزارهٔ شیخعلی نهاده ودر قرب قلعهٔ برمک رسیده گروه بغاة ایشان را دیده چارتن از بزرگان خود را از راه طلب امان باستقبال فرستادند چنانچه هر چهار تن به پای عذرخواهی پیش آمده سرضراعت به قدم

افسران سپاه فرودکرده جبین اطاعت به زمین طلب شفاعت سوده اظهارکردندکه ایشان سر از خط فرمان بیرون نکشیده وبا اشرار راه اتحاد نپیموده‌اند واین راگفته ادعا نمودندکه باتفاق سپاه پادشاهی راه تدمیر مردم شریر طایفهٔ علی جم که سر بر خط گمراهی نهاده‌اند برگرفته صدق مقال ایشان را بروی کار آرند وافسران مزبور ایشان را در اردو نگاهداشته باباخان نام اندرابی را از معلوم نمودن صدق وکذب گفتار ایشان در بین طائفهٔ کرمعلی فرستادند واو بر طبق اظهار وصدق گفتار ایشان خبر آورده آنگاه قاضی آنجا راکه بدلالت واستمالت او به پای اطاعت پیش آمده بودند با هر چهار تن فرستادگان قوم کرمعلی همچنان نگاهداشته بذریعهٔ عریضه ماجرا را به حضور اقدس نگاشتند وحضرت والا از عریضهٔ افسران موصوف برحالت قوم کرمعلی وقوف یافته رقم فرمودکه اگر مردم مذکور واقعا مطیع ومنقاد وبا بغاة درکینه وعنادند امان مال وجان داده نیک متوجه حال ایشان باشند که پایمال نشوند واگر بزبان حیله ومکائده سخن رانده باشند همانا از تاراج مال واسر عیال ایشان را مأمون ندانند وبزرگان مردم قوم مذکور پس از پرتو وصول افکندن این منشور چون دست ضراعت بدامن شفاعت باباخان زده بودند او را ضامن ادا نمودن مالیات ودادن اسلحهٔ خویش ورسانیدن وجه جریمهٔ قرار داده پنج نفر از بزرگان ایشان چون امیر خان بیک وباباکریم ودولت محمد ومیر هزار بیضا وضیا بیک نامان عریضهٔ مشتمل براستدعای عفو تقصیر ومتضمن قیود وشروط مذکوره که بگردن قبول نهاده بودند مصحوب باباخان ارسال حضور مرحمت ظهور والا نمودند واز حضور اقدس بر طبق امری که در جواب عریضهٔ افسران سپاه که آنفاً رقم گشت برای ایشان ارقام رفت وتنبیه وتهدید اشرار شیخ علی تا روز بیستم این ماه از سبب تمام فراهم نشدن سپاه در مواضع مستعده معطل ماند چنانچه بیاید انشاء الله.

ذکر راه ممانعت قوم ناصری پیش گرفتن حکمرانان قندهار وغزنین به فرمانی که بنام ایشان شرف اصدار یافته بود

واز آنسوی سردار نور محمد خان حکمران قندهار به فرمانی که در روز هفتم ماه رجب چنانچه گذشت بنامش شرف اصدار یافته بود بروز هفتم ماه شعبان به عزم ممانعت قوم ناصری از درآمدن به خاک افغانستان براه ارغستان مرحله پیمای علاقهٔ شنکی شد ومعابر وشوارع محال عبور ومرور مردم ناصری را نیک استحکام داده چون وارد قلعهٔ شنکی گشت مترصد وصول قوم مذکور رحل اقامت انداخته سواران بسیار تعیین نمودکه چند خانواری راکه از مردم ناصری از دیگر قوم ایشان پیشتر وارد ناوهٔ ترکی شده‌اند از آنجاکوچ داده رهسپار علاقهٔ کاکری سازند چنانچه ایشان رفته آنها راکوچ داده از خط فاصلهٔ سرحدیه بدانسوی فرستادند واز این کوچ دادن وبیرون کشیدن آنان

دیگر مردم ناصری را علم حاصل شدکه حضرت والا ایشان را راه دخول در افغانستان نداده ممانعت فرموده است پس مأیوسانه راه علاقۀ اسپین برگرفته روی اراده از خاک افغانستان برگردانیدند وهمچنین سردار محمد حسن خان حکمران غزنین نیز با فوج پیادۀ فوفل زائی وغلام حیدر خان بن غلام محمد خان وهر صدتن سوارۀ گشادۀ او وغلام حسین خان بن گلستان خان هزاره وسه صد تن سواره وپیاده از مردم محمد خواجه وجیغتو وچهار دسته وسه صد تن از مردم تاجیک غزنین به عزم ممانعت مردم ناصری از غزنین راه مقر وناوۀ ترکی برگرفت چنانچه ورود او در آنجا در محلش رقم می‌گردد انشاء الله.

وهم در خلال این احوال از حضور ملاطفت دستور حضرت والا اشتهارات عدیده بنام مردم سکنۀ کوهستان کابل وتکاب ونجراب ولمقان وکنر وجلال آباد ونواحی آن چون مردم خوکیانی وغیره همه بیک مضمون شرف نفاذ وعز ارسال یافت که هرکه از مردم مواضع مذکوره بی‌زمین وکم ملک باشد با عیال واطفالش طوعاً قلب مکان کرده راه ولایت قطغن برگیرد تا در آنجا باندازۀ کفاف ملک وزمین وتقاوی از دولت یافته تا چهار سال خود را از جمیع تکالیف باج وخراج معاف دانسته پس از آن سال به سال مالیات دیوانی را تنها با وجه تقاوی که می‌برد ادا نماید وهم از صدور این امر میرزا عبدالرشید خان سردفتر شمالی را فرمان رفت که به مردمی که وارد قطغن شوند منزل ومسکن وتقاوی وزمین زراعتی بایشان داده ثبت دفتر کند ومالیات را تا سه سال مرفوع القلم پنداشته پس از آن را با وجه تقاوی سال به سال به مدارا ومواسا حواله وحصول نماید اما مردم محال مذکور قدر این عطیۀ عظمی وموهبۀ کبری را ندانسته از عدم سعادت قبول این دولت رایگان را ننموده در آن سرزمین نرفتندکه با وفور رزق قرین می‌گشتند ومقارن این حال در روز دهم ماه شعبان فرمان مهر لمعان از حضور داور جهان بان بنام سپهسالار غلام حیدر خان در باب تهیه اسباب تسخیر کافرستان حال موسوم بنورستان شرف صدور وعز ارسال یافت که به تهیه علوفه وآزوقۀ تسخیر کافرستان پرداخته کار لشکرکشی را آماده واستوار ساخته بصدور امر ثانی که از حضور شرف نفاذ یابد به تسخیر آن کوهستان پردازد واو پس از پرتو وصول افکندن این منشور کارکنان علاقۀ کنر ولمقان رااز عزم سعادت جزم حضرت والا آگهی داده همکنان رو به تهیۀ علوفه وآزوقه وسامان جنگ مردم سکنۀ آن جبال نهاده تمامت اسباب وآلات کار آمد را باندک زمان مهیا ساخته مترصد صدور امر ثانی نشستند وهنوز امری از حضور اقدس شرف صدور نیافته بودکه مردم غرض‌جوی خلل انداز عزم وارادۀ حضرت والا شده مردم سکنۀ باجاور را به فتنه برانگیختند چنانچه چارصد تن از عاقبت نااندیشان آنجا باغوای کسانی که به قوت ومکنت اسلام راضی نبوده ونیستند به فتنه گرائیده بارادۀ جهاد با مردم کافرستان واردگذرگاه ترکذرکه معبر مردم مروره است شده وچند تن در خفا از آب عبور نموده از این ماجرا علی محمد خان حاکم کنر آگاه گشته مردم چغان سرای را از راه

مدافعت امر فراهم شدن کرد وصد تن از پیادگان ساخلو مقیم کنر را نیز امر کرد که باتفاق مردم چغانسرای در جائی کمین گزیده در وقت بازگشت مردم باجاور از کافرستان همه را دستگیر نمایند چنانچه ایشان رفته وسر راه مراجعت با جاوریان را تنگ گرفته چون آن نکوهیده خویان بازگشتند ایشان حمله کرده با هم در آویختند ودر عین گیر ودار مردم چغان سرای نیز جانب دار با جاوریان شده پیادگان ساخلو را مغلوب ساختند ویک تن از خاصه‌داران به قتل رسیده دو تن از مردم چغان سرای وساکنان ده گرهاله وده دم کشته ودو تن مجروح گشتند وصدباشی محمد حسن خان دستگیر با جاوریان گردیده او را با خود بردند وحضرت والا از عریضهٔ حاکم کنر بدین قضیه آگاه گشته در روز سیزدهم ماه شعبان تنبیهاً ارقام فرمود وسپهسالار غلام حیدر خان را از صدور این واقعه تهدید نمود که چندی قبل از این که از شنوار درکنر رفته از نظم ونسق مهام نواحی آن مقام به حضور آگهی دادید حال چه شد که نتیجهٔ آن بر خلاف نگارش شما ظاهر گشت وباعث خجالت وانفعال شما گردید چنانچه با وجود موجود بودن توپخانه وسپاه نظام درکنر چند تن از مردم بی‌پا وسر رهسپر اینگونه فتنه وشر شده دفع آن را نکردند وما را خاطر ملال ساختند وهمچنین کرنیل محمد امیر خان افسر فوج مقیم کنر را ارقام فرموده تنبیه وتهدید نمود که این همه بددلی ونامردی از شماست که چندی از جهال مردم سکنهٔ جبال داخل خاک متصرفه دولت شده وشما را چون سگ ساخته نام شما را از دفتر مردی حک می‌نمایند وافواج قاهرهٔ نظام وتوپخانه در نزد شما حاضر وآماده ایستاده وشما پیادهٔ ساخلو را مأمور دفع فتنه کرده نام سپاه دولت را خفیف وپست نموده ومی‌نمائید بهرحال سگی وسگ فطرتی شما را نیک دانستم ونامردی وبزدلی شما را خوب شناختم ومقارن این حال کارگذاران دولت انگلیس مقیمهٔ پشاور بخیال پیوند اتحاد دادن در بین قوم مهمند که بعضی در آن طرف نقطهٔ فاصلهٔ باریک آب وبرخی باینطرف آن متوطن ومتمکن است از خط ونقطهٔ فاصلهٔ مذکوره تجاوز کرده مردم قوم مذکور متعلقهٔ افغانستان را دلالت وهدایت کردن آغاز نهادند وبزبان تعلیم وتلقین ایشان را اغوا کرده ارشاد نمودند که خود را از راه ایلیت وقومی با آنانی که در آن طرف خط فاصله تمکن وبه دولت انگلیس تعلق دارند در اطاعت دولت مزبوره شریک وانباز قرار داده اظهار کنند که از دولت افغانستان بری وبیزار وانقیاد دولت انگلیس را طوعاً بجان ودل خریدارند تا اظهار ایشان را حجت وبرهانی قرار داده این طرف خط فاصله را نیز تصاحب کنند ودر ازای ادای این تعلیم وتلقین زر قلیلی به بزرگان آن مردم داده وعدهٔ عطای زرکثیری در پایان کار با ایشان نهادند وآن مردم که عداوت فرقه نصاری را سرمایهٔ امانی وآمال دنیا وبغض ومخاصمت با ایشان را به مفاد کریمهٔ (یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود والنصاری اولیآء) الخ پیرایهٔ حسنات روز جزا می‌شمارند وپیوسته در احیان اینگونه خواهشات دولت انگلیس مبالغی گرفته تن باطاعت در نمی‌دهند لیت ولعل نموده هنوز اظهاری نکرده بودند که سپهسالار غلام حیدر خان آگاه گردیده باب مکالمه ومذاکره را باکمشنر

پشاور گشاده وبذریعهٔ عریضه حضرت والا را نیز آگهی داد واز حضور انور او را اعلام وارقام رفت که از طرف خود به کمشنر پشاور نگار داده خبر دارش سازد که دولت افغانستان بهیچ صورت از چشمهٔ باریک آب که نقطهٔ فاصلهٔ سرحد است نمی‌گذرد تا چه رسد به قبولیت اطاعت مردم متوطنهٔ این‌طرف چشمهٔ مذکوره ونواحی آن واز این نوشتهٔ سپهسالار غلام حیدر خان کمشنر پشاور از تعلیمات مذکوره انکار کرده از عزمی که پیشنهاد خاطر داشت سرباز زد ودیگر گفتگوئی در این وقت من‌باب سرحد روی نداده جانبین سکوت اختیار کردند واز آنسوی سردار محمد حسنخان حکمران غزنین که بامر حضرت والا چنانچه گذشت راه ممانعت مردم ناصری را جانب ناوهٔ ترکی برگرفته بود در روز نوزدهم ماه شعبان وارد سرچشمهٔ مقر شده ده روزه فروکش کرد ودر روز بیستم ماه مذکور افسران سپاه نظامی واعیان لشکر ملکی که داخل علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی شده چنانچه گذشت سرگرم مقاتلت آن قوم شریر بودند با سپاه نظامی وملکی وجمعیت فرقهٔ کرمعلی از هزارهٔ شیخ علی راه یورش جانب پناهگاه طایفهٔ علی جم برگرفته وکشش وکوشش مردانه نموده سنگرهای بغاة را به قهر وغلبه متصرف شدند وباغیان روی فرار به کهسار ادبار نهاده بسیار تن کشته وزخمدار گشتند واز سپاه نظامی وملکی پادشاهی یک تن دفعدار ویک تن جماعه‌دار ویک تن پیادهٔ نظام جراحت برداشته دیگر صدمهٔ روی نداده دیگران مظفرانه در سنگرهای گروه مخالف جای گزیدند وهفت روز دیگر مترقبانه درنگ کردند چنانچه عنقریب ذکر می‌شود ومقارن این حال در روز بیست وچهارم ماه شعبان ملا سیف الدین خان از حضور اقدس والا با آنکه مردم چارصده از راه غوایت وشرارت به کوه ضلالت بالا شده وهنوز چنانچه بیاید بر بغاوت خویش استوار بودند به قضاوت محکمهٔ شرعیهٔ ماق وچار صده مأمور گردیده از مزار شریف درآنجا رفته بأمور مرجوعه خویش مواظب گشت واز آنسوی افواج پادشاهی که پس از مغلوب ومقهور ساختن هزارهٔ شیخ علی هفت روزه درنگ کرده ودست از جنگ کشیده بودند در روز بیست وهشتم ماه مذکور راه تدمیر گروه شریر را برگرفته چون در سنگلاخها ومغارات وسوراخهای کوه جهالت پناه گزیده بودند پیادگان سپاه پادشاهی بزحمات شاقه وتکلفات فوق‌الطاقه وبه سینه خزیدن از مواضع صعب‌العبور مرور نموده دست به آلات جنگ بردند ومحاربه سخت روی داده بسیار تن از جانبین بخاک هلاک افتاده آخرالامر هزارگان رو به هزیمت نهادند واکثر از ایشان اسیر ودستگیر سپاه نصرت همراه شده مواشی ودواب بسیار به تصرف دلیران کارزار در آمده فتح حاصل کردند وآنگاه که مژدهٔ حصول این فتح از عرائض افسران سپاه نظام وبزرگان لشکر ایلات واحشام که حاضر آن مقام گردیده بودند به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده همه را تحسین وآفرین فرموده نگار داد که تمامت مال ومنال آن گروه دد خصال بر شما حلال باد وبرای دولت جز اسیران آن قوم شریر دیگر چیزی بکار نیست می‌باید که همه را با خود بیاورند ومال ومتاع ایشان را در بین خود علی السویه قسمت نمایند وسپاه ظفر همراه پس از حصول

فتح بازگشته در موضع دهنهٔ اشرف شب را به سر برده روز دیگر روی یورش جانب قوم بدکنش نیک پی که در اول رهسپر خدمت بودند وآخرالامر باگروه مخالف موالف گشتند نهادند وآن قوم بدروش را نیز چون طایفهٔ علی جم سرزنش کرده به مقصد ومراد خویش رسیده کمر استراحت بگشودند ومقارن این حال در روز بیست ونهم ماه شعبان حکمران غزنین که با فوج پیادهٔ فوفل زائی ولشکر ایلجاری هزاره وتاجکیهٔ آنجا چنانچه گذشت وارد سرچشمهٔ مقر شده ده روزه فروکش کرده بود از آنجا راه ناوهٔ ترکی برگرفته به عزم ممانعت قوم ناصری در آنجا اقامت نموده در استحکام مواضع عبور آن قوم بی‌شعور پرداخت واز آنسوی نائرهٔ شرارت مردم چارصده که افروخته شده بود در خلال احوال مذکوره زیاده‌تر شعله‌ورگردیده در روز بیست ونهم ماه شعبان برگد عبدالاحد خان با دویست تن از سواران نظام ودویست تن سوارگشاده ودویست تن پیادهٔ ساخلو ویک فوج پیادهٔ هراتی وچهار ضرب توپ قاطری از هرات رهنوردگردیده وجنرال غوث الدین خان دویست تن پیادهٔ ساخلو ودویست تن سواره ویک فوج پیادهٔ نظام تحت کرنیل نور محمد خان را با دو ضرب توپ از میمنه بامر حضرت والا که بنامش شرف نفاذ یافت جانب موطن قوم بدمنش چهار صده رهسپار ساخت ومقارن این حال غلام احمد خان کمیدان بجای کرنیل ولی احمد خان که مأمور سفارت هندوستان شده چنانچه گذشت درکلکته رفته بود از حضور انور والا به منصب کرنیلی سرافرازگردیده قرین مفاخرت گشت ودر این اثنا صدباشی عبدالعزیز خان مقیم چقچران قبل از وصول اردوی میمنه وبرگد عبدالاحد خان در جبال موطن مردم چهارصده با سی تن از پیادگان ساخلو که همراه داشت وچند تن از بزرگان مردم سکنهٔ چقچران روی تصرف به سوی قلعهٔ گوهر که باقی پیادگان ساخلو تحت رایت او در آن مقر داشتند نهاده وهنوز در آنجا نرسیده بود که هزار وپنج صد تن از اشرار نکوهیده کردار راه یورش جانب قلعهٔ مذکوره برگرفته با پیادگان ساخلو که در اندورون قلعه بودند به محاربه گرائیدند وقلعه را به غلبه متصرف شدند وملاکدای ومیرزا حسن نامان که از آن مردم وهواخواه دولت بودند بغاة را مانع گشته اشرار را از جنگ بازداشتند وصدباشی عبدالعزیز خان در موضع تکاب تاق رسیده از دست رفتن قلعهٔ گوهر خبر یافته از عرض راه جانب پوزه لیج شتافت وخاصه‌داران مقیم قلعه که مغلوب شده بودند پراکنده گردیده هرکدام در مقامی پناه گزید وباغیان ملاکدای را دعوت باتحاد خویش وعناد دولت کردند واو راه موافقت پیمودنش را وعده به صلاح وصوابدید بزرگان قومش داده ایشان را از این وعده خوشدل ساخت چنانچه ایشان بلادرنگ کس نزد بزرگان قوم او فرستاده نزد خود خواستند که ملاکدای را در صلاح جستنش از ایشان دلالت بر غوایت کنند واز این سوی ملاکدای که ایشان را به وعدهٔ مذکور خویش به فریفته چند تن از اقوام معتمدهٔ خود را برانگیخت که از راه دوستی در بین اشرار درآمده بهر حیلهٔ که بدانند وبتوانند نفاق در میان اهل شقاوت وشقاق انداخته جمعیت ایشان را پراکنده سازند وخود با چند تن از زخم

یافتگان خاصه‌داران مقیمهٔ قلعهٔ گوهر رهسپر قلعهٔ خویش شده مترصد حال اشرار نشست ومقارن این حال دیگر هواخواهان دولت چون محمد امیر خان وغیره که در آن حدود طریق خدمت می‌پیمودند وزیر نام قرچه را نزد باغیان فرستاده استمالت اطاعت کردند اما اشرار نکوهیده کردار بر سر محمد قدیر خان افشارکه به فرمان حضرت والاکه بنامش اصدار یافت مشغول نفوس شماری مردم سکنهٔ موضع باغ بود ریخته میزرا خدای قل وآقا محمد نامان راکه با او همراه بودند با سواران نظام هم رکاب او دستگیر ساختند وچند تن از جانبین به خاک هلاک افتاده مال واسباب محمد قدیر خان افشار با جریدهٔ سیاههٔ نفوس به تاراج رفت وخود او وارد پوزلیج شده به حکمران هرات آگهی داد واز جانب دیگر وزیر نام قرچه‌که باستمالت آن قوم شریر رفته بود در روز هشتم ماه رمضان بانامهٔ مشتمل بر التماس عفو تقصیر از نزد آن مردم شریر نزد محمد امیر خان افشارکه از همه پیشتر با محمد علم خان ویکصد وپنجاه سوار وارد آن کهسار شده بود بازگشت واو از این امر مکتوب فرستاده به قاضی سعد الدین خان حکمراه هرات آگهی داد و وی مشارالیه را ارقام نموده اعلام فرمودکه زنهار از حیله وکید آن اهل کینه وشید ایمن نبوده تا برزگان خود راکه بانی فتنه وفساد ومبانی مفسده وعنادند بدست چاکران دولت وخادمان سلطنت به رسم گروگان ندهند اکتفا به ارسال عذرنامه وپیام وسلام ایشان نکرده دست از سرزنش باز ندارد وهم مطابق این مضمون مکتوبی به عبدالاحد خان‌که با اردوی تحت رایتش در موضع چشت رسیده بود ارسال داشته واقف حالش نمود واز آن سوی محمد امیر خان افشارکه از حقیقت حال مکیدت مآل آن قوم خسارت آمال حکمران هرات را خبر داد هنوز دستورالعمل مذکور حکمران مزبور بدو نرسیده بودکه یک تن دیگر نامهٔ مشتمل بر اظهار اطاعت ومتضمن برگفتار ضراعت وطلب شفاعت با خود آورده باو دادکه با سوارانی‌که همراه دارد وارد قلعهٔ حاجی چارصده شده وبا ایشان از شرایط اطاعت سخن رانده قطع رشتهٔ مجادله ومقاتله کند واو این نامه وپیام‌گروه لئام را اول حمل برفریب‌کرده از رفتن در قلعهٔ مذکوره سرباز زد ودر ثانی باصرار ورهنمونی ملاکدای ومیرزا حسن نامان قوم چارصده‌که ظاهراً در سلک هواخواهان دولت می‌نمودند ودر باطن پس از محاربهٔ‌که در قلعهٔ گوهر رو داد با اشرار یار شده بودند راه قلعهٔ حاجی برگرفته ویک شب را با آن دو تن وسواران خویش در اندرون وبیرون قلعه بسر برده وهر دو تن بداندیش مکیدت کیش علوفه وآزوقه به او وهمهٔ سوارانش به رسم میهمانی داده در شب دوم هزار وپنج صد تن از اهل شرور وفتن روی یورش به سوی قلعه نهاده وکسانی‌که از همراهان محمد امیر خان در بیرون قلعه بودند از خوف جان در اندرون قلعه شده بامر محمد امیر خان در بروی اعدا بربستند وگروه اشرار اطراف قلعه را استوارگرفته محمد امیر خان وسوارانش را در تنگنای محاصره انداخته ایشان از درون وآنان از بیرون بگشاد دادن تفنگ پرداخته شب را بجنگ صبح ساختند وبامدادان دیگرکاری از پیش نبرده اسپانی راکه از همراهان محمد امیر خان ودر بیرون قلعه بودند

تمام یغما بردند ومحمد امیر خان با مصطفی خان ورسول داد بیک که با هم در خدمت دولت همراه وشریک بودند نامه فرستاده از ماجرا به حکمران هرات خبر دادند واو سوار چاپارگماشته برگد عبدالاحد خان راکه این وقت وارد پوزهٔ لیج شده بود آگاه کردکه به سرعت وشتاب خود را بسر وقت محمد امیر خان ویارانش رسانیده از ضرر وآسیب ایمن سازد ودر خلال این اختلال که برگد عبدالاحد خان از موضع مذکور وکرنیل نور محمد خان از میمنه با سپاه کینه خواه واتواپ جان ربا جانب موطن ومسکن مردم چارصده مرحله پیما بودند در روز یازدهم ماه رمضان غلام حیدر خان ودوست محمد خان کرنیلان وغیره افسران سپاه مأمورهٔ هزاره شیخ علی که اشرار را مخذول ومنکوب ساخته چنانچه گذشت فتحیاب شده بودند وسراج الدین خان حاکم اندراب وسید جعفر خان حاکم غوری ومحمد سرور خان حاکم خنجان وعبدالله خان حاکم تاله وبرفک سرکردگان لشکر ملکی را از حضور انور والا فرمان رفت که خواجه برهان الدین خان حاکم آی بیک با صد سوار از سوان گشاده‌ای بیکی از حضور مأمور علاقهٔ هزارهٔ شیخ علی شده وارد آنجا می‌گردد گرفتاران واسیران هزارهٔ مذکوره را از مرد وزن وصغیر وکبیر بغل وزنجیر در آورده باو سپارند که از آنجا در آی‌بیک آورده به‌حکمی که‌ازحضوردرباب‌ایشان‌شرف‌صدوریابدعمل‌نمایدوهم‌حاکم آی بیک را با این منشور رهسپار علاقهٔ موصوفه فرمود ومقارن این حال از عریضهٔ واقعه نگاری که با سپاه مأمورهٔ علاقهٔ هزارهٔ شیخ علی مخفیانه راهسپار بود به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که محارباتی که با هزارهٔ شیخ علی دست‌داده‌بایکصدوپنجاه تن از قوم زی نظر بوده ودیگری از مردم هزاره در معرکهٔ کارزار شامل پیکار نبوده واکثر گرفتاران واسیران از مردم بی‌خطا وگناهند که مال ومنال ایشان را اعداد سپاه نظامی وملکی غارت وتاراج کرده خود ایشان را محض آنکه مال ومتاع ایشان پرسیده نشودگرفتار ساخته‌اند واز این معنی حضرت والا برآشفته در روز یازدهم مذکور ماه رمضان تمامت افسران نظامی وحاکمان ملکی راکه در آنجا بودند به عبارات ذیل تنبیه وتهدید فرمودکه از حقیقت حرب وفتح شما نیک دانستم که با چقدر از مردم هزاره محاربه کرده غالب شده‌اید زیراکه مقاتلهٔ شما با یکصد وپنجاه تن از مردم بی‌پا وسر قوم زی نظر اتفاق افتاده ودیگر هیچکس معاون ومددکار اشرار نبوده است پس در این صورت لعنت خدا بر سرکردگان ملکی باد چه می‌بایست که قبل از مأمور وره‌نورد شدن افواج نظام وتوپخانه باتفاق شش یا هفتصد تن از مردم الوسی که با ایشان حاضر آنجا بوده‌اند چارهٔ کار یکصد وپنجاه تن را می‌نمودند وسه هزار تن از سپاه نظام وتوپخانه وقورخانه را سرگردان وزحمت رسان مردم آنجا نمی‌کردند واگر چنانچه اعداد اشرار سه چهار هزار نفر مرد پیکار بوده که مغلوب نموده‌اید پس اسیر ودستگیر وغنیمت شماکه صدها مرد وزن وهزاران گاو وخر وبز وگوسپند می‌شدند چه شد وچرا درک اسیران تاکنون معلوم واعداد کشتگان وزخم برداشتگان مفهوم نگشت واگر از دست چند تن هزاره چندی از شما مقتول ومجروح

وتنهای ایشان پاره پاره گردیده است پس شما سه هزار فوج نظامی وسه هزار تن لشکر الوسی چه کردید واز چه آوازهٔ فتح را در اطراف سمر ساختید فقط وپس از ارسال داشتن این عتاب نامه محمد حیدر خان بن سردار عبدالله خان تیموری را از حضور مأمور تحقیق امور مذکور فرموده از مزار شریف رهسپار علاقهٔ هزارهٔ شیخ علی نمود ومقارن این حال کارگذاران دولت انگلیس عزم واراده کردند که در علاقهٔ شلمان راه‌آهن را امتداد داده درکنار نهری که ازکابل در جلال‌آباد رفته وبه نهرکنر ملحق گشته برود انک می پیوندد جاری سازند وملا خلیل کارگذاران دولت موصوفه را از جاری ساختن راه‌آهن درکنار نهر مذکور مانع گشته کار راه‌سازی به نزاع وترکتازی کشید وحضرت والا از عریضهٔ وقائع نگار پشاور به ماجرا آگاه گردیده در روز سیزدهم ماه رمضان سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کرد که خود او در آنجا رفته باکارکنان دولت انگلیس تحدید حدود فاصلهٔ بین دولتین را بنماید واگر ایشان به نصب علایم وبروج در نقاط فاصله رضا نشوند واو را برای اجرای این امر راه ندهند هر آئینه زبان شکوه ایشان از سرقت وتطاول مردم آن نواحی قطع شده دولت افغانستان را مسئول نخواهد ساخت زیراکه خود ایشان رضا به تعیین حدود نداده دولت افغانستان را ضامن دزدان مردم سرحدیه نخواهد شمرد ومکالمهٔ دولتی بنابران که طول دارد رفته رفته بجائی قرار خواهد گرفت چنانچه رفتن ونرفتن سپهسالار غلام حیدر خان در آنجا ورضا دادن ونـدادن دولت انگلیس در باب تعیین حدود سرحدیه وآن سامان در موقعش جابجا رقم خواهد گشت انشاءالله تعالی واز آن سوی کرنیل نور محمد خان که از میمنه چنانچه گذشت راه تدمیر مردم چارصده برگرفته بود وارد منزل خواجه هشتمین شده در روز هفدهم ماه رمضان از آنجا کوچیده در صحرای دشت فرود گشت واز آنجا در موضع قدقچه منزل‌کرده چون این منزل نزدیک موطن طائفهٔ رضا از بغاة چارصده است تزلزل در دل شرارت منزل گروه شقاوت پژوه راه یافت چنانچه در روز حرکت سپاه از آنجا وفرود شدنش در موضع یختل گروه اشرارکه در موضع کنداغ پناه گزیده قرار داشتند راه فرار برگرفته واحمال واثقال واطفال خورد سال خود را بر اسپ وگاو والاغ بارکرده ازکنداغ در درهٔ نارستان شده جای گزیدند وبعضی از ایشان که از زبونی وفرومایگی در عقب مانده بودند وبرنج وتعب راه می‌پیمودند پنجاه تن پیاده وپنجاه تن سوارهٔ نظام با یک تن ازکپتانان نظامی از یک جانب وصد تن سواره وصد تن پیادهٔ نظام با یک بیرق پیادهٔ ساخلو به سالاری دو تن کپتان وعبدالرزاق خا بن ماما نیکو خان حاکم گرزیوان از دیگر طرف به عزم گرفتار ساختن عقب ماندگان رهسپارگشته با جماعهٔ از اناثیه ایشان دوچار شدند که چهار تن مرد همراه داشتندومردان ایشان به پای گریز درکوه برشده بیست وسه تن زن وفرزند با دویست وپنجاه رأس بز وگوسپند وسه فردگاو بدست خادمان دولت افتاده غنیمت واسیر شدند وهمه را با خود برداشته به لشکرگاه بازگشتند وگروه اشرار چون مار زخمدار از این کار بخود درپیچیده از سه سوی روی یورش به لشکرگاه پادشاهی نهادند وجانبین

دست بآلات حرب برده بازارگیر ودار را رواج دادند وپنج ساعت از روز را به مقاتله ومجادله بسر برده آخرالامر جماعهٔ باغیان پشت به جنگ داده رو به هزیمت نهادند وپنجاه تن از ایشان مقتول ومجروح گردیده سه تن دستگیر شدند واز خادمان دولت سه تن به قتل رسیده جانبین بدفن کشتگان پرداخته هرکدام در مقام خویش مترصد حملهٔ یکدیگر خود را محکم واستوار ساخته چند روز امر محاربه را به تعویق انداختند چنانچه بیاید انشاءالله.

تصمیم عزم مراجعت نمودن حضرت والا از مزار شریف در کابل

ودر خلال احوال مذکوره بروز هجدهم ماه رمضان حضرت والا را خیال بازگشت از ترکستان بدارالسلطنه کابل دامنگیر ضمیر منیر گشته برگد عبدالسبحان خان هندی را با سه صد تن از پیادگان فوج سفر مینا از حضور جهت ترمیم راه مزار شریف وکابل مأمور فرمودکه راه عبور ومرور سپاه سعادت همراه را مرمت نموده از سنگ وخاک وخار وخاشاک به معاونت رعایای عرض راه پاک سازد ودر خور وگنجایش راه نور دیدن اردوی معلای همرکاب سعادت انتساب حضرت والا نیک و وسیع به پردازدکه احدی از اردو را در راه پیمودن پستی وبلندی در ورطهٔ خستگی نیندازد وهم بای محمد خان فراش‌باشی را با چهار صد وپنجاه ویک تن از خدمهٔ حرم محترم ما در ستوده سیر شهزاده محمد عمر خان واحمال واثقال آن بانوی مشکوی سلطنت در روز مذکور مأمور نمودکه بای محمد خان جای افراشتن خیمه وبارگاه حضرت والا وسراپردهٔ حرم حرمت پیرا را در همهٔ منازل تعیین کرده بیاراید وخدمهٔ نواب قمر نقاب درکابل رفته بار سفر بگشایند تا در وقت حرکت موکب سعادت کوکب حضرت والا وجنبش محمل حرم محترم عصمت توأم راه عبور به لشکر تنگی نکند وهم حکام وعمال عرض راه را فرمان کردکه در منازل بیست وشش‌گانه ازکابل تا مزار چون گور مار ونوآباد وتاشقرغان وغزنی گگ وحضرت سلطان وآی بیک وساریاغ وخرم وروئی ودو آب شاه پسند ومدر وکهمرد وسیقان وسوخته چنار وآق رباط وسرخ در وتوبچی وعراق وکالو وخارزار وگردن دیوار وجوقول وجلریز وکوت عشر و وارغنده وقعلهٔ قاضی علوفه وآزوقه مهیا وآماده سازند وامرکردکه اگر چه بعضی از منازل قریب همند وآنقدر فاصله ومسافت در بین ایشان نیست از راه احتیاط در تمامت آنها علوفه فراهم کنندکه اکثر از اهل اردوگران بار وهر یک تحفه وهدیه وارمغان بسیار برای بازماندگانش با خود دارد مبادا بارگیرکسی خسته شده از راه پیمودن منزل کامل عاجز آمده از عدم علوفه شب را به عسرت بگذراند ومقارن این حال کارکنان دولت انگلیس به عزم تصرف علاقهٔ وانه علوفه وآزوقه از مواضعی که در تصرف آورده‌اند از راه اراده جانب موضع

مذکور نقل دادند که لشکر گماشته آنجا را به تغلب تصرف کنند چنانچه ویسرای کشور هند پس از ارسال داشتن علوفه در آنجا نامهٔ ارسال حضور انور داشته اجازت تصرف کردن علاقهٔ مذکوره را درخواست وهنوز از حضور انور جواب لا ونعمی شرف صدور نیافته بود که کارگذاران دولت مذکوره در میان جبال غوای لسری[1] که در بین علاقه وانه وخاک متصرفهٔ دولت انگلیس واقع وحایل ومانع است کار راه ساختن را جاری نمودند تاکه حضرت والا این امر را شنفته در جواب نامهٔ مذکورهٔ ویسرا از اضرار پایان کار دخل وتصرف دولت انگلیس در علاقهٔ وانه نگار داده خبردارش فرمودکه قوم افغان از مداخلت دولت انگلیس در علاقهٔ وانه قطعاً رشتهٔ دوستی دولتین را بگاز معاندت مقطوع پنداشته لوای مخالفت خواهند افراشت ودر آخر چنان شدکه حضرت والا بویسرای نگاشت چنان تمامت بزرگان مردم سکنهٔ وانه وقوم وزیری از راه طلب امداد نزد سردار شیریندل خان حاکم خوست جمع آمده واو از همکنان هفتاد وهفت تن را برگزیده گسیل درگاه عالم پناه نمود وحضرت والا در روزی بیست وپنج روپیه ودو ثلث بدرجهٔ اوسط به رسم میهمانی برای ایشان از خزانه وجه نقد تعیین فرموده راه مذاکره در باب ناراضی بودن ایشان از دولت انگلیس وراضی بودن باطاعت دولت افغانستان از اظهار خود ایشان باکارگذاران دولت موصوفه بگشود ورفته رفته از عطای زرکثیر که دولت انگلیس بهر نقیر وقطمیر آن مردم نموده اغوا همی کردند فیصلهٔ این امر از انکار نمودن آن مردم که از اظهار اطاعتی که به دولت افغانستان کرده بودند سرباز زده در عهدهٔ تعویق افتاده ومقارن مقاولهٔ این مقال غلام حیدر خان وعبدالغفور خان حاکم دوآب با اعداد سپاه نظام در روز بیست وپنجم ماه صیام راه تعاقب مخذولان هزارهٔ شیخ علی را که هزیمت یافته چنانچه گذشت در تنگنای کوه جهالت شتافته بودند برگرفته یکصد وچهل تن مرد وزن وشش صد رأس بز وگوسپند وهفتاد فرد گاو وده رأس الاغ ویک رأس مادیان بدست آورده گرانبار باز گشتند ودر خلال این حال سید شاه خان جنرال به فرمان مؤرخهٔ بیست ونهم ماه رمضان که از حضور انور بنامش شرف اصدار یافت کرنیل فرهاد خان را با دو ضرب توپ قبضه پیچ برنجی ودویست تن از سواران نظام وفوج پیادهٔ هزاری از خطهٔ بدخشان جانب دهنهٔ غوری کوچ داد که در آنجا فروکش کرده در وقت وصول موکب سعادت موصول حضرت والا در منازل قریبهٔ آن موضع کوچ کرده ملازم رکاب سعادت انتساب اقدس گردد واز آنسوی چون منشور معاتبت دستور حضرت والاکه در روز یازدهم ماه رمضان چنانچه گذشت بنام افسران سپاه معرکه آرای علاقهٔ هزارهٔ شیخ علی شرف صدور یافته بود بوصول پیوست افسرانی که منشور مذکور بنام ایشان ارقام پذیرفته ومحمد حیدر خان که برای تحقیق خدمت ایشان مأمور گردیده واو نیز رسیده بود از غیرت مو بر اندام رایشان راست گشته فوج پیادهٔ ترکی را با

۱- غوای لسر، بلفظ افغانی مشابه به گاو سر را گویند.

یک ضرب توپ وصد تن پیادۀ ساخلو ودویست تن از پیادگان لشکر ملکی مأمور باقامۀ درۀ آش خواجه وچهار صد تن از فوج پیادۀ چاریاری وچهار صد تن از فوج پیادۀ بهلولی را با لشکر ملکی اندراب وغوری ویک ضرب توپ باقامۀ دره شرف تعیین نمودند که ریشۀ هستی هزارۀ شیخ علی را از بلندی کوه وپستی مغارات بکلی قلع وقمع نمایند چنانچه پای جلادت فشرده چهار صد وهفتاد تن از مردان وزنان وپسران ودختران قوم شرارت توام علی جم را از جملۀ هفتصد خانوار قوم مذکور که از راه خفا در بین طایفۀ کرمعلی جای گرفته بودند اسیر نموده به محمد حیدر خان مذکور سپردند وهمچنین هفتصد وهفده تن دیگررا نیز که از اول حال تا روز ورود محمد حیدر خان بقتال وجدال از جهال نکوهیده خصال آن قوم شریر گرفتار ساخته در قید سلاسل واغلال انداخته بودند بدو تفویض کردند واو همه را بخواجه برهان الدین خان حاکم آی بیک که با صد تن از سواران گشادۀ آنجا بروز یازدهم ماه رمضان چنانچه گذشت از حضور اقدس مأمور همین امر شده بود سپرده واو از علاقۀ شیخعلی همه را با خود برداشته در آی بیک برده به حفاظت ومعطل بامر ثانی نگاهداشت ومقارن این حال هلال ماه شوال از افق سپهر چهره بروزه‌داران پیروان رسول قادر متعال صلی الله علیه وآله وسلم نموده همه را از ادای صوم وصلاة ودعوات ماه رمضان که به تقدیم رسانیده بودند خرمی وانبساط روی داده به عیش وعشرت عید سعید فطر پرداختند ودر این روز مسعود شهزادۀ عاقبت محمود سردار حبیب الله خان با جمهور خواص وعوام سکنۀ شهر واطراف پس از ادای نماز عید وشلک توپ شادیانه بعادت مستمره در سلام خانۀ عام نزول اجلاس فرموده افسران وبزرگان نظامی وملکی واعیان شهر را از شیلان وانواع حلویات متلذذ وشیرین کام فرموده مراسم عید را به پای برد وهمچنین حضرت والا در مزار شریف کام آرزو ودامن امید صغیر وکبیر را از عطای زر وطعام وشیرینی نیک آلوده بر آمود وهم در این روز سردار نور محمد خان حکمران قندهار که از راه ممانعت قوم ناصری چنانچه از پیش به شرح رفت وارد قلعۀ شنکی شده ومترصد ورود قوم مذکور اقامت گزیده بود نماز عید را با سواره وپیادۀ نظام که همراه داشت اداکرده قاضی ومفتی محکمۀ شرعیۀ قلات رابا صاحبزاده محمد یار خان از عطای خلعت مرسومه ومستمرۀ عید نواخته لوای کوچ جانب معبر مردم ناصری افراخت واز شنکی راه منزل مقصود برگرفته چون وارد موضع لوارکی شد به تفحص وتجسس فرودگاه‌های مردم ناصری پرداخته بخود معلوم ساخت که چند خانوار از مردم مذکور در موضع مندان فروکش کرده‌اند بنابران غلام سرور خان حاکم قلات را نزد ایشان فرستاده از صدور امر اقدس که دربارۀ آن قوم شرف نفاذ یافته بود پیام دادکه اگر از ده خانوار یک خانه داده واین خانه‌های ده‌یک‌روی تمکن وتوطن جانب ولایت قطغن نهاده وما بقی باج وخراج وزکوۀ دواب ومواشی ومال التجارۀ خود را مطابق امر خدا ورسول او تعالی می‌دهند بی‌خوف وهراس به عادت مستمرۀ که دارند پای ییلامشی در اندرون مملکت افغانستان بگذارند والا از راهی که آمده‌اند باز

گردیده راه دیگر مملکت سپارند وایشان ازاین پیام حکمران قندهار چارهٔ کار را حصر دیده دو تن از بزرگان خود را با سه تن از زنان موسپید قرآن بر سر نهاده از راه ضراعت نزد او فرستاده به زبان عجز ومعذرت پیام اطاعت وادای باج وخراج داده از سپردن خانوار ده یک عذر آوردند که چون مردم بادیه نشین ومعتاد برحلة الشتاء والصیفنداین امررا نمی پذیرند وبا این امید آن را از پادشاه جرم‌بخش خطاپوش دارند که برعایت وپاس احترام قرآن ایشان را راه دخول در مملکت افغانستان داده به همان باج وخراج وعشر شرعی اکتفا ورزیده ازگروگرفتن یک خانه از ده خانوار ومسکن دادن در علاقهٔ قطغن حضرت والا ایشان را معاف فرماید وحکمران قندهار نظر به عتابی که حضرت والا کرده وبرای او چنانچه از پیش گذشت بخط خاص نگار داده بود مسئول ایشان را بگوش قبول نشنیده سوار همراه فرستادگان ایشان تعیین نموده همه را از موضع مندان کوچانیده از خاک افغانستان بیرون کرد ومترصدانه در آن حدود گردش وهبوط ونزول کرده چندی در آن نواحی بسر برد چنانچه کاری که او در باب مردم ناصری بروی روز آورده جانب قندهار بازگشت در موقعش رقم می‌گردد انشاء الله تعالی ومقارن این حال در روز سوم ماه شوال غلام رسول خان پیار وخیل از حضور اقدس به حکومت وخان مأورگردیده از مزار شریف در آنجا رفت وهم در این روز برگد عبدالاحد خان که با سپاه جرار واتواپ آتشبار رهسپار طریق تدمیر اشرار چارصده شده وچنانچه گذشت وارد موضع پوزه لیج گردیده وره‌نورد میدان کارزار بود وارد موضع یختل شده با سپاه میمنه که در آنجا رسیده فروکش نموده بودند ملحق گشت ودر این وقت شش تن از بزرگان اشرار به پای اطاعت حاضر لشکرگاه پادشاهی شده از یافتن تسلیت وعطای خلعت خوش‌دل گشته مراجعت کردند وبامر برگد مذکور وغیره افسران سپاه بغاة را دلالت بر اطاعت کردند وهنوز ایشان از نزد باغیان بازنگشته نیک وبدی از احوال مفسدین را نیاورده بودند که سپاه رزم خواه معطل به بازگشتن آنها نشده دو سه بار بر اشراری که در درهٔ نارستان پناه گزیده بودند حمله کرده وبسیار تن از ایشان راکشته اجساد مقتولین را در آب انداخته اکثر از مردان وزنان وکودکان ایشان را اسیر ودستگیر ساختند ودر خلال این قتال وجدال سید جعفر خان کنری که از راه معاندت دولت فرار وادی در بدری شده‌بود از بخارای شریف عریضه‌نگار پیشگاه حضور مرحمت ظهور انور والا شده عفو تقصیر واجازت بازگشتن در افغانستان خواست وحضرت والا نظر به سیادت او وبه عسرت روز معیشت بسر بردنش قلم عفو بر خطئیات او درکشیده اجازت آمدن در افغانستانش داد چنانچه به فرمان طلب شرفیاب حضور اقدس والاگردیده درکابل آمد واز آنسوی بقیة السیف اشرار چارصده از طائفه رضاوغیره‌خویش‌رازبون‌دیده‌باشریف‌نام شریر در اندرون غاری که در اخیر درهٔ نارستان است شده پناه گزیدند وچهارصد وچهل ویک تن از مردان وزنان وپسران ودختران ایشان که قبل از در آمدن بغار مذکور اسیر ودستگیر دلیران شیرگیر گشته بودند از راه ترکستان محبوساً درکابل فرستاده شدند واز آن روز تاکنون بیست وسه سال است

که درکابل می‌باشند ودر این زمان از مراحم وعطایای ملوکانهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین قرین سعادت گردیده بهریک از ایشان آنقدر مواجب وجیره وزمین وقلعه از دولت بذل واحسان شده که محسود ابنای زمانند وبغایت خوشی وخرمی روز می‌گذرانند مع‌القصه پس از در آمدن اشرار در غار مذکور لشکر ظفر اثر پادشاهی چند روز راه گذر نیافته از حمله ویورش باز ایستادند ومال ومواشی ایشان راکه چهار هزار ونهصد وچهل رأس گوسپند وبیست وهفت رأس مادیان ودویست وشصت وسه فردگاو وهمه از قوم ملاکدای وبدست دلیران سپاه افتاده بودند در بین خود قسمت کردند ودر خلال این حال بروز چهاردهم ماه شوال اشتهار تفریق بدخشان وقطغن از دفتر ترکستان وتضمیم آن به دفتر شمالی دارالسلطنهٔ کابل از حضور اقدس باین مضمون شرف اصدار یافته درکابل وقطغن وبدخشان ارسال شد که از مرحمت قادر توانا وخداوند دانا وبینا امور مهمهٔ بلخ ودیگر ولایت ترکستان متعلقهٔ افغانستان چنانچه می‌بایست‌ومی‌شایست‌انتظام یافته بوجه دلخواه آراسته وپیراسته گشت وتمامت امور نزدیک ودور در تحت قاعده وقانون سلطنت آمده کارها راست شد لهذا رایات عالیات جانب کابل شقه گشا خواهد گشت پس رجوع انتظام مهام قطغن وبدخشان را به دفتر شمالی پاتخت فرموده امر نمودم که راه کتل خاوک را راست وهموار سازند تا عبور ومرور مردم هر دو علاقه بکابل نزدیک شود ورجوع کار آن ولایت از سپاه ورعیت درکابل بوده در بلخ نباشد فقط ومحمد اسلم خان را جهت ساختن راه مذکور مأمور فرمود وهم دراین حال ششهزار وچهارصد وهشتاد روپیه اضافه از سه هزار روپیهٔ که از حضور اقدس برای شاه ابوالفیض خان دروازی چنانچه گذشت تنخواه مرحمت ومعین شده بود برای منسوبان او وشاه محمود خان برادرش افزوده مجموع نه هزار وچهارصد وهشتاد روپیه از حضور انور والا سالیانه مقررگشت وعیال واطفال ایشان که بنامهٔ حضرت والا چنانچه گذشت بنام کارکنان دولت روس نگار فرموده بود از خوقند راه کابل برگرفته وارد خان‌آباد قطغن شده واز سبب عدم زاد وتوشهٔ راه از ره‌نوردیدن بازمانده بودند میرزا آقا جان خان سردفتر قطغن یک هزار وپنجصد وپنجاه وشش روپیه به فرمان حضرت والا بایشان داده از خان‌آباد رهسپار کابل گردیده جای سکنا نیز از دولت برای ایشان مرحمت گشت واکنون که زمان تحریر این خجسته تاریخ است عبدالله خان بن شاه محمود خان به حکومت درواز ممتاز ومحمد ولیخان بن شاه ابوالفیض خان به حضور شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین از منصب سرجماعة غلام بچه گان اعلیحضرتش پایهٔ اعتبار ورتبهٔ اختصاص واعزاز را داراست که انشاءالله تعالی مراحم ملوکانه والطاف خسروانهٔ این پادشاه خادم نوازکه مبذول حال این دودمان گردیده است در جلد چهارم به شرح خواهد رفت.

ذکر طالب امان شدن
وعفو تقصیر خواستن اشرار چار صده

چون اشرار مردم نکوهیده اطوار چارصده به قراری که از پیش رقم گشت در اندرون غار پناه گزیده وسپاه پادشاهی را از حمله ویورش باز داشته بودند پس از چند روز زیست خود را در آن غار دشوار دیده ناچار پسر ملا کدای را با چند تن نزد عبدالاحد خان برگد فرستاده پیام اطاعت دادن وبزبان ضراعت امان جان خواستند واو فرستادگان ایشان را به تسلیات شافیه وهدایات وافیه دل بجای آورده رخصت بازگشت داده پس از آنکه اطمینان خاطر حاصل کرد محمد امیر خان افشار ونور محمد خان کمیدان را از راه دلداری نزد ایشان فرستاده همه را از غار برآورده در اردو حاضر نموده رشتهٔ اطاعت سلطنت وانقیاد دولت را بگردن ایشان نهاد وسی وسه تن از ایشان راکه در وقت پیکارگرفتار دست دلیران کارزارگردیده بودند با اسلحه وادوات حرب که از تمامت آن مردم پس از مطیع ومنقاد شدن ایشان بگرفت در هرات فرستاد وحضرت والا پس از اطلاع بر ماجرا حکمران هرات را فرمان کرد که گرفتار شدگان مذکوره را با حسین سلطان الله یار ونظرالله یار وعبید الله یار وبهرام لله یار وسربلند خان خسر زاده سردار محمد ایوب خان وکامران برادر او ودو تن پسران سربلند وعبدالله ویعقوب عم‌زادگان او ورسول داد بیگ واسمعیل میری ودو تن پسران محمد جان بیک ومحمد عظیم نبیرهٔ محمد عیسی ومحمد نجات وپسر نائب عبدالرحمن ونعمت یار وپسر قاسم پرسه ومیرزاپرسه وقل محمدپرسه وفاضل قرچه که ایشان را برزو بیک وحیدر قلی خان از فتنه‌جویان‌ومفسده‌خویان‌مردم‌فیروزکوه که‌بغاوت‌ورزیده‌بودندچنانچه‌ازپیش‌به‌شرح رفت در شمار آورده وسوگند یادکرده بودند که مردم مذکور را ایشان اغواکرده به فتنه برانگیخته‌اند وایشان تا اینوقت در هرات محبوس بودند روانهٔ کابل نماید وحکمران هرات ایشان را باگرفتار شدگان اشرار چارصده که مجموع نود تن مرد وزن می‌شدند هم دست صد تن سواره وصد تن پیادهٔ نظام به سرکردگی دورویش محمد خان دفعدار ومیرزا غلام محمد خان محبوساً از هرات به فرمان حضرت والا رهسپارکابل ساخته مدتی در زندان عتاب روز بسر برده آخرالامر از محبس رهائی یافته زمین قابل الزراعت بایشان داده شد واز جمله شریف شریرکه سر بر خط فرمان ننهاده همچنان در دره نارستان با جمعی در بغاوت وجهالتش ثبات ورزیده راه اطاعت پیش نگرفت تاکه برگد عبدالاحد خان دلیران سپاه واتواب جان ربا را بتدمیر او ویارانش گماشته اقامتگاه آن شقاوت همراه را از دود توپ وتفنگ چون شب تار ساخت واز دستبرد سپاه ظفر همراه گروه شرارت پیرا خود را در ورطهٔ فلاکت ودچار موجهٔ هلاکت دیده از راه اطاعت پیش آمده از جمله ملا میرزا حسن وشریف که از

کثرت عصیان خود را شایان عفو نمی‌دانستند فرار وادی ادبار گشتند وبرگد عبدالاحد خان از قفای ایشان سوار بسیار گماشت که در هر جا ایشان را بیابند دستگیر نماید چنانچه دو تن از یاران شریف گرفتار گردیده یکی‌ازآن‌دوتن‌نزدبرگد عبدالاحد خان بر عهده گرفت که فرارگاه شریف نامنیف[1] را نموده او را بدست چاکران دولت دهد چنانچه برگد موصوف این اظهار او راکه محض از خوف تلف شدن جان خویش کرد صدق دانسته چند تن از اعداد سپاه را با او ورفیقش همراه کرده به تعاقب شریف گماشت که او را به رهنمائی گرفتار شدگان مذکوران گرفتار ساخته در لشکرگاه اورند اما گماشتگان برگد عبدالاحد خان با آن دو تن راه تفحص وتجسس برگرفته بکوه شدند ویکی از آن دو تن از فراز سنگی غلطیده به هلاکت رسیده بعد گماشتگان برگد عبدالاحد خان نشانی از شریف ندیده با یکتن راهنمای دیگر بازگشتند ودر عرض راه مراجعت با سه تن از رفقای شریف دوچار شده با هم سرگرم پیکار گشتند ودر پایان کار یک تن از اشرار زخمدار گردیده گرفتار آمد ودو تن دیگر گریخته رفتند واین یک تن که زخمدار وگرفتار شد به تعلیم آن یک که به دست دادن شریف را بر عهده گرفته وسپاهیان را رایگان با خود سرگردان کرده بود اظهار کرد که سه روز است که از شریف جدا افتاده واو جانب کرخ نزد حضرت صاحب رفته است تا از این اظهار او گفتار گرفتار شدهٔ اولین را برگد عبدالاحد خان راست دانسته ونسبت دورغ باو نبسته هلاکش نکند خلاصه شریف بدست هواخواهان دولت نیفتاده وافسران سپاه اشرار چارصده را نیک زجر وجزا داده پس از فرستادن گرفتار شدگان ایشان از راه ترکستان وهرات با اسلحه ویراق ایشان درکابل چنانچه گذشت نظم ونسقی در امور چارصده نهاده سپاه میمنه در میمنه واز هرات در هرات بازگشته در این وقت دیگر فتنه روی نداد.

فوت ولی محمد خان جمشیدی وممنوع شدن زائران قوم طوری

در خلال واقعات مذکوره ولی محمد خان جمشیدی که به حکومت تالقان قیام واقدام داشت بدورد جهان کرده پسرش به فرمان طلب از هرات حاضر مزار شریف شده از حضور اقدس مأمور حکومت تالقان گشت ومقارن این حال تقریباً سه صد تن از مردان وزنان قوم طوری افغان سکنهٔ کرم به عادت مستمره از راه کابل وهرات عازم زیارت سلطان سریر ارتضا علی بن موسی الرضا رضی‌الله‌عنهما گردیده وارد کابل شدند وچون این قوم از رعایای افغانستان وقوم افغان است وبخواهش خویش راه اطاعت دولت انگلیس را پیش گرفته از این معنی وهم از اینکه شیعه‌اند مردم

۱- نمیف، ... ک ورام شونده در اینجا بواسطهٔ حرف نفی ناباک وباغی یعنی نارام شونده.

افغانستان ایشان را بد می‌بینند بلکه در قتل وغارت جان ومال ایشان صرفه نکرده مضائقه روا نمی‌دارند شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان به ملاحظهٔ اینکه ضرر وآسیبی بایشان نرسد همه را از رفتن براه افغانستان باز داشته چندی درکابل ماندند آخرالامر به فرمان حضرت والا ازکابل درکرم بازگشتند وبایشان امر شدکه دیگر از راه افغانستان در مشهد رفت وآمد نکنند.

مأمور شدن ایشیک آقاسی محمد سرور خان به حکومت ترکستان

وهم در خلال احوال مسطوره بروز بیست ویکم ماه شوال ایشیک آقاسی محمد سرور خان از حضور فیض گنجور حضرت والا به منصب نیابت حکومت ترکستان معزز ومفتخر گردیده بکار حکومت آن پرداخت وهم در این هنگام از تغییر محبعلی خان کوتوال شهر غزنین جلال الدین خان به منصب میر شبی آنجا سرافراز گردیده پس از وصولش در آنجا محبعلی خان به فرمان طلب درکابل آمده در تحت بازپرس حساب زمان کارداری خویش در آمد وهم غلام رسول خان از تغییر ملا ابوبکر خان مأمور باقامهٔ بمبئی وخریداری اشیاء واجناس فرمایش دولتی شده در آنجا رفت واز آنسوی حکمران قندهارکه در موضع مندان چنانچه گذشت فروکش کرده بود چندی در آنجا درنگ کرده بروز پنجم ماه ذی‌قعده از آنجا راه معروف برگرفته چون وارد موضع ثالثون شده آگاه گشت که بعضی از مردم ناصری که در دشت طائفهٔ سینی اقامت گزین است راه بازگشت برنگرفته همچنان در آنجا مقیمند پس او به مجرد حصول استحضار یکصد وبیست تن از سواران نظامی وملکی را با چهل تن از پیادگان ساخلو ونظام رهسپار موضع فرودگاه مردم ناصری ساخت وهر یک از سواران پیادهٔ را ردیف خویش بر اسپ سوار نموده بایوار وشبگیرطی طریق کرده در وقت طلوع آفتاب نزدیک ناصریان رسیده بتاختند ودست غارت به مال ومتاع ومواشی ودواب ایشان درازکرده نود ونه نفر اشتر ودویست وهفت رأس الاغ ویک هزار وهشتاد رأس گوسپند را با تمام فروش وظروف واسلحه مردانه وزیورهای زنانهٔ ایشان تاراج کرده نزد حکمران قندهار بازگشتند وفروش وظروف والبسهٔ را که غارت‌کرده بودند به رسم ارمغان به‌کسانی که در اردو وبا ایشان نرفته بودند دادند ونقدینه وزیور زنانه را با اجناس نفیسهٔ خود بامر حکمران قندهار متصرف شدند ومشارالیه اشتران را حصهٔ دولت شمرده داخل شترخانهٔ پادشاهی نموده امرکرد که در موضع روغنی وشینکی به چرایش برده همه را فربه ونیرومند کنند وگوسپندان آن را فروخته بهای همه را تحویل خزانهٔ عامره کرد والاغها را بامر حضرت والا بکارکنان معدن سرب سپرده رهسپارکابل ساخت که از معدن سرب را به قورخانه حمل ونقل دهند بعد قلعهٔ در زمین مردم تارو زایی واقع ثالثون جهت اقامت سپاه وحفاظت راه بنیاد نهاده

دو برج ودوبارۀ آن را بر عهدۀ شمس الدین خان شیرزائی وگل محمد خان تارو زایی ودو برج ودوبارۀ دیگرش را بر ذمۀ پیادگان ساخلو که همراهش بودند گذاشته امر کرد که کار قلعه را به پای برده در آنجا اقامت داشته مواظب حفاظت باشند وخود در روز نهم ماه ذی‌القعده از موضع ثالثون راه برگرفته وارد علاقۀ معروف شده صد تن از متوطنین آنجا را به نوکری دولت برگزیده منصبداران ایشان را چون صدباشی وپنجاه باشی وده باشی از بزرگ زادگان آن مردم معین نموده در ثالثون فرستاد که با پیادگان ساخلو که مشغول کار قلعه جدیده‌اند در قلعه‌سازی هم دست ودر اقامت وحفاظت انباز باشند واز این گرفت وگیر حکمران قندهار تمامت قوم ناصری از آمدن در افغانستان مأیوس گردیده روی زیست به علاقۀ فوشنج نهادند ومنهوبان دشت سینی که به شرح رفت از علاقۀ ثالثوت باسر وپای برهنه وشکم گرسنه اطفال خوردسال خود راکه در رحل وتر حال بر پشت شتر بسته حمل ونقل می‌دادند بر دوش خویش نهاده قوت لایموت خود را چون حیوان بگیاه وعلف بیابان کرده به هزارگونه زحمت ومشقت در موضع توبه رسیده ازکثرت جوع وذلت راه از رفتار بازمانده تن به مرگ دادند ودیگر مردم ناصری از این خواری وابتری ایشان آگاه گردیده از علاقۀ فوشنج آرد واشتر بارگیر فرستاده همه راکه هنوز رمقی داشتند در فوشنج بردند وهم در این هنگام جلال خان نام بارک زایی متوطن موضع وایی که بامیر آدم خان نام عمر زایی معاندت داشت به قتلش رسانیده از بیم سیاست پادشاهی فرار وادی گمراهی شده پناه بولایتی که در تصرف دولت انگلیس است برد تا اینکه حضرت والا از این قضیه بواسطۀ عریضۀ حکمران قندهار آگاه گشته به لحاظ اینکه دیگری از اشرار سکنۀ این دیارکسی را از راه ایذا وآزار نکشدواگر بکشد فرار خاک خارج از مملکت افغانستان نشود حکمران قندهار را فرمان کردکه سیاسةً مبلغ بیست ودو هزار روپیه کابل باسم جریمه با دو هزار ودو صد روپیه به رسم محصلی که مجموع بیست وچهار هزار ودویست روپیه شود زجراً از قومی که میر آدم خان در بین ایشان کشته گشته به وصول رساند زیراکه جلال خان قاتل را نگرفته و واگذاشته‌اندکه فرارکرده است واز همین وجه هشت تن مرد جرار خون خوار را باسم نوکر تنخواه معین نموده در خاک مقبوضۀ دولت انگلیس بگمارد تا در جائی که جلال خان سکنا ومأوی گرفته است از راه خفا رفته او را به قتل رسانند وبا ایشان این را نیز وعده داده قرار دهدکه هر یک از این هشت تن او را بکشد هزار روپیه علاوه از وجه تنخواه انعام باو داده می‌شود واگر دو تن به معاونت هم بکشند دو هزار روپیه مرحمت می‌گردد وهمچنین تاتمام وجه این جریمه را صرف این کار نکنند دست بر ندارند وآخرالامر از حواله این جریمه مردمی که جرمده بودند او را بدست آورده از دادن جریمه عفو شدند وده هزار روپیه از خود او زجراً به حصول پیوسته سه هزار وپنجصد روپیه بورثۀ مقتول که شرعاً حق ایشان می‌شد بامر حضرت والا عنایت گردیده جلال خان از زندان عتاب رهائی داده شد وهمچنین محمد اکبر خان مأمور فروش بادام که پنجاه هزار روپیۀ دولتی را از راه

خیانت با خود برداشته از پشاور چنانچه از پیش به شرح رفت گریخته ودر پایان کار از مردم سکنهٔ کهسار پشاور زنی را به نکاح همبستر خود ساخته در آنجا مسکن گزیده بود ودر نزد مردم آن ولا اخفای خیانت خود راکرده فرارکردنش را نسبت به ظلم وستم حضرت والا همی‌نمود واعلیحضرت والا از عریضهٔ وقائع‌نگار آنجا ازگفتار دروغ او آگاه شده چند تن را تنخواه عطاکردکه زبان کذب بیان او را ازگفتارکاذبه‌اش بریده باز دارند چنانچه گماشتگان حضرت والا وارد آن ولا شده وماجرا را بر طبق واقع به مردم آن حدود فهمانیده پس مردم آنجا نظر به تهمتی که به حضرت والا بسته ونسبت ستم بذات اقدس داده بود شب هنگامی در خوابگاه او ریخته او را به قتل رسانیده تمامت مال ومنالش را غارت کرده آتش به خانه‌اش زده بسوختند از اینجاست که یکی از بخردان فرموده

زبان سر را عدوی خانه زاد است زبان بسیار سر برباد داد است

ومقارن این حال آتش بکارخانهٔ فیوزسازی قندهار افتاده هشت خروار باروت[1] وده خروار شوره ویک خرورا وچهل سیر گوگرد همه بوزن کابل با تمامت سامانی که از قبیل پوست خام ودبه وغیره بودند بسوختند وپاسبانان آن کارخانه همه مجروح گردیده ویکتن هلاک گشته دیگران نعمت صحت یافته افروزندهٔ آتش معلوم ومفهوم نشد ومقارن این حال افواج قاهرهٔ مأمورهٔ چارصده که بازگشتن ایشان جانب میمنه وهرات به شرح رفت اشرار چارصده که بعضی گرفتار ورهسپار کابل وسرپل شده وبرخی چون شریف وکدای وحیت قل وملا باباخان وعبدالعزیز وسلیمان وغیره بودند وطریق گمنامی می‌پیمودند از وجودکلیهٔ سپاه جبال واودیهٔ علاقهٔ چارصده را خالی دیده دوباره از راه شرارت در بین مردم چارصده که مطیع ومنقاد شده بودند در آمده با سهل وجوه گرفتار دست بقیهٔ سپاه که در آنجا اقامت حفاظت داشتند گردیده همکنان با عیال واطفال ایشان با سی وسه تن دیگر که از درهٔ اشبارگرفتار شده بودند با سه‌صد وپنجاه میل تفنگ وسی قبضه شمشیر ودویست ونود وهفت خانوار دیگر از اشرارکه تا این وقت ره‌نوردکهسار ادبار بودند وجدید روی بسوی موطن ومسکن خویش نهاده گرفتار شدند واز جمله شصت وپنج تن راکه شریر بودند پا به زنجیر ونوزده تن راکه شریرتر ومایهٔ فتنه وضرر بودند در دستها وگردن قفل زده به محافظت نود ودو تن پیاده وصد تن سوارهٔ نظام ودو تن حواله‌دار در روز دوازدهم ماه ذیقعده در سر پل رسانیده به حاکم آنجا سپردند واز آنجا در پایان کار بامر حضرت والا رهسپارکابل شده واز جمله یک هزار وپنجاه وسه تن مأمور باقامت ایل آباد قندز وامر زراعت وفلاحت گشتند وتمامت اسراء واموال بغاة چارصده که از بدو بغاوت وضلالت اختیارکردن ایشان تا این وقت بدست آمده سپردکارکنان دولت شدند ششصد وپنجاه خانوار آدم وچارصد وسی وشش میل تفنگ وچند قبضه شمشیر وسی رأس مادیان وچارصد

۱- باروت بوزن ومعنی بارود داروی تفنگ وشوره راگویند که جزو اعظم باروت است وآن را نمک چینی نیزگفته‌اند.

ونود وشش فردگاو ودویست وهشتاد ودو رأس گوسفند وسی ودو رأس الاغ بودند وهم در این وقت ایشیک آقاسی محمد سرور خان نائب الحکومهٔ ترکستان را مرض صرع عارض شده به معالجهٔ اطباء علاج پذیر نگشته صحت حاصل نکرد چنانچه رفته رفته قوهٔ باصره وسامعه‌اش از ادراک بازمانده قوهٔ لامسه‌اش نیز ضعیف گشت که انشاء الله تغییر یافتن او از حکومت ترکستان ومأمور شدن سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدین خان در آنجا به موقعش رقم خواهد شد وهم در خلال این حال عزیز احمد خان که پس از فوت جدش جنرال میر احمد خان به منصب نیابت سفارت ممتاز گشته وپس از چندی چنانچه گذشت کرنیل ولی احمد خان پسر مرحوم مذکور مأمور امر سفارت شده او را جهت معرفی کردن اموری که می‌دانست نزد خود نگاهداشته بود عریضه‌نگار حضور اقدس شده استدعای آمدن کابل نمود چنانچه از عرض واستدعای خود او در روز دوازدهم مذکور ماه ذیقعده فرمان طلب بنامش اصدار یافته ازکلکته درکابل آمد ومقارن این حال از عریضهٔ سید محمد نام قادری سرشهبندر دولت علیهٔ عثمانی اید الله جیشه به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده که اجازت حمل ونقل غله وعلوفه از ترکستان متعلقهٔ افغانستان به معرفت مردم افغانستان براه دولت ومملکت روس در حجاز عرب داده شودکه رفع غایله تنگی آزوقهٔ آن سرزمین متبرک گردد وحضرت والا در روز سیزدهم ماه ذیقعده کرنیل ولی احمد خان سفیر مقیم کلکته را فرمان کرد که نامهٔ اقدس را باو ارسال داردکه حمل ونقل حبوبات را از راه اتحاد ملت واخوت اسلامی خود مردم افغانستان تاکرکی نموده زیاده بر آن متحمل حمل ونقل آزوقه تا حجازکه تکلیف شاق است شده واز عهده بر آمده نمی‌توانند وپس از وصول این نامه به سید مذکور چون مصارف حمل ونقل علوفه از ترکستان تا حجاز بغایت بسیار می‌شد ویکپا ومعادل نود وشش مثقال بیک ریال حاصل می‌گشت ترک کرده دیگر اظهاری بروی کار نیامد وهم در خلال واقعات مذکوره قوم قره ودولت بیک از طایفه کرمعلی که در بدایت بغاوت با طایفه علی جم یار ومددکار بودند ودر وقت ورود جنود پادشاهی در علاقهٔ شیخعلی چنانچه گذشت راه اطاعت وانقیاد پیش گرفته بودند وپس از مغلوب وگرفتار شدن اشرار طایفه علی جم وفرستادن محمد حیدر خان همه راگرفتار ان را مصحوب خواجه برهان الدین خان چنانچه از پیش رقم شد در آی بیک از واهمهٔ آنکه مردم علی جم را در بین خود جا وپناه داده بودند مساکن خود را فروگذاشته از راه فرار با عیال واطفال خود به کهسار مخافت برشدند وکارکنان پادشاهی هر چند استمالت نموده دعوت برمراجعت شان کردند باز نگردیده همچنان خائفانه بکوه پناه گزیدند وحضرت والا از عرائض کارپردازان آنجا بر این ماجرا آگاه شده در روز سیزدهم مذکور ماه ذیقعهده به بزرگان آن قوم نگار فرمودکه چارهٔ جز این نیست که شما را در آن دره که موطن مألوف شماست فروهشته کوچ ندهیم ودر دیگر موضعی از مملکت جا وسکنا برای شما معین نفرمائیم واگر چنانچه ازکوه فرود شده راهی راکه به شما نموده می‌شود برگرفتید ودر دیگر جا

رفته مسکن گزیدید فهو المطلوب والاامانند طایفۀ علی جم که حالت ایشان را به چشم سر دیدید از دست دلیران سپاه خواهید دید وهمچنین بعینه به محمد حیدر خان ارقام نموده اعلامش فرمودواینرا نیز در ذیل آن رقم کردکه گرفتار شدگانیراکه پس از فرستادن اسیرانیکه مصحوب خواجه برهان‌الدین خان در آی بیک روانه شده بدست آمده‌اند روانۀ حضور بدارد ومردم طایفۀ کرمعلی را که از یاس وهراس کوه را مناص[1] خویش قرار داده‌اند امر شدکه تمامت افسران نظامی واعیان ملکی به عهد و پیمان امان مال وجان داده ازکوه فرود آرند وبا ایشان قرار دهندکه بجز ازکوچ دادن ودر جای دیگر مسکن برای ایشان معین کردن دیگر ضرر وآسیبی از دولت بایشان نمی‌رسد اما قبل از پرتو وصول افکندن این منشور چهل خانوار اشرار ازکهسار فرودگردیده در برفک جای گزیدند وآنگاه که حکم مذکور بذریعۀ داک شرف وصول انداخت تمامت خادمان دولت دو تن را نزد دیگران فرستاده واز امر اقدس آگهی وتسلی داده سی وپنج خانوار دیگر بواسطۀ هر دو تن فرستاده که امر اقدس را رسانیدند ازکوه فرود شده در مساکن خویش جای گزیدند ودر این وقت چهار خانوار از جملۀ چهل خانواری که پیشتر آمده بودنداز هول وهراس زیادکه در دل ایشان جای گرفته بود دوباره از راه فرار رو بکهسار ادبار نهادند ومحمد حیدر خان از مشاهدۀ این حال هفتاد ویک خانوار راکه ازکوه فرود شده بود دیگر مجال درنگ نداده همه را مصحوب محمدکبیر خان صد باشی جانب درۀ نعلک واقع دوآب کوچ دادکه مبادا به مثابۀ آن چار خانوار اینان نیز دوباره فرار اختیار کنند وهم عبدالرحیم بیک را پیام فرستادکه هرکه از طایفۀ هزارۀ شیخعلی جانب بامیان وغیره از راه فرار عبورکند از رفتن بازداشته به حفاظت نگاه دارد تا پراکنده نشوند ودر خلال این احوال پسر شاه منجان که قدم به مرحلۀ نوزده سالگی نهاده بود با جمعی از مردم منجان بر سرکفار تاخته ودو پسر ویکدختر از ایشان را دستگیر واسیر ساخته نزد جنرال سید شاه خان در فیض‌آباد بدخشان فرستاد واو هر سه تن راکه از سبب حرارت هوا وذلت راه تبناک شده بودند معالجه نموده پس از حصول صحت هر سه تن را هدیۀ حضور اقدس نموده در مزار شریف فرستاد واز آنسوی افسران سپاه پس از آمدن خانواری مذکوره وفرستادن ایشان در درۀ نعلک که آنفاً گذشت میر محمد امیر خان وارباب تاتار وطاهر خواجه را نزد بقیه مردم طائفۀ کرمعلی فرستاده وایشان همه را تسلی داده پیام آوردندکه تا افسران سپاه ایشان را مطمئن خاطر نسازند از بیم عصیان خویش آمده نمی‌توانند وافسران سپاه تسلیت دادن ودل بجای آوردن ایشان را معطل بوصول کرنیل فرهاد خان که با فوج پیاده از علاقۀ بدخشان چنانچه گذشت راه دهنۀ غوری برگرفته واز آنجا بامر حضرت والا رهسپار علاقۀ شیخ علی شده بود گذاشتند چنانچه پس از وصول او در آنجا تا روز بیست وپنجم ماه ذی الحجة چنانچه بیاید

۱- مناص، جای پناه.

بارسال نامه وپیام بسر رفته بعد به تدمیر آن قوم شریر پرداختند ومقارن این حال پنجاه وسه خانوار از مردم ترمشی که بغی ورزیده گرفتار دست عبدالله خان حاکم هزارهٔ شیخ علی شده بودند حاکم مذکور همه را مصحوب محمد قاسم خان پسر خویش در مزار شریف فرستاده بامر حضرت والا زمین در ترکستان بایشان داده شد که به فلاحت وزراعت روز بسر برده جانب موطن اصلی خویش مراجعت نکنند.

ذکر نهضت فرمودن موکب همایونی از ترکستان جانب کابل

در روز بیست ودوم ماه ذیقعده حضرت والا طبل کوچ از مزار شریف جانب کابل نواخته رایات عالیات نصرت آیات را شقه گشا وآسمان‌سا فرموده سردار عبدالقدوس خان را مأمور یاغستان هزاره نموده امر کرد که تا بتواند آن مردم راکه از دیرگاهست با ایشان راه نامه وپیام مفتوح گردیده واز قرار مکتوبات بزرگان ایشان بوضوح پیوسته که بجز اطاعت دیگر راهی نخواهند پیمود باستمالت وهدایت دلالت بر اطاعت کند که خونها بی‌موجب نریزد وتاکار بزبان انجام پذیرد به سیف وسنان نکشیده با توپ وتفنگ با ایشان در نیاویخته نستیزد واگر بگفتار رهسپار اطاعت نشده در جهالت خویش محکم واستوار شوند واز عرائضی که بحضور فرستاده واظهار اطاعت کرده‌اند سرباز زده انکار نمایند هر آینه کار ایشان را به ضرب تیغ کج راست نماید ویکفوج پیاده از سپاه نظام وصد تن سواره از سواران گشادهٔ اوزبکیه وسه صد تن از سواران گشاده افغانیه بادوازده عراده توپ در تحت رایت او قرار داده از مزار شریف هم رکاب حضرت والا راه برگرفت ودر این وقت شهزادهٔ نیکو وساده سردار حبیب الله خان از راه حصول رضای قبلهٔ امجد اعظمش یکصد وده نفر حمال که باصطلاح مردم کابل طواف می‌گویند از عین المال خویش باجوره ومزد نگاهداشته وایشان را بسرکردگی عطا محمد خان پیشخدمت دربار سعادت مدار خویش منزل به منزل برای حمل ونقل فواکه وبقول ورياحين ازکابل تا منزل کهمرد تعیین کرده به‌قسم چاپار مقرر فرمود چنانچه از روز ورود موکب مسعود حضرت والا در منزل مذکور همه روزه دو وقته میوه‌جات وبقولات ورياحين همی‌فرستاد وچنان به نضارت وخضارت وطراوت بحضور اقدس بواسطه حاملین مذکوره می‌رسید که گویا ازکدام باغ نزدیک چیده وحاظر محفل حضور وافر السرور می‌نمودند وانگاه که موکب سعادت کوکب همایون والا شرف بخش وصول منزل توبچی گشت میران هزارهٔ دای زنگی را با سواران ایشان که از روز بغاوت سردار محمد اسحق خان چنانچه گذشت خدمات شایسته به تقدیم رسانیده وبه ملازمت رکاب نصرت انتساب حضرت والا در مزار رفته تا این وقت حاضر ومنتظر

خدمت بودند رخصت مساکن ومنازل ایشان فرموده در روز بیست وهفتم ماه ذیقعده پنج‌هزار وچهل تن سواره وپیاده مسلح بر ذمهٔ ایشان نهاده وایشان در ازای احسان پادشاهی که مبذول حالشان بود از روی اقرار وراه اعتراف سند مکتوبی بکارکنان حضور اقدس داده خاتم بر نهادندکه با همین پنج‌هزار وچهل تن مرد پیکار از پیاده وسوار حاضر رکاب سردار عبدالقدوس خان شده گوش برگفتار وچشم برکردار او داشته بر طبق امر ونهیش رفتار کنند وهمچنین حجت‌آسا نوشته داده مهر نهادندکه پنج‌صد وچهل وچهار خروارکابل از خروار هشتاد سیر وسیری شانزده پاو وپاوی چهار خورد وخوردی بیست وچهار مثقال ومثقالی بیست وچهار نخود آرد وجو وپنجصد وبیست وچهار خروارکاه وسی وچهار خروار وبیست سیر گوشت وسیزده خرواروچهل سیرروغن بر پشت راحلهٔ خویش در اردوی سردار مذکور برسانند وحضرت والا بنابرانکه دراین سفر خیریت اثر میران هزارهٔ مذکوره به ملازمت رکاب سعادت انتساب رهسپر بودند همه را بخلاع فاخره نوازش فرموده وهم پنج توپ کمخواب کجراتی وسی ذرع کمخواب ولایتی وشصت ذرع اطلس چینی ویکصد وبیست ذرع قناویزهراتی وشصت ذرع لیس زری کلابانوتی وپنج‌صد مثقال ابریشم بخارائی وپنجطاقه لنگی زرین وپنج‌طاقه لنگی ابریشمین همه زنانه برسم سوغات برای زنان محمد امیر بیک ایلخانی وحسینعلی بیک تکاب برک ومهدی بیک سرجنگل ورضا قلی بیک سرخ جوی ومحمد حسین بیک بن یوسف بیک لعل عطا فرموده مساوی یکی از زنان این میران پنجگانه از همه اجناس موصوفه باسم زوجهٔ سردار محمد عظیم خان که خودش هنوز رهسپار خدمت دولت نشده وبخطاب سرداری وتنخواه یکهزار وششصد وشصت وشش روپیهٔ کابلی ودو ثلث چنانچه از پیش گذشت سرافرازگشته در خانهٔ خویش بود از حضور اقدس شرف ارسال یافته میران دایزنگی درخانه‌های‌خویش رفته وارمغان حضرت والا را به زنان خود داده به تهیهٔ علوفه وجمعیت لشکر پرداختند وسردار عبدالقدوس خان با سپاه واتواپی که در رکاب او تعیین شده بودند مأمور باقامهٔ بامیان شده امر اقدس بنامش نفاذ یافت که شهر غلغله راکه خراب وَهِیَ رَمِیمٌ کَالتُّرَاب گردیده است از نو آبادکنند که تجارتگاه هزارجات گردد وحضرت والا پس از انتظام امور مذکوره پرچم اعلام نصرت فرجام را از منزل توپچی در اهتزاز آورده روز شنبه غرهٔ ذی‌الحجه در منزل یورت واقع جوقول نزول اجلال فرموده آن سرزمین را از پرتو نورجبین مهر قرین روشنی بخش وشرف آگین ساخت ودر خلال این حال سردار شیرین دلخان حکمران خوست بامر شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان محمد سرور خان معروف به چک دزد راکه یکی از دلاوران روزگار وباکارگذاران دولت انگلیس همیشه از راه سرقت در پیکار بود وشب وروز ایشان را ایذا وآزار می‌نمود به عزم اینکه از شرارتش بازداشته کارگذارن دولت موصوفه را از اضرار او مأمون سازدکه دولت مسئول نگردد نزد خود خواسته باندرز ونصیحت استمالتش نمود هدایت کرد وبه تسلیات وافیه خاطرش را مایل به ملازمت دولت ساخت چنانچه او نیز اظهار

هواخواهی و راه خدمت وصداقت پیمائی را اختیار کرده بحلف مؤکد متعهد شده ایمان شدیده در میان نهادکه پیرامون سرقت وشرارت نگشته دست از بمال هیچکس از مردم داخله وخارجه دراز نکندکه دولت متهم وبدنام نشود وسردار شیریندل خان پنج نفر از بزرگان مردم منتووتی زائی وزیمشتی سکنه تیراه وپانزده تن از مردم بنگش وشش تن از مردم طوری سکنۀ کرم راکه با او همراه آمده بودند ودر نفس الامر در همۀ امور با او شریک وانباز می‌نمودند خلعت به قرار ذیل داد یکطاقه شال خلیل خانی نسج کشمیر ویکثوب کوت ماهوت لیس وچرمه دوزی به محمد سرور خان وده طاقه لنگی زری ونه طاقه نیم زری وچهار ثوب چوخۀ ماهوت به عمزادگان او وبزرگان متوطنۀ مواظع مذکوره وسه توب ململ به سه تن ملاکه رفیق راه او بودند وهشت طاقه لنگی سادۀ لودیانه[1] به باقی رفقای او عنایت کرده طوریان وبنکشیان را هیچ نداده رخصت نمود وآنگاه که این کار ستودۀ شهزادۀ موصوف از عریضۀ سردار شیریندل خان بگوش حق نیوش حضرت والا رسید از حسن کاردانی فرزند ارجمندش بسی خرسند گشت ومرحمتی که از حضور اقدس مبذول حال چک شد انشاء الله در موقعش رقم می‌گردد واز این سوی شهزادۀ سپهر وساده سردار حبیب الله خان که همواره راه رضا جویء حضرت والد ماجدش را می‌پیمود چون رایات عالیات موکب همایونی نزدیک کابل رسیده قلعۀ قاضی برای فرود شدن اردو معین گشت خیمۀ بزرگی که از ماهوت اعلی وباسایبان زیبا ساخته وپرداخته بود در منزل مذکور به رسم تحفه وهدیۀ حضور فیض گنجور برپاداشته نیک بیاراست چنانچه حضرت والا در وقت فرود شدن از اسپ ترک خیمۀ خاص خویش فرموده در خیمۀ مذکور شهزاده نزول اجلال نمود ودر این منزل تمامت اردوی معلی از انواع مأکولات واقسام حلویات ویکصد وبیست رأس گوسپند که شهزاده آماده ویخنی کرده به رسم میهمانی مهیا نموده بود متلذذ وشادکام شدند وهم چنین موضع باغ بلند را برای ورود مسعود موکب همایونی آرایش وپیرایش داده ودر وقت نزول سعادت موصول رایات عالیات در باغ مذکور خود شهزادۀ مزبور به مثابۀ دیگر خدمۀ بار ایستاده مراسم خدمت به تقدیم رسانیده حضرت والا را از حق خدمت خویش بغایت مشعوف ورضامند ساخت واز آنسوی حضرت والا در روز ششم ماه ذی الحجه رونق افزای دارالسلطنۀ کابل شده باعث انبساط خواطر دولتخواهان گردیده مراسم استقبال وشلک توپ شادیانه از نظامی وملکی چنانچه می‌بایست ومی‌شایست به تقدیم رسید ودر روز دهم ماه ذی‌الحجة حضرت والا قبل از تشریف بردن بعیدگاه شهزادۀ گردون وساده سردار حبیب الله خان را پیش خوانده بیش بنواخت وبمکافات خدمات شایسته که در غیاب حضرت والا نسبت بدولت وعموم سپاه ورعیت کرده وبه پای برده بود از عطای دو قطعه نشان مکلل که شایان نصب

۱- لودیانه را بهای هندی لودهیانه نیز می‌نویسند.

نمودن کلاه وآویختن سینهٔ شهزادگان بزرگ سپهر پایگاه بودند سرافراز ساخت وهم شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خان را به عطای یک قطعه نشان کلاه مکلل بالماس مفتخر وممتاز نمود بعد در عیدگاه تشریف برده نماز عید را بجای آورده بعادت مستمره رسوم عید را به پای برد.

خاتمهٔ کار اشرار طائفهٔ کرمعلی از هزاره شیخ علی

واز آنسوی فرهاد خان کرنیل چنانچه گذشت وارد علاقهٔ شیخ علی شده ومردم طائفهٔ کرمعلی را از روز ورودش تا روز بیست وپنجم ماه ذی‌الحجه هر چند اندرز واستمالت کرد چون امر والا شرف نفاذ یافته بود که ایشان را در آنجا نگذاشته در دیگر موضعی از مملکت جای دهند از خیره چشمی ترک وطن اصلی خود را هلاک جان دانسته ازکوه جهالت فرود نگشتند وکرنیل فرهاد خان برآشفته در روز مذکورکه وعدهٔ ذکرش از پیش رقم شده آمد از دو سوی کوهی که آن گروه پناهگاه قرار داده بودند دلیران سپاه را امر فراز شدن کرد وگروه اشرار از رونهادن سپاه به فرازکوه اقامت را دشوار دانسته ازکوه ورسندان راه فرار وفرود شدن پیش گرفتند ودو تن از ایشان در وقت فرود شدن ازکوه مذکورکشته گشته بیست تن جراحت یافته اکثر گرفتار دست دلیران کارزار شدند وپس از روداد این قضیه کرنیل فرهاد خان باتفاق ایشان عزیز خواجه حاکم غوربند پنجصد تن از اسلحه‌داران ملکی را از قفای هزارگانی که ازکوه ورسندان فرارکرده در دیگر تنگناهای کهسار مخذولانه قرارگرفتند به تعاقب گماشته هشت تن را به مجرد صعود دادن درکوه دستگیر ساخته بیست وسه تن دیگر را به جستجو از موضع سینه خزک بدست آورده نزدکرنیل فرهاد خان حاضرکردند ومقارن این حال گروه اشرار وحشی خصال که خود راگرفتار ورطهٔ نکبت و وبال دیدند ناچار تن به عجز در داده خود را با عیال واطفال تسلیم کرنیل فرهاد خان نمودند واو همه را در قید سلاسل واغلال انداخته با هفت هزار رأس بز وگوسپند که بدست تصرف دلیران سپاه نصرتمند افتاده بودند با خود برداشته بامر حضرت والا با فوج پیادهٔ هزاری سه صد تن سوار از سواران فوج نظام ترکی از علاقه هزارهٔ شیخ علی راه بامیان برگرفته ودویست تن از پیادگان نظام راکه همراه داشت در قلعهٔ تاله مأمور اقامت وحفاظت نموده چون وارد بامیان شده تمامت بز وگوسپندی راکه از راه غنیمت با خود برداشته بود جهت مصارف سپاه نظام که مأمور تسخیر هزاره‌جات شده بود به سردار عبدالقدوس خان سپرده خود با فوجی که همراه داشت وگرفتار شدگان هزارهٔ شیخ علی از راه شبار وغوربند وکوهستان واردکابل شده محبوسین هزارهٔ شیخ علی بعضی با عیال مأمور باقامهٔ کرشک ولهوکردگردیده برخی مأمورکار پرده بافی وکرسی نئین وکارخانهٔ چرمگیری وحکاکی گشته نان ولباسی از دولت بایشان عطا شد

ومقارن این حال در روز بیست وپنجم مذکور ماه ذی الحجه حضرت والاکه از عریضهٔ سردار شیریندل خان به حالت محمد سرور خان معروف به چک چنانچه گذشت آگاه گشت پنج هزار روپیه کابلی باسم انعام باو مرحمت فرموده سردار شیریندل خان را فرمان کرد که از خزانهٔ خوستش بدهد.

ذکر وقائع سال هزار وسه‌صد وهشت قمری هجری صلعم

در روز یک‌شبنه غرهٔ ماه محرم این سال که مرحلهٔ یازدهم از سال جلوس میمنت مأنوس حضرت والا است وده سال وسه ماه وبیست وپنج‌روز قمری از سلطنت با هیبتش چنانچه ثبت این کتاب سعادت انتساب گردیده به شرح رفت درگذشت در ماهی دویست روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی که در سال دو هزار وچارصد روپیهٔ موصوفه شود از پیشگاه مرحمت پیرای شفقت انتمای پادشاه باعدل وداد باسم تنخواه به منشی محمد حسن خان نام بن شیر محمد خان قوم یوسف‌زائی متوطن حیدرآباد سند مرحمت ومعین گشته در ازای این تنخواه مأمور بالا بینی اشیائی که به فرمایش دولت از بلدان مملکت هند خریده می‌شد گردید که خریداران خیانت نکرده کسر ونقصان در مال دولت روی ندهد ومقارن این حال از عریضه مورخهٔ روز بیستم ماه ذی‌الحجه سال گذشته کرنیل ولی احمد خان سفیر ومقیم کلکته به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مشارالیه به زحمت وصرف زر یکتن از اجزای قونسل خانه دولت انگلیس مقیمهٔ کلکته را که امور خارجه وداخله پس از اتفاق آرای انجمن شوری بر امضای امر به قلم او نگارش می‌باید رهسپر خدمت دولت عدالت ثمر ساخته وبا او قرار داده است که هر امری از امور نزدیک ودور متعلقه افغانستان را چه قبل از امضا وچه بعد از آن در میان آید بی‌زیادت ونقصان بوی رسانیده او ارسال حضور اقدس نماید ودر ازای این خدمت به ماهی ششصد روپیه چهره شاهی باسم مواجب از دولت افغانستان خواهش دارد وبر طبق این اظهارات دو سه فقره که با عریضه کرنیل ولی احمد خان سفیر از نوشته‌جات او نزد کارکنان حضور انور رسیده بود نیز از ملاحظهٔ اشرف والا شرف گذارش یافته اظهار وخواهش او عز قبولی یافته در روز دهم محرم از پیشگاه حضور اقدس کرنیل مذکور را ارقام واعلام رفت که قبول دارم به شرطی که فقرات کار آمد ومطالب بزرگ دولتی را متوالیاً وپی در پی به سفیر افغانستان برساند وامور جزئیه را نیز که در تحت مهمات کلیه باشند بکار دارم زیراکه اصل مطلب وحقیقت مأرب[1] حصول اطلاع وآگاه شدنم از نفس‌الامر شوری وامضای قونسل‌ها است که شرح حالات اروپا وآسیای مخصوصهٔ مملکت افغانستان را از هرگونه مذاکرات که باشد رقم کرده به سفیر افغانستان برساند که نیک دانسته

۱- مأرب بمعنی مقصد.

در پی اجرای کار شوم وهمیشه چنانچه قبل از این تمامت احواد به من می‌رسید بعد نیز برسد واگر از وزیر مختار مقیم طهران یاوزیر هند نامهٔ به نائب الحکومه کشور هند برسد وبه من از آن آگهی دهد البته زیادتر به او مرحمت واحسان خواهد شد وهم تأکید نمودکه او را از طرف دولت افغانستان نوید ومژدهٔ الطاف بیکرانهٔ شاهانه داده امیدوارش ساخته همه شرائط مذکوره را بر ذمتش نهاده بعد مواجب ماهوارهٔ او را جاری نماید تا در ثانی بر وفق صداقت وخدمتی که به منصهٔ ظهور برساند مواجبش افزونتر گردد فقط ومقارن این حال در روز سیزدهم ماه محرم سی ونه تن از زنان وپسران ودختران بزرگ وکوچک برزو خان تتمدرهٔ وعبدالسمیع خان بن صوفی خان بایانی وفتح محمد خان برادر عبدالسمیع خان وغلام محمد خان تتمدرهٔ ومیر بچه خان کوهستانی ومیر درویش محمد خان بابا قچقاری ومحمد عظیم خان پسر سوم صوفی خان بایانی وعبدالغیاث خان بن الیاس خان جلال‌زائی وجلندر خان تتمدرهٔ که از شرارت نفس اماره راه معاندت دولت برگرفته واز مسکن خویش در هند رفته آوارهٔ موطن خود بودند بامر حضرت والا رهسپار دیار هند شدند وهم‌ازحضور اقدس بآن ره‌نوردان دشت مخالفت ونابخردان کوی شرارت با وجود مخاصمت ومغایرتی که نسبت به دولت داشتند بعینه این عبارت را نگار فرمودکه بد ناموسی به زوجات شما نشده وبه کمال راحت وعصمت تاکنون روز بسر برده وپردهٔ عفت ایشان دریده نگردیده است واگر چه نظر به حرکات وافعال زشت شما چیزی که می‌بایست به تقدیم می‌رسید وبازماندگان شما به مکافات کردار شما می‌دید از قوه به فعل نیامده بازپرس کردار شما را حواله به خداوند تبارک وتعالی کردم که در روز جزا به شما خواهد رسید فقط ومقارن این حال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین با فوج پیادهٔ فوفل‌زائی ولشکر ملکی هزاره وتاجیکیهٔ غزنین از راه ممانعت قوم ناصری چنانچه در تضاعیف وقائع سال هزار وسه صد وهفت گذشت ودر ناوهٔ ترکی رفته بود به فرمان طلب از آنجا در غزنین بازگشته وبامر حضرت والا از هر طائفهٔ که با او در آنجا رفته وخدمت کرده بودند یک تن بزرگ را با خود برداشته درکابل آورد وشرف بار حاصل کرده از جهت لشکر گماشتن در هزارجات ودادن دستورالعمل بایشان چندی درکابل از راه مراجعت پیمودن بازماندند وهم در این هنگام بروز هفدهم ماه محرم شهزادهٔ بزرگ زاده سردار غلام علی خان خلف شهریار سپهر مکان در مزار شریف تولد یافته خواص وعوام از حلویات متنوعه شیرین کام وفقراء وایتام از زر نثار مقتضی المرام گشتند واز آنسوی محمد سرور خان نائب الحکومهٔ ترکستان راکه از مرض صرع چنانچه گذشت زار وضعیف شده بود سپهسالار غلام حیدر خان اروک زائی که از سبب فتح محاربهٔ غزنیگگ از منصب نائب‌سالاری به منصب جلیلهٔ سپهسالاری ارتقا یافت او را به فرمان حضرت والاکه بنامش عز اصدار پذیرفت در تخت روان بر بستر بیماری خوابانیده وصد تن سواره وپنجاه تن پیادهٔ نظام همراهش کرده از مزار شریف در روز بیستم ماه محرم رهسپارکابل ساخت ومهرحکومتی راکه‌بنام‌سعادت‌اتسام

حضرت والا منقر ومزین بود در صندوقچهٔ نهاده وقفل زده مهر ولاک کرد وامور ترکستان را تا زمان صدور حکم اقدس به مهر خود ومهر میرزا محمد میرزا خان بن ملا محمد مهدی خان قزلباش اجرا همی‌داده معطل نگذاشت وایشیک اقاسی محمد سرور خان واردکابل شده در خانهٔ خویش فرود شد واز مرض مذکور صحت یافته چون دلش حکومت بی‌بازپرس می‌خواست واز واهمهٔ اینکه مبادا وقتی معاتب گشته گرفتار ذلت گردد تمارض نموده ترک آمد ورفت دربار اختیارکرد چنانچه در ایام جلوس میمنت مأنوس اعلیحضرت سراج الملة والدین مأمور حکومت کابل شده وپس از چندی از تغییر قاضی سعد الدین خان حکمران هرات که انشاء الله در جلد چهارم رقم خواهد گشت مأمور حکومت هرات گردید وهم در خلال این احوال طهماسب خان رئیس مردم اسمار را اجل موعود در رسیده بدرود بود ونبود جهان کرد.

ذکر ونقل منشوری که از حضور حضرت والا بنام دو تن از اهل هنود سکنهٔ جمو شرف نفاذ یافت

در خلال احوال مذکوره از عریضهٔ رام سنکهه وبسن سنکهه نامان اهل هنود سکنهٔ جمو بگوش کذب نانیوش حضرت والا رسیدکه آن دو تن سند رضامندی برای حجت صداقت وراست کرداری خویش از مردم اهل دین هنود آنجا حاصل کرده از راه خواهش ملازمت دولت افغانستان وهزار تن از اهل هنود را در سلک سپاه نظام کرده اجازت آمدن درکابل خواسته‌اند وحضرت والا در روز بیست مذکور ماه محرم که ایشیک آقاسی محمد سرور خان با سر دردناک ازمزار راه کابل برگرفته بود برای آن دو تن نگار فرمودکه پندت لیکهرام نامی از قوم هنودکتابی مشتمل بر قبایح ملت بادیانت اسلام ومتضمن مدایح نحلت هنود نانیکو سرانجام از اقاویل باطله ودلایل کاذبه تألیف وترتیب نموده ونام آن را تکذیب براهین آئین احمدیه نهاده وآن کتاب چندی قبل از این به توسط علمای اسلام سکنهٔ امرت سر به حضور ما رسیده که گویا مؤلف آن بخود چنان پنداشته وعلم جهالت افراشته است که بدان واهیات ومزخرفات آفتاب تابندهٔ دین مبین واختر فروزنده شرع متین مفخر ماء وطین اعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علی وآله واصحابه وسلم از اوج اقبال در حضیض وبال افول[1] خواهد نمود سبحان الله واعوذ بالله از این خاک بیحیائی که در دهن خود ریخته وبه سلاسل سبعون ذراعاً خویش را سرنگون در قعر جهنم آویخته است که از ملاحظهٔ آن کتاب ناصواب اعتماد واعتبار از اهل هنود برداشته شد پس چگونه وبکدام قرینه هزار تن از نحله را داخل دوج

۱- افول بمعنی غروب.

اسلام سعادت فرجام کنم تا در وقتی از اوقات از مخالفت و مخاصمتی که با اسلامیان دارند فتنه بروی روز آورده خود را بآتش قهر چنانکه مرده می‌سوزند زنده بسوزند وآزار واذیت دیده دولت اسلام را بدنام کنند واز چنین قوم متعصب مخالف ملت دولت سپاه بکار ندارد فقط واز سبب کتاب مذکور که به حضور اقدس رسیده بود بزرگان اهل هنود سکنهٔ کابل را طلب حضور فیض دستور فرموده امر کرد که به مردم هنود سکنهٔ امرت سر از خود بنگارند که اگر کتاب مزبور را از میان برنداشته در محل ابراز آوردند چون باعث فتنه در بین ملت اسلام وهنود می‌گردد وهر چند اهل دین هنود متوطنهٔ افغانستان جزیه می‌دهند ودر شریعت اسلام پیروان نحلهٔ خلاف راکه مطیع وجزیه ده پادشاه اسلام باشند زجر وایذا روا نمی‌دارد بلکه در همه امور شرعیه که با مسلمانان دعوی وخصمی نمایند مطابق امر الهی وشریعت نبوی اجرا نموده بیرون از امر کتاب الله دیگر ایذا نمی‌کنند مردم هنود سکنهٔ مملکت افغانستان در خوف وخطر دمار گرفتار خواهند بود وپس از وصول این نامهٔ هندوان کابل به هندوان امرت سر وذکر لسانی حضرت والا به عطاء الله خان سفیر چنانچه ذکر شده دیگر مذاکره ومشاجرهٔ از آن کتاب در محل سوال وجواب نیامد واز اینجاست که اعلیحضرت عدالت سیرت نیکو سجیت سراج الملة والدین در سفر سعادت اثر کشور هند اهل اسلام آن مملکت را احکام فرمود که در عید اضحی محض دفع مخاصمت ومخالفت گاو که اهل هنودش می‌ستایند ذبح وقربانی نکرده گوسپند واشتر ذبح نمایند تا مخالفت اصلی ومعاندت حقیقی ومعنوی از راه تعصب به صورت ظهور نگراید واز مناقضت جانبین فتنهٔ حادث نگردد واز این امر اعلیحضرت با فطنت است که اهل دین هنود هندوستان گوش برفرمانند که انشاءالله تعالی شرح این خبر که جهان جهان معنی را در بر دارد بجلد چهارم مفصل رقم زدکلک بیان خواهد گشت وهم در خلال این احوال از عریضهٔ کرنیل ولی احمد خان سفیر به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که هجده هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انگلیسی به فرمان مهر لمعانی که باسم انعام واحسان به داکتر جانگره بنامش شرف اصدار یافته بود با چهل هزار وهشتصد روپیه از روپیهٔ موصوفه تنخواه سالیانهٔ داکتر مذکور ودو هزار روپیه انعام یحیی نام ترجمان او که هر دو تن جهت علاج مرض نقرس که عارض ذات قدسی صفات معرفت سمات والا بود شرفیاب حضور اقدس شده رخصت بازگشت حاصل کرده بودند رسانیده وحضرت والا مجموع وجه مذکور راکه شصت هزار وهشتصد روپیه انگلیسی ویکصد وبیست هزار روپیهٔ کابلی می‌شد در روز بیست دوم ماه محرم فرمان مجرائی به سفیر موصوف نگار وارسال فرمود وهم در خصوص غارت وتاراج طائفهٔ طوری سکنهٔ کرم که نسبت برعایای متوطنه سرحد افغانستان از قوه به فعل آورده بودند سفیر مذکور را ارقام واعلام فرموده امر کرد که با ارباب کورنمنت علیهٔ هند ابواب سؤال وجواب راگشوده باز پرس نمایند که مردم علی خیل ومستوخیل طوری یک هزار وچارصد وبیست رأس بز وگوسپند از طائفهٔ کریم خیل کوچی را از موضع وندکتیر بغارت برده وتاج خان وگل دین

ونور محمد وشاه محمد نامان را مقتول وشانی نامی را مجروح ساخته‌اند وهم بازنام قوم طوطی خیل را درکتل شایگه به قتل رسانیده‌اند تا وجه دیهٔ مقتولین ومواشی منهوبه را به صاحبانش ردکنند وهم دویست فردگاو مردم جاجی راکه از موضع گیرنده چراگاه قوم داور زائی غارت نموده پسر ممر شاه نامی راکشته‌اند مال ودیهٔ قتل را ادا نمایند وهم نوشت که اگر اعراض کرده از دادن دیه ومواشی سرباز زنند صورت مذاکره را با جواب انگلیسان معروض داردکه بر طبق قرارداد دولتی بازخواست فرموده آید فقط ومقارن این حال محمد شاه خان غلجائی که درکرم اقامت ورزیده بود واز دیرگاه چنانچهه گذشت راه معاندت ومخالفت با دولت می پیمود نامهٔ مشتمل بر اغواکردن وبه فتنه وشورش انداختن مردم جاجی وغیره متوطنین سرحد بنام بزرگان ایشان وملک پیر دوست احمد زائی که معتمد او ومعاند دولت بودند فرستادکه مردم سکنهٔ جبال را به فتنه برانگیزند واز راه بغاوت با دولت بستیزند واین نامه بدست چاکران دولت ورەنوردان طریق خدمت افتاده به حضور لامع النور اقدس رسید وحضرت والا این رقیمهٔ محمد شاه خان مذکور را نیز به کرنیل ولی احمد خان سفیر فرستاده نگار دادکه از مطالعهٔ فارن‌سکرترگذارنیده دفع مادهٔ فساد ورفع مایهٔ کینه وعنادکه آن شخص کج‌نهاد است کند وگرنه سخن به مشاجره خواهد رسید ورضامندی بناخرسندی خواهدکشید چنانچه بمأمول پیوستن ودر محل اجرا آمدن امور مذکوره به موقعش رقم خواهدگشت انشاء الله وهم در این هنگام محمد یعقوب خان بن سردار غلام محیی الدین خان بن سردار سلطان محمد خان که از راه مخالفت دولت در پشاور رفته روز نکبت بسر می‌برد از عرض واستدعای خودش که به حضور اقدس رسیده اجازت بازگشت از آنجا درکابل خواسته بود در جوابش ارقام رفت که بزرگ وکوچک شما بدخواه دولتند وبدخواه دولت را اجازت بازگشتن در مملکت افغانستان نیست که بیاید ومقارن این حال در اواخر ماه محرم سردار عبدالقدوس خان با چندی از سپاه واتواپ به عزم تسخیر هزارجات چنانچه گذشت دربامیان رحل اقامت انداخته ومأموربه تعمیرشهرمخروبهٔ غلغله شده بود فعلاًباحداث چهاونی دست برده برای اقامهٔ سپاه نظام دیواری مشتمل بر بیوت متعدده اساس نهاد ودر وقت حفر[1] زمین برای بنیاد نهادن دیوار در ضلع غربی شهر غلغله سه باب خانه از زیر خاک نمودار شده طول هریک سی ذرع وعرض ده ذرع وارتفاع نیز ده ذرع به حساب مساحت آمد واز خرابهٔ دیگرکه در اندرون شهر مذکور واقع بود وبا خاک یکسان شده قباله ظاهرگشت که هفت‌صد سال از تاریخ ترقیم آن بسر رفته بود وسردار عبدالقدوس خان آن را ارسال پیشگاه حضور انور والا نموده وحضرت والایش به شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که اکنون سراج الملة والدینش لقب است سپرده امر کردکه به یادگار آن قباله را نگاه دارد ودر خلال وقایع این زمان در روز بیست وهشتم ماه محرم نواب قمر

۱- حفر بمعنی کندن.

نقاب والده شهزاده محمد عمر خان بامر حضرت والا در انجام عروسی دختر سردار محمد یوسف خان وسردار نصر الله خان دو یمین فرزند برومند شهریارگردون مکان پرداخته واز روز مذکور تا روز هفتم ماه صفر امر عروسی او را به پای برده خلقی را از عطای نقد وجنس وشیلان عرس متلذذ وکامیاب ساخته دامن امید برآمود وهم در این احیان چون کار خلاصهٔ دخل وخرج مملکت افغانستان ساخته وپرداخته نگشته ونویسندهٔ بسیار بکار داشت حکم اقدس شرف نفاذ یافت که تمامت نویسندگان سپاه نظام دارالسلطنه واطراف که از فن سیاق آگاه باشند حاضرکابل گردیده در تحریر خلاصه وسنجش بودجه با اهل دیوان یار ومددکار شوند که کار بزودی انجام پذیرفته دخل وخرج عائد مملکت نیک دانستهٔ خاطر عاطر اقدس گردد تا بر طبق مداخل ملک ترتیب سپاه وادوات حرب بروی روز آورده شده آماده کرده شود واین حکم والا از عرض واستدعای شش تن از نویسندگان زیردست سررشته‌داران دفاتر پادشاهی چون میرزا محمد حسین خان ومیرزا عبدالرؤف خان ومیرزا شیر علی خان ومیرزا غلام حسن خان ومیرزا سید محمود خان ومیرزا محمد قاسم خان که هر یک به زیردست سر رشته‌دار دفتری روز بسر می‌برد واز هفتصد الی هشتصد روپیه زیاده‌تر مواجب نداشتند توجه حضرت والا را جانب خلاصه جمع وخرج مملکت مصروف دیده با هم معاهده کرده عرض واستدعای ساختن خلاصه وسنجش بقایای مملکت راکرده چون مسئوال ایشان از حضور اقدس حسن قبول وشرف منظوری یافت خواهش نویسندهٔ بسیارکرده این را نیز خواستار شدند که مردم قزلباشیه وکسانی که اَبَاًعَنْ جَدٍّ کار دیوان راکرده باشند نباشند که انگشت بکار ایشان می‌زنند پس حکم مذکور حضرت والا در ماه صفر بنام نویسندگان نظام شرف صدور یافت وهمه به زیردستی هر شش تن مأمور تحریر شدند اما چون این ادعای اسامی مذکورهٔ فوق از راه غرض شخصی خود ایشان بود کار خلاصه را شروع کرده وباندک فرصت آن کار را فروگذاشته کار سنجش راکه هم مشتمل بر اغراض وفوائد شخصی وهم متضمن ابراز[1] وانکشاف مال دولتی بود بر روی روز آوردند ولکها روپیه حاصل خزانه دولت نمودند واز جمله میرزا محمد حسین خان از فهم وکیاست ودانش وفراستی که داشت وبخت مساعد حالش گشت رفته رفته به منصب جلیلهٔ دیوان اعلای استیفارسیدولوای شهرت تام درنزدخواص وعوام افراشته در امور دیوان قواعد وقوانین چند گذاشت چنانچه از نیک وبد وخوب وردکه نسبت بدولت ورعیت بروی روز آورد در جلد چهارم رقم خواهد گشت انشاءالله تعالی ومیرزا غلام حسن با میرزا شیر علی که هر دو تن از اعضای انجمن بودند در اوایل حال چون عهد نامه داده ونوشته بودند که اگر درمال دولت ورعیت اغماض وچشم‌پوشی نمایند ویا غفلت ورزیده با دفتریان سابقه در خلوت وخفیه سخن گفته بند وبست امری کنند ویا رقعهٔ

۱- ابراز بمعنی اظهار.

بنام یکدیگر بنویسند که شامل مذاکرهٔ حساب باشد وبه دستخط خود ایشان بوده یا بگذشتن شهود ثابت شود سزاوار قتل وتاراج باشند از سبب خلاف ورزی خویش کشته شدند وچار تن دیگر روز خویش را به خدمت دولت بسر برده از جملهٔ این چار تن سید محمود قندهاری از ملازمت دولت استعفاکرد ودر قندهار رفته به حرفه‌وری مواظب گشته قناعت اختیار نمود واز بازپرس روز حساب نیک اندیشه کرد ومقارن این حال در روز هفدهم ماه صفر در خصوص مهر حکومتی ترکستان که سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه گذشت قید کرده بود فرمان از حضور اقدس شرف نفاذ یافت که مهر مذکور را به میرزا محمد میرزا خان سپرده تا رسیدن حکمران جدید اجرای امور دولتی را او بنماید وهم سپهسالار را ارقام رفت که مکاتیب را در وقت خاتم نهادن ومهرکردن وی نیز ملاحظه کند.

معفو گردیدن قوم ناصری واجازت آمدن در افغانستان حاصل کردن ایشان

در خلال این احوال عریضهٔ از مردم ناصری که از دیرگاه روزگار ایشان چنانچه گذشت در شقاوت وشرارت ومعاندت دولت سپری شده گرفتار نکبت ودربدری بودند مشتمل بر انابت وعجز وضراعت وطلب عفو تقصیر ومغفرت سیئت بود با قرآن مجید وفرقان حمید که در حاشیهٔ آن عهدنامهٔ متضمن بر اطاعت وانقیاد ایشان به پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته به پاس کلام خداوند بی‌مانند عرض واستدعای ایشان عز قبولی یافته مشمول عفو شهریار دادگستر گردیده اجازت آمدن در افغانستان برای ایشان حاصل گشت وهم مقارن این حال در اواخر ماه صفر ملک‌لندی خان منگلی که شرافت وعظمت صهریت شهزادهٔ والا جاه سردار حبیب‌الله خان را داشت از حضور اقدس والا مأمور تسلیت واستمالت قوم منگل که بامر دم جدران از اغوای محمد شاه خان غلجائی وپیر دوست خان احمد زائی شورش آغازکرده بودند شده خدماتی راکه به تقدیم رسانید در موقعش نگارش خواهد یافت انشاءالله.

شرح شرارت وبغاوت مردم منگل وجدران

مفصل این مجمل چنین است که قبل از مأمور شدن ملک لندی خان مردم جدران ومنگل به تحریک محمد شاه خان که درکرم اقامت داشت وپیر دوست خان که در بین قومش روز می‌گذاشت آهنگ فتنه کرده با هم عهد بغاوت منعقد ساختند ومردم منگل از سبب ملک لندی خان که درکابل

بود مترصد بازگشتن او نشسته مردم قوم جدران چون طوائف بکی والمره وسوره وغیره از راه فتنه وفساد بر سر مردم اسمعیل خیل که در بغاوت با ایشان انباز نگردیده از اتحاد واتفاق ومعاهدهٔ ایشان سرباز زدند تاخته وجمعی را به خاک هلاک انداختند واز وقوع این واقعه کرنیل سید اصغر خان آگهی یافته با سردار شیریندل خان وجماعه از سواره وپیادهٔ ملکی وسی تن سوارهٔ نظامی لوای مدافعت افراشته رو بدان سو شتافتند وبه مجرد وصول به قرب مسکن مردم اسمعیل خیل ایشان را نیرو در بازو دست داده جدرانیان را از پیش برداشته درکوه بالاکردند وسواران نظام که با سردار شیریندل خان وکرنیل سید اصغر خان همراه وهمگام بودند اسپ جلادت تاخته با مردم اسمعیل خیل در تعاقب پرداخته قلعه گیری را ازگرد راه متصرف شده وآتش زده بسوختند وپس از فراز شدن جدرانیان به کوه طغیان مردم اسمعیل خیل بامر سردار شیریندل خان در اطراف قلعهٔ مذکوره اقامت گزیده خود او باکرنیل سید اصغر خان بازگشتند ودر روز بیست وهفتم ماه صفر که هنوز ملک لندی خان وارد آنجا نشده بود که اطفای آن نائرهٔ می‌نمود پنجصد تن پیاده از فوج جدید نظام را با چهار ضرب توپ مأمور کردند که از راه خفا غفلةً بر جدرانیان تاخته قلع مادهٔ فساد کنند چنانچه بی‌آنکه مردم جدران آگاه شوند بکوه بر شده دست به آلات حرب بردند وجدرانیان از تنگنای جبل واز اندرون قلعهٔ که پناه گزیده بودند روی فرار به دیگر کهسار نهادند واینان چند ضرب توپ از قفای ایشان گشاد داده از آن کوه نیز به قهر وقسر همه را سرازیر ساختند ودر این محاربه چند تن از سپاه نظام مقتول ومجروح گردیده چون توان برشدن کوه را از جهت سنگلاخ ودرخت بسیار که بن به بن وشاخ در شاخ بهم در پیچیده‌اند در خود ندیده بازگشتند ومقارن این حال هزارهٔ قوم سلطان دای زنگی سر از جیب تمرد کشیده بغی ورزیدند ومیر رضا قلی بیک سرخ جوی بامر سردار عبدالقدوس خان راه تنبیه وتهدید آن قوم شریر را برگرفته وبا ایشان ساز محاربه سازکرده در پایان کار چار تن از متابعان میر مذکور زخم برداشته مابقی نیروی مقاتلت در خود ندیده بی‌نیل مرام جانب منزل ومقام خود بازگشتند وقوم سلطان همچنان برشرارت وجهالت خویش پایدار واستوار ماندند وهم در این هنگام میر سلطان بیک بن حسن سردار هزارهٔ دای کندی که از همراه رفتن دیگر میران هزاره در ترکستان اعراض کرده با سوارانش به ملازمت رکاب سعادت انتساب والا در آنجا نرفته بود به فرمان طلب که در ماه ربیع‌الاول بنامش صادر شد با دو تن از پسران خویش چون محمد صادق بیک ومحمد اکبر بیک درکابل آمده معاتب گشت وامر حضرت والا شرف نفاذ یافت که درکابل روز بسر برده به مسکن وموطنش بازنگردد وفرمان میری هزارهٔ دای کندی از تغییر او بنام شاه بابا بیک شرف صدور وعز ارسال پذیرفت وعیال واطفال سلمان بیک تمام درکابل خواسته شد در افشار تیبه مقام اقامت برای ایشان داده شد وهمچنین میر یزدان بخش بیک بن میر ناصر بیک ورس دای زنگی که جانبدار میر فیضک بیک سه پای بود واو سر در خط فرمان ننهاده از اطاعت دولت اعراض می‌نمود درکابل خواسته شده

از رفتن در ملک ممنوع گشت واز تغییر او منشور میری علاقهٔ ورس از حضور اقدس بنام برادرش سلمان بیک رفت ومقارن این حال از عریضهٔ رعایای هزارهٔ بهسود حضرت والا را بر جور وستم عطا جان صاحبزاده حاکم آنجا آگهی دست داده حاکم بودن او را در آنجا خلاف قانون سلطنت دانسته از حکومت هزارهٔ بهسود عزلش فرموده از تغییر او محمد نبی خان نبیرهٔ سردار بخت یار خان هزارهٔ غزنین راکه در سلک پیشخدمتان دربار معدلت مدار پادشاهی شرف انسلاک داشت به حکومت آنجا مأمور نمود وهم در خلال این احوال به ماه ربیع‌الاول حاجی محمد نبی خان بن ناظر محمد نعیم خان کشمیری ومیرزا غلام نبی خان قوم تاجیک غزنین ومیرزا محمد صدیق خان وملا مسجدی خان ملک بهاؤالدین خان به توسط میرزا محمد حسین خان سنجشی ویاران او مأمور ممیزی ومساحت اراضی رعایای غزنین شده املاک سادات وهزارهٔ غزنین راکه در تحت جویهای قدیمهٔ از خاک انباشته شده وجویهائی که زراعت می‌شدند تمام در قید مساحت وجریب در آورده مالیات هرکدام یک برده وصد افزون در حساب آمده شور وغوغای‌واویلا در نواحی غزنین بالاکردند واز این رهگذر اکثر اراضی واملاک مردم آن بوم وبر عوض باقیات مالیاتش به شفعه فروخته شده باعث ایذا وآزار بسیار از مردم سکنهٔ آن دیارگشت وبعضی که نه توان ادای مالیات را داشت ونه شفیع که آن را خریده بهایش را می‌داد ودر پایان‌کار ضبط دیوان سلطنت گردیده سپس که دخلش را با مالیهٔ که از اول حال صاحب آن‌که به عمال دیوان می‌داد در میزان سنجش معادله نموده کمتر به حساب آمد به همان مالیهٔ قدیم تفویض صاحبش شد چنانچه هرکدام در موضع ومقامش رقم خواهد گشت انشاءالله.

صدور حکم اقدس در تغییر فرد وامر تحریر نمودن همهٔ امورات دیوانی را به کتاب

چون تا این زمان جمع وخرج مداخل مملکت وغیره امور متعلقهٔ دولت را بدأب سلطنت ایران همهٔ اهل دیوان به فرد تحریر نموده ومجموعهٔ افراد سال هریک ازمحال رادفترنام می‌بردند واز این امرچون همهٔ اوراق ازهم جدا وبی‌شیرازه‌بود سرقت‌وخیانت زیاد درمال دولت ورعیت رخ می‌نمود حضرت والا در روز بیست وسوم ماه ربیع‌الاول لوی ئیل ترکی بروش ممالک اروپا وغیره فرد را تغییر داده امرکردکه جمیع امورات سلطنتی را از قبیل جمع وخرج ممالک وغیره حتی سوال وجواب راکه حکام وعمال واهل دیوان در مطالب دولتی با هم می‌کنند غیر از عرایض ومکتوبات که به پایهٔ سریر سلطنت می‌رسند تمام درکتاب تعدادکردهٔ سفید وشیرازهٔ نموده بنویسند وهرگاه از روی سهو غلطی در تحریر واقع شود خط بطلان بر آن کشیده به زبان نلیسند بگزلیك خیانت نتراشند واگر مرتکب یکی از این دو امر شده به محل ابراز وانکشاف افتاد دست مباشر آن سیاسةً قطع شود

چنانچه بعد از این روز هزاران کتاب برای اجرای امور دولتی ساخته وپرداخته شده در هر دو جانب همهٔ کتب خاتم مخصوصی بر نهاده وحکم مذکور را در صفحهٔ اول آن نگار داده به ضباط وعمال واهل دیوان سپرده اجرای کارهای پادشاهی را می‌نمایند.

ذکر اطاعت نمودن هزارهٔ جرغی ومردم دایهٔ حجرستان

وهم در این اوان مردم هزارهٔ وصی محمد برجکی وجرغی که تاکنون سر بخط فرمان نداشتند از سعادت بخت بیدار بواسطهٔ مناشیر استمالت وهدایت تأثیری که مصحوب سردار محمد عظیم خان سه پای به تمامت مردم هزاره چنانچه از پیش به شرح رفت از حضور معدلت دستور اقدس شرف اصدار وعز ارسال یافته بودند خواستار اطاعت گشته هشت تن از بزرگان خود را در روز بیست وهفتم ماه ربیع‌الاول بتوسط سه تن از میرزادگان هزارهٔ بهسود از راه اطاعت وانقیاد نزد محمد نبی خان حاکم بهسود ومحمد الله خان کرنیل که با سپاه نظام به عزم تسخیر هزارجات از کابل براه هزارهٔ بهسود رهسپار شده واین وقت در آنجا بود فرستاده بزبان تشکر بیان اظهار اطاعت کردند واوامر ونواهی پادشاهی را بگردن نهادند واز این مطیع ومنقاد شدن مردم جرغی وبرجکی مردم دایهٔ سکنهٔ حجرستان از دیگران در اطاعت سبقت کرده چند تن از بزرگان ایشان چون ملا علی شیر ومحمد رضا وکلب حسین نامان عریضهٔ مشتمل بر اظهار اطاعت مردم دایه نگار داده نزد حاکم وکرنیل مذکوران فرستادند وایشان آن را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده کارکنان حضور اقدس را مژده ونوید خرسندی دادند ودیگر مردم هزاره یاغیستان چون متوطنین ارزگان وقوم فولادهٔ حجرستان وساکنین علاقهٔ زاولی وسلطان احمد واقوام دای چوپان وشوی وبوباش وسه پای هزارها دای زنگی وغیره که جواب فرامین استمالت آئین حضرت والا راکه به صحابت سردار محمد عظیم خان فرستاده شده وچنانچه می‌بایست ننوشته بودند سردار عبدالقدوس خان از بامیان مکاتیب چند از سواد نقل آنها بهر یک نامهٔ از طرف خود نگار داده از راه استمالت فرستاده هدایت بر اطاعت کرد وهم غلام حسین خان‌بن حسین خان هزارهٔ چهار دستهٔ غزنین را مأمور گدامداری نموده از راه حزم واحتیاط در تمزان هزارهٔ دای کندی فرستادکه علوفه وآزوقهٔ سپاه را در آنجا آماده ومهیاکند تا اگر طوائف مذکورهٔ هزاره از اطاعت سرباز زده ره‌نورد وادی جهالت شوند از بامیان کوچیده ودر آنجا فروکش نموده به قهر وغلبه ایشان را مطیع ومنقادگرداند وآنگاه که مشارالیه وارد تمزان شده به تهیه علوفه پرداخت مردم سه هزارهٔ دای زنگی تعلقهٔ میر فیضک بیک اسکانی[1] وتعلقهٔ میر محمد رضا

۱- اسکان نام موضعی در علاقهٔ سه پای دایزنگی که درکنار نهر هیرمند واقع است فقط.

بیک القانی که هر دو تن محمد عظیم بیک را بهیچ نمی‌شمردند واز خطاب سرداری او رشک برده از حسد بخود در پیچیده بودند موقع خودستائی ودیده درائی وبیحیائی را دیده از دادن علوفه سرباز زدند وغلام حسین خان گدامدار راگرفتار ساخته محبوس نموده به وی گفتند که محمد عظیم بیک که خود را در نزد پادشاه به بزرگی نسبت داده ومطیع ومنقاد نمودن هزارهٔ یاغیستان را بر عهدهٔ خویش نهاده خطاب سرداری حاصل کرده است آمده او را از قید خلاص کرده علوفه حصول نماید اما سردار محمد عظیم خان که خود آن دو تن میر شریر را نیک می‌شناخت ودرکفهٔ میزان آن دو تن را خروار وخویش را من می‌پنداشت جرأت نتوانست که او را خلاص کند تاکه خود فیضک بیک او را رها داده واو باوی ومحمد رضا بیک بجای آنکه ممنون ایشان می‌شد منت پذیر نگشته وسواره وپیادهٔ مردم دای کندی راگرد آورده از راه خدمت دولت با ایشان در آویخت وزد وخوردی بروی روز آورده وکاری از پیش نبرده بی نیل مرام در تمزان رفته مقام گزید وآن دو تن را از چشم حیا پریده بآهنگ قتال در قلاع خویش استوار جای گرفتند وغلام حسین خان که در تمزان رفت اساس جور نهاده بنیاد ستم را محکم ساخت تاکه مردم نواحی تمزان از تعدی به ستوه آمده چنانچه قصد کشتنش کردند وهم در این هنگام والدهٔ ماجدهٔ شهزادهٔ نیک زاده سردار غلام علی خان به فرمان طلب از مزار شریف راه کابل برگرفته وقنداقهٔ فرزند ارجمندش را بادایهٔ او از جهت مخالف بودن هوای عرض راه در آنجا نزد جدهٔ نیکو سجیه‌اش گذاشته خود در ماه ربیع الثانی واردکابل وبابانوان حرم هم زانو ومقابل گشت وهم در این وقت معدن نمک در موضع دهنهٔ خواجه زید علاقهٔ غوری از طالع نیکو مطالع حضرت والا مکشوف گردیده از سبب معدن چال از مضافات قطغن که نمک بسیار از آن به عمل می‌آید این معدن همچنان تاکنون باز مانده حاصل عائد دولت نگردیده است.

ذکر راه تسخیر کافرستان
پیش گرفتن سپهسالار غلام حیدر خان

هم در این هنگام سپهسالار غلام حیدر خان که به فرمان طلب از جلال‌آباد درکابل آمده شرف‌بار وعز دیدار شهریار والا تبار را حاصل کرد حضرت والایش نوازش فرموده دستورالعملی در باب تسخیر کافرستان از حضور به وی عنایت نمود رخصت بازگشت داد واو وارد جلال‌آباد شده با افواج قاهره‌ازآنجا راه تسخیر کافرستان برگرفته در روز چهارم ماه ربیع‌الثانی در ده زیارت لمقان رسیده فروکش کرد وبه تفحص راه عبور لشکر وتهیهٔ علوفه ما حضر پرداخته کار تسخیر نمودن کافرستان وکوهستان لمقان را راست کردن آغاز نهاد چنانچه بیاید انشاءالله ومقارن این حال محمد امین خان نورزائی وجان محمد خان غلجائی واختر محمد خان علی زائی وارباب پیر محمد

خان تیموری وارباب مراد علی خان کرخی وکیلان مردم کوچی علاقهٔ فراه وپشت رود که بامیر افضل خان به فرمان طلب وارد دارالسلطنهٔ کابل شده بودند شرف‌بار یافته حضرت والا با ایشان در خصوص زکوة دواب ومواشی ایشان بزبان شرعی مذاکره فرموده قرارداد واز راه انصاف بر عهدهٔ ایشان نهادکه زکوة مال ومواشی مردم پشت رود وفراه واسفزار وهرات وبادغیسات همه یک منوال بوده با دیگر مردم افغانستان یکسان وبی‌تفاوت کم وکاست باشد وایشان از روی شعف قبول این مصرف راکرده پس حضرت والا در روز چهاردهم ماه ربیع الثانی برای تمامت مردم سکنهٔ مواضع مذکوره ارقام فرمودکه آنچه در میزان فکر ومعیار خیال من با انصاف موافق ودر اوصاف ستوده مطابق آمد وبا وکلای شما قرار داده شد شما وتمامت مردم کوچی وبومی را خبر دادیم که آگاه بوده تخلف نورزند وچهارده تن از سوارن نظام فوج شاهی اول از حضور اقدس مأمور سرشماری گوسپندان مردم کوچی شده همچنین از دیگر خادمان دولت وچاکران سلطنت برای حساب کردن مال ومواشی مردم زمین‌دار وده‌نشین تمام مملکت مقرر گردیده از این روز دفتر علیحدهٔ باسم شاخ شماری بروی روز افتاده جاری گشت.

ذکر انعقاد رشتهٔ مناکحت دختر ملک رحمت شاه خان وزیری

وهم در این هنگام از عریضهٔ ملک رحمت شاه خان وزیری که شرح روی امید باین دولت آوردنش از پیش گذشت به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیدکه دخترش که از نسبت نامزد بودنش با حضرت والا مقنعه فخر را در سر ولباس مباهات‌را در بردارد قدم به سن بلوغ نهاده است وچون پدر وقومش بادیه نشین وخانه بدوش وشب در جائی وروز در مأوائی منزل گزینند امید ورجای خواستن آن را در کابل نموده است وحضرت والاکه در ناموس‌داری ومواحدت شعاری قومی توجه کامل داشت واز راه وصلت اقوام بزرگ را با دولت متحده ساخته صرف همت می‌گماشت در روز سه‌شنبه نوزدهم ماه ربیع الثانی سردار شیریندل خان حاکم خوست را فرمان فرستاده احکام کردکه اشیاء نفیسه والبسهٔ زنانه با زیورات ملوکانه مصحوب یکی از چاکران که جهت امر نکاح تعیین می‌شود از حضور ارسال گردیده دیگر امور ضروریهٔ عروسی را از قبیل ولیمه وشیلان در خور شأن وشایان خوان ملک رحمت شاه خان او آماده ومهیا سازد وپس از انعقاد عقد نکاح به بدرقکی شخص صالح وپارسائی از آنجا مرحله پیمای کابل سازد وهم از صدور این حکم ملک رحمت شاه خان را ارقام واعلام رفت که سردار شیریندل خان امر عروسی دختر او را به پای می‌برد واو را با عزاز واکرام در کابل می‌رساند فقط چنانچه در موقعش رقم خواهد گشت انشاءالله تعالی وهم در روز نوزدهم مذکور

ماه ربیع الثانی در باب مردم جمشیدی که آثار فتنه از ناصیه حال ایشان ظاهر بود ومیل خاطر همه به جانب دولت روس واضح می‌نمود از حضور اقدس حکمران هرات را فرمان رفته امر شد که مردم جمشیدی را از موطن اصلی ایشان کوچانیده در جلگای هرات جای دهد تا از فتنهٔ که در سر دارند کار سرحددرخطر نیفتاده دولت مطمئن ومأمون گردد واو پس از پرتو وصول افکندن این منشور عبدالقادر خان وقاسم علی خان ومحمد امیر خان برادرو خواهرزادگان نائب سلطان خان افشار راکه خدمات او بارونهادنش از صفحهٔ حیات بدار ممات از پیش به شرح رفت با سواران گشادهٔ ایشان وصد تن از سواران نظام مأمور موضع ومقام مردم جمشیدی کرد که آن مردم راکوچ داده در جلگای هرات رسانند وایشان مردم مذکور را رهسپار جلگای هرات ساخته ودر آنجا مسکن داده پس از فراغ کار حاضر دربار حکمران هرات شدند واز این سوی در روز بیست وهشتم ماه ربیع‌الثانی البسه وحلل دختر ملک رحمت شاه خان از حضور اقدس مصحوب فتح محمد خان نامی از نوکران جان محمد خان خزانه‌دار عز ارسال یافته چهار هودج وار[1] نهالین وهودج یوش وغیره ساز وبرک شایان نیز هم دست او ازکابل در خوست نزد سردار شیرین دل خان فرستاده شد وسردار موصوف خان پس از وصول او وچون حضرت والایش فرموده ونگار داده بودکه شخص امین با دیانت ودینی را جهت انعقاد عقد نکاح وکیل قرار داده امر عروسی را بانجام رساند ملا محمد شریف نام معلم خود را وکیل قرار داده وحضرت والا از عریضهٔ سردار مذکورکه به مطالعهٔ ساطعهٔ پیوست وکالت ملای موصوف را منظور فرموده وکالت خط شرعی فرستاد سپس سردار شیریندل خان اجناس خلعتی وبرنج وروغن وگوسپند وقند نکاح وحلویات راکه جهت این امر مهیا وآماده کرده بود با حلل وملبوساتی که از حضور انور والا ارسال شده بود همه را رهسپار موضع بلند خیل ساخته وخود با سید اصغر خان کرنیل ومحمد ناصر خان کمیدان وعبدالرحمن خان پسر خویش ودو صد تن از فوج پیاده وهشتاد تن سوارهٔ نظام وتمامت بزرگان علاقهٔ خوست باسامان مذکوره روی بسوی بلند خیل نهاد وامر مناکحت وسور وسرور شادیانهٔ عروسی را باطوار شایسته به پای برده آن بانوی حجلهٔ عفت را بر طبق امر حضرت والاکه شرف نفاذ یافته بود با شش تن از زنان موسپید اقارب پدرش درمحمل عزاز واحترام برنشانیده ویکصد وچند تن از مردان قوم ملک رحمت شاه خان نیز از راه مشایعت با هودج حرم محترم همراه گردیده وارد خوستش نموده در سرای نشیمن عیال سردار شیرین دل خانش از هودج فرود آوردند وچندی از سبب شدت سرما وکثرت برف او را در همانجا توقیف داده ومردان قوم ملک رحمت شاه خان را نقد وجنسی به رسم خلعت از جانب دولت عطاکرده تمام خرم وشادمان از خوست بازگشتند وچند تن از بزرگان ایشان بامر سردار شیرین دل خان درنگ کرده مراجعت ننمودند که با عروس تا

۱- وار معانی متعدد دارد اما در اینجا بمعنی مقدار است چنانچه جامه‌وار وغیره.

کابل همراه آمده بازگردند وهم در این هنگام بیشتر از پیشتر نظر انتظام در امور سلطنت ومملکت انداخته خود بانجام مهام بزرگ پرداخته شهزاده سپهر وساده سردار حبیب الله خان را مأمور دادرسی ومظالم پرسی جمهور سپاه ورعیت وعمال وضباط ادارهٔ مملکت فرموده شهزادهٔ ازاده سردار نصرالله خان را به تنظیم وتنسیق امور دیوان گماشت واو در دفتر سنجش جای گزیده بکارکابینهٔ مملکت مواظب گشت ودر خلال این حال محمد حیدر خان هراتی از حضور فیض ظهور حضرت والا به حکومت مردم جاجی مأمور وسربلند گشته ازکابل در آنجا رفت وچون مردم جدران ومنگل که از پیش به شرح رفت بغاوت ورزیده بکوه جهالت برشده بودند وپس از بازگشتن سردار شیرین دل خان وکرنیل سید اصغر خان وگرفتار شدن بامر عروسی مذکور مردم جاجی را نیز در شرارت با خود یار ساخته به سرقت ورهزنی پرداخته بودند ومردم آن نواحی وقوافل وغیره را آزار داده اذیت می‌نمودند وهشتاد تن از تجاوز وغیره را تاراج کرده به قتل رسانیدندوبه‌تحریک ملک پیر دوست قاتلین ودزدان را به دست کارکنان پادشاهی نداده همچنان درگمراهی خویش محکم واستوار ایستادند ودزدان طائفهٔ احمدزائی راکه در موضع لیج منگل جای گزیده بودند نیز همراهی کرده بکارگذاران دولت نسپردند وکار بغاوت را راست کرده راه کج اختیار نمودند تاکه شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان بامر حضرت والاکرنیل محمد اکبر خان را با فوج پیادهٔ هزارهٔ قراباغی وصدتن سوارهٔ نظام وچهار ضرب توپ در ماه جمادی‌الاول ازکابل رهسپار تنبیه وتهدید آن طوائف نکوهیدخو ساخت چنانچه ورود او در آنجا ومخذول ومنکوب شدن آن اقوام فتنه‌جو در موقعش ذکر خواهد شد انشاءالله.

ذکر شرارت بعضی از میران هزارهٔ دای کندی

واز آن سوی چنانچه گذشت غلام حسین خان گدامدار از قید میر فیضک بیک رها گردیده چون وارد تمزان شد علوفه بالای مردم هزارهٔ دای کندی حواله‌کرده امر نمودکه علوفه وآزوقهٔ سپاه پادشاهی را در تمزان مهیا وآماده سازند تا اگر مردم هزارهٔ یاغیستان سر به خط فرمان ننهند وسردار عبدالقدوس خان از بامیان راه سرزنش ایشان برگرفته وارد تمزان شود علوفه سپاه موجود وآماده باشد وبا وجود حواله غله وغیره اجناس ضروریه دست ظلم نیزگشوده ستم بسیاری بر روی کار آورد تاکه آن مردم به ستوه آمد از جمله بزرگان ایشان کربلائی علی خان ومیر رضایی بیک ومیر ناصر بیک میران هزارهٔ دای کندی از دادن علوفه سرباز زده از راه فرار در علاقهٔ سه پای دای زنگی نزد فیضک بیک رفته پناه گزیدند واز این گریختن آن سه تن غلام حسین خان گدامدار از خوف عتاب سردار عبدالقدوس خان دست ستم کوتاه ساخته بعد آن سه تن از نزد فیضک بیک در خانهٔ خود

بازگشته علوفه وآزوقهٔ راکه بنام ایشان حواله شده بود بارکرده راه برگرفتندکه در انبار تمزان رسانیده رسید حاصل کنند وغلام حسین خان گدامدار قصدگرفتن ومحبوس کردن آن سه تن راکرده وایشان از عزم او آگاه گشته از موضعی که با علوفه رسیده بودند دوباره راه گریز پیش گرفته از بیم زندان بکوه بر شدند وگدام‌دار مذکورگریختن آنها را از تعلیم وتلقین وترغیب میرکاظم بیک متوطن تمزان پنداشته آهنگ ایذا وآزارش کرد واو به سیاق این بیت که

ندیدی که چون گربه عاجز شود　　　بر آرد به چنگال چشم پلنگ

دفع ستم او را از خود بجزکشتن ندیده در شب چهارم ماه جمادی‌الاول چند تن از نوکران خود را به قتل اوگماشت وایشان رفته دیوار خانهٔ راکه غلام حسین خان گدامدار با بیست تن در آن خفته بودند شکافته دهن تفنگهای خود را از آن سوراخ به خانه در آورده به یکبارگشاد دادند واز جمله یک تن به چستی وسبک دستی داخل خانه شده شمشیرگدامدار را با یک کیسه پول نقدکه در زیر سرش بود برداشته با خود برد وغلام حسین خان با دیگر خفتگان از خواب برجسته وتنهای همدیگر را جسته چون آسیبی بهیچیک نرسیده بود چراغ را افروخته بدون از همان کیسهٔ پول وشمشیرکه برده بودند دیگر زیانی مشاهده نکردند بعد غلام حسین خان گدامدار در همان تاریکی شب همراهان خود را به تفحص وتجسس تفنگ زنندگان گماشته وایشان یک تن از نوکران میرکاظم بیک را از خانه‌اش بدر آورده بمواجهٔ آقایش پای او را به میخ در زمین فرو برده محکم بربسته وآن میخ راکه قبل از بستن پای او شق کرده بودند پانه[1] بزورکوفتن در آن فرو برده خون از انگشتان پایش جاری ساخت واز این گونه عقاب وعذاب بسیارش کرد تاکه کیسهٔ پول وشمشیر را نشان داده حاضر آوردند آنگاه‌که این خسارت بروی روز افتاد میرکاظم بیک ملزم‌گشت غلام حسین خان او را با چهارده تن دیگرگرفتار ساخته در زندان انداخت ومردم تمزان میرکاظم بیک رئیس خود را در زندان دیده بی‌آنکه فکری به عاقبت‌کار وپاداش روزگار خودکنند هجوم آورده قلعهٔ راکه غلام حسین خان گدامدار در آنجاگزیده بود به محاصره انداخته‌کار را بروی دشوار ساختند وغلام حسین خان‌که ازکمک فرستادن سردار عبدالقدوس خان از بامیان بواسطهٔ‌کثرت برف وشدت سرما مأیوس بود ناچار به حکمران قندهار مکتوبی نگار داده از وی معاونت طلبید واو مکتوب به میرزا محمد خان حاکم تیرین فرستاده تأکیدش نموده امرکردکه دو صد تن پیاده ساخلو وچندی از پیادهٔ نظام را که در تیرین به نزد او قیام دارند با یک ضرب توپ جانب تمزان رهسپار ساخته به سروقت غلام حسین خان گدامدار رساندکه هزارکانش هلاک نسازند ومیرزا محمد خان حاکم تیرین ازکثرت برف معاون فرستاده نتوانسته از آنسوی هزارگان‌که غلام حسین خان را در تنگنای محاصره انداخته بودند

۱- پانه وفانه پهانه وفهانه همه صحیح وچوبی است که نجاران درشق وچاک چوب نهاده با چیزی کوفته فرو برندکه زود از هم جدا شوند وچوبی که در پس در نهند.

جراحتش رسانیده وزخم یافتن او را انتقام پنداشته از دور قلعه برخاستند وعریضهٔ مشتمل بر استدعای عفو تقصیر ومشعر بر اظهار بی‌گناهی خودها ومتضمن شکوه وشکایت از ستم غلام حسینخان گدامدار در حاشیهٔ کلام مجید نگار داده وآن را با یک کلام‌الله دیگر که یکی را رسول ودیگری را شفیع قرار دادند نزد حکمران قندهار ارسال داشته پیام فرستادند که سر از خط فرمان پادشاهی برنتافته از راه گمراهی بسوی بادیهٔ روسیاهی نشتافته محض دفع ظلم وستم غلام حسین خان به عداوتش برخاسته زخمدارش ساخته‌اند وحکمران قندهار در این وقت میرزا محمد خان حاکم تیرین را از سبب کمک نفرستادنش در تمزان که آنفاگذشت محبوس در قندهار طلبیده واو همان کثرت برف وشدت‌سرما را عذر تراشیده به مواجههٔ فرستادگان هزاره که حامل قرآن وطالب عفو وامان بودند جور وستم غلام حسین خان وبی‌گناهی هزارگان را به دلایل وبراهین نزد حکمران قندهار ثابت کرده بعد او هر چهار تن فرستادگان هزاره را تسلیت ومژدهٔ عفو تقصیر وخلعت داده ومیرزا محمد خان را نیز از عطای خلعت وبر حال داشتن حکومت تیرینش دل بجای آورده همه را رخصت بازگشتن فرموده او را امر کرد که پیادگان نظام وساخلو را به مجرد وصول در تیرین با یک ضرب توپ که در آنجا هستند بلا درنگ ره‌نورد علاقهٔ تمزان سازد که در آنجا اقامت ورزیده دافع فتنه باشند وهم غلام حسین خان گدامدار را از تمزان در قندهار خواسته واو را در عرض راه از سبب جراحتی که داشت وهنوز التیام نیافته بود تب عارض گردیده وحکمران قندهار آگاه گشته تخت‌روانی مصحوب محمد امین خان بیات از قندهار فرستاده او را بی‌زحمت وذلت در قندهار رسانید وآنگاه که امور مذکوره از عریضهٔ حکمران قندهار بگوش حق‌نیوش حضرت والا رسید حکمران قندهار را فرمان فرستاده امر کرد که میرزا محمد خان حاکم تیرین وهر دو تن صدباشیان پیادگان ساخلو راکه از راه کمک پیمودن غلام حسین خان جانب تمزان برف وسرما را عذر نهاده تهاون ورزیده‌اند در قندهار محبوس خواسته هر سه تن را روانهٔ کابل نماید ودو تن دیگر از صدباشیان را مأمور کند که با پیادگان ساخلو که از تیرین مرحله پیمای آن سرزمین شده‌اند در تمزان رفته اقامت‌گزین شوند وهم غلام حسین خان گدامدار را اگر سلیم وگرسقیم است بگدامداری بر حال داشته در تمزانش فرستد وحکمران قندهار پس از پرتو وصول افکندن این منشور سیاست دستور غلام حسین خان را اندرز ونصیحت در ترک ستم ودلالت وهدایت بردرک سلوک نیک کرده رخصت بازگشت تمزانش داد ومیران هزاره راکه از جور او به دادخواهی در شهر احمد شاهی آمده بودند از عطای خلعت ودادن تسلیت خوشدل وخرسند ساخته امر کرد که با او همراه جانب منزل ومأوای خویش روند واز اطاعت به بغاوت نگرایند واز آنسوی سرتیپ میرزا خان وسید نجف شاه با هر دو دستهٔ پیادهٔ ساخلو وپیادگان نظام ویک ضرب توپ که میرزا محمد خان حاکم تیرین بامر حکمران قندهار از آنجاکوچ داد وارد تمزان شده خود حاکم مذکور با هر دو تن صدباشیان به فرمانی که بنام

حکمران قندهار چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود محبوساً با فتح محمد خان خرجگیر وتاج محمد خان بلوچ حاکم گیزاب از تیرین درقندهار رفته واز آنجا درکابل آمده میرزا محمد خان بامر حضرت والا بدار سیاست کشیده شده جان داد وهر دو تن صدباشیان شش ماهه مواجبی راکه از دولت برده بودند به اسم جریمه تحویل خزانه کرده به منصب وخدمت خود بر حال شدند وفتح محمد خان با تاج محمد خان بلوچ از خط تصدیق خدمت که به مهر غلام حسین خان گدامدار به دست داشتند به خدمتی که مأمور بودند از حضور اقدس بر حال گردیده خرم بال بازگشتند واز آن سوی در خلال اختلال مذکور چون کربلائی علی‌خان ومیررضائی بیک ومیر ناصر بیک دوباره چنانچه گذشت از راه فرار بکوه برشده واز بی‌راهه نزد فیضک بیک سه پای وارد شدند وسرگذشت خویش را با او بپای بردند واو با محمد رضا بیک القانی کس نزد سردار محمد عظیم خان سه پای فرستاده نزد خودش خواستند که با هم امری را اختیارکرده قرار بروزگار خویش بگذارند واو از واهمهٔ اینکه مبادا ایشان اغوایش کرده او را در شرارت با خود یار ومددکار سازند از رفتن در نزد آنها سرباز زده از اشکارآباد که نشیمن‌گاهش بود با عیال واطفال خویش کوچیده چون نیروی مقابله ومکالمهٔ آنها را در زبان وبازوی خود نداشت ونسبت به آنان شخص کوچک وکم پایه بود از راه فرار در علاقهٔ گیزاب رفته در بین مردم آنجاکه همه رعیت ومطیع امر ومنقاد نهی پادشاهی بودند قلعهٔ احداث وآبادکرده جای گزید وتا ورود سردار عبدالقدوس خان در آنجا روز بسر برده در پایان کار بغاوت ورزید چنانچه در موقعش رقم می‌گردد انشاءالله

شرح نامزدی دختر خجسته اختر صفدر خان ناوکی با شهزاده محمد عمر خان

ومقارن این حال صفدر خان ناوکی محمد سعید خان صاحبزاده را با ملک خالاخان ونه تن دیگر چون محمد رضا خان ومحمد منیر خان وملک شیر محمد خان وغیره از راه استدعای وصلت با خاندان شاهی با تحف وهدایای شایان گسیل درگاه عالم پناه نموده عریضهٔ مشتمل بر امر مذکور ومشعر بر خواهش اینکه دختر او را حضرت والا بازدواج شهزادهٔ والا تبار سردار محمد عمر خان منظور فرموده با خویش وقومش در بین امثال واقران ممتاز وسرافراز فرماید نگار داده مصحوب اسامی مذکوره ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا عرض واستدعای او را بگوش قبول شنیده شش طاقه عرقچین قرص زرین وشش زوج کفش زرین کابلی وشش توپ کمخواب وسه طاقه شال خلیل خانی نسج کشمیر وسه توپ جالی زرین معروف بکار چوب وسی وپنج ذرع صوف زرین وسی وپنج ذرع صوف ابریشمین وجهار صد ذرع قناویز ویکسرج زین مکمل اسباب نقره ودو زوج

دست برنجن ودو زوج کره یعنی دست حلقهٔ طلاء وصد دانه طلای بخارائی حمایلی وپنج حلقه انگشتر طلای نگین زمرد وچهار حلقه انگشتر طلای نگین یاقوت ویک عدد چاینک نقره ویک عدد پطنوس وچهار دست آفتابه لگن سفید مسین وچهار عدد آفتابه سرخ مسین همه زنانه از جانب شهزادهٔ موصوف بنامزد مذکوره‌اش عطا فرموده وفرستادگان صفدر خان را نیز سراپا خلعت مرحمت نموده در روز هفدهم ماه جمادی الاول رخصت بازگشت داده تمامت اشیای مذکوره را مصحوب ایشان روانه کرده از این وصلت سر تفاخر صفدر خان را باوج عزت سوده مکرمش ساخت.

ذکر ملازمت عبدالجواد تاجر وشرح حال میرزا شاه محمد خان واشرار فرار کردهٔ چارصده

وهم در احیان واقعات مذکوره عبدالجواد نام تاجر کرمانی از عرض واستدعای خودش که از حضور اقدس خواهش ملازمت دولت وادعای وقائع نگاری دولت ایران وروس راکرده بود منظور نظر فیض اثر والا شده فرمان قبول ملازمت او ومنظوریت خدمتش شرف اصدار وعز ارسال یافت ومقارن این حال میرزا شاه محمد خان هراتی که از اولاد امجاد واحفاد نیکو نهاد میرزا عبدالغفار خان مدار المهام نادر شاه افشار است وبامر حکمران هرات با میرزا محمد حسین خان نامی مأمور فروش پوست قره گلی متعلق دولت شده در بخارا رفته وپس از یکسال در هرات بازگشته بود به فرمان حضرت والا نظر به صداقت وخدمتی که کرده بود شرف بر حالی یافته دوباره در بخارا رفت وبفروش پوست ماوراء النهر مواظب گردیده ده سال در آنجا روز خدمت بسر برده آخرالامر به فرمان طلب از بخارا درکابل آمده وحساب خود را با اهل دیوان قطع وفیصله کرده از مال دولت چیزی وپشیزی بر ذمهٔ او ثابت نگشته در سال هزار وسه صد وهجده درکابل بدورد جهان کرد وهم در خلال احوال مسطورهٔ سابقتر از شرح حال میرزای موصوف ملا میرزا نام شریر قوم چارصده که در وقت بغاوتش گرفتار دست چاکران دولت شده تا این وقت در زندان هرات محبوس بود سپهسالار فرامرز خانش بامر حضرت والا که بنام او شرف اصدار وارسال یافت در دهن توپ بربسته از صدمهٔ آتش توپ جسد او را لخت لخت ساخت وشادیار نام برادر ورسول دادنام داماد آن کج نهاد را در آماج گاه سپاه نظام به چوب سیاست بربسته هدف گلولهٔ جان‌ستان نمود ویک تن نوکر شریف را بدار برزده هلاک کرد ومال ومتاع مفسدین راکه پس ازگرفتار ساختن وبکابل فرستادن اشرار اولین که از پیش به شرح رفت ضبط شده بود از هرات درکابل فرستاد وچندی از اشرارکه در سنگلاخ درهٔ نارستان پناه گزیده وتاکنون بدست نیفتاده بودند وراه غوایت می پیمودندکارگذاران دولت اعداد سپاه راگماشته

صد تن از بزرگ وکوچک ایشان را بدست آورده روانهٔ هرات نمودند وهمچنین پیادگان ساخلو با چند تن از سواران وبزرگان علاقهٔ چقچران ومرغاب به تفحص ودستیاب نمودن اشرار موضع چراس پرداخته دو تن از آن گروه حق نشناس را بدست آورده مابقی را مردم چراس به قهر وعنف از دست هواخواهان دولت خلاص کردند وشریف مفسد از راه فرار در موضع پوکان به خانه یوسف سلطان پناه برده وپنجاه خانوار دیگر از اشرار از ورود او در آنجا آگاه گشته ازکهسار ادبار نزد یوسف سلطان شده پناه گزیدند واو با آنکه شوهر عمهٔ شریف شریر بود رعایت مواصلت وخویشی را نکرده از هر خانه شانزده تنگه که مجموع هشت صد تنگه شود بازای پناه وجای دادن ایشان گرفته مسکن وملجأ داده ومقارن این حال فرمان اقدس بنام کارگذاران ترکستان در باب اشرار ماق وچار صده که از راه فرار در آن دیار رفته در هر جا قرار گرفته بودند شرف نفاذ یافت که آنها را دستگیر ساخته نگذارند که آزادانه روز بسر برند که مبادا فتنهٔ بروی کار آورند چنانچه جمعی از پیادگان ساخلو ومردم ملکی در طلب جستجوی آن قوم شرارت خوی افتاده وایشان آگاه گردیده نخست راه پناه بجانب کهسار ادبار برگرفته بعد که اقامت را درکوه دشوار دیدند راه غرجستان برگرفته در غار ایرف جای گزیدند وچاکران دولت ازقفای ایشان دررسیده ازقرب آن غار سلطان یارنام ملاکدای شریر را دستگیر ساخته ودور غاری را دائره‌سان گرفته با پناه گزیدگان آن بجنگ پرداختند وتا هنگام نماز شام حرب را استوار داشته دلاور نام عم‌زادهٔ میرزا حسن نام شریر از ضرب گلولهٔ تفنگ هلاک گشته دیگران از هول جان در تاریکی شب از غار بیرون شده بصد رنج وتعب راه فرار یافته رو بگریز نهادند وچاکران دولت سلطان یار راکه گرفتار شناخته بودند با سر بریده دلاور نزدکارگذاران چقچران فرستادند واز آنسوی کسانی که راه تجسس اشرار را جانب مرغاب برداشته بودند از آدم هیچ بدست نیاورده یک قبضه تیغ قفقازی با یک قبضه خنجر روسی از خانهٔ ملا احمد نامی یافته در هرات فرستادند واز جانب دیگر جانعلیخان که با چند تن از اربابان در علاقهٔ پوکان رفته بودند یوسف سطان وطاهر سلطان پوکانی راکه اشرار را چنانچه گذشت جا وپناه داده بودند سخت مؤاخذه کردند که اشرار را بدست دهند وایشان ندادند اشرار را هلاک جان خویش دانسته یوسف سلطان هفتاد خانوار را در سرپل نزد محمد اسلم خان حاکم آنجا مخفی از جانعلی خان فرستاده نزد او خود را خدمتکار به حساب آورد وسی ونه تن دیگر را به تردد وتفتیش بدست آورده بدو سپرد واو همه را روانه هرات کرد وآنگاه که تعداد اسیران حالیه با ارباب محمد عظیم بیک به یکصد وسی وچهار تن رسیدند بامر حضرت والا ایشان را در قندز فرستادند که بامر فلاحت وزراعت روز بسر برند واسلحهٔ که باین بار غیر از اسلحه سابقه از اشرارکه مخفی داشته ونداده بودند وبدست چاکران دولت آمده در هرات فرستادند مجموع یک هزار ودوصد وچهل وهفت میل تفنگ وچهار صد وده کمر کیسه وپنجاه وچهار قبضه شمشیر ودوازده میل تفنگچه وپنج قبضه کارد بودند که تحویل قورخانهٔ دولتی شدند.

شرح ورود کورا پاتکین نام روسی به نقطهٔ فاصلهٔ سرحد هرات

وهم در احیان واقعه مذکوره کورا پاتکین‌نام روسی از راه سیر وسیاحت سرحد وارد نقطه فاصله سرحدیهٔ هرات متعلقهٔ دولت روس شده پاپیش نگذاشت ومیرزا عبدالصمد خان نامی از چاکران دولت افغانستان بامر حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان ومیرزا جیلانی خان سردفتر هرات چند رأس گوسپند ومقداری از آرد وبرنج وروغن وجو واعدادی از بیضهٔ مرغ به رسم میهمانی نزد او فرستاده نامهٔ نیز به وی نگار دادکه چون در نقطهٔ سرحد متعلقهٔ دولت متبوعهٔ خود وبه قرب نقطهٔ سرحد متعلقهٔ دولت افغانستان واردگشته او را میهمان پنداشته قدری از خوردنی فرستاده شدکه از شیوهٔ دوستی وهمسایگی بپذیرند واو اشیاء مذکوره را پذیرفته میرزا عبدالصمد خان را با دولت علیه تحیت وثناگفت ودر این اثنا نامهٔ از پلکونیک قازنوف روسی به‌گل حسن خان صدباشی محافظ علاقهٔ کلران رسیده چون نوشته بودکه یاریم پادشاه وارد آق رباط گردیده وکورا پاتکین مذکور داخل علاقهٔ تنوره شده وسوزنوف افسر تنوره خبر داده است بنابران آگهی داده شدکه اگر حاضر ملاقات یاریم پادشاه بشود نیک خواهد بود وهم یاریم پادشاه هوای ملاقات را با او در سر دارد چنانچه امرکرده است که شما را برای ملاقات او خبر داده بخواهم فقط وگل حسن خان از این نامه وخواهش پلکونیک قازنوف به حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان آگهی داده پس از حصول اجازت به ملاقات او رفته وصحبت رسمی نموده بی داد وستد تحفه وهدیه در اقامتگاه خویش بازگشت واز این رفت وآمد وسیرگردش افسران روسیه حکمران هرات سواران محافظ نقاط سرحد را از راه تغییر طلب هرات نموده دین محمد خان وعبدالواحد خان را با صد تن سوارهٔ گشادهٔ خود ایشان باقامت قره تپه ویکصد وپنجاه تن از دیگر سواران گشادهٔ‌که در هرات مواظب خدمت بودند به سالاری پاینده خان به حفاظت سایر نقاط مأمورکرد.

حرکت کردن سردار عبدالقدوس خان از بامیان جانب تمزان

واز آنسوی سردار عبدالقدوس خان از شورش مردم هزارهٔ دای کندی در تمزان که از پیش به شرح رفت آگاه‌گشته وازکار چهاونی‌که در ماه محرم به شهر مخروبهٔ غلغله احداث‌کرده بود فراغت یافته به پرداخت از آنجا طبل کوچ جانب تمزان‌که به فاصلهٔ هفده مرحله از شمال رو به جنوب بامیان

واقع است نواخته‌لوای سرزنش قوم بدمنش هزارهٔ یاغیستان را افراخته درعلاقهٔ هزارهٔ دای‌زنگی برای تهیهٔ علوفه وآذوقه وسیورسات سپاه وفراهم‌شدن سواره و پیادهٔ ایلجاری هزارهٔ دای‌زنگی رحل اقامت انداخت ومقارن این‌حال سه‌تن از همراهان شیرجان خان‌بن میر احمدخان ترکی که شرح شرارت وفرار وادی ضلالت شدن او از پیش گذشت گرفتار دست منسوبان سپهسالار غلام حیدر خان شده از سبب رفاقت او و وجهت اینکه چند میل تفنگ دولتی را از دزدانی که از نزد سپاهیان نظام دزدیده وایشان خریده بودند بامر حضرت والا بدار سیاست کشیده شده بیاسا رسیدند واز جانب دیگر کرنیل محمد اکبر خان که با فوج پیادهٔ هزارهٔ قراباغی چنانچه گذشت مأمور تنبیه وتهدید سرکشان منگل وجاجی وجدران شده بود در ماه جمادی‌الثانی وارد علاقهٔ جمکنی گردیده ولعل گل خان گردیزی نیز با پنجصدتن سواره و پیاده از قوم خویش راه خدمت دولت پیش گرفته در چمکنی به کرینل محمد اکبر خان ملحق شد وباتفاق در تهدید واستمالت طوائف مذکوره پرداخته به زبان نرم‌گوئی ایشان را دلالت بر اطاعت کردن آغاز نهادند چنانچه مستمال گردیدن ومطیع ومنقاد شدن آن اقوام در محلش ارقام خواهد گشت انشاءالله تعالی وهم در این هنگام نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان از بغاوت ورزیدن طوائف مزبوره وسر از خط فرمان بیرون کشیدن ایشان خبر یافته خود را در بین آن مردم رسانیده دامن باتش فتنه زدن آغاز نهاد ومحمد سرور خان معروف به چک دزد که ملازمت دولت اختیارکردنش از پیش به شرح رفت ادین نامی از افغانان سکنه جبال سرحد را سه هزار روپیه وعدهٔ جایزه داده به قتل نور محمد خان گماشت واو شبی خود را به نزدیک وی رسانیده در عقدهٔ نافش بگلوله تفنگ زده چون اجلش نرسیده بودگلوله کارگر نیفتاده سالماً فرار وادی ادبار شد وهم در خلال این حال ملک رحمت شاه خان وزیری با دختر عفت سیرش که در سلک‌بانوان مشکوی حرم احترام سلطنت عزانسلاک یافته وتا این وقت از جهت سرما وبرف نزد مستورات سردار شیریندل خان در خوست بود وپانزده تن از بزرگان قوم وعشیرت[1] خویش از آنجا راه کابل پیش گرفته چون واردکابل گشته دخترش با بانوان حرم محترم هم زانو شد خودش باکسانی که با او همراه بودند به رسم میهمانی چندی بامر حضرت والا درکابل درنگ‌کرده اب ونانی از دولت برایش مرحمت شد چنانچه سربلندگشتن او وقومش از عطای تنخواه وغیره در موقعش رقم خواهد شد انشاءالله وهم در این اثنا سید شاه خان جنرال پل محکم واستواری در موضع جوزون برنهر فیض آباد بامر حضرت والا بنیاد نهاده بغایت متانت آبادکرد وهم در این اوان سردار محمد حسن خان حکمران غزنین که با جمعی از بزرگان هزارهٔ آنجاکه در وقت بغاوت طوائف اندری وترکی وعلی خیل وناصری خدمات شایسته به تقدیم رسانیده وچنانچه گذشت به فرمان طلب درکابل آمده

۱- عشیره بمعنی قوم وقبیله.

وجهت دستورالعمل لشکر گماشتن در یاغیستان هزاره معطل شده بود دستورالعملی از حضور اقدس در باب لشکر ایلجاری افغان وهزارهٔ غزنین باو داده وبزرگان هزاره را از عطای خلعت‌های فاخره خرسند نموده وتحسین وآفرین گفته رخصت بازگشتن فرمود چنانچه روز بیست ودوم ماه رجب به همعنانی حاکم موصوف وارد غزنین گردیده از آنجا به منزل خود رفته به تهیهٔ سامان لشکر واسباب سفر هزارجات پرداختند ومقارن این حال از عرایض وقائع‌نگاران ماوراءالنهر به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که علیخانوف نامی از مسلمانان دردی آشام قدح محبت دولت روس بامر کارگذاران دولت موصوفه وتغییر لباس از راه وسواس الخناس واردکوهستان جلال‌آباد شده که علم به حالت سهل وصعب طرق نیک وبد مردم آنجا آورده مراجعت کند وحضرت والا علی محمد خان حاکم کنر را ارقام واعلام فرموده امر کرد که نیک مواظب بوده جاسوس مذکور را اگر پانهاد آن نواحی وحدود شود دستگیر نموده به قید غل وزنجیرش اندازد اما دستیاب نشده گرفتار نگشت همچنان از راه خفا بازگشت ومقارن این حال از عرائض وقائع‌نگاران علاقهٔ هزارهٔ شیخ علی بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که چون حکم اقدس در باب اشرار هزارهٔ شیخ علی بنام افسران سپاه نظامی که مأمور تنبیه وتهدید آن قوم بودند شرف نفاذ یافته بود که مال ومتاع ومواشی ودواب آن گروه بدفرجام را ازان سپاه نظام دانسته اسیران مردان وزنان وپسران ودختران ایشان را حق دولت وحصهٔ سلطنت شمارند واز شرف وصول افکندن این توقیع اعداد وافراد سپاه نظام دواب ومواشی وجمیع مایملک مفسد ومصلح ومجرم ومفلح آن مردم را تاراج کرده متصرف گردیده‌اند وحضرت والا از این امر برآشفته در روز نهم ماه شعبان تمامت اموال آن مردم را بر سپاه نظام تاوان حواله فرموده پس از حصول چون آن مردم از بازخواست اموال خود وزجر سپاهیانی که ایشان را آزار واذیت رسانیده بودند خرسند گشته همه را به دولت بخشیده پس نگرفتند تحویل کارکنان پاشاهی شدند ومطابق این حال از عرائض وقائع نگاران ترکستان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که ضعفای رعایای ترکستان که از جور اقویا نزد سپهسالار غلام حیدر خان عرض نموده داد می‌طلبند او باتفاق سررشته‌دار دفتر بلخ ومزار امر ایشان را به همان کسی که از اربابان وکدخدایان وغیره هستند واز ستمش استغاثه نموده داد می‌خواهند راجع کرده سدابواب غور رسی وبازپرسی را بروی کار آورده تمامت ستمدیدگان جورکشیدگان را از عدالت وحکومت پادشاهی مأیوس وناامید ساخته است وحضرت والا در روز سیزدهم ماه شعبان سپهسالار غلام حیدر خان را تنبیهاً ارقام واعلام فرمود که هنگامهٔ عهد سلطنت اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم را بر پای ساخته راه دادرسی را مسدود کردهٔ چنانچه در زمان امارت امیر مغفور مذکور هرکه از ستم میرزا حبیب الله خان مستوفی وسپهسالار حسین علی خان وجنرال داؤد شاه خان در نزد او عرض کرده طالب داد می‌شد وی دشنام وفحش وناسزا گفته رجوع بازپرس عارض را بخود آنها می‌نمود واین قسم حکومت خلاف قانون شریعت

وسلطنت است که از داد وفریاد آحاد وافراد رعیت چشم پوشیده ودر خرابی بنیاد رعیت کوشیده از دست ارباب وکدخدا وغیره دیوار وجود ایشان را به تیشهٔ ستم تراشیده خراب ویباب سازد آیا از ارباب وکدخدا می‌ترسی ویا با او در تلف کردن مال رعیت شراکت داری که چنین کردار ورفتار را پیشهٔ خویش ساختهٔ اگر نه‌چنین است پس چرا ارباب وکدخدا وعمال وضباط را مطلق العنان گردانیده فریاد وفغان رعایا راکه ودیعت آلهی است نشنیده حقی راکه بر من دارند ضائع می‌نمائید نمی‌دانم خام کاری وناحق گذاری شما مردم تاکی خواهد بود دیروز به چشم خود دیده وبگوش خویش شنیدی که اربابان بلخ در هرگذر ومعبر چه کردند همین اربابان وبزرگان نامهذب بودند که قرآن را شفیعانه بروی دست گرفته مردم را با سردار محمد اسحق خان متفق ومتعهد ساخته فتنه بروی کار آوردند وچندی قبل از این در هنگام مقابلهٔ سردار محمد ایوب خان کلانتران شهر واطراف قندهار وحرفه‌وران بازارکه فی‌الجمله در نزد امثال واقران خویش اعتباری داشتند با ملایان صاحب ردا ودستارکه ما راکافر خواندند یار ومددکار شده خرقهای زرد وسرخ وسیاه وکبودی راکه ازدکاکین صباغان ورنگ‌ریزان برداشته وبر سر چوبها بسته لوای غزاگفته راه مخالفت پیش گرفتند که به هیچ صورت ومعنی اینگونه اشخاص را معتمد نباید پنداشت وباعتبارش نباید گذاشت زیراکه بخود مغرور شده وبازخواست معدوم شمرده فسادها بروی روز می‌آوردند وباندک زمان رعیت را خراب وخود را آباد وسلطنت را بی‌مکنت وحشمت وآب می‌سازند که گویا با اعتبار بودن ارباب وکدخدا وغیره که حق خدا وپادشاه ورعایا را تمیز نکند سراسر باعث خرابی مملکت است نه آبادی آن می‌باید هوش بسر خویش آورده در عرض وداد رعیت وزیردستان همه تن گوش باشی تا غربا وضعفای رعیت را جورکیشان واقویای پر غفلت خودره وهضم نکنند وهم در این آوان نامهٔ ویسرای کشور هندکه به پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت ذات خجسته صفات اقدس را از تغییر یافتن کرنیل عطاؤالله خان ومأمورگردیدن سردار محمد افضل خان گنده‌پوری باقامت کابل آگهی دست داده در روز سیزدهم مذکور ماه شعبان سردار شاد محمد خان حکمران جلال‌آباد را فرمان رفت که علوفه وآزوقهٔ او وبیست تن همراهانش را از نقطهٔ گنده چشمه وهفت چاه تا موضع متعلقهٔ حکومت خود مهیا وآماده نموده ومنزل به منزل بهای اشیائی راکه به مصرف می‌رساند به قرار نرخ روز نقد گرفته جنس باو بدهد وهم سرتیپ محمد حسین خان حارس ومقیم منزل دکه را ارقام وارشاد شدکه از ابتدای خاک افغانستان از پیادگان ساخلوی تحت رایت خویش با او بدرقه گماشته به کمال استراحت وحفاظت ودر جلال‌آبادش رساند که از مردم سکنهٔ کوهستا مهمند آسیب وضرر نبیند وهم سپهسالار غلام حیدر خان را تأکید اکید رفت که مراقب حال حکمران جلال‌آباد وسرتیپ مذکور بوده نیک متوجه باشد چنانچه مشارالیه واردکابل شده وکرنیل عطاؤالله خان روانهٔ هند گردید واز آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان که به عزم تسخیر کافرستان

چنانچه گذشت در روز چهارم ماه ربیع‌الثانی وارد ده زیارت لمقان شده وتا این وقت مشغول تهیهٔ علوفه وآزوقه بود وساز وبرگ لشکر را آماده کرده مترصد صدور امر اقدس روز به سر می‌برد در روز شانزدهم ماه شعبان حکم اشرف بنام او شرف اصدار یافت که هنگام تسخیر کافرستان می‌گذرد می‌باید تعداد واندازهٔ سپاه را که فراخور آن رزمگاه باشد معروض بدارد که چقدر لشکر از افواج مقیمهٔ شنوار وچقدر از کابل واطراف ضرور این کار است که مأمور ورهسپار آن دیار شود تا این نقطهٔ ظلمت کفر که بر چهرهٔ مملکت اسلام است به آب شمشیر مجاهدین راه دین مبین حضرت سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله واصحابه اجمعین برداشته وشسته شود وهنوز این امر در محل اجرا نیامده بود که میر چترار در مواضع مستعدهٔ جبال شامخهٔ واقعهٔ قرب وجوار علاقهٔ باجاور عزم بنیاد نهادن استحکامات وقلعه‌جات متینه نموده وعمرا خان باجاوری از عزم وارادهٔ میر چترار آگاه گشته چون راه امید خود را از دولت افغانستان بنابر حرکات نازیبایش مسدود ساخته وچندبار به تکرار خلاف قرارداد واظهار خویش که با دولت کرده بود از شرمساری که داشت بکارگذاران پادشاهی اظهاری نکرده ناچار از جلاد خان خان اسمار کمک در ممانعت میر چترار خواست واو نامهٔ به سپهسالار غلام حیدر خان نگار داده اجازت ومعاونت خواست که باتفاق عمرا خان به علاقهٔ چترار تاخته اساس مکنت میرانجا را از بن برانداخته نگذارند که به تعمیر قلاع پردازد وسپهسالار نامهٔ او را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده از حضور حضرت والا او را ارقام واعلام رفت که اگر میر چترار در حدود متعلقهٔ اسمار آهنگ تعمیر قلعه وحصار کند او را مانع شود زیرا که آن حدود با اطرافش از خاک مملکت افغانستان است واگر در جبال متعلقهٔ چترار وخارج از حدود فاصلهٔ آن دیار احداث قلعه کند با او منازعه نکند وعمرا خان را نیز به یورش بردن وحمله کردنش در چترار راه وروی ندهد واین را کسی قدرت ندارد که بی‌اجازت این دولت داخل اسمار شود واگر بشود افواج قاهره به قرب وجوار اسمار خصوص درکنر بسیار وآمادهٔ پیکاراند که یک منزل در میان از کنر داخل اسمار گردیده مکافات کردار او را درکنارش نهند ودر پایان کار چنان شد که حضرت والا نگار فرمود چنانچه حادثهٔ رخ نداد واما تسخیر کافرستان در موقعش رقمزد کلک بیان خواهد شد انشاءالله تعالی وهم مقارن این حال جعفر علی خان بن باز علی خان جاغوری که در سلک پیشخدمتان دربار معلی شرف انسلاک داشت به توسط دیوان نرنجن دفتری از حضور اقدس مأمور تحصیل وجوه عشر شرعی مردم کوچی شده میرزا محسن نامی به نویسندگی او سرافراز گشت وهم در این اوقات دریشتن نام پلکونک دولت روس که در قصبهٔ کرکی از مضافات بخارا اقامت داشت باندیشه وصواب دید خودش با چیزی از سپاه نظام وچند ضرب توپ از اقامتگاه خویش راه سیر وگردش سرحد وملاحظهٔ نقاط فاصله پیش گرفته چون وارد موضع ومسکن آلتی بای شد آقا جان خان رساله‌دار ومحافظ سرحد را نزد خود خواسته با او ملاقات کرد ودر مجلس صحبت رسمی سخنان

پراکنده ومتفرق که مرادش بوضوح مفهوم نمی‌گشت ومتضمن معانی مکنونه بود با اوگفته و وداع کرده رساله‌دار مذکور در مقام خویش واو در داخل وخارج خط فاصل گردشی نموده از راه مراجعت درکرکی رفت وآنگاه‌که این آمد وشد وملاقات او از عریضهٔ وقایع‌نگار سرحد به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید در روز پنجم ماه رمضان سپهسالار غلام حیدر خان مقیم ترکستان را فرمان کردکه از خود بدریشتن پلکونک مذکور نامهٔ نگار دهدکه این حرکت وملاقات وادی سخنان مشتت[1] ومراجعت را خلاف رسوم وعادت دولت دیده وشنیده تفکر دست دادکه باعث اینگونه حرکت‌که قبل از تعیین حدود وتحدید خط ونقاط فاصلهٔ بین دولتین هیچ نبوده وپس از آن نیز اتفاق نیفتاد چه خواهد بود زیراکه جمهور سکنهٔ مملکت افغانستان از این مسئله واقف وآگاهندکه تعیین حدود در بین دولتین انجام یافته وبه‌کمال مودت استحکام پذیرفته است‌که هیچ اسباب اشتباه در موالات جانبین باقی نمانده چنانچه عموماً دولت قوی شوکت ایمپراطوری را همسایهٔ بزرگ خویش ونیک‌اندیش شناخته پاس حقوق هم‌جواری را در خواطر خود راسخ نموده‌اند وآن مهربان‌که جهت گردش وملاحظهٔ سرحد با فوج وتوپ آمده وبازگردند وما نیز اگر این قسم حرکت‌کنیم وحرفی در میان نیاید هر آئینه اندیشهٔ نیست والا اگر در نظر امنای دولت قویه خلاف درآمده نامطبوع ومحل اعتراض باشد آیا آن مهربان از چه رهگذر مصدر[2] ومباشر این امرگشت باری می‌خواهیم که از کینونت حال نیک بدانیم‌که تا اگر حضرت والا بر سر پرسش آیند مطابق واقع عرضداشت پایهٔ سریر سلطنت شودکه در نزد امنای دولت خویش منسوب به غافل وبی‌خبر نیایم فقط وپس از وصول این نامهٔ سپهسالار ریشتن پل‌کونک بر حرکت مخالفانهٔ خویش معترف‌گردیده دیگر سؤال وجوابی روی نداد وهم در روز مذکور ماه رمضان دو صد تن پیاده ودو صد تن سوارهٔ نظام‌که در موضع تاله هزارهٔ شیخ علی اقامت داشتند با دوصد تن پیادهٔ ساخلوی مقیم دو آب چون کار هزارهٔ شیخ علی بوجه صواب راست گشته بود بامر حضرت والا از هر دو موضع رفته در تحت رایت سردار عبدالقدوس خان‌که مأمور تسخیر هزارجات شده بود قرارگرفتند وهم در این احیان کرنیل ولی محمد خان بدرود جهان‌کرده چون خادم اخلاص شعار دولت بود باعث تأسف حضرت والا شد.

ذکر مراحم ملوکانهٔ که از حضور اقدس مبذول حال ملک رحمت شاه خان وزیری شد

وهم در این هنگام حضرت والا ملک رحمت شاه خان وزیری راکه با چند تن از اعیان قوم

۱- مشتت، پراکنده وپریشان.

۲- مصدر، جای صادر شدن.

خویش چنانچه گذشت هم عنان محمل عفت منزل دختر نیک اخترش واردکابل گردیده چندی برسم میهمانی بامر حضرت ـ نظرکردهٔ ایزد سبحانی اعنی شهریار تاجدار درنگ کرده بود پیش خوانده بیش بنواخت وپایو نام پسر خوردسالش را در زمرهٔ غلام بچه گان اختصاص فرموده در بین امثال واقرانش سربلند ساخت وهزار وسه صد روپیه بر اصل تنخواه سر خود ملک مذکورکه سالیانه هفتصد روپیه بود افزوده در سالی دو هزار روپیه تعیین نمود وصد تن پیاده از مردم قوم او را بنام ملازم دولت منظورکرده در تحت رایتش قرار داده هر واحدی را سالیانه شصت روپیه مواجب که جمله شش هزار روپیه شود معین ساخته فرمانی بنام سردار شیریندل خان عنایت کردکه از این مواجب پیادگان هر یک را سالی چهل روپیه نقد وبیست روپیه جنس در خوست بدهد ودر این وقت که یک روپیه را در آنجا پنجسیر به وزن کابل گندم بود صد سیر گندم همی داد وهمراهان او راکه با دخترش آمده بودند نیز نوازش فرموده هرکدام را انعام مستمره عطا نموده از قرار ذیل ثبت دیوان سلطنت فرمودکه همه ساله ببرند الله یار خان بن سوران خان ممیی خیل یک صد وچهل روپیه مهتر خان بن فضل خان چهل روپیه ختول بیست ودو نیم روپیه محمدی بن شمامید پنجاه روپیه باز محمد بن ارسلاح پنجاه روپیه پت بن غله سی وپنج روپیه این شش تن که مجموع انعام ایشان سه صد وسی وهفت ونیم روپیه می‌شد همه از قوم ممیی خیل بودند عیدل بن تمکین سی روپیه پیرعلی بن شرنک چهل روپیه بابری بن ابراهیم دادسی روپیه پیروکی بن میران بیست وپنج روپیه طوره باز بن داؤد شاه بیست وپنج روپیه اسمعیل خان بن درخان هفتاد روپیه غفور بن شهنوار چهل روپیه عثمان بن موسی سی روپیه عبدالرحمن بن آدم بیست روپیه این نه تن که انعام دائمی ایشان در سالی سه صد وده روپیه به حساب آمد از اقوام متفرقهٔ بلند خیل وممیی خیل ملک شیر خیل بودند خلاصه مواجب وانعامی که از حضور انور به ملک رحمت شاه خان وقوم ویارانش مرحمت گشت غیر از تنخواه سر وملازمان پایوخان پسرش هشت هزار وششصد وچهل وهفت ونیم روپیه به میزان رفت که نظر باسعار جنس امروز افزون از چهل هزار روپیه می‌شود زیراکه همهٔ اجناس خوردنی وپوشیدنی در بها بلند شده‌اند وملک رحمت شاه پس از این نوازش رخصت بازگشت حاصل کرده وازکابل درخوست رفته به قرب چهاونی نظام باعیال واطفالش مسکن ومقام گزید ودر خلال این حال دولت انگلیس باستدعای قوم ناصری وبزرگان اندری وترکی وعلی خیل که شرح بغاوت وشرارت وفرارکردن همه از پیش گذشت وبا آنکه قوم ناصری چنانچه مرقوم گشت قرآن را شفیع ساخته وعهدنامهٔ در حاشیهٔ آن نوشته به سوکندهای غلاظ وشداد موکد وموثق داشته معفو ومجاز[1] آمدن در افغانستان شده بودند از دولت مذکوره خواهش کردندکه در علاقهٔ تروه[2] وغیره فوج گماشته احداث قلاغ معقله نمایند تا ایشان مردم افغان

۱- مجاز، اجازه داده شده.

۲- تروه بلفظ افغانی بمعنی زمین شورزار.

متوطنهٔ داخلهٔ مملکت را از راه قومی دلالت بر اطاعت دولت موصوفه کرده خصوص طوائف غلجائی را مطیع امر ومنقاد نهی آن دولت ساخته از این راه خدمتی به دولت مزبوره کرده باشند وکارکنان آن دولت پلتیکل مکنت ده دوازده هزار تن از سواران وپیادگان نظام را با توپخانه منتظمهٔ رهسپار تروه وتیراه ساختند چنانچه به قرب هر دو موضع فروکش کرده بکار تعمیر قلعه وکشیدن راه پرداخته روی سرک را جانب کوهستان سرحد از چند جا جاری کردند ومردم تیراه با سپاه دولت انگلیس از راه ممانعت در آویخته خون چهل تن از ایشان را بخاک هلاک ریخته دوازده تن از تیراهیان از راه شهادت مرحله پیمای جنان شدند ویک تن از انگلیسان را با یک تن بابو یعنی مساح تعمیرات ویک تن صوبه‌دار دستگیر نموده انگلیسان را ازکار قلعه وراه به قهر وقسر بازداشتند وهمچنین مردم وزیری بر دو فوج پیاده وچیزی از سوارهٔ نظام که در حدودکج سول مقام گزیده به ساختن راه وقلعه مشغول گردیده بودند تاخته انباشتهٔ علوفه وآزوقهٔ ایشان را تاراج کردند وبسیار تن از جانبین قتیل وبسمل دست یکدیگر شدند ودر پایان کار انگلیسان تعمیر قلعه واجرای راه را منوط به پیکار دیده دست از عزمی که داشتند بازکشیدند واز پیش آمدن این کشش وکوشش مردم تیراه وقوم وزیری مردم ناصری وفراریان ترکی واندری وغیره در نزد امنای دولت انگلیس از اعتبار افتاده مژده ونویدی راکه داده بودند حمل به فریب کردند وعاقبت الامر حضرت والا از وقوع این پرخاش از امنای دولت انگلیس برای رفع اغتشاش خواهش نمودکه شخصی را وکیل قرار داده گسیل کابل نمایندکه تعیین خطوط ونقاط فاصلهٔ بین دولتین را با او نموده دفع نزاع ذات البین شودکه دیگرکار به شور وشین نکشد چنانچه آمدن وکیل دولت موصوفه درکابل وبار یافتن ومذاکره نمودنش با حضرت والا در محلش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی.

ذکر اغوا کردن وکوچ دادن نوکران سردار محمد اسحق خان بعضی از رعایای متوطنهٔ قطغن را

هفت تن از نوکران افغان سردار محمد اسحق خان بامر ا واز راه اغوا نمودن رعایائی که میل خاطر بدو داشتند واز بیم سیاست پادشاهی راه خلافی نمی‌توانست برداشتند داخل علاقهٔ قطغن شده وبعضی از مردم هزارهٔ سکنهٔ خوست واندراب را به ترهات و واهیات دل از موطن اصلی ایشان برکنده در روز سانزدهم ماه رمضان صد خانوار از ایشان را مصمم فرار ساخته با عیال واطفال ومال ومنال ایشان جانب ماوراءالنهر رهسپار نمودند واز نهر جیحون خواستندکه بدانسوی عبورکنند وهنوز زورق در آب نینداخته بودندکه عبدالرحمن خان وعزت خان ودهباشیان محافظ معبر نهر مذکور باتیغهٔ خود ایشان را مانع از عبور آب گشتند وایشان که جمع کثیری بودند محافظین گذرگاه

دریا را با یازده تن از زیردستان ایشان گرفته ودست وپا بربسته چون عیال واطفال ودواب ومواشی واموال خود را از نهر گذارانیدند اسپ واسلحهٔ حارسین معبر را برداشته وخود ایشان را از بند گرفتاری رهائی داده از آب گذشته داخل خاک متصرفهٔ دولت روس شدند وهم در این وقت حکمران قندهار جهت انتظام بعضی امور نزدیک ودور بامر حضرت والا از مقر حکومتش راه برگرفته چون واردکلات شد محمد نبی خان اجیدن را با دو صد تن سوارهٔ نظام ودو صد تن پیادهٔ ساخلو راه‌حزم‌واحتیاط مأمور باقامهٔ علاقهٔ تغرکرد که هرگاه از سبب ورود سپاه دولت انگلیس در حدود علاقهٔ تروه فتنهٔ از مردم ناصری وقوم تغر صدور یابد افواج مقیمهٔ موضع شنکی را آگهی داده به اتفاق هم بدفع آن پردازد وآنگاه که محمد نبی خان اجیدن در علاقهٔ تغر رسیده به قلعهٔ عبدالله خان جای‌گزید خودش نیز ازکلات رهسپار علاقهٔ تغرگشته ونظم ونسقی در امور آن حدود نهاده ومواضع مستعده را استحکام داده از راه علاقهٔ معروف به قندهار بازگشت ومقارن این حال در روز سوم ماه شوال از تغییر حاکم تالقان غلام رضا خان بن ولی محمد خان جمشیدی از حضور فیض گنجور حضرت والا به حکومت آنجا مأمور شد وهم در این هنگام فرستادگان نوروز خان بلوچ خارائی واردکابل شده ودو نفر اشتر مهاری با زین سواری ودوبار اشتر خرما که از طرف خان مذکور جهت هدیه حضور لامع النور حضرت والا با خود آورده بودند از پیشگاه گردون پایگاه شهریار با تاج وگاه گذارش داده شرف قبولیت وعز منظوریت حاصل کردند وهم سردار عبدالله خان توخی که در سفر سمرقند حضرت والا چنانچه در جلد دوم این نامه فرخنده به شرح رفت رهسپر خدمت زمان غربت بود از حضور اقدس به منصب سرپرستی تمامت دواب ومواشی وجمیع خیول واسپان وبارگیران دولتی سرافرازی یافته سالار میر آخوران اصطبل شاهی گشت وهم در ماه شوال امر سور وسرور وعروسی جناب قمر نقاب عفت مآب عصمت کبری وستر عظمی اعنی صبیه نیکو سحیه ایشیک آقاسی شیردل خان لوی ناب مرحوم قوم بارکزائی که امر مناکحتش در روز بیست وهفتم رمضان با شاهزاده رفیع وساده سردار حبیب الله خان انعقاد یافته بود به پای رفته سرخیل بانوان مشکوی حرم محترم عزت واحترام گردید واخرالامر چنانچه بیاید در عهد سلطنت معدلت آیت اعلیحضرت سراج الملة والدین به خطاب مستطاب علیا حضرت سراج الخواتین مخاطب گشت ومقارن این حال احمد جان خان طبیب که آخرالامر از حسن خدمت وقابلیت کار وسلوک نیک خویش به منصب برگد اعزازی مفاخر ومباهی گشت از حضور اقدس مأمور معالجهٔ مریضان فوج مقیم لعل‌پوره شده ازکابل براه ادمیّت نزد سپهسالار غلام حیدر خان رفته واز او نیز رخصت حاصل کرده در لعل‌پوره شده به خدمت مرجوعهٔ خویش مواظب گشت واز پاکی نیت وراستی طینت رفته رفته به مدارج عزت ومکنت ارتقا یافت وهمچنین محمد افضل خان بن علی عسکر خان قرت در روز هفدهم ماه شوال از حضور شهریار ستوده خصال از مأمور شدنش به حکومت شبرغان سرافراز

گردیده هشتصد وسی وسه روپیه ویک ثلث روپیه بر اصل تنخواه او که یکهزار وششصد وشصت وشش روپیه ودو ثلث یک روپیه بود افزون مرحمت وعطا شده مجموع در سالی دو هزار وپنجصد روپیه معین وثبت دیوان اعلی گردید ویک تن از دهباشیان تحت رایت خود او از جملهٔ یک صد وپنجاه وسه پیاده وسوار که از دولت تنخواه خوار وخدمت‌گذار داشت با ده تن از سپاهیانش با او مقررگشت ودر روز نوزدهم ماه شوال از جملهٔ چهار هزار وهشتصد روپیهٔ کابلی تنخواه محمد سرور خان متوطن پروان حال موسوم به‌جبل‌السراج که در ترکستان به خدمت دولت روز بسر برده فوت شده بود نظر به صداقت واخلاص شعاری وخدمت‌گذاری او که از پیش به شرح رفت یک هزار وسه‌صد روپیه از حضور اقدس برای ششتن پسران کوچک وسه هزار وپنج‌صد روپیه دیگرش به محمد ایوب خان پسر بزرگ او که قابل خدمت بود مرحمت شد ودر روز بیستم ماه شوال از حضور حضرت شهریار نیکو افعال سعید محمد خان حاکم شبرغان را فرمان تغییر شرف اصدار یافته از مأمور شدن محمد افضل خان به حکومت آنجا ارقام واعلام رفته امر شد که پس از وصول حاکم جدید مذکور در مزار شریف رفته قطع وفیصلهٔ حساب خویش را نزد سردفتر آنجا بنماید وهم سپهسالار غلام حیدر خان را منشور سفارش دستور رفت که محمد افضل خان قرت که خادم قدیم وچاکر صمیم والد ماجد حضرت والاست وبه حکومت شبرغان شرف مأموریت حاصل کرده می‌باید که نظر ملاطفت در خدمت او داشته ورعایتش بکند وهم در این روز بعض بدخواهان دولت که حضرت والا را از عرائض وقائع نگاران ترکستان بر حالت ایشان آگهی دست داد سپهسالار موصوف را فرمان رفت که میرزا محمد رحیم خان ومیرزا سلطان محمد خان ومیرزا شیر علی خان ومیرزا محبعلی خان واستاد حسن وارباب شریف والله‌بیک وغائب بای وحسن بای ودهباشی قربان وزمان عطار وصفر کرایه کش ومسجدی عطار وسید عظیم وزوجه محمد بیک هزاره سرهنگ وزوجه ملا قربانعلی برادر او ودختر سرهنگ مذکور وناظر محمد علی ومحمد رضای درهٔ صوفی را به حفاظت وحراست رهسپار کابل سازد که در آنجا نبوده بکابل روز بگذرانند ومقارن این حال دو تن مستر سی بلووالش ومستراف ای مارتین نامان انگلیس از جانب واش لوت کمپانی مقیم کلکته که بخواهش حضرت والا از آنجا جهت انتظام امور تجارتی ایشان را رهسپار کابل ساخته بود در روز بیست وششم ماه شوال به توسط میر محمد علی خان سررشته‌دار داکخانهٔ اسلامیه دولت علیه خداداد افغانستان مقیم پشاور که مصارف راه وراحلهٔ ایشان را آماده کرد از آنجا راه کابل برگرفته چون واصل منزل مقصود شده شرف بار حاصل کردند حضرت والا در باب مال‌التجارهٔ افغانستان وهندوستان با ایشان قراری نهاده از وجه نقد وجنسی که بکار این دولت می‌رفت با ایشان دستورالعملی تجارت دولت را جاری ساخت وآخرالامر خسارت به دولت روی داده ترک معامله فرمود.

شرح حرکت افواج قاهره جانب هزارجات وتمهیدات سردار عبدالقدوس خان در باب تسخیر آن

واز آنسوی چون مردم هزارهٔ یاغیستان که گوش بآواز ترکتاز افواج قاهره بودند واز دیرباز چنانچه نگارش یافته آمد بارسال ومرسول فرامین استمالت آئین وعرائض اطاعت قرین جنبش جیش را در عهده تعویق انداخته وآخرالامر جور وستم غلام حسین خان گدامدار تمزان را از دور ونزدیک شنیده روی اطاعت به سوی دربار معلی ننهاده همچنان بلیت ولعل امروز وفردا جیوش رعد خروش پادشاهی را جانب مساکن خود حرکت دادند چنانچه محمد نبی خان حاکم هزارهٔ بهسود با محمد الله خان کرنیل به عزم تسخیر حجرستان در موضع جرغی که قریب موطن آن اهل ضلالت وغی است با سپاه نظام فروکش کرده بآهنگ کش مکش استوار قیام ورزیدند واز قندهار وکلات وغزنین عساکر فیروزی مآثر نظامی وملکی وتوپخانه بامر حضرت والا مهیای حرکت شدند وسردار عبدالقدوس خان نیز سامان یورش را سازکرده وارد تمزان شد وبذریعهٔ عریضه ازکابل نیز کمک خواست چنانچه حضرت والا در اوایل ماه ذیقعده کرنیل فرهاد خان را با فوج پیادهٔ هزاری از دارالسلطنه براه هزاره بهسود رهسپار حجرستان فرمود واو به سرعت وشتاب خود را در موضع جرغی رسانیده باردوی نظامی وملکی تحت رایت کرنیل محمد الله خان ومحمد نبی خان حاکم هزارهٔ بهسود ملحق گشته به اتفاق روی تسخیر به سوی حجرستان نهادند ومقارن این حال قبایل افغان کوچی غلجائی ومهمند که از جور وسم هزارهٔ یاغیستان دردمند بودند واز بیم تاخت وتاز ایشان هرگز از جبال وعلفزار هزارهٔ بهسود وناهور غزنین وسه دسته جاغوری دواب ومواشی خود را بیشتر از راه چرایش برده نمی‌توانستند ودر علفزارها ومرغزارهای مذکور نیز از نهب وغارت هزارگان روز فراغت واستراحت بسر نمی‌بردند وهمواره گرفتار قتال وجدال وتاراج بودند چهارصد نفر اشتر طوعاً جهت حمل ونقل علوفه وآزوقهٔ سپاه نصرت همراه باسم معاونت به دولت دادند وحضرت والا قبول این امر را نفرموده اشتران ایشان را به کرایه منظور فرموده تنخواه واجوره معین نموده امر کرد که ماه در ماه نقد از خزانهٔ لشکر برده منت رایگان بر دولت نگذارند وهم دو هزار ودوصد وبیست ودو تن مرد مسلح جرار طوائف کوچی که این امر را از خداوند قهار در اسحار ولیل ونهار می‌خواستند وبر حصول مرام شادکام نمی‌شدند از اقوام دولت زائی وسلیمان خیل ومتانی وتغر وملاخیل وبهرام خیل وعمر خیل واکاخیل والک زائی والوزائی واسمعیل خیل واول خیل واوریا خیل وابراهیم خیل وپاینده خیل وبوکی خیل وپتنی وتاجو خیل وباری زائی وترکی وترین وتره خیل وچین زائی وخروتی وچاول خیل وخولی زائی وحسین زائی وعثمان خیل وخماری خیل وخضری خیل وفقیر خیل وخلا زائی و خوازک واموخیل ودولت زائی ودرکی خیل ودینار خیل ورستم خیل وزرکپان

وسرغانی وسهاک وسعید علی خیل وشمام زائی وشاهی خیل وشنواری وصافی وتورانی وعلی خیل وامر خیل وعرب وعیدو خیل وقیصر خیل وکاری وکاکری وکتی خیل ولکند خیل ومهر علی خیل ومیان خیل ومار سنگی وموسی زائی وملا خیل ومعیار ومهی خیل ومعین زائی ومندین زائی ومیدانی وبریکت ملک حکمت ونیازی وناصری ومندو زائی وحتمان زائی وحسن خیل وحور خیل وهزار بز ولودین وقاسم خیل بانداز قومی از پنجاه نفر یک نفر بدولت معاونت داده راه هزارجات برگرفتند واز آنسوی چون عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان که فاتحهٔ افتتاح یورش خواهش کرده بود از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف‌گذارش یافت فرمان مهر لمعان عز نگار وارسال پذیرفت که تا تعیین طرق ومواضع حرکت وفرود وموجودی علوفه وتعداد افواج منصوره وغیره لوازم صلح وجنگ وعزم وآهنگی که تصمیم داده ودر دل قرار نهاده است مستحضر خاطر اقدس نگردد بر حمله ویورش کردن سپاه ظفر همراه مستظهر نگردیده فاتحه خوانده نمی‌شود واو پس از پرتو وصول افکندن این منشور سعادت دستور در روز هفتم ماه ذی قعده تمهیدات خویش را که در باب تسخیر هزارجات از قوه به فعل آوِرده وقرار داده بود پنج فقره در عریضه‌اش نگار داده از تجویزاتی که پیش نهاد خاطر داشت ودر محل اجرا آورد حضرت والا را مشعوف وشاد خاطر ساخت چنانچه به دستخط خاص به وی برنگاشت که آفرین برتدابیر رأی دور بینت باد جزاک الله ولله درک تدبیرا[1] وفقرات پنجگانهٔ معروضه اواینست که الحق سزاوار تحسین است اگر سررشتهٔ آخر هم مثل اول می‌بود اول در منازل واقعه بین مردم رعیتی که داعی خدمت وساعی معاونت دولتند علوفه وآزوقه به قدر کفاف جمیع اصناف سپاه مهیا وآماده شده ونیز افزونتر از مصارف یومیهٔ لشکر نصرت اثر بنابر حزم واحتیاط در هر منزل غله مقرر گردیده که به سبب باران ویا حادثهٔ دیگر افواج قاهره‌ازراه‌نوردیدن‌بازمانده‌دوسه روزی مقرگزینند تنگی آزوقه وعسرت نبینند وهم در مواضع قریبه ومتصلهٔ مردم یاغی علوفه وآزوقهٔ زیاد فراهم گشته است که در هنگام آمدن عساکر فیروزی مآثر باندرون مواطن ومساکن مردم یاغیستان پی هم علوفه از آن مواضع در فرودگاه سپاه برسد واز عدم علوفه لشکر را زحمت روی ندهد وعلافه بر همه پنجصد خروار آرد وجو وباندازهٔ کفاف این مقدار روغن وگوسپند در علاقهٔ ورس دای زنگی موجود وآماده گردیده بامیران هزارهٔ دای زنگی قرار داده شده است که سه هزار وپنجصد رأس بارگیر به موجب سندی که در منزل توپچی بکارگذاران حضور اقدس داده وبر ذمهٔ قبول نهاده‌اند فراهم کرده در وقت حاجت تمامت علوفه راکه در ورس آماده شده با لشکر همراه حمل ونقل دهند وتا ضرور نیفتد هیچ بار ودهن جوال را نگشایند وغله راکه در نزدیک مردم یاغی امر فراهم کردن شده اکثر را غلام حسین خان گدامدار در علاقهٔ گیزاب جمع

۱- لله درک یعنی مرخدای راست خیر کثیر تواین کلمه‌ای است که عرب در موقع تحسین وآفرین استعمال می‌کند.

وآماده کرده است وهم شش هزار روپیه کابلی حکمران قندهار بگدامدار مذکور از خزانه دولتی داده که گندم وجو وروغن وگوسپند خریده مالیات دیوانی مردم هزارهٔ آن نواحی را نیز به قرار نرخ روز عوض نقد جنس گرفته در انبار اندازد دوم در باب دو راهی که جانب محل سکنای مردم هزارهٔ یاغی ممتدندکه یکی از شمال طرف جنوب اتفاق افتاده از بین مردم سه پای دای زنگی وعلاقهٔ فولاده گذشته داخل علاقهٔ زاولی واز آنجا در ارزگان واصل می‌شود ودیگری که پنج مرحله در بین مردم هزارهٔ رعیتی از مضافات قندهار واقع است واز طرف شمال غربی رو به جانب جنوب شرقی ارزگان اتفاق افتاده وبی‌واسطه از این راه‌که رود هیرمند وغیره صعوباتش همه در بین هزارهٔ رعیتی می‌باشد لشکر داخل علاقهٔ ارزگان می‌گردد وسامان پل که برود مذکور مرتبط گردد نیز آماده وموجود شده عن قریب استوار می‌شود واز انتهای مسکن ومأوای هزارهٔ رعیتی تا موضع سکنای هزارهٔ یاغی بدون از یک کتل که آن را مردم یاغی سنگر قرار داده دیگر حایلی ازکوه وکریوه[1] هیچ در میان نیست وچون راه سه پای گنجایش حرکت وفرود لشکر شایانی را ندارد رهسپار شدن خود سردار مذکور بنابر وسعت راه و وفور علوفه وقلت منزل ومرحله همین راه خواهد بود زیراکه به مجرد حرکت از این راه علاوه بر اسباب مذکوره تمامت اطراف یاغیستان به سهولت احاطه کرده می‌شود وهم عشایر واحشام متوطنهٔ افغان وهزارهٔ تیرین ودهراود از راه معاونت بغایت سهولت بافواج قاهره می‌پیوندند ومحل توقف ودرنگ سردار معزی الیه وسخن گفتنش با مردم یاغی از در صلح وجنگ علاقهٔ گیزاب خواهد بود تا پس از صدور حکم محکم اقدس جمعیت سواره وپیادهٔ هزارهٔ دای زنگی ودای کندی راکه پنج هزار ویکصد وچهار تن آماده واستوارند ودر علاقهٔ تخت وگیزاب امر توقف ودرنگ داده خود آهنگ ارزگان وغیره یاغیستان کند سوم فرهاد خان کرنیل ومحمد الله خان کرنیل که با دو فوج پیادهٔ نظام ومحمد نبی خان حاکم هزارهٔ بهسود وسواره وپیاده ایل واحشام هزارهٔ موصوف راکه در علاقهٔ جرغی واقع متصل مردم دایه وفولاده رسیده وراه تسخیر حجرستان برگرفته‌اند چون به غیر از یک کتل دیگر حایلی در بین نیست آگهی داده شدکه درنگ کرده تا این وقت آهنگ حجرستان نکنند که خود سردار موصوف با افواج قاهره ازگیزاب راه ارزگان برگیرد ومردم آنجا از توجه او واقف گردیده گرفتارکار خویش شده نتواندکه به مردم حجرستان معاونت کند بعد ایشان از اقامتگاه خویش راه حجرستان پیش گیرند وآنگاه‌که علاقهٔ حجرستان را به صلح یا به جنگ در تصرف آرند قلاع ایشان را خراب کرده واسلحه ویراق کسانی راکه به جنگ اقدام کرده به قهر رام شوند گرفته وآنانی راکه از راه اطاعت به سلام آیند اسلحه ایشان را نگرفته با خود همراه برداشته به تنبیه وتهدید بغاة هزاره گمارند وافواج نظامی وملکی راکه در تحت رایت دارند در ابتدا و وسط وانتهای علاقه

۱- کریو، کوه کوچک وپشته.

حجرستان اقامت داده اعداد سپاهی راکه در اخیر خاک حجرستان می‌گذارند چون متصل به خاک یاغیستان است بیشتر از تعداد جاگزینان وسط آن وآحاد سپاهیان آنجا بیشتر از افراد مقیمان ابتدای آن باشند تا فوجی که متصل یاغیستان ونزدیک هزارهٔ زاولی وسلطان احمد اقامت می‌ورزند در قوت خویش مستعدتر باشند وهم مردم سه‌پای هزارهٔ دای زنگی این سه تقسیم افواج قاهره را در علاقهٔ حجرستان وبقفای خود دیده از خیره چشمی که دارند باز مانند وهرچه از علوفه وآزوقه که از ایشان در حجرستان برای سپاه ظفر توأمان بخواهند بی‌سهل‌انگاری می‌رسانند وراهی که جانب سه‌پای می‌گذرد طرف یمین وراه ارزگان را در طرف یسار قرار داده در بین هر دو راه مترصدانه قیام ورزند که گویا در نفس‌الامر حافظ وحارس هر دو طریق باشند وعلوفه وآزوقه از قفای خود خواسته با مردم متوطنهٔ راست وچپ خود به مواسا ومدارا سخن رانده از جنگ وپرخاش اعداد سپاه را دورباش گفته به محاربه نگرایند وقبل از وصول رایت نصرت ایت سردار در ارزگان راه مقاتله نپیمایند زیراکه جانب سه پای از جبال شامخه عبور ومرور بغایت دشوار است هرگاه با مردم آنجاگرفتار پیکار شوند از معاونت سپاهی که عزم تسخیر ارزگان را دارند بازمانده نصرت داده نمی‌توانند بهرحال جبال علاقهٔ زاولی را در بین خود وارزگان حائل قرار داده قبل از رسیدن عساکر مقیمهٔ گیزاب در سرحد ویا اندرون ارزگان مایل به حرکت نشوند بعد بامر واشارهٔ سردار ایشان از جانب شمالی واو از سوی غرب مائل به شمال کار قتال راست کرده از دو طرف روی یورش به سوی ارزگان نهاده تمامت یاغیستان را در تحت فرمان آرند واین فقره را حضرت والا مسلم داشته فوج مقیم هزاره جرغی را فوراً فرمان فرستاده امرکردکه بر طبق تمهید سردار عبدالقدوس خان در تشئید امور عمل ورفتارکنند چهارم چون از طرف هزارهٔ بهسود بواسطهٔ کثرت سپاه وقرب مسافت راه‌که با حجرستان در میان است اطمینان خاطر حاصل است اما ضرور ومتحتم می‌نمایدکه سواره وپیادهٔ هزارهٔ غزنین وغیره از راه ناهور مأمور مالستان گردد تا فائدهٔ حمایت ایشان به سپاه مأمورهٔ راه بهسود برسد وهم سوارهٔ وپیادهٔ مردم سکنهٔ تیرین ومردم بادیه نشین آنجا از جانب جنوب رهسپارگشته حامی ومعین افواج طرف گیزاب گردد وهرگاه مردم یاغیستان در جسارت اقدام نموده آهنگ حرب کنند البته از هرات وکلات وترکستان دیگر سپاه ره‌نورد منزل مقصود خواهدگشت واز این تمهیدات که پیشنهاد خاطر است وبروی کار آمده ومی‌آیدگروه بغاة خود را از چهار جهت در تنگنای حیرت دیده ناچار اطاعت اختیارکنند پنجم سواره وپیادهٔ هزارهٔ دای زنگی ودای‌کندی وغیره‌که با سامان حرب حاضر آمده‌اند خود سردار موصوف با فوج پیادهٔ که در تحت رایت دارد دو ضرب توپ ویک هزار سوار هزاره وصد تن از سواران نظام را با یک فوج قرار داده پس از پرتو وصول افکندن حکم اقدس ازگیزاب راه ارزگان برگرفته کوتحواله داران سپاه نظام راکه بالفعل مأمور حاضری دیدن سواران هزاره کرده است در وقت رحل وترحال در هفتهٔ دو روز حاضری دیدن رجال را قرار خواهد نهاد وامر خواهد

کرد که در ایام توقف هر روزه حاضری ایشان را دیده در هنگام جنگ به هر مقام که افواج قاهره روی یورش وحمله نهند سواره وپیادهٔ هزاره با توپ وسپاه پادشاهی همعنان رهسپر گشته همراهی نمایند وقبل از وقوع جنگ پیادگان هزاره مشغول راه‌سازی وعلوفه‌رسانی باشند ومیران هزاره که در نزد سردار موصوف حاضر خدمت بودند کار قلعه شکستن وسنگر را فتح وخراب کردن بر ذمت فوج نظام نهاده بقیهٔ امور قتال وجدال وتاختن در فراز ونشیب جبال راکه بر عهدهٔ همت خود گرفتند نیز در ذیل فقرهٔ نگار داده ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا تمهیدات او را پسندیده وبر تجویزاتش تحسین وآفرین فرموده سید عبدالوهاب وسید نبی وسید بابا شاه نامان سادات هزاره را که قبل از این چنانچه گذشت نقشه وخریطهٔ طرق وشوارع جبال متوطنه هزاره‌جات را در مزار شریف حاضر پیشگاه حضور اقدس کرده از تعیین تنخواه سرافراز گشته وتا این وقت رخصت بازگشت نیافته بودند مأمور نمود که از راه غزنین وهزارهٔ جاغوری وارزگان نزد سردار عبدالقدوس خان شده راههائی راکه دیده‌اند به او وافواج قاهره نشان داده ره‌نورد طریق راه بلدی باشند ومقارن این حال از تمامت میران هزاره که در نزد سردار عبدالقدوس خان حاضر خدمت ورهسپار صداقت بودند سردار محمد عظیم خان که از ترس وهیبت میر فیضک بیک اسکانی ومیر محمد رضا بیک القانی سه پای چنانچه گذشت قلعهٔ خود را فروهشته ودرگیزاب رفته در موضع کرکابه قلعهٔ ساخته با عیال واطفالش جاگزیده بود بامر سردار عبدالقدوس خان راه هزارهٔ بهسود برگرفت که باتفاق فرهاد خان ومحمد الله خان کرنیلان فوج پیادهٔ نظام ومحمد نبی خان حاکم وسالار سواره وپیادهٔ هزارهٔ بهسود مردم دایه وفولادهٔ سکنهٔ حجرستان را اندرز ونصیحت نموده دلالت واستمالت اطاعت کنند.

تغییر ایشیک آقاسی شیر علی خان وغیره واقعات این زمان

چون در خلال احوال مذکوره شیر علی خان برادر ایشیک آقاسی محمد سرور خان که از جانب دولت به منصب ایشیک آقاسی دربار حکومت قندهار پایهٔ عزت ومایهٔ اعتبار داشت از سبب جور وستمی که نسبت به بومیان آن دیار بروی کار آورده بود واز عرائض وقائع نگاران آنجا بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده در روز نهم ماه ذیقعده فرمان عزل او از پیشگاه سریر امارت شرف اصدار یافته طلب کابل شد واز تغییر او دوست محمد خان برادر ایشیک آقاسی محمد شاه خان خادم دربار فیض مدار شهزادهٔ آزادهٔ گردون مکان سردار حبیب الله خان از خضور مهر ظهور حضرت والا به منصب مذکور دربار حکومت قندهار سرافراز گشته ازکابل در آنجا رفت واین دوست محمد خان رفته رفته به مدارج بلند ارتقا یافته از حسن اقبال ونیکی افعال بر جمیع آرزو وآمالش کامیاب گردیده

برادر وبرادرزادگانش چنانچه بیاید در دربارهای حکومتی شهزادگان صاحب اقتدار ونفوذ فائق ولایق شده‌گویا محاکمات حکومتی وسیاستی وبازپرس مظالم همه در تصرف خاندان او در آمده در نزد دولت اقصی الغایت معتمد شدند وهم در این هنگام از عرائض واقعه نگاران بلدهٔ ارم مانند سمرقند شرحی از فتنه ومفسدهٔ محمد سرور نامی که از نبائر جناب ستوده آداب برگزیدهٔ حضرت سبحانی مولانا امام ربانی مجدد الف ثانی بود ودر علاقهٔ غوری سکنای زیست داشت وبا سردار بهادرکه در عهد امارت اعلیحضرت امیر شیر علی خان بدخواه ومعاند ذات حمیده صفات حضرت والا ومقیم کابل بود وصلت کرده اینوقت باخصمای دولت که در سمرقند اقامت داشتند راه مکاتبت ومراودت می‌پیمود بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده در روز نهم مذکور ماه ذیقعده سید جعفرخان حاکم غوری را فرمان شدکه او را با تعلقات ومنسوبانش گرفتار سلاسل واغلال عقاب‌کرده روانهٔ کابل نماید ومایملکش را تمام ضبط دیوان سلطنت کند چنانچه او امر اقدس را در محل اجرا آورده درکابلش فرستاد وهم در این اوقات سپهسالار غلام حیدر خان چند تن از معاندین دولت چون پسران میرزا سیدال خان وعیال واطفال او را با عیال برگد نور محمد خان ومیرزا بوری ومیرزا کبیر وسعید محمد سرکاری سوار وامیر محمد خان رساله‌دار وملا خیر جان مهمند وخیر محمد دفعدار وغیره گرفتار شدگان اشرار بدخشان که ازکردار ناهنجار خودها محبوس زندان ترکستان بودند به فرمان طلب از مزار شریف به حفاظت خیر الله خان دفع‌دار ودسته از سواران نظام درکابل فرستاد واز جمله میرزا بوری خان منشی نائب محمد علم خان مرحوم مشمول عفو پادشاه جرم‌بخش خطاپوش شده پس از چندی چنان در نظر فیض‌گستر معتمد ومعتبرگشت که تمام بروات وحواله‌جات را نخست او ملاحظه ومهرکرده بعد باعتبار خاتم ملاحظهٔ او به مهر مهر آثار شهریار تاجدار مزین ومشرف می‌گشت وهم در خلال این احوال عمرا خان با جاوری که همواره مشغول اذیت وآزار مردم آن نواحی بود وچنانچه‌گذشت به تحریک وترغیب کارکنان دولت انگلیس با طوائف مهمند وغیره‌که در جبال سرحد مسکن دارند راه مخالفت می‌پیمود دست ستم به تاراج مال ومنال صفدر خان ناوکی ومنسوبان وی درازکرده پیش از پیش ترکتاز آغاز نمود وبزجر وتوبیخ او قناعت واکتفانکرده پای جسارت در وادی اذیت رعایای دولت نهاده داد بیداد داد وحضرت والا از افعال قبیح ونازیبای او بواسطهٔ عرائض خدام آن حدود آگاه گشته در روز چهادهم ماه ذی‌قعده سپهسالار غلام حیدر خان را که مشغول تهیهٔ اسباب تسخیرکافرستان بود فرمان کردکه حالا یاری ومعاونت صفدر خان ناوکی بر دولت لازم و متحتم گشت که از لشکر وقورخانه وخزانه هر چه بکار داشته باشد به او مرحمت وعطا شود تا دفع شرارت عمرا خان را نموده نگذاردکه فتنهٔ او در اندرون مملکت سرایت کند وهم از صدور این منشور صفدر خان را آگاه فرموده ارقام نمودکه از اسباب وآلات حرب هر چه بکارش باشد بی‌مضایقه از سپهسالار غلام حیدر خان خواسته به مدافعهٔ عمرا خان پردازد و وجود مخالفت

نمود او را نیست ونابود سازد تا مردم متوطن حاشیهٔ مملکت از جور وتعدی او مأمون گردیده از فتنه برکنار باشند ودر اثنای این مقال بروز شانزدهم ماه ذی قعده عبدالعزیز خان نبیرهٔ سردار نور محمد خان حکمران قندهار از عریضه واستدعای پدرش رخصت رفتن قندهار یافته از حضور انور والا اسپ سواری وبارگیر وخیمه از اصطبل وفراش خانهٔ پادشاهی بدو عنایت شده پنج‌صد روپیهٔ نقد جهت مصارف راه نیز عطاگشت وپنج تن از سواران نظامی به بدرقگی او مأمورگردیده امر شدکه او را در قندهار نزد جدش رسانیده بازگردند چنانچه مشارالیه مستعد دست‌بوس جد امجدش گشته در ازای احسان پادشاه خادم‌نواز دولت را دعا وثنا گفته دست شکرانه برو مالیدند واز آنسوی چون منشور معاونت دستور مذکورکه بنام صفدر خان ناوکی شرف صدور یافته بود شرف بخش وصول گشت اوکس نزد سپهسالار فرستاده بر طبق امر حضرت والاکمک خواست وفرستادهٔ او در روز بیست ودوم ماه ذی‌قعده نزد سپهسالار وارد شده او بذریعهٔ عریضه از حضور اقدس اجازت طلبید وحضرت والا سپهسالار را فرمان کردکه بیست هزار روپیه از خزانهٔ جلال‌آباد به او داده در باب گسیل داشتن فوج از طرف خود باو بنویسدکه چون بالفعل کار تسخیرکافرستان در پیش است این کار را در قفای بطالت انداختن ولشکر جانب باجاور گماشتن باعث ترک حزم وفسخ عزم می‌گردد زیراکه بدو طرف حمله‌کردن خویش را ناتوان ساختن وطرفی راکه تصمیم عزم در تسخیر آن شده ودر افواه سمر گشته فروگذاشتن ارادهٔ پادشاهی را شکستن است واین در شیوهٔ مملکت‌داری قبیح ونامستحسن واگر چنانچه تا انجام واختتام کارکافرستان صفدر خان با مردم مهمند متعلقهٔ افغانستان از سرزنش عمرا خان پرداخت فهوالمطلوب والا او سرگرم قتال بوده پس از فتح کافرستان افواج پادشاهی روی ستیز بدانسوی نهاده قلع مادهٔ فساد خواهند نمود واو بامر حضرت والا وجه نقد از خزانهٔ جلال‌آباد ونامهٔ از خویش بدو فرستاده خودش به امور تسخیرکافرستان همچنان که بود مشغول گردیده عرض‌پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده هفتصد رأس اسپ بارگیر برای لشکری که مأمورکافرستان بود خواهش‌کرد وهم در این هنگام به اواخر ماه ذی‌قعدة الحرام از تغییر سردار نور محمد خان حکمران قندهار سردار محمد علی خان بن سردار پیر محمد خان مرحوم‌که شرح حالش در جلد دوم این‌کتاب رقم گشت از حضور اقدس به حکومت آنجا سرافراز وممتازگردیده هشت هزار وسه صد وسی وسه وروپیه ویک ثلث روپیه اضافه از تنخواهی که داشت به وی مرحمت شد واوکه خود را از دودمان فرقهٔ جلیلهٔ محمد زائی ونبیرهٔ سردار پاینده خان مرحوم وقبلیهٔ شریفهٔ خاندان شاهی می‌پنداشت این اضافه واصل مواجبش راکافی امور معیشت ومؤنتش ندیده شرحی از عدم‌کفایت تنخواه خویش را نسبت به زیست وگذرانش به میرزا محمد نبی خان دبیر نوشت واو این نوشتهٔ او را از شرف ملاحظهٔ حضرت والا عزگذارش داده زبان الهام بیان گویای این کلمات حقیقت آیات گشت که همین مبلغ تنخواه خدمت حکومت قندهار را بهرکه مأمور آنجا شود دولت بر خود قرار داده است که به او بدهد

زیاده داده نمی‌شود واینکه اظهارکرده است که کفایت امر معیشت او را نمی‌کند در قندهـار نـرود شخصی دیگرکه ادعای برزگی وفضول خرجی را در سر نداشته باشد واز فرقهٔ محمد زائـی نباشد مأمور حکومت آنجا خواهد شد زیراکه مهتر وکهتر این قوم اگر دانا وگرنادان واگر توانا وگر ناتوان مملکتی را بخورد وضعفای رعیت را آزار اده اذیت کند از غروری که دارند سیر نگشته اضافه طلبی می‌کند وقناعت را جائز نمی‌شمارد وخود را بواسطهٔ هم‌قبیله گی خاندان سلطنت با ایشان در همه چیز مساوی می‌داند خلاصه عرض او را نپذیرفته واین سخنان راگفته میرزا عبدالعزیز خان بن میرزا جان میرزا خان راکه پسرش میرزا عبداللطیف خان در نزد شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان عز ملازمت وشرف خدمت داشت وتاکنون مایهٔ افتخار وپایهٔ اعتبار داشته برای تصحیح این خجسته‌کتاب بر علاوهٔ دیگر خدمات محولهٔ خود نیز مأمـور است ودر دارالانشـای حـضور اقـدس بـانویسندگان زیردست میرزا محمد نبی خان دبیر خدمت فرمان نویسی می‌کرد واین وقت از خدمت مذکور استعفا وخانه نشینی را اختیار نموده بود مکتوب نویس ونامه‌نگار سردار معزی الیه مقرر فرمود ومقارن این حال از عرائض رحم‌دل نام اسفزاری وغیره وقائع نگاران فراه وپشت رود به مسـمع فـیض مـجمع حضرت والا رسیدکه سید حسام الدین نام معروف بدکنی که قبل بر این چنانچه‌گذشت حضرت والا را بر حال او اطلاع دست داده بود در موضع نوزاد از مضافات پشت رود زنی را به حبالهٔ ازدواجش در آورده اقامت گزین آنجا می‌باشد ومیرزا حسن ومیرزا عبدالله نامان نوزادی با او رفاقت خسر دامادی پیشه‌کرده احوال مملکت را به خارج ارسال می‌دارند وحضرت والا حکمران قندهار راکه هنوز در آنجا بود فرمان‌کرده‌که همکنان را محبوس ومال ومتاع ایشان را ضبط‌کرده درکابل فرستاد واز جمله سید حسام الدین بواسطهٔ مهارتش در علم جفر از قید رهائی یافته واز دولت مواجب کافی وسرای نشیمن به وی مرحمت گردید وزوجهٔ خود را بعد از مدتی از آنجا درکابل آورده عمرش را صـرف دعای دوام این دولت نموده بدرود جهان کرد وهم در خلال این حال دوست محمد خان بن مرغی خان کاکری با سپاه دولت انگلیس که روی تصرف چنانچه گذشت جانب علاقهٔ تـروه نـهاده بـود محاربات عدیده نموده ودر پایان کار بازوی شجاعتش در مقابل دولت از نیرو مانده مغلوب گشت وبا منسوبان وعیال واطفال خویش راه هجرت از موطنش جانب این مملکت پیش گرفت وهمه‌جا آمده در قرب ناوهٔ غندان از مضافات کلات بار اقامت گشود واین هجرت اختیارکردن او از عریضهٔ حکمران قندهار به‌گوش رازنیوش حضرت والا رسیده فرمان کردکه چند قلعه از قلاع آن حدود راکه شایان‌گنجایش حال ومنسوبان وعیال واطفال او باشند به او داده ومایحتاج ضروریه‌اش را از مأکول وملبوس وغیره رسانیده از طرف دولت نیز تسلیت ودلجوئی نموده به وی بگوید که چون پناهندهٔ دولت اسلام شده است وسواس وهراس در خاطر راه نداده خویش را از هر جهت مأمون ومحفوظ پندارد واز همه چیز مطمئن خاطر باشد.

شرف صدور یافتن فرمان حکومت به نام حکمران قندهار ونقل دستورالعمل او

وآنگاه که سردار محمد علی خان که مأمور حکومت قندهار گردیده در خصوص قلت مواجبش چنانچه گذشت به میرزا محمد نبی خان دبیر نوشته وجواب با صوابی راکه حضرت والا فرمود شنیده از اظهارش نادم وتائب گشته بعد در روز دوم ماه ذی حجه فرمان حکومت قندهار باو مرحمت شده این دستورالعمل باهره از حضور اقدس والا به وی سپرده شد که بپرهیز از خداوند تبارک وتعالی وبگرای در طاعت وبندگی وفرمان برداری او وعمل کن در آنچه مقرر شرع مطهر است زیراکه سعادت ونیک بختی منوط به امتثال امر او وپیروی شرع شریف می‌باشد پس یاری ده خدای را بدست ودل وزبان که او تعالی ناصر خویش را نوید ومژدهٔ یاری داده است وچون ترا به ملکی حاکم گماشتم که پیش از تو حکام بسیار بر آن گذشته وبومیان آن از داد وبیداد بسی دیده از جهان رفته‌اند ومردم در تو آن بینند که تو در مردم گذشته همی بینی ودر حق تو آن گویند که تو دربارهٔ ایشان همی‌گوئی والبته نیکوکاران را بآن باید شناخت که خدای ایشان را به زبان بندگانش نیک یادکند پس می‌باید هوای خویش را محکوم خود دانسته آنچه راکه بر تو روا نبود بر خود نپسندیده خویشتن را محکوم هوا وهوس مساز چراکه بخیلی کردن به نفس خویش واداى خواهش آن نکردن انصاف برزگ واسعاف[1] سترگ است ودر آنچه که نفس را خوش یا ناخوش آید به ضد آن بوده بررعیت ببخشای وایشان را دوست‌دار وبا ایشان مهربان باش وچون حیوان درندهٔ مضر مباش که مال ومتاع وخوردن ایشان را غنیمت وگوارا پنداری زیراکه ایشان دوگونه‌اند فرقهٔ دردین با تو برادرند وطائفهٔ درسرشت وآئین برابر وهرگونه خللی که از ایشان بروی کار آید وهر زللی که وارد روزگار ایشان شود چه در عمد وچه از خطا دست ایشان را بایدگرفت وهمه را بر راه صدق وفعل صواب شاید داشت پس ایشان را از عفو خطا وگذشت ماجرا چنان بخش که خود از خدای طمع داری چه ترا بر ایشان همان حاکمیّت است که خدای را بر توست واو تعالی کفایت کاروزیست روزگار ایشان را از تو خواسته وترا با ایشان خواهد آزمود زنهار با خدا مستیز وزحمت ورنج خود را افزون مکن که انتقام او را نتوانی برداشت واز احتیاج عفو ورحمت او بیرون نخواهی شد واگر یکی را ببخشی پشیمان مشو وچون بر دیگری خشم وسخت‌گیری شاد خاطر مباش وچون فرصت عفو یابی خشم فرو خور وبه آن میاویز واگر چه خدای ترا حکم داد تو نظر برکردار وگفتار ورفتار خویش انداخته خود را خود

۱- اسعاف، حاجت رواکردن ۱۲.

محبوب ومرغوب قلوب مپندار که در پی هوای نفس شدن دل را بمیراند ودر دین سستی آرد وروزگار ترا آسان تغییر دهد وچون در ولایت خویش بنگری وحکومت وشکوه خود را بزرگ انگاری فروتن باش وفریفته مشو ونظر به پادشاهي خداوند داشته باش واز توانائي او بیندیش که او با تو چنان کند که خود نتوانی کرد وهرگاه چنین کنی تیزی وسبکی عزم تو فرو نشیند وآنچه از دانشت به خشم رفته باشد به تو باز آید وبترس از آنکه با خدای در بزرگی هم مانندگی کنی که او تعالی جور کنندگان را خوار دارد ومتکبران را ذلیل وپست نماید انصاف پیشه کن وآنچه فرض شرعی است بر پای‌دار وتمامت مردم را از خویش وبیگانه پیش خوانده وانصاف را مرعی داشته حق هیچیک را فرو مگذار واگر این نکنی ظلم‌کرده خواهی بود وخدا با ظالم دشمنی کند وهر که را خدا دشمن شود او را حجت نماند وخودداری نتواند وخدا دعای مظلومان را شنیده بر حال ایشان رحم آرد واگر طالب رضای عموم رعیت باشی ایشان را باید از خود خشنود سازی زیراکه چون عامهٔ خلق از تو در خشم شوند رضای چند تن خاصه را به تو فائدهٔ نبود واگر چند تن خاصه ناخشنود شوند با راضی بودن عامه ترا زیانی نرسد پس خواص رعیّت را بر والی بارگرانی وفائدهٔ اندکی بود چه از انصاف کراهت ورزند وبالحاح والحاف سؤال خواهش نمایند وشکر عطای معطی واجب نشناسند ودر حوادث وشدائد روزگار صبر ننمایند وبه عزت جاه از برداشتن مکروه پهلو تهی کنند وعامه این قسم نباشد به اندک انصاف خرسند شده به مختصر عطا دعاگویند وهر آینه ایشان عماد دینند وقوام مسلیمن وذخیرهٔ وقت و وقایهٔ روزگار پس بایدکه رضای ایشان را حاصل کنی ومیل خاص بدیشان داشته باشی وهرکه عیب خلق بر تو شمارد از خویش دور داشته بارش مده ودامن از او برچین که تو خود به پوشیدن عیب خلق از هرکس سزاوارتری وهر چه بر تو پوشیده بود درکشف آن کوشش مکن چه عیبی که بر تو ظاهر شود اصلاحش بر تو باشد وآنچه از تو مستور بماند خدای بر او حکم کند پس تابتوانی عیب مردم بپوش که شاید خدای آنچه راکه تو از مردم پوشیده می‌خواهی بر تو بپوشند وکینهٔ کسیرا در دل جای مده واز آنچه به تو راست نیاید درگذر وهرکه از راه نصیحت وسخن‌چینی عیب مردم را در نزدت شمارد پند او را مپذیر واو را در آنچه که کوید صادق مشناس وچون مهمی روی دهد با مردم فرومایه در میان منه که سد راه دانش تو شوند واز فقر وتنگدستیت بترسانند واز بی‌دلان رستگاری مخواه‌که ترا ازعهده‌گرفتن امور جلیله باز دارند واز اکتساب رفعت وعلو خالی گذارند واز حریص خیر مطلب که ترا به حرص وامساک رأی وصلاح داده ذلت طمع ولئامت[1] طبع را در نظرت جلوه دهد وقبایح افعال وناستودهٔ اعمال را پیش تو بیاراید چه اوصاف رذیله چون بخل وجبن وحرص وحسد وغیره طبیعتهای گوناگونند که ازگمان بد با خدای جلت عظمته برخیزند ومردمی که

۱- لئامت، لئیمی وفرومایگی.

متصف بدین صفاتند خدای را چنانچه سزاست نستایند واز کمال فضل وجمال قدرت وعدل وفر توانائی او تعالی سخت بی‌خبرند ودرکار حق میانه روی ودرکردار عدل زیاده‌جوئی را دوست دارنده‌تر باش وچون در تدبیر ملک وحسن خلق وسیاست خلق از وزیر ومشیر که با درایت وکفایت ودیانت باشد بی‌نیاز نتوانی بود کسی را مصاحب خاص و وزیر مشفق شناس که با اشرار صحبت ومعاشرت نکرده ودرگناه وخطا انباز ایشان نگردیده وکس را به ظلم وستم یاری نداده باشد زیراکه این گونه اشخاص یاران گناه کاران وبرادران ستمکاران وپیروان جورکیشان وطالبان خلاف اندیشانند وتو خود از ایشان نکوتر نتیجه حاصل خواهی کرد ومردمی که متصف به تیزی فکر ونفاذ حکم باشند ودرگناه و وبال اصرار نکرده بلکه مصون باشند به وزارت اختیارکن زیراکه اینگونه مردم بسی سبکبار ونیک کردار وستوده رفتار وکردار خواهند بود وترا نیکو یاری داده ترک جانب‌داری تو نکنند وبا دیگری الفت وموانست نگیرند واز جملهٔ این شر ذمه[۱] نیزکسی را برگزین که از سخن حق اگر چه ترا ناپسند بود ودر مذاقت ناگوار افتد روی وزبان برنتافته در نیک وبد امورکه دستوری دهی تحسین وآفرینت نگوید واگرت از خواهش هوا اندیشهٔ مهمی پیشه کنی از یاریت کناره جوید وهمیشه با مردمی که بزینت صدق وزیور پارسائی آراسته باشند زیسته از صحبت ایشان فائده گیر وچنان باش که ترا به خلاف آنچه هستی کس نتواندکه بستاید ودر ستایشت مبالغت نماید زیراکه مبالغهٔ ستایش کبر وغرور بار آرد ونفس مطمئنه را فریفته به سوی اماره کشد وباید مردم نیکوکار را در نزدت قدر ومنزلت بر زیادت باشد چراکه اگر مردم از نیکی فائدهٔ نیابند دیگر به نیکی نگرایند پس هرکه نیکوکار باشد نیکودار وآنراکه به زشتی عمل دارد زشت شمار وبا هر یک کاری کن که خود با خودکند واگر خواهی که نسبت به همهٔ خلق نیک گمان بوده از اضطراب خاطر وگمان بد در امان باشی با همهٔ نیکوئی کن ودر امور معیشت ومؤنت ایشان یاری نمای وتا بتوانی ایشان را بجبر واکراه کار مفرمای وآنگاه که چنین کنی همهٔ دلها به محبت توگرایند وخاطرها شیفتهٔ توگردند وخدمت ترا بجان پذیرند واطاعت ترا منت دارند واز این رهگذر رنج بزرگ وهمّ سترگ از تو دور شود واز مشغولیت دل در امور مشکل بیاسائی وهرکه را معاملت تو درباره‌اش نیکوتر باشد نیک گمانیت نسبت بدو افزونتر شود وسنت شریف وآئین حنیفی[۲] راکه دیگری نهاده وهوای خلق بر آن تعلق گرفته وخاطرهایش پذیرفته وفرقهٔ بدان طرح الفت نهاده وطائفهٔ دست اتفاق بر آن داده باشد زنهار در شکستن آن فکر مزن وهوای خویش را مطلب چه اگر سنت دیگر نهی وآئین جداگانه بنیاد کنی مزد ازکسی است که سنت حسنه را در اول نهاد وگناه نقض بر تو بماند وباطالبان علم وصاحبان دانش روز بسر ببر واز درس وبحث ایشان بهره برگیر وآنچه راکه باعث صلاح ومورث رفاه بندگان

---

۱ - شر ذمه، طائفه.

۲ - حنیف، مائل از باطل بسوی حق.

خدا باشد از ایشان بیاموز چون این همه بدانستی ودر محل عمل آوردی این را نیز بدان ودر لوح خاطر نقش کن ومواظب باش که رعیت بر چند صنفند که یکی بواسطهٔ دیگری باصلاح آید واز همدیگر هرگز بی‌نیاز نتوانند بشود چنانچه جمعی که لشکرند حصار مملکت ودیوار استوار رعیت وزینت سلطنت وعزت دین وشریعتند رعیت از ایشان بپاید ومملکت بدیشان بیاساید واین جماعه به بودن دیگر صنوف خلق چون پیشه‌وران‌وبزرگران ناچارند تا از ایشان خراج دیوان واسباب ارتفاع کاخ وایوان فراهم آرند وبا خصم کشش وکوشش بتوانند وساز رزم وزاد جهاد آماده کنند وبدانچه که ایشان را به شایستگی آرد اعتماد ورزند وسکون دل وآرامی خاطر حاصل کنند واینددو فرقه را هیچ موافقت صورت نبندد مگر به توجه حاکمان کامل وعاملان عادل وکاتبان فاضل تا رشتهٔ معاملات وعقدهٔ مراودات محکم نمایند ومردم را از بغاوت وعداوت وستم باز دارند واز خواص امور ومهام جمهور یاد نموده در روزنامهٔ انصاف ودفتر احتساب ضبط کنند واین جماعه سه گانه راکه اعداد لشکر وارباب فلاحت وزراعت واصحاب حرفتند قوام ودوام نتواند بود الا به تجارت تاجران وکسب کاسبان که بازارها بر پای دارند واز بلاد دور ونزدیک انواع متاع واقسام قماش وکالاکه طبائع خواستار وطالب آنها باشند فراهم آرند وحوائج ومطالب بومیان مملکت راکفایت کنند وبعد از این فرق فرقهٔ فقرای ولایت وطائفه ذی عجز مسکنتندکه تمامت خلق را پاس جانبداری ایشان لازم ومتحتم است که تعهد امور ایشان را بنمایند وهر یک از این طوائف را بر والی امر وصاحب حکم حقی باشد به قدری که روزگار او به صلاح آید واز خواری وزبونی در امان باشد وچون یکی از اعداد سپاه را خواهی که تولیت امر ضروری دهی شخصی را اختیار کن که از خدای بترسد ورسول را پیرو امین باشد وامام وقت یعنی امیر عهدرا فرمان برنده وپاکدامن وحلیم بود ودر وقت خشم بسکون کار کرده عذرپذیر وبه ضعفا مهربان وباقویا سخت‌گیر باشد وشدت تندخوئی او را از جا نبرد وسستی رأی وبددلی نداشته باشد واز متصفین این اوصاف نیزکسی را برگزین که از خاندان کریم بوده به عوائد کرم ولطائف همم موصوف ومعروفتر باشد واز شجاعت وجلادت بی‌بهره نباشد وبعد از آنکه برگزیده مأمورش کردی جویای حال واحوال روزگارش باش ودر اصلاح اعمال وآمال او کوشیده عهده‌اش را واجب شناس وهر چه راکه مزیت دادی وبردیگری فضیلت نهادی در نفس خود او را بزرگ مشمار وآنچه راکه با ایشان وعده داده وعهد نهاده باشی اگر چه اندک بود حقیر مپندار وچون چنین کنی همهٔ لشکر در حق تو نیک گمان شوند واز هیچ گونه اندرز ونصیحت رو برنتابند وبر چیزی که سبب صلاح ملک ورفاه رعیت بود پشتبانی کنند وچون دربارهٔ ایشان نیکوئیهای بزرگ کرده باشی درکارهای کوچک تفقد را از ایشان دریغ مدار وبه آن نیکوئیهاکه کردهٔ اعتماد مکن زیراکه بسا هست که از نوازش اندک بغایت شیفته شوند وآن نیکوئیهای بزرگ را اگر چه از مکرمتهای بزرگ بی‌نیاز نتوانند شد به چیزی نشمارند وسالار لشکر وبزرگ سپاه شخصی بایدکه با همهٔ ایشان در هستی خود

برابری ومواسات جوید ودر هر حال رعایت وخاطرداری ایشان را واجب داند وافزونتر ازکفایت معیشت ومؤنت وقت بر ایشان بپاشد که با زیادت عطا وبخشش او خود را بتوانند نگاهداشت[1] واز حال کسان و وابستگان خویش آسوده خاطر وایمن خواهند شد وهمت ایشان بر فرمان‌برداری تو مقید ومصروف خواهد گشت ودلهای ایشان آغشته مهر تو خواهد گردید وگفتار ایشان را مپذیر وبر نصیحت ایشان گوش مده مگر آن زمان که امام وقت و والی امر را ستایش کنند وجانب عزت وحرمت او را نگاه دارند وروزگار دولتش را بار خاطر ندانند ومدت سلطنتش را زوال نپسندند پس امید ایشان را رد نکرده بر خود راه ده وبر ایشان ثنای نیک برسان وآنچه از حسن خدمت وخلوص عقیدت بهم آورند بر ایشان شمرده جائزه ده وچون چنین کنی شجاع را طبیعت در حرکت آید وبددل بغیرت گراید وقدر خدمت هر یک نیکو شناس وخدمت یکی را از آن دیگری مدان وهرکدام را بقدر خدمتش ستایش ونوازش کن واگر یکی ازاشراف قوم خدمت حقیری کند بزرگش مدان وهرگاه دیگری از فرومایگان خدمت بزرگی را به پای برد حقیرش مخوان وهر یک را به اندازهٔ خدمتش شناس وفرق در نسب مگذار وچون حادثهٔ بزرگ پیش آید وامر مهمی روی دهد که باسانی تدارکش نتوانی بکنی به خدا ورسول او بازش گذار وچارهٔ آن راکه به خدای گذاشتی ازکتاب یعنی قرآن شریف طلب وعلاج آن راکه به رسول فروهشتی به سنت جامعه گرای واز برای حکومت شرع وقضاوت دین شخصی را بگزین که او را در حقیقت ونفس الامر بر دیگران زیادتی بود وهیچ کاری بر او دشوار نیفتند وبا خصم بلجاجت مقاومت نکند ودر لغزش مداومت نورزد واز رجوع به سوی حق باز نماند وخود را در طمع نیفکند وباندک دانش قانع نشود ودر فهم ودرایت مرتبهٔ قصوی طلبد ودرک شبهت بنماید وبه حجّت تمسک جوید وبر ازدحام امور صبر را واجب شناسد وچون حق ثابت وروشن گردد بامضای آن تعجیل وشتاب کند ومبالغهٔ مدح به عجبش نیارد ورویش را ستایش باطل از حق مایل نگرداند واینگونه مردم بس‌اندکند وهرکرا زمام حکم در دست دهی همه وقت از سیرهٔ فتوی وقضای او آگهی جوی وبخشش ونوازش را از او دریغ مدار تا بواسطهٔ وسعت معیشت پارسائی وپاک دامنی اختیارکند وبه حلال از حرام‌محفوظ ماند وازگرفتن رشوت وطمع در مال رعیت مصون گردد واو را در نزد تو منزلتی باید بود که دیگر خاصان وخاصگان تو بدان طمع نکنند ودر طلب آن گردن حصول افرازند وچون چنین کنی هر آینه از جانب تو ایمن شود واز شر حسود بیاساید ودل به خدمت بندد وصدق نیت وخلوص ارادت پیشهٔ خودکند ودر راستی واخلاص جهد وکوشش نماید ودر این امر نظر رسیدگی انداخته نیک متوجه باش زیراکه این دین حنیف وملت شریف در دست بغاة جور و ولاة شر اسیر است وهرکسی راکه بینی پیر وهوا وجویای دنیای دون

۱- نگاهداشت یعنی خودداری بتواند.

ومتاع زبون آن است وچون خواهی که یکی را مأمورکار وعملی کنی وفراهمی مال واستیفای منالی از وی طلبی شخصی را حوالهٔ کارکن که آزمودهٔ کار وصدق گفتار وخوبی عمل وکردار او را دیده باشی وباید عامل مال وجامع منال از مردمی باشدکه بزیور تجربت وزینت حیا وطیب خلق وخاندان قدیم ونجیب معروف بود زیراکه اینگونه مردم با خلق کریم وطبع حلیم وحوصلهٔ فراخ وطمع اندکند ونظر سعی در پاداش امور اندازند وچون مأمورش کردی بر مرسومش بیفزای ومؤنتش را وسعت ده تا خود را بتواندکه به صلاح دارد واز زیاده‌ستانی چشم بپوشد وهر آینه مراقب ومتوجه بودن والی در این امر حجت قاطع ودست آویز متین ودرستی است زیراکه خائنی را امین ندانسته امینی را درکار گماشته است اگر احیاناً امر خلافی را بروی کار آرد ویا در امانتی خیانت کند والی را جنایتی نیست وپس از آنکه بکارش گماشتی پیوسته از قاعدهٔ عمل وضابطه جمع ودخل او بازپرس واز مردم وفا کیش صدق اندیش جاسوسان امین بر عملش برگمار زیراکه مواظبت خفیهٔ تو وقایهٔ اوگردد ودر امانت خیانت نکرده باعامه رعایا از بیم بازپرس مداراکند ویاران دین وهمساران راه یقین را رعایت نماید واگر قصد خیانتی نموده کاری بر خلاف عدالت اختیارکند خبر مخبران صادق را بر راست بودن خیانت او گواه عدل دانسته بی‌عذر عقوبت کن وآنچه گرفته باشد باز ستان ودر موضع ذلت وخسارت جایش ده ونشان عار بر روی روزگارش نه وخاک عیب وعبرت در دامن اعتبارش انداز وخراج مملکت واضافات دیوان را چنان بطلب که باج دهان وخراج گذاران تمام باصلاح آمده ادا بتواند وبپایند وضائع نشوندکه صلاح ورفاه خلق بسته به خراجست وباید همت کافی وبیشتر از جمع کردن خراج در آبادانی مملکت مصروف داری زیراکه حصول خراج بیرون از آبادی ملک صورت نبیند وهرکه همت بر جمع خراج گماشته از آبادی ملک فارغ وبیخبر باشد ملک او در معرض زوال افتاده ضایع شود وهمهٔ بلادش خراب گردیده گویا بندگان خدای راگرفتار عرصهٔ جلا ودوچار بلا خواسته روزگار خودش نیز دیر نپاید وگاهی که از آفات سماوی وارضی چون قلت باران وخشکیدن رودات وچشمه‌ساران وغیره خراج بر رعیت گران افتد سخت نگرفته بار ایشان سبک گردان وسبک‌باری ایشان را بر خودگران مشمار زیراکه فائدهٔ آن به تو بازگشته ملک آباد ماند و ولایت آراسته شود وتر اثنای نیک گویند وستایشت کنند وتو خود ازکردار خود مسرور شوی وبه آراستگی وپیراستگی ایشان اعتمادکنی واین را نیک بدان که مردم هر زمین چون تنگ‌دست شوند آنجا خراب وبی‌آب گردد ومردم در وقتی تنگدست شوندکه والیان امر وعاملان خراج همکنان همت بر جمع مال گمارند وبرزیست حکم ودوام ملک خود بدگمان شوند واز عبرتها بهره‌یاب نگردند واز گذشتگان یاد نکنند وچون امر لشکر ومهم محکمهٔ قضا ودیوان ودفتر وروستایان ودهقانان وغیره راکه سراسرگفته ونوشته شد نظم ونسق دادی وبا هرکدام به لیاقت عملش رفتارکردی بکاتبان حضور ومترسلان منشور خویش نظر توجه افکنده این امر را به مردم نیک واهل خرد تفویض نمای که در

اظهار اسرار واستظهار اشرار از ایشان ایمن باشی وبه حسن خلق وپرهیزگاری ایشان ترا اعتماد حاصل گردد چه اینگونه مردم ازکثرت انعام وفور اکرام به کبر نگرایند وبه خلاف امر تو درکاری اقدام نکنند ونامه‌هاوعرائض اطراف را یکیک بر تو عرض کرده هر چه بفرمائی جواب نویسند وآنچه بدهی وبستانی ثبت کنند وچون درپایداری ملک خیالی کنندکه فائدهٔ آن از برای تو باشد بانجام آن بکوشند وآن خیال را به امضا رسانند واگرکسی اندیشهٔ زیان توکند آن اندیشه را باطل کنند وآن گره را بناخن تدبیر بگشایند وچون یکی را بخواهی برای این کار اختیارکنی بر نیکوئی جستجوی خود اعتماد مکن واز نیک گمانی خود آسوده دل ومطمئن خاطرمباش‌که بساکسان از راه خودنمائی محاسن خدمت در ظاهر بروی کار آرند ودر باطن از نصایح خیر وذرائع صدق سخت برکنار باشند پس ایشان را بیازمای در آنچه‌که از این پیش با مردم حسن سلوک واثر نیکو وادای امانت نموده باشد وترا در این امر به چند تن حاجت افتد زیراکه این کار به چند قسم منقسم شود وتو بهر قسمی یکی را بگمارکه اگرکار بزرگ گردد سر نه پیچد واگر مهمات چند روی دهدگران جانی نکرده ونیاشوبد وچون در او نقضی ظاهر شود آسان آگاهش کن تا پس از آن حزم واحتیاط را بکار برده مرتکب عیبی نشود واگر تغافل‌کرده او را بر عیبش آگاه نکنی آن عیب بر او بماند وعیبهای دیگر بر وی روز آید واصحاب تجارت وارباب حرفت وصناعت راکه در خانهٔ خودند وبه مال خویش در آمد شدند وبه سعی خود رزق فراهم‌کرده همیشه مستغرق اکتسابند نیکوئی کن واعیان درگاه وبزرگان بارگاه خویش را در نیکوئی کردن با ایشان ترغیب‌کن وفرمان ده زیراکه این طائفه آلات مرافقت واسباب منفعتند ودایم دشت ودریا وکوه وصحرا را پیموده در بلاد وامصار بعیده گردش‌کرده به‌خانه‌هاروندوازبادیها گذرندوبه‌همواره‌به‌صلح بوده فرمان پذیر باشند واز فتنه وفساد احترازکنند پس با ایشان نیکوئی کن وبه حسن ملاطفت ورفق ملایمت با ایشان رفتار اختیار نمای وچون در غالب اوقات این طافه ازکثرت بخل در ذخیره نهادن حبوبات وغلو مبایعات فارغ نتوانند بود واز این رهگذر بر عامه زیان بزرگ روی داده بر والی عیب تمام وارد آرد پس ناچار ایشان را از انبارداری وگران فروشی بازداشته از نهی رسول آگاه‌کرده میزان عدل بنه ودر نرخ وبهای غلات وغیره چنان قرار بده‌که فروشنده را انصاف بود وخریدار را نقصان عاید نگردد وهرکه پس از منع وقدغن غله را بیندوزد وذخیره نهد وعامه را حاجت به آن زیادت افتد تنبیه وتهدیدکن وسخت مگیر واز زیاده روی اجتناب نموده از خدای بزرگ بپرهیز واما فقراء ومساکن‌که ناتوان وقناعت‌گزینند برای طلب رضای خدای بدان وضع واسلوب پاسداری ایشان بنمای‌که خدای ترا پاس داشته است واز بیت‌المال مسلمانان بدیشان نصیبی‌ده وآن راکه دور است از آنکه نزدیک است فرق مگذار ورعایت حق هر یک را واجب شناس زینهارکه کبر وغرور حکومت روی ترا از ایشان نگرداند وهر یک راکه بر تو دست رس نباشد تو خود از حالت او بپرس واگر چند چشمها او را نبینند ومردمانش

خوار شمارند تو خود یکی از خادمان خود را که از خدای بزرگ هراس داشته باشد وبا هر کسی بتواضع وفروتنی رفتارکند به مراقبت روزگار ایشان اختیارکن تاکارهای ایشان بر تو عرض کند واز خواهشات ایشان خبر دهد وتو چنانکه خدای پاک را در وقت بازگشت به سوی او عذر توانی خواست با ایشان رفتارکن زیراکه این گروه از جملهٔ دیگر مردم رعیت به انصاف وعدالت محتاجتر ورعایت ولطف را سزاوارترند وپس در ادای حق یکی از ایشان دیگران را به سوی خدا عذر بخواه ویتیمان را تعهدکرده تفقد پیران را واجب شناس که این دو طائفهٔ چارهٔ کار خویش نتوانند ورعایت این امرکه به شرح رفت بر والی بسی گران بود و وقتی باشدکه خدای بزرگ سبک گرداند بار مردمی راکه عافیت جویند وپاداش نیکو طلبند وبر مکاره وشداید صبرکنند وبه حسن وعده وصدق وفای خدای تبارک وتعالی واثق باشند وبرای صاحبان حاجت وخواهش کنندگان مطلب وقتی را معین ساخته خود را جهت برآوردن مطلب ورواکردن مأرب ایشان از دیگر امور فارغ کن ودر مجلسی که همه کس را بار باشد بنشین ودر آن مجلس خدای را بخاطر آورده فروتن باش وخادمان پیشگاه ومقیمان درگاه خود را آرامی ده تا هرکه حاجتی در نزدت آرد درگفتن سخن وانمانده حاجت خود را اظهار بتواند زیراکه حضرت رسول فرموده‌که هرگز پایهٔ بزرگی ورتبهٔ سروری نیابدگروهی که احیای حق واماتهٔ باطل در میان ایشان نشود وحق ضعیف از قوی گرفته به صاحبش نرسد وخود را چنان بدارکه ضعیف قوی‌دل گشته درگفتن سخن بر خود نلرزد وبر نادانی ایشان تحمل کن وبر عبارت ایشان منگر وتنگ دلی را از ایشان دور نه تا خدای بزرگ درهای رحمت خود را بر تو بگشاید وترا مزد طاعت ارزانی دارد وآنچه راکه بایشان می‌دهی گوارا‌ده واگر ندهی نیکو عذر بخواه وبسیارکار پیش آیدکه تو خود از مباشرت آن ناچار باشی چنانچه می‌شودکه منشیان پایهٔ سریر ولایت جواب عمل گذاران اطراف را چنانچه شاید نتوانندکه بنویسند یا خلق را حاجتی افتدکه مجال یاران ودیگر خادمان از آن تنگ شود وبواجب روا نتوانندکرد پس کار هر روز را به همان روز اجراکن زیراکه هر روز را عملی بودکه مربوط به همان روز باشد وآنگاه‌که ازکار وعمل رعیت وعامهٔ زیردستان فراغت یافته قدر هر یک را به جایش شناختی وبرای دادن انصاف مراتب وبرآوردن مطالب هر طائفه وقتی نهادی واز عهدهٔ هر یک بوجهی که خدا ورسول خرسند شوند بر آمدی نظری به حال خویش کن واز برای اطاعت وبندگی خدای سبحانه وتعالی وقت خاصی تعیین نما وخدای[1] سبحانه را از تن وجان خویش عطیتی واجب شناس وآنچه راکه به آن با خدای نزدیکی خواهی وترا به آن استظهار واعتماد باشد تمام بسنج و وافی[2] عیار بخواه و وسع خویش را در آن بکار بر وچون بنماز ایستی چندان طول مده ونفرت خلق را از خود مپسند ونماز را نیز ضائع مگذار چه در مردم بسا اتفاق افتدکه کسی بودکه

۱- یعنی برخود واجب بدان که یک حصه از تن وجان تو بر عبادت خدا مصروف گردد.

۲- وافی، یعنی کامل عیار.

او را حاجتی باشد ویا علتی داشته باشد که نتواند مثل تو نمازگذارد وچون این امور را لازم دانسته رعایت کردی بدان که والی را خاصگان خواهند بود که غالباً در ایشان خودپسندی ودست‌درازی پدید آید ودر معاملات خلق انصاف را از دست داده جانب خویش گیرند وبزیاده ستانی گرایند پس از مایملک وخالصهٔ خویش مؤنت ایشان راکفایت‌کن تا از این گونه افعال دست بازدارند واز فراهم نمودن مال بسیار ودست درازی دامن بکشند وهیچیک از عمله وخاصگان خویش را اقطاع[1] وضیاع[2] در جائی بتُیول وسُیُورغال مده که با دیگر روستایان وزارعان در آب‌خوره وغیره شراکت داشته باشد که باستظهار وپشتیبانی تو عمل آن را باردوش دیگری کند وخود را معاف ومرفوع القلم دارد وبد عملی ایشان در هر دو جهان وزر و وبال تو گردد وچون حقی بر بیگانه وخویش لازم افتد آن را لازم شمرده صابر باش وجانب خدای را نگاهداشته جانب اقربا وخویشاوندانت در امر ناروا فروگذار وبه برداشتن این بارگران عافیت عاقبت را چشم داشته باش که اینگونه تحمل را پاداش نیک است واگر دیگر رعایا در مهمی به تو بدگمان شوند وخطائی را بر تو حمل کنند وجرمی به خلاف سزاواری بر تو نسبت دهند عذر خود را از ایشان بخواه وبدگمانی ایشان را از خود بازدار زیراکه از عذر خواستن ایشان را به آئین حق مستقیم توانی داشت وخواهش خویش توانی یافت وچون دشمنی طالب آشتی گردد ودر آشتی نمودن با او خشنودی خدای باشد آشتی را ضرور بپذیر وصلح اختیارکن چه در صلح آسایش لشکر واستراحت والی وامنیت ملک مضمر باشند وپس از صلح باید از خصم بغایت بر حذر بود زیراکه خصم کسی است که آشتی جسته به صلح گراید تاکه فرصتی یابد وچون حقیقت چنین بود عاقبت اندیش باش وحزم واحتیاط را از دست نداده مواظب آن باش ودر پایان وپاداش کار بنگر وبه گمان نیک خویش اعتماد مکن وچون ترا با دشمنی صلح دست داده عقدی مربوط وعهدی مضبوط گشت پاس وفای آن عهد را بدار وبدآنچه زبان دادی وبر ذمه گرفتی همهٔ تن وجان خویش را به ادای آن بدارکه در التزام هیچیک از فرائض خدای سبحانه عموم خلق را از سبب تفرق هوا وپراکندگی آراء همت اجتماع واتفاق دست ندهد که در حفظ عهد ودوری از غدر و وفای وعده حاصل گردد چنانچه اهل شرک ومردم بت‌پرست که از سوء عاقبت و وبال خاتمهٔ مکر وخدیعت بدانستند جانب وفا شدند وبلازم دانستن عهود ومتحتم شمردن عقود تکیه نمودند پس چون دستی دادی غدر مکن وچون عهدی بستی فرو مگذار وخصم را مفریب چه خدای سبحانه عهد وذمت خویش را از در رحمت وفضل خداوندی در میان بندگانش حصار امن وحصن امان ساخته وقرار داده است تا بآن محکم پشتی جسته به پذیرفتن آن پیشدستی اختیارکنند وکس مجرم خدای نشود وعهد او را نشکند مگر آنکه حق او را نشناسد وشومی بخت ونحوست اخترش فروگرفته باشد وچون عهدی بر خویش

۱- اقطاع بفتح اول بمعنی جایداده.

۲- ضیاع، بکسر اول بمعنی زمین‌های بادرخت وآب.

قراردادی وجوه تأویل وسایر علتهارافروگذاروغدرعهد ونکث[1] وعد را در دل جای مده وپس از عهدی که موکد شد وپیمانی که موثق گشت بر لحن[2] قول وسوء تأویل اعتماد مکن وچون عهدی بر تو لازم افتاده کمر وسع وطاقتت از بستن آن به تنگ آید نقض آن را مجوی وبدان تنگی وفروماندگی پایداری واستواری کن وگشود آن عقده وخلاص شدن از آن ورطه را از خدای تعالی بطلب زیراکه نفس را در زیر بار مکروه صبر داشتن وامید گشایش آن را از خدای سبحانه کردن فاضلتر بود از غدری که از پی آن هراسان باشی وخداوند از تو چیزی را بخواهدکه دراین جهان وآن جهان او تعالی را جواب نتوانی گفت وبپرهیز ازریختن خونی‌که بخلاف آئین حق ریخته شودکه هیچ باعث عذاب فرمودن خدای نشود وگناه را بزرگ نکند وزوال نعمت نیارد وروزکارت را سپری نکند چنانکه ریختن خون بندگان خدای بناروا کند وخدای در روز جزا اول حکمی که بر بندگانش راند واول پرسشی که آغازکند از ریختن خون بود پس بامید قوام ملک خویش بناروا خون کسی را مریزکه همین گناه ریختن خون ملک ترا بیجان کند ودر اساس حکم تو سستی پیش آرد وباشدکه زایل کند ونیست گرداند وچون کسی را عمداً بکشی ترا نزد خدا واولی‌الامر عذری نماند در آنکه قصاص بود واگر به خطار رفته باشد ویا بدست وتازیانهٔ زیاد زدن روی داده باشد پس ترا نخوت سلطنت وحشمت حکومت از ادای دیهٔ مقتول وطلب رضای ورثهٔ آن باز نباید داشت وحقش را باید رسانید وبترس از آنکه شیفتهٔ خود شوی و بدانچه ترا شیفته کند اعتمادکنی ومبالغهٔ ثنای خود را دوستدار شوی‌که بدین صفات شیطان بر انسان دست یافته عقل ودینش را برباید واگر تواپی کرده باشد زایل کرده مزدش را باطل کند وبپرهیز از آنکه چون برعیت نیکوئی کنی منت گذاری ویا آنچه که کردهٔ فروزنتر شماری ویا خلاف وعده‌کنی زیراکه منت نیکوئی را باطل کند وفزون شماری روشنی حق را دورکند وخلف وعده سبب ناخشنودی خدا وخلق شود وامری را پیش از وصول وقتش اختیار نکرده در انجام آن تعجیل مکن که نشان طیش[3] بود وچون وقتش خود را بآن گرفتار مکن که علامت شره[4] باشد وچون بناگهان امری روی دهد لجاجت را در آن مپسند وچون روی بگشاید آسانش مگیر وهرا امر را در موضعش بگذار وهر عمل را در موقع آن بجای آر وآنچه که همهٔ خلق را در آن حد مساوات وحق مواسات باشد تنها از آن خود مدان واز چیزی‌که ترا برنج افکند بی خبر مباش که بسا باشدکه‌پرده‌های‌غفلت‌برداشته‌شودوپیش چشمت واضع وروشن گشوده گردد وداد مظلوم از تو بستانند وانصاف خلق را از تو بخواهند حمیت خود را بدست خود داشته باش واز جور وتعدی

۱- نکث، شکستاندن.

۲- لحن قول بمعنی ترجمهٔ غلط برای قولی کردن.

۳- طیش، ناآرامی وبی‌قراری وسبکساری.

٤- شره بمعنی حرص.

ودست‌درازی وتیزی زبان خویش بپرهیز واز مبادرت غضب خود را اندکی بازدار تاکه خشمت فرو نشیند وبسردانشت بازائی ومالک اختیار خویش شوی وتو این معنی را ندانی وبدین فضیلت دست نیابی مگر آنکه از بازگشت بسوی خدایتعالی بیادآوری واندوه باطن تو بسیار شود وهم وغم فراوان ترا فروگیرد وهر آینه بر تو واجب بودکه همواره از سیر وسلوک مرضیهٔ ملوک گذشته یادآوری وآثار محموده‌که بر زبان رسول(ص) جاری شده ویا در قرآن از آن یادگشته است بخاطر سپرده بکار بری وبدانچه دراجرای امور از قبیل گفتار ورفتار وکردار از اولی الامر دیده وشنیده باشی اقتـدا باوکرده اقتفایش را واجب شناسی وهمهٔ اموری‌که مسطورگشت مرعی داشته به تعمیل آنها پرداخته مساعی خود را فرونگذاشته سهل از سر هیچیک نگذری فقط واین دستورالعمل که معلم همهٔ سلاطین ودر نفس‌الامر به تغیر وتبدیل بعضی عبارات واقتصار واختصار برخی کلمات مأخوذ[1] ومقتبس[2] از عهد نامهٔ است‌که امیرالمؤمنین علی‌کرم الله وجهه به مالک بن الحارث النخعی[3] در وقت‌گسیل داشتنش به حکومت مصر داده واین پادشاه اقتفای آن حضرت را نموده‌گویا تمامت فرماندهان و والیان را از قوانین سیاست وحکومت وعدالت وراه وروش با اصناف رعیت نیکو دستورالعمل نهـاد ورفـتن سردار محمد علی خان ازکابل در قندهار پس از این در موقعش رقم می‌شود انشاءالله تعالی ومقارن این حال از عرض واستدعای سردار نور محمد خان حکمران سابق قندهارکه عریضهٔ استعفای خود را از حکومت آنجا مصحوب محمد هاشم خان پسرش‌که اکنون در جملهٔ منشیان حضرت وخادمان پایهٔ سریر سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین شرف اختصاص وعز انسلاک[4] دارد فرستاده بود واز حضور اقدس رتبهٔ منظوری یافته سردار محمد علی خان به حکومت قندهار چنانچه رقم‌گشت مأمورگردید در روز سوم ماه ذی‌الحجه فرمان طلب بنام او صادر شدکه معطل بـه ورودووصول حکمران جدید نکرده راه کابل برگیردکه انشاءالله پرتو وصول وشرف نزول افکندن ایـن مـنشور ورهسپار شدن او و از آنجا و ورودش درکابل بعد از این بنگارش خواهد پیوست.

شرح خسارت پسران سردار شریف خان سیستانی

وهم در این ایام محمد سعید خان ومحمد علی خان پسران سردار شریف خان سیستانی که روی امید آوردن پدر ایشان به این دولت ومشمول عواطف خسروانه شدن وپس از چندی فـوت

۱- مأخوذ بمعنی برداشته شده.

۲- مقتبس بمعنی کسب نورکرده شده.

۳- نخع نام قبیلهٔ از قبائل یمن.

٤- انسلاک، در رشته‌کشیده شدن.

کردن او از پیش به شرح رفت شرف‌بار حاصل کرده وحضرت والا از فرط میهمان نوازی و وفور چاره سازی که نسبت بایشان داشت از جملهٔ مواجب پدر ایشان هشت هزار وسه‌صد وسی وسه روپیهٔ کابلی وثلث یک روپیه با اقطاع وافره در علاقهٔ قطغن بهر دو تن معین ومرحمت فرموده قرار دادکه عیال واطفال ایشان را از قلعهٔ فتح واقع علاقهٔ چخانسورکه نزدیک سیستان متعلق دولت ایران است حمل ونقل داده در موضع حضرت امام قطغن مسکن گزین شوند تا از عداوتی که با بعضی مردم سیستان دارند مباشر ومرتکب امر خلافی نشده غبار بدنامی ونانیکو سرانجامی در آئینه زیست وچهراه احوال روزگار ایشان ننشیند واز خطاکاری ایشان دولت مسئول نگردد چنانچه در روز نهم ماه ذی‌الحجه سه هزار روپیه را نقد از خزانهٔ کابل وفراه جهت زاد راه وراحلهٔ ایشان بذل واحسان نموده فرمانی بنام باج‌گیران عرض راه نیز عنایت فرمودکه از آنچه با خود داشته باشند باج وخراج نگیرند ومحمد علی خان برای اطمینان خاطر حضرت والا درکابل توقف ورزیده وپنج‌صد روپیهٔ دیگر جهت مصارف او از خزانه عطا شدکه تا زمان رسیدن عیال واطفالش محتاج به چیزی نشود اما ایشان پاس این احسان را نکرده چون محمد سعید خان وارد آنجا شد وجه نقدی راکه به خزانهٔ فراه حواله برده بودگرفته وعیال ومنسوبان خویش وپدر وبرادرش را برداشته با وجهی که از خزانهٔ کابل اخذکرده بود در سیستان رفت ومحمد علی خان ازکابل بامر حضرت والا جانب پشاور اخراج شد ودر خلال این احوال از عرائض وعهد نامه‌های سردارمحمد سرور خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم وسلطان علی خان پس او وخان شیرینخان برادرش به‌گوش عذر نیوش حضرت والا رسیدکه خواهش اجازت آمدن از پشاور ولاهور درکابل کرده‌اند چون در عریضهٔ خودها قرآن را شفیع قرار داده وعهدنامهٔ ایشان را بسوگندهای غلاظ وشداد مایهٔ تأکید نهاده بودند حضرت والا عفو تقصیر فرموده فرمان طلب بنام ایشان نگار داده در روز سیزدهم ماه ذی‌الحجه بذریعهٔ داک استمراری برای ایشان فرستاد وهم کمشنر پشاور را ارقام واعلام نمودکه ایشان را از آمدن کابل باز نداشته از آنجا رهسپار این دیار سازد چنانچه ایشان از وصول این حکم دلشاد واز قید عسرت آزادگردیده در کابل آمدند.

ذکر صدور مناشیر هدایت واستمالت بنام بزرگان هزاره

واز آنسوی چون تمهیدات واستحکامات سردار عبدالقدوس خان در باب تسخیر هزارجات چنانچه گذشت مطبوع طبع جهان‌آرا گشت قبل از آنکه فاتحهٔ فتح جبال هزارهٔ یاغیستان را خوانده امر یورش صادر فرماید در روز سیزدهم مذکور ماه ذی‌الحجه چهل وپنج طغرافرمان‌هدایت‌بیان

استمالت تیبان همه بیک عبارت بنام بزرگان طوایف چهل وپنجگانهٔ هزارهٔ یاغیستان که اکثر یاغی وبعضی اگر چه سر بر خط فرمان داشتند ولکن فرقی در عدم اطاعت با بغاة نداشتند چون رسول وعلی نقی مهتران طائفهٔ حیدر ولوطی ومیر محمد بزرگان طائفهٔ میر قدم وزوار شیر علی رئیس طائفهٔ دونکه وزوار علی شیر بن فرض علی بهادر ومحمد بن علی اکبر بزرگان طائفهٔ دایه ونظر بن قایم وخداداد ابن محمد کریم وسعید محمد مهتران طائفهٔ مراد ویک طغرا بدون تعیین اسم بنام طائفهٔ حاجی وهمچنین بنام طائفهٔ قرلق وطلابن کلب حسین معروف بکلبی وخدابخش بن مامی بزرگان طائفهٔ دادی وفیض الله رئیس طائفهٔ پشتان وپاینده محمد بن صفا اختیار مهتر طائفهٔ محمد وجعفر بهادر بن مراد بیک بزرگ درهٔ هوشتوی سه پای وصاحب داد و خالقداد بزرگان طائفهٔ نهال وحسین بن لالا حسن وخدای رحم بن خال محمد وکلب حسین بن راضی اوقی اعیان طائفهٔ خیال وتوکل بن شفیع بزرگ طائفهٔ دولت خان ویک طغرا بدون ذکر اسمی بنام طائفهٔ نیک محمد ومحمد صفا بن حسین وکفشعلی بن غلام علی وکلب حسین بن نائب ظفر وعلی اصغر بن کوچک علی بزرگان طائفهٔ عزیز وعلی حسین بن مولا داد وعلی جمعه بن حسین وتولا بن آدینه بزرگان طائفهٔ اسکه ویک طغرا بدون ذکر اسمی بنام طائفهٔ تغلق تیمور معروف بتق تمور وعلی داد وخداداد زوار و ولی پهلوان ودولت واستاد ولی وحقداد رؤسای طائفهٔ اوطنه وقاضی عسکر بزرگ طائفهٔ عنایت وقاضی میراکبر شاه وعلی نقی سلطان وعباس بیک وعلی گوهر بیک وخداداد بیک وعلی حسین بیک واسمعیل خان وچجغک بیک وعلی اکبر بیک ومحمد اسلم خان واحمد خان ومحمد ابراهیم وحسین خان بیک سرکردگان مردم ارزگان ویک طغرا بدون رقم نامی بنام مردم سه پای هزارهٔ دایزنگی وهمچنین بنام طائفهٔ با سی ومولا داد بن بقال رئیس طائفهٔ چوپانک ومحمد حسین و ولی وفقیر محمد بزرگان مردم تهٔ چشمه وآدینه محمد بن رحیم مهتر وعلی حسین مهتز بزرگان طائفهٔ میر قلی ویکطغرا بدون ترقیم اسمی بنام طائفهٔ خرشنو وشاه بیک بن الله بیک ویعقوب بن فقیر بزرگان طائفهٔ دارو وپاینده محمد خان ومحمد شفیع خان وخدای نظر خان پسران جرس علی خان مالستانی ونوروز علی خان بن بنیاد خان که در غزنین به زندان روز می‌گذارنید خوانین مردم مالستان وعلی محمد واستادکلبی وعلی شیر بزرگان طائفهٔ برلاس معروف به بلاس یک طغرا بدون تحریر اسمی بنام مردم ناوهٔ چقماق وراه ملک وعلی پناه بیک وعلی پناه زوار ومیرکلب علی ویعقوب زوار ومحمد شفیع بزرگان مردم سکنه برگرو علی جمعه رئیس مردم علاقهٔ سوزک ویک طغرا بدون ذکر اسمی بنام مردم عادل بیک ومیر محمد جعفر ومحمد نبی مهتر وعلی محمد بن حاتم رؤسای مردم زاولی وعلی شیر ولعلی وبند علی وخداداد بزرگان طائفهٔ شادی ومیر فیضک بیک بن غلام حسین خان اسکانی ومحمد رضا بیک القانی وغیره مردم غاف وسه پای ومیرزا علیمدد بزرگ طائفهٔ سلطان احمد وطلا بن دولی رئیس قوم تاجیک ویک طغرا بدون ذکر اسمی بنام تمامت مردم دای چوپان وسبز علی بن

کلب رضا بزرگ طائفهٔ نور بیک ویک طغرا بدون تعیین اسم بنام مردم سه پای تعلق سردار محمد عظیم خان که خود او چنانچه گذشت بامر سردار عبدالقدوس خان راه خدمت جانب کرنیل فرهاد خان برگرفته بود وشیر علی بن داؤد سرکردهٔ طائفهٔ حاجی وآق‌سَقّال‌سلطان محمد وملا علی اصغر بزرگان طائفهٔ حاجی خان ونائب قربان ومحمد رحیم مهتر ومحمد صادق مهتر ومیرزا علی حسین بزرگان مردم میر آدینه وزردک وپیک ونشان مهتر وعلی نجات مهتر وملاکلب حسین ومحمد قلی مهتر وغولک مهتر بزرگان حجرستان ومیرزا حسین علی ومحمد افضل سلطان اعیان طائفهٔ خوردک زائیده وحسن علی مهتر وملا محمد ظهراب بزرگان طائفهٔ ملکی وعلی اکبر مهتر وسلطان علی مهتر سرکردگان طائفهٔ با سی وجمعه مهتر وجوان شیر مهتر ومحمد شفا مهتر ومیر احمد وملا محمد تقی وسیف علی مهتر ومحمد حسین مهتر بزرگان طائفهٔ مکنک وامیر خان بزرگ طائفهٔ مریدی ومحمد حسن مهتر ومحمد حسین مهتر سرکردگان مردم دهله شرف نفاذ وعز ارسال یافتند که در این رقیمه مرحمت شمیمه آنچه را پیشنهاد خاطر دارم همه را به قلم خاص نگاشته خود شما را منصف قرار می‌دهم اول من ناچارم که در چنین وقت نازک که افغانستان از دو طرف دوچار ملت مسیحیه شده است نام بغاوت وسرکشی را از میان مملکت بردارم وتاکنون که پادشاهان سابقهٔ افغانستان که شما را تکلیف اطاعت نکرده وبه همان سرکشی وخیره چشمی فروگذاشته‌اند سبب آن بوده که از اطراف وجوانب مملکت آسوده خاطر بوده‌اند واز پادشاهان همجوار خود اندیشهٔ در دل نداشتند واین وقت که ملت مسیحیه قریب بلکه متصل به خاک افغانستان گردیده وهنگام آسودگی خاطر قطع گشته است نام یاغی بودن مردمی که در بین مملکتند بسی می‌شوم ونازیباست زیراکه همسایگان در خاطر جای خواهند داد بلکه به زبان خواهند راند که از دست پادشاه وقوم افغان برنمی‌آید که مردمی راکه در مرکز مملکت جای دارند واز چهار جانب به مردم افغان محاطند در تحت فرمان آرند پس در مقابل ایشان که پادشاهان بزرگ وبا نیروی پنجه وبازوی قوی‌اند چه کاری از پیش خواهند برد پس از چنین تصورات وخیالات هر دو دولت روس وانگلیس بی‌عزتی وکم قوتی پادشاه وقوم افغان را در روی زمین شائع می‌سازد واین ننگ بدامن روزگار مردم افغان واولاد واحفاد ایشان بیادگار میماند پس منکه امیر عبدالرحمن وجویای خیر وبهبود همهٔ مسلمانانم واز طرف خداوند زمام مهام امارت جمع کثیری از ملت اسلام را درکف اقتدار خویش دارم وطالب خیر ایشانم واول خیری که می‌خواهم این است که می‌باید همهٔ مسلمانان از امر خدا ورسول او سر برنتابند واگر از اطاعت خدا ورسول روی بگردانند بر من لازم ومتحتم است که نصیحت کنم واندرز نمایم واگر موعظت مرا بگوش قبول جا ندهند پس بامر خدا ورسول که درکلام مجید فرموده است باید بازپرس واجبی کنم زیراکه در صورت عدم مؤاخذه وبازخواست مأخوذ خداوند می‌شوم بنابران برای شما می‌نگارم وشما را می‌آگاهانم که از خرابی شما متأسفم ومی‌خواهم که شما مردم هم مانند دیگر میران وبزرگان

هزاره‌جات در دربار پادشاه افغانستان پایهٔ اعزاز ومایهٔ اعتبار داشته باشید واین را نمی‌خواهم که خوار وذلیل شوید ودر نزد خدا ورسول او شرمسار گردید پس محض خیر شما می‌گویم که از وسواس شیطانی که راهزن دین محمدی است ودر دلهای شما خلل وزلل را راه می‌دهد که نقصان دین وایمان است فرو گذشته هوش کنید که هواجس نفسانی را ترک کرده فرمان خدای را بپذیرید واز اطاعت شیطان کناره گزینید که خسران دنیا وآخرت باطاعت آن ملعون است وبر طبق امر خدای که شما را خلق فرموده کار ورفتار کنید تا در دنیا وعقبی نزد خدا ورسول او خجل ومنفعل نشوید واگر چنانچه پند مرا بگوش هوش جای ندادید از آنجاکه همهٔ اسباب جهانبانی را باندازه وشایان شأن هر یک از تمامت پادشاهان عالم او تعالی به من مرحمت کرده است خدای را حمد می‌کنم واز این شکرگذارم که لک‌ها نفس از مردم ملت نجیبهٔ مسلمان را در تحت فرمانم آورده واز اسباب وآلات سرزنش ونکوهش مخالفان دین محمدی(صلعم) را به من عنایت وعطاکرده که دمار از روزگار کسانی که نافرمانی خدای را پیشهٔ خود سازند برکشم باری از روی غمخواری برای شما می‌نگارم وخبردار می‌سازم وخواهان آن نیستم که شما مردم خراب شوید پس شما هم پاس خدا وقرآن او را داشته از جهالت بگذارید ودر نزد سردار عبدالقدوس خان رفته پس از ادای مراسم سلام رشتهٔ اطاعت بگردن نهید وکار را به بیکار وکارزار نکشید واگر نصیحتم را نپذیرفته به دل جای ندادید اتمام حجت کردم که در نزد خدا ورسول او مشغول‌الذمه نشوم وپس از ناشنیدن این نصایح مردم افغانستان بکلمه‌تمامت اهل اسلام بر عصیان وطغیان وبغاوت شما حکم خواهندکرد زیراکه آیت این ذمایم در تنزیل منزلت وشما ملایان خود را حاضر ساخته وقرآن راگشوده از ایشان بشنوید که در باب بغی چقدر حکم سخت فرو فرستاده شده است وچون ما وشما همه ایمان به خدا آورده وبه‌کتاب اوگرائیده‌ایم باید بغی اختیار نکنید واگر این گفتار مرا بگوش دل جای ندادید گرفتار غضب خداوند خواهید شد که به انواع عذاب وعقاب از خلاف ورزیدن دین محمدی شما راگرفتار خواهدکرد واین چندکلمه راکه از راه دلسوزی وخیرخواهی نوشتم سراسر اتمام حجت است ودر اختیارکردن نیک وبدکار مختارید اما من از خداوند خواهان آنم که شما را براه نیک هدایت فرماید فقط ودر روز چهاردهم ماه ذی‌الحجه سردار محمد علی خان حکمران قندهارکه مأمور شدنش به حکومت آنجا از پیش به شرح رفت از کابل رهسپار قندهارگشت ودر روز بیست ویکم ماه ذی‌الحجه از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که هفتصد رأس یابو برای حمل ونقل سامان سفر سپاه مأمور تسخیر کافرستان چنانچه گذشت خواهش کرده بود حکام علاقهٔ قطغن را از حضور اقدس فرمان شد که چهار هزار سر اسپ از مردم زکوة دهندهٔ آنجا به عوض وجه زکوة خریده به تعجیل هر چه تمامتر رهسپر کابل سازد وهم در این هنگام نوزده قطعه حجت که مندرجهٔ آنها یک لک وهشتاد ودو هزار ونهصد وهشتاد وهفت روپیه قران‌ویک‌لک‌وبیست‌وهشت‌هزارودوصدوشصت وچهار روپیه قندهاری ویک لک وهفتاد هزار

وچهار صد وشش روپیهٔ کابلی ومقدار یک هزار وششصد وبیست وهشت خروار گندم وهشتاد وهفت هزار وپنجاه وهشت خروارکاه از درک اجاره‌داری سررمه گی وغیره وجوهات دولتی‌سال سیچقان ئیل هزار ودو صد ونود وسه هجری عهد امارت اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم از اقرار شاه محمد خان بارک‌زائی ومیرزا رحیمداد خان نور زائی واستاد عبدالصمد واستاد احمد ومیرزالطیف ومیرزا محمد حسین وملا امیر محمد وعطا محمد خان بختیاری ومیرزا احمد جان قندهاری وعطا محمد خوافی وعطا محمد خان بن نور محمد خان ومیرزا عبدالرحیم خان ومیرزا محمد ابراهیم خان ومیرزا فقیر محمد خان که از نزد میرزا حبیب الله خان مستوفی باجاره گرفته ودر روز بیست ودوم وبیست وسوم وبیست وچهارم محرم وروز غرهٔ ربیع‌الاول وروز پنجم ربیع‌الثانی وروز شانزدهم وبیست ونهم جمادی‌الاول وروز غرهٔ ماه جمادی‌الثانی سنه مذکوره حجت داده بودند از میان صندوق خاص میرزاحبیب‌الله خان مذکور ظاهر گشته به توسط کارکنان پایهٔ سریر سلطنت از ملاحظهٔ حضرت والا گذارش یافته در روز بیست وسوم ماه ذی‌الحجه حجتهای موصوفه را به حکمران هرات ومیرزا غلام جیلانی خان سردفتر آنجا فرستاده فرمان شد که چون مبلغ ومقدار مذکور از مال دولت است اگر اسامی صاحبانْ حجت سند دولتی داشته باشند مزاحم هیچیک از اجاره داران نشوند وهرگاه حواله وبرات سرکاری راکه بنام ایشان حواله شده باشد در دست نداشته باشند وجه ومقدار مذکور را به مدارا از ایشان حصول کنند وچون وجه را رسانیده بودند وحجت نزد میرزا حبیب الله خان مانده بود کسی را ایذا وآزاری نرسید وهمدر این وقت حکمران هرات را فرمان شد که یک لک روپیه را فیروزهٔ بزرگ وکوچ برای کار آمد دولت از مشهد خریده بدارالسلطنهٔ کابل بفرستد ومقارن این حال حکمران هرات نور محمد خان بن نجفعلی خان مرحوم ناظم دربار آنجا را از راه موالات برای بعضی امور نزد والی مشهد فرستاده واو پس از ادای امر رسالت وانجام خدمتی که مأمور شده بود بازگشت وهم مقارن این حال در روز بیست وچهارم ماه مذکور چهارده طغرا فرمان در باب تسخیر هزارهٔ یاغیستان بنام حکام وبزرگان ولایات اطراف آن نکوهیده خویان چون سردار محمدحسن خان حکمران غزنین ومنصور خان حاکم مقر وغلام سرور خان حاکم کلات ومحمد اسمعیل خان حاکم وردک ومولا داد خان حاکم فراه ومیرزا آقا جان خان سردفتر پشت‌رود وسردار عبدالقدوس خان سالار افواج مأمورهٔ تسخیر هزارجات ومحمد نبی خان حاکم هزارهٔ بهسود وغلام حسین خان بن گلستان خان هزارهٔ محمد خواجهٔ غزنین وسردار محمد علی خان حکمران قندهار که هنوز در آنجا نرسیده ودر راه بود وحاکم دهراودو حاکم تیرین وحاکم خاک ریز وحاکم غورات همه بیک عبارت شرف اصدار یافت که چون از راه اتمام حجت در روز سیزدهم ماه ذی‌الحجه برای مردم حجرستان وزاولی وارزگان وغیره طوائف که سر بر خط فرمان ندارند چهل وپنج طغرا اندرز نامه فرستاده گوش ایشان را بگفتار آخرین خود بازکردم که براه راست اطاعت قدم نهاده جهل ونادانی را

از دست داده ازخواب غفلت وپندار بیدار شوند بنابران می‌باید که ساختهٔ کار وآراستهٔ پیکار باشند که در وقت حاجت رهسپار خدمت شوند وهم نقل اندرزنامهٔ راکه برای مردم هزاره فرستاده شده بود اشتهارات طبع فرموده برای ایشان ارسال گردیده ارقام رفت که در مواضعی که جمیع مردم ولایات اطراف هزارجات یاغی عبور ومرور داشته باشند بیاویزند تا تمامت ایشان خوانده وبدانند که اگر طوائفی که درج اشتهار اندواندرزنامه‌ها به ایشان فرستاده شده سر بر خط فرمان ننهند زده وبر باد شوند زیراکه سرزنش آن مردم بر عهدهٔ همهٔ مردم افغانستان از افغان وهزاره لازم ومتحتم است که نظامی وملکی بالاتفاق ایشان را سزا وجزا بدهند چه اگر ندهند باعث انفعال خواهد بود که آن مردم را در میان خود به حالت سرکشی ونافرمانی بگذارند فقط ودر روز بیست وهفتم ماه ذی‌الحجه حضرت والا دوازده تن از سپاهیان فوج سوارهٔ شاهی اول را با یکتن غلام حیدر خان نام بن خوشدل خان محمد زائی منصبدار فوج مذکور ونه طغرا فرمان استعانت عنوان بنام حاکمان وبزرگان ورعایای علاقه‌جات جلدک ودهله وکجور ودهراود وخاک‌ریز وتیرین وبغنی وبغران ومردم کوچی قندهاری فرستاد باینمضمون که چون از هر طرف مردمان اطراف هزارهٔ یاغی از افغان وهزاره وغیره را امر شده است که با جمعیت ایلات واحشام خودها از راههائی که جانب هزارهٔ یاغیستان دارند روی سرزنش بسوی آن مردم بدکنش آرند تا جمعیت سپاه نظامی وملکی را در اطراف خود دیده راه خلاف نپویند وباندرز نامه‌هائی که به ایشان فرستاده شده طریق اطاعت پیش گرفته سبیل بغاوت چنانکه هستند نجویند وهم همهٔ طوائف مذکوره را اعلام وارشاد رفت که در تحت امر ونهی سردار عبدالقدوس خان بوده باشاره وایمای او بکار پردازند ودر خلال این احوال قاضی سعد الدین خان حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان یکهزار وپنج‌صد تن از سواره وپیادهٔ نظام وچهار هزار تن از مردم هزارهٔ که در نواحی هرات موطن ومسکن دارند با توپخانهٔ آتش بار وسالاری برگد زبردست خان از جانب هرات به فرمانی که بنام ایشان شرف اصدار یافته بود طرف هزارجات رهسپار ساختند که به هیچ جهت راه فرار برای آن مردم نکوهیده کردار باز نماند ودر این وقت سردار عبدالقدوس خان که عزم حرکت خود را از راه گیزاب جانب ارزگان چنانچه به حضرت والا آگهی داده بود واز پیش رقم شد در خاطر داشت به عزم تدارک اسباب یورش سپاهی که از راه هزارهٔ بهسود مأمور تسخیر حجرستان شده بود با صد تن سوارهٔ نظام از جائی که فروکش کرده بود راه برگرفته وارد علاقهٔ بهسود شد وکمیدان عبدالصمد خان را با فوج پیادهٔ بهلولی ومردم ایلجاری هزارهٔ دای زنگی از راه سه‌پای وآشکار آباد امر حرکت کرد وخود با فرهاد خان ومحمد الله خان کرنیلان نظامی ومحمد نبی خان حاکم هزارهٔ بهسود ولشکر نظامی وملکی که با ایشان بودند داخل علاقهٔ حجرستان شد وچون فرامین موعظت تبئینی که از پیش به شرح رفت به آن مردم رسیده بود که حرکت نکرده در موضع مروارید واقع دامنهٔ کوه‌شاه طوس محاربهٔ خفیفی باکسانی که از نصایح حضرت والا آگاه نگشته

بودند روی داده تمامت مردم حجرستان از راه اطاعت نزد سردار عبدالقدوس خان حاضر آمده سر بر خط فرمان نهادند واو محمد الله خان کرنیل را با فوج پیادهٔ نظام واتواپی که در تحت رایتش بود در علاقهٔ حجرستان امر اقامت کرده وکار آنجا را نظم ونسقی نهاده کرنیل فرهاد خان را با لشکر نظام واتواپی که با او جاده پیما بودند ولشکر هزارهٔ بهسود وهزارهٔ مالستان از راه قشونک جانب علاقهٔ میرآدینه وزاولی وسلطان‌احمد گماشته خودبراه‌قول خارطرف ارزگان رهسپارگشت چنانچه میر یزدان بخش بن میر صفر قلی بهسود ومحمد شفیع خان وخدای نظر خان وپاینده محمد خان پسران جرس علی خان ونوروز علی خان بن بنیاد خان مالستانی که با لشکر هزارهٔ بهسود ومالستان از سپاه پادشاهی بکنار فروگردیده بودند راه میر آدینه برگرفته در تنگنای بوم[1] واقع بین چشمهٔ سار قشونک ومیر آدینه برکاب کرنیل فرهاد خان پیوستند و وارد میر آدینه شده لشکر مردم ملا خیل افغان کوچی نیز داخل اردوی فرهاد خان شده از آنجا روی بسوی علاقهٔ زاولی وسلطان احمد نهادند واز بین راه فرهاد خان کرنیل لشکر مردم ملا خیل افغان وهزارهٔ مالستان را پیش رو سپاه نظام قرار داده محاربهٔ اندکی بوقوع پیوسته گروه باغیان مغلوب گشته از راه هزیمت داخل قلعهٔ چار برجهٔ واقع علاقهٔ زاولی شدند ودر به روی سپاه پادشاهی بربسته بارادهٔ پیکار استوار نشستند واز جملهٔ لشکر پادشاهی مردم مالستان یورش برده قلعهٔ را بتغلب متصرف شدند وگروه بغاوت پژوه هزاره فراراً داخل قلعهٔ شش برجه واقع علاقهٔ مذکوره گردیده به قلعه‌داری پرداختند وقبل از آنکه این قلعه مفتوح شود بعضی از بزرگان مردم زاولی به هدایت واستمالت بزرگان مردم مالستان از راه اطاعت نزد فرهاد خان کرنیل آمده رشتهٔ انقیاد به گردن نهادند واو ایشان را امر بخواندن کلمهٔ طیبهٔ کرده این را نیز گفت که بگویند کافر بودند الحمد لله مسلمان شدند وهزارگان کلمهٔ طیبه را خوانده ودر جای سخن ثانی اظهارکردند که الحمدلله پدر بر پدر مسلمان بوده وهستیم بعد ایشان را خلعت عطاکرده رخصت بازگشت داده امر کردکه دیگر مردم را از نوید ومژدهٔ احسان پادشاهی امیدوار ساخته استمالت ودلالت بر اطاعت کند وروز دیگر جمشید خان هزارهٔ جاغوری دوصد تن از مردم زردک راکه داخل وجمع بست مردم مالستان بودند با لشکر ایلجاری مردم پشهٔ وشیر داغ از راه خدمت دولت فراهم کرده با خود آورده بود وارد اردوی پادشاهی شد وفرهاد خان کرنیل که میبایست جمشید خان را نوازش می‌کرد ناسزا گفته وپنجاه وسه تن از بزرگان لشکر مردم زردک وپشهٔ وشیرداغ راکه از راه خدمت پیش آمده بودند محبوس کرده پانزده تن از محبوسین را به قتل رسانیده اسپ سواری پسر ابراهیم سلطان پشهٔ راکه شایان زین سرداران بود به اکراه بگرفت واز این سلوک کرنیل مذکور بزرگان هزارهٔ رعیتی که با لشکر قومی خود حاضر بودند وراه خدمت می پیمودند بسی خائف گشته از واهمهٔ جان هیچ بر زبان نرانده

۱- بوم زمین خیرآباد وناکشته دیگر معانی نیز دارد.

پا بدامن اضطراب پیچیدند ومردم اشرارکه در اندرون قلعهٔ شش برجه چنانچه آنفاً گذشته قرارگرفته واستوار نشسته بودند توان مقاومت را در خود ندیده از هیبت سپاه پادشاهی قلعه را فروگذاشته فرار وادی گمراهی شدند ولشکر هزاره از موضعی که بزرگان مذکور راکرنیل فرهاد خان از دم تیغ بیداد گذرانید راه محاربت جانب قلعهٔ شش برجه برگرفته چون از وجود خصم تهی بود بی‌مانعی قلعه را متصرف شدند واز آنجاکرنیل فرهاد خان با سپاه نظام ولشکر بی‌نظام هزارهٔ بهسود وافغان ملا خیل وهزارهٔ مالستان هر دو قلعهٔ مفتوحه را با عداد رجال استحکام داده راه علاقه سلطان احمد پیش گرفت ودر موضع آب پران با اردوئی که در تحت رایت کمیدان عبدالصمد خان واز راه سه‌پای هزارهٔ دای زنگی ره‌نورد منزل مقصود بود ملحق گشت وباتفاق هم راه ارزگان پیش گرفته چون مردم حجرستان وزاولی وسلطان احمد مطیع ومنقاد شده بودند بدون اضطراب وتشویش حمله ویورش خصم به ره‌نوردی افتادند واز آنسوی سردار عبدالقدوس خان که پس از فتح حجرستان چنانچه گذشت براه قول خار روی تسخیر به سوی ارزگان نهاده بود از فتح زاولی وسلطان احمد ورو نهادن کرنیل فرهاد خان وکمیدان عبدالصمد خان جانب ارزگان آسوده خاطر گردیده طرف تمزان عطف عنان کرد وهزار سواره از سواران هزارهٔ دای زنگی را با یک فوج پیادهٔ نظام ودو ضرب توپ درکنار پل رود هیرمند جهت انسداد راه اشرار هزارهٔ دای کندی که با غلام حسین خان گُدامدار چنانچه گذشت مناقضت ومناقشت آغازیده دست به جنگ یازیده بودند امر اقامت کرد که اگر از خوف وهراس فرار اختیارکنند ایشان را نگذارند که از پل گذشته داخل ارزگان‌شوند وباعث قوت مردم آنجا گردند وخودش چون وارد تمزان شد بعضی از آن مردم که مرتکب خطای اندکی شده بودند خود ایشان وبرخی که مصدر خیانت بسیار گردیده بودند پسران ایشان از راه پذیره نزد سردار معزی الیه حاضر شدند واو آنانی راکه از ناصیهٔ حال ایشان آثار فتنه مشاهده‌کرد تحت الحفظ درکابل فرستاد واز جمله میر رضائی بیک اوزمکی ومیرکاظم بیک تمزانی ومیر ناصر بیک چار اسپانی ومیر علی خان بیک شینهٔ پس از وصول ایشان درکابل مورد عتاب شاهانه گردیده گرفتار زندان عقاب شدند وهمچنان بودند تاکه در محبس ودیعت حیات سپردند ودیگران بامر سردار عبدالقدوس خان هر یک پسر خود را به رسم گروگان یا یکتن برادرش را در نزد او حاضر آورده واو همه را در اردو نگاهداشته پدران وبرادران ایشان را امرکردکه از افواج پادشاهی دسته دسته را با خود در اندرون قلاع ایشان برده جای دهند وبا ایشان قرار دادکه در هنگام محاربه با مردم ره‌نورد دشت وکوه گمراهی پیش روی سپاه پادشاهی جای گزیده درکار جنگ معاونت وهمراهی کنند وآنها طوعاً وکرهاً فرمودهٔ سردار نامدار را بر عهدهٔ قبول نهاده وسردار با وقار بازای قبولیت این امر همه را وعدهٔ آن دادکه پس از انجام کار وانتظام روزگار اشرار ایشان مشمول عواطف خسروی شده پسران ایشان بامر پیش خدمتی دربار پادشاهی متفاخر ومباهی خواهند شد وآن مردم از شنیدن این کلام وغیره مواعید

ونوید دادن سردار عبدالقدوس خان‌واندرزنامه‌های حضرت والاکه پرتو وصول افکنده وایشان را امید وار انجاح مأمورگردانیده بودندکمر به خدمت دولت چست بربستند ودر این اثناء افواجی که به سالاری برگد زبردست خان از هرات چنانچه گذشت جانب هزارجات راه برگرفته بودند وارد تمزان شده برکاب سردار عبدالقدوس خان پیوستند واز دیگر سوی تمامت مردم هزارهٔ یاغیستان از شرف نزول افکندن موعظت‌نامه‌های حضرت‌والاکه از پیش به شرح رفت ووعدها ونویدهای سردار عبدالقدوس خان مشعوفانه دسته دسته وفوج فوج از راه اطاعت نزد سردار موصوف حاضر آمده وتسلیت یافته مراجعت همی کردند واز جمله بزرگان مردم حجرستان که در اطاعت از دیگران سبقت ورزیده وافواج قاهر را بیمانعی در اندرون ملک خود راه داده بلکه خود برده بودند زیاده‌تر نوازش ودلجوئی داده همه را به تسلیات وافیه دل بجای آورد وآنگاه که مردم هزاره یاغیستان به طریقی که ذکر شد سر بر خط فرمان نهاده از عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان دانسته خاطر دانش مظاهر حضرت والاگشت او را فرمان کردکه اول اسلحه وآلات حرب را از ایشان باسم ورسم امانت گرفته ودر مواضع لازمه از اعداد سپاه جمعی را گماشته وپیشتر رفته آهسته آهسته تکالیف اوامر ونواهی پادشاهی را به مدارا ومواسا اجرا داده ونظم ونسق نهاده کار را راست کند وپس از انتظام مهام آن مردم اسلحه وادوات حربیهٔ ایشان را پس تفویض خود ایشان کند ومقارن این حال یک تن از سواران نظام جهت امری در خانهٔ میر یزدان بخش بیک بن میر ناصر بیک ورس که از بزرگان میران هزارهٔ دای زنگی واز سبب امری درکابل نظر بند بود داخل شده زوجهٔ او را باکراه در زیر فعل ناسزا کشیده ومردم ده آگاه شده آن سپاهی را در عین مباشرت کار ناروا گرفتار ساخته بریسمان محکم بربستندکه در نزد سردار عبدالقدوس خانش برده عرض حال کنند وزوجهٔ مذکوره با آنکه مجبورش کرده بود از شرمساری فرار اختیارکرده مفقودالخبر ومعدوم الاثر گشت وآن سپاهی به حیلهٔ که دانست وچارهٔ که توانست خود را ازگرفتاری خلاص کرد اما تمامت مردم هزاره را از این حرکتش در هراس انداخت که البته سپاهیان نظام همواره بدین گونه امور قبیحه اقدام خواهند نمود واز آن سوی سردار عبدالقدوس خان از تمامت بزرگان هزارهٔ یاغیستان که بواسطهٔ اندرز نامه‌های نیکو بیان حضرت والا سر بر خط فرمان نهاده از راه اطاعت در نزدش حاضر شده بودند قبل از آنکه بگرفتن اسلحهٔ حربیهٔ آن مردم پردازدکلب حسین خان وعزیز مهتر وعلی شفاء وملا حسن وامیر محمد وسید امیر خان بزرگان طایفهٔ سلطان احمد وقدم مهتر ومیر محمد جعفر ومامه زوار وگل حسن وخیر الله ومیرزا فیض الله ومحمود وابراهیم اعیان طائفهٔ زاولی ودرهٔ پهلوان معروف به پالان ارزگان را با چند تن از سرکردگان مردم نیک روز علاقهٔ خود ارزگان چون علی گوهر وعلی نقی وعلی بخش وغیره وسی تن از آحاد وافراد رعیتی از راه دلجویی گسیل کابل کرد وآنها تهی دست شرفیاب شدن خودها را به حضور انور

والا نیکو ندانسته هرکدام یک رأس اسپ ارزگانی که در حسن ورفتار تالی[1] اسپان ختلی بود به رسم هدیه وتعارف با خود درکابل آورده چون باریاب شدن اسپان را پیش کشیده خود ایشان در محکمه کوتوالی نظربند گردیده اسپان ایشان تفویض سردار عبدالله خان سرکردهٔ دواب ومواشی دولتی شدند وسی تن از مردم رعیتی که یزک کش[2] اسپان بودند رخصت بازگشت یافته احوال نظر بندان را به بازماندگان ایشان رسانیدن واز این معنی مردم هزاره که گاهی عتاب وعقاب را ندیده بودند بسی خوفناک شدند اما چون حضرت والا بنابر حزم واحتیاط وملاحظهٔ پاداش کارکه مبادا اجرای تکالیف پادشاهی در طبیعت ایشان ناگوار افتاده مصدر فتنهٔ شوند ایشان را از رفتن باز داشته نظربند فرمود ولیکن آن مردم وحشی صفت ازاین امر وامور دیگرکه روی داد مرتکب فتنه وشر شده چنانچه بیاید قتل وتاراج شدند وبرباد رفتند ومقارن این حال ملا یوسف خان رستاقی کوتوال سابق قندهارکه بسر کرده گی تحویل خانه‌های کارخانهٔ دولتی معروف به ماشین خانه سرافرازگردیده واز خیانت وسرقتی که مباشر شده بود معزول شده از غبن او سردار محمد یوسف خان حکمران سابق فراه وابن امیرکبیر خلد مسیر امیر دوست محمد خان از حضور اقدس والا بسرکرده گی کل کارخانهٔ موصوفه مأمور گشت وهم دراین هنگام یکصد وچهل وشش تن از علماء وبزرگان مردم افریدی از راه طلب اجازت واردکابل شده چون باریاب گشتند به عز عرض رسانیده خواستار اجازت شدند که بر محافظ خانه‌های دولت انگلیس که در چند موضع از نقاط سرحد بنیاد نهاده وهر یک را با عداد محافظ استحکام داده است بتازند ومحافظ خانه‌ها را خراب وحارسین آنها را مقتول ومنهوب سازند وحضرت والا همه را از عطای خلعت وپنج‌هزار وپنجصد وسیزده روپیه نقد دل بجای آورده اندرز ونصیحت فرمودکه هر چند علم بحال آن قوم حاصل است که به اشارهٔ دولت افغانستان با دولت انگلیس نمی‌جنگند وهمچنین به منع این دولت از تاختن وغارت‌کردن دست باز نمی‌کشند باری اگر راست می‌گویند زینهار راهی که خلاف بهبود جمهور واز صلاح وصواب دور باشد نپویند وبا دولت انگلیس تاکه دوست این دولت است وسوءظنی بروی روز نیفتد بجز راستی چیزی دیگر نگویند والا اگر در باطن عزمی دارند وبامر ونهی این دولت کاری را اجرا ویا ترک نمی‌نمایند پس دولت را از کردار ناشایست خویش مسئول دولتی‌که طریق دوستی می‌پیماید نسازند خلاصه ازاین‌گونه اندرزها گفته ایشان را رخصت مراجعت داد وبه بازماندگان ایشان کلمات مذکوره را رقم فرموده همدست ایشان فرستاد ودر خلال این احوال سردار محمد علی خان حکمران قندهارکه در روز چهاردهم ماه ذی‌الحجه چنانچه گذشت ازکابل رهسپار شده بود در روز بیست وهشتم ماه مزبور وارد آن دیار شده

۱- تالی بمعنی تابع وپیوسته.

۲- یزک بمعنی پیشرو وقراول سپاه است ومجازاً اسپی است که در پیش روی پادشاهان می‌کشند ودر عربی آن را جنیت گویند.

بکار حکومت پرداخت وهم در این روز سیزده خانه‌وارکه بدخواه دولت بودند ومرد وزن وپسر ودختر همه شصت وچهار نفر می‌شدند بامر حضرت والا از موضع نرخ واقع میدان کابل کوچ داده مأمور باقامهٔ خان‌آباد قطغن شدند وهمچنین هشت خانوار از مردم اشرار سکنهٔ لمقان که سی وهشت تن مرد وزن بودند مأمور تالقان گردیدندکه در آنجا به فلاحت وزراعت روز بسر برند وسی وشش تن دیگر از مرد وزن اقوام اسلام خیل وسهاک وساکنین موضع سموچهای ملاعمر واقع عرض راکتل لته بند وبتخاک وتغر سکنهٔ خورد کابل که عریضه نگار حضور فیض گنجور اقدس والا شده خواهش کرده بودندکه در علاقهٔ هزارهٔ باغیهٔ شیخ‌علی وغری وتالقان زمین قابل‌الزراعت بایشان مرحمت شود که بزراعت امر معیشت بگذرانند وعریضهٔ ایشان منظور نظر فیض اثر والاگردیده در مواضع سه گانهٔ مذکوره رفته مسکن گزین شدند وبیست وپنج خانوار دیگر از مردم بغاة درهٔ نجیل لمقان که ایشان را سپهسالار غلام حیدر خان از پیش درکابل فرستاده وتا این وقت محبوس بودند مأمور تالقان شدندکه بزراعت تحصیل امر معیشت کنند وهمچنین بیست وهفت خانوار دیگرکه یکصد وشصت وچهار تن مرد وزن وپسر ودختر واز اشرار مردم اشپی تکاب وقوم حسین خیل سکنهٔ سروبی بودند بامر اقدس مأمور باقامت تالقان و واخان گشتند وهم در خلال احوال مذکورهٔ این سال سید شاه خان جنرال پل محکم ومتینی بر نهرکوکچه بامر حضرت والا احداث وآبادکرده پل خشتی نهر فیض‌آباد را نیز تعمیر کرد واز آنسوی سردار نور محمد خان حکمران سابق قندهارکه فرمان طلب بنامش شرف اصدار وعز نگار چنانچه گذشت یافته بود واو تا این وقت از جهت بعضی امور مرحله پیمای کابل نشده بود در روز سلخ ماه ذی‌الحجه ازقندهار راه برگرفته درکابل آمد.

وقایع سال هزاروسه‌صد ونه قمری هجری مطابق سال دوازدهم سلطنت با هیبت ومکنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان

در روز غرهٔ ماه محرم ای‌دبلووالش وایف آی مارتین نامان انگلیس فرستادگان مستر تامس ایکوان مارتین والش لوت کمپانی که بخواهش دولت چنانچه در تضاعیف وقائع سال هزار سه‌صد وهشت گذشت واردکابل شده بودند باریاب گردیده در باب فروش سنگ لاجورد معدن بدخشان وپشم ویاقوت وچوب ارچه وچوب نشتر جبال جلال‌آباد وغیره مال‌التجاره افغانستان با ایشان قرار داده شدکه از هر صد روپیهٔ بهای اشیای مذکوره‌که مدت یک سال نقد در نزدکمپانی موصوف بماند پنج روپیه منفعت آن را بکارکنان دولت افغانستان بدهد واز این قرار داد وغیره شرائطی که بامضا رسید سند مکتوبی داده ورخصت بازگشت حاصل کرده هر دو تن در هند رفتند اما در پایان کار

چنانچه از پیش اشارت شد نقصان بار آورده منفعتی بروی روز نیفتاد قطع علاقهٔ تجارت وفسخ معامله باکمپانی مذکور در میان آمد واز آن پس مال‌التجارهٔ افغانستان که متعلق به دولت باشد بی‌واسطهٔ تاجران خارج مملکت به فروش می‌رسد.

ذکر صدور منشور ملاطفت دستور بنام برزگان هزاره که از راه نیک‌بختی پیشتر از همه نزد سردارعبدالقدوس خان حاضر شده بودند

وهم در این ایام از عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان مفهوم رای‌ء انور والاگشت که بعضی از بزرگان هزارهٔ یاغیستان چون مردم حجرستان وبرخی از مردم ارزگان وغیره بدون جنگ وپرخاش به همان اندرز نامه‌های حضرت والاکه در روز سیزدهم ماه ذی‌الحجه سنهٔ گذشته بنام ایشان شرف اصدار وعز ارسال یافته بودند از راه اطاعت نزد سردار نامدار مومی الیه حاضرگردیده رشتهٔ انقیاد بگردن طوع ورغبت نهاده‌اند پس حضرت والا بعینه این عبارات را در روز هشتم ماه محرم برای آن مردم ارقام وارسال فرمودکه بر خواطر اخلاص مظاهر مردم هزاره‌جاتی که ازکمال صداقت ودینداری ومسلمانی نزد سردار عبدالقدوس خان به سلام آمده ومی‌آیند ودوستی واطاعت خود را با من که پادشاه وفرمان فرمای ایشانم ظاهر می‌سازند واضح بادکه من از خداوند جهان خواهانم که تمامت شما مردم از راه راستی وصداقت ره‌نورد اطاعت گشته هیچگونه آثار دورنگی وخلاف از ناصیهٔ حال شما به مشاهده نیفتد ومن شما را تاکه زنده باشم به چشم محبت وملاطفت ببینم وپس از من اولاد واحفادم مثل خودم نسبت به شما غم‌خوار ومهربان باشند پس اکنون که نزد سردار عبدالقدوس خان از راه سلام واطاعت حاضر شده ومی‌شوید او را قبل از این فرمان فرستاده امر کرده‌ام که از تمام اسلحه وآلات حرب شما تفنگ را از شماگرفته وامانت نگاه دارد وآلات برنده چون شمشیر وخنجر وکارد را نگرفته همچنان در نزد خود شما بگذارد زیراکه اگر تنفگ گرفته نشود باید در هر علاقه ومواضع مستعده قلیل وکثیری از سپاه نظام جهت حفاظت وحراست قفای سپاهی که پیشتر میرود واقامت داده شود وشما از جای گزیدن لشکر در هر موضعی ومقر دلتنگ ومضطر شوید ومن شما را آزرده ودلتنگ ولشکر را پراکنده نمی‌خواهم که اگر چند عدد لشکر از فضل خداوند بسیار است اما پراکنده ومتفرق بودنش بر من دشوار وبر شما ناگوار وباعث اذیت وآزار است وباین اندیشه امرکرده‌ام که تفنگ شما را به رسم امانت گرفته پس از انجام وانتظام مهام آن صفحه وسامان تفنگ شما را بخود شما بسپارند واین امانت گرفتن تفنگ شما تا وقتی است که کار هزارجات بکلی فیصله گردد بعد تفنگ خود را بگیرید وامتحان دوستی واخلاص شما همین بودکه از راه سلام نزد سردار عبدالقدوس خان آمده‌اید وتفنگ خود را باید بدهید چه شما دوست شدید ودشمن نیستیدکه

تفنگ شما پس داده نشود پس از چند روزی که از شما اطمینان حاصل گشت همین تفنگ شماست وخود شما زیرا کـه بخادم ودوست ورعیت دولت از چه تفنگ داده نشود بلکه اگر در آن وقت از سلاح وباروت وسرب هر چه کسر داشته باشید باید همه را من کامل کنم واگر بالفعل تفنگ دادن بر شما دشوار وناگوار باشد در دل من نیز از دوستی واطاعت شما اشتباه راه می‌یابد ودرکار سلطنت اشتباه وشک را راه نیست هر چه هست باید راست وصاف ویک طرف باشد واین را برای آن نوشتم که بدانید که شما مردم را بکار دارم وتفنگ‌های شما را امانت می‌گیرم وباز پس بخود شما مـی‌دهم دیگر حرف واندیشهٔ نیست در همه باب خواطر خود را آسوده دارید فقط واز ایـن مـلاطفت نـامه واندرز نامه‌ها سابقه که پرتو افگن وصول گشتند واز خلعت ودل بجای آوردن سردار عبدالقدوس خان مر پیش آمدگان آن قوم را تمامت هزارهٔ یاغیستان امیدوار الطاف شاهانه گردیده آنانی کـه از مردم حجرستان وسه‌پای هزارهٔ دای زنگی وغیره وتا این وقت ره‌نورد بادیهٔ خلاف دورنگی بودند پی هم حاضر اردوی سردار عبدالقدوس خـان هـمی‌شدند واز وی تسلیت ودلجـوئی یـافته بـار همی‌گشتند واو غلام علی خان هزاره ومحمد نبی خان پسرش با پسران جرس علی خان مـالستانی مأمور علوفه رسانی لشکر الوسی کرده امر نمودکه با لشکر وعلوفه خود را در زاولی کـه مـردمش چنانچه باید پس از عبورکردن کرنیل فرهاد خان مطیع ومنقاد نشده بودند برسانند وآنها دوباره روی به سوی علاقهٔ زاولی نهاده راه همی‌پیمودندکه علی نقی سلطان وشاه محمد یوسف بیک وعلی اکبر بیک وعلی محمد بیک وعباس بیک سران وبزرگان ارزگان غیر از بزرگان درهٔ پهلوان کـه از پیش چنانچه گذشت درکابل آمده نظربند شده بودند وکلب حسین خان وعلی شفا بیک وبخشعلی بیک وشیر علی بیک ومحمد عزیز بیک اعیان وسرکردگان مردم موضع سلطان احمد عریضهٔ مشعر بـر اطاعت وانقیاد نگار داده مصحوب سید حسین بن سید عطا محمد نامی از سادات ارزگان روانهٔ پایهٔ سریر سلطنت نموده حضرت والا رجوع امر ایشان را به سردار عبدالقدوس خان فـرموده فرستادهٔ ایشان را رخصت بازگشت داد ومقارن این حال نه تن از وحشی صفتان دد خصال مردم ارزگان که از مکنت وقوت پادشاهی غافل بودند مکتوبی به سردار عبدالقدوس خان فرستادندکه به یاری پنج تن آل عبا ما مردم بی‌دستگاه خود را دولت پنجم دانسته وآوازهٔ این دولت پنجم را به معاونت شاه اولیا در جهان گوش‌زد خلق خدا خواهیم کرد وامر پادشاه افغان راگردن نخواهیم نهاد واو این مکتوب را به پایهٔ سریر سلطنت فرستاده از حضور انور والا ارقام واحکام رفت که این نه‌نفر هرزه گوی نکوهیده خوی احمق را چه به سلام آیند وچه به محاربت گرایند بدست آورده کیفرگفتار ناسزاوار ایشان را در کنار ایشان نهاده جزای بسزادهد وهم این دو رباعیه را وصف‌الحال آن نه‌تن وحشی خصال نگار فرمود

مـا نـه کـه بـرادر از قـبـائیم — دریـا دل وآفـتـاب رائیم
گر چرخ بکـام مـا نگـردد — چـنبر زهـمش فروکشـانیم

وچون زده وکوفته وخسته وخراب شدند همی‌گفتند

ما نه که برادر از قبائیم　　　در قحط ونیاز مبتلائیم
گرشاه جهان بما نبخشد　　　بیچاره وسخت بی‌نوائیم

وسردار عبدالقدوس خان امور بعضی مواضع چون علاقهٔ حجرستان وسه پای دای زنگی را چنانچه باید انتظام داده ونظم ونسقی نهاده واسلحهٔ ایشان را تمام گرفته با آنکه حضرت والا نگار فرموده بودکه باسم امانت گرفته وپس از فیصلهٔ کار بخود ایشان بدهد او خیر دولت را چون در میان کار بود به این امر ندانسته همه را بتوسط محصلان کرنیل فرهاد خان وبزرگان مردم ملا خیل کوچی افغان که از دست مردم هزاره دردناک ودلی پرحرمان بودند فراهم کرده درکابل فرستاده ودر وقت گرفتن اسلحه عذاب وعقاب گونا گون که از حوصلهٔ طاقت بیرون بود با آن مردم رسانیدند تاکه ایشان را دوباره بوادی بغاوت چنانچه بیاید رسانیدند ومقارن این حال سردار محمد علی خان حکمران قندهار در روز چهاردهم ورودش در آن دیار بروز سیزدهم ماه محرم عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شده خواهش کردکه چون مردم قزلباش با مردم هزاره اهل یک مذهب ودارای آبشخور یکمشربند اسلحه وآلات حرب از ایشان گرفته وبه مردم افغان داده شودکه هم مردم افغان سکنهٔ شهر قندهار سلاح‌دار شوند وهم مردم هزاره از این امر خبردارگردیده از معاونت قزلباشیه ناامیدگردیده ره‌نورد پیکار نشوند وحضرت والا این خواهش او را نپذیرفته ارقام واعلامش فرمودکه در هنگامی که مردم قزلباش از باغیان افغان کوچی وبادیه نشین سلاح جنگ می‌گرفتند وهمچنین در زمان استیلای دولت انگلیس اسلحه بدست می‌آوردند مردم افغان را چه شده بودکه از راه نام وننگ سلاح جنگ حاصل نکردند حالا کسی را به اسلحهٔ مردم قزلباشیهٔ قندهار دخلی نیست واحدی تعلق نداردکه سلاح آن مردم را بگیرد وهم در خلال این احوال غلام رسول خان معروف به رسول خان هزارهٔ شوی وبوباش نامهٔ از راه اطاعت نزد قاضی کلات فرستاده پیام دادکه کسی را نزد او فرستاده عهدنامهٔ اطاعتش را به حکمران قندهار رساند واو ملا حبیب الله وعطا محمد خان نامان را نزد او گسیل داشته واو قلاده سربر خط فرمان نهادن را بگردن طوع رغبت نهاده وعهدنامهٔ نگار داده مصحوب پسر ودو تن نوکرش وفرستادگان قاضی کلات نزد حاکم آنجا فرستاد واو هر سه تن را باعهدنامهٔ که باخود داشتند در قندهار روان‌کرد وچون عهدنامه وعریضهٔ او مرقوم بودکه هرگاه مردم ارزگان وغیره چنانچه باید راه اطاعت نپیمایند مردم توخی وهوتکی را از راه هزارهٔ شوی وبوباش بگمارند تا باتفاق ونیروی بازوی هم دمار از روزگار هزارگانی که اطاعت نکنند برآرند حکمران قندهار پسر او را خلعت گرانمایه عطاکرده رخصت مراجعت داد وپدر او پس از عهدی که موثق داشت کمر به خدمت دولت تنگ بست ودر اثنای اینحال هفتاد وپنج تن از بزرگان طائفهٔ مقبل راکه سردار شیرین دل خان به هدایت واستمالت از دیگر اشرار قوم منگل کنارکرده رهسپارکابل ساخته بود شرف‌بار حاصل نموده

حضرت والا همه را از عطای سه‌صد روپیهٔ کابلی جهت زاد راه دل بجا آورده رخصت بازگشت داد وایشان در روز بیستم ماه محرم ازکابل رهسپار دیار خویش شدند ودر روز بیست ودوم ماه محرم از تغییر خواجه سلطان محمد خان ملک سعید احمد خان ده یحیائی به حکومت لهوگرد سرافراز گردیده ازکابل در آنجا رفته بکار حکومت آنجا مواظب گشت ودر خلال این حال حسام الدین خان از حضور انور والا به منصب میر شبی قندهار سرافراز گردیده درروزبیست‌ودوم مذکور ماه مزبور وارد آن دیار شده بکار مرجوعهٔ خویشتن پرداخت وهم در این اوقات دختر میر ابوطالب خان از انعقاد عقد مزاوجتش با ذات خجسته صفات حضرت والا قرین فخر ومباهات گردیده هم زانوی بانوان مشکوی حرم عفت توأم پادشاهی گشت وپدرش میر ابوطالب خان که از جهت قطع محاسبات حرم با احترام والدهٔ شهزاده محمد عمر خان که زمانی سررشته دار امورات آن بانوی پردهٔ عصمت بود ومأمور سردفتری وحکومت آقچه شده همرکاب حضرت والا درکابل آمده بود حسابات زمان کارداری خویش را به پای برده در روز سلخ ماه محرم اجازت رفتن در آقچه را از حضور اقدس حاصل کرده وسنجش امور ملکی شبرغان واندخود نیز تفویض وی گردیده بخواهش او میرزا عبدالله خان برار میرزا عبداللطیف خان منشی حضور فیض گنجور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان ومیرزا یوسف علی خان مراد خانی ومیرزا حسن علی خان هزاره بزیردستی او مأمور گردیده ازکابل در ترکستان رفتند وهم در این روزکلب حسین خان بن جمشید خان هزارهٔ جاغوری که در سلک پیشخدمتان دربار معلی طریق خدمت می‌پیمود از حضور معدلت دستور انور والا مأمور ممیزی مردم تاشقرغان که عرض واستغاثت ایشان به پایهٔ سریر سلطنت رسیده بودگشت ودر روز دوم ماه صفر علی محمد خان که به منصب برگد اعزازی سرافرازی داشت از حضور انور والا جهت اهتمام امور معدن لاجورد وسرب مأمور شده در بدخشان رفت وهم دراین وقت محمدکریم خان قبادیانی ساکن ومتوطن حضرت امام قطغن که با سردار محمد اسحق خان آشنائی ورابطهٔ سابقه داشت از پیشگاه حضور حضرت والا مأمور ماوراءالنهر شدکه از عزم واراده وکردار ورفتار وگفتار آن سردار نامدارکه از راه عداوت دولت فرار ماوراءالنهر گشته بود بکارگذاران پایهٔ سریر سلطنت آگهی دهد تا بدفع مضرت اوکوشیده آیند ودر خلال این حال پنجاه وپنج تن از مردم کفار به توسط پنج نفر از مسلمانان پنج‌شیر حاضر سدهٔ علیا گشته شرف اندرز حضور اقدس گردیده دین مبین محمدی وائین متین احمدی اختیارکرده از عطای سه‌صد ونود وسه روپیه زاد راه خرسند شده با دل شادمان لا اله الا الله محمد رسول الله گویان بازگشتند واز آنسوی با دل سیاه آمده از این سوی در روز ششم ماه صفر با روی سپید باز پس رفتند وهم در این وقت سی وپنج نفر از مردم اوریا خیل متوطن بیکتوت از سبب خسارتی که نسبت به دولت کرده بودند به امر حضرت والا اخراج البلد شده مأمور با قامهٔ بلخ گردیدندکه در آنجابه فلاحت وزراعت روز بسر برند.

حدوث مرض وبا در قندهار ومطیع ومنقاد شدن تمام هزاره‌جات

وهم در ماه صفر این سال تمام مردم هزاره‌جات بدون محاربهٔ خفیفی که در موضع مروارید وکتل علاقهٔ زاولی چنانچه گذشت وقوع یافته سر بر خط فرمان نهاده مطیع امر ومنقاد نهی سلطنت شدند وسردار عبدالقدوس خان در مواضی که لازم بود وبه احتیاط اقرب می‌نمود باندازهٔ کفایت کار از افواج نصرت دثار امر اقامت کرده مواضع مستعده را استحکام داده خود از راه گیزاب روی به سوی علاقهٔ ارزگان نهاد ونامهٔ فتح وتسخیر هزاره‌جات را نگار داده مصحوب درویشعلی نام خادم خویش نزد حکمران قندهار فرستاد وحکمران قندهار از مژدهٔ این فتح بی‌کارزار بیست ویک ضرب توپ شادمانه گشاد داده فرستادهٔ سردار عبدالقدوس خان را از عطای یک طاقه شال نسج کشمیر ویک ثوب چوخهٔ ماهوت خرسند ساخته رخصت بازگشتش داد وهم مژدهٔ فتح را مصحوب ایشیک آقاسی دوست محمد خان از قندهار درکابل فرستاد واز آنسوی نوید فتح را محمد حسین خان سارجن فوج سوارهٔ عباسی وعطا محمد خان لهوگردی وسید نبی ساکن ششپر غزنین به پایهٔ سریر سلطنت رسانیده از حضور اقدس بهر یک از سه تن انعام مرحمت وعطا شد وهم در این هنگام از تغییر غلام‌رضا خان احمد علی خان پیش خدمت خزانه‌دار سابق هرات به منصب میرشبی دارالسلطنهٔ کابل مفتخرگشت وهم مرض وبا در قندهار حادث گشته جمعی از صغار وکبار راکه پیمانه اجل لبریز گردیده بود از جهان فانی بامر حضرت یزدانی در ربود ودر عین این واقعات فضل احمد خان بن سردار غلام محی الدین خان از تغیر سراج الدین خان حاکم اندراب در روز چهاردهم ماه صفر مأمور حکومت آنجا شد وهم در این روز شیر محمد خان‌بن محمد عمر خان محمدزائی از تغییر علی محمدخان مأمور حکومت کنرگردید وهم در این اوان از عراضی وقائع نگاران سرحد ترکستان وجلال‌آباد بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که اکثر از حاجیان مردم ماوراءالنهر از راه جاسوسی قبل از هنگام سفر طواف کعبة‌الحرام داخل افغانستان شده وتکت راهداری حاصل کرده در مواضعی که ایشان را حاجی می‌پندارند گردش کرده واحوال مردم را معلوم کرده بازمی‌گردند وبکارگزاران دولت روس خبر می‌دهند وحضرت والا سرحدداران ترکستان وجلال‌آباد وقندهار وغیره مواضع را فرمان فرستاده ارقام واعلام نمود که حاجیان ماوراءالنهر وغیره راکه تبعهٔ دولت روسند از رفتن به طواف بیت الله الحرام ممنوع ندانسته لیکن تاریخ روز وماه ورود ایشان را در خاک افغانستان نام بنام با اسم مسکن ومقام ایشان به حکام ولایات بنگارند تا حاکم هر بلده وقصبه در وقت تکت راهداری دادن ایشان هر یک که مدت دیری داخل خاک افغانستان شده باشد تفحص

وجستجو نموده اگر چیزی از مکتوبات جاسوسی یا اخباری ظاهر شود مأخوذش نمایند والا خط راهداری شرح ورود او را بکارکنان دارالسلطنه رقم کنند وهم سرحدداران در روز ورود ایشان به خاک افغانستان بدست هر یک از حجاج تاریخ دخولش را بی‌مزاحمت نوشته بدهند که هرگاه این سند را نداشته باشد نیز گرفتار شود که فتنهٔ بر روی کار نیارد ودر نفس‌الامر جاسوس دولت روس بوده خود را حاجی نام نهد واز آنسوی سردار عبدالقدوس خان که راه ارزگان چنانچه گذشت برگرفته بود داخل علاقهٔ چوره شده لشکری که از مردم بامیان وهزارهٔ دای زنگی ودای کندی از راه خدمت دولت فراهم شده وهرکدام در مقامی بامر خود او مقیم بودند ره‌نورد وادی خدمت گردیده به رکاب ظفر انتساب او پیوستند واو بعضی او بعضی از مردم دای کندی راکه بواسطهٔ عیال واطفال میران متمرد ایشان که با غلام حسین خان گدامدار چنانچه گذشت پرخاش کرده وگرفتار گردیده درکابل آمده بودند وسردار معزی الیه عیال واطفال آنها را سپرد محمد حسین بیک بن یوسف بیک لعل کرده ایشان از درد این کار که عاید روزگار میران ایشان شد از سعادت واقبال روی برتافته وچند هزار روپیه به غلام حسین خان گدامدار رشوه داده از لشکر دادن ایلجاری تقاعد ورزیده بودند اسلحهٔ همه راگرفته خود ایشان را در اردو نگاهداشت که در وقت حاجت همه را به گلکاری گماشته محافظ خانه وغیره را تعمیر وآبادی کنند وپس از نظم ونسق علاقهٔ چوره دو صد تن پیادهٔ ساخلو مأمور باقامهٔ هزارهٔ دای کندی کرده کرنیل محمد الله خان راکه به افواج پیادهٔ نظام وتوپخانه در علاقهٔ حجرستان بود نامه فرستاده پیام داد که همچنان مقیم حجرستان بوده بدستیاری خود آن مردم سنگر سدیدی بدور اردویش برافرازد واو این امر سردار عبدالقدوس خان را سند بی‌باکی خویش ساخته وبانواع جور وتعدی سنگری برافراشت وآن مردم که جدید رشتهٔ اطاعت را به گردن نهاده وگاهی چوب محصل را ندیده بودند مرگ را بر زندگی ترجیح داده جویای فرصت بغاوت شدند چنانچه تمرد ورزیدن ایشان در محلش مرقوم خواهد شد انشاءالله تعالی وسردار عبدالقدوس خان از چوره راه منزل مقصود برگرفته چون وارد علاقهٔ چنارتو شد در روز هفدهم ماه صفر مردم آنجاکه سر بر خط فرمان نهاده واز محبوس کردن کرنیل فرهاد خان چند تن از مردم پشهٔ وشیر داغ راکه از پیش گذشت شنیده بودند از واهمه وهراس آنکه سردار عبدالقدوس خان را نیز مثل او ایشان راگرفتار خواهد کرد بکوی جهالت برشدند واز وحشیت یک یک تفنگ جانب افواج پادشاهی که در تحت رایت آن سردار نامدار ستوده کردار قرار داشتند گشاد همی‌دادند تاکه دلیران سپاه کینه‌خواه از تفنگ زدن هزاره گان روسیاه به خشم آمده بی‌امر سردار موصوف حمله کرده ده تن از برشده گان کوه ضلالت را به قتل رسانیدند وسردار عبدالقدوس خان از این حملهٔ دلیران سپاه گرفته خاطر شده به تمامت سپاه را از حملهٔ خودسرانه تنبیهاً منع فرموده سخنان عتاب‌آمیز بر زبان راند وایشان را طلب نمود ودوصد تن از پیادگان ساخلو را با شش صد تن از لشکر ملکی افغان وهزاره علاقهٔ دهراود امر کرد که در قلاع کوه

برشدگان در شده جای گزینند وسرتیب میرزا محمد خان را به سالاری ایشان نامزد نمود چنانچه ایشان در قلاع آن دد صفتان رفته وایشان را مطیع ومنقاد پنداشته در بیرون قلاع بار اقامت گشودند وهزاره گان دور از خردکه پاس مروت نشناسند از درد آنکه ده تن از ایشان مقتول شده بود شبخون زده دوازده تن از ایشان کشته گشته از پیادگان ساخلو یک تن مقتول ودو تن مجروح گردیده در پایان کار هزاره گان خائبانه پس خزیدند ودر وقت بازگشتن بیست نفر اشتر از باربردای اثقال اردو را در تاریکی شب بغارت بردند واز آنسوی کرنیل فرهاد خان که پس از فتح هر دو قلعهٔ چاربرجه وشش برجهٔ مردم زاولی چنانچه گذشت راه ارزگان برگرفته ودر موضع آب پران رسیده بود بعضی از اشرار نکوهیده کردار سر از جیب تمردکشیده در موضع زردک ره‌نورد پیکار شدند وآخرالامر نیروی کارزار را در بازوی خود ندیده هزیمت یافتند وچند تن از ایشان گرفتار دست دلیران سپاه نصرت دثار گشته کرنیل فرهاد خان همهٔ ایشان راکه نه تن بودند رهسپار عدم گردانید ویک صد وپنجاه تن از مردان وزنان ایشان راکه اسیر گرفته بود مردان را به غل وزنجیر انداخته بدست سپاهیان نظام سپرده علاقهٔ زاولی وسلطان احمد را از وجود اشرار خالی کرده وچیزی از سپاه را به حفاظت هر دو علاقه گماشته خود راه ارزگان پیش گرفت ومقارن این حال مکتوب خسارت اسلوبی از ملا عبدالمجید نام قاضی محکمهٔ شرعیه علاقهٔ غوری بدست کارکنان پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف‌گذارش یافته در روز بیست وپنجم ماه صفر سید جعفر خان حاکم آنجا را فرمان رفت که چون قاضی مذکور در فیصلهٔ دعاوی مطابق او امر ونواهی شرعیه رفتار نکرده واز جملهٔ فیصله جاتش که شخصی زمین مشترک بالمشاع را بدیگری فروخته واو دعوی دیگر شرکاء را نشنیده حکم بر صحت بیع وشراکرده است به حضور رسیده بنابران او را از علمای سوء دانسته محبوس وروانه کابل نماید تا جزای افعالش به کنارش نهاده آید چنانچه پس از رسیدن او درکابل دید آنچه دید وبجای او ملا عبدالواحد نام کلنکاری از حضور اقدس مأمور قضاوت آنجا شد.

ذکر گرفتن اسلحهٔ مردم ارزگان ونوازش بزرگان هزاره

واز آنسوی سردار عبدالقدوس خان که از موضع چنارتو چنانچه گذشت راه ارزگان برگرفته بود بی‌مانعی داخل علاقهٔ ارزگان گردیده در اواخر ماه صفر کرنیل فرهاد خان نیز با افواج نظامی وملکی وتوپخانهٔ که در تحت رایت داشت برکاب سردار مذکور پیوست وتا غرهٔ ماه ربیع‌الاول با آنکه اکثر سپاه پادشاهی از نظامی وملکی سرگرم ره‌نوردی بودند وهنوز داخل ارزگان نشده بودند بیست هزار تن مرد پیکار در آنجا بار وصول گشودند وسردار عبدالقدوس خان نظر بعدم کفایت

علوفه دو ثلث لشکر ملکی را رخصت بازگشت به جانب موطن ومسکن ایشان داده ویک ثلث را جهت گرفتن اسلحهٔ آن مردم ده روز امر درنگ کرد که اگر اعداد سپاه نظام به گرفتن اسلحه قیام واقدام نمایند مبادا آن مردم راکه جدید مطیع ومنقاد شده‌اند آزار واذیت رسانند وبزرگان اقوامی که از راه اطاعت نزد او حاضر آمده رهسپار معاونت لشکر پادشاهی شده بودند همه از عطای خلعت منت احسان برذمت نهاده وتمامت قلاع خود را بامر سردار موصوف خراب وپست کرده با بامهای خانه‌های اندرون قلعه برابر ساختند واسلحهٔ ایشان را به سرعتی هر چه تمامتر فراهم آورده به سردار معزی الیه سپردند وسنگ وچوب قلاع وبروج مخروبه را بدوش خویش در نقطهٔ مرکزیهٔ علاقهٔ ارزگان جهت تعمیر قلعه برای سکنای فوج نظام وانبارخانه واصطبل وقورخانهٔ پادشاهی حمل ونقل دادند ودر اثنای اجرای امور مذکوره ده تن از بزرگان مردم ارزگان چون سید یوسف وعلی مدد واسمعیل خان وعلی حسین ومحمد علی وعلی نقی وفیض الله مهتر ومحمد اسلم وخداداد وجمعه علی وپنج تن از اعیان مردم دایه چون محمد صفا زوار وپائنده محمد وکلب حسین بن جمعه وطلا مهتر وکوچ‌ران زوار وعلی شیر زوار بن فرضعلی ویک تن ملا علی نقی نام رئیس قوم پشتان وظفر بهادر سرکردهٔ مردم هشتوی سه پای وشیر علی بیک بن کلب رضا بیک بزرگ قوم نور بیک سه پای ومحمد صفاء بن حسین مهتر قوم کورک سه پای وکلبی بیک سرکردهٔ قوم عادل بیک سه پای وقاضی محمد عسکر بن علی رضاء رئیس قوم فولاده وفیض الله وعبدالله پسر او از سرکردگان قوم حیدر وملا نجات بن ملا غلام حسین بزرگ قوم با سی از طائفهٔ فولاده وملا محمد حسین بن غلام حسین سرکردهٔ بعضی از مردم سه پای راکه بعضی قبل از دخول لشکر پادشاهی در اندرون جبال یاغیستان وبرخی در وقت دخول وقبل از وقوع محاربات خفیفهٔ که رقم شد ونبذی در هنگام کشش وکوشش جنگ از راه اطاعت نزد سردار عبدالقدوس خان حاضر شده رهسپار طریق انقیاد گشته بودند چون او در اول مرحله وابتدای وهله[1] نامهٔ اسمالت به ایشان فرستاده پیام داده بود که اولی اختیار کنندگان اطاعت به درجهٔ اعلی ودویمین به رتبهٔ اوسط وسومین به منزلهٔ ادنی اعزاز واکرام یافته در بین امثال واقران از جانب دولت ممتاز وسرافراز خواهند شد بر طبق درجات مذکوره خلعت ومنشور بزرگی قوم وقبیلت ایشان داده رخصت بازگشت منازل ومساکن ایشان فرمود ومقارن این حال از عرائض واقعه‌نگاران سپاه ظفر همراه که در رکاب سردار عبدالقدوس خان جاده‌پیما بودند به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سردار عبدالقدوس خان چند تن از دختران بزرگان هزاره راکه در حسن وجمال ممتازند به اسم سریتی تصرف کرده وهمچنین هر یک از قواد[2] سپاه یک یک ودو دو را در آغوش تمناکشیده روز عشرت بنای ونوش می‌گذرانند وحضرت والا او را فرمان کرد که بعضی از

۱- وهله بمعنی نوبت.

۲- قواد جمع قائده بمعنی مهارکشنده ومجازاً بمعنی افسر.

دختران بزرگان آن قوم راکه شایان خدمت حضور وسزاوار پرستاری حرم محترم عفت دستور شاهی باشد به رضا ورغبت ابوینش برگزیده گسیل درگاه عالم پناه بدارد ودر خصوص دوشیزگانی که خود او وسران واعداد سپاه به تصرف آورده بودند ارقام فرمودکه چرا مرتکب چنین امر شده وآن مردم را که اگر چه در ظاهر بدین فعل تن در داده اما در باطن از دولت متنفر خواهند شد واین کار را ناگوار خواهند پنداشت وسردار معزی الیه ازکاری که در این باب ارتکاب ورزیده بود تغافل نموده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که آنچه از دختران مردم هزاره به مشاهده افتاده همه بهایم صفت وبوزینه هیبت وخرس صورتند که طبیعت انسانی هرگز خواهش نداردکه از ایشان به نکاح یا پرستاری برگزیده زیست کند وپس از ارسال داشتن این عریضه به فرمانی که قبل از این در خصوص گرفتار ساختن نه تن از ارزگانیان که خود را دولت پنجم نام نهاده بودند چنانچه گذشت بنام او شرف اصدار یافته بود هفت تن از آنها چون سید یوسف‌بن سید جعفر متوطن موضع قغطه وفیض اللهٰ‌بن زوار متمکن درهٔ پهلوان ومحمد علی بن محمد ساکن شیخه وخداداد ولد مولا داد ساکن موضع نیک روز وجمک ولد جمشید ساکن سیاه قول واسمعیل خان بن برخوردار ساکن شیخه وعلی نقی سلطان بن بهادر سلطان راکه قبل از پرتو وصول افگندن این فرمان چنانچه از پیش به شرح رفت خلعت ورخصت داده بودگرفتار ساخته باکسانی که از مردم زاولی وسلطان احمدکرنیل فرهاد خان اسیر گرفته بود وبیست وچهار تن دیگر از مردم ارزگان که بقهر وغلبه دستگیر شده بودند به صحابت وحفاظت سردار محمد عظیم خان بن علی زاهد هزارهٔ سه‌پای دای زنگی گسیل درگاه عام پناه نمود وپس از وصول ایشان درکابل همکنان محبوس گردیده واز جمله عیال هفت تن مذکوره با اطفال ایشان که مجموع بیست ودو تن می‌شدند درکابل خواسته شدند وخود سردار محمد عظیم خان هزار وششصد وشصت وشش روپیه ودو ثلث یک روپیه تنخواه خود راکه از دولت برایش معین شده بود بامر اقدس والا نقد از خزانهٔ عامره گرفته چندی بخواهش خویش درکابل درنگ کرده بعد از راه مراجعت ونوازش یافتن از عطای خلعت نزد سردار عبدالقدوس خان رفت.

شرف وصول وعز گذارش یافتن عریضه مردم تیراه از مطالعه والا

وهم در خلال احوال مذکوره عریضهٔ از مردم علاقهٔ تیراه به عبارات وکلمات ذیل چونکه مردم کوه بند می‌باشند از قاعدهٔ کتابت واملا وانشاء که لازم دربار شاهی باشد بهره ندارند لهذا نقلاً عریضهٔ شان تحریر شد اگر انشاء درست نباشد مدعا در مدعاست قلم خاص اعلیحضرت به پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت که جهان‌دار صاحب کابل را معلوم

بادکه ما مردم که با فرقهٔ فرنگ روز بسر می‌بریم از سبب عدم التفات امیر صاحب نسبت بما است نه اینکه از راه صداقت با فرنگیان زیست می‌کنیم اگر چنانچه پادشاه پرتو نظر مرحمت اثرش را بما اندازد هر آینه با دولت انگلیس قطع رشتهٔ مخالطت کرده وکسانی که از مردم تیراه نوکر دولت مذکوره شده‌اند با اسلحه گریخته خدمت دولت اسلام اختیارکنند واین نیز معلوم رأی جهان‌آرا خواهد بودکه علاقهٔ تیراه سد سدید وحصن شدید کابل است پس می‌باید که در دست خویش محکمش نگاهدارد وبا اعیان وبزرگان آن راه مشورت وکنکاش بگشاید تا اطاعت امیر راکه پس از اطاعت خدا ورسول فرض است بر ذمت قبول نهاده ودست بیعت داده در تحت حمایت او باشند که حفظ ناموس وحرز نفوس ایشان راکه بر پادشاه واجب است پاس دارد ودر این خصوص هر امری که مقتضی رأی جهان‌آرا باشد مصحوب گل انداز نام آفریدی که حامل این نامه است اطلاع داده ارشاد فرمایندکه به عمل آید وچون زمام حل وعقد وبست وگشود خود را مفوض به اختیار فیض مدار داشتیم وحفاظت مال وجان وناموس خود را در قبضهٔ اقتدارش گذاشتیم ونیز آرزوی دیدار وشوق ملاقات سرکار را چنان بدل داریم که حاجیان نسبت به مکه دارند پس نگاهداشتن ما بامیر صاحب لازم باشد وحضرت والا در روز سوم ماه ربیع‌الاول در جواب عرض ایشان نگارش فرموده که آنچه نوشته‌اند البته از روی صدق ویقین وایمان درست وعزم ثابت ایشان خواهد بود اما سالی که در جلال‌آباد بودم چند تن از بزرگان ایشان با پسر ملا ولی الله شرفیاب حضورگردیده اظهار اطاعت کرده دست بیعت دادند وبا عزاز واکرام هر چه تمامتر رخصت بازگشت یافتند وپس از آن از اظهار وبیانی که کرده بودند هیچ در میان نیامد بنابران من هم دست از درست نمودن کار ایشان بازداشتم واکنون امری راکه نوشته‌اند چند تن از اعیان ایشان حاضر پایهٔ سریر سلطنت شوند زیراکه اینگونه امور از راه دور بذریعهٔ ارسال ومرسول راست نیفتد ودرست نشود وپس از وصول ایشان درکابل امور ایشان به اوصافی که شایان حال باشند نظم ونسق خواهد پذیرفت وشرح آمدن بزرگان آن مردم وبازگشتن ایشان در موقعش قلم زد بیان خواهد گشت انشاءالله تعالی ومقارن این حال مستر کامران صناع ماشین بخار کارخانهٔ آلات وادوات سازی دولتی بخواهش دولت ازکشور هند راه کابل برگرفته چون وارد پشاور شد تب عارض ذات صناعت سماتش گشته چندی از ره‌نوردیدن بازمانده وپس از حصول صحت ویافتن افاقت رهسپارکابل شده آنگاه که از عتبه بوس سدهٔ علیا مستسعد گردیده بامر حضرت والا بکاری که مهارت داشت پرداخته همت گماشت وهم در این وقت نامه از تاریخ هجدهم ماه دسمبر سنه ۱۸۹۱ میلادی مطابق روز چهاردهم ماه صفر سال هزار سه‌صد ونه هجری فارن‌سکرتر به پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعه حضرت والا شرف گذارش یافت ونوشته بودکه بذریعهٔ تلگراف نائب‌السلطنه کشور هند خبر داده است که ازکارکنان دولت افغانستان جویای امری که کارگذاران دولت روس به آن اقدام ورزیده‌اند شده بعد به وی آگهی دهدکه یک دسته از افسران افواج نظام

دولت روس با چند سوار مسلح از طرف شرقی علاقهٔ واخان بدخشان از نهری که جانب چترار جاری است عبور کرده وباز پس گشته واز این عبور وبازگشت آنها معلوم می‌گرددکه مرور ایشان در خاک متعلقهٔ افغانستان وچترار اتفاق افتاده باشد واین نیز به فهم می‌گراید که غرض از این عبور ومرور روسیان این است که موضع پامهر را با مضافاتش ضمیمهٔ خاک مقبوضهٔ خود ایشان نماید واز این امر از طرف امیر افغانستان اطلاعی حاصل نیست که آیا از سرحدداران خودش بدین امر آگاه گشته است یا نه ونیز افواج روسیه بگردش ساحل شمالی نهر جیحون تا موضع کلیف وبالاتر از آن مشغولند ولیکن چون خبر آن حدود از سبب بعد مسافت درکشور هند دیر می‌رسد حقیقتی نخواهد داشت بهرحال ضرور است که تا هنگامی که روسیان در خاک جنوبی ماوراءالنهر تردد داشته باشند راه مکاتبت در بین برتش اجنت کلکت تعلقهٔ دولت انگلیس وحاکم بدخشان تعلق دولت افغانستان اجرا داده شود تا جنرال سید شاه‌خان به کرنیل دف‌رند از حرکات روسیان آگهی دهد وهم فرمایشات حضرت والا راکه در این خصوص بنام جنرال مذکور شرف صدور وعز وصول یابد وباو برسد اطلاع نماید وهمچنین کرنیل دفرند اخبارات حرکات روسیان راکه از دیگر جوانب بشنود به جنرال سید شاه خان برساند واین سخن نیز دور از صلاح وبعید از صواب وفلاح نیست که حضرت والا در تجویز ارسال واجرای مکاتیب متضمنهٔ احوال روسیان متفق شود ودستورالعملی به حاکم بدخشان صادر فرماید وهم ذات دانش سمات خودش از واقعیات سرحد واخان که در نزدش برسد دولت هند را خبر بدهد واین لازم نیست که حضرت والا را تسکین خاطر داده شودکه گورنمنت کشور هند نیز او را از همهٔ اخبارات مهمهٔ اقدامات روسیان مستحضر بسازد واکنون یک برتش افسر مأمور اقامهٔ چترار می‌شود وچند افسر دیگر با یک دسته فوج برتش درککلت باکرنیل دف‌رند خواهند پیوست فقط وحضرت والا در روز نهم ماه ربیع‌الاول نقل عریضهٔ نائب عاشور واخانی ونقل عریضهٔ آقسقال عبید الله خان حاکم شغنان راکه در این خصوص از راه اطلاع دهی به حضور انور رسیده بودند به فارن‌سکرتر فرستاده نگار دادکه که از این طرف آب پنج متعلق علاقهٔ بدخشتان وواخان حق وملک وحصهٔ افغانستان است وآن طرف آب مذکور از خاک مقبوضهٔ روسیان وتعیین وتشخیص حد فاصله نشده است ودر وقتی که کمیشن‌های دولتین روس وانگلیس بکار تعیین حدودکنار نهر جیحون مأمور ومشغول بودند منظور سرکار ما آن بودکه رشتهٔ تعیین حدود گسیخته نگردد تاکه حصص بدخشتان و واخان وشغنان وآنچه متعلق به آنها باشندکه چیزی از پامهر نیز به خاک افغانستان تعلق می‌گیرد تمام محقق ومشخص گرددکه پای تردد روسیان از مواضع وحدود داخلهٔ مملکت افغانستان کوتاه بوده از اقدامات گاه وناگاه ایشان ایمن باشیم ولیکن از طرف کمیشن دولت انگلیس درکار تعیین حدود مساهلت بروی روز آمده حوالهٔ انجام آن را به وقت آینده نمودکه اکنون ولایت دروازکه اصلاً وقطعاً داخل خاک افغانستان است در تصرف روس می‌باشد واگر چنانچه امر تعیین سرحد به تعویق

نمی‌افتاد بیرون از قلعه خم وخلاصک بامضافاتش واراضی صغر دشت که بدانسوی آب پنج واقعند دیگر جای به روس تعلق نمی‌گرفت واز علاقهٔ شغنان آنچه این طرف آب مذکور واقع است در تعلق ما وآن طرفش در تصرف روس است واین تبادل مواضع همه از عدم تعیین حدود روی داده اگر نه‌هزار خانوار از شغنان حق روس وهشت هزار خانوار حصهٔ ما می‌شد وهم این جسارت وپیش قدمی‌ها که دولت روس می‌نماید در وقت معین شدن حدود نمی‌توانست نمود وبا وجود آن سرحدداران افغان مترددین مذکورهٔ روس را مانع شدند وآنها از ممانعت ایشان که با آنان گفتند در حدود ما چه کار دارید در پاسخ اظهار بی‌دخلی کرده بازگشتند ودر باب گشودن راه مکاتیب با جنرال سید شاه خان وحاکم بدخشان که خواهش کرده ئید اجازت داده نمی‌شود که بی‌اطلاع سرکار ما در این گونه سؤالها وجوابها باکارکنان دیگر دولت مداخلت ورزد مگر تمامت واردات را به حضور ما اول آگهی داده بعد بر طبق امر وارشادی که بنامش عز اصدار یابد بکار می‌پردازد وبدون اجازت سرکار ما او وسایر خادمان دولت از سؤال وجواب با دول همسایه ممنوعند ودر خصوص حدود ومواضعی که در تصرف خادمان دولت وسرحدداران مملکت افغانستانند آسوده خاطر باشند که بدون جنگ روسیان آهنگ تصرف آنها را نمی‌توانند کنند اما شما سرحد کلکت وچترار راکه محکم نیست باستحکام آرید که اگر دولت روس عزم دخل وتصرفی در هندوستان نماید از آن حدود خواهد نمود زیراکه تا مواضعی که سرحد افغانستان وختای قرار داده شده‌اند دولت روس بدون اجازت جسارت تردد نمی‌توانند وگاهی به گردش ایشان رضا نمی‌دهم چه خیر قوم خود را در تردد اعداد خدمهٔ دولت روس به خاک متصرفهٔ خود نمی‌دانم ودر باب مذاکرهٔ کپتان نیک هزبند یک نام برتش مأمور ترکستان متعلقهٔ دولت ختای که به اشاره والقای حاکم کاشغر تعلق دولت چین از حاکم شغنان تعلق افغانستان خواهش کرده بود که محافظ خانهٔ افغانی واقع سرمه تاش که به قرب سمان یا یشیل اتفاق افتاده است برداشته شود واین خواهش واظهار کپتان مذکور را سبب آن بود که در محافظ خانهٔ مذکوره فوج افغانیه اقامت نداشت وهم کپتان مزبور از این خواهش خویش عریضهٔ مصحوب محمد عطا نام خادمش وراه بلدی حیدر نام قرغزی به پایهٔ سریر سلطنت رسیده وسرکار ما از مردم اهل خبرهٔ قرغزیه وخوقندیه که حاضر کابل‌اند پرسیده وتفرس وتجسس بسیار کرده معلوم فرمود که سرمه تاش از خاک افغانستان می‌باشد دولت چین را در آن موضع حق مداخلت نیست باری تمامت این گونه گفتگوها که بروی کار می‌آید محض همان تساهل کارداران دولت بهیهٔ انگلیس است که در تعیین حدود نمودند وچون چینی وروسی به قوت ومکنت خود مغرورند البته ادعای مداخلت در خاک افغانستان را بسر خواهند داشت وآنچه راکه افسر فوج مقیم بدخشان بعز عرض رسانیده این است که حافظان‌اطراف وقراولان حدود ما تا سر مرغ آبی می‌روند وآن موضعی است که در بین دریا اتفاق افتاده است واین طرف دریا را حق افغانستان وآنطرفش را حق روس می‌پندارم چنانچه روسیان را نمی‌گذارم که

باینطرف آن تردد وگردش کنند زیاده بر این نقشه تعیین حدود بدست نیست وکارکنان دولت انگلیس که درکشور هند مواظب خدمت دولت خودند نقشه نفرستاده‌اندکه از روی آن سررشتهٔ جواب کپتان موصوف به سرحددار شغنان داده می‌شد واکنون طالب نقشه صحیحه هستم که مساحان دولت بهیهٔ انگلیس حدود مذکوره را معین نموده مشخص ومحقق سازندکه ازکجا تا به کجا حق وحصهٔ افغانستان وازکدام جا تا بکدام جا حق ختا وروس است تا ما را استحضار حاصل گردیده بعد به سرحدداران شغنان وغیره مواضع دستورالعمل داده شودکه جواب کپتان مذکور وامثالش را به وجه صواب بگریدوتا حالا سرحدداران افغان با دولت چین بی‌غرضانه رفتارکرده واز من هم همین معنی را منظور خواهند داشت فقط وهم در این هنگام از عریضهٔ آرمی نیوی اندسول سروس کارپرتیوسوسایتی آف‌اند یاکمپانی به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیدکه سررشهٔ خرید وفروش مال‌التجارهٔ افغانستان را از قبیل پشم وکشمش وچوب وسنگ لاجورد ویاقوت وغیره به او داده شود ویک قطعه الماس که چهار لک روپیهٔ کله‌دار انگلیس بهای آن ودر نزدکمپانی موصوف است‌دولت‌افغانستانش‌بخردوحضرت والاکه امور خرید وفروش مال‌التجارهٔ افغانستان را چنانچه از پیش به شرح رفت با والش لوت کمپانی قراردادکرده وخط داده وگرفته بود در جواب عرض کمپانی مزبور نگارفرمودکه تا زمانی که خودکمپانی والش لوت مستأجر فسخ قرارداد واجارهٔ خود را نکند با دیگری طرح معاملهٔ تجارتی انداخته نمی‌شود والماس را نیز دولت افغانستان نمی‌خرد ونمی‌تواندکه بخرد زیراکه مداخل مملکت افغانستان از مخارج سپاه وسرحدات واسلحه افزون نمی‌ماندکه صرف زینت برو دوش شود واگر قطعهٔ الماس مذکوره خریده شود می‌باید دیگر اسباب تجمل نیز مثل آن آماده‌کرده شود وآن از مداخل افغانستان میسر نمی‌گردد.

تصمیم عزم نمودن اقدس والا در باب تسخیر کافرستان وفرمان فرستادن بنام سید شاه خان

در روز شانزدهم ماه ربیع‌الاول از حضور سعادت دستور حضرت والا سید شاه خان جنرال ومقیم بدخشان را فرمان رفت‌که با دو یا یک فوج پیاده از سپاه نظام‌که در تحت رایتش قیام دارند از بدخشان تا علاقهٔ منجان ره‌نورد شده وراه را از آنجا تا موضع مذکور مرمت نموده از سنگ وخاک پاک ساخته نشیب وفرازش را هموار نماید وهر قدر از لشکرکه بکار باشد در منجان فراهم‌کرده جای اقامت دهد وعلوفه وآزوقه از برای سپاه مهیا نموده قلعهٔ جهت سکنای قشون احداث‌کرده سرکردهٔ درستی را بالای کار قلعه وجهت اجرای امور سپاه بگماردکه زمستان را در آنجا مقام گزیده در بهار از طرف پنجشیر وکنر ومنجان روی تسخیر بسوی کافرستان نهاده سوادکفر را به آب شمشیر ویا به رأی

وتدبیر از چهرهٔ مملکت بردارند وباشد که از توجه سپاه نصرت همراه بدون محاربه ومقاتله آن مردم نیز به مثابهٔ طوائف هزارهٔ یاغیستان سر بر خط فرمان نهند وهم در این وقت اشتهارات عدیده در باب نهضت فرما شدن حضرت والا از راه سررشتهٔ مهام دولتی جانب لندن شرف اصدار یافته از بزرگان تمامت طوائف سکنهٔ مملکت افغانستان مشورت رفتن ونرفتن خواسته شد وچون بزرگان تمامت اقوام تشریف بردن حضرت والا را رضا نداده وهمکنان عریضه‌ها به پایهٔ سریر سلطنت فرستاده مانع شدند حضرت والا که در امور مهمهٔ دولتی همواره از قوم مشورت می‌جستند وامری را که عموم رعایا خیر ملت دانسته به عرض می‌رسانیدند در محل اجرا می‌آورد انگلیسان را که طالب این مدعا بودند به جواب قومی از خواهشی که کرده بودند بازداشت وترک سفر لندن گفت ودر خلال این احوال چند تن از بزرگان طائفهٔ قرغز متوطن این سوی آب مرغابی عهدنامهٔ مشتمل بر اطاعت وانقیاد نگار داده نزد سید شاه خان جنرال فرستادند که اطاعت پادشاه اسلام را به جان ودل خریدار واز مطیع ومنقاد بودن دولت وملت مخالف بری وبیزارند واو این عریضهٔ آنان را که از دولت ختای روی برتافته رهسپاریدن اطاعت این دولت را خواستار شده بودند ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بر طبق امر حضرت والا که بنامش شرف صدور یافت برای آن مردم نامه فرستاده پیام داد که چند تن از معتمدان وبزرگان خود را برگزیده نزد او گسیل دارند که از بدخشان زاد وراحلهٔ راه به ایشان از دولت عطا گردیده رهسپار تقبیل[1] سدهٔ علیای سلطنت شده هر امری را که حضرت والا با ایشان قرار دهد پذیرفته راه بازگشت جانب مسکن وموطن خود پیش گیرند اما ایشان از خوف بازپرس کارگذاران دولت روس که هنوز تصفیهٔ تعیین حدود نشده بود در این وقت از آمدن در نزد سید شاه خان جنرال تقاعد ورزیده معطل به فرصت گذاشتند وهم در این اوان ملا محمد علی قزلباش برادرزادهٔ حاجی آخند قندهاری را با آنکه سرپارسائی می‌جنبانید رقعهٔ بنام چند تن از برزگان قزلباشه قندهار نگاشته دعوت فراهم شدن در نزد میرزا تقی خان قزلباش که از جانب دولت انگلیس مأمور وقائع‌نگاری قندهار بودکرد وآن نوشتهٔ او بدست سدانند برادر نرنجن داس هندوکه بسر رشته‌داری دفتر قندهار مایهٔ اعتماد وپایهٔ اعتبار داشت افتاده واو به تحریک وترغیب عبدالشکور خان بن سعد الدین خان حکمران هرات که به قضاوت محکمهٔ شرعیهٔ آن دیار افتخار داشت رقیمهٔ ملامحمد علی را به سردار محمد علی خان حکمران قندهار رسانیده چون نوشته بود که ارجمند میرزا رضا قلی خان را خداوند وحضرت شاه نگاهبان باد مایان چند نفر که به طریق غربت در مابین این قوم افتاده‌ایم واکثر اوقات از دشت اوشان خراب وبرهم می‌شویم باید که یک فکر بر اصل بکنیم ودر مابین خود نشسته غم‌خواری کار خود را بنمائیم الیوم آقا سید مؤمن خان ومحمد نبی خان ومیرزا علی گوهر خان

۱- تقبیل، بوسیدن.

وجانو خان وغیره چند نفر آدمان غم شریک به عمل ده بجه شب بجای میزرا نقی خان وعده کرده شما نیز به عمل ده بجه به خانهٔ میزرا تقی خان بیائید فقط حکمران قندهار این رقیمه را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا برآشفته فرمان طلب بنام ملا محمد علی وملا علیجان وضبط مال ومنال ایشان ودیگر اینکه نام ایشان درج رقیمهٔ مذکوره بود چون میرزا امیر محمد ومیرزا ولی محمد ومیرزا ولی محمد ومیرزا رضا قلی ومیرزا علی گوهر ومیرزا حیدر قلی وسید مؤمن که از تغییر میرزا محمد اکبر مأمور سررشته‌داری داکخانهٔ قندهار شده بود وکپتان جانو ومحمد نبی خان اجیدن وغیره اصدار فرموده وپس از وصول هر دو تن ملا درکابل ملا علیجان در پمقان بامر حضرت والاکه بساط عشرت انبساط ییلاق در آنجا گسترده بود بیاسا رسیده ملا محمد علی در میدان کنار قلعهٔ محمود خان بدار سیاست کشیده شد وهم نقل رقیمهٔ موصوفه از حضور اقدس والا به ویسرای کشور هند ارسال گردیده برای او ارقام رفت که میرزا تقی خان از طرف دولت بهیه مواجب خواری بوده بیش از آن نیست وبجز وقائع‌نگاری وارقام اخبار قندهار به دیگرکاری مأمور نه هرگاه وجود او واسطهٔ اغراض غابنان دولت قرار داده شده باشد زود خواهد بود که آتش فساد افروخته گردد پس می‌باید که از جانب دولت برطانیه شخصی مأمور وقائع‌نگاری هرات وقندهار شود که از طائفهٔ قزلباش نباشد ودامن احوال روزگارش از آلایش اغراض نفسانی پاک باشد وبا این طائفه آمیزش نکنند وبا ایشان طبعاً راه وروش ننمایند.

فوت امیر علم خان قاینی و وقایع ماه ربیع الثانی

چون در سفر غربت اثر حضرت والا و ورودش در سیستان امیر علم خان قاینی اعزاز واکرامی نسبت بذات اقدس والا به تقدیم رسانیده بود وهم گاهگاهی عریضه وهدیه‌اش چنانچه گذشت به پایهٔ سریر سلطنت می‌رسید او را دوست دولت دانسته ذکر واقعهٔ کربت زای غم افزای فوت آن خان نامدار را ترک نکرده ثبت کتاب کرد که در ماه ربیع‌الثانی بدرود جهان فانی کرده از عریضهٔ وقایع‌نگار علاقهٔ چخانسور بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده باعث اسف وآه خاطر جهان آرای اقدس گشت وهمچنین در روز شانزدهم ماه ربیع‌الثانی سردار محمد علی خان حکمران قندهار را پیمانهٔ زندگانی از زهر مرگ لبریز گردیده از دار فانی روی بجنت النعیم جاودانی نهاد ودر صحن حوالی خرقهٔ متبرکهٔ قافله سالار انبیاء صلوات الله وسلامه علیه وآله واصحابه وسلم مدفون گشت ومقارن این حال سپهسالار غلام حیدر خان که افواج قاهرهٔ نظام را از سبب سانحه هایلهٔ وباکه در ماه صفر به جلال‌آباد حادث شده بود مأمور مواضع ییلاقیه کرده ومرض مذکور تا روز هشتم ماه ربیع‌الاول از جلال‌آبد ونواحی آن دفع ورفع گردیده در روز بیست ویکم ماه ربیع‌الثانی دوصد تن از مردم تیراهی

که عریضه ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده وچنانچه گذشت فرمان اندرز بیان بنام ایشان شرف اصدار وعز ارسال یافته بود نزد سپهسالار مذکور حاضر آمده واو همه راگسیل درگاه عالم پناه کرده چون واردکابل شدند مخارج روزانه وشبانهٔ ایشان به رسم میهمانی از دولت معین گردیده در پایان کارکه شرفیاب بازگشتند بر وفق فرمانی که شرف اصدار یافته بود حضرت والا ایشان را اندرز ونصیحت کرده رخصت بازگشت داد ودر این اثنا مرض وباکه از جلال‌آباد زایل شده بود درکابل حادث گشته باعث هلاک جمعی گردیده زود قطع شده دراواخر ماه حمل سال آینده بازظاهرگردیده چنانچه در محلش رقم می‌گردد شش ماه درکابل واطرافش پایدار مانده خلق کثیر وجمع غفیری را زهر هلاکت چشانیده ودر روز بیست وسوم ماه ربیع‌الثانی سردار شیریندل خان حاکم خوست که به فرمان طلب واردکابل شده بود شرف‌بار وعز دیدار شهریار تاجدار را حاصل کرده وحضرت والا یک تن دختر نیک اختر ستوده منظر ده سالهٔ او را به شهزادهٔ آزاده سردار حفیظ الله خان ویک تن دختر دوساله‌اش را به سردار امین الله خان نامزد فرموده از حلویات متنوعه اهالی بار را شیرین کام نموده سردار معزی الیه را از این وصلت سر مفاخرت به سپهر مباهات رسانید وسردار شیریندل خان چندی خرمانه درکابل درنگ کرده پس از حصول رخصت انصراف بازگردیده در خوست رفت واز آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان چرخی که مأمور تسخیر کافرستان شده واز حضور اقدس والا چنانچه گذشت چارصد رأس یابو برای حمل ونقل احمال واثقال سپاه که بارگیرکامل نداشت استدعا نموده‌بود درروز غره‌ماه جمادی‌الاول بامرحضرت والا بارگیر در نزد او رسیده عزم تسخیر کافرستان را تصمیم داده فوج پیادهٔ نظام طائفهٔ خوکیانی را با فوج پیاده تحت‌رایت کرنیل بابو جانخان وتوپخانه تحت نظارت عبدالکریم‌خان ودوصدتن از سواران نظام تحت لوای کرنیل محمدعلی‌خان مأمور اقامت شنوار کرده خود او شش‌ماه از سال را مواجب به‌تمامت سپاه نظام داده کیسهٔ آرزوی ۲ همکنان را از زر نقد برآکنده ودل بجای آورده شادخاطر ساخت وفوج پیادهٔ نظام قوم وردک را با فوج پیادهٔ نظام تحت رایت کرنیل بهاؤالدین خان وتوپخانهٔ زیرنظارت عبدالرشیدخان، ودویست‌تن سواره‌نظام باخود برداشته لوای تسخیر اسمار وشیکل ودرهٔ پیچ وکافرستان که بعضی تمرد ورزیده وبرخی تاکنون ره‌نورد طریق بغاوت بودند افراشت وازاین‌سوی حضرت والا در روز ششم ماه جمادی‌الاول غلام حیدرخان نوادهٔ رجبعلی‌خان هزارهٔ غزنین راکه از جانب دولت به‌منصب صدسواری وطبل وعلم سرافرازی داشت ازکابل نزد سپهسالار غلام‌حیدرخان گماشت وامرکرد که در تحت رایت او بوده هرچه بفرماید به تعمیل آن گراید وسپهسالارکه از شنوار رهسپار اسمار شده بود از نهر جلال‌آباد لشکر را عبور داده در موضع شیوه فروکش کرد.

شرح رفتار افسران وسپاهیان نظام باهزارگان جدید الاطاعه

واز آن سوی پس از مطیع ومنقاد شدن تمامت هزارهٔ یاغیستان وخراب کردن قلاع وگرفتن

اسلحهٔ ایشان سرکردگان لشکر وآحاد وافراد عسکر پادشاهی چشم آز به مال وجان آن مردم بازکرده دست ستم به گرفتن دختران وپسران ایشان دراز نموده اسلحه پالیدن وتمام ندادن آن را بهانهٔ جستجوی خانه‌های آنها ساخته هر چه به قوه داشتند به فعل آوردن آغاز نهادند وسردار عبدالقدوس خان ازاین امر عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شده بکارکنان حضور معدلت دستور آگهی دادکه مردم لشکر ملکی ونظامی که مأمور جمع‌آوری اسلحهٔ مردم هزارهٔ جدیدالاطاعت بوده وهستند از راه خودسری وهرزه‌دری بهر دره در شده ودو وده ده نفر از هزارگان را به قتل رسانیده وبسیاری از ایشان را غارت وتاراج واسیر ودستگیر کرده در لشکرگاه غل به‌گردن وپا به زنجیر انداخته‌اند ومن بلحاظ اینکه افواج قاهره دلگیر شده فتنهٔ بروی‌کار نیاورند هیچ نگفته وهر روزه دهقانان گرفتاران را که مرد وزن پنجصد تن دست گیرند ضامن گرفته از حبس رها سیدهم وآنگاه آن اینعریضهٔ سردار موصوف به شرف وصول پیوسته از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا عزگذارش یافت از حضور انور او را ارقام وارشاد رفت که آدمان بیکاره وبیچاره را رهائی داده کسانی راکه آثار شرارت ومفسدت از ناصیهٔ حال وگونهٔ احوال ایشان مشاهده نماید بی‌آنکه محبوس باشند در آنجا نگذاشته روانهٔ کابل کند ومقارن این حال اسلحهٔ مردم جاغوری ومالستان راکه طریق خدمت دولت پیموده ومی‌پیمودند بانواع زجر وتوبیخ نیز بدون صدور حکم والا بگرفتند وهمه را در ارزگان فراهم کرده بارادهٔ آنکه به کابل ارسال دارند در خانهٔ وقلعهٔ انداخته محافظ به حفاظت آن گماشته قلاع این دو قوم را هم خراب وبابام خانه‌های اندرون هر یک برابر ساختند وپس از نظم ونسق علاقه‌جات هزارهٔ یاغیستان کرنیل فرهاد خان بامر سردار عبدالقدوس خان با فوجی که همراه داشت مأمور اقامهٔ سنگماشهٔ جاغوری گردیده امر شدکه اسلحهٔ مردم بوباش وشوی وقلندر وپشهٔ وشیرداغ را نیزگرفته در سنگماشه فراهم کند واو اسلحهٔ تمامت مردم علاقه‌جات مذکوره را منزل به منزل گرفته در روز دهم ماه جمادی‌الاول با فوج پیادهٔ هزاری وچهار ضرب توب وصد سواره نظام وارد سنگماشهٔ جاغوری شد واقامت گزید وهمچنین کمیدان عبدالصمد خان با فوج پیادهٔ بهلولی ودو ضرب توپ وسواران گشادهٔ اوزبکیه مأمور اقامت مالستان شده در آنجا جای گرفت ودر خلال این احوال برداران وپسران بنیاد خان مالستانی سند تصدیق خدمت از سردار عبدالقدوس خان حاصل کرده با بزرگان مالستان ومحمد نبی خان مالستانی که با مردم مالستان راه خدمت پیموده بودند از راه زیارت عتبهٔ علیای سلطنت حاضر کابل شده چون شرف‌بار حاصل کردند از عرض محمد نبی خان که با بنیاد خان وپسران وبردارانش معاند بود وبه حضور اقدس عرض نمودکه اگر افواج قاهرهٔ پادشاهی نمی‌بودند ایشان راه اطاعت نمی‌پیوند ایشان باقامهٔ کابل مأمورگشته زنان ودختران جوان واطفال خورد سال ایشان را فرمان شدکه درکابل آمده وزنان پیر زمین‌گیر ایشان در مالستان بوده از حاصل اراضی ایشان به قدرکفایت معیشت همکنان در هر سال بفرستند ومحمد نبی خان به حکومت مالستان سرافرازگردیده با بزرگان

آنجا رخصت بازگشت یافته در مالستان رفت وبرداران وپسران بنیاد خان در سراچه علی عسکر خان قرت جای اقامت گزیده مترصد رسیدن عیال واطفال خود نشستند واز آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان که با سپاه ظفر همراه در موضع شیوه فروکش کرده بود در روز شانزدهم ماه جمادی الاول از آنجا برخواسته راه کنر پیش گرفت در موضع چغتان سرای مشهور به چغان سرای رسیده رحل[۱] توقف انداخت وهم در این ایام سید شاه خان جنرال که بامر حضرت والا چنانچه گذشت از فیض‌آباد راه منجان برگرفته بود با لشکر ظفر پیکر که همراه داشت وارد خنجان شده در اینجا بیست تن از بزرگان کفار سکنهٔ درهٔ ویران از راه اطاعت به سلام او آمده رشته انقیاد به گردن نهادند واو همه را اعزاز واکرام نموده رخصت مراجعت داد وتعلیم وتلقین کرده امر کرد که دیگر مردم کفرهٔ سکنهٔ آنجبال را دلالت بر اطاعت کنند که کار از صلح زبان به سیف وسنان نکشند وهم در این وقت کرنیل محمد عمر خان که با سپاه نصرت همراه در موضع پروان حال موسوم بجبل السراج جهت تنبیه وتهدید مردم کوهستان که همواره سرفتنه می‌جنبانیدند از راه حزم واحتیاط اقامت داشت بامر حضرت والا راه اندراب برگرفته در روز هجدهم ماه جمادی‌الاول وارد آنجا شده به عزم تسخیر کافرستان فروکش کرد ومقارن این حال سید اسمعیل خان بن شاه سلیمان برادرزادهٔ شه یوسفعلی خان بدخشی که راه بدمنشی می پیمود ومردم روشانس دستگیر کرده بسید شاه خان جنرال سپرده واو روانه کابلش نموده بود از حضور اقدس مأمور هرات گردیده حکمران آنجا را فرمان رفت که او را در ارک هرات جا داده مراقب حالش باشد که راه فرار بجانبی اختیار نکند وهم در این ایام رأی جهان‌آرا اقتضای آن فرمود که جهت حصول منفعت دولت ورعیت امور تجارت را وسعت دهد چنانچه در هر شهری از شهرهای مملکت افغانستان شخصی راکه از ناصیهٔ حالش آثار صلاحیت هویدا بود به خطاب تاجر باشی آن بلده مخاطب ومعین فرموده امر کرد که اشخاص شایسته راکه از خود استعداد وسرمایهٔ تجارت نداشته ودر شرافت نسب ونجابت حسب آراسته باشد از پنج تا پنجاه هزار روپیه نقد از خزانهٔ دولت که در شهر است به او داده وضامن از وی بگیرند که در صورت زیان مال دولت نقصان نیافته ضامنانش مراقب حال او باشند و وجه را بر ذمهٔ خود دانسته او را از اسراف وتبذیر باز دارند چنانچه پس از صدور این حکم که در روز بیست چهارم ماه جمادی ماه جمادی‌الاول شرف نفاذ وعز انتشار یافت واین باب منفعت بروی مردم افغانستان از فضل خداوند واحسان پادشاه دانشمند گشوده گشت امور مردم این مملکت رخ به ترقی وتزاید نهاده مأکول وملبوس ایشان اعلی پایهٔ لطافت ونزاکت را پذیرفته وهم از محصول مال‌التجارة تا عرصهٔ ده سال مساوی وجهی که از خزانهٔ عامره داده شده ومی‌شود نفع عائده دولت گردیده اصل وجه همچنان در دست تجار بر قرار می‌ماند که هر وقت

۱- رُحل بمعنی بار.

دولت خواهش کند آن را به خزانه می‌رساند و تاکنون این امر جاری و این منفعت ساری است.

شرح حال صفدر خان ناوکی وکمر به خدمت دولت بستن وی

واز جانب دگی صفدر خان ناوکی از توجه سپهسالار غلام حیدر خان جانب اسمار وفروکش کردنش در موضع چغانسرای آگاه گشته چون با عمرا خان باجاوری از دیرگاه طرح معاندت داشت به امید آنکه در این سفر سپهسالار بر مرام خویش فایق آید کمر خدمت تنگ بربسته با دو تن پسرش ویکصد وده تن سواره وسه صد تن پیاده راه معاونت دولت پیش گرفته در روز غرهٔ ماه جمادی‌الثانی از نهر کنر عبور کرد که باردوی سپهسالار غلام حیدر خان پیوسته رهسپار خدمت دولت شود وسپهسالار از این امر خبر یافته کرنیل بهاؤالدین خان را با علی جان خان بشبلاقی از راه پذیره نزد او فرستاده با عزاز واکرام تامش در لشکرگاه فرود آورد ومقدم[1] او را محترم داشته دو وقته نان او وهمراهانش را به کارخانهٔ دولتی امر پختن ودادن کرد وخیمه وسایبان بزرگی برای او ومنسوبانش بر پای داشت وروز دیگر افواج قاهره را در قواعدگاه حاضر نموده پس از قواعد مستمره همه را عرض دیده چند ضرب توپ جانب آماج گاه گشاد داده صولت وهیبت سپاه پادشاه را به صفدر خان نشان داد وپس از آن به خلعت گرانمایه‌اش نواخته رخصت بازگشتش نمود ودر باب استدعای او که خواهش خدمت کرده اظهار سرزنش عمرا خان را نمود که بدون لشکر پادشاهی او رهسپار اطاعت نگشته همچنان در ضلالت وگمراهی خویش مانده مردم با جاور را گرفتار ورطهٔ تباهی خواهد کرد او را وعده به صدور امر حضرت والا داده عرض‌پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده اجازت تسخیر باجاور را از حضور بخواست چنانچه امری که از پیشگاه سریر امارت در این باب شرف اصدار یافت در محلش درج کتاب خواهد شد انشاءالله تعالی ومقارن این مقال از عرض واستدعای مورخهٔ روز ششم ماه جمادی‌الثانی سپهسالار اخلاص شعار حضرت والا سه هزار پوستینچهٔ کابلی برای افواج مأمورهٔ تسخیر کافرستان ارسال داشته نگار فرمود که اگر خدمت شایانی به تقدیم رسانیدند بهای آن را از طرف دولت به انعام وبخشش محسوب کرده والا از مواجب سپاهیان بازگردانند وهم در خلال این حال سردار عبدالله خان تیموری از حضور اقدس مأمور حکومت قندهار شده ازکابل در آن دیار رفته به نظم ونسق امور ولایت پرداخت واز آنسوی عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که در باب تسخیر باجاور چنانچه گذشت ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده واستدعای اجازت یورش کرده بود شرف

۱- مقدم، قدوم آوردن.

وصول یافته چون از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا عزگذارش یافت در روز هجدهم ماه جمادی‌الثانی منشوری بنام او مرقوم ومرسول گشت که هر یک از تسخیر کافرستان وسرزنش عمرا خان را اولی وانسب داند با دلایل وبراهین بهبودی آن معروض دارد تا بر وفق تدبیر اجازت حمله ویورش بردن بهر یک از دو موضع که اصوب[1] باشد داده آید اما قبل از پرتو وصول افگندن این منشور شصت تن از مردم کفار نزد سپهسالار حاضر آمده رشتهٔ اطاعت به‌گردن نهادند وسپهسالار همه را از عطای خلعت شاد خاطر ساخته چهل وپنج تن از ایشان را رخصت مراجعت داده امر کرد که دیگر مردم کافرستان ران نیز اندرز ونصیحت نموده دلالت بر اطاعت کنند که بیجنگ وپرخاش وغارت مال واسر عیال واطفال وقتل رجال سر بر خط فرمان نهند وخود را خوار وزبون نسازند وپانزده تن را به رسم گروگان در اردو نگاهداشت وهمچنین مردم شنوار سکنهٔ علاقهٔ شیکل از راه اطاعت نزد سپهسالار آمده پذیرای او امر ونواهی شریعت وسلطنت شدند وسپهسالار چون کار را بدین منوال مشاهده کرد با مردم متوطنهٔ درهٔ پیچ نیز راه نامه وپیام راگشوده به استمالت ایشان پرداخت که شاید بدون محاربه ومقاتله باطاعت گرائیده راه ضلالت نپیمایند وهم در این هنگام پسر ناظر نصیر خان که از جانب دولت نظر به تقدم خدمت پدر مرحومش به حکومت اندخود مأمور بود از خسارت خویش خوفناک گردیده عزم فرار ماوراءالنهر کرد وحضرت والا از عریضهٔ وقایع‌نگار آنجا به خیانت وعزیمت او آگاه گشته در روز بیستم ماه جمادی‌الثانی میرابوطالب خان حاکم آقچه را ارقام وارشاد فرمود که او را درکابل فرستاده یکی از منسوبان خود را مأمور حکومت آنجا کند واو میرزا عبدالله خان بن میرزا عبدالعزیز خان را از راه حکومت در اندخود فرستاده پسر ناظر نصیر را به حفاظت رهسپار کابل ساخت واو به بدترین احوالی که شایان حالش بود بمرد واز جهان بار خسارتی که با ولی نعمتش کرده بود با خود برد ودر اثنای واقعات مذکوره از نامه ویسرای کشور هند به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که نقشهٔ تعیین حدود علاقهٔ هشتادان که به توسط جنرال مکلین در بین افغانستان وایران تصفیه یافته وبه طبع رسیده یکی از نقشه‌های باسمه شده به توسط وزیر مختار دولت انگلیس به اعلیحضرت شاه ایران خواهد رسید وحضرت والا در روز بیست ویکم ماه جمادی‌الثانی نگار فرمود واز ویسرای کشور هند ودوستی او نسبت به دولت افغانستان اظهار خرسندی نمود ودر ذیل آن رقم فرمود که تحدید حدود وتعیین خط ونقاط فاصلهٔ که در بین دولتین افغانستان وایران به تصدیق وامضای اولیای دولت انگلیس خاتمه پذیر گردیده است می‌باید وثیقهٔ به دستخط ومهر شاه ایران حاصل گردد که سند وحجت افغان باشد وهمچنان به دستخط ومهر ما مزین شده جهت برهان نزد دولت ایران باشد تا در هیچ صورت منازعه ومناقشهٔ روی ندهد ودر پایان کار این امر بر طبق

۱- اصوب، بر صواب‌تر.

مقتضای رأی حضرت والا بانجام واختتام پیوست.

ذکر پرتو وصول افگندن فرمان حضرت والا نزد سپهسالار وغیره واقعات آن دیار

واز آنسوی چون فرمانی که در مختار نمودن یکی از تسخیر اسمار وباجاور چنانچه گذشت بنام سپهسالار غلام حیدر خان شرف اصدار وعز ارسال یافته پرتو وصول افگند او در روز بیست ودوم ماه جمادی‌الثانی عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده تسخیر باجاور وتنبیه وتهدید عمرا خان را بر تسخیر اسمار ترجیح داده دلایل وبراهین چند معروض داشت ودر خلال این حال قبل از شرف وصول یافتن وعزگذارش حاصل کردن این عریضه او از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا در روز بیست وهشتم ماه جمادی‌الثانی سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدین خان از حضور اقدس والا مخاطب به خطاب نائب‌الحکومهٔ ترکستان گشته در بین امثال واقران گردن افراز تفاخر گردید که انشاءالله شرح حرکت او ازکابل و ورودش در مزار شریف به موقعش رقمزدکلک بیان خواهد شد وهم در روز مذکور ملا محمد غلام نام قوم تاجیک پشهٔ از تغییر ملا عبدالله قاضی محکمهٔ شرعیهٔ بلدهٔ تالقان که مصدر خیانتی گردیده وبه فرمان طلب درکابل آمده محبوس شده بود مأمور قضاوت آنجا گشت[1] وهم در روز بیست وهشتم مزبور ماه مذکور غلام حسن خان افشارکه بواسطهٔ امری[2] گرفتار عتاب پادشاهی ومحبوس زندان عقاب شده بود با هفتاد وشش تن از بزرگ وکوچک ومنسوبابش اخراج‌المملکت شده امر اقدس دربارهٔ او وتعلقاتش شرف اصدار یافت که ازافغانستانش بیرون‌کرده واز خط فاصله‌اش عبور داده در مملکت ایرانش رها دهند وچهار تن از مردان ایشان را همچنان با غل وزنجیر تا نقطهٔ سرحد رسانیده بعد بکشایند تا در مملکت آبائی خود رفته مسافر خاک افغانستان نباشند[3] واز آنسوی[4] عریضهٔ سپهسالار غلام حیدرخان که آنفاً به شرح رفت عز وصول وشرف‌گذارش از مطالعهٔ حضرت والا یافته در روز سوم ماه رجب حکم اشرف بنام او شرف نفاذ پذیرفت که اگرچه تنبیه وتهدید عمرا خان وتسخیر باجاور اقرب به صواب است اما نخست کار درهٔ پیچ را نظم ونسق

۱- اخراج المملکت شدن غلام حسین خان افشار.

۲- وآن امر این بودکه غلام حسن خان مذکور گفته بودکه ما مردم در این مملکت غریب ومسافر می‌باشیم.

۳- تشریح از ترشح قلم خاص اعلیحضرت مردم افشار را نادرشاه در وقت فتح افغانستان از ایران به کابل آورده جا داده بود هرگاه‌که به اینقدر سال بسیار هنوزلفظ غربت را بخود نسبت می‌دادند ضرور بودکه بوطن اصلیء خود یعنی ملک ایران می‌رفتند تا از غربت نجات می‌یافتند.

۴- بوصل پیوستن عریضهٔ سپهسالار وصدور حکم والا.

داده بعد روی تسخیر بسوی باجاور نهاده دمار از روزگار عمرا خان برآرد واگر در اختیارکردن یکی از امرین وتقدیم وتأخیرش مترددگردد ویا اقدام به یکی نموده دیگری را به تعویق اندازد به حضرت والا آگهی دهدکه رأی جهان‌آرا از مشغولیت او در هر یکی از دو امر مذکور آگاه باشد وهم دو فوج پیادهٔ نظام ازکابل نزد سپهسالارگسیل فرموده او را ارقام نمودکه اگر دیگر فوج نیز در تسخیر باجاور ضرور افتد بخواهدکه فرستاده شود[1] ومقارن این حال سردار شیریندل خان‌که به فرمان طلب از خوست درکابل آمده دو تن دخترانش را بامر حضرت والا چنانچه گذشت به شهزاده حفیظ الله خان وشهزاده امین الله خان نامزد نموده بود از حضور اقدس رخصت بازگشت یافته در روز سوم مذکور ماه رجب وارد خوست که محل اقامت وحکومتش بودگردیده افواج قاهره را از طرف خوست وچمکنی رهسپار ساخت که از هر دو راه روی یورش به سوی مردم نکوهیده خوی طائفه جدران که سر ازگریبان تمرد بر آورده بودند نهاده ومکافات کردار ایشان را نیک داده زجر وتوبیخ نمایند وآن مردم از حرکت سپاه نصرت همراه آگاه گشته احمال واثقال وعیال واطفال خود را در جبال کشیده تن به سلاح جنگ آراستند ودر موضع المره جمعیت کرده بآهنگ پیکار استوار نشستند چنانچه طریق اطاعت پیش گرفتن آن مردم پس از این در موقعش رقم خواهدگشت انشاءالله تعالی ودر خلال احوال مذکوره از تغییر سردار جهان دل خان پسر کوچک سردار شیرین دل خان ومحمد اسلم خان بن میر اکبر خان‌کوهستانی به حکومت‌گردیز وزرمت سرافرازگردیده ازکابل در محل حکومتش رفت وهم در این وقت داکتر جان‌کره نام‌که از حضور انور والا رخصت حاصل کرده در موطن ومسکنش رفته بود مدت ایام رخصتش بسر رسیده از راه خدمت به عزم تقبیل سدهٔ علیای سلطنت وارد پشاور شده از عریضهٔ او به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده از ورودش در آنجا اطلاع دست داده قافله باشی مقیم پشاور ومحمد حسین خان حارس دکه وحکمران جلال‌آباد را فرمان رفته وایشان زاد راه وراحلهٔ او را داده یک به دیگری رسانیده واردکابل‌گشت وسر به آستان سپهر نشان سوده به خدمتی که داشت مشغول شد وهم در این هنگام مرض وباکه از دیرگاه درکابل بود سرایت‌کرده در هرات نیز حادث شد ومقارن این حال از حضور اقدس هشتصد وسی وسه روپیه‌کابلی ویک ثلث روپیه برای ایشیک آقاسی دوست محمد خان‌که بامر سردار محمد علی خان مرحوم حکمران قندهار خبر فتح هزارجات را چنانچه گذشت به پایهٔ سریر سلطنت رسانیده تنخواه معین گردیده بامر شدکه در نزد سردار عبدالقدوس خان رفته به ایما واشارهٔ او به خدماتی که مأمورکند پرداخته روز بسر برد وهم در این وقت از عریضهٔ سید محمد شاه خان بن سید نور محمد شاه خان مرحوم فوشنجی صدر اعظم زمان امارت اعلیحضرت امیر شیر علی خان مغفور به‌گوش‌کذب نانیوش حضرت والا رسیدکه سید

۱- ورود سردار شیرین‌دل خان در خوست.

موصوف در وقت ورود سردار محمد ایوب خان در قندهار با او از راه ظاهر جهت حفظ جان ومالش قدم خدمت پیش نهاده وپس از هزیمت یافتن وراه فرار جانب مملکت ایران پیش گرفتن آن سردار نامدار والا تبار از پرتو نزول افگندن مهر جمال شهریار عدالت شعار در قندهار خوفناک گردیده راه وادی گمنامی نور دیده در علاقهٔ فوشنج که موطن اصلی ومسکن آبائی اوست جای ناکامی گزید استدعای اجازت بازگشت جانب قندهار وکابل را نموده است وحضرت والا جوابی راکه برای او ارقام وارسال فرموده تمنایش را نپذیرفت انشاءالله در محلش رقم خواهد شد.

مذاکرهٔ کارگذاران دولت انگلیس در باب باجاور وسرگذشت سپهسالار

واز آنسوی کارگذاران دولت انگلیس از عزم حضرت والاکه در باب تسخیر باجاور وتدمیر عمرا خان مصمم گردیده وسپهسالار غلام حیدر خان را چنانچه گذشت مأمور تسخیر آنجا واسمار وکافرستان وغیره متمردین نکوهیده خویان فرموده بود خبر یافته قدم به صفحهٔ ممانعت نهاده به قلم مؤانست مراسلهٔ نگار داده نزد حضرت والا فرستادندکه دولت انگلیس از سیر وسلوک دوستانه خسروانهٔ حضرت والا ملتمس آن است که اگر چه باجاور از مضافات جلال‌آباد وخاک افغانستان است به لحاظ مودت ومصلحتی که دولتین را در میان است از تسخیر باجاور صرف نظر فرموده لشکر بدانجاگسیل ندارد وحضرت والاکه ضمیر منیرش آئینهٔ جهان‌نما را مصقل زنگ زدا بود در روز دهم ماه رجب سپهسالار غلام حیدر خان را ارقام واعلام فرمودکه با سپاهی که همراه دارد داخل درهٔ پیچ شده وپیچ شرارت آن مردم را بانگشت تدبیر گشوده واسلحهٔ حرب را تمام از ایشان گرفته اسمار را نیز در تصرف آورده نظم ونسقی بروی کار مردم سکنهٔ آن جبال نهاده تسخیر باجاور را معطل بابراز امور مکنونهٔ خواطر کارگذاران دولت انگلیس گذارد تا از مذاکرهٔ که آغازکرده‌اند مکشوف گرددکه خواهشی که در باب ترک تسخیر باجاورکرده‌اند از در مکیدت[1] است یا راه دوستی ومصلحت وسپهسالار غلام حیدر خان پس از پرتو وصول افگندن این فرمان ترک تسخیر باجاور راگفته راه استمالت مردم درهٔ پیچ واسمار را همچنان که ره‌نورد بود برگرفته دست بکار تنبیه وتهدید اشرار برد وهم مقارن این حال عریضهٔ غلام خان پسر سابقه خان اسمارکه بردارش را جلاد نامی به قتل رسانیده وزمام بزرگی آنجا را بدست خودگرفته واز تصرف او عمرا خان بیرون‌کشیده خود تصرف کرده بود به پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته چون سررشتهٔ امور

۱- مکیدت، کید ومکر.

زیست خود را خواهش کرده بود در روز دهم ماه مذکور ماه رجب برای او نگار فرمود که نزد سپهسالار شده بر طبق گفتار او رفتار نموده قرار ومداری برای زیست روزگار خویش حاصل کند وهم سپهسالار را ارقام واعلام نمود که پسر خان اسمار را نزد خواسته واو را نگاهداشته دیگری را از طرف خود در اسمار گمارد چه اگر از ابتدا شخصی از جانب دولت مأمور اقامت آن سرحد می‌شد عمرا خان را نیروی آن در بازوی آرزو میسر نمی‌گشت که در اسمار دست تصرف دراز می‌کرد واز آنسوی بنامه وپیام سپهسالار بیست تن از بزرگان مردم درهٔ پیچ از راه اطاعت نزداو آمده واو همه را خلعت داده امر باستمالت دیگر متمردین کرد ونیز بایشان گفت که چند تن از مردان سلاح‌دار وبقیهٔ بزرگان خود را جهت خدمات پادشاهی حاضر آورده در اردو باشند وایشان انگشت منت بردیدهٔ مکیدت گذاشته چون بازگشتند چنانچه بیاید روی از سعادت برتافته جانب وادی غوایت شتافتند وپس از مراجعت آنها مردم دیوگل وبادیل که قریب صدخانه‌وار از راه فرار داخل درهٔ واقع قرب درهٔ پیچ شده بودند بر سردوصدتن پیادهٔ ساخلوکه بامر سپهسالار مواظب حفاظت راههای درهٔ پیچ بودند تاخته با هم در آویختند وسپهسالار آگاه گشته دو صد تن پیادهٔ ساخلوی دیگر از لشکرگاه به معاونت گرفتاران پیکار فرستاد وایشان به سرعت وشتاب بسر وقت رزم دهندگان رسیده اشرار را از پیش برداشتند واز بلندیهای کوه به قهر وغلبه فرود ساخته ده تن از ایشان را بخاک هلاک انداخته وهفت تن را مجروح ودو تن را دستگیر کرده لوای فتح افراختند ویک صد وبیست رأس بز وگوسپند وپنجاه فردگاو غنیمت بدست آورده چارتن از پیادگان ساخلو مقتول وهفت تن مجروح گردیده بازگشتند ودر مواضعی که به حفاظت طرق اقامت داشتند جای گزیده رایت استراحت افراشتند وعمرا خان از اطاعت ورزیدن مردم شنواری سکنهٔ شیگل وخلعت پوشیدن بزرگان درهٔ پیش که نگارش یافته آمد وحصول این فتح وعزم سپهسالار جانب باجاور آگاه گشته بی‌خبر از این که او بامر حضرت والا چنانچه گذشت فسخ عزم تسخیر باجاورکرده بود خوفناک گردیده به سرعت هرچه تمامتر جمعی از ره‌نوردان کوی جهالت را فراهم آورده با مردم قوم سالار زائی از طائفهٔ مأموند در قلاع خویش که به محاذی ومقابل قلاع متعلقهٔ صفدرخان‌ناوکی واقعند گماشت که به حفاظت قلاع او پرداخته در وقت یورش سپاه پادشاهی طرح ممانعت ومقاتلت انداخته بکوشند که قلاع او خراب نگردد وهم سد راه عبور لشکر جانب باجاور باشند وچون راه عبور ومرور افواج پادشاهی را به تصورات خویش استحکام داد خود با لشکر بسیاری از مردم باجاور وغیره به آوازهٔ غزا باکفار سکنهٔ کام دیش راه تردد واضطراب پیش گرفت وچند خانه ومسکن کفار راکه پراکنده واز هم دور بودند متصرف گشته از تدبیری که اندیشیده بود زبان بأغوای مردم کوهستان سمت شرقی وگوشهٔ شمالی بعیدهٔ جلال‌آباد گشودکه شاید آن مردم را به فتنه برانگیخته سپاه پادشاهی را دوچار وگرفتار پیکار آنها ساخته خود وباجاور را از صدمهٔ لشکر مأمون ومصون سازد واز جملهٔ بزرگان آن کوهستان غلام خان بزرگ

اسمار را به همان بزرگی خویش که خانی اسمار را متصرف گردیده بود نزد خود طلبید که به فتنه‌اش برانگیزد اما او از وصول فرمان والاکه بنامش چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود قوی دل گشته از جائی که عمرا خان را غاصب بزرگی خود می‌شناخت از رفتن در نزد او سرباز زده لوای مخالفت او را برافراشت وعمرا خان سه مرتبه جماعهٔ از لشکرش را به آوردن او گماشته واو در هر مرتبه به مدافعت برخاسته از دخول در علاقهٔ اسمار بازداشته ماجرا را به سپهسالار بنگاشت واو که بامر حضرت والا ترک تسخیر باجاورکرده بود جواب تسلیانه به غلام خان اسمار فرستاده آسوده خاطرش ساخت که عمرا خان از بیم جان خویش در طریق اضطراب وتشویش پیش گرفته بسملانه دست وپائی می‌زند ورنه گاهی جانب اسمار نگاه مدعیانه نتواند کند واز تمامت مردم آن کوهستان مردم درهٔ پیچ از احسان سپهسالارکه بیست تن از بزرگان ایشان را خلعت عطاکرد واز وعده وقرارداد خویش که آوردن چند تن مرد سلاح‌دار وبقیهٔ بزرگان آن دره را بر عهده گرفته بودند هیچ در خاطر نیاورده باغوا والقای عمرا خان بفتنه گرائیده سر از جیب تمرد وعصیان کشیدند واز شورش آن قوم بذریعهٔ عریضهٔ واقعه‌نگار آن کهسار حضرت والا را استحضار حاصل گردیده سپهسالار غلام حیدر خان را منشور فرستاده نگار فرمودکه بلاتانی ودرنگ راه تدمیرگروه شریر سکنهٔ درهٔ پیچ را برگرفته پس از استیصال آن مردم روی تصرف جانب حبال اسمار نهاده مردم آنجا را نیزگوشمالی به سزا داده فریفتهٔ فریه[1] وفریب غلام خان اسمار نشود زیراکه وی به زبان حیلت سخن دوستانه رانده فرصت بدست آرد تا چشم زخمی به سپاه دولت رساند واو قبل از پرتو وصول افگندن این منشور عبدالواحد خان کوتوال عرقهٔ پشد راکه روی از سعادت ودولت برتافته از راه خسارت داخل اهل ضلالت یاغیستان آن کوهستان گردیده بودگرفتار ساخته وپا به زنجیر وغل بگردن انداخته گسیل کابل کرد چنانچه پس از رسیدنش درکابل گرفتار زندان عتاب پادشاهی شده در پایان کار مکافات کردار خویش بدید وسپهسالار غلام حیدر خان پس از فرستادن او درکابل ورسیدن منشور مذکور روی سرزنش بسوی درهٔ پیچ نهاده محاربهٔ سخت اتفاق افتاده آخرالامر سپاه پادشاهی غالب وگروه اشرار مغلوب گردیده دویست تن از مردان آن طاغیان قتیل وبسیار تن ایشان دستگیر اعداد سپاه شدند وسه‌هزار رأس بز وگاو وگوسپند ومرکب از راه غنیمت نصیب لشکر دولت گشت وسپهسالار پس از حصول این فتح مژدهٔ آن را در روز پانزدهم ماه رجب درج عریضهٔ خویش کرده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود ومردم ننکلام وشمعون معروف به شمون وسندری ومیانوکی مشهور بمانوکی از قتل وتاراج مردم درهٔ پیچ آگاه گشته قرآن مجید وفرقان حمید را شفیع قرار داده مصحوب چند تن ملا نزد سپهسالار فرستاده به زبان ضراعت اظهار اطاعت کردند وسپهسالار از این اظهار وپیام آنها شاد خاطر

۱- فریه، دروغ.

گردیده افواج قاهره راکوچ داده داخل درهٔ ننکلام شده فروکش کرده ودر اینجا مردم آچه لام نیز از راه اطاعت حاضر لشکرگاه شده مراسم سلام مطیعانه به تقدیم رسانیدند ومردم درهٔ پیچ نیزکه خیر خود را بجز اطاعت هیچ ندیدند لاجرم از راه انابت نزد سپهسالار حاضر آمده جبین استکانت[1] به زمین اطاعت سوده وبامر او عیال واطفال خود را ازکوه بغاوت فرود آورده ودر مساکن خویش جای گزیده استدعای دفن کشتگان خود راکردند واوامرکردکه اجساد مقتولین را دفن کنند وآنگاه که کشته شدگان ایشان در زیر خاک نهان گردیدند چهل ودو نفر از بزرگان ایشان را سپهسالار نامدار به رسم گروگان در آرد ونگاهداشته مساح جهت پیمودن اراضی وعقار ایشان گماشت که بر طبق مساحت وپیمانش مالیه بر عهدهٔ ایشان گذارد تا هرکدام به قدر زمین خویش خراج داده بار یکی بدوش دیگری نیفتد واز این سوی اشتهاری در روز بیستم ماه رجب از حضور اقدس در باب مال ومتاع ونقد وجنس ملا علیجان وملا محمد علی وغیره نه تن از قزلباشیهٔ قندهارکه ضبط دیوان اعلی چنانچه گذشت شده بود شرف اصدار یافته سردار عبدالله خان حکمران آنجا را فرمان رفت که اشتهار را در چارسوق قندهار بیاویزدکه هرکه مال ومتاع واسباب وکالای یازده تن قزلباشان بدخواه را پنهان کرده باشد وپس از آویختن این اشتهار بکارگذاران دولت نسپارد واز نزدش بعد از روز بیستم ماه شعبان که مهلت عدم ضبط است ظاهرگردد هر آینه تمامت مایملک او نیز حکم است که ضبط شود ودر این اثناکه این اشتهار بامر اقدس والا در قندهار فرستاده شد بروز بیست ویکم ماه مذکور محمد شریف خان رئیس علاقهٔ دیربا چهل تن از بزرگان مردم آنجا ودوصد تن سواره وپیاده از راه معاونت دولت نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر خان حاضرگردیده اظهار اطاعت نموده خواستار خدمت شد وسپهسار او را با یاران وپیاده وسوارش در اردو نگذاشته جای فرود شدن وفروکش کردنش وبنمود وخودش که به تعین مالیه وگرفتن اسلحهٔ آن مردم قیام واقدام داشت مالیات اراضی مردم آن کوهستان را معین کرده ویک هزار ودو صد وشصت وهشت میل تفنگ وپنجصد وشصت وهشت قبضه سیلاوه ودو صد وشصت وهفت قبضه شمشیر وسه میل تفنگچه ویک میل قره بونه ودو قبضه کتاری غیر از پنجصد میل تنفگی که در روز محاربه از آن مردم بدست آحاد وافراد سپاه افتاده بود از ایشان گرفته ضبط میکزین دولت کرد وپنجاه ویک تن از آن قوم را باسم گروگان نگاهداشته از قلت علوفه وآذوقه لوای حرکت از درهٔ پیچ افراشته در موضع چغان سرای علیا لشکر را فرود آورده اقامت گزید ودر اینجا سه‌صد تن از بزرگان طوائف هفتگانه کفارکه از عزم سپهسالار بر تسخیر کافرستان آگاه گشته وبخوف ورعب آغشته گردیده بودند از راه ضراعت ودر اطاعت نزد سپهسالار ستوده کار حاضر آمده پس از سودن جبین استکانت به زمین انابت به شرف دین اسلام مشرف گشته

۱- اُستکانت، عاجزی وفروتنی.

گویای کلمهٔ طیبهٔ (لااله الاالله محمدرسول‌الله) شده بصراط المستقیم آئین اسلام گرائیدند واز اینسوی اشتهاری که در باب مخفی نداشتن مال ومنال چند تن از قزلباشیهٔ سکنهٔ قندهار شرف اصدار وعز ارسال یافته بود در غرهٔ ماه شعبان پرتو افگن وصول آن دیار شده حکمران قندهارش بچارسوق شهر آویخت وچیزی از نزدکسی به ظهور نرسیده از تمامت مال ومتاع آن یازده تن که ضبط شده بود وبه فروش رسید غیر از آلات طلا وادوات نقره وزیور زنانه وجواهر ثمینه که در سه عدد صندوقچهٔ آهنین کوچک انداخته ارسال پیشگاه حضور اقدس شده شرف وصول یافت یک لک وشصت وچهار هزار وششصد ونوزده روپیه تحویل خزانهٔ عامره قندهارگردیده اکثر تلف دست ضبط‌کنندگان گشت ومقارن این حال حضرت خان نام اچک زائی ساکن ومتوطن کوهستان فراه مهر فرامین واحکام حضرت والا را از فرمانی کرده برداشته از نقل آن مهری منقر ساخت وفرمانی را بنام خویش به اسم حاکم آنجا وشامل مبلغ گزافی مهرکرده نزد حاکم بردکه وجه را از او گرفته بعد با عیال ومنسوباتش راه خارج مملکت افغانستان برگرفته از در خیانت حصول وسعت معیشت کند وحاکم عطای آنقدر مبلغ را شایان حال خسران مآل آن خیانت خصال ندیده در اشتباه افتاد وآن فرمان را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده چون ثبتش در دفاتر پادشاهی نبود حکم حضرت والا بنام حکمران قندهار شرف اصدار یافت که بیست نفر سوارگماشته آن غدار را بایس نام پسر ودیگر پسر وبرادری که داشته باشد گرفتار ساخته باشد عقاب وعذاب روانهٔ کابلش نماید وهم محمد اعظم خان مهمند ومیرزا عبدالصمد خان کارگذاران کوهستان فراه را در باب گرفتار ساختن آن خیانت‌کار فرمان اکد واشد نگار فرمود چنانچه او در پایان کار مکافات کردارش را دیده باعث عدم اعتماد تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان گشته فرامین بی‌مهر وثبت منشیان حضور اقدس را از اعتبار ساقط ساخت ودر خلال این احوال میرزا محمدتقی خان خادم دولت انگلیس که برای واقعه‌نگاری در قندهار اقامت داشت عیال واطفال یازده تن از مردم قزلباش راکه بواسطهٔ دعوت او ورقیمهٔ ملا محمد علی چنانچه گذشت ضبط شده بود با عیال محمد اکبر خان بادامی که خیانت وبدنامی او از پیش به شرح رفت مصارف معیشت داده وهم ازگرفتار شدن آنها اجنت بلوچستان را آگاه کرده ونگارکرده بودکه دوستان وبرادران او بواسطهٔ بودن وی در قندهارگرفتار وضبط وکشته وتاراج شده وخواهند شد بنابران از قندهارش در شالکوت خواسته شودکه دیگر آسیبی از بودن او به قزلباشیهٔ قندهار نرسد واین ماجرا از عریضهٔ سردار عبدالله‌خان حکمران قندهار بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده در روز چهارم ماه شعبان او را فرمان کردکه از میرزا تقی خان بپرسدکه از طرف دولت انگلیس اجازت این را داردکه مجرمان وخطاکاران ومعاندان دولت را مربی شده عیال واطفال ایشان را خرج وتوشه دهد واگر در خصوص این گونه امور سندی از دولت مذکور داشته باشد بنمایدکه با کارگذاران دولت انگلیس مکالمه ومذاکره در میان آورده شود والا خود او را متنبه وآگاه سازدکه از

چه با خائنین ومحبوسین دولت راه رابطه ومراوده می‌پیماید واین پرسش را رقم فرمودکه از وی نوشته بگیرد تا مفهوم ومعلوم گرددکه چه می‌گوید واز چه این چنین راه ناهموار می‌پوید واز این نوشته حضرت والا وغیره براهینی که در الزام او بروی کار آمد آخرالامر انگلیسان او را تغییر داده دیگری را در قندهار فرستادند.

ذکر ورود سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان در مزار شریف

واز آن سوی سردار محمد عزیز خان که از حضور اقدس مأمور حکومت ترکستان شده واز کابل ره‌نورد منزل مقصودگشته بود در روز پنجم ماه شعبان راه ورود به مزار شریف که دارالحکومهٔ ترکستان است نزدیک کرد وسپهسالار غلام حیدر خان اروک‌زائی با تمامت افسران وصاحب منصبان نظامی از راه پذیره تا موضع تکیهٔ حبش اسپ رانده مراسم استقبال بجای آورده با عزاز واکرام داخل شهر مزارش کرد واو به پاس احترام سلطنت نخست نزد شهزادهٔ آزاده سردار غلام علی خان که فرزند برومند شهریار ثریا مکان وبتازگی لب از شیر دایه شسته بود شده از بوسیدن جبین نور آگینش قرین سعادت گردیده بعد به مقر حکومت خویش رخت سفر کشید ومهر حکومت ترکستان اعلیحضرت والا راکه پس از آمدن ایشیک آقاسی محمد سرور خان درکابل بامر حضرت والا چنانچه گذشت تفویض میرزا محمد میرزا خان قزلباش شده وتا این وقت در نزد او بودگرفته بکار حکومت پرداخت وآنگاه‌که بر مسند ایالت نشست میرزا محمد زمان خان سردفتر حسابگیری را از خیانتی که نسبت به دولت کرده بود عزل نموده در تحت بازپرس محاسباتش کشیده شرحی از خسارت او معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت واز حضور انور والا فرمان حبس او شرف نفاذ یافته محبوس گشت وهمچنان محبوساً خیانات خود را جوابات بی حجت گفته در زندان روز بسر همی‌برد ومقارن این حال از عرض واستدعای شیخ محمد تقی که یکی از معروف علمای مشهد بود وعریضهٔ او با عریضهٔ میرزا یوسف خان وقائع‌نگار آنجا به پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعه ساطعه حضرت والا شرف گذارش یافت در روز دوشنبه هفتم ماه شعبان سید محمد اصفهانی که بنام جاسوسی محبوس زندان کابل شده بود رهائی یافته بنام شیخ ارقام رفت که او را از شهادت‌نامهٔ شیخ که به بی‌گناهی او رقم‌کرده بود رها فرموده رخصت مراجعت بموطنش مرحمت شد وآن سید ازکابل در مشهد واز آنجا در اصفهان رفت ودعای شیخ را عاید این دولت ساخت.

ذکر تنبیه و تهدید باغیان قوم متمرد جدران وغیره

واز آنسوی سردار شیریندل خان که افواج قاهرهٔ پادشاهی را چنانچه گذشت از دو راه مأمور تنبیه و تهدید جدرانیان کرده وایشان عیال واطفال خود را در جبال شامخه صعود داده در موضع المره جمعیت کرده استوار نشسته بودند در خلال واقعات مسطوره هفت تن از بزرگان آن نکوهیده خویان در عسکرگاه نزد سردار شیریندل خان حاضر آمده بزبان عجز ومعذرت اظهار اطاعت کرده از طرف جدرانیان عذر خواستند که از عدم استطاعت توان استقامت را در خود ندیده از بیم سپاه پادشاهی که علوفه وآزوقه از ایشان می‌خواستند واستعداد دادن آن را نداشتند عیال واطفال خود را در سنگلاخهای جبال کشیده‌اند وگرنه از امر ونهی سلطنت عدول ونکول ندارند وسردار شیریندل خان در جواب این معذرت ایشان فرمود که اگر مسلمان بوده با خدا ورسول گرویده باشند همانا از راه اطاعت پیش می‌آیند والا طریق اندیشه وتصور خویش پیموده مکافات کردار خود را مشاهده خواهند نمایند واین را به آنها گفته ورخصت بازگشت داده از قفای ایشان با سپاه ظفر همراه جاده پیمای موضع المره شد وجدرانیان از رونهادن افواج قاهره بدانجا آگاه گردیده از موضع المره که فراهم شده بودند راه انتشار برگرفته فرار اختیار کردند وسردار شیریندل خان وارد آنجا شده چون سرحد وگلوگاه موطن جدرانیان است از حضور اقدس اجازت احداث قلعهٔ متینی در آن سرزمین خواسته وپس از صدور امر حضرت والا قلعهٔ باندازه وگنجایش چارصد تن پیاده وسوارهٔ نظام در آنجا بنیاد نهاده بغایت متانت آبادکرد واز دیگر جانب معاذ الله خان سرتیب که با دوصد وپنجاه سوار اوزبکیه وهفتصد وهشتاد تن سواره وپیاده ملکی مأمور موضع فرمل وچوانه خواه شده بود رهسپار گردیده چون وارد آنجا شد بکاری که مأمورگردیده بود مواظب گشت ودر روز دوازدهم ماه شعبان پس از خبر بردن فرستادگان جدرانیان که آنفاً رقم گشت سی تن از بزرگان قوم پکی وکپری ومردم سکنهٔ المره درهٔ شمل ودرهٔ تنگی باتفاق ببرک نام دزد در موضع دو مانده واقع المره به توسط ملک خانگل خان نزد سردار شیریندل خان آمده جبین ضراعت بزمین اطاعت سودند وباز آوردن کوه برشدگان مردم جدران را به مساکن ایشان برعهده گرفتند چنانچه بدلالت واستمالت اینان اکثر از مردم پکی وکپری وغیره عیال واطفال واحمال واثقال خود را پس آورده در مساکن خویش جای گزیدند وسردار شیریندل خان همه را به تسلیات شافیه دل بجای آورده از خوفی که در دل داشتند ایمن ساخت واز موضع المره لشکر راکوچ داده در دهن درهٔ تنگی شمل فرود آورده فروکش کرد وملک لندی خان را با پنجاه تن از مردم منگل از جملهٔ دوصد وپنجاه تن که از راه معاونت دولت با خود آورده طریق خدمت می‌پیمود در اردو نزد خود نگاهداشته دو صد تن را جانب خانه‌های ایشان

رخصت بازگشت داد وایشان در عین راه مراجعت پیمودن رمه‌های گوسپندان وبزان مردم دری خیل جدران را بتاراج برداشته وجدرانیان همت براسترداد آنها گماشته در عرض راه با هم دوچار گردیده سرگرم مقاتله وپیکار شدند ودر پایان کار چار تن از جدرانیان کشته ویک تن از منگلیان زخمدار گشته تمامت گوسپندان وبزان خود را به تصرف آوردند ومقارن این حال لشکر ملکی مردم گردیز که از دیگر سوی روی یورش جانب موطن ومسکن گروه بغاة نهاده بود وارد موضع شواک شده سردار شیریندل خان از عسکرگاه خویش به عرض دیدن این لشکر در آنجا رفته واسلحه وسامان حرب یک یک را مشاهده کرده همه را آراسته وپیراسته یافته تحسین نمود ودر اقامتگاه اردوی خود بازگشته نامهٔ نزد حبیب الله خان قوم خروتی ومردمش فرستاده پیام دادکه با جمعیت سواره وپیادهٔ ایل والوس خود از موضع وژرانه که فراهم شده‌اند روی به سوی کوهستان جدران نهند وهنوزکار مردم جدران واسمار ونواحی که سپهسالار غلام حیدر خان مشغول نظم ونسق آن بود وراست نشده بودکه شرحی از مفسدت وشرارت شاه نظر ومیرزاخان ولیدخان نامان بزرگان چاه کی به توسط عریضه واقعه‌نگار آن حدود به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده مولاداد خان حکمران فراه ارقام فرمودکه هر سه تن مفسدین شرارت آئین راکه دامن زن آتش فتنه وفسادند به بهانهٔ خدمتی در فراه خواسته وایشان را نزد خود نگاهداشته کسان ومنسوبان وزوجات وابناء وبنات ایشان را از چاه کی حمل ونقل داده در فراه مسکن زیستن دهد واو محمدکریم خان فراهی را با چندی از سواران گشاده در چاه کی فرستاد اما مفسدین سه گانه از روی نهادن خان مذکور بسوی چاه کی نظر بخیانت خویش متوهم گردیده قبل از وصول او در آنجا باعیال واطفال ومال ومنال خود راه فرار برگرفته درکوه خاران پناه گزیدند چنانچه محمدکریم خان وارد چاه کی گردیده واثری از آن سه تن ومنسوبان ایشان ندیده بی نیل مقصود نزد مولا داد خان بازگشته ماجرا به پای برد واو عرض‌پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده در روز چهاردهم شعبان حکم اقدس بنامش شرف اصدار یافت که سواران گشاده وملکی مردم فراه وگرمسیر وپلالک وغیره راگرد آورده ولشکر آراسته فراهم نموده خودش باتفاق این لشکر جانب کوه خاران واقع بلوچستان رهسپر گردد ومولاداد خان پس از وصول این منشور نامه فرستاده مردم گرمسیر را پیام فراهم نمودن لشکر داده خود به جمع آوردن سواران فراه ونواحی آن پرداخت چنانچه ره‌نورد شدنش از فراه جانب کوه‌خاران در موقعش رقم خواهد شد انشاءالله.

ذکر تبناک گردیدن سپهسالار وتعزیه نامهٔ فوت شهزاده انگلیستان وفتح اسمار

وهم در خلال وقایع مذکوره سپهسالار غلام حیدر خان را تب شدیدی عارض شده در بستر

بیماری بخفت وحضرت والا را از عریضه واقعه نگار اردوی او بحالت وی اطلاع دست داده میرزا عبدالصمد خان طبیب را از حضور مأمور علاج نمودن تب اوکرده ازکابل در چغان سرای فرستاد وآن طبیب وارد آنجا شده دست بکار علاج سپهسالار نامدار برده به معالجه پرداخت وهم در این وقت پرنس آلبرت پسر پرنس آف ویلز ولیعهد دولت برطانیه عظما بدورد جهان کرده حضرت والا به رسم وشیوه سلاطین روزگار تعزیه‌نامه برای ملکه معظمهٔ علیا حضرت وکتوریا نگار فرموده بر مرگ فرزند فرزند ارجمندش طریق صبر وشکیبائی بنمود وهم نامهٔ به ویسرای کشور هند ارقام وبر روداد قضیهٔ مکروبه‌اش سرسلامتی گفته نزدکرنیل ولی احمد خان سفیر دولت افغانستان روان‌کرد واو نامه ویسرار ابویسرا رسانیده از علیا حضرت ملکهٔ موصوفه را در لندن فرستاد واز این سوی سپهسالار غلام حیدر خان را نعمت صحت حاصل گشته از چغان سرای علیا به عزم رفتن در علاقهٔ شیگل کوچ داده در چغان سرای سفلی فرود نمود واز آنجا راه برگرفته چون داخل شیگل شد آگهی یافت که غلام خان خان‌اسمار باغوای عمرا خان روی از دولت وسعادت برتافته از راه ضلالت نزد عمرا خان شتافته مردم باجاور را می‌خواهدکه در اسمار آورده با سپاه پادشاهی طرح مقاتلت اندازد چنانچه اکثر از نبرد از مودکان باجاور را در اسمار آورده به عزم پیکار باستوارکردن کار خویش پرداخته دست وپائی می‌زدکه سپهسالار با لشکری که در زیر رایت داشت راه اسمار برگرفته قعلهٔ واقع کنار پل‌رااز گردراه متصرف شد وباغیان هجوم آورده خواستندکه پل را برداشته عبور از آب را بر سپاه پادشاهی دشوار سازند اما سپهسالار فرصت نداده پل وهر دو جانب آن را نیز در قبضهٔ تصرف آورده اشرار باجاور واسمار را ازکاری که اندیشیده بودند بازداشت وغلام خان خان اسمار از مشاهدهٔ این حالت نیروی ثبات واستقامت را در بازوی خود ندیده فرار اختیارکرد وسپهسالار ازگریختن آن غدار آگاه گردیده نخست جلاد خان وصاحبزاده محمد سعید خان را از حزم واحتیاط گسیل اسمار نمودکه مبادا گروه اشرار کیدی کرده باشند که سپاه پادشاهی را دچار خسارت کنند بعدکه ازگریختن غلام خان یقین حاصل‌کرد افواج قاهره راکوچ داده بی‌مانعی داخل اسمار شده برحصول مرام فائض گشت واز عریضهٔ او حضرت والا را بر ماجرا اطلاع دست داده فرمان بنامش اصدار فرمودکه در مواضع مستعدهٔ آنجا محافظ خانه‌ها وقلاع جنگی احداث وآباد نماید تا از اعداد سپاه در هرجا حارس گماشته آن مردم سرکش را ازکش واکش بازدارند تافتنهٔ بروی‌کار نیارند وسپهسالار در اسمار ونواحی آن محافظ خانه‌های عدیده تعمیر وآبادکرده کار آن حدود را راست کرد ودر روز بیست وششم ماه شعبان محمد یوسف خان بن ناظر محمود خان به فرمان حضرت والا از حکومت مهمند دره معزول شده عبدالله خان بارک زائی مأمور حکومت آنجاگشت ودر خلال این حال در روز بیست وهفتم ماه شعبان سردار شیریندل خان که مشغول تنبیه وتهدید سرکشان قوم جدران بود با صد سوار از راه مشاهدهٔ مواضع دشوارگذرکهسار مردم جدران وآبادانی وقرای ایشان از لشکرگاه بیرون شده ونقاط

جنگ‌گاه وجایهای حرکت وفرود آمدن سپاه راه دیده ومعین کرده بازگشت ولشکر ملکی مردم گردیز را مأمور برفتن واقامت گزیدن در موضع وزی لالا واقع سرحد قوم سافر خیل که در اخیر موطن مردم مین زائی است کرد تا اگر محاربه ومقاتله روی دهد ایشان آن طرف را استوار داشته محکم وپایدار باشند وفردای روز مذکور تا سرکتل المره رفته وجای محافظت را تعین کرده از اعداد مردم دره وال برزبرکتل به حفاظت گماشته دو سه روزی پا بدامن توقف پیچید چنانچه بکار پرداختن ومردم جدران را مستمال ساختن آن سردار ستوده کار به تقریب رقمزدکلک بیان خواهد گشت انشاءالله تعالی ومقارن این حال که اغتشاش واختلال کوهستان نواحی اسمار بروی کار وسهپسالار غلام حیدر خان چنانچه گذشت در نظم ونسق آن گرفتار وهم گفتگوی باجاور با دولت انگلیس در میان بود مردم ماموند وکاکازائی سکنهٔ باجاورکه ازگفتگوی دولتی در باب آن علاقه بی‌خبر بودند وهم کارگذاران دولت انگلیس ایشان را فریفته ترغیب بر ممانعت مداخلت سپاه این دولت کرده از تصرف امیر اسلام ترغیب[1] می‌نمودند از فتح اسمار خائف گردیده جمع غفیری از راه مدافعت افواج قاهره که فسخ عزم تسخیر باجاور چنانچه گذشت کرده بودند در درهٔ شرتن فراهم شده به عمرا خان پیام دادندکه با لشکر خویش طریق معاضدت پیش گرفته به اتفاق هم به مقاتله عسکر پادشاهی گرایند واره افواج متصرفهٔ اسمار را تنگ گرفته آهنگ بیرون کردنش از علاقهٔ مذکوره نمایند وازاین عزم وارادهٔ آن عاقبت نیندیشان صفدر خان ناوکی آگاه گشته از راه اسلامیت وخدمت دولت کس نزد ایشان فرستاده پیام دادکه از اندیشهٔ که کرده‌اند درگذشته به مواطن ومساکن خود بازگردند والا اگر خیره چشمی را پیشهٔ خود ساخته پراکنده نشوند مترصد تاخت وتازاو باشند تا هرکه را خدا یار باشد اختر تالعش مددکار آید وهنوز آن مردم جواب لا ونعمی به صفدر خان نداده بودندکه حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان و واقعه‌نگاران کوهستان باین ماجرا آگاه گردیده برآشفت وسپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کردکه نگران کردار ورفتار مردم باجاور بوده هرگاه که قدم جسارت پیشنهاده سبقت در محاربت کنند ایشان را سخت جزا داده لیکن در حالت هزیمت ایشان چون گفتگوی علاقهٔ باجاور با دولت انگلیس در میان است در اندرون علاقهٔ باجاور از قفای ایشان نتازد تا قبل از فیصلهٔ منازعهٔ آن علاقه دولت مورد سؤال نگردد وسپهسالار ستوده کار به استحکام راه عبور باجاوریان پرداخته وهشتصد تن از پیادگان ساخلو را با تمامت لشکر ملکی که حاضر اردو بودند وطریق خدمت دولت می‌پیمودند امر کردکه از اسمار تاچغان سرای در مواضع مستعده جای گزیده در حفاظت مواظبت نمایند وخود با توپخانه وسپاه نظام در اسمار قیام ورزیده چشم در راه حرکت باجاوریان وگوش به آواز ساز مخالف نواز ایشان نهاده دراسمار به مقام انتظار استوار نشست

۱- ترغیب، ترسانیدن چنانچه رعب ترسیدن است.

وهم در این وقت محمد اکبر خان گردابی بدرود جهان کرد واز آنسوی کارکنان دولت انگلیس از اندیشهٔ که در کار کشور گشائی وملک‌گیری دارند مردم جدران ومهمند وباجاور را مخالف دولت افغانستان دیده واز تصرف سپهسالار در اسمار دانسته لشکر بسیاری از هند جانب سرحد افغانستان حمل ونقل داده از حدود تیراه تا قرب باجاور همه جا فرود آورده مواضع مستعده را استحکام داده مترقبانه طرح اقامت نهادند واین امر از عرائض سرحدداران آن نواحی به گوش هوش حضرت والا رسیده تمامت سرحدداران را فرمان فرستاده تسلیت داد که دولت انگلیس از این لشکرکشی قوت ومکنت خویش را به رقیبش دولت روس نشان داده خاطر نشان آن دولت می‌سازد که اینقدر فوج در سرحد رسانیده می توانند وهم ضمناً تسخیر تیراه وباجاور را در زیر نظر دارند که اگر مردم آن مواضع روی از دولت اسلام برتابند ایشان را مدبرانه در تحت فرمان خویش آرند ومردم کوهستان خیبر را نیز از پیوستن ومتفق گشتن با مردم تیراه می ترسانند وبا مردم باجاور از در مداهنت[1] سخن رانده می‌خواهند که آن علاقه را در تصرف آرند وبجز از امور مذکوره دیگر امری را پیشنهاد خاطر ندارند زیراکه این را می‌دانند که از حمله کردن در افغانستان ومخاصمت با مردم سکنهٔ آن وخامت‌بار آورده دوچار خطرات عظیمه می‌شوند لهذا هواخواهان این دولت آسوده خاطر ومطمئن وایمن باشند که خدا حافظ دین وحامی عموم مسلمین خصوص متوطنین افغانستان است وهم در خلال این حال کارکنان دولت انگلیس از عادت وفکری که دارند واستمالت مردمی راکه مخالف دولت ایشان باشد از حسن سیاست صواب می‌پندارند زبان به اغوای میر چترار گشوده برآنش داشتند که از راه حیلت ودر مکیدت با سپهسالار غلام حیدر خان طرح مراوده ومودت انداخته به هراسم ورسمی که بداند وبتواند از عزم واراده‌اش که در باب باجاور در دل داشته باشد آگهی حاصل کرده بایشان خبر دهد تا بدفع مناقشه کوشیده امر باجاور وغیره را بر وفق مرام خویش اجرا داده آن علاقه را بکام خود کشند وحضرت والا این امر را از عریضهٔ وقائع‌نگاران خفیه مستمع گردیده سپهسالار را فرمان فرستاده آگاهی داد که خود را گرفتار دام حیلتش نسازد ومترصد آن باشد که اگر مردم باجاور آهنگ محاربه کنند بی‌درنگ آهنگ جنگ ایشان کرده صرفه در تعطیل روا ندارند والا تا زمان فیصلهٔ گفتگوی دولتین که در باب باجاور در بین است مرتکب امر مخالفانه نشود واو همچنانچه بود مترصدانه روز بسر همی‌برد واز آنسوی سردار شیریندل خان که در دهن تنگی درهٔ شمل چنانچه گذشت فروکش کرده بود در روز غرهٔ ماه رمضان لشکر را از آنجا کوچ داده در موضع سنگ واز آنجا براه انداخته در موضع زی‌لالا فرود آورده واز اینجا کس عقب بعضی از بزرگان قوم شمل که از اطاعت وآمدن در نزد او سرباز زده بودند فرستاده همه را در لشکرگاه حاضر آورده در تحت حفاظت نظر نگاه داشت

۱- مداهنت، چرب زبانی.

وهمچنین بزرگان سکنهٔ درهٔ تنگی وشملی راکه در آنجا بودند واز خیره چشمی راه اطاعت تاکنون نمی‌پیمودندکس فرستاده وهمه را در لشکرگاه خواسته نظربند نمود وختمیر نام المرهٔ راکه از شرارت ومفسدی گریخته دست برشتهٔ ضلالت آویخته بود با دو تن از رفقایش بدست آورده در زندان عقاب انداخت وشش تن از مردم سیدکی را نیزکه جماعه‌داری از سواران نظام را جهت تعیین فرودگاه سپاه مأمورکرده وآنها ازکوه فرودگشته به تفنگش زده از پیش رانده بودند باملک عبدل نامی که بانی فساد وآتش افروزکینه وعناد بود نزد خود خواسته ایشان را در زندان سیاست سپرده باستمالت دیگر اشرار ونظم ونسق آن کهسار پرداخت.

رهسپار شدن مولا دادخان از فراه جانب خاران وبغاوت بلوچیهٔ چخانسور

واز آنسوی مولا داد خان حکمران فراه به فرمانی که بنامش چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود مردم گرمسیر ونواحی فراه وغیره را فراهم آورده در روز سوم ماه رمضان از فراه راه تدمیر شاه نظر ومیرزا خان ولله خان نامان بلوچ سکنهٔ چاه کی راکه از راه فرار چنانچه از پیش رقم گشت در کهسار خاران رفته قرارگرفته بودند برداشته روی به سوی چاه کی نهاد وهنوز وی سرگرم ره‌نوردی بودکه طومار بقایای سالهای گذشته وبازگشت خلاع خوانین وبزرگان فراه وارباب علاقهٔ چخانسور که با سردار محمد یوسف خان بن امیرکبیر حاضرکابل شده واز عطای خلعت سربلندگردیده بازگشته بودند ومیرزا محمد حسین خان با یاران پنجگانهٔ خود میرزا محمد قاسم خان ومیرزا سید محمود خان ومیرزا عبدالرؤف خان ومیرزا شیر علی خان ومیرزا غلام حسنخان که ادعای سنجش دفاتر پادشاهی وساختن خلاصه وبودجهٔ مملکت را چنانچه از پیش اشارة رفت کرده واز حضور اقدس عز قبولی یافته بودند به قلم عدم مجرائی از دفتر پادشاهی بیرون نویس کرده وبه مهر مهر آثار حضرت والا رسانیده مبلغ گزافی را بنام بزرگان فراه وچخانسور حواله نموده به سید علی خان رساله‌دار سپرده وصد سوارهٔ نظام با او همراه‌کرده به تحصیل آن وجوه گماشت وهمچنین در تمامت مملکت از قبیل وجه مذکوره حوالت نموده لوای نیک نامی افراشت واز جمله تحصیل‌دار مذکور از قندهار مأمور فراه وچخانسورگردیده چون وارد آنجا شد آخندزاده فقیر محمد خان حاکم وسرحددار چخانسور از ورود صد سوار وحواله وجوه بسیار خوفناک گردیده محمد اکرم خان برادر وسعید محمد خان برادرزادهٔ خود را از راه خفا در موضع لفطان لاش وجوین فرستاده تعلیم کردکه مال ومتاع او را به بهانهٔ مال التجارت از آنجا حمل کرده در سیستان متعلقهٔ دولت ایران نقل دهند تا پس از وصول ایشان در آنجا خود او نیز از راه فرار داخل سیستان شود واز این امر رعایای علاقهٔ چخانسور آگهی یافته

سرتیپ محمد حسنخان مقیم لاش را خبر دادند واو به سرعت وشتاب چند تن از پیادگان ساخلو راکه در تحت رایت داشت فرستاده بردار وبردارزادهٔ فقیر محمد خان را گرفته ودر زندان قلعهٔ لاش محبوس کرد وآخندزاده فقیر محمد خان از حبس آن دو تن آگاه گشته نائبان وکدخدایان بلوچیهٔ علاقهٔ چخانسور را نزد خود خواسته همه را از حوالهٔ بازگشت تنخواه وخلاع وبقایای زمان حکومت سردار محمد یوسف خان در فراه تخویف وتحذیرکرده در محل خوف ورعب انداخته بایشان گفت که بنام هرکدام سی الی چهل هزار روپیهٔ قران حواله از دفتر سنجش کابل آمده‌که هیچیک تاب وتوان برداشتن این بارگران را ندارد وایشان این سخن را از آخندزاده فقیر محمد خان شنیده خائفانه از وی صلاح کار جستند واو نخست عهد وسوگند از ایشان طلبیده وقرآن شریف را در میان نهاده با هم عهد بستند که همکنان از راه فرار داخل سیستان متعلقهٔ ایران شوند بعد ایشان از آخندزاده فقیر محمد خان خواهان آن شدند که کدخدا محمد جان خان قوم پارسی را نیز می‌باید که خواسته با خود متفق وهمداستان سازند تا تمامت مردم پارسی به واسطهٔ او با ایشان معاضد وهمعنان شوند والا او به معاونت فوج پادشاهی کمر خدمت بسته ایشان را خسته کند وآخندزاده این گفته آنان را پذیرفته کس نزدکدخدا محمد جان فرستاده به بهانهٔ خدمتی از خدمات دولتش در نزد خود طلبید واوکه از معاهدهٔ بزرگان بلوچیه وآخندزاده آگاه گردیده بود از رفتن در نزد ایشان سرباز زد وبزرگان بلوچیه از اتحاد واتفاق نورزیدن او مأیوس شده با آخندزاده فقیر محمد خان در ده زینل که خانه وعیال آخندزاده در آنجا بود رفته واز نو دیگر معاهده وپیمان در میان نهاده‌باهم‌قرار دادندکه مساکن ومنازل خود را فروهشته واز نهر هیرمند گذشته از راه فرار داخل خاک ایران شوند وکدخدا محمد جان را اگر دست بیابند به قتل رسانند وآنگاه عهد بسته به سوگند مؤکدکرند همکنان را منزل ومکان خویش پیش گرفتند که بکو چند وآخندزاده باکدخدا یار محمد وکدخدا ملک محمد رخشانی نزد نائب احمد خان شدکه او را نیز با خود وبزرگان بلوچیه در فرارکردن متفق وهم گردن سازد اما او ونائب بنیاد خان آخندزاده را بخیانت وخسارت منسوب کرده از راه خدمت دولت محبوسش نموده ودر قلعهٔ چخانسورش برده به صدباشی مقیم قلعهٔ آنجا وخاصداران زیردست وی سپردند واز آن سوی سرتیپ محمد حسن خان مقیم لاش که بردار وبردارزادهٔ آخندزاده را محبوس کرده چون مولا داد خان حکمران فراه به عزم تنبیه وتهدید اشرار بلوچ سنجرانی چنانچه گذشت رهسپار چاه‌کی وعلاقهٔ خاران شده در فراه نبود ازگرفتار ساختن آن دو تن وعزم وارادهٔ ایشان به‌کرنیل محمد خان ومیرزا عبدالرسول خان مقیم وسردفتر فراه آگهی داده اجازت طلبیدکه با ایشان چه معاملت کند وکرنیل مذکور ماجرا را درج عریضهٔ خویش کرده به پایهٔ سریر سلطنت فرستاده محمد شریف خان اسحق زائی را از فراه در چخانسور روان کرده امرش نمودکه تا پرتو وصول افگندن امر سعادت موصول حضرت والا آخندزاده را محافظت نموده نگذاردکه به حیله و واسطه خود را خلاص کند

وچون مشارالیه وارد چخانسور شد سرتیپ عبدالرحیم خان آخندزاده را از قلعهٔ که محبوس بود بیرون آورده با خود در قلعهٔ کنک دژ برده سخت محافظتش کردند ومردم بلوچیه از راه معاهدهٔ که با آخندزاده کرده بودند روی غلبه به کنک دژ نهادند که او راه به قهر وعنف از حبس رهائي داده بعد راه فرار جانب سیستان متعلقهٔ دولت ایران برگیرند ودر این اثنا آخند زاده مبلغی را به محمد شریف خان رشوت داده جانب دار خویشش ساخت چنانچه مردم بلوچیه که واردگردیده ونیروی تغلب را در بازوی خود ندیده زبان به لابه گشودند که او را بری از خطاگفته خلاصش سازند ومحمد شریف به واسطهٔ رشوتی که گرفته بود گفتار بلوچان را در دل جای داده وظاهراً ایشان را سخت پیچ وتاب نموده بعد نائب احمد خان ونائب بنیاد خان را مسئول ساخته گفت که یا خطا را برآخندزاده ثابت کنند ویا از عهدهٔ جواب اینکه حاکم پادشاهی را متهم ومحبوس کرده‌اند برآیند وبه اینقدرگفتار رشوت را بر خود سزوار وگوارا پنداشته مردم بلوچیه را نیز از رها ندادن آخندزاده مأیوس گردانید وآن دو تن کدخدا که آخندزاده را گرفتار ساخته بودند ازگفتار محمد شریف خان هراسناک گردیده از راه چاره‌جوئی نزدکدخدا محمد جان خان شده علاج کار وصلاح روزگار خویش جسته به وی اظهارکردند که از بیم بازپرس این قضیهٔ معکوسه ناچار فرار اختیارکنند واو دامن از رأی دادن ومشورت ایشان برچیده با سی تن از سواره وشصت ونه تن پیاده از مردم پارسی که قومش بود نزد سرتیپ عبدالرحیم خان ومحمد شریف خان اسحق زائی رفته از اراده وعزم مردم بلوچ که در فرار مصمم شده بودند هر دو تن را خبر داده هر سه تن با سواره وپیاده او وهشتناد تن پیادهٔ ساخلو ازکنک دژ برخاسته ومحافظ به حفاظت آخندزاده گماشته وارد نادعلی شدند وشب را در آنجا بسربرده بامدادان راه برگرفته چون به نزدیک موضعی که بلوچان جمعیّت کرده بودند رسیدند مردم بلوچ لجوج ایشان را دیده قرب دوازده هزار تن به آهنگ جنگ پیش آمدند وسرتیپ عبدالرحیم خان با محمد شریف خان وکدخدا محمد جان خان کس نزد ایشان فرستاده پیام دادند که از راه استمالت آن قوم ومکالمت با ایشان وارد شده می‌خواهند که امتیاز حق وباطل را نموده ایشان را از فرارکردن باز دارند نه اینکه با ایشان هنگامه آراگشته بنای پیکارگذارند واگر چنانچه از راه جهالت واندیشهٔ بطالت باز نمی‌گردند همانا می‌باید که تا زمان بازگشت مولا داد خان حکمران فراه از چاه کی وخاران توقف کرده مصدر امری نشوند بعد اگر او بر وفق مدعا وطبق تمنای ایشان کار نکند هر آینه فرار اختیارکرده بهر دیارکه می‌خواهند بروند ومردم بلوچ از واهمهٔ که برایشان مستولی شده بود پاسخ داده طالب پیمان شدند که از آسیب مأمون بوده تا بازگشتن مولاداد خان از حوادث وعوارض سیاسیه مصون باشند وسرتیپ عبدالرحیم خان با محمد شریف خان این مسؤل ایشان را به گوش قبول شنیده باکدخدا محمد جان مشورت کردند که با هم رفته ورشتهٔ پیمان را با بلوچان انعقاد داده از فرارکردن شان باز دارند وکدخدا محمد جان که از راه وروش بدعهدی وکج نهادی مردم بلوچیه آگاه بود از رفتن

خویش در نزد بلوچان اباکرده وهم از بیم اینکه با هم قرار داده بودند که او را اگر دست یابند چنانچه گذشت بکشند نرفته آن دو تن را صلاح رفتن وعهد با بلوچان بستن داد چنانچه ایشان در نقطهٔ میانهٔ دو صف رفته واز مردم بلوچ نائب احمد خان ونائب بنیاد خان پیش آمده با هم نشستند وقرآن شریف را در میان نهاده سوگند یادکردند وبا هم قرار دادند که تا رسیدن مولا داد خان راه فرار نپیموده ودرمنزل ومقام خود بوده مرتکب حرکت خلافی نشوند وهر دو تن نائبان بلوچیه قبول این امر راکرده ودست بر قرآن نهاده بسوگندهای غلاظ وشداد عهد را انعقاد داده شرط در میان نهادند که اگر مولا داد خان خواهش ایشان را نپذیرد آنوقت اگر فرارکنند ایشان را بازنگردانند وپس از انعقاد این عهد سرتیپ عبدالرحیم خان ومحمد شریف خان آسوده خاطر به لشکرگاه خود بازگشتند واز جائی که رسیده بودند باکدخدا محمد جان راه مراجعت برگرفته چون وارد نادعلی شدند مردم سست عهد بلوچ گلهٔ گاوان ورمهٔ گوسپندان واشتران خود را درکشت‌زار دولتی رها داده واحمال واثقال ایشان را از نهرهیرمند عبور داده عزم رفتن به سیستان کردند وسرتیپ عبدالرحیم خان با محمد شریف خان وکدخدا محمد جان خان از این فتنه آگاه گشته به تعجیل وشتاب بر اسپ عتاب سوار شده خود را با سواره وپیادهٔ که در رکاب داشتند به نزدیک بلوچان رسانیده بی‌آنکه گفت وشنودی در میان آید بلوچان وحشی صفتان تقریباً پانزده هزار تن مردم مسلح روی محاربت بسوی ایشان نهادند وسرتیپ عبدالرحیم خان با محمد شریف خان ازکثرت وازدحام آنان نیندیشیده وهیچ در خاطر راه نداده هشتاد تن پیادهٔ ساخلو راکه همراه داشتند در میمنه قرار داده وشصت تن از پیادهٔ مردم پارسی راکه با کدخدا محمد جان خان طریق خدمت دولت برگرفته بودند در میسره وخود ایشان با سی تن سوارهٔ کدخدای مذکور وغیره در قلبگاه جای گزیدند وتمامت سواران وپیادگان را تأکید نمودند که تا مردم بلوچیه سه بار فیر تفنگ نکنند ایشان آهنگ جنگ ننمایند که شاید از نقض عهدی که دست به قرآن نهاده وبسته بودند دوچار وخامت گردیده وکتاب خدای پاک دامنگیر آن قوم سفاک شود چنانچه گروه شقاوت پژوه بلوچیه سه بار دهن تفنگهای آتشبار را جانب این پاس دارندگان قرآن گشاد داده آنگاه ایشان بازوی کارزارگشاده جنگ سخت در پیوست ودر بین اشتغال نائرهٔ جنگ کدخدا محمد جان خان آهنگ پیش رفتن کرده با بیست تن ازکسان خویش اسپ جلادت تاخته وباندازهٔ سه صدگام از همراهانش دور وبه بلوچان نزدیک گشته طرح حرب شدید انداخت ونائب بنیاد خان از بلوچان به قتل رسیده غلام جان برادر نائب احمد خان نیز با چند تن دیگر از دم تیغ وضرب گلولهٔ بی‌دریغ شربت ناگوار مرگ چشید وبلوچان با وجودکثرت وازدحام از این دست بردکدخدا محمد جان خان وکشش وکوشش دیگر دلیران که مجموع دوصد تن می‌شدند بتائید الهی وتوفیق اقبال پادشاهی پشت به جنگ داده رو به هزیمت نهادند وهواخواهان دولت تاکنار نهر هیرمند از قفای ایشان رخش تعاقب تاخته ودو هزار تن از بلوچان دهشت زده خود را در آب زده غرق گرداب فنا شدند مابقی راه

هامون برگرفته خويش را از مهلكه بيرون كشيدند وخادمان دولت مال ومواشي بى صاحب ايشان را تصاحب كرده شش تن از پيادگان ساخلو كه از لشكر دور افتاده بودند دوچار هزيمتيان بلوچان گرديده كشته گشتند ودر حربگاه بدون از اسپ سوارى كدخدا محمد جان خان كه از ضرب گلولهٔ خصم سقط شد ديگر آسيبى نديده مظفر در قلعه نادعلى بازگشتند واز آنجا در قلعه كنك دژ در شده فرود آمدند ومال ومواشى منهوبهٔ بلوچان را بهركه متصرف شده بود واگذاشته كدخدا محمد جان خان از سرتيب ومحمد شريف خان رخصت حاصل كرده با سواره وپياده كه براى خدمت دولت آورده بود در قلعه خويش رفت واشرار بلوچيه عيال واطفال خود را فروهشته همچنان از راه هزيمت به صد رنج وزحمت خود را در سيستان متعلقهٔ دولت ايران كشيدند ومردم بلوچيه آنجا به پاس ننگ قوميت كمر همت به معاونت ايشان تنگ بسته روى خون‌خواهى به سوى چخانسور نهادند ومرد پارسى علاقه چخانسور با غيره كسانى كه از راه هواخواهى دولت در جاى خويش بودند برآشفته مال ومتاع فراركردگان را با البسهٔ زنان ايشان تمام غارت كردند ونائب احمد خان باكسان نائب بنياد خان مقتول وبلوچيه سيستان اطراف قلعه كدخدا محمد جان خان را دايره سان گرفته به محاصره‌اش انداختند وسه شبانه روز او را محصور داشته و وى كس نزد سرتيپ عبدالرحيم خان ومحمد شريف خان فرستاده هر چند معاونت خواست ايشان نقاعد ورزيده كمك براى او نفرستادند تاكه گروه شرارت پژوه بلوچيه نيروى فتح قلعهٔ او را در بازوى خود نديده خائبانه راه مراجعت پيش گرفتند وآنگاه كه اطراف قلعهٔ او از وجود اشرار بلوچيه خالى وسرتيب عبدالرحيم خان ومحمد شريف خان از نيست ونابود شدن آنها حالى شدند هر دو تن نزدكدخدا محمد جان خان شده از نفرستادن كمك عذر خواسته وآخندزاده فقير محمد خان راكه محرک اين فتنه ومحبوس شده بود با خود در فراه آوردند وهمچنان گرفتار زندان سياست بود تاكه از عريضهٔ كرنيل محمد خان شرح بيگناهى او دانسته خاطر اقدس شده حكم رهايى او شرف نفاذ يافته از راه مطلق العنانى در چخانسور رفته بكار حكومت وسرحددارى آنجا پرداخت وسالها در آنجا روز به سر برد وپس از انجام امور مذكوره مولا داد خان حكمران فراه با اشرار چاه كى كه چندى قبل بر اين چنانچه گذشت بامر حضرت والا در آنجا رفته بود همه راگرفتار ساخته ومحبوس نموده با خود در فراه آورد ومقارن اين حال سردار ابراهيم خان بلوچ با مردم بلوچيه كه فرار سيستان شده ودرد غربت را ديده بودند جمعيت كرده تاكنار خط فاصله دولتين افغانستان وايران آمده بكاركنان اين دولت پيام دادندكه چون علاقهٔ چخانسور مدفن مردگان وموطن اباء واجداد وزندگان ماست مى‌بايد تفويض ما شود وهم نامه به‌كدخدا محمد جان خان فرستاده پيام دادندكه تمام مردم چخانسور با مايار و در مخالفت دولت افغانستان مددكارند الا او اگر دست از افغان برداشته با ايشان متفق ومتحد شوند فهوالمراد والا خود را از دست ايشان به باد خواهد داد واو نامه سردار ابراهيم خان را نزد سرتيب عبدالرحيم خان ومحمد شريف خان آورده

وایشانش ملفوف عریضه خود به پایهٔ سریر سلطنت فرستاده از حضور اقدس والا بنام ایشان ارقام رفت که سردار ابراهیم خان سالهای دراز باخوکها دمساز ودر آلایش به بدی انباز بوده ودر میان جنگل روز بسر برده طبیعت خوکیت در او اثر کرده است می باید هواهای قبرستانش را از سر بیرون کرده چنان به مشت ادب در دهانش بزنند که قبرستان خود را خواب هم نبیند وقبل از پرتو وصول افگندن این حکم کدخدا محمد خان با سه‌صد تن سواره وپیاده از قوم خود بیرق مقابلهٔ سردار ابراهیم خان برافراشته با سرتیب عبدالرحیم خان ومحمد شریف خان وپیادگان ساخلو راه مدافعت برداشته تاکنار خط فاصله رفته به عزم رزم استوار ایستادند وحکمران سیستان از این امر آگاه گشته یک تن از یاوران[1] نظام را با چیزی از سوار مأمورکرده سردار ابراهیم خان را با لشکرش ازکنار خط فاصل دورکرده پراکنده ساخت و وجوهی که از دفتر سنجش حواله شده بود هر چند مردم فراه ودیگر ولایات عریضه‌هافرستاده ودادها زده انتغاثها نمودند چون کارداران حضور اقدس سبب حواله را از عرائض مردم ولایات از میرزا محمد حسین خان ویارانش پرسیده در جواب دلایل می‌نوشتند مسترد نگشته بوصول همی‌پیوستند تاکه رفته رفته ازکثرت وجوه حواله وقلت استعداد غرامت دهندگان حصول حواله‌جات به قومداری وشفعه‌داری منجر گشته کم کسی بودکه وجه نداد واگرکسی را قوم وشفعه‌داری در زمین وسرای نبود تمامت ما یملک او ضبط دفتر سنجش شده خودش نیز محبوس همی‌گشت ومعمورات مبدل به مطمورات[2] همی‌شد.

ذکر تمرد نمودن مردم هزارهٔ جدیدالاطاعت وبرباد رفتن ایشان

چون افسران واعداد سپاه نظام چنانچه سردار عبدالقدوس خان از جور وستم ایشان که به شرح رفت عریضه نگار پیشگاه حضور سعادت دستور انور والا شده وحکم درکابل فرستادن فتنه جویان مفسده خویان هزاره که ایشان را سپاهیان نظام خودسرانه از هر دره وبیشه گرفتار ساخته در اردو فراهم آورده ومحبوس کرده بودند بنام او شرف صدور یافته واوکه قبل از پرتو وصول افگندن این منشور در موضع چوره رفته اقامت گزیده بود یک یک را پس از وصول این فرمان پی هم روانهٔ کابل نموده چون در باب جور وتعدی سپاهیان از سهو منشیان حضور فرمان بازداشتن ومنع کردن از ستم مر ایشان را شرف صدور نیافته بودوی اعداد وافراد سپاه را در ستم ایشان هیچ نگفته وایشان در

۱- یاور، کمیدان.

۲- مطمورات، خرابها.

جور و تطاول جری[۱] تر شده ظلم و بیداد زیاد بروی کار آوردند حتی مرتکب اموری که در شرع مطهر از منهیات است شدند چنانچه شبی سه تن از سپاهیان در درهٔ پهلوان واقع ارزگان به بهانهٔ تفنگ جستن به خانهٔ مردی که زن جمیلهٔ داشت در آمده و شوهر آن زن را دست و پا محکم بر بسته به مباشرت فعلی که در شرع نمی‌بایستند کرد اقدام نموده به پای بردند و برادر آن مرد آگاه گشته چند تن از هزارگان ستمدیدهٔ درد رسیده را خبر داده ایشان در میان پیمان نهاده با هم گفتند که از چنین زندگی صد بار مرگ اولی است که امری را که در عالم انسانیت و طریقهٔ انیقه شریعت ناروا باشد به چشم سردیده و آه حسرت بیز حیرت آمیز از دل کشیده پا به دامن بیغیرتی پیچیده صبر نمائیم خلاصه از ظهور امور مذکوره و خطا و خبط سردار عبدالقدوس خان که از عدم سیاسی دانی بروی کار آورد مردم هزاره شورش آغاز کردند و آن این بود که حضرت والا کربلائیان و زواران و اقسقالان هزاره جدیدالاطاعه را به فرمان از سردار مذکور طلبید که روانهٔ کابل نماید تا از حضور اشخاص نیک کار و ستوده کردار ایشان مأمور خدمات ملک گردیده و نکوهیده خویان و بدکرداران ایشان در کابل و یا دیگر مواضع امر اقامت داده شوند تا فتنه و مفسدهٔ بروی کار نیارند و سردار عبدالقدوس خان این امر والا را در زاویهٔ نسیان و تکاهل نهاده به محل اجرا نیاورده و هر گونه جور و ستمی که از اعداد سپاه ما تحت رایت او به مردم هزاره رسیده و می‌رسید نیز نپرسیده تا که مردم به ستوه آمدند و در دل عزم شورش همی‌بستند دیگر اینکه اکثر هزارهٔ باغیه که بدون جنگ چنانچه از پیش به شرح رفت به چنگ اطاعت آمده بودند و سردار موصوف در محافظت و مواظبت محافظ خانه‌ها و قلاع و غیره امور آنجا چنانچه می‌بایست و می‌شایست نپرداخته بلکه سهل انگاشته بود چنانچه از مساهلهٔ او اکثر محافظین مواضع حفاظت و اقامت خود را فروگذاشته در خانه‌های مردم هزاره جاگرفته بودند الغرض از سبب وجوده مسطوره که به شرح رفت هزارگان دل‌بدادن‌سر و اسیر شدن عیال و اطفال و بتاراج رفتن ملک و مال نهاده آن سه تن سپاهی را کشتند و از بیم بازپرس و سیاست پادشاهی خود را در حالت تباهی دیده تمامت مردم درهٔ پهلوان غریق بحر هراس گردیده بر قلعهٔ که اسلحه مردم ارزگان را در آن نهاده بودند ریخته و حارسین قلعه و حافظین اسلحه را که از سپاهیان نظام بودند تمام کشته همهٔ اسلحه را که در اندرون قلعه بود بغارت برداشتند مفصل این مجمل این که هزارگان شورش آغازیده و اکثر محافظین تهانه‌جات و قلاع را که درخانه‌های ایشان جای گزیده بودند بکشتند و از جمله قلعهٔ را که در ارزگان و تمامت اسلحهٔ که از مردم هزاره گرفته شده و در آن بود و صد تن از پیادگان نظام مأمور حفاظت شده و در دور آن قلعه جای اقامت داشتند که هزارگان در تاریکی شب بالای قلعه ریخته و از تمامت صد تن محافظ بیست و هشت تن حاضر و در خیمه‌ها و چند نفر از ایشان بیدار و باقی بخواب و دیگران

۱- جَری، دلاور.

غائب بودند که هزارگان در رسیده وخیمه‌ها را بالای محافظین انداخته وهمه را چون ماهی گرفتار دام تباهی ساخته ودامنهای خیمه‌ها را محکم گرفته همه را بکارد شهید نمودند واسلحهٔ خود راکه خادمان دولت گرفته بود پس متصرف گشته در این شب از بیم آنکه دیگر محافظین آگاه نشوند تفنگ گشاد نداده به همان کارد مراد خویش حاصل کردند واین فتنه که از سبب امور مذکوره بروی روز افتاد از آن بود که سردار عبدالقدوس خان سرما را بهانه ساخته در گرمسیر هزاره رفته وچند تن از دختران بزرگان هزاره را زن وخدمتکار گرفته ودیگر افسران نیز اقتفا وپیروی سالار خود را نموده هرکدام زن وخدمتکاری درکنار خویش کشیده مشغول عیش شدند واین امر وخامت بار آورد زیراکه ایشان قوم وخویش زن وخادمهٔ خود را از خویش پنداشته با دیگران طریق جور وستم پیش گرفتند وخویشان ایشان نیزکه اکثر بزور وبدون رضا وصلت اختیارکرده گویا در ظاهر خویش ودر باطن نیش بودند از اسرار درون کار سردار وافسران سپاه تمامت دیگر هزارگان را خبر داده آگاه کردند وایشان که از حالت سالار ولشکر خبر شدند دست بکار برده مرتکب فتنه وشر شدند واز سمرگشتن این فتنه وشر مردم ارزگان وزوالی وسلطان احمد وحجرستان وغیره که از عرصهٔ شش ماه وچند روز سر بر خط فرمان نهاده وستمها کشیده وجورها دیده بودند دفعةً نائرهٔ شورش برافروخته چنانچه رقم شده می‌آید خانمان خود را تمام بسوختند وپس از وصول این خبر شورش اثر به مقر سلطنت در روز سوم ماه رمضان که در این روز چنانچه گذشت مولا داد خان از فراه راه تدمیر بلوچان شریر چاهکی را برگرفت حضرت والا صد تن از سواران نظام راکه جهت بعضی امور در علاقهٔ مقر قیام داشتند فرمان کردکه به سرعت وشتاب از آنجا در مالستان نزدکمیدان عبدالصمد خان رفته در اطفای نائرهٔ شورش وانقلاب با او همدست وهم‌رکاب‌باشد وهم بزرگان طوائف وردک واندری وترکی وعلی خیل وهوتکی وغیره افغان ومحمد خواجه وجیغتو وچهار دسته وجاغوری ومالستان وبهسود وغیره هزاره را با مردم تاجیک غزنین فارمین جداگانه فرستاده امر کردکه ایشان با رجال اقوام وایل واحشام خود روی یورش به سوی مواطن ومساکن هزارهٔ بدکنش که مرتکب فتنه وشورش شده‌اند نهاده دمار از روزگارایشان برآرند واز جمله مردم تاجکیه وطوائف سه گانهٔ هزارهٔ غزنین را با مردم وردک حکم رفتن از راه سراب وناهور ومالستان صادرگشت وفوج پیادهٔ نظام پنجشیری راکه مقیم مقر بود با دو صد تن از سواران نظام از راه جاغوری امره‌نوردیدن‌شدکه در سنگماشه رفته باکرنیل فرهاد خان همدست وهمعنان شوند وپس از شرف ارسال پذیرفتن فرامین جداگانه بنام طوائف مذکوره در روز ششم ماه رمضان منشور سعادت دستوری بنام سپهسالار غلام حیدر خان مقیم مزار شریف ترکستان شرف نفاذ وعز ارسال یافت که با دو فوج پیادهٔ نظام وشش عراده توپ ویک فوج سوارهٔ نظام از راهی یکه اولنک هزارهٔ دای زنگی رهسپار ارزگان شود واز صدور این منشور میران هزارهٔ دای زنگی ودای کندی چون محمد امیر بیک ایلخانی ومحمد حسین بیک بن یوسف بیک لعل

وابراهیم بیک سرجنگل ومحمد اکبر بیک ورضا قلی بیک وعلی حسین بیک ومحمد محسن بیک میران سکنهٔ سرخ‌جوی ومحمد اکبر بیک نوی[1] تاق ومهدی بیک سرجنگل ومهدی بیک قوم آتـه وسید حسین بن سید رضابخش وقاسم علی بیک بن بیرم علی بیک وحسین علی بیک بن غلام علی بیک سرجنگل ورضا قلی بیک بن اسمعیل بیک وقاسم علی بیک بن فضلی بیک شینه تخت ومحمد باقر بیک بن مرتضی بیک وغیره را ارقام واعلام رفت که سپهسالار غلام حیدر خان از ترکستان راه ارزگان برگرفته از آن حدود با لشکر عبور می‌کند علوفه آماده‌کرده سواره وپیادهٔ قوم وقبایل خود را تا وقت ورود او در علاقهٔ دای زنگی فراهم نموده هم رکابش جانب ارزگان رهسپار خدمت شـوند وکرنیل فرهاد خان از شورش وطغیان هزارگان آگاه‌گردیده بی‌آنکه فرمانی بنامش شرف صدور یابد قبل از رسیدن سپاهی که از مقر به فرمان حضرت والا راه الحاق جـانب او بـرگرفت از سنگمـاشهٔ جاغوری با فوج واتواپی که در تـحت رایت داشت بـراه قـلندر لوای تـدمیر مـردم شـریر ارزگـان برافراشته همت برفتن گماشت واز آنسوی فرقهٔ باغیه میر آدینه قبل از وصول افواج منصورهٔ مأمورهٔ هزاره‌جات در آن حدود هنگامه آرای قتال شده محمد نبی خان مالستانی راکه طریق خدمت دولت می‌پیمود در محاصره انداخته در تحت فشار انحصارش کشیدند وکمیدان عبدالصمد خان‌که با دوصد تن از فوج پیادهٔ نظام بهلولی ویک ضرب توب در مالستان اقامت داشت روی معاونت به سوی قلعهٔ که محمد نبی خان در آن محصور بود نهاده وبه مجرد وصول به سر وقت محمد نبی خان مـذکور هزارگان وحشی صفتان را به ضرب گلولهٔ توب وتفنگ از دور قلعه دور وپراکنده ساخته چند تن را از ایشان دستگیر کرده مابقی را فرار وادی گمنامی نموده وقلاع عـلاقهٔ مـیر آدیـنه را آتش زده وتمـام بسوخته در مالستان بازگشت ودر خلال این اختلال کتابچهٔ حکومتی که مولوی احمد جان خان بامر حضرت والا در تضاعیف وقائع سال هزار وسه صد ویک مشتمل بر شـصت وسـه قـاعده مـؤلف ومرتب نموده وحضرت والا در ذیل هر قاعده بخط خاص اسم مبارک را رقم فرموده وتا این وقت در عهدهٔ تعویق افتاده بود به حکم حضرت اقدس والا طبع وچاپ شده برای اجرای اوامر ونواهی سلطنت بهریک از حکام امصار و ولایات یک جلد داده وفرستاده شـد کـه هـمهٔ امـور را مطابق قواعدی که درج این کتابچه می‌باشند ودر ذیل مسطور می‌گردد در محل اجرا آورده واز آنها تجاوز ننموده قبل از اجرا رجوع آنها را به حضرت والا نکنند تا از مشغولیت باینگونه امور جزئیه ذات‌کامل الصفات حضرت اقدس ظل الله از اجرای امور عظیمهٔ کلیهٔ سلطنت باز نمانده وهی هذه (قاعدهٔ اول) بر حاکم ونویسنده وملکان وصاحب جمعان به موجب قانونی که بامر پادشاهی تقرر یافته لازم است که حبه ودیناری را از وجه مالیات وفروعات وسائر جهات بی‌سند دفتر ویا رسید خود تحصیل نکند

۱- نوی، بر وزن لوی اسم موضعی.

وبر حاکم لازم است که مضمون این قاعده را در تعلیقهٔ حکومت خود اشتهار نموده تأکید بلیغ کند که رعایای ادارهٔ حکومتش حبه وفلوسی بکسی ندهد وملکان وعاملان نیز هیچ چیز را بی‌سند ورسید از رعیت نگیرند(قاعده دوم) بر حاکم لازم است که هر شخصی از رعیت نزد او حاضر آمده اظهار کند که فلا شخص از من وجه فروعات یا مالیات وغیره وجوه سرکاری را بی سند حصول نموده ویا بدون اظهار فردی از افراد رعیت بخود حاکم مدلل شده روشن گردد که فلان کس وجه را بی‌سند ورسید از رعیت گرفته است حاکم را لازم است که فوراً آن شخص را در نزد خود طلبیده رسید وجه را از او گرفته به آنشخص رعیت بدهد واز هر روپیه وهر من غله که از قانون وفرمان خلاف ورزیده بی‌سند گرفته است پس از ثبوت یک شاهی[1] سیاسةً برای خزانهٔ بیت المال حصول نماید تا داد وستد وبی‌سند از مملکت برداشته شده حق کسی ضائع وتلف نشود(قاعده سوم) وجوهی که از بابت بقایای سالهای گذشته ویا تفاوت فراغت خطهای سالهای آینده بر ذمهٔ عاملان ومستأجران ورعایای اطراف از دفتر فارغ خطی می‌برآید ویا وجوهی که از درک اموال مردم فراری وغیره معاملات فروعی در ولایات ظاهر می‌گردد ودر محکمه‌جات مذکوره از سبب حاضر نبودن سرکردگان ایشان در بیرون بی‌اعتدالی می‌کنند بنابران جهت آسایش رعایا فرمان واجب الاذعان چنان به عز صدور می‌پیوندد که اهالی محکمه‌جات مزبوره تحصیل وجوه موصوفه را بر عهدهٔ حاکم مالیات یا فروعات گذاشته حقیقت آن را مفصل ومشروح به او بنگارند وابوابجمع او کنند که حصول نموده برساند وجواب وصول وعدم وصول آن را بگوید تا محصل گماشتن از طرف موقوف شده کسی آزار واذیت محصل را نبیند(قاعدهٔ چهارم) اشخاصی که جهت حساب‌دهی ودیگر معاملات دفتری در دفاتر یا محکهٔ کوتوالی بکار باشند که در دارالسلنه حاضر شوند آنان را نیز به قرار قاعدهٔ سوم لازم است که به حاکمی که ایشان در تعلق او باشند اطلاع داده به واسطهٔ حاکم آن شخص را حاضر دارالسلطنه نمایند ومحصلان خود را بی‌حصول فرمان پادشاهی در جائی نفرستاده ضرور موقوف دارند(قاعده پنجم) بر حاکم لازم است که به موجب قاعدهٔ چهارم چون رقعه ورقیمهٔ از دفتریهای سرکاری ونائب المحکمه کوتوالی جهت خواستن شخصی برایش برسد در بر آوردن مطالب آنها توجه تام نموده تکاهل وتغافل نورزد که در امر سرکاری تعطیل پیش آید وبر حاکم این نیز لازم است که سردفتران دارالسلطنه ونائب محکهٔ کوتوالی را از قاعهٔ سوم وچهارم آگاه کند تا حقیقت احوال بر آنها مکشوف شده محصلان در اطراف فرستادن را موقوف ومعطل بدارند(قاعده ششم(مرسوماتی که قبل از این حکم یا دفتری وعامل ضبطی‌ها در هنگام اجاره دادن از مستأجران یا ملکان ورئیسان باسم رسوم ویا حاکم بنام نان خواره از مردم می‌گرفتند چون این امر شنیع ورسم قبیح نظر به رفع تهمت از

۱- شاهی، در اصطلاح مردم افغانستان پنج فلوس که یک جزو از اجزای دوازده گانهٔ یک روپیه هست می‌باشد.

کارپردازان موقوف گردیده بنابران حاکم را لازم است که نه نفس خود مرتکب این فعل شود ونه احدی را بگذاردکه باین فعل شود ونه احدی را بگذاردکه باین کار اقدام نماید واگرکسی اقدام کند بعد از ثبوت بازخواست می‌شود(قاعدهٔ هفتم) بر حاکم لازم است که مضمون قاعدهٔ ششم را در بین رعایاوملکان تعلقهٔ خود اشتهار نموده همهٔ تعلقداران وعاملان را ازحکم فرمان حضرت والاآگاه سازدتا در هنگام بازخواست بی‌خبر بودن خودها را سند ساخته حجتی نداشته باشند(قاعده هشتم) اشخاصی که به سبب جرم دولتی یاگناه ملتی به موجب حکم شریعت غرا ویا فرمان همایون والا سزاوار آن گرددکه مال ومتاع او ضبط دولت شود لازم است که خود حاکم با قاضی ونویسندهٔ دفتر رفته مال ومتاع ایشان را مفصل در قید سیاهه آورده تحویل خودکند وسیاههٔ راکه کرده است قاضی به خان علوم وحاکم به سردفتر سمت خویش ارسال بدارد(قاعدهٔ نهم) هرگاه شخصی از رعایای تعلقهٔ حاکمی بر دیگری دعوی داشته باشد واز حاکم خواهش حاضر آوردن خصم خود را در نزد قاضی شرع بکند بر حاکم لازم است که آن شخص را در محکمهٔ شرعیه نزد قاضی آنجا بفرستد تا در نزد قاضی رفته واو مطابق(قاعدهٔ چهاردهم) رسالهٔ اساس القضاة اعلام نامهٔ مشتمل بر احضار شخص غائب بدهد وبه مجرد اظهارکردن وگفتن خصم لازم نداردکه حاکم محصل خود را به طلب شخص غائب بگمارد(قاعدهٔ دهم) شخصی که اعلام نامهٔ قاضی را جهت احضار خصم خویش حاصل کرده ودر نزد او برده او از امر قاضی شرع سرباز زده ومخالفت ورزیده با او درمحکمهٔ شرعیه حاضر نشود باید قاضی به حاکم اطلاع دهد آنگاه بر حاکم لازم است که محصل شدید عقب آن شخص سرکش فرستاده حاضرش نماید تا بموجب(قاعدهٔ پانزدهم) اساس القضاة به آنچه رأی قاضی قرار بگیرد شخص سرکش را تعزیرکند ومزد محصلی راکه در احضار او سرگردان شده نیز به قرار قاعدهٔ هجدهم اساس القضاة حاکم از شخص سرکش حصول نماید(قاعدهٔ یازدهم) شخصی که بسببی از اسباب شرعی وموجب کتاب الهی سزاوار حبس شود وقاضی مطابق کتاب حکم شرعی بر حبس آن کس صادر نماید بر حاکم لازم است که آن شخص را در تصرف خود آورده ورقیمهٔ در باب حبس او از قاضی حاصل نموده بعد از آن به قراری که قاضی مصلحت بداند ومدت حبس او را مقرر نماید آن شخص را در زمرهٔ محبوسین داخل کند وبه موجب قاعدهٔ نود ویکم اساس القضاة رسید آن محبوس را جهت سند به قاضی بدهد(قاعدهٔ دوازدهم) بر حاکم لازم است که سررشتهٔ نگاهداشتن محبوسینی راکه از سبب حقوق مردم محبوس می‌شوند واز محکمهٔ شرعیه به او می‌سپارند به قرار فرمودهٔ قاضی وقواعد اساس القضاة بنماید ورهاکردن ایشان نیز مفوض به حکم شرع وامر قاضی است(قاعدهٔ نود وهشتم) اساس القضاة را دیده بکار برد(قاعده سیزدهم) شخصی که در ادارهٔ حکومت یکی از حکام بر ذمه‌اش سکه قلب زدن در حضور قاضی به شهادت شهود ثابت شود ویا آلات واسبابی که بدان سکه قلب بسیار زده می‌شود در خانهٔ آن شخص موجودگردد ویا روپیهای

قلب مکرر در دست او دیده شود بر حاکم لازم است که فوراً آن شخص را قید نماید ومال واسبابش را ازکلی وجزوی در نزد قاضی آنجا به قید سیاهه آورده نزد خود نگهدارد وخود او را با شرح احوالش مفصل رقم کرده درکوتوالی درالسلطنه بفرستد وسرکرده کوتوالی او را حاضر پیشگاه پادشاهی نموده هر امر وفرمانی که دربارهٔ مال ومنال او شرف نفاذ یابد بعمل خواهد آورد(قاعدهٔ چهاردهم) شخصی که در سندات محکمهٔ شرعیه یا بروات و وثیقه نامه‌جات سرکاری وحجج مردم دست غدر زده بحک کردن ودغا ورزیدن دخل وتصرف نماید ویا سندی را ساخته ودر دست کید گرفته بخواهد در نزد قاضی ودفتری برده کار خود را به آن در محل اجرا آرد بر حاکم لازم است که اینچنین را محبوس نموده بعد از اثبات غدر اوکه نزد قاضی وغیره معتبرین بر ذمه‌اش ثابت گردد او را در دارالسلطنه فرستاده وشرح احوالش را مفصل درعریضهٔ نگار داده مال واسباب وغیره مایملکش را به حضور قاضی ومعتبرین در قید سیاهه آورده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نماید وهر امری که شرف صدور یافته فرمان شود معمول دارد(قاعدهٔ پانزدهم) بنابر رفع جال سازی ودع دغا بازی ازمملکت افغانستان فرمان وحکم است که مهرکنی را بغیر از شهرهای افغانستان در اطراف وقری موقوف دانند واحدی از مهرکنان وحکاکان شهرها را نیز اجازت نیست که بدون سند دولتی ودادن عهدنامه مهر برای کسی بکنند واگرکسی در اطراف تعلقهٔ حاکمی باین کار اقدام کند وخسارت ودغلی از او ظاهر نشود در هر نامی که مهرکنده باشد صد روپیه کابلی باسم جریمه بدهد واگر چنانچه دغابازی وتلبیس او بظهور رسیده باشد فوراً محبوسش نموده با شرح احوالش روانهٔ دارالسلطنه نماید(قاعدهٔ شانزدهم) بر حاکم لازم است که در تمامت مردم متعلقهٔ خود از ملکان وکلانتران ورئیسان هر قریه التزام واقرار نامه‌هابه‌مهر قاضی بگیردکه از فراریان واخراجیان مملکت افغانستان وباغیان ومتمردان دولت رفعت توأمان احدی را بی‌سند سرکاری در قرای خود نگذارندکه داخل شود وبه مجرد داخل شدنش لازم است که از ورود او حاکم را آگاه کنند(قاعدهٔ هفدهم) شخصی که بعد از التزام دادن در خصوص اشخاص فراری واخراجی وکسانی که با باغیان شریک وهمعنان شده سلاح بروی لشکر پادشاهی برداشته ویا در دیگر چیزها معاونت بانها رسانیده ویا از طرف خاینان دولت از راه جاسوسی واحوال‌گیری آمده باشند در قریهٔ خود جای دهد وبه خلاف التزام واقرار خویش رفتار نماید بر حاکم لازم است که پس از ثبوت او را محبوس نموده با شرح احوالش گسیل درگاه عالم پناه بدارد(قاعدهٔ هجدهم) هرگاه مصلحت ملکی اقتضای آن کندکه املاک ضبطی مردم محرم بر شفعداران فروخته شود بر حاکم لازم است که تا فرمان پادشاهی در این باب باو نرسد احدی را نگذاردکه املاک مذکوره را بی‌رضای رعایا به آنها بفروشد والبته بر وفق قاعدهٔ که فرمان بنام کارداران دارالسلطنه شرف صدور یابد در محل اجرا آورده فروختن املاک ضبطی هر علاقهٔ را تعلق حاکم آن دانسته دیگری متصدی این امر نشود(قاعدهٔ نوزدهم) شخصی که از راه خیر خواهی دولت

یا غمخواری امور ملت ویا طمع مزد واجرت نزد حاکم حاضر آمده اظهار نماید که اموال مردم فراری وخائنان دولت در نزد فلان شخص می باشد لازم است که خود آن شخص مدعی شده به شهادت در حضور قاضی ثبوت اموال اظهار کردهٔ خود را بر ذمه او بنماید ویا موجب دست خط ومهر مدعی علیه معاملهٔ مذکوره را ثابت کند بعد از آن حاکم اجازت است که به موجب سجلی قاضی ومهر معتبرین آن شخص را محبوس نموده مطالبهٔ مال را از وی کند(قاعدهٔ بیستم) کسی که در نزد حاکم حاضر آمده در خصوص کسی اظهار کند که با مردم فراری معرفت ومکاتبت دارد وخائنان دولت را اعانت می رساند حاکم را نمی شاید که به محض گفتن آن شخص را محبوس نماید بلکه اولاً از شخص مظهر دلیل معقول طلبیده ثانیاً از هر طرف جستجو کرده چون سند وثبوتی بر او بیابد در حضور قاضی ومعتبرین گناه را بر او ثابت نموده بعد به آنچه لایق باشد واز حضور انور دربارهٔ او امر شود عقوبتش نماید(قاعدهٔ بیست ویکم) اشخاصی که به عداوت ودشمنی بر شخص بری‌الذمه در خصوص اموال فراری ویا دوستی ویاکاغذ روی با خائنان دولت تهمت کنند وبه موجب احکام شرع شریف ثبوت نتواند ومهر ودستخط متهم را حاضر نکنند وبر حاکم مکشوف گردد که این شخص محض از عداوت در میان پادشاه ورعیت افساد وتفریق می‌انداخته واین معامله را برای اعتبار خود مشتهر می‌ساخته پس بر حاکم لازم است که این طور اشخاص را مقید نموده با شرح احوالش روانهٔ دارالسلطنه کند که به مقتضای رأی صواب‌نمای پادشاه جزای عمل او درکنارش نهاده شود ومردم رعایا از شر وفتنهٔ او ایمن گردیده در زیر سایهٔ حمایت سلطنت به فراغت زیست نموده روز زندگی بسر برند(قاعدهٔ بیست ودوم) چون منظور نظر خورشید اثر اعلیحضرت ظل اللهی در رفاهیت مردم سکنهٔ مملکت وسهولت حساب دفتری وتهذیب امور تجارتی بر آن است که وزن وپیمانهٔ اطراف ودارالسلطنه مساوی ویک نسق بوده با هم مخالف نباشد بنابران بر هر یک از حکام اطراف و ولایات لازم است که در معمورات متعلقهٔ خویش این امر را اشتهار نموده انتشار دهد واز مردم التزام بگیرد که بغیر از من کابل بدیگر من خرید وفروش اشیای وزنی را نکنند ولازم است که حاکم هر علاقه در هر قریه یک من آهنین به مهر دولتی بمواجهٔ قاضی ساخته به مردم آنجا بدهد واز مقدار موازنهٔ همان من پیمانهٔ هر چیز را ساخته معین کند تا مطابق همان من وپیمانه دیگر مردم من‌ها وپیمانه‌ها ساخته اختلاف اوزان از میان رعایا برداشته شده در امور اشیای وزنیهٔ تجارت خسارت واقع نگردد(قاعدهٔ بیست وسوم) اصلاح من کابل وتعیین آن که از حضور معین شده است برای اهتدا وتفهیم حکام کمیت ومقدار آن را مطابق ومعادل روپیهٔ کابلی معین می‌دارد تا هر یک از حکام در میان مردم تعلقهٔ خود سنگ را مطابق آن ساخته رعیت را نیک بفهماند که یکسیر کابل شصت وچهار خوردست مساوی می آید با هفتصد وشصت وهشت روپیهٔ کابلی ونصف آن که سی ودو خورد است مطابق می‌آید با سه‌صد وهشتاد

وچهار روپیهٔ موصوفه وربع یعنی یکچارک[۱] آن شانزده خورد است معادل است با یکصد ونود ودو روپیهٔ مزبوره ویک پا وآن که چهار خورد است برابر می‌آید با چهل وهشت روپیهٔ مذکوره ویک خورد آن که بیست وچهار مثقال است مطابق می‌آید با دوازده روپیهٔ کابلی (قاعدهٔ بیست وچهارم) هرگاه شخصی از رعایای اطراف بعد از انتشار اشتهار ودادن التزام به حاکمان از راه راست مخالفت ورزیده به سنگهای مخالف دادوستد نماید بر حاکم لازم است که بعد از ثبوت یکصد روپیه به طریق مصادره[۲] جهت خزانهٔ مسلمانان از وی بگیرد (قاعدهٔ بیست وپنجم) شخصی راکه ملازمان دولتی یا مردمان رعیتی در حالت نقب زدن ویا بر دیوار عمارت فراز شدن ویا در دست آلات دزدی داشتن شب هنگام دستگیر کنند چود در شریعت بر او چیزی مقرر نیست هر امری که از حضور دربارهٔ او شرف صدور یابد معمول دارند وسیاست اینقاعده را اعلیحضرت سراج‌الملة والدین که بانی این کتاب است بعد از جلوس میمنت مأنوسش بر اریکه سلطنت بدستخط خاص معین فرموده نگار دادکه سی روپیه کابلی جریمه از او گرفته ویک ماه محبوس کرده بعد ضامن داده رها شود (قاعده بیست وششم) شخصی راکه صاحب خانه شب هنگام در اندرون خانه وسرای خود آمادهٔ دزدیدن دیده وبگیرد لازم است که فوراً همسایگان خود را اطلاع داده فردایش به حاکم بسپرد وچون به قرار امر شرع قطع یدکسی بغیر از برداشتن مال لازم نمی‌شود آنچه از حبس وتعزیرکه از حضور دربارهٔ او از راه مصلحت مقررگردد البته حاکم معمول خواهد داشت این قاعده را نیز اعلیحضرت موصوف از جزای مطلق به دستخط خاص مقید فرمودکه آنچه دارندگی داشته باشد خمس آن را جریمه‌گرفته سه ماه خوداو در محبس انداخته شود (قاعدهٔ بیست وهفتم) شخصی‌که بر دیگری ادعا نمایدکه مال مرا همین شخص دزدیده ویا بعضی از اموال دزدیده شدهٔ خود را در تصرف آن شخص بیابد بر حاکم لازم است‌که طرفین را در محکمهٔ شرعیه نزد قاضی بفرستد پس اگر به موجب احکام شرع دزدی بر او ثابت شد وقاضی حکم کرد بر آن‌که دزد است وقطع ید او لازم است می‌بایدکه قاضی از این حکم سجلی نوشته به حاکم بسپارد بعد از آن حاکم اجازت آن را داردکه دست او را مقطوع سازد (قاعدهٔ بیست وهشتم) شخصی راکه به قرار قاعدهٔ گذشته در شرع دزدی بر او ثابت شود ودزد معروف ومشهور نبود ودر مدةالعمر دیگر بار به دزدی گرفتار نشده باشد واز این عمل توبه‌کند ومبلغ یک هزار وهفتصد وچهل روپیه پختهٔ کابلی‌که در شرع قیمت بریدن یک دست است بر ذمهٔ خود قبول‌کند به حاکم اجازت است‌که بعد از استرداد مال مسروقه به مالکش وپس از داخل کردن وجه فوق به خزانه ضامن از آن شخص گرفته رها دهد اما اگر دزد معروف بود به دزدی مشهور به قرار حکم شرع

۱- چارک، مخفف چار یک است.

۲- مصادره، وجهی که به ستم گرفته شود.

مطهر بریدن دست او لازم است(قاعده بیست ونهم) شخصی که غلام[1] وکنیز یا پسر کسی را به حیله بازی به فرارکردن راضی نموده بگریزاند ویا بترسانیدن وزدن مجبورکرده با خود ببرد چون حاکم آگاه گردد فوراً مردم قریه‌جاتی راکه در سر راه وقریب آن واقعند از حقیقت حال واقف نموده در حفاظت گذرگاه‌ها کوشش بلیغ نماید وحکام علاقه‌جات اطراف علاقهٔ متعلقهٔ خود را نیز برای حفاظت راهها خبردار نماید(قاعدهٔ سی‌ام) چون به سعی وکوشش حاکم یکی از این اشخاص که ذکرش در قاعدهٔ بیست ونهم گذشت گرفتار آید کنیز وغلام وپسر بدست آمده را لازم است که به مالک وپدرش بسپارد وتأدیب آنها به تازیانه وچوب باندازهٔ مناسبهٔ که منجر به هلاکت نشود مفوض به مالک وپدر آنهاست وتعزیر شخصی که آنان راگریختانده چون به امر شرع شریف مفوض برای سلطان عصر است که آنچه حضرت ظل اللهی مصلحت وقت را دانسته حکم کند معمول دارد واین قاعده را نیز اعلیحضرت سراج الملة والدین به قلم خاص دو صد روپیه جریمه ودو ماه حبس وزدن شصت چوب با چوبی که کلفتی ولکی آن بقدر شصت دست انسان وطولش یک گز شاه باشد رقم وتعین فرمود(قاعدهٔ سی ویکم) شخصی که منکوحهٔ غیر ویا دخترکسی را به حیله ودغا ویا به تخویف وتهدید بگریزاند وبه مساعی حاکم ورعایاگرفتار آید بر حاکم لازم ساتکه آن فسادپیشه را مقید ومحبوس کرده روانهٔ دارالسلطنه نماید وشرح حالش را بمهر قاضی ومفتی ومعتبرین قوم عرضهٔ حضور اقدس بدارد تا بموجب احکام الهی وسیاسات پادشاهی بجزائی که لایقش باشد برسد تا عبرت دیگران گردد(قاعدهٔ سی ودوم) اشخاصی که دیگران را بدغا وحیله از چیزهائی که مزیل عقل هستند بخورانند یا بچشانند وبدان سبب بخواهند که اموال مدهوشان را بغارت ودزدی ببرند یا دیگر خیال فاسدی دربارهٔ ایشان داشته باشند واین معامله در نزد قاضی وحاکم مدلل شود لازم است که اینچنین اشخاص را فوراً تعزیر کرده ومحبوس نموده به دارالسلطنه بفرستند(قاعدهٔ سی وسوم) بر حکام اطراف لازم است که از همهٔ ملکان ورئیسان قریه‌های متعلقهٔ خودها التزامها بگیرند که جمعیت دزدان ورهزنان رادرقریه‌های خودها نگذارند که بیایند وهم اموال دزدی ورهزنی ایشان را در خانه‌های خودهانگه‌ندارند واگر جمعی از دزدان تقدیراً در قریهٔ ایشان داخل شوند ویا مالی را برای حفاظت در آنجا بیاورند باید فوراً آنها راگرفتار نموده خبر ایشان را به حاکم وقاضی برسانند(قاعدهٔ سی وچهارم) کسانی که بعد از اشتهار وگرفتن التزام جمعیت دزدان ورهزنان را شب در خانهٔ خود نگهدارند ویا مالهای دزدی شده را در حفظ خویش درآرند واین امر بر آنها ثابت شود لازم است که در وقت بازخواست همان دزد وقطاع‌الطریق رابا مال مسروقه بدست حاکم بدهند والا خود ایشان بمانند دزدان بسزا وعقوبت خواهند رسید زیراکه درکتب شرع یاری دادن بر دزدی بعینه مثل دزدی

۱- غُلام، بلفظ عربی پسر راگویند واکنون در فارسی بجای بنده وبرده مستعمل است.

است(قاعدهٔ سی وپنجم) برای امنیت راهها ومعابر واستراحت مسافر وتاجر بر ملکان ورعایائی که در عرض راه ویا قریب آن سکونتی دارند لازم است نگهبانی راهائی که در حدود آنها می‌گذرند بنمایند ونگذارندکه مفسدان دزدان در حدود ایشان تردد نموده دست اندازی کنند ومسافرین را شبها در محل محفوظ جای ومنزل بدهند پس اگر در حدود قریهٔ ازقریه‌ها مال کسی دزدی شود بر حکام لازم است که وجه قیمت مال موصوف را مقرون به چند شرط از اهالی آن قریه وصول نموده به صاحب آن برساند شرط اول آنکه مال گمشده اگر مالی باشدکه در راه محصول از آن گرفته می‌شود لازم است که داخل سیاهه بندردارانی که آن مال بر آن گذشته است آمده باشد واگر داخل سیاهه محصول گیران نشده باشد وآن شخص محصول را نداده تاوان گرفتن آن مال از اهل قریه لازم ندارد بلکه امر او محول به شریعت است هرگاه برکسی ثبوت کرد فبها والا غرضدار نباشد شرط دوم آنکه اگر مال موصوف از اموال تجارت نباشد ومحصول از آن گرفته نمی‌شود اقلاً لازم است که ساکنین دو سه منزل که مسافر مذکور بر آن گذشته آن مال ومتاع را دیده باشند حاکم باید تحقیق کندکه آیا شخصی مدعی همین را به تحقیق در تصرف داشت یانه شرط سوم اگر شخص مذکور همراهان داشته باشد لازم است که همراهان او بر آن مال واقف باشند وگواهی بدهندکه در فلان حدود مال در نزد این شخص موجود بود ودر فلان موضع مفقود شد ویا مسروق گشت شرط چهارم بهرحال لازم است که خود صاحب مال به حضور قاضی سوگند غلیظ بخوردکه فلان مال متصف به فلان وصف که قیمت آن اینقدر مبلغ بود از نزد من در فلان موضع به طریق تقلب یا سرقت گرفته شده وضایع گردیده(قاعدهٔ سی وششم) بعد از تحقیق شرائط مذکوره وتفحص وتفتیش زیاد چون به حاکم وقاضی مدلل شودکه مال مذکور تلف شده پس از اهالی آن قریه‌که در قرب آن حد واقع است وآن موضع درتقسیم‌ازآن قریه خوانده می‌شود وجه مال تلف گردیده را به موجب تقسیم تحصیل نموده به صاحب مال بسپارد ورسید از او بگیرد وحاکم را لازم است که سعی کندکه ملکان در هنگام قسمت بر رعایا عاجز ستم شریکی بعمل نیارند(قاعدهٔ سی وهفتم) هرگاه رعیت آن قریه پیش از دادن تاوان مال دزد را بسر پیداکرده نزد حاکم حاضر سازند ومال را بر او ثابت کنند البته حاکم به مردم قریه مزاحم نشود وبازخواست را به قرار امرکتاب آلهی از خود دزد بنماید واگر بعد از دادن تاوان مردم قریه دزد مال مذکور را بیابند وبر او ثابت کنند که لازم است که حاکم مبلغ تاوان را از دزد تحصیل نموده باهل قریه مطابق تقسیمی که تاوان داده‌اند برساند ودزد را نیز به قرار قواعد سابقه مأخوذ ومعاقب نماید (قاعدهٔ سی وهشتم) چون به جهت تأکید واحتیاط در معاملهٔ قتل نفس فرمان واجب الاذعان شرف صدور یافته است که اشخاص واجب القتل راکه حکم شرع بر قتل آن جاری شده حکام اطراف دارالسلطنه اختیار ندارند به قتل برسانند لهذا رقم می‌گرددکه چون مرد زن دار وزن شوهردار در تعلقهٔ حاکمی مرتکب زنا شود ویاکسی را عمداً مقتول نماید وبه حضور قاضی آنجا بر او

ثابت گردیده قاضی حکم بر قتل او نماید حاکم را لازم است که شرح احوال او را با خودش مقید ساخته در دارالسلطنه بفرستد تا بعد از تحقیق به سزای خویش برسد(قاعدهٔ سی ونهم) چون اشخاص مذکور فوق در دارالسلطنه رسیده مرجوم ومقتول شوند واز ورثه وبازماندگان ایشان جریمه گرفتن ممنوع است همان قتل ورجم ایشان کافی است حاکم را لازم است که زیاده مزاحم ایشان نشود(قاعدهٔ چهلم) هرگاه شخصی به سبب قتل عمد گرفتار شود وبه حضور قاضی بر وی ثابت گردیده حکم بر قصاص کند و ورثهٔ مقتول دست از قتل قاتل کشیده باخذ دیهٔ شرعی راضی شوند پس بر حاکم لازم است که وجه دیهٔ شرعی را از قاتل گرفته به ورثهٔ مقتول تسلیم نماید ویا ضامنان معتبر برای وجه از او بگیرد ونصف مبلغ دیهٔ شرعی را زجراً جهت خزانهٔ مسلمانان از شخص قاتل وصول نماید واین زجری است که حضرت والا برای حفظ خونهای اهل مملکت مقرر فرموده است (قاعدهٔ چهل ویکم) در خصوص قتل خطاء[1] وشبه عمد نیز همین حکم است که دیهٔ شرعیه را حکم بعد از حکم قاضی ازکسانی که دیه برایشان لازم می‌شود وصول نموده به ورثهٔ مقتول تسلیم نماید ونصف دیهٔ شرعی را بطریق مصادره جهت خزانهٔ مسلمانان وصول کرده تحویل خزانه کند(قاعدهٔ چهل ودوم) وجه دیه راکه حاکم از معاملهٔ قتل وخطا به قرار قاعدهٔ چهلم وچهل ویکم تحصیل نموده به ورثهٔ مقتول می‌رساند از تمام آن ده یک که فی تومانی دو روپیه شود حاکم را اجازت است که از ایشان در عوض مزد تحصیل بگرداند وخود حاکم متصرف شده بخرج خویش برساند وبدهندگان دیه در خصوص این وجه متعرض نباشد که همان نصف دیه راکه بطریق مصادره می‌دهندکافی است (قاعدهٔ چهل وسوم) اشخاصی که قتل ایشان در شرع هدر است ودیت وقصاص ندارد مانندکسی که شمشیر وتفنگ وسائر اسلحه را بروی شخصی مهیاکرده ارادهٔ قتل او را نماید واو برای دفع از خود او را مقتول نماید ویا نامحرمی در حرم‌سرای کسی داخل شده به عیال وکنیز او عزم دست‌اندازی کند ویا دزدی که مال را می‌دزدد وبه آواز ومنع باز نمی‌گردد وسایر اقسام که درکتب فقه مفصلاً مذکورند چون‌کسی مرتکب قتل اینطوراشخاص بشود وحاکم آگاه گردد لازم است که قاتل راگرفته نزد قاضی حاضر نماید ودر تحت حراست خویش مانند محبوس نگهدارد هرگاه نزد قاضی هدر بودن خون مقتول را ثابت کرده سجل حاصل نماید البته بی تکلیف همه چیز رها شود(قاعدهٔ چهل وچهارم) مردهٔ راکه در محله یا قریه وسرای بآثار جراحت وفشردن گلو وبر آمدن خون از چشم وگوش وبینی بیابند بر ساکنین آنجا لازم است که فوراً به حاکم علاقه یا نائب او ویا قاضی ومفتی که در آن حدود باشند خبر بدهند تا خود آنها رفته مرده را مشاهده کرده در حضور مردم معتبر شرح احوال واسم موضع پیدا شدن میت وکیفیت زخم وخون وسایر حادثات را مفصل بنویسند وپس از آن اجازت دفنش دهند

۱- شبه عمد به اصطلاح شریعت غرا آن است که شخصی را قاتل عمداً بکشد اما نه باله جارحه مانند شمشیر وتیر وغیره بلکه بسنگ وچوب وغیره او را بکشد.

وبی حاضر شدن این اشخاص واهل قریه رخصت دفن آن مرده را ندارندکه دفن کنند(قاعدهٔ چهل وپنجم) هرگاه ولی میت بر تمام اهل قریه دعوی قتل نماید وبه قرار مسئلهٔ قسامت پنجاه قسم باهل آن قریه داده شود و ولی میت مستحق گرفتن دیهٔ شرعی گردد بر حاکم لازم است که وجه دیت را به قرار قسمت شرعی از اهالی آنجا وصول نموده به ولی میت برساند وربع دیهٔ شرعی را علاوه بر دیت جهت خزانهٔ مسلمانان از اهل آنجا تحصیل نماید ومحصلی را به قرار قاعدهٔ سابق از وجهی که به ولی میت می‌دهد بگرداند وبه اهل قریه در خصوص وجه محصلی مزاحم نباشد(قاعدهٔ چهل وششم) در هر قتلی که دیهٔ شرعی بر خود قاتل می‌شود جریمهٔ سرکاری نیز لازم است که برابر دیت از مال وملک خود قاتل تحصیل شود واگر بالفرض والتقدیر شخص قاتل به سبب افلاس از ادای وجه عاجز آید واز حاکم مهلت بخواهد بعد از دادن ضامن معتبر به حاکم اجازت است که وجه را به مهلت تحصیل کند واگر ضامن نداشته باشد موقوف بر مدتی است که حضرت والا به خط خاص رقم کند چنانچه در قاعدهٔ شصت وسوم مفصل تعیین فرموده است (قاعدهٔ چهل وهفتم) در هر قتلی که دیهٔ آن به قرار مقررهٔ شرع انور بر عاقلهٔ قاتل می‌شود جریمهٔ آن را نیز عاقلهٔ او برابر دیه ادا نماید ودر خصوص گرفتن وجه جریمه حاکم را اجازت است که به قرار قسط تا روز نوروز همان سال که حسابهای عاملان ولایات قطع می‌شود تحصیل نماید تا رعایا به آسوده حالی وجه را ادا بتوانند(قاعدهٔ چهل وهشتم) اشخاصی که از سبب جراحت ودندان شکستن وسائر جنایات گرفتار آیند لازم است که حاکم آنها را در محکمهٔ شرعیه به حضور قاضی حاضر ساخته با مدعی به شریعت بنشاند هرگاه به قرار شرع جنایت بر آن شخص ثابت شده مستلزم قصاص گردد البته به قرار حکم قاضی دست به دست وچشم به چشم قصاص خواهد شد بعد از قصاص لازم نیست که جریمه از جانی گرفته شود همان قصاص برای سزای اوکافی است (قاعدهٔ چهل ونهم) در زخمهای وجراحتهائی که برای اقسام آن دیت شرعی درکتابهای فقه مقدر ومقرر است البته قاضی وحاکم آن را به موجب کتاب سنجیده بدان قرار حکم بر دیت نمایند ودر جراحاتی که وجه دیهٔ آنها به موجب کتاب محول به رأی وصواب دید پنج نفر مردم عادل است بر حاکم لازم است که پنج نفر مرد فهمیدهٔ دیندار صاحب فکر را مقرر نموده به حضور خود حقیقت خفیف ومنکر[1] بودن زخم را بسنجد وکاغذی در خصوص سنجش زخم به مهر آنهاگرفته بعد باتفاق قاضی به موجب آن خط حکم مقدار دیت را بر آن شخص بکنند وجرم سرکاری هم سیاسةً بقدر دیت از اوگرفته شود(قاعدهٔ پنجاهم) در خصوص بعضی دست اندازیها ومشت جنگیهاکه عوام الناس با هم می‌نمایند ودیت وقصاص شرعی به سبب آنها لازم نمی‌شود فرمان همایون والاست که در چنین ماده جریمه گرفته نمی‌شود واگر جانبین در زدن با هم

۱– منکر، بضم میم وفتح کاف در اینجا بمعنی زخم سخت وکاری است.

مساوی باشند حاکم اختیار آن را داردکه طرفین را مدت قلیلی که از سه روز زیادتر نباشد محبوس نماید واگر زدن ودست اندازی بسیار از یکجانب صادر شده باشد در آنوقت لازم است که ضارب مضروب را از خود خرسند وراضی ساخته از حبس رها شود(قاعدهٔ پنجاه ویکم) بر حاکم لازم است که در علاقهٔ متعلقهٔ خود اشتهار انتشار دهدکه مردم یکدیگر را فحش وناسزار نگویند وبزبان الفاظی راکه در شریعت غرا موجب تعزیرند نرانند ونیز بر قاضیان ومفتیان لازم است که الفاضی راکه ازگفتن آنها در شریعت تعزیر مقرر است در اشتهارات خود از روی کتب فقه به زبان پارسی وافغانی درج کنند تا مردم عوام از حقیقت الفاظ مذمومه آگاه گشته از تنطقش اجتناب ورزند(قاعدهٔ پنجاه ودوم) هرگاه بعد از صدور اشتهار ودانستن احکام کردگار شخصی به این فعل اقدام نموده دیگری را فحش وناسزا گوید ودر حضور قاضی به پایهٔ ثبوت رسیده مستلزم زدن درهٔ شرعی گردد بر حاکم لازم است که در هر دره پنجروپیه پخته به طریق مصادره تحصیل نماید(قاعدهٔ پنجه وسوم) درخصوص اشخاصی که به سبب شرب مسکر یا سکر شراب ودیگر جنایات گرفتار شده از جانب شرع تعزیر آن دره مقرر شود نیز بر حاکم لازم است که از آن شخص فی‌دره پنجروپیهٔ پخته به طریق مصادره حصول نماید(قاعدهٔ پنجاه وچهارم) حاکم را در چند جا اجازت است که پیش از اطلاع وامضای قاضی علاقه خودکسی را گرفتار نموده بعد از حبس او تحقیقات امرش را به معرفت قاضی کند اول مجرمی که ازکدام بندیخانهٔ دولت گریخته باشد وحاکم یا ملازمانش او را بیابند لازم است که محبوس نموده باکیفیت احوالش در دارالسلطنه بفرستد دوم شخصی که دزد وکیسه بر معروف ومشهور باشد ویا رهزن معلوم بود ودوچار حاکم یا ملازمانش شود لازم است که فوراً گرفتار شود سوم کسی که علی‌الظاهر بر روی کسی شمشیر از غلاف بر آورده یا دیگر اسلحه وآلات قتل را به اراده زدن شخصی مهیاکرده آماده دارد دستگیر نمودن چنین شخص نیز بر حاکم وملازمانش اگر حاضر باشند لازم است چهارم شخصی که مرتکب گناهی شده باشدکه از سبب آن قتل او لازم بود یا مال کسی را دزدیده یاگریختانده باشد ودر بارهٔ اینطور اشخاص در دارالسلطنه یا علاقه‌جات اطراف اشتهار اصدار یافته باشد وحاکم او را دیده بشناسد لازم است که محبوسش نماید پنجم شخصی که دهنش بوی شراب دهد ودر حالت سکر در کوچه‌هاوبازارهاتردد نماید لازم است که او راگرفتار نموده نزد قاضی حاضر سازد ششم شخصی که در حالت نقب زده بر دیوار عمارت کسی بالا تشدن شب هنگام گرفتار شود یاکسی دستگیرش نماید نزد قاضی حاضر کرده به آنچه قاضی حکم کند امضا نماید وهمچنین است حکم کسانی که در حالتِ آتش زدن به خرمن وعمارت کسی یا مرتکب شدن دیگر ضرر مالی وجانی بدست ملازمان حاکم بیفتند هفتم شخصی که به حضور ملازمان حاکم یا خودش شخصی را فحش وناسزائی بگویدکه سبب تعزیر شود لازم است که او را گرفته نزد قاضی حاضر کنند وحسب‌الامر شرع معمول دارند(قاعدهٔ پنجاه وپنجم) بغیر از مواقع مذکورهٔ مفصلهٔ قاعدهٔ سابقه حاکم را اجازت آن نیست که احدی را

بی‌حکم قاضی شرع محبوس نماید واگر احیاناً از غرض نفسانی در ماسوی از مواقع مزبوره یکی از رعایا را محبوس نماید واز جانب قاضی وعریضهٔ واقعه نگار یا عریضهٔ خود محبوس به سمع مبارک والا برسد از حاکم بازخواست شدید به عمل خواهد آمد(قاعدهٔ پنجاه وششم) محض جهت رفاهیت حال رعایا وآسایش برایا فرمان همایون والا است که بغیر حاکم احدی را اجازت محبوس کردن کسی نیست پس اگر شخصی از معتبرین وملکان وکلانتران یکی از رعایا را بخانهٔ خود محبوس نماید واین معامله به حضور قاضی بر او ثابت شود لازم است که حاکم مبلغ پنجصد روپیهٔ کابلی از آن شخص تحصیل نماید(قاعدهٔ پنجاه وهفتم) شخصی که برای غرض نفسانی وبرآوردن مطلب خویش دیگری را تخویف وتهدید نماید که به فلان کار اقدام نماید والا به حاکم خبر خواهد داد که اموال فراریان در خانهٔ اوست یا به مردم باغی واخراجی معاونت می‌رساند بر حاکم لازم است که این چنین اشخاص فساد پیشه را بعد از ثبوت فوراً محبوس نموده با شرح حالش روانهٔ دارالسلطنه کند تا آنچه از حضور اقدس دربارهٔ او شرف صدور یابد بنام حاکم فرمان نگارش یافته از قرار فرمان عمل کنند(قاعدهٔ پنجاه وهشتم) به حکام اطراف اجازت است که در معاملات فروعات میان خود رعایا که انفصال آن بواسطهٔ حاکم بشود وحق صاحب حق به مساعی او به مرکز خود قرارگیرد از همان مبلغی که به صاحب حق می‌رسد فی تومان دو روپیهٔ پخته به قرار مزد حصول بگیرد(قاعدهٔ پنجاه ونهم) هرگاه شخصی دیگری را بکشد جرم سرکار برابر دیت مقرر است واگر قصاص شد چنانکه دیت معاف است جریمه هم معفو است واگر وجه دیت که بر عاقله مقرر است کامل وتمام فراهم گشت وجریمهٔ سرکار از ملک ومال قاتل کامل وادا نگشت از مال برادر وخواهر وپدر ومادر وبرادر زاده وخواهرزاده وعمو وخاله وعمه وعم‌زاده خاله‌زاده وعمه‌زاده حکم است که گرفته وکامل گرفته شود واگر شخصی تمام دیه‌یا یک‌حصه یادوحصه پابیش یا کم رابخشد سرکارجریمهٔ خود رانمی‌بخشد وکامل می‌خواهد تاسدابواب قتل وخونریزی بعمل آید وکسی آسان ورایگان به قتل کسی اقدام‌نکند (قاعدهٔ شصتم) هرگاه یکی‌از واردات یامعاملات ودعوات به شکل وصورتی‌از راه طلب انفصال وانقطاع نزد حاکم رسیده مخالف قواعد مسطوره بوده وبا هیچیک از قواعد مطابق نباشد وحاکم متحیرگردیده ناچار قطع وفیصلهٔ آن را باندیشه وتجویز رأی خویش اختیارکرده پیش خواهد برد پس حکم مؤکد است که این قسم دعاوی راکه درج قواعد نباشد ونزد هر یک از حکام ولایات که اتفاق بیفتد مشروح ومفصل معروض حضور بداردکه دستورالعمل آن شرف صدور یابد وحکم قطعی است که حاکمان اموری راکه بر خلاف قواعد موضوعه باشند بدون فرمان ودستورالعمل به تجویز رأی خود فیصله ننموده هیچ‌کاری نکنند(قاعدهٔ شصت ویکم) هرگاه شخص قوم دار وصاحب عزتی کسی را بکشد از خود او وقومش دیهٔ شرعی با جریمهٔ بسیار گرفته شود زیراکه این گونه اشخاص بکثرت قوم وعزت خود نازیده شخص غریبی را بناحق از زندگی نا‌امید می‌سازند وهرگاه

شخص غریبی کسی را بکشد همان است که به قرار شرع شریف از او دیت گرفته شود وهرگاه از وجه دیت چیزی باقی مانده کامل نگردد به قرار قاعده پنجاه ونهم از ارقاب وذوی الارحامش گرفته شود(قاعده شصت ودوم) هرگاه سوگند به شخصی راجع شود واو سوگند نخورده چیزی فدیهٔ سوگند بدهد در این باب حکم والا چنان است که چنین شخص که سوگند به وی راجع شده سوگند نخورد ملزم وملامت است یا سوگند بخورد یا از غرامتی دعوی وجرم برآید(قاعدهٔ شصت وسوم) در باب شخص قاتل که از شرع شریف حکم دادن دیت برخود او شده بر علاقه‌اش تعلق نداشته باشد وخود او از استعداد وتوان ادای آن عاجز باشد حکم است که محبوس بوده گلکاری وحرفهٔ دیگر کرده هرچه حاصل کند واز اخراجاتش زاید آید به صاحب دیت بدهد واگر ماحصل حرفه وپیشهٔ او تمام به مصرف مؤنت خودش رسیده زیادتی نکند همانطور بندی باشد واگر مزد حرفه‌اش زیاد شود به صاحب دیت داده شود والا بندی باشد واگر صاحب دیت دیه را بر او عفو کند یک سال برای بیت‌المال خدمت کرده بعد از حبس رها شود که جرم بیت‌المال از چنین اشخاص همین است وبس فقط (قاعدهٔ شصت وچهارم) که پادشاه با عدل وداد اعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین نهاد وضمیمهٔ دیگر قواعد فرمود این است که هرگاه در محله یا قریه وسرائی شخصی مقتول شود و ورثهٔ او قابل را نشناسند وبر مالک قتلگاه دعوی نکنند بعد از آنکه قاضی شرعی شریف وحاکم ملاحظهٔ مقتول وجراحات او را نمودند حکم والا برای دفع خونریزی از این قرار است که هفت هزار روپیهٔ کابلی سیاسةً دیه وجریمهٔ آن قتل از مردم چهار اطراف مقتل گرفته شود اما به این طریق که از هر یک نفر بالغ پنج روپیهٔ کابلی بگیرند تا هفت هزار روپیه کامل گردیده شیخ فانی وزن وطفل صغیر را غرضدار نشوند واول از نفری قریهٔ قریب مقتل گرفته وثم فثم حصول شود تا هر جاکه مبلغ مذکور کامل گردیده به وصول پیوندد وهرگاه مردم غرامت دهنده قاتل را بدست دادند دیت وجریمه از مردم اطراف گرفته نمی‌شود واین وجه دیهٔ حکمی وسیاسی که حصول شود نصف آن حق ورثه مقتول ونصفش جریمهٔ سرکار است(قاعدهٔ شصت وپنجم) که سردار نصر الله خان نائب السلطنه افزوده وباسمه فرموده است اینکه اگر شخصی به قتل برسد و ورثهٔ او دعوی قتل مورث خود را بر شخص معینی در محکمهٔ شرعیه بنمایند وقبل از ثبوت قتل به مبلغ معینی مصالحه کنند در این صورت که مابین خود مصالحه می‌کنند معلوم است که شامل قتل مقتول می‌باشند زیراکه هرگاه قاتل نباشد چگونه قبل از ثبوت مصالحه می‌کنند پس سروکار والا از جریمه نمی‌گذرند باید جریمه سرکار گرفته شود وگرفتن جریمه محض آن است که سد باب قتل وآدم کشی شود(قاعدهٔ شصت وششم) که نیزش نائب‌السلطنهٔ موصوف ضمیمهٔ قواعد مذکوره کرده اساس آن را نهاد که بخصوص اشخاص فراری که بواسطهٔ جنایت وخطاکاری بامر حضرت شهریاری فرار ولایات ومحالات علاقه‌جات دولت خداداد شده ومی‌شوند بدو نوع حکم فرموده می‌شود اول اشخاصی که در ولایات علاقهٔ دولت خداداد

یعنی قندهار وهرات وترکستان وقطغن وبدخشان فرار شده یا می‌شوند در هر قریه وقشلاق که نائب‌الحکومه برای ایشان جای داده ومی‌دهد باید حاضری ایشان را هر روزه ملک وارباب همان قریه وقشلاق ملاحظه کند ودر هر هفته یک مرتبه فوجدار وماه یک دفعه حاکم ماتحت نائب‌الحکومه ودر سال سه دفعه نائب‌الحکومه از حضور خود آدم مقرر کند که حاضری ایشان را ملاحظه کند واگر شخصی از فراریان غیر حاضر شود ارباب وملک بفوجدار واو به حاکم واو بنائب‌الحکومه اطلاع بدهند ونائب الحکومه تفحص کرده اگر پیدا نشد به حضور اطلاع بدهد که از حضور برای حاکم موطن اصلی او فرمان فرستاده شود که اگر در آنجا رفته باشد دستگیرش کرده ارسال حضور بدارد که بازخواست فرموده شود دوم اشخاصی که در محالات مثل فراه وپشت‌رود ومیمنه وغیره فرار شده یا می‌شوند در هر قریه وقشلاق که حاکم ایشان را جای داده یا می‌دهد حاضری ایشان را هر روزه ملک وارباب همان قریه وقشلاق ببیند وماهی یک مرتبه فوجدار حاضری ایشان را ملاحظه کند وحاکم محال اگر جای فراری به مسافت شش کروه از محل اقامت حاکم ومحکمهٔ او دور باشد در سال سه دفعه او را به حضور خود خواسته خود حاکم حاضری ببیند واگر دور باشد در سال سه مرتبه از حضور خود آدم مقرر کند که حاضری فراریان را ملاحظه نماید واگر غیر حاضر بودند به قرار نوع اول این قاعده معمول دارند وچهار فقرهٔ دیگر را نیز اعلیحضرت سراج الملة والدین ازعریضه واستدعای قاضی سعد الدین خان حکمران هرات که درج قواعد مسطوره نبود در سال هزار وسه‌صد وبیست حکم فرموده فرمان برای او فرستاد واگر چه محل ذکر صدور حکم اقدس نبود ومی‌بایست در ضمن فرامین واحکام سیاسیهٔ عهد سلطنت خود ایشان رقم می‌گشت‌اما چون در جمیع قواعد مذکوره والد ماجدش را اقتفا نموده دیگر قواعد وقوانین دستورالعمل سیاسیه تحریر نفرموده است که ضمیمه آن می‌شد لاجرم در اینجا احکام مبارک را درج قواعد مزبوره را به آن زینت وآرایش داد(فقرهٔ اول) در باب خرمنی که در قریه ومحلی از انداختن آتش سوخته وفاعل آن معلوم نمی‌شود حکم والا هرگاه خرمنی در جائی بسوزد ودزد وفاعل آن معلوم نباشد باید مردم اطراف ونواحی آن بعد از قسم خوردن صاحب خرمن بر مقدار تخمین آن تاوانش را بدهند(فقرهٔ دوم) در خصوص مال شخصی که دزدی شده اثر پای دزد به قریه وجائی رفته ودزد معلوم نمی‌شود حکم والا بعد از قسم خوردن صاحب مال وتحقیق اثر پای دزد مردم قریهٔ‌که اثر پا بایشان پیوسته است یاپایی‌راز خود گذرانیده ردکنند ویا دزد را به دست بدهند ویا از عهدهٔ آنَ برآیند(فقرهٔ سوم) یکنفر یا دو نفر یا جماعهٔ که با شخصی خصومت وجدالی دارند وبه عزم زدن یا پرخاش داخل سرای وخانهٔ او می‌شوند حکم والا مثل قاعدهٔ شخصی که در شب با سلاح از راه دزدی به خانهٔ کسی در آید باخواست شود(فقرهٔ چهارم) در باب ضعیفهٔ که دو سه نفر دعوی ایجاب وقبول آن را می‌نمایند که خود او یا پدر وبرادرش به نکاح او را اجابت گفته وداده‌اند وهر یک آن ضعیفه را

زوجه وحق خویشتن می‌داند وپس از تحقیقات به ثبوت می‌رسد که هر یک از ایشان به دعوی خود صادق می‌باشد که پدر یا بردار او بهر یک زنان داده وایجاب وقبول نکاح راکرده‌اند ویکی از دیگری خبری نداشته است حکم والا زنی راکه پدر ومادر او به دو یا سه نفر بدهند وهر سه نفر ثبوت کنند هر کدام که دعوی اسبق‌التاریخ کند شاهد گذرانیده ببرد واز مادر وپدر او که یک دختر را بچند جاسوداکرده‌اند در هر نامزدی پنج‌صد روپیه جریمه گرفته شود واگر نادار باشند یک سال محبوس وصد ضرب به چوب زده شوند.

شرح لشکر گماشتن والا به تدمیر هزارهٔ شریر واستیصال آن قوم بدضمیر

واز آنسوی مردم هزاره که سر از جیب تمردکشیده وحضرت والا حکام ولایات ومردم محالات اطراف جبال هزارجات را با افسران نظام هر موضع ومقام فرامین جداگانه فرستاده چنانچه گذشت حکم رهسپر شدن داد واز آن جمله سردار عبدالله‌خان حکمران قندهار را در روز سیزدهم ماه رمضان فرمان کرد که فوج پیادهٔ نظام مقیم شنکی را به سرعت هرچه تمامتر جانب علاقهٔ چله‌کور رهسپر ساخته سوارهٔ نظام را همچنان که هست در شنکی گذارد واو سردار فقیر محمد خان حاکم کلات را با فوج پیاده نظام مقیم شنکی وکمیدان عبدالصمد خان ولشکر ملکی افغانان سکنهٔ جلگای ارغستان ومعروف وجلدک وهوتک وغیره را امر رفتن در چله‌کورکرده وایشان به مجرد وصول در علاقه مذکور دست به قتل وتاراج مردم هزاره درازکرده ومطیع را از متمرد فرق نکرده هر روزه ده ده وبیست بیست ازآن مردم می‌بایست ویانمی‌شایست ازدم تیغ همی گذرانیدندودرپایان‌کارعزم‌قتل‌مردم هزارهٔ دای چوپان راکه بزرگ ومیر ایشان کردی شاه سلطان ورحم علی خان برادرزادهٔ او در دربار پادشاهی پیشخدمت بود جزم‌کرده اسپ یورش بر سر مردم پاتان از قوم مذکور تاخته صد تن از آن مردم راکه در ظاهر خطائی از ایشان صادر نشده بود به خاک هلاک انداخته ده تن را زنده دستگیر ساختند وپنجاه تن از زنان وفرزندان ودختران ایشان را اسیر وگرفتار زنجیر تقصیر نموده درکلات فرستادند وچهار تن از دستگیر شدگان را به دهم توپ بربسته از این قتل وتاراج ولوله وآشوب در کوهستان هزاره‌جات انداختند واگر چه آن مردم شوم در ظاهر هنوز بغی نورزیده بودند ولیکن در باطن با متمردین ارزگان سراتفاق جنبانیده بودکه دوچار تاخت وتاز دلیران کارزار شدند وگرنه کاهی از خدمت وصداقت اگر می‌کردند ومی‌داشتند چنین خسارت نمی‌دیدند آری

از مکافات عمل غافل مشو گندام از گندم بروید جو زجو

ودر خلال این حال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را جام اجل لبریزگردیده در روز

چهاردهم ماه رمضان بدورد جهان فانی کرده از دهلیز پست دنیا در سرای علیای جاوید خرامیده داخل مرحومان رحمت الهی گشت وهم در این وقت بیست ودو تن از بزرگان مردم علیخان خیل از راه اطاعت نزد سرتیب پیادگان ساخلو وحبیب الله خان نبیرهٔ خانکی خان سلیمان خیل حاضر آمده وایشان همه را از تسلیات وافیه وملاطفات کافیه دل بجای آورده رهسپار کابل ساختند وهمچنین محمد اسلم خان حاکم گردیز بنامه وپیام سردار شیریندل خان حکمران خوست که بدو رسیده بود بیست تن از بزرگان فیروز خیل را با بزرگان مردم شره وزرد غر وموت وغیره را استمالت نموده روانه کابل کردند وایشان در روز هجدهم ماه رمضان وارد کابل شده به امر حضرت والا متوقف گشتند وپس از رسیدن گروگانان مردم جدران وغیره درکابل سردار شیریندل خان نظم ونسق شایسته در کوهستان خوست نهاد وکار آن حدود را چنانچه می‌بایست انتظام داده راست کرد ومقارن این حال هر دو فوج پیادهٔ نظام قندهاری وکابل که در مزار شریف قیام داشتند بواسطهٔ مرغبازی با هم در آویخته چون از اسلحه تهی دست بودند هشتاد تن از همدیگر را به ضرب چوب وسنگ خسته ومجروح ساختند وآخرالامر سپهسالار غلام حیدر خان به دفع مناقشه برخاسته بتدبیری که می‌دانست آتش فتنه را خاموش ساخته چن عزم کوچیدن جانب هزاره‌جات داشت هیچیک از جانبین را مؤاخذه نکرده در روزهجدهم ماه مذکور ماه رمضان به فرمانی که بنامش چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود با دو فوج پیاده ویک فوج سوارهٔ نظام وشش ضرب توپ از مزار شریف راه هزاره‌جات برگرفت وهم مطابق این ایام شیر محمد خان اندری که بواسطهٔ منازعه با جنرال علی عسکر خان مأمور باقامهٔ کابل شده بود به منصب جنرالی که داشت از حضور اقدس بر حال گشته با سه فوج پیاده ویک فوج سوارهٔ نظام وشش ضرب توپ ازکابل براه هزارهٔ بهسود مأمور حجرستان شده ره‌نورد منزل مقصود گردید ودر این وقت پسران وبرادران بنیاد خان مالستانی که مأمور باقامت کابل وعیال واطفال ایشان نیز چنانچه گذشت طلب شده وهنوز درکابل نیامده بودند از شورش مردم بدمنش ددکنش[1] هزاره آگاه گشته با آنکه خود بنیاد خان در غزنین نظر بند بود از وی هیچ در دل نیاورده شب هنگامی از محل اقامت ایشان که سراچهٔ علی عسکر خان قرت بود گریخته راه فرار جانب وادی ادبار پیش گرفتند ومردم سکنهٔ چنداول به تعاقب ایشان افتاده چون از دست رفته بودند بی‌نیل مقصود بازگشتند واز آنسوی فرهاد خان کرنیل که از سنگماشه چنانچه از پیش اشارت برفت حرکت کرده راه ارزگان برگرفت حین ورودش در علاقهٔ قلندر مردم نکوهیده سیر آنجا سد راه او شده واو لشکر ملکی چهار دستهٔ هزارهٔ جاغوری را در پیش روی سپاه نظام جای رفتن قرار داده وایشان با مردم هزاره قلندر در آویخته چهار تن از خود وچارتن از اشرار را به قتل داده ورسانیده آخرالامر اشرار نکوهیده کار از

۱- ددکنش یعنی درنده افعال.

هیبت سپاه نظام پادشاهی که با اتواب آتشبار از قفای لشکر مردم هزارهٔ جاغوری رهسپار جاده پیکار بودند هراسیده پشت به جنگ داده روی به هزیمت نهادند واولیای دولت فتحیاب گشته وازگرد راه داخل علاقهٔ قلندر شده غالبانه با سپاه نظام فروکش کردند واین محاربه وفتح از عریضهٔ ملا محمد مشکین قاضی وعبدالغفور خان برادر حاکم مقرکه حاضر اردوی پادشاهی بودند بگوش حضرت والا رسیده منشور ملاطفت دستوری بنام بزرگان هزاره جاغوری ارقام وارسال فرمودکه بر خاطر انور ظاهر وروشن شدکه شما مردم به اخلاص وصداقت کمر خدمت بسته وسیورسات به افواج قاهر منزل به منزل رسانیده وبدرستی آماده کرده وبرای سزادهی بی‌دینان مردم قلندر خود را از فوج نظام پیش کشیده ودر جنگ چهار نفر شماکشته گشته آنچه لوازم خدمت‌گذاری بوده به رکاب حاکم خود به تقدیم رسانیده ومی‌رسانید وخاطر انور ما به دو چیز از شما خرسند شدکه اول عقل ودین داشتید وخود را به لحاف بیمار باغیان نپیچیدید ومرض مهلک آنها بر شما سرایت نکرد دوم همان عهد وپیمان که با سرکار ما در دارالسلطنه بسته وخدا ورسول او وپنج تن آل عبا را ضامن داده بودید بر عهد خود استوار ماندید وفراموش نکردید از این معلوم شدکه دین شما دین اسلام است وبا پیشوایان دین دروغ نگفته بودید از شما راضی وخرسند شدیم وخوشا به حال شماکه قاضی شرع شهادت بر مسلمانی وصداقت شما داده ومی‌دهد فقط ومقارن این حال مردم دایه وفولادهٔ حجرستان که آوازهٔ شورش مردم ارزگان را شنیده تمردم‌ورزیده‌بودندروی‌ستیزبه‌سوی‌اردوی‌کرنیل محمدالله خان نهاده وبا فوج پیاده وسوارهٔ نظام واتواپی که در تحت رایت داشت به عزم مدافعه از سنگری که برافراخته بود بیرون خرامیده وبا اشرار طرح پیکار انداخته در پایان‌کار تاب مقاومت وتوان مقاتلت در خود ندیده از راه هزیمت در سنگر مراجعت کرد وهزارگان اطراف سنگر را دایره‌سان گرفته کار را بکرنیل مذکور وسپاهش بغایت دشوار ساخته چنان در تنگنای محاصره انداختندکه در شب وروز از سنگر بیرون نمی‌توانستند شد بلکه سر نمی‌توانستند برداشت تاکه جنرال شیر محمد خان در روز بیست وسوم ماه رمضان وارد منزل فراخ‌الوم شده ودر این منزل مرض وباکه در این وقت بکابل اقصی الغایه شدت داشت ودر روز هشتصد الی هزار ویکصد تن از قاطنین[1] شهر هلاک می‌گشت از راه سرایت در اردوی او حادث گشته پنج‌نفر از سپاهیان نظام گرفتار مرض مذکور گردیده دو تن از ایشان وداع جان گفته بدورد جهان کردند وسه تن صحت یافته بعد جنرال موصوف اردو را از منزل مزبور به همعنانی مرض مذکور کوچ داده وباتفاق محمد نبی‌خان حاکم ولشکر ملکی هزارهٔ بهسود به سرعت وشتاب قطع مسافت نموده ازگرد راه با اشرار هزاره که کرنیل محمدالله خان را در سنگر به تنگنای محاصره انداخته بودند در آویخته وخون بسیارکس از هزارگان را ریخته

۱- قاطنین بمعنی ساکنین.

از اطراف سنگری پراکنده ساخته کرنیل محمد الله خان را از قید انحصار برآوردند وهزارگان را تعاقب نموده همچنان جنگ‌کنان راه به قلعهٔ که صد تن از هزارگان از دور سنگر برخاسته بدان در آمدند نزدیک کرده یورش بردند ودر عین تاختن وجان باختن وقلعه گرفتن جنرال شیر محمد خان را زخم منکر بردست ظفر پیوست رسیده ومحمد نبی خان بن محمد علی خان هزاره وحاکم بهسود نیز جراحت یافته جان به خدمت دولت باخته بدورد جهان کرد وهفتاد وسه تن از سپاهیان نظام مقتول ویکصد ونود وهفت تن مجروح گشتند وهمچنان آتش حرب شعله‌ور بود تا که گلوله وباروت هزارگان که درکیسهٔ حرزجان خود داشتند با تمام رسیده وسپاهیان نظام یورش برده قلعه را متصرف شده هر صد تن هزاره را از دم تیغ گذرانیده فتح حاصل کردند ودیگر قلاع حجرستان راکه مردمش از راه تمرد گریخته در علاقهٔ چقماق رفته بودند آتش زده تمام بسوختند وعلاقهٔ حجرستان را از لوث وجود تابود هزارگان نامسعود پاک ساخته رحل اقامت انداختند وهزارگان در ناوهٔ چقماق در شده سنگر وسد سدیدی برای دفع عبور افواج پادشاهی برافراخته مترصد قتال نشستند واز آنسوی مرض وبا در بین گروه باغیه هزاره حادث گردیده بدون محاربه ومقاتله هزاران تن از مرض مذکور رخت حیات چیده رشتهٔ امید بریدند واز این معنی اشرار هزاره را طناب اتفاق از هم گسسته باعث انتشار جمعیت ایشان شد ودر خلال این حال بروز بیست وچهارم‌ماه رمضان سید جعفر خان کنری از حکومت غوری معزول شده به فرمان طلب درکابل آمده در دفتر سنجش به قطع محاسبات زمان حکومت خویش نزد میرزا محمد حسین خان ویارانش مأمور گشت واز طرف غزنین لشکر الوسی طوایف وردک واندری وتاجیکیه وهزارهٔ محمد خواجه وچهار دسته وجیغتو با صد تن از سواران نظام به سرکردگی غلام حسین خان بن گلستان خان هزارهٔ محمد خواجه وغیره بزرگان طوایف مذکوره که به فرمان حضرت والا از راه سراب وناهور روی به سوی مالستان نهاده بودند وارد آنجا شده بکمیدان عبدالصمد خان ومحمد نبی خان مالستانی پیوسته راه موضع میر آدینه پیش گرفته در آنجا فروکش کردند واز جانب کلات فقیر محمد خان حاکم آنجا با پیادگان ساخلو ولشکر ایلجاری مردم توخی وهوتک وغیره که به‌فرمان والا ازکلات ره‌نوردعلاقهٔ چله کورشده‌بودواردآنجا گردیده‌به اردوی سابق که هزارگان دای چوپان را چنانچه گذشت قتل وغارت واسیر کرده بار اقامت گشوده بودند پیوست وهمچنین سردار عبدالله خان حکمران قندهار برادر خود محمد یوسف خان راکه بتازگی از هرات آمده درک ملاقات او را حاصل کرده بود با محمد اعظم خان بارک‌زائی ومحمد عظیم خان الکوزائی برگماشت که تمامت سواران وپیادگان طوائف قندهار واطراف آن راگرد آورده خود را در علاقهٔ چله کور رسانند وهم قورخانهٔ بسیار از قندهار جانب ارزگان که قورخانهٔ آنجا را بغاة هزاره تاراج کرده بودند حمل ونقل داد ونیز نور محمد خان کرنیل با چهارصد تن از بقیهٔ فوج مقیم شنکی راه هزارجات برگرفته ودویست تن را از باقی فوج پیادهٔ آنجا مأمور باقامت کلات کرده خود

داخل یاغیستان هزاره شده به کرنیل فرهاد خان در علاقهٔ قلندر ملحق گشت واز آنسوی سردار محمد عظیم خان سه پای که سر از جیب تمرد کشیده بود با جم غفیری از هزارگان شریر کتل کشکول را به عزم راه گیری سردار عبدالقدوس خان که درگیزاب بود استحکام داده استوار نشست تا که سردار نامدار مذکور از اقامتگان خود روی سرزنش بسوی چوره ومساکن هزارگان بدکنش نهاده چون به کتل مذکور رسیده عبور کرد سردار محمد عظیم خان که سر راه بروی تنگ گرفته بود آهنگ جنگ با ساقهٔ سپاهی که در تحت رایت سردار عبدالقدوس خان بود نموده ومحاربهٔ سخت روی داده لختی از لشکر پادشاهی را قتیل وجریح ساخته هزیمت در افواج سردار عبدالقدوس خان انداخته وچندی از دولتخواهان را دستگیر کرده غالب آمد واسپ واسلحهٔ بسیار از افواج پادشاهی را قهراً وقسراً متصرف شد وسردار عبدالقدوس خان داخل علاقهٔ چوره شده ومردم آنجا راکه سر بر داشته بودند بدون محاربه در قید اطاعت آورده از جمله یک قلعه را قهراً متصرف گردیده چندی مترصدانه اقامت ورزید ومقارن این حال برگد زبر دست خان با افواج نظام وبی‌نظام واتواپی که از هرات راه هزارجات برگرفته ودر ارزگان رسیده اقامت گزیده بود با مردم علاقهٔ ارزگان که شورش آغازیده بودند در آویخته وبسیار تن از همدیگر را خون هلاکت ریخته آخرالامر اشرار هزاره مغلوب گردیده ونه در بند از قلاع متینهٔ ایشان به تصرف سپاه نصرت همراه وبرگد زبردست خان در آمده دو صد وپنجاه تن از مردان وزنان وپسران ودختران آن قوم شزیر اسیر ودستگیر لشکر ظفر پیکر زبردست خان شده فتح حاصل اولیای دولت گشت وخود برگد مذکور زخم برداشته بعد هزارگان اطرافش را گرفته در تنگنای محاصره انداختند وهم در خلال این قتال وجدال دوازده ضرب توپی که دولت افغانستان از فرنگستان خریده ودرکراچی بندر رسانیده شده بودند از عریضهٔ منشی محمد حسن خان نگران اسباب واشیای خریداری دولت افغانستان حضرت والا را اطلاع دست داده در روز بیست وهشتم ماه رمضان منشی مذکور را فرمان کرد که طریقهٔ فرستادن توپها را بر وفق تجربت معروض حضور داشته بعد بر طبق سررشتهٔ که شرف نفاذ بیابد روانهٔ مملکت افغانستان بدارد چنانچه در موقعش رقم خواهد گشت انشاءالله تعالی وهم در این وقت پنج رأس اسپ ویلهٔ قوی هیکل بزرگ جثه که یکی از انگلیسان بامر حضرت والا خریده وتاپشاور رسیده بودند از عریضه ووصف محمد اعظم خان ومحمد غوث خان دلالان فروش اسپان که دربارهٔ اسپان مذکوره عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده و وصف آنها را نگار داده بودند منظور رأی جهان‌آرا گردیده وپس از چندی که بکابل رسیدند مطبوع طبع دشوارپسند اقدس گشته هر یکی را به قیمت چهار الی پنج وشش هزار روپیه خریده وبهایش داده شد هم در روز بیست وهشتم مذکور ماه مزبور فرمان طلب بنام کرینل ولی احمد خان نائب سفارت دولت افغانستان شرف صدور یافته از تغیر او غلام رسول خان اجنت تجارت دولت را به منصب کرنیل اعزازی در غیابش سرافرازی بخشوده فرمان سفارت بنامش اصدار یافته

پس از پرتو وصول افگندن این منشور غلام رسول خان از بمبئی درکلکته شده به کار سفارت مواظب گشت وکرنیل ولی احمد خان درکابل آمد ودر این اثنا هلال ماه شوال ازگوشهٔ افق چهره نموده‌شلیک توپ تبریک شب عید به عادت مستمرده به تقدیم رسیده در روز این شب سعیدکه هم جمعه وهم عید بود جشن ومراسم عشرت به پای رفته خلقی از انواع اطعمه واقسام حلویات متلذذ وشیرین کام گشت واز آن سوی کمیدان عبدالصمد خان ومحمد نبی خان مالستانی با غلام حسین خان بن گلستان خان ودوصد تن پیاده وصد سواره از سپاه نظام که با یک‌ضرب توپ در زیر رایت کمیدان مذکور قیام داشت ولشکر ملکی هزارهٔ مالستان ومحمد خواجه وچهار دسته وجیغتو و وردک وتاجکیهٔ غزنین در شب پنجم ماه شوال عزم شیخون کرده بر اشرار مردم زوالی وغیره که در موضع قشونک واقع سربند علاقهٔ میر آدینه جمعیت کرده به آهنگ پیکار استوار نشسته بودند تاخته وهزارگان را در هزیمت انداخته وشب را تا روز وروز را تا شام مصاف داده سه تن از مردم تاجیکیهٔ غزنین ویک تن از مردم مالستان کشته گشته وسه تن دیگر از مردم تاجکیهٔ موصوفه با یک تن از تبعه محمد نبی خان زخم برداشته موضع قشونک را متصرف شدند وهزارگان داخل ناوهٔ چقماق وعلاقهٔ زاولی شده از مرض وبا وهیبت سپاه که از هر طرف روی سرزنش به سوی بغاة هزارهٔ بدمنش نهاده بود قرین یأس وهراس گشتند واز این سوی در اثنای این هیاهوی گریه و واویلای گروه هزارهٔ شقاوت نمای در روز هشتم ماه شوال حاجی فیروز الدین وقایع‌نگار خفیه پشاورکه در ماه صد روپیهٔ انگلیس مواجب داشت وحسن نام واقعه‌نگار کلکته که در ماهی سی‌روپیه موصوفه وپیربخش نام مخبر خفیهٔ کراچی بندرکه در ماهی بیست روپیهٔ کله‌دار تنخواه می‌برد از سبب اخبار کاذبهٔ خلاف واقع که نگار داده وجه دولت را به حرام می‌خوردند فرمان عزل هر سه تن از حضول اقدس شرف صدور یافته برای ایشان ارسال شده موقوف گشتند ومقارن این حال میرزا محمد نبی خان دبیر را از تقدیر حی قدیر جام اجل لبریزگردیده در روز پنج‌شنبه چهاردهم ماه مذکور بدرود جهان کرد ونعشش حسب‌الامر حضرت والا از یمقان حمل ونقل یافته در جنب جنوب غربی دیوار باغ آقا حال موسوم به مهمانسرای دولتی مدفون گشت ودر روز جمعه پانزدهم ماه مزبور اعلیحضرت والاکه همواره چشم مرحمتش بسوی چاکران درگاه باز ودست موهبتش جانب خدام بارگاه گردون پایگاه دراز بود وهمیشه جراحات قلوب هواخواهان دولت ومنسوبان ایشان را از مراحم ملوکانه مرهم نهاده التیام می‌فرمود تعزیت نامهٔ به خط خاص بوالدهٔ او نگار داده ارسال فرمودکه رحمت بر آن مادر بادکه چنین پسر به‌کنار آورده از شیر پاکش تربیت نمود من از وی راضیم خدا ورسول از او راضی باد ومنصب جلیلهٔ که او از دولت داشت نظر به حسن خدمت وصداقتش به میرزا غلام حسین خان پسر آن مرحوم عنایت ومرحمت شده به‌کسی دیگر داده نمی‌شود اما بعد از اندک مدتی میرزا محمد داؤد خان‌که محرر دارالانشای حضور اقدس وزیردست دبیر مرحوم بود وهم با او قرابت قومی وخویشی

ودر سر هوای سبقت وپیشی از میرزا غلام حسین خان داشت از راه ادعای بزرگی که در سرداشت امری را از قوه به فعل آورده چنانچه بیاید از تغییر او این امر بزرگ مفوض به میر محمد حسین خان مستوفی سابق گشت واو نیز از ضعف دماغش تغییر یافته به منصب سردفتر تشخیص تخصیص یافت ومیر ابوالقاسم خان برادرش که تا این وقت سردفتر مذکور بود که حضور انور والا به سردفتری دارالانشاء مأمور گردیده در اثنای احوال مسطوره از عریضهٔ پیادگان ساخلوی مقیمهٔ

محافظ خانهٔ موضع رخهٔ پنج‌شیر که بگوش دادنیوش شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان رسیده چون شرحی از جور وستم محمد زمان خان سرتیپ نگار داده بودند وشهزادهٔ موصوف فرمان‌کرده بتوسط پروانه خان نائب سالار ماجرا را از سرتیپ مذکور پرسید او با پیادگان ساخلو که از جورش عریضه کرده بودند راه کینه وعناد گشوده خواست که ایشان را در امری از امور متهم ساخته در زیر عتاب وسیاست سلطنت اندازد وایشان قبل از آنکه او بحیله پردازد عرض داشت پایهٔ سریر سلطنت نموده حضرت والا که از حقایق امور تمامت ادارهٔ مملکت آگاه بود ومی‌دانست که تا زبردست زیردست آزار ضعفا را اذیت نکند واضرار نرساند زیردستان را قوت وقدرت چنگ آویختن به دامن اقویا نیست در روز سه‌شنبه پانزدهم ماه شوال پروانه خان را فرمان‌کرد که سرتیپ محمد زمان خان را با دهباشیان پیادگان ساخلو از پنج‌شیر درکابل طلبیده حاضر پیشگاه حضور انورکنند چنانچه او همه را حاضر آورده مراسم بازپرس وزجر وتوبیخی که عبرت دیگر زبردستان شود به تقدیم رسید وهم در این هنگام شیر محمد وگلعذار ونجم الدین ومحمدکریم وغلام نبی نامان ساکنین ومتوطنین جمشید خیل قلعهٔ بلند وبایان کوهستان کابل از جملهٔ خوانین سوارگشاده‌که مأمورگرفتن باج بنادر چخانسور وگرمسیر وکدنی وپنج وائی بودند ده هزار روپیه از مال دولت را با خود برداشته از راه خیانت در شالکوت رفته پناه بدولت انگلیس بردند واین امر از عریضهٔ سردار عبدالله خان حکمران قندهار حالی رأی والا شده از اقوام واقارب آن خیانت پیشگان خسارت اندیشه گان که درکوهستان بودند حکم حصول صادر فرموده تحویل خزانهٔ عامره نمود واز آنسوی محمد عمر خان‌کرنیل وعباس خان وعبدالاحمد خان کمیدانان سپاه نظام مقیم اندراب با محمد سرور خان حاکم خنجان وافواج قاهر وتوپخانه به فرمانی که بنام ایشان شرف اصدار وعز ارسال یافته بود در روز بیستم مال شوال از اندراب اعلام ظفر فرجام را به عزم تنبیه وتهدید اشرار هزاره جانب بامیان شقه‌گشا ساختند واز راه غوری رهسپارگردیده چون در زیرکتل چار در رسیدند ازکثرت برف وشدت سرما عبور را متعسر بل متعذر دیده بازگشتند واز راه دوشی وگیلکی ودهنهٔ غوری به فرازکتل باد قاق برشده وپس از طی منازل وقطع مراحل وارد بامیان گردیده فروکش کردند وآنگاه‌که ماجرا از عریضهٔ افسران مذکوره به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده سلطان جان دفعدار را با دوتن از سواران نظام بایوار وشبگیر

در غوری فرستاده ایشان عزیز خواجه حاکم آنجا را فرمان کرد که به محصلی این سه تن مردم غوری را فراهم نموده نخست برف راکتل چاردر رفته بعد راه را از سنگ و خاک پاک ساخته دفعدار را با هر دو تن یاورانش بکابل مراجعت دهد واو برطبق امر اقدس راه را از برف وخار وخس وسنگ وخاک پاک ساخت ومقارن این حال بزرگان طوائف ملک دین خیل وزخه‌خیل وعنبر خیل سکنه تیرا چون ملا عبدالحلیم چوکنی وقاضی سلیمان وقاضی مبین وقاضی محمد میر وقاضی کلفراز وقاضی نور احمدوقاضی مجیدوقاضی گل حسن ومیربشرپادشاه ومیرعظیم وملانورگل وبهرام واکبروسعیدنظیروملا شیرگل وملا حمید وحضرت شاه وعالم خان وشیر علی وسلام الدین والف خان وسمندر وغیره از راه اطاعت به عزم تقبیل سدهٔ علیای سلطنت وارادهٔ نظم ونسق امور ولایت مسکونهٔ خویش راه برگرفته چون وارد منزل بت خاک واقع شش کروهی جانب شرقی شهر کابل شدند از سبب مرض مهلک وجان ربای وباکه دَر شهر واطراف عارض وباعث شور وغوغای کسان مردگان وگرفتاران بود در منزل مذکور درنگ کرده از ورود ومقصود ایشان بذریعهٔ عریضه به حضرت والاکه در یمقان رحل ییلاق گسترده بود آگهی دادند وحضرت اقدس شهریاری در پاسخ ایشان‌که در عریضه مهر نکرده در پارهٔ ازکاغذ علیحده خاتم نهاده بودند نگار فرمودکه در صورتی که در رقیمه‌جات ایشان چنین کید وحیله باشد بر اقوال وافعال ایشان چه اعتماد واعتبار خواهد بود وهمانا این کردار ایشان دال بر آنست که چون با دولت انگلیس نیز رشتهٔ مواعده در میان دارند وهمواره مبالغی از راه وعدهٔ اطاعت به آن دولت می‌گیرند وهنگامی که از آرزوی ایشان مأیوس می‌شوند روی باین دولت نهاده عریضهٔ بی‌مهر می‌فرستند تا اگر عریضهٔ ایشان را بکارگذاران دولت انگلیس نموده حجت اطاعت ایشان به این دولت سازد برهانی نشده راه حیلهٔ ایشان به آن دولت مسدود نگردد چنانچه در سال گذشته بزرگان طوائف قاطنین علاقهٔ تیرا شرفیاب دربار معلی گردیده وحضرت والا با آنان واینانی‌که حال نیز آمده‌اند قرار داده فرموده بودکه از سخنان بیهوده وترهاتی که به مرات وکرات از بعضی از مردم شنیده شد وحاصلی تاکنون دیده نشده است بگذرند وگذشت راگذشته دانسته ذکری از آن در میان نیارند وحالا اگر مردم طوائف سکنهٔ تیرا از حضرت والا دستورالعملی در باب کار وزیست روزگار خود می‌خواهند ومی‌دانندکه حضرت والا از راه قومی وایلیت قراری در امور روزگار ایشان می‌گذارد پس همان است که ایشان نزدکمشنر وغیره کارگذاران دولت انگلیس شده اظهار ما فی‌الضمیر خویش نموده از حال واحوال وزیست روزگار خودکه در مکمن خواطر دارند به ایشان بگویند تاکمشنر وغیره کارگذاران آن دولت از مستدعیات وخواهشات ایشان راه مذاکره را با این دولت گشوده بعد حضرت والا انتظام امور مردم آن موضع ومقام را بر وفق مرام انجام خواهد نمود والا به این گونه گفتار با دولت انگلیس که دوست این دولت است واز دیرباز ابواب دوستی دربین جانبین باز می‌باشد چنانچه خسارتی یکی از دیگری تاکنون ندیده ونکشیده هرگز قطع رشتهٔ موالات

نخواهد کرد وهمچنین کارکنان آن دولت نیز خیال بریدن طناب مودت را نخواهند داشت واین کلمات ذات دانش سمات حضرت والا را شنیده وبگوش اجابت جا داده چون رخصت مراجعت حاصل کرده به مساکن ومنازل خویش واصل شدند به گفتار واصرار حضرت والا عمل نکرده با کارپردازان دولت انگلیس هیچ اظهاری ننمودند چه اگر مذاکره می نمودند هر آئینه خادمان این دولت که در آن مملکت مقام وقیام دارند ومأمور آگهی دادن این گونه امورند از مذاکراتی که به پای می‌رفت معروض پایهٔ سریر سلطنت می‌داشتند وچون سؤال وجوابی در این باب بروی روز نیفتاد معلوم ومفهوم گشت که همهٔ اظهار ایشان دروغ وساقط از اعتبار بوده وحضرت آفریدگار دربارهٔ دروغگویان لعنت الله علی الکاذبین فرموده که گویا حضرت والا را پس از این با ایشان که دروغ گویانند از هیچ در سخنی نیست واجازت آمدن در پیشگاه حضور ندارند این را رقم فرموده پروانه خان نائب سالار را فرمان کرده ایشان را از بتخاک بازگردانید واز آنسوی میرزا محمد یوسف خان غزنوی که بامر حضرت والا در روز سوم ماه شوال جهت فراهم کردن وگسیل داشتن لشکر مردم تاجکیه غزنین جانب هزارجات ازکابل در آنجا رفته بود یک هزار ویک صد تن را به سرعت وشتاب از جملهٔ دو هزار تن مردم مسلح که بر مردم قومش گذاشت فراهم آورده از راه ناهور وسراب جانب مالستان گماشت وامرکردکه با چهار صد تن دیگرکه از پیش بامر حاکم غزنین رهسپر آن بوم وبر شده بودند پیوسته از یکدیگر جدا نباشند وپنج صد تن دیگر را با خود برداشته وهمه دو هزار تن را بامر حضرت والا شانزده هزار روپیه از قرار هر واحدی در ماهی هشت روپیه دو ماهه از مردم رعیت داده از قفای پیش رفتگان رهسپارکهسار مالستان شد وهم شهباز خان رساله‌دار بامر حکمران غزنین پنج صد تن سواره وپیاده از مردم هزارهٔ جیغتوی غزنین فراهم کرده گسیل نمود وایشان راه برگرفته با جمیعت پیش رفتگان از مردم تاجیکیه وخوکیانی و وردک وهزارهٔ محمد خواجه که در نهم ماه شوال راه بدانسوی برگرفته وهمه سه هزار ونهصد تن بودند وتا این وقت محاربات عدیده با اشرار هزاره نمودند ملحق گردیده لشکر بزرگی شدند وهم در خلال این اختلال سردارگل محمد خان از حضور حضرت والا مأمور سرحدداری کوهستان واقعهٔ جنوب شرقی وتعیین حدود فاصلهٔ بین دولتین افغانستان وانگلیس شده با بزرگان طوائف وزیری ومندوخیل وناصری وسلیمان خیل که به فرمان طلب از راه اطاعت درکابل آمده درک سعادت تقبیل عتبهٔ علیای سلطنت کرده مشمول الطاف خسروانه شده بودند راه مواضع سرحد برگرفت ودر موضع وانه رسیده فروکش کرد وهم در این اوان ملخ بسیاری درکابل وغزنین واطراف نازل گردیده شاخ وبرگ وپوست تمامت درختان را بلعیده وهمهٔ زراعات را تلف وعلف ساختند وهم در این زمان دولت انگلیس قبل از اینکه تعیین حدود

فاصله شود جسورانه از راه مخالفت جانب سرحد لشکر فرستاده مواضع گل‌کیچه[۱] واقع کنار آب کومل را تا فاصلهٔ دوازده‌کروهی گرد آب ناصری وسره طوری وکوهی سانک وسلیمان خیل متصرف شدند وحضرت والا رسالهٔ مشتمل بر اندرز ونصیحت بلفظ افغانی وفارسی طبع وباسمه فرموده‌به‌مردم سکنهٔ کوهستان سرحد وسردار گل محمد خان فرستادکه به آن مردم برساند تا خوانده روی از نفاق برتافته ره‌گرای منزل اتفاق شده به وعدهٔ و وعید ومژده ونویدکارگذاران دولت انگیس فریفته وشیفته نشوند وهم در اثنای سوانح مذکوره حیدر نامی از مردم سکنهٔ علاقهٔ کرم با برادرانش برهنمونی پائنده خان وغفارخان‌نامان‌قوم‌جاجی‌داخل‌مردم‌آکاکول پتان تعلقهٔ چمکنی گردیده فتنه آغازکرد وبردن ورسانیدن رویداد آن مردم را برای مردم توری وفساد بروی‌کار آوردن اقدام نموده مفاسد عظیمه به روی روز آورد وچندی از مردم منگل را بر مکاید وحیل او علم حاصل گردیده به قتلش رسانیده برادرانش را نیز بکشتند وپس از قتل ایشان بنا بر آتش فتنه‌که به سعی او افروخته‌گشته بود مردم جاجی جمعیت‌کرده قعلهٔ پیوار توریان را تاخته وچهار تن از یکدیگر را به خاک هلاک انداخته یک تن را زخم‌دار ساختند وبعد از زد وخورد هرکدام به مقام خویشتن بازگشتند وحضرت والا را از عرایض وقایع‌نگاران آن حدود بر ماجرای مذکوره اطلاع دست داده محمد حیدر خان حاکم چمکنی را فرمان‌کردکه به آب تدبیر آتش فتنه را خاموش‌کرده ملوم ومظلوم را نیک معلوم نموده معروض پایهٔ سریر سلطنت بدارد تا مراسم بازپرس وسیاست به تقدیم رسد واو بر وفق امر اقدس رفع غایلهٔ فسادکرده در پایان‌کار به مذاکرهٔ دولتی دفع نزاع شد وهم در این ایام محمد حیدر خان هراتی‌که از دیرگاه مأمور اقامت خوست بود به فرمانی‌که شرف اصدار یافت با سواران‌گشادهٔ هراتی واوزبکیه ومنگ باشیانی‌که افسر سواران اوزبکیه بودند ومجموع همه هزار سوار می‌شدند از خوست راه غزنین را برگرفته از آنجا هم رکاب جنرال میر عطا خان وسپاه نظام وتوپخانه رهسپار هزارجات شده به لشکری‌که قبل از این روی بدانسوی نهاده بودند پیوستند واز جانب دیگر سردار شیریندل خان‌که به تنبیه وتهدید سرکشان مردم جدران مواظب بود به فرمانی‌که بنامش شرف اصدار یافت خواست‌که جهت اقامت افواج قاهره قلعهٔ متینی در میان اراضی وجبال مردم جدران به موضعی‌که قریب ومتصل موطن مردم وزیری باشد بنیاد نهاده آباد نماید تا آن مردم شریر دیگر تمرد نورزیده وبه بغاوة نگرایند پس بعد از رفع مرض وبا از اردوی مقیم جدران از موضع شمل‌که اقامت داشت مکتوب فرستاده به محمد حسن خان‌کمیدان ونجم الدین خان اجیدن پیام دادکه لشکر را از موضع میزائی‌کوچ داده با سپاهی‌که در محل دو مانده مقام دارد ملحق شوند وهم صد تن از پیادگان ساخلوی تحت رایت صدباشی احمد خان را با صد تن از سواران ملکی وبعضی از مردم ایل والوس

۱- در اصل کوهچه است.

زرمتی در موضعی لیکهٔ تشره ودره سورکاژگماشته مأمور اقامت قلعهٔ ملک عبدل وملک میرکرده صد تن دیگر از مردم الوسی را به حفاظت بندر خوئی خیل گسیل نمود وهم‌نامهٔ به‌محمداسلم‌خان فرستاده پیام دادکه لشکر ملکی مردم زرمت را در موضع وزری مأمور اقامت کندکه تا اختتام کار اشرار جدران در آنجا باشند وپس از استحکام مواضع مذکوره از آثار قدیمهٔ که در جبل سورکاژ مشاهده کرده بود بذریعهٔ عریضه به حضرت والا آگهی دادکه آثار عمارات زمان باستان از قبیل سوراخهای در ودیوار وکورهای[1] حدادی وسنگ ریزهای مس وسرب وتوتیا وطلا ونقره درکوه مذکور یافته می‌شوندکه همه دلالت بر بودن معادن بعضی از فلزات در آن نواحی وجبال دارند اگر شخصی معدن شناس از دارالسلطنه مأمور شود البته معادن بسیاری ظاهر گردیده بروی روز خواهد آمد وحضرت والاکه از مردم افغانستان در باب معرفت صنایع مأیوس بود در جواب این عریضه او نگارفرمودکه کان‌شناس درکابل وغیره ولایات نیست مگر بعد از این بعضی زنان حامله اگر بار نهند وطفل او تعلیم یافتهٔ کان‌شناس شود بعید از تائید خدای مجید نخواهد بود واز اینجا است که اعلیحضرت شهریار معارف نثار ما سراج الملة والدین به حکم آنکه اگر پدر نتواند پسر تمام کند مدارس متفرقهٔ علوم جدیده را در دارالسلطنه جاری فرموده تا همان مقصد پدر بزرگوار تاجدارشان حاصل گردد واز اولاد وطن مقدس کان‌شناس وصانعان کامل بروی کار آیندکه انشاءالله‌الکریم در محلش رقم می‌گرددوپس‌ازشرف نفاذوعز ارسال‌این‌نامهٔ‌شاهانه که‌برانگیزندهٔ‌تمامت‌اقوام‌افغان‌به تحصیل معارف بود بزرگان قوم زیروک که از راه اطاعت حاضرکابل گردیده وجبین ضراعت به خاک آستان سوده بودند وهمه پنجاه ودو تن به حساب می‌آمدند ودو تن ایشان از مرض وبا وداع زندگانی گفته پنجاه تن از مراحم ملوکانهٔ اعلیحضرت مخلع بخلاع فاخره گردیده رخصت مراجعت جانب مساکن خویش یافتند واز آنسوی سردار شیریندل خان خدای نظر خان را در موضع زیروک از راه انتخاب جای احداث قلعه فرستاده واو در آنجا رفته قلعهٔ متینی احداث کرده دیوار خانه‌های اندرون قلعه را بر ذمهٔ لشکر ملکی علاقهٔ ارگون ومردم خروتی نهاده امر آبادکردن نمود ویک تن از حواله‌داران نظام را بسرپرستی کار قلعه گماشته خود از راه مراجعت نزد سردار شیریندل خان شد ومطابق این ایام تقریباً یک لک مرد مسلح از لشکر ملکی وچهل فوج پیاده وسوارهٔ نظامی وصد ضرب توپ که بامر وفرمان حضرت والا چنانچه بیاید از هر طرف روی استیصال بسوی جبال مسکونهٔ هزارهٔ وحشی خصال نهاده وهرکدام به مقامی از مواضع مستعده رسیده به محار به اقدام نمودند واز جملهٔ بزرگان طایفهٔ ترکی وعلی خیل که متصل جانب شرقی موطن هزارهٔ قلندر جاغوری مسکن دارند از همه پیشتر با دوهزار وچهار صد تن پیاده وسوار از دلیران پیکارکارگذار هر دو قوم

۱- کُوره، به وزن شوره بمعنی آتشدان آهنگران وزرگران وامثال آنها.

مذکور راه تدمیر قوم شریر هزارهٔ قلندر برگرفته هنگامه آرای کارزار شدند ودر موضع ایچه با هم در آویخته روز بیست ویکم وبیست ودوم وبیست وسوم ماه شوال را بکشش وکوشش بسر برده یکصد وهشتاد تن از جنگ جویان ودلیران ترکی وعلی خیل از اصابت گلولهٔ تفنگ هزارگان مقتول ومجروح گردیده جریح وقتیل هزارگان به مشاهده نپیوست که چند تن بودند وافغانان با وجود این قدر مجروح ومقتول تاکه گلوله وباروت ایشان تمام نگشت پس ننشسته پشت به جنگ نداده مردانه بکوشیدند وهزارگان چیره دست گردیده سی ودو نفر اشتر راکه بیست نفر آن دولتی ودوازده نفرش مال رعیتی واز دوست محمد نام غزنوی وهمه از علوفهٔ سپاه بار بودند بغارت برده جسورانه حمله‌ها همی‌کردند تاکه کرنیل فرهاد خان با فوج نظام وتوپخانه که همراه داشت از راه معاونت به سر وقت دلیران افغان رسیده هزارگان را باتفاق ومعاضدت هم از پیش برداشتند ومظفرانه داخل علاقه قلندر شده فروکش کردند وهزارگان که مغلوب ومنهزم گردیده بودند بعضی در قلاع خویش جای گزیده در آمد شد بربستند وبرخی بکهسار خزیده از صدمهٔ تیغ خونریز سپاه دولت بجسته چندی التهاب نائرهٔ قتال در موضع قلندر فرونشست وآنگاه که حضرت والا را از عریضهٔ کرنیل فرهاد خان بر تمام شدن گلوله وباروت افغانان ترکی وعلی خیل آگهی حاصل شد پروانه خان نائب سالار راکه در شهرکابل بود از پمقان فرمان کرده ده‌خروارگلوله وپنج خروار به وزن کابل باروت از دارالسلنه حمل داده در آنجا فرستاد ومقارن این حال از عریضهٔ بزرگان مردم درآنی قندهار چون محمد اعظم خان وامیر خان ومحمد صدیق خان وشیر احمد خان وغیره که نگار داده وارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بودند حالی رأی والا شد که مایان به مجرد وصول فرامین واشتهارات پادشاهی بر بغی وطغیان هزاره آگاهی حاصل کرده نزد سردار عبدالله خان حاضر گردیده وبه بزرگ وکوچک خویش ترغیب وتحریض جهاد نموده طریق غزا پیش گرفته وبا وجود فراهم شدن وروی تدمیر به سوی قوم شریر هزاره نهادن ایشان سردار عبدالقدوس خان شرحی از شکوه وشکایت ایشان معروض پیشگان حضور اقدس بدون صدور خطا وگناهی نموده خواهد بود بنابران امید عفو وآگهی دادن از سیهٔ ایشان را داریم وحضرت والا در روز سه‌شنبه بیست وششم شوال در پاسخ ایشان رقم فرموده ارسال نمود که شکایت سردار عبدالقدوس خان از جائی است که مردم درانی صدهزار خانوار اند وپنجصد الی ششصد تن از راه ایلیت وقومی در هزارجات رفته باقی همه در خانه‌های خود نشسته‌اند واگر چنانچه مرد می‌بودند وغیرت قومی می‌داشتند از دو خانه یک نفرکمر نبرد به معاونت دولت می‌بستند همانا پنجاه هزار مرد جرار می‌شدند که دمار از روزگار اشرار هزاره کشیده وجود ایشان را از مملکت افغانستان نیست ونابود می‌کردند واز امر مکنون خاطر والاکه پیشنهاد ضمیر منیر دارد ومی‌خواهدکه اراضی واملاک هزاره را به مردم درانی بدهد آگاه می‌شدند زیراکه دولت انگلیس قدم تصرف پیش نهاده وجبل کوژک را شکافته وموضع چمن راکه خاک طائفهٔ اچکزائی از مردم درانی است عمارت

کرده محل اقامت قرار داده است که این تصرف و تصاحب دولت مذکوره مرزمین مردم اچکزائی را باعث پایمالی مردم درانی است پس در وقتی از پایمالی مأمون ومحفوظ خواهند گشت که املاک هزاره را صاحب وقابض شوند واکنون مردم درانی بربستر غفلت خوابیده خیر وشر ونفع وضررخودرا نیک نمی‌دانند واز آنسوی در خلال این حال واثنای تمرد واختلال هزاره ددخصال نکوهیده افعال که هنوز نائرۀ قتال چنانچه باید در اشتعال نبود گلداد نامی از مردم ترکی افغان مقیم موضع زرنی واقع علاقۀ نیش نزد سردار عبدالله خان حکمران قندهار شده به عرض رسانیده که گلو زوار ومنادی بیک نامان هزارۀ میان نشین یک تن از منسوبان او را ده‌سال قبل از این حال به قتل رسانیده وتاکنون بازپرس قصاص یا دیۀ خون او بعمل نیامده است واو چند تن از سواران نظام را مأمور حاضر آوردن هر دو تن قاتل کرد وکردیشاه سلطان رئیس هزارۀ میان نشین ملک را مغشوش وبغاة هزاره را در جوش وخروش دیده فرستادگان حکمران قندهار را تهیدست بازگردانیده واو برآشفته ده تن دیگر از سواران نظام راگماشته کردیشاه سلطان وهر دو تن قاتل را در قندهار آورده به زندان سیاست انداخت ومتعاقباً ملا عبدالرحمن نامی را از راه مساحت نمودن وبقید جریب آوردن وافزودن مالیات اراضی علاقۀ هزارۀ میان نشین در چنین وقت از قندهار در آنجا فرستاد وملای مذکور وارد آنجا شده به پیمایش زمین آن مردم پرداخت وبعضی از جهال آن مردم در وقت مساحت زمینش افزون شدن مالیه را از ملای مزبور شنیده سخت وسستی با او همی‌گفت واو بارادۀ اینکه آن مردم را متهم ساخته منسوب به بغاوة کند به حکمران قندهار مکتوب فرستاده پیام داد که هزارۀ میان نشین سرشورش ودل پرکین دارند وزود است که لوای بغاوة برافراشته همت بر مقاتلت گمارند وحکمران قندهار نوشته او را حمل بر غرض کرده سید نجف نامی را از سادات قزلباشیۀ قندهار از راه معلوم کردن صدق وکذب نوشتۀ ملا عبدالرحمن در آنجا فرستاد واو باز آمده خبر مطیع ومنقاد بودن آن مردم را آورد واز قفای او یک تن از سواران رسالۀ شاهی که جهت امری در آنجا رفته بود به تعلیم ملا عبدالرحمن مکتوبی به مثابۀ نوشتۀ او نزد حکمران قندهار فرستاد تا او را صادق بنماید اما قبل از آنکه فسانه وفسون او باجابت مقرون گردد میرزا غلامعلی نامی از قزلباشیه قندهار بامر حکمران آن دربار در آنجا رفته از مکتوب ملا عبدالرحمن وملازم رسالۀ شاهی با غلام شاه سلطان برادرکردی شاه که محبوس بود گفته وی که خیال فتنه نداشت بر غم غرض جویان افغان دو رأس اسپ پیشکشی با خود در قندهار آورده نزد حکمران آنجا اظهار اطاعت وانکار بغاوت کرده داستانی از جور وستم حاکم آنجا به پای برد وحکمران قندهار از استغاثت ودادخواهی او حاکم آنجا را تغییر داده امیر محمد خان فوفلزائی را به حکومت گماشته میرزا غلام علی را بنویسندگی اومأمور ومعین کرد وکردیشاه سلطان را بشفاعت بردارش از زندان برآورده به وی سپرد واز او بازای این احسان برذمت خویش نهاد که مردم هزارۀ بوباش وقوم صحبت خان را تسلیت داده بزرگان ایشان را از راه اطاعت

حاضر قندهارکند واین را بر عهده گرفته از او مراجعت با حاکم ونویسنده که مأمور آنجا شدند به خانهٔ خویش رفت وهنوز بزرگان هر دو قوم مذکور را ندیده وچیزی نگفته بود که مردم هزاره کیساب وکجران واسکه وتمزان سر از جیب تمرد برآورده عبدالله‌خان عامل آنجا را با چند تن از سواران نظام جراحت رسانیده وجوه نقدیهٔ دولت راکه در نزد ایشان بود غارت‌کردند واین ماجرا از مکتوب میرزا غلام صدیق خان عامل تیرین به حکمران قندهار مکشوف گردیده او میرزا کرم علی نامی را از قزلباشیهٔ قندهار مأمور اطفاء نائرهٔ برافروختهٔ اشرار کرده وسه طغرا فرمان به مهر حکومتی مزیّن نموده مصحوب او ارسال داشت که مرتکب فتنه وفساد نگردیده آحاد وافراد ایل والوس خود را فراهم آورده بتدمیر گروه شریر هزاره پردازند وهم چندتن از بزرگان ایشان حاضر قندهار شوند که سررشتهٔ تهیهٔ علوفهٔ افواج قاهره را در آنحدود بر وفق مراد ومقصود نمایند وآن مردم از سببی که میر محمد عظیم بیک شریر سه پای داخل جلگاه گیزاب شده شورش بزرگ بروی روز آورده بود فرمانهای حکمران قندهار را وقعی ننهاده از تمرد وسرکشی باز نایستادند واین قضیه از عریضه حکمران قندهار حالی رای شهریار سپهر وقار شده او را معاتب ساخته ارقام فرمود که مردم هزاره چوره‌کی مطیع ودولتخواه بودند که هزارهٔ سکنهٔ کجران وکیساب واسکه وتمزان منقاد می‌شدند اینهمه از غفلت وکسالت اوست که بروی روز آمد چنانچه اگر او تهیه علوفه ولشکر ملکی را با قورخانه وبارگیر وغیره سامان لازمه بر طبق خواهش سردار عبدالقدوس خان نموده باو می‌رسانید واشرار سکنهٔ ارزگان به وجه شایان سرزنش وگوشمالی می‌یافت هزارهٔ متعلقهٔ قندهار ازکجا توان این جسارت را حاصل می‌کرد پس همه از بیکارگی او رخ داد واین امر معروف ومکشوف است که حقیقت مرد در روز نبرد معلوم می‌شود وحقیقت او نیک ظاهر گشت وخدمت دین ودولت اسلام را خوب بپای برده نام نیک حاصل کرد خلاصه چون آتش فتنهٔ هزاره بغایت ملتهب گردیده شراره‌اش بیشی گرفته هواخواهان دولت راکار شگفت روی داد از جمله میر احمد شاه خان خامهٔ خدمت دولت به بنان بیان گرفته بعینه این عبارات وکلمات را رقم‌کرده وبه مهر مهر آثار پادشاهی رسانیده در اطراف واکناف ولایات انتشار دادکه چون کفر اشرار هزاره دایه وفولاده وزاولی وسلطان احمد وارزگان وغیره بجای رسیدکه بر جمیع غازیان ومسلمانان حکم کفر نمودند وسرکار اعلی در قلع وقمع بنیاد این بی‌دینان که اثر از ایشان در آن محال وخلال جبال نماند واملاک ایشان در بین اقوام غلجائی ودرانی تقسیم شود چنین سررشته وتجویز فرمودندکه سپاه نصرت پناه نظامی والوسی از هر سمت وجانب مملکت دولت خدا داد آنچنان در خاک طوائف باغیه هزارجات جمع شوندکه نفری از آن طوایف گمراهان جان به سلامت نبرد ورها نشود وکنیز وغلام از طوایف مذکور بدست هر نفری از اقوام مجاهدین افغانستان بوده باشد بنابران در نفری الوسی افغانستان تقسیمی شده است که داخل اشتهارات به تفصیل می‌باشد واز آن جمله در حصهٔ قندهار تعلقه حکومت سردار عبدالله خان ده هزار

نفر مقرر گردیده که چیزی از جملهٔ ده هزار سوار بوده باقی پیاده باشد وهمانقدر نفری پیاده وسواره رسانیدن غلهٔ خوراکهٔ دو ماههٔ ایشان نیز بر ذمهٔ خود نفری مذکور می‌باشد که همراه خودها برسانند ودر جمع‌آوری تقسیم نفری سواره وپیاده بر ایشان سررشته چنین است که ملکان ومعتبران قوم وملایان مساجدها راکه شمار نفوس شماری اقوام راکرده‌اند جمع نموده تقسیم نفری مذکور وخوراکهٔ ایشان دوماهه بوده باشد بنمایند وبعد از تقسیم محصلها مقرر نموده جمع‌آوری آنهارا در جائی که نزدیک کلیه اقوام باشد خواه یکجا وخواه دوجا وسه جا شود سان آنها را دیده بخیریت بسرکردگی خود سردار عبدالله‌خان در سرحد تعلقهٔ خودکه نزدیک ملک‌های هزارجات کفار اشرار باشد رسیده معطل بدارد واز رسیدن خود در سرحدی آن کفار اشرار به حضور اطلاع داده آنچه در وعدهٔ حرکت وکوچ نمودن ایشان امر شد در همان وقت حرکت کند زیراکه سرکار اعلی چنین مقرر فرموده‌اندکه بعد آنکه رپوت جمع‌آوری نفری وغلهٔ خوراکهٔ ایشان از حاکمها به حضور انور برسد بعد آن موکب مسعود همایون هم از راه راست میان هزاره بخیریت نهضت‌فرما می‌شود در آنجا وآن وقت از برای حرکت‌کردن از هر طائفهٔ ازالوسات به جهت حاکم شان فرمان‌کرده می‌شودکه به همان قرار حرکت کنند وبر سردار عبدالله خان امر است که بعد رسیدن همین فرمان مسعود واشتهار اولا اشتهار را در بازار نصب بکند بعد آن ملکان ومعتبران وریش‌سفیدان الوسات واامامان مساجدهای هر قوم را جمع نموده تقسیم شان را در بین شان نموده حواله‌دار مقرر می‌کندکه نفری شان را همراه غلهٔ خوراکهٔ شان سررشته وجمع کند ورپوت تقسیم نفری وغلهٔ خوراکهٔ شان را آنقدرکه جمع شود در هرداک ارسال حضور بدارد وتقسیم نفری اقوام که می‌شود اگر چنین شدکه حبه ودیناری برشوه ومهلتانه‌گرفته شده بود از شخص وجه‌گیرنده ورعایت‌کننده ومهلت دهنده بازخواست بسیار سخت خواهد شد وچنین نیز نشودکه در نفری اندازقوم نفری در عوض خود وجه داده دیگری را مقررکنند زیراکه اغوای آن طائفهٔ کفار اشرار هم ملتی است وقتل وتاراج آنها نیز لازم است که به طریق ملتی شود ودر غزای ملتی دفع وقتل اشرارکفار موافق شرع شریف غرابر هر نفری از مسلمانان لازم است که بسر خود دفع آن را نمایند این جمعیت که ده هزار نفر بر قندهار وده هزار نفر بر پشت رود وفراه وده هزار نفر بر هرات وده هزار نفر بر بلخ وسه هزار نفر بر قطغن ودو هزار سوار بر بدخشان ودو هزار نفر برکهمرد وسیقان والبته ده هزار نفر از توابعات دارالسلطنه وسه هزار نفر از میمنه مقرر شده است سررشتهٔ نفری الوسی می‌باشد سررشتهٔ فوجی علیحده می‌باشدکه لشکرهای جرار نظامی وتوپخانه وجبه خانه‌های‌کامل‌ازسمت ترکستان بسرکردگی غلام حیدر خان سپهسالار بهادر واز سمت قطغن به سالاری جرنیل کتالخان واز سمت میمنه بسرکردگی برگد رحمت خان واز سمت دارالسلطنه بسرکردگی علی جاهان جرنیل میر عطا خان وجرنیل شیر محمد خان مقررگردیده‌اندکه قریب یک لک پیاده وبیست هزار سواره از مردم الوسات وقریب چهل پلتن وده هزار سواره رساله ویکصد

ضرب توپ باجبه خانه های بسیاراز فوجی نظامی شود زیرا طغیان سخت را که جماعهٔ کفّار اشرار هزاره نموده بر مسلمانان حکم کفر کرده‌اند جزای سخت وسزای درست لازم است تاکه در صفحهٔ روزگار جزا دادن آنها یادگار بماند فقط وبعینه بهمین عبارات وکلمات بنام حکام قطغن وبدخشان وترکستان ومیمنه وهرات وفراه وپشت‌رود وسیقان وکهمرد وغزنین وغیره چون میرزا غلام حسین سردفتر بدخشان ومیرزا آقا جان سردفتر قطغن وسردار محمد عزیز خان ومحمد شریف خان وسعدالدین خان ومولی دادخان حاکم ومیرزا آقا جان خان سردفتر فراه وپشت رود ومنشی محمد یوسف خان وغلام علی خان فرامین جداگانه واشتهارات عدیده مشعر بر تکفیر طوائف باغیهٔ هزاره وترغیب جهاد شرف اصدار وغز ارسال پذیرفته از صدور این حکم واشتهار عاقل کامل می‌داند که فرقهٔ ضالهٔ هزاره ازکردار زشت خود که سرنوشت ایشان بود چه دیده وبه چه قسم به قتل وغارت واسیری رسیدند چنانچه در محل ومقامش رقم شده می‌آید انشاءالله تعالی آری هرکه با پولاد بازو پنجه کرد ساعد سیمین خود را رنجه کرد واز آن سوی در خلال این گفتار وقبل از صدور این اشتهار مولا داد خان حکمران فراه که به فرمان حضرت والاکه در تضاعیف حوادث ماه رمضان به شرح رفت به عزم گرفتار ساختن اشرار موضع چاه کی چون شاه نظر ولله‌خان ومیرزا جان رهسپار شده بود از جمله میرزا جان را دستگیر کرده ولله‌خان که از خود زن وفرزندی نداشت از راه فرار در موضع خاران قرار گرفت ومولا داد خان میرزا جان را با دهقانان شاه نظر که مجموع هفتاد وهشت تن مردم وزن وپسر ودختر بودند محبوس ومال ومتاع همه را با هفتصد ودو رأس از دواب ومواشی ایشان ضبط کرده با خود در فراه آورده از آنجا در قندهار فرستاده وشاه نظر که باکهندل بردار لله‌خان بجهت امری در قندهار آمده بودند بنامهٔ مولا داد خان که به حکمران قندهار فرستاده از حالت هر دو تنش خبر داد گرفتار وبا دیگران دوچار حبس وزندان شدند وپس از مدتی چنانچه بیاید از قندهار گسیل کابل گردیده وبعضی از ایشان از عرض راه گریخته مابقی درکابل رسیده مأمور باقامهٔ قطغن گشتند ودر پایان کار دو تن ازگریختگان نیز گرفتار گردیده درکابل بدار سیاست کشیده شدند وهم مردم بلوچیه چخانسور که شرح بغاوت ایشان از پیش گذشت به تحریک بنیاد خان برادر نائب احمد خان دوباره راه فتنه برگرفته بعد از نصف روزی با خدمهٔ دولت چون عبدالرحیم خان سرتیب ومحمد شریف خان اسحق زائی به محاربه گرائیدند وبسیاری از اشرار قوم بلوچ لجوج وجریح وغریق نهر هیرمند گردیده هفت تن دستگیر شدند واز هواخواهان دولت وچاکران سلطنت شش تن کشته وسی تن زخمدار گشته از مردم سیستان که با بغات همداستان شرارت گردیده بودند نیز جمعی به قتل رسیدند ودر پایان کار گرفتاران بلوچیه بامر حضرت والا بدست کسان کشته شدگان از ره‌نوردان طریق خدمت دولت داده شده به کیفرکار خویش مقتول شدند وپس از قتل اسیران مذکور مقام خان وارباب غلام محمد نامان بامر محمد شریف خان از راه هدایت برای استمالت کدخدایان بلوچیه که سربرداشته فرار سیستان

متعلقهٔ دولت ایران شده بودند در سیستان رفته وهمه را استمالت نموده از تسلیات شافیه دل بجای آورده با ایشان قرار دادند که بعضی از راه شنده وبرخی‌ازجاده مینو عیال واطفال واحمال خود را جانب مساکن خویش نقل داده جابجا شوند وآنها راه مراجعت جانب موطن اصلی خویش برگرفته هنوز به منزل ومقام خود نرسیده بودندکه ارباب غلام محمد در قریه‌کده شده وجوه بقایای دیوانی را که میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش ویارانش حواله‌کرده وسواران نظام به حصول رسانیده بودند از نزد ایشان گرفته مصحوب شاه‌کرم نام ودوست محمد برادر خویش روانهٔ خزانهٔ فراه نمود ومردم‌کده که این وجوه را ناحق وخود را مستحق آن می‌دانستند هر دو تن راکشته و وجه دولت را غارت‌کرده روی از سعادت برتافته جانب بادیهٔ ضلالت شتافتند وارباب غلام محمد از مشاهدهٔ این حالت در ورطهٔ مخافت افتاده فرار اختیارکرد واز وقوع این واقعه قتل وجرحی در بین مصلح ومفسد ومفلح ومعاند از رعایای دولت رخ داده هنوز نائرهٔ قتال خاموشی نپذیرفته وکار بجائی قرار نگرفته بودکه پسران علی خان بلوچ با جمعی از اشرار لجوج سیستان متعلقه دولت ایران به معاونت ارذال نکوهیده خصال برخاسته ومحمد شریف خان اسحق زائی متوحش گردیده ازکرنیل محمد خان وعبدالرسول خان سردفتر فراه امداد خواست وایشان سی تن از پیادگان ساخلو را با چیزی از قورخانه‌گسیل چخانسور داشته ایشان را با جراح وغیره اسباب وادوات لازمهٔ ضروریه به معاونت او گماشتند واز آنسوی نائب احمد خان بلوچ ومتمردین لجوج وجمعی از سیستانیان رعیت دولت ایران از راه تغلب داخل علاقهٔ چخانسور شده دست غارت به مال ومنال رعایای این دولت درازکرده دواب ومواشی بسیاری را از قرای نادعلی ودهدادی وده زینل به یغما برداشته در هر جاکه رسیدند به تخریب آن مضایقه را جایز ندیدند وبسیار تن را زخم زدند ومحمد شریف خان با سرتیب عبدالرحیم خان با جمعیت شایان از قفای ایشان راه استرداد اموال منهوبه برگرفتند وبا هم در آویخته شانزده تن از متمردین را خون هلاکت ریخته ده تن‌را اسیر ودستگیر نمودند ولیکن اموال بغارت رفته را پس نتوانست گرفتند چنانچه همه را در حدود میلک از متملکات خانجهان پسر ابراهیم خان برده متصرفانه نگاه داشتند ومحمد شریف خان با سرتیب عبدالرحیم خان نامه به حاکم سیستان فرستاده نگار دادند که فساد پیشگان عناد اندیشگان سیستان را از ارتکاب اینگونه امور ناصواب بازداشته دواب رعایای این دولت را ردکنند تا رشتهٔ موالات دولتین بکار ومقراض معادات قطع‌نگرددواواز غروری‌که در دل وپنداری‌که درکاخ دماغ داشت نامهٔ اینان را وقعی نگذاشته در پاسخ ایشان‌کلمات درشت برنگاشت وایشان نبشتهٔ او را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده اجازت محاربت خواستند اما حضرت والا بنابر اشتعال نائرهٔ قتال‌که با مردم هزارهٔ ددخصال سکنهٔ جبال در میان بود این‌کلمات را مسوده فرستادکه به حاکم سیستان بنگارندکه چون در بین دولتین علیتین افغانستان وایران رشته اتحاد و وداد مربوط ومنعقد است باید در میان رعایای جانبین امری‌که باعث‌کدورات وعداوت

باشد واقع نگردد که دولتین با هم در ستیز وآویز گرایند وحاکم سیستان بارسال داشتن این نوشتهٔ اینان نیز ترک تکبر وتنمر نه نموده چنانچه بیاید منجر به مذاکرهٔ دولتی شده حضرت والاّ بتوسط حکمران هرات با والی خراسان مکالمه در میان آوره رفع این مناقشات و رد اموال منهوبات کرد واز جانب دیگر در اختلال احوال مذکوره کارگذاران دولت روس قورخانهٔ بسیار در موضع پنجده فرود آورده وشهاب الدین خان افغان راکه با حاکم آنجا از سابق راه مراوده در میان داشت باغوای مردم هزراهٔ قلعهٔ نو وپنج ده گماشتند واو راه آمد شد هزارگان را در نزد خود گشوده به تحریک پلکونک دولت روس ایشان را به اطاعت آن دولت دلالت نمودن آغاز کرد وسپهسالار فرامرز خان بامر وفرمان حضرت والا صدباشی عبدالرب خان سرحددار مار وچاق را نامه فرستاده امر بر انسداد راه آمد شد هزارگان در نزد شهاب الدین خان کرد وهم سوار بسیاری گماشته طریق رفت وآمد هزارگان را از نزد شهاب الدین خان بربست وپلکونک از مسدود شدن راه هزارگان تیر مدعای خویش را از ایصال بهدف تمنا دور دیده نوشتهٔ بدست نوروز نامی از مردم ترکمان به بهانهٔ اینکه او صد تُنکه ویک ثوب چوخه از الله ویردی نام شکیبانی طلب دارد داده از راه جاسوسی نزد سرهنگ محمد خان فرستاده پیام داد که او را راه دهد تا در شکیبان از قرای هرات رفته حقش را گرفته مراجعت کند واو اوضاع جاسوسی را از ناصیهٔ حالش مشاهده کرده او را از آمدن در شکیبان مانع گردیده گفت اگر الله ویردی نام بدین او اقرار باشد خواهد رسانید والا خود او را حاضر آورده جواب خواهد گفت وترکمان مذکور از اندیشهٔ که کرده وبهانهٔ که جسته بود از جاسوسی مأیوس گردیده بازگشت وپس از مراجعت او پلکونک با پنجتن از سواران قزاق ودو تن سوارهٔ ترکمان راه خودنمائی برگرفته از مقابل وپیش روی خیام سرهنگ محمود خان وتابعانش عبور کرده ونمایشی داده جوی قره تپه را مسدود نموده در موضع چهل دختران رو نهاده جوی چپ قول وجوی خواجه جیر را نیز از اجرا بازداشت و وارد چهل دختران شده به حاکم آنجا گفت که رعایای دولت افغانستان شش یکه در آب نهر حق دارند می باید این انهار سه گانه را بکلی مسدود کنند ویا به آبش مشارکت ومداخلت نکنند چه از تصرف ایشان آب در چمن بید وموری نرسیده زراعات آن دو موضع می خشکد واینک از همین سبب انهار سه گانهٔ مذکوره از اجرا باز داشته شدند که رعایای دولت افغانستان در بردن آب اقدام نکنند وحکمران هرات از ماجرا آگاه گردیده به سرهنگ‌محمود‌خان مکتوب فرستاده نگار داد که پلکونک را به زبان ملایمت نیک بفهماند که در وقت تعیین خط ونقاط حدود فاصله رشتهٔ قرارداد دولتی چنین مرتبط ومنعقد گردیده است که مردم افغان حق دارند که همهٔ انهار قدیمهٔ موجوده را در آبیاری زراعات خویش اجرا داده در محل استعمال آرند واز سبب آنکه فاضلهٔ آب به اراضی رعایای دولت روس برسد مردم افغان در بین چل‌دختران وقره تپه جوی جدید حفر نکنند چنانچه دوجوی جدید را که پس از تعیین حدود فاصله وقرارداد دولتی کنده واجرا داده بودند از جانب دولت مسدود شدند

واینکه دولت روس می‌گوید مردم افغان از شش سهم یک سهم حقابه دارند در وقت مذاکره از پلکونک بپرسد که این قرارداد وتعیین حصص را با دولت روس کدام شخص کرده است وچه حجت وسند دارد واگر چنانچه آب در چمن بید وموری نرسد دولت افغانستان ضامن رسیدن ونرسیدن آب در آندو موضع نیست اما فاضلهٔ آب را مردم افغان از اجرا باز نمی‌دارند وسرهنگ محمود خان بر وفق القای حکمران هرات پلکونک را الزام کرده مقر بر خطایش ساخته رفع مذاکره ومکابره کرد وهم در این ایام باغ جهان‌نمای تاشقرغان که بامر حضرت والا در تضاعیف وقایع سنه ۱۳۰۷ یکهزار وسه‌صد وهفت چنانچه گذشت احداث گردیده اساس نهاده شد بود به مهندسی ودستکاری ومعماری استاد محمد شاه با تمام رسیده همه عمارات وجدران وخیابانهایش انجام پذیرفت واز آنسوی برگد محمد صادق خان به فرمانی که بنام سپهسالار غلام حیدر خان سپهدار ترکستان چنانچه گذشت عز اصدار وشرف ارسال یافته بود از لشکرگاه دهداری واقع قرب بلخ با شش ضرب توپ ودو فوج پیاده وچارصد تن سوارهٔ نظام راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته چون وارد منزل روهی واقع دهنهٔ درهٔ صوف گردیده بانتظار ورود سپهسالار غلام حیدر خان که از قفای او عزم ره‌نوردیدن داشت فروکش کرد واز آنسوی مردم سه دستهٔ هزارهٔ جاغوری چون گری وایزدری وباغوچری کمر به خدمت دولت بربسته بامر کرنیل فرهاد خان راه سرزنش مردم قلندر برگرفته چون به قرب علاقهٔ قلندر رسیده منزل گزیدند اشرار قلندر شبیخون زده چار تن از مردم سه‌دسته راکشته چند تن از بغاة نیز مقتول گشتند وناکام گردیده جانب مسکن ومأمن خویش مراجعت کردند وهواخواهان دولت در همانجاکه رسیده بودند اقامت گزیده مترصد پیکار استوار نشستند ومقارن این حال سه هزار تن از مردم اندری به قرار اشتهاری که از پیش گذشت فراهم گردیده حکمران غزنین ایشان را امر کرد که چون اکثر ایشان بنابر بغاوتی که در سنه ۱۳۰۴ یکهزار وسه صد وچهارکرده واسلحهٔ ایشان چنانچه گذشت بامر پادشاهی گرفته شده بود سلاح نداشتند سلاح‌دار ایشان راه قتال برگرفته بی‌سلاح ایشان علوفه وآزوقهٔ سپاه را از غزنین در حجرستان حمل ونقل داده اجوره از دولت حاصل نماید وهم فرامین پادشاهی راکه بنام طوایف پنج‌گانه مردم افغان کوچی چون کندی ومتی وخروتی ومتی خیل ودفتانی در باب غزا وجهاد با مردم هزاره شرف نفاذ یافته با اشتهارات تکفیر هزاره به حکمران غزنین فرستاده شده بودند به طوائف مذکوره رسانیده به محاربهٔ هزاره برانگیخت وهم نقل عهدنامه اطاعت وبیعت مردم اندری وترکی وعلی خیل راکه پس از بغاوت با دولت در میان نهاده بودند به بزرگان طوایف مذکوره نموده بعد به منصور خان حاکم وملا محمد مشکین قاضی مقر فرستاده پیام دادکه مردم را به قتال برانگیزند وهم پانزده خروار از اقسام گلوله وهفت خروار وچهل سیر باروت بوزن کابل که پروانه خان نائب سالار از دارالسلطنه در غزنین حمل ونقل داد به لشکر ملکی تقسیم نمود وفرستاد ودر خلال اختلال اوایل این حال که آتش شرارت طوائف هزاره در اشتعال آمد سردار

عبدالقدوس خان از موضع چوره راه تدمیر مردم شریر ارزگان برگرفته چون وارد منزل مار آباد شد نامه به سردار عبدالله خان حکمران قندهار فرستاده دو ضرب توپ دنباله پر ودهن پر با قورخانه وفیوز وفشنگ تفنگ دنباله پر وسرب از قندهار طلبید واو قورخانه وفشنگ بسیار بارکرده چون توپ دنباله پر قورخانه نداشت دو ضرب توپ پنج پوندی وسه پوندی جلوی قورخانه جانب سردار عبدالقدوس خان رهسپار ساخت واز آنسوی غلام شاه سطان هزارهٔ میان‌نشین که استمالت نمودن مردم هزارهٔ بوباش وصحبت خان راکه از هیبت سپاه پادشاهی بکوه برشده پناه‌گزیده بودند چنانچه گذشت بر عهده گرفته بود همه را از تسلیت دل بجای آورده به منزل ومأوای ایشان بازگردانید وهم حکمران قندهار بنابر فرامین اکیده که بنامش شرف اصدار یافتند هزار نفر اشتر وهزار رأس الاغ اضافه از هزار نفر اشتری که مأمور علوفه رسانیدن کرده بود به حمل ونقل آزوقه تعیین کرد که از قندهار پیهم نزد سردار عبدالقدوس خان برسانند وهم دو هزار وهفتصد وسی خروارگندم وجو غیر از علوفه وتغار[1] دولتی بر ذمهٔ مردم قندهار واطراف آن نهاده امرکرد که به اردوی پادشاهی برسانند واز آنسوی سردار عبدالقدوس خان که عازم ارزگان شده چنانچه آنفاً گذشت وارد منزل مار آباد گردیده بود عزیز الله خان را با دو ضرب توپ وشش‌صد تن از فوج پیادهٔ نظام وهزار ودویست تن از سواران هزارهٔ دای زنگی وغیره که بسرکردگی میر ایلخانی ومحمد رضا بیک القانی ومحمد حسین بیک لعل وغیره نزد او حاضر بودند وراه خدمت دولت می‌پیمودند مأمور موضع کمسان کرد که چون راه کتل درهٔ پهلوان را ارزگانیان مسدود کرده استحکام داده‌اند از راه کمسان داخل ارزگان شوند وهمچنین سردار محمدانورخان را با دو ضرب توپ ویک فوج پیادهٔ نظام وسه‌صد تن از پیادگان ساخلو از راه چنارتو مأمور رفتن در ارزگان کرده خودش تصمیم عزم نمود که از راه قول خار روی به سوی ارزگان نهد وهم در این هنگام میرزا امیر محمد خان افغان از حضور انور والا بسرکردگی کل پستخانه‌ها سرافراز گردیده در داکخانه کابل بامر اقدس اقامت خدمت گزید واز آنسوی در خلال این اختلال واحوال متضمنهٔ قتال که با اشرار هزاره در میان بود یک تن از منصبداران دولت ختای با صد تن از سپاه نظام وعلوفه وآزوقهٔ خویش وارد موضع سمن معروف بسمه واطع نقطهٔ سرحد بدخشان شده با غلام حیدر خان کبتان وعبیدالله خان حاکم شغنان وواخان که با بیست ویک تن از پیادگان نظام در آنجا به سرحدداری قیام داشتند ملاقات کرده وسید شاه خان جنرال آگاه گردیده کس جهت مکشوف ومعلوم کردن امر منویه وی از فیض‌آباد در آنجا فرستاد واو با دو نامه بلفظ ترکی نزد سید شاه خان باز آمده مضمون ماحصل هر دو مکتوب افسر ختائی این بود که آب مرغابی حد فاصله در بین دولتین افغانستان وختایست واین را نیز از مذاکره جانبین که در وقت ملاقات با هم گفته وشنفته بودند حاصل

۱- تغار بمعنی خوردنی وآزوقه وراتبه.

کرده به سید شاه خان بیان کرد که افسر مذکور از سرحدداران افغان حدود متعلقهٔ دولت ایشان را پرسیده وایشان به او گفته‌اند که این طرف جبل آق تاش با آب مرغابی از دولت افغانستان وآن طرف هر دو موضع حق ختایست وجنرال ماجرا را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته خودش به عزم استحکام بعضی از مواضع راه سرحدات برداشته با دوصد تن از فوج پیادهٔ نظام تکابی ودویست تن سوارهٔ نظام وارد رستاق گردیده وسواره وپیادهٔ راکه با خود برداشته بود به حفاظت مواضع مستعده سرحد گماشته ومحافظین کنار نهر چاه آب را دیده وتأکید بر حراست آن حدودکرده بعد با صد تن از فوج پیاده وصد تن سواره از پیام نظام مقیم رستاق همراه گرفته در فیض آباد بازگشت وفتح محمد خان را بامر وفرمان حضرت والا مأمور منجان کرده قلعهٔ باندازهٔ زیست چهارصد تن از سواره وپیادهٔ نظام در آنجا احداث وآباد کرد واز آنسوی کرنیل محمد الله خان از خطا وستمی که نسبت به مردم هزارهٔ جدیدالاطاعهٔ حجرستان کرده وآن مردم را به شورش آورده وحضرت والا از عرایض وقایع نگاران آنجا بر تعدیات وخطییات او آگاه گشته بود به فرمان عتاب طلب کابلش فرمود چنانچه از حجرستان به عزم آمدن کابل وارد مالستان شده از آنجا جنرال شیر محمد خانش به صحابت وحفاظت هشت تن از سواران نظام در غزنین فرستاده واز آنجا حکمران غزنینش با هشت تن از سواران دیگر در روز بیست وچهارم ماه شوال درکابل فرستاده چون شرفیاب بارگشت معاتب گردیده از منصب کرنیلی موقوف ومعزول شد ودر خلال این حال ملا عبدالصمد خان قاضی کلات چهل ونه نفر از هزارهٔ میان نشین راکه سردار فقیر محمد خان گرفتار ومحبوس کرده فرستاده بود با پنجاه ودو تن دیگرکه از این زمان گرفتار شده بودند در مقر فرستاده از انبار دولت برای هر یکی از محبوسین در روزی یک پا وگندم تعیین کرد وآنگاه‌که حضرت والا از عریضهٔ قاضی مذکور بر ماجرا آگاه گشت در روز بیست وششم ماه شوال فرمان فرستاده او را امر کرد که زنان ودختران وپسران گرفتاران مذکورهٔ هزاره را به کنیزی وغلامی در بین مردم آنجا تقسیم کرده از جمله پنج نفر را جهت ملک یمین محمد صدیق خان توخی که خودش درکابل شرف اندوز محفل حضور است منتخب کرده به محمد کبیر خان برادر او تفویض نماید واز مردان ایشان هرکدام راکه متمرد وسرکش می‌پندارد به قتل رساند واو از پرتو وصول افکندن این حکم اقدس بنابر اشتهاری که از راه تکفیر مردم هزاره انتشار یافته بود مردان ایشان را بکشت وزنان ودختران وپسران خوردسال را به مردم افغان بنام برده[1] وکنیز تقسیم کرد ومقارن این حال محمد یوسف خان وعزم الدین خان وامیر محمد خان‌که با سواره وپیادهٔ بسیار در علاقهٔ تمزان به عزم مقاتلهٔ هزارگان اشرار قیام وقرار داشتند بنامه وپیام سردار عبدالقدوس خان راه گیزاب برگرفته درکتل کشکول[2] که اشرار هزاره استحکامش داده مترصد پیکار استوار نشسته بودند با

۱- غلام شرح حال محاربهٔ کتل کشکول.

۲- در اصل کج قول خواهد بود.

هزارگان دوچار کارزار گردیده هنگامهٔ گیرودار بروی کار آوردند وآخرالامر نیروی گذشتن را از کتل مذکور در بازوی خود ندیده در تمزان بازگشتند ودر موضع اشترلی از پیش رفتن بازمانده به حالت زبونی وناتوانی فروکش کردند وهم در این ایام از عریضهٔ مورخهٔ بیست وششم ماه شوال بزرگان مردم تیرائی واروک زائی ومردم قنبر خیل وعلمای قوم آفریدی وآدم خیل ومسو زائی وعلی شیر زائی وموسی زائی وزخه خیل وامر خیل وغیره متوطنین خلال جبال سرحد شرقی که نگار داده واظهار اطاعت وبیعت نسبت به این دولت نموده خواستار خدمتی از خدمات سلطنت شده بودند حالی رأی والا گردیده در پاسخ ایشان فرامین عدیده همه یک عبارت رقم فرموده به یکی از طوایف مذکوره جدا جدا ارسال داشت که در تیر ماه این سال برای تمامت مردم سکنهٔ آن جبال مکاتیب جداگانه فرستاده شده وآن مردم با رشادات وهدایاتی که نوشته شده بود اعتنا وعمل نکرده چنانچه فرموده شده بود که ایشان باکارگذاران دولت انگلیس در مذاکره بازکرده بگویند که نه به آن دولت محاربت می‌کنند ونه رهسپار اطاعتش می‌شوند وهرگاه آن دولت مرتکب مزاحمت ایشان شوند ملک را فروگذاشته پناه به دولت افغانستان خواهند برد وآن مردم نه باکارگذاران دولت انگلیس مذاکره کردند ونه نامه ومکتوب فرستادند واکنون آنچه راکه به این دولت نوشته‌اند سراپا خلاف وبیرون از قواعد مروت وانصاف است چه اگر ایشان ارشادوالقای این دولت را درگوش قبول جا داده معمول می‌داشتند هر آینه با دولت انگلیس مذاکره ومکالمه نموده کارگذاران آن دولت از گفتار ایشان در مکالمه با این دولت گشوده مداری برای زیست روزگار ایشان قرار داده می‌شد وحال آنکه مسلمان را لازم ومتحتم است که سخنی راکه بگوید باید از قوه به فعل آرد وآن مردم هر چه گفتند عمل نکرده همه را نهفتند پس گویا از این قدر مخالفت گفتار ایشان معلوم ومکشوف می‌گردد که مدعا ومقصد آن مردم بر آن است که در بین دولتین افغانستان وانگلیس مخالفت ومنازعت روی دهد وعجب است از احوال حال واستقبال آن مردم که می‌خواهند در بین دو دولت دل آزاری وبی‌زاری پدید آید این غرض ومدعای ایشان برای ایشان چه حاصل خواهد نمود وغیر از نقض وندامت چه نفع وارد خواهد آورد باری از در نصیحت به آن مردم گفته واز راه‌اتمام‌حجت نوشته می‌شودکه هرگاه راست می‌گویند ومدعای گرفتن پول از دولتین در دل ندارند ونوشتهٔ خود را خلاف نمی‌پندارند همانا با دولت انگلیس بر طبق ارشادی که شده مذاکره ومکالمه‌کنند تا از مذاکرهٔ ایشان آن دولت به این دولت طرح مقاوله انداخته اگر خواست خداوند باشد نظم ونسق دلخواه در باب آن مردم بروی روز خواهد آمد والا پس از این هر چه بنویسند بایشان دیگر حرف زده وجواب نوشته نمی‌شود واز آن سوی در روز بیست ونهم ماه شوال سردار شیریندل خان محمد حسن خان‌کمیدان را به فرمان حضرت والا با یک فوج پیاده ودو ضرب توپ کوهی وپنجاه تن سوارهٔ نظام از خوست جانب هزارجات گسیل نمود ومقارن این حال در روز دوشنبه سوم ماه ذیقعده سردار عبدالله خان

حکمران قندهار با میرزا عبدالعزیز خان نویسندهٔ محکمهٔ حکومتی آنجا وعساکر نظام وملکی وتوبخانه راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته ومحمد عثمان خان پسر خود را به نیابت حکومت قندهار گماشته رهسپار سرزنش اشرار هزارهٔ بدمنش شد وهم در این روز برای ضبط مال ومنال فتح محمد خان بلوچ حاکم چوره وغلام محمد خان صدباشی هزاره که با اشرار هزاره متفق گردیده به فرمان طلب درکابل آمده هر دو تن بیاسا رسیدند فرمان صادرگردیده امر اقدس به شرف نفاذ پیوست که زنان وفرزندان ایشان را از قندهار درکابل بفرستند که بخدمهٔ دولت بغلامی وکنیزی داده شوند ودر پایان کار پس ازانصرام ایام بسیاری شهزادهٔ ازآن سپهر وقار سردار حبیب الله خان که نظر رأفت ومرحمت به‌سوی صغار وکبار داشت ایشان را از جاریه خانه برآورده بخویشاوندان ایشان سپرد ومقارن حال مذکور از عریضهٔ سید مرتضی وسید اسمعیل وسید حبیب نامان سکنهٔ واخل جلگای هرات به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مالیات املاک ایشان از زمان سلاطین سلف بنام وظیفه برای آبای ایشان ثبت دفتر پادشاهی وایشان از دادن ورسانیدن آن بکارکنان سلطنت مرفوع القلم بوده‌اند واکنون عمال دیوان از ایشان طالب مالیاتند بنابران خواهش حکم مجدد نموده می‌خواهند که از دادن مالیات دیوانی معاف باشند وحضرت والا که شب وروز مشغول اجرای اوامر الهی بود و وجوه بیت المال مسلمانان را بیرون از حفاظت عرض وناموس ایشان وحراست سرحد وثغور ومواجب سپاه وغیره صرف وبذل نمی‌نمود در روز چهارم ماه ذیقعده در جواب ایشان ارقام فرمود که مالیات زمین را به قرار امر خدای تبارک وتعالی که فرموده اقیموا الصلوة واتوا الزکوة گذاشته وبه کسی رایگان داده نمی‌توانم واگر چنانچه بدانند سرکار ما دوست ایشان است زیرا که ایشان را از خوردن مال حرام منع فرموده باز می‌دارد واینکه ایشان می‌خواهند زکوة را ندهند گویا نافرمانی خدای را کرده‌اند ودرسرباز زدن ازحکم خداخود می‌دانند که اهل اسلام ایشان راچه خواهند گفت وحال آنکه همان زکوة راکه می‌گویند از دخل وریع[1] زمین ایشان وخوردن منفعت زمین حلال است آیا این را نمی‌دانند که به ندادن زکوة بر ایشان حرام است پس سرکار ما به حرام خوردن ومعصیت کردن ایشان راضی نیست ونمی‌خواهد که ایشان از امر معروف ونهی منکر روی برتافته بسوی بادیهٔ ضلالت شتابند ومکافات کردار خویش را در دنیا وعقبی از امری که مرتکب شده‌اند به بدی بیابند واگر بگویند صرف خانقاه نموده آش وغذائی به مساکین وفقراء ومهمانان می‌دهند این در وقتی است که کفار از چهار طرف روی تغلب وتصرب به سوی مملکت اسلام ننهاده واز مصارف سپاه کاسته نشده افزون باشد پس در صورت وجود همهٔ اینگونه[2] عقود لاینحل باید از اول مالیات املاک داخل بیت المال گردیده وبه مصرف غزاة دین متین رسیده وسادات ومسلمانان در حمایت

۱- ریع، حاصل زمین.

۲- عقود لاینحل یعنی گره‌هائی که بازکردن آن مشکل باشد مجازاً بمعنی کارهای دشوار.

بیضهٔ اسلام سعی وکوشش ورزیده اگر چه از چار طرف دفع کفاررادرنیروی‌بازوی‌خودندیده‌ازیک جانب سد راه شوند آن وقت مالیات دیوانی بایشان حلال خواهد بود والا حرام وعلاوه بر همه از معاف داشتن حق دوکرور نفس سرکار ما خود را مشغول الذمه وجوابده خداوند علام دانسته مالیات را نزدکسی نمی‌گذارد از عالم وفاضل وسید وشیخ هرکه باشد مالیات املاک خود را بدهد ومقارن این حال از عریضهٔ زوجهٔ حضرت علی خان رئیس مردم سکنهٔ اسمارکه از راه فرار در چترار رفته سکنی گرفته ومعروض داشته بودکه سپهسالار غلام حیدر خان دشمنان او را در نزد خود جا وپناه داده اعزاز واحترام همی کند وبر غم او پرورش ونوازش همی نماید واو ازسبب این کردار سپهسالار رنجیده خاطر شده نزد میر چترارکه هواخواه این دولت است رفته ونیز در عریضه‌اش رقم کرده بود که دختر او را به یکی از شهزادگان نامزد زناشوئی فرموده درکابل بطلبد یا خودش را به آوردن دخترش درکابل اجازت مرحمت نماید حالی رأی معدلت پیرای حضرت والا شده در روز چهارم مذکور ماه مزبور این منشور را رقم فرمودکه اگر چنانچه سپهسالارخصمای‌او را نزد خود راه وجا داد اوکه خود را هواخواه دولت می‌داند چرا در چترار رفته حاضر این درگاه نشد وحالا با وجود این خطا باز هم اگر راست می‌گوید وخود را دوست ودولتخواه می‌داند برخاسته احرام بند قبلهٔ امانی وآمال شود تا از تقبیل سدهٔ علیای سلطنت مستسعد گردد وهم اگر دخترش شایان شأن یکی از شهزادگان باشد در سلک پردگیان حرم محترم آن منسلک شود واگر در خیالش این باشدکه اسمار را دولت به وی بازگذارد محال است زیراکه اسمار دروازهٔ پامهر[1] وچترار وافغانستان است به دوست ودشمن فروگذاشته نمی‌شود ولازم ومتحتم است که افواج قاهره مدام در آنجا قیام داشته باشند واگر دولتخواه ودوست نباشد شایان وصلت نیست که دخترش به حبالهٔ ازدواج شهزادهٔ آورده شود ودر پایان کار چنانچه بیاید در جلال‌آباد آمده از جانب دولت مسکن ومؤنت به وی عنایت شد وهم در این وقت عیال واطفال سردار محمد عظیم خان بن امیرکبیرکه از راه اخراج چنانچه گذشت در پشاور رفته بود با خودش پس از دیرگاه از عریضه واستدعای خود عفو گردیده واجازت مراجعت حاصل نموده وارد جلال‌آباد شدند واز آنجا درکابل آمده مشغول عواطف شاهانه گردیدند بخلاف محمد رحیم خان بن سردار محمد سرور خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم که پدرش از راه حصول اجازت درکابل آمده او نیز عرض واستدعای اجازت نموده بود عرضش پذیرفته نگشت چنانچه حضرت والا او را ارقام واعلام فرمودکه پدرش که حاضر درگاه است از جانب دولت تکلیف به ضمانت او شده قبول ضمانت او را نکرد پس اجازت آمدن برای او نیست که درکابل باز آید واز آنسوی در خلال این احوال مردم هزارهٔ بوباش ودای چوپان‌که تا این وقت مصدر طغیان نشده بودند

۱- پامهر را درکتب جغرافیا پامیر می‌نویسند.

از سبب گرفتار شدن اکثری از بزرگان ایشان که سر در فقیر محمد خان چنانچه گذشت در کلات فرستاده وقاضی عبدالصمد خان مردان گرفتار شدگان را بامر حضرت والا بکشت وزنان ودختران وپسران ایشان را به مردم افغان قسمت کرد دردناک گردیده تمرد ورزیدند چنانچه در روز هفتم ماه ذیقعده از چار جانب روی یورش بسوی فرودگاه اردوئی که در تحت رایت سردار فقیر محمد خان بود نهادند واو سپاه نظامی وملکی را به مدافعت گماشته هزارگان را به ضرب گلوله توپ وتفنگ از دست برد بازداشته فرارکهسار ساخت وهمچنین اشرار هزارهٔ ارزگان وبای تیمور وشره در موضع بغرا با لشکر دولتی در آویخته فراوان خون هم بریختند وآخرالامر هزارگان مغلوب ومنهزم گردیده از راه زبونی بمغارات طبعی کهسار وقلاع خویش خزیدند واز این سوی در خلال اختلال مذکور رساله مشتمل بر خریطه ونقشهٔ اراضی داخله وخارجه حدود جنوب شرقی ونقاط فاصلهٔ بین دولتین افغانستان وانگلیس ومتضمن قرب وبعد مسافت طرق وکوائف سهل وصعب آن نواحی ومواضع کل‌کچه وکوتکی وغیره که بامر حضرت والا طبع وباسمه شده بود از حضور انور جلدهای متعدد بسردار شیرین دل خان فرستاد او به سردار گل محمد خان مقیم وانه فرستاد تا بر حالت سرحدات واقف گردیده با کارگذاران دولت انگلیس اگر در امری اقدام کنند از روی دانستگی مذاکره نموده رفع منازعه کند که حللی در امر سرحد واقع نگردد وخودش در روز نهم ماه ذیقعده با یک فوج پیاده وصد تن سواره نظام وچهار ضرب توپ وپنجصد تن از سواره وپیادهٔ ملکی به عزم مشاهدهٔ درهٔ تنکی وغیره مواضع ازکوهستان جدران از موضع دو مانده راه برگرفته تا محل زیروک ونگه رفته محافظین بنادر[1] ومواضع مستعده را باغیره امورات نیک استحکام داده ونظم ونسق نهاده واز مردم سکنهٔ آن جبال که سر بر داشته لوای بغاوت افراشته بودند یرغمل وگروگان گرفته ونقشهٔ جبال واودیه[2] وقفار[3] را با خود برداشته بازگشت ومقارن این حال میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش به مشورت وصواب دید یارانش تصمیم عزم برافزودن مالیات اراضی وعقار تمامت رعایای سکنهٔ مملکت کرده بذریعهٔ عریضه از حضرت والا استدعای مساحت وپیمایش مزارع وکشتزارها راکرده وعرض ایشان شرف منظوریت یافته فرامین عدیده از دفتر سنجش بنام حکام ولایات عز اصدار وارسال پذیرفته امر شد که هرکدام از متعلم ومعلم علم مساحت راکه در ادارهٔ حکومت ایشان باشد رهسپار کابل سازند تا پس از تعیین مواجب املاک رعایا را پیمایش کرده مساحت زمین هر یک از افراد وآحاد رعیت را بنام خودش ثبت ورقم نموده حاضر دفتر سنجش نمایند که بار یکی بدوش دیگری نیفتد وهم اراضی وعقاری که مالیاتش اندک باشد بر طبق مساحت و وفق امر شریعت

۱-بنادر، جمع بندر.

۲- اودیه یعنی والیها.

۳- قفار جمع قفر بمعنی صحراها.

محصولاتش افزون کرده شود که همه مساوی هم مالیات را به دولت داده کم وکاست واقع نگردد ودر پایان کار ازاین امر بنابرآنکه دراکثر مواضع اراضی قنوات خشکیده وانهار از خاک انباشته شده راکه در وقتی زراعت می‌شد ودر این زمان لامزروع وارض موات[1] بودند در قید مساحت آورده شدند بارگرانی بدوش ضعفای رعیت افتاد واکثر از افزون شدن مالیات داد وفریاد زیادکرده بعضی از دادخواهان را ملک وزمین به عوض افزونی مالیات چند ساله به طریق شفعه به فروش رسانیده به نظر دولت اظهار خدمت همی‌کردند.

ذکر فتنه اشرار سکنه کهسار سرحد و استمالت ایشان

وهم در خلال احوال مذکوره وشورش واختلال مردم هزاره محمد حیدر خان حاکم چمکنی که لونک وداور نامان بزرگان اشرار مردم هزار بزرا با چند تن دیگر نظر به شرارت ومفسدت ایشان زندان کرده بود کسان داور نام مذکور از راه شرارت کمر باستخلاص او بسته با یارانش از نزد محمد حیدر خان بقهر وعنف رهاکرده همه را با خود بردند واو از قفای ایشان به فرمانی که از حضور انور در جواب عریضه‌اش شرف اصدار یافت نامه به آن مردم نکوهیده خوی جنگجو فرستاده پیام داد که اگر گرفتاران را آورده پس نسپردند مترصد وصول افواج قاهره وآماده دمار روزگار خویش باشند وآنان از این نامه وپیام خائف وهراسناک گردیده محبوسین راکه با خود برده بودند به محمد حیدر خان سپردند واو نظر به شرارت آن مردم اکتفا بدادن گرفتار شدگان نکرده از مردم اندیوان وغوندی وهزار درخت یک یک خانوار به گروگان گرفته وایشان را به بزرگی احمد خیل وحسن خیل وجاجی سپرده ضمانت‌نامه حاصل کرد وگرفتاران را به فرمان طلب درکابل فرستاده واشرار را تسلیت داده رفع فتنه نمود واز آن سوی اختر محمد خان بارک زائی وتاج محمد خان فوفل زائی از سواران رسالهٔ شاهی که مأمور مال شماری افغان کوچی غلجائی بودند با لشکر ایلجاری مردم نوزاد وناوه وموسی قلعه وزمین داور که هر دو تن بامر سردار عبدالله خان حکمران قندهار این لشکر را فراهم کرده رهسپار هزارجات شده بودند بافواج تحت رایت سردار عبدالقدوس خان پیوستند وهمگروه بامر سرادر معزی الیه با اشرار هزاره درآویخته سنگرهای هزارگان را متصرف شدند وازایشان محمد ایاز خان سوارهٔ رسالهٔ شاهی زخم برداشته وعبدالوهاب خان صدباشی به قتل رسیده از اشرار هزاره جمعی قتیل وگروهی زخمی ودستگیر شدند وهر دو تن پس از حصول این فتنح برخصت سردار

۱- ارض موات همان زمین لامزروع است.

عبدالقدوس خان راه خدمت مال شماری برگرفته لشکری که فراهم آورده بودند تحت رایت سردار عبدالقدوس خان قرار گرفتند ودر اثنای این گیر ودار فیض الله خان دفعدار که با سه تن از سواران نظام به تحصیل مالیات هزاره دهراود قیام واقدام داشت داخل علاقهٔ کیساب شده هشتصد تن از اشرار هزاره بر سر او ریخته به ریسمان تغلبش محکم بربستند ومال ومتاعش را غارت نموده قصد هلاکش کردند اما سید شمس الدین نامی از سادات هزاره با چند تن از بزرگان آن قوم شرارت توأمان شفیع گردیده او را با یارانش از گرفتاری وکشتن برهانید ومقارن این حال سردار عبدالقدوس خان که راه ارزگان چنانچه گذشت برگرفته بود در روز یازدهم ماه ذیقعده وارد موضع شوی از هزارهٔ دای چوپان شده باردوی سردار فقیر محمد خان حاکم کلات که در آنجا بود پیوست وخواست که کرنیل فرهاد خان را با لشکر تحت رایتش از نظامی وملکی سه دسته هزارهٔ جاغوری که با اشرار هزارهٔ قلندر روزلیت ولعل بسر می‌برد نزد خود طلبیده با قوت ومکنت شایان از راه هزار بز ودرهٔ بوباش داخل ارزگان هنوز به امور مکنونهٔ خاطر خویش نپرداخته ولوای عزم نیفراخته بود که لشکر ملکی مردم هزارهٔ گیزاب وتمزان وسپاه نظام که مأمور شدن ایشان جانب ارزگان از پیش به شرح رفت بکتل کشکول[1] که گروه باغیه استحکامش داده بودند رسیده وبه قهر وغلبه وجنگ از آنجا عبور کرده داخل ارزگان شدند وسپاهی که در ارزگان محصور هزارگان بودند نتوانستند ایشان را معاونت کنند ویا علوفه دهند ونه ایشان توانستند که محصورین را از تنگنای محاصره برهانند تا که چند روز علف خورده ستوهیده شدند وبا اشرار هزارهٔ ارزگان از راه عدم چاره متحد وهمداستان گردیده قلعهٔ را که متصرف شده بودند به‌ارزگانیان فروگذاشته ونان وتوشهٔ از ایشان حاصل کرده از راه مراجعت جانب گیزاب وتمزان که موطن ومسکن ایشان بودند بازگشتند ومیر محمد عظیم بیک سه‌پای را که آتش افروز این فتنه بود از راه التهاب نایرهٔ قتال با خود در گیزاب برده زوجات خدمهٔ اناثیهٔ سردار عبدالقدوس خان را که از دوشیزگان میران هزاره گرفته وهمخوابهٔ خویش ساخته بود همه را به وی سپردند واو ایشان را به اعزاز واکرام وحفاظت تام نگاهداشت ولشکر هزارهٔ دای زنگی ودای کندی که از راه خدمت دولت وارد گیزاب شده اقامت داشتند از مشاهدهٔ این حالت بغات هزارهٔ را چیرهٔ دست وهواخواهان دولت را در سستی وشکست تصور کرده هر کدام جانب مسکن ومقام خویش شده پراکنده گشتند ومقارن این حال سردار عبدالله خان حکمران قندهار که رهسپار دمار هزارهٔ اشرار شده بود وارد موضع خاکریز گردیده واز آنجا به تعجیل وشتاب راه‌نوردیده در منزل باغک فرود گشت، ودر این وقت غلام نبی خان حاکم تیرین که با هزارگان فتنه گزین گرفتار آئین کین وحالتش از ضعف قریب توهین[2] بود از سردار عبدالله خان معاونت طلبید واو صد تن از پیادگان ساخلو را از راه

۱- کجقول.

۲- توهین بمعنی سستی وخواری وذلت است.

امداد او مأمور رفتن موضع چوره کرده پیام دادکه تا رسیدن سپاه کینه‌خواه استواری و پایداری را از دست نداده بهر حیلتی که بداند وبتواند خودداری کند چنانچه خود سردار مذکور از قفای پیادگان ساخلو مزبور راه چوره برگرفته در منزل کجور فروکش کرد وبغاة هزارۀ چوره در روز دوازدهم ماه ذیقعهده روی یورش به سوی لشکر فوفل زائی از مردم ملکی قوم درانی نهاده با هم در آویختند وسه تن از هزارگان کشته گشته خائب ونومید از جنگ رو برتافته مغلوبانه جانب کهسار ادبار شتافتند وفردای این روزکه روز سیزدهم ماه مذکور باشد هزارگان مفسدت توأمان دوباره هجوم آورده از ساعت هشت با فوفل زائیان طرح مقاتله انداخته تا ساعت سه بعد از نصف روز هنگامۀ پیکار راگرم ساختند وهفت تن از فوفل‌زائیان به قتل رسیده از هزارگان چند تن مقتول شده در پایان کار رو به هزیمت نهاده وهواخواهان دولت غالب گردیده قلاع هزارگان را متصرف شده وآتش زده تمام بسوختند ودر اثنای این حال لشکر ملکی مردم زمین داور به سالاری عبدالرحمن خان وعبدالحکیم خان داخل علاقۀ تیرین شده سردار عبدالله خان نیز هشتصد تن از پیادگان ساخلو راکه در اردویش حاضر بودند با صد تن از سواران درانی بسرکردگی غلام سرور خان حاکم سابق کلات مأمور رفتن تیرین کرد ودر خلال این اختلال مردم هزارۀ قعلۀ نواز مضافات هرات نیز تمرد ورزیده وبا اشرار ایلات واحشام[1] فیروزکوه که هنگامه طلب وفرصت‌جو بودند در شرارت متفق گردیده با علی‌مردان خان سوارۀ نظام رسالۀ شاهی که به خدمت مال شماری قیام واقدام داشت از طریق گمراهی درآویخته اسپ سواری واسلحۀ سرکاری او را با یک هزار وهفتصد وچهل روپیه از مال دولت که در نزد او بود وسه رأس اسپ وسلاح تبعۀ او بغارت متصرف شدند وهمچنین جمال خان سوارۀ نظام رسالۀ شاهی راکه برای خدمت دولت در آن نواحی روز بسر می‌برد آزار واذیت کرده واو از راه فرار اول داخل علاقۀ قادس گردیده بعد در بین مردم سکنۀ جبال فیروزکوه در آمد وآن مردم نفاق کیش شقاق[2] اندیش که با هزارۀ قلعۀ نو در شرارت متحد وهمجلو شده بودند اسپ وسلاح او را با سه هزار روپیه از مال دولت که در نزدش بود غارت کرده خودش را به حالت خراب بیرون کشیده او نزد سپهسالار غلام حیدر خان در ترکستان رفته بامر او چنانچه بیاید به فراهم آوردن اسلحۀ هزارۀ یکه اولنک ولعل وسرجنگل مشغول ومواظب گشت وسپهسالار فرامرز خان از شرارت مردم هزارۀ قلعۀ نو وفیروزکوه آگاه گردیده یک فوج پیاده ودویست تن سوارۀ نظام با چهار ضرب توپ به سالاری برگد عبدالاحد خان ونظام الدین خان کمیدان از هرات جانب قلعۀ نو گسیل کرد وهم قاضی سعد الدین خان حکمران آنجا به عزم اطفای نایرۀ فتنۀ هزارۀ مذکوره از هرات خیمه بیرون زده چون وارد منزل چهارده باغ قلعۀ نریمان شد سه روز درنگ کرده بآهنگ مردم هزارۀ قلعۀ نو وقادس ولنگر علم

۱- احشام، نوکران وخدمتکاران.

۲- شقاق، ناسازگاری

حاصل کرده از شرارت ومفسدت همکنان نیک دانسته شد که به جهالت وضلالت خویش محکم واستوارند ولیکن آن مردم به قلاوزی[۱] بخت بیدار از توجه برگد عبدالاحد خان واو خبردار گردیده از راه اطاعت در قعلهٔ نریمان فراهم آمادهٔ انابت[۲] وخواهش مغفرت نشستند تا که حکمران هرات وارد موضع ارملیق[۳] گردیده از آنجا وارد تکاب رماط شد ایشان نزد او حاضر آمده زبان ضراعت به انابت وطلب مغفرت گشودند واو همه را به تسلی‌های وافیه دل بجای آورده به قرب دریاچهٔ واقع کنار قلعهٔ نریمان فرود گشت ودر اینجا تمامت بزرگان احشام وایلات هزاره وغیرهٔ آن نواحی به توسط میرزا محمد عمر خان کرخی به استقبال او برخاسته مراسم پذیره به تقدیم رسانیدند واو هرچند روز جهت انتظام مهام آن مردم در آنجا توقف ورزیده صد تن از سواران نظام اردوئی که در تحت رایتش قیام داشت با تمامت سواره وپیادهٔ ملکی مردم افغان واوبه وشافلان نزد حاکم قادس ولنگر فرستاده پیام داد که به نیروی ایشان کار اشرار انجام را راست کنند وهم چند تن از اشرار سکنهٔ کوهسار مردم فیروز کوه راکه دست به غارت به مال ومتاع رعایا درازکرده بودند گرفته در زندان سیاست انداخت وبرادر قاضی جلال را با میرزا شکور نام ودو تن کدخدایان مردم هزارهٔ قلعهٔ نو وغیره که مجموع بیست وپنج تن واز منسوبان کسانی بودند که روی از دولت وسعادت برتافته از راه ضلالت جانب مملکت دولت روس شتافتند گرفتار کرده محبوس ساخت وایشان از زندان گریخته در قلعهٔ نو رفته دوباره مصدر فتنه شدند ومیرزا محمد عمر خان بامر حکمران هرات از قفای آنان راه استمالت برگرفته وچون به قلعهٔ نو رسید نخست به بیان بیم وامید گشوده بعد همه را مژده نوید احسان از دولت داده دل بجای آورد وهنوز نظم ونسقی نهاده اساس استمالت را چنانچه می‌بایست محکم نساخته سرگرم تدابیر مستحسنه ومساعی جمیله بود که سه‌صد تن از سواران هزاره وترکمان به فراز تلی برشده به وی آوار آماده شدن جنگ دادند واو که از پنجاه تن سواره افزونتر با خود نداشت از قلعه بیرون شده به عزم محاربت قدم شجاعت پیش گذاشته خواست که به مقاتلت پردازد اما همراهانش دل از دست داده از راه مغلوبیت روی به سوی قادس نهاده از وقوع این حالت میرزا محمد عمر خان نیز نیروی مقاتلت را در بازوی خود ندیده روی به سوی زه تو[۴] آورد ودر این وقت حاکم قلعهٔ نو را از خوف تب عارض شده مال ومتاع واسپ وسلاح خود را از بیم آنکه هزارگان به تاراج نبرند در زه تو فرستاده به خلاف پندار او هزاراه دای زنگی سکنهٔ قلعهٔ نو همه را غارت کردند واز جمله رستم بهادر از هزارهٔ مذکوره دست ممانعت افراخته مال ومتاع دیگر خدمهٔ دولت راکه در آن نواحی بودند از غارت

۱- قلاوزی، رهبری.

۲- انابت، بازگشتن مراد از آن رجوع وعذرخواهی است.

۳- نام موضعی است.

٤- یحتمل که زه تاب باشد چه مردم هرات تاب را در محاوره تو به فتح تاء منقوطه می‌گویند.

بازداشت واز آنسوی بزرگان هزاره که نزد حکمران هرات چنانچه آنفاً به شرح رفت حاضر شده عفو معصیت خواسته ومعاف گشته بودند شصت رأس اسپ وشصت نفر اشتر وهشتصد رأس بره با غیره اشیای نفیسهٔ آن علاقه از قبیل کرک وبرک وقالین وقالینچه وغیره به رسم تحفه وهدیه واسم نعل بها پیش کشیده رشتهٔ اطاعت به گردن رغبت نهادند وادر اثنای این مقال پلکونک دولت روس فرصت اختلال بدست آورده از پنجده با چارصد تن از سواران نظام داخل خاک قلعهٔ نو شده زبان باغوای مردم آنجا گشوده مژدهٔ احسان از دولت روس همی داده وهمی‌گفت که از علاقهٔ بادغیس بدانسوی حق وحصهٔ دولت روس است که کارگذاران دولت افغانستان باک وهراس نکنند واز این اغوا وایقای او مردم هزارهٔ قلعهٔ نو کسانی راکه از مردم خود ومخالف خویش وتابع دولت افغانستان دیدند به تغلب کوچ داده به مردم فیروزکوه واویماقیه نیز نامه فرستاده پیام دادند که ایشان پلکونک دولت روس را با چارصد تن سوارهٔ نظام آورده در قلعهٔ نو جا داده‌اند واو به ایشان وعده ونوید آن داده است که تا سه سال مالیه نداده خود را مرفوع‌القلم دانند پس ایشان را می‌باید که از دولت افغانستان روی اطاعت برتافته جانب دولت روس نهند وحکمران هرات از شنیدن این ترهات باطفای نائرهٔ اختلافات پرداخته دفعةً یکصد وپنجاه تن سوارهٔ نظام مأمور اقامهٔ تکاب رماط وپنجاه تن پیادهٔ ساخلو روانهٔ قره تپه کرده امر کرد که تا رسیدن عساکر منصوره دفع اضرار اشرار را از مردم مال‌دار بادغیس نمایند که غارت وتاراج نکنند وهم برگد عبدالاحد خان را مأمور رفتن در قلعهٔ نو نموده ملا حسین وصاحبزادهٔ سیاهوشانی را به امیر کازرگاه نزد حضرت صاحب مرشد مردم قلعهٔ‌نو فرستاده پیام داد که آن مردم را اندرز ونصیحت کرده از فتنه باز دارد واز جانب دیگر میرزا محمد عمر خان از فتنه انگیزی پلکونک پنجده آگاه گشته نامه به پلکونک موضع تنوره فرستاد که او را از مفسده جوئی ونکوهیده خوئی بازدارد تا کدورتی در بین دولتین پدید نیارد واو این جسارت پلکونک پنجده را حمل بر مستی وبی‌خردی وی کرده از اقدام دولت روس در این کار ناهنجار انکار نمود چنانچه از اقدامات او یارم پادشاه آگاه شده برآشفت وبه پلکونک تنوره نوشت که او را از قلعهٔ نور در پنجده امر بازگشت کرده از این‌گونه امور که خلاف تقاضای وقت وامضای جمهور است مانع بازدارد واو به تعمیل امر یارم پادشاه پرداخته رعایای این دولت را از امری که پیشنهاد خواطر داشتند مأیوس ساخته همه مطیع ومنقاد گشتند واز جملهٔ سرحدداران احمد گل خان سرتیپ که با خاصه‌داران تحت رایتش در وقت ورود پلکونک پنجده به قلعهٔ‌نور وشورش هزارهٔ آنجا هراسیده از قلعهٔ مار وچاق بی‌تابانه در مرغاب شده قلعه را فروگذاشته بود معاتب بعتاب جبن وبزدلی گردیده مورد دیگر خسارت وکفارهٔ سیئت نگشت چنانچه حضرت والا جنرال غوث الدین خان مقیم میمنه

را فرمان کرد که اعتماد بسر تیب گل احمد خان نکرده قلعهٔ مرغاب را باعداد[1] رجال از سپاه نظام استحکام دهد واو بامر حضرت والا سه‌صد تن از پیادگان نظام را در آنجا فرستاده نیک استحکام داد.

ذکر شرارت ومفسدت سعید احمد جمشیدی

وهم در خلال اختلال مذکور سعید احمد بیک جمشیدی به تحریک قاضی سعد الدین خان حکمران هرات در محافل ومجالس از خسارت وخیانت میرزا جیلانی خان سردفتر هرات یاد کرده وسخن از اینکه اگر دولت او را مأمور کند لکها روپیه از غدر وخیانت او بروی روز خواهد آورد ومیرزا جیلانی خان از گفتار او آگاه گشته به آداب وداب اهل دیوان که همه معاندان خویش را به حوالهٔ وجوه دولتی بخود رام می‌کنند دو هزار روپیهٔ قران که از مال دولت برذمهٔ او از درکی باقی بود حواله نموده محصلان سخت به تحصیل آن گماشت واو هر چه فریاد زده وداد خواست که دو هزار وپنجصد روپیهٔ قران در دفتر پادشاهی تنخواه دارد تحقیرش نکرده عوض دینش حساب کند میرزا جیلانی خان نپذیرفته تحقیرش کرد واو عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شده ماجرا نگار داد وحضرت والا در روز چهاره ماه ذیقعد او را فرمان کرده به خط خاص نگار داد که او را بغبن وخیانت سردفتر چه حق مداخلت وکدام شخص مأمور این امرش کرده است که زیان سردفتر را ظاهر کند معلوم است که سردفتر ونائب الحکومه واو از راه حماقت وبی‌خردی اینگونه امور تعلیمی را بروی کار آورده همدیگر را بگفتگوی می‌انگیزاند تا آن دو تن را با هم بمعاندت انداخته خلل انداز کار دولت سازد بهوش بوده نیک بداند که اگر پس از این روز عقب اینگونه امور گشت ویا دیگری را ترغیب وتحریض کرد سوگند بذات خداوند که هرکس در بین آن دو تن در آمده از راه حیلت ومکیدت هر دو را به معاندت اندازد بدون سیاست وعقوبت سخت خلاص نشود واین سعید احمد از شرارتی که داشت در پایان کار به فرمان طلب در کابل آمده وحضرت والایش عفو تقصیر فرموده از عطای تنخواه وغیره مراحم وغیره مراحم ملوکانه‌اش نیک بنواخت خصوص اعلیحضرت سراج الملة والدین که زیاده بر زیاده رهین الطاف خویشش ساخت او همه را ضایع کرده وپا بر نعمت دولت نهاده با عبدالرحمن خان نبیرهٔ خان آقای جمشیدی چنانچه در جلد چهارم این کتاب به شرح خواهد رفت ازکابل گریخته وناظر کریم نامی را از خدمهٔ دولت در هرات کشته در مملکت روس رفته مصدر فتنهٔ سارقانه شد واز آنسوی میرزا جیلانی خان از رفقای منافقت کیش سعید احمد بیک به عریضهٔ مذکورهٔ او آگه گردیده وبه فراست دریافت که به تعلیم وتحریک قاضی سعد الدین خان نائب

۱- اعداد رجال یعنی چند تن از مردان.

الحکومه مباشر عریضه شده پس عریضهٔ به پایهٔ سریر سلطنت فرستاده نگار داد که از دست نائب الحکومه یک لک روپیه در عمل سائر هرات به دولت خسارت رخ داده است وحضرت والاکه آئینه ضمیرش جام جهان‌نما بود ونیک را از بد امتیاز می‌فرمود برآشفته به وی رقم کرده تنبیه وتهدیدش نمود که او ونائب الحکومه یکی از دیگری شکوها معروض می‌دارد وهمدیگر را می‌گوید که یک مرد دیگری را متهم به خیانت کرده ومی‌کند پس عجب است به حالت کارگذاران دولت افغانستان که گویا سراپا از آخشیجان[1] نفاق وغرض سررشته وخمیر شده‌اند که از نفاق‌جوئی وطریق غرض پوئی ایشان امور مملکت وملت ودولت خراب وخود ایشان ساقط از اعتماد واعتبار وآخر بی آب خواهند شد چنانچه از چند سالست که حضرت والا او ونائب الحکومه را از راه اندرز ونصیحت همی‌نوشت که ترک نفاق وغرض‌جوئی کرده درکار دولت وپاس‌داری ناموس ملت ورفاهت حال رعیت از در اتفاق در آمده نکوئی وراست‌گوئی اختیار نموده نکوهیده‌خوئی نکنند همه را بگوش هوش جای نداده از نفاق وغرضی که در دل دارند فراموش کردند آیا ایشان را چه شده وچقدر نفس وشیطان مغلوب ساخته که از خدا نمی‌ترسند واز بازپرس حضرت والا هیچ در خاطر نمی‌آرند باری یقین بدانند که مکافات این نفاق وشقاوت شقاق را چنان خواهند یافت که در آفاق ویادگار بماند تائی وتاچند بایشان نصیحت کرده ونوشته شود وایشان نشنوند واز غرض شخصی ومقصد نفسی خویش ترک نفاق نکنند باشد که خدای ایشان را لعنت کند ونیز در ذیل این عبارات موعظت سمات ومیرزا جیلانی خان را مخاطب فرموده به قلم خاص رقم نمود که ای نامرد درکوچه وبازار کابل کسی ترا نمی‌شناخت حالا خود را مثل شغالی که در خم رنگ‌ریزی افتاده دعوی طاؤسی کرد وعاقبت شیرش شناخته به وخامت گرفتار گشت وندامت کشید پنداشته چنین کار دور از صلاح وصواب را پیشهٔ روزگار خویش ساختهٔ باشدکه کیفر آن را بیابی اگر چه من ترا رنگ کرده‌ام اما تو خود را خوب می‌شناسی که هر چند مردم هرات ترا صاحب صاحب می‌گویند از بیم وامید پادشاهی است نه اینکه از تو بیم وامید دارند که سوراخ مقعد خود را گم کرده از راه دهن برازم اندازی روز معزولی خود را بیاد آورده بازخواست خداوند را آماده باش چه پنبهٔ غفلت است که درگوش حیلت ومکیدت زدهٔ مگر خدای را فراموش کرده با خود اندیشیده که او تعالی رحمن ورحیم وغفار وستار است واین را ندانستهٔ که با خود اوصاف مذکوره منتقم وقهار نیز هست ترا پدرانه نصیحت کردم. من آنچه شرط بلاغ است با تو برگفتم. تو خواه از سخنم پندگیر وخواه ملال ودر پایان کار چنانچه بباید پس از فوت او افزون از سی لک روپیه خسارت او وعامل وضابط که وی مأمورکرده بود به مساعی جمیلهٔ حاجی میرزا محمد ابراهیم خان از قزلباشیهٔ هرات بروی روز افتاده به حصول پیوست اما در این وقت از

۱- عناصر چارگانه را گویند.

عریضهٔ دیگرش که از قفای عریضهٔ مذکوره‌اش ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته نگاشته بود که زوجهٔ ولی محمد خان جمشیدی بکرات ومرات از وی التماس گرفتن دختر خود را برای پسر او کرده واو موقوف باجازت حضرت والا داشته است فرمان عزل او شرف اصدار یافته امر اقدس بنفاذ پیوست که دختر ضعیفهٔ مذکوره را برای پسرش نخواسته حسابش را پاک کند که در وقت حاضر آمدن بدارالسلطنه باعث خجالت ومورث معاتبش نشود.

مقرر ومنتشر گردیدن مهر سرلفافهٔ فرامین واحکام دولتی ومعاف شدن وکیل سیقانی

ودرخلال احوال مذکوره بامر حضرت والا مواهیر عدیده بر وفق تعداد دارالانشای پایهٔ سریر سلطنت وشهزادگان رفیع منزلت وحکام ولایات ادارهٔ مملکت شکل محراب ومنبر بعقیق محکک[۱] گردیده بهر کدام جداگانه داده ودر روز هجدهم ماه ذیقعده فرستاده امر وفرمان شد که چون منظور نظر فیض منظر والا بر آن است که عزت و وقار دولت خداداد در نظر دوست ودشمن جلوه گر گردیده صاحب تمغا ونشان باشد برای نشان محکمهٔ حکومت هر ولایت که فرامین دولتی بنام آحاد رعیتی وغیره شرف نفاذ می‌یابد مهر مخصوص برای سرپاکت ساخته واجرا فرموده شده که در تمامت مکاتیب دولتی لاک وبه آن مهر نموده این حکم را نافذ شناسند وهم در این روز محمد اسلم خان برادر محمد علی خان وکیل سیقانی که خود او از راه خدمت گذاری اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم فرار کرده وبا سردار محمد ایوب خان پسر امیر مذکور مغفور طریق خدمت در غربت می‌پیمود ودر هند بود از عریضه واستدعای خودش معاف گردیده با سیاههٔ تعلقات او به توسط پروانه خان نائب سالار از حضول شرف گذارش یافته مشمول عواطف خسروانه شد واز نظر بندی رها گردیده مأمور انضباط واهتمام سکوکات دولتی که محصول داشتند شد ومادر ودختر محمد علی بیک وسه تن خواهران وزوجهٔ او که با خشویش در جاریه خانه بودند به محمد اسلم خان تفویض شده یک باب سرای از خانه‌های ضبطی برای سکنا ایشان عنایت گردید وجیرهٔ ایشان راکه ماهانه پنج روپیه برای محمد اسلم خان ونه روپیه برای مادرش وبرای هر یک از شش تن دیگر ایشان در ماه سه روپیه به اسم کنیز وغلام از دولت مقرر بود افزون گردیده در ماه دوازده روپیه به مادر او ودیگران را بر طبق او ماهانه دوازده روپیه مرحمت گردیده واز محمد اسلم خان وخواهرش که هر یک در ماه پنج روپیه جیره داشت بدون زیادت بر حال گذاشته شد واین محمد اسلم خان در

۱ـ محکک، حکاکی وکنده شده.

پایان کار به منصب میرشکار اعلیحضرت (سراج الملة والدین) مفتخر گردیده پایهٔ اعزاز واعتبار یافت وچنانچه بباید صاحب مواجب وتنخواه بسیار شد ومقارن این حال مستر پاین انگلیس که ملازم این دولت بود وخدمت کارخانهٔ بخار توپ وتفنگ وفشنگ واسلحه سازی وغیره به او محول بود از راه حصول رخصت در هند رفته در روز بیستم ماه ذیقعده با شش تن دیگر از صنعت‌کاران انگلیسیه که بامر حضرت والا برای خدمت این دولت نوکر گرفته بود وارد منزل دکه شده کرنیل محمد علی خان بیست وچهار تن از سواران نظام مقیم شنوار را با شصت وچهار تن پیاده وشانزده تن سوارهٔ دیگر از راه بدرقگی او و وجه مستمری دولت انگلیس فرستاده همه را به حفاظت در کابل رسانیده از راه مراجعت در شنوار رفتند.

محاربهٔ سپهسالار غلام حیدر خان با اشرار موضع شرین

وهم در این هنگام سپهسالار غلام حیدر خان با سه فوج پیادهٔ نظام وسه‌صد تن پیادهٔ ساخلو ولشکر ملکی وتوپخانه راه محاربهٔ اشرار شر تن با جاور برگرفته وساز مقاتله نواخته بسیار تن از اشرار را با خاک انداخته وهم بسیار تن را زخمدار ساخته فتحیاب گشت واز سپاه دولت کرنیل عبدالکریم خان زخم برداشته دو تن از سپاهیان به قتل رسیدند وجسد شش تن ازکشته شدگان اشرار در میدان کارزار مانده دیگر مقتولین ومجروحین را برداشته با خود بردند ودلیران سپاه سلاح وسلب[1] کشتگان را تمام بسوخته مال ومتاع هزیمتیان راکه بجا مانده گریخته بودند بغنیمت متصرف شدند وآن مردم از راه فرار داخل باجاور گردیده دهل جمعیت بکوفتند ولشکر بزرگی فراهم گشته از خوف حملهٔ افواج پادشاهی مترصد تباهی نشستند وسپهسالار به فرمان حضرت والا ترک یورش کرده بدیگر امور آن سرحد وثغور کوشش ورزیده کار آن حدود را چنانچه بباید راست نمودن آغاز نهاد ومقارن این حال توره عبدالملک خان پسر امیر بخارا که از پدرش چنانچه گذشت رنجیده واز راه فرار وارد پشاور گردیده مقام گزیده بود وشش هزار روپیه از این دولت بنام شهزادگی وظیفه داشت بیست هزار روپیه قرض‌دار شده بذریعهٔ عریضه خواستار ادای آن آمد وحضرت والا در روز بیست ویکم ذیقعده عریضهٔ او را توقیع فرموده از مواجب شش هزار روپیه وعطای مصارف ختنهٔ پسرش بیاد آورده نگار داد که خرج خود را افزون از دخل نمی‌کرد تاوان‌دار نمی‌شد واین بیت را نیز رقم کرد که

بحال خود آن کس بباید گریست — که دخلش بود نوزده خرج بیست

۱- سلب، به فتحتین مال ومتاع وجامهٔ مقتول.

وچیزی عطا نکرد تا خرجش را باندازه کرده شیوهٔ تبذیر واسراف را ترک نماید وهمچنین مسماة عذری بیگم دختر سردار سلطان محمد خان مرحوم که در پشاور اقامت داشت وپس از فوت سردار مدد خان شوهرش دوچار ذلت وعسرت شده برادران وپسران شوهر مرحومش نیز از راه ترک تنگ افغانی وقطع صلهٔ رحم خود را از وی کنارکرده در تنگنای ادبارش فروگذاشتند وآن عفیفه با یک تن پسر هجده ساله ودختر خواهر خویش که آنهم ثیبه وکالم بود وپسر هفت سالهٔ داشت بکنج غربت وزاویهٔ مشقت خزیده روز زخمت بسر همی‌برد تا که زیست روزگارش از بی‌مهری سپهر کج‌رفتار بغایت صعب ودشوار گشته از در التجا عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده خواهش اجازت آمدن درکابل کرد که شاید پس از وصول خویش بدارالسلطنه برادرش سردار عبدالقدوس خان وغیره کفایت مؤنت وکفالت معیشتش کند اما حضرت والا که هواخواهان دولت را از بدخواهان سلطنت نیک می‌شناخت ودر نوازش وسرزنش هر یک از بند وطائفه به مناسبت حالش می‌پرداخت در روز بیست وپنجم ماه ذیقعده برای او ارقام فرمود که عسرت وذلت او به دولت چه تعلق خودش در امور زیست خویش بهتر وخوبتر می‌داند واگر چنانچه تصورکرده باشد که دولت کفایت مؤنت او راکند محالست زیراکه مجال آن نیست که وجه بیت‌المال مسلمان بیرون از حفاظت مملکت وحمایت ناموس ملت وحراست سرحد بیهوده ورایگان صرف دیگر امور شود ومصرفش موجب سخط حی غفور گردد چه همهٔ امور مذکوره در شریعت واجب وترکش حرام است فقط.

شرح حال مردم سکنهٔ جبال سرحد

واز آنسوی مردم سکنهٔ جبال و اودیه وقفار سرحدیه از اندرز ونصیحت سردار گل محمد خان و وصول رسایل مشتملهٔ نصایح وخواندن آنان مایل به اطاعت دولت اسلام شده بر طبق اوامر ونواحی آلهی و وفق شریعت غرای حضرت رسالت پناهی صلعم جمیع تکالیف سلطنت را پذیرا شدند واز جمله بزرگان طوائف زلی خیل وسرکی خیل وتاجی خیل وکنکی خیل وخجل خیل وعیدی خیل وسفرکی خیل از دیگران در اطاعت سبقت کرده شرحی از بیعت ومعاهدت خویش با دولت اسلام معروض پایهٔ سریر سلطنت داشتند وحضرت والا در روز بیست وپنجم مذکور ماه مزبور برای طوائف مسطور منشور فرستاده نگار دادکه مراد ومقصود ما از مأمورکردن سردار گل محمد خان در آن حدود جز این نیست که سرکار ما ایشان را قوم خود می‌داند ونمی‌خواهدکه ایشان از دست کفر خراب شوند وذلیل گردیده غبار بدناموسی بدامن عصمت وعفت عیال واطفال ایشان که دین‌دار وپیرو وامت سید ابرارند بنشیند وهتک حرمت ایشان بشود واگر آن مردم خیال کرده باشندکه ایشان صاحب زمین وملک می‌باشند وسرکار ما سردار مذکور را به طمع ملک ومال ومتاع ایشان در آن

نواحی فرستاده اینچنین نیست ونه آن مردم آنقدر ثروت ومکنت دارند که دولت مایل گرفتن آن باشد بلکه حالت زیست ایشان از آفتاب ظاهرتر است که در دوازده ماه از سال دو ماه را نان گندم وچار ماه را بدیگر حبوب گذارنیده شش ماه دیگر راه به علف وگیاه کوه وصحرا بسر می‌برند واگر همان مزریعنی گیاه حصیربافی در آن ولایت نباشد مرد وزن در تمامت عمر برهنه پا گردش وطی مسافت منزل وراه می‌کنند پس در این صورت از فرستادن سردار گل محمد خان در آنجا وآن مردم را در تحت رایت بیعت واطاعت دولت اسلام آوردن که در حقیقت ونفس الامر دولت از خود ایشان است بجز از این مأرب ومطلبی نیست که ایشان را دولت بکار دارد ومی‌خواهد که مدام بادهٔ مرام حفاظت وحمایت عرض وناموس ایشان بکام باشد اما در پایان کار آن مردم چنانچه بباید بوجه شایسته بخت وسعادت را یار نگشته دوروئی ونکوهیده خوئی اختیار کردند وبعد از تعیین حدود در هر طرفی از خط فاصلهٔ دولتین که افتادند مطیع ومنقاد شدند ومقارن این حال برگد رحمت خان به فرمانی که بنام جنرال غوث الدین خان شرف اصدار وعز ارسال یافت از میمنه با فوج پیادهٔ اردل ودو ضرب توپ جلوی ودو ضرب توپ کوهی راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفت وهم منشی محمد یوسف خان حاکم سیقان وکهمرد با هشتصد وپنجاه تن پیاده ودو صد وپنجاه سوارهٔ ملکی روی ستیز جانب هزارهٔ دای زنگی نهاده با کرنیل محمد عمر خان همعنان گشت وهم جنرال میر عطا خان که وارد مالستان گردیده فروکش کرده بود با افواج قاهره وتوپخانه از آنجا برخاسته در زیر کتل خون رایت فرود برافراشت ودر اینجا پنجاه تن از اشرار هزارهٔ حجرستان که گرفتار دست جنرال شیر محمد خان شده واو جانب اردوی میر عطا خان گسیل داشته بود وارد فرودگاه او گردیده واو پنج تن از گرفتاران را که از رعایای مالستان وبرای کار خویش در حجرستان رفته گرفتار شده بودند رها داده دیگران را در کابل فرستاده همه بیاسا رسیدند ودر خلال این اختلال میر سلطان خان میر شب که از تغییر او احمد علی خان پیشخدمت وهمچنین از تغییر او غلام رضا خان مأمور میرشبی دارالسلطنه شده بود به فرمان حضرت والا از شهر در پمقان شده چون خون بسیار تن از بی‌گناهان چون ملا ابوبکر را که یکی از پارسایان روزگار وصاحب مریدان بسیار ودر وقت بغی سردار محمد اسحق خان متهم باغوا وشورش مردم وردکش چنانچه گذشت کرده وآن مظلوم را خون ریخته وکشته بود به کیفر کار خویش بامر حضرت والا به درخت آویخته وکشته گشت وبه مکافات کردار ناهنجارش رسید چنانچه مجملی از احوال خسارت مآلش از پیش رقم گردیده وازکشته شدنش اشارتی در آنجا شده است ومقارن این حالت کرنیل بابو جان خان مقیم شنوار دو صد روپیه از دختر نواب نام خرکار متمکن رود مهمند دره که صاحب حسن وجمالی وبیوه بود به بهانهٔ اینکه بر ذمهٔ شوهرش وام داشت گرفته وخود آن ضعیفه را به تمنای اجابت دعوت زن وشوهری کرد واو از بیم آنکه او را داخل ملک یمین خویش ساخته سریه وکنیز نام خواهد نهاد از دعوت او سرباز زده اجابتش نکرد وکرنیل موصوف پدر آن عاجزه برا

بزیر عقاب وعتاب گرفته تخویف وتحذیرش نمود که اگر دخترش را به وی ندهد او را محبوس کرده نیست ونابودش کنند وآن ستم دیدهٔ جورکشیده عریضه‌نگار سریر سلطنت شده داد طلبیده وحضرت والا که حامی دین وغیاث جور دیدگان حزین بود برآشفته بخط خاص کرنیل مذکور را تنبیه وتهدید فرموده رقم کرد که ای احمق شهوتی تراسک بزرگ ساختم از تغلب شهوت مرتکب فعل قبیح شده خواهش زن بجبرواکراه کردی از این عمل قبیح که از راه پدرلعنتی وسگ صفتی پیشهٔ خود ساخته شهوتت را مغلوب ساختن بهتر است از این زن خواستن تا آتش شهوتت که در کانون وجود خبیثت شعله‌ورگشته است فرو نشیند وسوگند بذات خداوند است که اگر دست خواهش جانب دختر خرکار درازکردی دستت را بریده در میان هر دو پایت خواهم زد شمهٔ نوشتم که بخوانی واز حالت خویش آگاه شوی از صدور اینگونه منشور عدالت دستور بود که گرگ ومیش جفاکش وجورکیش در یک مشربه آب خوردی ودر یک بستر غنودی ویکی را از دیگری خوف وآسیب وضرر نبودی وهم در این هنگام حضرت والا ده هزار روپیهٔ کابلی راکه حق وحصهٔ شرعیه مسماة جان بی‌بی بنت جناب میر حاجی صاحب مرحوم در کابل موجود وخود موصوفهٔ مذکوره احرام‌بند کعبهٔ انام وقبلهٔ امت حضرت خیرالانام گردیده وپس از ادای مناسک بیت الله الحرام در مدینهٔ منوره زادها الله شرفاً شده مقام گزیده بود ازکابل نزدکرنیل غلام رسول خان سفیر دولت خداداد درکلکته ارسال داشته واو به فرمان حضرت والا به مواجههٔ محمد عظیم خان کابلی ونجم الدین خان منشی به سید حسین نام امام مسجد اسمعیل حبیب واقع بمبئی سپرده واو در مدینهٔ منوره فرستاده به مشارالیهای مزبوره رسانیده رسیدش را به تصدیق اهالی مجلس ادارهٔ حکومت آنجا واعتراف خود او حاصل کرده در بمبئی نزد وکیل دولت فخیمهٔ علیهٔ عثمانی فرستاد واو عریضه مشعر بردیانت وادای امانت که حضرت والا را در طینت وجبلت مخمر بود فرستاده شرحی از حسن اتفاق واتحاد ملت اسلام واجرای اوامر ونواهی شریعت خیرالانام نیز نگار داده در روز دوازدهم ماه ذیقعده مطابق روز هفتم ماه جون سال هزار وهشتصد ونود ودوی میلادی از بمبئی ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده حضرت والا در روز ششم ماه ذی الحجه برای وکیل مذکور معزی الیه رقم فرمود که همهٔ اهل اسلام وتمامت امت حضرت خیرالانام را لازم است که همواره در حق برادران دینی ودوستان ایمانی خود دعای خیر به تقدیم رساند چنانچه سرکار ما مدام دربارهٔ اعلیحضرت رفیع مرتبت سلطان اجل اعظم ومردم اسلامیهٔ آن صفحات حرسهم الله تعالی عن الافات دعا می‌نماید واز خداوند تبارک وتعالی خیر دنیا وآخرت را از برای ایشان می‌خواهد واز ترقی وانتظام مهام دین ودولت وترفه حال ملت اسلام خرسند بوده شکرگذار درگاه حاجت روای حضرت آفریدگار می‌باشد فقط ومقارن این حال امر شده بود که از آنجا جانب هزارجات راه تدمیر برگیرند حضرت والا کبتان حفیظ الله خان نامی راکه در محاربات درهٔ نور وساو وکلمان واریت وشماس وشر تن در تحت رایت سپهسالار غلام حیدر خان خدمات

شایسته به تقدیم رسانیده بود از عریضهٔ سپهسالار موصوف واشتهاد نامهٔ دیگر افسران نظامی بهمان منصب کبتانی که در فوج پیاده داشت رتبهٔ برتری داده بود به توپخانه مأمورش فرموده ارقام کرد که انشاءالله تعالی پس از این هم خدمات بایسته در راه دین ودولت اسلام از وی بروی روز خواهد آمد بازای آن مشمول عواطف خسروانه خواهد گشت واین قضیهٔ جزئیه محض دستورالعمل فرماندهانی که در اکثر مواضع به سلامی برنجند وبدشنامی خلعت ومنصب دهند ثبت کتاب شد که بدون ادای خدمت کسی را رایگان منصب ورتبت نداده حق خدمت را نیز ضایع نساخته پایه پایه باوج عزت برافرازند وهم در این وقت محمد حسن خان بن سردار محمد صدیق خان مقیم پشاور ومحمد سرور خان بن سردار محمد عزیز خان مقیم کراچی بندر که از عسرت روزگار واله وحیران ومضطر شده بودند عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت شده معروض داشتند که محمد حسین خان از کردار ناهنجار سردار شیر محمد خان بردارش اخراج هندوستان شده وهمچنین محمد سرور خان بواسطهٔ خسرزاده بودن او فرار وادی ادبار گردیده هر دو تن باحزن واندوه قرین گشته به عسرت وذلت روز بسر می‌بردند وامید عفو تقصیر ورجای اجازت مراجعت را در افغانستان دارند وحضرت والا بهر دو تن ارقام فرمود که اجازت بازگشتن ندارند چه اگر نیک سیرت ودولتخواه می‌بودند اخراج نمی‌شدند وازکفران نعمت الهی وبدخواهی دولت اسلامی گرفتار چنین ذلت وروسیاهی نمی‌گشتند واز صدور این حکم هر دو تن پا بدامن شکیبائی پیچیده به همان حالت خواری قناعت ورزیدند وهم در این آوان صفدر علی نامی از سادات جدهٔ شریف به عزم امر معروف ونهی منکر از راه موعظت وارد بمبئی شده وطریق وعظ گزیده هم کوشید اما مردم آنجا به سیاق الصحبه مؤثرة چون از مصاحبت ومجالست متمرن[1] بخوی وخاصیت مجوسان وانگلیسان گردیده بودند گفتار او را وقع و وقاری ننهاده بگوش قبول نشنیدند بلکه اخفاف واحتقارش نموده آهنگ قتلش کردند واو کارگذاران ورهبانان دولت انگلیس را باعث ذلت وتحقیر خویش پنداشته از راه چاره روی التجا بسوی منبع دولت نهاده تا شاید حکمی حاصل کرده اغوا کنندگان مردم آنجا راکه رهبانان وکارگذاران دولت موصوفه اندنسبت بخود از زجر وتوبیخ باز دارد چنانچه عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت علیا حضرت وکتوریا ملکهٔ معظمهٔ کشور هند شده استدعای معلمی مدرسه ومحکمهٔ معاملات شرعیهٔ ملت اسلام را کرده وعرضش پذیرفته گشته بخط خاص ملکهٔ موصوفه توقیع منظوریت بنام او شرف اصدار یافت واو به‌قصد حصول مایه اعتبار در نزد مردم آن دیار قبل از آنکه دست بکار برد وخلعت این منصب را از جانب ملکه مذکوره بدوش روزگار خویش کشد عریضه‌نگار پایهٔ سریر سلطنت این دولت گردیده خواهش خلعت معلمی کرد که شاید پیش از وصول خلعت آن دولت به عطای این

۱- متمرن بکسر را عادت گیرنده.

دولت سرافراز وممتاز گردیده لوای وقار واعتبار برافرازد اما حضرت والا که گوش حق نیوشش از شنیدن بروی روز آمدن افعال علمای سوء در مملکت عثمانی وایرانی وهند چون شیخ عبدالوهاب وغلام احمد قادیانی وعلی محمد باب وغیره واختلاف واقع نمودن ایشان در بین ملت حقه وصادقهٔ اسلام پربود در روز بیست وچهارم ماه ذیحجه برای او رقم فرمود که سرکار ما او را ذاتاً وصفاتاً نمی‌شناسد ونمی‌داند که کیش وآئین ودینش چیست خارجی است یا شیعه رافضی گبر مطلق است یا مسلمان برحق نصرانی است یا یهودی ویا طبیعی وفلسفی است او را مقلدی پیشه است یا اجتهاد ومعلمی اندیشه باری با وجود این همه از مکه رو به هند آوردن میزان کفر ودین را برهان است وراه حق وباطل را امتحان پس چگونه در عالم ناشناسی خلعت معلمی به او داده شود ورایت وقار واعتبار به دوشش نهاده آید واز ترقیم وتصدیر این عبارات سید موصوف بهرکیش ودینی که بود دیگر با این دولت اظهار مطلبی ننموده دانست که مردم افغانستان با وجود چنین پادشاه دین پناه فریفته ترهات نشوند وهرگز راه حق را گذاشته به دیگر آئین نگروند ودر اثنای این مقال کارگذاران دولت انگلیس با وجود ادعای دوستی واظهار اتحاد نسبت به این دولت از ورود سپهسالار غلام حیدر خان در موضع شر تن ومحاربتش با مردم آنجا وحصول فتح چنانچه گذشت آگاه گردیده قورخانه وتفنگ با دیگر اسلحهٔ جنگ از پشاور در باجاور نزد عمرا خان فرستاده ترغیب مقاتلت با سپهسالار کردند وحضرت والا از عریضهٔ ملا شمس الدین نام وقایع نگار پشاور بر ماجرا آگاه گشته به قلم تأسف برای او نگار داد

که جمعیت کفر از پریشانی ماست   آبادی بت‌خانه زویرانی ماست
اسلام بذات خود ندارد عیبی   هرعیب که هست درمسلمانی ماست

اگر چنانچه آن مردم وغیره مسلمانان قرآن را خوانده به آن عمل می‌کردند گاهی ذلیل وخوار ودشمن ودوست نمی‌شدند باشد که تا بینند ودر پایان کار چنان شد که حضرت والا فرمود ورقم نمود.